اثرآفرینان

زندگینامهٔ نام‌آوران فرهنگی ایران

(از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)

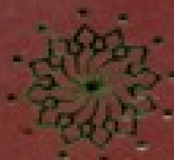
جلد دوم

بابا افضل کاشانی - خیری تبریزی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمدرضا نصیری



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۲

فهرست منابع و مآخذ

در این مجلد علاوه بر استفاده از مآخذ مجلد اول، ازکتابهای زیر نیز بهره گرفته شده است:

۱ـ احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی، اقوال اهل تصوف دربارهٔ او به ضمیمهٔ منتخب نورالعلوم، مجتبی مینوی، تهران، کتابخانهٔ طهوری، ۱۳۷۲ ش، چاپ پنجم.

۲ـ از سعدی تا جامی، ادوارد براون، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران، کتابخانهٔ ابن سینا، بی تا.

۳ـ از سنایی تا سعدی، ادوارد براون، ترجمهٔ غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید، ۱۳۵۱ ش، چاپ اول.

۴ـ اسنی المطالب فی مناقب سید نا علی بن ابی‌طالب، ابوالخیر شمس الدین محمد جزری شافعی، تصحیح محمد هادی امینی، اصفهان، مکتبة الامام امیرالمؤمنین (ع)، بی تا.

۵ـ القاب رجال دورهٔ قاجاریه، کریم سلیمانی، با مقدمهٔ ایرج افشار، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.

۶ـ تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ادوارد براون، ترجمهٔ فتح الله مجتبائی، تهران، مروارید، ۱۳۴۱ ش.

۷ـ تاریخ ادبیات ایران (از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر)، ادوارد براون، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران، چاپخانهٔ روشنایی، ۱۳۱۶ ش، جلد چهارم.

۸ـ تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶-۱۳۴۹ ش، ۳ جلد.

۹ـ تاریخ بیست سالهٔ ایران، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲ ش، ۸ جلد.
۱۰ـ تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.
۱۱ـ تاریخ قم، محمدحسین ناصرالشریعه، با مقدمه و تعلیق علی دوانی، قم، بی نا، بی تا.
۱۲ـ تحلیل شخصیت خیام، محمد تقی جعفری، تهران، کیهان، ۱۳۷۲ ش.
۱۳ـ تذکرهٔ روضة السلاطین، فخری هروی، تصحیح ع. خیامپور، چاپخانهٔ شفق، ۱۳۴۵.
۱۴ـ تذکرهٔ شعرای کشمیر، میرزا محمد اصلح، به کوشش سید حسام الدین راشدی، آکادمی کراچی، اقبال، ۱۳۴۶ ش.
۱۵ـ تذکرهٔ شعرای پنجاب، سرهنگ خواجه عبدالرشید، آکادمی کراچی، اقبال، ۱۳۴۶ ش.
۱۶ـ تذکرهٔ طلعت، طلعت عنقا (اعتماد مقدم)، تهران، تمدن، ۱۳۳۹ ش.
۱۷ـ تذکرهٔ نتایج الافکار، محمد قدرت الله گوپاموی، بمبئی، ۱۳۳۶ ش، چاپ پانزدهم.
۱۸ـ ترجمان البلاغة، محمد بن عمر رادویانی، تصحیح احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۹ م.
۱۹ـ التصفیه فی احوال المتصوفه «صوفی نامه»، قطب الدین ابوالمظفر منصور عبادی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.
۲۰ـ تصوف اسلامی و رابطهٔ انسان و خدا، رینولد. ا. نیکلسون، ترجمه و حواشی محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۸ ش.
۲۱ـ جواهر الاخبار، تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۸۴ ق، بوداق قزوینی، به کوشش محمد رضا نصیری و کوئیچی هانه دا، توکیو، مؤسسهٔ مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا، ۱۹۹۹ م.
۲۲ـ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی خواند میر، با مقدمه جلال الدین همایی، تهران، خیام، ۱۳۳۳ ش.
۲۳ـ خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۲۴ـ خیامی نامه، جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۶ ش.
۲۵ـ داراب نامه، محمد بن احمد بیغمی، تصحیح ذبیح الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹ـ۱۳۴۱ ش، ۲ جلد.
۲۶ـ دبستان مذاهب، کیخسرو اسفندیار، با یادداشتهای رحیم رضازادهٔ ملک، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ ش.
۲۷ـ دیاربکریه تاریخ حسن بیک آق قوینلو و اسلاف او، ابوبکر طهرانی، تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال فاروق، تهران، طهوری، ۱۳۵۶ ش.
۲۸ـ دیوان حیاتی کرمانی، به کوشش جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمت اللهی، ۱۳۴۹ ش.
۲۹ـ دیوان کامل امیر معزی، محمد بن عبدالملک معزی، تصحیح ناصر هیری، بی جا، مرزبان، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.
۳۰ـ رجال کتاب حبیب السیر، عبدالحسین نوایی، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۴ ش.
۳۱ـ زندگی نامهٔ آموزگار و نویسندهٔ بزرگ کودکان جبار باغچه‌بان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، بهمن ۱۳۸۱.
۳۲ـ زندگی نامهٔ استاد احمد بیرشک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، آبان ۱۳۷۸.

۳۳-سرو آزاد ← مآثر الکرام.

۳۴-سلطان العشاق، غلامرضا افراسیابی، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.

۳۵-سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، پرویز ورجاوند، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.

۳۶-شرح احوال و آثار و دوبیتی‌های بابا طاهر عریان به انضمام شرح و ترجمهٔ کلمات منسوب به عین القضاة همدانی با اصل و ترجمهٔ کتاب الفتوحات الربانیه فی مزج الاشارات الهمدانیّه، جواد مقصود، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶ ش، چاپ سوم.

۳۷-الضوء اللامع، شمس‌الدین محمد سخاوی، قاهره، دارالکتاب الاسلامی.

۳۸-طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری هروی، به تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، توس، ۱۳۶۲ ش.

۳۹-علم اخلاق یا حکمت عملی، محمد علی بامداد خراسانی، به کوشش محمود بامداد، مقدمه و شرح حال امیری فیروزکوهی، تهران، علمی، ۱۳۳۷ ش.

۴۰- فرهنگهای فارسی، محمد دبیرسیاقی، تهران، اسپرک، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.

۴۱-الفصول الفخریه، جمال الدین احمد ابن عنبه، به اهتمام میر جلال الدین حسینی محدث ارموی، با مقدمهٔ جلال‌الدین همایی، تهران، چاپخانهٔ دانشگاه، ۱۳۴۷ ش.

۴۲-کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۱۳۴۲- ۱۳۵۱)، گردآوری ناصر مظاهری، تهران، کتابخانهٔ ملی، ادارهٔ کل کتابخانه‌ها، ۱۳۵۱ ش.

۴۳- مآثر الکرام، میر غلامعلی آزاد بلگرامی، به کوشش عبدالله خان، به اهتمام مولوی عبدالحق، لاهور، بی نا، ۱۱۶۶ ق، چاپ اول.

۴۴- مازندران، اوضاع جغرافیایی و تاریخی و تراجم رجال معاصر آن سامان، عباس شایان، تهران، ۱۳۲۷ ش، ۲ جلد.

۴۵- مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، محمد حقوقی، تهران، قطره، ۱۳۷۶-۱۳۷۷ ش، ۲ جلد.

۴۶- مفاتیح العلوم، ابوعبدالله محمد بن احمد کاتب خوارزمی، ترجمهٔ حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.

۴۷-منظومه‌های فارسی، محمد علی خزانه دارلو، تهران، روزنه، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.

۴۸-میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، غلامرضا گلی زواره، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ اول.

۴۹- نقد آثار بزرگ علوی، عبدالعلی دستغیب، تهران، فرزانه، ۱۳۵۸ ش، چاپ اول.

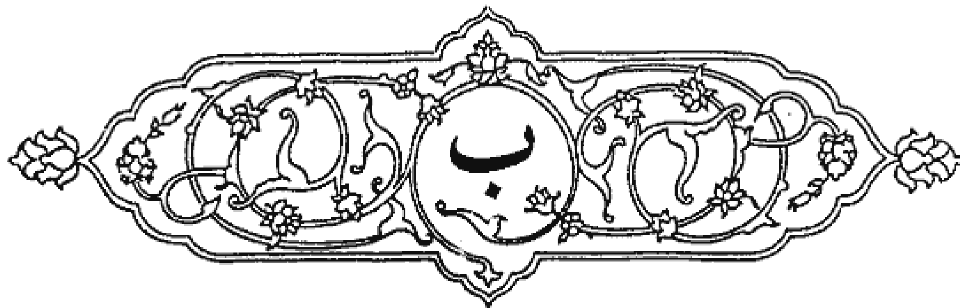
۵۰- نقد حال، مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱ ش، چاپ اول.

۵۱- نقطویان یا پسیخانیان، محمد صادق کیا، بی جا، انجمن ایرانویج، ۱۳۲۰.

۵۲- نورالعلوم، ابوالحسن خرقانی، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، بی جا، کتابخانهٔ بهجت، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.

۵۳- وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، اقبال یغمایی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ ش.

۵۴- یادنامهٔ تقی زاده، حبیب یغمایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹ ش.



بابا افضل کاشانی، افضل‌الدین محمد بن حسن / حسین. (وف ۶۶۷ ق)، حکیم، نویسنده، عارف، ادیب و شاعر، متخلص به افضل. معروف به بابا افضل. ولادت او در مَرَق بین اصفهان و کاشان اتفاق افتاد. بابا افضل بیشتر در زادگاه خود به اعتکاف، تدریس، تألیف، تحقیق و مباحثه روزگار می‌گذرانید. نسبت تعلیم خواجه نصیر طوسی با یک واسطه به او می‌رسد. وی مدتی از عمر خود را به علت رشک حاسدان و سخن‌چینی آنها در زندان گذرانده است، که با توجه به گفته‌های دکتر صفا حبس وی سخت مورد تردید است. شیوهٔ نثر بابا افضل بسیار پخته و به اصول متقدمان نزدیک است. او در رسالات خود کوشیده لغات فارسی را به جای اصطلاحات عربی قرار دهد. وی چند رساله در تصوف و سلوک و حکمت به زبان فارسی با متنی بسیار فصیح دارد. مجموع رسائل وی تحت عنوان «مصنفات بابا افضل» نشر یافته است، این رسایل بیانگر اندیشه‌های حکمی و تفکراتی است که بر نویسنده دست می‌داده و همچنین بیان‌کنندهٔ مواعظ، حکم و حقایق عرفانی است. مدفن وی در مرق کاشان است. تاریخ وفات وی را به اختلاف ۶۰۶، ۶۰۷ و ۶۶۴ ق نیز نوشته‌اند. آثار بسیاری از وی به جا مانده است، از جمله: «المفید للمستفید»؛ ترجمهٔ «رسالهٔ نفس» ارسطو؛ «جاودان نامه» یا «جاویدنامه»؛ «ره انجام‌نامه» یا «آغاز و انجام»؛ «انشاءنامه»؛ «مدارج الکمال»؛ «ساز و پیرایه شاهان پرمایه»؛ «منهاج المبین»؛ «عرض‌نامه»؛ «مبادی موجودات نفسانی»؛ «مکتوبات»؛ «رباعیات»؛ «رساله در منطق»؛ ترجمهٔ «رساله تفاحه» ارسطو.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۵۰-۲۵۲، ۴۲۶-۴۳۴، ۱۱۸۲-۱۱۸۷)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۴۵۱-۴۵۹)، تاریخ کاشان (۴۳۹، ۵۶۲-۵۶۳)، حبیبه در ادب فارسی (۱۲۲-۱۲۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۶)، رباعی و رباعی سرایان (۱۹۲، ۲۱۲، ۲۱۵)، ریاض‌العارفین (۱۶۴)، ریحانه (۱/ ۲۱۲-۲۱۳)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۶۲-۱۶۵)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۳۳۸-۳۴۱)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۷/ ۲۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۶۲-۶۳)، فرهنگ سخنوران (۷۶)، کشف‌الظنون (۵۷۸، ۱۶۴۰)، لغت‌نامه (ذیل/ بابا افضل کاشانی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۹۳-۳۹۵)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۵۵-۲۵۹)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۷)، هفت اقلیم (۲/ ۴۴۹-۴۵۲)، یغما (س ۴، ش ۹، ص ۴۱۴-۴۱۷).

بابا بیات. (س هفتم ق)، صوفی و عارف. مرشد و استاد طریقت بابا رکن‌الدین بود. مقبرهٔ وی در تخت فولاد اصفهان است.

تذکرة القبور (۱۵۲)، ریحانه (۱/ ۲۱۳).

بابا تبریزی. (س دهم ق)، مذهِّب. در تبریز اقامت داشت و در تذهیب قوی‌دست بود. از آثار این هنرمند تذهیب و آرایش قرآنی است که خط آن را مقصود علی شریف تبریزی نوشته است. تذهیب کناره‌ها، به طلای کم عیار و اسلیمی‌های گوناگون و گلهای تزیینی شیوایی انجام گرفته است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۳).

باباجان بهرامی ← حافظ باباجان تربتی

باباجان تربتی. (ز ۹۱۱ق)، مذهِّب، موسیقیدان و شاعر. از هنرمندان باکمال عصر خود بود و در موسیقی و شعر مهارت بسزایی داشت. از وی آثار رقم‌داری مشاهده نشده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۳)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۱۵).

بابا حاجی. (س نهم ق)، نقاش. وی در دربار سلطان حسین بایقرا به احترام زندگی می‌کرد. در «تاریخ رشیدی» از او چنین یاد شده: «دیگر استاد بابا حاجی است. در تصویر، قلم پخته دارد، اما اصل طرح وی، بی‌اندام است. در تمامی خراسان، در طراحی نقش و زغال گرفتن بی‌همتاست ...».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۳).

باباخان میرزا، مشیر دیوان. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط. وی مستوفی و منشی خاصهٔ وزارت امور خارجه و اصلاً قوچانی و از طایفهٔ زعفرانلو بود. از علوم ادبی آگاهی داشت و سیاق را خوب می‌دانست. خطوط نستعلیق، نسخ، رقاع و شکسته را خوش می‌نوشت و شیوابیان هم بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۵، ۴/ ۱۲۵۷).

بابا خوشمردان ← خوشمردان، سید بابا

بابا رکن الدین، مسعود بن عبدالله انصاری بیضاوی. (وف ۷۶۹ ق)، عارف. از عرفای بزرگ در زمان خود بود. علمای بزرگی چون شیخ بهایی و علامهٔ مجلسی وی را به جلالت قدر ستوده‌اند. او در تخت فولاد اصفهان مدفون است. مؤلف «تذکرة القبور» گوید: مقبرهٔ بابا رکن الدین در تخت فولاد از قدیمترین مقبره‌ها و یکی از آثار قدیمی شهر اصفهان می‌باشد.

تذکرة القبور (۱۵۴-۱۵۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۵۷)، ریحانه (۱/ ۲۱۳)، طرائق الحقایق (۱/ ۲۶۱)، الکنی و الالقاب(۲/ ۶۲)، هدیة الاحباب (۱۰۲).

بابا سلطان لوایی ← لوایی قمی، بابا سلطان قلندر.

بابا سودایی ابیوردی. (وف ۸۵۳ ق)، شاعر و صوفی. از مردم ابیورد خاوران بود و به همین جهت در آغاز خاوری تخلص می‌کرد. او در ابیورد در ده سکان زندگی می‌کرد. مردی عارف مشرب و وارسته بود، با شاهرخ و بایسنقر تیموری معاصر و اشعاری در مدح ایشان سروده و در نزد هر دو محترم بوده است. از آنجائی که دچار عشق و جذبه گشته و سر و پای برهنه راه می‌رفته، به باباسودایی ملقب شده است. عاقبت در همان روستای سکان درگذشت. قصیده و غزل را خوب می‌سرود، مخصوصاً غزل او همه جا با افکار عارفانه آمیخته است، اشعاری هم در مناقب ائمه سروده است. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

از سعدی تا جامی (۷۲۱، ۷۲۳، ۷۲۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۸)،تاریخ نظم و نثر (۳۰۰)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۸)، الذریعه (۹/ ۱۱۷)، رجال حبیب‌السیر (۱۱۴)، ریحانه (۱/ ۲۱۳-۲۱۴)، لغتنامه (ذیل/ بابای سودائی)، مجالس النفائس (۱۸، ۳۷، ۱۹۳)، هفت اقلیم (۲/ ۲۹-۳۰).

بابا شاه اصفهانی. (وف ۹۹۶/۱۰۱۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حالی. ملقب به رییس الرؤسا. از مردم کوهپایهٔ عراق بود که در اصفهان نشو و نما یافته و به اصفهانی مشهور شده است. وی را شاگرد سید احمد مشهدی دانسته‌اند و برخی دیگر شاگرد میرعلی هروی، که ظاهراً این قول درست نیست. باباشاه از استادان طراز اول نستعلیق بود. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: رسالهٔ منثور «آداب المشق»، که بعضی آن را منسوب به میر عماد می‌دانند و صحیح نیست، زیرا رقم «کاتبه مصنّفه، بابا شاه الاصفهانی غفرالله ذنوبه» دارد؛ یک نسخه «سلسلة الذهب» جامی، به قلم کتابت ممتاز، با رقم: «...بسعی فقیر بابا شاه اصفهانی، ... سنهٔ سبع و سبعین و تسعمائة»؛ یک نسخه «نصایح الملوک»، به قلم کتابت عالی، با رقم: «... در تاریخ سنهٔ ثمانین و تسعمائة، بسعی فقیر بابا شاه ...»؛ یک نسخه «خمسهٔ» نظامی (در متن) و «خمسهٔ» امیر خسرو دهلوی (در حاشیه)، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «نمقه العبد المذنب الحقیر باباشاه، فی سنهٔ ۹۹۴ ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۵-۹۱)، اطلس خط (۴۹۲-۴۹۴)، پیدایش خط و خطاطان (۹۶-۹۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۹۲-۸۹۳)، تذکرةالخطاطین (۱/ ۱۶۹-۱۷۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۶)، الذریعه (۹/ ۲۲۶-۲۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۱۰)، عالم آرای

عباسی (۱/ ۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۴)، کارنامهٔ بزرگان (۱۶۸)، گلستان هنر (۱۱۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بابا شاه عراقی)، مناقب هنروران (۷۸-۷۹، ۱۲۱)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۰)، هنر عهد تیموریان (۵۱۱-۵۱۲، ۵۵۶-۵۵۷).

بابا طالب اصفهانی. (وف ۱۰۳۲ ق)، شاعر. چون از ابتدا با درویشان و خرقه‌پوشان آمیزش داشت، به بابا طالب مشهور شد. در عهد شاه عباس اول صفوی به هند رفت و در کشمیر سکونت گزید و نزد یوسف شاه والی کشمیر تقرب یافت و مدتی مصاحب مجلس خاص او شد. پس از تسلط جلال‌الدین محمد اکبرشاه گورکانی بر کشمیر، در زمرهٔ منشیان شاهی درآمد و جلال‌الدین اکبر او را در ۹۹۷ ق از کشمیر به سفارت نزد حاکم تبت کلان، خرد علی رای فرستاد. وی رساله‌ای در غرایب و نوادر آن سرزمین نوشت، که ابوالفضل علامی آن را در «اکبرنامه» گنجانید. بابا طالب مدتی میرعدل ممالک پنجاب و قندهار شد. وی با مولانا قاسم کاهی و مولانا نظیری که از دانشمندان روزگار بودند، مصاحبت داشت. در کشمیر درگذشت و نزدیک مزار بابا خیل دفن گردید. اشعار وی در «اکبرنامه» آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۵۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۱)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۳)، الذریعه (۹/ ۶۳۷)، کاروان هند (۱/ ۷۸۳-۷۸۸)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۲۵۹-۱۲۶۶) هفت اقلیم (۲/ ۴۳۰-۴۳۱).

بابا طاهر عریان همدانی. (س پنجم ق)، عارف و شاعر. از بزرگان مشایخ صوفیه و عارفی شوریده حال بود. روایاتی که راجع به او نوشته‌اند به قدری افسانه‌آمیز است که وی را از یک‌سو با آل‌بویه و ابن‌سینا هم‌معصر جلوه می‌دهد و از سوی دیگر شاهد قتل عین‌القضاة همدانی و حتی معاصر خواجه نصیر طوسی. به هر حال، بر اساس قدیمترین مآخذ، وی به هنگام ورود طغرل بیک سلجوقی به همدان زنده بوده است. بعضی مآخذ وفات وی را به سال ۴۱۰ ق دانسته‌اند، که ظاهراً صحیح نیست. چون از اشعار بابا طاهر نسخهٔ موثق و معتبر قدیمی در دست نیست، نمی‌توان از روی یقین حکمی کرد. مقبرهٔ وی در سمت غربی کنار شهر همدان در کویی معروف به بن بازار در مقابل بقعهٔ امامزاده حارث بن علی واقع است. از بابا طاهر مجموعه‌ای از «کلمات قصار» به عربی باقی مانده، که عقاید عرفانی او را در علم و معرفت و ذکر و عبادت بیان کرده است. همچنین مجموعه دوبیتی‌ها، که به لهجهٔ لری است پر از لطایف و عواطف رقیق و معانی دل‌انگیز می‌باشد.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۶۳-۷۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۸۳-۳۸۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۵)، جستجو در تصوف (۱۸۶-۱۹۲)، دایرةالمعارف فارسی(۱/ ۳۵۷)،الذریعه (۹/ ۱۱۷)، رباعی و رباعی سرایان(۱۹۱-۱۹۳)، راحة‌الصدور (۹۸-۹۹)، ریاض العارفین (۱۰۲-۱۰۳)، ریحانه (۱/ ۲۱۴-۲۱۵)، سرآمدن فرهنگ (۱/ ۲۱۰)، شرح احوال و آثار و دوبیتی‌های باباطاهر عریان، فرهنگ ادبیات فارسی(۸۱-۸۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۴)، لغت نامه (ذیل/ بابا طاهر)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۴۵)، مؤلفین کتب چاپی(۲/ ۳-۶)، هزار سال شعر فارسی(۱۲۰-۱۲۳).

بابا علیشاه هروی، میر علی. (س نهم ق)، عارف و شاعر. ملقب به ابدال. وی معاصر شاهرخ و سلطان حسین میرزا بایقرا بود. اعمال و کارهای خارق‌العاده‌ای به او نسبت داده‌اند. در مدرسهٔ جامی تلمذ می‌کرد و جامی به وی ارادت داشت. او شعر فارسی را نیکو می‌سرود و صاحب «دیوان» شعری بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۲، ۳۲۸)، الذریعه (۹/ ۷۶۵)، ریاض العارفین (۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵، ۶۵۲)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۸۴)، هفت اقلیم (۲/ ۱۵۶-۱۵۷).

بابا فغانی شیرازی.(وف ۹۲۵ ق)، شاعر، متخلص به فغانی. در شیراز متولد شد. در سی سالگی به خراسان رفت و در هرات به خدمت جامی رسید. پس از آن به تبریز رفت و در سلک شعرای دربار سلطان یعقوب آق قویونلو درآمد و از سلطان لقب بابا گرفت. بعد از مرگ ممدوح خود به شیراز بازگشت و از آنجا مجدداً به خراسان رفت. در پایان عمر از اعمال بیهوده و نادرست خود توبه کرد و مجاور مشهدالرضا (ع) شد و قصایدی در منقبت آن امام همام و دیگر بزرگان دین سرود. در مشهد درگذشت و در قدمگاه دفن گردید. فغانی ابتدای امر، سکاکی تخلص می‌کرد. او از بزرگترین غزلسرایان عهد خود بود و به او حافظ کوچک لقب داده‌اند. وی شیوه و طرز نوی در شعر فارسی پدید آورد و در حقیقت پایه‌گذار سبکی شد که متأخران آن را سبک هندی یا اصفهانی خواندند. از آثار

وی: «دیوان» شعر.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۴۱۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۵۳ـ۱۵۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۱۱ـ۴۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۴۳۷ـ۴۳۸)، تحفه سامی (۱۷۶ـ ۱۷۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۹۱۲)، الذریعه (۹/ ۸۴۰)، ریاض‌العارفین (۱۲۲)، ریحانه (۱/ ۲۱۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۱ـ۸۲)، فرهنگ سخنوران (۷۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/ بابا فغانی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶)، مجالس النفائس (۲۵۵ـ۳۰۷)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۸۹ـ۶۹۲)، مرآت الخیال (۷۴ـ۷۵)، مرآت‌الفصاحه (۴۷۸ـ۴۷۹)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۹ـ۲۲۰).

باباکوهی شیرازی، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبیدالله بن باکویه. (وف ۴۲۰/۴۲۸ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به کوهی. در شیراز متولد شد. در خدمت اصحاب کمال به کسب علوم و فضایل پرداخت. وی از مریدان شیخ ابوعبدالله خفیف مشهور به شیخ کبیر و برادر پیرحسین شروانات بود. ابوعبدالله سفرهای بسیاری کرد و در طی آنها در نیشابور با ابوسعید ابوالخیر و ابوالعباس نهاوندی دیدار کرد. ابن باکویه همچنین متنبی، شاعر معروف عرب، را در شیراز دید و «دیوان» او را از گویندهٔ آن شنید. باباکوهی اواخر عمر خویش را در خانقاه خویش در انزوا زیست و در همان جا درگذشت و دفن شد. از وی «دیوان» شعری برجای مانده است.

آثار عجم (۴۸۴)، تاریخ نظم ونثر (۵۷)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۶۱ـ۶۶۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۱۴۹ـ۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۷)، ریاض العارفین (۱۲۷ـ۱۲۸)، ریحانه (۱/ ۲۱۶ـ۲۱۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ باباکوهی)، مرآت الفصاحه (۵۲۶ـ۵۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۷۲ ـ۵۷۳)، مجمع‌الفصحا (۳/ ۱۱۴۳).

بابا مستوفی آشتیانی. (وف ۱۲۵۵ ق)، خطاط. وی برادر میرزا حسن مستوفی‌الممالک و در علم سیاق سرآمد بود. بابا مستوفی نستعلیق و شکسته را نیکو می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۳، ۴/ ۱۲۵۷).

بابا میر. (س دهم ق)، خطاط. از آثار او: قطعه‌ای از مرقع بهرام میرزا به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «مشقه العبد الفقیر بابا میر تجاوزالله عنه»، که در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول موجود است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۲).

بابا میرک تاشکندی. (ز ۹۵۷ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «گلستان» و «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب بابا میرک تاشکندی ... سنهٔ ۹۵۷ سبع و خمسین و تسعمائة ... تم بالخیر»، در کتابخانهٔ انستیتوی خاورشناسی لنینگراد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۳۳).

بابا نصیبی گیلانی. (وف ۹۴۴ ق)، شاعر. در گیلان متولد شد. در جوانی به تبریز رفت و در آن شهر به حلوا فروشی پرداخت. از طریق فغانی، شاعر معروف قرن دهم که اشعار او را پسندید، به دربار سلطان یعقوب بایندری راه یافت و مقرب دربار شد. دوران پادشاهی شاه اسماعیل اول صفوی و قسمتی از دوران سلطنت شاه طهماسب را درک کرد. در تبریز درگذشت. اثر وی «دیوان» شعر در حدود هزار و پانصد بیت، که به شیوهٔ غزلسرایان پایان قرن نهم هجری سروده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۵۸ـ۸۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۴۴ـ۶۴۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۵۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۷)، تحفه سامی (۱۹۳ـ۱۹۴)، تذکرهٔ روز روشن (۸۲۱ـ۸۲۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۶ـ۱۱۹۷)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ بابا نصیبی)، مجالس النفائس (۳۹۸)، نامها و نامداران گیلان (۶۳) هفت اقلیم (۳/ ۱۳۸ـ۱۳۹).

بابا نعمت‌الله نخجوانی، فرزند محمود. (وف ۹۲۰ ق)، صوفی و مفسر حنفی. معروف به شیخ علوان. وی اهل نخجوان بود و در اواخر عمر به سرزمین عثمانی رفت و در آق‌شهر ساکن شد، به همین جهت به علوان آق شهری نیز معروف شد. او از عرفای طریقت نقشبندیه بود و در آق شهر درگذشت. از آثار وی: «فواتح‌الالهیة و مفاتح الغیبیة الموضحة للکلم‌القرآنیة و الحکم الفرقانیة»، در تفسیر، که در ۹۰۲ ق به پایان رسیده است؛ حاشیه بر «انوارالتنزیل و اسرارالتأویل»؛ شرح «گلشن راز»، به فارسی؛ «هدیة الاخوان»، در تصوف.

الاعلام (۹/ ۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۲)، ریحانه (۱/ ۲۱۷)، کشف الظنون (۱۸۹، ۱۲۹۲، ۲۰۲۸)، لغت‌نامه

(ذیل / بابا نعمةالله)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۱۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۹۷).

بابای انجوی، میر محمد. (۱۲۵۵-۱۲۷۹ ق)، خطاط. وی همهٔ خطوط متداول را خوش می‌نوشت. در جوانی درگذشت. از آثار وی، حواشی قرآنی است که به خط نستعلیق و شکستهٔ خوش نوشته شده، با رقم: «تمّت الحواشی فی عشر ثالث محرم‌الحرام من شهور سنة ۱۲۷۹ علی ید اقلّ السادات، میرمحمد، الشهیر بمیرزا بابای الانجوی غفر له».

آثار عجم (۵۴۵)،احوال وآثار خوشنویسان (۱/ ۸۴ـ ۸۵).

بابای حصاری. (ز ۹۷۳ ق)، خطاط. از آثار او: یک نسخه «یوسف و زلیخا» ی جامی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمّت‌الکتاب... المحتاج الی رحمة الباری بابای حصاری غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه. در بلدهٔ حصار نوشته شد. سنهٔ ۹۷۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۴).

بابای قزوینی، ملک رضی‌الدین. (س هفتم ق)، شاعر، متخلص به سلمانی. وی از شعرای معروف دورهٔ اباقاخان بود و به فرمان او مدتی به حکومت دیاربکر اشتغال داشت و سپس از آن مقام معزول شد. پسرش، عمادالدین اسماعیل، نیز اشعار خوبی دارد.

تاریخ گزیده (۷۳۳، ۸۰۰)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۷، ۳۷۲-۳۷۳، ۳۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/ رضی‌الدین)، هفت اقلیم (۳/ ۱۵۹-۱۶۰).

بابا یوسف. (وف ۹۱۸ ق)، صوفی. از بزرگان مشایخ که سلطان بایزید به او اخلاص و ارادت داشته است.

ریحانه (۱/ ۲۱۷).

بابر سلطان، ابوالقاسم میرزا، فرزند بایسنقر میرزا، فرزند شاهرخ تیموری. (۸۲۵-۸۶۱ ق)، پادشاهی کریم و سلیم‌الطبع، عادل، هنرپرور و کتابدوست بود و دانشمندان و هنرمندان را مورد عنایت قرار می‌داد. پس از مرگ پدر در استراباد مستقر شد. در ۸۵۲ ق هرات را از چنگ یارعلی از ترکمانان قراقوینلو درآورد و با فتح هرات به سلطنت خراسان رسید و به نام خود سکه ضرب کرد و دستور داد، که خطبه به نام او بخوانند. در ۸۵۳ ق از برادرش سلطان محمد شکست خورد و هرات را از دست داد، از این رو به استراباد بازگشت. مدتی بعد سلطان محمد از او شکست خورد و هرات مجدداً به دست او افتاد. در ۸۶۰ق به مشهد رفت و در همان‌جا بر اثر مسمومیت درگذشت و در جوار مرقد امام رضا (ع) دفن شد. مؤلف «روضةالسلاطین» از او با عنوان بابر قلندر نام برده است. او پادشاهی شعر دوست بود و در اشعار خود بابر تخلص می‌کرد. از اوست:

گر باده و جام را به هم پیوستی
می‌دان به یقین که مرد بالادستی
جام است شریعت و حقیقت باده
گر جام شکستی به یقین بدمستی

تذکرهٔ روضة السلاطین (۳۴-۳۵)، حبیب السیر (۴/ ۲۰، ۳۰، ۴۰-۴۲، ۵۷)، دیاربکریه (۲/ ۳۱۹-۳۲۲)، فرهنگ سخنوران (۱۱۵-۱۱۶)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۲۹۹-۲۳۱)، نشتر عشق (۱/ ۲۱۰- ۲۱۱).

باب فرغانی، عمر بن عبدالله. (س پنجم ق)، صوفی. در فرغانه می‌زیست و از بزرگان طریقت عهد خویش به شمار می‌آمد. مردی صاحب کرامات بود. چون درویشان آن دیار مشایخ بزرگ را باب می‌خواندند، به همین علت وی به باب مشهور شد.

طبقات‌الصوفیه سلمی (۲۲۹)، طبقات‌الصوفیه هروی (۲۳۶، ۵۸۹)، نفحات الانس (۲۸۸-۲۸۹).

باخرزی، ابوالحسن /ابوالقاسم علی بن حسن بن علی بن ابی طیب سنْخی. (مقتول ۴۶۷/۴۶۸ ق)، ادیب، شاعر، نویسنده و فقیه شافعی. ملقب به تاج‌الرؤسا. در باخرز و نیشابور به فراگیری علم پرداخت و در فقه نزد امام شافعی تلمذ کرد و ملازم درس شیخ ابومحمد جوینی شد. سفری دور و دراز به شهرهای ایران و عراق کرد. وی در جوانی کاتب طغرل بیگ سلجوقی بود. او به میل خود از دربار کناره گرفت و در سلک عارفان درآمد. وی در مجلس شادخواری به دست والی باخرز کشته شد. باخرزی به زبان فارسی و عربی «دیوان» شعر داشته، که «دیوان» فارسی او از میان رفته است و همچنین در شعر فارسی مجموعهٔ رباعیاتی به نام «طرب‌خانه» داشته که ظاهراً آن هم در میان نیست. از شعر فارسی او جز یک قصیده و چند قطعه چیز دیگری در دست نیست. از دیگر آثار او کتاب «دمیة القصر و عصرة اهل‌العصر» از کتابهای معروف ادبیات عرب و ذیلی است بر «یتیمة الدهر» ثعالبی. گویند

علی بن زید بیهقی بر آن ذیلی تحت عنوان «وشاح الدمیة» نوشته است.

الاعـلام (۵/ ۸۱)، تـاریخ ادبیات در ایـران (۲/ ۱۰۳۷ـ ۱۰۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۲ـ۵۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۸)، ربـاعی و ربـاعی‌سرایـان (۱۰۶ـ۱۰۷)، ریحانه (۱/ ۲۱۸ـ۲۱۹)، سیر النبلاء (۱۸/ ۳۶۳ـ۳۶۴)، فرهنگ ادبیات فـارسی (۸۲ـ۸۳)، فـرهنگ سـخنوران (۴۰۱)، کشف‌الظنون (۷۶۱، ۷۷۸، ۱۱۰۳، ۲۰۴۹)، الکـنی و الالقـاب (۲/ ۶۳)، لغت‌نـامه (ذیـل/ باخرزی)، معجم‌الادباء (۱۳/ ۳۳ـ ۴۸)، معجم‌البلدان (۱/ ۳۷۶)، مـعجم‌المـؤلفین (۷/ ۶۵)، وفـیات‌الاعـیان (۳/ ۳۸۷ـ۳۸۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۹۲).

باخرزی، ابونصر احمد بن حسین. (مقتول ۴۳۵ ق)، ادیب وشاعر. از بزرگان و مفاخر باخرز و دارای شعری دقیق و روان بود. مدتی وزیر امیر بیغوا حسن بن موسی در خراسان بود. در قریهٔ بنداشیر به قتل رسید.

الاعلام (۱/ ۱۱۲).

باخرزی، تاج‌الدین اسماعیل. (س ششم ق)، شاعر. از اکـابر و اعـیان بـاخرز، از شـاعران دورهٔ آل‌سـلجوق و از معاصران ابوالحسن طلحه و سمایی بود. از وی ابیاتی نغز به جای مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۹۰ـ۳۹۱)، تاریخ ادبیات در ایـران (۲/ ۶۹۲ـ۶۹۴)، تذکرهٔ روز روشـن (۴۸)، لبـاب‌الالبـاب (۲/ ۱۵۶ـ۱۵۹)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶۸ـ۱۶۹).

باخرزی، سیف‌الدین ابوالمعالی سعید بن مطفر/ مطهر. (وف ۶۲۹ـ۶۵۹ق)، فقیه، شاعر و صوفی. ملقب به شیخ‌الاسلام. وی را از مشایخ صوفیه و مریدان و اصحاب عارف مشهور، نجم‌الدین کبری، (۵۴۰ـ۶۱۸ق) دانسته و گفته‌اند که نجم‌الدین او را بعد از اعطای خـرقه بـه بـخارا فرستاد. باخرزی در بخارا زیست و طریقه کبرویّه را نشر داد و در همان‌جا وفات یافت. وی با عـده‌ای از اصـحاب شیخ نجم‌الدین مانند: شیخ مجدالدین بغدادی، فریدالدین عـطار و شـیخ سـعدالدیـن حـمویه و نـجم‌الدیـن دایـه و رضی‌الدین علی لالای غزنوی معاصر بود. او در نظم و نثر صاحب اثر بود و «دیـوان» شـعر داشـته است. پـاره‌ای از رباعیات وی ضمن مجموعه رباعیات ابوسعید ابوالخیر در تهران به چاپ رسیده است. از دیگر آثار وی رساله‌ای به فارسی در معنی عشق می‌باشد.

اورادالاحـباب (۳۰۰ـ ۳۰۳ و صـفحات دیگـر)، تـاریخ ادبـیات در ایـــران (۲/ ۸۵۶ـ۸۵۸)، تـاریخ گـزیده (۶۷۱ـ۶۷۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۶۱)، دنباله جستجو در تصوف (۱۰۸ـ۱۱۲)، الذریعه (۹/ ۴۸۵ـ۴۸۶)، رباعی و ربـاعی‌سرایـان (۱۵۴ـ۱۵۵)، سـفرنامهٔ ابن‌بطوطه (۱/ ۴۴۵ـ۴۴۶)، فرهنگ سـخنوران (۴۸۱)،لغت‌نـامه (ذیـل/ باخرزی)، مجمل فصیحی (ذیـل/ سـالهای ۵۷۶، ۶۵۸)، نفحات‌الانس (۴۳۳ـ۴۳۴)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶۵ـ ۱۶۶).

بادامیاری، خـواجـه عـلی. (وف ۶۹۹ ق)، صـوفی و شـاعر، مـتخلص بـه عـلی. از مـردم بـادامیار، از نـواحـی دهخوارقان آذربـایجان و سـاکـن آنجا بـود. او از مشـایخ تصوف زمان خود و مرید خواجه یوسف دهخوارقانی بود. در زادگاهش درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۷۴۷)، دانشـمندان آذربـایجان (۲۷۷)، الذریعه (۹/ ۷۵۱)، روضات الجنان (۲/ ۷۵ـ۷۷)، فرهنگ سخنوران (۶۴۶).

بادکوبه‌ای، سید حسین، فرزند سید رضا، فرزند سید مـوسی حسـینی لاهـیجی. (۱۲۹۳ـ۱۳۵۸ ق)، فـقیه، فیلسوف، دانشمند و مدرس. در قـریهٔ خـوددلان بـادکوبه متولد شد. مقدمات و ادبیات را نزد پدرش آموخت و پس از فوت پدر به تهران آمد و در مدرسهٔ صدر اقامت کرد و در مجلس درس ابوالحسن جلوه، فیلسوف مشهور شرکت جست و ریاضی و فلسفه را از وی و میرزا هاشم اشکوری آموخت. او بعد از هفت سال تحصیل به نجف رفت و در کلاس درس آخوند خراسانی شرکت کرد و فقه را از حوزهٔ آیت‌الله آقا شیخ محمدحسن مامقانی فراگرفت. وی تا آخر عمر در نجف به تدریس پرداخت و در همان‌جا درگذشت و در جوار مرقد حضرت امیرالمؤمنین (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: حاشیه بر «اسفار»؛ حاشیه بر «شوارق».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۲۲۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۹۸).

بـاذل مشهدی، میرزا محمد رفیع، فرزند میرزا محمود/محمد. (وف ۱۱۲۳ ق)، شاعر، متخلص به باذل. ملقب به رفیع خان. در شاهجهان آباد متولد شد. پدر و عمویش، محمد طاهر که بعدها به وزیرخان معروف شد، در عهد سلطنت شاهجهان به هند سفر کردند و به مشاغل

دولتی گماشته شدند. میرزا محمد به خدمت شاهزاده معزالدین درآمد و از جانب او حکومت گوالیار یافت و تا آخر عهد اورنگ زیب در همین مقام باقی بود. پس از مرگ اورنگ زیب به دهلی بازگشت و همان‌جا درگذشت. از آثارش: مثنوی «حملهٔ حیدری». میرزا محمد رفیع مثنوی خود را از روی کتاب «معارج‌النبوة فی مدارج‌الفتوة» معین‌الدین مسکین واعظ فراهی به نظم درآورد، ولی عمرش به اتمام آن وفا نکرد. پس از وی میرزا ابوطالب فندرسکی، معروف به ابوطالب آن را به اتمام رساند.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۸۴، ۵۹۰-۵۹۳)، تذکرهٔ پیمانه (۳۵-۳۶)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۷۵-۳۷۸)، الذریعه (۷/ ۹۱-۹۲، ۹/ ۱۱۸-۱۱۹)، فرهنگ سخنوران (۱۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۲۲)، منظومه‌های فارسی (۱۶۳-۱۶۷).

باذل هروی ← **باذل مشهدی.**

باذلی تفرشی ← **باذلی ساوجی.**

باذلی ساوجی، فرزند مولانا امیری.(س دهم و یازدهم ق)، خطاط و شاعر. از خوشنویسان معروف زمان خود بود. نستعلیق را خوب می‌نوشته و غزل را به نیکویی می‌سروده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۲-۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۶)، تذکرهٔ روز روشن (۹۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۹)، فرهنگ سخنوران (۱۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ باذلی ساوجی)، مجمع‌الخواص (۳۰۷).

باذنی، ابوعبدالله. (س چهارم ق)، شاعر. وی شاعری روشندل بود که شعر را نیکو می‌سرود. در «معجم‌البلدان» آمده که: باذن از روستاهای خابران از اعمال سرخس است و از آن ابوعبدالله باذنی شاعر نیکوگویی است که مدح بلعمی وزیر و دیگران می‌گفت و کور نیز بود و حاکم در «تاریخ نیشابور» از او یاد کرده است.

لغت‌نامه (ذیل/ باذنی)، معجم‌البلدان (۱/ ۳۷۸).

باراتی، ابونصر ← **جوهری فارابی.**

بارید. (س هفتم م)، موسیقیدان و نوازنده. وی موسیقیدان معروف دربار خسرو پرویز بود. برخی اصل او را از جهرم نوشته و برخی او را مروزی دانسته و گفته‌اند در بربط نوازی بی‌نظیر بوده است. او آهنگها و نواهای بسیار اختراع کرده و مشهور است ۳۶۰ لحن موسیقی به شمار ایام سال ساخته، که به الحان باربدی معروف است. مقام باربد در نزد خسرو به آن پایه بود که هرکس حاجتی داشت مطلب خود را به وسیلهٔ او به عرض پادشاه می‌رساند، مثل خبر مرگ شبدیز، اسب محبوب خسرو پرویز. اختراع اغلب نغمات و ترانه‌های موسیقی را به وی نسبت می‌دهند. گویند حوادث و اتفاقات مهم را به صورت نغمات نغز و نواهای دلفریب در می‌آورد و به سمع خسروپرویز می‌رساند. نظامی گنجوی نام سی نغمه از الحان وی را در داستان «خسرو و شیرین» آورده است، دیگر شعرا نیز از الحان وی در اشعار خود نام برده‌اند. بعضی اختراع «مقامات» را به او نسبت می‌دهند.

تاریخ موسیقی (۱/ ۵۶-۶۶، ۲/ ۷۳۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۰۳-۷۰۵)، تمدن ساسانی (۲/ ۱۱۸)، حبیب‌السیر (۱/ ۲۵۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۶۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۹۲)، کارنامهٔ بزرگان (۷-۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بارید)، مجمل‌التواریخ و القصص (۸۱).

بارع زوزنی، ابوالقاسم اسعد بن علی بن احمد.(وف ۴۹۲ ق)، شاعر و محدث. معروف به بارع. اصل وی از زوزن از نواحی خواف بود. در نیشابور سکونت داشت. مدتی به عراق رفت و در آنجا شهرتی بسزا یافت. او در نیشابور درگذشت. بارع یگانهٔ روزگار در خراسان و عراق بود. از ابوعبدالرحمان بن محمد داوودی و اباجعفر محمد بن اسحاق بحائی حدیث شنید و ابوالبرکات فراوی و ابومنصور شحامی از وی روایت کرده‌اند. در «ریحانةالادب» سال وفات وی ۴۰۲ ق ضبط شده است.

الاعلام (۱/ ۲۹۴)، ریحانه (۲/ ۳۹۴)، لغت‌نامه (ذیل/ بارع زوزنی)، معجم‌الادباء (۶/ ۹۰-۹۶).

بارع فضلوی هروی. (ز ۴۸۵ ق)، شاعر. اشعاری در مدح ملکشاه سلجوقی و خواجه نظام‌الملک طوسی سروده است. صاحب «کشف‌الظنون» صاحب ترجمه را با بارع دباس بغدادی یکی انگاشته است. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «طرائف‌الطرف».

تاریخ بیهق (۷۴، ۷۶)، شاعران بی‌دیوان (۵۸۴-۵۸۵)، کشف‌الظنون (۱۱۰۹-۱۱۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ بارع هروی).

بارفروشی مازندرانی، ملا سعید ← سعیدالعلماء، ملا محمد سعید بارفروشی مازندرانی.

بارق کرمانشاهی، آقا محمد بن عبدالجلیل. (وف ۱۲۸۳ ق)، عالم و شاعر. اصل سلسلهٔ وی از جماعت زنگنه است که در کرکوک موصل ساکن بودند. پدر و عموی بارق تشیع اختیار کردند و برای زیارت مشهد به ایران آمدند، در مراجعت، بزرگان طایفهٔ زنگنه کرمانشاه از ایشان خواستند که در آن شهر ساکن شوند. بارق صاحب علم و فضل بود و چندین کتاب در علوم متفرقه تصنیف کرد. وی شعر هم می‌گفته، «دیوان» غزلیاتی قریب سه هزار بیت از او باقی مانده و مقداری مثنویات متفرقه در مواعظ و نصایح.

حدیقةالشعراء (۱/ ۲۱۷-۲۱۸)، فرهنگ سخنوران (۱۱۶).

باروسی، ابوالحسن /ابوعمران سلم بن حسن. (س سوم ق)، صوفی. اهل باروس نیشابور و از قدمای مشایخ آن سامان و پیری مستجاب‌الدعوه بود. وی با محفوظ نیشابوری و محمد بن کرام معاصر بود. حمدون قصّار از شاگردان و مریدان وی بود.

طبقات الصوفیه سلمی (۱۲۳)، طبقات الصوفیه هروی (۱۲۲)، معجم البلدان (۱/ ۳۸۱)،نفحات الانس (۶۰).

بازاری استرآبادی، خواجه علی. (س دهم ق)، شاعر. متخلص به بازاری. از اوست:

جانانه قلندر است و من بازاری
او در طلب زر است و من با زاری
گر زانکه دل از صید غمش بازآری
صیدی است که آن، از دهن بازآری

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۷۸)، تحفه سامی(۳۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۹)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۷۱).

باز اشهب ← ابن سُریج، ابوالعباس احمد بن عمر.

بازرگان، مهدی، فرزند عباس‌قلی آقا تبریزی . (۱۲۸۶-۱۳۷۳ ش)، استاد دانشگاه، محقق، اسلام‌شناس و قرآن پژوه. در تهران به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در ۱۳۰۷ ش با اولین گروه اعزامی دانشجویان، به فرانسه عزیمت کرد. او در رشتهٔ ترمودینامیک فارغ‌التحصیل شد و در ۱۳۱۳ ش به ایران بازگشت. در ۱۳۱۵ ش درس ترمودینامیک (ماشینهای حرارتی) را در دانشکدهٔ فنی بنیان نهاد و به عنوان دانشیار به تدریس این رشته پرداخت. چند سالی نیز ریاست دانشکدهٔ فنی را عهده‌دار بود. وی همکاری خود را با نوشتن مقالهٔ «مذهب در اروپا» با کانون اسلام در ۱۳۱۹ ش شروع کرد. بازرگان با سمت معاون وزارت فرهنگ در دولت دکتر مصدق به خدمت پرداخت. سپس از سوی دکتر مصدق به ریاست هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت منصوب شد و برای مأموریت خلع ید از شرکت نفت انگلیس به آبادان رفت. بازرگان زمانی که مدیر کل سازمان آب تهران بود، اولین راه‌اندازی انشعاب آب تهران را بدون کمک مهندسین خارجی انجام داد. او به علت امضای نامهٔ اعتراض‌آمیز به انتخابات غیر قانونی مجلس به دستور سپهبد زاهدی نخست‌وزیر کودتا، برکنار شد. بازرگان یکی از مهمترین پایه‌گذاران و نقش‌آفرینان نهضت مقاومت ملی بود و با کشف چاپخانه نهضت مقاومت ملی در ۱۳۳۴ ش به همراه عده‌ای دیگر از سران نهضت مقاومت دستگیر و زندانی شد. در ۱۳۴۱ ش بار دیگر به ده سال زندان محکوم شد. در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش، از چهره‌های درخشان درجهٔ اول جنبش انقلابی مردم ایران بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به طور مخفیانه به عضویت «شورای انقلاب» درآمد و آنگاه مأمور تشکیل کابینه و تأسیس دولت موقّت انقلاب شد. مهندس بازرگان با حکم رهبر و پیشنهاد شورای انقلاب به نخست‌وزیری منصوب شد، ولی در آبان ماه ۱۳۵۸ استعفا داد. او در انتخابات نخستین دورهٔ مجلس به نمایندگی از طرف مردم تهران به مجلس شورای اسلامی راه یافت. سرانجام در ضمن سفری برای معالجه، در ژنو درگذشت و بعد از انتقال پیکر او به تهران، در قم دفن شد. از آثار وی: «علمی بودن مارکسیسم»؛ «بررسی نظریهٔ اریک فروم»؛ «بازیابی ارزشها»، در چهار جلد؛ «مطهرات در اسلام»؛ «راه طی شده»؛ «ذرهٔ بی‌انتها»؛ «بعثت و تکامل»؛ «جمله‌شناسی قرآن»؛ «آفات توحید»؛ «بازگشت به قرآن»، در چهار جلد؛ «بینهایت کوچکها»؛ «ترمودینامیک صنعتی»؛ «حکومت جهانی واحد»؛ «عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان»؛ «مرز میان دین و سیاست».

ایران فردا(اسفند ۱۳۷۳، ویژه‌نامه درگذشت مهندس بازرگان)، خاطرات بازرگان (شصت سال خدمت و مقاومت)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۵، ۵۹)،

کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۵۸-۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۷۲-۳۷۳)، نشر دانش (س ۱۵، ش ۱ و ۲، ص ۸۲).

باستان، نصرت‌الله. (۱۲۸۲-۱۳۵۶ ش)، چشم پزشک، مدرس و نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را ابتدا در مکتب خانه، سپس در مدرسهٔ صفائیه و تربیت فراگرفت، سپس در دارالفنون به تحصیل ادامه داد. او دورهٔ پزشکی را در مدرسهٔ طب تهران گذراند. در ۱۳۰۷ ش جزء اولین گروه محصلین اعزامی به اروپا، به فرانسه رفت و در دانشگاههای بردو و پاریس دورهٔ پزشکی عمومی را خواند و در رشتهٔ چشم پزشکی متخصص شد. در ۱۳۱۵ ش به ایران بازگشت و به تدریس در رشتهٔ پزشکی پرداخت و مشاغلی را عهده‌دار شد. وی غیر از تألیفاتی که در رشتهٔ تخصصی خود داشت، اهل ذوق و قلم بود. از دیده‌ها و شنیده‌های خود داستانهای کوتاه طنزآمیزی نوشت و از آن نوشته‌ها دو مجموعه به نامهای: «افسانه زندگی» و «چهل تیکه» منتشر ساخت. از آثار وی در پزشکی: «اورام ملتحمه»؛ «بیماریهای چشم و درمان آن»؛ «بیماریهای گوش و حلق و بینی و حنجره» با همکاری دکتر مصطفی بهشتی شیرازی؛ «تراخم» با همکاری دکتر حمید محسنین و دکتر سهراب داروگر؛ «چشم و بیماریهای آن»؛ «کیمیا پزشکی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰)، زندگینامهٔ مشاهیر رجال پزشکی(۱/ ۲۱۹-۲۲۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۹۰، ۴۰۲، ۵۶۵، ۵۷۰، ۸۴۱، ۱۱۰۳، ۱۲۹۰، ۲/ ۲۷۰۲، ۲۷۸۴)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۶۲-۵۶۳).

باستی، حاج ملا محمد حسین. (وف ۱۳۴۲ ق)، عالم، عارف و خطاط. خط نستعلیق را در کمال استادی می‌نوشت. قبرش نزدیک مقبرهٔ فیض در تخت پولاد اصفهان است. از آثار خطی او: «شمس‌التواریخ» تألیف ایزد گشسب (چاپ اول ۱۳۳۰).

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱).

باطرقانی اصفهانی، ابوبکر احمد بن فضل بن محمد. (۳۷۲-۴۶۰ ق)، قاری و محدث. شیخ‌القرّاء زمان خود بود. نسبتش به باطرقان از توابع اصفهان می‌رسد. قرآن را با روایات مختلف بر بزرگان قرائت، تلاوت کرد، و از ابوعبدالله بن منده و ابراهیم بن خُرشید قُوله و ابومسلم بن شَهدل و ابوجعفر ابهری و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابوعلی حداد و عبدالعزیز نخشبی و ابوعلی وَخشی از او روایت کرده‌اند. سالیانی امام مسجد بزرگ شهر بود. سعید بن ابی رجاء و حسین بن عبدالملک ادیب و محمد دقّاق و عبدالسلام بن محمد حسن‌آبادی و دیگران از شاگردان وی در قرائت بوده‌اند. از آثار وی: «طبقات‌القرّاء» و «الشواذّ»، در قرآآت؛ کتاب «المسند»، در حدیث.

الاعلام (۱/ ۱۸۶)، ایضاح المکنون (۲/ ۷۹)، سیر النبلاء (۱۸/ ۱۸۲-۱۸۳)، معجم الادباء (۴/ ۱۰۰-۱۰۲)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۸۸)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۳).

باطنی بخاری ← باطنی بلخی.

باطنی بلخی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران بخارا و به روایتی از بلخ بود. امیر علیشیر گوید: مردی فقیر و ساده است و در بلخ می‌باشد و به قدم توکل به زیارت مکه معظمه مشرف شده. این مطلع از اوست:

بس که داری تنگدل ای غنچهٔ خندان مرا
جان زدل آمد به تنگ و دل گرفت از جان مرا

الذریعه (۹/ ۱۱۹، ۱۱۹۰)، صبح گلشن (۵۱)، فرهنگ سخنوران (۱۱۷)، لغتنامه (ذیل/ باطنی)، مجالس النفائس (۸۲، ۲۵۶)، مخزن‌الغرائب (۳۰۷).

باغچه‌بان، جبار عسکرزاده. (۱۲۶۴-۱۳۴۵ ش)، نویسنده، مدرس و شاعر، متخلص به عاجز. در ایروان از ایالات قفقاز به دنیا آمد. پدرش اهل تبریز بود و پیشهٔ معماری و مجسمه‌سازی داشت و در نقل داستانهای کهن شاهنامه متبحر بود. باغچه‌بان به شیوهٔ سنتی تحصیل کرد و در جوانی مجبور به ترک تحصیل شد. مدتی به مشاغل پدر روی آورد و پس از چندی خبرنگار روزنامه‌های قفقاز از جمله روزنامهٔ ملا نصرالدین شد. وی در ۱۲۹۸ ش در مدرسهٔ دولتی احمدیهٔ شهر مرند وارد خدمت فرهنگ گردید و بعدها در تبریز و شیراز و تهران کودکستان برای کودکان کر و لال تأسیس کرد. از آثار وی: «اسرار تعلیم و تربیت یا اصول تعلیم الفباء»؛ «الفبای آسان»؛ «برنامهٔ یکسالهٔ آموزگار در کلاس اول»؛ «دستور تعلیم الفباء»؛ «رباعیات آذری خیام»؛ «پیر و تُرب»؛ «رباعیات باغچه‌بان»؛ «زندگی کودکان»؛ «علم آموزش» برای دانشسراهای مقدماتی پسران و دختران.

زندگینامهٔ آموزگار و نویسندهٔ بزرگ کودکان جبار باغچه بان، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۲-۱۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۹۶، ۳۱۷، ۴۹۳، ۶۴۰، ۱۴۱۶، ۲/ ۱۶۶۵، ۱۶۶۹، ۲۳۳۲)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۸۶-۲۸۷).

باغ دشتی هروی، محمدحسین بن محیی. (ز ۹۴۴ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری، جلد ضربی مذهب، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مذهّب مرصع عالی، به خط نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «... محمد حسین ابن محیی هروی...» سال ۹۴۴ ق، در موزهٔ ایران باستان؛ یک قطعه مذهب به سفیدآب و زر تحریردار، به خط ثلث کتابت خوش، با رقم: «مشقه‌العبد محمدحسین بن محیی الهروی المشهور بباغ دشتی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۲).

باغ‌نوی شیرازی، شمس الدین حبیب‌الله بن عبدالله علوی دهلوی. (وف ۹۹۴/۹۹۵ق)، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب. معروف به میرزا جان. چون در محله باغ‌نو شیراز می‌زیست، به باغ نوی معروف بود. او شاگرد جمال الدین محمود از دانشمندان زمان خود و از معاصران علامه جلال‌الدین دوانی بود. شمس‌الدین در علوم زمان بخصوص در حکمت و منطق دست داشت و یکی از آخرین حکمای بزرگ ایران است که پیرو طریقهٔ اشعریان و از شافعیان متعصب بود و در کلام و اصول نیز تبحر داشت. وی چند سالی قبل از وفات به هندوستان رفت و همان جا درگذشت. از تألیفات او: «انموذج الفنون»؛ تعلیقات بر شرح «مختصرالعضدی»؛ حاشیه بر شرح جدید و قدیم؛ «تجرید الکلام»؛ حاشیه بر «شرح مطالع»؛ حاشیه بر «حاشیهٔ شرح مطالع»؛ حاشیه بر «اثبات الواجب» دوانی؛ حاشیه بر محاکمات قطب‌الدین شیرازی بر «شرح اشارات»؛ حاشیه بر «شرح اشارات» خواجه نصیرالدین طوسی؛ حاشیه بر «مطول».

الاعلام (۲/ ۱۷۲)، بزرگان شیراز (۳۳۶)، تاریخ ادبیات در ایران(۵/ ۳۰۵)،تاریخ نظم و نثر (۳۸۹)، الذریعه (۶/ ۱۰)، روضات‌الجنات (۳/ ۱۲)، ریحانه (۶/ ۶۳)، صبح گلشن(۴۸۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۵۹-۹۶۰)، فرهنگ سخنوران (۹۰۰)، کشف‌الظنون (۹۵، ۱۸۵، ۴۷۵، ۴۷۶، ۶۸۵، ۸۴۲، ۱۷۱۶، ۱۸۵۳)، الکنی و الالقاب (۳/ ۲۲۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حبیب)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۸۸)، هدیةالاحباب (۲۵۲)، هدیة العارفین (۱/ ۲۶۲-۲۶۳).

بافقی، شرف‌الدین علی ← شرف بافقی.

بافقی، شیخ محمد تقی، فرزند محمدباقر تاجر یزدی. (۱۲۹۲-۱۳۶۵ ق)، عالم دینی و فقیه. در بافق به دنیا آمد و در خانواده‌ای باتقوا تربیت یافت. برای تحصیل به یزد رفت و در مدرسهٔ مصلّی، ادبیات و سطوح را نزد حاج میرزا سید علی مدرس لب خندقی و دیگران فراگرفت. بافقی از ترس حکومت مستبد آن روز یزد گریخت و به نجف رفت و مورد توجه و تشویق آیت‌الله طباطبایی یزدی قرار گرفت و مدت ۱۹ سال در نجف اقامت کرد و از محضر آیت‌الله یزدی و آیت‌الله کفایی خراسانی و حاج سید احمد کربلایی استفاده برد. آنگاه به ایران مراجعت و در قم سکنی گزید. وی در تأسیس حوزهٔ علمیهٔ قم تلاش نمود و از آیت‌الله حایری، که در اراک بود، تقاضا کرد که حتماً قم را مرکز قرار دهد و برای انجام این کار قدمهای مؤثری برداشت، و با ایشان همه گونه مساعدت، و طلاب و واردین را همه گونه تشویق و ترغیب نمود. در ۱۳۴۶ ق به واسطه امر به معروف و نهی از منکر به تهران تبعید شد و رحل اقامت در ری افکند و تا پایان عمر در شهر ری ماند. مؤلف «گنجینهٔ دانشمندان» کتابی در شرح حال وی به نام «التقوی و ما ادریک ماالتقوی» نگاشته، که به چاپ رسیده و به زبان اردو نیز ترجمه و نشر یافته است.

آثارالحجة (۲/ ۲۸۰-۲۸۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۷۷-۱۷۸، ۴/ ۶۱۹-۶۲۱).

بافقی یزدی، شیخ ابوالحسن، فرزند حسین بافقی حائری. (وف قبل از ۱۲۴۴ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث و رجالی. از شاگردان علامه وحید بهبهانی و سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، بود. بافقی در جنگ روس و ایران شرکت داشت. از آثارش: «الوجیزة فی الدرایة»، مرتب بر مقدمه و شش فصل است، که به گفتهٔ شیخ آقا بزرگ تهرانی از این کتاب مهارت علمی مؤلف در حدیث و رجال و دیگر علوم آشکار می‌شود. وی از تألیف این کتاب در ۱۲۳۷ ق فراغت یافت. در نسخه‌ای از این کتاب که در ۱۲۴۴ ق کتابت شده، به وفات مؤلف قبل از ۱۲۴۴ ق تصریح شده است.

الذریعه (۲۵/ ۴۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۴).

بـافی خـوارزمـی، ابـومحمد عـبدالله بـن مـحمد. (وف ۳۹۸ ق)، ادیب، نـحوی، شـاعر، مـدرس و فـقیه شافعی. نسبتش به باف از توابع خوارزم می‌رسد. خطیب بغدادی گوید که اصل وی از بخارا است، لذا به وی بافی بخاری نیز می‌گویند. او شـاگـرد ابوعلی بـن ابـی هـریره مروزی و ابواسحاق مروزی بود. بافی شاعری ماهر بود و در فنون ادب مهارت داشت و فـصیح، بـدیهه‌گـو و نـیکو محضر بود. وی منصب تدریس در بغداد داشت و کـتب شافعی را درس می‌گفت و شاگردان از دور و نزدیک برای استفاده به محضرش می‌آمدند. به گفتهٔ خطیب او در زمان خود فقیه‌ترین مردم در مذهب شافعی بود. وی در بـغداد درگذشت.

الاعلام (۴/ ۲۶۴ـ۲۶۵)، تاریخ الاسـلام (حـوادث ۳۸۱ـ۴۰۰/ ۳۵۷ـ۳۵۸)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۱۳۹ـ۱۴۰)، ریحانه (۱/ ۲۲۲)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۸ـ۶۹)، لغت‌نـامه (ذیـل/ ابومحمد)، معجم‌البلدان (۱/ ۳۸۸).

باقر. (س یـازدهم ق)، خـطاط. از آثـار وی: قـطعه‌ای است در کـتابخانهٔ دانشگـاه اسـتانبول، بـه قـلم دودانگ خوش، با رقم: «باقر».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۳).

باقر، فرزند مـیرزا ابـوالحسـن. (ز ۱۲۲۷ ق)، نـقاش. هنرمند دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار بود که به شیوهٔ آقا صادق توجه داشته است. از آثار وی تصویر خوش نقش آبرنگی مرد جوانی است که در حراج ساتبی ۱۹۷۶ م بـه فـروش رسیده است. این اثر رقم: «مشق کـمترین بـاقر بـن مـیرزا ابوالحسن ۱۲۲۷» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۵).

باقر اصفهانی. (س دهـم ق)، شـاعر. وی در اصـفهان پرورش یافت و از دبیران و منشیان شاه سلیمان صفوی بود. از اوست:

اضـطراب دل نـمی دانـم ولیکـن نـامه‌ام
همچو نبض جسته بر بال کبوتر مـی‌تپد

صبح گلشن (۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ باقر).

باقر اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. مشهور به ایبک. وی از تبریزیهای ساکـن عـباس‌آباد اصـفهان بـود، کـه بـه خدمت بسیاری از دانشمندان و عالمان رسید و احـادیث بسیار و مسایل بی شمار از علما شنید. از اوست:

چون در همه جا عشق متاعی است که باب است
یـارب! ز چـه سـودایی او خـانه خـراب است

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۷۳ـ۷۴)، تذکرهٔ نـصرآبـادی (۱۹۹ـ۲۰۰)، دانشـمندان آذربـایجان (۶۲)، الذریـعه (۹/ ۱۲۰)، سخنوران آذربـایجان (۲۲۳)، مـخزن‌الغـرائب (۱/ ۳۶۷).

باقر اصفهانی. (ز ۱۲۸۷ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. وی روی چوب کار می‌کرد و در خط نسخ دست داشت. از آثار نفیس او قلمدان چوبی زیبایی است که به خط نسخ عالی رقم: «میرزا باقر اصفهانی ۱۲۸۷» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۵).

باقر اصفهانی، مـلا مـحمدباقر، فـرزند مـلا عـنایت برلشتی. (س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. در معماگـویی مهارت داشت. خط نسخ را خوب می‌نوشته و در حل معما متبحر بوده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۵۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۱۹)، صبح گلشن (۵۳ـ۵۴)، فرهنگ سخنوران (۱۱۷، ۱۱۸).

باقر اصفهانی، مولانا مـحمد بـاقر. (س یـازدهم ق)، شاعر. اهل ورنوسفادران بود. درکمال صلاح و پرهیزکاری می‌زیست. در فـن لغـز و مـعما قـدرت تـمام داشت و در زادگاهش به مکتب‌داری مشغول بود. از اوست:

اشک راز دل عشـاق عـیان مـی‌سازد
نـیست بـی‌مصلحتی گـریهٔ پـنهانی مـا

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۷ـ۴۱۸، ۵۴۳)، الذریعه (۹/ ۱۲۳).

باقر اصفهانی، میرزا محمد باقر، فرزند ابوعلی. (وف ۱۰۰۰ ق)، شاعر و منشی. وی از سادات نـطنز بـود و در اصفهان نشـو و نـما یـافت. پـدرش در دربـار شـاه عـباس صفوی وزیر سرکار قورچیان بود کـه ایـن مـنصب بـعد از مرگش به میرزا محمدباقر ارجاع داده شد. میرزا محمد باقر در سرودن قصیده، غزل و سایر اقسام شعر تبحر داشت. از وی «دیوان» اشعاری به جای مانده است.

آتشکـدهٔ آذر (۳/ ۹۲۶)، تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۶۹ـ۷۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۲)، صبح گلشن (۵۲ـ۵۳).

باقر تبریزی. (س یازدهم ق)، عالم، مدرس و شاعر. از

نوادگان قاضی زین‌العابدین تبریزی بود. از محضر علامهٔ آقا حسین خوانساری کسب فیض کرد. میرزا باقر در اصفهان ساکن بود و در مدرسهٔ قطبیه مسند تدریس داشت. از اوست:

همچو غنچه تا به کی دربند خود باشد کسی
خیمه زن چون لاله، بیرون از سواد خویشتن

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۷۴ـ۷۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷۵)، دانشمندان آذربایجان (۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۰)، سخنوران آذربایجان (۲۲۴ـ۲۲۵)، صبح گلشن (۵۳)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۷۶).

باقر جراح ← **باقر شیرازی، فرزند آقا شکرالله.**

باقر جهرمی، محمد باقر بیگ، فرزند محمد قاسم بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. پدرش وزیر جهرم بود. محمد باقر نیز در امر وزارت با پدرش همکاری داشت. بعد از آنکه وزارت تمام فارس به میرزا صادق مستوفی واگذار شد، او از وزارت جهرم معزول شد. به اصفهان رفت و به وزارت یزد منصوب شد، ولی طولی نکشید که مستوفی از وزارت فارس منفصل شد و محمد باقر بیگ بار دیگر به وزارت جهرم منصوب و در آنجا متوطن شد. وی در سرودن شعر توانا بود و اشعاری از وی به جای مانده است.

بزرگان جهرم (۳۱۲ـ۳۱۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۸۶ـ۸۷)، جامع مفیدی (۳/ ۲۲۱ـ۲۲۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۲۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۰).

باقرخان رامشگر. (وف بعد از ۱۳۲۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. از اهالی اصفهان بود. وی کمانچه را از موسی کاشی فراگرفت و پس از فراگیری آن وارد دستگاه بانو عظمی، خواهر ظل‌السلطان شد، پس از چندی به تهران آمد و با دختر میرزا حسینقلی ازدواج کرد و در نزد پدرزن خود ردیف دستگاههای موسیقی را تکمیل کرد. در نواختن آهنگهای ضربی مهارت داشت. وی سه بار برای پرکردن صفحه به خارج از ایران مسافرت کرد. باقر خان در هشتاد سالگی بدورد حیات گفت.

استادان موسیقی ایران (۵۲)، تاریخ ادبیات ایران، دورهٔ بازگشت (۱/ ۲۱۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۵ـ۱۴۶)، تاریخ موسیقی (۲/ ۴۵۱ـ۵۴۱، ۵۴۵ـ۵۴۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۶۸ـ۷۱).

باقر خردهٔ کاشی، محمدباقر. (وف ۱۰۳۸ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به باقر. وی اهل خرده از توابع کاشان و مردی شیدا مسلک بود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در شعر شاگرد محتشم کاشانی بود. از ایران به هندوستان سفر کرد و در بیجاپور مسکن گزید و نزد عادلشاه، والی دکن، تقرب یافت و بعد از آن به بنگاله رفت. او یک سفر از هند به مکه رفت. در برهانپور درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «ساقی نامه».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۷ـ۶۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۷۴، ۶۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۶)، تذکرهٔ روز روشن (۹۷ـ۹۸)، تذکرهٔ میخانه (۶۱۴ـ۶۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۱ـ۱۲۲، ۱۲/ ۱۰۵)، شام غریبان (۴۹)، فرهنگ سخنوران (۱۱۹ـ۱۲۰)، کاروان هند (۱/ ۱۴۳ـ۱۴۹)، گلستان هنر (۱۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ باقر)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۲۴ـ۳۲۶)، نشتر عشق (۱/ ۲۳۵ـ۲۳۶).

باقر درجزینی ← **باقر درگزینی.**

باقر درگزینی، محمد باقر. (س یازدهم ق)، شاعر. از کدخدایان روستای درجزین همدان بود. از همدان به اصفهان رفت و مدتی در آن دیار به سر برد. وی زندگانی به عسرت می‌گذرانید. از این رو بار سفر به هندوستان بست و در آن کشور وضع زندگیش بهبود یافت و از فقر و فاقه رهایی یافت. باقر طبعی روان داشت و اشعاری نیک می‌سرود. از اوست:

در ریختن خون، مژه‌ات سخت دلیر است
آهوی سیه مست ترا، پنجهٔ شیر است

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۲ـ۲۳۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۵ـ۳۲۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۰)، شام غریبان (۵۰)، صبح گلشن (۵۱)، کاروان هند (۱/ ۱۴۱)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۶۷ـ۳۶۸).

باقر رودسری، محمد باقر، فرزند امینا. (س یازدهم ق)، شاعر. وی علاوه بر استعداد شاعری، در نویسندگی مهارت داشت و به همین جهت در سمت منشی در وزارت لاهیجان خدمت می‌کرد. این بیت از اوست:

رفاقت با درشتان باعث همواری مرد است
ز قرب آسیا، گندم از آن هموار می‌آید

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۳)، الذریعه (۹/ ۱۲۰).

باقر زند، باقرخان ملاباشی رشتی، فرزند صادق خان زند. (س سیزدهم ق)، شاعر. از اوست:

آمد بگوش جانم آواز آشنایی
نالیدن دل است این یا نالهٔ درایی

تذکرهٔ روز روشن (۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۰).

باقر سمنانی. (س دهم ق)، شاعر. وی از سادات بنام سمنان و از شاعران لطیف گفتار آن سامان بود. این مطلع از اوست:

غنچه آهسته ز لعل لب جانان دم زد
تند شد باد صبا، بر دهنش محکم زد

تحفه سامی(۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۰-۱۲۱).

باقر شاکری. (تو ۱۳۱۷ ق)، نویسنده و روزنامه‌نگار. مدیر روزنامهٔ «خسروی» و کارمند ادارهٔ پست و تلگراف کرمانشاه بود. وی در ۱۳۳۷ ش بازنشسته شد. از آثار او: «تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه»؛ «تاریخچهٔ مطبوعات کرمانشاه».

تاریخ تذکره‌های فارسی(۱/ ۳۳۹-۳۴۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶-۵۷).

باقر شاملو، باقر بیگ.(س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به باقر. از طایفهٔ شاملو و از ملازمان نادر شاه افشار بود. به همراه نادر به هندوستان رفت و بعد از مراجعت چون خدمتی که انجام داده بود، چندان قبول واقع نشد، مورد عتاب سلطان در میان جمع قرار گرفت، از این رو خودکشی کرد. اشعاری از وی به جای مانده است.

الذریعه (۹/ ۱۲۱)، صبح گلشن (۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ باقر)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۷۹)، نشتر عشق (۱/ ۲۳۶-۲۳۷).

باقر شهرکردی، باقر آل ابراهیم، فرزند ملا محمد ابراهیم. (تو ۱۳۲۳ ق)، شاعر. در شهرکرد متولد شد. در زادگاه خود و اصفهان تحصیلات قدیمهٔ خویش را به پایان رسانید و به تحصیل علوم جدید نیز اشتغال یافت و در رشتهٔ ادبیات، مدرک دکترا گرفت. در تهران ساکن بود و به شغل دبیری اشتغال داشت. از اوست:

زان شعله عشقی که من افروخته بودم
گر اشک نبد حایل من سوخته بودم
خود سوختم و دم نزدم هیچ دمی را
کاین عشق ز پروانه من آموخته بودم

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۷۸-۷۹).

باقر شیرازی ← **حسرت شیرازی.**

باقر شیرازی، فرزند آقا شکرالله. (س یازدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به باقر. در شیراز متولد شد. در دربار شاه عباس و شاه صفی صفوی مشغول کحالی و جراحی شد، مدتی نیز در خدمت مهدی قلی خان ایشک آقاسی باشی روزگار گذرانید. پس از فوت مهدی قلیخان به دستگاه آغورلوخان راه یافت، ولی در آخر از او رنجیده شد و به بهانهٔ زیارت به عراق رفت و در نجف وفات یافت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۵-۳۸۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۳۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۱)، صبح گلشن (۵۲)، لغت‌نامه (ذیل/ باقر).

باقر شیرازی، ملا باقر مذهِّب. (وف ۱۰۸۵ ق)، شاعر. او شاگرد میرزا ابراهیم بن ملا صدرا حکیم شیرازی بود. مدتی به هند رفت و در آنجا به خدمت ابراهیم خان بن علی مردان خان رسید و پس از چندی مراجعت کرد. او بعد از زمانی اندک به مکه رفت و ظاهراً در راه مکه و به قولی در شیراز بدرود زندگی گفت. از اوست:

چون خرامان در چمن آن سرو موزون می‌شود
در میان لاله و گل بر سرش خون می‌شود
در دل آزرده فیض حق نماید جلوه بیش
چون شکست آیینه در وی عکس افزون می‌شود

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۳۰-۴۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۱)، شام غریبان (۵۰)، صبح گلشن (۵۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۹)، کاروان هند (۱/ ۱۴۲).

باقر طوسی مشهدی، میر محمد باقر، فرزند میر عربشاه مشهدی.(ز ۱۰۱۶ ق)، شاعر. وی خواهرزادهٔ خواجه حسین ثنایی مشهدی، شاعر معروف این دوره، بود و چون ثنایی در هندوستان می‌زیست، وی نیز به آنجا رفت و به آوردهٔ مؤلف «مجمع الخواص» در ۱۰۱۶ ق در هند بوده است. وی شاعر غزلسرا بود. از اوست:

چنان مستغرق کفرم که گر تسبیح زاهد را
به خاطر بگذرانم، رشتهٔ زنّار می‌گردد

تاریخ نظم و نثر (۵۲۶)، تذکرهٔ روز روشن (۹۸-۹۹)، الذریعه (۹/ ۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۱۱۹)، کاروان هند (۱/ ۱۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ باقر)، مجمع‌الخواص (۲۶۱).

باقر عاملی، فرزند محمد شیخ الحرمین. (۱۲۹۱-۱۳۷۷ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در مشهد متولد شد. تحصیلات دورهٔ دبستان و دبیرستان را با رتبهٔ اول به پایان رساند و در ۱۳۱۵ ش از دانشکدهٔ حقوق موفق به اخذ لیسانس شد. در ۱۳۱۶ ش وارد خدمت دادگستری شد و مشاغل مختلفی را در طول حیات بر عهده گرفت، از جمله: دادستانی شیراز، دادستانی کرمان، ریاست دادگستری یزد، دادستانی تهران، ریاست کل دادگاههای دیوان کیفری، مستشاری و ریاست شعبهٔ دیوان عالی کشور و وزارت دادگستری. او همچنین مدتها در دانشکده‌ها و مدارس عالی تدریس کرد. در سفری به آمریکا درگذشت. از آثار وی: «پسروشات»؛ «جوانی گمشده»؛ «میلیونر گرسنه»؛ «حقوق خانواده».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۸۷-۹۸۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰۱، ۱۰۷۳، ۱۹۰۷، ۲۱۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۹-۶۰).

باقر قرابولاغی خلخالی، محمد باقر.(وف ۱۳۱۶ ق)، عالم، مدرس، قاضی و شاعر. وی از شاگردان ملا علی زنجانی، صاحب «معدن الاسرار فارسی»، بود. مدتی در خلخال آذربایجان به قضاوت مشغول و مرجع استفادهٔ طلاب گرمرود و خلخال خمسه بود. باقر در اثر استغنای طبع و کمال بی‌طمعی در نزد هر طبقه بخصوص اولیای دولت عهد ناصرالدین شاه قاجار بسیار محترم می‌زیست. وی به هر دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود و در بدیهه‌گویی و تمامی فنون شعری دستی توانا داشت. از آثار وی: کتاب «ثعلبیه»، که بارها به زبان ترکی در تبریز و استانبول به چاپ رسیده است.

دانشمندان آذربایجان (۶۲)، الذریعه (۵/ ۷، ۹/ ۸۸۰)، ریحانه (۲/ ۱۵۵-۱۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۶).

باقر قمصری.(ز ۱۲۶۰ ق)، نقاش و مذهّب. از سادات قمصر کاشان بود و در فنون نقاشی آبرنگ و تذهیب و قلمدان‌سازی مهارت بسزایی داشت. وی برای تزیین رواق توحیدخانهٔ آستان قدس رضوی، سفری به مشهد کرد و چنان از عهدهٔ آن برآمد که حکیم قاآنی شیرازی وی را ستود. در ۱۲۵۰ ق پس از پایان یافتن کارهایش در آستان قدس رضوی، به زادگاه خود بازگشت و سرپرستی تزیین و نقاشیهای سقف و ستون و کتیبه‌های مسجد و مدرسهٔ آقابزرگ را عهده‌دار شد. از شاگردان وی، میرزا بزرگ غفاری و میرزا عبدالوهاب غفاری می‌باشند. فرزندش، علیرضا قمصری، نیز از تربیت‌یافتگان پدر بود و در قلمدان‌سازی و نقاشی آبرنگ مهارت داشت. از دیگر آثار او، قاب آینه زیبایی است که بر رویهٔ آن، زنبق زیبایی با چند شاخه گل نرگس و برگهای پرطراوت آراسته شده و رقم: «کمترین باقر سنه ۱۲۶۰» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۴-۹۵)، آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۳۶۵-۳۶۸).

باقر کاشانی، شاه باقر شعرباف. (س یازدهم ق)، شاعر و نیکوکار. از اهالی کاشان بود. چند دستگاه شعربافی داشت و از آن رهگذر امرار معاش می‌کرد. او از خیرین زمان خود بود. از آثار وی: آب‌انباری در محله پشت مشهد کاشان بوده است. از اوست:

آن را که بلا فتی خدا کرد ثنا
مخلوق چگونه‌اش ستاید بسزا
در مدح علی است یک رباعی به حساب
این چار کتابی که فرستاده خدا

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۲).

باقر کاشانی، میر محمد باقر.(س یازدهم ق)، شاعر. از سادات عبدالوهابی کاشان بود و در آن سامان در نهایت عزت و احترام می‌زیست و املاک و مستغلات فراوانی داشت. از اوست:

بر باد داد آتش عشق آشیان ما
پرواز دل گرفت ز عنقا نشان ما
از تیر آه ما دل افلاک گشت چاک
اعدا چه غافلند ز پشت کمان ما

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۵-۱۱۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۲).

باقر لاری، شاه باقر، فرزند حکیم شاه معصوم. (س دوازدهم ق)، شاعر و طبیب. پدرش از معاشران حزین لاهیجی و از طبیبان ماهر و حاذق بود. باقر نیز همچون پدر، در سرودن شعر و طبابت مهارت داشت و از اشعاری از وی به جای مانده است.

تذکرة المعاصرین (۱۸۶)، الذریعه (۹/ ۴۹۵).

باقر نجم ثانی، محمدباقر. (وف ۱۰۴۷ ق)، شاعر. از شاعران ایرانی ساکن هند و از احفاد امیر نجم ثانی بود. او در زمان جهانگیر پادشاه گورکانی هند می‌زیست و منصب چهارهزاری داشت. در الّه‌آباد درگذشت. از اوست:

در زلف تـو هـر دلی کـه بـنشست
آشـفته‌تر از نسـیم بـرخـاست

شام غریبان (۴۹)، صبح گلشن (۵۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲۰)، کاروان هند (۱/ ۱۵۰-۱۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ باقرخان)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۲۳).

باقر نطنزی ← باقر اصفهانی، میرزا محمدباقر.

باقر نقاش. (ز ۱۲۴۴ ق)، نـقاش. هـنرمند آبـرنگ‌کار دوران فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار بود. تنها اثر رقم‌دار وی، تصویر ارغون میرزا قاجار، پسر حسنعلی میرزا شجاع السلطنه است که لباس اخوان صفا پوشیده و بـه سـلک درویشان پیوسته است. رقم نقاش بـه خـط شکستهٔ زیـبا چنین است: «ز کلک باقر نقاش نو شد- نشـان نـام ارغـون خان قاجار ۱۲۴۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۶).

بـاقری بـنابی، شـیخ یـوسف. (س سـیزدهم و چهاردهم ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در بناب به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، قسمت عمدهٔ سطوح را در بناب و حوزهٔ علمیه تبریز خواند. وی بقیه سطوح را در نـجف در مـحضر آیت‌الله مشکـینی و آیت‌الله اهـری فـراگـرفت. آن گـاه در درس خـارج عـلامه نـایینی و آقا ضیاءالدین عراقی و حاج شیخ عبدالله مامقانی حاضر شد تا به مدارج عالیه رسید و به اجازه اجتهاد نایل شد. وی به زادگاهش بازگشت و بر اثر اصـرار اهـالی در آنجا اقـامت گزید و مرجع امور مردم و دعـاوی ایشـان گشت. آیت‌الله باقری بنابی بـرای تـربیت طـلاب و مـحصلین مـدرسه‌ای بزرگ تأسیس کرد و خود عهده‌دار تدریس علوم مختلفه در حوزه شد، چنانکه اکثر عـلمای بـزرگ بـناب و حـومه در خدمت ایشان تلمذ کرده‌اند. از آثارش: «ثـمرات الفـؤاد»، شرح «تفسیر» فرات کوفی، در چند مجلد.

گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۲۲۱-۲۲۴).

باقر یزدی، محمد باقر. (؟)، شاعر. از سادات بنام یزد بود و مدتی به مطالعه و فراگیری علوم پرداخت. از اوست:

پـیوستن دوسـتان بـه هـم آسـان است
دشوار جدایی است ولیک آسـان است
شـیرینی وصـل را نـمی‌دارم دوست
از غـایت تـلخیی کـه در هـجران است

جـامع مـفیدی (۳/ ۴۶۲)، صبح گـلشن (۵۴)، مـخزن الغرائب (۱/ ۳۶۰)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۳).

باقر یزدی، محمدباقر زرگر. (س یازدهم ق)، شـاعر. شـغل وی زرگـری بـود. مؤلف «صـبح گـلشن» وی را از سادات می‌داند و صاحب «تـذکرهٔ مـخزن‌الغـرائب» وی را تحت نام محمدباقر زرگر اصفهانی آورده است. از اوست:

امشب کـه بـلا بـه ایـن سـتم‌کش بـارد
از دیـده هـمه شـراب بـی‌غش بـارد
مـن گـریه نـدیده‌ام بـدین بوالعجبی
کـز دیـده بـه جـای آب آتش بـارد

تذکرهٔ روز روشن (۹۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۴)، جـامع مفیدی (۳/ ۴۶۳)، الذریعه (۹/ ۱۲۳)، صبح گلشن (۵۴)، فـرهنگ سـخنوران (۱۲۰)، مـخزن‌الغـرائب (۱/ ۳۸۳)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۰-۱۶۱).

باقولی اصفهانی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی. (ز ۵۳۵ ق)، ادیب، نحوی و مفسر. مشهور به جامع العلوم و معروف به جامع بـاقولی. در عـلم نـحو و فـنون اعـراب پیشگام افاضل عصر خود بود. از آثار وی: «شرح الجمل» یا «الجواهر فی شرح جمل عبدالقاهر»، در نحو؛ «المجمل»؛ «الاسـتدراک» بـر ابـوعلی فـارسی؛ «البـیان فـی شـواهـد القرآن»؛ «عـلل القـراآت»؛ «کشـف المشکـلات و ایـضاح المعضلات فی علل القرآن»؛ «شرح‌اللمع»؛ «تفسیر جـامع العلوم» یا «تفسیر القرآن».

الاعـلام (۵/ ۹۰)، الذریـعه (۴/ ۲۶۸-۲۶۹)، روضـات الجـنات (۵/ ۲۴۱)، ریـحانه (۱/ ۳۸۲)، طـبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۱۸۵-۱۸۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۳۸)، کشـف الظـنون (۲۶۳، ۶۰۳، ۱۱۶۰، ۱۴۹۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحسن)، معجم الادباء (۱۳/ ۱۶۴-۱۶۷)، مـعجم المـؤلفین (۷/ ۷۵)، هـدیة‌العـارفین (۱/ ۶۹۷).

باقی اصفهانی، میرزا عبدالباقی طبیب. (وف ۱۲۳۸ ق)، شاعر. وی از سادات بنام اصفهان و نبیرهٔ مرحوم میرزا عـبدالبـاقی طـبیب و پسـر عـموی میرزا عبدالوهـاب

معتمدالدولهٔ نشاط بود. به حسب وراثت کلانتری اصفهان را داشت. معتمدالدوله وی را از اصفهان به تهران آورد تا در اجرای کارها با وی همکاری کند. در کرمانشاه درگذشت. از اوست:

شب هجر است و مرا قصه درازست امشب
وای بر آنکه مرا محرم رازست امشب

حدیقة الشعراء (۱/ ۲۲۳-۲۲۴)، سفینةالمحمود (۱/ ۱۷۹-۱۸۴)، فرهنگ سخنوران (۱۲۱)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۸۲)، مصطبهٔ خراب (۲۹-۳۰).

باقی تبریزی، عبدالباقی. (وف ۱۰۳۹ ق)، خطاط، صوفی و شاعر، متخلص به باقی. ملقب به دانشمند. از سخنوران و خوشنویسان معروف و صوفی‌مشرب تبریز بود و در خانقاه مولویها سکونت داشت، به همین جهت به عبدالباقی صوفی شهرت یافت. او بر حسب دعوت سپهسالار عبدالرحیم خان خانان به هند رفت و مدتی در آنجا مقیم شد. بعد به بغداد مسافرت کرد و نزد مصطفی دده به مشق خط پرداخت. باقی در خدمت علاء بیگ تبریزی نیز تلمذ کرده و خود در نوشتن انواع خطوط بخصوص ثلث و نسخ استادی گرانمایه به شمار می‌آمده و نستعلیق را نیز خوش می‌نگاشته است. شاه عباس اول هنگام بنای مسجد جامع جدید عباسی، از وی درخواست کرد که نوشتن کتیبه‌های مسجد را به عهده بگیرد، اما او نپذیرفت و بعد از فتح بغداد به اصفهان رفت و مشغول کتیبه‌نویسی شد. عبدالباقی در فنون فضایل حکمت و عربیت مهارت داشت و گاهی به نظم اشعار عارفانه و عاشقانه می‌پرداخت. در تذکرهٔ «هفت اقلیم» آمده که باقی شاگرد میرزاجان بوده است و صاحب «تذکرهٔ شعرای آذربایجان» نیز او را فرزند بیرام خان می‌داند. مؤلف «تذکرهٔ نصرآبادی» نزد وی تعلیم خط دیده است. از آثار وی: کتاب «منهاج الولایة من کتاب نهج‌البلاغه»، در گزارش «نهج‌البلاغه» بر حسب موضوع و در دوازده باب؛ «تفسیر القرآن»، بر طریقهٔ تصوف؛ شرح «الصحیفة الکاملة السجادیة»، بر طریقهٔ صوفیه؛ «دیوان» شعر. از خطوط او: مرقع قصیدهٔ «برده»، به سال ۱۰۳۶ ق؛ یک رقعه ثلث سه دانگ و نسخ دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه باقی»؛ کتیبهٔ فوقانی داخل گنبد بزرگ مسجد شاه اصفهان، به خط ثلث، با رقم: «قد تشرف بکتابتها عبدالباقی التبریزی فی سنة ست و ثلثین و الف حامداً للّه تعالی»؛ کتیبهٔ ایوان بزرگ مسجد شاه و اطراف محوطه زیر گنبد، به خط ثلث، با رقم: «کتبه بحمدالله وحده عبدالباقی»؛ کتیبهٔ داخل ایوان شمالی مسجد شاه، به خط ثلث، با رقم: «کتبه عبدالباقی فی الف و ثلاثین و خمس».

آثار ملی اصفهان (۶۷۳-۶۷۴، ۶۷۶، ۶۸۱)، آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۴، ۴/ ۱۰۵۱)، اطلس خط (۳۴۸-۳۴۹)، اعیان الشیعه (۷/ ۴۳۳)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۱-۱۳۳)، تاریخ اصفهان (۹۱-۹۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۷۷-۸۷۸)، تذکرةالخطاطین (۱/ ۵۹-۶۷)، تذکرهٔ روز روشن (۵۲۱)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۷۶-۸۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۶-۲۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۴-۱۴۶)، الذریعه (۴/ ۲۸۰، ۹/ ۱۲۳، ۶۸۲، ۱۳/ ۳۵۲، ۱۴/ ۱۳۰، ۲۳/ ۱۷۹)، ریحانه (۲/ ۲۱۱-۲۱۲)، ریاض العارفین (۱۷۴)، ریاض العلماء (۳/ ۵۹-۶۴)، سخنوران آذربایجان (۲۲۵-۲۲۸)، فرهنگ سخنوران (۱۲۱)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۴۳۶، ۴۳۸، ۴۳۹-۴۴۱، ۴۴۶، ۴۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۳).

باقی تویسرکانی، سید عبدالباقی. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به باقی. از احفاد میر سید رضی آرتیمانی، شاعر و عارف مشهور است. در زمان فتنهٔ افاغنه و هجوم آنها به ایران، در قید حیات بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ مثنوی «انیس‌العاشقین».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۳-۲۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۳-۱۲۴).

باقی دماوندی، ملا عبدالباقی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل دماوند بود. به هند رفت، ابتدا در گلکنده به شاعری پرداخت، سپس به قصد خدمت خان خانان به بیجاپور رفت و ملازم او شد و قصایدی در ستایش او گفت. باقی اکثر اوقات را به گوشه‌نشینی به سر می‌برد. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/ ۱۲۴)، صبح گلشن (۵۴)، کاروان هند (۱/ ۱۵۱-۱۵۲)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۶۴)، مآثر رحیمی (۳/ ۱۲۳۷-۱۲۴۱)، نشتر عشق (۱/ ۲۲۷).

باقی کولابی، حیات جان/ عبدالباقی. (مقتول ۹۸۷ ق)، شاعر، متخلص به باقی. در عهد بابری و اکبری به هند رفت. او داستان عشق دو دلدادهٔ معروف پنجابی «هیر و

رانجها» را به فارسی منظوم کرد. در ایام یاغی‌گری معصوم کابلی کشته شد. در کتاب «شام غریبان» تحت عنوان بانی کولابی آمده است.

شام غریبان (۳۸)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۴۵-۳۴۶)، منظومه‌های فارسی (۱۶۸-۱۶۹)، نشتر عشق (۱/ ۲۲۷-۲۲۸).

باقی گنابادی، عبدالباقی. (س نهم ق)، شاعر. به رفاقت سلطان ابراهیم میرزا جاهی به منزلت و جاه رسید. از اشعار وی:

من کجا و طلب نام کجا
فکر سامان و سرانجام کجا

تذکرهٔ روز روشن (۵۲۱)، صبح گلشن (۵۴-۵۵)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۳۰-۳۳۱)، نشتر عشق (۱/ ۲۲۶).

باقی ماوراءالنهری. (؟)، شاعر، متخلص به باقی. وی از شاعران ماوراءالنهر بود. از اوست:

چنان کز دل شدم باقی اسیر عشق دلجویی
نه دل دارم، بلایی بهر جان خویشتن دارم

الذریعه (۹/ ۱۲۴)، صبح گلشن (۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، نشتر عشق(۱/ ۲۲۶).

باقی محمد بخاری. (ز ۹۹۰ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه مذهّب از یک مرقع، به خط ثلث دودانگ عالی و نسخ کتابت خوش یاقوتی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد المذنب الفقیر الحقیر الراجی باقی محمد البخاری غفرالله ذنوبه فی سنة تسعین و تسعمائة بدار تاشکند».

احوال وآثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۱)، مناقب هنروران (۴۴).

باقی مروی ← باقی گنابادی

باقی نعمت‌اللهی، میر عبدالباقی. (وف ۹۲۰ ق)، شاعر، متخلص به باقی. نسبش به شاه نعمت‌الله ولی می‌رسد. وی از سادات مکرم بود که در تهذیب اخلاق در میان همگان مشهور و ممدوح امیدی تهرانی بود. در زمان شاه اسماعیل صفوی به وزارت رسید. در جنگ چالدران که در میان شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی واقع شد، کشته شد. وی در فن نثر، بین‌الامثال ممتاز بود و در شعر به رباعی بیشتر از قالب‌های دیگر می‌پرداخت، از وی «دیوان» شعری باقی مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۱۶-۶۱۷)، تاریخ ادبیات درایران (۴/ ۴۲۷)، تحفه سامی (۳۱)، تذکره‌سخنوران یزد(۴۸-۴۹)، الذریعه (۹/ ۱۲۴)، ریاض‌العلماء (۳/ ۵۹)، ریحانه (۱/ ۲۲۳)، صبح گلشن (۵۴-۵۵)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۰۰-۱۰۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالباقی)، مجالس النفائس (۳۸۲-۳۸۳)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۴).

باقی نهاوندی، ملا عبدالباقی، فرزند آقابابای چولکی. (وف ۱۰۴۲ ق)، نویسنده، خطاط و شاعر، متخلص به باقی. پدرش وزارت همدان داشت، بعد از مرگ او متصدی سمت پدرش شد، ولی این منصب را ترک کرد و به کاشان نزد برادر خود، آقا خضر، رفت. بعد از کشته‌شدن برادرش به دستور شاه عباس صفوی در ۱۰۱۶ ق، کاشان را ترک کرد و مدتی در عراق و فارس به سر برد و بعد از سفر به مکه از راه بندر دایول به هند رفت و در ۱۰۲۳ ق به ملازمت میرزا عبدالرحیم خان خانان رسید و منصب یافت. استاد وی میرمغیث محوی همدانی بود. از آثار وی: «مآثر رحیمی»، در دکر خان خانان و اجداد او؛ دیباچهٔ «دیوان» استادش میر مغیث محوی همدانی؛ دیباچهٔ «دیوان» عرفی شیرازی؛ «دیوان» اشعار.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران(۵/ ۱۷۳۹-۱۷۴۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۷۴۶-۷۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تذکرهٔ روز روشن (۵۲۱-۵۲۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۲۴-۱۲۵)، الذریعه (۹/ ۱۲۴)، ریحانه (۱/ ۲۲۳-۲۲۴)، شام غریبان (۴۸)، صبح گلشن (۵۵)، فرهنگ سخنوران (۱۲۲-۱۲۳)، کاروان هند (۱/ ۱۵۳-۱۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۰۶-۷۰۷)، مآثر رحیمی(۱/ ۵-۱۸، ۴/ ۱۵۳۵-۱۵۷۶)،نشتر عشق (۱/ ۲۲۶-۲۲۷).

باقی هروی. (؟)، شاعر. اصل وی از هرات بود. از اوست:

او سخن از کشتن من می‌کند
من به همین خوش که سخن می‌کند

الذریعه (۹/ ۱۲۵)، صبح گلشن (۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۶۶)، نشتر عشق (۱/ ۲۲۷).

باقیای کاشانی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل کاشان و معاصر مؤلف «تذکرهٔ نصرآبادی» بود. اشعار چندی از وی باقی مانده است. از اوست:

شامِ فراق بی تو ز بس خون گریستم
یک عُمر چون عقیق چراغم در آب سوخت

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۲)، صبح گلشن (۵۴).

باقیای نایینی، فرزند امیر غیاث‌الدین محمد. (وف ۱۰۴۷ ق)، عارف، موسیقیدان و شاعر، متخلص به باقی و باقیا. مولدش نایین بود. در شعر طبع روانی داشت و در موسیقی ماهر بود و رساله‌ای نیز در این فن تدوین کرد. باقیا در زمان شاه عباس دوم (همزمان با جهانگیرشاه) وارد هند شد و در بنارس اقامت گزید. در زمان شاه سلیمان صفوی به سفر حج رفت، سپس در اصفهان ساکن شد و همان‌جا درگذشت. از اوست:

رفتند به منزلگه مقصود عزیزان
باقی است که وامانده در این مرحله تنها

تاریخ اصفهان (۲۷۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۴)، تذکرهٔ میخانه (۸۷۲-۸۷۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۶-۳۰۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۳)، شام غریبان (۵۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲۳)، کاروان هند (۱/ ۱۵۸-۱۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ باقیا)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۶۷).

باکلنجار، شیخ جمال‌الدین محمد بن ابی بکر بن باکلنجار. (وف ح ۷۵۰ ق)، صوفی. از مشایخ صوفیه و از مریدان خواجه ضیاءالدین مسعود بود. مؤلف «تذکرهٔ هزار مزار» گوید: "او را کلمات روحانی و اشارات رحمانی بود و در اثنای حالات رساله‌ها نوشته است و نیکبختان و سعادتمندان در صحبت وی به برکت استفاده رسیدند و نورهای حکمت از او گرفتند". در شیراز در بقعهٔ خود در کنار پدرش دفن شد.

تذکرهٔ هزار مزار (۱۲۶)، نفحات‌الانس (۲۶۸-۲۶۹).

بالاخان کلیمی. (س سیزدهم ق)، موسیقیدان. پدر مرتضی نی‌داوود و ضرب‌گیر خوبی بود. با ساز فرزندش ضرب می‌گرفت و از شاگردان آقاجان دوم محسوب می‌شد.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۴، ۶۴۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۶-۴۰۷).

بالاخیابانی مشهدی، شیخ محمدرحیم ← بروجردی، شیخ محمد رحیم

بامداد، علی‌اکبر، فرزند محمد. (تو ۱۲۸۴ ش)، نویسنده، مترجم و مدرس. در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید، سپس برای ادامهٔ تحصیلات به تهران آمد و پس از گذراندن دورهٔ دارالمعلمین عالی و اخذ لیسانس برای تکمیل تحصیلات جزو محصلین اعزامی، به فرانسه عزیمت کرد. بعد از مراجعت از اروپا وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و در دانشکدهٔ ادبیات تبریز به تدریس پرداخت. از آثار وی: ترجمهٔ «تاریخ بشر» هندریک وان لو هندی؛ «زندگانی سیاسی مارشال فوش»؛ ترجمهٔ «شناخت زیبایی» فیلیسین شاله.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۷۸، ۲/ ۱۸۵۱، ۲۱۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۸۹-۴۹۰).

بامداد خراسانی، محمدعلی، فرزند محمد رفیع‌الممالک. (۱۲۶۳-۱۳۳۰ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. تحصیلات مقدمات و سطوح را نزد حاج میرزا حبیب خراسانی، سید علی حایری یزدی، شیخ محمدعلی معروف به فاضل ملا عباسعلی، و میرزا محمد آقازاده در خراسان به اتمام رسانید. او به تشویق استادش، میرزا محمد آقازاده، برای استفاده از محضر آخوند خراسانی در درس خارج، به قصد مهاجرت به نجف، به تهران آمد، اما از آنجایی که ورود وی به تهران همزمان با افتتاح مجلس شورای ملی و سلطنت محمد علی شاه قاجار بود، به مشروطه خواهان پیوست و در تهران ماندگار شد. او با زبانهای فرانسه و عربی آشنایی کامل داشت. سردبیر روزنامه‌های «آفتاب»، «شورا» و «بامداد روشن» بود. وی با قرارداد وثوق‌الدوله مخالفت ورزید و به همین جهت به کاشان تبعید شد. بامداد پس از آن چندی به خدمت دولت درآمد و عهده‌دار سمت‌های مختلف شد. در دورهٔ ششم مجلس شورای ملی وکیل مردم شیراز بود. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهرری دفن شد. از آثار وی: «علم اخلاق یا حکمت عملی»؛ «حافظ‌شناسی» یا «الهامات خواجه»؛ «ادب چیست و ادیب کیست».

تاریخ جراید (۲/ ۵-۷)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۴۶۲-۴۶۵)، شرح حال رجال (۳/ ۴۲۰-۴۲۳)، علم

اخلاق یا حکمت عملی (مقدمه/ ط ـ ک)، فرهنگ سخنوران (۱۲۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۲۵، ۱۱۴۵، ۲/ ۲۳۳۲)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۶۲)، گلزار معانی (۱۲۷ـ۱۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۳۹ـ۱۴۰)، نخبگان سیاسی ایران (۴/ ۵۲۵).

بامشاد. (ح س ششم م)، موسیقیدان و خواننده. از ملازمان دربار خسرو پرویز ساسانی بود. وی مطربی بود که مانند باربد عدیل و نظیر نداشته است. وجه تسمیهٔ وی به بامشاد به سبب آن است که چنان می‌نواخت و می‌خواند که همه کس را شاد می‌کرد.

تاریخ موسیقی (۱/ ۶۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۱۱)، کارنامهٔ بزرگان (۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بامشاد).

بانوی خاتون‌آبادی، حاجیه مریم خانم، فرزند حاج میرزا مهدی. (تو ۱۳۰۸ ق)، شاعر، متخلص به بانو. پدر و همسر وی، مرتضی احمدآبادی، هر دو از علمای اصفهان به شمار می‌رفتند. مریم خانم در اصفهان متولد شد. از دوازده سالگی به سرودن شعر پرداخت. او دارای حافظه‌ای قوی بود و همهٔ اشعارش را تا سن پیری از حفظ می‌خواند. از اوست:

ز دیر و میکده در هر کجا گرفتم جای
به هیچ گونه ندیدم مخالفاً لهوای
به مقتضای هوس حکم می‌دهد قاضی
مطیع نفس و هوی نی اوامر مولای
گهی به خوردن انگور می‌کند اشکال
گهی به شرب می‌ناب می‌دهد فتوای
تو هم به مصلحت وقت خویشتن بانو
خوش است آنکه به دیر مغان کنی مأوای

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۷۹)، زنان سخنور (۳/ ۶۰)، فرهنگ سخنوران (۱۲۳)، مشاهیر زنان (۲۷).

باوردی، ابوالعباس. (س چهارم ق)، عارف. از مشایخ بزرگ روزگار خود در نیشابور بود. او شیخ ابوبکر طمستانی و شبلی را ملاقات کرده بود.

طبقات‌الصوفیه (۳۶۴)، نفحات‌الانس (۱۴۷).

باوردی، شیخ ابوسلمه. (س چهارم ق)، صوفی. او از مشایخ شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری بود و با مشایخ بسیاری چون: ابوعبدالله رودباری و عباس شاعر و بوعمرو نجید و یعقوب نهرجوری دیدار کرده بود.

طبقات الصوفیه هروی (۱۴۲، ۵۰۷، ۵۵۳)، نفحات الانس (۳۴۷).

بایزید بسطامی، طیفور بن عیسی بن سروشان. (وف ۲۶۱ ق)، عارف. ملقب به سلطان‌العارفین. از شگفتیهای تاریخ تصوف ایران و اسلام است. اصل او از اسفراین و ساکن بسطام بود. بایزید بعد از مدتها سیاحت و ریاضت کشیدن به بسطام بازآمد و بیشتر عمر خود را در آنجا گذرانید و در همان جا درگذشت. مقبره‌اش امروز از زیارتگاههای صوفیان و مردان خداست. بایزید معتقد به وحدت وجود و قائل به فنا بود. پیروان او را طیفوریه یا بسطامیه می‌گویند. وی شخصاً اثری از خود به جا نگذاشته است، اما سخنان او را پیروان و مریدانش گرد آورده‌اند، و قریب به پانصد گفته و شطح از وی نقل شده است. محمد بن منور نقل می‌کند که بایزید سقای حضرت امام صادق (ع) بوده است، این نکته در میان قدما شهرت و نوعی تواتر داشته است. در بعضی کتب از قبیل «شرح مواقف» آمده که ابویزید امام را ندیده و زمان او را درک نکرده، بلکه به فاصله زمانی زیاد متأخر از آن حضرت بوده است. علامه قزوینی نیز به این امر معتقد است که با توجه به سال وفات او و امام بعید به نظر می‌رسد که بایزید سقایی امام را کرده باشد. دکتر زرین‌کوب نیز در کتاب «جستجو در تصوف» به این امر اشاره کرده است و دکتر شفیعی کدکنی در تعلیقات «اسرارالتوحید» می‌نویسد که: "تصور بنده بر این است که سال ۱۶۱ ق، احتمالاً صورت تحریف شدهٔ ۲۶۱ ق است یا سال ولادت اوست بخصوص که از قدما هیچ کس دیگر به این سال اشارتی نکرده است". بایزید یکی از سلاطین سبعه به شمار می‌رود، در اسرار حقایق نظری نافذ و جِدّی بلیغ داشت و دایم در مقام قرب و هیبت بود، و روایات او در احادیث عالی بود. او از نزدیکان احمد خضرویه و ابوحفص حداد و یحیی بن معاذ بوده و شقیق بلخی را نیز دیده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۵۷ـ۲۵۸)، اعیان‌الشیعه (۷/ ۴۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۵)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۳۸ـ۳۹)، تذکرةالاولیاء (۱/ ۱۳۴ـ۱۷۹)، تعلیقات اسرارالتوحید (۲/ ۶۹۰ـ۶۹۱)، جستجو در تصوف (۳۵ـ۴۶)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۳ـ۴۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۸۶ـ۳۸۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۵، ۶۵۳)، ریحانه (۷/ ۳۰۹ـ۳۱۳)، سیر النبلاء (۱۳/ ۸۶ـ۸۷)، شرح

شطحیات (۷۸ـ۱۵۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۶۷ـ۷۴)، طرائق الحقائق (۲/ ۱۵۱ـ۱۵۳)، کشف المحجوب (۱۳۲ـ۱۳۴)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۸۵ـ ۱۸۶)، لغت نامه(ذیل/ طیفور)، معجم‌البلدان (۱/ ۵۰۰)، نفحات‌الانس (۵۴ـ۵۵)، وفیات الاعیان (۲/ ۵۳۱)، هدیةالاحباب (۴۲).

بایزید بسطامی ثانی، شیخ ابومحمد علی بن عنایت‌الله. (س دهم ق)، دانشمند و عارف. از معاصران شیخ بهایی، در عهد شاه عباس صفوی و از دانشمندان بزرگ آن عصر بود. وی از اعقاب بایزید بسطامی اکبر، صوفی معروف، بود و به چند واسطه از شاگردان ملا عبدالله تستری، و حسین بن حیدر کرکی از شاگردان وی بود. از تألیفات او: «الانصاف فی الامامة» و «معرفةالاسلاف» و «تعیین الفرقة الناجیه و أنّهم الإمامیه من بین الثلاث والسبعین فرقه»؛ «رساله‌ای در مسألهٔ قضا و قدر»؛ «معارج‌التحقیق».

اصحاب امام صادق (ع) (۷۷)، اعیان الشیعه (۸/ ۲۹۹)، الذریعه (۲/ ۳۹۶)، ریاض العلماء (۴/ ۳۰۱، ۵/ ۵۳۱)، ریحانه (۱/ ۲۲۴، ۷/ ۳۱۳ـ۳۱۴)، روضات‌الجنات(۷/ ۵۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۲۰۲)، معجم‌المؤلفین(۷/ ۱۶۰).

بایزید پورانی. (ز ۹۰۰ ق)، خطاط و شاعر. از هرات و از اولاد شیخ پوران بود و از شاگردان اظهر تبریزی. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. بایزید مدتها در هرات و بخارا زیست، سپس به هند سفر کرد و چندی در دربار امرای تهتته به سر برد و اعتباری فراوان یافت. در همان‌جا وفات یافت و دفن شد. وی از غزلسرایان زبردست زمان خود بود. از آثارش: «کتیبهٔ محراب مسجد جامع قدیم بخارا»؛ چهار قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم سه‌دانگ و دودانگ و نیم‌دودانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «مشّقه العبدالمذنب بایزید البورانی» و «کتبه‌العبد الفقیرالمحتاج الی رحمةالله، بایزید البورانی غفر ذنوبه»؛ یک قطعه از مرقع امیرغیب بیگ، به قلم نیم دو دانگ خوش که قطعه شعری است، با رقم: «... مشقة بایزید البورانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۴ـ۹۵)، تاریخ نظم و نثر (۶۱۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۹۳).

بایزید کرمانی، فرزند امیر مبارزالدین محمد مظفری. (وف ۷۹۲/۷۵۷ ق)، شاعر. برادر شاه شجاع مظفری بود. چندی در لشکرکشی‌ها و جنگ عمر گذرانید، ولی بالاخره تحت حمایت برادر درآمد و در کرمان زیست تا در آن شهر از دنیا رفت. رباعی ذیل از اوست:

از واقعهٔ ترا خبر خواهم کرد
و آنرا بدو حرف مختصر خواهم کرد
با عشق تو در خاک فرو خواهم رفت
با مهر تو سر ز خاک برخواهم کرد

تذکرهٔ روز روشن (۹۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۲۹۶ـ۲۹۷).

بایسنقر میرزا، غیاث‌الدین، فرزند سلطان محمود میرزا، فرزند سلطان ابوسعید گورکانی. (۸۸۲ـ مقتول ۹۰۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عادلی. در زمان پدرش امیر بخارا بود. پس از مرگ پدر به سال ۹۰۰ ق از بخارا به سمرقند رفت. او خط نستعلیق را خوب می‌نوشت تا حدی که سلطانعلی مشهدی از حسن خطش تعریف کرده است. از اوست:

کاش در عشق بتی، دیوانه‌ای باشد کسی
ترک عالم کرده در ویرانه‌ای باشد کسی

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۶)، حبیب السیر (۴/ ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۶۴)، فرهنگ سخنوران (۶۰۳)، لغت‌نامه (ذیل/ بایسنقر)، مجالس النفائس (۱۷۴).

بایسنقر میرزا، غیاث الدین، فرزند شاهرخ بن امیرتیمور. (۸۰۱/۸۰۲ـ۸۳۷ ق)، خطاط، ادیب و شاعر تیموری. ملقب به سلطان بایسنغر بهادر خان. در هرات متولد شد. در ۸۱۹ ق امیر دیوان شد. در ۸۳۵ ق تبریز را تصرف کرد. در ۸۲۴ و ۸۳۲ ق شاهرخ را در لشکرکشی برای جنگ با ترکمانها یاری داد. در همان سال حاکم استرآباد شد. در اواخر عمر به علت اینکه اخترشناسان عمر او را چهل سال بیشتر تخمین نزده بودند، به میگساری پرداخت و بر اثر افراط در این مسأله، در قصر باغ سفید نزدیک هرات درگذشت. وی ذوقی ادبی و هنری داشت و اشعار و آثار فارسی را به دقت مطالعه می‌کرد و در سرودن اشعار فارسی و ترکی نیز مهارت داشت. مجلس او مجمع شاعران، مورخان، خوشنویسان و نقاشان ایرانی بود. خود در خط استاد بود و شاگرد شمس‌الدین محمد هروی خوشنویس. خطوط محقق و ثلث را با مهارت می‌نوشت و

اوراق قرآنهایی که به خط خود نوشته، هنوز در دست است و رقم استادانه او بر طاق و اطراف سر در مسجد گوهرشاد که آیاتی از قرآن مجید نوشته، ظاهر است. میرعلی، خوشنویس معروف، و بسیاری دیگر از خوشنویسان آن عصر در کتابخانهٔ او کار می‌کردند. بایسنقر در نقاشی و تذهیب نیز دست داشته و بانی زیباترین مکتب کتابسازی در ایران بوده است. نسخه‌ای از «شاهنامه» به دستور وی فراهم شد و خود مقدمه‌ای بر آن نوشت که به «دیباچه بایسنقری» و یا «شاهنامهٔ بایسنقری» معروف شد. در تذکرهٔ «صبح گلشن» به اشتباه سال ولادت او ۸۳۵ ق و سال وفاتش ۸۶۵ ق ذکر شده است. از آثار او: کتیبهٔ پیش‌طاق مسجد گوهرشاد مشهد به خط ثلث که در بیست‌سالگی نوشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۱-۱۰۵۲)، از سعدی تا جامی (۵۳۷-۵۳۸، ۵۵۵، ۷۲۸-۷۲۹)، پیدایش خط و خطاطان (۹۸-۹۹)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۱۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۷-۷۹۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۰۶-۸۰۹)، تذکرة الخطاطین (۱/ ۴۵-۵۲)، تذکرة‌الشعراء (۳۹۰-۳۹۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۶۲۳، ۴/ ۴۶، ۶۳۴، ۶۴۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۳۸۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۵)، روضة‌السلاطین (۳۲-۳۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۱۵-۲۱۶)، صبح گلشن (۵۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۴)، کارنامهٔ بزرگان (۳۶۹)، گلستان هنر (نوزده، سی و هفت، سی و هشت، ۲۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بایسنقر)، مجالس‌النفائس (۱۲۵) مناقب هنروران (۵۸، ۵۹، ۱۰۶)، هنر عهد تیموریان (۴۸۱-۴۸۲).

بایسنقری، جعفر ← **جعفر بایسنقری.**

بایقرای گورکانی، بایقرا میرزا، فرزند سلطان منصور بن بایقرا گورکانی. (س نهم ق)، شاعر. او برادر بزرگ سلطان حسین بایقرا بود و همچنین مربی وی. بایقرا مردی متواضع و فروتن بود و در نظم شعر توانایی و مهارت داشت. از اوست:

ز هی تجلی حسن تو در جهان پیدا
و زین تجلی او گشته جان ما شیدا

الذریعه (۹/ ۱۲۵)، روضة‌السلاطین (۴۱-۴۲)، مجالس النفائس (۱۲۷).

بایندرخان صفوی. (س یازدهم ق)، شاعر. از منتسبان و خویشاوندان پادشاهان صفویه بود، که با شاعران و درویشان حشر و نشر داشت. از اوست:

کاش زلف تو دگر بو به صبا نفروشد
تا صبا منت کونین به ما نفروشد

تذکرهٔ روز روشن (۹۹-۱۰۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۴).

بجنوردی، میرزا حسن، فرزند سید آقا بزرگ، فرزند سید علی اصغر موسوی. (۱۳۱۶-۱۳۹۵ ق)، فقیه، مدرس، ادیب و شاعر. در روستای خداشاه بجنورد به دنیا آمد و همان‌جا به تحصیل مقدمات پرداخت. سپس به مشهد رفت و در آنجا علوم عقلی و نقلی را نزد حاج فاضل خراسانی و آقا بزرگ حکیم و آقازادهٔ خراسانی و آیت‌الله قمی، و ادبیات را نزد ادیب نیشابوری اول فراگرفت. سپس به نجف رفت و در محضر آیت‌الله اصفهانی و میرزای نایینی و آقا ضیاءالدین عراقی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت، و در شمار مدرسان نجف درآمد. وی تا آخر عمر به تحقیق و تألیف و تدریس مشغول بود. میرزا حسن با شعر آشنایی کامل داشت و خود نیز شاعر بود. تألیفاتی در فقه و اصول از وی به جای مانده است، از آثارش: «منتهی الاصول»؛ «القواعد الفقهیة»؛ حاشیه بر «العروة‌الوثقی»؛ «ذخیرة‌المعاد»؛ «رسالة فی اجتماع الامر والنهی»؛ «کتاب فی الحکمة»، که شرحی است بر «الاسفار الاربعة» صدرالمتألهین.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۸۵-۳۸۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۸۴، ۷/ ۲۷۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۰۲).

بحاثی زوزنی، ابوجعفر محمد بن اسحاق بن حامد. (وف ۴۶۳ ق)، ادیب، قاضی و شاعر. از بزرگان و شاعران صاحب تصنیف است که در هجویه‌سرایی توانا بود. بحاثی در مدرسهٔ «سیوری» غزنه ساکن بود و در آنجا به کتابت مشغول بود. در غزنه درگذشت. از آثار وی: «بحرالقلوب»؛ «نحوالقلوب»؛ «دیوان» شعر؛ شرح «دیوان بحتری».

ایضاح المکنون (۱/ ۱۶۵، ۲/ ۶۹۲)، معجم‌الادباء (۱۸/ ۱۸-۲۹)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۴۱)، الوافی بالوفیات (۲/ ۱۹۷-۱۹۹).

بحثی قزوینی، حاج اسماعیل. (وف ۹۷۵/۹۹۵ ق)،

شاعر، متخلص به بحثی. از شاعران تیز فهم و خوش قریحهٔ قزوین بود. در برخی منابع تخلص وی را بخشی آورده‌اند. از اوست:

پس از عمری که با من گفت یکره از وفا حرفی
چنان رفتم ز خود بحثی که آن را هم نفهمیدم

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۵۴)، تذکرهٔ روز روشن (۱۰۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۲۸ـ۳۲۹)، مکتب وقوع (۶۴۴)، مینودر (۲/ ۴۰۵)، هفت اقلیم (۳/ ۱۸۰ـ۱۸۱).

بحرانی، ابوتراب بن حسین بن عبدعلی ماحوزی. (۱۳۰۲ـ مقتول ۱۳۴۱ ق)، عالم دینی. در برازجان به دنیا آمد. نیاکان وی تا جدّش شیخ عبدعلی همگی از علمای ممتاز بحرین بودند. یکی از اجدادش به سواحل جنوبی ایران مهاجرت کرد و در آنجا خود و فرزندش خدمات ذیقیمتی به مردم آن سامان کردند، و در تصحیح عقاید اهالی دشتستان مجاهدت بسیار نمودند. شیخ ابوتراب پانزده سال در نجف و نزد علمای بزرگ عصر علم آموخت. سپس در بوشهر اقامت گزید و به تعلیم و ترویج مذهب پرداخت. رأی صادرهٔ وی در مورد یک دعوای خصوصی محکوم را به خشم آورد تا حدی که با تفنگ خویش شیخ ابوتراب و دختر بچه کوچک او را به قتل رساند، البته پس از رسیدگی معلوم شد که در اصل توطئه‌ای بوده است.

شهیدان راه فضیلت (۵۴۱ـ۵۴۲).

بحرانی، ابوالحسن سلیمان بن عبدالله ماحوزی. (ح ۱۰۷۵ـ۱۱۲۱ ق)، فقیه، محقق، محدث، خطیب و شاعر امامی. معروف به محقق بحرانی. در ماحوز بحرین به دنیا آمد. در هفت سالگی «قرآن» را حفظ کرد. او در محضر درس علمای بحرین حاضر شد. شیخ سلیمان بن علی بن سلیمان بحرانی و شیخ سلیمان بن علی شاخوری و شیخ صالح بن عبدالکریم در تکوین حیات علمی وی نقش بسزایی داشتند. وی از شاگردان علامه مجلسی بود و از او و دیگر علمای معاصرش همچون علامه سید هاشم بحرانی، صاحب «البرهان فی تفسیر القرآن» و شیخ احمد بن محمد بن یوسف بحرانی و سید محمد بن ماجد بحرانی ماحوزی حدیث نقل کرده است. او در حفظ و دقت و سرعت انتقال در جواب و مناظره مشهور، و حوزهٔ درسش مرجع استفادهٔ دانشمندان بود. در روز جمعه نیز بعد از نماز، «صحیفهٔ سجادیه» را تدریس می‌کرد. شیخ عبدالله بن حاج صالح سماهیجی و شیخ احمد بحرانی پدر صاحب «حدائق» از شاگردان وی بودند. در دونج، یکی از روستاهای ماحوز درگذشت و در مقبرهٔ شیخ میثم، جد ابن میثم شارح «نهج‌البلاغه»، دفن شد. وی متجاوز از شصت تألیف دارد، از جمله: «بلغة» یا «بلغةالمحدثین»، در رجال؛ «جواهرالبحرین»، تاریخ علمای بحرین؛ حاشیه «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی؛ حاشیه «خلاصةالاقوال» علامه حلی؛ حاشیه «مشرق الشمسین» شیخ بهائی؛ «سرّ المکتوم فی حکمة تعلم علم النجوم»؛ «الشفاء فی الحکمة النظریة»؛ «معراج اهل الکمال الی معرفةالرجال» یا «المعراج»، در شرح «الفهرست» شیخ طوسی؛ «هدایة القاصدین الی عقائدالدین»؛ شرح «الباب الحادی عشر»؛ «النکت البدیعة فی فرق الشیعة»؛ «اربعون حدیثاً فی الامامة من طرق العامة»؛ کشکول «ازهار الریاض»، در ادب، در سه جلد.

الاعلام (۳/ ۱۹۱)، اعیان الشیعه (۷/ ۳۰۲ـ۳۰۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۶۶، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۵۹، ۱۲/۲، ۷۱، ۱۹۱، ۶۱۶، ۶۶۹، ۶۷۶، ۷۲۱)، تلامذة العلامة المجلسی (۲۸ـ۲۹)، الذریعه (۳/ ۱۴۶ـ۱۴۷، ۱۴۸، ۴/ ۱۷۴، ۵/ ۱۸۱ـ۱۸۲، ۹/ ۴۶۶، ۲۵/ ۳۳)، روضات الجنات (۴/ ۱۷ـ۲۲)، ریحانه (۱/ ۲۳۱، ۵/ ۲۳۷ـ۲۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ سلیمان)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۶۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۰۴ـ۴۰۵).

بحرانی، احمد بن محمد بن یوسف خِطّی. (وف ۱۱۰۲ ق)، فقیه، محدث، ادیب و شاعر امامی. به جهت انتساب به دو تألیف گرانسنگ خویش «خمائل» و «ریاض الدلائل» به فاضل الخمائل و فاضل الدلائل مشهور شده است. وی در روستای مقابی بحرین به دنیا آمد. برای پیمودن مدارج عالی اجتهاد به اصفهان رفت و در سلک شاگردان علامهٔ مجلسی درآمد. مجلسی در اجازهٔ خود او را بسیار ستوده است. ملا محمدباقر سبزواری صاحب «ذخیره» برای استفاده از مراتب علمی او هفته‌ای دو روز با وی مصاحبت داشته است. شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی، صاحب «بلغة الرجال»، و ملا ابوالحسن شریف عاملی فتونی از شاگردان او بودند. به مرض طاعون درگذشت و در کاظمین به خاک سپرده شد. از آثارش: «الاستقلالیة»؛ رسالهٔ «البداء»؛ «الحسن و القبح العقلیان»؛ «الخمائل»، در فقه؛ «ریاض الدلائل و حیاض المسائل»، در فقه؛ «الرموز الخفیة فی المسائل المنطقیة»؛ «المشکاة

المضیئة فی العلوم المنطقیة»؛ «عینیة صلاة الجمعة»، اثری فقهی که در آن ثابت کرده نماز جمعه در عصر غیبت واجب عینی است. از دیگر آثارش «دیوان» شعر است.

الاعلام (۱/ ۲۲۹)، اعیان الشیعه (۳/ ۱۷۲ـ۱۷۳)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۸۴، ۶۰۱، ۲/ ۴۸۸)، تلامذة العلامة المجلسی (۱۶ـ۱۸)، الذریعه (۱۱/ ۲۵۲، ۳۲۴ـ ۳۲۵)، ریحانه (۱/ ۲۳۰، ۲/ ۱۴۱ـ۱۴۲)، روضات الجنات (۱/ ۳۹، ۹۵ـ۹۷، ۸/ ۱۹۰)، ریاض‌العلماء (۱/ ۶۸ـ۶۹)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۶۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۱۶۶).

بحرانی، جعفر بن کمال‌الدین. (وف ۱۰۸۸/۱۰۹۱ ق)، عالم دینی، محدث، مفسر و شاعر امامی. ساکن شیراز و حیدرآباد هند بود. وی با شیخ حرّ عاملی معاصر بود، و از شیخ علی بن سلیمان بحرانی و سید نورالدین عاملی برادر صاحب «مدارک»، روایت نموده است. سید نعمت‌الله جزایری، در شیراز، نزد وی تلمذ کرده و سید علی خان، صاحب «السلافة»، نیز از شاگردان او بود. شیخ سلیمان بن علی بن ابی ظبیه بحرانی از وی روایت کرده است. بحرانی از دوستان نزدیک شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی بود، که هر دو در شیراز ساکن بودند. شیخ صالح در شیراز باقی ماند، اما شیخ جعفر به حیدرآباد هند رفت و مقیم شد و در آنجا مرجعیت عام یافت و عهده‌دار امور دینی مردم شد و همان‌جا درگذشت. وی تصانیفی در تفسیر و حدیث و علوم عربی دارد، که از آن جمله کتاب «اللباب» است. از دیگر آثار وی «دیوان» شعر است.

اعیان الشیعه (۴/ ۱۳۶ـ۱۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۹۴)، روضات الجنات (۲/ ۱۸۷ـ۱۸۸)، ریحانه (۱/ ۲۳۰ـ ۲۳۱)، الکنی و الالقاب (۳/ ۹۳ـ۹۴)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۴۳).

بحرانی، سید سلمان، فرزند سید حسین آل سید اسحاق. (ز ۱۲۸۳ ق)، عالم و محقق. از آثار او کتابی به نام «الفوائد الدعائیة»، مجموعه‌ای از ادعیه و احراز است که مدت ده سال تألیف آن به درازا کشیده و در ۱۲۸۳ ق به پایان رسیده است.

الذریعه (۱۶/ ۳۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۰۳).

بحرانی، سید ماجد، فرزند سید محمد. (ز ۱۰۹۷ ق)، متکلم، فقیه، قاضی، ادیب و شاعر امامی. پس از فراگیری مقدمات علوم و ادبیات عربی و فارسی، مدارج عالی را نزد پدر خود که جامع علوم و شیخ‌الاسلام شیراز بود، طی کرد و به درجهٔ اجتهاد نایل شد. بحرانی پس از کناره‌گیری پدرش، مدتی قاضی و شیخ‌الاسلام شیراز بود. سپس به اصفهان رفت و در آنجا نیز به کار قضاوت پرداخت. وی از معاصران شیخ حر عاملی بود و با او مکاتبه داشت. شیخ حر در رثای وی قطعه‌ای سروده است. از آثار او: شرحی بر «نهج‌البلاغه» که ناتمام مانده ؛ «التحفه السلیمانیه»، ترجمهٔ «عهدنامهٔ مالک اشتر»، به فارسی، که به اسم شاه سلیمان صفوی تالیف و در ۱۳۰۱ ق چاپ شده است؛ «فصوص سلیمانیه»، شرح فارسی «دعای بیت المعمور»، که به نام شاه سلیمان صفوی نوشته شده است.

الذریعه (۳/ ۴۴۱ـ۴۴۲، ۱۴/ ۱۴۴ـ۱۴۵، ۱۶/ ۲۳۵ـ ۲۳۶)، ریحانه (۱/ ۲۳۱ـ۲۳۲).

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل تویلی کتکانی. (وف ۱۱۰۷/۱۱۰۹ ق)، فقیه، مفسر، محدث و رجالی امامی. معروف به علامةالبحرین. در کتکان از توابع بحرین به دنیا آمد. نسب او را به سید مرتضی علم الهدیٰ و از او به امام موسی کاظم (ع) می‌رسانند. او محدثی متتبع بود و در کثرت تتبع، او را ثانی مجلسی می‌دانند. دامنه مرجعیت او از بحرین فراتر رفت و در بیشتر شهرهای شیعه‌نشین از وی تقلید می‌کردند. صاحب «جواهر» او و مقدس اردبیلی را، به عنوان نمونه یاد می‌کند و واجد ملکهٔ عدالت می‌داند. سید هاشم بحرانی از کسانی چون شیخ فخرالدین طُریحی نجفی و سید عبدالعظیم استرآبادی روایت کرده و علمایی همچون شیخ حرّ عاملی از وی روایت کرده‌اند. او بیش از هفتاد و پنج تألیف بزرگ و کوچک دارد که صاحب «ریاض‌العلماء» اکثر این کتابها را در نزد فرزندش، سید محسن دیده است. از آثار وی: «اثبات الوصیة»؛ «ارشاد المسترشدین»؛ «البرهان فی تفسیر القرآن»، در شش مجلد؛ «معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولی و الاخری»؛ «مدینةالمعجزات» یا «مدینة المعاجز»؛ ترتیب کتاب «تهذیب» شیخ طوسی؛ «البهجة المرضیة فی اثبات الخلافة و الوصیة»؛ «نزهة الابرار و منار الافکار فی الجنة والنار»؛ «روضة العارفین»؛ «غایة المرام و حجةالخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام»؛ «الدر النضید فی فضائل الحسین الشهید»؛ «تنبیه الاریب»، در رجال «تهذیب».

الاعلام (۹/ ۴۸)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۴۹ـ۲۵۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۷۹، ۳۲۳، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۵۳، ۵۹۵، ۲/ ۱۲۵، ۱۴۱، ۴۲۲، ۴۵۶، ۵۰۵، ۶۳۴، ۶۸۹، ۷۱۶)، تـاریخ ادبـیات در ایـران (۵/ ۲۴۹)، الذریـعه (۳۹۸/۲، ۹۳/۳، ۴۸/۷)، روضـات الجـنات (۸/ ۱۶۶ـ۱۶۹)، ریاض العلماء (۵/ ۲۹۸ـ۳۰۴)، ریحانه (۱/ ۲۳۳)، فوائدالرضویه (۷۰۵ـ۷۰۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۰۷ـ۱۰۸)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۳۲).

بحرانی، صالح بن عبدالکریم کرزکانی شیرازی. (وف ۱۰۹۸ ق)، فقیه، محدث، زاهد و شاعر. در کرزکان از توابع بحرین به دنیا آمد. پس از درک محضر علمای بحرین به شیراز رفت و در آنجا ساکن شد،پس از چندی در اغلب علوم و فنون اسلامی تبحر یافت و عهده‌دار تدریس و فتوا شد. او از معاصرین شیخ حرّ عاملی و از مشایخ شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی است. شاه سلیمان صفوی او را قاضی القضات شیراز کرد و خلعت قضا برایش فرستاد، اما او از پوشیدن خلعت امتناع کرد و آنگاه که او را از غضب سلطان ترساندند به ناچار به پوشیدن آن، به گونهٔ پوشش عبا، تن داد. او در شیراز درگذشت و در آستانهٔ شاهچراغ، در بقعه‌ای که به نام خود او مشهور است، دفن شد. از آثار وی: «شرح الاسماء الحسنی»؛ شرح «دعای جوشن»؛ «رسالة الخمریة»؛ «رسالة الجبائر» یا «رسالة الجنائز»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۷/ ۳۶۸)، الذریعه (۲/ ۶۷، ۵/ ۷۹، ۱۱/ ۱۸۱ـ۱۸۲، ۱۳/ ۸۹)، روضات‌الجنات (۲/ ۱۸۷ـ۱۸۸، ۴/ ۱۱۵)، ریاض‌العلماء (۳/ ۱۷)، ریحانه (۱/ ۲۳۱)، فوائدالرضویه (۲۱۱ـ۲۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/ صالح)، مستدرکات اعیان (۲/ ۱۵۲).

بحرانی، علی بن عبدالله بن علی ستری مهزی. (شهادت ۱۳۱۹ ق)، فقیه امامی. در بحرین به دنیا آمد. نخست شاگرد پدر دانشمند خویش بود. وی به مطرح منتقل شد و در آن شهر رهبر دینی مردم گشت و طائفه حیدرآبادیه را تحت ارشاد خود قرار داد. سپس به بندر لنگه رفت و مقیم این شهر شد، تا آنکه او را زهر دادند و شهید کردند. از آثار وی: «لسان الصدق»، در ردّ «میزان الحق» یک کشیش مسیحی؛ «منارالهدی فی اثبات امامة ائمة الهدی (ع)» یا «الامامة»، در امامت؛ «قامعة اهل الباطل»؛ رساله‌ای در «التوحید»؛ رساله‌ای در «التقیة»؛ «الاجوبة العلمیة للمسائل المسقطیة» که خواهرزاده و شاگردش، شیخ احمد بن محمد بن سرحان بحرانی آن را جمع‌آوری کرده و به ترتیب کتاب فقه درآورده است، و آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی فتاوای خود را بر این کتاب تعلیق کرده است.

الاعلام (۵/ ۱۲۳)، الذریعه (۱/ ۲۷۷، ۲/ ۳۳۰، ۱۷/ ۱۵، ۱۸/ ۳۰۵، ۲۲/ ۲۴۴)، شهیدان راه فضیلت (۵۰۴ـ۵۰۵).

بحرانی، محمدحسین، فرزند شیخ ابوطالب. (ز ۱۲۷۸ ق)، خطاط و شاعر. بعد از مرگ پدر در کنف حمایت میرزا طاهر، صاحب «گنج دانش»، نشو ونما یافت و در خط مهارت پیدا کرد. مدتی در خدمت شاهزاده اعتضادالسلطنه علیقلی میرزا، وزیر علوم، بود و کتابت رسایل و احکام به عهدهٔ او بود. بحرانی شعر نیز می‌گفت. از آثار وی: نسخهٔ خطی «گنج شایگان» که اکنون در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است، به قلم کتابت خوش، با رقم: «... به خط کمترین غلام، محمد حسین منشی بحرانی ...»؛ نسخهٔ خطی «حدائق السحر» رشید وطواط، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «... ذی قعدهٔ ۱۲۷۱ ... حرره العبد محمد حسین البحرینی»؛ «تاریخ افغانستان»، به قلم کتابت جلی خوش، به سال ۱۲۷۳ ق؛ «فلک السعادة»، به قلم کتابت جلی خوش، به سال ۱۲۷۸ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۹ـ۶۸۰).

بحرالعلوم، سید محمد مهدی طباطبایی بروجردی، فرزند سید مرتضی. (۱۱۵۵ـ۱۲۱۲ ق)، فقیه، محدث، مفسر و مجتهد. در کربلا به دنیا آمد. هنوز به هفت سالگی نرسیده بود که خواندن و نوشتن را فراگرفت و سطوح را در مدت سه یا چهارسال تمام کرد و هنوز، به دوازده سالگی نرسیده بود که در محضر والدش به تحصیل خارج اصول پرداخت و از محضر وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی نیز استفاده کرد. بحرالعلوم به پانزده سالگی نرسیده بود که به درجهٔ اجتهاد نائل شد و استادانش به اجتهاد او شهادت دادند. سپس به نجف رفت و در درس علمای نجف حضور یافت و مشهور شد. پس از چندی به بروجرد رفت. در اواخر سال ۱۱۹۳ ق مجدداً به نجف مراجعت کرد. وی چنان بر احکام آن مذاهب تسلط علمی داشت که اهل سنّت او را از خود می‌دانستند. دربارهٔ وی گفته‌اند که از کسانی است که به آخرین مرحلهٔ ترقی رسیده و در فضایل ادبی و علوم عقلی و نقلی بر همگان فائق آمده است. او در

شعر و ادب نیزگوی سبقت از دیگران ربوده، منظومهٔ فقهی او شاهد زنده است. برخی از آثار وی: «مصابیح»، در فقه؛ «تحفة الکرام»، در تاریخ مکه و بیت‌الحرام؛ «رساله در عصیر عنبی»؛ «الفوائد الرجالیة»؛ «شرح باب حقیقة و مجاز»؛ «فوائد اصولیه»؛ «رساله در مناسک حج و عمره»؛ «رساله در قواعد احکام مشکوک»؛ «رساله در انفعال آب قلیل»؛ «الدرةالبهیة»، در نظم بعضی مسائل اصولیه؛ «دیوان» شعر، در مدح و رثا اهل بیت. بحرالعلوم علاوه بر آثار علمیه و تألیفات نفیسه، آثار و خدمات مذهبی و اجتماعی نیز دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: تعیین مشاعر حج و مواقیت احرام، بنای حجرات در اطراف مسجد کوفه، بنای مأذنهٔ صحن علوی، تجدید ساختمان مسجد شیخ طوسی در نجف، تعیین مقام امام زمان(عج) در مسجد سهله.

الاعلام (۷/ ۳۳۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۶۱؛ ۲/ ۲۰۶، ۲۴۲)، تاریخ بروجرد (۲/ ۱۷۲-۲۵۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۹۰)، الذریعه (۳/ ۴۶۲-۴۶۳، ۹/ ۱۲۷، ۲۱/ ۸۲-۸۳)، ریحانه (۱/ ۲۳۴-۲۳۵)، شرح حال رجال (۴/ ۶)، الکنی والالقاب (۲/ ۶۷-۷۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۸۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۶۱)، هدیة العارفین (۲/ ۳۵۱).

بحری قزوینی، جعفر توکلی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به بحری قزوینی. از آثار وی: «دیوان» شعر.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۲).

بحری میانجی. (س سیزدهم ق)، واعظ و شاعر. از وعاظ اوایل عصر قاجار در تفلیس و باکو بود. از آثار وی: «دیوان» شعر، به فارسی و ترکی. صاحب «دانشمندان آذربایجان» دو نسخه از «دیوان» او را، که مشتمل بر چند هزار بیت از غزلیات و رباعیات است، دیده است.

دانشمندان آذربایجان (۶۳-۶۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۷).

بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن بردزبه/ یزدبه. (۱۹۴-۲۵۶ ق)، حافظ، محدث، فقیه و مورخ. وی ثقه‌ترین محدث اهل سنت است. جدّش بردزبه از زرتشتیانی بود که اسلام آورد. ابوعبدالله در بخارا به دنیا آمد و در طلب حدیث به خراسان و عراق و مصر و شام سفر کرد، و از بسیاری مشایخ چون: ابوعاصم و انصاری و مکّی بن ابراهیم و عبیدالله بن موسی و ابوالمغیره حدیث شنید. او از حدود یک هزار شیخ، احادیث بسیاری جمع‌آوری کرد که از آن میان هر چه را به راویان آنها اعتقاد داشت در «صحیح» خویش ثبت کرد و کتاب خود یعنی اولین کتاب «صحیح» را عرضه کرد که محمد بن یوسف فربری از راویان آن است. بخاری از حافظه‌ای شگرف برخوردار بود. ابوعیسی ترمذی، ابوحاتم رازی، صالح جزره، ابراهیم نسفی، ابن خزیمه، ابوزرعه رازی و مسلم بن حجاج نیشابوری از جمله راویان و شاگردان وی هستند. او در آخر عمر به واسطهٔ اختلافات فرقه‌ای مذهبی نتوانست در بخارا بماند، لذا به یکی از قرا سمرقند ـ خرتنگ ـ رفت و همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «الادب المفرد»؛ «الاسماء و الکنی»؛ «تاریخ اوسط»، «تاریخ صغیر» و «تاریخ کبیر»؛ «الجامع الصحیح»، مشهور به «صحیح بخاری»؛ «خلق افعال العباد»؛ «السنن»، در فقه؛ «الضعفاء».

الاعلام (۶/ ۲۵۸)، تاریخ بغداد (۲/ ۴-۳۴)، تهذیب التهذیب (۹/ ۴۷-۵۵)، الجرح و التعدیل (ج ۳ ق ۲/ ۱۹۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۳۸-۲۳۹)، روضات الجنات (۷/ ۲۶۴-۲۶۹)، ریحانه (۱/ ۲۳۷-۲۳۸)، سیر النبلاء (۱۲/ ۳۹۱-۴۷۱)، الفهرست لابن‌الندیم (۳۲۱-۳۲۲)، کشف الظنون (۴۸، ۴۹، ۸۹، ۱۳۳، ۲۲۷، ۲۳۸، ۲۸۷، ۵۲۲، ۵۴۱، ۵۶۴، ۵۷۱، ۷۲۲، ۱۰۸۷، ۱۳۹۲، ۱۴۰۲، ۱۴۲۰، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۳، ۱۴۶۹، ۱۴۷۱، ۱۵۸۱، ۱۶۸۴)،الکنی و الالقاب (۲/ ۷۱) لغت‌نامه (ذیل/ بخاری)، معجم المؤلفین (۹/ ۵۲-۵۴)، معجم‌البلدان (۱/ ۴۲۲)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۰۶- ۲۰۹)، وفیات الاعیان (۴/ ۱۸۸-۱۹۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۶).

بخاری، افتخارالدین طاهر بن احمد بن عبدالرشید. (۴۸۲-۵۴۲ ق)، فقیه حنفی. در بخارا به دنیا آمد. در سرخس از دنیا رفت. از آثار وی: «خزانة الواقعات»؛ «النصاب»؛ «خلاصة الفتاوی»، که خلاصهٔ «خلاصة الواقعات» و «النصاب» است؛ «خزانة الفتاوی».

الاعلام (۳/ ۳۱۸)، کشف‌الظنون (۷۰۲-۷۰۳، ۷۱۸)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۳۲-۳۳).

بخاری، شمس‌الدین امیر سلطان محمد. (وف ۸۳۳ ق)، صوفی. از صوفیان و مشایخ فرقهٔ خلوتیه بود که از خراسان به آسیای صغیر رفته و در آنجا مورد عنایت سلطان بایزید عثمانی قرار گرفت. شمس‌الدین در بروسه

درگذشت.

ریحانه (۱/ ۲۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ بخاری).

بخاری، صفی‌الدین محمد بن احمد بن محمد بن خیرالله حسینی. (۱۱۵۴-۱۲۰۰ ق)، محدث حنفی و مورخ. او را در حدیث داناترین مردم شام در عصر خودش می‌دانستند. اصل او از بخارا بود و در نابلس فلسطین مسکن داشت. بخاری از مشایخ بسیاری در بخارا و در مصر وشام و حجاز و یمن اخذ مراتب علمی‌کرد تا آنکه در معرفت حدیث و سند آن و رجال یگانهٔ دوران شد. شیخ محمد بن عبدالرحمان کزبری شافعی از وی اجازهٔ روایت داشت. او به مرض طاعون درگذشت و در مقابر نابلس دفن شد. در «مکارم‌الآثار» از وی تحت عنوان سید صفی‌الدین و سید ابوالفضل محمد بن احمد نام برده شده است. از آثار وی: «القول الجلی»، در شرح حال ابن تیمیه؛ «معجم الشیوخ».

الاعلام (۶/ ۲۴۱)، ریحانه(۱/ ۲۳۷)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بخاری)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۵)، مکارم‌الآثار (۱/ ۱۱۵-۱۱۶).

بخاری، ظهیرالدین ابوبکر محمد بن احمد. (وف ۶۱۹ ق)، فقیه و قاضی حنفی. در بخارا قاضی و محتسب بود و از بزرگان مذهب حنفی. از آثارش: «الفتاوی الظهیریة»؛ «فوائد علي الجامع الصغیر الحسامی»، در فقه، که به نام «الفوائد الظهیریة» مشهور است.

الاعلام (۶/ ۲۱۴-۲۱۵)، ریحانه (۴/ ۷۷)، کشف‌الظنون (۱۲۲۶، ۱۲۹۸)، معجم المؤلفین (۸/ ۳۰۳).

بخاری، علاءالدین محمد بن محمد بن محمد. (۷۷۹-۸۴۱ ق)، فقیه حنفی. در خراسان به دنیا آمد و در بخارا نشو ونما یافت. فقه را نزد پدر و عمویش آموخت و ادبیات و علوم عقلی را از سعدالدین تفتازانی و دیگران فراگرفت. سپس به هند سفر کرد و از آنجا به مکه رفت و سرانجام در مصر اقامت گزید و شهرت یافت. در اواخر عمر به دمشق رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند و در مزه از توابع دمشق از دنیا رفت. به گفتهٔ ابن طولون او امام عصر خویش بود. از آثارش: رساله‌ای در ردّ ابن عربی به نام «فاضحة الملحدین و ناصحة الموحدین»، و تکملهٔ آن تحت عنوان «الملجمة للمجسمة».

الاعلام (۷/ ۲۷۶)، کشف‌الظنون (۱۲۱۵)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۹۴)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۹۱).

بخاری، محمد بن محمد ← پارسا، خواجه جلال‌الدین /شمس‌الدین محمد.

بختیاری، سید عبدالباقی. (س چهاردهم ق)، موسیقیدان و خواننده. از شبیه‌خوانهای معروف و مربی شبیه‌خوانها در اصفهان بود. خود در نقش حضرت عباس (ع) خوانندگی می‌کرد و در اصفهان و شیراز سمت معین‌البکایی داشت. از شاگردان وی، سید حسن شبیه بود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۳-۴۱۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۴۹).

بختیاری اهوازی. (ح س چهارم ق)، شاعر، متخلص به بختیاری. تخلص خود را شاید از نام عزالدوله بختیار دومین امیر عراق و اهواز (۳۵۶-۳۶۷ ق) گرفته باشد. از آثار وی: مقدمهٔ منظوم «یوسف و زلیخا»ی طغانشاهی.

فرهنگ سخنوران (۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بختیاری).

بختی تبریزی. (ز ۱۰۱۵ ق)، شاعر و دانشمند. ساکن تبریز بود. مؤلف «عرفات العاشقین» در ۱۰۱۵ ق او را در شیراز دیده است. او از پیروان مکتب وقوع بود. از اوست:

آزار خاطرم به نهایت رسیده است
بی التفاتی تو به غایت رسیده است
امید جور از تو ندارم چه جای لطف
نومیدیم ببین به چه غایت رسیده است

تاریخ نظم و نثر (۶۹۲-۶۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۶۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۷)، سخنوران آذربایجان (۲۲۸-۲۲۹)، صبح گلشن (۵۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بختی)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۲۸)، مکتب وقوع (۶۴۵).

بختیشوع، فرزند جبرییل بن بختیشوع بن جورجیس. (وف ۲۵۶ ق)، طبیب. از عیسویان نسطوری و از اطبای جندی‌شاپور بود و ساکن بغداد. معتز خلیفه عباسی را خدمت کرد. علاوه بر او به خدمت دیگر خلفای عباسی از جمله: الواثق بالله و المتوکل علی‌الله و المستعین‌بالله و المهتدی بالله رسید. در اواخر عهد واثق به سبب کثرت مال از بغداد نفی‌بلد و اموالش مصادره شد، اما در عهد متوکل به مقام سابق بازگشت. به روایت قفطی

وی همراه مأمون به روم رفت. از آثار وی: «کتاب فی الحجامة»، به صورت سؤال و جواب که حنین بن اسحاق آن را ترجمه کرده است. «تدبیرالبدن»؛ «نبذة فی‌الطب»؛ «علم‌الازمان و الابدان».

الاعلام (۲/ ۱۲)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۴۲-۱۴۵)، تاریخ طب (۲/ ۵۸-۵۹)، دائرةالمعارف البستانی (۵/ ۲۳۴)، عیون الانباء (۱۸۰-۱۸۷)، لغت‌نامه (ذیل/ بختیشوع).

بختیشوع، فرزند یوحنا/یحیی بن بختیشوع بن جبرائیل. (وف ۳۲۹ق)، طبیب. وی نخست در خدمت مقتدر بالله خلیفهٔ عباسی بود. قفطی او را ماهرترین و بزرگترین طبیب خوانده است. هنگامی که در دربار خلیفه بود با سنان بن ثابت همکاری داشت. بعد از مقتدر به خدمت الراضی بالله درآمد. در بغداد درگذشت.

الاعلام (۲/ ۱۲)،تاریخ‌الحکماء قفطی (۱۴۶)، تاریخ طب (۲/ ۶۱، ۱۷۸)، عیون الانباء (۲۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بختیشوع).

بختیشوع، ابوجبرئیل، فرزند جورجیس (کبیر) بن بختیشوع. (وف ۱۸۵ ق)، طبیب. از عیسویان نسطوری بود و ریاست بیمارستان جندی‌شاپور را داشت. وی با مهدی و موسی الهادی عباسی معاصر بود و در خدمت ابوالعباس سفاح می‌زیست و طبیب خاص او بود. وقتی که ابوجعفر منصور دوانیقی به بیماری معده گرفتار شد، بختیشوع در ۱۴۸ ق برای درمان وی به بغداد رفت و بعد از آن به جندی‌شاپور بازگشت. پس از آن بار دیگر خلیفه بیمار گشت و به وی دستور داد که به بغداد بیاید، اما به علت بیماری قدرت حرکت و مسافرت نداشت و طبیب دیگری را به نام ابراهیم به جای خود فرستاد. وی از خلفای عباسی رشید، امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل را خدمت کرد. از آثارش: «کناش مختصر» ؛ تذکره‌ای در تعلیم پسر خود. او همچنین کتبی به امر منصور از یونانی به عربی برگرداند.

الاعلام (۲/ ۱۲)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۴۰-۱۴۲)، تاریخ طب (۲/ ۵۴-۵۵)، چهار مقاله (۱۱۲-۱۱۳)، دائرةالمعارف البستانی (۵/ ۴-۲۳۳)، لغت‌نامه (ذیل/ بختیشوع)، سبک‌شناسی (۱/ ۱۵۳)، عیون الانباء (۱۶۵-۱۶۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۲۷-۵۲۸).

بختیشوع، ابوسعید عبیدالله دوم، فرزند جبراییل بن عبدالله/عبیدالله. (وف ۴۵۰-۴۵۳ ق)، طبیب. آخرین طبیب خاندان بختیشوع، و از پزشکان مسیحی نسطوری بود که در میافارقین اقامت داشت. وی معاصر و مأنوس ابن بطلان بود. پدر ابوسعید طبیب مخصوص عضدالدوله دیلمی و از پزشکان بیمارستان بغداد بود، و خود ابوسعید در علوم طبیعی و داروسازی مهارت داشت و از پزشکان ممتاز به شمار می‌رفت. علاوه بر طب در علوم مربوط به مسیحیت و فرق آن هم اطلاع کافی داشت. وی در بغداد درگذشت. از آثار وی: «مقالة فی الاختلاف بین الالبان»؛ «مناقب‌الاطباء»، در احوال و آثار اطباء؛ «الروضة الطبیة» که برای استاد ابوالحسن محمد علی نوشته است؛ «کتاب التواصل فی/الی حفظ التناسل»، که در ۴۴۱ ق تألیف کرده است؛ «رسالة فی بیان وجوب حرکةالنفس»؛ «نوادرالمسائل» در اوائل طب؛ «تذکرةالحاضر و زادالمسافر»؛ «الخاص فی علم‌الخواص»؛ «طبایع‌الحیوان و خواصها و منافع اعضائها»، که برای امیر نصیرالدوله نگاشت.

الاعلام (۴/ ۳۴۵)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۷۳، ۲/ ۲۸۳، ۲۹۱، ۳۱۱، ۶۸۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۴۸)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۴۶)،تاریخ طب (۲/ ۱۷۸، ۲۲۳-۲۲۴)، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱/ ۶۰۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۱۲)، کارنامهٔ بزرگان (۲۰۷)، کشف‌الظنون (۹۲۹، ۱۰۹۱، ۱۸۳۶)، لغت‌نامه (ذیل/ بختیشوع)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۳۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۴۸).

بخش‌الله خان ← **جواهر رقم‌ثانی.**

بخشی خوانساری، یوسف، فرزند محمود. (تو ۱۲۹۸ ش)، شاعر. در دهکدهٔ سور (ارسور) خوانسار به دنیا آمد. دروس جدید و قدیم را در موطن خود فراگرفت. پس از پایان تحصیلات همچون پدر به تجارت پرداخت. در ۱۳۲۲ ش، از خوانسار به اراک و از آنجا به الیگودرز رفت. به سال ۱۳۳۰ ش به تهران آمد و در یکی از مؤسسات ملی استخدام شد. از آثار وی: «تذکرهٔ شعرای خوانسار»؛ «ترانهٔ خوانسار به لهجهٔ محلی»؛ «مشاهیر خوانسار»؛ «تاریخ خوانسار»؛ «خوشنویسان خوانسار»؛ «دیوان» اشعار محلی؛ «دیوان بخشی».

تاریخ تذکره‌های فارسی(۱/ ۲۷۹-۲۸۳)،تذکرهٔ شعرای

خوانسار (۲۱۰ـ۲۳۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۳۵)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۴۸۱ـ۴۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۸۴).

بخشی قزوینی ← بحثی قزوینی.

بدایع‌نگار، میرزا مهدی، فرزند سید مصطفی. (۱۲۴۱ـ۱۳۲۰ ش)، عالم دینی، نویسنده و شاعر، متخلص به لاهوتی و مخلص. ملقب به بدایع‌نگار. وی مردی فاضل بود و سمت نیابت وزارت خارجه را داشته است. در تهران درگذشت و در امامزاده قاسم شمیران دفن شد. در «احوال و آثار خوشنویسان» ذیلی به نام مهدی بدایع‌نگار آمده، که احتمال می‌رود با بدایع‌نگار مذکور یکی باشد و چنین رقم نهاده: «حرره العبد مهدی الحسینی، الملقب به بدایع‌نگار و المتخلص به لاهوتی، سنهٔ ۱۳۲۳». از آثار وی: «افتضاح الکافرین»، در اختلاف عبارات تورات و انجیل با یکدیگر؛ «بدایع‌الاحکام فی فقه الاسلام» و «بدایع‌المهدویة فی فقه الاثنی عشریة»؛ «ایران نامه»، در تاریخ؛ «بدایع‌الاسرار»، در اصول عقاید؛ «بدایع‌الانساب فی مدفن الاطیاب»؛ «ریاض المنجمین»، در هیئت قدیم و جدید و معرفت تقویم؛ «بدایع‌الموالید»؛ «دیوان» اشعار.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۲۵ـ۹۲۶)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۶۶)، الذریعه (۳/ ۶۱، ۶۶، ۹/ ۹۴۰، ۱۱/ ۳۳۸)، ریحانه (۵/ ۱۲۰ـ۱۲۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۳۶ـ۳۷)، شرح حال رجال (۶/ ۲۷۳ـ ۲۷۴)، علماء معاصرین (۲۳۶ـ۲۳۷)، فرهنگ سخنوران (۵۰۰، ۷۸۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۸۸ـ۲۸۹، ۴۱۷، ۴۶۸ـ۴۷۰، ۱۳۰۵، ۱۵۷۵، ۲/ ۱۸۱۰، ۲۳۹۰ـ۲۳۹۱، ۲۷۹۷، ۳۱۳۶)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۳۰)، مکارم الآثار (۶/ ۲۲۴۱ـ۲۲۴۲).

بدایع‌نگار آستان قدس، میرزا فضل‌الله بن ملا داوود مشهدی. (وف ۱۳۴۳ ق)، شاعر و دانشمند. از خادمین آستان قدس رضوی بود. از آثار وی: «ازهار الربیع»، شرح «بدیعیّهٔ» پدرش ملا داوود؛ «البدایع»، که «دیوان» اشعار است؛ «بدایع الاشعار فی شرح صنایع الاسحار»، قصیده‌ای از قوامی گنجوی؛ «بیان المعانی فی علم المعانی»؛ «التنمیقات فی التوقیعات»؛ «مطلع الشمس» یا «مطلع الشموس»؛ «لزوم حجاب»؛ «همایون‌نامه».

الذریعه (۳/ ۶۲، ۱۸/ ۲۹۹، ۲۱/ ۱۵۶)، ریحانه (۱/ ۲۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۵۴ـ۸۵۵).

بدایع‌نگار تهرانی، محمدابراهیم نواب، فرزند محمدمهدی. (وف ۱۲۹۹ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به بدایع نگار. از مشاهیر منشیان و مورخان دورهٔ ناصری و پدرش نیز از فضلای دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. وی در دستگاه دولتی کار می‌کرد و مدتی منشی دفتر وزارت خارجه بود. در تهران درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. مهمترین آثار بدایع نگار عبارتند از: «فیض‌الدموع»، ترجمهٔ «لهوف» سید بن طاووس، به فارسی؛ «عقدالللآلی»، به فارسی در تاریخ عصر ناصرالدین شاه قاجار؛ «عبرةللحافرین»، که در آن به رویدادهای قحطی سال ۱۲۸۸ ق و نتایج آن پرداخته؛ ترجمهٔ «نامهٔ حضرت علی(ع) به مالک اشتر» و مثنوی «خسروی نامه» در بحر متقارب.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۴۵ـ۱۴۹)، الذریعه (۴/ ۱۱۸ـ۱۱۹، ۹/ ۱۲۷، ۱۵/ ۲۹۵، ۱۶/ ۴۰۶ـ۴۰۷)، شرح حال رجال (۳/ ۲۹۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۴۶۸، ۵۵۲، ۷۵۷، ۷۵۸، ۸۶۰، ۲/ ۲۳۰۱، ۲۷۹۹، ۲۸۰۴، ۳۰۳۶)، المآثر و الآثار (۱۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۹۷ـ۹۸)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۸).

بدایعی، ابومحمد بدیع ← بدیع بلخی.

بدخشی اشکمیشی ← بدخشی سمرقندی.

بدخشی حسینی، محمد. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای در یک مرقع به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد محمد البدخشی حسینی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول.

آثار و احوال خوشنویسان (۳/ ۶۶۱).

بدخشی سمرقندی، ملا کمال‌الدین محمد/ حمید. (ز ۸۹۰ ق)، عارف و شاعر. وی در قریهٔ اشکمیش از توابع قندهار متولد شد و در سمرقند نشو و نما یافت. در هرات تحصیل دانش کرد. بدخشی از شاعران دربار سلطان حسین بایقرا و از نزدیکان بابر میرزا بود. سی سال در ملازمت امیر علیشیرنوایی زیست. کمال‌الدین شاه حسین کامی اوبهی، از کودکی شاگرد وی بود و بدخشی خود شاگرد میر حسین معمائی بود. بدخشی بیشتر به معما

رغبت داشت و چند رساله در معما دارد، از جمله: «ضابطهٔ حلّ معما».

تاریخ نظم و نثر (۳۳۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۰۸)، حبیب السیر (۴/ ۳۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۷ـ۱۲۸)، ریحانه (۱/ ۲۴۰)، صبح گلشن (۵۶ـ۵۷)، فرهنگ سخنوران (۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بدخشی)، مجالس‌النفائس (۹۵ـ۹۶، ۲۷۱ـ۲۷۲)، نشتر عشق (۱/ ۲۳۷)، هفت اقلیم (۲/ ۱۰۱).

بدخشی ماوراءالنهری، محمد. (س نهم ق)، شاعر. در سمرقند می‌زیست. قصاید غرّا در مدح الغ بیگ تیموری سروده است. «دیوان» وی در ماوراءالنهر معروف بوده است. احتمال اتحاد صاحب ترجمه با مدخل قبل بسیار است، اما چون در اکثر منابع جدا از هم آمده است، به صورت دو مدخل جداگانه نوشته شد.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۰)، تذکرةالشعراء (۴۷۳ـ۴۷۴)، حبیب السیر (۴/ ۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۸)، ریحانه (۱/ ۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بدخشی)، مجالس النفائس (۱۹، ۱۹۳).

بدر تبریزی ← **بدر شروانی**.

بدر جاجرمی، بدرالدین بن عمر. (وف ۶۸۶ق)، شاعر، متخلص به بدر و بدر جاجرمی. در جاجرم خراسان به دنیا آمد. پس از کسب فنون شعر و ادب در زادگاه خود، به امید خدمت به بهاءالدین محمد جوینی، حاکم اصفهان، به آن شهر رفت. بدر در آنجا با مجد همگر و امامی هروی آشنا شد و معاشرت کرد و از محضر مجد استفاده‌ها برد. او «قصیدهٔ نونیهٔ» عربی ابوالفتح بستی را به زبان فارسی به نظم کشید. مطلع قصیدهٔ مذکور این بیت است:

زیـادةُالمـرءِ فِـی دنیاهُ نـقصانٌ
و رِبحهُ غیر محضِ الخیرِ خُسرانٌ

ممدوح اصلی بدرالدین همان بهاءالدین محمد است و قصاید اصلی شاعر در ستایش او است. علاوه بر او، شمس‌الدین محمد و عطاملک جوینی را نیز مدح گفت. بعد از فروپاشی خاندان جوینی و کشته شدن شمس‌الدین محمد صاحب دیوان به دست مغولان (۶۸۳ ق)، بدرالدین عمر زیادی نیافت. از وی «دیوان» شعری به جا مانده که مشتمل بر چهارهزار بیت است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۸۰)، از سعدی تا جامی (۱۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۵۷ـ۵۶۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۲)، تذکرةالشعراء (۲۴۲ـ۲۴۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۹۵)، الذریعه (۹/ ۱۲۸)، ریحانه (۱/ ۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، لغت‌نامه (ذیل/ بدر الدین جاجرمی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۳۳ـ۴۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۳ـ۹۴).

بدر چاچی، بدرالدین محمد. (ز ۷۴۵ق)، شاعر، متخلص به بدر. ملقب به فخرالزمان. تولد وی در چاچ، ناحیه‌ای در آن سوی سیحون که قصبهٔ آن بناکت بوده است، اتفاق افتاد. از کیفیت زندگانی و تحصیلاتش در زادگاه وی خبری نیست و همین قدر معلوم است که او ظاهراً در اوان جوانی به هندوستان رفته و در دستگاه امرای تغلقیّه، که خود بدر غالباً آنان را «آل بهرام» می‌نامد، وارد شده و به سلطان ابوالمحامد محمد شاه بن تغلق (۷۲۵ـ۷۵۲ ق) اختصاص یافته است. سلطان محمد بن تغلق نسبت به بدر با نظر احترام می‌نگریسته است، چنانکه او را فخرالزّمان لقب داد و بر خوان خویش نشاند. مدت اقامت بدر چاچی در دربار محمد بن تغلق در هند به درستی معلوم نیست، ولی با شواهدی که از قصاید وی موجود است معلوم می‌گردد که تا سال ۷۴۵ ق در خدمت وی بوده است و از این رو، می‌توان وفات او را در سرزمین هند دانست. وی از شاعرانی است که در هند شهرت دارد. بدرالدین «دیوان» خود را که مرکب است از قصاید و قطعات، در ۷۴۵ ق تنظیم کرده جز، در چند مورد که متضمن اشاره به احوال شاعر است، باقی همه در مدح محمد بن تغلق و استقبال از قصاید معروف انوری و خاقانی و پیروان مکتب این دو شاعر و مقرون به صنایع و استفاده‌های بسیار از اصطلاحات علمی است.

از سعدی تا جامی (۱۵۷ـ۱۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۵۲ـ۸۶۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۹۵)، الذریعه (۹/ ۱۲۸)، صبح گلشن (۵۶ـ۵۷)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، فرهنگ ادبیات زبان فارسی (۸۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بدرالدین چاچی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۳۶ـ۴۳۹)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۴ـ۹۵)، هفت اقلیم (۳/ ۴۶۸ـ۴۶۹).

بدر شاشی ← **بدر چاچی**.

بدر شروانی. (وف ۸۵۴ ق)، شاعر. وی ملک الشعرای

سلاطین شروان بود و از معاصرین مولانا محمد کاتبی. شاعری بدیهه‌گو بود و با شعرای عصر خود مناظره و مشاعره می‌کرد. به گفتهٔ مؤلف «دانشمندان آذربایجان»، «جُنگ» بزرگی در کتابخانهٔ ملک وجود دارد که تقریباً ۵۰۰ بیت از قصاید بدر در آن مجموعه درج شده است.

از سعدی تا جامی (۷۱۵-۷۱۶) تاریخ نظم و نثر (۲۹۷)، تذکرةالشعراء (۴۲۴)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۸۲)، دانشمندان آذربایجان (۶۴)، الذریعه (۹/۱۲۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، لغت‌نامه (ذیل / بدر شروانی).

بدر فارسی، بدرالدین. (؟)، شاعر. از زندگی و احوال وی اطلاعی در دست نیست و تنها چند بیتی که صاحب «هفت اقلیم» برای او ذکر کرده، موجود است. از اوست:

حافظ عمری و هستی بی‌وفا مانند عمر
دشمن جانی و جان آسا همی آیی به کار

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۳۴-۴۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۲۸-۱۲۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / بدرالدین فارسی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۳۵)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۶۰)، مرآت‌الفصاحه (۸۳-۸۴)، هفت اقلیم (۱/ ۱۹۶).

بدر کرمانی، بدرالدین، فرزند مولانا یحیی کرمانی. (س هفتم ق)، شاعر. ملقب به محی‌المشاط. وی از معاصران سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و مورد احترام خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان بود. پدرش از علمای کرمان بود و خود وی نیز از افاضل آن شهر. از اوست:

یاد تیر او کنی پیکان بماند در ضمیر
نام تیغ او بری الماس روید از زبان

تذکرهٔ روز روشن (۱۰۱)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۰۳-۱۰۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، ستارگان کرمان (۷۶-۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۳۴).

بدر مستوفی الممالکی ← **بدری مستوفی‌الممالکی.**

بدر نخشبی، بدرالدین نخشبی رومی. (ز ۶۸۴ ق)، نویسنده. اصل وی از نَخْشَبْ (نَسَف) ماوراءالنهر نزدیک به سمرقند بود. او مؤلف کتابی است در انشاء به نام «الترّسل الی التوّسل» که در ۶۸۴ ق آن را تدوین کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۸).

بدر هروی، امام بدرالدین بن نورالدین. (س ششم ق)، شاعر. از فرهیختگان خراسان و معاصر عوفی مؤلف تذکرهٔ «لباب الالباب» بود. از اوست:

دستی دارم چو کیسهٔ باد تهی
وانگه گوئی مرا مکن یاد تهی
این پرده مزن ورنه کنم از دستت
چون چنگ دل خویش به فریاد تهی

تذکرهٔ روز روشن (۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۷)، لباب الالباب (۱/ ۲۵۰-۲۵۱)، لغت‌نامه (ذیل / بدرالدین هروی)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۶۱).

بدرالدین تبریزی، ابوالمعمر اسماعیل. (س هفتم ق)، حافظ و محدث. از محدثان ثقه قرن هفتم بود. مشیخهٔ دارالحدیث اربل بدو تفویض شد. پس از آنکه اربل مسخر تاتار شد. بدرالدین به حلب رفت و تا پایان عمر در آنجا بود و همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «الاربعین بدرالدین»، که در ۶۰۱ ق املاء شده است.

ریحانه (۱/ ۲۴۱)، کشف الظنون (۵۴).

بدرالدین شیرازی ← **بدر فارسی.**

بدرالدین طبری. (ز ۸۲۴ ق)، نویسنده. وی «سی فصل در تقویم» خواجه نصیرالدین طوسی را در ۸۲۴ ق شرح کرد. آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن شرح را به خط عماد بن منجم اصفهانی به تاریخ کتابت ۸۴۴ ق در کتابخانهٔ سید باقر بن محمد یزدی در نجف دیده است. از دیگر آثار وی شرحی است بر «کتاب اقلیدس».

تاریخ علوم و فلسفهٔ ایرانی (۷۱۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۱)، الذریعه (۱۳/ ۳۱۱).

بدرالدین علیخان. (ز ۱۲۳۹ ق)، حکاک. ملقب به مرصع رقم. وی شاگرد شیخ محمدیار و از هنرمندان عصر خود بود و در حکاکی مهارت داشت.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۹).

بدری غزنوی، حسنویه بن احمد. (س پنجم ق)، شاعر. از شاعران دربار سلطان محمود غزنوی بود که به مداحی می‌پرداخت. از زندگی او اطلاع زیادی در دست نیست. از اوست:

زیـن مـرتبت و جـلال بـردا بـرد
ایـمن مـنشین ز دوست گـرداگـرد
امروز غمان خویش خور مردامرد
زان پیش که زین جا بروی دردادرد

شاعران بی دیوان (۴۲۴)، لباب‌الالباب (۲/ ۶۷).

بدری مستوفی‌الممالکی (خیلتاش)، فرزند میرزا حسن مستوفی الممالکی. (تو ۱۳۰۰ ش)، از زنان شاعر، متخلص به بدر و بدری. وی دورهٔ ابتدایی را در خانه و تحصیلات متوسطه را در دبیرستانهای بنات و انوشیروان به پایان رساند و زبانهای فرانسوی و عربی را فراگرفت. بدری از نوجوانی به سرودن شعر پرداخت و بیشتر غزل می‌سرود. از وی اشعاری به جای مانده است. از اوست:

مگر آموخت بلبل بر تو رسم عشق‌ورزی را
که هر دم بر گلی، هر لحظه بر شاخی غزل‌خوانی

زنان سخنور (۱/ ۱۷ـ۱۸)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۴۸۵ـ۴۹۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲۷).

بدل فارسی، شیخ فخرالدین ابوبکر احمد بن شیخ شرف الدین عبدالله. (وف ۶۷۴ ق)، عارف و عالم. معروف به شیخ بدل و بدل فارسی. از آثار وی: «سرّالخلافة»؛ «کنزالاخبار» یا «کثیرالاخیار»؛ «مصباح ذوی‌الالباب»؛ «کتاب النجاة».

آثار عجم (۴۶۱)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۱۰)، تذکرهٔ هزار مزار (۱۱۳)، ریحانه (۳/ ۳۰۱)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۹۷، ۳/ ۶۵ـ۶۶)، هدیة العارفین (۱/ ۹۸).

بدلیسی، امیر شرف خان، فرزند امیر شمس‌الدین خان بن حاجی شرف بن ضیاءالدین. (۹۴۹ـح ۱۰۱۱ ق)، نویسنده. وی از خاندان حکام بدلیس، منطقه‌ای در مغرب دریاچه وان میان ارمنستان و اران، و از رؤسای عشیرهٔ روجکی بود که در قصبهٔ کرهرود از اعمال قم، که تیول پدرش در عهد شاه طهماسب صفوی بود، متولد شد. تا دوازده سالگی در حرم خاص شاهی در سلک شاهزادگان تربیت شد. پس از فراگرفتن قرآن و مقدمات فارسی و عربی، فقه آموخت و در فنون سواری و تیراندازی و رسوم سربازی و شیوهٔ فرمانروایی مهارت کسب کرد. حکومت نخجوان و چند منطقهٔ دیگر نیز به وی واگذار شد. اثر وی: «شرفنامه»، در تاریخ کرد، که ظاهراً در ۱۰۰۵ ق به نام سلطان محمدخان ثالث تألیف کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۹۱ـ۱۶۹۵)، تاریخ مشاهیر کرد (۳/ ۲۲۷ـ۲۲۸)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۱ـ۳۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۱۳)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۱۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۹۶).

بدیع، محسن. (۱۲۸۷ـ۱۳۶۸ ش)، هنرمند. سالهای کودکی و نوجوانی را به همراه پدرش در شهر بصره گذراند و پس از اخذ دیپلم، جهت ادامهٔ تحصیل راهی انگلستان و فرانسه شد و پس از دریافت مدرک فوق لیسانس در رشتهٔ مکانیک و برق، در ۱۳۲۱ ش به ایران بازگشت و به صداگذاری فیلم در ایران پرداخت.او مرکز خدمات صنایع فیلم ایران را بنیاد نهاد. وی اولین صداگذار و مؤسس اولین لابراتوار رنگی در ایران به سال ۱۳۴۵ ش بود.

کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۶، ص ۵۵).

بدیع اسطرلابی، بدیع‌الزمان ابوالقاسم هبةالله بن حسین. (وف ۵۳۴ ق)، فیلسوف، طبیب، اخترشناس، نقاش و شاعر شیعی. نیاکانش احتمالاً ایرانی و از مردم اصفهان بودند. در بغداد زاده و در اصفهان بزرگ شد. او با ابزارهایی که خود ساخته بود سیر نور و اندازهٔ آن را معلوم کرد و در اثبات درستی کارهای خود از براهین هندسی استفاده می‌کرد. بدیع در کرهٔ سماوی چیزی افزود و کار آن را که سالهای دراز ناقص مانده بود، کامل کرد. خط‌کشها و قرقره‌هایی که ساخته بود، کاربرد عمومی یافتند و از راه تجربه، سودمندی آنها به اثبات رسید. وی در کاخهای سلجوقی به ساختن جدولهای فلکی سرگرم بود و زیجی به نام «المعرب المحمودی» نوشت و به محمود سلجوقی هدیه کرد. بدیع به شعر حسین بن حجاج علاقه می‌ورزید و آنها را گردآوری کرد و آن را «درةالتاج فی شعر ابن الحجاج» نامید. از او «دیوان» شعری برجای مانده که درونمایهٔ بیشتر آنها هجو و لطیفه است. وی در بغداد درگذشت.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۱۹)، الاعلام (۹/ ۵۸)، تاریخ بغداد (۱۵/ ۳۷۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۹۶)، الذریعه (۹/ ۱۳۰)، لغت نامه (ذیل/ هبةالله)، معجم‌الادباء (۱۹/ ۲۷۳ـ۲۷۵)، وفیات‌الاعیان (۶/ ۵۰ـ۵۳).

بدیع اصفهانی، میرزا بدیع‌الزمان، فرزند میرزا طاهر نصرآبادی. (وف ۱۱۱۳/۱۱۲۱ ق)، شاعر، متخلص به بدیع. ملقب به ملک‌الشعراء. وی از کودکی تحت تربیت

پدر سخنور خود قرار گرفت. بدیع در سخن و سخنوری و در ساختن ماده تاریخ و معما مهارت داشت. شاه سلطان حسین صفوی او را ملقب به ملک‌الشعرا کرد و اراضی نصرآباد را به اقطاع به او اعطا نمود. از اوست:

خصم سرکش را زبون ما از تواضع می‌کنیم
هست پشت چون کمان ما، دَم شمشیر ما

تذکرةالمعاصرین (۱۷۹ـ۱۸۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۵۵ـ۴۵۶)، الذریعه (۹/ ۱۳۰)، ریاض العارفین (۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۷).

بدیع درب امامی اصفهانی، حاج میرزا بدیع، فرزند سید مصطفی بن میر عبدالحمید موسوی. (وف ۱۳۱۸ ق)، عالم، فقیه، مدرس، ادیب و شاعر. به مناسبت سکونت در محله درب امام، به درب امامی مشهور بود. پدرانش از فضلا و دانشمندان اصفهان بودند. او نزد حاج ملا حسینعلی تویسرکانی و میر سید محمد شهشهانی و آقا میرزا محمد باقر چهارسوقی و حاج شیخ محمد باقر نجفی درس خواند و اجازه اجتهاد گرفت. میرزا بدیع در مدرسه نیماورد درس می‌گفت و متجاوز از یکصد دانشمند در محضرش تلمذ می‌کردند و عوام و خواص در وقت نماز بدو اقتدا می‌کردند. او علاوه بر کمالات علمی در خوشنویسی نیز شهرت داشت و در ادب و شعر توانا بود. در اصفهان درگذشت و در بقعهٔ میر سید محمد شهشهانی دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «ریاض المسائل»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول»؛ رساله‌ای در «خراج»؛ رساله‌ای در «استصحاب»؛ «دیوان» اشعار.

تذکرةالقبور (۲۰۰ـ۲۰۱)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۲۵ـ۲۲۶)، الذریعه (۶/ ۱۷۵)، معجم المؤلفین (۳/ ۴۰).

بدیع بلخی، ابومحمد بدیع بن محمد بن محمود. (وف ۳۸۱ ق)، شاعر. معاصر ابویحیی طاهر بن فضل محمد چغانی و منجیک و دقیقی شاعر بود. هدایت او را تحت عنوان بدایعی معرفی کرده و گفته که معاصر سلطان محمود غزنوی بوده و «پندنامهٔ» انوشیروان را به نظم درآورده است. با توجه به زمان درگذشت، وی نمی‌تواند همزمان با سلطان محمود غزنوی (۳۸۷ـ۴۲۱ ق) باشد.

پیشاهنگان شعر فارسی(۱۷۱ـ۱۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۲۲ـ۴۲۳)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۹)، الذریعه (۹/ ۱۲۷، ۹۹۰)، سخن و سخنوران (۴۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۱)، شاعران بی دیوان (۵۰۳)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۵۶ـ۴۶۲)، لباب الالباب(۲/ ۲۲ـ۲۳)، ریحانه(۱/ ۲۳۹ـ۲۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۹۰ـ۷۹۱)، هدیة الاحباب (۱۰۴).

بدیع پاک‌بین شیرازی، عزیز، فرزند فضل‌الله. (تو ۱۲۹۴ ش)، نویسنده و شاعر. در شیراز متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به انجام رسانید و مدتی در رشتهٔ ادبیات دورهٔ اول دبیرستانهای مختلف شیراز تدریس کرد و در ضمن به تکمیل معلومات ادبی در محضر استادان وقت پرداخت. او در هفده سالگی به نوشتن مقالات اجتماعی و تربیتی در روزنامه‌های «عصر آزادی» و «پارس» پرداخت. وی رساله‌ای در شرح حال سعدی به مناسبت جشن هفتصد ساله «گلستان» و «بوستان» نوشت. بدیع اشعاری نیز سروده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۹۲۷ـ۹۳۰).

بدیع پاک‌بین شیرازی، فضل‌الله، فرزند شیخ عبدالعالی. (۱۲۷۲ـ۱۳۳۳ ش)، شاعر و نویسنده. پدرش از فقهای عصر خود و امام جماعت مسجد مشیر شیراز بود. در کودکی پدرش را از دست داد. پس از تحصیل مقدمات فارسی و عربی؛ حکمت الهی، فلسفه قدیم و جدید را فراگرفت. فنون شعر و شاعری و سبک‌شناسی را نیز آموخت. وی مدت چهل سال به معلمی پرداخت و از این راه به معارف کشور خدمت کرد. در شیراز وفات یافت. از آثار وی: «زندگانی سعدی»؛ «دیوان» اشعار، مشتمل بر پانزده هزار بیت، که دارای نکات فلسفی و عرفانی است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۴۰ـ۴۴۳)، الذریعه (۱۲/ ۵۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۴۴ـ۴۵)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۵۱ـ۸۵۲).

بدیع تبریزی، منوچهر. (س هشتم ق)، شاعر. از شاگردان کمال خجندی بود و از معاصران معاذی. در شعر پیرو سبک عبدالواسع جبلی بود. شغل دبیری داشت. از آثار او: مثنوی «حجت‌نامه»، موسوم به «انیس‌العارفین»؛ «الاحیاء فی حل المعما».

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۸۲ـ۸۴)، دانشمندان آذربایجان (۶۵)، سخنوران آذربایجان (۲۳۲ـ۲۳۳)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۹).

بدیع تونی. (س دوازدهم ق)، نویسنده. در خدمت داراشکوه، پسر شاه جهان پادشاه گورکانی هند، شغل دیوانی داشت. کتاب «لطایف الاخبار» از آثار اوست.

سبک‌شناسی (۳/ ۲۹۵ـ۲۹۸)، لغت‌نامه (ذیل/ بدیع تونی).

بدیع خراسانی ← فروزانفر خراسانی، بدیع‌الزمان محمد حسن.

بدیع سبزواری، بدیع‌الزمان. (س یازدهم ق)، شاعر. معروف به میرزا بدیع دیوانه‌وش. از سادات سبزوار بود. مدتی به اصفهان رفت، میرزا طاهر نصرآبادی در اصفهان با او معاشرت داشت. بعد از آن به سبزوار بازگشت. در «الذریعه» آمده که در عهد شاه سلیمان صفوی فوت کرده است. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۹۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۳۰)، صبح گلشن (۵۸)، فرهنگ سخنوران (۱۲۸).

بدیع سمرقندی ← بدیعی سمرقندی.

بدیع سنندجی ← بدیع‌الزمان مهی سنندجی.

بدیع شیرازی، محمد حسن نصرت الوزاره، فرزند ملا رضا بهبهانی. (۱۲۵۱ـ۱۳۱۶ ش)، نویسنده و شاعر. در کاظمین به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی و زبان فرانسوی را در بصره آموخت. وی در اوایل جنبش مشروطیت به مشروطه خواهان پیوست و مقالات پرشوری برای روزنامهٔ «حبل‌المتین» چاپ کلکته نوشت. جمعیت ایرانیان را در بصره تأسیس کرد. بدیع در ۱۲۹۹ ش به ایران آمد و به استخدام وزارت خارجه و کشور درآمد. او با سمت کنسول ایران به کربلا، بصره، بغداد، هرات و بیروت رفت. وی نویسنده‌ای نوگرا و ایران‌دوست بود، اشعار او اجتماعی و اخلاقی است. در تهران درگذشت. او صاحب تألیفات متعددی است، از جمله: «تاریخ بصره»؛ «داستان باستان» یا «سرگذشت کوروش»؛ «دستور زبان فارسی»؛ «سرگذشت شمس‌الدین و قمر»؛ «داش مشتی پاریسی»، ترجمه از فرانسه؛ «دیوان» اشعار.

از صبا تا نیما (۲/ ۲۵۴ـ۲۵۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۳۵ـ۴۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۴۶ـ۴۷)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۴۹۸ـ۵۰۲)، شرح حال رجال (۶/ ۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۵۹ـ۵۶۰)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۴۰۳ـ۱۴۰۴).

بدیع شیرازی، میرزا علینقی، فرزند میرزا محمد رضا دهدشتی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل دهدشت از توابع شیراز بود و در تهران مسکن داشت. اشعاری از وی در تذکرهٔ «مرآت الفصاحه» نقل شده است.

مرآت الفصاحه (۸۵).

بدیع شیرازی، میرزا فتح‌الله. (وف ۱۲۹۸ ق)، شاعر، متخلص به بدیع. از سادات شیراز بود. به تهران مسافرت کرد و در تهران درگذشت. وی با صاحب «مرآت الفصاحه» معاصر بود و با او ملاقات داشت. از اوست:

هر چند که بر منت نظر نیست
دریاب که طاقتم دگر نیست

آثار عجم (۵۵۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۳۱)، ریحانه (۱/ ۲۴۲)، مرآت الفصاحه (۸۴ـ۸۵).

بدیع کاظمینی ← بدیع شیرازی، محمدحسن نصرت‌الوزاره.

بدیع مدیری، میرزا عبدالباقی، فرزند حاج محمد بن محمد صالح سنندجی. (۱۲۹۸ـ۱۳۸۰ ق)، شاعر و مدرس. در سنندج متولد شد و در همان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. در ۱۳۲۰ ق برای ادامهٔ تحصیل به عراق، شام و مصر رفت، در مصر در محضر شیخ ابوالوفا کردی حاضر شد. پس از آن به ایران برگشت. بدیع به استانبول رفت و در آنجا زبان ترکی را فراگرفت، سپس به بغداد رفت و در دارالمعلمین آنجا نام‌نویسی کرد. پس از پایان دورهٔ آن به بصره اعزام و در مدرسه‌ای به نام تحسین سیرت به تدریس مشغول شد. میرزا عبدالباقی در آغاز جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و در شهر کرمانشاه به تدریس پرداخت. او اطلاعات وسیعی در علوم و جغرافی داشت. نقاشی می‌کرد، شعر می‌گفت و عربی و ترکی را خوب می‌دانست و متمسک به طریقهٔ نقشبندیه بود و به عارف بزرگ حاج شیخ شکرالله سنندجی ارادت می‌ورزید. در سنندج وفات یافت. آثاری از وی به جا مانده، که عبارت‌اند از: «منظومهٔ بدایع بدیع»؛ «سرگذشت و مولودنامه و معراج نامهٔ رسول اکرم»؛ «تاریخ شهریاران»؛

«تاریخ مفصل رجال عالم باستانی»، به نثر فارسی.
تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۳۵۶ـ۳۵۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۴۸ـ۴۹).

بدیعای تبریزی ← بدیع‌الزمان تبریزی.

بدیع‌زاده، جواد، فرزند سید محمدرضا بدیع المتکلمین. (۱۲۸۱ـ۱۳۵۸ ش)، موسیقیدان و خواننده. در محلهٔ پاچنار تهران در خانواده‌ای از سادات کاشان متولد شد. از کودکی تحت تعلیم پدر خود که ردیفهای آواز را خوب می‌دانست، قرار گرفت و از محضر دایی خود، میرزا یحیی سعیدالواعظین، که از خوانندگان بنام عصر بود، فایده‌ها برد. بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، مدتی در سمت منشیگری تجارتخانه‌های آن زمان به کار مشغول شد، سپس به استخدام مجلس شورای ملی درآمد. بعد از افتتاح رادیو، بدیع‌زاده به عنوان اولین خوانندهٔ مرد همکاری خویش را با رادیو آغاز کرد. وی به همراهی هنرمندانی چون ابوالحسن صبا، اسماعیل مهرتاش و چند تن دیگر سفرهایی به خارج از کشور داشت و صفحات متعددی را ضبط کرد. از آثار موسیقی او می‌توان به «خزان عشق» (شد خزان)؛ «پرچم ایران»؛ «مرغ بی‌آشیان»؛ «ایران و هند» و «جشن نوروزی» اشاره کرد. از وی یادداشتهایی نیز به جا مانده که زندگی هنری هنرمندان مختلف را در بر می‌گیرد. وی در تهران درگذشت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۱۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۱ـ۶۰۲، ۶۹۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۹۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۹)، مردان موسیقی (۱/ ۳۵۹ـ۳۶۸).

بدیع‌الزمان اسطرلابی ← بدیع اسطرلابی.

بدیع‌الزمان تبریزی، فرزند علیرضا عباسی. (ز ۱۰۳۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به بدیعا. در دورهٔ شاه عباس صفوی می‌زیست. فنون خط را در محضر پدرش فراگرفت. از حکمت و فلسفه بهره‌مند و با ادبیات و زبان عربی و ترکی آشنا بود. بعضی مدفن او را گورستان تخت فولاد اصفهان ذکر کرده‌اند. از جملهٔ آثار او: دو قطعه به قلم سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ خوش، یکی با رقم: «در شهر تبریز نوشته شده، نقله العبد بدیع‌الزمان ...» و دیگری قطعه شعری است که خود او گفته، با رقم: «لکاتبه ... خمس و ثلثین و الف»؛ قطعهٔ دیگر به قلم سه‌دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه بدیع‌الزمان غفر ذنوبه و ستر عیوبه بدارالسلطنهٔ اصفهان مرقوم قلم شکسته رقم گردید».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۷ـ۹۹)، پیدایش خط و خطاطان (۱/ ۹۷ـ۹۸)، تذکرة‌الخطاطین (۱/ ۲۴۵ـ ۲۵۰)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۸۴ـ۸۵)، دانشمندان آذربایجان (۶۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، سخنوران آذربایجان (۲۳۰ـ۲۳۲)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹).

بدیع‌الزمان مهی سنندجی، عبدالحمید، فرزند عبدالمجید مجد قرّهی، فرزند میرزا شکرالله فخرالکتاب. (۱۲۸۳ـ۱۳۵۶ ش)، محقق، استاد دانشگاه و شاعر. ملقب به مجدالدین ابوعبدالله. در سنندج به دنیا آمد. علوم مقدماتی را در شهر خود فراگرفت، آن‌گاه به تحصیل علوم ادبی و عربی همت گماشت و از محضر استادان مختلف استفاده کرد. بدیع‌الزمان به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در دبیرستانهای تهران به تدریس پرداخت. وی بر زبانهای عربی، فرانسه و انگلیسی تسلط کامل داشت. اوقات خود را بیشتر به مطالعه صرف می‌کرد و به تألیف و تدریس می‌پرداخت. بدیع‌الزمان کتابخانهٔ بزرگی داشت و در حاشیهٔ اغلب کتابهایی که مطالعه می‌کرد، با خط خوش نظرات خود را می‌نوشت. او را به علت هوش زیاد بدیع‌الکتاب و بدیع‌الزمان یا بدیع می‌خواندند. تخلص وی در اشعار فارسی مهی و در اشعار عربی بدیع بوده است. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «موائدالفوائد»؛ «بدایع‌الفوائد»؛ شرحی بر «قصیدهٔ بانت سعاد»؛ «معیارالقریض»، در عروض؛ «نخب‌الادب»؛ «مخزن‌الادب»؛ «رساله‌ای در مؤلفات سیوطی»؛ تعلیقات بر کتاب «الترسل الی التوسل»؛ تعلیقات بر «قاموس فیروزآبادی» در لغت.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۳۹ـ۴۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۰۳ـ۵۰۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۸)، تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۴۱۲ـ۴۲۲).

بدیع‌الزمان میرزای صفوی، فرزند بهرام میرزا، فرزند شاه اسماعیل صفوی. (مقتول ۹۸۴ ق)، شاعر. در ۹۶۵ ق شاه طهماسب صفوی حکومت سیستان را به وی داد و تیمورخان استاجلو را که از اعیان دربارش بود به عنوان پیشکار وی منصوب کرد. پس از جلوس شاه اسماعیل دوم، به فرمان او، تیمور خان، بدیع‌الزمان و پسر خردسالش بهرام میرزا را کشت. وی مردی دانش دوست و ادب‌پرور

بود و شعر را نیکو می‌سرود.

تـاریخ نـظم و نـثر (۴۵۴)، عـالم آرای عـباسی (۱/ ۱۳۶ـ۱۳۷).

بدیع‌الزمان میرزای گورکانی جغتایی، فرزند سلطان حسین میرزا بایقرا. (وف ۹۲۰/۹۴۰ ق)، شاعر. بعد از پدر مدتی با برادر کهتر خود، مظفر حسین میرزا معارضه و منازعه کرد، آخرالامر به خدمت شاه اسماعیل صفوی رسید. چندی در ری و تبریز ساکن بود. در ۹۲۰ ق که سلطان سلیم خان خواندگار به تبریز آمد، وی به همراه سلطان خواندگار به استانبول رفت و در آنجا به مرض طاعون درگذشت. وی در قتل پسرش محمد مؤمن میرزا مرثیه‌ای گفته است، با مطلع:

وزیدی ای صبا برهم زدی گلهای رعنا را
شکستی زان میان شاخ گل نورستهٔ ما را

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۸ـ۴۹)، از سعدی تا جامی (۵۵۹)، مجالس النفائس (۱۲۷ـ۱۲۸، ۳۱۵ـ۳۱۶)، مجمع الفصحا (۱/ ۳۰).

بدیع‌الزمان نطنزی، ابوعبدالله حسین بن ابراهیم. (وف ۴۹۷/۴۹۹ ق)، ادیب و شاعر. اصل وی از نطنز بود، در اصفهان زندگی می‌کرد. او تمام عمر خویش را به معلمی و درس و بحث گذراند و در دو زبان فارسی و عربی ادیبی معروف شد. به همین دلیل او را ذوالبیانین یا ذواللسانین لقب دادند. در شعر فارسی بخصوص اشعار مصنوع دست داشت، از شعر او جز چند قطعه چیزی باقی نمانده است. تألیفات او عبارت‌اند از: «الخلاص» یا «دستوراللغة» و «المرقاة» که هر دو در لغت عربی به فارسی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۶)، الذریعه (۷/ ۲۰۸، ۸/ ۱۶۵، ۱۶۶، ۹/ ۱۳۱، ۲۰/ ۳۱۱)، ریحانه (۲/ ۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳)، کشف الظنون (۷۵۴)، معجم‌البلدان (۵/ ۳۳۷)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۹۱).

بدیع‌الزمان هرندی قهپایی. (س دهم و یازدهم ق)، فقیه و محدث. شیخ الاسلام یزد در عصر شاه عباس صفوی بود. از آثارش: «ریاض العابدین فی شرح صحیفة سید الساجدین»، به فارسی، شرحی ترجمه‌وار و ترجمه‌ای شرح گونه که به نام شاه صفی صفوی تصنیف کرده است.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۵۵۰)، الذریعه (۱۱/ ۳۲۹، ۱۳/ ۳۴۸)، ریحانه (۱/ ۲۴۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۷۶).

بدیع الزمان همدانی، ابوالفضل احمد بن حسین بن یحیی بن سعید بن بشر. (۳۵۳/۳۵۸ـ۳۷۸/۳۹۸ ق)، مقامه‌نویس، شاعر و محدث. ملقب به مهذب‌الدین. در همدان تولد یافت و ساکن هرات شد. از شاگردان ابن فارس رازی و صاحب بن عباد بود و یکی از فضلا و فصحای عصر خود. وی در حدیث هم ثقه بود و مذهب اشعری داشت. با ابوبکر خوارزمی، دانشمند مشهور زمان خود در شهر نیشابور مناظراتی داشت و از این طریق بود که شهرت زیادی به دست آورد و بعد از درگذشت ابوبکر در همه کارهای دیوانی جانشین او شد. بدیع‌الزمان مسافرتهایی به سیستان، غزنه و دیگر بلاد خراسان کرد و از صحبت امرا و فضلا و مشاهیر زمان تمتعی کامل برگرفت، و ثروتی عظیم اندوخت. در هرات ازدواج کرد و همان جا درگذشت. وی حافظه‌ای قوی داشت و آثاری به نظم و نثر از خود به جای گذاشت و مقامه‌نویسی را رونق و کمالی بسزا بخشید. در واقع او خود نخستین کسی است که مقامه‌نویسی را ایجاد کرده و در این راه پیشوای آیندگانی چون حریری و دیگران شد. آثار وی قریب به چهارصد مقامه می‌شده که برگزیدهٔ آنها پنجاه ونه مقامه است. از دیگر آثار وی: «مجموعهٔ رسائل»؛ «مناظرات او با ابوبکر خوارزمی»؛ «دیوان» اشعار.

اعیان الشیعه (۲/ ۵۷۰ـ۵۸۱)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۱۵۳ـ۱۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۴۰)، تـاریخ الاسـلام (حـوادث ۳۸۱ـ۴۰۰/ ۳۴۹ـ ۳۵۳)، دایرةالمعارف فارسی(۱/ ۳۹۶)، الذریعه (۹/ ۱۳۱)، روضـات الجـنات (۱/ ۲۴۸ـ۲۵۰)، ریـحانه (۱/ ۲۴۳ـ۲۴۴)، سـرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۰ـ۲۲۱)، سیر النـبلاء (۱۷/ ۶۷ـ۶۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۶)، کارنامهٔ بزرگان (۵۸ـ۵۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۷۵ـ ۷۶)، کشف الظنون (۱۷۸۵)، لغت‌نامه(ذیل/ بدیع‌الزمان)، مـعجم‌الادبـاء (۲/ ۱۶۱ـ۲۰۲)، الوافـی بـالوفیات (۶/ ۳۵۵ـ۳۵۸)، وفـیات الاعـیان (۱/ ۱۲۷ـ ۱۲۹)، هـدیة العارفین (۱/ ۶۹).

بدیع‌الممالک، میرزا احمد بدیع، فرزند حسین. (۱۲۶۳ـ۱۳۲۱ ش)، شاعر، متخلص به بدیع و بدیعی. در همدان متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود به پایان رسانید. بدیع مانند نیاکانش اهل فقر و از سلسله

عرفا و درویشان بود و از محضر مولانا حاج محمد آقا فیاض همدانی کسب فیض کرد. او از وکلای دادگستری بود. از آثار وی: «دیوان» شعر که قریب ده هزار بیت غزل، قصیده، مسمط، قطعه و مثنوی است؛ کتاب «طلسمات اسلامی»، که به صورت داستان در موضوع رسالت حضرت رسول اکرم (ص) نگاشته است.

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۰۷-۵۱۱).

بدیعی اندجانی، مولانا یوسف. (وف ۸۹۷ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به بدیعی. مشهور به بدیعی معمایی. در اواخر دوران تیموری در اندجان متولد شد. در کودکی به سمرقند رفت و نزد صفایی شاگردی کرد و به همین جهت به ملا یوسف صفایی نیز مشهور شد، گرچه، از شهرت صفایی راضی نبود. بدیعی در سرخس درگذشت و در خانقاه شیخ لقمان پرنده دفن شد. او به علم عروض و صنایع و بدایع شعری و فن معما آگاهی داشت و صاحب «رساله‌ای در معما» و «قصیدهٔ مرآة‌الصفا» می‌باشد. از وی «دیوان» شعری نیز بر جای مانده است.

از سعدی تا جامی (۶۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۳)، تذکرهٔ روز روشن (۱۰۲-۱۰۳)، حبیب السیر (۴/ ۳۳۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹)، مجالس النفائس (۲۲۲).

بدیعی تبریزی. (وف ۹۸۰ ق)، دانشمند، طبیب، ادیب و شاعر. از دوستان مظفرعلی نقاش و مردی خوش طبع و خوش مشرب بود. به ترکی و فارسی شعر می‌گفت. در سرودن غزل مهارت داشت. برخی «مثلثات منظوم» در لغت را از او دانسته‌اند.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۵-۵۲۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۸۶-۸۷)، دانشمندان آذربایجان (۶۵-۶۶)، الذریعه (۹/ ۱۳۱، ۱۹/ ۸۰)، سخنوران آذربایجان (۲۳۳-۲۳۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۹)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۴۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹-۱۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۰۰)، مجمع الخواص (۲۶۰)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۴۶).

بدیعی سمرقندی. (س یازدهم ق)، شاعر. مشهور به مولانازاده. از شاعران و بزرگان سمرقند بود. وی علوم غریبه را می‌دانست و در سرودن معما و ماده تاریخ تبحر داشت. بدیعی به دکن سفر کرد و در آنجا به شهرت و مکنت رسید. از اوست:

چشم تو بیدار ساز فتنهٔ مستست
زلف تو هندوی آفتاب پرستست
در گرو رنگ و بوی دهر چه گردی
این گل بی اعتبار دست به دستست

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۲-۴۲۳)، الذریعه (۹/ ۱۳۱)، شام غریبان (۴۷)، صبح گلشن (۵۸-۵۹)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۶۴-۳۶۶)، نتایج الافکار (۱۱۸)، نشتر عشق (۱/ ۲۳۰)، هفت اقلیم (۳/ ۳۸۴).

بدیهی شهری سیستانی، میر عرب. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به بدیهی. وی از سادات رضوی مشهد بود و معاصر سام میرزا صفوی مؤلف «تحفهٔ سامی». از اوست:

صد بار اگر به جور مرا کشته بی‌گناه
هرگز نگفته‌ام که گناهی نکرده‌ام

تذکرهٔ روز روشن (۱۰۳)، الذریعه (۹/ ۱۳۲)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۱).

بدیهی مشهدی ← بدیهی شهری سیستانی.

بذلی اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر. در عهد شاه طهماسب صفوی زندگی می‌کرد. او از خیرین روزگار خود بود. از اوست:

گر مرا بودی به قدر همت خود دسترس
در جهان یک‌جو غم روزی نخوردی هیچ‌کس

تذکرهٔ روز روشن (۱۰۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳۰).

برازجانی، شیخ محمد حسین، فرزند نجفعلی. (۱۲۴۹-۱۳۱۹ ش)، عالم دینی. معروف به مجاهد. در برازجان متولد شد. از روحانیون بنام برازجان و بنادر جنوب بود. در جنگ جهانی اول، بعد از تصرف بوشهر توسط انگلیسیها، علیه آنها فتوای جهاد داد و رییس علی دلواری به حکم او با انگلیسیها جنگید تا شهید شد. وی پس از پیروزی متفقین مدتی متواری بود. در اواخر عمر در تهران زیست و در این شهر وفات یافت.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۵۰)، شرح حال رجال (۶/ ۲۳۱-۲۳۲)، علماء معاصرین (۲۸۸-۲۸۹).

براوستانی ازدورقانی، ابوالفضل /ابومحمد سلمة بن خطاب. (س سوم و چهارم ق)، عالم و محدث امامی. او به براوستان از نواحی قم یا ازدورقان از توابع ری منسوب است. مشایخ قم از جمله محمد بن حسن صفار و حمیری و احمد بن ادریس و دیگران از وی روایت کرده‌اند. نجاشی از پانزده کتاب وی نام می‌برد. از آثارش: «ثواب الاعمال»؛ «عقاب الاعمال»؛ «وفات النبی (ص)»؛ «مقتل الحسین (ع)»؛ «ثواب الحج»؛ «المواقیت»؛ «تفسیر سوره یس».

اختیار معرفةالرجال (۳۲۸)، اعیان‌الشیعه (۷/ ۲۸۹)، الذریعه (۴/ ۳۴۴، ۵/ ۱۷، ۲۳/ ۲۳۱، ۲۴/ ۳۳۲)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۵۸)، رجال الطوسی (۴۷۵)، رجال النجاشی (۱/ ۴۲۲)، ریحانه (۱/ ۲۴۵)، الفهرست للطوسی (۱۵۸-۱۵۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۷۶-۷۷).

بربطی، محمد. (س پنجم ق)، موسیقیدان و نوازنده. چنانکه از شهرتش پیداست نوازندهٔ بربط بوده است. وی از موسیقیدانان درجهٔ اول عصر غزنوی و از ندیمان مجلس سلطان مسعود غزنوی و از نوازندگان دربار او بوده است. محمد بربطی از اساتید زمان خود بود و در نواختن بربط مهارتی تمام داشت. بیهقی گوید: «محمد بربطی سخت خوش استادی بود».

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۶۳).

برجعلی اردبیلی. (س دهم ق)، نقاش. از شاگردان برجسته و ممتاز سلطان محمد تبریزی بود. به همراه محمدبیگ و استاد حسین قزوینی، در کتابخانهٔ شاهی افتخار شاگردی استاد سلطان محمد را داشت و در آن کانون هنری، به خلق آثار بدیع و تصاویر زیبا می‌پرداخت.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۰).

برجی. (س دهم ق)، نقاش. در تصویر و تذهیب مهارت داشت. از آثار رقم‌دار وی: مجلس شاهانه‌ای در کتاب «شاهنامه» که سلطان به تخت نشسته و رستم زال و سایر مشاهیر زمان در مقابل وی قرار گرفته‌اند، در زمینهٔ ساده میناتور، تصویر سیمرغ و اژدها نقش بسته و خارج از متن رقم «برجی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۰)، هنر قلمدان (۲۴).

برخوردار، علی‌اکبر، فرزند غلامرضا. (تو ۱۲۸۶ ش)، نویسنده واستاد دانشگاه افسری. وی بعد از طی دورهٔ دبیرستان وارد دانشکدهٔ افسری شد و پس از آن به تحصیل در دانشگاه جنگ پرداخت. برخوردار دورهٔ دانشگاه پلیس لندن را نیز پشت سر گذاشت و پس از آن به خدمت مشغول شد. از آثار وی: «تعلیمات ضد جاسوسی»؛ «فن پلیس و جرم‌شناسی»؛ «مجموعه وظایف شهربانی»؛ «ورزشهای فنی برای مأمورین انتظامی»؛ «کارشناسی در امور راهنمایی و رانندگی و قوانین آن».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۹۰-۴۹۱).

بردسیری کرمانی، شمس‌الدین محمد بن ایل طغان. (س هفتم ق)، شاعر و عارف. معروف به شمس الدین طغان. نسب وی به محمد بن طغان کرمانی می‌رسد. در هرات در خانقاه سلطان منصب شیخی داشت و به ارشاد سالکان می‌پرداخت. مثنوی «مصباح‌الارواح»، که جامی به اشتباه به اوحدالدین کرمانی نسبت داده، از اوست. این کتاب به همت استاد بدیع‌الزمان فروزانفر چاپ شد.

تاریخ نظم و نثر (۷۴۵)، الذریعه(۹/ ۹۸۱-۹۸۲)، ریاض العارفین(۹۸)، ستارگان کرمان (۲۴۴-۲۴۵)، فرهنگ سخنوران (۵۱۴)، کشف‌الظنون (۲/ ۱۷۰۵)، لباب الالباب (۱/ ۲۷۹-۲۸۱)، مصباح‌الارواح (مقدمه ۵ و ۶)،نفحات‌الانس (۹۱۵)، هفت اقلیم(۱/ ۲۶۷-۲۶۸).

بردعی، شمس الدین، فرزند مولانا محمد.(ز ۹۱۷ق)، شاعر، متخلص به حمدی و مشهور به ملازاده و بردعی‌زاده. پدر وی حاشیه‌ای بر «شرح ایساغوجی» دارد که مشهور است. خود وی نیز بر کتابهای چون: «تفسیر قاضی»؛ «شرح هدایة الحکمة» و «آداب بحث مسعودی» حاشیه نوشته است. او در ۹۱۷ ق از خراسان به عثمانی رفت و مورد احترام سلطان سلیم اول واقع شد. وی قصیده‌ای در ستایش سلطان سلیم دارد.

مجالس النفائس (۳۷۰-۳۷۷)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۸)، لغت نامه (ذیل/ شمس الدین).

بردعی، محمد. (س نهم ق)، متکلم. وی پدر شمس‌الدین بردعی شارح «هدایة الحکمة»، و از متکلمان مشهور سدهٔ نهم است، که حاشیه‌ای بر «شرح ایساغوجی» نوشته است. در «کشف‌الظنون» از شخصی تحت عنوان احمد بردعی نام برده شده که حاشیه‌ای بر «شرح عقائد نسفی» در ۸۵۰ ق نگاشته و احتمال می‌رود با صاحب

عنوان یکی باشد.

کشف الظنون (۱۱۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، مجالس النفائس (۳۷۰)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۷۳).

بردیجی، ابوبکر احمد بن هارون بن روح. (وف ۳۰۱ ق)، حافظ و محدث. اصل او از بردیج، از نواحی آذربایجان بود. در بغداد ساکن شد. وی از نصر بن علی جهضمی و بکار بن قتیبه و علی بن اشکاب و محمد بن حمدون کرمانی و سعید بن ایوب واسطی و همطبقهٔ آنان در شام، مکه، مدینه، مصر، عراق و جزیره روایت کرد. جعفر بن احمد قطان و سلیمان طبرانی و ابن عدی و ابوبکر شافعی از او حدیث روایت کرده‌اند. دارقطنی او را در حدیث امین و مورد اعتماد توصیف کرده است. وی را یکی از ارکان حدیث شمرده‌اند. او در بغداد از دنیا رفت. از آثار وی: «الأسماء المفردة»، در اسامی گروهی از صحابه و تابعین و اصحاب‌الحدیث و همچنین شرحهای آنان و آنانی‌که از ایشان روایت کرده‌اند.

الاعلام (۱/ ۲۵۱)، تاریخ بغداد (۵/ ۱۹۴ـ۱۹۵)، سیر النبلاء (۱۴/ ۱۲۲ـ۱۲۴)، معجم‌البلدان (۱/ ۴۴۹ـ ۴۵۰)، الوافی بالوفیات (۸/ ۲۲۳).

برزش‌آبادی مشهدی، شهاب‌الدین میر سید عبدالله. (ز ۸۲۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به عبدالله. از مشایخ تصوف و از مریدان خواجه اسحاق ختلانی و از پیشوایان سلسلهٔ ذهبی بود. رشیدالدین محمد بیدآوازی خلیفه و جانشین وی شد. او غزل را نیکو می‌سروده است. از آثار وی: «رسالهٔ کمالیه»، که در ۸۲۷ ق تألیف کرده و اشعار علاءالدوله سمنانی را در آن آورده است؛ «دیوان» شعر.

تاریخ و نظم و نثر (۳۲۰)، الذریعه (۹/ ۷۲۳، ۱۸/ ۱۳۸).

برزویه اصفهانی، ابوجعفر احمد بن یعقوب بن یوسف. (وف ۳۵۴ ق)، نحوی و محدث. مشهور به غلام نفطویه. ساکن بغداد بود. نحو را از فضل بن حباب و محمد بن عباس یزیدی فراگرفت. برزویه از عمر بن ایوب سقطی و ابوالعباس خزاعی و علی بن رستم و محمد بن یحیی بن منده اصفهانی روایت کرده و ابوالحسن /ابوعلی بن شاذان از وی روایت کرده است.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۲۰۶)، تاریخ بغداد (۵/ ۲۲۶)، روضات الجنات (۱/ ۲۲۲)، ریحانه (۱/ ۲۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۶۰)، الکنی والالقاب (۲/ ۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌الادباء (۵/ ۱۵۲ـ۱۵۳).

برزویه طبیب. (ز ۵۳۲ م)، طبیب و مترجم. از پزشکان معاصر انوشیروان، و زرتشتی مسلک بود. به دستور انوشیروان کتاب «پنجه تنتره» (کلیله و دمنه) را از هند به ایران آورد و از زبان هندی به پهلوی ترجمه کرد. پدرش از لشکریان و مادرش از خانوادهٔ یکی از علمای زرتشتی بود. گویند بازی شطرنج را او از هند به ایران آورد. وی با جبرییل طبیب، بیادق، صاحب کتاب «الماکول و المشروب»، و سرجیوس رأس‌العینی، طبیب و فیلسوف مشهور، معاصر بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۰۸)، تاریخ طب (۲/ ۶۶ـ۷۰)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۱۵ـ۱۱۷)، جستجو در تصوف (۱۷ـ۲۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۰۵)، عیون الانباء (۳۷۸)، لغت‌نامه (ذیل/ برزویه)، رای و برهمن (مقدمه).

برزین، علی‌اکبر، فرزند احمد سررشته. (تو ۱۲۸۵ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به برزین. در تبریز متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، از طرف معارف آذربایجان به سمت معلمی مدرسهٔ متوسطهٔ اردبیل مأمور گردید و پس از دو سال به تهران انتقال یافت. از آثار وی: «اسکندر مقدونی»؛ «طوفان گناه».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۱۶ـ۵۱۷).

برسه نیشابوری، خواجه محمود. (وف ۸۷۲/ ۸۷۳ق)، شاعر. از شاعران نامی خراسان بود که در زمان علاءالدوله میرزا، پسر بایسنغر تیموری، در نیشابور می‌زیست. او «ده‌نامه»ای را به نام علاءالدوله میرزا به نظم کشید. ظاهراً وی مردی خودپسند بود و به همین جهت شعرای زمان از او رنجیده بودند و او را هجو می‌گفتند، به ناچار از خراسان به بدخشان رفت و مورد توجه سلطان محمد بدخشانی که مردی دانش دوست بود، قرار گرفت. از اموالی که سلطان محمد به او بخشید، ثروتمند شد و به تجارت پرداخت. در جشنی که سلطان ابوسعید گورکانی در باغ زاغان هرات ترتیب داده بود و شعرا مدیحه‌هایی برای سلطان می‌خواندند، قصیدهٔ او در مدح سلطان، مورد توجه سلطان واقع شد و سبب احترام و شهرت بیشتر وی شد.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۶ـ۳۰۷)، تذکرةالشعراء (۵۳۳ـ۵۳۵)،

الذریعه (۹/ ۱۰۰۸)، فرهنگ سخنوران (۸۱۹).

برغانی، سید مرتضی، فرزند سید عباس. (۱۲۸۲-۱۳۵۸ ش)، خطاط. در زمان خود از خوشنویسان بنام بود که مدتی در هندوستان اقامت داشت و به امر کتابت مشغول بود. او در ۱۳۱۶ق با حاج میرزا یحیی دولت آبادی مدرسهٔ سادات را در تهران تأسیس کرد و در مدرسه کاتب و دفتردار بود. بعد از اختلاف با دولت‌آبادی از مدرسه کناره‌گیری کرد. وی از شاگردان میرزا رضای کلهر خوشنویس شهیر بوده وکتابهای زیادی از جمله «شاهنامه» وکتب متداول دیگر را در ایران و بمبئی به چاپ رسانده است. برغانی پدر سید حسین و سید حسن میرخانی است.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۷۶-۷۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر ایران (۲/ ۵۵)، شرح حال رجال (۶/ ۲۶۰).

برغانی علوی قزوینی، شیخ عبدالحسین بن ملا علی بن ملا محمد. (وف ح ۱۲۹۰ ق)، فقیه، حکیم و مدرس. در قزوین به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. پس از فراگیری مقدمات، فقه و اصول را نزد پدرش ملا علی برغانی و عمویش، شهید ثالث و عموی دیگرش ملا محمد صالح برغانی آموخت. حکمت و فلسفه را نیز در محضر ملا آقا حکمی و آخوند ملا یوسف حکمی و آخوند ملا صفرعلی لاهیجی تلمذ کرد. سپس به عتبات رفت و در درس سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، حاضر شد و از حوزهٔ درس سید محمد مجاهد و شریف‌العلمای مازندرانی استفاده کرد. در کربلا عهده‌دار مقام زعامت امور شرعی و فتوا و تدریس بود. پس از بازگشت به قزوین از مدرسان مدرسهٔ صالحیه شد و پس از وفات پدرش از مراجع تقلید گشت. او داماد عمویش، ملا صالح برغانی، و شوهر قرة‌العین بود. فرزندش، شیخ‌رضا، شیخ‌الاسلام قزوین و متولی اوقاف برغانی‌ها بود. از آثارش: «نفحات الالهام»، در شرح «شرایع الاسلام»؛ شرح «القواعد» علامهٔ حلی؛ شرح «الارشاد» علامه حلی، از اول « طهارت » تا «کتاب المتاجر».

الذریعه (۱۳/ ۷۷، ۱۴/ ۱۹، ۲۴/ ۲۴۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۱۲-۷۱۳)، مستدرکات اعیان (۲/ ۳۰۳)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۰۹)، مینودر (۲/ ۷۴۹).

برغانی قزوینی، شیخ عبدالوهاب، فرزند ملا محمد صالح. (وف ۱۲۹۴ ق)، فقیه، مجتهد، متکلم، حکیم، واعظ و شاعر. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، فقه و اصول را نزد پدرش و عمویش شهید ثالث فراگرفت. آنگاه به اصفهان رفت و حکمت و فلسفه را در حوزهٔ درس آخوند ملا علی نوری آموخت و پس از وفات ملا علی نوری به حوزهٔ درس ملا آقا حکمی قزوینی پیوست و از شاگردان درجه اول او به حساب می‌آمد. برغانی سپس به عراق رفت و در محضر درس سید محمد مجاهد و شریف‌العلمای مازندرانی و شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» تلمذ کرد و به درجهٔ اجتهاد نایل شد. وی با استادش سید محمد مجاهد در جنگ روسیه و ایران شرکت کرد. او چندی در کربلا به تدریس مشغول بود و چون پدرش درگذشت در قزوین و سپس در تهران اقامت گزید. او مرجع تقلید و فتوا و مدرس طلاب علوم دینی بود و تدریس فلسفه و عرفان بعد از فوت ملا آقا حکمی کاملاً بر عهدهٔ او قرار گرفت. از مشهورترین شاگردانش، سید جمال‌الدین اسدآبادی است که در مدرسهٔ صالحیه فلسفه و عرفان را از او اخذ کرد. به گفتهٔ صاحب «المآثر و الآثار»، در طلاقت زبان و ملاحت بیان و حلاوت لهجه و حسن تفهیم عموماً و در منبر خصوصاً در تمام ایران یگانه بود. از آثار وی: «خصائص الاعلام فی شرح شرائع الاسلام»، به عربی، در پانزده مجلد؛ «مخازن الاصول»، به عربی، در اصول فقه، در بیست مجلد؛ شرح «عرشیهٔ» ملا صدرا؛ «دیوان» شعر؛ کتاب «سوز و گداز»، در قالب مثنوی در واقعهٔ کربلا.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۰۸)، المآثر و الآثار (۱۶۳)، مستدرکات اعیان (۲/ ۳۰۴).

برغانی قزوینی، ملا محمد تقی، فرزند ملا محمد فرشته/ ملائکه. (۱۱۸۴- شهادت ۱۲۶۳/۱۲۶۴ ق)، فقیه و عالم امامی . مشهور به شهید ثالث. در برغان کرج به دنیا آمد. در آغاز در قزوین به تحصیل مقدمات و ادبیات مشغول شد و پس از آن به قم رفت و در مجلس درس میرزای قمی ، صاحب «قوانین»، حاضر شد. سپس به اصفهان رفت و در محضر علمای آن شهر به ادامهٔ تحصیل پرداخت. او از آنجا به عتبات مشرف شد و در حوزهٔ درس شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و آقا سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و پسرش سید مجاهد حاضر شد و علوم دینی را اخذ کرد. برغانی از استادانش: شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید محمد مجاهد و میرزای قمی به دریافت

اجازهٔ اجتهاد نایل آمد. او در نتیجهٔ مخالفت با پیروان شیخ احمد احسایی و به تحریک فرقهٔ بابیه در محراب مسجد جامع‌الصغیر در حال سجده مجروح و به شهادت رسید و در جوار شاهزاده حسین دفن شد. از آثارش: «عیون الاصول»، در اصول فقه، در دو مجلد؛ «منهج الرشاد فی شرح الارشاد»؛ شرح «شرایع الاسلام»، فقه استدلالی، در بیست و چهار مجلد؛ شرح بر «لمعتین»؛ رساله‌ای در «نماز جمعه»؛ «رسالة الدّیات»، به فارسی؛ «ملخص العقائد»، در علم کلام؛ «مجالس المتقین»، به فارسی، در مواعظ.

الاعلام (۶/ ۲۸۷-۲۸۸)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۹۷)، الذریعه (۸/ ۲۸۵، ۱۳/ ۳۱۷-۳۱۸، ۱۵/ ۶۸، ۱۹۰، ۳۷۷، ۱۷/ ۱۳۸، ۱۹/ ۳۶۴، ۲۲/ ۲۰۸، ۲۳/ ۱۸۲-۱۸۳)، روضات الجنات (۴/ ۳۸۶-۳۸۷)، ریحانه (۱/ ۲۴۷)، شهیدان راه فضیلت (۴۷۶-۴۷۹)، فوائدالرضویه (۴۳۹)، قصص العلماء (۱۹-۶۶)، الکنی والالقاب (۳/ ۶۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۶۲-۱۶۳)، المآثر والآثار (۱۴۴)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۵-۲۲۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۳۴)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۰۷-۱۷۱۶)، مینودر (۲/ ۸۹۴).

برغانی قزوینی، ملا محمد صالح، فرزند ملا محمد فرشته / ملائکه. (وف ۱۲۷۰-۱۲۸۳ ق)، فقیه اصولی، مجتهد، مدرس و مفسر. وی برادر شهید ثالث بود. در برغان کرج به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات را نزد پدرش در برغان خواند و «قرآن» و «نهج‌البلاغه» را حفظ کرد. سپس به قزوین رفت. فقه و اصول را نزد علمای قزوین و علوم عقلی را نزد آخوند ملا آقا محمد بیدآبادی فراگرفت. آنگاه به عتبات رفت و در کربلا به حوزهٔ درس علامه وحید بهبهانی پیوست. بعد از مدتی به زادگاهش بازگشت و مجدداً از محضر پدر استفاده کرد. سپس به قم رفت و از حوزهٔ درس میرزای قمی بهره‌مند شد و پس از آن به اصفهان سفر کرد و در محضر ملا علی نوری علوم عقلی را تکمیل کرد و بعد در مشهد از حوزهٔ درس شهید میرزا مهدی خراسانی استفاده برد. وی مجدداً به سوی عراق رهسپار شد و در نجف از شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و در کربلا از سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، بهره‌ها گرفت و به درجهٔ اجتهاد رسید. در حدود ۱۲۲۰ ق به ایران بازگشت و در تهران سکنی گزید و عهده‌دار کرسی تدریس و فتوا شد و طلاب علوم دینی گرد او جمع شدند. خاندان برغانی با جریان شیخیه و بابیه برخوردی جدّی داشتند. وی در کربلا در حال دعا در بالای سر مبارک حضرت سیدالشهدا (ع) از دنیا رفت. از برغانی حدود سیصد کتاب و رساله و حاشیه باقی مانده است، از جمله: تفسیر «معدن الانوار و مشکاةالاسرار»، در یک مجلد؛ تفسیر «مفتاح الجنان»، در هشت مجلد؛ تفسیر «بحرالعرفان و معدن الایمان»، در هفده مجلد؛ تفسیر «کنزالعرفان»؛ «غنیمةالمعاد فی شرح الارشاد»، در چهارده مجلد، در فقه؛ «مسالک»؛ «اعمال السنة»، به فارسی؛ «الدرةالثمینة»، در مواعظ؛ «منبع البکاء»، به عربی، مقتل؛ «معدن البکاء»، به فارسی، مقتل.

الاعلام (۷/ ۳۴)، اعیان الشیعه (۹/ ۳۶۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۰۴، ۲/ ۱۴۸)، الذریعه (۲/ ۲۴۵، ۳/ ۴۱-۴۲، ۸/ ۹۵-۹۶، ۱۳/ ۷۷، ۱۶/ ۷۱، ۱۸/ ۱۵۹، ۲۱/ ۲۲۰، ۳۲۵)، روضات‌الجنات (۴/ ۳۸۶-۳۸۷)، ریحانه (۱/ ۲۴۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۶۰-۶۶۱)، الکنی والالقاب (۳/ ۶۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۶۲)، المآثر والآثار (۱۴۴، ۱۸۳)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۸۶)، مینودر (۲/ ۸۴۵)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۷۷).

برغانی قزوینی، ملا محمد علی، فرزند ملا محمد فرشته / ملائکه. (ح ۱۱۷۵-ح ۱۲۶۹ ق)، عالم دینی، فقیه، عارف و مدرس. معروف به حاج ملا علی برغانی. در برغان کرج به دنیا آمد و نزد پدر مقدمات علوم را آموخت و «قرآن» و «نهج‌البلاغه» را حفظ کرد. سپس به قزوین رفت و سطوح را نزد دو برادر بزرگتر خود، شهید ثالث و ملا محمد صالح برغانی، فراگرفت. آنگاه به اصفهان رفت و فلسفه را از ملا علی نوری اخذ کرد. سپس به عتبات رفت و در کربلا مقیم شد و محضر علامه وحید بهبهانی را درک کرد و بعد از آن در نجف نزد سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء مدارج عالی را پیمود و به درجهٔ اجتهاد نایل شد. پس از بازگشت به ایران، در تهران مسکن گزید و یکی از عالمان نام‌آور عهد قاجار شد. بر اثر مخالفت با فتحعلی شاه قاجار به عراق تبعید شد و در کاظمین اقامت گزید و از خواص میرزا محمد اخباری شد. پس از قتل استادش به کربلا رفت و با شیخ احمد احسایی برخورد کرد و تحت تأثیر افکار او قرار گرفت و سالها ملازم وی شد، و از وی نیز اجازه دریافت کرد. وی سالها در کربلا و نجف و کرمانشاه و قزوین به تدریس و فتوا اشتغال داشت. وی بنیانگذار مکتب جدیدی بین شیخیه و متشرعه می‌باشد. از مشهورترین شاگردان وی در عرفان و اخلاق ملا حسینقلی همدانی بود. مصنفات بسیاری در تفسیر و

عرفان و فقه و حدیث از او باقی است، از جمله: «الاعتقادات»؛ «تذکرةالعارفین»؛ «حیاةالایمان فی العرفان»؛ «رموزات العارفین»؛ «ریاض الاحزان» که جلد پنجم آن به نام «جنةالنعیم» و جلد هشتم آن به نام «جنةالرضوان» است؛ «الصراط المستقیم»؛ «ضوابط الاصول»؛ «غنائم العارفین فی تفسیر القرآن المبین»؛ «فردوس العارفین فی بیان اسرار آل طاها و یاسین»؛ «لسان العارفین»؛ «مشکاةالعارفین فی معرفة اصول الدین»؛ «معراج العارفین»؛ «هموم العارفین و اکسیر الصادقین»؛ «مجمع الرسائل»، در شرح «المختصر النافع» محقق حلی.

الذریعه (۷/ ۱۱۷، ۱۱/ ۲۵۳، ۳۱۷، ۱۶/ ۶۴، ۱۶۶، ۱۸/ ۳۰۶-۳۰۷، ۲۱/ ۵۸، ۲۳۱-۲۳۲، ۲۵/ ۲۴۴)، ریحانه (۱/ ۲۴۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۶۲)، المآثر و الآثار (۱۴۴)، مستدرکات اعیان (۲/ ۲۹۹)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۰۷-۱۷۰۹).

برقانی خوارزمی، ابوبکر احمد بن محمد بن احمد بن غالب. (۳۳۶-۴۲۵ ق)، فقیه شافعی، محدث، قرآن‌پژوه و نحوی. معروف به حافظ کبیر. از اهالی خوارزم بود که در بغداد سکنی گزید. در خوارزم از ابوالعباس حیری نیشابوری و در هرات از ابوالفضل بن خمیرویه و در جرجان از ابوبکر اسماعیلی و در بغداد از ابوعلی صوّاف و محمد بن جعفر بُندار و در نیشابور از ابوعمرو بن حمدان و ابواحمد حاکم و در دمشق از ابوبکر بن ابی‌الحدید و در مصر از حافظ عبدالغنی حدیث شنید. ابوعبدالله صوری و ابوبکر بیهقی و ابوبکر خطیب بغدادی و ابواسحاق شیرازی و ابوطاهر احمد کرجی و بسیاری دیگر از شاگردان وی بودند. خطیب بغدادی او را ثقه، پرهیزکار و دانای فقه و حدیث توصیف کرده است. ابوبکر تا زمان مرگ خویش از تألیف و تصنیف باز نایستاد. او در بغداد درگذشت. از آثار وی «مسند»ی است که جامع تمامی احادیث «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم است. او احادیث سفیان ثوری و شعبه و ایوب و دیگران را نیز جمع‌آوری کرده‌است.

الاعلام (۱/ ۲۰۵)، تاریخ بغداد (۴/ ۳۷۳-۳۷۶)، ریحانه (۱/ ۲۴۸-۲۴۹)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۶۴-۴۶۸)، کشف‌الظنون (۱۶۸۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۷۸)، معجم المؤلفین (۲/ ۷۴)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۳۱)، هدیة العارفین (۱/ ۷۴).

برقعی قمی، سید علی، فرزند عبدالله رضوی. (۱۲۹۸-۱۳۹۴ ق)، فقیه، نویسنده و شاعر. مقدمات و سطح را در قم فراگرفت و به حوزهٔ درسی آیت‌الله محمد ارباب، آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر، آیت‌الله حائری، آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نایینی راه یافت، و فلسفه را از حاج میرزا علی اکبر حکیم و دیگر علما آموخت. در اواخر عمر آیت‌الله حایری به تهران آمد و به درس و بحث پرداخت. برخی آثار وی عبارتند از: «الهی‌نامه»؛ «بطون خمسه»؛ «بطون سته»، شعر؛ «فلسفهٔ شهادت»؛ «کمال‌الانسان و میزان الایمان»؛ «مثالی‌نامه»، شعر.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۵۶-۵۸)، فرهنگ سخنوران (۱۳۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۸۵-۳۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۴۱).

برقعی قمی، سید علی‌اکبر، فرزند سید رضی‌الدین. (۱۲۷۸-۱۳۶۶ ش)، فقیه، نویسنده و شاعر، متخلص به کاشف. در قم متولد شد. نسبش به موسی مبرقع، فرزند امام محمد تقی(ع)، می‌رسد. آموزش مقدماتی را در مکتب فراگرفت و از آن پس به تحصیل علوم عربی، دینی و ادبی پرداخت. از بزرگترین استادان وی در رشته‌های مختلف، می‌توان از حاج میرزا حسین نایینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی نام برد. برقعی نزد آقا میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی منطق، فلسفه و هیئت را فراگرفت. آیت‌الله ارباب و محدث قمی و شیخ آقا بزرگ تهرانی از مشایخ اجازهٔ وی بودند. برقعی مشاور آیت‌الله حایری در برخی از مسائل حوزهٔ علمیهٔ قم بود. او در ۱۳۱۳ ش یک دبستان و در ۱۳۱۵ ش یک دبیرستان در قم بنا کرد. وی به منظور شرکت در کنگرهٔ جهانی صلح به پاریس و وین دعوت شد و در آنجا سخنرانی کرد که پس از بازگشت به ایران، به شیراز و بعد به یزد تبعید شد. از اشعار وی تنها دوهزار بیت باقی‌مانده است. از آثار او می‌توان از «راهنمای دانشوران» در سه مجلد؛ «جلوهٔ حق» و «مهر تابان»، در سیرت امیرالمؤمنین (ع)؛ «کاخ دلاویز»، در تاریخ شریف رضی؛ «تذکرهٔ مستکبران»؛ «درج گهر»، در سخنان سید بشر؛ «کانون احساسات»، پیرامون جنبش امام حسین(ع)؛ «بامداد روشن»، در اسرار صلح امام حسن (ع)؛ «چرا از مرگ بترسم»، پیرامون واقعیت مرگ؛ «هدایا العقول»؛ «تبصرهٔ معلمان»، در نحو؛ «السراج الوهاج»؛ «روض المنی فی المختار من قصار الکلمات امیرالمؤمنین(ع)»؛ «سیاست

نامه حضرت علی(ع)»؛ «راهنمای قم»؛ «دیوان» شعر نام برد.

سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۲۴-۲۹۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۵۵)، الذریعه (۹/ ۸۹۹، ۱۰/ ۶۴، ۱۷/ ۲۲۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۸۹-۳۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۹۱-۴۹۳).

برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد. (وف ح ۲۸۰ ق)، دانشمند و محدث شیعی. اصلاً از مردم کوفه بود. او در یکی از خانواده‌های ایرانی که به برقی معروف بودند، به دنیا آمد. زمانی که نیای بزرگ او توسط حجاج بن یوسف ثقفی زندانی شد و به قتل رسید، جدش، خالد، به همراه پدر خود به برقه از روستاهای قم گریخت. شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) می‌داند. وی کاملاً ثقه بود، اما از راویان ضعیف بسیار روایت می‌کرد، و به مراسیل اعتماد داشت. وی به تهمت غالی بودن مدتی از قم تبعید شد. برقی از حضرت عبدالعظیم حسنی، آدم بن اسحاق قمی، حسن بن علی بن فضال، حسن و حسین بن سعید اهوازی، علی بن حکیم و جماعتی دیگر روایت کرد. شاگردان وی عبارت‌اند از: سعد بن عبدالله اشعری، سهل بن زیاد آدمی رازی، علی بن ابراهیم قمی، علی بن حسن مودب، علی بن حسین سعدآبادی قمی، محمد بن ابی‌القاسم ماجیلویه، داماد وی و غیره. برقی در حدود یک صد کتاب دارد. از تألیفات وی: «المحاسن»، در فقه و آداب شریعت، که بزرگترین و معروفترین کتاب اوست و مجموعهٔ نفیسی از جمیع علوم و فنون است و بسیاری از علما و دانشمندان به شیوهٔ آن کتاب نوشته‌اند؛ «کتاب العویص»؛ «کتاب التبصره»؛ «کتاب الرجال»؛ «اختلاف الحدیث»؛ «الانساب»؛ «الادب النفس»؛ «المنافع»؛ «المعیشه»؛ «المکاسب»؛ «مذام الاخلاق»؛ «مکارم الاخلاق»؛ «علل الحدیث»؛ «النجوم»؛ «السماء»؛ «البلدان والمساحة»؛ «النحو»، «الطب»؛ «الجمل»؛ «الشعر و الشعراء». در کتاب «تاریخ قم» در جاهای متعددی به نقل از برقی در مورد تاریخ به وجود آمدن شهر قم توضیحات مفیدی را ذکر کرده است.

الاعلام (۱/ ۱۹۵)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۱۰۵-۱۰۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۲۲۴-۱۲۲۵)، الذریعه(۱/ ۲۸۲، ۲/ ۲۵۶)، رجال‌الطوسی (۳۹۸، ۴۱۰)، رجال النجاشی (۱/ ۲۰۴-۲۰۵)، روضات الجنات (۱/ ۵۴)، ریحانه (۱/ ۲۵۰-۲۵۱)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۴۰۵)، الفهرست للطوسی (۳۷-۴۰)، الکنی والالقاب (۲/ ۷۸-۷۹)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌الادباء (۲/ ۱۳۲-۱۳۵)، معجم البلدان (۱/ ۴۶۳-۴۶۴)، معجم رجال الحدیث (۲/ ۲۲۹-۲۳۰، ۲۶۱-۲۷۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۹۷-۹۸)، مفاخر اسلام (۱/ ۳۴۰-۳۸۱)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۹۰-۳۹۲).

برقی، ابوالقاسم. (س چهارم ق)، طبیب و منجم. از پزشکان و منجمان معاصر عضدالدولهٔ دیلمی بود. در بغداد می‌زیست و شهرتی نداشت. رساله‌ای به نام «حفظ صحت» در کتب تاریخ به او نسبت داده‌اند.

تاریخ طب (۲/ ۶۷۵).

برقی خوارزمی، ابوبکر احمد بن محمد. (س چهارم و پنجم ق)، دانشمند. از بزرگان و مشاهیر زمان خود بود و از معاصران ابوعلی سینا. شیخ الرییس «رسالهٔ اضحویه» خود را به نام او نوشته است. در تاریخ فلاسفه ایرانی آمده که ابن‌سینا کتاب «الحاصل والمحصول» را برای ابوبکر برقی نوشته است و «رساله اضحویه» را به نام ابوسعد همدانی. از دیگر معاصران وی بدیع‌الزمان همدانی، شاعر و نویسندهٔ ساکن هرات بود که مناظراتی با هم داشته‌اند.

اعیان الشیعه (۲/ ۵۷۲-۵۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۰۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۹۴)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۲۱۲).

برقی خویی، عبدالله. (وف ۱۲۴۷ ق)، شاعر. از اهالی آذربایجان بود. نواب شاهزاده محمود میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار، در نهاوند وی را به خدمت گرفت. برقی بعد از مدتی از نهاوند به زنجان رفت. او به مرض طاعون درگذشت. از اوست:

ز بلای ناگهانی چه غم است از وجودت
که بلای ناگهانی تو بلای ناگهان را

دانشمندان آذربایجان (۶۶-۶۷)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۵۹-۶۶۱)، فرهنگ سخنوران (۱۳۱)، مصطبهٔ خراب (۳۳-۳۴)، نگارستان دارا (۱۷۲-۱۷۳).

برقی قمی، ابوعبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمان. (ز ۱۸۳ ق)، ادیب، فقیه و محدث امامی. وی منسوب به برق‌رود از نواحی قم بود. ابن ندیم او را از اصحاب امام رضا(ع) و امام جواد (ع) شمرده است. شیخ

طوسی وی را از اصحاب امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) و امام جواد(ع) برشمرده است. او در علوم عربی مشهور و به چیرگی در اخبار معروف بود. وی پدر شیخ اجل احمد بن محمد برقی، صاحب «المحاسن»، است. پسرش، احمد بن محمد، از راویان او است. از آثارش: «البلدان و المساحة»؛ «التأویل و التعبیر»؛ «التبصرة»؛ «التفسیر»؛ «التنزیل»؛ «الرجال»، شامل نام کسانی که از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده‌اند؛ «فضائل القرآن»؛ «العویص»؛ «النوادر».

اعیان الشیعه (۹/ ۲۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۸۰)، الذریعه (۳/ ۳۱۵، ۱۵/ ۳۶۲)، رجال الطوسی (۳۸۶، ۴۰۴)، رجال النجاشی (۲/ ۲۲۰-۲۲۱)، ریحانه (۱/ ۲۵۱)، الفهرست لابن الندیم (۳۰۹)، الفهرست للطوسی (۲۹۱-۲۹۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۷۸)، لغت‌نامه (ذیل/ برقی)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۷۷).

برکلی، تقی‌الدین محمد بن پیرعلی / میر علی رومی. (۹۲۶/۹۲۹-۹۸۱ ق)، صوفی، واعظ، نحوی، فقیه، مفسر و محدث. وی ایرانی الاصل و از دانشمندان نامی عثمانی بود. ظاهراً چون حنفی مذهب بود، از ترس صفویه به آن سرزمین رفت. از جزئیات احوالش اطلاعی در دست نیست. در «هدیة العارفین» تحت عنوان برکوی آمده است. وی مؤلف کتابهای بسیاری به زبان عربی و فارسی است که در فنون مختلف نوشته شده است و معلوم می‌شود که در همهٔ علوم زمان دست داشته است. از آثار وی: تعلیقه بر «اصلاح الوقایة فی فروع» ابن کمال پاشا؛ «اظهارالاسرار»، در نحو؛ «انقاذالهالکین»، تألیف ۹۶۷ ق؛ «ایقاظ‌النائمین»، تألیف ۹۷۲ ق؛ «رسالة فی عدم جواز اخذ الاجرة للقراءة و عدم جواز وقف النقود»؛ «جلاءالقلوب»، تألیف ۹۷۱ ق؛ «صحاح عجمیه»، به فارسی؛ «فرائض» و شرح آن؛ «کفایةالمبتدی»، در صرف؛ شرح «لب‌الالباب فی علم‌الاعراب» یا شرح «مختصر الکافیه» بیضاوی، معروف به «امتحان الاذکیاء»؛ حاشیه بر «شرح الوقایة» صدرالشریعه ثانی؛ «دامغةالمبتدعین و کاشفة بطلان الملحدین»؛ «آداب البرکوی»، «الاربعون»، در حدیث.

الاعلام (۶/ ۲۸۶-۲۸۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۲، ۴۴۲) تاریخ نظم و نثر (۳۹۵)، الذریعه (۵/ ۱۲۵)، کشف‌الظنون (۵۴، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۸۳-۱۸۴، ۲۱۴-۲۱۵، ۵۹۲، ۱۰۷۴، ۱۲۴۶، ۱۵۰۰، ۲۰۲۰-۲۰۲۲)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۲۳-۱۲۴)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۵۲).

برکوی حنفی ← برکلی، تقی‌الدین محمد.

برگی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. از جمله خوش‌طبعان تبریز بود که عمر را به خوشی و فراغت گذرانید. سرانجام از تبریز به محلات رفت، و در آنجا بین او و فکری محلاتی دشمنی درگرفت، فکری او را باکارد به هلاکت رساند، و خود نیز پس از اندک زمانی درگذشت. در غزلسرایی استاد بود و دارای «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۸۷-۸۸) تاریخ نظم و نثر (۶۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۶۷-۶۸)، سخنوران آذربایجان (۲۳۵)، فرهنگ سخنوران (۱۳۱)، مکتب وقوع (۶۴۵).

برندق خجندی، امیر بهاءالدین بن نصرت. (۷۵۷-۸۱۵/۸۳۷ ق)، شاعر، متخلص به برندق و ابن نصرت. اهل خجند و ساکن سمرقند بود. وی در سلک مداحان جلال‌الدین میرانشاه، فرزند تیمور، بود و بعد از افتادن شاهزاده از اسب و دچار اختلال حواس شدن، توسط تیمور تنبیه شد. او بعد از سرگردانیهای بسیار در شهرهای مختلف هند و آذربایجان به سمرقند بازگشت و در همین شهر درگذشت. برندق با آنکه سخنوری توانا بود، به دلیل تقلید از شاعران پیشین، بویژه خاقانی و انوری و بی‌خبری از نرم‌گویی قرن نهم، مرتبهٔ سخنوری‌اش ناشناخته ماند. وی صاحب «دیوان» اشعار است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۶۴-۲۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۷)، تذکرةالشعراء (۴۱۷-۴۲۱)، تذکرهٔ روز روشن (۱۰۶)، حبسیه در ادب فارسی (۹۲-۹۶)، الذریعه (۹/ ۱۳۳)، مجالس‌النفائس (۱۹)، هفت اقلیم (۳/ ۴۳۴-۴۳۵).

بروجردی، ابوتمام ابراهیم بن احمد. (۴۴۰-۵۳۲ ق)، فقیه، محدث و مدرس. در بروجرد به دنیا آمد. اصل او از صیمرهٔ خوزستان است. پس از فراگیری مقدمات در زادگاهش، برای تکمیل تحصیلات به بغداد و مکه مسافرت کرد. ابوتمام از شاگردان یوسف بن محمد خطیب همدانی و ابواسحاق ابراهیم بن احمد رازی است. وی مدتی در همدان ساکن بود و به همین جهت به همدانی نیز مشهور است. پس از بازگشت به بروجرد، به ریاست ظاهری و باطنی شهر رسید. او در بروجرد به تدریس مشغول شد و شاگردان بسیاری از جمله ابوسعد

عبدالکریم سمعانی و ابراهیم بن حسن آدمی را تربیت کرد.

تاریخ بروجرد (۲/ ۶۳ـ۶۴)، معجم البلدان (۳/ ۴۹۹).

بروجردی، ابوالحسن / ابوالحسین عبیدالله بن سعید بن عبدالله. (س چهارم ق)، عالم و محدث. معروف به قاضی ابوالحسن بروجردی. ساکن بغداد بود. از علمای بزرگی چون: عبیدالله بن محمد بن محمد باغندی و حسین بن محمد انصاری و محمد بن عمران دینوری و محمد بن ابراهیم اصفهانی و محمد بن جریر طبری بهره‌ها گرفت. در ۳۷۱ ق در بغداد مجلس املای حدیث داشت. عبدالعزیز بن علی ازجی و عبدالملک بن عمر رزاز و ابومنصور محمد بن عیسی همدانی از شاگردان وی بودند.

تاریخ بروجرد (۲/ ۲۶ـ۳۴)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۳۶۱).

بروجردی، ابوحفص عمر بن یوسف بن عبدک. (س چهارم ق)، محدث و قاری. علوم ابتدایی را در زادگاهش، بروجرد، به پایان برد، سپس برای تکمیل به بغداد رفت و در آنجا ساکن شد و در محضر استادان زمان به فراگیری حدیث پرداخت. او به مصر نیز مسافرت کرد و از رجال علمی آنجا بهره گرفت. از جمله استادان وی ابوالحسن محمد بن محمد بن عبدالله باهلی و حسین بن شیرک یا شریک بن عبدالله آدمی (از علمای قرائت) می‌باشد. ابوحفص از مشاهیر محدثان زمان خود شد و خواستاران حدیث و قرائت در مجلس درس وی حاضر شدند. از جمله شاگردان وی ابوالعباس احمد بن محمد جرجانی و جعفر بن محمد بن فضل مارستانی است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۱۹ـ۲۱)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۲۵۴).

بروجردی، ابوعبدالله محمد بن عیسی بن زیرک. (۲۷۲ـ۳۵۹ ق)، عالم دینی و محدث. معروف به ابن زیرک بروجردی. ساکن بغداد بود و مورد وثوق. عمیر بن مرداس دورقی و محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی از استادان وی در حدیث بودند. ابونعیم اصفهانی و سلامة بن عمر نصیبی و حسن بن عبدالله بن مرزبان ابوسعید سیرافی و عبدالکریم، فرزند مطیع لله خلیفه عباسی، از شاگردان وی بودند. خطیب بغدادی زهد و پارسایی او را ستوده و او را از اهل قرآن به شمار آورده و از ابوالعباس بن فرات نقل کرده که ابن زیرک بروجردی جمیل المذهب بوده و تا هنگام مرگ به تلاوت قرآن اشتغال داشته است. در «تاریخ بغداد» نام جد وی دیزک آمده است.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱ـ۳۸۰/ ۱۹۷)، تاریخ بروجرد (۲/ ۱۴ـ۱۸)، تاریخ بغداد (۲/ ۴۰۵ـ۴۰۶)، لسان المیزان (۶/ ۴۴۴ـ۴۴۵).

بروجردی، ابوالفضل محمد بن هبةالله بن علاء. (س پنجم و ششم ق)، حافظ و محدث. معروف به حافظ بروجردی. در زادگاهش مقدمات علوم را فراگرفت و برای تکمیل به شهرهای نهاوند و همدان و اصفهان و بغداد مسافرت کرد و از استادانی همچون: محمد بن طاهر مقدسی و ابومحمد عبدالرحمان دونی و یحیی بن عبدالوهاب بن منده استفاده برد. از شاگردان وی می‌توان ابو سعد عبدالکریم سمعانی را نام برد.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۸ـ۶۰، ۶۵ـ۶۸)، سیر النبلاء (۲۰/ ۳۱۹)، معجم البلدان (۱/ ۴۸۰ـ۴۸۱)، وفیات الاعیان (۶/ ۱۶۹).

بروجردی، ابومحمد حسن بن احمد. (س چهارم ق)، دانشمند و نویسنده. در جوانی از ملازمان صاحب بن عباد به شمار می‌رفت. پس از صاحب به خراسان رفت و به صدارت و ریاست نویسندگان ابونصر احمد میکالی رسید. به گفتهٔ ثعالبی نیشابوری در «یتیمةالدهر» آثار وی در بیست و پنج باب به بیش از چهارهزار برگ رسیده است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۵ـ۴۰).

بروجردی، جمال‌الدین محمد، فرزند ملا اسدالله حجةالاسلام بروجردی. (وف ۱۳۰۲ ق)، فقیه، محدث و مفسر. مشهور به مجتهد بروجردی. وی نوهٔ دختری میرزای قمی، صاحب «قوانین»، بود. از پدرش حجةالاسلام، که مقام فقاهت و تبحرش در حدیث و تفسیر مسلم بود، اجازهٔ اجتهاد داشت. جمال الدین در اواخر عمر به مشهد مشرف شد و از آنجا به تهران آمد و چندین سال به ترویج شریعت و ارشاد مردم مشغول بود.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۲۷ـ۳۳۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۶۳ـ۴۶۴)، علماء معاصرین (۳۳۵ـ ۳۳۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۹۲)، المآثر و الآثار (۱۴۲ـ۱۴۳).

بروجردی، حاج آقا حسین طباطبایی، فرزند حاج سید علی بن احمد. (۱۲۹۲ـ۱۳۸۰ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد و مرجع تقلید تشیع. نسبش به سی واسطه به امام

حسن مجتبی (ع) می‌رسد. عمّ جد چهارم وی سید مهدی بحرالعلوم است. در بروجرد زاده شد و در همان جا تحصیلات اولیه را نزد پدر و علمای شهر فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان رفت و از محضر میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمدتقی مدرسی و آخوند ملا محمد کاشانی و حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی استفاده کرد. سه تن از استادان او اجازهٔ اجتهاد برایش صادر کردند. در ۱۳۱۸ ق به نجف رفت و در مجلس درس آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی حضور یافت. وی در ۱۳۲۸ ق با کسب اجازهٔ اجتهاد از آخوند خراسانی و شیخ‌الشریعه اصفهانی و بنا به اصرار پدر به دیار خود بازگشت و سالها در آنجا ماند و در این مدت با تشکیل کلاسهای درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، سنگ بنای حوزهٔ علمیه‌ای را گذارد. مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقهٔ ضالهٔ بهایی، و ریشه‌کن کردن آنها از آن خطّه، از مهمترین گامهای اصلاحی و اجتماعی او بود. در ۱۳۴۴ ق به مکه مشرف شد و هنگام بازگشت به نجف رفت و مدتی ـ هشت ماه ـ در آنجا ماند. موقع مراجعت از عراق ـ که مصادف با اجتماع علمای اصفهان در قم برای اعتراض به امور جاری مملکت بود ـ از بیم پیوستن به معترضان، در مرز دستگیر و به تهران آورده شد، ولی مدتی طول نکشید که آزاد شد. پس از آن سفری به مشهد کرد و بعد از چندی به بروجرد بازگشت. در ۱۳۶۴ ق بر اثر اصرار فراوان علما و بزرگان حوزهٔ علمیهٔ قم، برای اقامت در این شهر و سرپرستی حوزهٔ علمیه به آن شهر رهسپار شد و تا پایان عمر ریاست حوزهٔ علمیه قم و مرجعیت عام شیعیان جهان را بر عهده داشت. از کارهای مهم وی فرستادن نمایندگانی برای معرفی مذهب شیعه به مناطق مختلف دنیا بود. او همچنین به تقریب بین فرق مسلمانان اهتمام زیاد داشت و برای تشکیل دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیة، در قاهره، سعی فراوان کرد. دیگر کار وی سعی و تلاش در جهت احیای آثار مهم گذشتگان و نشر ذخایر گرانبهای علمای قدیم بوده است، همین طور تشویق طلاب به فراگیری زبانهای دیگر است به منظور تبلیغ در کشورهای غیر اسلامی. از آثار وی می‌توان به: «تجرید اسانید الکافی»؛ «تجرید اسانید الفقیه»؛ «تجرید اسانید الأمالی»؛ «تجرید اسانید الخصال»؛ «تجرید اسانید التهذیب»؛ «تجرید اسانید الفهرست»؛ «تجرید رجال النجاشی» اشاره کرد. شایان ذکر است که آیت‌الله بروجردی حواشی و تعلیقاتی بر چند کتاب مهم رجال نگاشته است، از جمله: «حاشیة علی العروة الوثقی»؛ «حاشیة علی خلاف الشیخ الطوسی»؛ شرح «کفایة الاصول» آخوند خراسانی؛ «تقریرات بحث خمس»؛ «تقریرات بحث صلاة جمعه و صلاة مسافر»؛ «الفقه الاستدلالی»؛ «حاشیهٔ مجمع الرسائل»؛ حاشیه بر «فرائد» شیخ انصاری؛ «یک دوره فقه»؛ «رسالهٔ توضیح المسائل». از وی یادگارها و باقیات صالحات بسیاری برجای مانده که به طور خلاصه عبارت‌اند از: مسجد اعظم قم، کتابخانهٔ مسجد اعظم، مدرسهٔ علمیه در نجف، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمّت چندین مدرسه و مسجد و کتابخانه، مدرسهٔ علمیهٔ کرمانشاه، بیمارستان نکوئی قم و...

آثارالحجة (۲/ ۶ـ۲۰)، آینهٔ دانشوران (۴۷۴ـ۴۸۵)، اعیان‌الشیعه (۶/ ۹۲ـ۹۴)، شرح حال رجال (۱/ ۳۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۰۵ـ۶۰۹)، علماء معاصرین (۲۴۸ـ۲۵۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۳۴۴ـ۳۵۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۳۱ـ۲۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۰۵ـ۸۰۷).

بروجردی، زین‌العابدین ← **زین بروجردی.**

بروجردی، سید حسین بن سید محمدرضا حسینی. (۱۲۳۸ـ۱۲۷۷ ق)، فقیه اصولی، رجالی، مفسر و شاعر. فقه را در نجف نزد عالمان بزرگی چون: شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ حسن کاشف‌الغطاء، صاحب «انوارالفقاهة»، فراگرفت و اصول را در کربلا، نزد شیخ محمد حسین، صاحب «الفصول»، و در بروجرد، نزد سید شفیع جاپلقی، صاحب «الروضة البهیة»، آموخت و تفسیر را در بروجرد، از سید جعفر دارابی و دیگر علما فراگرفت. در بروجرد درگذشت و قبرش مزار مردم است. از آثار وی: منظومه‌ای رجالی به نام «نخبة‌المقال فی علم الرجال» یا «زبدة المقال فی علم الرجال»، در ۱۳۱۳ بیت که در ۱۲۶۰ ق از نظم آن فراغت یافت، در این کتاب مجاهیل آورده نشده‌اند. ملا علی علیاری قراچه داغی تبریزی این کتاب را تتمیم کرده و آن را «منتهی المقال فی تتمة زبدة المقال» نامید؛ «المستطرفات»، به نثر، مستطرفاتی در نسب و کنیه و لقب که در ۱۲۷۰ ق تألیف آن به پایان رسید و این کتاب با «نخبة المقال» در یک کتاب در ۱۳۱۳ ق چاپ شد؛ «الصراط المستقیم» یا «تفسیر القرآن» که تفسیر بزرگی

است و مقدمات تفسیر و تفسیر سورهٔ حمد و یک سوم سورهٔ بقره در آن آمده است؛ «مقیاس الدرایة فی احکام الولایة»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۲/ ۲۵۶)، اعیان‌الشیعه (۶/ ۱۸، ۱۵۴-۱۵۵)، تاریخ بروجرد (۲/ ۳۵۳-۳۶۶)، الذریعه (۳/ ۱۵۹- ۱۶۰، ۴/ ۳۷۲، ۱۲/ ۳۴، ۱۵/ ۳۵، ۲۱/ ۱۱، ۲۴/ ۹۹)، ریحانه (۱/ ۲۵۲-۲۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۹۱-۳۹۲)، فوائدالرضویه (۱۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین)، المآثر والآثار (۱۷۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۸-۲۲۹)، معجم المؤلفین (۴/ ۷)، مکارم الآثار (۴/ ۱۰۵۸-۱۰۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۳).

بروجردی، سید ریحان‌الله، فرزند سید جعفر کشفی. (وف ۱۳۲۸ق)، عالم دینی، فقیه و مجتهد. وی علوم مقدماتی را در بروجرد فرا گرفت. سپس برای تکمیل تحصیلات به اصفهان و پس از استفاده از محضر عالمان این شهر به نجف رفت. پس از مدتی به بروجرد بازگشت و چندی نیز در همدان ساکن شد. آنگاه به تهران آمد و مرجع خواص و عوام شد. وی علاوه بر علوم فقه و اصول و حدیث در ادبیات و رجال و تراجم نیز احاطه کامل داشت. او در اواخر از رؤسای مذهبی تهران به شمار می‌رفت و «رساله عملیه» او مورد رجوع مردم بود. از شاگردان وی می‌توان شیخ محمدصادق بروجردی و سید شمس‌الدین محمود مرعشی و شیخ هادی مقدس جعفری و سید عبدالحسین بن سید علی آل کمونه را نام برد. از او کتابخانه‌ای به جا ماند، که چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت از بزرگترین کتابخانه‌های تهران به شمار می‌رفت. از آثار وی: «ریحان القلوب»، در اخلاق؛ «فواکه الفقهاء»، در فقه؛ ترجمهٔ «خلاصة‌الاذکار»؛ «شموس الطالعة»، در شرح زیارت جامعه.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۰۳-۵۰۸)، الذریعه (۱۱/ ۳۴۱، ۱۴/ ۲۳۴، ۱۶/ ۳۶۵)، المآثر و الآثار (۱۵۶)، یادگار (س۳، ش ۱۰، ص ۲۲-۲۴).

بروجردی، سید محمد، فرزند سید عبدالکریم حسینی طباطبایی. (وف ۱۱۶۰ ق)، عالم، ادیب، فقیه و نویسنده امامی. در اصفهان به دنیا آمد و در بروجرد نشو و نما یافت. برای تحصیل علوم دینی به عتبات رفت و در نجف ساکن شد. پس از فراغت از تحصیل به دعوت مردم کرمانشاه به این شهر آمد. پس از مدتی به بروجرد بازگشت و به تدریس و تحقیق و تألیف و ارشاد مردم پرداخت. در بروجرد درگذشت و در محلهٔ صوفیان دفن شد. گفته شده وی در کرمانشاه درگذشت و پیکرش به بروجرد منتقل شد. سال درگذشت وی را به اختلاف ذکر کرده‌اند، به گفتهٔ مؤلف «تاریخ بروجرد» تاریخ صحیح تاریخی است که آیت‌الله بروجردی آن را سال ۱۱۶۰ ق ذکر کرده است. از آثار وی: «اثبات عصمة الائمه»؛ «الاحباط و التکفیر»؛ «الاعلام اللامعة فی شرح الزیارة الجامعة»؛ «تحفة الغری»؛ «تاریخ الائمة»؛ «الجبروالاختیار»؛ «مفتاح ابواب الشریعة»؛ «دفع شبهة ابن کمونه»؛ «رساله الرضاعیة».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۳۸۱-۳۸۲)، تاریخ بروجرد (۱۲۷-۱۴۲)، الذریعه (۱/ ۹۷، ۲۸۱، ۲/ ۲۳۹-۲۴۰، ۱۳/ ۳۰۶)، فوائدالرضویه (۵۵۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۹-۲۳۰).

بروجردی، سید محمدرضا، فرزند فخرالدین موسوی. (س سیزدهم و چهاردهم ش)، فقیه، اصولی و مدرس. از سادات نوربخشی، و از طرف مادر منسوب به سادات طباطبایی بروجردی است. در بروجرد به دنیا آمد. پس از خواندن مقدمات و سطوح به مشهد رفت و در حدود بیست سال از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و آیت‌الله آقازاده کفایی بهره برد. پس از آن به عراق مهاجرت کرد و مدت دوازده سال در نجف اقامت داشت و از حوزهٔ درس آیت‌الله نایینی و آیت‌الله آقا ضیاء عراقی و آیت‌الله اصفهانی استفاده کرد، و همزمان برای عده‌ای فقه و اصول تدریس می‌کرد. وی از آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله عراقی اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. سپس به مشهد بازگشت و به تدریس فقه و اصول و ترویج احکام مشغول شد. از آثار وی: رساله‌ای در «اجتهاد و تقلید و عدالت»، که به چاپ رسیده است.

گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۱۹-۱۲۰).

بروجردی، سید محمود بن سید علینقی طباطبایی. (ح ۱۲۲۱-۱۳۰۰ ق)، فقیه، اصولی، محدث و متکلم. وی نوهٔ برادر علامهٔ بحرالعلوم طباطبایی و عموی آیت‌الله بروجردی بود. در بروجرد به دنیا آمد و در همان جا مقدمات را تحصیل کرد. پس از استفاده از محضر پدرش به عتبات مشرف شد و در نجف از محضر شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و حاج ابراهیم کرباسی بهره‌های فراوان برد و هنوز به بیست و پنج سالگی نرسیده بود که به

مقام اجتهاد دست یافت. نزدیک پنجاه سال در غرب ایران ریاست و مرجعیت داشت. او حدود الهی را اجرا و احکام حق را زنده می‌کرد و در امر به معروف و نهی از منکر بسیار نیرومند بود. وی معاصر ناصرالدین شاه قاجار بود و شاه به دنبال سعایتی او را تحت‌الحفظ به تهران آورد، اما استقبال بی‌نظیر و با شکوه آیت‌الله ملا علی کنی و آیت‌الله سید محمد سنگلجی و قاطبهٔ مردم از وی و تعطیل تهران به دستور آیت‌الله کنی، شاه را چنان به هراس انداخت که فرمان بازگشت وی، همراه با تجلیل و تکریم، را صادر کرد. برخی از شاگردان وی عبارت‌اند از: آخوند ملا محمد علی محلاتی و سید ابوطالب بروجردی و شیخ شریف، نوهٔ صاحب «جواهر»، و شیخ محمد باقر بهاری همدانی و آخوند ملا عبدالله بروجردی و میرزا محمد حجت همدانی. او در بروجرد از دنیا رفت. جنازه‌اش در محلهٔ صوفیان به خاک سپرده شد و قبرش هم اکنون مزار مورد احترام خاص و عام است. از آثارش: «المواهب السنیة» ، در شرح «الدرة الغرویة» علامه بحرالعلوم، شرحی استدلالی بر منظومهٔ فقهی، که چند جلد آن چاپ شده است؛ «مسلی المصابین فی تسلیة الحزین»، نظیر «مسکن الفؤاد» شهید، به فارسی، که به نام بهمن میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار نگاشته است.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۰۸)، تاریخ بروجرد (۲/ ۴۴۵-۴۵۵)، الذریعه (۲۱/ ۲۵، ۲۳/ ۲۴۰)، فوائد الرضویه (۶۶۱-۶۶۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۹۰-۱۹۱)، المآثر و الآثار (۱۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۵-۶۶)، مکارم الآثار (۳/ ۷۳۶-۷۳۷).

بروجردی، شیخ علی‌اصغر بن ملا علی‌اکبر. (۱۲۳۱-۱۲۷۶ ق)، عالم، فقیه، محدث، متکلم، مفسر مدرس و شاعر، متخلص به اصغر و نیّر. در بروجرد به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. سپس به نجف رفت و از محضر بزرگانی همچون شیخ محمدحسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ محمدحسین، صاحب «فصول»، و سید ابراهیم موسوی، صاحب «ضوابط»، و شیخ حسن فقیه (فرزند شیخ جعفر کاشف‌الغطاء) استفاده کامل برد، و فیض حضور اکثر محدثان و مفسران و حکمای عصر خود را یافت. او پس از طی مدارج علمی به تهران آمد و عهده دار امر تدریس و تألیف گردید. او شعر می‌سرود و در مثنوی اصغر و در «دیوان» به نیّر تخلص می‌کرد. وی آثار سودمندی به جای گذاشت، از جمله: «الافاضات الرضویة »، در نشئات مختلفه، از بدو خلقت تا محشر؛ «البوارق اللامعة»، در خلافت امیرالمؤمنین (ع)؛ «التیمم»؛ «درّ مکنون»، مثنوی عرفانی؛ «سیف الشیعة»؛ «سیف المجاهدین»، در احکام جهاد و دفاع؛ «شرح منظومه فقهیه»؛ «ضیاءالنور»، مثنوی عرفانی و اخلاقی؛ «عقائد الشیعة»؛ «اللؤلؤ المنثور»، در بعض خطب امیرالمؤمنین (ع)؛ «لآلی الاحکام»، در فروع و احکام؛ «مخزن‌الاسرار»؛ «معدن الحکمة»؛ «منهج الحق»، در مسائل مختلفه بین الفریقین؛ «مهمات الاصول»، در اصول فقه؛ «نورالانوار»، در احوال حضرت قائم(عج).

اعیان الشیعه (۸/ ۱۶۷)، تاریخ بروجرد (۲/ ۳۴۸-۳۵۲)، الذریعه (۲/ ۲۵۵، ۳/ ۱۵۴، ۴/ ۵۱۸، ۵/ ۷۳، ۸/ ۷۳، ۹/ ۱۲۴۱، ۱۵/ ۱۳۱، ۲۸۴، ۱۶/ ۶۳، ۱۸/ ۳۸۶، ۱۹/ ۱۷۶)، ریحانه (۱/ ۲۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ علی‌اصغر بروجردی)، المآثر و الآثار (۲۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۸۰-۴۸۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۳۲-۲۳۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۸)، مکارم الآثار (۳/ ۹۲۱-۹۲۲).

بروجردی، شیخ غلامحسین، فرزند علی‌اکبر. (س چهاردهم ق)، عالم و مدرس. تحصیلات خود را در بروجرد شروع کرد و برای تکمیل به قم رفت، سپس به تهران آمد و در مدرسه شیخ هادی ساکن و از استادان عصر بهره‌مند شد. آنگاه خود مدرس شد و مستعدان از محضرش استفاده‌ها بردند. از جمله شاگردانش، دهخدا است که مدتی در ادبیات از وی بهره گرفت. از آثار وی: تصحیح «النفلیة» شهید اول، در نوافل، که در ۱۳۰۸ ق در تهران به چاپ رسید؛ تصحیح «تذکرة الفقهاء» و «مختلف الشیعة» علامهٔ حلی که در ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ق در تهران چاپ شد.

تاریخ بروجرد (۲/ ۴۹۳-۴۹۴).

بروجردی، شیخ محمد حسین بن معصوم. (وف بعد از ۱۲۶۲ ق)، عالم دینی و فقیه. از فقیهان عهد محمد شاه قاجار بود که مرجعیت امور را بر عهده داشت. از آثار وی: کتابی رجالی در شرح حال نواب اربعه و کلینی و شیخ صدوق که به فرمان محمد شاه قاجار نگاشت؛ کتاب «صراط حق»، به فارسی، در مساله افعال بندگان و جبر و اختیار و قضا و قدر است که آن را به نام محمد شاه قاجار نگاشته و در ۱۲۶۲ ق از تألیف آن فراغت یافته است.

تاریخ بروجرد (۲۶۹-۲۷۰)، الذریعه (۱۵/ ۳۳)، طبقات

اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۳۰).

بروجردی، شیخ محمد رحیم، فرزند میرزا محمد بروجردی. (۱۲۲۴-۱۳۰۹ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. مشهور به بالاخیابانی مشهدی. در بروجرد به دنیا آمد. در آغاز کودکی به تحصیل ادب و زبان عرب مشغول گشت و به جهت استعداد و مهارتی که در ادبیات عرب داشت، کتابی در همان اوان کودکی در نحو تصنیف کرد که مورد قبول طلاب شد. سپس در محضر علما و فقها حاضر شد و از محضر سید شفیع جاپلقی و حاج ملا اسدالله حجةالاسلام بروجردی استفاضه کرد. در ۱۲۴۱ ق به نجف رفت و از محضر شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر» بهره‌ها برد و در همان ایام شرحی محققانه بر «المختصر النافع» در فقه نگاشت که مورد تحسین و تقدیر صاحب «جواهر» قرار گرفت و از او اجازهٔ اجتهاد گرفت. مدتی در نجف به تحصیل پرداخت و سپس در کربلا مقیم شد. در ۱۲۵۸ ق به اصرار دانشمندان مشهد و بزرگان خراسان و به امر صاحب «جواهر» به مشهد رفت و به ترویج علوم و نشر احکام اشتغال ورزید و شاگردان زیادی از محضرش استفاده کردند. وی دوبار به سفر حج رفت و در ۱۲۶۶ ق پس از فتنهٔ سالار در خراسان، امیرکبیر میرزا تقی خان فراهانی او را به تولیت آستان قدس رضوی منصوب کرد. وی بر اثر بیماری وبا در ۸۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و در جوار مرقد امام رضا(ع) دفن گردید. از دیگر آثار وی: «تقریرات دروس فقه و اصول حاج سید شفیع جاپلقی و حاج ملا اسدالله بروجردی»؛ شرح «الهدایة الرضویه»؛ «رساله در اثبات سیادت»؛ «رساله در بیع فضولی»؛ «جوامع الکلام» در شرح «قواعد الاحکام» علامه حلی؛ «رساله در اعمال سال»؛ «رساله در اجازهٔ شیخ میرزا محمد همدانی».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۲۵۶)، تاریخ بروجرد (۲/ ۴۷۴-۴۸۰)، الذریعه(۵/ ۲۵۲، ۱۴/ ۵۹، ۲۵/ ۱۷۶)، شرح حال رجال (۵/ ۲۴۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۲۲-۷۲۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۳۶)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۰۸).

بروجردی، شیخ محمود، فرزند ملا صالح. (شهادت ۱۳۳۷ ق)، عالم دینی و مصحح. علوم مقدماتی را در زادگاهش بروجرد فراگرفت، سپس به تهران آمد و از علمای برجسته و اساتید بزرگ استفاده کرد. علوم روایی را نزد علامه حاج میرزا محمد حسن آشتیانی و علوم عقلی را در خدمت حکیم محمدرضا قمشه‌ای آموخت. او در راه بازگشت از زیارت عتبات به شهادت رسید. وی در تصحیح کتابهای علمی و چاپ آن خدماتی نموده است. از آثارش: «نخبة الآداب»، منتخب فارسی «خلاصة الاذکار» فیض کاشانی؛ حواشی بر «مناقب» ابن شهرآشوب؛ تصحیح «مکارم الاخلاق» طبرسی، و تعیین تحریفهای چاپ مصری آن؛ تصحیح «جامع السعادات» نراقی؛ تصحیح «الاعضالات» میرداماد؛ تصحیح «التحصین» ابن فهد حلی؛ تصحیح «وجیزهٔ» شیخ بهائی؛ تصحیح «وجیزهٔ» علامه مجلسی.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۲۵-۵۲۸)، الذریعه(۲۴/ ۹۱)، شهیدان راه فضیلت (۵۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۶).

بروجردی، عبدالرحیم. (وف ۱۲۷۷ ق)، فقیه، عالم دینی و مدرس. علوم و معارف را از استادان بزرگ عصر در بروجرد فراگرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت. او در محضر استادانی چون: حاج ملا اسدالله حجةالاسلام و شیخ محمدشریف بیغشی و شیخ حسن کاشف‌الغطاء و شیخ موسی کاشف‌الغطاء و شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ محمدحسن نجفی، صاحب «الجواهر»، و شیخ محمدحسین صاحب «فصول»، کسب فیض نمود و به درجهٔ اجتهاد نایل شد. سپس به تهران آمد و در این شهر اقامت گزید. حاج شیخ عبدالرحیم بروجردی در تهران به تدریس مشغول شد و حوزهٔ درسش از حوزه‌های مهم به شمار می‌رفت. جمعی از بزرگان از محضرش استفاده کردند، که از جمله ایشان محدث نوری و ملا محمدعلی محلاتی و شیخ محمدحسن مامقانی بودند. محدث نوری علاوه بر شاگردی داماد وی نیز بود. شیخ محمدحسن مامقانی در ۱۲۶۳ ق تقریر بحث «الصوم» استادش شیخ عبدالرحیم بروجردی را نوشته است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۷۲-۳۸۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۲۴-۷۲۵)، المآثر و الآثار (۱۵۹).

بروجردی، محمدحسین ← غروی بروجردی، شیخ محمد حسین.

بروجردی، ملا اسماعیل، فرزند شیخ اسحاق. (۱۲۲۶-ح ۱۳۰۷ ق)، فقیه و ریاضیدان. معارف و علوم مقدماتی را در بروجرد فراگرفت و از محضر حاج ملا

اسدالله حجةالاسلام بهره‌ها گرفت. سپس به نجف رفت و از حوزه درس شیخ انصاری استفاده کرد. تا در فقه و اصول و منطق و حکمت و ریاضیات ماهر شد و در کربلا سکنی گزید. ملا اسماعیل بروجردی در ریاضیات یدی طولا داشت. خواستاران علوم ریاضی در درس او حاضر می‌شدند. حاج ملا علی بن خلیل طبیب تهرانی از شاگردان بروجردی بود که در ریاضیات از استاد بهره‌ها گرفت. از دیگر کسانی که از محضر روحانی او بهره‌ها گرفته‌اند سبطش، شیخ عبدالرحیم بن عبدالحسین بن شیخ محمدحسین صاحب «فصول» است. از او رسائلی در فقه و اصول به جا مانده است.

تاریخ بروجرد (۴۷۱-۴۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۳۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۳۳)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۶۱).

بروجردی، ملا حسین / محمدحسین، فرزند آقا باقر. (وف ۱۳۰۶/ ۱۳۲۰ ق)، عالم دینی، فقیه و مجتهد. علوم را در محضر اساتیدی همچون حاج ملا اسدالله حجةالاسلام بروجردی فراگرفت، و از جمیع کثیری از علما به دریافت اجازه نایل آمد. در کلام متبحر و در تفسیر محقق و در فقه ماهر و در حدیث مورد اعتماد بود. از آثار وی: «النصّ الجلی»، در امامت امیرالمؤمنین (ع)؛ «تفسیر قرآن»، مبسوط و مفصل؛ «اسرار التنزیل»؛ «لب الاصول»، در علم اصول فقه؛ «منهاج الولادة» یا «اسرار الصلاة» که در ۱۲۴۶ ق از تألیف آن فراغت یافت.

تاریخ بروجرد (۴۸۹-۴۹۰)، الذریعه (۲/ ۴۳، ۴۷، ۴/ ۲۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۸۰)، المآثروالاثار (۱۷۳)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۵۳).

بروجردی، ملا علی، فرزند محمد شریف. (س سیزدهم ق)، عالم دینی و مجتهد. تحصیلات مقدماتی و سطوح را در بروجرد نزد استادان عصر فراگرفت. سپس برای تکمیل تحصیلات مسافرتها کرد و محضر اساتیدی چون: سید میرزا ابوالقاسم نهاوندی همدانی و سید محمد مجاهد و میرزا ابوالقاسم قمی صاحب، «قوانین»، را درک کرد.او داماد میرزای قمی است. فرزندانش به نامهای: میرزا ابوالحسن بروجردی و میرزا محمدمهدی بروجردی و نواده‌اش حاج آقا منیرالدین بروجردی از علمای بزرگ زمان خود بودند.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۸۵-۴۰۰).

بروجردی، میرزا داوود، فرزند حاج سلیمان. (۱۲۶۵- ز ۱۲۹۴ ق)، عالم، مورخ، ادیب و شاعر. علوم و معارف اسلامی را از استادان عصر فراگرفت. از آثار وی: «مظهر المصائب»، در تاریخ زندگانی خمسه طیبه (ع)، که در ۱۲۹۰ ق به رشته تحریر درآورد؛ «سرور المصلین»، در نماز شب و کیفیت و ادعیه آن.

تاریخ بروجرد(۲/ ۴۳۹-۴۴۲).

بروجردی، میرزا فخرالدین محمد، فرزند اسدالله. (س سیزدهم ق)، فقیه، ادیب و شاعر. از نوادگان دختری میرزای قمی، صاحب «قوانین»، بود که از طرف پدرشان، حجةالاسلام، مجاز به اجازهٔ اجتهاد شد. او در بروجرد و حدود آن ریاست داشت. میرزا فخرالدین علاوه بر جنبهٔ فقاهت از شعر و شاعری نیز بهرهٔ وافری داشت، و «مثنوی» او به نظر اعتمادالسلطنه، صاحب «المآثر و الآثار» رسیده است. قصاید و غزلیات او بسیارند که چند غزل از او در «تاریخ بروجرد» در بخش شعرای بروجرد آمده است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۳۰-۳۳۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۹۲)، المآثر و الآثار (۱۶۱).

بروجردی، میرزا مهدی، فرزند حاج میرزا محمود. (۱۳۰۰-۱۳۸۹ ق)، مجتهد و نویسنده. در بروجرد متولد شد و دوران مقدماتی تحصیل را در زادگاهش گذراند، سپس به اراک رفت و از محضر آیت‌الله آقانور عراقی و آیت الله حایری بهره گرفت. به همراه آیت‌الله حایری در قم ساکن شد و در تأسیس حوزهٔ دینی همکار وی گردید. در پایان عمر انزوا اختیار کرد و به تألیف اشتغال ورزید. از آثار وی : «بیان حقیقت»؛ «درد بی درمان یا بدبختی‌های اجتماع»؛ «اسلام و مستمندان»؛ «برهان روشن»؛ «تیره بخت»؛ «اسرار مقبرهٔ سبز»؛ «اسرار نامهٔ زرد».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۶۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۳۵).

بروجردی اصفهانی، منیرالدین، جمال‌الدین بن ملا علی بروجردی. (۱۲۶۹-۱۳۴۲ ق)، محدث، مجتهد، فقیه و مدرس. اصلاً اصفهانی بود. در بروجرد به دنیا آمد. وی از نوادگان دختری میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب «قوانین»، بود. در اصفهان از شاگردان شیخ محمد باقر مسجد شاهی، فرزند شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب «هدایة

المسترشدین»، بود و از او اجازهٔ روایت داشت. به عراق رفت و مدتی در سامرا در محضر میرزای شیرازی حاضر شد. سپس به اصفهان مراجعت کرد و به امر تدریس و اقامهٔ جماعت پرداخت. منیرالدین از استاد خود، شیخ محمدباقر اصفهانی، و از دائی خویش، شیخ حسن کاشف الغطا، صاحب «انوار الفقاهه»، و شیخ زین‌العابدین مازندرانی و دیگران روایت کرده است. شیخ ابوالقاسم بن محمدتقی قمی و میرزا فخرالدین شیخ الاسلام قمی، سبط صاحب «قوانین»، از او روایت کرده‌اند. وی در هفتاد سالگی در اصفهان درگذشت و در تکیهٔ ملک در تخت پولاد به خاک سپرده شد. از آثار وی: «الفروق بین الفریضة والنافلة»، که در آن بیشتر از دویست فرق ذکر شده؛ «المحاکمات بین صاحبی القوانین و الفصول»؛ «منظومهٔ اصحاب الاجماع»؛ منظومه‌ای در تتمیم «الدرة البحرالعلومیة» در فقه؛ «منظومة فی الرجال»؛ «الالفیة فی تراجم اساتذه و سیرالعلماء».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۴۲)، تاریخ بروجرد (۲/ ۳۹۵-۳۹۸)، تذکرةالقبور (۵۰۵)، الذریعه (۱۶/ ۱۷۷، ۲۰/ ۱۳۳-۱۳۴، ۲۳/ ۷۶، ۹۱، ۱۰۹)، ریحانه (۱/ ۵۷)، علماء معاصرین(۱۳۴)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۵)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۹۲۱-۱۹۲۲).

بروجردی کاشانی، شیخ محمد تقی، فرزند ملا احمد. (س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم دینی، محدث، ادیب و شاعر. پس از فراگرفتن علوم متداول، به اصفهان رفت و در حوزه‌های درسی آنجا تحصیل خود را تکمیل کرد. وی از محضر علامه مجلسی فائده‌ها برد و از وی اجازهٔ روایت گرفت و خود به ملا عبدالله کاشانی در ۱۱۰۲ یا ۱۱۰۳ ق اجازه روایت داد. او قسمت پایانی عمر را در کاشان گذراند. او را ارادتی تمام به خاندان پیامبر -علیهم‌السلام- بود، لذا از خود آثاری در مناقب ایشان به جای گذاشت. یکی از این آثار کتاب «عین البکاء»، به فارسی، در تاریخ زندگی و شهادت حضرت سیدالشهداء (ع) است که در آن اشعاری از خود و دیگران آورده است و آن را در ۱۰۹۹ ق در کاشان تألیف کرده و در ۱۲۸۴ ق در لکهنو به چاپ رسیده است. اثر دیگر او «لب عین البکاء»، که خلاصه‌ای از کتاب «عین البکاء» است.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۱)، تاریخ بروجرد (۲/ ۱۱۰-۱۱۱)، الذریعه (۱۵/ ۳۶۷، ۱۸/ ۲۸۷).

بروجنی، حسن. (وف بعد از ۱۲۵۷ ق)، عالم رجالی. در بروجن از توابع شهرکرد متولد شد و بعد از تحصیل دانش به نگارش کتابی در احوال رجال حدیث پرداخت. این کتاب تعلیقه‌ای است بر «مشیخة من لا یحضره الفقیه»، که در ۱۲۵۷ ق تألیف آن پایان یافت.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۹۶)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۰۹).

بَروجی، صبغةالله بن روح‌الله بن جمال‌الله حسینی نقشبندی. (وف ۱۰۱۵ ق)، مفسر و فقیه متصوف. اصل او از اصفهان بود. در بروج هند متولد شد، و در مدینه ساکن شد و تا پایان عمر در آنجا ماند. از آثار وی: «اراءة الدقائق فی شرح مرآة الحقائق»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ «باب الوحدة»؛ «ما لا یسع المرید ترکه کل یوم من سنن القوم».

الاعلام (۳/ ۲۸۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۳، ۱۶۱، ۲/ ۴۲۰)، لغت‌نامه (ذیل/ بروجی)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۶-۱۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۲۵).

برومند، نورعلی، فرزند میرزا عبدالوهاب خان. (۱۲۸۵-۱۳۵۵ ش)، موسیقیدان. از کودکی به موسیقی علاقه‌مند بود و از سیزده سالگی وارد کار موسیقی شد، ابتدا مدتی نزد درویش خان شاگردی کرد. او برای تحصیل طب روانهٔ آلمان شد. در سال آخر دانشکدهٔ طب به علت عارضه‌ای نابینا شد و از اتمام تحصیل طب باز ماند، به ایران بازگشت و با تمام وجود به آموختن موسیقی ایرانی پرداخت. برومند در محضر حبیب سماعی شاگردی کرد و دورهٔ کامل ردیف آقا میرزا عبدالله را از اسماعیل قهرمانی فراگرفت. او اولین استاد گروه موسیقی دانشگاه تهران بود. نورعلی همهٔ سازهای ایرانی را خوب می‌نواخت، اما در نواختن سنتور، سه‌تار و ضرب استاد بود.

استادان موسیقی (۶۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۰۵، ۵۱۷، ۶۵۱)، سرگذشت موسیقی (۴۹۴، ۴۹۸-۵۰۳)، مردان موسیقی (۱/ ۴۴۸-۴۴۹).

برومند جزی اصفهانی، رضا قلی خان، فرزند محمد کریم‌خان. (وف ۱۳۲۶ ق)، شاعر، متخلص به برومند. در اصفهان متولد شد. تحصیلات خویش را در اصفهان و تهران در رشتهٔ حقوق به پایان رسانید و از آن پس وارد خدمت دولتی شد. در دادگستری اصفهان از قضات با شهامت و پاکدامن بود. گاهی نیز شعر می‌سرود. اشعار وی

پخته، متین و روان است.
تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۸۲ـ۸۵).

برهان. (ز ۱۰۰۱ ق)، خطاط. وی از کاتبان خوشنویس معاصر میرعماد بود. از آثار او: یک نسخهٔ نفیس «شاهنامهٔ» مذهّب مصور مزین، بـه قـلم کـتابت خـوش، بـا رقـم: «... صورت اتمام و تکمیل یافت کتاب همایون خطاب شاهنامه ... حکـیم فـردوسی الطـوسی ... العـبدالضـعیف بـرهان، فی‌الثانی من شـهر شـعبان سـنهٔ ۱۰۰۱ احـدی والف مـن الهجرة محمد سید الکونین ...».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۹).

برهان، شیخ علی اکبر، فـرزند شـیخ عـلی تـهرانـی. (۱۳۲۴ـ۱۳۷۸ ق)، فقیه، مجتهد و شاعر. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی نزد آقا سید محمد قصیر و آقا شیخ علی رشتی و حاج سید محمد استرآبادی، به نجف رفت و مدت سه سال در محضر آقا میرزا محمد عراقی و حاج شیخ مرتضی طالقانی به تحصیل پـرداخت. وی پس از بازگشت به تـهران، بـه قـم رفت و بـه تـحصیل «کفایه» و «مکاسب» خدمت آقا شیخ محمد علی حایری و آیت‌الله خوانساری مشغول شد، تا اینکه مجدداً برای ادامه تحصیل به نجف رفت و از حوزهٔ درس آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله خویی بهره‌مند شد، و با اخذ وکالت مطلقه از حاج سید ابوالحسن اصـفهانی بـه تـهران بـازگشت. وی دارای اجازهٔ اجتهاد و روایت بود و در مسجد لرزاده در جـنوب تهران به اقـامت نـماز جـماعت اشـتغال داشت. مسـجد و مدرسهٔ علمیهٔ لرزاده در تهران و دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانهٔ برهان و مدرسهٔ علمیهٔ برهانیه شهر ری، جنب مسجد جامع ری، از مآثر برهان می‌باشند. از آثـار عـلمی وی: «حدیث الایام»، در ادعیه؛ «ربیع الآثار»؛ «تفسیر سوره یـوسف» مـوسوم بـه «احسـن‌المـجالس»؛ تـعلیقه‌ای بـر «مکـاسب»؛ «رسـاله‌ای در عـدالت»؛ «بشـائر النـبویة»؛ «دیوان» شعر؛ «پریشان نامه» در شعر.
الذریعه (۱۰/ ۷۲)، زندگینامهٔ رجال و مشـاهیر (۲/ ۶۱)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۴۰ـ۲۴۱)، مؤلفین کتب چـاپی (۴/ ۴۹۳ـ۴۹۴).

برهان ابرقوهی، میر بـرهان‌الدیـن. (س یـازدهم ق)، شاعر و صوفی. از سادات ابرقو بود، که به تصوف گرایش داشت و از مریدان قاضی اسد کاشی بود. از ابرقو به سال ۱۰۲۸ ق به قصد تحصیل به شیراز رفت و مدت سه سال در آنجا به تحصیل مشغول شد و با شاعران آنجا مثل میر ابوالحسن فراهانی و غیاثا شیرازی و ملهمی تبریزی مراوده و مشاعره داشت. بعد از آن به اصـفهان رفت و مـدت دو سال به تحصیل علم پرداخت و از آنجا به هرات رفت و بعد از مدتی به هندوستان عزیمت کرد. اشعار بسیاری از وی در تذکره‌ها آمده است.
تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۱)، تذکرهٔ روز روشن (۱۰۷)، تذکرهٔ پـیمانه (۵۷۱ـ۵۷۲)، الذریـعه (۹/ ۱۳۳)، دانشـمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۴۶ـ۴۴۷)، فـرهنگ سـخنوران (۱۳۲)، کاروان هند (۱/ ۱۶۰ـ ۱۶۴)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۷۴ـ۳۷۵)، مرآت‌الفصاحه (۸۶).

برهان اردلانی، برهان‌الدیـن. (قـبل از س هـفتم ق)، شـاعر. مـلقب بـه شـرف‌الائـمه. وی از سخن‌سرایـان خوش بیان بود و شعرش شهرهٔ آفاق. برهان بیشتر با اهـل علم مجالست داشت. اکثر ابیات و اشـعار او در شکـایت فلک غدّار است و مدح کسی را نمی‌گفت و از کسی صله نمی‌پذیرفت.
تذکرهٔ روز روشن (۱۰۶)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، لباب الالباب (۱/ ۲۴۵ـ۲۴۶)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۲۹۲).

برهان بلخی، ابوالحسن علی بن حسـن بـن مـحمد. (وف ۵۴۸ ق)، فقیه حنفی. مشهور به برهان بلخی. در بلخ زاده شد و در همان شهر برآمد. وی در بخارا از برهان بن مازه حدیث آموخت و زیـارت خـانه خـداکـرد و پس از بازگشت به بلخ، خانه امیر ترخان را برای او مـدرسه قـرار دادند و او در آنجا به تدریس و وعظ پرداخت، اما بر اثـر شورش حنابلهٔ آن شهر مجبور به کناره‌گیری شد، و مدتی نیز در مدرسه خاتونیه برانیه تدریس کـرد و سـرانـجام بـه دمشق رفت و در مدرسه صادریه به تدریس پرداخت و در همان شهر درگذشت. وی اصحاب بسیاری داشت. مدرسه بلخیه در باب البرید بدو منسوب است.
ریحانه (۱/ ۲۵۴)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۲۷۶).

برهان بلخی، مولانا برهان‌الدین مظفر بن شمس بـن عـلی بـن حـمیدالدیـن. (وف ۷۸۸/۸۰۳ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به برهان. خانوادهٔ وی از اعقاب ابراهیم بن ادهم بلخی، صوفی نامدار ایرانی، بود و نسب او به هفت واسطه به ابراهیم ادهم می‌رسد. پدرش در عهد سـلطنت

محمد بن تغلق (۷۲۵-۷۵۲ ق) از غوریهٔ هند به دهلی رفت و برهان در بلخ پیش از مهاجرت پدرش به هند، ولادت یافت. او در حلقهٔ مریدان شرف‌الدین احمد بن یحیی از مشایخ آن سامان درآمد و سمت جانشینی او یافت. از او «دیوان» اشعار؛ «مجموعهٔ نامه‌ها» و «رساله‌ای در بدایت و نهایت درویشی» باقی مانده و جز اینها کتب و رسالاتی داشته که از میان رفته است. اشعار برهان از حیث ارزش ادبی متوسط و بیشتر مقصور است بر بیان مطالب عرفانی در قالب غزلهای عاشقانه یا صوفیانه.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۵۶-۱۰۵۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۲).

برهان تبریزی، محمد حسین بن خلف. (ز ۱۰۶۲ ق)، ادیب، فرهنگ‌نویس و شاعر، متخلص به برهان. اهل تبریز بود و در هند اقامت داشت. وی مؤلف کتاب «برهان قاطع» در ۱۰۶۲ ق و از معاصران سلطان عبدالله قطب شاه، پادشاه شیعی مذهب هند، است. وی کتاب «برهان قاطع» را به سلطان مذکور تقدیم کرد. این کتاب با استفاده از «فرهنگ جهانگیری»، «فرهنگ سروری»، «سرمهٔ سلیمانی»، و «صحاح الادویهٔ» حسین انصاری و با حذف شواهد و مکررات و افزایش پاره‌ای واژه‌ها و استعاره‌ها و ترکیبهای لغوی فراهم آمده است، حتی مقدمهٔ کتاب که در بیان بعضی از قاعده‌های دستور فارسی است از کتاب «فرهنگ جهانگیری» به وجه تلخیص اقتباس شده. برهان در این کتاب واژه‌های فارسی و ترکی یا عربی راکه در فارسی وارد شده، آورده است. این فرهنگ شامل نُه گفتار و هر گفتار در چند بیان است و مقدمهٔ آن در نُه فایده تنظیم شده است. بعد از شهرت «برهان» کتابهایی در ذکر اشتباه‌ها و تکمیل آن نگاشته شد، از جمله: «قاطع برهان»؛ «ساطع برهان»؛ «رافع هذیان».

اعیان الشیعه (۹/ ۲۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۸۴-۳۸۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۸۸-۹۰)، دانشمندان آذربایجان (۶۸-۶۹)، الذریعه (۳/ ۹۸-۹۹، ۹/ ۱۳۳)، ریحانه (۱/ ۲۵۳-۲۵۴)، سخنوران آذربایجان (۲۳۵-۲۳۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۸-۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، فرهنگهای فارسی (۱۴۰-۱۴۹)، کاروان هند (۱/ ۱۶۴)، لغت‌نامه (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۳۴).

برهان جامی، خواجه یوسف. (س نهم ق)، شاعر، عارف و موسیقیدان. از نوادگان احمد جام ژنده‌پیل بود. در شعر و موسیقی و عرفان دست داشت و در شعر برهان تخلص می‌کرد و برای اشعار خود آهنگ‌های موسیقی می‌ساخت. امیر علیشیرنوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا، در موسیقی از شاگردان وی بود. در جام می‌زیست و همان‌جا درگذشت و در جوار جدش، شیخ احمد جام، به خاک سپرده شد. اثر وی «ترسلی» است که در برگیرندهٔ منشآت نویسندگان پیش از او است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۶)، تاریخ مسترهای ملی (۲/ ۷۷۳)، الذریعه (۹/ ۱۳۳)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۱۰۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، مجالس‌النفائس (۴۲، ۲۱۵).

برهان رازی، ابوالرشید مبشر بن احمد بن علی. (۵۳۰-۵۸۹ ق)، دانشمند شافعی. مشهور به برهان و حاسب. اصل وی از ری بود. در بغداد متولد شد و در موصل درگذشت. هوش و ذکاوتی وافر داشت و در اغلب علوم زمان خود خاصه در ریاضیات و نجوم تبحر داشت و در دستگاه خلیفه الناصرلدین‌الله صاحب منزلت بود. انتخاب کتب برای وقف بر نظامیهٔ بغداد از طرف خلیفه به او محول شد. از آثار وی کتابی در «فرائض» است بر اساس مذهب شافعی و مالک بن انس.

الاعلام (۶/ ۱۵۳)، ری باستان (۲/ ۳۴۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۳)، کارنامهٔ بزرگان (۲۸۰-۲۸۱)، کشف الظنون (۱۲۴۵)، لسان المیزان (۵/ ۵۹۷)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۷۵)، هدیة العارفین (۲/ ۴).

برهان رازی هروی، برهان‌الدین عطاءالله. (وف ۹۰۲ ق)، شاعر و مدرس. سالها در مدرسهٔ شاهرخ میرزا و خانقاه میر علیشیر نوایی در هرات تدریس کرد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ رساله‌ای به نام «جواهرالاسماء» در علم معما به نام ابوالقاسم بابرپادشاه گورکانی؛ رساله‌ای در قافیه و صنایع شعری.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۳-۳۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، مجالس‌النفائس (۹۱).

برهان قزوینی، میرزا قربانعلی. (وف ۱۲۲۹ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به برهان. مشهور به آقالر بیگ. وی از زادگاهش قزوین به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل مشغول شد. پس از اتمام تحصیل به قزوین بازگشت و از

پزشکان مسلم آن دیار گردید. چندی طبیب‌باشی شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه، پسر فتحعلی شاه قاجار، در قزوین بود و چندی نیز در درگاه نواب علینقی میرزا رکن‌الدوله، پسر فتحعلی شاه، خدمت کرد. از اوست:

برهان غم عشق را نهفتن نتوان
وین دُر بر هر که هست سفتن نتوان
افگنده مرا عشق به درد عجبی
گفتن نتوان به کس نهفتن نتوان

حدیقة الشعراء (۱/ ۲۲۹-۲۳۰)، سفینةالمحمود (۱۸۴-۱۸۵)، مصطبهٔ خراب (۳۲).

برهان غروری کاشانی، میر غروری. (وف ۱۰۲۴ ق)، شاعر، متخلص به غروری و برهان. در کاشان متولد شد. در جوانی به شیراز رفت و مدتی در آنجا ساکن شد. سپس به لار رفت و حاکم آنجا را مدح گفت. پیش از استیلای شاه عباس صفوی بر آن سامان به هندوستان سفر کرد و به سیر و سیاحت در آن دیار پرداخت تا در آنجا درگذشت. از آثار وی: مثنوی «ساقی نامه».

تذکرهٔ میخانه (۶۹۲-۷۰۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۱)، الذریعه (۹/ ۷۸۶، ۱۲/ ۱۱۲)، کاروان هند (۲/ ۹۲۸-۹۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ غروری کاشی)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۱۳۳-۱۱۶۸).

برهان کاتب هروی. (ز ۹۴۶ ق)، خطاط. از خوشنویسان هرات بود. از خطوط وی: «شرح رباعیات» و «لوایح» جامی، با رقم: «کتبه العبد المذنب برهان الهروی الکاتب غفرالله ذنوبه و سترالله عیوبه، فی شهور سنه نهصد و چهل و شش».

خوشنویسان و هنرمندان (۴۷).

برهان کرمانی ← شاه خلیل‌الله.

برهان مازندرانی، آقا محمد صالح. (وف ۱۱۵۱ ق)، شاعر. وی در اوان جوانی از زادگاهش به هندوستان رفت و در آن سامان زندگی به خرسندی و مسکنت سپری کرد. در ظهور فتنه دهلی که از سپاه نادرشاهی به وقوع پیوست، برهان مجروح شد و پس از چندی درگذشت. آقا محمد صالح در سرون شعر توانا بود و اشعاری چند از وی به جای مانده است.

الذریعه (۹/ ۱۳۴)، صبح گلشن (۶۱)، فرهنگ سخنوران (۱۳۳)، کاروان هند (۱/ ۱۶۴-۱۶۵)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۷۳-۳۷۴)، نشتر عشق (۱/۲۱۲-۲۱۳).

برهان مشهدی ← برهان نیشابوری، سید برهان‌الدین.

برهان نیشابوری، سید برهان‌الدین عطاءالله. (وف ۹۱۹ ق)، شاعر و مدرس. در جوانی از زادگاهش نیشابور به هرات، پایتخت تیموریان، رفت و در آنجا تحصیل علوم کرد و در اندک زمانی در اکثر فنون کامل شد. برهان در علم عروض و صنایع و بدایع شعری مهارت کامل داشت و سالها در مدرسهٔ سلطانیه و مدرسهٔ اخلاصیه مشغول تدریس بود. در اواخر عمر به مشهد مراجعت کرد و همان‌جا درگذشت. در «تاریخ نظم و نثر» سال درگذشت ۹۰۹ ق ذکر شده است. او رسائلی در عروض و قافیه و صنایع شعری داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۴)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۳)، الذریعه (۹/ ۱۳۴، ۷۲۸)، فرهنگ سخنوران (۱۳۳)، کاروان هند (۱/ ۱۶۵)، مجالس النفائس (۹۲، ۲۶۶).

برهان‌الدین محقق حسینی ترمذی. (وف ۶۳۸ ق)، صوفی. مشهور به سید سرّدان. از سادات ترمذ و از مشایخ آن سرزمین و دست پروردهٔ مولانا بهاءالدین ولد در بلخ بود. پس از هجرت بهاءالدین ولد از بلخ به روم، وی به ترمذ بازگشت. پس از مرگ بهاءالدین ولد (۶۲۸ ق) برای تربیت فرزند استادش، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، به قونیه رفت و نه سال در مصاحبت مولانا زیست و اولین مرشد وی بود. او در ضمن سفرش به روم با شهاب‌الدین سهروردی نیز دیدار کرد. در قیصریه درگذشت و در دارالفتح آن شهر به خاک سپرده شد. از او کتابی به نام «المعارف» و اثر کوچکی به نام «تفسیر سورهٔ فتح» باقی مانده است. در «تاریخ ادبیات در ایران» تحت نام سید برهان‌الدین حسین محقق ترمذی آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۷۰-۱۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۳۶-۷۳۷)، تذکرةالشعراء (۲۱۴)، رساله‌ای در تحقیق احوال و زندگانی مولانا ازاستاد فروزانفر (۳۸-۴۱)، فیه مافیه (۱۶)، مناقب‌العارفین (۱/ ۵۶-۷۲)، نفحات‌الانس (۴۶۰-۴۶۱).

برهان‌الدین هروی، حیدر بن محمد بن ابراهیم شیرازی خوافی. (۷۸۰-ح ۸۳۰ ق)، مفسر، متکلم و ادیب.

معروف به صدر هروی. از شاگردان برجستهٔ ملا سعد تفتازانی بود. در «هدیةالعارفین» سال وفات وی ۸۴۵ ق ذکر شده است. از آثارش: حاشیه بر «شرح کشاف» استادش، در تفسیر؛ شرح بر «ایضاح المعانی» قزوینی، در معانی و بیان؛ حاشیه بر «فرائض سراجیه» یا شرح «فرائض سجاوندی»؛ شرح «المواقف» قاضی عضدالدین ایجی، در علم کلام.

ریحانه (۱/ ۲۵۶)، کشف‌الظنون (۲۱۱، ۱۲۴۷، ۱۴۷۹، ۱۸۹۴)، معجم المؤلفین (۴/ ۹۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۴۱-۳۴۲).

برهانی نیشابوری، عبدالملک. (وف ۴۶۵ ق)، شاعر. ملقب به امیرالشعرا. از شاعران عهد سلجوقی است و پدر امیر معزی. او مورد علاقه و اعتماد الب‌ارسلان سلجوقی بود و لقب برهانی شاید مأخوذ باشد از لقب آلب ارسلان یعنی برهان‌المؤمنین. بر اثر تیری که در شکارگاه شاه به او اصابت کرد، در قزوین درگذشت. از وی اشعاری باقی مانده است. امیر معزّی گوید: "پدرم در دم واپسین در آن قطعه که سخت معروف است ـ مرا به سلطان ملکشاه سپرد". در این بیت:

من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق
او را به خدا و خداوند سپردم

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۳۰-۴۳۲)، ترجمان‌البلاغه (۱۱۰- ۱۱۱)، دیوان‌معزی (مقدمه)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۲۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۱۳۳)، لغت‌نامه (ذیل/ برهانی).

برهمن گرجی، شیرمردان (سربدال) بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به برهمن. اصلش از گرجستان بود و از غلامان شاه سلیمان والی ایران. از اوست:

خون ما را نوشکاران بی‌محابا ریختند
همچو برگِ لاله در دامان صحرا ریختند

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۷-۴۸)، الذریعه (۹/ ۱۳۴)، صبح گلشن (۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۳۳-۱۳۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۷۷).

بریدی آبی، شرف‌الدین /اشرف‌الدین صاعد بن محمد بن صاعد. (س ششم ق)، عالم امامی. از معاصرین شیخ منتجب‌الدین (متوفی بعد از ۵۸۵ ق) است. از او به عنوان قاضی شرف‌الدین یا قاضی اشرف‌الدین نیز یاد شده است. از آثارش: «الاغراب فی الاعراب»؛ «بیان الشرایع»؛ «الحدود الحقائق»؛ «عین الحقائق»؛ «معیار المعانی»؛ «نهج‌الصواب»؛ کتابی در «امامت».

اعیان‌الشیعه (۷/ ۳۶۸)، الذریعه (۲/ ۲۳۴، ۲۵۱، ۳/ ۱۸۲، ۶/ ۳۰۱، ۱۵/ ۳۶۸، ۲۴/ ۴۲۱)، روضات‌الجنات (۴/ ۱۱۳)، ریحانه (۳/ ۱۹۳-۱۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۳۸)، فهرست منتجب‌الدین (۱۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ صاعد)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۲۱).

بزاز تبریزی. (؟)، شاعر. وی از نوحه‌سرایان بود، که در بازار بزازی می‌کرد و شعر می‌سرود. اشعار او به زبان ترکی بوده است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۹۰)، دانشمندان آذربایجان (۶۹).

بَزدَوی، ابوطلحه منصور بن محمد بن علی نسفی. (وف ۳۲۹ ق)،محدث و مسند. ابن ماکولا او را ثقه و مورد اعتماد توصیف کرده و گوید که او آخرین محدثی بود که «الجامع الصحیح» را از بخاری مستقیماً روایت کرد. جعفر مستغفری در «تاریخ نسف» از او یاد کرده و گوید: ابوطلحه دهقان بَزده بود و محدثان روایت او را، چون مسموعات دوران نوجوانی او بوده، قابل اعتماد نمی‌دانستند. همشهریانش از وی نقل حدیث کرده و عده‌ای از دیگر نقاط برای شنیدن حدیث به سوی او می‌رفتند. احمد بن عبدالعزیز مقری و محمد بن علی بن حسین از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۵/ ۲۷۹-۲۸۰)، لسان المیزان (۷/ ۷۰).

بَزدَوی، صدرالاسلام ابوالیسر محمد بن محمد بن حسین نسفی. (۴۲۱-۴۹۳ ق)، قاضی و فقیه حنفی. ملقب به قاضی صدر. وی بعد از برادرش، فخرالاسلام، شیخ حنفیان ماوراءالنهر به حساب می‌آمد و پیشوای آنان بود و از دیگر نقاط برای امور شرعی به نزد او می‌آمدند. صدرالاسلام مدتی املاء حدیث می‌کرد و عهده‌دار منصب قضای سمرقند بود. عثمان بن علی بیکندی و احمد بن نصر بخاری و محمد بن ابی‌بکر سَنجی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. در بخارا درگذشت. او در اصول و فروع فقه دارای تصانیفی بود، از جمله: «المبسوط»، در فروع فقه، در چند مجلد؛ «واقعات».

الاعلام (۷/ ۲۴۷)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۴۹)، کشف‌الظنون (۱۵۸۱)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۱۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۷۷).

بَزدَوی، فخرالاسلام ابوالحسن علی بن محمد بن حسین نسفی. (۴۰۰-۴۸۲ ق)، فقیه اصولی، محدث و مفسر حنفی. مشهور به ابی‌العسر. نسبتش به بزده، قلعه‌ای در نزدیکی نسف، می‌رسد. از بزرگان سمرقند و پیشوای اصحاب ماوراءالنهر و خود صاحب طریقه‌ای در مذهب حنفی بود. سمعانی گوید که دوستش ابوالمعالی محمد بن نصر، خطیب سمرقند، تنها راوی اوست. وی در سمرقند به خاک سپرده شد. او را تصانیف بسیاری است، از جمله: «کنزالوصول الی معرفةالاصول» یا «اصول بزدوی»، در اصول فقه، که به همراه شرح آن به نام «کشف‌الاسرار» علاءالدین بخاری چاپ شده است؛ «المبسوط»، یازده مجلد؛ شرح «الجامع الکبیر» شیبانی؛ شرح «الجامع الصغیر» شیبانی؛ شرح «الجامع الصحیح» بخاری؛ «غناءالفقها»، در فقه؛ «کشف الاستار» یا «تفسیر القرآن»، در یک صد و بیست جزء.

الاعلام (۵/ ۱۴۸)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۴، ۳۸۸)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۶۰۲-۶۰۳)، کشف‌الظنون (۱۱۲-۱۱۳، ۴۶۷، ۵۵۳، ۵۶۳، ۵۶۸، ۱۰۱۶، ۱۴۸۵، ۱۵۸۱)، معجم‌البلدان (۱/ ۴۸۶-۴۸۷)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۹۲)، الوافی بالوفیات (۲۱/ ۴۳۰)، هدیة العارفین (۱/ ۶۹۳).

بزرجمهر ← **بزرگمهر.**

بزرجمهر قاینی، امیر ابومنصور قسیم بن ابراهیم. (س چهارم و پنجم ق)، شاعر. وی از شاعران و ادیبان و امیران دورهٔ سبکتگین و سلطان محمود غزنوی بود. در شعر فارسی و تازی استاد بود. شمس قیس در شمار عروضیان عجم کسی را به نام بزرجمهر قسیمی یاد کرده است که ظاهراً مراد همین بزرجمهر قسیم بن ابراهیم است. عوفی در «لباب‌الالباب» او را از شعرای ذواللسانین، که در شعر عربی و فارسی استاد بوده، به شمار آورده است.

بزرگان قاین (۳۰۷-۳۱۶)، بهارستان آیتی (۱۵۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۷۰)، تاریخ نظم ونثر (۴۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۴)، شاعران بی دیوان (۴۳۳)، فرهنگ سخنوران (۱۳۴)، لباب‌الالباب (۱/ ۳۳)، لغت‌نامه (ذیل/ بزرجمهر قاینی)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۴۰)، المعجم فی معاییر اشعارالعجم (۱۸۱).

بزرگ علوی، آقابزرگ، فرزند سید ابوالحسن. (۱۲۸۲/۱۲۸۳-۱۳۷۶ ش)، مدرس، مترجم و نویسنده. در خانواده‌ای بازرگان‌پیشه و مشروطه‌خواه به دنیا آمد. پدرش فرزندانش را برای تحصیل به آلمان برد و آقابزرگ پس از پایان آموزش مقدماتی و عالی در آلمان به ایران بازگشت و به کار نویسندگی و تدریس پرداخت. وی از دوستان نزدیک صادق هدایت و مجتبی مینوی بود. علوی در ۱۳۲۲ ش سردبیری مجلهٔ «پیام نو» را به عهده گرفت، اما بعد از مدتی برای معالجه به اروپا رفت و به علت کودتای ۲۸ مرداد در اروپا ماندگار شد. پس از پیروزی انقلاب به ایران آمد، ولی پس از چندی از ایران خارج شد. وی استاد دانشگاه برلین بود. پس از فراغت به پژوهش پرداخت و در برلین درگذشت. از آثار وی: الف ـ داستان: «دیو»؛ «چمدان»؛ «ورق پاره‌های زندان»؛ «پنجاه و سه نفر»؛ «نامه‌ها»؛ «چشمهایش»؛ «میرزا»؛ «سالاریها». ب ـ ترجمه: «دوشیزهٔ اورلئان» شیللر؛ «کسب و کار خانم وارن» برنارد شاو؛ «دوازده ماه» ساموئل مارشاک؛ «مستنطق» پرستیلی؛ «حماسهٔ ملی ایران» نولدکه؛ «باغ آلبالو» چخوف؛ «افسانهٔ آفرینش هدایت»، از فارسی به آلمانی؛ «گلهای آبی» وانداوالیسلوسکایا؛ «دو فریفته» لوپادوویسکی. ج ـ نقد و پژوهش: «صادق هدایت»، پیام نو؛ «ناصرخسرو مروزی قبادیانی»، پیام نو؛ نقد «شوهر آهو خانم» افغانی، کاوه.

چون سبوی تشنه (۲۰۰-۲۰۲)، صد سال داستان نویسی (۱ و ۲/ ۲۱۸-۲۳۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۹۴، ۳۴۶، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۲۳، ۴۴۲، ۵۸۰، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۹۵، ۱۱۰۴، ۱۱۱۴، ۱۴۶۰، ۱۴۷۸، ۲/ ۱۷۳۸، ۱۸۸۵، ۱۹۲۹، ۱۹۵۵، ۲۰۹۴، ۲۱۵۳، ۲۱۹۴، ۲۲۹۸، ۲۳۴۲، ۲۵۲۹، ۲۶۲۷، ۲۹۲۷، ۳۰۱۱، ۳۲۳۸، ۳۳۵۵)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۰۷-۱۰۹)، نقد آثار بزرگ علوی (۹-۲۶).

بزرگمهر، فرزند بختگان. (س ششم م)، نویسنده. وزیر انوشیروان بود. در ادبیات فارسی بارها به عنوان نمونهٔ دانش و لیاقت و تقوی از او نام برده شده است. در مورد وی روایاتی است، از جمله این که پادشاه هند شطرنجی نزد پادشاه ایران فرستاد، بزرگمهر اسرار این بازی را کشف کرد و در مقابل بازی نرد را اختراع کرد. رساله‌ای به زبان

پهلوی به نام «پند نامگ وزرگمهر بختگان»، (پندنامهٔ بزرگمهر پسر بختگان)، به او منسوب است.

تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام (۱۸۵-۱۸۶)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۳۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۲۶)، دستورالوزراء (۱۵-۱۸)، سبک شناسی (۱/ ۵۲-۵۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بزرگمهر).

بزرگ‌نیا، محمد ← دانش مشهدی، محمد بزرگ‌نیا.

بزرگی، جعفر. (تو ۱۲۹۲ ش)، خواننده و هنرمند. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان هدایت و دارالفنون گذراند. سینما سبب علاقه‌مندی وی به هنر شد. با گوش کردن به صفحات مختلف گرامافونی که پدرش برای او خریده بود به استعداد درونی خود که همان صدای خوشش بود، پی برد. در سینما سپه فعالیت هنری تئاتری و سینمایی خود را ادامه داد و با افتتاح رادیو ژاندارمری و رادیو شهربانی با حسین شهبازیان، فعالیت هنری خود را در این مراکز ادامه داد. بزرگی کنسرتهایی هم به همراهی حسینعلی وزیری تبار و یوسفی در تئاتر تهران اجرا کرد و صفحاتی از خود باقی گذاشت. با افتتاح رادیو اصفهان، برای فعالیت در آن رادیو به اصفهان رفت. وی در حال حاضر (۱۳۸۳ ش) در قید حیات است و فعالیتهای هنری خود را در تئاتر، سینما و موسیقی همچنان ادامه می‌دهد.

مردان موسیقی (۲/ ۲۸۷-۲۹۰).

بزمی اردبیلی. (مقتول ۹۸۷ق)، شاعر. پیشهٔ بازرگانی داشت و پیوسته در سفر بوده است. او در ضمن مسافرت‌های خود، به هند و مکه سفر کرده و بعد از گشت وگذار بسیار به کاشان رفت و از آنجا به اردبیل بازگشت. وی در اندیشه رفتن به خاک عثمانی بوده که خویشاوندانش او را به طمع ثروتش خفه کردند. از اوست:

عالم همه پوست آمد و مغزش دوست
منصور چو مغز دید بگذشت ز پوست
از هرچه نه اوست درگذشتن نیکوست
نامردی اگر نگذری از هر چه نه اوست

تاریخ نظم و نثر (۶۹۳)، تذکرهٔ روز روشن (۱۰۸)، دانشمندان آذربایجان (۶۹)، الذریعه (۹/ ۱۳۴)، فرهنگ سخنوران (۱۳۴)، کاروان هند (۱/ ۱۶۵-۱۶۶).

بزمی استرآبادی، خواجه غیاث‌الدین محمد. (مقتول ۹۵۰ ق)، شاعر، متخلص به بزمی. مردی مهذب و شوخ طبع بوده و ظاهراً شوخ طبعی، سبب قتل او شده است. بعضی منابع قتل او را در جنگ به دست افاغنه دانسته‌اند. از او رباعیاتی نقل شده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۸)، تذکرهٔ روز روشن (۱۰۸-۱۰۹)، الذریعه (۹/ ۱۳۴)، صبح گلشن (۶۲) فرهنگ سخنوران (۱۳۴)، لغت‌نامه (ذیل/ بزمی)، مجمع‌الخواص (۲۲۸-۲۲۹)، نتایج الافکار (۱۰۲).

بزمی اصفهانی، حاج سید عبدالرسول شجره. (۱۲۸۵-۱۳۵۵ ق)، شاعر، متخلص به بزمی. در اصفهان متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت و به تحصیل و فراگیری فنون ادب پرداخت. بزمی از جوانی به سرودن غزل روی آورد و از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. از اوست:

با یاد دوست سر به گریبان که می‌برد
زین باغ برگ عیش به دامان که می‌برد
آنجا که باد زهره ندارد قدم زدن
پیغام ما به حضرت جانان که می‌برد؟
بزمی حکایت شب هجران و زلف یار
گوئیم تا به حشر به پایان که می‌برد؟

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۸۶-۸۷)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۳۲، پانوشت).

بزمی خراسانی، ملا شاه حسین. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به بزمی. از اهالی خراسان بود. از اوست:

خشک سال هجر را باور اگر می‌داشتم
تخم مهر دلبران در سینه کی می‌کاشتم؟

الذریعه (۹/ ۱۳۴-۱۳۵)، مجالس‌النفائس (۱۶۲).

بزمی شیرازی. (؟)، شاعر. از احوالش جز این معلوم نشد که شاعر و شیرازی بود. از اشعار وی:

ز تاب عشق تو زین گونه دوش تن می‌سوخت
که هر نفس ز تَف سینه پیرهن می‌سوخت

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۵۱-۴۵۲).

بزمی شیرازی، آقا مهدی، فرزند کاظم. (وف ۱۲۹۲ ق)، شاعر. پدرش فراشباشی نجفقلی میرزای والی، پسر حسینعلی میرزا فرمانفرمای قاجار، بود. وی در کودکی و در زمان حیات پدر به تحصیل پرداخت. بعد از فوت پدر از

تحصیل بازماند. بزمی اشعار بسیاری سروده، اما تدوین نشده است. او در آتش افتاد و درگذشت. از اوست:

گفتی که چون مسیح کنم زنده مرده را
ما داده‌ایم جان اگر اعجاز می‌کنی
من خود به حیرتم ز تو ای مرغ دل که چند
گویی که پای بندم و پرواز می‌کنی

حدیقةالشعراء (۱/ ۲۳۱ـ۲۳۲)، مرآت‌الفصاحه (۸۶ـ ۸۷).

بزمی کاشانی، میرزا محمد صادق. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از بیدگل کاشان بود. از اوست:

تازه ترکی بر دل من زد ز مژگان خنجری
تازه پیدا شد برای ناله راه تازه‌ای

سفینةالمحمود (۱/ ۱۸۵)، مصطبهٔ خراب (۳۲).

بزمی همدانی، میر عقیل، فرزند میر ابوتراب علوی. (س یازدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به بزمی و کوثری. معاصر شاه عباس صفوی بود. شاعری پاک نیت و درویش مسلک بود و به خاندان امیرالمؤمنین (ع) اعتقادی کامل داشت. از آثار او: مثنوی «فرهاد و شیرین» یا «شیرین و فرهاد».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۹۸ـ۳۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷۸ـ۲۷۹)، الذریعه (۹/ ۱۳۵، ۹۲۴، ۱۶/ ۱۸۸)، صبح گلشن (۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۷۲)، لغت‌نامه (ذیل/ بزمی همدانی)، هفت اقلیم (۲/ ۵۷۰ـ۵۷۱)، مجمع‌الخواص (۸۷).

بساطی افشار ← نشاطی گرجی اصفهانی.

بساطی سمرقندی، مولانا سراج‌الدین. (وف ۸۱۴ ق)، شاعر، متخلص به بساطی. وی معاصر سلطان خلیل بهادر بن میرانشاه گورکانی و از شاگردان خواجه عصمت بخارایی بود که در آغاز پیشهٔ حصیربافی داشت و به همین سبب «حصیری» تخلص می‌کرد. خواجه بخاری «چون قابلیت ذهن او بدید، گفت حصیری قابل بساط بزرگان است. تو را بساطی تخلص کردن اولی است». در شعر پیرو سبک خواجه عصمت بخارایی و منکر سبک شیخ کمال خجندی بود. بساطی در خدمت سلطان خلیل تقرب بسیار داشت، چنانکه شبی برای بیت ذیل:

دل شیشه و چشمان تو هر گوشه برندش
مستند مبادا که به شوخی شکنندش

هزار دینار به او بخشید. وی در شهرری درگذشت. از او «دیوان» شعری باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۵۵، ۴۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۵ـ۲۹۶)، تذکرةالشعراء (۳۹۳ـ۳۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۱۳۵)، مجالس النفائس (۱۳، ۱۸۸)، مخزن‌الغرائب(۱/ ۳۲۱)، هفت اقلیم (۳/ ۳۷۴).

بساطی شوشتری. (وف ۹۵۵ ق)، شاعر. از زادگاه خود به ماوراءالنهر، دربار عبیدالله خان ازبک (متوفی ۹۴۶ ق) رفت و سمت ندیمی یکی از اعیان آن دربار را یافت. وی در سرودن اقسام شعر توانا بود. از اوست:

در پیش دست فیض رسان تو گاه جود
صد چون محیط را نبود قطرهٔ وجود

تاریخ نظم و نثر (۶۷۲)، تذکرهٔ روز روشن (۱۰۹)، الذریعه (۹/ ۱۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بساطی شوشتری).

بسام کورد. (س سوم ق)، شاعر. از خوارج عهد یعقوب لیث صفاری بود که به صلح نزد او آمد و در مدح یعقوب شعرهای بسیار به روش محمد بن وصیف گفت. در «تاریخ سیستان» نام او در ردیف نخستین شاعران پارسی‌گوی آمده است. از شعر بسام یک قطعهٔ پنج بیتی در مدح یعقوب و شکست عمار خارجی باقی است که مانند نمونه‌های شعر محمد وصیف است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۶۶ـ۱۶۷، ۱۶۹)، تاریخ سیستان (۲۱۱ـ۲۱۲)، سبک شناسی (۱/ ۲۱)، شاعران بی دیوان (۱۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بسام).

بسته‌نگار، حسن. (وف ح ۱۳۳۰ ق)، نوازنده و خواننده. معروف به حسن فرنگ. وی در گرفتن ضرب و خواندن تصنیف مهارت داشت و چون لفظ قلم صحبت می‌کرد به حسن فرنگ معروف بود.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۵).

بُستی، کاکا ابوالقصر. (س چهارم و پنجم ق)، صوفی ملامتی. از معاصران شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری بود. شیخ ابوالحسن تیشه سا و برادر وی، شیخ ابومحمد، از خادمان و مریدان وی بودند. خواجه عبدالله انصاری دربارهٔ وی و مریدانش چنین می‌گوید: "همهٔ مریدان بوالقصر چنان بودند که ایشان را نعره‌های عظیم بود".

نفحات‌الانس (۳۴۳).

بسحق اطعمه شیرازی، شیخ جمال الدین / فخرالدین ابواسحاق حلاج. (وف ۸۲۷/ ۸۳۰/ ۸۳۷ ق)، شاعر، متخلص به بسحق. معروف به شیخ اطعمه، شیخ ابواسحاق حلاج و بسحق اطعمه. از معاریف شیراز و از ندیمان اسکندر بن عمر شیخ بن تیمور گورکانی بود. او مبتکر سبکی است در شعر فارسی که گفتار شاعران پیشین را تغییر داده و در آنها اسامی خوراکها و طعامها را آورده است. استقبالهای بواسحاق نشان می‌دهد که او به رسم شاعران زمان دیوانهای مشهور شاعران پارسی‌گوی را مرور کرده و به شعر شاعرانی از قبیل سلمان، سعدی، امیر خسرو دهلوی، حافظ، کمال خجندی، عراقی، مولوی، امیرحسن دهلوی و عماد فقیه التفات داشته و اشعار آنها را جواب گفته است. در هزل و طعن اجتماعی به عبید زاکانی توجه داشته؛ اما این جوابها و استقبالها را منحصر به توصیف اغذیه کرد و شهرتش به اطعمه از این رهگذر است. صاحب «طرائق‌الحقائق» نوشته است که شیخ ابواسحاق از اصحاب وجد و حال و از مریدان شاه نعمت‌الله ولی بود. از او «دیوان» اشعاری باقی مانده است. به علت ابتکاری که در موضوع سخن خویش به کار برد، از همان زمان حیات مشهور شد. در شیراز درگذشت و در زاویهٔ جنوب غربی تکیهٔ چهل‌تنان شیراز دفن شد. نام وی در برخی منابع احمد حلاج آمده، مؤلف «تاریخ ادبیات در ایران» گوید: در این منابع وی را با نظام الدین احمد اطعمه که بعد از اسحاق اطعمه در شیراز ظهور کرده، یکی دانسته‌اند و از این رو او را به اشتباه احمد حلاج ذکر کرده‌اند. از دیگر آثار وی: چند رساله مختلط به صورت نظم و نثر مثل داستان: «مزعفر و بغرا» یا «ماجرای برنج و بغرا»، به تقلید از منظومه‌های حماسی؛ «خوابنامه»؛ «خاتمه دیوان»؛ «فرهنگ دیوان اطعمه»، «بقیه دیوان»؛ «قصیده‌ای در مدح کچری» (نوعی طعام هندی)؛ «کنزالاشتها».

آثارعجم(۴۷۴)،از سعدی تا جامی (۴۵۷ـ۴۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۴۴ـ۲۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۶ـ۲۹۷)، تذکرة الشعراء (۴۰۸ـ۴۱۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۷۱ـ۷۸)، دایرة‌المعارف‌فارسی (۱/ ۴۲۸)، الذریعه (۹/ ۱۳۵ـ۱۳۶)، ریاض‌العارفین (۴۴ـ۴۵)، ریحانه (۱/ ۲۶۵ـ۲۶۶)، صبح گلشن (۶۳ـ۶۴)، طرایق‌الحقایق (۳/ ۵۵ـ۵۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۵۸)، فرهنگ سخنوران (۱۳۵ـ۱۳۶)، کشف الظنون (۱۵۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ اسحق شیرازی)، مؤلفین‌کتب چاپی (۱/ ۱۱۰ـ۱۱۱)،مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۵ـ۱۷)، مرآت‌الفصاحه (۸۷ـ۸۹)، هفت‌اقلیم (۱/ ۲۱۴ـ۲۱۵).

بسطامی، جلال‌الدین ابومحمد عبدالله بن محمد بن عبدالله. (وف ۴۵۲ ق)، عالم دینی. از آثارش: «الاحسان فی فضیلة اعلام شعب الایمان»؛ «الاعلام فی رؤیة النبی (ص) فی‌المنام»؛ «التبصیر» یا «تبصیر البسطامی».

کشف الظنون (۱۶، ۱۲۷، ۳۴۰)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۳۰)، هدیة العارفین (۱/ ۴۵۲).

بسطامی، ضیاءالدین ابوشجاع عمر بن محمد بن عبدالله بلخی. (۴۷۵ـ۵۶۲/ ۵۷۰ ق)، مفسر، حافظ، محدث، واعظ، ادیب و شاعر. محدث و مُسنِد بلخ و امام مسجد راغوم یا راعوام بود. بسطامی نزد پدرش و سپس نزد ابوالقاسم احمد خلیلی و ابراهیم بن محمد اصفهانی درس خواند و در محضر ابوجعفر محمد بن حسین سمنجانی فقه آموخت. او حتی در کهن سالی نیز بر دانش‌اندوزی حریص بود و از هر کسی چیزی می‌آموخت. کلامش شیرین و در وعظ و خطابهٔ او نکته‌ها نهفته بود. سمعانی و فرزندش، ابومظفر، و ابوالفرج ابن جوزی و ابوروح هروی، و بسیاری دیگر، از شاگردان وی به حساب می‌آیند. وی در بلخ درگذشت. از آثار وی: «ادب المریض و العائد»؛ «لقاطات العقول» یا «لقاطات المعقول»؛ «مزالیق» یا «مزالق العزلة» یا «مَن الف العزلة».

الاعلام (۵/ ۲۲۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۵۲ـ۴۵۴)، کشف‌الظنون (۴۸، ۱۴۶۴، ۱۶۵۹)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۱۳)، هدیة العارفین (۱/ ۷۸۴).

بسطامی، علی بن طیفور. (س نهم ق)، عارف. از مشایخ سلسلهٔ طیفوریه و صاحب کتاب «انوار التحقیق»، که تلخیص و مجموعه‌ای است از «رسایل» مختلف خواجه عبدالله انصاری.

تاریخ نظم و نثر (۷۸۰)، الذریعه(۲/ ۴۲۱)، طرائق الحقایق (۲/ ۱۵۱).

بسطامی، میر مطلب. (۱۲۷۴ـ۱۳۵۹ ق)، فقیه، فیلسوف و عارف. در بسطام به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات در بسطام و شاهرود برای ادامهٔ تحصیل رهسپار

مشهد شد و پس از دو سال استفاده از محضر فقها و فلاسفهٔ آنجا، به تهران آمد و یک سال به فلسفه پرداخت و نزد آقا سید عبدالحمید گروسی و آقا صادق همدانی و آقا سید محمد اصفهانی و میرزا محمد تقی گرگانی تحصیل کرد. سپس به عتبات مهاجرت کرد و مدت چهار سال در سامرا از محضر میرزای بزرگ شیرازی استفاده کرد. بعد به نجف رفت و هشت سال از حوزهٔ درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی بهره برد. بعد از بازگشت به ایران، در مشهد به تدریس پرداخت. در اواخر عمر به شاهرود رفت و در آنجا مشغول ارشاد و تدریس شد. از آثار وی: یک دوره «اصول» آخوند خراسانی؛ «مشاهد سبع» یا «ریاض العقول»، که مشتمل بر فلسفه علمی و عملی و شرح سفر نفس است.

گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۳۰ـ۱۳۱).

بسطامی اصغر، طیفور بن عیسی بن آدم بن عیسی بن علی زاهد. (؟)، عارف. اصغر از آن جهت به او گفته‌اند با بایزید اکبر اشتباه نشود. از علی بن حسن ترمذی حدیث روایت کرد. ابویعقوب و یوسف بن محمد بن بندار از او روایت کرده‌اند.

ریحانه (۷/ ۳۰۹ـ۳۱۳)، طبقات‌الصوفیه سلمی (حاشیه/ ۶۷، ۸۲)، معجم‌البلدان (۱/ ۵۰۱).

بسمل بدخشانی، میر محمد یوسف خان بن میر امام. (مقتول ۱۱۳۷ ق)، شاعر. از بزرگان بدخشان بود که به دکن رفت و به ملازمت مبارزخان، والی حیدرآباد، درآمد. در جنگ مبارزخان با نواب آصف‌جاه در سوم محرم سال مذکور به قتل رسید.

الذریعه (۹/ ۱۳۶ـ۱۳۷)، صبح گلشن (۶۵)، فرهنگ سخنوران (۱۳۶)، لغت‌نامه (ذیل/ بسمل بدخشانی)، نشتر عشق (۱/ ۲۴۶).

بسمل دامغانی شیرازی، حاج محمد تقی، فرزند حاج مؤمن. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به بسمل. در شیراز متولد شد. مقدمات علوم را در زادگاه خویش تحصیل کرد، آنگاه به اصفهان رفت و تحصیلاتش را در آنجا تکمیل کرد. وی با خوشگو، مؤلف «سفینه خوشگو»، معاصر بود. در اصفهان در خدمت میرزا علی رضا شیخ‌الاسلام به تحریر نامه‌ها و مکاتبه مشغول بود. بسمل در سرودن قطعه توانایی داشت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۵۴ـ۳۵۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۵۶ـ۴۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۷)، صبح گلشن (۶۴)، فرهنگ سخنوران (۱۳۶)، لغت‌نامه (ذیل/ بسمل دامغانی شیرازی)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۷۲).

بسمل شیرازی، حاجی علی‌اکبر نواب، فرزند آقا علی. (۱۱۸۷ـ۱۲۶۳ ق)، عالم و شاعر، متخلص به بسمل. ملقب به نواب. اصل وی از اصفهان و برادرزادهٔ آقا بزرگ، مدرس مدرسهٔ حکیم، بود. اجدادش در روزگار سلطنت نادرشاه افشار به شیراز رفتند. بسمل از شاگردان حاج محمد حسن بن معصوم قزوینی شیرازی و نزد فرمانروای فارس، حسینعلی میرزا، بسیار مورد احترام بود. پس از آمدن به تهران در دربار فتحعلی شاه قاجار با حرمت و حشمت زیست. از آثار وی: «اثبات الواجب»؛ «اندرز قابوس»؛ «اندرزنامه»؛ «تحفة‌السفر»، در معانی و بیان؛ «تذکرهٔ دلگشا»؛ «تفسیر قرآن»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»، که ظاهراً غیر از تفسیر مستقل او است؛ «نورالهدایة»، در اثبات نبوت؛ شرح «سی فصل» خواجه نصیر؛ «بحراللئالی»، زندگی حضرت صادق (ع)؛ «بحراللئالی»، زندگانی حضرت امام موسی کاظم (ع).

اعیان الشیعه (۸/ ۱۷۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۵۲ـ۴۵۶)، الذریعه (۲/ ۳۶۶، ۳/ ۴۴۱، ۶/ ۴۳، ۹/ ۱۳۷)، ریاض العارفین (۲۴۳ـ۲۴۴)، ریحانه (۱/ ۲۶۷ـ۲۶۸)، سفینة‌المحمود (۲/ ۵۰۷ـ۵۱۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۴۶ـ۳۴۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳۶)، لغت‌نامه (ذیل/ بسمل شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۲۸ـ۵۲۹)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۸۲ـ۱۸۳)، مرآت الفصاحه (۹۱ـ۹۳)، مصطبهٔ خراب (۲۷ـ۲۸)، معجم المؤلفین (۷/ ۴۱)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۲۳).

بسمل شیرازی، حسن، فرزند سمیعا. (وف ۱۲۴۷ ق)، شاعر. ملقب به دلیل‌الشرع و وکیل الشرع. نسب وی از طرف پدر به شیخ علی بن عبدالعالی کرکی و از طرف مادر به ملا محسن فیض می‌رسد. وی با برادرش برای تحصیل به عتبات رفت. بسمل در سرودن اقسام شعر مثنوی، غزل، رباعی، قطعه و تغزل و موضوعهایی مانند مطایبه و ماده تاریخ تسلط داشت و از سبک خواجه حافظ و شیوه بسحق اطعمه تقلید می‌کرد. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

حدیقةالشعراء (۱/ ۲۳۵ـ۲۴۲)، سفینة‌المحمود (۲/

۵۱۱)، مرآت‌الفصاحه (۸۹ـ۹۱)، مصطبهٔ خراب (۳۳).

بسمل نیشابوری، میرزا محمد شفیع‌خان. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به بسمل. از اوست:

گرد هستی را به آبی می‌توان بر باد داد
این قدر بسمل غبار خاطر عاطر مباش

تذکرهٔ روز روشن (۱۱۳)، فرهنگ سخنوران (۱۳۷)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۹۳ـ۳۹۴).

بسملی سبزواری ← بسملی قزوینی.

بسملی قزوینی. (وف ۹۵۵ ق)، شاعر. معروف به بسملی کله‌پز. در قزوین دکان کله‌پزی داشت و به همین جهت بعضی او را قزوینی نوشته و برخی از او با نسبت سبزواری یاد کرده‌اند. وی تمام ایام عمر را از راه کله‌پزی ارتزاق کرد و به سرودن شعر نیز می‌پرداخت. حدود ده هزار بیت شعر از وی به جای مانده است.

تذکرهٔ روز روشن (۱۱۳)، تحفه سامی (۳۶۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ بسملی قزوینی)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۷۳)، مینودر (۲/ ۴۰۵ـ۴۰۶).

بسملی کله‌پز ← بسملی قزوینی.

بسمه چی هروی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. اهل هرات بود. مدتی بسمه‌کاری می‌کرد، پس از آن به رمّالی پرداخت. از اوست:

مدام خانهٔ چشمم ز آب دیده خراب است
خراب چون نشود خانه‌ای که بر سر آب است

الذریعه (۹/ ۱۳۶)، لغت‌نامه (ذیل/ بسمه‌چی هروی)، مجالس النفائس (۱۶۶).

بشار بن برد طخارستانی، ابومعاذ. (۹۶ـ مقتول ۱۶۷ ق)، شاعر، خطیب و ادیب. چون در کودکی گوشواره در گوش می‌کرد، لقب مرعث گرفت. در بصره نابینا متولد شد. اصلاً از شاهزادگان طخارستان بود. از ده سالگی به زبان عربی شعر می‌گفت و چون به سن رشد رسید، از نیش زبان او می‌ترسیدند. بشار بن برد مقدّم شعرای زمان خود بوده و دولتهای اموی و عباسی را درک کرده و در این دو دولت مدحها و هجاها گفته، و به هجا بیشتر میل داشته است. مهدی خلیفهٔ عباسی و خالد برمکی از جملهٔ ممدوحان او بودند. وی در انواع شعر بخصوص قصیده و رجز ابتکار و ابداع داشت و مقلّد نبود. اشعارش را حدود دوازده هزار بیت و بنا به قول خودش دوازده هزار قصیده گفته‌اند. این کور روشندل در شعر تشبیهاتی دارد که بینایان مانند آن را نمی‌توانند بیاورند. در بعضی اشعارش علاقهٔ وی به ایران کهن و تمایلات شعوبی او مشهود است. سه جلد از «دیوان» مفصل او در قاهره به چاپ رسیده است. وی در مباهات به نژاد خود و تحقیر عرب و هجو و حکم و امثال مشهور بود و در تغییر سبک شعر عربی بسیار مؤثر و به کثرت آثار معروف بود، به طوری که آثاری نیز به زبان فارسی از او باقی مانده و چند خطابه در نثر دارد. سرانجام در عهد مهدی خلیفه، دشمنانش او را متهم به زندقه کردند، بشار دستگیر و محکوم به تازیانه شد، و سپس او را در باتلاقی در بطائح انداختند.

الاعلام (۲/ ۲۴ـ۲۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۳ـ ۲۴، ۱۹۱، ۴۵۲)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۲۸۳ـ ۲۹۵)، تاریخ‌الاسلام (حوادث ۱۶۱ـ۱۷۰ هـ/ ۸۷ـ۹۲)، تاریخ بغداد (۷/ ۱۱۲ـ۱۱۸)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۳۴۲)، حماسه سرایی در ایران (۱۶۰ـ۱۶۱)، الذریعه (۹/ ۱۳۷ـ۱۳۸)، ریحانه (۱/ ۲۶۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۵)، سیرالنبلاء (۷/ ۲۴ـ۲۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۹۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۶۶)، الکنی و الالقاب (۳/ ۱۷۹ـ۱۸۰)، لسان المیزان (۲/ ۲۷ـ ۲۸)، لغت‌نامه (ذیل/ بشار)، معجم المؤلفین (۳/ ۴۴ـ۴۵)، الوافی بالوفیات (۱۰/ ۱۳۵ـ۱۴۱)، وفیات الاعیان (۱/ ۲۷۱ـ۲۷۴).

بشار مرغزی. (س چهارم ق)، شاعر. منوچهری دامغانی در قصیده‌ای که در مدح عنصری دارد به پنج شاعر بزرگ از مرو اشاره دارد که ظاهراً یکی از آنان بشار است. صورت صحیح نام این شاعر را ملک الشعرا بهار در سبک شناسی «بشگر» می‌داند. آنچه از اشعار او باقی مانده، یک قصیدهٔ ۳۱ بیتی است. این قصیده در وصف شراب و از خمریه‌های زیبا و کهن پارسی است؛ بنابراین وی از خمریه‌گویان بزرگ پس از رودکی و قبل از منوچهری دامغانی به شمار می‌رود و دور نیست که منوچهری از او متأثر شده باشد.

پیشاهنگان شعر پارسی (۱۶۲ـ۱۶۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۵۱ـ۴۵۲)، شاعران بی دیوان (۱۴۶ـ۱۴۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۹۰)، گنج سخن (۱/ ۷۶ـ۷۸)،

لغت‌نامه (ذیل / بشار مرغزی).

بُشتی، ابوالعباس عبدالله بن محمد بن نافع. (وف ۳۸۴ ق)، زاهد. از صالحان مشهور بود. از نیشابور پیاده به حج مشرف شد. وی تمامی اموال و املاک موروثی خود را صدقه داد و از هر نوع کامیابی خود را برکنار داشت و بسیار عبادت می‌کرد. بشتی به شام سفر کرد و در بیت المقدس چند ماه اقامت نمود، سپس به مصر و شهرهای مغرب رفت و از آنجا عازم حج شد سپس به دیار خود بازگشت.

الاعلام (۴/ ۲۶۴)، الکامل (۷/ ۱۶۵ـ۱۶۶).

بشر حافی مروزی بغدادی، ابونصر بشر بن حارث بن عبدالرحمان. (۱۵۰/۱۵۲ـ۲۲۷ ق)، عارف، صوفی و محدث. در قریه بکرد، از قرای مرو، متولد شد و در بغداد سکونت گزید. وی را از طبقهٔ اولیا می‌دانند. او در جوانی مردی عیاش بود و به روایت علامهٔ حلی در «منهاج الکرامة» در اثر ارشاد امام موسی بن جعفر(ع) و به دست آن حضرت موفق به توبه شد. روایتهای متفاوتی در باب گرایش او به عرفان هست. پسر عمّش، علی بن خشرم، محدث معروفی بود و ظاهراً او قواعد طریقت را از وی آموخت. وی معاصر احمد حنبل بود. از مالک و شریک بن عبدالله و حماد بن زید و فضیل بن عیاض و ابن مبارک و عبدالرحمان بن زید بن اسلم و بسیاری دیگر حدیث شنید و کسب فیض کرد. از شاگردان وی می‌توان نعیم بن هیضم و پسرش محمد بن نعیم، نصر بن منصور بزاز، محمد بن مثنی سمسار، سری سقطی و ابراهیم بن هانی نیشابوری را نام برد. مأثورات و منقولات او در همه کتب عرفان و تصوف آمده است. از آثار وی: «کتاب الزهد».

الاعلام (۲/ ۲۶)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۵۷۸ـ۵۸۱)، تاریخ بغداد (۷/ ۶۷ـ۸۰)، تاریخ گزیده (۶۳۸ـ۶۳۹)، تذکرةالاولیاء (۱/ ۱۰۶ـ۱۱۴)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۳۲)، حلیةالاولیاء (۸/ ۳۳۶ـ۳۶۰)، روضات‌الجنات (۲/ ۱۲۵ـ۱۳۰)، ریحانه (۲/ ۱۶ـ۱۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۶)، سیر النبلاء (۱۰/ ۴۶۹ـ۴۷۷)، طبقات صوفیه سلمی (۳۹ـ۴۷)، طبقات‌الصوفیه هروی (۸۵ـ۸۶)،الفهرست لابن‌الندیم (۲۶۱)، کارنامهٔ بزرگان (۵۲ـ۵۴)، کشف المحجوب (۱۳۰ـ۱۳۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۶۷ـ۱۷۰)، لغت‌نامه (ذیل /بشر حافی)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۴۶)، نفحات‌الانس (۴۵)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۲۷۴ـ۲۷۷).

بشر یاسین، شیخ ابوالقاسم. (وف ۳۸۰ ق)، صوفی. از جملهٔ مشاهیر و علمای عصر و بزرگان مشایخ دهر بود. در میهنه سکنی گزید و در همان جا از دنیا رفت. وی از نخستین آموزگاران روحانی و عرفانی ابوسعید ابوالخیر است. ابوسعید تا آخر عمر تحت تأثیر اسلوب رفتار و گفتار او بوده است. مقداری از شعرهایی، که ابوسعید می‌خوانده، گویا از سروده‌های بشر یاسین بوده است. ابوسعید نخستین اصول مسلمانی را از وی آموخته و سخن گفتن با خدا، به زبان شعر را از او یاد گرفت.

تاریخ گزیده (۶۵۸)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۷۴ـ۶۷۵)، حالات و سخنان ابوسعید (۵۲، ۵۴)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۳۸۰)، نفحات‌الانس (۳۰۰ـ۳۰۱).

بشری سجزی، ابوالحسن. (س پنجم ق)، صوفی. وی در روایات ثقه بود. با مشایخ بسیاری چون شیخ سیروانی، سرکی، ابوالحسن جهضم و ابوبکر طرسوسی مراوده داشت و از شاگردان ابوعبدالله خفیف شیرازی بود.

طبقات الصوفیه هروی (۵۳۸)، نفحات‌الانس (۳۴۳).

بشیر تبریزی، نجم‌الدین ابونعمان بشیر بن حامد بن سلیمان هاشمی. (۵۷۰ـ۶۴۶ ق)، مفسر، محدث و فقیه شافعی. معروف به صوفی، زینبی و جعفری. در اردبیل به دنیا آمد. در بغداد فقه آموخت و از محضر یحیی ثقفی و ابن کلیب و ابوالفتح مندائی استفاده کرد. دَمیاطی و محبّ طبری و ابوالعباس ابن ظاهری از شاگردان وی بودند. او در مکه درگذشت. از آثارش: «التفسیر الکبیر» یا «تفسیر نجم الدین»، در چند مجلد؛ «الحدیث الاربعین فی امور الدین» یا «اربعون حدیثاً فی امور الدین»؛ «احاسن الکلام و محاسن الکرام».

الاعلام (۲/ ۲۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۰)، سیرالنبلاء (۲۳/ ۲۵۵ـ۲۵۶)، کشف‌الظنون (۴۶۰، ۶۴۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۴۶ـ۴۷)، الوافی بالوفیات (۱۰/ ۱۶۱ـ۱۶۲).

بصیر اصفهانی، عبدالکریم بصیری، فرزند حاج محمدرضا. (تو ۱۲۷۸ ش)، شاعر، متخلص به بصیر. وی در اصفهان متولد شد. تا سی سالگی به تحصیل علوم قدیمی و جدید پرداخت و سپس به خدمت دولتی اشتغال ورزید. از اعضای انجمن ادبی شیدا بود و در بیشتر انجمنهای ادبی اصفهان شرکت داشت. وی همچنین از

استادان انجمن کمال بود. بصیر در سرودن انواع شعر از جمله غزل و قصیده بخصوص قطعه مهارت داشت.از اوست:

سرو با تاک گفت تاکی و چند
تو سر از خاک بر نخواهی داشت
گفت این عیب نیست؛ این عیب است
که تو چون تاک بَر نخواهی داشت

تذکرهٔ خوان نعمت (۱/ ۴۶-۴۹)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۸۷-۹۰).

بصیر سمرقندی، شیخ نورالدین. (س هشتم ق)، شاعر. وی از ادیبان عصر تیموری بود که علاوه بر آگاهی از دانشهای دیگر، شعر نیز می‌سرود. از اوست:

هرگز نکنم یاد تو و زار نگریم
کم یاد کنم از تو که بسیار نگریم

تذکرهٔ روز روشن (۱۱۳-۱۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۳۸)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۰۵-۳۰۶).

بصیر سیستانی، قاضی بصیر. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به بصیر. وی برادر قاضی لاغر سیستانی بود. او با اینکه در چهار سالگی کور شد، اما از بیشتر علوم و دانشهای رایج عصر آگاهی داشت. بصیر در سرودن شعر استادی تمام بود.

الذریعه (۹/ ۱۳۸)، صبح گلشن (۶۶-۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ بصیر)، هفت اقلیم (۱/ ۳۰۰).

بصیرالملک، میرزا محمد طاهر مستوفی کاشانی شیبانی، فرزند احمد ادیب کاشانی. (۱۲۴۹-۱۳۳۰ ق)، نویسنده و محقق. در کاشان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در کاشان و کربلا به اتمام رساند. ابتدا سررشته‌دار بود، پس از آن کارمند اداره مالیه شد. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار مستوفی (محاسب) سمنان و دامغان شد. سالها ریاست کتابخانهٔ سلطنتی با او بود. وی از سال ۱۳۱۰ ق معاون میرزا محمد خان اقبال الدوله کاشی (وزیر کل خالصه جات) شد و لقب بصیرالملک گرفت. از آثار وی: «قرآن با کشف الآیات»؛ چاپ «مثنوی» به همراه «کشف‌الابیات مثنوی» محمدرحیم خان علاءالدوله در تهران که به «مثنوی» چاپ بصیرالملک معروف شد؛ «روزنامهٔ خاطرات بصیرالملک شیبانی» (یادداشتهای روزانه دربارهٔ وقایع ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ ق) که به چاپ رسیده است.

القاب رجال دوره قاجاریه (۵۰)، الذریعه (۱۸/ ۵، ۷)، شرح حال رجال (۲/ ۱۸۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۶۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۸۱-۵۸۲).

بصیری شیرازی، علی‌اکبر، فرزند حاج ابوالقاسم بصیرالسلطنه. (تو ۱۲۸۰ ش)، شاعر. وی رییس کتابخانه ملی شیراز بود. گاهگاهی از سر تفنن شعر نیز می‌سرود. از آثار وی: «شطرنج وجود»، شعر؛ کتابی دربارهٔ اتم.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۵۷، ۵/ ۹۳۰-۹۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۹۴).

بغایری، عبدالرزاق، فرزند ملا محمد محسن. (۱۲۸۶-۱۳۷۲ ق)، جغرافیدان و نویسنده. در سبزوار متولد شد. نخست به همراه خانواده‌اش به اصفهان رفت و پس از آن به تهران آمد. تحصیلات اولیه را نزد پدر آموخت، آنگاه وارد دارالفنون شد و پس از شش سال در رشتهٔ مهندسی فارغ التحصیل گردید. پس از اتمام تحصیل، به تدریس ریاضیات و جغرافیا اشتغال ورزید. در ۱۳۱۶ ق مدرسهٔ خود را در تهران تأسیس کرد و ضمناً در مدرسهٔ علوم سیاسی وزارت خارجه نیز تدریس می‌کرد. در تحدید حدود و نقشه‌برداری از مرزهای کشور مأموریت داشته است. از کارهای او: «ترسیم نقشهٔ ایران»؛ «تعیین انحراف قبله»؛ «تهیه نقشهٔ پنج قارهٔ عالم» و «نقشه تهران» می‌باشد. وی در تهران درگذشت. در کتاب «مؤلفین کتب چاپی» محل تولد وی اصفهان ذکر شده است. از تألیفات او: «اصول علم جغرافیا»؛ «معرفة القبله»؛ «ما مهندس داریم».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۶۹-۷۱)، شرح حال رجال (۶/ ۱۴۰-۱۴۱)، گلزار معانی(۱۳۶-۱۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۳۷-۸۳۸).

بغدادی، جنید بن محمد ← **جنید بغدادی.**

بغدادی اسفراینی، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد. (وف ۴۲۹ ق)، فقیه اصولی، متکلم و ادیب شافعی. در بغداد به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. همراه پدر ساکن نیشابور شد، ولی بر اثر فتنهٔ غز مدتی نیشابور را ترک کرد. وی در هفده رشته علمی مدرس بود، بخصوص در زمینهٔ علم حساب که از صاحبنظران بود. او

شعر نیز می‌گفت و اشعار زیادی به جای گذاشت. دستی گشاده داشت و آنچه از مال و ثروت داشت بر جویندگان علم و حدیث انفاق می‌کرد. ابومنصور در فقه شاگرد ابواسحاق اسفراینی بود و بعد از او بر مسند استاد خود نشست و در مسجد عقیل به املا پرداخت. ابوبکر بیهقی، ناصر مروزی، زین‌الاسلام ابوالقاسم قشیری و عبدالغفار شیرویی از جمله شاگردان وی بودند. ابومنصور در اسفراین از دنیا رفت و در جوار استادش ابواسحاق دفن شد. از آثارش: «بلوغ المدی من / فی اصول الهدی»، در اصول فقه؛ «التحصیل»، در اصول فقه؛ «تفسیر القرآن»؛ «تأویل متشابه الاخبار»؛ «التکملة»، در علم حساب؛ «الفرق بین الفرق»؛ «الملل والنحل»؛ «مشارق النور و مدارک السرور»، در کلام؛ «معیار النظر»؛ «ناسخ القرآن و منسوخه».

الاعلام (۴/ ۱۷۳)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۲۳۴، ۳۷۵، ۴۸۵)، ریحانه (۷/ ۲۷۷ـ۲۷۸)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۷۲ـ۵۷۳)، کشف‌الظنون (۲۵۴، ۳۳۵، ۳۹۸، ۴۴۱، ۴۶۲ـ۴۶۳، ۴۷۱، ۱۰۳۹، ۱۲۵۲، ۱۲۷۴، ۱۳۹۲، ۱۴۰۱، ۱۴۱۸، ۱۴۳۲، ۱۷۶۹، ۱۸۲۰، ۱۸۳۹، ۱۹۲۱، ۱۹۷۰)، الکنی والالقاب (۱/ ۱۶۱)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۰۹)، وفیات الاعیان (۳/ ۲۰۳)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۰۶).

بَغلانی، ابورجاء قتیبة بن سعید بن جمیل ثقفی. (ح ۱۵۰ـ۲۴۰ ق)، محدث. در بغلان از شهرهای طخارستان در نواحی بلخ به دنیا آمد. چون جدش از موالیان حجاج بود، ثقفی نامیده می‌شد. به عراق، مدینه، مکه، شام و مصر سفر کرد و از مالک بن انس و لیث بن سعد و حماد بن زید و عبدالله بن لهیعه و ابوعوانه و سفیان بن عیینه و حفص بن غیاث و جریر بن عبدالحمید و معاویة بن عمار دُهنی و بسیاری دیگر حدیث شنید. احمد بن حنبل و ابوداوود سجستانی و ابوزرعه رازی و ابوحاتم رازی و بخاری و مسلم و همچنین نسائی و ترمذی در کتب خود، از وی حدیث نقل کرده‌اند و او را ثقه و مورد اعتماد توصیف کرده‌اند. بخاری در «صحیح» خود ۳۰۸ حدیث و مسلم در «صحیح» خود ۶۶۸ حدیث از او آورده‌اند. نسائی مدت یک سال در خدمت او بود و از او حدیث بسیاری فراگرفت. عبدالله بن محمد بغوی گوید که قتیبة بن سعید در ۲۴۰ ق بلخ را به سوی بغلان ترک گفت و پس از اقامتی کوتاه در بغلان از دنیا رفت.

الاعلام (۶/ ۲۷)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۴۶۴ـ۴۷۰)، تاریخ الکبیر (۷/ ۱۹۵)، تهذیب التهذیب (۸/ ۳۱۱ـ۳۱۳)، الجرح و التعدیل (ج ۳، ق ۲/ ۱۴۰)، سیر النبلاء (۱۱/ ۱۳ـ۲۴).

بغوی، ابوطیب محمد بن عبدالصمد دقاق. (وف ۳۱۹ ق)، محدث. خاله‌زادهٔ عبدالله بن محمد بغوی است. وی از حماد بن حسن عنبسه و احمد بن عبدالله مکتب و محمد بن شداد مسمعی روایت کرده است. قاضی ابوالحسن جراحی و ابن شاهین از وی روایت کرده‌اند. خطیب بغداد مورد اعتماد بودن وی را ستوده و گوید که جز خوبی از او نمی‌داند. بغوی به پنج واسطه از جابر بن عبدالله از پیامبر (ص) روایت کرده که آن حضرت روز حدیبیه دست امیرالمؤمنین (ع) را گرفت و فرمود: هذا امیر البررة و قاتل الفجرة... و آنگاه صدا را بلند کرد و فرمود: انا مدینة العلم و علی بابها... .

تاریخ بغداد (۲/ ۳۷۷)، ریحانه (۱/ ۲۷۲).

بغوی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن مرزبان بن شاپور بن شاهنشاه. (۲۱۳/۲۱۴ـ۳۱۷ ق)، عالم و محدث. اصل وی از بغ یا بغشو از شهرهای خراسان است. ابوالقاسم نوهٔ دختری احمد بن منیع بغوی است، لذا به ابن منیع نیز مشهور است. در بغداد به دنیا آمد و همان‌جا سکنی گزید. در زمان خود محدث و مُسند عراق بود. از احمد بن حنبل و علی بن مدینی و علی بن جَعْد و بسیاری از مشایخ بخاری و مسلم روایت کرده است. ابوعلی نیشابوری و ابوبکر اسماعیلی و ابوبکر شافعی و ابواحمد حُسَیْنَک نیشابوری و ابواحمد حاکم و ابوالحسن دارقطنی و کتانی و ابن شاهین و ابوبکر بن مقری اصفهانی و ابوبکر احمد بن عبدان شیرازی، محدث اهواز، و ابوبکر بن شاذان و ابوبکر بن مهندس مصری و ابوبکر جعابی و طبرانی از شاگردان وی به حساب آمده‌اند. عمر طولانی او را مرجع استفاده دو نسل بلکه سه نسل پشت سر هم قرار داده بود. از آثارش: «الجعدیات» است که در آن احادیث بزرگترین استاد خود علی بن جعد هاشمی را در ۱۲ جزء جمع‌آوری کرده است. محمد بن احمد لیثی و محمد بن جعفر بغدادی که هر دو از مشایخ صدوق می‌باشند، از راویان این اثرند. از دیگر آثار وی: «معجم الصحابه» یا «معجم کبیر»؛ کتاب «المسند»، در حدیث؛ کتاب «السنن علی مذاهب الفقهاء»، در فقه.

الاعلام (۴/ ۲۶۳)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۱۱۱ـ۱۱۷)، ریحانه

(۱/ ۲۷۲)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۴۰-۴۵۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۵۶-۱۵۷)، الفهرست لابن الندیم (۳۲۵)، کشف‌الظنون (۶۷۴، ۱۷۳۶)، الکنی والالقاب (۲/ ۸۸)، لسان المیزان (۴/ ۱۲۰-۱۲۴، ۸/ ۷۱)، لغت‌نامه (ذیل/ بغوی)، معجم البلدان (۱/ ۵۵۳)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۲۶)، الوافی بالوفیات (۱۷/ ۴۷۹).

بغوی، ظهیرالدین ابومحمد حسین بن مسعود بن محمد. (۴۳۶-۵۱۰/۵۱۶ ق)، فقیه شافعی، مفسر، محدث و عارف. ملقب به محیی‌السنّة و مشهور به ابن فرّاء یا فرّاء. منسوب به بغ یا بغشور، از قریه‌های میان سرخس و هرات. در فقه شاگرد قاضی حسین بن محمد مرورودی و در عرفان شاگرد شبلی، ابومحمد مرتعش و عبدالله منازل بود. بغوی چون به مجلس درس می‌رفت هیچگاه بی‌طهارت به تدریس آغاز نمی‌کرد. از جمله شاگردان وی در حدیث ابوالفتوح محمد بن محمد طایی و ابومنصور محمد عطاری و ابوالمکارم فضل‌الله بن محمد نوقانی بوده‌اند. او با غزالی معاصر بود. در مرورود درگذشت و در کنار شیخش، قاضی حسین مرورودی، در مقبرهٔ طالقان دفن شد. از آثار وی: «التهذیب»، در فروع فقه شافعی؛ «شرح‌السنة»، در حدیث؛ «معالم التنزیل»، در تفسیر؛ «مصابیح‌السنة»؛ «الجمع بین الصحیحین»؛ «شمائل النبی المختار»؛ «الکفایة فی فروع الشافعیّه»، به فارسی.

الاعلام (۲/ ۲۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۶۰، ۹۲۸-۹۲۹)، تاریخ نظم ونثر (۱۲۶)، حبیب‌السیر (۲/ ۳۱۹)، دائرةالمعارف الاسلامیه (۴/ ۲۷)، روضات الجنات (۳/ ۱۷۵-۱۸۱)، ریحانه (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۹)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۴۳۹-۴۴۳)، کشف‌الظنون (۱۴۹۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۸۸)، لغت‌نامه (ذیل/ بغوی)، معجم‌البلدان (۱/ ۵۵۳-۵۵۴)، معجم‌المؤلفین(۴/ ۶۱)، نامهٔ دانشوران (۷/ ۲۵۷-۲۵۹)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۶۳)، وفیات الاعیان (۲/ ۱۳۶-۱۳۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۱۲).

بقال، محمد بن محمد. (ز ۸۷۰ ق)، خطاط. مشهور به بقال. از خطوط وی: یک نسخه «دیوان» کاتبی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تم الکتاب العبد محمد بقّال»؛ یک نسخه «دیوان» امیرخسرو، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمّ الکتاب ... بتاریخ شهر ذوالقعدة الحرام سنة سبعین و ثمانمائة ... العبد محمد بن محمد المشهور به بقّال والسّلام».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۲).

بقالی خوارزمی ← آدمی خوارزمی.

بقای ابرقویی ← ابوالبقاء موسوی حسینی ابرقویی.

بقای اصفهانی، آقا سید محمد، فرزند محمد صادق.(۱۲۵۷-۱۳۳۱ ق)، خطاط، ادیب و شاعر، متخلص به بقا. ملقب به شرف‌المعالی و اشرف الکتاب. از بزرگان و معاریف اصفهان بود و در تهران اقامت داشت. بقا خطوط مختلف را خوش می‌نوشت و در نسخ مهارت داشت. شعر نیز می‌سرود و صاحب طبع بود. وی در تهران درگذشت. از آثار او: «آیات یا مراتب و مناقب خسروی» شعر؛ «رسالهٔ هاشمیه» شعر. از خطوط وی: جزوهٔ «زیارت جامعه»، سر لوح مذهّب، نسخ و رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «بسجهت... ۱۲۸۳ تحریر شد... انا العبد سید محمد الاصفهانی»؛ قرآن وزیری جلد روغنی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «... سید محمد بقاء اصفهانی ... ۱۲۹۹»؛ یک رقعه به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «...کتبه العبد سید محمد المتخلص بالبقا، سنة ۱۳۱۴»؛ «صحیفه سجادیه»، یک سر لوح مذهّب، به خط نسخ کتابت خوش و نستعلیق تحریر متوسط و در آخر رقاع خوش، با رقم: «... حرره العبد سید محمد المتخلص بالبقاء الملقب بشرف المعالی سنة ۱۳۲۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۳-۱۱۴۴)، تذکرة القبور (۱۴۹)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۴۸-۲۴۹)، المآثر و الآثار (۲۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۸۲-۷۸۳).

بقای اصفهانی، میرزا کاظم. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به فنا و بقا. ملقب به رستم الشعراء. وی از سادات حسینی بود و در اصفهان به دنیا آمد و در همان جا بالید. مدتی در مشهد ملازم شاهزاده محمد ولی میرزا و مدتی هم در یزد به تربیت یکی از شاهزادگان قاجار مشغول بود. از اوست:

ای مایهٔ حیات کسی کاو به راستی
باشد فنا و لطف تو او را بقا کند
خود گو روا بود غم بی قدر توسنی
چندان بکاهدش که بقا را فنا کند

حدیقةالشعراء (۱/ ۲۴۸).

بقای شیرازی، ملا علی حکاک. (ز ۱۳۱۳ ق)، حکاک و خطاط. نگین‌تراش و نگارگر نقوش بر روی عقیق‌های سخت و فلزات بود. او در مهرهای فرو رفته و برجسته مهارت داشت. وی خطوط شش‌گانه بخصوص خط نستعلیق را خوش می‌نوشت، و از شیوه‌ها، شیوهٔ میرعماد را می‌پسندید.

آثار عجم (۵۵۱)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰، ۳/ ۱۲۰۳).

بقایی بخارایی، خواجه محمد عارف. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. اهل بخارا و از خدمتکاران عبدالرحیم خان خانان بود. از آثار وی: تذکرهٔ «مجمع الفضلاء» در شرح حال شعرا از ابتدا تا مرگ اکبر شاه هندی (۱۰۱۴ ق)؛ تذکرهٔ «عارف الآثار».

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳، ۱۵۴-۱۵۸)، الذریعه (۹/ ۱۰۵۲، ۲۰/ ۳۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹).

بقایی بدخشانی ← بقایی بدخشی.

بقایی بدخشی. (ز ۱۰۶۰ ق)، شاعر. وی اهل بدخشان بود و چون در تبریز مسکن داشت، به بقایی تبریزی نیز مشهور شد. از اشعارش مثنویی در بیان زلزله معروف شهر تبریز.

تذکرهٔ روز روشن (۱۱۵)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۹۰-۹۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۳-۳۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۷، ۱۳۹).

بقایی تبریزی ← بقایی بدخشی.

بقایی تفرشی، میر ابوالبقاء. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به بقایی. از سادات تفرش بود. تقی اوحدی از تذکرهٔ در دست تألیف وی خبر داده و او را در قزوین و اصفهان ملاقات کرده و با او معاشرت داشته است. او ظاهراً غیر از بقایی تفرشی است که به هند رفته و همعصر و مصاحب ملک قمی (م ۱۰۲۴-۱۰۲۶ ق) بوده است. اثر وی: «تذکرهٔ ابوالبقاء». آقا بزرگ تهرانی او را تحت عنوان محمد عارف بقایی تفرشی آورده و تذکرهٔ «لطائف الخیال» عارف شیرازی را به اشتباه به وی نسبت داده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۱۶۹-۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۸)، الذریعه (۹/ ۱۳۹، ۱۰۵۲، ۱۸/ ۳۱۴)، شام غریبان (۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بقایی)، مآثر رحیمی (۳/ ۱۵۳۶)، مجمع‌الخواص (۱۰۰).

بقایی خوارزمی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران خوارزم و به خوش طبعی و خوش خلقی موصوف بود. بقایی سفری به مکه کرد. از اوست:

نمی‌خواهم که دل در بند آن زلف دو تا افتد
چرا از پهلوی من دردمندی در بلا افتد

الذریعه (۹/ ۱۳۹، ۹۴۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، مجالس النفائس (۱۱۷)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۷۷).

بقایی قهستانی. (؟)، شاعر. از شاعران خوش ذوق و قریحه‌ای که در معنی پردازی توانا بود. از اوست:

به کشتگان ره عشق، بی خبر مگذر
که جسم اگر چه خموش است جانشان گویاست

الذریعه (۹/ ۱۴۰)، صبح گلشن (۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بقایی)، هفت اقلیم (۲/ ۳۳۱).

بقایی کرمانی، عبدالحسین. (۱۲۹۸/۱۳۰۱-۱۳۵۳ ش)، شاعر و موسیقیدان. در رفسنجان به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاه خود آموخت، سپس به تهران آمد و به تکمیل علوم ادبی و عربی پرداخت و از محضر شیخ ابوالقاسم مسافری کسب فیض کرد. بقایی به سال ۱۳۱۸ ش به استخدام وزارت پست و تلگراف درآمد و در ۱۳۳۳ ش به تهران منتقل شد. وی صدای گرمی داشت، و در جوانی به موسیقی روی آورد و با دستگاهها و ردیفها آشنایی یافت. در کرمان از استاد یدالله خان و در تهران از استاد بنان و ناصر زرآبادی کسب هنر کرد. آواز خوشش در کرمان مشهور بود. «دیوان» اشعارش به چاپ رسیده است.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۰۸)، ستارگان کرمان (۷۹-۸۰)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۳۸-۵۴۲).

بقایی کمانگر. (س نهم ق)، شاعر. در فن معما مهارت داشت. از اوست:

تا به زلف تو سر درآوردم
سر به دیوانگی برآوردم

الذریعه (۹/ ۱۳۹)، صبح گلشن (۶۷)، لغت‌نامه (ذیل/ بقایی)، مجالس النفائس (۶۸).

بقایی نایینی، جلال، فرزند مصطفی. (تو ۱۲۸۷ ش)،

شاعر. در نایین زاده شد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فراگرفت و زبانهای عربی و فرانسه را آموخت. وی مدت چهل سال در وزارت دارایی مشغول کار بود. بقایی شاعری را از دوازده سالگی آغاز کرد. در انواع شعر مهارت داشت، بویژه در سرودن قطعات انتقادی استاد بود. آثار وی عبارت‌اند از: تذکرهٔ «سخنوران نایین»؛ «پرتو اندیشه»، مجموعه شعر.

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۳۲ـ۵۳۷)، گلزار معانی (۱۵۰ـ۱۶۰).

بکایی اصفهانی، آقا شیخ غلامعلی، فرزند مقصودعلی / علی‌بابا. (۱۲۸۰ـ۱۳۶۷ ق)، شاعر و خطاط. ساکن محلهٔ نیم‌آورد اصفهان بود. روزگار را به شغل کتابت و مکتب‌داری گذراند. گاهی شعر نیز می‌سرود. او خط نسخ، شکسته و نستعلیق را خوب می‌نوشت. در تخت فولاد اصفهان دفن شد.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۹۰ـ۹۱).

بکس ← بکوس.

بکوس، ابواسحاق ابراهیم بن بکوس عشاری. (س چهارم ق)، طبیب و مترجم. پزشکی ماهر و مترجمی زبردست بوده و زبانهای سریانی و عبری را خوب می‌دانسته است. در دولت عباسیان کتب زیادی از یونانی به عربی نقل کرده و در بیمارستان عضدی طبابت و تدریس می‌کرده است. در اواخر عمر نابینا شد، با این وصف همچنان به طبابت اشتغال داشت. از آثار وی: «کناش کبیر در طب»؛ «کناش صغیر در طب»؛ «مقاله‌ای در باب آبله»؛ «رساله‌ای در تشریح و درمان چشم»؛ «رساله‌ای در بیماری پوست»؛ «کتابی در رؤیا»؛ «رساله‌ای در آبهای معدنی»؛ «رساله‌ای در درمان سموم».

تاریخ طب (۲/ ۲۶۹ـ۲۷۰، ۶۶۳ـ۶۶۴)، عیون الانباء (۳۰۳)، کشف‌الظنون (۱۵۱۱)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷).

بلادی بوشهری، سید عبدالله، فرزند سید علی بن سید محمد. (۱۲۳۳ـ۱۲۸۲ ق)، عالم. اصلاً بحرینی و بلادی است. جدش از بزرگان علما و مشاهیر عصر خویش بود. سید عبدالله به بوشهر مهاجرت کرد و در آنجا تا پایان عمر ماندگار شد. وی استاد شیخ یوسف بحرینی، صاحب «حدائق»، است. نوهٔ او در کتاب «الغیث الزابد» شرح حال سید عبدالله بوشهری را آورده و گوید که: فرزندان وی جملگی از علما بوده‌اند و احفادش در بهبهان و خوزستان و تهران و دیگر نقاط هستند. از آثار وی کتابی در «ادلة من اصول الفقه» است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۸۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۲۳۷).

بلادی بهبهانی بوشهری، سید عبدالله، فرزند سید ابوالقاسم بن علم الهدی عبدالله. (۱۲۹۱ـح ۱۳۷۲ ق)، فقیه، مجتهد و ادیب. در بوشهر متولد شد. پس از تحصیل مقدمات به نجف رفت و سالها در نجف در محضر آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، سید محمد بحرالعلوم و شیخ عبدالهادی شلیله تحصیل کرد و به مقام اجتهاد رسید. سپس به بوشهر بازگشت. سید عبدالله علاوه بر مقام اجتهاد، در ادبیات عرب نیز تبحّر داشت. او از آزادیخواهان و وطن‌دوستان و حافظان استقلال ایران بود. از آثار او: «السحاب اللئالی فی المطالب العوالی»، کشکول، به عربی، در دو جلد؛ «توضیح المآرب»؛ «بصرالحدید فی معرفة الهیئة علی الطرز الجدید»، در هیئت؛ «رحلة الحرمین»؛ «الردود السّتة»؛ «ضیاءالمستضیئین»، مجموعه‌ای فارسی؛ «محفظة الانوار»، ترجمه کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع)؛ «المسائل الاربعة»؛ «المقالات العشر»، در سیاست اسلامی.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۵۹۸ـ۶۰۰)، الذریعه (۳/ ۱۲۶، ۴/ ۴۹۵، ۱۰/ ۱۶۸، ۲۳۸، ۱۲/ ۱۵۰، ۱۵/ ۱۳۰، ۲۰/ ۱۵۲، ۲۱/ ۳۹۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۸۹ـ۱۱۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۳۷).

بلاذری، ابوجعفر /ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر. (وف ۲۷۹ ق)، مورخ، جغرافیدان، ادیب، شاعر و مترجم. اصل وی ایرانی است، ولی نشو و نمایش در بغداد بود. از مترجمان مشهور فارسی به عربی است. از گروه انبوهی از مشایخ عراق و دمشق و انطاکیه روایت کرده و از آخرین مشاهیر مورخان فتوحات اسلامی است. او نزد خلفای عباسی هم‌عصرش چون متوکل و مستعین و معتز تقرب داشت. در آخر عمر به جهت خوردن میوهٔ بلاذر (بلادر= آناکاردیوم) مبتلا به اختلال حواس شد و در بیمارستان بغداد جان داد. از آثار وی: «انساب الاشراف»؛ «البلدان الصغیر»؛ «البلدان الکبیر»، ناتمام؛ «عهد اردشیر»؛

«فتوح البلدان».

الاعلام (۱/ ۲۵۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۳۸)، ریحانه (۱/ ۲۷۵-۲۷۶)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۱۶۲-۱۶۳)، الفهرست لابن‌الندیم (۱۶۴)، کشف الظنون (۱۷۹، ۱۴۰۲)، الکنی والالقاب (۲/ ۹۲-۹۳)، لسان‌المیزان (۱/ ۴۸۹-۴۹۰)، معجم‌الادباء (۵/ ۸۹-۱۰۲)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۰۱-۲۰۲)، الوافی بالوفیات (۸/ ۲۳۹-۲۴۱).

بلاغی نایینی، سید صدرالدین محمد تقی، فرزند محمد حسن حسینی عریضی. (تو ۱۲۹۰ ش)، فقیه، مترجم، نویسنده، خطیب و شاعر. معروف به سید صدرالدین و مشهور به صدر بلاغی. در نایین متولد شد. در سیزده سالگی به اصفهان رفت و مدت شش سال در حوزهٔ درس استادان آن دیار مشغول به تحصیل ادب، منطق، فقه و اصول شد. سپس به شیراز رفت و یازده سال در آن جا به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در ۱۳۱۸ ش به خراسان رفت و دو سال بعد به تهران آمد و در این شهر مقیم شد. بلاغی در سرودن انواع شعر مهارت داشت و اشعارش از مضامین نو و تازه آکنده بود. از آثار وی: «سخنرانیهای بلاغی در رادیو»؛ ترجمهٔ «صحیفهٔ سجادیه»؛ «قصص قرآن» و «فرهنگ قصص قرآن»؛ «برهان قرآن»، ردّ مهمترین شبهات پیروان کمونیسم.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۳۲-۲۴۱)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۹۱-۹۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۴۳-۵۴۹)، فرهنگ سخنوران (۱۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۳۳-۵۳۴).

بلال هروی ← **هلالی هروی.**

بلایی بخارایی. (س دهم ق)، شاعر. از مردم بخارا بود و در سرودن شعر طبعی لطیف داشت. از اوست:

می‌روی جلوه‌کنان جانب ما می‌نگری
گر دلت جانب ما نیست، چرا می‌نگری؟

تذکرهٔ روز روشن (۱۱۵-۱۱۶)، الذریعه (۹/ ۱۴۰)، مجالس النفائس (۱۵۹).

بلبل، فغان‌الدین. (ز ۱۰۰۵ ق)، خطاط. در اصفهان نشو و نما یافت. نسخ و ثلث را با رقاع به مرتبهٔ عالی رسانید. مدتی در قم زندگی می‌کرد و به قطعه‌نویسی و «شاهنامه» خوانی اشتغال داشت و بعد عزم قزوین کرد. از آثار او: یک قطعه ثلث دو دانگ جلی و رقاع کتابت خوش و نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «... مشقه العبد الاقل بلبل شهنامه خوان، در سنه خمس و الف».

آثار و احوال خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۰-۱۱۳۱)، تاریخ اصفهان (۱۹۸-۱۹۹)، گلستان هنر (۴۰-۴۱).

بلبل کوچک خراسانی، سید محمد حسین، فرزند حاج سید اسماعیل. (۱۲۷۱-ز ۱۲۹۵ ق)، شاعر. در کربلا متولد شد. به هند رفت و در کلکته اقامت گزید. وی مدعی بود که بدون داشتن استاد در شعر، زبان عربی و فارسی و ترکی و هندی و علم موسیقی ماهر شده است. به هنگام تألیف کتاب «صبح گلشن» در ۱۰۹۵ ق در قید حیات بوده است.

الذریعه (۹/ ۱۴۰)، صبح گلشن (۶۷-۶۸).

بلبل یزدی. (؟)، شاعر. وی از شاعران خوش قریحه و با استعداد یزد بود. از اوست:

بلبل ز جفای دوست فریاد مکن
در پیش خسان ز دست گل داد مکن
خواهی که ز قید عالم آزاد شوی
خود را ز کمند عشق آزاد مکن

تذکرهٔ روز روشن (۱۱۶)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۵۲)، الذریعه (۹/ ۱۴۰)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۲۲).

بلخی، ابوالحسن شهید ← **شهید بلخی.**

بلخی، ابوالمؤید. (س چهارم ق)، عالم، شاعر و مورخ. در بلخ متولد شد و در زمان سامانیان می‌زیست. از احوال او اطلاع کاملی در دست نیست. وی نخستین کسی است که «یوسف و زلیخا» را به نظم کشید. از میان شاهنامه‌های منثور فارسی از همه قدیمتر و مهمتر «شاهنامه ابوالمؤید بلخی» است که آن را «شاهنامهٔ بزرگ» و «شاهنامه مؤیدی» هم گفته‌اند. از دیگر آثار او: «عجائب البلدان»؛ «گرشاسپنامه» یا «گرشاسب».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۰۱-۲۰۳، ۶۱۱، ۶۱۶، ۶۱۸)، تاریخ سیستان (۳۵-۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۸)، سبک‌شناسی (۲/ ۳، ۱۸، ۲۴)، شاعران بی دیوان (۵۷-۶۰)، فرهنگ سخنوران (۳۵-۳۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۶)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۰۱)، مجمل‌التواریخ والقصص (۲، ۳).

بلخی، ابوعبدالله محمد بن فضل بن عباس. (وف ۳۱۹ ق)، صوفی و محدث. اصل او از بلخ است. متعصبان، وی را به سبب مذهبش از بلخ راندند و او نیز آنان را نفرین کرد و به سمرقند رفت و در آنجا قاضی شد. در ضمن سفر حج در شهر نیشابور مجلس می‌گفت بعد از زیارت خانه خدا به سمرقند بازگشت و در همان جا درگذشت. شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری دربارهٔ وی گفته: «پس از او از بلخ هیچ صوفی نخاست». از کلام اوست: جاهل را می‌توان با شش خصلت شناسایی کرد: خشم بی‌محل و کلام بی‌ارزش و بخشش بی جا و افشاء سرّ و اعتماد به هرکس و بازنشناختن دوست از دشمن.

الاعلام (۷/ ۲۲۱)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۵۷-۵۸)، حلیة‌الاولیاء (۱۰/ ۲۳۲-۲۳۳)، طبقات‌الصوفیه سلمی (۲۱۲-۲۱۶)، طبقات الصوفیه هروی (۳۰۵-۳۰۶)، معجم‌البلدان (۱/ ۵۶۹)، نفحات‌الانس (۱۱۷-۱۱۸).

بلخی، ابوعلی عبدالله بن محمد بن علی. (مقتول ۲۹۴/۲۹۵ ق)، حافظ و محدث. مشهور به محدث بلخ. وی از قُتَیبة بن سعید و ابراهیم بن یوسف ماکیانی فقیه و علی بن حُجر و هدیة بن عبدالوهاب و محمد بن یحیی ذهلی و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. ابوحامد بن شرقی نیشابوری و محدثان نیشابور و ابن قانع و جِعابی و ابوبکر شافعی از او حدیث نقل کرده‌اند. خطیب بغدادی او را یکی از پیشگامان حدیث می‌شناسد. وی به دست قرمطیان کشته شد. از آثار وی: کتاب «العلل»؛ کتاب «التاریخ».

الاعلام (۴/ ۲۶۱)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۹۳-۹۴)، سیر النبلاء (۱۳/ ۵۲۹-۵۳۰).

بلخی، ابوعلی محمد بن احمد. (قبل از س چهارم ق)، شاعر و نویسنده. از زمان حیات و چگونگی احوال او اطلاعی در دست نیست. وی مؤلف دومین «شاهنامه» منثور بود که در کتب قدیم به آن اشاره شده است. این شاهنامه ظاهراً بیشتر مبتنی و مستند بر روایات مکتوب بوده تا روایات شفاهی.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۱۲-۶۱۳)، حماسه‌سرایی در ایران (۱۱۶)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۷۳).

بلخی، ابومعشر ← ابومعشر فلکی بلخی.

بلخی، جمال‌الدین عبدالله بن محمد بن سلیمان. (۶۱۱-۶۹۸ ق)، مفسر. در قدس متولد شد و در مصر اقامت گزید و در الازهر تحصیل کرد و سرانجام به زادگاهش بازگشت و همان‌جا درگذشت. جمال‌الدین صاحب «تفسیر»ی بزرگ است که آن را با عنایت به پنجاه تفسیر نوشته است.

الاعلام (۴/ ۲۷۰)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۲۱).

بلخی، حمیدالدین ← حمیدی بلخی، قاضی حمیدالدین.

بلخی، سراج‌الدین. (س ششم ق)، شاعر. مشهور به سراج‌الدین علامه. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است. آقابزرگ تهرانی گوید: میرزا سنگلاخ «دیوان» شعر او را به خط ابراهیم بن میرعماد خطاط دیده است.

تذکرهٔ روز روشن (۳۵۱-۳۵۲)، الذریعه (۹/ ۴۳۶)، ریحانه (۳/ ۷)، فرهنگ سخنوران (۴۴۴)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۹۹-۷۰۰)، هفت اقلیم (۲/ ۷۶-۷۷).

بلخی، محمد. (س دهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای از یک مرقع در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، به قلم نیم دودانگ خوش، به شیوهٔ شاه محمود نیشابوری، با رقم: «مسوّدة محمد بلخی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۲).

بلخی خراسانی، ابوالجیش مظفر بن محمد بن احمد. (وف ۳۶۷ ق)، متکلم شیعی. از متکلمان و دانشمندان بنام شیعه در سدهٔ چهارم بود که در بلخ می‌زیست. او از شاگردان ابوسهل نوبختی است. از وی آثار بسیاری به جای مانده، نجاشی تمام آثار ابوالجیش را از طریق استاد خود، شیخ مفید، نقل کرده و تصریح کرده که ابوالجیش از مشایخ و اساتید مفید بوده است. از آثار وی: «الارزاق و الآجال»؛ «الاغراض و النکت» یا «النکت و الاغراض فی الامامة»؛ «الامامة»؛ «الانسان»؛ «نقض العثمانیة علی الجاحظ»؛ «فدک».

الاعلام (۸/ ۱۶۵)، الذریعه (۱/ ۵۰۷، ۲/ ۲۳۶، ۳۳۷-۳۳۸، ۳۸۹)، رجال النجاشی (۲/ ۳۷۳-۳۷۴)، هدیة العارفین (۲/ ۴۶۳).

بلعمی، ابوالفضل محمد بن عبدالله /عبیدالله. (وف ۳۲۹/۳۳۰ ق)، ادیب. در زمان سامانیان می‌زیست. وی

پدر مؤلف «تاریخ بلعمی» وزیر اسماعیل بن احمد سامانی، و یکی از ممدوحان و مشوقان رودکی بود. بلعمی به رودکی اعتقاد بسیار داشت و حتی برای وی در عرب و عجم نظیری نمی‌شناخت و به او صله‌ها و جایزه‌های فراوان می‌بخشید. او رودکی را به نظم «کلیله و دمنه» واداشت. به او بلعمی کبیر هم می‌گفتند و بلعمی منسوب بود به دهی به نام بلعمان از نواحی مرو. از آثار او: «تلقیح البلاغة»؛ «المقالات».

الاعلام (۷/ ۱۳۹)، پیشاهنگان شعر فارسی (۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۷۶، ۶۱۹)، تاریخ برگزیدگان (۱۶۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۷)، ریحانه (۱/ ۲۸۰ـ۲۸۱)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۲۹۲)، کشف‌الظنون (۴۸۰)، معجم‌البلدان (۱/ ۵۷۵ـ۵۷۶)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۷۷)، الوافی بالوفیات (۴/ ۵)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۴).

بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله/عبیدالله. (وف ۳۶۳/۳۸۳ ق)، مورّخ، ادیب و مترجم. در زمان سامانیان می‌زیست و وزارت عبدالملک بن نوح و منصور بن نوح سامانی را داشت و به دستور پادشاه اخیر «تاریخ طبری» را از عربی به فارسی ترجمه کرد. علت شهرت او به بلعمی به جهت انتساب او و نیاکان وی به بلعمان از قرای مرو بود. بلعمی در این ترجمه بسیاری از موارد «تاریخ طبری» را تلخیص کرده و در بسی موارد دیگر از منابع جدیدی استفاده کرده، به همین جهت کتاب حکم تألیف جدید را پیدا کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۱۹)، ترجمهٔ تاریخ یمینی (۹۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۳)، دستورالوزراء (۱۱۳ـ۱۱۴)، الذریعه (۴/ ۸۶)، ریحانه (۱/ ۲۸۰)، زین الاخبار (۱۶۱)، سبک‌شناسی (۲/ ۸ـ۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۹۱)، گنج و گنجینه (۸ـ۱۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بلعمی).

بُلفرج رونی ← ابوالفرج رونی.

بلند اقبال شیرازی، میرزا سید رضی، فرزند میرزا محمدعلی مستوفی. (۱۲۴۵ـ۱۳۱۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به بلند اقبال. وی تحصیلات خود را در شیراز به پایان رسانید. خود و پدر و اجداد وی کارمند دولت بودند. بلند اقبال نستعلیق و شکسته و سیاق را خوش می‌نوشت و در حسابداری و علوم غریبهٔ رمل و اسطرلاب مهارتی بسزا داشت و گاهی شعر نیز می‌گفت. از آثار وی: «دیوان» اشعار، مشتمل بر هجده هزار بیت.

آثار عجم (۵۴۰ـ۵۴۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۹)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۵۰ـ۲۵۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۵۸ـ۴۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۴۱)، ریحانه (۱/ ۲۸۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۷۶ـ۱۰۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۴۰)، مرآت‌الفصاحه (۹۴ـ۹۵)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۵۱).

بلیانی کازرونی، اوحدالدین عبدالله بن مسعود حسینی. (وف ح ۹۰۰ ق)، عارف. مشهور به عبدالله اولیاء. از فرزندزادگان اوحدالدین عبدالله بلیانی کازرونی بود و لقب و نام جد خود را داشت و به همین جهت وی را با جدش اشتباه کرده‌اند. از تألیفات وی: «ریاض الطالبین»؛ «مفتاح الکنوز»، در رمل.

تاریخ نظم و نثر (۲۸۲ـ۲۸۳)، الذریعه (۱۱/ ۳۲۹)، کشف الظنون (۹۳۶، ۱۷۷۰)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۵۰)، هدیة العارفین (۱/ ۴۶۳).

بلیانی کازرونی، شیخ ابوالقاسم بن ابوحامد بن نصر انصاری. (ز ۱۰۱۴ ق)، عالم، نویسنده و شاعر، متخلص به قاسمی. از شاگردان شیخ بهایی و خواجه افضل‌الدین محمد ترکه و میرزا جان باغنوی شیرازی و وجیه‌الدین سلیمان قاری فارسی بود. به قزوین، تبریز، کاشان، فارس و عراق سفر کرد. در کازرون درگذشت. از آثار وی: «سلم السماوات»، در حکمت و احوال حکما، شعرا و دانشمندان مشتمل بر هفت مرقوم تألیف ۱۰۱۴ ق؛ «خطاب الغائبین»، به عربی؛ «دیوان» اشعارکه نسخه ناتمامی از آن تحریر قرن یازدهم به شماره (۵۱۶) در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی است و شامل ششصد و پنجاه بیت از انواع شعرست، و جزو کتب وقفی ابن خاتون در ۱۰۶۷ ق می‌باشد.

ایضاح المکنون (۲/ ۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۵۹۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۶۵۳ـ۶۶۰)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۳)، تذکرهٔ روز روشن (۲۶ـ۲۷)، الذریعه (۹/ ۸۶۵، ۱۲/ ۲۲۱)، فارسنامهٔ ناصری (۱/ ۴۵،۲/ ۱۴۴۷)، فرهنگ سخنوران (۷۳۳)، مرآت الفصاحه (۳۷ـ۳۸، ۴۹۱ـ۴۹۲).

بلیانی کازرونی نیشابوری، محمد بن محمد سعید بن

مسعود. (۷۲۷/۷۳۵ـح ۸۰۱ ق)، محدث شافعی. در کازرون به دنیا آمد و در محضر پدرش تلمذ کرد. مجاور مکه شد و بیش از ده سال در آنجا زندگی کرد و از جمال امیوطی و عفیف نشاوری حدیث شنید. سپس در ۷۹۸ ق به ایران بازگشت و برای بار دوم قصد مکه کرد، اما در لار درگذشت. او از بزرگان حدیث از جمله مزی، برزالی، ذهبی، ابوحیان و میدومی اجازهٔ روایت داشت. از آثار وی: شرح «الجامع الصحیح» بخاری؛ «الاربعون»، در برتری علم؛ «شعب الاسانید فی روایة الکتب و المسانید».

الضوء اللامع (۱۰/ ۲۱ـ۲۲)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۲۰).

بلیقینی، ابوحفص سراج الدین بن نورالدین. (وف ۸۰۴ ق)، عالم و محدث. از مشاهیر علما و محدثان عامه است که «صحیح بخاری» را شرح کرده است. وی تألیفات دیگری نیز داشته که اکنون در دسترس نیست.

ریحانه (۳/ ۷).

بنابی، شیخ عباسعلی. (وف ح ۱۲۶۰ ق)، عالم دینی. اصل او از بناب مراغه است. وی شاگرد علامه عارف ملا عبدالصمد همدانی ـ شهید به دست وهابیان ـ بود. در مراغه عهده‌دار مرجعیت عام مردم و سرپرست موقوفات بسیاری بود. در همان جا از دنیا رفت و در مقبرهٔ قبر آقا دفن شد. به گفتهٔ شیخ آقابزرگ تهرانی وی دارای تصانیف بسیاری بوده است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۹۵).

بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داوود بن ابوالفضل تاج‌الدین محمد بناکتی / فناکتی. (وف ۷۳۱ ق)، شاعر و مورّخ. منسوب به بناکت از شهرهای ماوراءالنهر و از مورّخان دورهٔ مغول و ملک الشعرای دربار غازان خان مغول بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب» یا «تاریخ بناکتی». کتاب اطلاعات جامعی دربارهٔ مذاهب و ملل گوناگون ارائه می‌دهد و این مسأله به جهت ارتباط نزدیک مؤلف با خارجیانی که از شهرهای دور به دربار غازان خان می‌آمدند، حائز اهمیت می‌باشد. کتاب تحت عنوان «روضة اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب» نیز آمده است.

تاریخ در ایران (۸۵ـ۸۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۴۹)، الذریعه (۳/ ۲۴۲، ۱۱/ ۲۹۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۹۲)، کشف الظنون (۹۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بناکتی)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۶۰).

بنان، غلامحسین، فرزند کریمخان بنان‌الدولهٔ نوری. (۱۲۹۰ـ۱۳۶۴ ش)، موسیقیدان و خواننده. مادرش دختر شاهزاده رکن‌الدوله، برادر ناصرالدین شاه قاجار بود. از شش سالگی به توصیهٔ استاد نی‌داوود به خوانندگی و نوازندگی ارگ و پیانو پرداخت و در این راه از مادرش که پیانو را بسیار خوب می‌نواخت، فایده‌ها گرفت. استادان وی، پدرش، ضیاءالذاکرین و ناصر سیف بودند. از ۱۳۲۱ ش همکاری خود را با رادیو و همچنین با ارکستر شماره یک آغاز کرد. او هم در آواز کلاسیک استاد بود، هم در نغمه‌های جدید و مدرن ایران. بنان در ۱۳۱۵ ش به استخدام ادارهٔ کل کشاورزی درآمد. بعد از چندی به اهواز منتقل شد و در ۱۳۲۱ ش به تهران بازگشت و منشی مخصوص وزیر خواروبار شد، بعد از آن به ادارهٔ کل غله و نان منتقل شد و پس از چندی به توصیهٔ استاد خالقی به ادارهٔ کل هنرهای زیبای کشور منتقل شد و به سمت استاد آواز هنرستان ملی موسیقی به کار مشغول گردید و در ۱۳۳۴ ش رییس شورای موسیقی رادیو شد. به علت بیماری جهاز هاضمه اواخر عمر خود را به دور از دنیای موسیقی به سر برد و حدود بیست سال از فعالیتهای خود دست کشید. غلامحسین در تهران درگذشت و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد. از وی آثار زیادی بر جای مانده است، که از مهمترین آوازهای وی: کاروان، تنها رفتی و الههٔ ناز می‌باشد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۸)، مردان موسیقی (۱/ ۳۷۱ـ۳۷۵).

بنایی تونی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران تون (فردوس امروزی) بود که در عهد همایون شاه به هند رفت و در آن سامان زیست. از اوست:

بی مه روی تو کار من بیمار بد است
وه که بیمار غم عشق تو را کار بد است

الذریعه (۹/ ۱۴۱)، صبح گلشن (۶۸)، فرهنگ سخنوران (۱۴۱)، نشتر عشق (۱/ ۲۲۰).

بنای یزدی، حسین معمار. (س سیزدهم ق)، معمار و شاعر، متخلص به بنّا. وی در کار بنایی بسیار توانا بود و به

همین جهت در سرودن شعر به بنایی اشتهار یافت. در تذکره‌ها اشعاری از وی ذکر شده است.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۴۱)، سفینة المحمود (۱/ ۱۷۹)، فرهنگ سخنوران (۱۴۱)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۸۲).

بنایی هروی، کمال‌الدین شیر علی، فرزند استاد محمد سبز معمار. (مقتول ۹۱۸ ق)، خطاط، موسیقیدان، عارف و شاعر، متخلص به بنایی و حالی. در هرات متولد شد و از مشاهیر شعرای آن شهر بود که به جهت معمار و بنا بودن پدرش، بنایی تخلص می‌کرد. به وی ملای شاعران هم لقب داده‌اند. بنایی در جوانی جزو شاعران دستگاه امیر علیشیر نوایی بود. سپس به دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو، و بعد از آن در سمرقند نزد سلطان علی‌میرزا تیموری رفت و قصیده‌ای به نام «مجمع الغرایب» در مدح او گفت. وی در زمان استیلای محمدخان شیبانی منصب ملک الشعرایی دربار او را یافت. بعد به هرات بازگشت و در زمان حملهٔ امیرنجم ثانی به ماوراءالنهر، در قتل عامی که به فرمان شاه اسماعیل صفوی صورت گرفت، او هم در آن میان کشته شد. وی در قصیده، غزل و مثنوی دست داشت. وی استاد نظیره‌سازی است. غالب اشعار سعدی و حافظ را استقبال کرد. «دیوان» قصاید و غزلیات او شامل شش هزار بیت است. دیگر سروده‌های وی عبارت‌اند از: مثنویهای «باغ ارم» یا «بهرام و بهروز»؛ «شیبانی نامه». وی در پایان عمر به موسیقی پرداخت و آهنگ‌ساز زبردستی شد و دو رساله در ادوار موسیقی نگاشت. دربارهٔ وی گفته‌اند: "ملا بنایی ملای شاعرانست و شاعر ملایان".

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۵۹-۷۶۳)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۲-۱۰۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۹۳-۴۱۱)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۰-۳۱۱)، تحفه سامی (۱۶۷-۱۶۸)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۸-۳۴۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۴۴۸)، الذریعه (۹/ ۱۴۱-۱۴۲)، ریحانه (۱/ ۲۸۲)، شهیدان راه فضیلت (۲۲۱-۲۲۴)، مجالس النفائس (۶۰)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۱۰)، منظومه‌های فارسی (۱۷۶-۱۷۷).

بنایی یزدی، سید علی‌اصغر معمار. (س چهاردهم ق)، شاعر و معمار. اشعار وی بیشتر در قالبهای قصیده و غزل و در موضوعهای توحید و مدیحه و مصیبت است. از آثار وی: «گلستان راز»، شعر که در ۱۳۳۲ ش در مشهد به چاپ رسید.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۶۰-۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۵۳-۴۵۴).

بنت الشیخ طوسی. (س پنجم ق)، عالم و فاضل. شیخ طوسی دو دختر داشت که هر دو دارای علم و فضل و مورد ستایش پدرشان شیخ طوسی بودند. یکی از آنها جدهٔ مادری ابن ادریس و دیگری جدهٔ مادری ابن طاووس احمد بن موسی بن جعفر، و ابن طاووس علی بن موسی بن جعفر بود. هر دوی آنها در روایت کردن مصنفات پدر و برادر خود، ابن الشیخ، اجازه داشته‌اند. مادر ایشان هم دختر شیخ مسعود بن ورام بن ابی فراس بن حمدان بود.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۶۰۷)، ریاحین الشریعه (۴/ ۲۲۴)، ریحانه (۸/ ۳۶۴).

بنت المجلسی . (س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم و فقیه. دختر ملا عزیزالله بن ملا محمد تقی مجلسی و از زنان فاضل و علمای روزگار خود به حساب می‌آمد. از آثار وی: «رسائلی در مسائل فقهیه»؛ حاشیه بر «من لا یحضره الفقیه».

اعیان‌الشیعه (۳/ ۶۰۷)، تذکرة القبور (۲۹)، ریاحین الشریعه (۴/ ۲۲۵)، ریحانه (۸/ ۳۶۶).

بنت المنشار . (ز ۱۰۳۱ ق)، عالم، فقیه، محدث و مدرس. دختر شیخ علی منشار عاملی و همسر شیخ بهایی بود. فقه و حدیث و علوم دیگر را به زنان تدریس می‌کرد. چون تنها دختر خانواده بود، چهار هزار جلد کتاب از پدر به وی به ارث رسید و شیخ بهایی تمام کتابهای خود و همسرش را وقف کرد.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۶۰۷)، تذکرةالقبور (۳۰)، ریاحین‌الشریعه (۴/ ۲۲۵)، ریاض العلماء (۵/ ۹۴)، ریحانه (۸/ ۳۶۶)، فوائدالرضویه (۵۱۰).

بنت النجاریه. (س هشتم ق)، شاعر. از زندگی و احوال او چندان اطلاعی در دست نیست. جز این که تذکره‌نویسان او را در شمار رباعی‌سرایان قرن هشتم ذکر کرده‌اند. برخی از تذکره‌ها او را بنت‌البخاریه نوشته‌اند.

تاریخ گزیده (۷۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۴)، زنان سخنور (۱/ ۴۸)، مشاهیر زنان (۳۱).

بنجیری شیرازی، شمس‌الدین ابومحمد عبدالله. (وف ۷۷۲ ق)، حکیم و شاعر. از حکیمان بنام عصر خود بود و بهرهٔ وافی از علوم عقلی و نقلی داشت. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی و قوام‌الدین ابواسحاق در خدمت او تلمذ کرده‌اند. سلطان محمد مظفّری به او ارادت داشت. از اوست:

در دولت و محنت جهان هست زوال
در صاف تو گر دُرد درافکند منال
خوش باش و زمان به کام یاران گذران
زیرا که نماند این جهان بر یک حال

تاریخ نظم و نثر (۷۶۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۰۰)، الذریعه (۹/ ۵۴۲)، ریاض العارفین (۲۱۲)، ریحانه (۳/ ۲۴۲)، صبح گلشن (۲۲۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۲)، مرآت‌الفصاحه (۳۱۴- ۳۱۵).

بندار رازی، کمال‌الدین ابوالفتح. (وف ۴۳۳ ق)، شاعر. ملقب به ملک‌الکلام. اهل قهستان ری بود. ظهیرالدین فاریابی و دیگر شعرا او را تمجید کرده‌اند. مجدالدولهٔ دیلمی را مدح کرد و صله‌ها دریافت کرد. بندار اشعار بسیاری به فارسی و دیلمی و عربی گفته است. حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» می‌گوید: «دیوان» بندار معتبر و معروف است و کتابی به نام «چموش نامه» دارد. البته اطلاعی در باب چند و چون این کتاب نمی‌دهد. نفیسی کتابی در لغت موسوم به «منتخب‌الفرس» را به وی منسوب داشته است. عین‌القضات همدانی در نامه‌های خود از اشعار او استفاده کرده است. سال درگذشت وی را به اختلاف ۴۰۱ ق نیز ذکر کرده‌اند.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۷۵-۱۰۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۹)، تاریخ گزیده (۷۲۳-۷۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۳)، تذکرهٔ روز روشن (۱۱۸)، تذکرةالشعراء (۴۸- ۵۰)، جواهرالعجائب (۱۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۴۲)، ریاض العارفین (۱۷۳-۱۷۴)، ریحانه (۱/ ۲۸۲-۲۸۳)، ری باستان (۲/ ۲۹۲)، شاعران بی دیوان (۳۶۶-۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۱۴۲)، الکنی والالقاب (۲/ ۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ بندار)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۱۳-۶۱۴)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۲۹۵)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۳۳)، مجمع الفصحا (۱/ ۴۳۹-۴۴۰)، نامها و نامدارهای گیلان (۶۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۱- ۲۳).

بندار شیرازی، ابوالحسین /ابوالحسن بندار بن حسین بن محمد بن مهلب ارجانی. (وف ۳۵۳ ق)، صوفی و محدث. در ارجان فارس به دنیا آمد. در عرفان و تصوف شاگرد شبلی بود. وی استاد و معارض ابن‌خفیف و خادم ابوالحسن اشعری مؤسس مذهب اشعری بوده است. او تصوف را در وفای به عهد می‌دانست، و آن در نظر بندار بدان معنی نبود که آنچه بر زبان می‌آورد، بدان عمل کند؛ بلکه وی معتقد بود که آنچه بر دل می‌گذرد، باید به مرحلهٔ عمل درآورد. از ابراهیم بن عبدالصمد هاشمی روایت کرد. اثر وی: «تفسیر بندار» است.

بزرگان شیراز (۱۳۳-۱۳۴)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۸۱)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۸۴-۳۸۵)، سیر النبلاء (۱۶/ ۱۰۸-۱۰۹)، شرح شطحیات (۴۲)، طبقات‌الصوفیه سلمی (۴۶۷-۴۷۰)، طبقات‌الصوفیه هروی (۵۰۱-۵۰۴)، الوافی بالوفیات (۱۰/ ۲۹۲-۲۹۳).

بنداری اصفهانی، قوام‌الدین ابوابراهیم فتح بن علی بن محمد/ فتح بن محمد. (۵۸۶-۶۴۳ ق)، ادیب و مترجم. در اصفهان به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. در ۶۲۰ ق به شام سفری کرد و در دمشق به خدمت پادشاه عیسی بن ملک عادل ابی‌بکر بن ایوب رسید و به امر او «شاهنامه»ی فردوسی را به عربی درآورد که به «الشاهنامه» معروف است. وی همچنین کتاب «نصرة الفترة» در تاریخ سلاجقه، تألیف انوشروان بن خالد، وزیر محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی، را که عمادالدین کاتب اصفهانی به عربی ترجمه کرده بود، خلاصه کرد و آن را «زبدة النصرة و نخبة العترة» نامید. از دیگر آثار او کتاب «تاریخ بغداد» است.

الاعلام (۵/ ۳۳۲)، اعیان الشیعه (۸/ ۳۹۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۷۳)، حماسه‌سرایی در ایران (۲۲۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۲)، معجم المؤلفین (۸/ ۴۹).

بندرعباسی، محمدعلی ← سدیدالسلطنهٔ کبابی.

بندهٔ تبریزی، میرزا محمد رضی، فرزند میرزا محمد شفیع سرخابی. (۱۱۵۸-ح ۱۲۲۳ ق)، خطاط، نویسنده و شاعر، متخلص به بنده. پدرش مدتی وزیر آذربایجان و مستوفی نادر شاه افشار بود. میرزا محمد رضی بنده سالها منشی‌الممالک ایران و از ندیمان خاص فتحعلی‌شاه قاجار بود. او خطوط شکسته و نستعلیق را خوش می‌نوشت و نستعلیق را به شیوهٔ میرعماد و میرزا صالح می‌نگاشت. در

نظم و نثر فارسی، ترکی و عربی مهارت داشت. در تهران وفات یافت و جنازه‌اش به نجف منتقل شد. از آثار وی: کتاب «زینة التواریخ»، در اخبار و آثار انبیا، سلاطین، حکما، عرفا، شعرا و فرهیختگان که به دستور فتحعلی شاه تألیف کرد؛ رسالهٔ «حسن و دل، عشق و روح»، از منشآت ادبی و عرفانی؛ «حوادث‌نامه»، در وقایع جنگ فرانسه و اطریش و روسیه؛ ترجمهٔ «خطبهٔ بی‌نقطه و خطبه بی‌الف حضرت علی (ع)»؛ از منشآت معروف او «نامهٔ» مفصلی است که از قول فتحعلی‌شاه به ناپلئون نوشته و تمامی این نامه در «زنبیل» فرهاد میرزا چاپ شده است. از خطوط او: یک نسخه «دیوان» فتحعلی شاه قاجار که به قلم نستعلیق کتابت خوش نوشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۲-۲۱۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۶۵۱-۶۵۳)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۹۱-۹۵)، دانشمندان آذربایجان (۷۰-۷۱)، الذریعه (۷/ ۱۶-۱۷، ۹/ ۱۴۲، ۳۷۲، ۱۲/ ۹۱-۹۲)، ریحانه (۱/ ۲۸۳-۲۸۴)، سخنوران آذربایجان (۲۳۸-۲۴۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بندهٔ تبریزی)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۷۷-۱۷۹)، مصطبهٔ خراب (۲۹)، مکارم الآثار (۳/ ۷۷۴)، نگارستان دارا (۶۳-۶۷).

بنوموسی، محمد، احمد و حسن، فرزندان موسی بن شاکر. (س سوم ق)، منجم و ریاضیدان. ملقب به بنوموسی و بنومنجم. اصلاً اهل خراسان و از علمای معروف ریاضی، نجوم و مکانیک بودند که در بغداد به سر می‌بردند. بزرگترین آنها محمد بود که در سال ۲۵۹ ق درگذشت. سه برادر به دستور مأمون عباسی نزد اسحاق بن ابراهیم مصعبی درس خواندند و در جوانی با دانشمندان حوزهٔ علمی بغداد نشست و برخاست داشتند. به اتفاق هم برای به دست آوردن علوم یونانی از هیچ تلاشی دریغ نورزیدند و حتی به بذل مال و عطایا در این راه پرداختند. در هندسه بیش از دیگر علوم مهارت داشتند. حنین بن اسحاق و ثابت بن قرة برای این برادران کار می‌کردند. ابوریحان بیرونی قول بنوموسی را در رصد موثق‌تر از بطلمیوس و خالد بن عبدالملک مرورودی می‌داند. قفطی خاندان بنوموسی را در علم هندسه سرآمد همه می‌داند. از آثار بنوموسی: «معرفة مساحة الاشکال البسیطة والکریّة»، در هندسه؛ «کتاب الحیل (مکانیک)»؛ مقدمهٔ کتاب «مخروطات ابلونیوس» یا «کتاب المخروطات» که محمد بن موسی کتاب ابلونیوس نجار (متوفی در قرن دوم قبل از میلاد) را که ثابت بن قره به عربی ترجمه کرده بود، تصحیح کرده است؛ «کتاب حرکة فلک الاولی»؛ «کتاب الجزء».

آثارالباقیه (۲۲۴-۲۲۷)، تاریخ الحکماء قفطی (۴۳۱-۴۳۲، ۵۹۰-۵۹۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۵۵)، ریحانه (۸/ ۴۸۰-۴۸۲)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۱۴۷-۱۵۳)، زندگینامهٔ علمی دانشمندان (۲۹۱-۲۹۶)، سیر النبلاء (۱۲/ ۳۳۸-۳۳۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۸۷-۴۸۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بنوموسی)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۹۷)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۶۵۲)، الوافی بالوفیات (۵/ ۸۴-۸۵)، وفیات الاعیان (۵/ ۱۶۱-۱۶۳)، هدیة العارفین (۲/ ۱۶-۱۷).

بنی آدم، حسنعلی خان شریف السلطنه، فرزند میرزا یحیی خان. (تو ۱۲۷۹ ش)، شاعر و قاضی. ملقب به شریف‌السلطنه. در کاشان متولد شد. علوم جدید را در مدارس علمیه و آلیانس فرانسه به پایان رسانید، آنگاه به تحصیل در رشتهٔ علوم سیاسی و حقوق ادامه داد و به اخذ لیسانس توفیق یافت؛ همچنین علوم قدیمی را از اساتید عصر خود فراگرفت. او به شغل قضاوت پرداخت و در وزارت عدلیه مشغول خدمت شد و تا مستشاری عالی دیوان کشور پیش رفت. از وی اشعاری بر جای مانده است.

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۶۴-۵۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۴۲).

بنی‌آدم، علی‌محمد ← شریف‌الدوله کاشانی.

بنیادی تبریزی. (؟)، خطاط و مذهِّب. از آثار وی قطعه‌ای است که با همکاری عبدالله شهابی به انجام رسانده و آن قطعه، به خط نستعلیق گلزار چهار دانگ کتابت خوش است و در متن آن، سورهٔ یس به خط نسخ غبار نوشته شده و چنین رقم نهاده‌اند: «بندهٔ آل علی بنیادی تبریزی» و «کتبه‌المذنب عبدالله شهابی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۹).

بنی‌صدر، سید ابراهیم، فرزند صدرالاسلام موسی. (تو ۱۲۷۵ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار، مترجم و استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از طی دورهٔ ابتدایی و متوسطه و تحصیلات عالی تخصصی امور اداری و مالی، کارپردازی را در پاریس به پایان رسانید. بعد از مراجعت به

ایران، مدت سی سال در ارتش خدمت کرد و اغلب در کلاسهای افسری دانشگاه جنگ و دانشکده افسری و ژاندارمری و دانشکده پلیس تدریس داشت. روزنامهٔ «انسان آزاد» به سردبیری وی مدت چهار سال (۱۳۲۴-۱۳۲۸ ش) در ۱۳۲ شماره انتشار یافت. از دیگر آثار او: «دستور ماشین‌نویسی فارسی و لاتین»؛ «قوانین و آئین‌نامه‌های ارتش»؛ «نامه‌های اداری و ثبت و بایگانی»؛ ترجمهٔ «چرم و کفش» سرهنگ بسک؛ ترجمهٔ «دورهٔ تخصصی پوشاک» سرهنگ بسک؛ ترجمهٔ «نظامنامهٔ امور اداری» سرهنگ بسک.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۷۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۱۰۲، ۱۴۲۹، ۱۴۶۸، ۲/ ۲۵۶۸، ۳۲۳۸، ۳۲۵۹، ۳۲۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۷-۳۸).

بواناتی، میرزا محمدباقر شیدانی، فرزند صابر. (وف ح ۱۳۱۰ ق)، نویسنده و شاعر. معروف به ابراهیم جان معطّر. در یکی از دهستانهای بوانات متولد شد. سپس به تحصیل علوم دینی در مدارس قدیمی شیراز پرداخت و زبان انگلیسی را نیز فراگرفت. او سپس تغییر لباس داد، چون این امر سبب ملامت خلق واقع شد، وی به ناچار به بوشهر گریخت و در کنسولگری انگلیس با سمت مترجمی استخدام شد. در برازجان دیداری با جمال‌الدین اسدآبادی داشت، مدتی بعد از آنجا به لندن رهسپار شد و پس از چند سال به تهران بازگشت. ادوارد براون مستشرق و تاریخ‌نگار انگلیسی از شاگردان او بود و فارسی را از او آموخت. سیر تطورات بینش اعتقادی وی را براون در کتاب «یکسال در میان ایرانیان» بیان کرده است. از آثار وی: «شمیسهٔ لندنیه» یا «شمیسای لندنیه»، شعر؛ «سدرهٔ ناسوتیه» یا «سدریهٔ ناسوتیه».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۱۳-۴۲۴)، شرح حال رجال (۶/ ۲۱۲-۲۱۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی(۲/ ۲۱۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۰).

بوته‌گر، ابوعلی. (ح س چهارم ق)، صوفی. از بزرگان و مشایخ روزگار خود بود و شیخ و مراد خواجه عبدالله انصاری.

نفحات‌الانس (۳۴۷-۳۴۸).

بوجعفرک مقری بیهقی ← بیهقی، ابوجعفر احمد بن علی.

بوحفص خوزی ← ابو حفص خوزی.

بوحنیفه اسکافی ← ابو حنیفه اسکافی مروزی.

بوداق قزوینی.(ح ۹۱۶- ز ۹۸۴ ق)، منشی و مورخ. وی نوادهٔ دختری خواجه روح‌الله شالکانی قزوینی، وزیر بایسنغر میرزا تیموری، بود. او در ۹۴۳ ق منشی شاهزاده بهرام میرزا صفوی در گیلان بود. در ۹۵۰ ق که بهرام میرزا مورد بی مهری شاه طهماسب صفوی قرار گرفت، بوداق خانه نشین شد و مدت شش سال به کتابت قرآن پرداخت. سپس مجدداً به روی کار آمد و وزارت و ممیزی ساوج‌بلاغ و شهریار و فشکل دره و بسطام و غیره را عهده‌دار شد. وی کتاب «جواهرالاخبار» را در شرح حال صفویه تا سال ۹۸۴ ق نگاشت و کتاب را به شاه اسماعیل دوم صفوی هدیه کرد.

تاریخ نظم و نثر (۳۵۶)، جواهر الاخبار (مقدمه)، الذریعه (۵/ ۲۵۸).

بوذرجمهر ← بزرگمهر.

بوذری، ابراهیم، فرزند ملا علی اصغر. (۱۲۷۴-۱۳۶۵ ش)، خطاط، موسیقیدان، خواننده و ادیب. در روستای کرود از توابع طالقان به دنیا آمد. تحصیل خود را از مکتب‌خانهٔ زادگاهش شروع کرد، در کودکی به تهران آمد و در مدرسهٔ سپهسالار اقامت گزید. ادبیات فارسی، عربی، اصول و فقه را نزد شیخ مسیح ایوانکی، آیت‌الله کاشانی، حاج میرزا خلیل کمره‌ای و علی شوشتری فراگرفت. در هنر خطاطی از محضر حاج زین‌العابدین، عماد طاهری، عمادالکتاب و امیرالکتاب بهره برد. وی از بنیانگذاران انجمن خوشنویسان بود. بوذری سالها در دبیرستانهای مختلف به تعلیم خط پرداخت و بیش از سی سال کارشناس خط در وزارت دادگستری بود؛ همچنین خطاط رسمی کتابخانهٔ مجلس شورای ملی سابق و ادارهٔ مباشرت و دارالانشاء نیز بود. او صدایی رسا و خوش داشت و دستگاهها و گوشه‌های آوازهای ایرانی را نزد اقبال‌السلطان، سید حسین طاهرزاده و ابوالحسن صبا آموخت، مدتی نیز از حبیب‌الله کاشانی تعلیم گرفت و سرانجام اقبال آذر را به استادی انتخاب کرد. در عرفان هم صاحب مکتب و نظر بود، اشعار زیبایی هم سروده است. از آثار وی: چاپ «دیوان» حافظ؛ «منتخبات دیوان مسعود

سعد»؛ کتاب «تاریخ» دبیرستانها؛ «صرف و نحو» برای دبیرستان‌ها؛ کتیبه‌های آرامگاه شیخ شیراز و کتیبهٔ دروازه قرآن شیراز.

استادان موسیقی (۶۳)، تاریخ موسیقی (۲/۶۶۹)، تذکره خوشنویسان معاصر (۱۳۳-۱۳۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۸۰)، مردان موسیقی (۲/ ۱۴۹-۱۵۲).

بوری تگین، امیر علی. (س پنجم ق)، شاعر. از شاعران دورهٔ سلجوقی بود که از زندگی و آثار وی اطلاعی در دست نیست، جز ابیاتی که در «ترجمان البلاغه» و «حدائق‌السحر» از وی نقل شده است. از شواهد موجود مهارت وی در صنایع شعری بخصوص معماگویی آشکار است.

شاعران بی دیوان (۵۴۲)، حدائق السحر(۶۳۶-۶۳۷).

بوزجانی، ابوالوفا محمد بن محمد بن یحیی بن اسماعیل بن عباس. (۳۲۸-۳۸۷/۳۸۸ ق)، ریاضیدان، منجّم و مترجم. از بوزجان نیشابور بود. تحصیلات ریاضی خود را در نیشابور نزد ابوعمر مغازلی و ابوعبدالله محمد بن عنبر فراگرفت. او در جوانی به عراق رفت و در بغداد سکونت گزید و تا پایان عمر در همین شهر ساکن بود. بوزجانی از مترجمان مشهور کتب ریاضی از یونانی به عربی و از مؤلفان بزرگ روزگار خود بود. تخصص عمدهٔ وی در هندسه و نجوم بود. از او، آثار متعدد و متنوعی به جا مانده است، از جمله: شرح و تفسیر آثار ریاضیدانان قدیم مانند ذیوفنطس، ابرخس، بطلیموس و خوارزمی؛ کتاب «المجسطی» مشتمل بر هفت جزء؛ «کتاب فی مایحتاج الیه الکتّاب و العمال من علم الحساب» یا «مایحتاج الیه العمال و الکتاب من صناعة الحساب»؛ «کتاب الکامل»؛ «کتاب الهندسه».

الاعلام (۷/ ۲۴۴)، بوزجانی نامه، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۴)، تاریخ الحکماء قفطی (۳۹۲-۳۹۳)، تاریخ موسیقی(۱/ ۱۵۴)، تاریخ نجوم اسلامی (۵۲، ۲۲۲، ۲۹۳، ۳۰۵)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان‌الحکمه (۴۸)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/۹۹۶-۹۹۷)، دایرةالمعارف فارسی(۱/ ۲۸)، زندگینامهٔ ریاضیدانان دورهٔ اسلامی (۱۵۴-۱۶۹)، زندگینامهٔ علمی دانشمندان اسلامی (۱/ ۲۹۶-۳۰۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۹۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۰۵-۵۰۶)، کارنامهٔ بزرگان (۱۰۶-۱۰۷)، الکامل (۷/ ۳۸۷)، الکنی والالقاب (۲/ ۹۷)، کشف‌الظنون (۹۶۸، ۱۴۷۲، ۱۷۱۸)، لغت نامه (ذیل/ ابوالوفا)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۳۰۹)، وفیات الاعیان (۵/ ۱۶۷-۱۶۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۵-۵۶).

بوستان، عبدالعلی، فرزند شیخ حسن بن عبدالحسین درودی خراسانی. (۱۲۷۸-۱۳۶۳ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در خراسان متولد شد و در مشهد نزد آخوند ملا احمد کدکنی و ادیب نیشابوری درس خواند و فرانسه را نزد میرزا حسین تهرانی حبیب فراگرفت. در تهران نیز از محضر آقا میرزا مهدی آشتیانی و ضیاءالدین دُرّی اصفهانی استفاده کرد. سپس به خدمات دولتی روی آورد و مدتی نیز تدریس کرد. خدمات ادبی و اجتماعی وی با نگارش مقالات در روزنامه‌ها و مجلات مهم مانند: «مهر»، «منیر»، «سعادت بشر»، «بهار»، «چمن»، «فکر آزاد» و «خورشید» در خراسان شروع شد، که به انتشار روزنامهٔ «بوستان» در خراسان و عضویت در انجمن فرهنگستان ایران در تهران و همکاری در نشر مجلهٔ «ارمغان» انجامید. برخی از تألیفات وی عبارت‌اند از: «طریقهٔ ترجمه»؛ «رسالهٔ خرافات»؛ «پندنامه منظوم»، «تذکرهٔ منتهیان».

تاریخ جراید (۲/ ۲۴-۲۶)، الذریعه (۱۵/ ۱۷۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۸۴-۸۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۲۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۸۷-۱۸۸).

بوشکور بلخی ← ابوشکور بلخی.

بوشهری، سید محمد شفیع، فرزند سید محمد تقی موسوی کازرونی. (۱۲۷۰-۱۳۲۹ ق)، عالم دینی، فقیه، مدرس و طبیب. در کازرون به دنیا آمد و در محضر پدر تربیت یافت. آنگاه با پدرش در ۱۲۹۱ ق به بوشهر منتقل شد و از آنجا به عراق رفت و به همراه آیت‌الله میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت کرد و ده سال از محضر وی حداکثر استفاده را نمود تا در فقه و اصول برآمد. وی همزمان به تحصیل طب پرداخت تا آنجا که معالجات غریبه‌ای می‌کرد. در ۱۳۱۰ ق به بوشهر مراجعت کرد و عهده‌دار مقام مرجعیت و تدریس شد. در سال آخر عمر سفری به عتبات کرد و در نجف پس از کسالتی از دنیا رفت و در قبرستان وادی السلام دفن شد. وی تألیفاتی در فقه و اصول دارد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۴۰-۸۴۱)، گنجینهٔ

دانشمندان (۳/ ۲۳۸).

بوشهری، شیخ اسماعیل، فرزند حسن بن محمد علی آل عبدالجبار. (وف ۱۳۲۸ ق)، فقیه، نویسنده و مدرس. وی بیشتر ایام عمر را در شیراز گذرانده و به تألیف و تدریس اشتغال داشته است. سید محمدتقی شفیع، فقیه کازرونی، از شاگردان او بود. وی در بوشهر وفات یافت. از تألیفات او: شرح قصیده «بآل محمد عُرِفَ الصواب»؛ شرح «دعاء الاحتجاب»، به روایت «مهج الدعوات» از پیامبر(ص)؛ شرح «دعاء الاحتجاب»، از امیرالمؤمنین (ع)؛ شرح «دعاء الاحتجاب»،از امام حسن (ع)؛ شرح «دعاء الاحتجاب» از سیدالشهداء (ع)؛ شرح «دعاء الجوشن الصغیر»؛ شرح «دعاء الصباح».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۶۶)، الذریعه (۱۳/ ۲۴۶، ۲۴۷ـ۲۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۴ـ۱۵۵).

بوشهری، شیخ محمدحسین ← سعادت، شیخ محمدحسین.

بوشهری، عبدالله، فرزند شیخ حسن بن محمد علی آل عبدالجبار. (۱۲۵۱ـ۱۲۹۲ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مجتهد. در بوشهر به دنیا آمد. به نجف رفت و در محضر علمای بزرگی چون شیخ انصاری و علامه کوه‌کمری تحصیل کرد و به دریافت اجازهٔ اجتهاد از ایشان نایل آمد. وی در راه بازگشت به بوشهر از دنیا رفت. جنازه‌اش به نجف حمل و در آنجا دفن شد. از آثارش: منظومه‌ای در اصول فقه به نام «زهرة ارض الغری» است.

الذریعه (۱۲/ ۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۷۴ـ۷۷۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۲۳۷ـ۲۳۸، ۲۳۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۶۲ـ۲۶۳).

بوشهری، محمدرضا ← اصلاح دریسی.

بوشهری، میرزا محمدخان بهادر، فرزند ملا احمد منشی. (تو ح ۱۳۱۰ ق)، مترجم، نویسنده و خطاط. نام خانوادگی وی به نام پدرش، احمد بوشهری بود، لذا به این نام نیز در منابع آمده است. در بوشهر به دنیا آمد. پس از فراگیری تحصیلات مقدماتی، برای ادامهٔ تحصیل به هند رفت و زبان انگلیسی و عربی را در آنجا آموخت. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. وی در ۱۳۳۸ ق که عراق در تصرف انگلیسیها بود، از طرف انگلستان حاکم کربلا شد. از آثار وی: «انشاء اعلی»؛ «انشاه جدید»؛ ترجمهٔ «آبراهام لینکلن»؛ «احوال کریستف کلمب»؛ «ارمغان ایران»؛ ترجمهٔ «تاریخ زحمات ملّت برای تحصیل مشروطیّت» ادوارد براون؛ «دوستداران بشر»؛ ترجمهٔ «طلوع تمدن و اختراعات عظیم»؛ ترجمهٔ «قهوه‌خانهٔ سورات» تولستوی؛ «محشر دوزخ» با مشارکت محمد آخونداف.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۰۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۷۸ـ۲۸۰).

بوعلی. (س تهم ق)، شاعر، متخلص به بوعلی. از شاعران اهل طریقت بود و با امیر علیشیر نوایی معاصر. ابیاتی چند از وی در تذکره‌ها به جای مانده است. از اوست:

خلقی به راه عشق تو آسوده می‌روند
عاشق منم، دگر همه بیهوده می‌روند

الذریعه (۹/ ۱۴۲)، مجالس‌النفائس (۸۰).

بویه، اسدالله ← آل بویه، اسدالله.

بهاءالدین. (س سیزدهم ق)، خطاط. از شکسته‌نویسان طراز اول بود. به خط وی در حاشیهٔ چهار قطعه خط نسخ، به قلم شکسته کتابت خفی ممتاز، با رقم: «بهاءالدین».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۸).

بهاءالدین بن حسن. (ز ۸۳۷ ق)، خطاط. از خطوط وی: «ترجمهٔ تاریخ قم»، به قطع رحلی خشتی، یک سر لوح مرصع عالی، به خط نستعلیق نیم دودانگ متوسط و ثلث دو دانگ جلی خوش، با رقم : «... علی یدی اقل عبادالله تعالی ... بهاءالدین بن حسن بن بهاءالدین من الحسن بن عبدالملک الحافظ ... سبع ثلثین و ثمانمائة هجریة نبویة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۲).

بهاءالدین درجزینی، فرزند جلال‌الدین. (ز ۱۰۹۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه مجموعهٔ «لمعات» عراقی و «تحقیقات» شیخ صفی‌الدین، به قلم نستعلیق

کتابت متوسط، با رقم: «قد تمت... علی یدالضعیف ... ابن جلال‌الدین درجزینی، بهاءالدین ... فی غرّة شهر ذی‌الحجّة سنة سبع و تسعین و الف ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۱).

بهاءالدین ساوجی. (س هشتم ق)، شاعر. سالها در خدمت خواجه تاج‌الدین احمد بن محمد بن علی عراقی، وزیر امیر مبارزالدین محمد بن مظفر، بود. از آثارش: **«دیوان»** شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۴۳).

بهاءالدین عمر. (وف ۸۵۷ ق)، صوفی. خواهرزادهٔ شیخ محمدشاه فراهی و مرید او بود. بهاءالدین از کودکی به تصوف روی آورد و در طریقت پیرو شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی بود. در روزگار خود به سال ۸۴۴ ق به همراه چند تن از بزرگان مانند سعدالدین کاشغری و خواجه زین‌الدین جامی به زیارت خانهٔ خدا رفت. در قریه چغاره از توابع هرات وفات یافت و در شمال مصلی هرات دفن شد. میرزا ابوالقاسم بابر پادشاه گورکانی بر سر آن مزار عمارتی عالی ساخت.

حبیب‌السیر (۴/ ۵۸)، رشحات عین‌الحیات (۲/ ۴۲۵-۴۲۸)، نفحات‌الانس (۴۵۶-۴۵۸).

بهاءالدین گیلانی. (ز ۱۰۶۰ ق)، نقاش. اهل گیلان بود. تنها اثر رقم‌دار این هنرمند که در حراج سال ۱۹۷۸ م کریستی لندن به فروش رسید، مینیاتور پختهٔ مرد کشیشی است بدون کلاه و با ریش و سبیل توپی، با رقم: «در سنه ستین والف باتمام رسید. بهاءالدین گیلانی ۱۰۶۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۳).

بهاءالدین منشی بغدادی خوارزمی، محمد بن مؤید. (س ششم ق)، نویسنده و شاعر. در بغدادک خوارزم متولد شد. برادر کوچک مجدالدین بغدادی از عرفای مشهور قرن ششم و هفتم قمری بود. وی منشی علاءالدین تکش خوارزمشاه و سلطان محمد بن تکش بود. در ۵۸۲ ق از سوی تکش نزد منگلی بیگ رفت و وی بهاءالدین را زندانی کرد و به مدت سه سال در زندان بود. او بعد از رهایی دوباره به دربار خوارزمشاه پیوست و سرانجام در اواخر قرن ششم قمری درگذشت. وی از دبیران زبردست زمان خود بود. از آثار او: «رسالة الحبسیه» که در زندان منگلی بیگ نوشت؛ «التوسل الی الترسل». بهاءالدین منشی در شعر نیز مهارت داشته و قسمتی از اشعار او به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۷۳-۹۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۹۴)، حبسیه در ادب فارسی (۶۶-۶۷)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۴۷۴)، سبک شناسی (۲/ ۳۷۸-۳۷۹)، گنج و گنجینه (۲۱۳-۲۱۷)، لباب الالباب (۱/ ۱۳۹-۱۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ بهاءالدین)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۴۳-۴۴۷).

بهاءالدین نقشبند، خواجه محمد بن محمد بخاری. (۷۱۸-۷۹۰/۷۹۱ق)، صوفی. وی از اکابر عرفا و مؤسس سلسله نقشبندیه بود. در محلی به نام کوشک هندوان، دهی در یک فرسنگی بخارا، به دنیا آمد و در همان جا درگذشت. این محل بعدها به احترام او کوشک عارفان یا قصر عارفان خوانده شد. خواجه علاءالدین عطار و خواجه محمد پارسا از مریدان و خلفای او بودند. سلسله خواجه از عهد سید امیر کلال که استاد و مربی وی بود تا یک قرن بعد که خلافت سلسله به سعدالدین کاشغری و خواجه عبیدالله احرار رسید، همواره مورد حمایت و تکریم و اعتقاد پادشاهان و شاهزادگان تیموری بود. پادشاهان ازبک هم در ماوراءالنهر به این سلسله با همین نظر حرمت و تکریم می‌نگریستند. خواجه بهاءالدین در هجده سالگی به خدمت محمد باب سماسی رسید و بعد از آن به طریقهٔ خواجه عبدالخالق پیوست. چندی بعد به نزد سید امیرکلال رفت و بعد از او نیز چندی در خدمت عارف دیک کرانی، از خلفای امیر کلال، به سر برد. از آن پس یک چند در خدمت خلیل آتای بود و به ظاهر در دستگاه او محتسب یا قاضی شرع. بعد از سقوط خلیل آتای عزلت گزید و به تربیت و ارشاد مریدان اشتغال جست. سالهای آخر عمر وی در همان قریه که مولدش بود به سرآمد و سرانجام نیز در همان جا دفن شد. از آثارش: «دلیل العاشقین»؛ «حیات بخاری» یا «حیات‌نامه»؛ «رساله قدسیه»؛ «الاورادالبهائیه»؛ «تنبیه‌الغافلین».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۰۳)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۴۳-۵۴۴)، دایرة‌المعارف فارسی(۲/ ۳۰۴۶)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۲۰۸-۲۰۹)، رشحات عین‌الحیات (۱/ ۹۵-۱۰۱)، ریحانه (۱/ ۲۹۴)، کشف الظنون (۲۰۰، ۴۸۸)، لغت‌نامه (ذیل/ نقشبندی)، معجم المؤلفین(۱۱/ ۳۰۷)، نفحات‌الانس (۳۹۴-۳۹۸).

بهاء ولد، بهاءالدین محمد بن حسین بن احمد خطیبی بکری بلخی. (وف ۶۲۸/۶۳۱ ق)، واعظ، صوفی و عارف. مشهور به سلطان العلماء. وی پدر مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی بود. نسبش به ابوبکر خلیفه می‌رسید و مادرش ظاهراً از خاندان خوارزمشاهی بود. بهاءولد از تربیت‌یافتگان شیخ نجم‌الدین کبری بود. مدتی در خوارزم زیست و به جهت اختلافی که با سلطان محمد خوارزمشاه پیدا کرد، در ۶۱۰ ق از بلخ به آسیای صغیر هجرت کرد. در طول سفر در نیشابور با فریدالدین عطار نیشابوری دیدار کرد و در بغداد نیز چند منبر رفت و بعد از زیارت خانه خدا مدتی در شهرهای ارزنجان، لارنده و ملطیه مسکن گزید و بالاخره به دعوت سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی به سال ۶۱۷ ق به قونیه رفت و در آنجا رحل اقامت افکند و همان جا نیز درگذشت. وی از واعظان و منبریان مشهور زمان خود بود. یگانه اثر بازمانده از وی کتاب «المعارف» یا «معارف بهاءولد» است که به همت استاد بدیع‌الزمان فروزانفر چاپ شد.

ایضاح‌المکنون (۲/ ۴۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۱۹-۱۰۲۲)، تاریخ گزیده (۶۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۱)، تذکرةالشعراء (۲۱۴)، جستجو در تصوف (۲۷۷-۲۸۳)، دایرةالمعارف فارسی(۱/ ۴۷۵)، الذریعة (۲۱/ ۱۸۷)، فیه مافیه (۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/ بهاءالدین ولد)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۳۵)، مناقب‌العارفین(۷-۵۵)، نفحات الانس(۴۵۹-۴۶۰)، هدیةالعارفین(۲/ پ ۱۱۰).

به‌آفرید، فرزند ماه فروزین / فروردین. (س اول و دوم ق)، مبتدع. اهل خواف بود و در زمان ابومسلم مذهبی مبتنی بر اصول مهرپرستی و اسلام آورد. اساس مذهب او بر توحید و اعتقاد به معاد بود و عبادت خورشید و به جای آوردن نماز را بدان سوی روا می‌داشت و احکامی دیگر نیز صادر کرد. مبنای آن دین همان دیانت زردشتی بود که با تعلیمات اسلامی آمیخته شده بود. نام این فرقه آفریدیه یا سیسانیه است. موبدان زردشتی با او مخالفت کردند و شکایت نزد ابومسلم بردند. عبدالله شعبه او را در کوههای بادغیس گرفت و نزد ابومسلم برد و او را کشتند. به آفرید صاحب کتابی نیز بوده است.

آفرینش و تاریخ (۲۵۳، ۴۱۶، ۵۷۳-۵۷۴)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۴۵۹-۴۶۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۷۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، شخصیتهای نامی (۱۰۷)، لغت‌نامه (ذیل/ به آفرید)، الملل و النحل (۱/ ۱۸۵).

بهادر سیستانی، محمد سعید بهادرخان، فرزند حیدر سلطان ازبک. (وف ۹۷۴/۹۸۴ ق)، شاعر. از اوست:

آن شوخ جفا پیشه دل سنگ گرفته
گویا به من خسته ره جنگ گرفته
بنشسته مه من به سر مسند خوبی
شاهی‌است که جا بر سر اورنگ گرفته

تذکرهٔ روز روشن (۱۱۸)، فرهنگ سخنوران (۱۴۴)، هفت اقلیم (۱/ ۴۶۴-۴۶۷).

بهادر شیرازی، بهادرچم، فرزند علی. (تو ۱۲۸۵ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به بهادر. در شیراز متولد شد. پدرش مدیر روزنامهٔ «مرد انقلاب» بود. بهادر پس از طی دورهٔ دبستان در رشتهٔ درودگری هنرستان مارس، به تحصیل ادامه داد و موفق به اخذ دیپلم شد. پس از آن به خدمت وزارت دارایی درآمد. از اوست:

در سرای قدس جان با قدسیان آسوده‌ایم
دل بریدیم از جهان وز جهان آسوده‌ایم
راه حق را طی نموده کاروان عمر ما
ما دگر از گرد راه کاروان آسوده‌ایم

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۹۳۴-۹۳۶).

بهار، میرزا محمدتقی، فرزند حاج میرزا محمد کاظم صبوری. (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ش)، اندیشمند، نویسنده، محقق، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به بهار. ملقب به ملک‌الشعراء. در مشهد متولد شد، پدر وی ملک‌الشعرای آستان قدس رضوی بود. بهار تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود آموخت و علوم ادبی و عربی متداول زمان را از استادان مشهور خراسان چون ادیب نیشابوری فراگرفت. در نوجوانی پدر را از دست داد. او از همان اوان شعر می‌سرود. بعد از مرگ پدر، به فرمان مظفرالدین شاه قاجار، لقب ملک‌الشعرایی آستان قدس رضوی را یافت. وی در نهضت مشروطه‌طلبان مجاهدتها کرد. در ۱۳۲۸ ق روزنامهٔ «نوبهار» و در ۱۳۲۹ ق هفته‌نامهٔ «تازه بهار» را نشر داد. در ۱۳۳۳ ق از طرف مردم مشهد به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و رهسپار تهران گردید. در ۱۳۳۶ ق انجمن ادبی دانشکده را با «مجلهٔ دانشکده» که منتسب به همان انجمن بود، تأسیس کرد و در همان سال به تجدید انتشار «روزنامهٔ نوبهار» همت

گماشت. در ۱۳۳۸ ق مدیریت روزنامهٔ «ایران»، که نیمه رسمی بود، به وی محول گردید. از طرف مردم تهران دو بار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در ۱۳۲۴ ش به وزارت فرهنگ برگزیده شد. او در دانشسرای عالی و دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران تدریس می‌کرد و تا پایان عمر در این خدمت باقی ماند. به علت ابتلای به بیماری سل، جهت مداوا مدتی به سویس رفت و پس از چندی اقامت در آنجا، به تهران بازگشت و به تألیف و تحقیق و تصنیف پرداخت. وی واپسین قصیده‌سرای بزرگ فارسی است. در تهران وفات یافت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از او آثار بسیاری به جای مانده است، از جمله: تصحیح «تاریخ سیستان»؛ تصحیح «مجمل‌التواریخ والقصص»؛ «سبک‌شناسی»، در سه مجلد؛ «تاریخ احزاب سیاسی»؛ «چهار خطابهٔ منظوم»؛ «ترجمهٔ احوال محمد بن جریر طبری»؛ «رسالهٔ زندگی مانی»؛ «بهار و ادب فارسی»، مجموعهٔ مقالات؛ تصحیح «جوامع الحکایات عوفی» و «تاریخ بلعمی»؛ «دیوان» اشعار، در دو مجلد.

از بهار تا شهریار (۱۱۶-۱۳۹)، از نیما تا روزگار ما (۴۷۳-۴۸۷)، با کاروان حلّه (۳۷۳-۳۸۴)، تاریخ ادبیات ایران، دورهٔ بازگشت (۲/ ۲۴۰-۲۴۲)، تاریخ برگزیدگان (۴۴۹-۴۵۲)، تاریخ جراید (۲/ ۹۸، ۳/ ۲۷۰-۲۷۲، ۴/ ۳۱۱-۳۱۶)، چشمهٔ روشن (۴۴۹-۴۵۹)، چون سبوی تشنه (۳۱-۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۴۵-۱۴۶)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۸۵-۵۹۴)، شرح حال رجال (۴/ ۳۵۰)، صد سال شعر خراسان (۱۳۳-۱۵۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۹۳-۹۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۲۴، ۱۲۵، ۴۴۶، ۴۸۸، ۴۹۴، ۶۷۸، ۶۸۴، ۷۱۶، ۷۴۶، ۸۶۵، ۱۰۷۱، ۱۱۲۲، ۱۲۷۸، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۲/ ۱۸۵۴، ۱۹۳۳، ۲۱۰۳، ۲۱۵۰، ۳۱۵۳، ۳۴۴۱)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۷۴)، گلزار معانی (۱۶۱-۱۶۹)، گنج و گنجینه (۷۱۰-۷۲۰)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ (۳۸۵-۴۰۰).

بهار اصفهانی، ربیع انصاری. (تو ۱۳۱۸ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به بهار. در اصفهان متولد شد و تحصیلات خود را در این شهر انجام داد. به ارومیه مهاجرت کرد و روزنامهٔ «کیوان» را منتشر کرد. وی به علت ناآرامی آذربایجان به اصفهان رفت و بعد از دو سال دوباره به آذربایجان برگشت. وی از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. از آثار او: «افشای حقایق پاسخ به اعلامیهٔ ۲۹ آذر سید ضیاءالدین»؛ «جنایات بشر یا آدم‌فروشان قرن بیستم»؛ «داروی تربیت»؛ «سیزده عید»، «وضع اجتماعی زن»، شعر.

تاریخ جراید (۴/ ۱۵۳)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۹۴-۹۵)، فرهنگ سخنوران (۳۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۰۲-۱۰۳).

بهار اصفهانی، محمد علی ← فرهنگ اصفهانی.

بهار دارابی، میرزا محمدعلی، فرزند میرزا اسحاق. (وف ۱۲۵۰/۱۲۶۰ ق)، شاعر، متخلص به بهار. اهل داراب فارس بود. به شیراز رفت و به تحصیل پرداخت. او از مریدان حاج محمد حسین شیخ زین‌الدین اصفهانی بود. از اوست:

خوش بودی آتش غم او گر نمی‌زدی
سیل سرشک هر نفس آبی برآتشم
دانم که عشق او کشدم این عجب که باز
دل می‌کشد به الفت آن شوخ دلکشم

آثار عجم (۱۰۳)، حدیقة الشعراء (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۷۶-۴۷۷)، الذریعه (۹/ ۱۴۶)، ریاض‌العارفین (۲۴۵)، ریحانه (۱/ ۲۹۶)، سفینة‌المحمود (۲/ ۵۱۰)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۳۴-۲۳۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۳۱۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۸۱)، مرآت الفصاحه (۹۶)، مصطبهٔ خراب (۲۲-۳۲)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۳۳-۱۶۳۴)، نگارستان دارا (۱۷۴).

بهار شیروانی، میرزا نصرالله خان. (۱۲۴۷/۱۲۵۲-۱۳۰۰/۱۳۰۴ ق)، شاعر. در شیروان متولد شد و از بزرگزادگان آن دیار بود. چندی به هندوستان رفت و از آنجا به ایران آمد و مدتی در اصفهان ساکن شد. در ۱۲۷۵ ق به تهران آمد و از آنجا به خراسان رفت و در خانهٔ میرزا کاظم صبوری منزل کرد. مدتی بعد از خراسان به تبریز رفت و منشی کنسولگری فرانسه شد. در تبریز درگذشت. از آثار او: «دیوان» اشعار فارسی و ترکی؛ مثنوی «تحفة‌العراقین»؛ مثنوی «نرگس و گل».

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۲۷۲-۲۷۴)، دانشمندان آذربایجان (۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۴۶)، ریحانه (۱/ ۲۹۶-۲۹۷)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۸۰-۵۸۴)، شرح حال رجال

(۴/ ۳۴۹ـ۳۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ بهار شیروانی)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۷۴ـ۵۷۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۷۹ـ۱۸۱)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۴۱۸ـ۱۴۱۹).

بهار مست، احمد. (۱۲۸۶ـح ۱۳۴۶ ش)، شاعر و نویسنده. از شاگردان ممتاز مدرسهٔ صاحب منصبان بود. در ۱۳۰۷ ش موفق به اخذ دیپلم متوسطه نظام و رتبهٔ نایب دومی شد. در ۱۳۱۰ ش از دانشکدهٔ افسری فارغ التحصیل گردید. او به وکالت در دادگاههای نظامی می‌پرداخت. در ۱۳۴۲ ش در محاکمهٔ سران نهضت آزادی، وکالت آیت الله سید محمود طالقانی را عهده‌دار شد، بعد از مدتی خود مورد اتهام واقع گردید و مدت سه سال زندانی شد. مدتی پس از آزادی از زندان درگذشت. از آثار او: «استعمال توپخانه در جنگ»؛ «بیژن و منیژه»، شعر؛ «جغرافیای نظامی ایران»؛ «دورهٔ توپخانه»؛ «فرماندهی خداوند جنگ سپهبد فردوسی»، شعر.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۳۲۸ـ۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۱۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۶۴ـ۳۶۵).

بهاری، شیخ اسماعیل، فرزند شیخ محمدرضا. (۱۳۲۰ـ۱۳۹۰ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در روستای بهار در دو فرسنگی همدان به دنیا آمد. در ۱۳۳۶ ق به تهران آمد و نزد آخوند ملا علی همدانی و شیخ باقر اصفهانی و آقا سید علی ورامینی به تحصیل پرداخت. در ۱۳۴۱ ق به قم رفت و نزد آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله میرزا محمد همدانی سطوح نهایی فقه و اصول را به پایان برد و معقول را در خدمت آقا میرزا علی‌اکبر حکیم یزدی فراگرفت و از محضر آیت‌الله یثربی کاشانی و آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت استفاده کافی برد. در ۱۳۶۰ ق مجدداً به تهران آمد و به ترویج دین و تفسیر قرآن و تدریس فقه و اصول پرداخت. وی در تهران درگذشت و جنازه‌اش به قم حمل و در جنب مقبره آیت‌الله حایری دفن شد. از آثارش: شرح «بیع مکاسب» شیخ انصاری؛ شرح جلد اول «کفایة» آخوند خراسانی؛ سه رساله در «لباس مشکوک».

آثار الحجة (۲/ ۲۴۳ـ۲۴۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۰۰ـ۴۰۱).

بهاری، علی‌اصغر، فرزند محمدتقی خان. (۱۲۸۴ـ۱۳۷۴ ش)، موسیقیدان و استاد کمانچه. در تهران متولد شد. وی تحت تعلیم مستقیم پدر خود قرار گرفت. همچنین از جد مادری خود، علیخان، و بعد از فوت وی از فرزندان او استفاده کرد. بیش از همه از محضر رضاخان، دایی خود، بهره‌ها برد. در مشهد کلاس موسیقی برپا کرد. پس از آن استاد روح‌الله خالقی او را جهت تعلیم به مدرسهٔ موسیقی دعوت کرد. در ۱۳۳۲ ش به رادیو دعوت شد و با مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی ایران و ارکسترهای مختلف همکاری کرد. مدتی نیز در دانشگاه تهران تدریس کرد و برای اشاعهٔ موسیقی ایران به کشورهای مختلف اروپایی سفر کرد. در تهران درگذشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۳)، مردان موسیقی (۱/ ۷۳ـ۷۵).

بهاری، علی خان، فرزند آقا محمدعلی. (س چهاردهم ق)، نوازنده. اهل قصبهٔ بهار همدان بود. پدرش بازرگان بود و در تهران سکونت داشت. پس از درگذشت پدرش، مادرش به همسری پهلوان ابراهیم ـ که در دستگاه عملهٔ طرب شغل معتبری داشت ـ درآمد. پهلوان ابراهیم، علی خان را برای تعلیم کمانچه به دوست خود اسماعیل‌خان، استاد کمانچه، سپرد. علی خان تحت توجه و تعلیم اسماعیل‌خان در نوازندگی کمانچه مهارت پیدا کرد و به مقام استادی رسید و از این زمان کمانچه در خانوادهٔ بهاری رایج شد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۲).

بهاری اصفهانی. (وف ۹۵۰ ق)، شاعر. او برادر ملا ادایی اصفهانی از شعرای شاه طهماسب صفوی است. غزل می‌سرود و به شعر خود اعتقاد بسیار داشت. این مطلع از اوست:

خیال بست که خون ریزد آن نگار مرا
فغان که می‌کشد آخر خیال یار مرا

تاریخ نظم ونثر (۶۷۲)، تحفه سامی (۳۱۳)، تذکرهٔ روز روشن (۱۱۹)، الذریعه (۹/ ۱۴۶)، فرهنگ سخنوران (۱۴۶).

بهاری قمی، علی‌میر. (وف ۱۰۲۶ ق)، شاعر، متخلص به بهاری. نسبش به ابن بابویه قمی می‌رسد. در قم نشو و نما یافت. تقی اوحدی در ۹۹۶ ق او را در شیراز ملاقات کرده است. او بعدها به هند رفت و به تتبّع «دیوان»های شعری قدما پرداخت. در لاهور درگذشت. از اوست:

کمال عشق چنان کرده بی نیاز مرا
که بر زبان سخن از مدّعا نمی‌آید
مریض عشق، بهاری ز درد اگر میرد
بَسرِ مسیح برای دوا نمی‌آید

صبح گلشن (۶۹)، فرهنگ سخنوران (۱۴۶)، کاروان هند (۱/ ۱۷۳-۱۷۴)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۲۴).

بهاری کازرونی، نوروز شاه. (؟)، شاعر. از اهالی کازرون بود و چندی حکومت قلعهٔ هرمز داشت. از اوست:

مه من کند به هر کس که رسد شکایت از من
که کسی ز رحم ناگه نکند حکایت از من

تذکرهٔ روز روشن (۱۲۰)، الذریعه (۹/ ۱۴۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۵)، مرآت‌الفصاحه (۹۶-۹۷).

بهاری همدانی، شیخ محمد باقر بن محمد جعفر بن محمد کافی. (۱۲۷۷-۱۳۳۳ ق)، عارف، فقیه، عالم، محدث و رجالی. در بهار از توابع همدان متولد شد و همان جا نزد پدر خود درس خواند. پس از آن به همدان و بروجرد رفت و نزد محمد اسماعیل همدانی و میرزا محمود طباطبایی بروجردی تلمذ کرد. سپس به نجف رفت و نزد ملا حسینقلی همدانی تحصیلات خود را ادامه داد و از خواص اصحاب او شد. پس از مرگ استادش، ملا حسینقلی همدانی، و بعد از مدت بیست سال توقف در نجف به همدان بازگشت و تا پایان عمر در آنجا زیست و در همان شهر دفن شد. در «اعیان الشیعه» چهل و چهار تألیف او نام برده شده است. از آثار وی: «ابهی الدرر فی تکملة عقد الدرر»؛ «البیان فی حقیقة الایمان»؛ «السلاح الحازم لدفع الظالم»، ردّ ابن حجر در منع ذم معاویه؛ «نثار اللباب»؛ «الدرة الضرویة و التحفة الحسینیه»؛ «تسدید المکارم و تفضیح المظالم»؛ «الطلع / الطالع النضید فی ابطال المنع من لعن یزید»؛ «رسالة فی احوال أخطب خوارزم»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول»؛ «ایضاح الخطاء»، در نکوهش استبداد؛ رساله‌ای در «عدالت».

اعیان الشیعه (۳/ ۵۳۷-۵۳۸)، الذریعه (۱/ ۷۹، ۲/ ۴۹۴، ۳/ ۱۷۳، ۴/ ۱۷۵، ۴۰۷، ۶/ ۱۷۴-۱۷۵، ۸/ ۱۰۴، ۱۲/ ۲۰۸، ۱۵/ ۱۷۸-۱۷۹، ۲۴/ ۵۱)، ریحانه (۶/ ۳۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱/ ۲۰۱-۲۰۳)، فوائدالرضویه (۴۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۵-۴۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۶۹)، معجم المؤلفین (۳/ ۳۶-۳۷)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۶۵-۲۱۶۹).

بهای اصفهانی، میرزا محمدباقر، فرزند میرزا محمد حسین ضیاء. (تو ۱۲۵۶ ق)، شاعر، متخلص به بها. مقدمات را در اصفهان فراگرفت. در نجوم، ریاضی و هندسه نیز تبحر داشت. از آثار وی: «بهارالجنان»، شامل سه هزار بیت در مدایح و مراثی آل‌الله به نظم و نثر.

حدیقةالشعراء (۱/ ۲۷۸-۲۸۰).

بهای قزوینی، بهاءالدین. (س نهم و دهم ق)، شاعر. از شعرای عهد صفویه. ابیاتی از وی در تذکره‌ها ذکر شده است. از اوست:

ای زلف ترا نبوده با یاران سر
تابرده ز دست از کله‌داران سر
برگل ز بنفشه خوش نمودی به فسون
خطی که نهادند بران یاران سر

فرهنگ سخنوران (۱۴۳)، مینودر (۲/ ۴۰۷)، هفت اقلیم (۳/ ۱۶۳-۱۶۴).

بهایی شیرازی، میرزا بهاء الدین، فرزند میرزا سید رضی. (ز ۱۳۳۶ ق)، شاعر، متخلص به بهایی. ملقب به بنان دفتر. کارمند ادارهٔ شهربانی شیراز بود. از اوست:

جز یاد تو نیست در ضمیرم شب و روز
جز لطف تو نیست دستگیرم شب و روز
باشد که به کوی تو پناهی یابم
مشغول به ذکر یامجیرم شب و روز

آثار عجم (۵۴۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۷۴-۴۷۶)، الذریعه (۹/ ۱۴۴)، ریحانه (۱/ ۲۸۱، ۲۹۶)، فرهنگ سخنوران (۱۴۷)، مرآت الفصاحه (۹۸).

بهایی عاملی ← شیخ بهایی.

بهبود شاهنشاهی. (س دهم ق)، خطاط و نقاش. وی شاگرد محمد حسین تبریزی و از غلامان شاه طهماسب اول صفوی بود که در حرم خاص او به کتابت اشتغال داشت. بهبود در نستعلیق و نقاشی از بی‌بدیلان روزگار بود و کتابت و تزیین و تذهیب و تصویر کتابها را به عهده داشت. از آثار وی: یک قطعه از مرقع، به قلم دودانگ متوسط، با رقم: «مشق فقیر، بهبود».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۴)، مناقب هنروران (۸۷).

بـهبودی، سـلیمان، فـرزند سـلمان. (تو ۱۲۷۸ ش)، نویسنده. تحصیلات خود را در مدرسهٔ اقدسیه به پایان رساند و از مدرسهٔ آلیانس فرانسه دیپلم گرفت. تنها اثر وی کتاب «خاطرات» است.

چهره‌های آشنا (۱۱۰-۱۱۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰۱-۱۰۲).

بهبهانی، آقا احـمد، فـرزند آقـا مـحمدعلی، فـرزند مـحمد بـاقر وحـید بـهبهانی. (۱۱۹۱-۱۲۳۵ ق)، فقیه اصولی، ریاضیدان، فیلسوف، عالم علوم غـریبه و شـاعر. معروف به آقا احمد کرمانشاهی. در کرمانشاه متولد شد و در همان جا نزد پدر مقدمات را فراگرفت. آقـا احـمد بـه عراق سفر کرد و در نجف در محضر بحرالعلوم، سید علی طباطبایی، مقدس بغدادی، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، سید میرزا مهدی شهرستانی و علمای دیگر تحصیل علم کرد. پس از بازگشت به ایران در قم از محضر میرزای قمی بهره برد. او از محسن کاظمی اعرجی و سید علی طباطبایی در ۱۲۱۷ ق اجازه گرفت. پس از فوت پدر و ماجرای حـملهٔ وهابیون به عتبات، به اتفاق خانواده به کرمانشاه مهاجرت کرد. در ۱۲۲۰ ق به هند رفت. در شهرهای مختلف آنجا به سیر و سیاحت پرداخت. در ۱۲۲۴ ق به کرمانشاه بازگشت. پس از بازگشت از سفر هند اجازه‌ای از آقـا سـید مـحمد مجاهد گرفت که سـید مـحمد در ایـن اجـازه او را بسیار ستوده است. وی در کرمانشاه وفات کرد و در جـوار پـدر دفن شد. او نخستین کسی است که نماز جمعه را به روش امامیه در آنجا پایه‌گذاری کرد. بیشتر کتب خود را زمانی که در هند بود، تألیـف کـرد. از جـمله تألیـفات وی: «مـرآت الاحوال جهان‌نما»، این کتاب که مهمترین اثر وی است، هم سفرنامهٔ هند و هم معرفی خاندان مجلسی و مازندرانی و بهبهانی است؛ «کشف‌الرین والغین عن حکم صلاة الجمعة و العـیدین»؛ «کشـف‌الشـبهة عـن حکـم المـتعة»؛ «قـوت لایموت فی واجبات الصلاة و الصوم»؛ «تحفة‌المحبین»، در فـضایل ائـمه اطـهار (ع)؛ «شـرح المـختصر النـافع»؛ «المحمودیة».

اعیان الشیعه (۳/ ۹۳)، تاریخ بروجرد (۲/ ۱۵۲-۱۵۳، ۱۹۹)، الذریـــعه (۳/ ۲۱۳-۲۱۴، ۴۶۶، ۱۴/ ۵۸، ۱۷/ ۲۰۵، ۱۸/ ۳۷، ۳۹، ۲۰/ ۱۵۹، ۲۶۱)، ریحانه (۳/ ۳۹۹)، فوائدالرضویه (۲/ ۵۷۵)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۱۰)، مرآت الاحوال (مقدمه و متن کتاب)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۸۸)، مکارم الآثار (۲/ ۵۶۷).

بهبهانی، آقا عبدالحسین، فرزند آقا محمد باقر. (وف ۱۲۲۴/۱۲۴۵ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و عالم علوم نقلی و عقلی. متولد کربلا و ساکن همدان بود. وی نـزد پـدر و برادرش، آقا محمدعلی، سید مـهدی شـهرستانی و سـید علی صاحب «ریاض» درس خواند. در قضیهٔ وهـابیون از عراق به ایران آمد و در کرمانشاه سـاکـن شـد، سپس بـه مشهد رفت و از آنجا راهـی هـمدان شـد و بـنا بـه اصرار علمای آن دیار مدتی در آنجا مـاند. سپس بـه اصفهان و مجدداً به مشهد و یزد رفت. او سالهای پایان عمر خود را در همدان گذراند و همان جا درگذشت. اثر وی: «حـاشیه معالم الاصول» است که مـفصل‌ترین حـواشـی تـحقیقاتی است که تا آن زمان بر «معالم» نوشته شده بود.

الذریـعه (۶/ ۲۰۷-۲۰۸)، روضـات الجنات (۲/ ۹۶)، ریـحانه (۳/ ۳۹۹)، طـبقات اعـلام الشـیعه (قـرن ۱۳/ ۷۰۷-۷۰۸)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۱۰)، مـرآت‌الاحـوال (۱۶۸-۱۶۹).

بهبهانی، آقا مـحمدباقر، فـرزند مـحمد اکـمل. (تـو ۱۱۱۶-۱۱۱۸، وف ۱۲۰۵-۱۲۰۸ ق)، عالم و فقیه امامی. وی به وحید بهبهانی، آقای بهبهانی، استادِ اکبر، معلم البشر و علامهٔ ثانی و محقق بهبهانی معروف است. در خانواده‌ای مذهبی و دانشمند در اصفهان به دنیا آمـد. او از نـوادگـان دخـتری عـلامهٔ مـجلسی اول است. مـادرش دختر آقـا نورالدین، فرزند ملا محمد صالح مازندرانی، است و جده پدری مادرش آمنه بیگم، دختر مـجلسی اول است، و لذا محقق بهبهانی از مجلسی اول به جد و از مجلسی دوم به دایی تعبیر می‌کند. پدرش از عالمان بزرگ زمان خود و از شاگردان محقق شروانی و علامهٔ مجلسی و شـیخ جـعفر قاضی و آقا جمال خوانساری و سید صدرالدیـن رضـوی قمی و شیخ جعفر کمره‌ای بروجردی بود. آقا محمد باقر با جدیت تمام به تحصیل علوم پرداخت، تـا آنکـه سـرآمـد هممصران خویش شد. از استادانش فقط نام پـدرش ذکـر شده است. وی به همراه پدر از اصفهان به بهبهان رفت و مدتی در آنجا زندگی کرد، سپس راهی عـتبات شـد و در کربلا سکنی گزید و تا پایان عمر در آنجا زیست و همان جا درگذشت و در رواق مطهر حضرت سیدالشهداء (ع) دفن شد. وحید بهبهانی مجدد مکتب اجتهاد، فقه و اصول شیعه بود و به همین جهت او را استادِ اکبر و استادِ اساتید فقهای شیعه در دویست سال اخیر دانسته‌اند. عدهٔ زیادی از شیوخ و بزرگان فقهای شیعه از شاگردان او بودند، از جمله: سید

مهدی بحرالعلوم، سید علی طباطبایی ـ صاحب «ریاض» ـ، میرزا یوسف تبریزی، شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی، شیخ اسدالله دزفولی، میرزا ابوالقاسم قمی، آقا سید محسن اعرجی، میرزا مهدی شهرستانی، ملا محمد مهدی نراقی، حاجی ابراهیم کلباسی، میرزا مهدی خراسانی، شیخ ابوعلی حایری و سید احمد طالقانی. او حدود شصت کتاب تصنیف کرد که برخی از آنها عبارتند از: «شرح المفاتیح»؛ «الاجتهاد و الاخبار»، در رد اخباریان؛ «اثبات التحسین و التقبیح العقلیین»؛ «احکام العقود»؛ «اصالة البراءة»؛ «الاستصحاب»؛ «مصابیح الظلام»؛ «تعلیقات علی منهج المقال»؛ «ابطال القیاس»؛ «آداب التجارة»؛ رساله‌ای در «الجبر و الاختیار»؛ «الفوائد الحائرية»، در فقه؛ «شرح الوافی»؛ حاشیه بر «شرح الارشاد» محقق اردبیلی؛ حاشیه بر «تهذیب»؛ حاشیه بر «شرح القواعد»؛ حاشیه بر «مسالک»؛ حاشیه بر «مدارک»؛ حاشیه بر «معالم الاصول». گویند که بیست مرتبه «المعالم» را درس گفت و در هر مرتبه یک حاشیه جدید بر آن نگاشت.

الاعلام (۶/ ۲۷۳)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۸۲)، تاریخ بروجرد (۲/ ۱۱۶، ۱۷۶، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۷، ۴۱۹)، تذکرةالقبور (۱۲)، الذریعه (۱/ ۷۰، ۸۶، ۲۶۹، ۲۷۰، ۳۰۰، ۴/ ۲۲۳، ۶/ ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۲۹، ۷/ ۲۵۴، ۱۴/ ۷۵، ۱۶۵، ۱۸/ ۱۰۳)، روضات الجنات (۲/ ۹۱ـ ۹۶)، ریحانه (۱/ ۵۱ـ۵۲)، طبقات‌اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۴، قرن ۱۳/ ۱۷۱ـ۱۷۴)، فوائدالرضویه (۴۰۴ـ۴۰۸)، کارنامهٔ بزرگان (۳۶۳ـ۳۶۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۰۹ـ۱۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۷ـ ۱۹)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۹۰)، مکارم الآثار (۲/ ۲۲۰ـ ۲۳۵)، مواد التواریخ (۲۱۷)، هدیةالاحباب (۱۰۰، ۱۱۰)، هدیة العارفین (۲/ ۳۵۰ـ۳۵۱).

بهبهانی، آقا محمدعلی، فرزند آقا محمد باقر وحید بهبهانی. (۱۱۴۴ـ۱۲۱۶ ق)، فقیه، متکلم، مدرس و رجال‌شناس امامی. در کربلا متولد شد. مدتی در بهبهان اقامت داشت و در محضر پدر به تحصیل مشغول بود. سپس به کربلا رفت و چندین سال در آنجا با پدر خود به تدریس اشتغال داشت. بعد از ورود به عراق به علت شیوع طاعون و به جهت اصرار اهالی کرمانشاه به ایران آمد و بقیه ایام عمر را در کرمانشاه به سر برد. او در میان مردم کرمانشاه به آقا محمدعلی کرمانشاهی معروف شد و اعقابش نیز به آن منسوب شدند. بهبهانی از سرآمدان علمای معقول و منقول و محققی بی‌نظیر در متون فروع و اصول و معارف و ادبیات عرب بود تا آنجا که پدرش او را بهاءالدین روزگار خود می‌دانست. آقا محمدعلی، پس از پدر، از مراجع بزرگ ایران بود و تا زنده بود فقیهی به شهرت و بزرگواری وی در ایران وجود نداشت. او در اجرای حدود و احکام، شخصاً اقدام می‌کرد. با صوفیه سخت مخالف بود و در رد آنها «رسالهٔ خیراتیه» را نوشت. در ۱۱۹۲ ق به رشت رفت و با هدایت الله خان رشتی مصاحب شد و کتاب «مقامع» را به نام او تألیف کرد. آقا محمدعلی در کرمانشاه درگذشت، مقبرهٔ وی به نام سر قبر آقا معروف است. از آثار وی: «مقامع الفضل»، شامل هزار و دویست مسأله و حاوی مطالب مشکله فقهی و تاریخی که حاکی از جامعیت و آگاهی بهبهانی در اکثر علوم و فنون متداول می‌باشد و هر یک از مطالب طرح شده در خور آن است که کتابی مستقل شود؛ «انتخاب الزاد»؛ «تاریخ الحرمین»؛ «سنةالهداية لهداية السنة»؛ «سهوالاقلام»؛ «الفائدة فی مصرف ردالمظالم»؛ «الفذالک فی شرح المدارک»؛ «رسالة فی‌الفیض الالهی»؛ «قطع‌القال و القیل فی انفعال القلیل»؛ «قطع المقال فی رد اهل الضلال»، در رد صوفیه؛ «مساحةالبلاد»؛ «مشکاة العارفین»؛ «مظهرالمختار»؛ «معرفة الائمة»؛ «مفتاح /فتاح المجامع بمفاتیح الشرایع»؛ «خوان الاخوان».

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۲۵ـ۲۶)، ایضاح‌المکنون (۲/۵۰۷)، تاریخ بروجرد (۱/ ۱۴۵ـ۱۵۱)، الذریعه (۲/ ۳۵۹، ۳/ ۲۴۹، ۶/ ۹۵، ۱۲/ ۲۳۴، ۲۶۶، ۱۶/ ۸۹، ۱۰۱، ۱۳۰، ۴۰۵، ۱۷/ ۱۵۸، ۲۰/ ۳۷۵، ۲۱/ ۵۹، ۱۶۹ـ۱۷۰، ۲۰۹، ۲۴۶، ۳۴۷ـ۳۴۸، ۲۲/ ۱۴، ۲۵/ ۱۷۷)، روضات‌الجنات (۷/ ۱۴۲ـ۱۴۵)، ریحانه (۳/ ۳۹۸ـ۳۹۹)، شرح حال رجال (۳/ ۴۲۳)، طرائق الحقائق (۱/ ۱۸۴ـ۱۸۵)، فوائدالرضویه (۵۷۴ـ۵۷۶)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۰۹ـ۱۱۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۳۵۵ـ۳۵۶)، مرآت‌الاحوال (مقدمه)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۲۳ـ۲۴)، مکارم الآثار (۲/ ۵۶۱ـ۵۶۷)، هدیةالاحباب (۱۸۲ـ۱۸۳)، هدیة العارفین (۲/ ۳۶۸).

بهبهانی، آقا محمود، فرزند آقا محمدعلی، فرزند وحید بهبهانی. (تو ۱۲۰۰، وف ۱۲۶۹ـ۱۲۷۱ ق)، فقیه اصولی، مدرس و شاعر. در کرمانشاه متولد شد. آقا محمود برادر آقا احمد، صاحب «مرآت‌الاحوال»، بود. وی

مدارج علمی را ابتدا در خدمت پدر و سپس در محضر سید علی صاحب «ریاض» و شیخ محمد جعفر کاشف‌الغطاء پیمود. سپس به اصفهان سفر کرد و در آنجا نزد آقا محمد بیدآبادی علوم عقلی را فراگرفت. او چند سال در نهاوند مقیم شد و بعد به قم رفت و در زمان سلطنت محمدشاه قاجار به تهران آمد. محمد شاه مقدم او را گرامی داشت و مدرسه‌ای در بازارچهٔ مروی تهران به نام وی ساخت که در آنجا تدریس می‌کرد. وی در مسجد حکیم که اکنون به مسجد آقا محمود مشهور است امامت و وعظ می‌کرد. آقا محمود رسالات محققانه‌ای به نام محمد شاه تألیف و تصنیف کرد. در روزگار ناصرالدین شاه نیز معزز و مکرّم بود. به گفتهٔ صاحب «المآثر و الآثار»: آقا محمود رییس بزرگ بود و برخلاف پدر به تصوف و عالم درویشان توجهی بسیار داشت. آنچه باعث تغییر فکر و حالت آقا محمود شد رابطه‌اش با میرزا محمدتقی کرمانی، حکیم الهی وطبیعیدان، در دوران جوانی بود. آقا محمود در دزاشیب تهران درگذشت و درکربلا در جنب قبر جدش دفن شد. از آثار وی: «تنبیه‌الغافلین»، در رد صوفیه، برخی این کتاب او را که در جوانی (۱۲۲۸ ق) نوشته است برهانی برای مخالفت با صوفیه و دلیلی برای پیروی از عقاید پدرش می‌دانند؛ «انموذج الرجال»، در علم رجال؛ «اصول دین»؛ «تحفة الملوک»، در تاریخ انبیاء؛ «التحفة الناصریه»، در اخلاق؛ «مفتاح‌النجاة فی شرح دعاءالسمات»؛ «مهمات الاحکام»، در مباحث الفاظ؛ «هدایةالطالبین و ارشاد الراغبین»، در اصول دین؛ «دیوان» اشعار؛ «معجون الهی»، در اخلاق.

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۱۱۰)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۳۲۷، ۲/ ۵۳۸)، تاریخ بروجرد (۲/ ۱۵۳-۱۵۴)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۶۰۷-۱۶۱۰)، الذریعه (۲/ ۱۹۳، ۴۰۳، ۳/ ۴۷۶، ۴/ ۴۴۷، ۹/ ۱۴۶، ۱۳/ ۲۵۱، ۲۱/ ۳۵۵، ۲۳/ ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۵/ ۱۸۲)، ریحانه (۳/ ۳۹۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۶۹-۴۷۱)، فرهنگ سخنوران (۸۱۹)، فوائد الرضویه (۵۷۵-۵۷۶)، المآثر و الآثار (۱۵۲)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۹۴۶-۹۴۹)، مرآت‌الاحوال (۱۶۵-۱۶۶)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۹۷، ۱۹۸)، مکارم الآثار (۲/ ۵۶۷)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۱۸).

بهبهانی، سید اسماعیل، فرزند نصرالله موسوی. (۱۲۲۹-۱۲۹۵ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس. نیاکانش از بحرین بودند. در بهبهان به دنیا آمد. پس از آموختن مقدمات در زادگاهش، رهسپار نجف شد و در درس استادانی چون صاحب «جواهر» و شیخ انصاری و شیخ حسن آل کاشف الغطاء حاضر شد. مدتی نیز درکربلا در محضر سید ابراهیم قزوینی، مؤلف «ضوابط»، حضور یافت. پس از دریافت اجازهٔ روایت و اجتهاد به زادگاهش بازگشت و به تعلیم و تربیت شاگردان پرداخت. پس از چندی مجدداً راهی نجف شد و در ۱۲۸۷ ق به درخواست ناصرالدین شاه قاجار به تهران آمد و عهده‌دار منصب تدریس و امامت و صدور حکم و فتوا شد. در تهران درگذشت و جنازه‌اش به نجف حمل و در صحن علوی دفن شد. وی پدر سید عبدالله بهبهانی، از پیشروان انقلاب مشروطه، است. از آثار وی: «الرسالة العملیة»، به فارسی، که برای استفاده مقلدانش نگاشت و در تهران به چاپ رسید.

الذریعه (۱۱/ ۲۱۳)، شهیدان راه فضیلت (۵۳۰-۵۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۴۶-۱۴۷)، المآثر و الآثار (۱۴۰-۱۴۱)، مکارم الآثار (۲/ ۸۶۳-۸۶۵).

بهبهانی، سید حسین، فرزند سید ابراهیم موسوی. (شهادت ۱۳۰۰ ق)، فقیه و مرجع تقلید. پدرش، سید ابراهیم، گنبد و بارگاهی در بهبهان، معروف به دهدشت، دارد و نسبش به امیر سید علی، معروف به سیاهپوش و مدفون در همدان، می‌رسد. سید حسین مقدمات فقه و اصول را نزد علمای بهبهان آموخت. سپس به نجف رفت و به حوزهٔ درس شیخ انصاری پیوست و علوم عقلی را از حوزهٔ درس شیخ حسن برغانی فراگرفت، و سرانجام به مقام اجتهاد رسید. آنگاه درکربلا اقامت گزید و به تدریس و فتوا مشغول شد و جماعتی از علما بر گردش جمع شدند. در ۱۳۰۰ ق به مکه مشرف شد و در راه بازگشت در نزدیکی مدینه در مکانی به نام بئر درویش با همراهان چادر زد تا شب را به روز آورد. در دل شب چون از خیمه خارج شد یکی از اعراب از شدت دشمنی که با شیعیان داشت، ضربه‌ای بر سر او زد و به حیاتش خاتمه داد. جنازه‌اش به مدینه منتقل و در بقیع دفن شد. از او پنج پسر باقی ماند که همگی از علمای کربلا بودند. بزرگترین آنان سید ابراهیم از شاگردان میرزای شیرازی بود. سید حسین بهبهانی دارای تصانیفی در فقه و اصول بوده که در وقایع کربلا در حمله حمزه بیگ در عهد عثمانی طعمه حریق شده و از بین رفته است.

شهیدان راه فضیلت (۴۸۶-۴۸۷)، طبقات اعلام الشیعه

(قرن ۱۳/ ۳۷۵ـ۳۷۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۲۴۱).

بهبهانی، سید عبدالله، فرزند سید اسماعیل بهبهانی. (تـو ۱۲۵۶/۱۲۵۷/۱۲۶۰/۱۲۶۲ـ شـهادت ۱۳۲۸ ق)، مجتهد و فقیه اصولی. اصل وی از بحرین بود. در نجف متولد شد. از شاگردان میرزای شیرازی و آیت‌الله کوه‌کمری و شیخ راضی نجفی بود. پس از کسب درجهٔ اجتهاد به تهران آمد. او در تهران از روحانیون بزرگ و در فقه از سرآمدان روزگار به شمار می‌آمد. در زمان مظفرالدین شاه قاجار به مخالفت با عین‌الدوله برخاست. وی در مقاصد خویش آقا سید محمد طباطبایی را که مورد اعتماد و احترام عامه بود، با خود موافق و همراه گردانید. بعد از به توپ بستن مجلس در دورهٔ محمد علی شاه، او و عده‌ای دیگر از سران نهضت به همراه چندتن از بستگان وی دستگیر و به کرمانشاه تبعید شدند و تا پایان سلطنت محمدعلی شاه در تبعید بودند. پس از فتح تهران و سقوط محمد علی‌شاه، بهبهانی و همراهانش، با استقبال مردم به تهران وارد شدند. وی به مخالفت با تقی‌زاده برخاست و مبارزه بین این دو شروع شد. او به عدالت و آزادی معتقد بود و حتی برای تربیت جوانان مدرسه‌ای هم تأسیس کرد و با تحصیل دختران نیز مخالف نبود و برای ارشاد بزرگسالان نیز به تأسیس انجمن مقدس اسلامی مبادرت کرد. آیت‌الله بهبهانی در تنظیم مواد متمم قانون اساسی، از جنبهٔ دینی، سهیم و شریک بود. وی در تهران در منزلش به ضرب گلوله شهید شد و جنازه‌اش به سال ۱۳۳۲ ق به نجف حمل و در صحن علوی دفن شد. از آثار وی: «رسائل و مسائل»، در فقه، مجموعه‌ای مشتمل بر ۲۵ رساله که در هر رساله به یکی از مسائل فقهی پرداخته است؛ حاشیه بر «الجواهر».

الاعلام(۴/ ۱۹۹)، تاریخ برگزیدگان (۱۴۱)، تاریخ بروجرد (۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان (صفحات متعدد)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۲۵۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۷۶)، شرح حال رجال (۲/ ۲۸۴ـ۲۸۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۳۳۱ـ۳۳۳)، شهیدان راه فضیلت (۵۲۸ـ۵۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۹۳ـ۱۱۹۵)، علماء معاصرین (۲۲۸، ۳۴۵ـ۳۴۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۷۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۰۳)، المآثر والآثار (۱۴۱)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۷۶ـ۲۷۷)، معجم المؤلفین (۶/ ۳۵)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۸۴ـ۱۶۸۶).

بهبهانی، سید علی، فرزند سید محمد، فرزند سید علی موسوی. (۱۳۰۳/۱۳۰۴ـ۱۳۹۵ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در بهبهان متولد شد. در هجده سالگی دروس مقدماتی و سطح را نزد علمای درجهٔ اول بهبهان همچون میرزا محمد حسن و شیخ عبدالرسول و سید محمد ناظم الشریعه به اتمام رسانید. سپس در ۱۳۲۲ ق، برای ادامهٔ تحصیل به عراق عرب رفت و مدت شش سال در محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید کاظم یزدی و سید محسن کوه‌کمری تحصیل کرد و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد و پس از کسب اجازه، به بهبهان بازگشت. در ۱۳۲۹ ق بار دیگر به عراق رفت، لیکن به دلیل نامساعد بودن هوا و کسالت به بهبهان بازگشت. سید علی در ۱۳۳۸ ق به درخواست جمعی از فضلای حوزهٔ درس سید محسن کوه‌کمری، برای بار سوم به نجف مشرف شد، پس از مدتی برای بردن خانوادهٔ خود به ایران برگشت، ولی به دلیل بیماری خانواده در رامهرمز اقامت کرد. او در ۱۳۶۲ ق مجدداً به عراق رفت و به پیشنهاد آیت‌الله حاج آقا حسین قمی در کربلا، حوزهٔ درسی تشکیل داد و مدت دو سال به تدریس خارج فقه و اصول مشغول شد. در این ایام کتاب «مصباح الهدایة فی اثبات الولایة» را تألیف کرد. سپس به نجف رفت و آنجا نیز به تدریس پرداخت. در ۱۳۶۵ ق بر اثر تلگراف‌ها و نامه‌های پی درپی اهالی رامهرمز به آن شهر بازگشت و به تأسیس مدرسهٔ دینی و حوزهٔ علمیه و تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت. او در ۱۳۷۰ ق مریض شد و به تهران آمد و در مراجعت به تجویز اطباء معالج به اهواز رفت و ساکن شد و در آنجا حوزهٔ درسی تشکیل داد. ساکنان بیشتر شهرستانهای خوزستان مقلّد ایشان بودند. وی مدتها، سالی شش ماه در خوزستان و شش ماه دیگر در اصفهان، عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول در مدرسه صدر بود، و هم زمان به امر تدریس اصول عقاید و صدور فتوا و رسیدگی به امور مردم نیز می‌پرداخت. از دیگر آثار وی: «رسالهٔ عملیه» به نام «جامع‌المسائل»؛ «الاشتقاق» یا «کشف الاستار»؛ «مقالات حول مباحث الالفاظ»، در علم اصول فقه؛ حواشی «عروةالوثقی»؛ حواشی «وسیلة النجاة»؛ «فواید هشتگانه»؛ «قواعد الکلیة»، در دو مجلد؛ «اساس النحو» و شرح آن.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۶۷۷ـ۶۷۹)، الذریعه (۹/ ۲۱۳، ۱۶/ ۳۶۳، ۱۷/ ۱۹۰، ۲۱/ ۱۲۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰۵ـ۱۰۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/

۸۸-۹۰، ۱۴۶-۱۵۰)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۷۳-۲۷۴).

بهبهانی، سید محمد سعید، فرزند سید عبدالله موسوی حائری. (وف بعد از ۱۲۵۱ ق)، فقیه و مدرس. ولادت و نشو و نمای او در کربلا بود. پس از تحصیل مقدمات علوم اسلامی، فقه و اصول را از محضر سید محمد مجاهد (متوفی ۱۲۴۲ ق) اخذ کرد. به پیروی از حکم جهاد استادش به هنگام حمله روسیه تزاری به سرحدات ایران رفت و در جنگ شرکت جست. در بازگشت از جبهه در قزوین ساکن شد و مدارج اجتهاد را نزد ملا محمد صالح برغانی و شهید ثالث پیمود، و علوم عقلی و عرفان را در محضر ملا آقا حکمی قزوینی تلمذ کرد. سپس به کربلا بازگشت و به تدریس و فتوی اشتغال یافت. او مواعظ استادش، سید محمد مجاهد، را در کتابی به نام «مصباح المجالس»، متجاوز از پنجاه مجلس از مجالسی که به فارسی املاء کرده بود در تاریخ ۱۲۵۱ ق گردآوری کرد.

الذریعه (۲۱/ ۱۱۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۰۰).

بهبهانی، شیخ شمس‌الدین، فرزند شیخ جمال‌الدین محمد. (وف ح ۱۲۴۸ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. از شاگردان علامه وحید بهبهانی و علامه سید مهدی بحرالعلوم و سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض» و میرزا مهدی شهرستانی بود. ملا نوروز علی بسطامی در «فردوس التواریخ» تصریح کرده که بهبهانی استاد وی بوده است و شرح حال استاد را در کتاب خود آورده است. او در مشهد ساکن بود و در همان جا درگذشت و در صحن رضوی در ایوان حجره‌ای، که نزدیک به پنجاه سال در آن ساکن بود، دفن شد. از آثار وی: شرح یا حاشیه بر «معالم الاصول»، در پنج مجلد، در حدود یکصد و سی هزار سطر؛ حاشیه «قوانین الاصول»، در دو مجلد؛ حاشیه «المطول»؛ «جواهر الکلام فی اصول عقائد الاسلام»، نظیر «گوهر مراد».

الذریعه (۵/ ۲۷۷، ۶/ ۱۷۶، ۲۰۷، ۱۴/ ۲۷۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۲۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۷۷)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۰۴-۱۳۰۵)، هدیة‌العارفین (۲/ ۳۶۴).

بهبهانی، محمد باقر بن محمد تقی بن عبدالحسین بن محمدباقر وحید بهبهانی. (وف ۱۳۳۲-۱۳۳۷ ق)، عالم و متکلم. معروف به آقایی. ساکن همدان بود و در همان جا درگذشت. از آثارش: «الرد علی الفادری (پادری) النصرانی»؛ «الرد علی الفضل بن روزبهان» دانشمند اشعری.

الذریعه (۱۰/ ۲۱۴-۲۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۹۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۹۱).

بهبهانی، میر سید محمد، فرزند سید عبدالله. (۱۲۹۱-۱۳۸۳ ق)، عالم دینی و فقیه. در تهران به دنیا آمد. مادرش از اولاد سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، بود. تا دوازده سالگی به فراگیری مقدمات پرداخت و سپس به تحصیل فقه و اصول مشغول شد. مدت شش سال در محضر میرزا ابوالحسن جلوه فلسفه و علوم عقلی خواند. پس از فراغت از سطح و متون، هفت سال در حوزهٔ درس علامه آشتیانی به تحصیل خارج فقه و اصول مشغول شد. پس از فوت علامه آشتیانی تحصیلات خود را نزد پدر تکمیل کرد و بعد از آن از مراجع و استادان بزرگ عراق چون آخوند خراسانی و دیگران استفاده‌ها برد و به مرتبهٔ عالیه اجتهاد نایل شد. بهبهانی مدت ربع قرن از علمای بزرگ و طراز اول تهران به حساب می‌آمد. وی در تهران به تدریس خارج فقه و اصول و ترویج دین و خدمت به مردم پرداخت. در تهران درگذشت و جنازه‌اش به نجف منتقل و در جنب پدرش دفن شد. از آثار وی: حواشی بر کتب فقهی و پیش نویس درسهایش به شاگردانش می‌باشد که در نزد فرزندش آقا سید جعفر بهبهانی باقی مانده بود.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۸۹)، علماء معاصرین (۲۲۸-۲۲۹)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۴۰۱-۴۰۳).

بهجت اصفهانی، میرزا محمدباقر. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به بهجت. در اصفهان متولد شد و در خط نستعلیق مهارت یافت. وی از مداحان معتمدالدوله منوچهرخان گرجی و از ندیمان محمدشاه قاجار در اوایل سلطنتش بود. محمدباقر، پدر محمدمهدی فروغ اصفهانی، صاحب «تذکرة الشباب»، بود که مؤلف «ریحانه» به اشتباه فرزندش را متخلص به بهجت آورده، در حالی که تخلص پدر بهجت و تخلص فرزند فروغ بوده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۴۲۵-۴۲۶)، تذکرهٔ پیمانه (۳۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۴۶-۱۴۷)، ریحانه (۱/ ۲۹۷).

بـــهجت دزفـــولی، شـیخ مـحمدعلی. (ز ۱۳۲۹ ق)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر. چون صاحب کتاب‌فروشی بهجت در تهران بود، به بهجت ملقب شد. او همچنین بـه بهروز خاوری نیز معروف است. بهجت مـدتی در نـجف تحصیل کرد و از ملا محمد کاظم خراسانی اجازهٔ اجتهاد گرفت. بعد از بازگشت بـه ایـران، مـجله مـاهیانه مـذهبی «دعوةالحق» را در تهران انتشار داد که بعد از وقفهٔ کوتاهی چاپ آن تا انقلاب مشروطیت ادامه یافت. در دورهٔ دوم به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در ۱۳۲۱ ق موفق به تأسیس انجمن علمی در تهران شد و در همین سال نیز ریاست کمیسیون تصحیح کتب و تـرجـمه عـربی ادارهٔ انتشارات وزارت معارف را عهده‌دار بود. از خدمات دیگـر او: تأسـیس کـتابخانهٔ مـعارف؛ انجمن مـجموعهٔ معارف؛ آموزشگاه فنی هنر؛ انتشار «مجلهٔ معارف». از آثار وی: کتاب «روش پرورش».

تاریخ جراید (۲/ ۲۲۲ـ۲۲۶)، زندگینامهٔ رجال و مشـاهیر (۳/ ۲۱۵ـ۲۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۴۳ـ ۱۴۴).

بهجت شیرازی، عبدالحمید، فرزند مـلا عـبدالغـفار شیرازی. (وف ح ۱۲۵۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص بـه بهجت. خط نسخ و نستعلیق را خوش می‌نوشت. وی مدتها با حاج زین‌العابدین شیروانـی مـعاشرت و نسـبت بـه وی اظهار خلوص داشت. بهجت اغلب به مجلس محمدحسین قزوینی آمد و شد می‌کرد. در شیراز درگذشت. از اوست:

از قیل و قال مدرسه چون دل گرفته زنگ
بزدایمش به صحبت رنـدان بـاده نـوش

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۱)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۸۲ـ۲۸۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۸۵)، الذریعه (۹/ ۱۴۷)، ریاض‌العارفین (۲۴۵)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۹۴)، فـارسنامهٔ نـاصری (۲/ ۱۱۵۹)، فـرهنگ سخنوران (۱۴۸)، مرآت‌الفصاحه (۹۹).

بـــهجت شـیرازی، مـصطفی، فـرزند مـیرزا عـبدالله. (تو ۱۲۵۸ ش)، طبیب و شاعر، متخلص به بهجت. وی در شیراز اقامت داشت و در همان جا پس از تـحصیل عـلوم ادبی به تحصیل علم طب مشغول شد. از اوست:

در وصل تو می‌سازم با هر چه کنی امـا
یک لحظه شکیبائی در هجر تو نـتوانـم
تا چند کند افغان از هجر رخت بـهجت
آفـــاق پـــر آوا شـــد از نـــاله و افـــغانم

دانشـمندان و سـخن سـرایـان فـارس (۱/ ۴۸۸ـ۴۹۰)، فرهنگ سخنوران (۱۴۷).

بهجت شیرازی، میرزا محمد جـعفر، فـرزند مـیرزا محمد کاظم مستوفی. (۱۲۲۱/۱۲۳۱ـ۱۲۹۶ ق)، شاعر، متخلص به بهجت. ملقب به شرفاء. در اصفهان متولد شد. پس از مرگ پدر به شیراز رفت و به تـحصیل عـلوم ادبی فارسی و عربی مشغول شد. بهجت در خطاطی و تذهیب مـهارت داشت. او در شـیراز درگـذشت و در قـبرستان دارالســلام شـیراز بـه خـاک سـپرده شـد. کـتاب «زبـدة التصاریف»، در علم صرف تألیف اوست. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. میرزا محمد نصیر، متخلص به فرصت شیرازی از فرزندان اوست.

آثـار عـجم (مـقدمه/ ۱۴ـ ۱۵، ۱۰۵)، دانشـمندان و سخن‌سرایان فـارس (۱/ ۴۸۵ـ۴۸۸)، ریـحانه (۱/ ۲۹۷، ۴/ ۳۳۰)، الذریعه (۹/ ۱۴۷)، شرح حال رجال (۶/ ۶۴)، فرهنگ سخنوران (۱۴۸)، مکارم الآثار (۲/ ۷۲۱ـ۷۲۲).

بهجت قاجار، غلامحسین میرزا، فـرزند مـلک ایـرج میرزا. (۱۲۵۰ـ۱۳۰۹ ق)، خـطاط و شـاعر، مـتخلص بـه بهجت. ملقب به صدرالشعراء. وی پدر جلال‌الممالک ایرج میرزا، شاعر معروف، قاجار بود. در محلهٔ شش‌گلان تبریز ساکن بود و ایام عمر خود را در آن شهر به سر برد. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و صاحب «دیوان» شعر بود. از خـطوط وی: یک نسـخه «نـثر اللالی»، بـه قـلم کـتابت متوسط، با رقم: «مشّقه العبد غلام حسین بن مـلک ایـرج قاجار، سنهٔ ۱۲۷۱»؛ چهار رقعه از مرقعهای مـختلف، بـه قـلمهای سـه‌دانگ و دودانگ و نـیم‌دودانگ متوسط، بـا رقمهای: «بندهٔ درگاه ... غلام‌حسین قاجار» و «العبدالمذنب ... ابن ملک ایرج قاجار غلام حسین»؛ یک قـطعه بـه قـلم کتابت جلی و خفی خوش، با رقم: «... غلام حسین بن ملک ایرج میرزا، در دارالسلطنهٔ تبریز، سنهٔ یکهزار و دویست و هشتاد و هشت»؛ یک نسخه «نصایح انوشیروان»، به قـلم نیم دودانگ متوسط، با رقم: «... سنهٔ یکهزار و دویست و نود و یک ... کاتبه ابن ملک ایرج میرزا، غلام حسین قاجار، صدرالشعراء».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۹ـ۵۵۰)، از صبا تا نیما (۲/ ۳۸۳ـ۳۸۴)، حدیقةالشـعراء (۱/ ۲۸۳ـ۲۸۴)، شـرح حال رجال (۶/ ۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۴۸).

بهجتی اردکانی، محمد حسین. (س چهاردهم ق)، فقیه، ادیب و شاعر. از علمای حوزهٔ علمیه قم بود و سالها از محضر آیت‌الله حجت و آیت‌الله بروجردی استفاده کامل کرد و به مدارج عالیه علمی رسید. وی دارای طبع شعر بود و قصیدهٔ مخمسی از وی در «گنجینهٔ دانشمندان» آمده است.

گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۶۷).

بهجتی تویسرکانی، ملا عباسعلی. (س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر. اصل وی از تویسرکان است. در زهد و ورع پایدار بوده، تا حدی که به قول صاحب «سفینة المحمود»: "خرمن هوا و هوس را از آتش اشتیاق سوخته و ژندهٔ بندگی را با رشتهٔ عبودیت دوخته". از اوست:

ای برق چه سوزی آشیانم
من ساخته‌ام به مشت خاشاک

سفینة المحمود (۱/ ۱۸۵-۱۸۶)، مصطبهٔ خراب (۳۲-۳۳).

بهرام. (س دهم ق)، نقاش. در مکتب بخارا نقش می‌ساخته و از وی فقط یک اثر رقم‌دار مشاهده شده و آن تصویر شاهزاده‌ای است که در باغی بر تخت نشسته و به استراحت مشغول است. زیر پایه تخت به خط نستعلیق رقم «بهرام» دارد. زمینه تصویر، گل و برگ و شکوفه ساده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۴).

بهرام. (ز ۱۲۴۳ ق)، خطاط. به خط وی مرقعی است به قلم نیم دودانگ وکتابت متوسط، با رقم: «التفات پادشاه اکمل از تربیت مهر عالم آراست... کمترین، بهرام، سنهٔ ۱۲۴۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۲).

بهرام. (ز ۱۲۱۷ ق)، نقاش. از هنرمندان دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود و در رنگ و روغن دست داشت. از آثار رقم‌دار وی: تصویر شاهزادهٔ پرجلالی بر روی اسب، که دست به قبضهٔ قمه مرصع خود گذاشته و به خط نستعلیق رقم «بهرام سنه ۱۲۱۷» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۴).

بهرام اصفهانی. (ز ۱۲۷۴ ق)، نقاش. آبرنگ‌ساز اهل اصفهان و به شیرین دستی و رنگ‌پردازی معروف بود. در مرقعی که در کتابخانهٔ گلستان تهران موجود بوده، صحنهٔ شکاری از ناصرالدین شاه ارائه شده که طراحی صحنه‌ها را ابوالحسن خان صنیع‌الملک به عهده داشته و پرداخت و رنگ‌آمیزی تصاویر را استاد بهرام اصفهانی انجام داده است. این نقاشی در ۱۲۷۴ ق به اتمام رسیده و منظرهٔ عمومی و رنگ‌آمیزی درختان و جمع آهوان با مهارت انجام گرفته است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۴-۱۰۵).

بهرام افشار. (ز ۹۶۸ ق)، نقاش. فقط یک اثر رقم‌دار از او به یادگار مانده و آثار دیگر وی مشاهده نشده است. این اثر به جا مانده، تصویری در یک نسخهٔ «خمسهٔ نظامی»، مضبوط در موزه‌های فرانسه است که به سال ۹۶۸ ق تصویر و تزیین شده، با رقم: «بهرام افشار». شیوه این اثر، در مکتب شیرازی است و مختصات بیشتر آن معلوم نیست.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۵).

بهرام بخارایی، ملا حاجی بهرام. (وف ۱۰۹۹ ق)، شاعر، متخلص به بهرام. ملقب به ملک الشعراء. در شهر بخارا به تدریس و تعلیم اشتغال داشت. بهرام با صائب تبریزی معاصر بود و با وی مکاتباتی داشت. از آثار وی: شرحی بر «شبستان نکات». از اوست:

بهرامم و تا دلم محبت بین شد
داغی خوش کرد و لالهٔ رنگین شد
هر گل که به سر خریدم از باغ مراد
گل میخی‌گشت و بر سرم پر چین شد

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۴۷)، صبح گلشن (۶۹-۷۰)، فرهنگ سخنوران (۱۴۸).

بهرام‌بیگ تبریزی ← بیانی تبریزی، بهرام بیگ.

بهرام پژدو. (س هفتم ق)، شاعر زرتشتی. وی هیربدی دانشمند و پزشکی حاذق و منجمی پارسی‌دان و پهلوی خوان از مردم کرمان بود. از آثار او: «بهاریات بهرام پژدو» در بحر هزج مسدس.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۰۶-۵۰۷)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۲۶۵)، فرهنگ شاعران زبان فارسی (۹۵)، مؤلفین کتب چاپی(۳/ ۲۴۲).

بهرام دیلمی، بهرام بیگ، فرزند شاه صدر. (س دهم ق)، شاعر. از اوست:

بت صراف کافکنده است طرح دلبری با من
دمادم می‌کند از ناز جنگ زرگری با من

تحفه سامی (۱۰۰)، مینودر (۲/ ۴۰۷).

بهرام سفره‌کش. (ز ۱۰۵۰ ق)، نقاش. پیرو شیوهٔ محمدزمان و علیقلی جبادار بود. یگانه اثر رقم‌دار وی: زیباروی صفویه که به شکل و قیافهٔ زیبارویان ازبک نقاشی شده است، با رقم: «بهرام سفره‌کش ۱۰۵۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۶).

بهرام صفوی ← **بهرام میرزا صفوی.**

بهرام کرمانشاهی. (ز ۱۳۰۴ ق)، نقاش. اهل کرمانشاه بود و در دورهٔ ناصری می‌زیست. اعتماد السلطنه در روزنامهٔ «ایران» سال ۱۲۹۹ ق از حجره استاد بهرام در مجمع‌الصنایع یادکرده و نوشته که تصاویر ناصرالدین شاه قاجار در شکارگاه همایونی و پردهٔ تصویر مبارک و نقاشی‌های دیگری را در حجره وی دیده است. استاد بهرام، در نقش تصویر بر روی دیوارها با ابعاد بزرگتر نیز مهارت داشت. از آثار وی: شمایل رنگ و روغنی حضرت محمد (ص)، با رقم: «کمترین بهرام کرمانشاهی»؛ تصویر نیم تنه رنگ و روغنی کاملاً شبیه میرزا حسین خان سپهسالار که رقم: «عمل بهرام سنه ۱۲۹۲» دارد؛ «نقش انواع و اقسام درنده و چرنده و پرنده که بر بدنهٔ حوضخانهٔ کوچک شمالی قصر سلطنت‌آباد ترسیم شده»؛ تصویر رنگ و روغنی تمام قد مردی در هیئت حیوان، با رقم نقاش به خط نستعلیق: «عمل کمترین بهرام ۱۳۰۴»؛ «بیست و شش مجلس گوناگون و چهار تصویر از زنان زیبا در تالار باغ معیر» که اکنون از وجود آنها اطلاعی در دست نیست.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۵-۱۰۶).

بهرام گور ساسانی، فرزند یزدگرد اول. (س پنجم م)، شاعر. از پادشاهان ساسانی و معروف به بهرام پنجم بود. از زندگی پر از تنعم و جنگاوریها و خوشگذرانیهای او داستانهای بسیار درکتابهای عربی و فارسی گرد آمده، که قسمت بزرگی از آنها از کتب پهلوی نقل شده است. اشعاری به وی منسوب است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۷۶-۱۷۸)، جواهرالعجائب (۱/ ۱۱۷-۱۱۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۷۸)، رباعی و رباعی سرایان (۲۱)، لغت‌نامه (ذیل/ بهرام گور).

بهرام میرزا صفوی، ابوالفتح، فرزند شاه اسماعیل اول. (۹۲۳-۹۵۵/۹۵۶ ق)، خطاط، نقاش، موسیقیدان و شاعر، متخلص به بهرام و بهرامی. ملقب به ظهیرالدین. وی برادر شاه طهماسب اول و شاهزاده‌ای دانشمند و هنرمند و هنرپرور بود که در شیوایی کلام و شعر و معما سررشته داشت. از هنر نقاشی و موسیقی نیز بهره‌مند بود و از خطوط، نستعلیق را خوش می‌نوشت. بهرام میرزا، مدتی از جانب برادر حکمرانی همدان را داشت و در جوانی، در حالی که بیش از سی و سه سال نداشت، درگذشت. از آثار وی: یک قطعه نستعلیق سه دانگ جلی خوش، که عنوان یک تصویر است، با رقم: «برای فقیرالحقیر ساخته شد، العبد بهرام الحسینی»؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه بهرام بن اسمعیل الحسینی، نقل از خط سلطان محمد نور»؛ یک عنوان تصویر دیگر، با رقم: «...کتبه‌العبد بهرام بن اسماعیل حسینی بدارالسلطنة تبریز فی سنهٔ ۹۳۴»؛ قطعه‌ای در یک مرقع، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه بهرام»؛ قطعه‌ای در یک مرقع به قلم دودانگ و نیم‌دودانگ خوش، با رقم: «مشّقه بهرام‌الصفوی».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۳-۱۰۴)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۱-۱۰۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۳۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۴-۴۵۵، ۸۲۷)، تحفه سامی (۱۱-۱۲)، تذکرهٔ روز روشن (۱۲۳)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۹۷-۹۸)، دانشمندان آذربایجان (۷۲-۷۳)، الذریعه (۹/ ۱۴۷)، روضةالسلاطین (۷۱-۷۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۴۴، ۵۸، ۶۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۹۹، ۱۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۴۸-۱۴۹)، کاروان هند (۲/ ۹۷۲-۹۷۳)، گلستان هنر (چهل و یک، ۱۳۸-۱۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بهرام میرزای صفوی)، مجمع‌الخواص (۲۲)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۰).

بهرام قلی. (ز ۹۱۷ ق)، نقاش. از شاگردان برجسته بهزاد نقاش معروف بود. دو اثر ارزندهٔ وی در یک کتاب خطی اشعار نظامی که به خط محمد بن علی بن درویشعلی سمرقندی به سال ۹۱۷ ق نوشته شده، موجود است که در یکی از تصاویر، ساختمان زیبایی است و شاه بر روی تخت نشسته و سه خدمه در حضورش به خدمت

ایستاده‌اند؛ دیگر تصویر این کتاب، باغ درخت و سبزه‌ای است که دو آلاچیق زیبا در آن به چشم می‌خورد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۵).

بهرام قلی افشار. (س سیزدهم ق)، نقاش. از طایفهٔ افشار و در نقاشی پیرو سبک رضا عباسی بود. از آثار زیبای او تصویر استادانه‌ای در ترکیه است، که رقم: «بهرام قلی افشار» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۵)، گلستان هنر (پنجاه).

بهرامی، تقی، فرزند علی رضا مهذب‌السلطنه. (تو ۱۲۷۷ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده و روزنامه‌نگار. در آلمان موفق به اخذ دکترای کشاورزی از دانشگاه فریدریش ویلهم شد. پس از مراجعت به ایران عهده‌دار مشاغلی چند بود از جمله: بازرسی فنی وزارت اقتصاد ملی، ریاست مؤسسات فلاحتی ادارهٔ کل فلاحت، ریاست اداره جنگلها در مرکز، ریاست دانشکده وزارت کشاورزی. دکتر بهرامی در ۱۳۱۳ ش مجلّه «فلاحت» و در ۱۳۲۰ ش مجلهٔ «آب و خاک» را منتشر کرد. از آثار او: «ارزیابی کشاورزی»؛ «از سویس به ایران»؛ «ایران، آزاد و بزرگ می‌شود»؛ «باغبانی عمومی و خصوصی»؛ «پرورش کودک در خانه»؛ «تاریخ کشاورزی ایران»؛ «جغرافیای کشاورزی ایران»؛ «جوجه‌کشی»؛ «دامپروری»؛ «زراعت خصوصی»؛ «زراعت عمومی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰۸-۱۰۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۶، ۱۷۲، ۴۱۰، ۶۰۰، ۷۴۱، ۱۰۳۸، ۱۰۸۰، ۱۳۴۲، ۱۴۲۶، ۱۴۸۵، ۲/ ۱۸۳۱، ۲۲۶۰، ۲۹۸۸)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۰۵-۲۰۷).

بهرامی، مهدی، فرزند ابوالحسن خان. (۱۲۸۴-۱۳۳۰ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده و باستان‌شناس. از دارالمعلمین مرکزی فارغ‌التحصیل شد و زبانهای قدیم را از پروفسور هرتسفلد آموخت، سپس برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه و آلمان رفت و در رشتهٔ باستان‌شناسی فارغ‌التحصیل شد. دکتر بهرامی بعد از مراجعت به ایران به تدریس در دانشگاه پرداخت. او سرانجام در تهران درگذشت. آثار به‌جامانده از وی: «تاریخ صنایع ایران»؛ «راهنمای گنجینهٔ قرآن»، با مشارکت دکتر مهدی بیانی؛ «یکه صورت‌سازی در نقاشی قرون اخیر».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۱۹، ۲/ ۱۶۵۶، ۳۴۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۷۸).

بهرامی اردبیلی، ملا ظهیرالدین. (؟)، شاعر. از اوست:

زلف تو می‌کند نهان، آن رخ همچو روز را
شام، بلی، نهان کند، مهر جهان فروز را

تذکرهٔ روز روشن (۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۴۸)، سخنوران آذربایجان (۱۳).

بهرامی سرخسی، ابوالحسن علی. (قرن چهارم و پنجم ق)، شاعر و ادیب. از شاعران دورهٔ غزنوی بوده که علاوه بر شاعری در علوم ادبی نیز مهارت و شهرت داشته و نظامی عروضی نام او را در شمار مؤلفان کتب علمیهٔ ادبی ذکر کرده است. سه رساله در عروض و قافیه به نامهای: «رسالهٔ خجسته» یا «خجسته ناصری» یا «خجسته‌نامه»، در عروض؛ «رسالهٔ غایةالعروضین» یا «غایةالعروضیین» و رسالهٔ «کنزالقافیه» به او منسوب است که ظاهراً از میان رفته. از اشعار بازماندهٔ شاعر چنین برمی‌آید که از سبک شعرای عهد سامانی متأثر بوده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۶۷-۵۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۴۸)، ریحانه (۱/ ۲۹۷)، سخن و سخنوران (۱۵۳)، فرهنگ سخنوران (۱۴۹)، لباب الالباب (۲/ ۵۵-۵۷، ۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحسن بهرامی)، المعجم فی معاییر اشعار عجم (۱۸۱، ۱۸۹، ۲۹۸)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰).

بهرامی کمانگر، سلیمان، فرزند میرزا علی خان شجاع الممالک. (۱۲۸۶-۱۳۵۶ ش)، شاعر. در دهکده ماراب، از روستاهای شمال غربی کرمانشاه، متولد شد. درکودکی به همراه خانواده از ماراب به قریهٔ کوره دره مهاجرت کرد و در مدرسه‌ای که پدرش در آن ده بنا کرده بود، به تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۷ ش به کرمانشاه رفت و در اداره دارایی آنجا استخدام شد. مدتی رییس دارایی کرند و پاوه بود. بهرامی در کرمانشاه وفات یافت و در ماراب دفن شد. از اوست:

دل آینه از بهر تماشای تو باشد
زآن رو همه دم مظهر سیمای تو باشد

وآن خال سیه نیز که خوانند سویداش
داغی است که بنهاده ز سودای تو باشد

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۴۰۸-۴۱۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۶-۱۱۷).

بهروز، ذبیح‌الله، فرزند میرزا ابوالفضل ساوجی. (۱۲۶۸/۱۲۷۰-۱۳۵۰ ش)، شاعر، منجم، مدرس و نویسنده. در تهران یا نیشابور متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مدارس ادیب و آمریکایی تهران فراگرفت و با زبان انگلیسی آشنا شد. وی پس از آن برای تکمیل علوم ادبی و عربی به قاهره رفت و مدت ده سال در آنجا ماند. از آنجا به انگلستان رفت و در آنجا به معاونت ادوارد براون و نیکلسون درآمد و به تدریس پرداخت. پس از چندی به آلمان و از آنجا به ایتالیا رفت و سپس به ایران بازگشت. بهروز در مدرسهٔ دارالفنون، در مدرسهٔ نظام به تدریس می‌پرداخت. او نویسنده‌ای محقق، زبانشناس و آشنا به فرهنگ قبل از اسلام بود. ذبیح نخستین کسی بود که در شیوهٔ پژوهشهای ایرانشناسان غربی شک کرد و اشتباهات و غرض‌ورزیهای آنان را متذکر شد. در ستاره‌شناسی ایرانی نظر علمی رصدی را مطرح کرد و ستاره‌شناسی و گاه‌شماری دولت ایرانیان را در زمان زرتشت کشف کرد. وی در تهران درگذشت. برخی از آثار او: «زبان ایران، فارسی یا عربی»؛ «نمایشنامهٔ شاه ایران و بانوی ارمن»؛ «آیین بزرگی»؛ «فرهنگ کوچک تازی به فارسی»؛ «منتخبات دیوان حافظ»؛ «منتخبات رباعیات خیام»؛ «منتخبات کلیات سعدی»؛ «موش و گربه»؛ «خط و فرهنگ».

راهنمای کتاب (س ۱۴، ش ۹-۱۲، ص ۷۲۱-۷۳۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۸)، سرآمدان فرهنگ (۳۵۸-۳۶۰)، شرح حال رجال (۶/ ۹۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۸، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۸۴، ۹۴۱، ۱۰۹۰، ۱۲۷۴، ۱۲۹۴، ۱۳۵۷، ۲/ ۱۸۲۱، ۲۰۷۵، ۲۴۳۶، ۳۱۳۶، ۳۱۳۸، ۳۱۸۸، ۳۴۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۷-۷۹).

بهروز طبری. (س پنجم ق)، شاعر. از شاعران دورهٔ غزنوی و مداح سلطان محمود غزنوی بود. از اوست:

یک سخن گویمت ز روی یقین
بشنو ار بشنوی سزد که سزاست
زان به گیتی سخن‌شناس نماند
که عطا دادن از میان برخاست

شاعران بی‌دیوان (۴۳۶)، لباب الالباب (۲/ ۶۷).

بهروزی، محمود، فرزند علی خان. (تو ۱۲۸۹ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به بهروزی. در ساری متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات وارد خدمات دولتی و عهده‌دار مشاغلی مختلف شد و قرائت خانه‌ای در ساری دایر کرد و با نشریات «قانون»، «حلاج»، «نسیم شمال» و «ارمغان» همکاری داشت. او امتیاز نشریه‌ای به نام «کنار دریا» را نیز داشت. بهروزی در نظم و نثر دست داشت. از آثار منثور او: «اگر خدا بخواهد».

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۶۰۵-۶۰۹)، فرهنگ سخنوران (۱۴۹).

بهروزی بوشهری، محمد جواد، فرزند بهروز. (تو ۱۳۰۰ ش)، نویسنده و شاعر. در بوشهر به دنیا آمد. علوم ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود فراگرفت. از آن پس به خدمت فرهنگ درآمد و به عنوان دبیر دبیرستانهای شیراز به تدریس پرداخت، سپس برای ادامهٔ تحصیل به تهران آمد و در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به دریافت لیسانس نایل شد. از آثار او: «شراره‌های عشق»؛ «لغزها»؛ «شهر سبز»؛ «تقویم تاریخی»؛ «چیستان در ادبیات فارسی»؛ «راهنمای آثار تاریخی کازرون»؛ «یادبود یاران»؛ «راز باران»؛ «تبخالها»؛ «گلهای شهر سبز»؛ «رمز اعداد در ادبیات فارسی»؛ «غوغای جوانی».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۹۴-۴۹۹)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۶۱۰-۶۱۳)، فارسنامهٔ ناصری (۱/ ۱۳۴)، فرهنگ سخنوران (۱۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۰۷-۴۰۸).

بهروزی کازرونی، علینقی، فرزند بهروز کازرونی. (۱۲۸۱/۱۲۸۳-۱۳۶۲ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به بهروزی. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کازرون و بوشهر و شیراز به پایان رسانید و موفق به اخذ دیپلم متوسطه شد. سپس به فراگیری زبان انگلیسی پرداخت و از دانشگاه کمبریج انگلستان گواهینامه گرفت. او مدت دو سال مدیر مدرسهٔ اتحادیهٔ ایرانیان در بحرین بود و از آنجا به بوشهر منتقل شد و به مدیریت و تدریس در مدارس مختلف در بوشهر و شیراز پرداخت. او مقالات ادبی و اجتماعی زیادی در روزنامه‌های «تخت جمشید»، «عصر آزادی»، «پارس» و مجلات «ارمغان»، «یادگار» و

«گلهای رنگارنگ» منتشر کرد. در ۱۳۲۵ ش امتیاز روزنامهٔ «دستاویز» را گرفت و چند شمارهٔ آن را در شیراز منتشر کرد. بعد از بازنشستگی از سال ۱۳۵۰ ش به سرپرستی کتابخانه حافظیه و کتابخانه شاهچراغ گمارده شد. وی عضو انجمن ادبی فارس بود و تا آخر عمر در جلسات آن شرکت می‌کرد. اشعاری از وی به جامانده است. او همچنین مؤسس کانون دانش پارس بود. بیست و چهار جلد کتاب تألیف کرد و دهها مقاله نوشت. از آثار وی: «آثار محلی فارس»؛ «جشنهای ایزدی، تاریخ اعیاد ملی»؛ «نوادر تاریخی»؛ «گلشکر»، لطائف و ظرائف ادبی؛ «سده قاآنی»؛ «شهر شیراز یا خال رخ هفت کشور»؛ «فرهنگ لغات محلی فارسی».

الاعلام (۵/ ۳۳۲)، انجمن‌های ادبی شیراز (۴۱۲ـ ۴۱۵)، تاریخ جراید (۲/ ۳۰ـ۳۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۹۰ـ۴۹۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۹ـ۱۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۰۳ـ ۶۰۴).

بهزاد ابراهیمی. (ز ۹۹۴ ق)، نقاش. در شهر تون (فردوس) خراسان متولد شد. از آثار رقم‌دار این هنرمند، تصویر زیبایی است در نسخه «دیوان» خطی حافظ، در موزهٔ استانبول، که در ربیع‌الاول سال ۹۹۴ در شهر تون کتابت شده است؛ در این اثر ابیات:

روضهٔ خلدبرین خلوت درویشان است
مایهٔ محتشمی خدمت درویشان است
گنج عزلت که طلسمات عجایب دارد
فتح آن در نظر رحمت درویشان است

خواجه حافظ شیرازی تصویر شده است، با رقم: «عمل بهزاد ابراهیمی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۰ـ۱۲۱).

بهزاد بیگ گرجی، فرزند سهراب بیگ. (ز ۱۰۸۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به دوستاق. پدرش قورچی شاه عباس دوم صفوی بود. نسخ و نستعلیق را خوش می‌نوشت. بهزاد در زمان تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» در قید حیات بود. از اوست:

بی جمالت گر بر افروزم چراغ زندگی
هر سر مویم شود روشن ز داغ زندگی

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۷)، الذریعه (۹/ ۳۳۱)، فرهنگ سخنوران (۳۴۶).

بهزاد سلطانی، کمال‌الدین. (۸۴۴/۸۵۴ـ۹۴۲ ق)، نقاش، خطاط و شاعر. در هرات متولد شد و در آن شهر نشو و نما یافت. استاد از روزگار طفولیت از مادر و پدر دور ماند و نزد میرک تربیت شد. وی از زمان سلطان حسین بایقرا تا زمان شاه طهماسب صفوی زیست. بهزاد استاد مسلم و سرآمد مینیاتور ایرانی بود. او با برطرف کردن شیوه محدود و بی‌روح مغول، مکتب مجلس‌آرای پرغنای خود را که زاییده تصورات پرمایه بود، به دنیای تصویرها کشانید و سبک حقیقت‌جویی (رئالیسم) را در نقش تصویرها عریان ساخت. وی شاگرد خاص سید احمد تبریزی بود و فن تصویر را از خلیل میرزا آموخت و در زمان شاه اسماعیل صفوی ریاست کتابخانهٔ سلطنتی را به عهده گرفت. در خط و شعر نیز دست داشت. از جمله شاگردان وی: جلال‌الدین میرک اصفهانی، میر مصور، ملا یوسف، مظفرعلی، ملا درویش محمد نقاش خراسانی، رستم‌علی و حیدرعلی، خواجه عبدالعزیز، قاسم علی، سلطان محمد، تمراز و بهرام قلی را می‌توان نام برد. برخی آثار رقم‌دار اصیل وی در کتاب «بوستان» سعدی مضبوط در کتابخانهٔ قاهره مصر، عبارت‌اند از: «منظره مسجدی با گنبد سبز و کاشی‌کاری مزین و خطوط لاجوردی و طلایی که در کمال مهارت تصویر شده است»؛ «جلسهٔ تدریس و بحث و مذاکره در مسجد»؛ «تصویر حکایت یوسف و زلیخا»؛ و از دیگر تصاویر او: «تصاویر خمسه نظامی» که به سال ۹۰۰ یا ۸۹۶ ق تصویر شده است؛ «تصویر جنگ بر روی جیحون»؛ «مجلس بزم سلطان حسین بایقرا»؛ «منظرهٔ قصر زیبایی در فصل زمستان»؛ «تصویر سلطان محمد خوارزم شاه»؛ «تصویر شیبک خان محمدشاه بخت‌خان شیبانی»؛ «تصاویر ظفرنامهٔ تیموری» به خط سلطان محمدنور.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۶ـ۱۲۰)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۱)، تاریخ اصفهان (۲۸۸)، تاریخ برگزیدگان (۴۸۱ـ۴۸۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲۶۷ـ۲۶۸، ۴۴۲، ۸۲۵ـ۸۸۲)، حبیب السیر (۴/ ۳۶۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۶، ۱۸، ۱۰۰ـ۱۰۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۷۸ـ۴۷۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۳۸)، شرح حال رجال و مشاهیر (۴۹۰ـ۴۹۳)، کارنامهٔ بزرگان (۱۱۱ـ۱۱۲)، گلستان هنر (چهل، ۱۳۴ـ۱۳۶)، مناقب هنروران (۱۰۴، ۱۲۱)، هنر عهد تیموریان (۵۲ـ۶۰).

بهشتی، حاج میر سید علی، فرزند حسین موسوی حایری طهرانی. (وف ح ۱۳۵۴ ق)، عالم، ادیب، لغوی، مفسر، فقیه و محدث. معروف به مفسر. در کربلا متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. سپس در تهران ساکن شد. بهشتی در زهد و تقوی کم‌نظیر بود. او متجاوز از بیست و دو سال پی در پی در مسجد جامع تهران تفسیر قرآن می‌گفت. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهرری دفن شد. از آثار وی: تفسیر «مقتنیات الدّرر و ملتقطات الثمر»، به عربی، در دوازده مجلد است، که در تهران به چاپ رسید.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۷۸-۱۷۹)، مقتنیات الدّرر (ج ۱/ مقدمه مؤلف).

بهشتی، سید جواد خان، فرزند سید محمدباقر. (۱۲۵۷-۱۳۱۷ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. معروف به صبح صادق. در شیراز متولد شد و همان جا مقدمات عربی و فارسی را آموخت. در هیجده سالگی برای ادامهٔ تحصیل به تهران آمد، سپس جهت تکمیل فقه و اصول به نجف و کربلا رفت و پس از بازگشت به بندرعباس نزد سید محسن مجتهد، عموی خود، رفت. بعد از فوت وی به بمبئی مسافرت کرد و در آنجا به تجارت و موعظه پرداخت. او پس از چندی از بمبئی عازم مدرس و کلکته شد و در آنجا با روزنامهٔ «حبل‌المتین» همکاری کرد. از کلکته به افغانستان سفر کرد و مدتی در مدرسهٔ اسلامی کراچی به تحصیل زبان انگلیسی پرداخت، بعد از آن به بندرعباس برگشت و مدیریت مدرسهٔ جاوید را به عهده گرفت. بهشتی به سال ۱۳۰۳ ش، امتیاز روزنامهٔ «صبح صادق» را گرفت و به مدت یک سال این روزنامه را منتشر ساخت. او در کازرون وفات یافت.

تاریخ جراید (۳/ ۱۰۵-۱۰۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۲۱).

بهشتی، ملا حسین، فرزند محمدعلی. (س نهم و دهم ق)، قاری، عالم و متکلم امامی. از مشاهیر عصر شاه اسماعیل اول صفوی بود. او از شاگردان شمس‌الدین محمد بن سید شریف جرجانی (متوفی ۸۳۸ ق) بود. از آثار وی: کتاب «تجوید القرآن»؛ «کتاب الحساب».

اعیان‌الشیعه (۶/ ۱۵۹)، الذریعه (۳/ ۳۶۶-۳۶۷، ۷/ ۶)، ریحانه (۱/ ۲۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین بهشتی).

بهشتی تبریزی، میرزا رحیم خان مشیرالاطباء. (وف ۱۳۵۱ ق)، طبیب و شاعر. از پزشکان معروف تبریز بود. بیشتر اوقات خود را صرف پیشرفت فرهنگ می‌کرد. در تبریز درگذشت و در قبرستان طوبابیه آن شهر دفن شد. از آثار وی «رسالهٔ مدینه»، در اخلاق است. اشعاری نیز از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۹۸-۹۹)، سخنوران آذربایجان (۲۴۵-۲۴۶)، فرهنگ سخنوران (۱۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۱۲).

بهشتی حصاری. (س نهم ق)، شاعر. وی از معاصران امیر علیشیر نوایی بود. در شهر هرات به تحصیل علم و ادب اشتغال داشت. از اوست:

در کمند تو نه هر بی سر و پا افتادست
این بلائی است که در گردن ما افتادست

تذکرهٔ روز روشن (۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۴۸)، مجالس النفائس (۸۰).

بهشتی رشتی، شیخ محمد علی. (ز ۱۲۳۰ ق)، عالم دینی و فقیه. از شاگردان سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، در کربلا بود. او فتواهای استادش را از تصانیف وی جمع‌آوری کرد تا مقلدانش بتوانند به رسالهٔ عملیهٔ او دسترسی پیدا کنند. بهشتی از میان مسایل گردآوری شده استاد، رساله‌ای فارسی به نام «راه نجات»، با فصولی مرتب در طهارت و نماز و روزه، در ۱۲۳۰ ق نگاشت.

الذریعه (۱۰/ ۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۲۷).

بهشتی قزوینی، شیخ ملا شریف. (وف ۱۳۰۸ ق)، عالم دینی، مدرس، ادیب و شاعر. در قزوین به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم، مدارج عالی را در حوزهٔ درس شیخ ملا محمد صالح برغانی و شهید ثالث پیمود. سپس به عراق رفت و در کربلا و نجف از محضر استادانی چون شیخ حسن برغانی بهره گرفت و به درجه اجتهاد نایل شد. در بازگشت به موطن خویش از استادان قزوین نیز اجازه اجتهاد گرفت. آن گاه به تدریس و فتوا و ترویج دین پرداخت. بهشتی از مدرسان مشهور مدرسه صالحیه بود، بویژه در تدریس کتاب «مطول» به حدی مهارت داشت که او را مطول‌گوی می‌گفتند. وی و برادرش شیخ ملا عبدالوهاب بهشتی، که او نیز مدرس سطوح فقهیه بود و در حدود ۱۳۰۰ ق از دنیا رفت، هر دو از علما و ادبا و

برجستگان قزوین به حساب می‌آمدند. از آثار وی: حواشی بر «مطول»؛ حواشی بر «حاشیهٔ ملا عبدالله»، در منطق؛ حواشی بر «شرح لمعهٔ» شهید ثانی؛ «دیوان» شعر.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۰۵)، المآثر و الآثار (۱۶۵).

بهشتی گیلانی، ملا محمود. (ز ۱۰۲۱ ق)، شاعر. از شاعران مقرب دربار شاه عباس صفوی بود. در سرودن ماده تاریخ و فن معما دست داشت. از اوست:

خسـرو آفـاق شـه کـام بـخش
آن محک باطن هر خوب و زشت
کـرد چـو در اشـرف مـازندران
طرح بنایی به صفا چون بـهشت
دست سـعادت پـی تـاریخ آن
بر در آن (دولت اشرف) نوشت

(۱۰۲۱)

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۸۱)، الذریعه (۹/ ۱۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۰)، مواد التواریخ (۶۵۴)، نامها و نامدارهای گیلان (۷۲).

بهشتی هروی، عبدالله. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاگردان فصیحی هروی بود. از آثار وی: مثنوی «نورالمشرقین» در جواب «تحفةالعراقین» خاقانی.

تذکرهٔ روز روشن (۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۴۸، ۲۴/ ۳۷۶-۳۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۵۰)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۹۷-۳۹۸).

بهلول گنابادی، شیخ محمد تقی، فرزند نظام‌الدین. (تو ح ۱۳۲۰ ق)، شاعر و واعظ. معروف به بهلول. اصل وی از بجستان گناباد بود. در سبزوار متولد شد و همان جا تحصیل علوم قدیمی کرد. سپس به وعظ و روضه‌خوانی و مسافرت در ایران و عراق مشغول شد. وی برای مخالفت با قانون اتحاد شکل و مسئله بی‌حجابی، در مشهد سخنرانیهایی کرد که منجر به شورشی در آنجا شد که در نهایت وی را به افغانستان بردند. چندی به ژاپن سفر کرد و مجدد به افغانستان بازگشت و در ۱۳۴۹ ق به ایران بازگشت. بهلول حافظه‌ای نیرومند داشت. او صاحب منظومه‌ای است در حدود هزار و دویست بیت که خود از آن تعبیر به «مجموعهٔ دینی» کرده و در آن شرح حال خود و بعضی وقایع زمان خود را به تصویر کشیده است. مجموعهٔ شعرش به نام «بهلول» به چاپ رسیده است.

الذریعه (۹/ ۱۴۸-۱۴۹)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۶۳۱-۶۳۴)، صد سال شعر خراسان (۱۵۵-۱۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۶۲).

بهمنش، احمد. (تو ۱۲۹۰ ش)، نویسنده، استاد دانشگاه، محقق و مترجم. در تهران متولد شد. پس از تحصیل مقدمات، به فرانسه رفت. او بعد از بازگشت به ایران در ۱۳۱۴ ش در دانشسرای عالی به تدریس تاریخ ملل قدیم پرداخت. وی تألیفات و ترجمه‌های زیادی دارد، از جمله: «تاریخ مصر قدیم»؛ «تاریخ یونان قدیم»؛ «تاریخ ملل قدیم آسیای غربی»؛ «سیر تاریخ»؛ «تاریخ جهانی»، در دو مجلد؛ «فرهنگ اساطیر»؛ «مسئلهٔ شرق»؛ «تاریخ اروپا، قرون وسطی و آغاز قرن جدید».

کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۱، ص ۳-۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۶۶-۳۶۷).

بهمن لنجانی ← **بهمنعلی اصفهانی.**

بهمن میرزا قاجار، فرزند عباس میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۲۵-۱۳۰۱ ق)، نویسنده. او از شاهزادگان قاجار و مردی کتاب دوست و فضل‌پرور بود. کتابخانهٔ معتبری داشت و بسیاری از کتابهای نفیس فارسی اوایل عصر قاجار به نام او یا به تشویق وی تألیف و چاپ شده است. به سال ۱۲۵۰ ق حاکم اردبیل شد، بعد از روی کار آمدن محمد شاه قاجار حاکم تهران گردید. در ۱۲۵۵ ق حاکم آذربایجان شد. به علت ترس از اقدامات حاج میرزا آقاسی به روسیه گریخت و در ۷۶ سالگی در شهر شیشه قره‌باغ درگذشت. از کارهای برجسته او در دوران حکومت آذربایجان، ترغیب دو تن از ادیبان به نامهای: ملا عبداللطیف طسوجی و میرزا محمد علیخان سروش اصفهانی بود، برای ترجمه «الف لیلة و لیلة» عربی به فارسی تحت عنوان «هزار و یک شب» که طسوجی متن کتاب را به نثر عالی فصیح درآورد و سروش شعرهای عربی کتاب را ترجمهٔ منظوم به فارسی کرد. از جمله آثار وی: «تذکرهٔ محمدشاهی»، که به نام برادرش محمدشاه قاجار نوشته است.

الذریعه (۴/ ۲۷)، شرح حال رجال (۱/ ۱۹۵-۱۹۸).

بهمنعلی اصفهانی، آخوند ملا علی لنجانی.

(وف ۱۳۱۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به بهمن. ملقب به بهمنعلی. در اواخر عمر در تهران در زاویه امامزاده عبدالعظیم حسنی ساکن شد. ملا علی با صاحب «طرائق‌الحقائق» همنشین بود. وی در مزار سعادت علیشاه دفن شد. از آثار او: «دیوان» شعر.

طرائق الحقائق (۳/ ۴۳۲-۴۳۳).

بهمنیار، ابوالحسن بن مرزبان آذربایجانی. (وف ۴۵۸ ق)، فیلسوف و حکیم. از زرتشتیان آذربایجان بود که به دین اسلام گروید. او از بزرگترین شاگردان ابن سینا بود و مسلک مشایی را می‌ستود و با ابن سینا مناظرات و مباحثاتی داشت. از آثار وی: «البهجة فی الحکمة»؛ «السعادة»؛ «التحصیل»، در منطق و ریاضی و طبیعی و الهی به طریقهٔ حکمت مشایی؛ «مراتب الموجودات» به عربی؛ «المفارقات والنفوس فی اثبات العقول الفعالة والدلالة علی عددها و اثبات النفوس السماویة».

ایضاح المکنون (۲/ ۲۷۹-۲۸۰، ۳۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۱۸-۳۱۹)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۲۷۲)، ترجمه تتمهٔ صوان الحکمه (۵۷-۵۸)، دانشمندان آذربایجان (۷۳-۷۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۸۰)، الذریعه (۳/ ۱۵۹، ۳۹۵، ۱۹/ ۴۹، ۲۰/ ۲۹۲)، روضات‌الجنات (۶/ ۲۹۲)، ریحانه (۸/ ۲۰۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۴۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحسن بهمنیار)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۸۱).

بهمنیار کرمانی، علینقی. (تو ۱۲۹۲ ش)، نویسنده و شاعر. در کرمان متولد شد. پس از پایان تحصیلات دورهٔ ابتدایی و متوسطه، به سال ۱۳۱۳ ق به تحصیل در رشته تاریخ و جغرافیای دانشسرای عالی پرداخت و موفق به دریافت لیسانس شد. وی در رشته فلسفهٔ جدید در دانشکدهٔ ادبیات نیز تحصیل کرد. بهمنیار در شهریور ۱۳۱۶ به دبیری دبیرستان پهلوی و دانشسرا منصوب شد و در آذر همان سال بازرسی فنی آموزشگاههای کرمان نیز به وی محول شد. از آثار او: «تاریخ دودمان بویه»؛ «راهنمای امتحانات نهایی». اشعاری نیز از وی در تذکره‌ها به چاپ رسیده است.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۴۶-۱۴۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۳۲)، ستارگان کرمان (۱۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۰۴-۶۰۵)، یادگار (س ۵، ش ۸ و ۹، ص ۱۵۲-۱۵۳).

بهمنیار کرمانی، میرزا احمد، فرزند محمدعلی معلم. (۱۲۶۲/۱۲۶۸-۱۳۳۴ ش)، استاد دانشگاه، مصحح، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به دهقان. در کرمان متولد شد و در همان شهر نزد پدر خویش ادبیات فارسی، عربی، فقه و اصول، فلسفه و ریاضیات را آموخت، ضمن تحصیل، زبان ترکی استانبولی و انگلیسی را نیز فراگرفت و در این دو زبان دست به تحقیقات و تألیفاتی زد. در آغاز مشروطیت به مبارزات سیاسی روی آورد و در ۱۲۸۹ ش روزنامهٔ «دهقان» را برای اشاعهٔ اندیشه‌های ملی خویش منتشر کرد که منجر به تبعید و زندانی شدنش در شیراز شد. در ۱۲۹۶ ش از شیراز به تهران آمد و از طرف وزارت دارایی مأمور خدمت در خراسان شد. در ۱۳۰۳ ش روزنامهٔ «فکر آزاد» را در مشهد انتشار داد. در این هنگام از طرف وزارت فرهنگ به ریاست دارالمعلمین تبریز انتخاب گردید، اما پس از یک سال به تهران مراجعت کرد. چندی هم با سمت وکیل عمومی مأمور قزوین و همدان شد. در ۱۳۱۳ ش که معلم دانشسرای عالی و دانشگاه تهران بود، سمت استادی‌اش تأیید گردید. بهمنیار در ۱۳۲۱ ش به عضویت پیوستهٔ فرهنگستان ایران درآمد، و در ۱۳۳۳ ش به ریاست انجمن تألیف و ترجمه که از مؤسسات وابسته به دانشگاه بود، برگزیده شد. در تهران وفات یافت و در کربلا به خاک سپرده شد. از تألیفات وی: «تحفهٔ احمدیه»، در شرح «الفیهٔ ابن مالک»؛ تصحیح و تحشیهٔ منشآت محمد بن مؤید بغدادی، موسوم به «التوسل الی الترسل»؛ تصحیح «اسرارالتوحید»؛ «رسالهٔ املای فارسی»؛ «شرح حال صاحب بن عباد»؛ تصحیح «الابنیة عن حقایق الادویة»؛ «مجمع‌الامثال فارسی»؛ «رساله در حکمت و فلسفه»؛ «دیوان» اشعار.

از نیما تا روزگار ما (۱۲۷-۱۲۸)، تاریخ جراید (۲/ ۳۰۷-۳۱۰، ۴/ ۸۲-۸۴)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۴۴-۱۴۶)، ستارگان کرمان (۱۱۰-۱۱۶)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۸۵-۱۳۹۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۲۷-۱۳۱)، شرح حال رجال (۶/ ۳۱-۳۲)، فرهنگ سخنوران (۳۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۶۷-۳۶۹)، یغما (س ۸، ش ۸، ص ۳۸۳، س ۳۰، ش ۱۱، ص ۶۷۹-۶۸۴).

بیاباتکی سمنانی ← علاءالدوله سمنانی.

بیات، مصطفی قلی، فرزند حاج عباس قلی خان سهم‌الملک اراکی. (۱۲۶۷-۱۳۱۶ ش)، پایه‌گذار کشاورزی

نوین در ایران. ملقب به صمصام الملک. در خانواده‌ای زمین‌دار متولد شد. وی تحصیلات خود را در فرانسه در رشتهٔ کشاورزی به اتمام رساند و پس از بازگشت به ایران، ابتدا در سمت معاونت وزارت فواید عامه به کار پرداخت و سپس عهده‌دار وزارت کشاورزی شد. او برای پیشگیری امراض دامی به تأسیس مؤسسهٔ رازی و تربیت گروهی از دامپزشکان همت گماشت. بیات با فعال کردن مدرسهٔ فلاحت، مقدمات تأسیس دانشکدهٔ کشاورزی را فراهم آورد. در دوران خدمت او شعب خاصی برای امور دفع آفات، جنگلبانی، ایستگاه‌های کشاورزی پی‌ریزی شد. وی در آلمان درگذشت.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۳۶-۱۳۸).

بیارجمندی خاخورینی خراسانی، شیخ یوسف، فرزند ملا زین‌العابدین حائری. (تو ۱۳۲۸ ق)، محدث، فقیه و مدرس. در کودکی از زادگاه خود به مشهد رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت، پس از چندی جهت تکمیل تحصیلات خود به نجف سفر کرد و نزد نایینی به فراگیری اصول و فقه پرداخت. سپس از محضر شیخ محمد حسین غروی و سید ابوالحسن اصفهانی فیض برد و اجازهٔ اجتهاد یافت. همچنین در کربلا از محضر آیت الله قمی فیض برد. وی از محدث قمی اجازهٔ حدیث گرفت. چند دوره «رسائل» و «مکاسب» و «کفایه» را تدریس کرد. پس از آن درس خارج را شروع کرد و به تدریس فقه و اصول پرداخت. برخی از آثار وی عبارت‌اند از: «شرح کفایه»؛ «تقریرات نایینی»، در فقه و اصول؛ «تقریرات کمپانی»؛ «حاشیه بر مکاسب»؛ «رسالهٔ عملیه»؛ «زبدةالمسائل»؛ «مدارک‌العروة».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۸۷-۸۸۹).

بیاضی استرآبادی. (س دهم ق)، شاعر. در استرآباد متولد شد. بیشتر اشعارش هجو و هزل بود. در اواخر عمر به کاشان رفت و در آن شهر درگذشت. از اوست:

شب یلدای وعده ات را چرخ
چه شود گر دم صبوح دهد
یا مرا بر امید وعدهٔ تو
صبر ایوب و عمر نوح دهد

تذکرهٔ روز روشن (۱۲۵)، تحفه سامی (۲۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۴۹)، صبح گلشن (۷۰).

بیاضی حصاری. (س نهم ق)، شاعر. وی از حصار شادمان بود. به همراه محمود برلاس به هرات رفت و مدتی در آن شهر سکونت کرد و پس از چندی به زادگاهش بازگشت. از اوست:

بزن بر سینهٔ من خنجر و افکن سر از تن هم
در این خانه تاریک را بگشای و روزن هم

الذریعه (۹/ ۱۴۹)، مجالس‌النفائس (۱۲۲).

بیان اصفهانی ← بیان همدانی.

بیان همدانی، آقا مهدی. (وف ۱۱۰۰ ق)، شاعر، متخلص به بیان. وی خواهرزادهٔ میرزا ابوطالب کلیم بود. در همدان متولد شد و در اصفهان نشو و نما یافت. به هندوستان رفت و در همان‌جا درگذشت. از اوست:

بیان خاک رهت گردید عمریست
به زیر پا نگاهی می‌توان کرد

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۵۰، ۱۱۳۲)، شام غریبان (۵۱-۵۲)، صبح گلشن (۷۰-۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵۱)، کاروان هند (۱/ ۱۷۵-۱۷۶)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۶۹-۳۷۱)، نشتر عشق (۱/ ۲۱۶).

بیانی، خانبابا. (۱۲۸۸-۱۳۷۷ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در همدان متولد شد. تحصیلات خود را در مدارس دارالفنون و دارالمعلمین عالی به پایان رسانید. سپس برای تکمیل تحصیلات به اروپا رفت و موفق به اخذ دکترای تاریخ از دانشگاه سوربن پاریس شد. پس از بازگشت به ایران از ۱۳۱۶ ش در دانشکدهٔ ادبیات و دانشسرای عالی به تدریس اشتغال ورزید و در همین هنگام در دانشکده‌های حقوق و هنرهای زیبا و علوم منقول و معقول، تدریس تاریخ را به عهده داشت. وی در سمت‌های معاونت دانشکدهٔ ادبیات و دانشسرای عالی، مدیریت کل نگارش وزارت فرهنگ، ریاست دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز، مدیریت کل دانشگاه تهران، معاونت نخست‌وزیری و سرپرستی ادارهٔ کل تبلیغات و انتشارات، نمایندگی مجلس سنا، عضو شورای عالی فرهنگ و پیشاهنگی خدمت کرده است. در تهران درگذشت. آثار او از ترجمه و تألیف بدین قرار است: «روابط سیاسی ایران با دولتهای غرب اروپا در زمان صفویه»، به زبان فرانسه؛ «تاریخ مغول»؛ «تاریخ ایران از

آغاز اسلام تا ظهور سلسله پهلوی و تاریخ اروپا از پطر اول تـا بـیسمارک»؛ «تـاریخ دیـپلماسی ایـران»؛ «تـوسعهٔ کتابخانه‌های عـمومی»؛ «تـاریخ ژول مـازارن صـدراعظم فرانسه»؛ «تاریخ عـمومی»، در دو جـلد؛ «تـفوق و بـرتری اسپانیا»؛ «نهضتهای ایران بعد از اسلام»؛ «تـاریخ اسـلام»؛ «تاریخ ایران».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۵۰ـ۲۵۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۳۹)، زنـدگینامهٔ رجـال سیاسی و نظامی (۱/ ۳۵۲ـ۳۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶ـ۸).

بیانی، مـهدی، فـرزند مـحمد. (۱۲۸۵ـ۱۳۴۶ ش)، دانشمند، استاد دانشگاه و نویسنده. در همدان متولد شد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و متوسطه در دانشسرای عالی به تحصیل در رشتهٔ فلسفه و ادبیات پرداخت و سپس دورهٔ دکترای ادبیات دانشگاه تهران را به پایان رسانید. وی مشاغلی چون: ریاست فرهنگ اصفهان، معاونت آموزشی وزارت اقـتصاد مـلی، ریـاست کـتابخانهٔ مـلی و استادی دانشگاه تهران را داشت. او طی دورهٔ سی سالهٔ خـدمتش بـارها بـرای مأموریتهای فـرهنگی بـه کـشورهای متعدد آسیایی و اروپایی و آمریکایی سفر کرده است. از آثار وی: تـصحیح «آواز پـر جـبرئیل» سـهروردی؛ «احـوال و آثار میرعماد»؛ تصحیح «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» افضل الدین ابوحامد کرمانی؛ «راهـنمای گـنجینهٔ قـرآن در مـوزهٔ ایران باستان»؛ «فرهنگ خـوشنویسان» یـا «احـوال و آثـار خـوشنویسان»، در چـهار مـجلد؛ تـصحیح «السـوانـح فی‌العشق» احمد غزالی؛ «کارنامهٔ بـزرگان ایـران»؛ «نـمونهٔ سخن فـارسی»؛ «نـمونهٔ خـطوط خـوش کـتابخانهٔ مـلی»؛ تصحیح «عقل سرخ» سهروردی.

بزرگان و سخن‌سرایان هـمدان (۲/ ۲۵۲ـ۲۵۳)، الذریـعه (۲۴/ ۳۱۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۴۰)، سـواد و بـیـاض (۲/ ۵۴۶ـ۵۵۱)، مـؤلفین کـتب چـاپی (۶/ ۳۷۹ـ۳۸۲).

بیانی استرآبـادی. (وف ۹۴۴ ق)، شـاعر. وی پـیشه رمّالی داشت. از اوست:

رفت در خرگه، مهِ من، مرغ دل حیران بماند
شمع در فانوس شد، پروانه سرگردان بماند

تحفه سامی (۲۸۶)، الذریعه (۹/ ۱۵۰).

بیانی تبریزی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر و نقاش. از اوست:

مه من سوی مسکینان نگاهی می‌توان کردن
اگر هر روز نتوان، هر به ماهی می‌توان کردن

تاریخ نظم و نـثر (۵۲۸)، تـذکرهٔ شـعرای آذربـایجان (۲/ ۱۰۱)، دانشمندان آذربـایجان (۷۴)، الذریـعه (۹/ ۱۵۰)، سخنوران آذربایجان (۲۴۸)، فـرهنگ سـخنوران (۱۵۲)، مجمع‌الخواص (۲۷۱).

بیانی تبریزی، بهرام بیگ، فـرزند نـقدی بـیگ. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به بیانی. ساکن محلهٔ عباس‌آباد اصفهان بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت. در بهار به شغل کتابت و در زمستان به پوستین‌دوزی مشغول بود. در زمان تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی»، ۱۰۸۹ ق، در قید حیات بود. از اوست:

جانم ز مهر یـار و ز درد اسـتخوان پـر است
چشمم ز اشک حسرت و دل از فغان پر است
با اینکه چـاک چـاک شـد از تـیر غـمزه‌اش
همچون جرس همیشه دلم از فغان پـر است

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۲ـ۱۰۳)، تذکرهٔ شعرای آذربـایجان (۲/ ۹۹ـ۱۰۰)، تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۳۹۰)، دانشمندان آذربایجان (۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۵۰)، سخنوران آذربـایجان (۲۴۷ـ۲۴۸)، صـبح گـلشن (۷۱)، فـرهنگ سخنوران (۱۵۱)، مجمع‌الخواص (۲۷۱).

بیانی جوینی. (س دهم ق)، شاعر. از ولایت جوین از شهرهای خراسان بود که به پیشهٔ تجارت اشتغال داشت و شعر نیز می‌سرود. از اوست:

شدم به مسجد و دیدم بتی ز دست شـدم
به کعبه روی چه آرم چو بت‌پرست شـدم

تـحفهٔ سـامی (۳۱۹ـ۳۲۰)، تـذکرهٔ روز روشـن (۱۲۶)، الذریعه (۹/ ۱۵۰).

بیانی خراسانی ← بیانی جوینی.

بیانی قلندر هروی. (س نهم ق)، شاعر. اهل هرات بود و در ماوراءالنهر صدارت بـابر شاه گـورکانی را بـه عـهده داشت. از اوست:

وفـا وعـده کـردی، جـفا مـی‌نمائی
مـه مـن عـجب بـی وفـا مـی‌نمائی

الذریـعه (۹/ ۱۵۱)، صـبح گـلشن (۷۱)، نشتر عشق

(۱/ ۲۱۴).

بـیانی کـرمانی، شـهاب‌الدیـن عـبدالله ← خـواجـه مروارید.

بیانی یزدی، خواجه قطب‌الدین خورشاه / خسروشاه. (س دهم ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به بیانی. وی در علم سیاق و حساب دست داشت و کتابی موسوم به «خلاصة‌الحساب» نیز در این زمینه تألیف کرد. بیانی تولیت مسجد جامع میرچقماق را داشت و در نظم اشعار نیز توانا بود. صاحب «الذریعه» کتاب «خلاصة‌الحساب» را به ملا قطب‌الدین خسروشاه از علمای عصر تیمور گورکانی نسبت می‌دهد.

تحفهٔ سامی (۱۲۲-۱۲۳)، جامع مفیدی (۳/ ۲۶۵-۲۶۶)، الذریعه (۷/ ۲۲۴، ۹/ ۱۵۱).

بی‌باک مجلس آرا. (وف ح ۱۲۸۰ ق)، از زنان شاعر در عهد قاجار، متخلص به بی‌باک. ملقب به مجلس آرا. اسم اصلی و زادگاه وی مجهول است. بعضی او را ترکمان و برخی قزاق می‌گفتند. وی یکی از زنان حسینعلی میرزای فرمانفرما بود. به دلیل شیرین سخنی و مجلس‌آرایی به مجلس‌آرا ملقب شد و به همین اسم اشتهار یافت. از اوست:

مکن ملامت رندان راه میکده بی باک
که ترسم آنچه ملامت کنی ترا به سر آید

حدیقة‌الشعراء (۳/ ۲۱۳۶-۲۱۳۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۳)، مشاهیر زنان (۳۳).

بی‌بی آرزویی ← آرزوی سمرقندی.

بی‌بی بیدلی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به بیدلی. اهل هرات بود و در عصر پادشاهان تیموری هرات زندگی می‌کرد. برخی تذکره‌ها بی‌بی را همسر شیخ عبدالله دیوانه و برخی دیگر خواهر شیخ دانسته‌اند. امیر علیشیر نوایی در «مجالس النفائس» او را مادر شیخ‌زاده انصاری شاعر می‌داند. از اوست:

روم بـه بـاغ ز نرگس دو دیده وام کنم
که تا نظارهٔ آن سرو خوش خرام کنم

از رابعه تا پروین (۵۸-۵۹)، جواهر العجائب (۱۳۲)، الذریعه (۹/ ۱۵۳)، مجالس النفائس (۱۰۲)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۷۷)، مشاهیر زنان (۳۳).

بی‌بی عصمت خوافی ← عصمت سمرقندی.

بی‌بی عصمتی ← عصمت سمرقندی.

بی‌بی مهری ← مهری هروی.

بیجه منجمه. (س نهم ق)، منجم و شاعر، متخلص به ماه و مه. خواهر مولانا علاءالدین کرمانی بود. در زمان سلطان حسین بایقرا می‌زیست و معاصر میر علیشیر و جامی بود. وی در نزدیکی خانهٔ مولانا جامی مسجد جامعی ساخته بود. بیجه علاوه بر اینکه، در علم نجوم دست داشت و تقویمی استخراج کرد، از علوم دینی و دیگر فضایل نیز بهره‌مند بود.

از رابعه تا پروین (۵۹-۶۰)، جواهرالعجائب (۱۳۰-۱۳۱، ۲۹۶)، حدیقة‌الشعراء (۳/ ۲۱۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۵۱)، زنان سخنور (۱/ ۵۵-۵۶)، ستارگان کرمان (۱۲۱-۱۲۲)، صبح گلشن (۴۵۵)، فرهنگ سخنوران (۱۵۳-۱۵۴)، مجالس النفائس (۳۵۰-۳۵۱)، مشاهیر زنان (۳۸-۳۹).

بیخود اصفهانی، زین‌العابدین. (س سیزدهم ق)، شاعر. مداح محمود میرزا قاجار بود و از نجیب زادگان اصفهان. از اوست:

خوشا از مرگ من سازند آگه آن جفاجو را
بـه ایـن تقریب گـردانند خـرم خـاطر او را

سفینة المحمود (۱/ ۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۴)، مجمع‌الفصحاء (۴/ ۱۸۲)، مصطبهٔ خراب (۳۲).

بیخودی بلخی ← بیخودی سمرقندی.

بیخودی جنابدی ← بیخودی شیرازی.

بیخودی سمرقندی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران غزل‌سرای سمرقند بود. از اوست:

هزارگونه جفا از تو بر دل است مرا
هنوز دل به جفای تو مایل است مرا

الذریعه (۹/ ۱۵۲)، صبح گلشن (۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۵۴)، مجالس النفائس (۱۶۲).

بیخودی سمنانی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به بیخودی. اصل وی از سمنان و از ناظمان عهد شاه عباس اول صفوی بود. وی به سبب عشق به بیخودی مشتهر گشت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/ ۱۵۲)، صبح گلشن (۷۲)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۸۲)، نشتر عشق (۱/ ۲۳۳ـ۲۳۴).

بیخودی شیرازی. (س دهم ق)، شاعر. معروف به بیخودی «شاهنامه» خوان. «شاهنامه» خوان والا دستی بود که در حضور شاه عباس اول صفوی «شاهنامه» خوانی می‌کرد. وی مثنویی بر وزن «شاهنامه» سروده بود، که این دو بیت از آن است:

چـو دیـبای نـیلوفری گشت زرد
ازیـن زعـفران سـای دیـرینه گـرد
بـپوشید دنـدان انـجم سـپهر
کزین زعـفران خـنده نـاید بـه چـهر

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۷۶)، تاریخ موسیقی(۱/ ۳۲۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۰۶)، الذریعه (۹/ ۱۵۲)، صبح گلشن (۷۲).

بیخودی قزوینی. (؟)، شاعر. اصل او از طایفهٔ روملو بود و در قزوین نشو و نما یافت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۹)، الذریعه (۹/ ۱۵۲)، فرهنگ سخنوران (۱۵۵)، میندر (۲/ ۴۰۷ـ۴۰۸).

بیدآبادی، جمال‌السالکین آقا محمد، فرزند ملا محمد رفیع گیلانی. (وف ۱۱۹۷/۱۱۹۸ ق)، حکیم، عارف، ادیب، مدرس و عالم بزرگ شیعه. اصل او از گیلان بود. چون در کوی بیدآباد اصفهان ساکن بودند، به بیدآبادی شهرت یافت. وی نزد میرزا محمدتقی الماسی و آخوند ملا اسماعیل خواجویی درس خواند و از استادش میرزا محمد تقی الماسی اجازه دریافت نمود. آقا محمد به سیر و سلوک پرداخت، مدتی در مدرسهٔ حکیم، تفسیر قرآن تدریس کرد و زندگی را در نهایت فروتنی و قناعت می‌گذراند. از شاگردان وی آقا میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی، سید اسماعیل جزایری، آخوند ملا علی نوری، آخوند ملا محراب گیلانی و حاج محمدابراهیم کرباسی را می‌توان نام برد. وی تألیفات زیادی داشته، ولی هیچ‌گاه به جمع‌آوری آنها اقدام نکرده و بیشتر آنها از بین رفته است. آرامگاه وی در تخت فولاد، پشت تکیهٔ خوانساری‌ها است. رساله‌ای به نام «التفسیر» از او باقی مانده است. اثر دیگر او حواشی بر «رساله‌ای در کیمیا» است.

اعیان الشیعه (۹/ ۴۰۵)، تذکرة القبور (۴۸۳ـ۴۸۴)، روضات‌الجنات (۷/ ۱۱۶ـ۱۱۸)، ریحانه (۱/ ۳۰۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۶۹۵ـ۶۹۶)، مکارم‌الآثار (۱/ ۶۶ـ۷۰).

بیدار، احمد شریعتی. (س چهاردهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به بیدار. از آثار وی: «بیوگرافی هنرپیشگان سینما»؛ «حضرت اجل»؛ «در آغوش زاینده‌رود»؛ «راه حکومت و طریق انتخابات»؛ «نخستین جام یا بلای آدمیت»، شعر.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۴۵).

بیدار، محمدحسین جلیلی، فرزند حاج شیخ محمد هادی. (۱۲۹۸ـ۱۳۵۸ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به بیدار. وی در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش از علمای بزرگ کرمانشاه بود و ریاست حوزهٔ علمیهٔ آن شهر را به عهده داشت. وی دورهٔ ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید، آنگاه به تحصیل علوم قدیمه پرداخت و از محضر استادانی چون آزاد همدانی و سردار کابلی کسب فیض کرد. سپس برای ادامهٔ تحصیل به دانشکدهٔ معقول و منقول راه یافت و به اخذ لیسانس نایل شد. جلیلی از شاعران توانا و پرمایه بود، از سبک اساتید کهن پیروی می‌کرد و غزل را خوب می‌سرود. از آثار وی: «کرمانشاهان باستان»؛ «تاریخ ایل و طایفهٔ زنگنه»؛ ترجمهٔ «زبدة النصرة و نخبة العصرة»؛ «تاریخ سلسلهٔ سلجوقی»؛ «ابکار الافکار»؛ «دیوان» اشعار.

آینده (س ۵، ش ۱۰ـ۱۲، ص ۹۵۵ـ۹۵۶)، تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۴۲۴)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۶۴۵ـ۶۵۰)، فرهنگ سخنوران (۱۵۵).

بیدار کرمانشاهی ← **بیدار، محمدحسین جلیلی.**

بیدارمغز، حسن، فرزند عباسقلی حلاّج. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به فهیمی. در آران کاشان متولد شد و تحصیلات خود را در آن‌جا به پایان رساند. او شاعری را از سال ۱۳۱۲ ش آغاز کرد و با شرکت در انجمن ادبی صبا و معاشرت با استادان شعر و ادب کاشان با رموز شعر و فنون

آن آشنایی پیدا کرد و در انواع شعر طبع آزمایی نمود و در مدایح و مراثی اهل بیت و ائمه اطهار (ع) اشعاری سرود. از آثار او: «فرهنگ اصطلاحی به گویش مردم آران»؛ «شهر فرنگ از همه رنگ»؛ کتابهای آران اوّل، دوّم، سوّم.

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۴۸ـ۲۷۵۲).

بیدل آشتیانی، محمدتقی، فرزند محمدرضا بیان‌الملک. (ز ۱۳۰۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به افسر و بیدل. در تهران متولد شد. بیدل در سلک خدام دربار ظل‌السلطان بود. در «مکارم الآثار» تخلص وی بینش ذکره شده است. اشعاری از او در «حدیقةالشعراء» آمده است.

آثار عجم (۴۹۶)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۸۶ـ۲۸۸)، مکارم‌الآثار (۲/ ۳۸۹).

بیدل رودباری قزوینی، ملا قربان، فرزند رمضان. (ز ۱۲۶۶ ق)، شاعر، متخلص به بیدل. از شعرای مرثیه‌گو است. از آثارش: «ماتمکده»، شعر به سال ۱۲۶۶ ق؛ «مصیبت نامه»، شعر؛ «مقتل بیدل»، شعر.

الذریعه (۳/ ۱۸۶، ۹/ ۱۵۳)، ریحانه (۱/ ۳۰۱)، مکارم الآثار (۵/ ۱۵۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۱۷).

بیدل شیرازی، سید میرزا رحیم، فرزند سید محمد حکیم‌باشی. (وف ۱۲۵۷/۱۲۵۸ ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به بیدل. ملقب به فخرالدوله. ابتدا نزد میرزا حسنعلی طبیب تحصیل مراتب حکمت و طب کرد. سپس از شیراز به تهران آمد و ندیم و حکیم‌باشی فتحعلی‌شاه قاجار شد. وی به دلیل این که طبیب خاصهٔ فخرالدوله، دختر فتحعلی شاه قاجار بود، به حاجی میرزا رحیم فخرالدوله اشتهار یافت. بیدل در شاعری توانا بود و «دیوان»ی مشتمل بر سی‌هزار بیت از قصاید و غزلیات و مراثی و غیره داشت که اکنون پنج هزار بیت آن باقی مانده است. وی خطوط سبعه بویژه نستعلیق را نیکو می‌نوشت. در قم درگذشت.

آثار عجم (۵۲۶ـ۵۲۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۷۱۸ـ۷۲۰)، بزرگان جهرم (۳۱۸ـ۳۱۹)، بزرگان شیراز (۳۶۹ـ۳۷۰)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۸۸ـ۲۹۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۰۶ـ۵۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۵۳)، ریحانه (۱/ ۳۰۲)، سفینة المحمود (۲/ ۵۰۵ـ۵۰۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۹۸ـ۱۰۹۹)، فرهنگ سخنوران (۱۵۵ـ۱۵۶)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۸۳ـ۱۸۴)، مصطبهٔ خراب (۲۸ـ۲۹)، نگارستان دارا (۶۷ـ۷۰).

بیدل فسایی، هادی عرفانی. (۱۲۸۹ـ۱۳۶۳ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به بیدل و ملقب به اعتمادالفقرا. از پیروان سلسلهٔ نعمت‌اللهی سلطان علیشاه بود. در فسا متولد شد. پس از تحصیل مقدمات و ادبیات فارسی و عربی به عراق رفت. در ۱۳۲۷ ق وارد سلسلهٔ سلطان علیشاهی شد، سپس به هارم فسا رفت و مسجد و بقعهٔ شیخ ابوعبدالله بن محمد بن علی بن سهل اصفهانی و خانقاه عرفانیه را بنا کرد. از آثار او: «تذکرةالعارفین»؛ «تنبیه الفقرا»؛ «دیوان» اشعار.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۵۱۴ـ۵۱۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۴۱ـ۱۴۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۲۶ـ۷۲۷).

بیدل کرمانشاهی، میرزا حاج محمد، فرزند میرزا علی محمد. (وف ۱۲۸۹ ق)، شاعر. اصل وی از چلاب مازنداران بود. در کرمانشاه متولد شد. او در عهد محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار می‌زیست. در دورهٔ محمدشاه سمت سررشته داری توپخانهٔ کرمانشاه داشت. بیدل مراثی بسیار دارد و در بدیهه‌گویی خاصه در ماده تاریخ مسلط بود. از آثار وی: مثنوی «عسر و یسر»؛ «تحفةالذاکرین»؛ «دستان ماتم»، در مقتل؛ «وقایع صفین»؛ «ربیعیه»، در علم صرف؛ «دیوان» اشعار، در حدود بیست هزار بیت.

حدیقةالشعراء (۱/ ۲۹۵ـ۲۹۸)، الذریعه (۳/ ۱۸۶ـ ۱۸۷، ۴۳۳، ۸/ ۱۴۹، ۹/ ۱۵۳)، ریحانه (۱/ ۳۰۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵۶)، گنج شایگان (۱۵۱ـ۱۵۹)، المآثر و الآثار (۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۴۰ـ۶۴۱)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۶۵ـ۱۷۳).

بیدل مازندرانی، میرزا محمد ← بیدل کرمانشاهی.

بیدل نیشابوری، محمد امین بیک / رفیق خان، فرزند بایرام علی خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. در نیشابور متولد شد. بیدل در علم موسیقی مهارت داشت. او به فرمان فتحعلی شاه قاجار به خراسان رفت و در جرگهٔ مستوفیان شاهزاده محمد ولی میرزا قرار گرفت. این بیت از اوست:

بسرآورد از نهادم دود شمعی
ندانم کز کدامین دودمان است

حدیقةالشعراء (۱/ ۲۹۸)، ریحانه (۱/ ۳۰۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۳۴)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۸۱)، نگارستان دارا (۱۷۳).

بیدل یزدی، آقا زین‌العابدین. (ز ۱۲۵۷ ق)، شاعر. از ترکانی بود که در یزد متولد شد. اجدادش به سلسلهٔ پایای معروف بودند و در یزد مشغول تجارت و زراعت. آقا زین‌العابدین نیز به هر دو کار مشغول بود. صاحب «حدیقةالشعراء» وی را در ۱۲۵۷ ق در یزد ملاقات کرده بود. از اوست:

ای خواجه دو صد بنده کسی گر کند آزاد
این اجر ندارد که تو آزاد نکردی

تذکرهٔ سخنوران یزد (۶۱-۶۲)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۹۹).

بیدل یزدی، احمد خان، فرزند محمدتقی خان. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به بیدل. پدرش حاکم یزد بود. در اشعار و کلمات خود مطایبه بسیار می‌کرد. او هم عصر میرزای وامق نویسندهٔ «تذکرهٔ شعرای یزد» بود. از اوست:

به طعنه گفت که بیدل به راه عشق چه کردی
به غیر صبر که نتوان دگر چه کار نکردم

حدیقةالشعراء (۱/ ۲۹۸-۲۹۹)، فرهنگ سخنوران (۱۵۷).

بیدلی همدانی. (س دهم و یازدهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به بیدلی. از معاصران صادقی کتابدار بود و به نویسندگی اشتغال داشت. از اوست:

مجو کیفیت از می بیدلی گر قوت جان بخشد
که از کیفیت او هر چه یابی دردسر یابی

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۵۳)، مجمع الخواص (۲۷۴).

بیرم خان بهارلوی، محمد بیرام بدخشانی، فرزند یوسف قلی بیگ/سیف علی بیگ. (وف ۹۶۸ ق)، شاعر، متخلص به بیرم. ملقب به خان خانان. نسب وی به سه واسطه به علی شکر بیگ بهارلو قراقوینلو می‌رسید. او در بدخشان ولادت یافت و بعد از فوت پدر به بلخ رفت و پس از کسب مقدمات دانش و ادب در شانزده سالگی به خدمت همایون پادشاه، پسر ظهیرالدین بابر، درآمد. سپس استاد و مربی شاهزاده محمداکبر شد. بیرم خان در سفر همایون پادشاه به ایران، در رکاب وی بود و در بازگشت به هند، مرتبهٔ سپهسالاری یافت. بعد از مرگ همایون در ۹۶۳ ق، پس از جلوس اکبر شاه، از وی عنوان وکیل‌السلطنه و لقب خان خانان و خان بابا گرفت. او در گجرات توسط یکی از معاندان کشته شد. جسد وی را به مشهد انتقال دادند. بیرام خان به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود. «دیوان» اشعار وی در ۱۹۷۱ م درکراچی به چاپ رسید. او مجموعه‌ای به نام «دخلیّه» دارد که متضمن تصرّفات او در شعر بعضی از گویندگان به قصد بهتر ساختن لفظها یا مضمونهای آنهاست. وی همچنین نقدی بر «معرکه سکندری لودی» نوشتهٔ نظیری سمرقندی دارد.

آتشکده آذر (۱/ ۴۹)، احسن‌التواریخ (۵۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۵)، صبح گلشن (۷۲-۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۵۷)، کاروان هند (۲/ ۹۸۲)، مآثرالامراء (۱/ ۳۷۱-۳۸۴)، مآثر رحیمی (۲/ ۱۰۱-۱۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۴۶)، هفت اقلیم (۱/ ۴۵۶).

بیرام شیرازی، میرزا محمود، فرزند حاج محمد. (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ش)، مورّخ و نویسنده. در شیراز به دنیا آمد. پدرانش همگی اهل دانش بودند. نزد شیخ علی ناجی، سید علی یزدی، سید محمد مدرس یزدی و حاج سید ابوطالب مجتهد شیرازی و شیخ جعفر مجتهد محلاتی به تحصیل پرداخت. او بسیاری از علوم عصر خود را به وسیلهٔ مطالعه کتابهای تاریخ، جغرافی و باستانشناسی فراگرفت و به تحقیق در زمینهٔ تاریخ ایران پرداخت. شغل او همواره زراعت بود و کشاورزی را بر تمامی مشاغل حتی استادی دانشگاه ترجیح می‌داد. از آثار وی: «تاریخ مفصّل و جامع ایران از بدو پیدایش تا انقراض سلسلهٔ قاجاریه».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۱۵-۵۱۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۴۳).

بیرجندی، سید غلامرضا. (شهادت ۱۲۷۰ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در توابع بیرجند به دنیا آمد. در خراسان به تحصیل پرداخت. سپس به اصفهان رفت و در آنجا تحصیلاتش را تکمیل کرد. پس از مدتی به بیرجند رفت و با استقبال عمومی مواجه گشت و عهده‌دار مقام مرجعیت منطقه و رهبری و تدریس و قضا و فتوا شد. در

فتنهٔ بابیگری او و علامه سید ابوطالب بیرجندی به مقابله برخاستند. در همان اوقات یکی از بابیان در شیری که او می‌خواست بیاشامد زهر ریخت و او را شهید کرد.

شهیدان راه فضیلت (۴۸۰-۴۸۱).

بیرجندی، شیخ علی‌اصغر، فرزند ملا محمد حسن سرچاهی قاینی. (وف ح ۱۳۱۵ ق)، فقیه، مفسر و مدرس. از بزرگان و سرآمدان علوم دینی در عصر خود بود. در محضر سید حسن مدرس اصفهانی تلمذ کرد. پس از طی مدارج علمی، و کسب اجازهٔ اجتهاد از محضر علمایی چون: استادش سید حسن مدرس و شیخ راضی نجفی و میرزا محمد هاشم خوانساری، عهده‌دار امور دینی و امامت جمعه در بیرجند شد. از شاگردان وی حاج محمد باقر بیرجندی را می‌توان نام برد. از آثار وی: «التفسیر بالمأثور»، در دو جلد که نظیر «تفسیر البرهان» سید هاشم بحرانی است؛ شرح «المختصر النافع»، در فقه؛ شرح «الفیه ابن مالک» در نحو؛ «دقایق النکات فی تحقیق مذاهب النحاة».

بزرگان قائن (۲۷۱-۲۷۲)، الذریعه (۴/ ۲۶۵)، ریحانه (۱/ ۳۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۷۲-۱۵۷۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۳۵).

بیرجندی، شیخ محمدباقر قاینی، فرزند ملا محمد حسن گازاری. (۱۲۷۶-۱۳۵۲ ق)، عالم دینی، مجتهد و شاعر، متخلص به صافی و صافی قاینی. در قریهٔ گازار بیرجند متولد شد. تحصیلات خود را در قاین، مشهد و نجف به پایان برد و از حوزه‌های درسی استادانی چون: میرزا علی رضا مدرس سبزواری، حاج میرزا هدایت الله مجتهد ابهری و حاج شیخ محمدتقی بجنوردی و سید مرتضی یزدی قاینی و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و فاضل ایروانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و سرانجام میرزای شیرازی بهره گرفت. وی پس از کسب اجازهٔ اجتهاد و روایت به بیرجند مراجعت کرد. در بیرجند با آخوند ملا ابراهیم حنفی از افاضل اهل سنت در مسألهٔ امامت مباحثه کرد و این جلسات سبب شهرت وی شد. او از مشایخ اجازهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی بود. محمدباقر بیرجندی در بیرجند وفات کرد. از آثار وی: «اکفاء‌المکائد و اصلاح المفاسد»؛ «زهر الریاض»؛ «فصل الخطاب»؛ «وثیقة الفقهاء»،در شرح «الارشاد»؛ «نور المعرفة»، در عقاید؛ «رساله رجبّیه»؛ «ایضاح الطریق»؛ «فوائد الطوسیه»، در رجال؛ «وقایع الایام»؛ «کبریت الاحمر»؛ «عوائد الغرویه»؛ «فاکهة‌الذاکرین»؛ «ذخیرة‌المعاد»؛ «ازاحة‌الریبة»؛ «مفتاح الفردوس»، در مواعظ و اخلاق.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۸۱)، بزرگان قائن (۴۸۷-۴۹۹)، بهارستان آیتی (۳۰۵-۳۱۸)، الذریعه (۱/ ۴۳، ۲/ ۲۸۰، ۳/ ۵۹، ۱۳۳، ۵/ ۶۴، ۸/ ۹۲، ۹/ ۱۱۹، ۱۰/ ۱۹، ۱۲/ ۱۹۷، ۱۵/ ۸۸، ۳۵۴، ۳۶۷، ۱۶/ ۹۷، ۳۳۹، ۳۵۱، ۱۷/ ۲۶۰، ۱۸/ ۲۸۶، ۲۱/ ۳۳۸، ۲۲/ ۱۸۲، ۲۳/ ۲۰، ۲۴/ ۳۷۷، ۲۵/ ۲۷، ۱۲۷)، ریحانه (۱/ ۳۰۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۴۴-۱۴۵)، علماء معاصرین (۱۶۶-۱۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۰۴-۲۰۵)، فرهنگ سخنوران (۵۴۱)، فوائدالرضویه (۴۱۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۲۶۳-۲۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۸-۴۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۹۲-۹۳)، مکارم‌الآثار (۶/ ۲۱۰۴).

بیرجندی، نظام‌الدین عبدالعلی بن محمد حسین. (وف ح ۹۳۴ ق)، ریاضیدان، منجم و محدث حنفی. معروف به فاضل بیرجندی. خواندمیر وی را جامع اصناف علوم محسوس و معقول و حاوی انواع مسایل فروع و اصول در علم نجوم و حکمیات معرفی کرده. وی ریاضی و حکمت را نزد منصور بن معین‌الدین کاشانی و علم حدیث را نزد خواجه حافظ غیاث آموخت و از استادانی چون کمال‌الدین شیخ حسین قنوی، سیف‌الدین احمد ابن سعدالدین مسعود تفتازانی و کمال‌الدین مسعود شروانی بهره برد. تاریخ وفات او به اشتباه در «تاریخ نظم و نثر» و «کشف‌الظنون» سال ۹۱۱ ق ضبط شده است. از آثار وی: شرح «الفوائد البهائیه» عمادالدین عبدالله بغدادی، در حساب، در ۸۹۱ ق؛ شرح «شمسیّة فی الحساب» نظام اعرج نیشابوری؛ شرح «بیست باب در معرفت اسطرلاب» خواجه نصیر طوسی، در ۸۹۳ ق؛ «رساله تشریح در پرگار»؛ شرح «تحریر مَجَسطی»؛ شرح «زیج الغ بیگ» در ۹۲۹ ق؛ شرح «زبدة‌الاصول»؛ «شرح تذکره خواجه نصیرالدین طوسی»، در هیئت؛ «شرح النقایة» مختصر «الوقایة»؛ رسالهٔ «الابعاد والاجرام»؛ کتاب «بیست باب در معرفت تقویم».

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۰)، بهارستان آیتی (۲۰۶-۲۰۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۴۴-۳۴۷)، تاریخ نجوم اسلامی (۴۱، ۲۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۳، ۲۸۴-۳۸۵، ۸۰۶-۸۰۷)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۱۵-۶۱۶)، دایرة‌المعارف

فارسی (۱/ ۴۸۶)، الذریعه(۱/ ۷۱، ۳/ ۱۸۸، ۴/ ۲۷، ۱۳/ ۵۵، ۲۰/ ۲۱۶، ۲۵/ ۲۵۶)، ریحانه (۱/ ۳۰۴)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۱۷۳-۱۷۵)، کشف‌الظنون (۴۱، ۳۹۲، ۱۲۹۶، ۱۸۲۶، ۱۹۷۱)، الکنی والالقاب(۲/ ۱۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/ بیرجندی)، مؤلفین کتب چاپی(۳/ ۸۸۹)، معجم‌المؤلفین(۵/ ۲۶۶)، هدیةالاحباب (۱۱۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۸۶).

بیرشک، احمد، فرزند محمد. (۱۲۸۵-۱۳۸۱ ش)، نویسنده، مترجم، ریاضیدان و مدرس. در تهران زاده شد. تحصیلات اولیه را نزد پدر فاضل خویش فراگرفت، سپس در ۱۲۹۶ ش به مشهد عزیمت کرد و در مدرسهٔ ابتدایی احمدیه مشغول تحصیل شد. در ۱۳۰۰ ش به تهران آمد و در مدرسهٔ آلیانس فرانسه به تحصیل ادامه داد و فرانسه را به خوبی فراگرفت. او از همان ابتدا به ترجمهٔ کتابهای فرانسوی مشغول شد. بیرشک طی تحصیل در دانشسرای عالی با استادانی چون غلامحسین رهنما، بدیع الزمان فروزانفر، دکتر شفق، دکتر لوئی لونگ، گابریئل باریئر آشنا شد و از محضرشان استفاده کرد. پس از طی دورهٔ دانشسرای عالی، با سمت معلمی از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۷۰ ش در مدرسهٔ آلیانس تهران به تدریس پرداخت. وی مدتی رییس ادارهٔ استخدام شهرستانها در کارگزینی وزارت فرهنگ و مدتی رییس کارگزینی دانشگاه و بانی و معلم گروه فرهنگی هدف بود. در تهران درگذشت. بیرشک کارهای تحقیقاتی و فرهنگی بسیاری انجام داده است. از جمله: «زندگینامهٔ علمی دانشوران»؛ «هندسهٔ ترسیمی»؛ «هندسهٔ سطحیه»؛ «هندسهٔ مناظر و مرایا»؛ ترجمه «۱، ۲، ۳ بی‌نهایت»؛ ترجمهٔ «سرگذشت علم» جرج سارتن، که بهترین ترجمهٔ سال شد؛ «آینشتاین»؛ «رهبر علم»؛ «مردی که زر می‌سازد»؛ ترجمهٔ «سلطنت قباد و ظهور مزدک» کرستین سن، با مشارکت نصرالله فلسفی؛ «تاجر ونیزی»؛ ترجمهٔ «علم قدیم و تمدن جدید» جرج سارتن؛ ترجمهٔ «میراث ایران» با همکاری عده‌ای از بزرگان.

زندگینامهٔ استاد احمد بیرشک، کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۴، ص ۱-۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۷۰-۳۷۲).

بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۳۶۲-۴۴۰ ق)، دانشمند، منجم، ریاضیدان، حکیم، فیلسوف، مورخ و لغوی. در خانواده‌ای ایرانی در بیرون از شهر خوارزم متولد شد. شهرک زادگاهش در بیرون شهر کاث قرار داشت، که یکی از دو شهر مهم این ناحیه بود و شهرت بیرونی وی از همین جا است. او مدتی را در خوارزم به تحصیل معارف و علوم گذراند و نزد استادانی مثل ریاضیدان بزرگ آن عصر، ابومنصور عراق، به فراگرفتن علوم ریاضی پرداخت. ابوریحان با ابوعلی سینا، در موضوعات مختلف مکاتبه داشت. بیرونی بعد از مدتی در اثر یک اتفاق مهم به گرگانج شمال خوارزم رفت و بعد سفری به گرگان کرد و در آنجا به خدمت شمس‌المعالی قابوس بن ابی طاهر وشمگیر رسید. در ری با ابومحمود خجندی و کوشیار گیلی ملاقات کرد و بعد به طبرستان نزد ابوالعباس مرزبان بن شروین رفت و یکی از شاهکارهای ریاضی خود را به نام او نوشت. بیرونی در ۳۸۷ ق در خوارزم بود و با ابوالوفای بوزجانی که در بغداد بود، مکاتبه کرد و قرار رصدی را گذاشت. ابوریحان در زمان حکومت سلطان محمود غزنوی به دربار راه پیدا کرد و در سفرهای جنگی محمود به هندوستان و مسافرتهای ممتد او به آن دیار همراه وی بود. او در ضمن همین سفرها با دانشمندان آن سامان آشنا شد و علاوه بر فراگیری زبان سانسکریت، با علوم و عقاید هندوان نیز آشنایی یافت. بیرونی با زبانهای سریانی، سانسکریت، فارسی، عبری، عربی آشنا بود. وی در هند فلسفهٔ یونان را تدریس می‌کرد. اگر چه بیرونی در اکثر رشته‌های علوم زمان خود به پژوهش پرداخت، اما اصولاً به ریاضیات دلبستگی داشت و بیشتر وقت خود را صرف تحقیقات ریاضی کرد. وی بیش از ۱۱۳ کتاب در علوم مختلف پزشکی، هیأت، تاریخ و جغرافیا نوشت. از آثار وی: «التفهیم لاوائل صناعةالتنجیم»، در ریاضی؛ «تحقیق ماللهند»، که پرحجم‌ترین اثر وی است؛ «استخراج الاوتار»؛ «جمع‌الطرق السائره فی معرفة اوتار الدائره»؛ «مقالید علم الهیئة»؛ «قانون مسعودی»؛ «آثارالباقیة عن قرون الخالیة»؛ «الجماهر فی معرفة الجواهر»؛ «رساله الاستیعاب لوجوه الممکنة فی صنعة لاسطرلاب»، «الاضلال او افراد المقال» و «فهرستی از تألیفات محمد زکریای رازی».

الاعلام(۶/ ۲۰۵-۲۰۶)، اعیان الشیعه(۹/ ۶۵)، تاریخ در ایران(۲۰-۲۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۷-۳۴۲)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۲۵۴-۲۷۱)، تاریخ گزیده (۶۸۹-۶۹۰)، تاریخ موسیقی(۱/ ۱۵۴)، الذریعه (۱/ ۶-۷، ۵/ ۱۳۲، ۱۷/ ۲۷، ۲۲/ ۵)، روضات‌الجنات (۷/ ۳۳۴-۳۳۶)، ریحانه (۷/ ۱۱۴-۱۱۹)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۱۷۶-۱۹۷)، زندگینامهٔ علمی دانشمندان (۱/

۳۲۷ـ۳۵)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۲۱ـ۲۸)، فلاسفهٔ شیعه (۳۸۰ـ۴۰۳)، کشف الظنون (۹، ۷۰، ۷۹، ۸۱، ۳۴۵، ۴۰۳، ۴۲۴، ۴۶۳، ۴۸۸، ۵۹۴، ۷۷۱، ۹۰۷، ۱۰۶۵، ۱۱۲۶، ۱۳۱۴، ۱۳۸۵، ۱۴۳۴، ۱۴۳۷، ۱۵۹۴، ۱۶۲۲، ۱۷۸۴)، الکنی و الالقاب (۱/ ۷۸ـ۸۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوریحان)، معجم‌الادباء (۱۷/ ۱۸۰)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۲۴۱ـ۲۴۲)، نامهٔ دانشوران (۱/ ۶۱ـ۸۲)، هدیة‌العارفین (۲/ ۶۵ـ۶۶).

بی‌ریای گیلانی، محمد بی‌ریای کهن. (۱۲۹۸ـ۱۳۷۳ ش)، شاعر، متخلص به شیدا. مشهور به بی‌ریای گیلانی. در بندر انزلی متولد شد. تحصیلات خود را در مکتبهای قدیم آغاز کرد و نزد حاج سید محمد تائب، حاج علیرضا معتمد دماوندی، وهاب‌زادهٔ حدیدی و یارمحمدخان افشار شاگردی کرد. او در شانزده سالگی با رتبهٔ ممتاز دوران دبیرستان را سپری کرد و دیپلم گرفت. سپس به قصد تحصیلات دانشگاهی به تهران آمد، اما به دانشگاه راه نیافت. او در تهران به فراگیری هنرهایی چون شعر، نقاشی، موسیقی، نمایشنامه‌نویسی، عکاسی و تندیس تراشی پرداخت. پس از بازگشت به موطنش به تدریس در دبیرستانهای ناموس و فردوسی مشغول شد. در ۱۳۱۶ ش به اتهام همکاری با بلشویکها به مدت دو سال زندانی گردید و پس از آزادی به ساوه تبعید شد. پس از شش سال اقامت در ساوه به تهران آمد و به استخدام بانک خصوصی پارس درآمد. او به نمایندگی از این بانک شعبه‌هایی را در شهر اصفهان بنیان نهاد و در مدتی که در اصفهان زندگی می‌کرد، به تأسیس انجمن ادبی مکتب صائب اقدام نمود. در ۱۳۶۶ ش به نیشابور رفت و انجمن سخن نیشابور را در همین زمان پایه‌گذاری کرد. «دیوان» وی بیش از بیست هزار بیت می‌باشد، که نخستین دفتر «نیم روز عاشورا» و دفتر دوم «نیلوفر مرداب» نام دارد.

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۱۳۲ـ۲۱۳۹)، کیهان فرهنگی (س ۱۱، ش ۵، ص ۷۰).

بیژن، اسدالله. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نویسنده و مدرس. تحصیلات متوسطه را در کالج تهران به پایان رساند، سپس در دانشگاه کلمبیای آمریکا ادامه تحصیل داد و دکترای فلسفه اخذ کرد. وی پس از آن، عهده‌دار مشاغل مختلفی چون معلمی شعبهٔ زبان و تمدن ملل قدیم و شرق در دانشگاه کلمبیا، نمایندگی ایران در مجمع معارف بین‌المللی کانادا، آتازونی و ژنو؛ نمایندهٔ رسمی ایران در مجمع بین‌المللی طرق در واشنگتن؛ کنسول افتخاری ایران در واشنگتن شد. از ۱۳۱۰ ش دانشیار علوم تربیتی دانشسرای عالی تهران شد. آثار وی عبارتند از: «تاریخ جندی‌شاپور»؛ «سیر تمدن و تربیت در ایران باستان»؛ «طب و حفظ الصحهٔ جدید».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۴۱ـ۵۴۲).

بیضاوی، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن احمد. (وف ۴۲۴ ق)، فقیه، محدث، مدرس و قاضی. ساکن بغداد بود و در آنجا تدریس فقه می‌کرد و مطابق مذهب شافعی فتوا می‌داد. مدتی نیز عهده‌دار منصب قضاوت بود. قاضی بیضاوی از ابوبکر بن مالک قطیعی و حسین بن محمد عسکری روایت کرده است. خطیب بغدادی از شاگردان او بود و از وی استماع حدیث کرده و مورد اعتماد بودن و راستگویی وی را ستوده است. بیضاوی به مرگ ناگهانی در بغداد از دنیا رفت و در مقبرهٔ باب حرب دفن شد.

تاریخ بغداد (۵/ ۴۷۶)، ریحانه (۱/ ۳۰۶ـ۳۰۷)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۱۳).

بیضاوی، امام‌الدین ابوالقاسم عمر بن فخرالدین محمد بن علی. (وف ۶۷۲ ق)، قاضی، محدث و مدرس. در شیراز عهده‌دار مقام قضاوت بود. وی از دانشمندان و قضات بنام عصر خویش بود. او علاوه بر آگاهی از علوم دینی در طریقت و تصوف نیز مقامی داشت که به گفتهٔ صاحب «شیرازنامه» خرقهٔ طریقت از شیخ الشیوخ وقت، ابهری گرفت. وی پدر بیضاوی معروف به صاحب «تفسیر» است. در شیراز درگذشت و در مدرسهٔ مقربی دفن شد. از آثار وی: «مشیخه».

تذکرهٔ هزار مزار (۳۳۹)، ریحانه (۴/ ۴۰۶)، شیرازنامه (۱۸۲)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۳۱۴).

بیضاوی فارسی، ناصرالدین /نصیرالدین، ابوالخیر /ابوسعید عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی. (وف ۶۸۰ـ۶۹۶ ق)، عالم، ادیب، محدث، مفسر و مورخ اشعری شافعی. معروف به قاضی بیضاوی. اهل بیضای فارس بود. پدرش در زمان سلطنت اتابک ابوبکر بن سعد زنگی قاضی‌القضاة فارس بود و بعد از او این منصب به پسرش رسید. وی بعد از مدتها اقامت در شیراز، اواخر عمر را در

تبریز سپری کرد و عهده‌دار امر تدریس گردید. او با علامهٔ حلی و خواجه نصیرالدین طوسی و صلاح‌الدین صفدی معاصر بود. در تبریز درگذشت و در گورستان چرنداب تبریز دفن شد. بیضاوی در عربی و فارسی تألیفاتی دارد. از جمله: «انوارالتنزیل و اسرارالتأویل»، در تفسیر که به «تفسیر بیضاوی» نیز شهرت دارد و علمای بزرگی چون شیخ بهایی بر آن شرح نوشته‌اند. «الایضاح»، در اصول دین؛ «تهذیب‌الاخلاق»، در تصوف؛ «شرح‌التنبیه»، در فقه؛ «شرح الکافیه»، در نحو؛ «شرح المصابیح»، در فقه؛ «شرح مطالع»، در منطق؛ «الوصول الی علم الاصول» یا «منهاج الوصول الی علم الاصول»، در اصول فقه؛ «طوالع الانوار» و «مطالع الانظار»، در توحید و کلام؛ «غایة القصوی فی درایة الفتوی»، در فقه شافعی؛ «شرح منتخب الاصول»، در لغت.

الاعلام (۴/ ۲۴۸)، بزرگان نامی پارس (۲۷۴-۲۸۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۱۸، ۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۸، ۱۲۰۹)، تاریخ گزیده (۷۰۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۳۹-۱۴۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۱۷-۵۱۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۹۰)، الذریعه (۲۳/ ۱۷۸-۱۷۹، ۲۴/ ۱۹۲)، روضات الجنات (۵/ ۱۲۷-۱۳۰)، ریحانه (۱/ ۳۰۶)، شیراز نامه(۱۸۲)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۶۶۲-۶۶۶)، فارسنامهٔ ناصری (۱/ ۱۱۸)، کشف‌الظنون (۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۵۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ بیضاوی)، معجم المؤلفین (۶/ ۹۷-۹۸، ۱۳/ ۴۰۰)، نامهٔ دانشوران (۸/ ۱۳۷-۱۵۱)، هدیة الاحباب (۱۱۰-۱۱۱)، هدیة العارفین (۱/ ۴۶۲-۴۶۳)، یادداشتهای قزوینی (۲/ ۱۳- ۱۵).

بیضای اصفهانی، حسنعلی. (ح س سیزدهم ق)، شاعر. از روستاهای اصفهان و مردی کم سواد بود، ولی طبعی روان داشت و بی‌آنکه معلم و مربی داشته باشد، اشعاری دلنشین می‌سرود و به واسطهٔ همین استعداد از مرتبهٔ سربازی ترقی کرد و به درجهٔ بیگ‌زادگی رسید. در حدود ۲۵۰۰ بیت از اشعار او باقی مانده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۳۰۱-۳۰۳).

بیضای جونقانی، قاسم، فرزند تقی. (وف ۱۳۱۰ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به تاج الشعراء. از روستای جونقان از نواحی چهارمحال بختیاری بود. تحصیلات ابتدایی را در موطن خود سپری کرد. او در ضمن خدمت سربازی پیوسته از شهری به شهری دیگر می‌رفت و به مجالس ادبی در شهرهای مختلف راه می‌جست و با بیشتر شعرای زمان خود آشنا می‌شد. بیضا در عالم تصوف به یکی از عارفان نعمت‌اللهی ارادت می‌ورزید. در قبرستان جونقان دفن شد. او از چنان حافظه‌ای برخوردار بود که به هنگام مفقود شدن قسمت اعظم اشعارش همه را بیت به بیت از حفظ مجدداً نوشته است. او دارای «دیوان» شعر بود. مضامین اشعارش بیشتر درباره عشق، طبیعت و نکات دقیق اخلاقی است و به شیوه اشعار سبک خراسانی.

ارمغان (س ۶، ش ۵-۶، ص ۳۱۲-۳۲۶)، فرهنگ سخنوران (۱۵۸).

بیضای خاوری، میرزا عبدالغفار خراسانی. (وف ۱۲۵۰ ق)، خطاط. نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر را نیکو می‌گفت. از آثار او کتیبه‌های بیرون و اطراف صحن و پشت مسجد محمدعلی پاشا، خدیو معروف مصر در قاهره است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴۰۵)، شرح حال رجال (۶/ ۱۴۲-۱۴۳).

بیضای عراقی، میرزا موسی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از آستانهٔ کزاز بود. تولیت امامزاده سهل بن علی (ع) را داشت. مدتی در درگاه محمد تقی میرزای قاجار به دبیری پرداخت. از اوست:

صفحه چون گلشن پر نسرین است
خامه چون بلبل خوش الحان است
صفحه طاوس مرصّع بال است
خامه طوطی مسجّع خوان است

سفینةالمحمود (۱/ ۱۸۶)، مصطبهٔ خراب (۳۳).

بیضای قاجار، اللهوردی میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار. (۱۲۱۶-ح ۱۲۸۰ ق)، خطاط، ریاضیدان و شاعر، متخلص به بیضا. چندی حکمران بسطام و شاهرود بود. پس از عزل، ملتزم رکاب پدر شد و بعد از وفات فتحعلی شاه، علی خان ظل‌السلطان، که دم از استقلال می‌زد، حکومت قم را به وی بخشید. پس از استقرار محمدشاه قاجار فرار کرد و به عتبات رفت، سپس از آنجا به استانبول سفر کرد و به دربار سلطان محمود عثمانی راه یافت و سالها در آنجا در آسایش و احترام می‌زیست تا سلطان درگذشت و پس از او نیز مدتی در دربار سلطان عبدالمجید خان اول به سر برد، بعدها به بغداد رفت و از آنجا به

بیروت و پس از چندی در همان جا متوطن شد. بیضا خط نستعلیق را خوب می‌نوشت. استادش در شعر و شاعری محمود میرزا بود. در علم ریاضی نیز توانا بود. از اوست:

به هر کس می‌رسد گیرد سراغ خانه‌ام جانان
چنان داند که جز کویش به عالم خانه دارم من
به ترک عشق ای ناصح مده پندم چرا باید
که هر شب تا سحر گوشی به این افسانه دارم من

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۷۶)، تاریخ عضدی (۱۸۲-۱۸۳)، حدیقةالشعراء (۱/ ۳۰۲-۳۰۴)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۹-۴۰)، شرح حال رجال (۱/ ۱۵۳-۱۵۴)، مجمع الفصحا (۱/ ۳۱)، مصطبهٔ خراب (۲۶)، مکارم‌الآثار (۲/ ۵۶۸-۵۶۹، ۴/ ۱۳۵۵)، نگارستان دارا (۳۵).

بیضای قاجار، امامقلی میرزا، فرزند محمدعلی میرزا دولتشاه، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (ح ۱۲۳۰-۱۲۹۲ ق)، شاعر و خطاط. ملقب به عمادالدوله. او تا زمان حکومت برادرش حشمت‌الدوله به تحصیل علوم پرداخت. بعدها با روی کارآمدن محمدشاه قاجار به تهران آمد و مشغول تحصیل شد و در اغلب علوم مهارت کسب کرد. وی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار حاکم کرمانشاهان شد و مدت بیست و چهار سال حکومت آنجا را به عهده داشت و حکومت ولایات لرستان و نهاوند را نیز عهده‌دار گردید. از آثار خیرات او مسجدی است در کرمانشاه و عمارتی در صبای کرمانشاه که به عمادیه معروف است. او در خط شکسته از میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله پیروی می‌کرد. از اوست:

خیز و می‌نوش و به جام طرب‌آمیز شکر
کـه صبا از دم روح القدس آورد خبر
ای دل خون شده بر شادی جان باده بنوش
ای غـم بیهده از عرصهٔ دل رخت ببر

حدیقةالشعراء (۱/ ۳۰۵-۳۰۸)، شرح حال رجال (۱/ ۱۶۰-۱۶۲)، گنج شایگان (۳۳-۳۹)، مصطبهٔ خراب (۲۷).

بیضای کاشانی ← **ادیب بیضایی، علی محمد**

بیضایی، میرزا نصرالله، فرزند حاج میرزا ابراهیم کلانتر. (وف ۱۲۸۰ ق)، خطاط. از مستوفیان بود و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.

آثار و احوال خوشنویسان (۳/ ۹۳۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۲۷).

بیغش کرمانی، خواجه محمد صادق منشی. (س دوازدهم و سیزدهم ق)، شاعر. از شاعران کرمان بود. «دیوان» اشعارش که حدود بیست هزار بیت بود، در فتنهٔ آقامحمدخان قاجار به کرمان از بین رفت.

الذریعه (۹/ ۱۵۴)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۵۰).

بیغشی، ملا محمدشریف، فرزند حسن. (س سیزدهم ق)، عالم، فقیه و مدرس. ملقب به شریف‌العلما. اصل او از بیغش، از توابع ملایر است. او شاگرد ملا اسدالله بروجردی، ملقب به حجةالاسلام، بود. در تهران سکنی گزید. در «المآثر والآثار» آمده که گروهی از بزرگان علمای عهد قاجار به شاگردی وی مفتخرند، از جمله: شیخ عبدالرحیم بروجردی که در تهران بود و شیخ محمد رحیم بروجردی و سید محمد باقر عراقی و حاج آقا محسن عراقی و ملا شیخ علی بروجردی و شیخ محمود عراقی که در تهران بوده و میرزا ضیاءالدین قلعه‌ای و ملا احمد خوانساری که ساکن ملایر بوده و ملا محمد علی محلاتی ساکن شیراز و ملا محمد تقی گلپایگانی و حاج سید علی بروجردی.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۷۲-۳۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۱۸-۶۱۹)، المآثر و الآثار (۱۷۱).

بیغم کاشانی، میر محمد معصوم، فرزند میر حیدر معمایی. (وف ۱۰۵۲ ق)، شاعر، متخلص به معصوم. دوبار به هندوستان سفر کرد. او از معاصران کلیم کاشانی و صائب بود. کلیم از او در شعر خود یاد کرده است. در هند درگذشت. از اوست:

درین بهار کسی از طرب حزین ننشست
پیاله از سر پا، شیشه بر زمین ننشست
به باغ عشق نمی‌خواستم که گل چینم
گلی شکفت که دستم در آستین ننشست

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۳۰، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۲)، تذکرهٔ روز روشن (۱۳۳-۱۳۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۵۰-۲۵۱)، الذریعه (۹/ ۱۰۷۱)، فرهنگ سخنوران (۸۶۰)، کاروان هند (۱/ ۴۶۱، ۲/ ۱۳۱۸-۱۳۲۳).

بیغمی، شیخ محمد بن احمد بن علی. (س نهم ق)،

نویسنده. مشهور به بیغمی. از زندگانی و احوال او اطلاعی در دست نیست و از روی قراینی که از اثرش به دست می‌آید، می‌توان او را از داستانگزاران زمان خود دانست که داستان کهنه‌ای را دربارهٔ فیروز شاه نامی از پهلوانان که پسر ملک داراب معرفی شده، در حفظ داشت و آن را در حضور گروهی حکایت یا املاء می‌کرد و کاتبی به نام محمود دفترخوان آن را می‌شنید و یادداشت می‌کرد. او این داستانها را از داستان سرایان دیگر گرفته بود و به نام همان راویان یا گویندگان نقل می‌کرد. حاصل این داستانها اثری شد به نام «دارابنامه» که ترجمه آن به عربی به نام «سیرة فیروز شاه بن ملک داراب» در مصر چاپ شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۱۷-۵۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۸)، دارابنامه (مقدمه)، گنج و گنجینه (۴۸۶-۵۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۹۹).

بیغمی نطنزی. (مقتول ۹۹۴ ق)، شاعر، متخلص به بیغمی. در جنگ با ترکان کشته شد. از اوست:

یار بی رحمت و من بیتاب و مردم بدگمان
بودن اینجا مشکل است ای بیغمی رسوا شدم

تاریخ نظم و نثر (۶۴۹)، صبح گلشن (۷۴)، فرهنگ سخنوران (۱۵۹)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۶۶).

بیغو ملک. (س ششم و هفتم ق)، شاعر. از سلالهٔ قراخانان ماوراءالنهر بود. عوفی نام او را " الملک المعظم بیغو ملک " نوشته است. بیغو ملک در ولایت مرغینان فرغانه و شهر کاسان ماوراءالنهر حکومت داشت. ذبیح‌الله صفا گوید: به ظن قریب به یقین او همان است که ضیاءالدین خجندی او را در چند قصیده مدح کرده است. هدایت به اشتباه نام او را بیغوی سلجوقی نوشته و گویا نام او و حسام الدین بختیار بن زنگی سلجوقی را که مداح همین امیر بوده است با هم خلط کرده است. او دارای «دیوان» شعر بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۲۹-۷۳۱)، رباعی و رباعی سرایان (۱۷۰)، لباب الالباب (۱/ ۵۲-۵۹)، مجمع الفصحا (۱/ ۴۵۱-۴۵۵).

بیکسی شوشتری. (س دهم ق)، شاعر. وی از دیار خود به هرات رفت و در آنجا مسکن گزید و با شاعران آن سرزمین محشور و سرانجام به جنون مبتلا شد و در آن حال درگذشت. وی از غزلسرایان خوب زمان خود بود. از او «دیوان» شعری برجای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۵۷)، تذکرهٔ روز روشن (۱۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۵۴)، صبح گلشن (۷۴).

بیکسی غزنوی. (وف ۹۷۳ ق)، شاعر. وی از دانشمندان و شاعران زمان خود بود. ابتدا در کابل به خدمت میرزا محمد حکیم مشغول بود. پس از آن به هند رفت و مدتی در آن سامان در دربار حاکمان آنجا به سر برد و در ضمن بازگشت، در میانه راه درگذشت.

شام غریبان (۴۷)، فرهنگ سخنوران (۱۵۹)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۴۳-۳۴۵)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۶).

بیکندی، ابوالفضل احمد بن علی بن عمر/عمرو سلیمانی. (۳۱۱-۴۰۴/۴۱۲ ق)، حافظ و محدث. نسبتش به بیکند، ناحیه‌ای بین بخارا و جیحون، می‌رسد. چون جد مادری‌اش احمد بن سلیمان است به او سلیمانی می‌گفتند. او از حفّاظ بزرگ حدیث بود که در طلب آن به عراق و شام و مصر سفر کرده بود. وی از محمد بن حمدویه مروزی و علی بن سَختُویه و محمد بن صابر بخاری و صالح بن زُهیر بخاری و همطبقهٔ آنان روایت کرده است. جعفر بن محمد مستغفری و فرزندش محمد بن جعفر از بیکندی روایت کرده‌اند. وی در حفظ و دقت و درایت حدیث کم نظیر بود. او را تصانیف بسیاری است و گویند که متجاوز از ۴۰۰ تصنیف داشته است. وی از بیکند به بخارا رفت تا تصنیفات خود را برای شاگردان برخواند. از جمله آثار او: کتابی در «اسماء الرجال» است.

الاعلام (۱/ ۱۶۵)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۲۰۰-۲۰۲)، معجم البلدان (۱/ ۶۳۲-۶۳۳)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۱۶-۲۱۷)، هدیة العارفین (۱/ ۷۱).

بیکندی بخاری، ابوجعفر محمد بن احمد بن حامد. (۳۹۲/۳۹۴-۴۸۲ ق)، متکلم معتزلی و قاضی حنفی، معروف به قاضی حلب. اهل بخارا بود. وی به مصر رفت و با جماعتی از جمله، ابونصر هبة‌الله که سرکردهٔ اسماعیلیان بود مناظره کرد. او از سلیمانی و منصور کاغذی و عدنان هروی نقل حدیث کرده و ابوالمظفّر، جد سمعانی، و مکی بن عبدالسلام و ابونصر شیرازی و علی ابن زهمویه و جماعتی از وی حدیث روایت کرده‌اند. چون مردم را به مذهب اعتزال می‌خواند، ابومنصور عبدالملک بن محمد از ورودش به بغداد جلوگیری کرد و چون ابومنصور

درگذشت، به بغداد درآمد و تا پایان عمر در آنجا سکنی گزید. در بغداد درگذشت و در مقبرهٔ باب حرب دفن شد. در «هدیةالعارفین» تولد او ۴۱۲ ق ضبط شده است. از آثار وی: «الهدی و الارشاد»، در رد ابونصر هبةالله اسماعیلی؛ «الرسالة المسعودیة»؛ «تحقیق الرسالة بأوضح الدلالة».

الاعلام (۶/ ۲۰۸)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۵۸۶-۵۸۷)، کشف الظنون (۳۷۸، ۸۹۱)، لسان المیزان (۵/ ۶۸۶-۶۸۷)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۴۹)، هدیة العارفین (۲/ ۷۵).

بیکندی بخاری، ابوعبدالله محمد بن سلام بن فرج سلمی. (ح ۱۶۰-۲۲۵/۲۲۷ ق)، حافظ و محدث. از اهالی ماوراءالنهر بود. او در طلب حدیث سفرها کرد و پنج هزار حدیث حفظ کرد و به محدث ماوراءالنهر مشهور شد. او از ابواسحاق فزاری و جریر بن عبدالحمید و عیسی غنجار و عبدالله بن مبارک و سفیان بن عیینه و دیگران حدیث شنید. پسرش، ابراهیم بن محمد، و بخاری، در «صحیح» خود، و عبدالله دارمی و محمد بن علی مروزی و ابوطاهر اسباط از راویان وی بودند. یحیی بن یحیی گوید که دو گنج خراسان یکی نزد اسحاق بن راهویه و دیگری نزد محمد بن سلام است. او در هر باب از علوم حدیث تصنیفی داشت.

الاعلام (۷/ ۱۶)، تهذیب التهذیب (۹/ ۱۸۲-۱۸۳)، سیر النبلاء (۱۰/ ۶۲۸-۶۳۰)، معجم البلدان (۱/ ۶۳۳)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۴۲)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۱۵).

بیگانهٔ نیشابوری، میرزا ابوالحسن. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به بیگانه. اهل نیشابور و از شاگردان صائب تبریزی بود. از اوست:

تو با این دلنشینی کی توانی رفتن از یادم
غباری کز تو بر خاطر نشیند دیر برخیزد

تذکرهٔ روز روشن (۱۳۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۰۰-۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۵۴)، صبح گلشن (۷۴)، فرهنگ سخنوران (۱۵۹)، نشتر عشق (۱/ ۲۴۹).

بیگجه خانی، غلامحسین، فرزند حسینقلی. (۱۲۹۷-۱۳۶۴ ش)، موسیقیدان، نوازنده و مدرس. در تبریز متولد شد. پدرش تار خوب می‌نواخت و غلامحسین اولین آموخته‌هایش را از پدر فراگرفت. برای تحصیل به مکتب‌خانهٔ زادگاهش رفت. او در ده سالگی پدرش را از دست داد و برای امرار معاش به مجالس جشن و عروسی می‌رفت و تار می‌نواخت. با هنرمندانی چون میر علی عسکر و ابوالحسن اقبال آذر همکاری می‌کرد. بعد از افتتاح رادیو تبریز، همکاری خود را با آن رادیو آغاز کرد. بیگجه خانی بیست و پنج سال سرپرستی ارکستر شماره یک رادیو تبریز را به عهده داشت و به مدت چهار سال در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی تدریس کرد. مدتی هم کارشناس موسیقی رادیو و تلویزیون آذربایجان شرقی بود و در کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان تبریز نیز تار تدریس می‌کرد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۲)، مردان موسیقی (۱/ ۴۵۵-۴۵۶).

بیگدلی، عبدالرشید خان ← اخگر بیگدلی.

بیگم شیرازی، ام‌سلمه، فرزند سید قطب‌الدین محمد. (ز ۱۱۶۳ ق) عارف و نویسنده. از آثار وی «جامع‌الکلیات»، در سیر و سلوک و عرفان است که در شیراز چاپ شد.

الذریعه (۵/ ۶۹)، ریحانه (۸/ ۳۰۶)، لغت‌نامه (ذیل / ام‌سلمه)، مشاهیر زنان (۱۷-۱۸).

بیلقانی، مجیرالدین، ابوالمعالی /ابوالمکارم. (وف ۵۸۶ ق)، شاعر. معروف به مجیر بیلقانی. اهل بیلقان آذربایجان و شاگرد خاقانی شروانی بود. او از اتابکان آذربایجان شمس‌الدین ایلدگز و نصرةالدین جهان پهلوان محمد بن ایلدگز و قزل ارسلان عثمان بن ایلدگز را مدح گفت. مجیر در هجو اصفهان و مردم آن سامان شعری سرود و به استاد خود خاقانی نسبت داد و موجب دردسر آن شاعر شد. وی در قصیده استاد بود و از خاقانی پیروی می‌کرد. برخی شیوهٔ بیان او را بر استاد ترجیح داده‌اند. مجیرالدین از معارضان اثیرالدین اخسیکتی و ظهیر فاریابی بود. سال مرگ او را به اختلاف ۵۶۸، ۵۷۷، ۵۸۶، ۵۸۹ و ۵۹۴ ق نوشته‌اند، که از این میان تاریخ فوق‌الذکر قریب به تحقیق است. وی در مقبرةالشعراء تبریز مدفون است. «دیوان اشعار» وی حدود پنج هزار بیت در قالبهای قصیده و غزل است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۰۵-۱۰۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۲۱-۷۲۹)، تاریخ گزیده (۷۴۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۷)، تذکرة الشعراء (۱۲۸-۱۳۱)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۳-۱۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۵-۳۲۶)، الذریعه (۹/ ۹۶۹)، ریحانه (۵/ ۲۲۲)، سخن و سخنوران

(۵۷۸ـ۶۰۱)، فــــــرهنگ ســــــخنوران (۸۰۴ـ۸۰۵)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۲۳)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۷۱ـ۴۷۲)، هفت اقلیم (۳/ ۳۰۶ـ۳۱۳).

بیمار شیرازی، حسین صراف / جراح. (س سیزدهم ق)، طبیب، جراح و شاعر، متخلص به بیمار. اهـل شیراز بود و به تصریح بیشتر مآخذ به پیشهٔ جراحی مشغول بود و گویند جراحی بسیار ماهر و حاذق بود. از اوست:

رشکم کشد هر جا که او در محفلی ساغر زنـد
مست است و ترسم از خطا بر دیگری خنجر زند

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۵۱۹ـ۵۲۰)، سفینة المحمود (۲/ ۵۱۰ـ۵۱۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۱۶۰)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۸۱)، مرآت الفصاحه (۱۰۳ـ۱۰۴)، مصطبهٔ خراب (۲۳).

بینا، فتح‌الله، فرزند شکرالله جواهری. (۱۲۸۴ـ۱۳۴۰ ش)، پزشک. در تـهران مـتولد شـد. دوران ابتدایی را در مدرسهٔ سابق فرانسویان در تهران به پایان رسانید، سپس وارد دارالفنون شد. در شانزده سـالگی گـواهـی‌نامهٔ دورهٔ کامل متوسطه را دریافت کرد. سپس در دانشکدهٔ پزشکی تهران به تحصیل پرداخت و در ۱۳۰۶ ش در بیست و دو سالگی دیپلم عالی دکترا را اخـذ کـرد. او تـا ۱۳۱۹ ش در ادارهٔ کل بهداشت و درمان تهران به کار مشغول بود. از آثار وی: «دفتر الفبای بینا»؛ «تب سی و شش ساله» یـا «دکـتر فرهنگ، دکتر خوشرنگ، دکتر نیرنگ»؛ «سرگذشت رضا شاه کبیر».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۶۶ـ۷۶۷).

بینا قربانی، رضا، فرزند حسین قربان اف. (تو ۱۲۸۸ ش)، شاعر، متخلص به بینا. در بندر انـزلی بـه دنـیا آمـد. پدرش از مردان خیّر و سرشناس آن شهر بود و به تجارت اشتغال داشت. بینا تـحصیلات ابـتدایی و مـتوسطه را در زادگاه خود به انجام رسانید و با زبانهای روسی و فرانسه و ترکی آشنایی پیدا کرد. او از اعضای انجمن ادبی کمال بود و علاوه بر سرودن شعر، داستانهای متعددی نیز نوشته است. آثارش در روزنامه‌های «سایبان» و «سینا» منتشر می‌شد.

سـخنوران نـامی مـعاصر (۱/ ۶۵۶ـ۶۶۰)، تـذکرهٔ خـوان نعمت (۵۴ـ۵۷)، تـذکرهٔ شـعرای مـعاصر اصـفهان (۹۸ـ۱۰۰)، فرهنگ سخنوران (۱۶۰).

بینا گیلانی، مولانا صدرالدین. (ح ۱۰۵۹ـ ز ۱۱۳۹ ق)، شاعر، متخلص به بینا. اهـل رشت بـود و بـه روزگـار اسحاقیان می‌زیست. وی به اصفهان رفت و در آن جـا بـه تحصیل علم و دانش پرداخت و بعد از چندی به زادگاهش بازگشت و پس از چندی به مشهد رفت و مجدداً به رشت بازگشت و در آن سامان منصب شیخ‌الاسلامی یافت. بینا از معاصران حزین لاهیجی بود و حزین در ۱۱۳۹ ق او را در گیلان ملاقات کرد. او اشعار خود را نزد حزین برای حک و اصلاح می‌برد. از اوست:

ای مرد رهی جز ره بی چون نـروی
از جادهٔ حق به مکر و افسون نـروی
زنـهار که هـمچو دانـه‌های تسـبیح
از حـلقهٔ ذکـر دوست بـیرون نـروی

تذکرةالمعاصرین (۱۳۹ـ۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۵۵، ۶۰۳)، صبح گلشن (۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۳۸۴)، فرهنگ سخنوران (۱۶۰)، نامها و نامدارهای گیلان (۷۲).

بینا نـهاوندی، مـیرزا مـحمد، فـرزند مـحمد هـاشم شیرازی. (تو ۱۳۲۶ ق)، شاعر، متخلص به بینا. در اصفهان متولد شد. وی مدتی در مدارس جدید و مدتی در مدارس قدیم به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. علم قرائت و تجوید را نزد استادانی چون سید محمد علی عریضی و آقا میرزا عبدالغفور شمس فراگرفت. از اوست:

عرصهٔ گیتی منور شد هوا جان پـرور است
صحنهٔ غبرا معطر همچو خـاک عـنبر است
شاخ گل از شادی و وجد و طرب در اهتزاز
بادگوئی مشگبو شد یا که عود ومجمر است

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۰۰ـ۱۰۲).

بینش، تقی ← آق‌اولی، تقی / محمد تقی.

بـی‌نشان. (س نـهم و دهـم ق)، شـاعر، مـتخلص بـه بی‌نشان. به ظاهر تخلص زنی شاعر از اهل فارس است که از جـزئیات احـوال وی چـیزی در دست نـیست. تـنها نسخه‌ای از «دیوان» غزلیات او مشتمل بـر هـزار و پـانصد بیت موجود است که در آن بی‌نشان تخلص کرده است. از «دیوان» وی دو نسخه در کتابخانهٔ پاریس و ملی مـوجود است.

تاریخ نظم و نثر (۳۴۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۲۵۶)، مشاهیر زنان (۳۹ـ۴۰).

بینش تبریزی، محمد علی پسیان. (وف ۱۳۳۶ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به بینش. ملقب به کشاف الاسرار. اصل وی از قره‌باغ و مقیم تبریز بود. وی عموی کلنل محمد تقی‌خان پسیان بود. بینش صوفی مشرب و رییس دراویش ذهبیهٔ تبریز بود. از آثارش: «هفت مجمر»، مجموعه شعر.

تــذکرهٔ شــعرای آذربـایجان (۲/ ۱۰۱ـ۱۰۲)، سـخنوران آذربایجان (۲۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۴۸).

بـینش شـیرازی، مـیرزا عـباسعلی، فـرزند مـیرزا عبدالرحیم. (تو ۱۲۹۶ ق)، شاعر. مـلقب بـه حـق جـو و ضیاءالشعرا. وی از عِمادآباد، از روستاهای شیراز است. تا هفده سالگی در موطن خود زیست و همان جا مـقدمات علوم ادبی را فراگرفت. سپس برای تکـمیل تـحصیلات از زادگاهش سفر کرد. از آثار وی: «بدیع المـعانی»، مـثنوی؛ «هزار رباعی»، شعر.

الذریعه (۹/ ۱۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۹۰)، مرآت الفصاحه (۱۰۴ـ۱۰۵).

بینش فارسی ← **بینش شیرازی.**

بینوای بدخشانی، شاه خلیل‌الله بن خـلیفه ابـراهـیم دهلوی. (س دوازدهم ق)، شاعر. مراحل سیر و سلوک را در خدمت پدرش به اتمام رسانید و به مدارج بلند دست یافت. در زمان ابوالمنصورخان بـه دهـلی رفت و در آنجا ساکن شد. این رباعی از اوست:

در صورت قطره سـر بسـر دریـاییم
تـو ذره مـبین مـهر جـهان آراییم
گویند که کنه ذات حق نتوان یـافت
ما یـافته‌ایـم ایـن، کـه کـنهش مـاییم

تذکرهٔ روز روشن (۱۳۷)، الذریعه (۹/ ۱۵۵ـ۱۵۶)، ریاض العارفین (۴۴)، فرهنگ سخنوران (۱۶۱)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۹۳).

بینوای خراسانی ← **بینوای مشهدی.**

بـینوای شـیرازی، کـریم. (وف ۱۳۲۹ ق)، شـاعر، متخلص به بینوا. در موسیقی نیز ماهر بود و آوازی خوش داشت. در شیراز وفات یافت و در دارالسلام دفن شـد. از اوست:

گـر مـاه مـن از چـهره نقاب انـدازد
سـر پـیش ز خـجلت آفـتاب انـدازد
بـیتاب کـند هـزار دل چـون دل مـن
در طـرهٔ خـود چـو پیچ و تـاب انـدازد

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۵۲۷).

بینوای مشهدی، مـیرزا داوود، فـرزند مـیرزا مـحمد مهدی شهید ثالث. (۱۱۹۱ـ۱۲۴۱ ق)، ریاضیدان، فقیه و شاعر، متخلص به بینوا. در مشهد زاده شد. مقدمات را نزد پدر و محمدتقی اصفهانی فراگرفت. او علم هیأت و نجوم مـی‌دانست و از ریـاضیدانـان نـامی خـراسـان و صـاحب کتابخانه‌ای بسیار بزرگ و مـمتاز بـود کـه در آن زمـان در خراسان خیلی شهرت داشت. وی در مشهد درگذشت. از اوست:

چشم بیمار تو شد باعث بیماری دل
باز دارم من از آن چشم پرستاری دل

سفینةالمحمود (۲/ ۵۷۷ـ۵۷۹)، شـرح حـال رجـال (۶/ ۹۸ـ۹۹)، طبقات اعلام الشیعه (قـرن ۱۳/ ۵۱۳ـ۵۱۴)، فـرهنگ سـخنوران (۱۶۱)، مـجمع‌الفـصحا (۴/ ۱۸۲)، مصطبهٔ خراب (۲۱ـ۲۲)، نگارستان دارا (۶۱ـ۶۲).

بیهقی، ابوجعفر احمد بن علی بن محمد مقری. (ح ۴۷۰ـ۵۴۴ ق)، محدث، فقیه، مـفسر و ادیب. مـعروف بـه بوجعفرک مقری بیهقی. اهل نیشابور بود. گروهی از نـجبا هم‌صبحت وی بودند و جماعتی نزد وی تلمذ کردند. او از ابونصر احمد بن محمد بن صاعد قاضی و ابوالحسن علی بن حسن بن عباس صندلی واعظ و دیگران سماع حدیث داشت. تاج الدیـن مـحمود بـن ابـی المـعالی خـواری، در مقدمهٔ کتاب «ضالة الادیب» می‌آورد کـه احـمد بـن عـلی بیهقی در ادب و قرائت امام بود و کتاب «صحاح» جوهری، در لغت را، پس از قرائت بر ابوالفـضل احـمد بـن مـحمد میدانی، حـفظ کـرد. از تـألیفات او: «المـحیط»، در لغـات قرآن؛ «ینابیع اللغة»؛ «تاج المصادر»، در لغت عرب؛ کتاب «المحیط بِعلم‌القرآن».

تاریخ ادبیات در ایـران (۲/ ۳۲۰ـ۳۲۱)، دایـرةالمـعارف فارسی(۱/ ۴۹۷)، روضات‌الجنات (۱/ ۲۷۰)، سیر النبلاء (۲۰/ ۲۰۸)، کشـــف الظـنون (۲۶۹، ۱۶۱۹ ـ۲۰۵۲)، لغت‌نـامه (ذیـل/ احـمد بـن عـلی)، مـعجم‌الادبـاء (۴/

۴۹ـ۵۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۴)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۱۴ـ۲۱۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۸۴).

بیهقی، ابوالحسن علی بن زید بن محمد بن حسین بن فندق. (ح ۴۹۰ـ۵۶۵ ق)، مورخ، ادیب، محدث، فقیه، متکلم، ریاضیدان و حکیم. مشهور به ابن فندق و فرید خراسان. در سبزوار به دنیا آمد. نسبش به اظهار خود وی به خزیمة بن ثابت از مشاهیر اصحاب پیامبر (ص)، می‌رسد. او ابتدا فقه و ادب آموخت و سپس به فراگیری علوم حکمت و حساب و نجوم پرداخت. بسیاری از استادان بزرگ عهد خود را در بیهق و نیشابور و مرو و سرخس و دیگر بلاد خراسان دیده و از محضر آنان استفاده کرد، از آن جمله حکیم عمر بن ابراهیم خیام که شرحی از ملاقات خود را با وی در کتاب «تتمة صوان الحکمة» آورده است. او از مشایخ ابن شهر آشوب بود. وی کتب بسیاری تألیف کرده و نخستین کسی است که «نهج‌البلاغه» را شرح کرده است. یاقوت در «معجم الادباء» در ترجمهٔ حال او از هفتاد و چهار تألیف وی با اسم و رسم نام می‌برد، از آثار فارسی او: «تاریخ بیهق»، مهمترین کتاب فارسی بیهقی است. این کتاب در تاریخ و جغرافیای ناحیهٔ بیهق و ذکر رجال علم و ادب، کُتّاب، سادات و خاندانهای مشهور آن ولایت و مشحون به فواید تاریخی است؛ «جوامع‌الاحکام»، کتابی مختصر در احکام نجومی؛ از آثار عربی او: «معارج النهج» شرح «نهج‌البلاغه»؛ «لباب‌الانساب»؛ «تتمة صوان الحکمة»، در تاریخ حکما که ذیلی است بر «صوان‌الحکمة» سجستانی.

الاعلام (۵/ ۱۰۱)، ایضاح المکنون (۱/ ۳، ۳۶، ۵۳، ۶۵، ۶۶، ۷۴، ۸۳، ۹۲، ۹۷، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۵۴، ۱۸۰، ۱۹۲، ۲۳۲، ۲۵۰، ۳۰۰، ۳۲۶، ۳۶۳، ۳۷۳، ۴۰۶، ۴۶۲، ۴۶۶، ۵۴۸، ۵۶۶، ۵۹۹، ۶۰/۲، ۸۳، ۹۸، ۱۱۵، ۱۴۴، ۱۸۴، ۲۲۲، ۲۳۴، ۳۰۳، ۳۹۸، ۴۳۰، ۴۵۰، ۴۶۹، ۴۸۶، ۵۰۳، ۵۵۲، ۵۶۳، ۷۱۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۱ـ۳۱۲، ۹۹۳ـ۹۹۶)، تاریخ بیهق (مقدمه)، تاریخ در ایران (۱۶ـ۱۷)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمة (مقدمه و ۷۱ـ۷۲)، دائرةالمعارف الاسلامیة (۴/ ۴۳۱)، الذریعه (۴/ ۱۴۹، ۷/ ۱۱۳ـ۱۱۴، ۲۱/ ۱۸۴)، ریاض‌العلماء (۷/ ۳۸)، ریحانه (۴/ ۳۳۴ـ۳۳۵)، سبک‌شناسی (۲/ ۳۶۴ـ۳۶۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۱ـ۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۸۹ـ۱۹۰)، کارنامهٔ بزرگان (۱۱۸ـ۱۱۹)، کشف‌الظنون (۲۸۹، ۶۰۹، ۶۳۴، ۷۴۷، ۸۲۱، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۲۰۰، ۱۳۶۱، ۱۴۳۸، ۱۵۱۴، ۱۶۸۶، ۱۸۹۵، ۲۰۰۷، ۲۰۱۱، ۲۰۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ علی بیهقی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۵۷ـ۲۵۸)، معجم‌الادباء (۱۳/ ۲۱۹ـ۲۴۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۹۶ـ۹۷)، هدیة العارفین (۶۹۹ـ ۷۰۰).

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۳۸۵ـ۴۷۰ ق)، نویسنده و مورخ. وی در قریهٔ حارث‌آباد بیهق ولادت یافت. بعد از کسب فضایل در نیشابور، به دیوان رسایل محمودی راه جست و در خدمت خواجه بونصر مشکان به کار پرداخت. همچنان در خدمت سلاطین غزنوی بود تا در زمان عزالدوله عبدالرشید، که در ۴۴۰ ق سلطنت یافت، چندی صاحب دیوان انشاء گردید، اما به تهمت حاسدان معزول شد و در ۴۴۳ ق که طغرل کافر نعمت بر عبدالرشید خروج کرد و او را کشت، بیهقی با جمعی دیگر از درباریان زندانی شد و یک سال در زندان بود. ابوالفضل در اواخر سلطنت فرخزاد از کارهای دیوانی کناره گرفت تا اینکه در ۴۷۰ ق وفات یافت. مهمترین اثر بیهقی «تاریخ» مشهور اوست که از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی است در شرح سلطنت آل سبکتکین در سی مجلد که در آن از تشکیل دولت غزنوی تا اوایل حکومت سلطان ابراهیم بن مسعود سخن رفته است، اما اکنون فقط قسمتی از آن مربوط به سلطنت مسعود بن محمود غزنوی و تاریخ خوارزم از زوال دولت آل مأمون و افتادن آن به دست سلطان محمود و حکومت آلتونتاش حاجب، در آن سامان تا غلبهٔ سلاجقه، موجود است. دربارهٔ سبک و شیوهٔ نگارش این کتاب و مؤلف آن سخن بسیار گفته و نوشته‌اند، علی اکبر فیاض که بیهقی‌شناس یگانهٔ روزگار ما بود، گوید: «بیهقی گزارشگر حقیقت بود». علاوه بر این کتاب ابن فندق کتابی دیگر به نام «زینةالکتاب» در آداب کتابت بدو نسبت داده است.

الاعلام(۶/۳۳۱ـ۳۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۸۹۰ـ۸۹۲)، تاریخ بیهق (۱۷۵ـ۱۷۸)، تاریخ بیهقی تصحیح دکتر فیاض، (مقدمه)، تاریخ در ایران (۲۹ـ۳۱)، تاریخ غزنویان (۸ـ۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۴ـ۶۵)، دایرةالمعارف فارسی(۱/ ۴۹۷)، سبک‌شناسی (۲/ ۶۶ـ ۹۱)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۵/ ۱۶۳ـ۱۶۴)، گنج و گنجینه (۸۴ـ۹۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۱۶ـ۴۱۷)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۳۷)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۷۰)، نام‌آوران فرهنگ (۱۵۰ـ۱۵۱)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۰)، یادنامهٔ بیهقی چاپ دانشگاه فردوسی.

بیهقی، ابوالقاسم اسماعیل بن حسن بن علی غازی. (س چهارم و پنجم ق)، لغوی، نحوی، فقیه و قاری. معروف به شمس بیهقی. ملقب به شمس الائمه. جامع علوم و فنون بود و در مرو مسکن داشت. از آثارش: «نقض الاصطلام»؛ «سمط الثریا»، در معانی غرائب حدیث؛ کتابی در «لغت».

ایضاح المکنون (۲/ ۶۷۵)، معجم الادباء (۶/ ۱۴۰-۱۴۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۶۴).

بیهقی، ابوالقاسم /ابومحمد اسماعیل بن حسین بن عبدالله. (۳۲۸-۴۰۲ ق)، فقیه حنفی. او در اصول و فروع حنفی مقتدای زمان خود بود. از آثار وی: «المجرد فی فروع الحنفیة» به نام «الشامل»، در فروع فقه حنفی، در دو جزء؛ «الکفایة الفقهاء»، مختصر شرح القدوری.

الاعلام (۱/ ۳۰۸)، کشف‌الظنون (۱۰۲۴، ۱۴۹۸، ۱۵۹۳)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۰۹).

بیهقی، ابوالقاسم زید بن محمد بن حسین بن فندق. (وف ۵۱۷ ق)، فقیه و متکلم امامی. او پدر علی بن زید بیهقی، معروف به ابن فندق صاحب «تاریخ بیهق» و شارح «النهج»، است. ابوالقاسم بیهقی کتاب «نهج البلاغه» را از شیخ ابوعبدالله دوریستی روایت کرد و فرزندش ابن فندق از او روایت کرده است. از آثارش: «حلیةالاشراف»؛ «لباب الالباب»؛ «حدائق الحدائق»؛ «مفتاح باب الاصول».

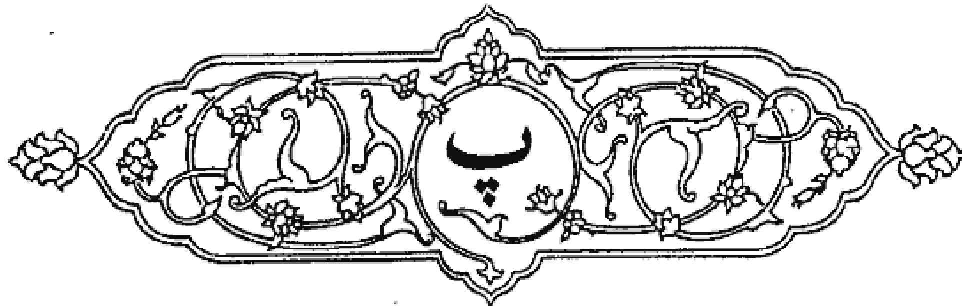
اعیان الشیعه (۷/ ۱۲۶-۱۲۷)، تاریخ بیهق (۲)، الذریعه (۶/ ۲۸۳، ۷/ ۸۰، ۱۸/ ۲۸۰)، ریحانه (۱/ ۳۰۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۱۳-۱۱۴)، فهرست منتجب الدین (۸۱).

بیهقی خسروجردی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی. (۳۸۴-۴۵۴/۴۵۸ ق)، فقیه شافعی، حافظ، محدث، مفسر و متکلم اصولی. ملقب به فخرالزمان. در خسروجرد بیهق متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. وی به بغداد و کوفه و مکه سفر کرد و در نیشابور رحل اقامت افکند، در همان جا درگذشت و در بیهق دفن شد. بیهقی در علوم گوناگون تبحر داشت. امام‌الحرمین گوید که: شافعی بر گردن تمام شافعیان حق دارد جز بیهقی، و این بیهقی است که با کثرت تصنیفاتش در حمایت مذهب شافعی بر او منت دارد. ذهبی گوید که اگر بیهقی می‌خواست قادر به تأسیس مذهب جدید بود. بیهقی از ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابوالفتح ناصر مروزی و ابن فورک و ابوعلی رودباری و عبدالله بن یوسف اصفهانی و حمزة بن عبدالعزیز مهلبی و ابوالحسن بن بشران و جماعتی کثیر از محدثین، حدیث شنید. شیخ الاسلام ابواسماعیل انصاری و ابوعبدالله فراوی و ابوالقاسم سحامی و ابوالمعالی محمد فارسی از شاگردان وی بودند. به علت گستردگی دانش و معرفتش به اختلاف، در حدود یکهزار رساله تصنیف کرد. از آثار او: «السنن کبیر»، ده مجلد و «السنن صغیر»، دو مجلد، در حدیث؛ «دلائل النبوة»، در چهار مجلد؛ «الجامع المصنف فی شعب الایمان»؛ «المبسوط فی نصوص الشافعی»، در ده مجلد؛ «الاسماء و الصفات» در دو مجلد؛ «المعارف».

الاعلام (۱/ ۱۱۳)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۵۶۸-۵۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۷۴)، دائرةالمعارف اسلامیة (۴/ ۴۲۹-۴۳۰)، روضات الجنات (۱/ ۲۶۰-۲۶۴)، ریحانه (۱/ ۳۰۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۹۳)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۱۶۳-۱۷۰)، الکامل (۸/ ۱۰۴)، کشف‌الظنون (۹، ۵۳، ۱۷۵، ۲۶۱، ۴۰۰، ۵۷۴، ۷۲۱، ۷۶۰، ۱۰۰۷، ۱۰۴۷، ۱۳۹۱، ۱۳۹۳، ۱۴۵۵، ۱۵۸۲، ۱۶۲۱، ۱۷۲۶، ۱۷۳۹، ۱۸۳۶، ۱۹۵۷، ۲۰۵۱)، معجم‌البلدان (۲/ ۴۲۴)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۰۶-۲۰۷)، الوافی بالوفیات (۶/ ۳۵۴)، وفیات الاعیان (۱/ ۷۵-۷۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۸).

بیهودی، شیخ حسن. (شهادت ح ۱۳۳۸ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر. اصل وی از بیهود، از توابع قاین بود. در قاین و سپس در مشهد به تحصیل پرداخت، آنگاه راهی نجف شد و تحصیلاتش را نزد استادان عصر، از جمله علامه فاضل شربیانی به پایان برد و بر اقران پیشی گرفت و به مقام اجتهاد رسید. پس از آن به دیار خویش بازگشت و به نشر حقایق اسلامی و اجرای قوانین کیفری پرداخت. وی با صوفیان طاووسیه زادگاهش به مقابله برخاست و این تقابل آنان را به خشم آورد تا حدی که شبانه به خانه‌اش درآمدند و او را در حالی که خوابیده بود با ضربات چاقو مجروح و سپس خفه کردند و همسر حامله‌اش را نیز با او کشتند و اموالش را به غارت بردند. وی در هنگام مرگ شصت ساله بود. از او «دیوان» شعری باقی مانده است.

اعیان الشیعه (۵/ ۳۳)، بزرگان قاین (۱۳۵-۱۳۶)، شهیدان راه فضیلت (۵۳۹-۵۴۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۶۵)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۴۶).



پادشاه خاتون، فرزند سلطان قطب‌الدین محمد کرمانی. (مقتول ۶۹۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به لاله خاتون و ملقب به صفوةالدین. از مغولان ساکن کرمان بود. پدرش حاکم کرمان و مادرش ترکان خاتون بود. پس از مرگ پدر، پادشاه خاتون به خواست مادر خود با اباقاخان ازدواج کرد و پانزده سال با وی زندگی کرد. پس از مرگ همسرش، بنا به رسم مغولی، با پسر اباقاخان، گیخاتو، ازدواج کرد و رهسپار روم شد. بعد از مرگ ارغون خان، گیخاتو به پادشاهی رسید و پادشاه خاتون همراه وی به ایران آمد و با اجازهٔ همسرش، حکومت کرمان را عهده‌دار شد. او در زمان حکومت، فرمان قتل برادر خود، سیورغتمش، را صادر کرد، ولی دو سال بعد که همسرش، گیخاتو، درگذشت و داماد سیورغتمش، جانشین او شد، کردوچین، همسر سیورغتمش، حکومت کرمان را به دست گرفت و پس از جنگ وارد کرمان شد و پادشاه خاتون را با خواری زندانی کرد و سپس به قتل رسانید. در مدرسهٔ مادرش، ترکان خاتون، مدفون است. او خط نسخ را به زیبایی می‌نوشت. از آثار خطی وی قرآن‌ها و کتابهای متعددی در کرمان و دیگر ولایات موجود بود؛ پادشاه خاتون مدارس و عمارات متعددی بنا کرد و اوقافی برای آنها منظور کرد. از اوست:

بر لعل که دید هرگز از مشک رقم
یا غالیه بر نوش کجا کرد ستم
جانا اثر خال سیه بر لب تو
تاریکی و آب زندگانی است به هم

از رابعه تا پروین (۶۱-۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۶۵۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۱۰)، تاریخ گزیده (۵۳۳-۵۳۴)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۴۲۴-۴۲۶)، جواهر العجایب (۱۲۱-۱۲۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۲۷۰- ۲۷۱)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۹۰-۲۱۹۱)، خیرات حسان (۱/ ۶۹، ۳/ ۴۷-۴۸)، الذریعه (۹/ ۹۳۸)، رباعی و رباعی سرایان (۱۶۴-۲۰۰)، ریاحین الشریعه (۵/ ۴۶)، زنان سخنور (۱/ ۵۷-۶۵)، ستارگان کرمان (۳۱۹-۳۲۱)، صبح گلشن (۱۴۷)، کارنامهٔ زنان (۴۴-۴۶)، لغت‌نامه (ذیل/ پادشاه خاتون)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۷۳)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۸، ۴/ ۸۰۹-۸۱۰)، مشاهیر زنان (۴۱-۴۳)، نشتر عشق (۲/ ۴۹۷).

پادشاه خواجه، فرزند خواجه عبدالوهاب عارف. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به خواجه. او برادر شیخ علی خواجه شوقی بود. در بیشتر علوم، بخصوص در فن شعر و انشا مهارت داشت. نامه‌هایی که به سلاطین عثمانی می‌نوشتند به انشای او بود. وی به فارسی و ترکی در انواع مختلف قصیده و غزل و مثنوی شعر می‌سرود و در سرودن قصاید مصنوع مهارت داشت. قصیدهٔ مصنوعی در مدح عادلشاه سرود که بیشتر صنایع مشکل مانند: اظهار مضمر، مقلوب مستوفی و معما را در آن آورده است. اشعار ترکی خود را برای ظهیرالدین بابر می‌فرستاد. مولانا خواجگی کاشانی و میرزا شاه نقشبندی از مریدان وی بوده‌اند. از آثارش: «دیوان» شعر، به فارسی و ترکی؛ مثنوی «مقصد اطوار» در برابر «مخزن‌الاسرار» نظامی.

تاریخ نظم و نثر (۶۴۰-۶۴۱)، منظومه‌های فارسی (۱۸۷).

خود را در دارالمعلمین مرکزی و دارالمعلمین عالی تهران به پایان رساند و موفق به اخذ لیسانس در رشتهٔ علوم طبیعی شد. سپس به اروپا رفت و در رشتهٔ علوم طبیعی از دانشگاه پواتیه با درجهٔ بسیار عالی، دکترا گرفت. پارسا، پس از بازگشت به ایران در ۱۳۱۴ ش، ابتدا به سمت دانشیاری علوم طبیعی در دانشسرای عالی و سپس به استادی دانشگاه رسید. از آثارش: «اندام‌شناسی گیاهان»؛ «تیره شناسی»؛ «دارونامه»؛ «گیاهان شمال ایران»؛ «فلور ایران»؛ «نباتات ایران».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۷۲-۳۷۳).

پارسا، خواجه جلال‌الدین / شمس‌الدین محمد بن محمد بن محمود حافظ بخاری. (۷۵۶-وف ح ۸۲۲ ق)، عارف، صوفی، مفسر و فقیه. ملقب به پارسا. از اصحاب و خلفای خواجه بهاءالدین محمد نقشبند (متوفی ۷۹۱ ق) بود. در بخارا به دنیا آمد. نسبش به عبدالله بن جعفر طیار می‌رسید. او از مشاهیر عرفای سلسلهٔ نقشبندیه بود. چون مردی پارسا و دانشمند بود، استادش خواجه بهاءالدین، به وی لقب پارسا داد. بعد از درگذشت خواجه بهاءالدین نقشبند، جانشین وی در بخارا گردید. پارسا، کتب بسیاری در تصوف دارد که به شیوهٔ تفکر و تحلیل ابن‌العربی از مسائل عرفانی، نزدیک است. وی همچنین در نقل حدیث نیز دست داشت و کرامات بسیاری را به او نسبت داده‌اند. در هنگام بازگشت از سفر حج، در مدینه درگذشت و در جوار مزار حضرت عباس بن عبدالمطلب (رض) به خاک سپرده شد. وی پسری داشت به نام خواجه برهان الدین ابونصر پارسا که او هم از مشایخ معروف نقشبندیه به شمار می‌رود. از آثارش: «فصل‌الخطاب لوصل الاحباب» یا «فصل الخطاب فی المحاضرات»؛ «الفصول الستّة»؛ «اربعون حدیثاً»؛ «تفسیر القرآن العظیم»، در یکصد مجلد؛ «عقاید حکیم ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی»؛ «انیس الطالبین و عدّة‌السالکین»؛ «تفسیر سورهٔ فاتحة‌الکتاب»؛ «رسالهٔ کشفیه»، در کیفیت کشف و شهود و اشراق انوار.

الاعلام (۷/ ۲۷۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۹۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۸۲-۴۸۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۰-۲۲۱، ۲۸۰-۲۸۱)، تذکرة‌الشعراء (۳۷۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۴-۵)، الذریعه (۱۶/ ۲۳۲-۲۳۳، ۱۷/ ۵۰)، رشحات عین الحیات (مقدمه ۴۴، ۸۸، ۱۰۱-۱۱۱)، ریحانه (۱/ ۳۱۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۸۲۳)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۳۰۰)، نفحات‌الانس (۳۹۷-۴۰۰)، هدیة العارفین (۲/ ۱۸۳).

پارسا، محمدعلی. (۱۲۷۰-۱۳۲۲ ش)، نویسنده و مترجم. تحصیلات ابتدایی خود را در کاشان گذراند و سپس در تهران در مدرسهٔ آلیانس به ادامه تحصیل پرداخت، ولی به علت مشکلات زندگی، ترک تحصیل کرد و در ادارهٔ کل شهربانی مشغول به کار شد. به علت علاقه به تحصیل در حین خدمت دولتی، به مطالعه پرداخت و در رشتهٔ تاریخ، جغرافیا، فلسفه و زبانهای بیگانه مطالعاتی انجام داد. پارسا، ضمن خدمت در قسمتهای مختلف شهربانی، مدیر و نویسنده نشریه «نامه شهربانی»، و مدتی هم رییس ادارهٔ نگارش شهربانی بود. وی در سمت ریاست شهربانی مشهد، در مشهد درگذشت و در همان جا دفن شد. از آثار او: «تبهکاران»؛ ترجمهٔ «دسته جنایتکاران»؛ ترجمهٔ «شبح مرموز»؛ «شهوت‌پرست»؛ «می‌پرست»؛ «مهمانخانه مرگ»؛ ترجمهٔ «واترلو» پیر آلوس.

تاریخ جراید (۳/ ۸۹-۹۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۵۶-۱۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۴۴-۱۴۵).

پارسا تویسرکانی، عبدالرحمن، فرزند شیخ محمدرحیم تویسرکانی. (۱۲۸۸-۱۳۶۹ ش)، نویسنده، مصحح و شاعر، متخلص به پارسا. در تویسرکان متولد شد. پدرش از شاعران و ادیبان نامور بود. پارسا علوم ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش و مازندران و تهران به پایان برد. از آن پس چندی آموزگار و مدتی رییس تحقیق امنیهٔ (ژاندارمری) غرب بود، سپس به شرکت بیمهٔ ایران منتقل شد. از ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹ ش منشی و نایب رییس انجمن ادبی و عضو دایمی و عضو هیأت مدیرهٔ فرهنگستان ایران بود. پارسا شاعری اجتماعی و غزلسرا بود. غزل را نیکو می‌سرود و در ساختن قطعه و رباعی توانایی داشت. آثارش در مجله‌ها و روزنامه‌ها چاپ می‌شد. از آثار او: تصحیح و چاپ «دیوان» شاهزاده افسر سبزواری؛ تصحیح و چاپ «دیوان» رضی‌الدین آرتیمانی؛ تصحیح «دیوان» عنصری؛ «تاریخ تویسرکان»؛ تحریر هزار صفحه «فهرست کتابخانهٔ مدرسه سپهسالار تهران»؛ تصحیح و چاپ «قیصرنامه» ادیب پیشاوری و همچنین

مقالات متعددی در مجلات ادبی که به چاپ رسیده است. یکی از کارهای مهم و قابل توجه پارسا به نظم درآوردن حکایتهای آموزنده و مثل‌های اقوام مختلف دنیاست که قسمتی از آنها در دورهٔ شش سالهٔ مجلهٔ «گوهر» به چاپ رسیده است. «دیوان» اشعار او حدود ده هزار بیت است که تاکنون به چاپ نرسیده است.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۰۸-۷۱۳)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۲، ص ۵۶)، گلزار معانی (۱/ ۲۴۲-۲۴۴).

پارسای، فرخ دین. (تو ۱۳۰۷ ق)، روزنامه‌نگار و نویسنده. از مردم تهران بود. پدرش از نوادگان ملا احمد نراقی و از طلاب بود. پارسای تحصیلات ابتدایی را در مدارس افتتاحیه، شرف و ادب تهران به پایان رساند. سپس برای تکمیل تحصیلات خود به کربلا و نجف رفت و در محضر آیت‌الله یزدی و آخوند خراسانی به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت به تهران به جرگهٔ مشروطه طلبان پیوست و در کمیتهٔ جهانگیر نام‌نویسی کرد. فعالیتهای عمدهٔ وی در زمینهٔ نشر روزنامه و خبرنگاری بود، چنان که مدتی با سمت خبرنگاری در روزنامه‌های «پلیس تهران»؛ «نوبهار مشهد»؛ «راه نجات اصفهان»؛ «مظفری بوشهر»؛ «کمال همدان» و «رعد» خدمت کرد و همچنین برای ادارهٔ روزنامهٔ «نوبهار» با ملک‌الشعرای بهار همکاری داشت. علاوه بر اینها، وی مجلهٔ «جهان زنان» را با مدیریت همسرش، خانم فخرآفاق پارسا، و پس از آن مجلهٔ «عصر جدید» را با کمک نظام‌الدین نوری تأسیس کرد. مدتی در غیاب ابوطالب شیروانی ادارهٔ روزنامهٔ «میهن» را (بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش) به عهده داشت.

تاریخ جراید (۲/ ۱۸۱-۱۸۵، ۳۱۷-۳۱۸، ۴/ ۳۲-۳۵)، زنان روزنامه‌نگار (۱۱۴-۱۱۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۵۸-۱۵۹).

پازارگاد، بهاءالدین حسام‌زاده، فرزند حسام‌الاطباء. (تو ۱۳۱۷ ق)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر. در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در مدرسهٔ نظامی به تحصیل فنون نظامی پرداخت. سپس به تدریس علوم طبیعی و ریاضی در دورهٔ متوسطه مشغول شد و مدیریت مدرسهٔ ابتدایی و متوسطهٔ فارس به او محول گردید. وی مؤسسهٔ ورزش و باشگاه فوتبال و پیشاهنگی را تأسیس کرد. به علت آشنایی با علم موسیقی و نت اروپایی سرودهای وطنی، که برخی از آهنگهایش نیز ساخته خود او و بعضی مطابق نغمه‌های اروپایی بود، را برای محصلان ساخت. پازارگاد با گرفتن امتیاز مجلهٔ «پازارگاد» یک سال و نیم به انتشار این مجله در شیراز پرداخت، و روزنامهٔ «خورشید ایران» را که قبلاً در ۱۳۰۲ ش منتشر کرده و در ۱۳۰۳ ش توقیف شده بود، مجدداً در ۱۳۲۱ ش انتشار داد. پازارگاد، علاوه بر نشر روزنامه و مجله، کتابهایی را هم منتشر کرد، برخی از آنها عبارت‌اند از: «سرود و ورزش»؛ «پنج قصیده»؛ «میکروسکوپ و میکروسکوپی»؛ «تعلیم و تربیت پیشاهنگی»؛ «آیندهٔ باختر»؛ «تاریخ فلسفهٔ سیاسی»؛ «مکتبهای سیاسی»؛ «فلسفهٔ نوین تاریخ»؛ «بادهٔ بی‌خمار».

تاریخ جراید (۲/ ۲۵۵-۲۵۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۲۸-۵۴۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۹۲-۹۴)، سخنوران نامی (۱/ ۶۰-۶۹)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۱۴-۷۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۲۱-۱۲۶).

پازارگادی، علاءالدین. (تو ۱۲۹۲ ش)، نویسنده، مدرس و مترجم. در شیراز به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در شیراز، به انگلستان رفت و موفق به دریافت درجهٔ لیسانس در رشتهٔ تاریخ عمومی و فوق لیسانس در رشتهٔ تعلیم و تربیت شد. پس از دریافت درجهٔ فوق لیسانس رشتهٔ علوم سیاسی و اقتصادی از دانشگاه آکسفورد به آمریکا رفت و در رشتهٔ تعلیم و تربیت دکترا گرفت. دکتر پازارگادی پس از بازگشت به ایران به امر تدریس پرداخت. از آثار او: «انشاء انگلیسی»؛ ترجمهٔ «پیروزی در دست من» هارولد رسل؛ «دستور زبان انگلیسی»؛ «گرامر زبان انگلیسی»؛ «یک بحث جدی دربارهٔ خنده و شوخی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۲-۸۴).

پاک‌بین آورزمانی، قهرمان، فرزند حسینعلی بیک. (تو ۱۲۹۶ ق)، شاعر، متخلص به قهرمان. در قریهٔ آورزمان ملایر متولد شد. تحصیلات ابتدایی را نزد ملای ده گذراند و از تحصیل علم و دانش بهرهٔ کافی نبرد. وی زشتیها و ناروایبهای اجتماعی را با زبان شعر بیان می‌کرد. در زادگاهش درگذشت. از اوست:

هر بنایی که بر آن دست جهالت بانی‌ست
به خدای دو جهان حاصل آن ویرانی‌ست

از قضا شکوه مکن سر، گله از بخت مکن
کاین همه ذلت و ادبار تو از نادانی ست

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۸۳۴-۲۸۴۰)، فرهنگ سخنوران (۷۴۹).

پاییزی نسوی، مجدالدین محمد. (ز ۶۰۰ ق)، شاعر. از شاعران عهد علاءالدین محمد خوارزمشاه (ح ۵۹۶-۶۱۷ ق) بود. عوفی در ۶۰۰ ق او را در نسا ملاقات کرده بود. از آثار وی: مثنوی «شاهنشاه‌نامه» که در آن به بیان دقایق حالات خوارزمشاهیان پرداخته است.

الذریعه (۹/ ۹۶۱-۹۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۶۴)، لباب الالباب (۲/ ۳۴۵-۳۴۶)، هفت اقلیم (۲/ ۳۵).

پایین شهری، شیخ مهدی ← حکمی یزدی، شیخ مهدی.

پتگر، علی اصغر. (۱۲۹۲-۱۳۷۱ ش)، نقاش و شاعر. اهل تبریز بود و از همان سنین کودکی، توانایی خود را در نقاشی بروز داد. مراحل اولیهٔ تحصیل این هنر را نزد استاد میر مصور ارژنگی گذراند و در ۱۳۱۲ ش به توصیهٔ همان استاد، همراه برادرش، جعفر پتگر، از تبریز به تهران آمد و در مدرسهٔ هنرهای مستظرفه مراحل عالی آموزش هنری را گذراند. وی پس از اخذ لیسانس، اولین آموزشگاه طراحی و نقاشی را افتتاح کرد و در آنجا به تعلیم زنان و دختران نیز پرداخت. نقاشیهای اولیهٔ استاد متأثر از آثار کمال‌الملک، شیخ اسماعیل آشتیانی و علی محمد حیدریان است. از ۱۳۲۴ ش به بعد، به سوی قلمهای آزاد رفت و در مکتبهای رئالیسم و امپرسیونیسم و حال و هوای ویژه خودش، تنوع و تکامل ویژه‌ای به حرکتهای رئالیستی هنر نقاشی معاصر ایران بخشید. هنرمندان مشهور بسیاری از محضر استاد پتگر استفاده کردند، از آن جمله دو تن از فرزندان وی: نامی پتگر و نیما پتگر. وی علاوه بر نقاشی دارای قریحهٔ شعری نیز بود. پتگر در ۷۹ سالگی بر اثر حملهٔ قلبی درگذشت. از آثارش: تابلوهای «خیابان سرچشمهٔ تهران»؛ «روز رختشویی»؛ «قاری»؛ «درویش»؛ «مجله گازران تبریز»؛ «بازگشت به ده» و همچنین مجموعه شعری به نام «رنگین کمان».

کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۴، ص ۴۹)، مجلهٔ زنان (س ۱، ش ۴).

پرتو اصفهانی، میرزا علیرضا، فرزند محمد علی. (وف ۱۳۰۳/۱۳۰۴)، خطاط و شاعر، متخلص به پرتو. مشهور به آقاجان. در لنجان، یکی از توابع اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در آن شهر به پایان برد. او به فراگیری خط نسخ پرداخت و در زمرهٔ استادان این خط درآمد. پرتو علاوه بر خوشنویسی، در سرودن اقسام شعر نیز توانا بود و بیشتر به قالب غزل تمایل داشت. سالهای آخر زندگی را در تهران به سر برد و در دربار ناصرالدین شاه قاجار بسیار مورد احترام و عزت بود. در اصفهان درگذشت. از وی «دیوان» شعری به جا مانده که با مقدمهٔ حسین فروغی در ۱۳۰۵ در تهران به چاپ رسید. از خطوط او: یک قطعه نسخ کتابت خوش، با رقم: «العبد پرتو الاصفهانی» «سنة ۱۲۶۳»؛ دعای کمیل جانمازی، جلد روغنی، سرلوح مرصع، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهب نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «اقل کتاب علیرضای ملقب بآقاجان پرتو تخلص اصفهانی الاصل... در دارالخلافهٔ تهران...» «فی نوزدهم شهر ذی‌قعدة الحرام سنة ۱۲۶۶...» در کتابخانهٔ سلطنتی؛ دو صفحه مذهب نسخ تحریر جلی خوش، با رقم: «حرره الراجی علیرضای پرتو تخلص اصفهانی مشهور به آقاجان» «۱۲۶۸»؛ قرآن وزیری، جلد روغنی مذهب، چهارصفحهٔ اول مذهب مرصع عالی نسخ خوش، با رقم: «... علیرضا... ملقب... آقاجان... پرتو تخلص اصفهانی» سال ۱۲۹۷ در کتابخانهٔ ملک.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۸-۱۱۱۹)، اطلس خط (۳۶۵)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۵۸)، حدیقة الشعراء (۱/ ۳۱۳-۳۱۵)، الذریعه (۹/ ۱۵۷، ۷۵۷)، فرهنگ سخنوران (۱۶۴)، المآثر و الآثار (۲۰۵، ۲۱۶)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۷۳-۱۷۷)، مصطبهٔ خراب (۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۶۰).

پرتو اعظم، ایران، فرزند علی پرتو اعظم. (تو ۱۲۹۷/ ۱۲۹۸ ش)، از زنان شاعر، متخلص به پرتو. در تهران متولد شد. پدر وی استاد دانشکدهٔ معقول و منقول بود. پرتو پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در رشتهٔ مامایی ادامهٔ تحصیل داد. او در شعر پیرو سبک عراقی بود و در سرودن انواع شعر مهارت داشت، ولی بیشتر به غزل علاقه‌مند بود. پرتو از هنر موسیقی و خوشنویسی نیز بهره‌مند بود. از اوست:

این شام سیاه ما عجب می‌گذرد
بی یار شفیق و بی‌طرب می‌گذرد

گر رنج و غم دوست گزیدیم چه باک
با مهر و خیال دوست شب می‌گذرد

زنان سخنور (۱/ ۶۶-۷۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۴۰-۷۴۲).

پرتو اعظم، علی، فرزند حاج ابوالقاسم اصفهانی. (۱۲۵۶-۱۳۱۷ ش)، پزشک، استاد دانشگاه و نویسنده. ملقب به حکیم اعظم. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش منشی و صندوقدار حاج محمد حسن امین الضرب بود. پرتو اعظم پس از پایان تحصیلات مقدماتی در اصفهان و تهران، برای ادامهٔ تحصیل به اروپا رفت و در پاریس به تحصیل طب پرداخت و چندین سال در بیمارستان‌های پاریس به پزشکی مشغول بود. بعد از بازگشت به ایران نمایندهٔ دورهٔ دوم مجلس شورای ملی شد. پس از تعطیلی مجلس به ریاست کل معارف و اوقاف ایران و ریاست مجلس حفظ الصحه منصوب گردید و از احمد شاه قاجار لقب حکیم اعظم گرفت. از دیگر سمتهای وی: تدریس در مدرسهٔ طب دارالفنون و دانشکدهٔ پزشکی؛ ریاست بهداری شهرداری، کفالت و معاونت وزارت فرهنگ و ریاست مدرسهٔ علوم سیاسی را می‌توان نام برد. در تهران درگذشت. از آثارش: «تاریخ طبیعی»؛ «خلاصه عملیات بلدیهٔ طهران»؛ «شیمی»؛ «گنجینهٔ دارو و درمان، اصول تداوی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۲)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۳۷۰-۳۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۴۶-۱۴۷).

پرتو بروجردی، محمد کاظم، فرزند آقا محمد. (وف ۱۲۴۷ ق)، شاعر، متخلص به پرتو. پدرش در زمان جوانی به بروجرد آمد و ملازم خسروخان شد و به مقامات بلندی دست یافت. پرتو در این شهر متولد شد و در همان‌جا نشو و نما یافت. گویا مدتی به تنگنای فقر گرفتار آمد و پس از آن به سلک دراویش درآمد. از آثار وی: مثنوی «یوسف و زلیخا».

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۲۷-۳۲۹)، حدیقة امان اللهی (۱۳۹-۱۴۷)، حدیقة الشعراء (۱/ ۳۱۵-۳۱۶)، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز (س ۱۷، ص ۱۸۹).

پرتو بیضایی، حسین، فرزند علی محمد ادیب بیضایی. (۱۲۸۵-۱۳۴۸ ش)، نویسنده، مصحح و شاعر، متخلص به پرتو. در روستای آران از توابع کاشان متولد شد. جد وی میرزا محمدرضا، متخلص به ابن روح و جد اعلای او ملا محمد آرانی، متخلص به روح الامین هر دو از شاعران عارف‌پیشهٔ زمان خود بوده‌اند. پرتو تحصیلات مقدماتی را در کاشان گذراند و فنون شعر و ادب را نزد پدر آموخت. پس از مرگ پدر در ۱۳۱۴ ش عازم تهران شد و در شهربانی کل کشور اشتغال یافت و در اواخر عمر به بخش سازمان اطلاعات و امنیت کشور منتقل شد. وی در شعر پیرو سبک هندی و شیوهٔ صائب بود. پرتو در زادگاهش، کاشان مدفون است. از آثار وی: «ورزش باستانی ایران»؛ «تذکرهٔ شعرای کاشان» یا «کاشانهٔ دانش»؛ «تاریخ کاشان»؛ تلخیص «تاریخ گیتی گشای زند»؛ «دیوان» اشعار؛ تصحیح «دیوان» کلیم کاشانی؛ تصحیح «دیوان صباحی بیدگلی»؛ تصحیح مثنوی «قضا و قدر» سلیم تهرانی.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۰-۳۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۳۴-۷۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۶)، مردان موسیقی (۳/ ۴۲۸-۴۳۰).

پرتو شیرازی، میرزا حسین خان. (تو ۱۳۱۰/ ۱۳۱۴ ق)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به پرتو. در شیراز به دنیا آمد. او به زبان‌های عربی، فرانسه و انگلیسی مسلط بود. در زمان جنگ جهانی اول روزنامهٔ «ملت» را نشر داد. در ۱۳۳۳ ق مجلهٔ سیاسی و ادبی «آرین» را با همکاری میرزا عنایت الله اعتمادالتولیه منتشر ساخت، که پس از ده شماره تعطیل شد. او در ۱۳۳۴ ق به انتشار روزنامهٔ «اتحاد اسلام» نیز پرداخت. پرتو از آزادیخواهانی بود که در ۱۳۳۴ ق در زمان جنگ جهانی اول همراه با دیگر آزادیخواهان شیراز دستگیر شد. قبل از دستگیری به مدت ۱۰ ماه در بیابانها متواری بود. پس از دستگیری در منزل شخصی عطاءالدوله زندانی شد، ولی پس از چندی از زندان فرار کرد و به آباده رفت و پس از اعلان عفو عمومی به شیراز بازگشت. در شیراز چند شماره «روزنامهٔ ملت» را انتشار داد، ولی چون با عدم استقبال مردم رو به رو شد، از روزنامه‌نگاری دست کشید و به خوزستان رفت و در آبادان به خدمت نفت جنوب درآمد. وی سپس به تهران منتقل شد و پس از مدتی به وزارت عدلیه روی آورد و در آنجا مشغول کار شد. اشعاری از او در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس» آمده است. از دیگر آثارش: «تاریخ عمومی»؛ «رسالهٔ مغناطیسیه»؛ «محاوره فرانسه و انگلیسی»؛ «منظومهٔ منتخب افسانه‌های ازوپ و

لافونتن فرانسوی».

تاریخ جرایـد (۱/ ۴۷-۴۸، ۴/ ۲۳۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۴۱-۵۴۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۱).

پرتو شیرازی، محمدکاظم ← پرتو بروجردی.

پرتو علوی، سید عبدالعلی. (۱۲۸۱-۱۳۵۹ ش)، مترجم، نویسنده، مدرس و شاعر، متخلص به پرتو. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسهٔ اقدسیه به پایان رسانید، سپس وارد دارالمعلمین (دانشسرای عالی) گردید. وی در ۱۳۰۰ ش به عراق و از آن‌جا به مصر رفت و مدت دو سال در جامع الازهر به تحصیل علوم نقلی پرداخت، سپس به برلین رفت و وارد مدرسهٔ عالی کشاورزی شد، اما نتوانست تحصیلش را به اتمام رساند. پس از بازگشت به ایران، ابتدا در وزارت دادگستری و سپس در راه‌آهن اشتغال یافت و مدتی نیز به تدریس ادبیات و زبان خارجه در هنرسرای عالی پرداخت. پرتو در سالهای ملی شدن صنعت نفت به صف مبارزان استعماری پیوست و در این راه زندانی هم شد. او در شعر به جنبه‌های اجتماعی آن می‌پرداخت و هنر خود را در خدمت راهنمایی و ارشاد مردم به کار می‌گرفت. از آثار وی: «خودآموز و گرامر آلمانی» به فارسی؛ «راست و نو»؛ «زندگی علی بن ابی‌طالب (ع)»، ترجمه از عربی به فارسی؛ «بانگ جرس»، در شرح مشکلات دیوان خواجه حافظ شیرازی. اشعاری از او در کتاب «سخنوران نامی معاصر ایران» آمده است.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۲۹-۷۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۸۲-۸۸۳).

پرتو همدانی، میرزا ابراهیم دبیر، فرزند عبدالرزاق. (۱۳۰۰-۱۳۴۳ ش)، شاعر، متخلص به پرتو. در همدان چشم به جهان گشود. در مکتب، خواندن و نوشتن را آموخت و در نوجوانی پیشهٔ قصابی را برگزید. پرتو در چهل سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و از محافل ارباب معرفت کسب فیض کرد. وی شاعری لطیف طبع و شیرین بیان بود و در شعرش تکلف دیده نمی‌شد. او در یک سانحهٔ اتومبیل درگذشت. از اوست:

او زهره و من مشتری در آسمان شاعری
کالای صبر آورده‌ام، شاید خریدارش کنم
زجرم دهد نازش کنم تا سوی خود بازش کشم
پرتو ز تمکین اینچنین طالب به دیدارش کنم

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۴۳-۷۴۷).

پرتوی. (ز ۹۵۸/ ۹۶۲ ق)، شاعر. وی اهل تبریز بود و طبعی لطیف داشت. دوران زندگی او معلوم نیست. مؤلف «از رابعه تا پروین»، دورهٔ زندگی او را پیش از قرن نهم و مؤلف «پرده‌نشینان سخنگوی»، قرن دهم هجری نوشته‌اند. از مضمون عبارت فخری هروی در «جواهرالعجائب»، چنین برمی‌آید که پرتوی احتمالاً معاصر وی بوده و در قرن دهم می‌زیسته است.

از رابعه تا پروین (۶۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/۱۰۳-۱۰۴)، جواهر العجائب (۱۳۶)، دانشمندان آذربایجان (۷۵)، زنان سخنور (۱/۷۴)، سخنوران آذربایجان (۲۴۹-۲۵۰)، فرهنگ سخنوران (۱۶۵)، مشاهیر زنان (۴۳).

پرتوی شیرازی. (وف ۹۲۸ ق)، حکیم، منجم، شاعر و عارف. مؤلف «تذکرهٔ میخانه»، محل تولد او را لاهیجان نوشته و گفته است که در جوانی به شیراز رفت، ولی دیگر تذکره‌نویسان مانند امیرعلیشیر نوایی و سام میرزا که از معاصرانش بودند، او را شیرازی دانسته‌اند. پرتوی از شاگردان علامه جلال‌الدین دوانی بود و دانشهای عقلی را از او فراگرفت. او در سرودن انواع شعر مهارت داشت و شهرتش در شاعری به «ساقی‌نامه»اش می‌باشد. او تقویمی نیز برای شاه اسماعیل اول صفوی (ح ۹۰۵-۹۳۰ ق) استخراج کرده بود. در شیراز درگذشت و در کنار مرقد شیخ سعدی دفن شد. از دیگر آثار وی: «دیوان» قصاید و غزلیات؛ مثنوی به سبک «حدیقهٔ» سنایی.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۴۸-۶۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۵)، تحفهٔ سامی (۲۲۶)، تذکرهٔ میخانه (۱۲۴- ۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۵۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۴۷-۵۴۸)، صبح گلشن (۷۶)، فارسنامهٔ ناصری (۱۱۵۷)، فرهنگ سخنوران (۱۶۵)، مجالس النفائس (۳۹۷)، مرآت الفصاحه (۱۰۶-۱۰۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۴).

پرتوی شیرازی، علی ← پرتو اعظم، علی.

پرچمی بختیاری، مراد. (۱۲۸۱-۱۳۲۸ ش)، شاعر. از طایفهٔ احمد خسروی بختیاری بود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود انجام داد و سپس در اصفهان به تکمیل آن پرداخت. پرچمی از وکلای مبرز و خوش‌نام دادگستری اصفهان بود. وی در اصفهان وفات یافت. از اوست:

به هم پیچیده زلف خویش یارم تا چه پیش آید
به پیچ و تاب باز افتاده کارم تا چه پیش آید

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۰۵).

پرستش کاشانی، محمد. (تو ۱۲۹۳ ش)، شاعر و نقاش قالی. در کاشان متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در همان شهر گذراند، آنگاه به کار نقاشی قالی اشتغال ورزید، پس از چندی به اصفهان رفت و در آنجا ساکن شد. پرستش از قریحهٔ شعری خود در راه بیداری و بهبود زندگی کارگران مددگرفت. او به زبان مردم شعر می‌گفت و اشعارش ساده و بی‌تکلف بود. از آثار وی: «نقاشی قالی»؛ «من و خیام»؛ «صدف بسته».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۰۵-۱۰۶)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۵۵-۷۶۱)، فرهنگ سخنوران (۱۶۵) مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۴۶-۳۴۷).

پرغم تبریزی. (ز ۱۲۸۰ ق)، شاعر. از سخنوران بنام تبریز بود که در بلاد عثمانی چندی به سیاحت پرداخت و در شهر ازمیر با صاحب «حدیقة‌الشعراء» ملاقات کرد. «دیوان» او به عنوان «غم‌خانه» معروف بوده و در تبریز مکرر چاپ شده است، پرغم غزلیات شیرین به زبان فارسی و ترکی دارد.

دانشمندان آذربایجان (۷۵)، الذریعه (۱۶/ ۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۵۲).

پروانه. (وف ۱۳۰۸ ش)، موسیقیدان. وی دختر دایی و خواهر رضاعی اکرم‌الدوله، دختر صاحب دیوان شیرازی، بود. اکرم‌الدوله در موسیقی و آواز از شاگردان میرزا محمدصادق خان سرورالملک، استاد سنتور در عهد ناصری، بود و پروانه آواز و گوشه‌های ردیف موسیقی را نزد این خواهر رضاعی خود یعنی اکرم‌الدوله فراگرفت. پروانه به بیماری سل چشم از جهان فرو بست. درگذشت این خوانندهٔ با استعداد شاعری چون شهریار را متأثر کرد به طوری که شهریار مثنوی «روح پروانه» را به نام او سرود. پیش از این نیز شهریار تحت تأثیر غزل «الهی خون شوی ای دل» که پروانه با سنتور حبیب سماعی خوانده بود، غزلی با مطلع:

دلا دیشب چه می‌کردی تو درکوی حبیب من
الهی خون شوی ای دل تو هم گشتی رقیب من

را سروده بود. گویند پروانه صدای گرفتهٔ غم‌انگیزی داشت و از سبک اکرم‌الدوله تقلید می‌کرد. برخی هم او را از شاگردان رضا قلیخان نوروزی دانسته‌اند. از آثار او یازده صفحهٔ گرامافون است که بیشتر با سنتور حبیب سماعی و بعضی با تار قوام همراه است.

ادبستان (س ۴، ش ۳۸، ص ۲۸، ۲۹)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۹، ۶۶۹، ۶۹۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۶۷)، مردان موسیقی (۴/ ۱۲۷).

پروانه اصفهانی، محمد کلباسی، فرزند میرزا ابوالهدی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به پروانه. در اصفهان متولد شد و مقدمات علوم فقه و ادب را در اصفهان تحصیل کرد و سپس جهت تکمیل آن به قم مهاجرت کرد و در آنجا از محضر بسیاری از بزرگان کسب دانش کرد و سرآمد اقران شد. اشعاری از وی به جای مانده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۰۷).

پروانه اصفهانی، محمود. (وف ۱۳۶۶ ق)، شاعر، متخلص به آواره و پروانه. در اواخر عمر در مسجد حمام شاه علی مکتبداری می‌کرد. پروانه از شعرایی بود که به جز مدح ائمهٔ اطهار (ع) شعر دیگری نگفت. وی را در تخت فولاد در تکیه سیدالعراقین دفن کردند. حدود هجده جلد کتاب مصیبت به شعر از او باقی است، که حدود سی هزار بیت می‌شود.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۱۱-۱۱۲).

پروانه شیرازی، میرزا تقی مذهّب. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر و مذهّب. از سادات شیراز بود که در فن تذهیب استاد بود و شعر را نیز به نیکی می‌سرود. از اوست:

به دوئیت نتوان قائل از آن شد که به سیف
فرقه‌ای تیغ بگویند و گروهی شمشیر

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۳۱۷-۳۱۸)، فرهنگ سخنوران (۱۶۶)، مرآت الفصاحه (۱۰۷)، مصطبهٔ خراب (۲۵).

پروانه فراهانی، محمدصادق ← ادیب‌الممالک فراهانی.

پروانه کرمانی، محمد جعفر. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به پروانه. اهل کرمان بود. از اوست:

دو دست تـو شاها و دو دیدهٔ مـن
دو گوهر فشانند هر یک بیک سان
تـو را دست بـارد بـه دامـان مـردم
مـرا مـردم دیـده بـارد بـه دامان

فرهنگ سخنوران (۱۶۶)، مصطبهٔ خراب (۳۱).

پرویز خان سلماسی. (وف ۱۳۳۶ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به صفیرالعارفین. رییس دراویش سلسلهٔ ذهبیه آذربایجان بود. در خوی درگذشت و در آنجا دفن شد. از آثار وی: «جواهرالکلام و مفتاح المرام»، در بیان طریقت ذهبیه، به فارسی؛ «رسالهٔ تطبیقیه»؛ «رسالهٔ جلالیه»، شعر؛ «رسالهٔ سؤال و جواب»؛ «رسالهٔ نوریه»؛ مثنوی «مختصر المرائی».

الذریعه (۵/ ۲۷۵، ۱۹/ ۲۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۶۰ـ۱۶۱).

پروین. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، ادیب و شاعر. ملقب به شمس‌الحاجیه. وی نادختری حاج میرزا حبیب خراسانی (۱۲۶۶ـ۱۳۲۷ ق) بود. پروین بسیاری از اشعار میرزا حبیب را جواب گفته است. او در بیش از هفتاد سالگی درگذشت.

صد سال شعر خراسان (۱۶۷)، مشاهیر زنان (۴۳ـ۴۴).

پروین اعتصامی، فرزند میرزا یوسف خان اعتصام الملک. (۱۲۸۵ـ۱۳۲۰ ش)، شاعر. در خانواده‌ای ادب دوست و دانشمند در تبریز به دنیا آمد و بیشتر عمرش را در تهران گذراند. پروین ادبیات فارسی و عربی را نزد پدر آموخت و تحصیلات خود را در کالج آمریکایی به پایان رسانید. پس از فراغت از تحصیل در دفتر همان مدرسه مشغول به کار شد. در ۱۳۱۳ ش با پسر عموی پدر خویش ازدواج کرد و به کرمانشاه رفت، بعد از دو ماه و نیم خانهٔ شوهر را ترک کرد، به تهران بازگشت. او در سی و پنج سالگی به بیماری حصبه درگذشت و در قم در صحن حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. پروین از همان کودکی که به سرودن شعر پرداخت، نشان داد از قریحه‌ای سرشار برخوردار است و خیلی زود جزو سرآمدان و گویندگان زمان خود گردید. او در شعر خود دو سبک خراسانی و عراقی را با هم ترکیب کرد. بیشتر مقطعات وی به طرز مناظره است. اشعار پروین سرشار از مهر مادری، دلسوزی نسبت به تهیدستان و یتیمان و حتی شفقت به جانوران است. از او «دیوان»ی شامل قصاید، قطعات، مفردات، مثنوی و غزل برجای مانده است.

ادبیات معاصر (۳۴ـ۳۵)، ادبیات نوین ایران (۱۷۷ـ ۱۸۳)، از بهار تا شهریار (۴۰۵ـ۴۱۶)، از رابعه تا پروین (۷۶ـ۸۶)، از نیما تا روزگار ما (۵۳۹ـ۵۵۰)، اینجا ایران، من زن (۸۹)، با کاروان حله (۳۶۳ـ۳۷۲)، چون سبوی تشنه (۱۶۲ـ۱۶۸)، چهار صد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۱۴۲ـ۱۶۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۴۰)، دویست سخنور (۶۰ـ۶۲)، الذریعه (۹/ ۸۱)، ریحانه (۱/ ۱۴۸ـ ۱۵۰)، زنان سخنور (۱/ ۷۸ـ۱۰۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۷۷۷ـ۷۸۳)، سخنوران نامی (۱/ ۲۴ـ۳۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۷۷ـ۷۸۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۰۴ـ۱۰۷)، فرهنگ سخنوران (۱۶۶ـ۱۶۷)، کارنامهٔ زنان (۱۶۲ـ۱۶۵)، گلزار معانی (۱۷۰ـ۱۷۴)، گنج سخن (۳/ ۲۹۲ـ۳۰۸)، لغت‌نامه (ذیل/ پروین)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۷۱ـ۱۷۲)، مجموعهٔ گلها (۱/ ۱۰ـ۱۳).

پروین شیرازی، میرزا خلیل. (ز ۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به پروین. اهل شیراز بود و در زمان نگارش «آثار عجم»، که در ۱۳۱۳ ق به پایان رسیده، در قید حیات بوده است. نام وی را صاحب «ریحانه» جلیل ذکر کرده و برخی منابع سال مرگ وی را ۱۳۳۳ ق نوشته‌اند. از اوست:

تـا عشـق تـو خـلق را دلیـل است
بس کشـته فـتاده در سـبیل است
بـر گـرد لب تـو آن خـط سـبز
چون سـبزه بـه گـرد سـلسبیل است

آثار عجم (۵۳۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۵۵۸ـ۵۵۹)، الذریعه (۹/ ۱۵۸)، ریحانه (۱/ ۲۱۰ـ ۳۱۱)، مرآت الفصاحه (۱۰۸).

پروین همدانی، علی‌اکبر / محمد. (۱۲۳۸ـ۱۳۱۳ ق)، شاعر و عارف. در همدان به دنیا آمد. وی از راه مکتبداری روزگار می‌گذرانید و در سرودن انواع شعر توانا بود بخصوص در غزل و قصیده مهارت کامل داشت. پروین جز

در مدح و رثای ائمه اطهار (ع) شعر نگفت. قسمتی از اشعارش به نام «آتشکدهٔ پروین» با مقدمه‌ای در شرح حال وی به اهتمام سید احمد هدایتی متخلص به سهیل در ۱۳۲۴ ش در همدان به چاپ رسید. در همدان درگذشت و در گورستان معروف به اهل قبور دفن شد.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۱۰۶-۱۱۴)، الذریعه (۱/ ۴-۵)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۷۲- ۷۷۶).

پری بیگه ترکمان. (ح س سیزدهم ق)، شاعر. پری را نیشابوری نیز دانسته‌اند. از تاریخ تولد، زندگی و وفات او اطلاعی در دست نیست. از اشعار اوست:

سراسر جانی ای باد صبا در قالب شوقم
سرت گردم مگر در کوی او بسیار می‌گردی

تذکرهٔ روز روشن (۱۰۸)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۵۸)، مشاهیر زنان (۴۴-۴۵).

پریخان خانم صفوی، فرزند شاه طهماسب اول صفوی. (وف ۹۸۵ ق)، شاعر، متخلص به حقیقی. نام وی به صورت پریرخ و پری خانم نیز آمده است. زنی لایق، مدبر و جاه‌طلب بود که در کارهای کشوری دخالت می‌کرد. او در به سلطنت رساندن برادر خود شاه اسماعیل نقش بسزایی داشت و تا به تخت نشستن وی، مدتی هم ادارهٔ امور را به دست گرفت، ولی شاه اسماعیل پس از جلوس در صدد برآمد، تا دست پریخان خانم را از امور سیاسی کوتاه کند؛ اما وی با پی بردن به این امر، برادرش را مسموم کرد و کشت. پس از آن امید داشت تا با روی کار آمدن محمد میرزا، پدر شاه عباس بزرگ، فرمانروایی را به دست گیرد، اما محمد میرزا وقتی که بر تخت نشست، دستور داد که او را بکشند. داستان زندگی پریخان خانم در دو جلد با عنوان «زندانی قهقهه» و «قصهٔ پر غصه عشق پریخان خانم» به چاپ رسیده است. قسمتی از اشعار وی در «تکملة الاخبار» نقل شده است. از آثار وی بنای مدرسه‌ای در اصفهان است.

از رابعه تا پروین (۸۷-۸۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۸-۱۰۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۵۰-۵۱)، خیرات حسان (۱/ ۷۶)، دانشمندان آذربایجان (۷۵- ۷۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۴۱)، الذریعه (۴/ ۴۱۰، ۹/ ۷۷۸)، ریاحین الشریعه (۴/ ۷۲-۷۳)، زنان سخنور (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، سخنوران آذربایجان (۲۴، ۲۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۱۹-۱۲۰، ۱۳۵)، کارنامهٔ زنان (۸۴-۸۵)، مشاهیر زنان (۴۵-۴۶).

پریزاد خانم. (س نهم ق)، نیکوکار. به نوشتهٔ «اعیان‌الشیعه»، وی ندیمهٔ گوهرشاد بیگم، همسر شاهرخ تیموری، بود. هنگامی که گوهرشاد بیگم، مسجد گوهرشاد را در کنار مرقد امام رضا(ع) بنا کرد، پریزاد خانم نیز مدرسه‌ای دینی در مشهد ساخت و املاکی برای آن وقف کرد. این مدرسه در بازار مشهد قرار داشته و تا سه دههٔ گذشتهٔ موجود بوده است.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۵۶۲)، ریاحین‌الشریعه (۴/ ۷۳-۷۴)، کارنامهٔ زنان (۸۱)، مشاهیر زنان (۴۶).

پریشان، حیدرقلی، فرزند نصرالله قاجار. (وف ۱۳۱۸ ق)، نویسنده. در نهاوند به دنیا آمد. پدرش نخست حکمران نهاوند بود، سپس در تبریز امیر دیوانخانه شد. حیدر قلی در هفت سالگی به همراه پدر به تبریز رفت و بعد از مراجعت به زادگاهش، سالها در نهاوند و بروجرد به تحصیل علوم پرداخت و بعد از آن به تهران آمد و حدود سی سال هم در تهران به کسب معارف و فنون متنوعه مشغول شد و از محضر بزرگانی چون آقا محمد رضا قمشه‌ای کسب فیض نمود. او در اواخر عمر در مدرسهٔ سپهسالار انزوا گزید. در تهران درگذشت و در جوار قبر آقا دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «شرح چغمینی»؛ «مفتاح المفاتیح» در شرح قسمتی از «مفاتیح الغیب» ملا صدرا شیرازی.

الذریعه (۲۱/ ۳۴۹-۳۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۸۱-۹۸۲).

پریشان گلپایگانی، محمدباقر اعتماد. (۱۲۷۰-۱۳۳۵ ش)، شاعر، متخلص به پریشان. در گلپایگان متولد شد، و در مدارس آن شهر به تحصیل پرداخت. پس از آن به خمین رفت و در آنجا ساکن شد. پریشان شاعری استاد بود و هزاران بیت از اصیل‌ترین و زیباترین شعرها را حفظ بود. منتخبی از اشعارش با مقدمهٔ بانوی شاعر پروین دولت‌آبادی در ۱۳۳۶ ش به چاپ رسید.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۹۳-۷۹۷).

پژمان بختیاری، حسین، فرزند علی‌مراد امیر پنجه بختیاری. (۱۲۷۹-۱۳۵۳ ش)، مترجم و شاعر، متخلص به پژمان. در تهران به دنیا آمد. مادرش خانم عالم تاج،

متخلص به ژاله از خاندان میرزا ابوالقاسم قائم مقام، وزیر محمدشاه قاجار بود. پژمان تحصیلات خود را در مدارس تهران گذراند و ادبیات فارسی و عربی و زبان فرانسه را فراگرفت. پس از آن به استخدام وزارت پست و تلگراف درآمد. پژمان در هجده سالگی به سرودن شعر پرداخت و آثارش در روزنامه‌ها و مجلات مختلف به چاپ رسید. او از شعرای خوش ذوق و تجددخواهی است که آثارش از لطف کلام و انسجام لفظی و معنوی برخوردار است. از آثارش: منظومه‌های «سیه روز»؛ «زن بیچاره»؛ «محاکمهٔ شاعر»؛ «خاشاک»؛ و همچنین ترجمهٔ کتابهای: «وفای زن» بنیامین کنستانت؛ «پیشه» آپوله؛ «دزد اطفال» مواحل رن؛ «قمار» هوفمان؛ «گربهٔ سیاه» ادگار پو.

ادبیات معاصر (۳۵ـ۳۶)، از بهار تا شهریار (۳۸۴ـ ۳۸۸)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۱۶۴ـ ۱۶۷)، چون سبوی تشنه (۱۷۸ـ۱۸۰)، دویست سخنور (۶۲ـ۶۴)، سخنوران نامی ایران (۲/ ۱۳۶ـ ۱۴۴)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۹۸ـ۸۰۳)، صدف (۱۱۴ـ۱۴۴)، گـزار معانی (۱۷۵ـ۱۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۷ـ۸۲۹).

پژوم شریعتی، سید احمد، فرزند حاج سید علی سمنانی. (تو ۱۲۸۰ ش)، شاعر، متخلص به پژوم. وی در سمنان به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را در مدارس همان شهر گذراند. پس از آن دورهٔ متوسطه را در مدارس آلیانس فرانسه و دارالفنون به پایان برد. از اوست:

مرا پیر روشن ضمیری به خواب
یکی پند فرمود چون درّ ناب
بگفت ار که خواهی شوی کامیاب
پژوما مجو مونسی جز کتاب

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۰۴ـ۸۰۸).

پسیخانی، محمود. (وف ۸۳۱ ق)، صوفی و بنیانگذار آیین نقطوی. معروف به محمود عجم. از مردم پسیخان گیلان بود. نخست پیرو طریقهٔ حروفی و از شاگردان فضل‌الله حروفی استرآبادی بود و پس از طرد فضل‌الله، در ۸۰۰ ق، طریقهٔ نقطوی را اعلام کرد. این طریقه تا پایان قرن دهم قمری در برخی از نواحی ایران رایج بود، که متشرعین آن را کفر دانستند و بسیاری از پیروانش را به همین جرم کشتند. از پیروان او تشبیهی کاشانی، فهیمی کاشانی، حیاتی کاشانی، میر سید احمد کاشانی، درویش کمالی و سلیمان طبیب ساوجی را می‌توان نام برد. او ظاهراً شانزده یا هفده کتاب و هزار و یک رساله در توضیح اندیشه‌های خود نگاشته، که «جواز السائرین» و «میزان» از آن جمله است.

تاریخ نظم و نثر (۷۸۴ـ۷۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۶)، دبستان مذاهب (۱/ ۲۷۴ـ۲۷۵)، نقطویان یا پسیخانیان (۲۶، ۷۶، ۱۲۵).

پلاسیدی، سید علی، فرزند ابراهیم. (۱۲۶۶ـ ۱۳۲۹ ش)، نویسنده. معروف به قاضی عسگر. اهل تهران بود. پس از گذراندن تحصیلات متوسطه در دارالفنون، موفق به دریافت لیسانس در رشتهٔ حقوق شد. پلاسیدی درویش مسلک بود و در ۱۳۲۴ ش ابتدا به سمت بازپرسی منصوب شد و سپس به سمت دادیاری دادسرای تهران ارتقا یافت. اثر وی: «مفتاح السالکین».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۴۹).

پناهی همدانی، میر اسماعیل، فرزند خواجه میرم بیگ کلانتر. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. از خاندانی سرشناس در همدان بود. خانوادهٔ او نسبت به اهل علم و ادب توجه داشتند و منزل آنها برای شعرا و ارباب فضل مجمع و محفل انسی بود. از اوست:

محنت زدگان کوچهٔ رسوایی
خونین جگران گوشهٔ تنهایی
حاصل ز غم عشق نکردند بجز
بدنامی و رسوایی و بی‌پروایی

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۶ـ۲۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۹)، تذکرهٔ روز روشن (۱۳۹)، الذریعه (۹/ ۱۵۹)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۴۲ـ۳۴۳)، هفت اقلیم (۲/ ۵۷۱).

پورانی، بایزید ← **بایزید پورانی.**

پوربهای جامی، تاج‌الدین بن بهاءالدین جامی. (س هفتم ق)، عارف و شاعر، متخلص به پوربها. معروف به ابن‌بها. در خاندانی که پدر بر پدر از قضات ولایت جام بودند، نشو و نما یافت. طبعی خوش داشت و با دانشوران نشست و برخاست می‌کرد. بنا به روایت دولتشاه سمرقندی مدتی شاگرد سعید هروی و رکن‌الدین قبایی بود. با آنکه مولد و منشأ پوربها ولایت جام بود، بیشتر روزگار خود را در هرات گذرانید. وی در شمار اطرافیان

خواجه عزالدین طاهر فریومدی و پسرش، خواجه وجیه‌الدین زنگی فریومدی، بود و آن دو را مدح می‌گفت. از ممدوحان پوربها غیر از عزالدین و وجیه‌الدین فریومدی و رجال خاندان جوینی، باید از اباقاخان و خواجه نصیرالدین طوسی و صاحب شرف‌الدین قانچی نیز نام برد. پوربها مدتی در تبریز و بغداد و اصفهان اقامت داشت؛ اقامتش در تبریز به خاطر تعلق به درگاه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان بود. پوربها سخنی روان و غالباً متوسط داشت و از اختصاصات شعر او آنست که گاه قصایدی با کلمات وافر مغولی ساخته و خود را در این راه مبتکر شمرده است. شهرت پوربها بیشتر در هجوها و هزلهای او است و خود را در این شیوه شاگرد سوزنی دانسته است. «دیوان» او در قالبهای: قصاید، مقطعات، ترکیب بند و رباعیات است.

آتشکده آذر (۱/ ۲۹۲-۲۹۳)، از سعدی تا جامی (۱۵۸-۱۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۶۶۰-۶۷۱)، تاریخ گزیده (۷۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۰)، تذکرهٔ روز روشن (۱۴۰)، تذکرةالشعراء (۲۰۱-۲۰۵)، الذریعه (۹/ ۱۵۹)، رباعی و رباعی سرایان (۱۳۹-۱۴۰)، ریحانه (۱/ ۳۱۱)، صبح گلشن (۷۷)، کشف‌الظنون (۷۸۰)، لغت‌نامه (ذیل/ پوربها)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۶۶۶، ۶۶۹)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۰۸).

پورحسن اسفراینی، شیخ عزالدین. (س هفتم ق)، عارف و شاعر. در فارسی پورحسن و در ترکی حسن اوغلی تخلص می‌کرد. از بزرگان اسفراین و مرید جمال‌الدین احمد ذاکر بود. ظاهراً «دیوان» اشعار ترکی وی در آذربایجان و آسیای صغیر معروف بوده است. از اوست:

چون خدا در دو جهان روی نکو دارد دوست
من که پور حسنم دوست ندارم چه کنم

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۰)، تذکرة الشعراء (۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ پور حسن اسفراینی).

پورحسینی، سید ابوالقاسم. (۱۲۹۹-۱۳۶۵ ش)، مترجم، نویسنده، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به واصل. در کرمان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطهٔ خود را در همان شهر گذراند، پس از آن به تهران آمد و در دانشسرای عالی موفق به دریافت لیسانس در رشتهٔ فلسفه و علوم تربیتی شد. سپس به کرمان بازگشت و به تدریس پرداخت و روزنامهٔ «روح‌القدس» را در کرمان، به مدت سه سال منتشر کرد. برخی از مشاغل وی عبارت‌اند از: ریاست دانشسرای مقدماتی کرمان، ریاست دبیرستان، ریاست فرهنگ شهداد، رفسنجان و کرمان. او در ۱۳۳۷ ش به وزارت فرهنگ و هنر تهران انتقال یافت و در خلال خدمت اداری، در رشتهٔ فلسفه و علوم تربیتی دکترا گرفت و به مقام استادی دانشگاه رسید. مدفن او در کرمان است. از آثار وی: ترجمهٔ «اخلاق نیکو ماخس» ارسطو؛ ترجمهٔ رسالهٔ «سلامان وابسال»؛ «فیثاغورثیان»؛ «رواقیون»؛ «لغتنامه گویش کرمانی»؛ «فلاسفه قبل از ارسطو»؛ «اخلاق عملی»؛ «دیوان» اشعار.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۵۸-۱۶۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۴۹)، ستارگان کرمان (۱۲۴-۱۲۹)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۸۱۳-۳۸۱۶).

پور داوود، ابراهیم، فرزند حاجی داوود. (۱۲۶۴-۱۳۴۷ ش)، محقق و استاد دانشگاه. پدرش بازرگان بود. در رشت متولد شد. مقدمات فارسی و عربی را در همان شهر آموخت. پس از آن به تهران آمد و نزد محمدحسین خان، سلطان الفلاسفه، به تحصیل حکمت و طب قدیم پرداخت. وی در آغاز مشروطه رهسپار بیروت شد و مدت دو سال و نیم در آن دیار به فراگرفتن زبان و ادبیات فرانسه مشغول بود. سپس به ایران بازگشت و پس از اقامت کوتاه به فرانسه رفت و در پاریس به تحصیل علم حقوق پرداخت. در زمان جنگ جهانی اول به ایران آمد و در کرمانشاه روزنامه‌ای به نام «رستخیز» منتشر کرد، که موفق به ادامهٔ نشر آن نشد. پس از چند ماه رهسپار اروپا شد و در آلمان مطالعات عمیق خود را دربارهٔ آیین و زبان و فرهنگ ایران باستان آغاز کرد و «اوستا» را محور اصلی پژوهش خود قرار داد. پور داوود در ۱۳۱۱ ش به درخواست رابیندرانات تاگور، برای دومین بار به هند سفر کرد و در آنجا به تکمیل مطالعات و پژوهش ایران‌شناسی خود پرداخت و در دانشگاه ویسو بهارتی مشغول تدریس شد و دو سال بعد به آلمان بازگشت. در هنگام تأسیس دانشکدهٔ ادبیات از پورداوود دعوت شد که برای تدریس به ایران بازگردد؛ در ۱۳۱۵ ش به ایران آمد. وی از آن پس به جز دوره‌های کوتاه مسافرتهای علمی خود، در تهران می‌زیست و در دانشکده‌های ادبیات و حقوق به تدریس اشتغال داشت. از سال ۱۳۱۷ ش عضو پیوستهٔ فرهنگستان جهانی هنر و

دانش برگزیده شد و در ۱۳۴۶ ش به پاس خدمات انسان دوستانه‌اش از دربار واتیکان به دریافت نشان علمی و عنوان شوالیه دونس سیلوستر مفتخر شد. وی در ۱۳۴۲ ش با عنوان استاد ممتاز از دانشگاه بازنشسته شد و در ۸۳ سالگی درگذشت. از آثارش: «فرهنگ ایران باستان»؛ «گاتها»؛ «خرده اوستا»؛ «خرمشاه»، دربارهٔ آیین و کارنامه و زبان ایران باستان؛ «ویسپرد»؛ «آناهیتا»، پنجاه گفتار پورداوود؛ «ایرانشاه»، تاریخچهٔ مهاجرت ایرانیان به هند؛ «هرمزدنامه»؛ «پوراندخت نامه» دیوان شعر.

از نیما تا روزگار ما (۱۵۰، ۱۵۳)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی (۱۷۱-۱۷۴)، راهنمای کتاب (س ۱۱، ش ۹، ص ۴۸۱-۴۹۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۷۵-۱۷۷)، سخن (س ۲، ش ۱، ص ۴۸-۴۹)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۲۸-۸۳۲)، سواد و بیاض (۵۵۹-۵۷۰)، شرح حال رجال (۶/ ۷)، گلزار معانی (۱۸۸-۱۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰-۴۲).

پورصفا، عباسعلی. (تو ۱۳۰۰ ش)، نقاش. در اصفهان متولد شد. پس از گذراندن دورهٔ تحصیلات ابتدایی به هنرستان هنرهای زیبای اصفهان وارد شد و به آموختن نقاشی رنگ و روغن در شیوهٔ کلاسیک پرداخت. آنچه کار پورصفا را از دیگر هنرمندان نقاش متمایز می‌سازد، طرح صورت به شکل نقطه‌چین برای بافت فرش است که او از جمله بنیانگذاران آن هنر به شمار می‌رود. آثار این هنرمند بارها در شهرهای مختلف ایران از جمله تهران و آبادان، و نمایشگاه بین‌المللی بروکسل و نمایشگاه هنرهای زیبای ایران در رم به معرض نمایش درآمد.

کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۶، پشت جلد).

پور فریدون. (س هفتم و هشتم ق)، شاعر. اهل کردان فارس بود. از آثارش فقط تعدادی دو بیتی به گویش پهلوی فارس به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۲۴)، تذکرهٔ روز روشن (۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ پور فریدون)، مخزن الغرائب (۱/ ۲۹۶).

پورنامداریان، رضا، فرزند نعمت‌الله. (تو ۱۲۹۲ ش)، شاعر، متخلص به ذوقی. در همدان متولد شد. وی با آنکه از سواد خواندن و نوشتن بی‌بهره بود، اما قریحهٔ سرشار و استعداد ذاتیش او را در سرودن شعر رهنمون بود. او برای شکوفایی شعرش به انجمن ادبی همدان راه یافت و توانست از محضر استادان شعر و ادب بهرهٔ کافی برگیرد و به بهبود شعرش کمک کند. از اوست:

بر سر صورت پرستی تا که ننهد پا کسی
کی شود محرم دمی با شاهد معنا کسی
تا عقال عقل از هم نگسلد مجنون صفت
ره نیابد در کمند طرّهٔ لیلا کسی

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۳۷۵)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۴۱۱-۱۴۱۴).

پوریای ولی، محمود قتالی خوارزمی. (وف ۷۲۲ ق)، پهلوان، عارف و شاعر. احوال این پهلوان بیشتر در ظلمت افسانه‌ها و خرافات فرو رفته است، اما همین افسانه‌ها تصویری مطلوب از شخصیت یک جوانمرد صوفی به دست می‌دهند. اصل او از مردم گنجه بود و زادگاه او خیوه، از حوالی خوارزم می‌باشد. پوریای ولی گذشته از جنبهٔ پهلوانی و جوانمردی از لحاظ ادب صوفیانه نیز در خور ذکر است. با توجه به روایات، در ایام جوانی قدرت جسمانی وی سبب شد که بر تمام پهلوانان و زورآوران توران غلبه کند و در ایام پیری قدرت روحانی وی موجب گشت که بر تمام اولیا و زهاد عصر برتری یابد. گویند علت رسیدن وی به عوالم معنوی، رفتن وی به بنگال و زورآزمایی وی با پهلوان بنام آن دیار بود. علاوه بر پاره‌ای رباعیات و قطعات چند غزل نیز از او در دست است. مثنویی به نام «کنزالحقایق» و «دیوان» شعری نیز به او نسبت داده‌اند.

تاریخ نظم و نثر (۷۷۰-۷۷۱)، جستجو در تصوف (۳۵۲-۳۵۵)، الذریعه (۹/ ۱۵۹، ۱۶۰، ۸۷۶، ۱۰۰۹)، رباعی و رباعی سرایان (۱۵۷، ۲۲۲، ۲۶۴، ۳۹۳)، ریحانه (۱/ ۳۱۱-۳۱۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۴۲-۲۴۳)، صبح گلشن (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۷۳۹)، کشف الظنون (۱۵۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/ پوریا)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۳-۷۴)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۶۲)، نفحات‌الانس (۸۸۲-۸۸۳)، هفت اقلیم (۳/ ۳۳۰-۳۳۱).

پوشنگی، ابوعبدالله حسین بن احمد بن مغیره. (س چهارم ق)، محدث. منسوب به پوشنگ (پوشنج) از نواحی هرات است. در «لسان المیزان» به استناد نجاشی او از شیوخ شیعه شمرده شده. نجاشی گوید که پوشنگی مضطرب المذهب بود، اما بر آنچه روایت کرده اعتماد

است و ابوعبدالله بن خمری از راویان اوست. در «ریاض العلماء» آمده که شیخ مفید از او روایت کرده و او به نوبهٔ خود از حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی روایت کرده است. از آثارش: کتاب «عمل السلطان».

اعیان الشیعه (۵/ ۴۵۰)، خاتمه مستدرک الوسائل (۳/ ۲۴۱)، الذریعه(۱۵/ ۳۴۵)، رجال نجاشی (۱/ ۱۹۰)، ریاض العلماء(۲/ ۲۹-۳۰)، لسان المیزان (۲/ ۴۹۳)، معجم رجال الحدیث (۵/ ۱۹۳-۱۹۴).

پوشنگی، ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن سعید. (۲۰۴-۲۹۱ ق)، فقیه مالکی، محدث، لغوی و ادیب. از پیشگامان حدیث، در نیشابور، بود. برای کسب علم و دانش سفرها کرد. او در لغت و کلام عرب پیشتاز بود. از یحیی بن عبدالله بن بُکیر و روح بن صَلاح و احمد بن حنبل و امیة بن بسطام و بسیاری دیگر حدیث شنید. محمد بن اسماعیل بخاری با اینکه از او مسن‌تر بود در «صحیح» خود از وی نقل حدیث کرده است. محمد بن اسحاق صاغانی (چغانی) و ابوحامد بن شرقی و ابن خزیمه و یحیی بن محمد عنبری و علی بن حَمشاد و خلق بسیاری از او روایت کرده‌اند. او در محرم ۲۹۱ یا آخر ذیحجه ۲۹۰ درگذشت و ابن خزیمه بر او نماز گزارد.

الاعلام (۶/ ۱۸۴)، تهذیب التهذیب (۹/ ۸-۱۰)، الجرح و التعدیل (ج ۳، ق ۲/ ۱۸۷)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۵۸۱-۵۸۹)، الوافی بالوفیات (۱/ ۳۴۲).

پویا، یحیی. (تو ۱۲۷۳ ش)، پزشک. اهل تهران بود. پس از طی دوره‌های ابتدایی و متوسطه در زادگاهش تحصیلات پزشکی خود را در مدرسهٔ طب به پایان رساند و پس از آن به مدت دو سال در انستیتو پاستور تهران به کار پرداخت، سپس به فرانسه رفت و موفق به دریافت دانشنامهٔ بیماری کشورهای گرمسیری، سرم‌شناسی، بیماریهای پوست و آمیزشی شد. پویا همچنین دورهٔ انستیتو پاستور و مدرسهٔ مالاریالژی را طی کرد و گواهینامه گرفت. وی در ۱۳۱۰ ش به ایران بازگشت و عهده‌دار مشاغلی چون: ریاست بهداری و شهرداری، ریاست آموزشگاه و ریاست بخش بیمارستانی رازی شد. وی در ۱۳۳۸ ش مجدداً به پاریس رفت و دیپلم خون‌شناسی گرفت و علاوه بر آن در زمینهٔ گروه‌بندی خون افراد و فن انتقال خون، گواهینامهٔ تخصصی دریافت کرد. از آثارش: «بیماریهای خون»؛ «رسالهٔ دفاع از امراض تناسلی»؛ «گروه‌بندی و انتقال خون»؛ «مراسم اولین درس دکتر پویا».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۲۲-۸۲۳).

پویندهٔ همدانی، علی. (تو ۱۲۹۳ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر. در همدان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر گذراند. از آن پس در بازار به کار پرداخت. پوینده چندی با روزنامه‌های محلی همکاری داشت و مدتی هم روزنامهٔ «سازمان»، ارگان سازمان بازار همدان، را منتشر ساخت. وی در شعر طبعی لطیف داشت و دارای خطی خوش و زیبا بود. شعر وی در خدمت فرهنگ و بیداری مردم است.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۳۸-۸۴۰).

پهلوان یزدی، درویش محمد. (س نهم ق)، شاعر. از شاگردان عبدالرحمن‌جامی بود. از اوست:

این مقامی است که اینجا رخ پرگرد خوش است
دردمندی و نیاز و دل پر درد خوش است

تذکرهٔ روز روشن (۱۴۰)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۵۲-۵۳)، الذریعه (۹/ ۱۶۰).

پیامی شیرازی. (؟)، شاعر. از شاعران خوش سخن و نیکو قریحه شیراز بود. اشعاری چند از وی به جای مانده است. از اوست:

گهی ز دیده خرابم، گهی ز دل بیتاب
کسی مباد چو من، در میان آتش و آب

تذکرهٔ روز روشن (۱۴۱)، مرآت الفصاحه (۱۱۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۰).

پیامی کرمانی، شیخ عبدالسلام، فرزند شیخ شمس‌الدین محمد، فرزند شیخ ظهیرالدین ابراهیم بحرانی. (مقتول ۱۰۰۳ ق)، شاعر. پدرش شیخ‌الاسلام کرمان در روزگار شاه طهماسب صفوی بود، که به دست نایب شاهقلی سلطان افشار (حاکم کرمان) در ۹۶۸ ق به قتل رسید. شیخ عبدالسلام جهت عرض تظلم به قزوین نزد شاه طهماسب رفت و شاه او را بسیار مورد محبت قرار داد. او از قزوین به همراه خانواده به شیراز رفت و در محضر شاه فتح الله شیرازی به تحصیل علوم معقول و منقول پرداخت. پس از آن به هند رفت و نزد سلاطین آن جا مورد

احترام قرار گرفت. پس از مدتی عزم حج کرد و در بازگشت به ایران آمده وزارت علاءالملک ابراهیم خان ثانی حاکم لار را عهده‌دار شد و پس از مدتی از سمت خود استعفا داد و در ۹۹۸ ق به حج رفت و از آن جا به دکن مهاجرت کرد و در احمدنگر نزد برهان نظام شاه ثانی (۹۹۹-۱۰۰۳ ق) تقرب یافت و به منصب امارت رسید. وی به دست عده‌ای حبشی و دکنی کشته شد. از اوست:

زین بسوم دلم درِ جدایی زد و رفت
دامن به میان بی وفایی زد و رفت
زین همنفسان ندید چون بوی وفا
صد خنده به طرز آشنایی زد و رفت

تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۰)، شام غریبان (۴۹)، کاروان هند (۱/ ۱۷۶-۱۹۳)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۵۹-۳۶۰).

پیدا، جعفر، فرزند محمد. (۱۲۷۰-۱۳۵۱ ش)، شاعر. در همدان به دنیا آمد. پس از فراگرفتن علوم مقدماتی قدیم، به شغل حسابداری مشغول شد. وی خارج از ساعات کاری به یادگیری علوم ادبی و عربی می‌پرداخت و از محضر دانشمندان و استادانی چون غمام همدانی بهره می‌گرفت. پیدا در سرودن انواع شعر مهارت داشت، اما بیشتر به سرودن غزل می‌پرداخت. «دیوان» اشعاری در حدود چهار هزار بیت از او به جا مانده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۲۹۲-۲۹۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۴۵-۸۴۹).

پیدای اصفهانی، مخلص خان. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به پیدا. از سادات ایرانی بود که در عهد عالمگیر شاه در هندوستان به سر می‌برد. وی نثری مسجع داشت و از رموز شعر فارسی آگاه بود. در عهد بهادر شاه (۱۱۱۹-۱۱۲۴ ق) درگذشت. از اوست:

عشق جادوگر من ساخت زهر مو چشمی
بـه تماشای تو روزی که فرستاد مرا

تذکرهٔ روز روشن (۱۴۱)، کاروان هند (۱/ ۱۹۳).

پیربیک غلام / غلام پارماک. (ز ۱۱۰۹ ق)، نقاش. ملقب به آقانویان. از آثار رقم دار وی یک مینیاتور در «شاهنامهٔ» مضبوط در موزهٔ متروپولیتن نیویورک موجود است. این «شاهنامه» به تاریخ ۱۰۷۹ ق کتابت شده و تصاویر آن ۲۵ سال بعد، بین سالهای ۱۱۰۴ و ۱۱۰۹ ق توسط مشاهیر نقاشان عصر، از قبیل محمدزمان، فضلعلی، علینقی بن شیخ‌زاده و پیربیک غلام (آقانویان) تصویر شده است. تنها مینیاتوری که در این شاهنامه رقم: «پیربیک غلام ۱۱۰۹» دارد، تصویر زیبایی است از زال که سوار اسب شده و شکاری را نشانه گرفته است و آماده تیراندازی است و منوچهر با خیل دلیران و رزم‌آوران نظاره‌گر در اطراف ایستاده‌اند.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸-۹).

پیرجمالی اردستانی، جمال‌الدین فضل‌الله / احمد. (وف ۸۷۹ ق)، عارف، نویسنده و شاعر، متخلص به جمالی. معروف به پیرجمالی و جمالی. اهل اردستان اصفهان و از عرفای بزرگ عهد شاهرخ میرزا، پسر تیمور گورکانی، بود. او بنیانگذار طریقهٔ پیرجمالیه در تصوف بود و کتابهای بسیاری به نظم و نثر فارسی نوشت. از آثارش: «احکام‌المحبین»؛ «استقامت نامه»؛ «بدایة‌المحبة»؛ «دیوان» شعر؛ مثنوی «ناظر و منظور»؛ «روح‌القدس»؛ «کشف‌الارواح»؛ «معلومات».

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۲۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۴-۲۴۵)، جستجو در تصوف (۳۳۲-۳۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۶۱، ۱۱/ ۲۶۴، ۱۹/ ۳۱۷)، ریاض‌العارفین (۵۳-۵۷)، ریحانه (۱/ ۳۱۲-۳۱۳)، سرآمدان فرهنگ (۲۶۲)، طرائق الحقایق (۱/ ۱۰۶، ۳/ ۷۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ جمالی اردستانی).

پیرحسین. (ز ۸۹۷ ق)، خطاط. از خطوط او مجموعه‌ای است مشتمل بر مثنویهای: «اسرارنامه»، «الهی‌نامه»، «منطق‌الطیر»، «مصیبت‌نامه»، و «مختارنامه» شیخ عطار، با رقم: «تمت‌النسخة الموسوم بمختارنامه من جملة الکتاب المسمی بستّة الشیخ... فرید الملّة و الشریعة و الطریقة و الحقیقة والدین عطار... فی تاریخ عشر اوسط شعبان‌المعظم سنة ثلاث و تسعین و ثمانمائة الهجریة، علی ید العبد ... پیرحسین غفرالله ذنوبه...»، به قلم کتابت خفی متوسط؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، با رقم: «تمّ‌الدیوان افصح الفصحاء... شمس‌الملّة و الطریقة و الحقیقة والدین محمدالشیرازی رحمةالله علیه فی تاریخ ثانی عشرین شهر شوال ۸۷۴ ختم بالخیر والاقبال، علی یدالعبد المذنب پیرحسین الکاتب غفرذنوبه»، به قلم کتابت خفی متوسط؛ یک نسخه «تحفة الغرایب» زکریا بن محمد قزوینی، با رقم: «اتمام پذیرفت... در تاریخ عشر اوسط ربیع‌الثانی سنهٔ سبع و تسعین و ثمانمائة علی انامل العبد المذنب پیرحسین

الکاتب غفرالله ذنوبه»، به قلم کتابت خوش.
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۵-۱۰۶).

پیر سید احمد تبریزی. (س نهم و دهم ق)، نقاش و مذهب. در دورهٔ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی می‌زیست. مؤلف «مناقب هنروران» گوید: "پیر سید احمد تبریزی استاد بهزاد است که خود شاگرد عمدة المصورین استاد جهانگیر بخاری است..."
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۴)، مناقب هنروران (۱۰۴).

پیرعلی جامی، فرزند عبدالرحمن جامی. (ز ۹۳۳ ق)، خطاط. صاحب «گلستان هنر»، او را از شاگردان سلطانعلی مشهدی دانسته است. او در دستگاه امیر علیشیر نوایی همان مقامی را که عبدالرحمن جامی در فضل و معرفت داشت، در خوشنویسی دارا بود. وی به سرعت کتابت مشهور بود و سالها تحت حمایت امیرعلیشیر مرفه زندگی کرد و این مقام را در نتیجهٔ توجه سلطانعلی مشهدی یافت. از آثار وی: یک نسخه «ظفرنامهٔ» هاتفی، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «کتبه العبد الفقیر پیرعلی الکاتب الجامی غفر ذنوبه و ستر عیوبه ...»؛ نسخه‌ای به قلم کتابت متوسط، با رقم: «پیرعلی الجامی»؛ قطعه‌ای از مرقع بهرام میرزا، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه‌العبد الفقیر پیرعلی الجامی غفرذنوبه»؛ یک نسخه «دیوان» جامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبدالفقیر الحقیر پیرعلی بن عبدالرحمن جامی، تجاوزالله عنه، فی اواخر رجب المرجب سنهٔ ۹۳۳ ثلاث و ثلثین و تسعمائة».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۶-۱۰۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۱)، گلستان هنر (۶۲)، مناقب هنروران (۶۷).

پیر علی هروی، فرزند عبدالرحیم عنبرین قلم. (ز ۱۰۳۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «گلستان» سعدی با رقم: «بتاریخ... سنه ۱۰۳۸ هجری برسم کتابخانهٔ بندگان اعلیحضرت... حرره العبد الاقل پیر علی ابن ملا عبدالرحیم عنبرین قلم بدارالفاخرهٔ آگره».
خوشنویسان و هنرمندان (۵۶).

پیر غلام مینوچهر. (ز ۱۱۱۲ ق)، نقاش. وی در تصویر سازی و چهره‌پردازی و ارایهٔ مناظر زیبا تبحر داشت. از آثار رقم دار وی، قلمدان استادانه‌ای در شیوهٔ صفوی است که مجلس مذهبی شیوایی بر آن نقش شده و فرشتگان بر روی ابرها مشاهده می‌شوند. در کناره و اطراف قلمدان، تصویر عده‌ای از بزرگان مذهبی و صحنهٔ شکار نقش شده و رقم: «پیر غلام مینوچهر ۱۱۱۲ ق» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۴).

پیرقلی بیک استاجلو. (س دهم ق)، شاعر. در زمان شاه طهماسب صفوی، لَلِه و مربی سلطان حسین میرزا، پسر بهرام میرزا صفوی حاکم قندهار، بود. او به فارسی و ترکی شعر می‌سرود. ظاهراً «دیوان» شعری داشته است.
تاریخ نظم و نثر (۵۰۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۷۲).

پیرمحمد ثانی. (ز ۹۳۰ ق)، خطاط. از اهالی شیراز بود و صاحب «مناقب هنروران» وی را از شاگردان میرعلی هروی و معاصر با مولانا محمود سیاوش شیرازی می‌داند. نویسندهٔ «احوال و آثار خوشنویسان»، از سه کاتب با نام پیرمحمد که یکی از ایشان همان پیر محمد اول است، یاد کرده و در کتاب خود چنین آورده: به نظر می‌رسد آن دو یک کاتب نباشند و حتی پیرمحمد سومی نیز سراغ دارم که یک نسخهٔ خمسهٔ نظامی به قلم کتابت نستعلیق متوسط، به خط او در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار است و چنین رقم و تاریخ دارد: «... علی ید افقرالعباد پیر محمد کاتب ولد محمد حافظ، غفرذنوبه... به تاریخ اول جمادی‌الاول سنهٔ ۱۰۰۶». مؤلف «گلستان هنر» وی را از خطاطان ثلث، و اکثر کتیبه‌های مساجد و مدارس شیراز در ۹۲۰ ق را به خط پیرمحمد ثانی می‌داند. از آثار وی: قرآن وزیری بزرگ، جلد طلاپوش درون سوخت کار روزبهان بن حاجی نعیم‌الدین کاتب مذهِّب، در تاریخ ۹۳۰ ق، دو صفحهٔ اول تمام مذهَّب، به خط نسخ کتابت و ثلث جلی خوش، با رقم: «پیرمحمد ثانی...» سال ۹۲۹ ق، یک نسخه «ظفرنامهٔ» هاتفی، به قلم کتابت متوسط با رقم: «کتبه العبدالفقیر پیرمحمد الکاتب»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ جلی متوسط، با رقم: «مشّقه العبد پیرمحمد».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۷-۱۰۸، ۴/ ۱۰۵۲-۱۰۵۳)، گلستان هنر (نوزده، ۲۸)، مناقب هنروان (۷۷).

پیر نور اصفهانی، فرزند پیرمحمد مقیم. (ز ۱۱۰۷ ق)، خطاط. از آثار او: «صحیفهٔ سجادیه»، به قطع بغلی، مذهَّب و به خط نسخ غبار خوش، با رقم: «کتبه ابن پیرمحمد مقیم،

پیرنور اصفهانی، سنة ۱۰۹۵»؛ «صحیفهٔ سجادیه»، به قطع بغلی، دو صفحهٔ اول مذهَّب، به خط نسخ غبار خوش، با رقم: «نمقه... ابن پیر محمد مقیم، پیرنور الاصفهانی فی تاریخ... سنة ۱۱۰۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۳).

پیرنیا، ابوالحسن، فرزند میرزا محمدباقر خان نایینی. (۱۲۴۸-۱۳۱۸ ش)، روزنامه‌نگار. ملقب به معاضد السلطنه. پس از گذراندن تحصیلات، در سنین جوانی کنسول ایران در بادکوبه شد. به هنگام شروع نهضت مشروطیت از روسیه به تهران آمد و به مشروطه طلبان پیوست و عضو کمیتهٔ انقلاب شد. هنگام تشکیل اولین دورهٔ مجلس نماینده شد و پس از مدتی به پاریس رفت. چون برای انتشار افکار آزادی خواهانهٔ خود در پاریس توفیق نیافت، به سوییس رفت و در آنجا چند شماره از روزنامهٔ «صوراسرافیل» را منتشر کرد. وی مدتی نیز به همراه علی‌اکبر دهخدا به استانبول رفت و در آنجا به فعالیت پرداخت و به ریاست انجمن سعادت برگزیده شد. بعد از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، به ایران آمد و از طرف مردم گیلان به نمایندگی مجلس انتخاب شد. دیگر مشاغل وی عبارت است از: وزارت پست و تلگراف در کابینهٔ صمصام‌السلطنه، حکومت یزد، وزارت عدلیه (دادگستری) در کابینهٔ سردار سپه، نمایندگی مجلس در دوره‌های پنجم و هشتم از طرف مردم نایین و والی کرمان و فارس. در شیراز درگذشت.

تاریخ جراید (۳/ ۱۴۴-۱۴۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۰۸-۲۱۰)، شرح حال رجال (۱/ ۳۸-۳۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۴۷۰-۴۷۱)، نخبگان سیاسی (۴/ ۵۰۷، ۵۵۲).

پیرنیا، حسین، فرزند ابوالحسن معاضدالسلطنه. (تو ۱۲۹۲ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در ۱۳۱۱ ش به اروپا رفت و از دانشگاه کمبریج به اخذ درجهٔ دکترا در علوم مالی و اقتصادی نایل شد. در ۱۳۱۹ ش به ایران آمد و در وزارت دارایی مشغول به کار شد، همچنین عهده‌دار تدریس در دانشگاه تهران گردید. او چندین سال ریاست ادارات نفت و معادن را عهده‌دار بود و بعد به معاونت وزارت دارایی رسید. پیرنیا در دورهٔ هجدهم و نوزدهم از نایین به وکالت مجلس انتخاب شد. از آثار وی: «انتقاد از بودجهٔ دولت»؛ «دهسال کوشش در راه حفظ و بسط حقوق ایران در نفت»؛ «عقاید بزرگترین علمای اقتصاد»؛ «مالیاتها و حقوق مالی»؛ «نفت در اقتصاد ایران».

روزشمار تاریخ (۲/ ۸۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۴۷۵-۴۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۱۰-۷۱۱)، نخبگان سیاسی (۴/ ۵۵۲).

پیرنیا، داوود، فرزند حسن پیرنیا مشیرالدوله. (۱۲۸۰-ح ۱۳۵۳ ش)، موسیقیدان و حقوقدان. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در منزل و نزد استادان و معلمان وقت فراگرفت. سپس برای ادامهٔ تحصیل به سوییس رفت و در رشتهٔ حقوق فارغ‌التحصیل شد. او در ضمن تحصیلات عالی به زبانهای آلمانی، فرانسه، انگلیسی تسلط کامل پیدا کرد و با موسیقی کلاسیک نیز آشنا شد و نواختن پیانو را فراگرفت. پیرنیا پس از بازگشت به ایران کانون وکلا را در وزارت دادگستری و ادارهٔ احصائیه (آمار) را در وزارت دارایی تأسیس کرد. او مدتی در وزارت دادگستری و وزارت دارایی خدمت کرد و به ریاست بازرسی کل کشور و معاونت نخست‌وزیری نیز منصوب شد. او پس از سالها خدمت در مشاغل سیاسی و قضایی و اداری، از همهٔ آنها کناره گرفت و به کارهای فرهنگی روی آورد. او از سال ۱۳۳۵ ش همکاری خود را با رادیو شروع کرد. پیرنیا مبدع و مبتکر روشی بود که قبل از او کسی به آن توجهی نداشت و آن روش تلفیق شعر و موسیقی و کمک گرفتن از یکی برای تفهیم و تأثیر ارزش دیگری بود. در هفتاد و سه سالگی در تهران درگذشت. از آثار وی: آهنگهای گلهای جاویدان در ۱۳۳۵ ش، «ارکستر گلها»، برنامه «گلهای رنگارنگ»؛ «برگ سبز»؛ «گلهای صحرایی»؛ «شاخهٔ گل»؛ تنظیم «برنامهٔ کودک».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۴۸۰-۴۸۱)، مردان موسیقی (۱/ ۵۰۹-۵۱۵)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۳).

پیرنیا، میرزا حسن خان، فرزند میرزا نصرالله خان نایینی. (۱۲۵۰/۱۲۵۱-۱۳۱۴ ش) نویسنده و مورخ. ملقب به مشیرالملک و مشیرالدوله. ادبیات فارسی و عربی را از شیخ لطفعلی، از طلاب مدرسهٔ مروی، فراگرفت. در ۱۴ سالگی برای ادامهٔ تحصیل به روسیه رفت و پس از اتمام دورهٔ مدرسهٔ نظامی کادکسی کرپوس، وارد مدرسهٔ حقوق شد و بعد از پایان تحصیلات، به سمت وابستهٔ سفارت ایران در پترزبورگ منصوب شد. در ۱۳۱۷ ق که

پدرش به مقام وزارت خارجه رسید، از طرف پدر به تهران احضار شد و سمت منشی‌گری پدر را عهده‌دار شد؛ سپس با استفاده از نفوذ سیاسی پدرش، مدرسهٔ علوم سیاسی را تأسیس کرد. این مدرسه تأثیر بسیاری در روند مشروطه‌خواهی ایران داشت. پیرنیا در سفر مظفرالدین شاه به اروپا، به عنوان مترجم با شاه به فرنگ رفت و پس از مراجعت شاه، به سمت سفیر ایران در روسیه تعیین شد و سه سال بعد که مأموریت وی در آنجا به پایان رسید، به ایران بازگشت. در بحبوبهٔ انقلاب مشروطیت در ایران، روش میانه‌روی را در سیاست برگزید و در ضمن این‌که در هیأت دولت بود و با دربار شاه رابطه داشت، به اتفاق برادرش حسین پیرنیا، کمک بسیاری در راه ترجمه و نگارش قانون اساسی جدید ایران کرد. پس از فوت مظفرالدین شاه جهت اعلام خبر تاجگذاری محمد علی شاه، مأمور سفر به کشورهای اروپایی شد، ولی به علت مرگ پدر از پترزبورگ به ایران بازگشت و از محمدعلی شاه لقب مشیرالدوله گرفت. از آن پس بارها عضو هیأت دولت شد و فهرست مشاغل او در کابینه‌های متعدد عبارت‌اند از: وزیر عدلیه، وزیر خارجه، وزیر علوم و اوقاف، وزیر تجارت، وزیر پست و تلگراف، وزیر جنگ، مسئول تشکیل کابینهٔ اول و دوم و سوم و چهارم، نمایندگی مجلس در ادوار دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم. از آثار وی: «تاریخ ایران باستان»؛ «حقوق بین‌الملل»؛ «دستورالعمل اصول محاکمات جزائی»؛ «خطوط برجستهٔ داستانهای ایران قدیم»؛ «قوانین محاکمات حقوق».

تاریخ بیست ساله (۴/ ۲۰، ۴۱۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۱۴ـ۲۲۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۴۴ـ۲۴۵)، شرح حال رجال (۱/ ۳۲۳ـ۳۲۵)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۴۷۲ـ۴۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۶۱ـ۶۶۳)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۹۲)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۲۴۶).

پیروزان، سرتیپ محمدعلی. (تو ۱۲۸۷ ش)، نویسنده. در ۱۳۰۴ ش وارد دانشکدهٔ افسری شد و در ۱۳۳۱ ش به درجهٔ سرتیپی ارتقا یافت. مشاغل او عبارت بودند از: رییس ستاد لشکری، معاون رکن سوم ستاد ارتش، فرمانده تیپ زاهدان و رییس رکن سوم. آثار به جای مانده از او: «تاریخ فن جنگ»؛ «دورهٔ نقشه‌برداری».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۵۰ـ۱۵۱).

پیروزمند، علی‌محمد، فرزند میرزا محمدحسین مستشارالممالک. (ز ۱۳۲۵ ش)، روزنامه‌نگار. او در ابتدا به جهت لقب پدرش، معروف به مستشارزاده بود، ولی بعدها تغییر نام داد. سالها در ادارهٔ قوانین و مطبوعات مجلس، عهده‌دار سمتهای معاونت، کفالت و ریاست بود. در ۱۳۰۰ ش اجازهٔ انتشار روزنامهٔ «پروانه» را کسب کرد، و ۳۵ شماره منتشر ساخت.

تاریخ جراید (۲/ ۵۳ـ۵۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۲۶).

پیروی ساوجی، امیربیگ. (س دهم ق)، نقاش و شاعر. از مردم ساوه بود و در تذکره‌ها به عنوان پیروی نقاش، پیروی ایرانی و پیروی مصوّر هم مذکور است. در عهد جلال‌الدین محمد اکبرشاه به هند رفت و مدتها در آن دیار به سر برده و همان جا درگذشت. پیروی در غزلسرایی طبعی خوش داشت و در نقاشی نیز استاد بود. دارای «دیوان» شعر و رساله‌ای به نام «صورت و معنی» بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)، صبح گلشن (۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۷۳)، کاروان هند (۱/ ۱۹۳ـ۱۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/ پیروی)، مخزن الغرائب (۳۸۳)، نشتر عشق (۱/ ۲۳۴).

پیری اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر. از مصاحبان ضمیری اصفهانی بود و در غزلسرایی مهارت داشت. اثر وی: «دیوان» غزلیات تحت عنوان «سفینهٔ مراد».

تذکرهٔ روز روشن (۱۴۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۷۲ـ۱۷۳).

پیریحیی صوفی. (ز ۷۳۹ ق)، خطاط و صوفی. از شاگردان احمد رومی و مبارکشاه زرین‌قلم بود. وی در خدمت سلاطین جلایر، ایلخانی و امیر چوپان سلدوز (وف ۷۲۸ ق) به سر می‌برد و سلسلهٔ خوشنویسان عراق به او می‌رسد. اکثر کتیبه‌های عمارات نجف اشرف به خط اوست؛ از دیگر آثار وی: وصایای حضرت امیر(ع) ... به قطع وزیری کوچک و به خط نسخ کتابت یاقوتی خوش، با رقم: «کتبه اضعف عبادالله تعالی یحیی‌الصوفی فی سنة احدی و ثلثین و سبعمائة (۷۳۱) حامداً و مصلیاً»؛ چهار صفحه از مرقع طهماسب ـ بایقرا، به خط ثلث و ریحان پنج

دانگ ممتاز و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه پیریحیی الصوفی عفاالله عنه»؛ قرآن سلطانی کوچک مذهّب ممتاز به خط نسخ یاقوتی نیم دو دانگ، با رقم: «کتبه یحیی الصوفی حامداً لله تعالی علی نعمه و مصلیاً علی نبیه محمد و آله مسلماً فی سنة تسع و ثلثین و سبعمئة» (۷۳۹).

احوال آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۳۳-۱۲۳۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۶)، گلستان هنر (۲۳-۲۴)، مناقب هنروران (۳۹، ۱۱۴).

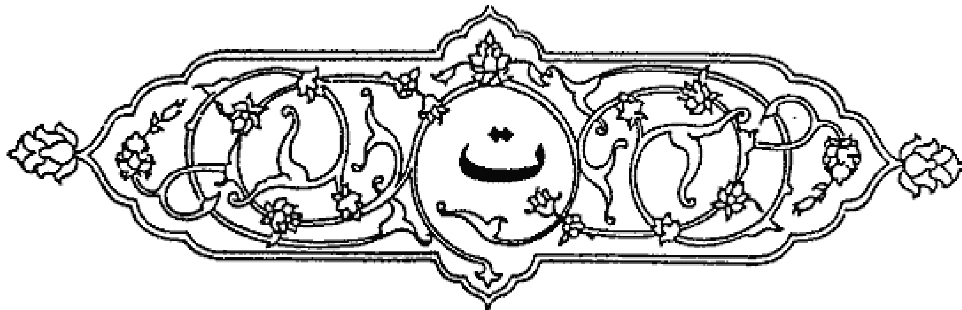
پیری قاسمی. (س دهم ق) نقاش. تنها اثر رقم‌دار وی، میناتوری است، با رقم: «پیری قاسمی» که درختی با زیبایی و شکوه تمام در آن تصویر شده و نردبانی به آن وصل است. ظاهراً شاه طهماسب در جامه و تاج پادشاهی و آرایش سلطنتی با چند تن از ملازمانش در کنار این درخت ایستاده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۴-۱۲۵).

پیشوایی یزدی، سید علی‌اکبر، فرزند حاج سید رضا عزآبادی. (تو ۱۲۸۸ ق)، عالم و فقیه. در قریهٔ عزآباد یزد متولد شد. دروس دینی را در یزد در حوزهٔ درسی آیت‌الله میرزا سید علی مدرس و سید یحیی و حاج ملا ابراهیم لاری و سید ابراهیم مهریزی فراگرفت. در ۱۳۱۷ ق به مشهد رفت و از حوزهٔ درس سید علی حائری یزدی بهره جست. سپس به سبزوار رفت و از حوزهٔ حاج میرزا حسین بزرگ و میرزا اسماعیل تهرانی، از شاگردان حکیم سبزواری، استفاده کرد. او در ۱۳۲۴ ق به عتبات رفت و از حوزهٔ علامه یزدی و علامه خراسانی بهره‌مند شد و سالها مقسّم شهریهٔ آیت‌الله یزدی بود. در ۱۳۴۱ ق به قم آمد و در تأسیس حوزه علمیهٔ قم با آیت‌الله حائری همکاری کرد و به ترویج دین و تدریس مشغول شد. پیشوایی در اواخر دورهٔ ریاست آیت‌الله بروجردی در قم درگذشت.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۲۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۹۷).





تائب قندهاری، سید محمدتقی شاه، فرزند محمدشاه. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از شیراز بود. به همراه جدش، شاه اسماعیل قندهاری، به قندهار رفت. تائب از فضل و دانش و ادب بهرهٔ بسیار داشت. او نزد جامعلی خان حاکم بلوچستان، مسند ریاست دارالانشاء داشت و به میرمنشی ملقب شد. از اوست:

عصیان نبرد سبقت از عفو خداوندی
مأیوس مکن ما را از لطف خدا واعظ
تقدیر الستی را تدبیر چه خواهد کرد
آن کیست که سر تابد از امر قضا واعظ

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۲۴-۳۲۶)، فرهنگ سخنوران (۱۷۹).

تابش، سید فضل‌الله، فرزند سید علی بلور فروش. (تو ۱۲۹۸ ش)، اقتصاد دان، نویسنده و شاعر، متخلص به تابش. در قم به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خویش و متوسطه را در تهران به پایان رسانید. سپس به امر تجارت پرداخت و از آن جاکه اهل قلم بود مجموعه مقالات اقتصادی خود را در روزنامهٔ «اطلاعات» تحت عنوان «بحران اقتصادی» به صورت سلسله مقالات به چاپ رساند، که مورد توجه محافل اقتصادی قرار گرفت. از ۱۳۱۳ ش به سرودن شعر پرداخت و با محمود تندری (صمصام) انجمن ادبی قم را تشکیل داد. از اوست:

پژمرده خمیده قد هلالی شده‌ام
سرگشته چو اشباح خیالی شده‌ام
تنها نه که جام عشرتم بی تو تهی ست
خود نیز ز خویش بی تو خالی شده‌ام

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۷۸-۸۸۳).

تابش اصفهانی، میرزا علی‌اکبر، فرزند میرزا مهدی. (وف ۱۳۷۰ ق)، ادیب و شاعر. وی از فرزانگان اصفهان و از اعضای قدیمی انجمن ادبی شیدا بود. او در تهران درگذشت و در قم دفن شد. «دیوان» اشعارش در حدود سه هزار بیت می‌باشد. قسمتی از اشعارش در «مجله دانشکده» دورهٔ اول به چاپ رسیده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۲۲-۱۲۶)، تذکرة القبور (۲۹۶).

تابع قمی، آقا میر محمدباقر، فرزند غیاث‌الدین. (وف ۱۰۵۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به تابع. اهل قم بود و با اینکه محتسب شهر بود، اما روزگار به درویشی سپری می‌کرد. مدتی در خدمت ملا محمد طاهر قمی تلمذ کرد. از اوست:

بسکه با ناله سراپای مرا الفت بود
استخوانم همه صرف قفس بلبل شد

تذکرهٔ روز روشن (۱۴۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۱۷۵)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۱۹).

تابع کهکیلویه‌ای، غلامرضا. (س دوازدهم ق)، شاعر. اهل کهکیلویهٔ فارس و معاصر شیخ محمد علی حزین بود. او به کیمیاگری شهرت داشت. به سیر و سیاحت پرداخت و در اصفهان مقیم شد و در همانجا نیز درگذشت. در برخی تذکره‌ها اشعاری از وی نقل شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۱۴۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲-۳)، الذریعه (۹/ ۱۶۴).

تابعی خوانساری، آدینه قلی بیک. (وف ۱۰۱۸ ق)، شاعر، متخلص به تابعی. وی با اینکه از سواد چندان بهره نداشت، شاعری نکته سنج و معنی یاب بود و از ارباب علم گوی سبقت ربود. تابعی از معاصران وحشی بافقی بود. وحشی را هجو کرد و در ۹۹۰ ق از یزد به قزوین رفت، نزد امیر شمس الدین کرمانی تقرب یافت و متولی اوقاف خوانسار شد. در خوانسار درگذشت. در برخی تذکره‌ها از وی با نسبت یزدی یاد شده است. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۲۹)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۶۵)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۳۷-۳۹)، الذریعه (۹/ ۱۶۴)، صبح گلشن (۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ تابعی)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۰۴)، نشتر عشق (۱/ ۲۷۵)، هفت اقلیم (۲/ ۴۸۵).

تابعی دماوندی. (س دهم ق)، شاعر. از بزرگ‌زادگان دماوند بود. از اشعار وی:

ما هوس را با متاع درد سودا کرده‌ایم
آرزو را راه خواهش نیست در بازار ما

الذریعه (۹/ ۱۶۴)، مجمع الخواص (۲۹۲-۲۹۳).

تابعی هروی، ملا تابعی نی‌زن. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از شاعران هرات بود که علاوه بر شاعری در نواختن نی و نقاشی هم توانا بود. از اوست:

دور از تو به درد و محنت و غم بودم
با سینهٔ ریش و چشم پر نم بودم
با نی همه شب به ناله همدم بودم
بی یاد تو القصه دمی کم بودم

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۵)، الذریعه (۹/ ۱۶۴)، صبح گلشن (۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۷۶)، لغت‌نامه (ذیل/ تابعی)، مجالس النفائس (۱۶۷)، نشتر عشق (۱/ ۲۷۵).

تابعی یزدی ← **تابعی خوانساری.**

تابندهٔ گنابادی، رضا علیشاه سلطان حسین، فرزند صالح علیشاه محمدحسن. (تو ۱۳۳۲ ق)، صوفی و نویسنده. پس از تکمیل تحصیلات مقدماتی، دورهٔ دانشکدهٔ معقول و منقول را گذرانید، و موفق به اخذ درجهٔ لیسانس شد. سپس به گناباد مراجعت کرد و تحت توجه و تربیت پدر به ریاضت و تصفیهٔ قلب مشغول شد و به مقامات معنوی رسید. در ۱۳۶۹ ق از طرف پدر مأمور ارشاد فرقهٔ گنابادیها شد. از آثار وی: «تجلی حقیقت در اسرار کربلا»؛ «خاطرات سفر حج»؛ «شرح حال خواجه عبدالله انصاری»؛ «نابغهٔ علم و عرفان»، در شرح حال سلطانعلی شاه؛ «فلسفهٔ فلوطین - رئیس افلاطونیان اخیر»؛ «نیاز تجلی»، ترجمهٔ دعای ابوحمزه ثمالی.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۴۵-۳۴۶).

تأثیر تبریزی، میرزا محسن. (وف ۱۱۲۹/۱۱۳۱ ق)، شاعر، متخلص به تأثیر. از نوادگان ابوالخان زرگر تبریزی بود و از جانب مادر نسب وی به محمد حسین چلبی تبریزی می‌رسید. در اصفهان به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. تأثیر از شاگردان صائب تبریزی و از شاعران و مستوفیان عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بود. در ۱۱۲۰ ق از کار معزول و در خانه‌اش معتکف شد. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «کلیات اشعار» مشتمل بر: «منهاج المعراج»، «جهان نما»، «دعوةالعاشقین»، «گلزار سعادت»، «ثمرةالحجاب»، «معما»، «حسن اتفاق» و «میمنت نامه».

ارمغان (س ۱۲، ش ۳، ص ۱۶۸-۱۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۱۴)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۰۵-۱۱۲)، تذکرةالمعاصرین (۱۶۹-۱۷۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۹-۱۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۷۷-۸۱)، الذریعه (۹/ ۱۶۴-۱۶۵، ۹۷۶)، ریحانه (۱/ ۳۱۵)، سخنوران آذربایجان (۲۶۲-۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۱۷۶)،

مخزن الغرائب (۱/ ۴۳۱-۴۳۵)، نشتر عشق (۱/ ۲۹۲-۲۹۳).

تاج اصفهانی، جلال، فرزند اسماعیل تاج الواعظین. (۱۲۸۲-۱۳۶۰ ش)، خواننده. در هفت سالگی از آموزشهای پدرش در موسیقی استفاده کرد و آواز را نزد سید عبدالرحیم اصفهانی، نایب اسدالله، میرزا حسین ساعت‌ساز، حاج عندلیب و میرزا حبیب شاطر حاجی فراگرفت. او چون به ادبیات فارسی و مقدمات عربی آشنایی داشت اشعار را مناسب می‌خواند. وی در خانهٔ وحید دستگردی با استاد علی اکبر شهنازی آشنایی یافت و با او کنسرتهایی اجرا کرد که چند صفحهٔ گرامافون از آنها ضبط شد. پس از افتتاح رادیو تهران برنامه‌های او از رادیو پخش شد. وی در آواز دارای سبک خاصی بود و در کنسرت روزنامه ناهید، در باغ سهم‌الدوله با ارکستر مرتضی محجوبی آواز خواند. در اصفهان درگذشت. مرتضی شریف و حسین خواجه امیری، معروف به ایرج، از شاگردان وی بودند.

تاریخ اصفهان (۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۰)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۲۱، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۴۹)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۶، ۶۸۴، ۶۹۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۶۱)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۷۲)، مردان موسیقی (۱/ ۳۵۰-۳۵۵).

تاج بخارایی، تاج‌الدین عمر بن مسعود. (س ششم ق)، شاعر و صوفی. ملقب به صدرالشریعه و برهان‌الاسلام. از بزرگان ماوراءالنهر و از سرآمدان آل مازه و رییس حنفیان بخارا بود. تاج‌الدین در عهد سلطان قلج طمغاج خان ابراهیم از آل افراسیاب به سر می‌برد و رباعیاتی در مدح وی سروده است. او از استادان عوفی بود. کتاب «خالصة الحقایق لما فیه من اسالیب الدقائق» ابوالقاسم عمادالدین محمود بن احمد غارابی، در اخلاق، به سال ۵۹۷ ق به نام تاج بخارایی تألیف شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۳۳-۸۳۴)، فرهنگ سخنوران (۱۷۶-۱۷۷)، لباب‌الالباب (۱/ ۱۶۹-۱۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/ تاج‌الدین)، هفت اقلیم (۳/ ۴۰۵-۴۰۶).

تاج تمران شاه، تاج‌الدین. (س ششم ق)، شاعر. ملقب به ملک معظم. از شاعران عهد سلاجقه بود و با طغان شاه بن محمد المؤید مکاتبه و مشاعره داشت.

لباب الالباب (۱/ ۵۰-۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ تاج‌الدین)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۰۰-۴۰۱).

تاج حلاوی، تاج‌الدین علی بن محمد. (س هشتم ق)، شاعر. معروف به تاج حلاوی. وی در زمان خویش شهرت بسیار داشت. از آثار او: کتاب «دقایق‌الشعر»، در محسنات کلام و فن شاعری که به سبک «حدائق السحر» نوشته شده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۱۰)، کشف‌الظنون (۷۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۷۰).

تاج سرخسی، تاج‌الدین. (وف ۹۳۵ق)، شاعر و دانشمند. ملقب به شرف الرؤسا. اهل سرخس و از سرآمدان و مدرسان بزرگ خراسان بود. به هندوستان سفر کرد و در همان‌جا درگذشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۳)، تحفهٔ سامی (۱۲۵)، تذکرهٔ روز روشن (۱۴۳)، الذریعه (۹/ ۱۶۵)، فرهنگ سخنوران (۱۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ تاج‌الدین)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۶۲).

تاج سرخسی، فخرالرؤسا تاج‌الدین. (س ششم ق)، شاعر و دانشمند. از پیشوایان و دانشمندان خراسان بود. تاج‌الدین در تصویرسازی و خیال‌پردازی توانا بود و اشعار بسیاری سرود. از اوست:

لطف تو جفای چرخ را مانع شد
حسن تو دلیل قدرت صانع شد
نه از سر عجزی که نکونامی را
از دور به دیدار تو دل قانع شد

الذریعه (۹/ ۱۶۵)، لباب الالباب (۱/ ۱۴۵-۱۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ تاج‌الدین)، هفت اقلیم (۲/ ۳۸-۴۰).

تاج سعیدی، میر ابوالفتح ← شریفی حسینی، میر ابوالفتح.

تاج سلمانی. (ز ۸۱۳ ق)، مورخ. در ۸۱۳ ق از طرف شاهرخ مأمور شد تا ذیلی بر تاریخ «ظفرنامهٔ» نظام شامی بنویسد. او وقایع ده سال (۸۰۷-۸۱۷ ق) از تاریخ سلطنت تیمور و شاهرخ و الغ بیک را به صورت ذیلی بر آن افزود.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۲-۴۷۳)، تاریخ در ایران (۱۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۶).

تاج سلمانی اصفهانی. (وف ۸۹۷ ق)، خطاط. او را واضع قلم شکستهٔ نستعلیق دانسته‌اند و ظاهراً او اول کسی است که به خط شکسته نظم داده است. خواجه تاج سلمانی در زمان سلطان ابوسعید گورکانی زندگی می‌کرد. خطوط وی را در اقلام ستّه و تعلیق به زیبایی و لطافت ستوده‌اند. مؤلف «خوشنویسان و هنرمندان» او را از شاعران و از احفاد سلمان فارسی، صحابی پیامبر (ص) دانسته و کتابی تحت عنوان «شمس الحسن» به او نسبت داده است.

اطلس خط (۴۰۶-۴۰۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۶، ۹۷)، گلستان هنر (پانزده ـ شانزده، ۴۲).

تاج فارسی، تاج‌الدین. (ز ۶۳۳ ق)، شاعر و منشی. وی از مردم زیرراه (دهی از دهستانهای بخش برازجان شهرستان بوشهر) بود که در دهلی مسکن داشت و دبیری سلطان شمس‌الدین دهلوی را عهده‌دار بود. از اوست:

افزود باز رونق هر مرغزار گل
چون زیر یافت نالهٔ هر مرغ زار گل
شد موسمی که مست طرب شد جهان چنانک
جز بخت شه ندید دگر هوشیار گل

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۱۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ تاج‌الدین)، مجمع الفصحا (۱/ ۴۶۴-۴۶۵)، مرآت الفصاحه (۱۱۱-۱۱۲).

تاج‌الحکما نایینی، سید حسنعلی ← قلسفی نایینی، سید حسنعلی.

تاج‌الدوله، طاووس خانم. (س سیزدهم ق)، ادیب، شاعر و خطاط. در اصفهان متولد شد. از گرجی‌زادگان صفویه و زنی هوشمند و دانا بود. تاج‌الدوله علوم اسلامی و فنون ادب و خط را از معتمدالدولهٔ نشاط اصفهانی فراگرفت. وی همسر فتحعلی‌شاه قاجار و بسیار مورد توجه و اعتنای او بود، به طوری که تخت خورشید بعد از وفات تاج‌الدوله، تخت طاووس نامیده شد. سلطان محمد میرزای سیف‌الدوله، که شاعری توانا بود، یکی از سه پسر او است. بعد از مرگ فتحعلی شاه، تاج الدوله دو مرتبه به حج مشرف شد و سرانجام نجف اشرف را مسکن دائمی خویش قرار داد و در همان شهر درگذشت. او در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین(ع)، در آرامگاهی که خود ساخته بود، به خاک سپرده شد. از اوست:

باد از سر کوی تو گذشتن نتواند
پیغام من دلشده را پس که رساند؟
گفتم به صبوری دل خود را بفریبم
دیگر دل بیچاره صبوری نتواند

از رابعه تا پروین (۱۶۴-۱۶۶)، تذکرةالقبور (۳۵)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۷۲-۲۱۷۸)، الذریعه (۹/ ۶۳۹)، روضة الصفا (۱۰/ ۷۷، ۹۵، ۱۰۱، ۱۳۸)، زنان سخنور (۱۳۹-۱۴۰)، فرهنگ سخنوران (۱۷۶)، کارنامهٔ زنان (۹۸-۱۰۰)، مشاهیر زنان (۴۹-۵۰)، ناسخ التواریخ (۲/ ۱۵۳)، یغما (س ۲، ش ۲ و ۳، ص ۸۰-۸۷).

تاج الدین آبی ← تاج سرخسی.

تاج الدین کازرونی، محمد بن محمد بن ابراهیم. (ز ۹۰۱ ق)، عارف. ملقب به حاج هراسی. وی مؤلف کتابی است به نام «بحرالسعادة»، در اخلاق و سلوک و عبادات، که در شعبان ۹۰۱ ق به پایان رسانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۶)، کشف الظنون (۲۲۴-۲۲۵).

تاج‌الکتاب سرخسی، سید ظهیرالدین. (س ششم ق)، شاعر و منشی. وی منشی سلطان مسعود غزنوی بود. منشآتش مقبول فضلا و مکتوباتش پسند علما واقع می‌شد. اشعاری از او در «لباب الالباب» آمده است.

الذریعه (۹/ ۱۶۵)، فرهنگ سخنوران (۱۷۷)، لباب الالباب (۱/ ۱۳۷-۱۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ تاج‌الکتاب)،

مخزن الغرائب (۱/ ۴۰۱-۴۰۲)، هفت اقلیم (۲/ ۳۷-۳۸).

تاج محمد هراتی. (س نهم ق)، نقاش، مذهِّب و دانشمند. اهل هرات بود و در دوره تیموری زندگی می‌کرد و در شیوه هراتی نقش می‌آفرید. تاج محمد علاوه بر اینکه در صنعت تذهیب و گونه‌های مختلف آن دستی بکمال داشت، در علم حیل «جرّ اثقال» و مکانیک و چینی‌سازی و نقش ونگار ظروف چینی نیز اطلاعات و تبحر فراوان داشت و ابتکاراتی از خود نشان می‌داد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۲۱، ۳/ ۱۴۴۵).

تاجری خوانساری. (ز ۱۰۰۰ ق)، شاعر. اصل وی از خوانسار بود و چون پیشه تجارت داشت به هند سفر کرد و در آنجا پس از دست دادن سرمایه سرگردان شد. از اوست:

به غیرکشتن من یار را مرادی نیست
امید هست که او را خدا مراد دهد

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۳۹)، فرهنگ سخنوران (۱۷۸)، کاروان هند (۱/ ۱۹۷-۱۹۹).

تاجی کاشانی ← تاج سرخسی، تاج الدین.

تاراج اصفهانی، محمدحسین تاجر. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی پیشهٔ مقواسازی داشت و در زمرهٔ ادبا و شعرای اصفهان بود و در سرودن غزل دست داشت. «دیوان» وی شامل ده هزار بیت است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۳۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۵-۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۱۷۸)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۸۵-۱۸۶).

تاراج شیرازی، میرزا خسرو. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از شیراز بود. با میرزا شفیع، متخلص به وصال معاشر و مصاحب و از مریدان عارف معروف، میرزا ابوالقاسم سکوت بود. مؤلف «حدیقةالشعراء» می‌نویسد که وی با مرشد علی محمد همدانی مصاحب و رفیق بوده و مرشد علی بعد از مرگ تاراج، «دیوان» شعر او را که بیش از پنج هزار بیت بود، دزدیده و غالب غزلیاتش را با تغییر تخلص به نام خود ثبت کرده است، از این رو اشعار تاراج از میان رفته است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۳۲۷-۳۲۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۷-۸)، الذریعه (۹/ ۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۱۷۸)، مرآت الفصاحه (۱۱۲-۱۱۳).

تاراج قمشه‌ای، میرزا رضا قلی، فرزند علی اصغر. (۱۲۴۸-۱۳۲۳ ش)، ادیب و شاعر، متخلص به تاراج. ملقب به پژوهنده. وی تحصیلات مقدماتی را در شهرضا انجام داد و جهت تکمیل آن به اصفهان رهسپار شد. تاراج از کودکی طبع شعر داشت و بیشتر اوقات نزد شیخ اسدالله حکیم قمشه‌ای به خواندن اشعار مشغول بود. وی در اغلب فنون شاعری بخصوص ماده تاریخ و هزل استاد بود. او در ابتدا منشی ادارهٔ حکومتی بود، ولی در اواخر عمر از کلیهٔ مشاغل دست کشید. وی حدود پنج هزار بیت شعر سروده که حدود دو هزار بیت آن را فرزندش، حمزه پژوهنده، جهت چاپ جمع‌آوری و مرتب کرد. اشعار وی در زمان حیاتش در مجله‌های «ارمغان»، «آینده» و روزنامهٔ «ندای شهرضا» به چاپ می‌رسید. وی در شهرضا فوت کرد.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۲۶-۱۲۹).

تارک شیرازی. (س دهم ق)، شاعر. از مریدان شیخ محمد نوربخش (متوفی ۹۱۲ ق) بود و او را مدح کرده است. تارک در اوایل سلطنت شاه اسماعیل صفوی می‌زیست. از او «دیوان» شعری در هزار بیت به جا مانده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۸-۱۱)، الذریعه (۹/ ۱۶۶).

تازه رسیدهٔ اصفهانی، میرزا عبدالحسین. (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به تازه رسیده. اهل اصفهان بود. ظاهراً تخلص خود را از شاه عباس صفوی گرفته است. او سفری به هند کرد و با صاحب «عرفات» در ۱۰۲۵ ق در اجمیر هند ملاقات نمود. از اوست:

جز حکم قتلم آن بت بد خو نمی‌کند
با من سخن به جز خم ابرو نمی‌کند

کاروان هند (۱/ ۱۹۹-۲۰۰).

تاشکندی، کمال الدین. (س دهم ق)، شاعر و صوفی. از زندگی و آثار او اطلاع چندانی نداریم، جز اینکه از متصوفه زمان بود و مثنویی تحت عنوان «شمع و پروانه» سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۲۵)، منظومه‌های فارسی (۴۹۸).

تایب، مهدی ← تجویدی تأییدی.

تایب تفریشی ← ثابت تفرشی قمی.

تایب خراسانی، میرزا تایب. (؟)، شاعر. وی مشرب تصوف داشت و بیشتر ایام عمر را به سیر آفاق و انفس مشغول بود، تایب سفری به هندوستان داشت. اشعاری نیز از وی به جای مانده است.

الذریعه (۹/ ۱۶۳)، صبح گلشن (۷۸-۷۹).

تایب خویی، خداویردی. (وف ۱۲۰۱ ق)، شاعر. در قصبهٔ چورس ماکو متولد شد و در همان‌جا از دنیا رفت. «دیوان» اشعارش مرکب از شعرهای فارسی و ترکی است.

دانشمندان آذربایجان (۸۴)، الذریعه (۹/ ۱۶۳)، فرهنگ سخنوران (۱۷۹).

تایب قندهاری، سید محمدتقی شاه، فرزند سید محمدشاه بن شاه اسماعیل قندهاری. (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به میر منشی صاحب. او نزد جامعلی خان حاکم لش بیله بلوچستان منصب ریاست دارالانشاء داشت. از اوست:

مابیم و دلی شیدا از شغل جهان فارغ
در عشق صنم رسوا از سود و زیان فارغ
مست می اسرارم با میکده کارم نیست
هستیم به یک جرعه از رطل گران فارغ

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۲۴-۳۲۶)، فرهنگ سخنوران (۱۷۹).

تایب کرمانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به تایب. از شاعران کرمان بود که در نهایت شور و حال می‌زیست و گویند خانه‌اش محفل شاعران و اهل حال بود. از اشعار وی:

یا رب به نیاز و ناز مستان الست
تایب را کن ز جام هشیاران مست
آن لحظه ببخشای که بر هم ساییم
ما پای به پای و دوستان دست به دست

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۶۳)، ستارگان کرمان (۱۳۶-۱۳۷)، صبح گلشن (۷۸)، فرهنگ سخنوران (۱۷۹).

تایب ماکویی ← تایب خویی.

تایب مراغه‌ای، ملا شرف‌الدین محمود. (وف ۹۳۰ ق)، خطاط و شاعر. مرید شیخ ابراهیم و شیخ مجاهد، از فرزندان شیخ مصطفی عزیز کندی، بود. بسیاری از مردم مراغه و حدود آن به او ارادت خاص داشتند. او صاحب حسن خط و اشعار خوب بود. در چرنداب در مقبرهٔ شیخ ابراهیم جونیانی مدفون است. از اوست:

بلبل که در حریم چمن آشیانه ساخت
مقصود او گل است و چمن را بهانه ساخت

دانشمندان آذربایجان (۸۴-۸۵)، الذریعه (۹/ ۱۶۳-۱۶۴)، روضات الجنان (۱/ ۳۵۸-۳۶۲).

تایبادی، شیخ رکن الدین / زین‌الدین علی هروی. (وف ۷۹۱ق)، عارف، دانشمند و شاعر. وی جامع کمالات صوری و معنوی بود. از ابوطاهر خوارزمی در عرفان استفاده نمود. خواجه بهاءالدین نقشبند و سید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی به خدمت وی رسیده‌اند. تیمور گورکانی بدو ارادت داشت. اشعاری به وی منسوب است. او در تایباد از قرای پوشنج هرات وفات یافت.

تاریخ نظم و نثر (۲۲۱)، الذریعه (۹/ ۴۰۹)، ریاض العارفین (۸۲-۸۳)، ریحانه (۷/ ۴۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۴۱۹)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۱)، لغت‌نامه (ذیل/ تایبادی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۴۰-۴۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۹۱)، نفحات الانس (۴۹۸-۵۰۱)، هدیة الاحباب (۶)، یادداشتهای قزوینی (۳/ ۳۰۰-۳۰۱).

تبادکانی، شمس‌الدین محمد. (وف ۸۹۱ق)، عارف و شاعر. از عرفای ساکن هرات و جانشین شیخ زین‌الدین خوافی بود. از آثار وی: شرح «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری؛ تخمیس قصیدهٔ «برده».

تاریخ نظم و نثر (۳۲۸)، حبیب السیر (۴/ ۳۳۴-۳۳۵)، الذریعه (۹/ ۹۹۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۱۰)، فرهنگ سخنوران (۸۱۲)، کشف الظنون (۱۳۳۳)، مجالس النفائس (۲۷-۲۸، ۲۰۲)، مزارات هرات (۱۱۷-۱۱۸).

تبریزی، ابومحمد. (وف ۵۱۲ ق)، مورخ و مترجم. وی تاریخ «الامم و الملوک» محمد بن جریر طبری را که در تاریخ عالم از آغاز خلقت تا سال ۳۰۹ ق است به فارسی گزارش کرده و وقایع حد فاصل طبری و زمان خود را نیز بدان افزوده است.

ریحانه (۷/ ۲۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابومحمد).

تبریزی، احمد، فرزند محمدباقر بن ابراهیم. (ز ۱۲۷۱ ق)، فقیه اصولی. وی مدارج عالی اجتهاد را نزد علمای نجف از جمله شیخ مرتضی انصاری طی کرد. از آثار وی: کتاب «اصول الفقه»، در سه مجلد بزرگ، مجلد اول در باب «الصحیح و الاعم» تا پایان المفاهیم، مجلد دوم در باب «العام والخاص» تا پایان الاجماع و مجلد سوم در باب «البرائة والاشتغال» که در ۱۲۷۱ ق از نگارش آن فراغت یافت.

الذریعه (۲/ ۲۰۳)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۱۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۷).

تبریزی، اسماعیل بن محمد. (س هفتم ق)، حکیم و عالم. از علمای بزرگ در عصر اتابکان لُر بزرگ بود و در خدمت اتابک یوسف شاه بن الب ارغو (ح ۶۷۲-۶۸۸ ق) به سر می‌برد. او چندین کتاب در حکمت به زبان فارسی نگاشته، از جمله: «رسالهٔ حیوة النفس»؛ «رسالهٔ نصیریه».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۷).

تبریزی، جعفر، فرزند شیخ محمد بن محمد جعفر نوچه‌دهی. (۱۲۹۰-ح ۱۳۶۴ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در تبریز به تحصیل مقدمات پرداخت. سپس جهت ادامهٔ تحصیل در ۱۳۱۴ ق به نجف رفت و مدت ده سال در محضر استادانی چون: شیخ محمد حسن مامقانی، فاضل شربیانی، شیخ الشریعه اصفهانی و آخوند خراسانی تلمذ کرد و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. در ۱۳۲۴ ق به تبریز بازگشت و عهده دار امر تدریس و ارشاد خلق شد. از آثار وی: «الاجزاء»؛ «البیع»؛ «تذکرة العباد لزاد المعاد»، به فارسی در عبادت و ادعیه؛ «الاستصحاب»؛ «دلائل الخیرات»، در زکات؛ «روائع الاصول»؛ «کتاب الطهارة»؛ «کتاب الصلاة»؛ «کتاب المستبین»، در اصول دین به فارسی؛ «مبانی الاصول».

الذریعه (۲/ ۴۰، ۸/ ۲۴۹-۲۵۰، ۱۱/ ۲۵۵، ۱۹/ ۴۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۰۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۹۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۴۹).

تبریزی، حاج مهدی آینه ساز ← شکوهی تبریزی.

تبریزی، حاج میرزا علی ← انصاری تبریزی، حاج میرزا علی ایشلیقی گرمرودی.

تبریزی، شیخ ملا محمد رضا / رضا، فرزند ملا عبدالمطلب. (وف ح ۱۲۰۸ ق)، فقیه، واعظ، قاضی، خطاط و شاعر، متخلص به شفا. وی واعظی خوش سخن و ادیبی دانشمند بود و هفت قلم را نیکو می‌نوشت. در عتبات از محضر علمایی چون: شیخ مهدی فتونی و آقا باقر مازندرانی و آقا باقر وحید بهبهانی کسب فیض نمود و از وحید بهبهانی و سید عبدالعزیز موسوی نجفی و شیخ شرف الدین محمد مکی عاملی اجازه دریافت کرد. پس از بازگشت مدتی عهده‌دار امر وعظ و خطابه و امامت جماعت در تبریز شد. به شیراز رفت و در نزد کریم خان زند تقرب یافت تا جایی که قاضی عسکر خان زند شد. پس از شکست دولت کریم خان، به عتبات رفت و مدتی در آن جا ساکن بود. او پس از بازگشت، به قزوین رفت و در همان جا و به روایتی در تهران درگذشت. از آثار او: «المصابیح فی شرح المفاتیح»، تألیف ۱۱۷۷ ق؛ «الشفا فی اخبار آل مصطفی»؛ «هدایة‌المسترشدین»، در اثبات وجوب جمعه؛ حاشیه بر کتاب «الطهارة و الصلاة» از «قواعد» علامهٔ حلی؛ «منظومهٔ فتح خیبر»؛ منظومه‌ای در تاریخ نهضت امام حسین (ع).

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۰)، اعیان الشیعه (۹/۷، ۱۲، ۹/ ۳۳۳ـ۳۳۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۹۸، ۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۵۳۱، ۱۶/ ۲۰۳، ۲۱/ ۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۵۸ـ۵۶۱)، فوائد الرضویه (۵۳۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۸۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۳۱۵)، مکارم الآثار (۲/ ۳۴۳ـ۳۴۵).

تبریزی، شیخ ملا محمدرفیع، فرزند قهرمان خاتون آبادی گرمرودی. (وف ح ۱۳۳۰ ق)، عالم امامی و خطیب. پس از تکمیل مقدمات و علوم اسلامی، در فن خطابه و سخنوری سرآمد شد. از آثار وی: «ذریعة النجاة»، در مقتل که مؤلف بیشتر مطالب آن را از کتاب «الدمعة الساکبة» ملا محمد باقر دهدشتی نقل کرده، با ترجمه به فارسی.

الذریعه (۱۰/ ۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۲۳).

تبریزی، شیخ میرزا محمدرفیع مستوفی‌الممالک، فرزند محمدشفیع خراسانی. (وف ۱۲۲۲ ق)، عالم امامی، مدرس و ادیب. وی خراسانی الاصل بود و در آذربایجان سکنی داشت. پس از اخذ علوم اسلامی و فنون ادبی به مدرسهٔ فلسفی قزوین ملحق گردید و علوم عقلی را در آن جا فراگرفت. سپس به عتبات مهاجرت کرد و از حوزهٔ درس شیخ یوسف بحرینی، صاحب «حدائق»، و آقا محمدباقر وحید بهبهانی کسب فیض نمود و به درجهٔ اجتهاد رسید. او در تبریز مسکن گزید و عهده‌دار امر تدریس و فتوا شد. وی سرسلسلهٔ آل ثقةالاسلام تبریزی بود. در زمان احمدخان دنبلی، تعمیرات اساسی در آستان سامرا انجام داد. از آثار وی کتابی در ردّ صوفیه است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۷۹)، مکارم الآثار (۳/ ۷۶۱).

تبریزی، شیخ ملا محمدزمان، فرزند ملا کلبعلی. (ز ۱۱۲۷ ق)، عالم، فقیه و شاعر. پس از اخذ مقدمات و فنون ادب، وارد مدرسهٔ شیخ لطف الله اصفهان شد و از درس و بحث مدرسان آن‌جا بهره‌مند گردید. او فقه و حدیث را از علامه محمد باقر مجلسی و شیخ جعفر بن عبدالله حویزی فراگرفت و علوم عقلی را در حوزهٔ درس آقا حسین خوانساری و شیخ جعفر قاضی کمره‌ای تلمذ کرد. مؤلف «روضات الجنات» می‌نویسد: بعید نیست نزد سید امیر قاسم قهپایی و مجلسی اول، که از آنان دارای اجازه می‌باشد، نیز تلمذ نموده باشد. مجلسی دوم در پایان «بحارالانوار» اجازهٔ صاحب عنوان را به ملا مهرعلی جرفادقانی ذکر کرده و گفته که وی از قهپایی و مجلسی اول روایت کرده است. او تولیت مدرسهٔ شیخ لطف الله را در اصفهان عهده‌دار بود. از آثار وی: «فرائد الفوائد»، در احوال مدارس و مساجد؛ شرح «اصول الکافی»؛ شرح «زبدةالاصول» شیخ بهایی؛ «کتاب الجنة»، دارای فوائد متفرقه مانند «کشکول»؛ «کتاب المسمار فی الاسعار»، به فارسی منظوم.

تذکرةالقبور (۳۴۶)، تلامذة العلامة المجلسی (۱۰۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۶)، الذریعه (۱۶/ ۱۴۲، ۲۱/ ۱۹)، روضات الجنات (۳/ ۳۳۵ـ۳۳۷).

تبریزی، علی خواجه بن محمدعارف. (؟)، خطاط. از آثار وی: یک صفحه از مرقع، به خط ریحان و ثلث سه‌دانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «کتبه‌المحتاج الی رحمة ربه‌الغنی علی خواجه بن محمدالعارف التبریزی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۷).

تبریزی، محمدحسین، فرزند مولانا عنایت‌الله / غیاث‌الله. (وف ۹۸۵/۹۸۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به محزون. ملقب به مهین استاد. ابتدا به کسب علوم پرداخت و در علم ادب و لغت عرب مهارت پیدا کرد. در جوانی به مشهد رفت و از سید احمد مشهدی و میر حیدر خوشنویس تعلیم خط گرفت و سپس خط را نزد بابک دیلمی تکمیل کرد. در کتیبه‌نویسی دست قوی داشت و در زمان شاه اسماعیل دوم صفوی، مدار کتیبه‌نویسی عمارات دولتی با وی بود. او شعر نیز می‌سرود. در جوانی درگذشت. از شاگردان معروفش، محمد رضا تبریزی، بهبود شاهنشاهی، محمد شریف، علیرضا عباسی و میرعماد را نام برده‌اند. از آثار وی: یک نسخه «مناجات» خواجه عبدالله انصاری، به قلم دودانگ خوش، با رقم: «تمت الرسالة بید العبد المذنب محمد

حسین التبریزی، غفر ذنوبه»؛ یک نسخه منتخب «حدیقةالحقیقة» سنایی، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «تمت الرسالة الشریف علی ید الفقیر محمد حسین التبریزی»؛ یک قطعه، به قلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت عالی، با رقم: «نمقه العبد محمد حسین التبریزی غفر له».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۰-۶۸۳)، اطلس خط (۴۹۵-۴۹۷)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۷-۱۵۹)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۹۴-۸۹۵)، تذکرةالخطاطین (۱/ ۱۹۴-۲۰۸)، تذکرهٔ روز روشن (۷۲۱)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۵۶۶-۵۷۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۸)، ریحانه (۱/ ۳۲۶-۳۲۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۸۰۹)، کارنامهٔ بزرگان (۱۸۱)، گلستان هنر (۱۱۹)، لغت‌نامه (ذیل/ تبریزی)، مناقب هنروران (۸۷)، موادالتواریخ (۳۶۸-۳۶۹)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۱-۲۴۲).

تبریزی، محمدعلی. (ز ۱۲۳۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقعه نسخ کتابت و شکستهٔ خفی متوسط، با رقم: «حرره محمدعلی التبریزی فی سنة ۱۲۳۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۹).

تبریزی، محمدعلی، فرزند محمد اسماعیل. (ز ۱۳۱۱ ق)، خطاط. از آثار وی: ادعیه به خط نسخ و رقاع کتابت جلی و خفی عالی، با رقم: «العبد محمدعلی خوشنویس‌باشی سرکاری ... ۱۳۰۵»؛ ادعیة الاسبوع جانمازی، جلد روغنی سرلوح مرصع، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب، نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «کتبه... محمدعلی بن محمداسمعیل التبریزی سنهٔ ۱۳۰۱»؛ قرآن وزیری، جلد روغنی، دو صفحهٔ اول مذهّب و دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «... تمت علی ید ... محمدعلی بن محمداسمعیل التبریزی... سنهٔ ۱۳۱۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۹).

تبریزی، محمدعلی، فرزند محمدشفیع. (ز ۱۲۹۷ ق)، خطاط. وی نسخ نویس معروفی بود که نستعلیق را نیز خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه ترجمهٔ ادعیه که متن آن به قلم نسخ و ترجمه به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط است، با رقم: «... کتبه الآثم ابن میرزا محمدشفیع، محمدعلی التبریزی، فی سنهٔ ۱۲۷۲»؛ قطعه‌ای به خط نسخ دودانگ جلی خوش، با رقم: «کتبه‌العبد محمدعلی التبریزی سنة ۱۲۵۸»؛ یک رقعه نسخ سه‌دانگ جلی متوسط، با رقم: «العبد محمدعلی بن محمد شفیع التبریزی فی سنة ۱۲۹۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۹۰-۷۹۱، ۴/ ۱۱۸۸-۱۱۸۹).

تبریزی، محمدمحسن. (س یازدهم ق)، نقاش، مذهّب و معرّق‌ساز. اهل تبریز بود و در نقوش اسلیمی، به شیوه سوخت و معرّق، دستی بکمال داشت. از آثار رقم‌دار این هنرمند جلد ضربی و سوخت معرّقی است، در موزه ویکتوریا آلبرت لندن که جلد پرآرایش نسخهٔ «نظامی» بوده و در زمینه‌های آبی و سبز و زرد و سرخ فرجام پذیرفته است، با رقم: «عمل محمد محسن تبریزی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۷۸-۱۰۷۹).

تبریزی، محمد مؤمن. (ز ۱۱۰۶ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ فرمان شاه سلطان حسین به رستم خان بیگلربیگی آذربایجان برای بستن قمارخانه‌ها و غیره بر سردر مسجد اسحاق تبریز، به خط ثلث یک‌دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم: «تحریراً شهر شوال سنة ۱۱۰۶ ... قد تشرف بکتابتها محمد مؤمن‌التبریزی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۹).

تبریزی، مصطفی، فرزند محمد ابراهیم. (۱۰۰۷-ح ۱۰۸۰ ق)، قاری و قرائت شناس. در توابع تبریز به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت و از مجلس درس پدرش بهره‌مند گردید. در جوانی به مشهد رفت و مجاور آستان قدس رضوی گردید. در ابتدا قرائت قرآن را نزد پدر فراگرفت و سپس در ۱۰۳۰ ق قرائت عاصم بن ابی نجود، از قراء دهگانه، را نزد حاج محمدرضا سبزواری فراگرفت. سه بار به حج و سه بار به عتبات رفت. در حج دوم در مکه نزد اسماعیل قاری و در

سفرهای دیگرش در خدمت قرّاء دیگر قرائتهای گوناگون قرآن را به مدت سی سال آموخت. یک چند نیز در اصفهان به سر برد و در این شهر ملازم ملا محمدباقر سبزواری، معروف به محقق سبزواری، بود و اشکالات خویش را در محضر محقق رفع می‌کرد. از آثار وی: «ارشاد القاری»، به فارسی در بیان قرائت عاصم بن ابی‌نجود؛ «تحفة القاری» یا «تحفة القرّاء»، در تجوید قرآن؛ «تحفة الابرار»، که تلخیص «تحفة القاری» است؛ «تحفة المقرئین»، به فارسی؛ «رسالة فی سند قراءة عاصم» یا «قراءة عاصم»؛ «وقوف القرآن».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۲۶)، الذریعه (۱/ ۵۱۶، ۳/ ۴۰۷، ۴۶۱، ۴۷۰، ۱۲/ ۲۳۶، ۲۵/ ۱۴۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۵۶۵ـ۵۶۶).

تبریزی، میر ابراهیم / محمدابراهیم، فرزند میر محمدمعصوم، فرزند میر فصیح حسینی. (وف ۱۱۴۰ـ۱۱۴۹ ق)، فقیه، محدث، ادیب و شاعر. ساکن قزوین بود. مقدمات را در خدمت پدرش فراگرفت. به اصفهان رفت و از مجلس درس آقا جمال خوانساری و علامه محمد باقر مجلسی و شیخ جعفر قاضی اصفهانی و میرزا قوام الدین محمد سیفی قزوینی بهره‌مند گردید. وی از علامه مجلسی و آقا جمال خوانساری اجازهٔ روایت داشت. میر ابراهیم در ادبیات نیز استاد بود و به دو زبان فارسی و عربی مدایح و مراثی سروده است. محمد قطب ذهبی و شیخ عبدالنبی قزوینی، مؤلف «تتمیم امل الآمل»، از شاگردان او بودند. او در قزوین درگذشت. برخی منابع درگذشت او را در تبریز ذکر کرده‌اند، اما محدث قمی به تصریح قبر او را در قزوین ذکر کرده است. او نیای خاندان حاج سید جوادی و علامه‌ای جامع فنون و عالمی زاهد بود و کتابخانه‌ای بالغ بر هزار و پانصد نسخه داشته، که بیشتر آنها را مقابله کرده یا بر آنها حاشیه نگاشته است. از آثار وی: «البداء»؛ «تحصیل الاطمینان»، در شرح «زبدة‌البیان» که حاشیه‌ای بر «آیات الاحکام» مقدس اردبیلی است؛ «سلاح المؤمنین»، در دعا؛ «العلم الالهی»؛ «مجموعة‌الفوائد»، متفرقه مانند «کشکول»؛ «تحقیق الصغیرة و الکبیرة من الذنوب»؛ «مقامات»، همچون «مقامات حریری».

اعلام (۱/ ۷۰)، اعیان الشیعه (۲/ ۲۲۷ـ۲۲۸)، تلامذة العلامة المجلسی (۸ـ۹)، الذریعه (۳/ ۵۳، ۳۹۶، ۴/ ۳۴، ۸/ ۱۸۷، ۱۲/ ۲۰۹، ۱۵/ ۳۱۷، ۲۰/ ۹۴)، ریحانه (۴/ ۴۴۹ـ۴۵۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۵ـ۱۷)، فوائدالرضویه (۱۲ـ۱۳)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۱۴)، مینودر (۲/ ۸، ۳۲ـ۳۴، ۵۲).

تبریزی، میرزا ابوالفتح ← ابوالفتح تبریزی.

تبریزی، میرزا احمد. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط و شاعر. اصل وی از تبریز بود و خط نسخ را نیکو می‌نوشت. مؤلف «حدیقة‌الشعراء» در ۱۲۸۰ ق او را در مشهد ملاقات کرده است. وی در شعر نیز طبعی داشت و بیشتر غزل می‌سرود. از اوست:

در حیرتم چه ساقی اندر شراب کرده
که از نیم جرعه ما را مست و خراب کرده
مطرب شراره‌ای زد بر جان جمع گویی
از ناله‌ام سرودی اندر رباب کرده

حدیقةالشعراء (۱/ ۸۴).

تبریزی، میرزا خلیل، فرزند حسن بن محمدباقر. (وف ۱۳۶۸ ق)، عالم دینی و مجتهد. اجداد وی همه عالمان دینی بودند. او در تبریز به دنیا آمد. مقدمات را نزد پدرش فراگرفت، سپس به همراه برادرش، میرزا مصطفی، به عتبات رفت و از مجلس درس ملا علی محقق نهاوندی و آخوند خراسانی و علامه میرزا ابوالقاسم اردوبادی و دیگر بزرگان کسب فیض نمود. پس از اتمام تحصیل و کسب درجهٔ اجتهاد، به تبریز بازگشت و عهده‌دار امور شرعی گردید. او در تبریز درگذشت. از آثار وی: «الوضیمة»، در وضع مصطلحات فقهی، اقسام وضع و استعمال و اشتقاق.

الذریعه (۲۵/ ۱۱۰)، شهیدان راه فضیلت (۵۵۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۰۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۹۰).

تبریزی، میرعلی ← میرعلی تبریزی.

تجرید اصفهانی، محمدشریف. (س یازدهم و دوازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به تجرید. از

بزرگان اصفهان بود و به تحصیل علوم و کتابت مشغول بود. نستعلیق را خوش می‌نوشت و از طریق کتابت امرار معاش می‌کرد. تجرید هنگام تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» در قید حیات بود. از اوست:

ای زاهد خودپرست احوالت چیست
حاصل ز خداوندی امثالت چیست
من در طلب رضای یک کس مُردم
ای بندهٔ صد هزار کس حالت چیست

احوال وآثار خوشنویسان (۳/ ۷۵۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۱۸۰).

تجلی اردکانی، میرزا علی‌اکبر، فرزند میرزا ابوالحسن یزدی. (ح ۱۲۶۴-۱۳۴۴ ق)، عالم دینی، فیلسوف و شاعر، متخلص به تجلی. معروف به حکیم الهی. در یزد متولد شد. وی پس از تحصیلات مقدماتی به اصفهان رفت و بیش از بیست سال نزد آقا محمدرضا قمشه‌ای و غیره تحصیل کرد. سپس به تهران آمد و از محضر بزرگانی چون: ملا هادی سبزواری و آقاعلی زنوزی و میرزا جهانگیر خان قشقایی و میرزا ابوالحسن جلوه استفاده نمود. او پس از پایان تحصیل، در مدرسه شیخ عبدالحسین، عهده‌دار امر تدریس شد. در ۱۳۲۷ ق به قم رفت و به تدریس در رشته‌های حمکت، فلسفه و ریاضی پرداخت. سید شهاب الدین مرعشی نجفی و سید محمد تقی خوانساری و میرسید علی یثربی کاشانی و امام خمینی از شاگردان وی بودند. تجلی در حسن خط و اشعار حکیمانه و عارفانه مقامی عالی داشت. وی در قم درگذشت و در شیخان دفن شد. از آثار وی: حواشی بر «الاسفار» ملا صدرا؛ «رسائل حکمیه»؛ شرح «الدرةالفاخرة» عبدالرحمن جامی؛ «عمادالحکمة» در شرح «المشاعر» ملاصدرا.

آثارالحجة (۱/ ۲۱۶)، تاریخ قم (۲۷۷-۲۷۸)، خدمات متقابل اسلام وایران (۶۱۱-۶۱۲، ۶۵۷)، الذریعه (۷/ ۵۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۸۶، ۳۹۰، ۴۹۲، ۵۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۹۷-۴۹۸).

تجلی اردکانی، میرزا علیرضا، فرزند کمال‌الدین حسین. (وف ۱۰۸۵ ق)، عالم، ادیب و شاعر. متخلص به تجلی. از شاگردان مشهور محقق خوانساری و از بزرگان اردکان بود که در آغاز جوانی به اصفهان رفت و در آنجا به کسب دانش پرداخت و پس از مدتی تعلّم، در خدمت محقق مذکور سفری به هند کرد و بعد از مدتی به اصفهان بازگشت و به سبب مقام علمی که داشت در آن شهر شهرت بسیار یافت و به مرتبهٔ مدرسی مدرسه والده رسید و شاه عباس دوم صفوی به سال ۱۰۷۲ ق محلی را در اردکان به رسم سیورغال بدو واگذاشت و او در همان حال که حوزهٔ درسی خود را اداره می‌کرد، به تألیف و تصنیف نیز می‌پرداخت. تجلی پس از چند سال به مکه و از آنجا به شیراز رفت و همان جا ماند تا بدرود حیات گفت. تجلی در موضوعهای علمی و دینی اثرهایی دارد، از جمله: «رساله»ای به فارسی در منع نمازجمعه در غیبت امام که ملحقاتی بر آن در رد رسالهٔ ملا محمد باقر خراسانی دربارهٔ وجوب عینی آن افزود که خود حکم رساله‌یی مستقل دارد. از دیگر آثار وی: «تفسیری بر قرآن»، به فارسی؛ «سفینة النجاة» دربارهٔ امامت، به فارسی؛ «دیوان» قصیده و غزل؛ مثنویی به نام «معراج الخیال»؛ «حاشیة علی حاشیة المولی عبدالله فی المنطق».

اعیان الشیعه (۸/ ۲۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۱۷-۳۱۸)، تذکرهٔ روز روشن (۱۴۸-۱۴۷)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۶۳-۶۵)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۱/ ۱۶۵-۱۶۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۶۸-۱۷۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۲-۱۶)، الذریعه (۶/ ۶۱، ۹/ ۱۶۷، ۱۹/ ۳۰۱، ۱۲/ ۲۰۱)، ریحانه (۱/ ۳۲۸)، سرو آزاد (۱۱۵-۱۱۶)، شام غریبان (۶۰)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۲۴۹)، کاروان هند(۱/ ۲۰۰-۲۰۵)، کلمات الشعراء(۳۸-۳۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۱۸)، لغت‌نامه (ذیل/ علیرضا)، مرآت‌الفصاحه (۱۱۴-۱۱۵)، معجم المؤلفین (۷/ ۹۳)، نتایج‌الافکار(۱۲۶-۱۲۸)، نشتر عشق (۱/ ۲۷۷-۲۷۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۶۰).

تجلی اصفهانی، حافظ محمدمحسن اعمی. (س یازدهم ق)، شاعر. از مشایخ اشترجان و در شعرشناسی و سخن سنجی استاد بود. وی با آنکه کور مادرزاد بود در فنون جفر و رمل و نظم مهارتی کامل داشت. از اوست:

بنای عمر ظالم از نهاد خود خلل دارد
که آهن در گداز خویش آتش در بغل دارد

تذکرهٔ روز روشن (۱۴۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶۲)،

الذریعه (۹/ ۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۸۱)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۵۵).

تجلی بخارایی. (؟)، شاعر. اهل بخارا بود و در آخر عمر در بلخ وفات یافت. از اوست:

هنوز لب به دعا ناگشوده، از صد جا
رسید مژده که درهای آسمان بستند

الذریعه (۹/ ۱۶۷)، لغت‌نامه (ذیل/ تجلی)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۶۳).

تجلی سبزواری، رجبعلی، فرزند ملا حسن. (۱۳۰۰-۱۳۶۰ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به تجلی. در سبزوار به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیل، به صف مشروطه‌خواهان پیوست. به فرمان حاکم سبزوار دستگیر شد، امّا به همراه چندتن از یارانش شبانه گریخت و به مشهد رفت. تجلی از کارمندان وزارت دارایی بود. به سلسلهٔ نعمت‌اللهی گناباد ارادت داشت. تجلی شعر نیکو می‌گفت، به ویژه در سرودن مثنوی و غزل استاد بود. از آثار وی: «ارمغان تجلّی»؛ «تجددنامه»؛ «طالب نامه»؛ «معراج الخیال»؛ «ذم‌الاستبداد»؛ «انقلاب خراسان»؛ «نیاز تجلّی»؛ «کنکاشنامه»، «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۱۶۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۵۸-۲۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۰۴-۱۰۵).

تجلی کاشانی، محمد حسین. (وف ۱۰۱۹ ق)، شاعر، متخلص به تجلی. اهل کاشان بود. در ۱۰۱۶ ق از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و مدتی در گجرات اقامت کرد و در آنجا با مولانا نظیری مشاعره داشت. بعد از فوت تجلی، مولانا نظیری اشعار وی را که قریب به هزار بیت بود، جمع‌آوری کرد، و با دیوان خود در یک مجلّد قرار داد. سال وفات وی را ۱۰۲۱ و ۱۰۴۱ ق نیز نوشته‌اند.

الذریعه (۹/ ۱۶۷-۱۶۸)، ریحانه (۱/ ۳۲۸)، صبح گلشن (۸۰-۸۱)، فرهنگ سخنوران (۱۸۱)، کاروان هند (۱/ ۲۰۵-۲۰۶)، لغت‌نامه (ذیل/ تجلی)، نشتر عشق (۱/ ۲۷۶-۲۷۷).

تجلی لاهیجی گیلانی، فرزند ملا سلیمان. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر. پدرش از علمای گیلان بود. تجلی از معاصران مؤلف «مآثر رحیمی» بود و خط شکسته را خوش می‌نوشت. در شعر، ابتدا جمالی تخلص می‌کرد. وی در نسا و ابیورد ملازم سلطان استاجلو قزلباش بود. او از آنجا به مشهد رفت و بعد به هندوستان سفر کرد و در آنجا تخلص جمالی را به خاوری بدل کرد، بعد از مدتی نیز تخلص تجلی را برگزید. در برخی منابع مانند «تذکرهٔ روز روشن» ترجمهٔ احوال او ذیل نام خاوری سمنانی و تجلی سمنانی آمده است. تجلی در ۱۰۲۲ ق سفری به حجاز و عتبات کرد. از اوست:

تا بر جسدم تعلق یک سر موست
صد گونه حجابست میان من و دوست
دلگیرم ازین لباس، کو توفیقی؟
کارد بیرون چو مغزم از کسوت پوست

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۸-۱۲۵۹)، تذکرهٔ روز روشن (۱۴۷، ۲۳۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۴)، الذریعه (۹/ ۱۶۸، ۲۸۸)، شام غریبان (۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۱، ۳۰۰)، کاروان هند (۱/ ۲۰۶-۲۰۹)، لغت‌نامه (ذیل/ خاوری سمنانی و خاوری لاهیجی)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۰۲۷-۱۰۵۷)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۵۲-۴۵۳).

تجویدی، علی، فرزند هادی خان. (تو ۱۲۹۸ ش)، موسیقیدان و مدرس. در تهران متولد شد. پدر وی از شاگردان کمال‌الملک بود که با موسیقی نیز آشنایی داشت و سه تار را نزد درویش خان فراگرفته بود. تجویدی مقدمات موسیقی را نخست در نزد پدر فراگرفت، پس از آن به فراگیری موسیقی از محضر استادانی چون: ظهیرالدینی، سپهری، استاد حسین یاحقی، استاد ابوالحسن صبا، ملیک آبراهیمیان و بابگن تامبرازیان پرداخت، تا اینکه در نواختن سه تار و ویولن مهارت یافت. وی ضمن تحصیل در رشتهٔ ادبیات فارسی، به کار تدریس در هنرستان موسیقی ملی نیز پرداخت و ترانه‌های: «مرا عاشقی شیدا»؛ «شیرین بر»؛ «آزاده‌ام»؛ «آتش کاروان» از جمله آثار اوست.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۴۳-۳۴۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۹۹-۶۰۰)، مردان موسیقی (۱/

۲۲۹-۲۳۲).

تجویدی، هادی، فرزند محمدعلی سلطان الکتاب. (۱۲۷۲-۱۳۱۸ ش)، نقاش و نوازنده. در اصفهان متولد شد. پدرش از خوشنویسان و مذهّبان اصفهان بود. تجویدی پس از فراگیری اصول اولیه نقاشی نزد پدر، از محضر استادانی چون: آقا میرزا احمد و استاد آقا محمد ابراهیم نعمت اللهی، معروف به نقاش‌باشی، بهره گرفت. وی بعدها به همراهی آقا محمد ابراهیم نقاش‌باشی جهت افتتاح کارگاهی در مجمع‌الصنایع به تهران آمد و مدتی با او و سایر هنرمندان همکاری کرد. سپس به دعوت حکیم‌الملک، وزیر فرهنگ، با سمت هنرآموز آبرنگ در مدرسه کمال‌الملک، طبیعت و سایر مراحل نقاشی کلاسیک را تکمیل کرد؛ در نتیجهٔ این اظهار لیاقتها به دریافت دیپلم صنایع مستظرفه جدید نایل شد و چون عمدهٔ علاقه وی مینیاتورسازی به شیوه رضا عباسی و معین مصور و شیوه اصفهانی بود، در مسابقه فن وتعلیم مینیاتور رتبهٔ اول راکسب کرد و به سمت استادی مدرسه صنایع مستظرفه نایل آمد. استاد هادی در آبرنگ و نقاشی کلاسیک و مینیاتورسازی و شبیه‌سازی بسیار مهارت داشت. او تار را خوب می‌نواخت و از شاگردان استاد غلامحسین درویش خان بود. از شاگردان وی: علی کریمی، محمد علی زاویه، ابوطالب مقیمی، زوار و عقیلی درخور ذکرند. از آثار معروف وی، بارگاه سلطان محمود غزنوی و «شاهنامه» آوردن فردوسی است که فردوسی در حضور سلطان محمود، بر روی صندلی قرار گرفته و دیگر شاعران و رجال درباری به روی زمین نشسته و آثار خود را عرضه می‌دارند، با رقم: «هادی تجویدی ۱۳۱۵»؛ دیگر اثر او، تصویر نیمه کارهٔ تابلوی حضرت یوسف، به هنگام رسیدن به حضور حضرت یعقوب است که به علت مرگ استاد نیمه‌کاره مانده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۱۰-۱۴۱۲).

تجویدی تأییدی، مهدی، فرزند محمد علی سلطان‌الکتاب. (ح ۱۲۷۰-۱۳۲۵ ش)، نقاش، موسیقیدان و شاعر، متخلص به تائب. بعد از طی مقدمات اولیه خط‌نویسی، زیر نظر استادان معروف آن زمان، آقا ابراهیم و میرزا احمد نقاش‌باشی به فراگیری رموز هنر پرداخت و مدتی بعد به همراه برادرش هادی، که او نیز از نقاشان معروف بود، به تهران آمد و در مجمع الصنایع هنری آن دوران مشغول کار شد و شهرتش بدان پایه رسید که جهت طراحی و ارائه نقوش تمبرهای پستی به چاپخانه مجلس راه یافت. تجویدی علاوه بر آن که در شبیه‌سازی و ارائه چهره‌ها و آبرنگ و سیاه قلم استعداد فراوان داشت، شعر نیز می‌سرود و در موسیقی نیز دست داشت. وی در تهران درگذشت و در ابن بابویه دفن شد. از آثار او: تصویر آبرنگ حمام قدیمی، با رقم: «مهدی تائب ۱۳۱۰»؛ تصویر زنبق زیبایی، با رقم: «مهدی تائب ۱۳۰۸ شمسی»؛ تصویر طبیبی در حین معالجهٔ بیمار، با رقم نقاش.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۴۵-۱۲۴۶).

تذرو ابهری قزوینی. (مقتول ۹۷۵ق)، شاعر. اهل ابهر و خواهرزاده مولانا نرگسی ابهری (متوفی ۹۳۸ ق) بود. وی نخست به عثمانی، سپس به هند رفت و نزد بیرام خان، وزیر تیموریان هند، تقرب یافت. تذرو در جنگ دامن‌کوه اسیر شد و بعد از رهایی به دست دزدان کشته شد و در اگره در خانهٔ شخصی‌اش دفن شد. او در سرودن مثنوی متبحر بود. مثنوی «حسن یوسف» را به وزن «خسرو و شیرین» برای یوسف محمدخان پسر خان اعظم سرود و همچنین «ده نامه‌ای در تتبع ده نامه ابن عماد»، به نام اعظم خان کوکلتاش سرود. از وی «دیوان» شعری نیز بر جای مانده، که در هند معروف است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۵۴-۱۱۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۵۴۳)، الذریعه (۹/ ۱۶۸، ۱۹/ ۱۶۰)، صبح گلشن (۸۳)، فرهنگ سخنوران (۱۸۲)، کاروان هند (۱/ ۲۰۹-۲۱۳)، منظومه‌های فارسی (۱۹۶)، هفت اقلیم (۳/ ۱۹۴-۱۹۶).

تذهیبی اصفهانی. (س دهم ق)، مذهّب و شاعر. در تذهیب، جدول‌کشی، الوان و افشان‌سازی کاغذها و مرقعات و در هنر ابری‌سازی به سیاق تلفیق رنگ و روغن بسیار هنرمند بود و از شاگردان یحیی قزوینی به شمار می‌آمد. او در اقسام مختلف شعر نیز دست داشت.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۵-۱۲۶)، تاریخ نظم و نثر

(۵۲۱)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۲)، گلستان هنر (چهل و دو)، مجمع الخواص (۲۳۹-۲۴۰).

ترابای اصفهانی، ابوتراب. (وف ۱۰۷۲ ق)، خطاط و شاعر. اصل او از اصفهان بود. در خوشنویسی از شاگردان ملا فایضی و میر عماد بود. او از شاگردان خاص میر عماد بود و سالها نزد وی تعلیم خط گرفت و بسیار شبیه استاد می‌نگاشت. او در مرگ استادش میرعماد مرثیه‌ای سرود. مقبرهٔ ترابا در مسجد لنبان اصفهان و در جوار مزار خواجه صاین‌الدین ترکه است. در خوشنویسی آثار رقم‌داری از وی باقی مانده، از جمله: قطعه‌ای به قلم چهاردانگ و دودانگ خوش، با رقم: «ترابا»؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «ابوتراب ۱۰۵۲»؛ یک نسخه «سبحة‌الابرار»، بدون رقم، که به وی نسبت داده‌اند.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۴-۲۶)، پیدایش خط و خطاطان (۸۱)، تاریخ اصفهان (۱۵۳-۱۵۴)، تذکرةالخطاطین (۲/ ۴-۱۲)، تذکرةالقبور (۶۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۴)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، ریحانه (۷/ ۴۴)، فرهنگ سخنوران (۱۸۳)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۲۹).

تراب جهرمی، خواجه علی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به تراب. وی در کوی مصلی جهرم می‌زیسته و حدود هزار بیت شعر سروده است. در قبرستان شاه حاجات شیراز دفن است.

بزرگان جهرم (۱۰۷-۱۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۰-۲۱)، مرآت الفصاحه (۱۱۵-۱۱۶).

تراب کاشی، محمدهاشم، فرزند محمدحسین. (۱۲۵۶-۱۳۳۸ ش)، نقاش و شاعر، متخلص به تراب. در کاشان متولد شد. در کودکی پدرش را از دست داد به ناچار برای امرار معاش به شغل خیاطی پرداخت. او عضو انجمن ادبی صبای کاشان بود. علاوه بر شاعری، در نقاشی نیز دست داشت و صحنهٔ کربلا بر پرده‌های هیئت‌ها از جمله آثار او در زمینهٔ نقاشی است. تراب در همهٔ زمینه‌های شعری بویژه هجو و فکاهی تبحر داشت.

از دیگر آثار وی: مجموعهٔ داستانی «جنگ المطالب»، منظوم؛ «لیلی و مجنون» مصور.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۸۴-۸۹۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۴۸-۷۴۹).

ترابی. (س یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان و تصویرگران اصفهان بود که در مکتب رضا عباسی و معین مصور نقش می‌آفرید. یگانه اثر رقم‌دار وی مینیاتور زیبایی است که در این تصویر، دانشمند پیری در شکاف درخت تنومندی نشسته و کتابی به دست گرفته است، در رویهٔ خشکیدهٔ درخت، مرغ زیبای بزرگی بسان دُرنا و لک‌لک ایستاده و به اطراف نگاه می‌کند. در زیر پای پیرمرد رقم گذاشته: «راقمه ترابی» و در قسمت بالای آن، چنین رقم زده: «در کتابخانه نواب قلبا باکوکلتاش تحریر یافت».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۶).

ترابی بلخی. (س یازدهم ق)، شاعر. از مداحان امامقلی خان بود که بیشتر مدت عمر را بر سر مزاری که به مرقد امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه‌السلام در بلخ مشهور است، معتکف بود. ترابی در همان شهر درگذشت. از اوست:

به سنگ رخنه شد از بس گریستم بی تو
ز سنگ سخت ترم من که زیستم بی تو

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، صبح گلشن (۸۴)، فرهنگ سخنوران (۱۸۳)، نشتر عشق (۱/ ۲۹۴).

ترابی مشهدی، میر ابوتراب، فرزند میرزا محمد مهدی. (وف ۱۰۶۰ ق)، شاعر، متخلص به تراب، ترابی و فطرت. مدتی با پدر به ممالک هندوستان برای سیاحت سفر کرد و به خراسان بازگشت، برای بار دوم به دکن رفت و به ملاقات عموی خود، میر محمد زمان صف‌شکن که در هند عزت و احترامی داشت، رسید و در آنجا به مرتبه‌ای بلند دست یافت. به سبب خصومتی که میان فرمانفرمای هند و پادشاهان دکن بود، اموال ترابی مصادره و خود به زندان افتاد. میر ابوتراب در قلعهٔ گوالیار محبوس شد، ولی پس از چندی به خواهش

خادمان آستان رضوی آزاد شد و به مشهد بازگشت. وی بار دیگر از خراسان به هندوستان رفت در حیدرآباد دکن وفات یافت و در دایره میرمحمد مؤمن استرابادی که گورستان مقرری ایرانیان بود، به خاک سپرده شد. از اوست:

شب هجران به سرم اخگر غم می‌پاشید
خنده می‌کردم و از خنده الم می‌پاشید
داشت شیرازهٔ غمهای تو اوراق دلم
ورنه در چنگ فراق تو ز هم می‌پاشید

فرهنگ سخنوران (۱۸۳، ۷۱۴)، کاروان هند (۱/ ۲۱۳-۲۱۷)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۲۲۴-۱۲۳۶).

تربتی، شیخ حسین. (وف ح ۱۳۰۰ ق)، فقیه امامی. اهل تربت حیدریه و ساکن سبزوار بود. او در میان مردم زعامت و مرجعیت تام داشت. از آثار وی: «الاجتهاد والتقلید»، به عربی؛ «الرد علی من ادعی قطعیّة صدور الاحادیث المرویة فی الکتب الاربعة»؛ شرح «الروضة البهیة» شهید ثانی، که خود شرحی است بر «اللمعة الدمشقیة» شهید اول؛ شرح «دعاءالندبة»، که در آن به رد فرقه‌های بابیه و بهاییه پرداخته است؛ «المحاکمات بین المحققین الاصولیین»، که در آن به داوری میان میرزای قمی، شیخ محمدحسین اصفهانی، صاحب «فصول»، و برادرش شیخ محمد تقی اصفهانی پرداخته است؛ «النکاح»؛ «الرضاع»؛ «الوقف».

الذریعه (۱/ ۲۷۱، ۶/ ۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۹۸).

تربتی، شیخ محمد صالح. (وف ۱۲۴۶ ق)، مدرس و فقیه امامی. در مشهد و عتبات تحصیل کرد. پس از پایان تحصیلات در عراق، به مشهد بازگشت و عهده‌دار امر تدریس و امامت جماعت شد. او در ترویج مذهب شیعه می‌کوشید و مردم آن سامان وی را به ریاست و مرجعیت می‌شناختند. در گورستان قتلگاه مدفون است.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۷۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۵۰).

تربتی، ملا اسحاق بن ملا اسماعیل. (۱۱۵۷-۱۲۳۷ ق)، فقیه و متکلم امامی. در تربت به دنیا آمد. در زادگاه خود و مشهد تحصیل کرد. پس از اتمام تحصیل به تدریس پرداخت. در اواخر عمر به حج رفت و اندکی پس از بازگشت از سفر درگذشت. از آثارش: حاشیه بر «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة» شهید ثانی.

الذریعه (۶/ ۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۲۱-۱۲۲)، فوائد الرضویه (۴۲)، مکارم الآثار (۴/ ۱۰۴۲)، منتخب التواریخ (۶۲۴-۶۲۵).

تربتی، میرزا نصرالله. (۱۲۳۰-۱۲۹۸ ق)، عالم دینی. در سبزوار، تهران و عتبات در خدمت بزرگانی چون: حاج ملا هادی سبزواری، حاج میرزا مسیح تهرانی و سید محمد مجاهد تحصیل کرد. پس از کسب اجازهٔ اجتهاد، در مشهد ساکن شد و به تدریس و تألیف پرداخت. او گذشته از علوم شرعی، در حکمت و ادب نیز استاد بود. در مشهد درگذشت و در صفهٔ عقب مسجد بالاسر به خاک سپرده شد. از آثار وی: «کتاب طهارت»؛ «کتاب بیع»؛ «کتاب فصول»، در اصول؛ «اجوبةالمسائل»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول» میرزای قمی.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۲۰-۲۲۱)، الذریعه (۶/ ۱۷۹)، المآثر والآثار (۱۵۶)، منتخب التواریخ (۶۲۶).

تربتی خراسانی، شیخ یوسف. (س سیزدهم ق)، خطیب و شاعر. اهل تربت حیدریه بود. وی واعظی فاضل و دانشمند بود، که شعر هم می‌سرود. از اوست:

شکستم عهد و پیمانی که با زهد و ریا بستم
چو بستم بر در میخانه با پیمانه پیمانی

حدیقة الشعراء (۳/ ۲۱۲۸).

تربیت، محمدعلی، فرزند میرزا صادق. (۱۲۵۶-۱۳۱۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در تبریز متولد شد. به کسب علوم و فنون، از جمله هیأت و طبیعیات و طب پرداخت. در ۱۲۷۶ ش آموزشگاه تربیت را در تبریز بنیان نهاد. وی از همفکران و همگامان سید حسن تقی‌زاده بود. در شش دوره از تبریز به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. او به مصر و استانبول و برلن سفر کرد. دو سال رییس فرهنگ گیلان و چهار سال رییس فرهنگ آذربایجان بود. کتابخانه و قرائتخانهٔ

عمومی آبرومندی در تبریز دایر کرد و با همت فراوان کتابهای نفیس و سودمندی در آنجا گرد آورد. وی در ۱۲۸۱ ش مجلهٔ «گنجینهٔ فنون» و در ۱۳۰۱ ش مجلهٔ «گنجینهٔ معارف» را در تبریز منتشر کرد. سرانجام در تهران وفات یافت. از آثار او: «دانشمندان آذربایجان»؛ «تقویم تربیت»؛ «زاد و بوم در جغرافیای ایران»؛ «تاریخ مطبوعات ایران»؛ تصحیح «رباعیات خیام»؛ «فهرست کتابخانه و قرائت‌خانهٔ تربیت»؛ «کلمات قصار امیرالمؤمنین»؛ «مشاهیر عالم با لوحهٔ رنگین».

تاریخ جرائد (۴/ ۱۶۷-۱۷۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۶۵-۲۶۶)، شرح حال رجال (۳/ ۴۲۴)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۴۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۵۲-۱۵۴)، نخبگان سیاسی ایران (۴/ ۴۸۳)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۱۰-۱۱).

ترجمان برازجانی، کرم مرزبانی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به ترجمان. بیشتر اشعارش دوبیتی است به سبک باباطاهر و فائز دشتی. وی سعی کرده است که اشعارش ساده و نزدیک به فهم اهالی دشتستان باشد. از اوست:

نسازد سالها تا خون دلی را
نخواهد کرد آسان مشکلی را
دو صد عاقل بیازارد زمانه
که تا خرسند سازد جاهلی را

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۷-۱۹).

ترکابادی، میرزا محمد، فرزند میرزا محمدعلی بن میرزا محمد بن غلامرضا. (وف ۱۲۶۹ ق)، فقیه امامی. در کاشان به دنیا آمد. نزد ملا احمد نراقی و حاج سید محمد تقی پشت مشهدی و میرزا ابوالحسن مجتهد و حاج ملا ابوالقاسم ترکابادی تلمذ کرد. سپس جهت ادامهٔ تحصیل به عراق رفت و در نجف در درس شریف العلمای مازندرانی و آقا سید محمد مجاهد حضور یافت. پس از کسب اجازهٔ اجتهاد از استادش آقا سید محمد مجاهد، به زادگاهش بازگشت و به امامت جماعت و ارشاد مردم پرداخت. در کاشان درگذشت. از آثار وی: «زبدة الاصلاح»، که مختصر «اصلاح العمل» استادش سید محمد مجاهد است؛ شرح «زبدة الاصلاح»؛ «رسالة الجعفریة»، در دیات؛ «معتمد الانام»، فقه مبسوط؛ «هلال الاحکام»؛ «محبوب القلوب»، در احوال انبیا و حکما؛ «مجمع الفواید»، که در آن «جامع الشتات» میرزای قمی را گردآورده است.

الذریعه (۲۱/ ۲۱۲)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۳۹-۱۹۴۰).

ترکستانی، میرزا محمد، فرزند شاه‌محمد. (ز ۹۸۳ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «گوی و چوگان» عارفی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه‌العبد المذنب میرزا محمد بن شاه محمد ترکستانی غفر ذنوبه و ستر عیوبه فی شهر محرم سنه ۹۸۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۶).

ترکستانی قمی، فخرالدین ماوراءالنهری. (ز ۱۰۶۵ ق)، متکلم، فقیه امامی، ادیب و شاعر. از اهالی ترکستان ماوراءالنهر و در ابتدا سنی مذهب بود. به مشهد مهاجرت کرد و پس از اخذ مقدمات و فنون ادب نزد علمای مشهد، به تشیع گروید. او سپس به قم رفت و مدارج عالی علمی را تا درجهٔ اجتهاد طی کرد و از ائمهٔ فتوا در قم گردید. از آثار وی: ترجمهٔ «توحید المفضل»، به فارسی، در ۱۰۶۵ ق؛ شرح «حدیث البساط» یا شرح «حدیث الغمامة»، در شرح معجزات امیرالمؤمنین علی (ع)؛ شرح «حدیث الاحتجاج و منهاج الکرامة»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۴/ ۹۱، ۱۳/ ۱۹۱-۱۹۲)، ریاض العلماء (۴/ ۳۳۱-۳۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۳۳).

ترکمان شیرازی، میرزا عجم قلی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ترکمان. اهل شیراز بود و در هندوستان متولد شد. ترکمان در نظم و نثر مهارت داشت. از اوست:

دل غم گرفتهٔ ما، ز نشاط کی گشاید
نه هوای باغ سازد، نه فضای کشت ما را

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۱-۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۴).

ترکمان فراهی، میرزا برخوردار بن محمود. (س یازدهم و دوازدهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به

ممتاز. معروف به ممتاز فراهی. از نویسندگان و منشیان عهد شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) بود و منشآتش در آن روزگار مشهور بوده است. آغاز زندگی خود را در فراه گذرانید و خیلی زود به نویسندگی و شاعری روی آورد. او از فراه به مرو رفت و به خدمت حاکم آنجا، اصلان خان، درآمد و دوسال در آن شهر بود، سپس به اصفهان رفت و ملازم و منشی حسن قلی‌خان قورچی‌باشی شاملو شد و در این شهر نخستین بار مجموعه‌ای از حکایات اخلاقی به نام «رعنا و زیبا» گرد آورد، این مجموعه مورد توجه مردم زمان قرار گرفت. همین توجه او را بر آن داشت تا حکایتهایی نو بر آن افزود و آن را «محفل‌آراء» نامید. در جنگهای سرحدی که با طایفه‌های متمرد درگرفت، کتاب «محفل آرای» وی به غارت رفت. بعد از مدتی در خبوشان دیگربار به گرد آوردن حکایتها، همت گماشت و آن را «محبوب القلوب» نامید و چون در آن کتاب داستان یاقوت شاه و شمسهٔ وزیر و قهقههٔ وزیر آمده است، این کتاب به «شمسه و قهقهه» نیز معروف است. دیگر اثر وی کتاب «احسن السیر»، در تاریخ.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۸۰۲-۱۸۰۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۰۲-۱۱۰۳، ۲۰/ ۱۴۱، ۱۵۳).

ترکمان قمی، محمدعلی، فرزند منصور بیک. (س دهم ق). خطاط و شاعر، متخلص به واحد. ساکن اصفهان و از تربیت یافتگان شاه طهماسب صفوی و در سلک هنرمندان کتابخانهٔ همایونی بود. نستعلیق را خوش می‌نوشت و مدتی شاگرد میر عبدالرزاق کاشانی بود. ترکمان علاوه بر آشنایی به علم انشاء و معما، در سرودن مثنوی نیز مهارت داشت. مثنوی «گلشن خیال» در بحر «حدیقةالحقیقه» سنایی از آثار اوست.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۰۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۴۷، ۱۸/ ۲۲۶)، صبح گلشن (۵۷۸)، فرهنگ سخنوران (۹۶۶).

ترکمانی اصفهانی، شیخ مهدیقلی خان، فرزند شیخ علیقلی بن قراچغای خان. (ز ۱۱۲۳ ق)، عالم، حکیم امامی، فرهنگ نویس و شاعر، متخلص به صفا. پدرش تولیت آستانهٔ حضرت معصومه (س) را عهده‌دار بود. شیخ مهدیقلی خان مقدمات علوم عقلی را از محضر پدرش و فقه و حدیث را از محضر علامهٔ مجلسی دوم فراگرفت. او قم را مسکن خویش قرار داد. از آثار وی تأسیس مدرسهٔ مهدیقلی خان در ۱۱۲۳ ق در قم و تأسیس کتابخانه در مدرسهٔ مذکور می‌باشد. از آثار علمی وی: حاشیه بر کتاب «احیاءالحکمة»؛ حاشیه بر کتاب «فرقان الرایین و بنیان الحکمتین» پدرش ملا علیقلی خان؛ «سماء الاسماء»، در لغت به فارسی، به نام شاه سلطان حسین صفوی.

تذکرة القبور (۵۱۲-۵۱۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱)، الذریعه (۷/ ۱۵۴، ۹/ ۶۰۹-۶۱۰، ۱۲/ ۲۲۸، ۱۶/ ۱۷۴)، صبح گلشن (۴۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۶۳-۷۶۴)، فرهنگ سخنوران (۵۵۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۴۴).

ترکهٔ اصفهانی، افضل‌الدین محمد، فرزند خواجه حبیب‌الله ترکه. (وف ۹۹۱ق)، دانشمند، عارف، فقیه، قاضی، مدرس، ادیب و شاعر، متخلص به افضل. وی فنون و علوم اسلامی را نزد علمای اصفهان آموخت. سپس به مدرسهٔ فلسفی قزوین که بزرگترین حوزه فلسفی شیعه در آن عصر بود، ملحق شد و به کسب علوم عقلی پرداخت و فقه و حدیث را از شیخ احمد مقدس اردبیلی اخذ کرد و به مقام اجتهاد نایل شد. شاه طهماسب صفوی مقام قاضی‌القضاتی سپاه خود را به وی تفویض کرد. او به هندوستان هجرت کرد و پس از مدتی مشهد را مسکن دائمی خویش قرار داد و به تدریس در آن شهر مشغول شد. از مشهورترین شاگردان وی قاضی نورالدین اصفهانی و علامه چلبی بودند. او در نزدیکی ری درگذشت. از آثار وی: «رساله‌ای در علوم عقلیه از حکمت و فلسفه»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (حاشیهٔ ۵/ ۸۱۸-۸۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۲-۴۴۸)، تذکرهٔ روز روشن (۶۵)، الذریعه (۹/ ۸۵)، ریاض العلما (۳/ ۳۱۴)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۵۵)، فرهنگ سخنوران (۷۵)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۴).

ترکهٔ اصفهانی، افضل‌الدین محمد، فرزند

صدرالدین. (مقتول ۸۵۰ ق)، فقیه، قاضی و عالم حنفی. خاندانش از ترک زبانان خجند بودند که به اصفهان هجرت کردند. خاندان او تا زمان گورکانیان از علما و فقهای حنفیه محسوب می‌شدند، اما در عهد صفویه در زمرهٔ علمای شیعه درآمدند. وی در اصفهان عهده‌دار منصب قضاوت و مرجعیت بود. در دورهٔ حکومت سلطان محمد بایسنقر در عراق عجم، از علمای درگاه وی بود و زمانی که سلطان محمد به طمع توسعه قلمرو حکومتش از شاهرخ میرزا تیموری شکست خورد، علما و اعیان دربارش به عقوبتی سخت گرفتار شدند، از جمله ترکهٔ اصفهانی در ساوه به دار آویخته شد. از آثارش: «تنقیح الادلة والعلل»، در ترجمهٔ کتاب «الملل و النحل» شهرستانی، که به اشارهٔ والی قطر و به نام شاهرخ گورکانی نوشته است.

احسن التواریخ (وقایع سال ۸۵۰، حواشی ۷۰۰-۷۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۹۷-۴۹۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۰)، تذکرة الشعرا (۳۷۸-۳۷۹)، ترجمهٔ الملل و النحل (مقدمه/ ۳۴-۵۸)، ریاض‌العلماء (۷/ ۱۹)، ریحانه (۲/ ۱۶۵).

تُرکه اصفهانی، صاین‌الدین ابومحمد علی بن محمد بن محمد. (وف ۸۳۰/۸۳۵ ق)، عارف، دانشمند و شاعر. از خاندان ترکهٔ اصفهان بود که اصل آنان از خجند بود، چون نیای وی، سید محمد، ترک بود به ترکه معروف شدند. تحصیلات صاین‌الدین نخست در خدمت برادرش و سپس در بلاد مختلف دیگر از طریق ملاقات بزرگان و مشایخ زمان انجام گرفت. در مصر مدتی در خدمت شیخ سراج‌الدین بوالقینی تلمذ کرد. او مدتی در خدمت امیرزادگان تیموری عراق و فارس بود. در عهد شاهرخ تیموری منصب قضای یزد یافت، ولی به سبب آنکه آثاری در عرفان داشت، متهم به تصوف و بد دینی شد و مطرود فقیهان گشت، و به امر شاهرخ به هرات رفت و تا زمان واقعهٔ سوءقصد به شاهرخ توسط احمد لُر، در آنجا ماند. پس از این واقعه جمعی از بزرگان از جمله صاین‌الدین به تهمت همدستی با او مأخوذ و معاقب شدند سرانجام با اعتذار به خدمت شاهرخ بار یافت و با توسل به میرزا بایسنقر، چندی در امان زیست، بعدها به اصفهان رفت و در آنجا درگذشت. از او آثار متعددی به فارسی و عربی باقی مانده، از جمله: مهمترین اثر وی «شرح فصوص الحکم»، به عربی؛ «رسالة التمهید»، در شرح «قواعد التوحید» جدش، خواجه افضل الدین ترکه، در علم کلام به عربی؛ «شرح قصیدهٔ ابن فارض»؛ «اسرارالصلوة»، در مسائل عرفانی؛ «اطوار ثلثه تصوف»؛ «تحفه علائیه»؛ «رساله در اعتقاد»؛ «نفثة المصدور اول و ثانی».

تاریخ ادبیات ایران (۴/ ۷۲، ۴۸۹-۴۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۴-۲۷۵، ۷۷۹)، ترجمهٔ الملل والنحل (مقدمه/ ۳۶-۳۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۹-۱۰)، الذریعه (۴/ ۴۳۴، ۷/ ۲۷۲، ۹/ ۵۷۰-۵۷۱)، ریاض العلماء (۳/ ۲۴۰)، سبک شناسی (۳/ ۲۲۸-۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۵۴۶)، کشف الظنون (۱۲۶۴)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲-۴۱).

ترکیبی یزدی، محمدحکیم حافظ. (ز ۸۶۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه مذهَّب، به خط ثلث و رقاع دودانگ خوش، با رقم: «کتبه محمدالحکیم الحافظ الترکیبی الیزدی فی شهور سنة اربعین و ثمانمائة» ۸۴۰؛ یک قطعه از مرقع، توقیع نیم دودانگ جلی عالی، با رقم: «کتبه محمدالحکیم الحافظ الترکیبی الیزدی ... لسنة ستین و ثمانمائة حامداً و مصلیاً و مسلما».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۴).

ترکی شیرازی، آقا محمدحسین آغولی. (وف ۱۳۳۰ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به ترکی. شغل وی نقاشی بود. از شیراز به هند سفر کرد و در بمبئی اقامت گزید. از آثار وی: «کلیات دیوان» شعر، به زبان ترکی شیرازی، شامل دو جلد در یک مجلد است به نامهای: «حدیقة البکاء» و «لاله‌زار»؛ «سفره در ذم ریا»، شعر.

آثار عجم (۵۴۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۲-۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۸۸)، مرآت الفصاحه (۱۱۷).

ترکی‌کشی ایلاقی. (س چهارم ق)، شاعر. از زندگانی این شاعر آگاهی نداریم. عوفی نام او را ترکی‌کشی ایلاقی آورده و از احوال او چیزی نگفته است، در اینکه وی از شاعران سدهٔ چهارم و اهل ایلاق چاچ ماوراءالنهر و

شاعری لطیف طبع بوده است، اختلافی نیست. از اشعار او ۱۲ بیت شامل یک غزل و دو قطعه دو بیتی و یک مفرد گرد آمده است. از سروده‌های وی:

امروز اگر مراد تو بر ناید
فردا رسی به دولت آبا بر
چندین هزار امید بنی‌آدم
طوقی شده به گردن فردا بر

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۵۶)، سخن و سخنوران (۴۴)، شاعران بی‌دیوان (۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۸۴-۱۸۵)، لباب الالباب (۲/ ۲۶)، لغت‌نامه (ذیل / ابوذر)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۶۵-۴۶۶).

ترمذی، ابوبکر محمد بن حامد / محمد بن اسماعیل. (س سوم ق)، عارف. از مشایخ بزرگ خراسان بود. او با احمد خضرویه ملاقات و دیدار داشته است.

طبقات الصوفیه سلمی (۲۸۰-۲۸۳)، طبقات الصوفیه هروی (۳۹۳-۳۹۴)، نفحات الانس (۱۵۹-۱۶۰، ۷۴۳).

ترمذی، ابوذر. (س دوم ق)، عارف. از مشایخ خراسان و صاحب کرامات بود. ابوعبدالله بن خفیف ملازم او بود و از وی کراماتی نقل کرده است.

نفحات الانس (۱۲۶).

ترمذی، ابوعبدالله محمد بن علی بن حسین ← حکیم ترمذی.

ترمذی، ابوالمظفر حبال بن احمد. (؟)، عارف و زاهد حنبلی. امام و شیخ بود و در ترمذ وعظ می‌کرد. ابوالمظفر از شاگردان محمد حامد واشگردی بود که وی نیز از شاگردان ابوبکر وراق بود. از ابوالمظفر سخنان بسیار و حکایتهای نیکو در زهد و ورع و تقوی نقل شده است.

طبقات الصوفیه، هروی (۶۱۱-۶۱۲)، نفحات الانس (۲۸۲-۲۸۳).

ترمذی، برهان‌الدین محقق ← برهان الدین محقق حسینی ترمذی

ترمذی، خواجه شاه سید ناصرالدین، فرزند قطب‌الدین سرخسی. (س دهم ق)، شاعر شیعی. معروف به ناصر ترمذی. اصل وی از ترمذ بود و در جوانی در روزگار جلال‌الدین محمد اکبر شاه به هند رفت و در دستگاه خان زمان سیستانی به خدمت پرداخت و هنگام طغیان خان با او کشته شد. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۴۹)، تذکرهٔ روز روشن (۷۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۴)، فرهنگ سخنوران (۹۱۰)، کاروان هند (۲/ ۱۵۷۸-۱۵۷۹).

تروغبدی، ابوعبدالله محمد بن محمدحسین / حسن. (س چهارم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ طوس و معاصر حسین بن منصور حلاج بود. او با ابوعثمان حیری معاشرت داشت. ابوعبدالله در طریقت، یگانه و دارای کرامات ظاهر بود. تروغبد همان طرقبهٔ امروزی است.

تاریخ گزیده (۶۵۰)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۱۰۱-۱۰۳)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۱۰۳، ۳۷۵)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۹۴-۴۹۶)، طبقات الصوفیه هروی (۵۴۹-۵۵۰)، نفحات الانس (۲۷۱).

تریاکیان، هارتیون. (س سیزدهم ش)، پزشک، محقّق، دانشمند و مترجم. از پزشکان ارمنی و از محققین پرکار که علاوه بر طبابت، در زمینهٔ ارتباط گویش گیلکی و زبان پهلوی تحقیق می‌کرد. وی به زبانهای فارسی و پهلوی و روسی و فرانسه و همچنین گویش محلی گیلان آشنا بود. او ظاهراً نخستین فرد از ارامنه است، که «گلستان» سعدی را به زبان ارمنی ترجمه کرد و این ترجمه در ۱۹۱۸ م به چاپ رسید، که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ایروان موجود است.

نامها و نامداران گیلان (۹۳-۹۴).

تزریقی اردبیلی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به تزریقی. در اردبیل متولد شد. در شماخی شیروان، روزگار به دلالی می‌گذراند و در صنعت تزریق در شعر، دست داشت. وی در این فن از پیشوایان و سرشناسان بود و به همین جهت تزریقی تخلص می‌کرد. تزریقی در سرودن غزل توانا بود. صاحب «الذریعه» ترجمه حال او

را با تزریقی بیارجمندی درآمیخته است.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۴)، تحفهٔ سامی (۳۶۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۳۱-۳۴)، دانشمندان آذربایجان (۸۵-۸۶)، الذریعه (۹/ ۱۷۰)، سخنوران آذربایجان (۱۴)، فرهنگ سخنوران (۱۸۵).

تزریقی بیارجمندی. (وف ۹۶۳ق)، شاعر. وی اوقات خود را به تاج دوزی می‌گذراند و در هزل، اشعار بسیاری دارد. تزریقی در پایان عمر از سرودن اشعار هزل تایب شد. از اوست:

جانا غم تو مایهٔ عیش نهان ماست
درد تو مونس دل بی‌خانمان ماست

تحفه سامی (۳۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۸۵).

تسکین تبریزی، میرزا فتحعلی. (س یازدهم ق)، شاعر. در سنین جوانی در عهد عالمگیر شاه (۱۰۶۸-۱۱۱۹ ق) وفات یافت. در «تذکرهٔ روز روشن» از او با عنوان تسلیمی کشمیری یاد شده است. از اوست:

به کیش حق‌پرستان کفر از پندار می‌باشد
رگ گردن میان اهل دل زنار می‌باشد

تذکرهٔ روز روشن (۱۵۴)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۱۲-۱۱۳)، دانشمندان آذربایجان (۸۷)، الذریعه (۹/ ۱۷۰)، سخنوران آذربایجان (۲۷۰- ۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۸۵).

تسلی اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. در دورهٔ جهانگیری به هندوستان رفت و بعد از مدتی به وطن برگشت و به کاشان رسید و در همان‌جا درگذشت. از اوست:

تا ز بختم تیرگی می‌رفت، چشمم شد سفید
این سیاهی از سر داغ من آسان برنخاست

تذکرهٔ روز روشن (۱۵۱-۱۵۲)، الذریعه (۹/ ۱۷۰)، کاروان هند (۱/ ۲۱۸).

تسلی شیرازی، آقا رجبعلی. (س سیزدهم ق)، مذهِّب و شاعر. اهل شیراز بود. او در تذهیب اوراق دست توانایی داشت و جدول‌کشی نیز می‌کرد. منزل وی محل اجتماع ادیبان و ظریفان بود. صاحب «دیوان» شعر بود.

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۳۴-۳۳۵)، سفینة‌المحمود (۲/ ۵۵۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۶۱)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۸۴)، مرآت‌الفصاحه (۱۱۸-۱۱۹)، مصطبهٔ خراب (۳۵)، نگارستان دارا (۱۷۴).

تسلی شیرازی، ابراهیم قمچی‌باف. (ز ۱۰۳۴ ق)، شاعر، متخلص به تسلی. در ابتدا، در شیراز قمچی‌بافی (تازیانه بافی) می‌کرد، بعدها با همتی که داشت خود را به صف شاعران رسانید و پایهٔ سخن خود را بلندمرتبه کرد. تسلی آخر به جانب هند رفت و در آنجا در خدمت مسیح‌الزمانی، الهی شیرازی اعتباری پیدا کرد، چنانکه به اتفاق وی در ۱۰۳۴ ق به مکه رفت و بعد به هند مراجعت کرد و در آنجا فوت کرد. از اوست:

بر مراد خود نرفتم نیم گام از دست دل
همچو آن بینا که عمری دست نابینا کشید

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۵۸-۲۵۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۹-۳۰)، صبح گلشن (۸۵)، فرهنگ سخنوران (۱۸۵)، کاروان هند (۱/ ۲۱۸-۲۱۹)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۳۵-۴۳۶)، نشتر عشق (۱/ ۲۷۸).

تسلی شیرازی، میرزا ابوالحسن ← **تمنای شیرازی.**

تسلی لرستانی، جهانگیر، فرزند شاهوردی خان عباسی. (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به تسلی و حفظی. سالها حکومت لرستان با سلسلهٔ ایشان بود، پس از آنکه شاه عباس اول، شاهوردی خان را کشت و سلسلهٔ او را برانداخت. مادرش او را از آن مهلکه بدر برد تا رسیدن به سن رشد شهر به شهر می‌گشت و سرانجام به هندوستان رفت و در ۱۰۲۵ ق، در برهانپور خاندیس به خدمت خان خانان پیوست و در این تاریخ نوزده ساله بود.

کاروان هند (۱/ ۲۱۹-۲۲۰)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۵۲۵-۱۵۲۷).

تسلیم اصفهانی، مولانا حسن / صادق. (س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به تسلیم. وی چندی به غلام علیشاه دست ارادت داد و به سیر و سلوک پرداخت. تسلیم از پیروان طریقهٔ جلالیه بود.

صاحب «ریاض العارفین» گوید: «دیوانش» به نظر رسید، قریب پنج هزار بیت است. اثر دیگر وی رسالهٔ «صبح صادق» است.

الذریعه(۹/ ۱۷۰)، ریاض العارفین (۲۴۶)، المآثر و الآثار(۲۲۵).

تسلیم خراسانی، شاه رضا. (س یازدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به تسلیم. اهل خراسان بود. از وطن خود به کشمیر رفت و از مریدان میرزا حسین سبزواری شد و در بقعهٔ او به ریاضت و عبادت مشغول گشت. در «تذکرهٔ شعرای کشمیر» نسبت وی اصفهانی ضبط شده است. از اوست:

پیش از ایام سر زلف تو ای جان جهان
اینقدر جمع نبودند پریشانی چند

تذکرهٔ شعرای کشمیر (۱/ ۳۸ـ۳۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۱، ۳۶۴ـ۳۶۵)، شام غریبان (۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۸۶)، کاروان هند (۱/ ۲۲۰)، لغت‌نامه (ذیل/ تسلیم خراسانی)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۵۶).

تسلیم شیرازی، محمدطاهر صحاف. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به تسلیم. شغلش صحافی بود. از اوست:

از بس ز آشنایی مردم رمیده‌ام
دایم تلاش معنی بیگانه می‌کنم

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، صبح گلشن (۸۵).

تسلیم شیرازی، محمد هاشم. (وف ۱۱۰۹ ق)، شاعر، متخلص به تسلیم و هاشم. اصلش از شیراز بود. در عهد شاه عالمگیر اورنگ زیب به هندوستان رفت و همان جا نیز درگذشت. از اوست:

غریب کوی توام، با وطن چه کار مرا
سپرده‌ام به تو خود را، بمن چه کار مرا

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، ریحانه (۱/ ۳۳۶)، شام غریبان (۶۲)، صبح گلشن (۸۵ـ۸۶)، فرهنگ سخنوران (۱۸۶)، کاروان هند (۱/ ۲۲۱)، لغت‌نامه (ذیل/ تسلیم)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۵۱)، نشتر عشق (۱/ ۲۸۸ـ۲۸۹).

تشبیهی کاشانی، علی‌اکبر. (س یازدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به تشبیهی. وی از سادات کاشان و از پیروان طریقه نقطوی و از اصحاب محمود پسیخانی بود و دعوی اجتهاد داشت. سه بار به هندوستان رفت و مدتی در دربار اکبر شاه بود. در قصیده‌ای که در مدح جلال‌الدین اکبر ساخته، از ممدوح خویش خواسته که تقلیدیان را براندازد تا حق به مرکز خود بازگردد و توحید خالص بماند. وی رساله‌ای به نام شیخ ابوالفضل ناگوری دکنی نوشته، و در آن عقاید نقط و حروف را شرح داده است. او در شعر شاگرد مولانا موحدالدین فهمی کاشی (متوفی ۱۰۱۴ ق) بود و بیشتر در قالب غزل و مثنوی شعر سروده است. مثنوی «ذرّه و خورشید» از اوست. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۴ـ۲۲۵)، تذکرهٔ شعرای پنجاب (۱۳۰)، تذکرهٔ میخانه (۸۸۷ـ۸۹۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، ریاض العارفین (۴۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۷)، کاروان هند (۱/ ۲۲۱ـ۲۳۰)، کلمات الشعراء (۲۱)، مجمع الخواص (۹۹)، منظومه‌های فارسی (۱۹۸).

تشنهٔ تهرانی، محمدتقی. (۱۲۱۰ /ز ۱۲۶۴ ق)، شاعر. در مراغه متولد شد. تشنه ابتدا به شغل کلاه‌دوزی اشتغال داشت. او در تهران به سبب هجوی که دربارهٔ بعضی از بزرگان گفت، به کرمان فرار کرد، و از آنجا به کربلا روانه شد و در فتنه‌ای که در آن شهر رخ داد، زخمی شد، ناگزیر به ایران برگشت و مدتی در اصفهان به سر برد. وی مدیحه‌ای برای منوچهرخان معتمدالدولهٔ گرجی سروده است. او «دیوان» شعر نیز داشته است. در «حدیقة الشعراء» قسمتی از شرح حال تشنهٔ تهرانی، تحت عنوان تشنهٔ شیرازی آورده شده و در «مرآت‌الفصاحة» اسم تشنهٔ شیرازی، محمدباقر ذکر شده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۳۳۶ـ۳۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۷۱ـ۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۸۷)، مرات‌الفصاحة (۱۲۰)، مکارم الآثار (۲/ ۳۹۲).

تصنیفی خوانساری. (س دهم ق)، شاعر، نقاش و تصنیف‌ساز. اهل خوانسار بود. علاوه بر توانایی در سرودن شعر و قدرت شاعری، در نقاشی و موسیقی و سایر فنون نیز دست داشت و بر اقران ممتاز بود.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۴۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۷)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۳۹ـ۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۷۲)، صبح گلشن (۸۶)، فرهنگ سخنوران (۱۸۷)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۵۰ـ۴۵۱)، هفت اقلیم (۲/ ۴۸۸).

تعظیمای قمی، شاه تعظیما. (س یازدهم ق)، شاعر. به هند رفت و پس از مدتی به قصد بازگشت، مدت دو سال در بلدهٔ تقه اقامت گزید و نزد کمال‌الدین احمد خان رضوی ماند. وی از شاگردان صائب تبریزی بود. از اوست:

فصاد غمت خون ز رگ سنگ برآرد
تردستی نازت ز حنا رنگ برآرد
بی گرد کدورت دل ارباب هنر نیست
این آینه از جوهر خود زنگ برآرد

الذریعه (۹/ ۱۷۲)، صبح گلشن (۸۶)، فرهنگ سخنوران (۱۸۸)، کاروان هند (۱/ ۲۳۰)، مقالات الشعراء (۱۳۰ـ۱۳۱).

تعظیم مازندرانی، ملا محمدتقی. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به تعظیم. در جوانی به اصفهان رفت و در مصاحبت با حزین لاهیجی به بعضی مقاصد علمی و مراتب شعری دست یافت. تعظیم پس از چندی به موطن خود بازگشت. وی در نجوم نیز مهارت داشت. از اوست:

عشق را در سینهٔ اهل هوس نبود قرار
کی گذارد شیر در هر بیشه پهلو بر زمین

تذکرة المعاصرین (۲۰۷ـ۲۰۸)، الذریعه (۹/ ۱۷۲)، شعرای مازندران و گیلان (۶۷ـ۶۸)، فرهنگ سخنوران (۱۸۸)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۴۹)، نشتر عشق (۱/ ۲۹۶ـ۲۹۷).

تعلیمی، محمد. (تو ۱۲۸۵ ش)، ریاضیدان، منجّم، فیزیکدان و ادیب. در تهران متولد شد. بعد از سپری کردن دورهٔ ابتدایی و متوسطه، از دانشسرای عالی در رشتهٔ ریاضی فارغ‌التحصیل شد. سپس برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و موفق به اخذ لیسانس از دانشگاه بُردو، و درجهٔ دکترا از دانشگاه ژنو شد. همچنین در رشته‌های فیزیک ستارگان و جوشناسی موفق به اخذ دانشنامه گردید. تعلیمی مدت دو سال در رصدخانهٔ ژنو به انجام تحقیقات علمی پرداخت و چون به تعلیم و تربیت علاقهٔ وافر داشت، وارد انستیتوی ژان‌ژاک روسو شد و پس از پنج سال تحصیل در رشتهٔ تعلیم و تربیت و روانشناسی، دانشنامه، و در قسمت تعلیم و تربیت تجربی دیپلم عالی اختصاصی دریافت کرد. دکتر تعلیمی پس از هفده سال تحصیل، تحقیق و کسب تجربه در فرانسه و سوییس، به ایران بازگشت و به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و عهده‌دار سمت‌هایی چون مترجمی فنی و ریاست دانشکدهٔ ادبیات تبریز شد. از آثار وی: «مبانی آموزش و پرورش نوین»؛ «مربی و طرز تربیت او»؛ «اصول تعلیم وتربیت تجربی و روانشناسی فنکسیونل».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۵۲ـ۳۵۳).

تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله. (۷۱۲/۷۲۲ـ۷۹۲ق)، عالم و ادیب. معروف به ملا سعد تفتازانی. در تفتازان، نزدیک نسای خراسان متولد شد. از شاگردان قطب‌الدین رازی و قاضی عضدالدین ایجی بود. سعدالدین مدتی در سرخس سکونت گزید و به فرمان تیمور به سمرقند رفت و همان جا درگذشت و در سرخس دفن شد. تفتازانی در فنون ادبی، منطق، کلام، فقه و اصول متبحر بود و در بسیاری از علوم زمان خود دست داشت. از آثار او: «شرح العقاید النسفیة»؛ «مقاصد الطالبین»، در کلام و شرح «مقاصد الطالبین»؛ «المطول»، در فصاحت و بلاغت؛ «تهذیب المنطق و الکلام»؛ «شرح الشمسیه»، در منطق؛ حاشیه بر «الکشاف» زمخشری، در تفسیر؛ «ارشادالهادی»، در نحو؛ «شرح التصریف العزّی»، در صرف؛ شرح «تلخیص المفتاح»، در معانی و بیان و مختصر آن شرح به نام «المختصر»؛ «شرح الاربعین النوویة».

الاعلام (۸/ ۱۱۳ـ۱۱۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۴ـ۲۹۵)، تاریخ نظم و نثر (۸۹۷)، دایرة المعارف الاسلامیه (۵/ ۳۳۹)،

دایرةالمعارف فارسی (۶۵۰)، روضات‌الجنات (۴/ ۳۴-۳۸)، ریحانه (۱/ ۳۳۷-۳۴۰)، کشف الظنون (۶۷، ۴۷۴، ۴۹۶، ۵۱۵، ۸۴۷، ۱۱۳۹، ۱۱۴۵، ۱۲۲۲، ۱۷۶۹، ۱۷۸۰)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۲۱-۱۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ تفتازانی)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۲۲۸-۲۲۹)، هدیةالاحباب (۱۱۲)، هدیة العارفین (۲/ ۴۲۹-۴۳۰).

تفکری، اصغر حاجی اسماعیلی. (۱۲۹۰-۱۳۳۹ ش)، هنرمند. مشهور به تفکری. در تهران متولد شد و از همان نوجوانی به هنر بازیگری علاقمند شد و کار هنری خود را با پیش پرده‌خوانی آغاز کرد. سپس در نمایشهای مختلف شرکت کرد و کار جدی خود را از ۱۳۰۶ ش با گروه هنری خیرخواه شروع کرد. تفکری از ۱۳۳۰ ش با شرکت در فیلم «شکار خانگی» به سینما روی آورد و بعد از آن در فیلمهای «دستکش سفید»؛ «مشهدی عباد»؛ «میلیونر»؛ «آقای اسکناس» و همچنین در نمایشنامه‌هایی چون: «جناب میرزا»؛ «مردی از آن دنیا» و «انگلهای اجتماع»، ایفای نقش کرد. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد.

ادبیات نمایشی (۲/ ۱۱۰)، تاریخ سینمای ایران (۲۳۱، ۳۰۶، ۳۱۷)، سیمای هنرمندان (۱/ ۳۴۳-۳۴۴)، مردان موسیقی (۲/ ۲۹۱-۲۹۲).

تفلیسی، ملا حسین. (وف ۱۱۹۲ ق)، عارف و مفسر. در اصفهان زندگی می‌کرد و در آن شهر مجلس درسی داشت. ابتدا در بقعهٔ آب بخشان، سپس در تخت فولاد دفن شد. از آثار وی: «تفسیرالقرآن»، که به «تفسیر تفلیسی» مشهور است.

اعیان الشیعه (۶/ ۵۱)، تذکرةالقبور (۲۷۹)، الذریعه (۴/ ۲۶۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۹۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۳۱۷).

تقوی، حاج سید نصرالله، فرزند سید محمدرضا سادات اخوی. (۱۲۴۲-۱۳۲۶ ش)، شاعر، مدرس، محقق و مصحح. معروف به سادات اخوی تهرانی. در تهران متولد شد. فقه و اصول و حکمت را در جوانی نزد حاج میرزا حسن آشتیانی و میرزا ابوالحسن جلوه در تهران فراگرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات به عتبات رفت، و در حوزهٔ درس علمای آنجا حاضر شد و موفق به اخذ تصدیق و اجازه روایت و استنباط احکام شرعی گردید. تقوی در ادبیات فارسی و عربی متبحر بود. وی پس از اتمام تحصیلات، سفری به مکه کرد و در مراجعت از مکه به اروپا رفت و در قوانین موضوعهٔ اروپا تحقیقاتی انجام داد. او در مدرسهٔ سپهسالار تهران و مدرسهٔ حقوق و دانشکدهٔ معقول و منقول به تدریس می‌پرداخت. به هنگام جنبش مشروطه‌خواهی به آزادی خواهان پیوست و از سران انقلاب مشروطه شد. در ۱۳۲۳ ق به اتفاق ملک‌المتکلمین و نصرةالسلطان کتابخانه ملی را تأسیس کرد و در دورهٔ اول و سوم مجلس شورای ملی نمایندهٔ مردم تهران شد. او سالهای متمادی نیز عضو و رییس دیوان عالی کشور بود. از دیگر سِمتهای وی ریاست دانشکدهٔ معقول و منقول را می‌توان نام برد. در تهران درگذشت. از آثار وی: «هنجار گفتار»، در معانی و بیان؛ تصحیح «اوصاف الاشراف» و «تازیانه سلوک»، مکتوب احمد غزالی به عین‌القضاه و «درة التاج»؛ ترجمهٔ «اشارات» با همکاری سید حسن مشکان طبسی.

تاریخ انقلاب مشروطیت (۱/ ۲۱۰، ۶/ ۱۲۹۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۶۹)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۰۷)، شرح حال رجال (۵/ ۳۱۵)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۰۲-۵۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۷۵-۵۷۷)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۹۰).

تقوی، سید محمدتقی، فرزند میر رضا بن سید محمدتقی حسینی قزوینی. (ح ۱۲۶۵-۱۳۳۳ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد و مدرس. معروف به سید آقا قزوینی. پس از اخذ مقدمات و فنون ادب، سطوح عالی را نزد استادان مدرسهٔ صالحیهٔ قزوین به پایان رسانید. او سپس به عتبات رفت و در نجف در حوزهٔ درس میرزا حبیب الله رشتی شرکت کرد و پس از درگذشت میرزای رشتی به حوزهٔ درس میرزا علینقی حایری صالحی پیوست و از برترین شاگردان وی شد. وی در نجف کرسی فتوا و تدریس را به خود اختصاص داد و جمع کثیری از طلاب علوم دینی از محضرش استفاده کردند. از مشهورترین شاگردان وی سید محسن امین مؤلف «اعیان الشیعه» و

شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف «الذریعه» می‌باشد. در اواخر عمر به قزوین بازگشت و مورد استقبال مردم شهرش قرار گرفت. در قزوین درگذشت، پیکرش به نجف منتقل و در وادی السلام دفن شد. از آثارش: «مجامع الاصول»، در اصول؛ «مجامع الاحکام»، در شرح «شرائع الاسلام» از طهارت تا آخر بیع؛ شرح «البیان» شهید؛ «ترجمة القرآن فی شرایط الایمان»، در تفسیر به فارسی؛ «رسالهٔ عملیه»؛ ترجمهٔ «اخبار الواردة فی الاستنطاق»؛ «التشجیر الفاطمی»، در شرح نسب خاندانش؛ حاشیه بر «قوانین» میرزای قمی؛ حاشیه بر «الرسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه بر «الریاض» سید علی طباطبایی حایری.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۶)، الذریعه (۴/ ۷۵، ۱۲۳، ۱۸۴، ۶/ ۹۹، ۱۵۵، ۱۷۴، ۱۱/ ۱۴۳، ۱۳/ ۱۲۸، ۱۹/ ۳۷۴)، ریحانه (۳/ ۱۱۱-۱۱۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۵۶-۲۵۷)، معجم رجال نجف (۳/ ۹۹۱-۹۹۲)، مینودر (۲/ ۱۹۱، ۲۰۵).

تقوی، سید محمدتقی، فرزند میر محمد مؤمن حسینی قزوینی. (۱۱۹۴-۱۲۷۰ ق)، عالم، فقیه، مدرس و شاعر. در قزوین به دنیا آمد. پس از اخذ علوم اولیه نزد علمای قزوین، ریاضیات و حکمت و سایر فنون اسلامی را نزد شیخ محمد علی مازندرانی، معروف به جدلی، فراگرفت. سپس به اصفهان رفت و از حوزهٔ درس سید محمد مجاهد، استاد مسلم فقه و اصول در اصفهان، و شیخ ابراهیم کرباسی بهره‌ها برد. آن گاه به قزوین بازگشت و در مدرسهٔ صالحیه فقه و اصول را نزد شهید ثالث و شیخ محمد صالح برغانی تکمیل کرد. او از شاگردان طبقه اول ملا آقا حکمی قزوینی در علوم عقلی بود. او مدتی در جنگهای ایران و روس شرکت کرد، سپس عزم عتبات کرد و در کربلا به حوزهٔ درس اصول شریف العلمای مازندرانی پیوست. بعد در نجف در درس سید باقر بن سید احمد قزوینی و ملا اسماعیل عقدایی و سید سلیمان طباطبایی یزدی شرکت کرد. او همچنین در کاظمین در درس سید عبدالله شبّر شرکت نمود و از مشایخ خود و شیخ احمد احسایی اجازه گرفت. مدتی در عتبات به کسب کرامات و تزکیهٔ نفس پرداخت، که شرح آن در کتاب «قصص العلماء» آمده است. سرانجام به قزوین بازگشت و عهده‌دار امر تدریس گردید. او در قزوین درگذشت، پیکرش به کربلا منتقل و در صحن کوچک در مقبرهٔ رکن الدوله به خاک سپرده شد. از آثار وی: شرح «نهج البلاغه»، به فارسی؛ «طرائف الحکمة»، منتخبی از «نهج البلاغه»؛ منظومهٔ «انوارالاشراق»؛ «بدائع الاصول»، به نام «بدیعة بدیعة»، در اصول فقه؛ «برهان العصمة»، در اثبات عصمت انبیاء؛ «التجلیات»؛ «مناظر الانوار و مظاهر الاسرار فی تفسیر کتاب الله الملک الجبار»، تفسیر قرآن؛ «نهایة التحریر»، منظومه‌ای در کلام؛ منظومهٔ «الهدایات»، در امامت و مختصر آن «حقایق الهدایات»؛ «منظومة الطب»؛ «مشارق حق الیقین»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۶)، الذریعه (۲/ ۴۱۵، ۳/ ۶۲، ۹۸، ۳۵۸، ۶/ ۱۰۰، ۱۴۷، ۱۰/ ۲۱۵، ۱۱/ ۱۲۶، ۱۴/ ۱۱۹، ۱۷/ ۱۲۴، ۲۱/ ۳۴-۳۵، ۲۲/ ۲۷۹، ۲۳/ ۱۱۴، ۱۳۵، ۲۴/ ۲۲۹، ۳۹۷، ۲۵/ ۱۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۲۹-۲۳۰)، قصص العلماء (۹۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۳۴-۱۳۵)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۶۷)، مینودر (۲/ ۸۰۸).

تقوی، سید میر محمدرضا، فرزند سید میر محمد قاسم بن میر محمدباقر حسینی قزوینی. (وف ۱۱۴۰ ق)، عالم دینی و مدرس، معاصر علامهٔ مجلسی بود. مقدمات و علوم اولیه را نزد افاضل علمای قزوین فراگرفت. در فقه و اصول و علوم عقلی، از حوزهٔ درس شیخ ملا محمدکاظم طالقانی و آقا رضی قزوینی کسب فیض نمود و به مقام عالی اجتهاد نایل آمد. او سالها کرسی تدریس و فتوا و رهبری در شهر قزوین داشت. مدتی به کربلا و نجف رفت و در آن‌جا به تدریس و تألیف پرداخت. سپس به زادگاه خویش بازگشت و همان جا از دنیا رفت. از آثار وی: «بحر المغفرة»، در اعمال سال؛ ترجمهٔ «الجنة الواقیة»؛ «الثاقب فی فنون المناقب»؛ «دستور السیاسة»؛ «الصیامة»، در اعمال ماه رمضان؛ «فرهنگ رضوی»، به سبک «فرهنگ جهانگیری»؛ «مجموعهٔ اشعار»؛ «دلیل الزائرین»؛ «چنار خونبار».

الذریعه (۳/ ۴۸، ۴/ ۹۵، ۵/ ۴، ۳۰۸-۳۰۹، ۸/ ۱۶۰، ۲۵۸، ۱۵/ ۱۰۳، ۱۶/ ۲۰۰-۲۰۱)، دائرةالمعارف الاسلامیة الشیعة (۵/ ۲۶۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن

۱۲/ ۲۶۸ـ۲۶۹)، مینودر (۲/ ۱۲۸ـ۱۲۹).

تقوی، یحیی خان. (ز ۱۳۱۱ ق)، نقاش، مذهّب و قلمدان ساز. به روایتی جد مادری او میرزا بابای اصفهانی نقاش باشی است، که از نقاشان صاحب نام قاجار بوده است. تقوی یکی از استادان مشهور در چهره‌پردازی و انتخاب رنگها بود و در آبرنگ دستی توانا داشت و تذهیب را به نازک قلمی و شیوایی می‌ساخت. وی در تذهیب شیوه‌ای استادانه داشت و پیرو مکتب استادش، میرزا عبدالوهاب مذهّب باشی بود. استاد دیگر وی سید هاشم حسینی اصفهانی بوده و در بدایت حال، نزد آن استاد هنر آموخته است. فرزندانش، غلامحسین، غلامرضا و علی اکبر تقوی، هر سه هنرمند و از شاگردان وی بوده‌اند. از آثار امضادار این نقاش: آرایش و تذهیب کناره‌های قاب آینهٔ صدفی استاد محمدصادق نقاش، با رقم: «جان نثار یحیی ۱۳۱۰»؛ قلمدان گل و مرغی خوش نقشی، که کناره‌های قلمدان را تشعیر و تذهیب کرده و رقم نهاده است: «عمل یحیی ۱۳۱۱».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۲۴ـ۱۴۲۵).

تقوی شیرازی، سید جلال‌الدین، فرزند سید محمد شریف تقوی مجتهد ونکی. (تو ۱۲۸۲ ش)، شاعر و روزنامه‌نگار. در شهرضای اصفهان به دنیا آمد، و پس از طی دورهٔ ابتدایی، چندین سال در مدرسهٔ جدهٔ بزرگ اصفهان و مدرسهٔ سپهسالار تهران به تحصیل علوم ادبی و عربی و برخی علوم جدید پرداخت. تقوی از طبع شعری سرشاری برخوردار بود و اشعارش در مجلات به چاپ می‌رسید. مدت سه سال روزنامهٔ «شهرضا» را منتشر ساخت.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۲ـ۳۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۷۲ـ۲۷۳).

تقی اصفهانی، فرزند آقاملک معرّف. (وف ۱۰۲۱ ق)، خطاط و شاعر. معروف به آقا تقی. اهل اصفهان بود. از مقدمات علوم آگاهی داشت و اشعار قدما را تتبع می‌کرد. وی سفرهایی به سیستان و خراسان کرد؛ سپس در عهد جهانگیر شاه، در ۱۰۱۳ ق، به هند رفت و ملازم شاهزاده پرویز شد. در جوانی درگذشت و در برهانپور خاندیس در عادل پوره دفن شد. آقا تقی خط شکسته را خوش می‌نوشت و طبعی روان داشت و چون دیوانی ترتیب نداده بود، اشعار وی پراکنده و مهجور مانده است. از اوست:

مستم و بر سر قدح، همچو حباب می‌روم
آب ز سر گذشت و من بر سر آب می‌روم

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۲۸)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۸۸)، کاروان هند (۱/ ۲۳۰ـ۲۳۶)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۴۷۴ـ۱۴۷۷)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۴۶۱).

تقی اوحدی ← اوحدی بلیانی، میر تقی‌الدین محمد.

تقی بن سلطان‌الکتاب. (ز ۱۳۱۸ ق)، نقاش و قلمدان ساز. او در قلمدان‌سازی و تذهیب و چهره‌پردازی مهارت داشت و به شیوهٔ کلاسیک علاقه‌مند بود. از آثار وی: قلمدانی به شیوهٔ روسی که بر رویهٔ آن، دختر زیبایی به سبک کلاسیک نقش بسته و در قسمت بالا و پایین قلمدان، گلهایی به رنگ روشن و شیوهٔ خاص ترسیم شده و تذهیبش به سبک قفقازی است با رقم: «تقی بن سلطان الکتاب ۱۳۰۹»؛ قلمدان روشن و صدفی رنگ به سبک کلاسیک روسی که بر رویهٔ آن، تصویر زنی است که فرزند خود را در بغل گرفته، با رقم: «تقی بن سلطان الکتاب ۱۳۱۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۷).

تقی پیرزاد مشهدی، محمدتقی، فرزند پیرزاد. (وف ۱۰۲۴ ق)، شاعر، متخلص به تقی. اصل وی از مازندران بود. در مشهد متولد شد و در آنجا نشو و نما یافت. وی به هندوستان رفت و در آنجا به خدمت بزرگان آن سامان راه یافت. به عزم ملازمت خانخانان، عبدالرحیم خان، به برهانپور رفت و «ساقی‌نامه»ای به نام وی گفت و صلهٔ فراوان دریافت کرد. پس از آن به آگره رفت و مدتی ملازم حاکم آنجا شد و در آن دیار درگذشت.

تذکرهٔ پیمانه (۱۴۸ـ۱۵۵)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)،

کاروان هند (۱/ ۲۴۴-۲۴۷)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۰).

تقی خان مجدالملک ← عبقری، میرزا تقی خان مجدالملک.

تقی خان نسق چی باشی. (س سیزدهم ق)، نوازنده. از نوازندگان ضرب و خوانندهٔ تصنیف بود. وی از حبیب سماع حضور تعلیم گرفت و به مقام استادی رسید.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۵-۴۰۶).

تقی دانشور ← دانشور، تقی خان.

تقی ذکری کاشانی، میر تقی‌الدین محمد بن شرف‌الدین علی حسینی. (تو ۹۴۶- وف ح ۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به ذکری و معروف به میر تذکره. در کاشان متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. نزد محتشم کاشانی شاگردی کرد و به تتبع دیوانها و جمع‌آوری شرح حال شاعران پیش از خود و معاصر خویش پرداخت و «خلاصة الاشعار و زبدةالافکار»، مشروح‌ترین تذکرهٔ شاعران را به فارسی فراهم آورد. از دیگر آثار وی: «مجمع القصاید»، مشتمل بر قصیده‌هایی که مؤلف از متقدمان برای تذکرهٔ خود برگزیده در پنج مجلد؛ تدوین «دیوان» محتشم کاشانی؛ «مآثرالخضریه»، در شرح حال و آثار خضرای نهاوندی، حاکم کاشان و روزگار شاعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۱۳-۱۷۱۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۵۲۴-۵۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۳۷۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۹۰۷)، الذریعه (۴/ ۳۰، ۳۱، ۷/ ۲۱۲، ۹/ ۱۷۴، ۳۳۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)، مکتب وقوع (۴۹۴-۵۱۸).

تقی شوشتری، تقی‌الدین. (وف ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به غیوری. اصل وی از شوشتر بود. از علوم عقلی و نقلی بهره وافی داشت و در سرودن غزل توانا بود. در جوانی به هندوستان رفت و ملازم جلال‌الدین اکبرشاه شد و از آن پادشاه دستور یافت تا «شاهنامه» حکیم ابوالقاسم فردوسی را به نثر بنویسد، اما توفیق به انجام آن نیافت و بعد از درگذشت اکبرشاه، قسمتی از دوران جهانگیری را نیز درک کرد و به خدمات دیوانی گماشته شد و در عهد همان شاه بدرود حیات گفت. در اجمیر هندوستان در مقبرهٔ خواجه معین‌الدین دفن شد. از آثار وی: ترجمه کتاب «الحکمة الخالده» به نام «جاویدان خرد»؛ کتابی در علم هیئت و شرح رباعی جهانگیری. در برخی منابع از صاحب ترجمه با عنوان تقیای شوشتری یاد شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۴۹۳-۱۴۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۸، ۸۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۷۴)، صبح گلشن (۸۸)، فرهنگ سخنوران (۱۸۹)، کاروان هند (۱/ ۲۵۰-۲۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ تقی شوشتری)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۲۰)، نشتر عشق (۱/ ۲۷۳-۲۷۴).

تقی شیرازی، حکیم محمدتقی. (س دوازدهم ق)، طبیب و شاعر. در علم طب یگانهٔ زمانه خود بود و در تشخیص و درمان بیماری‌ها مسیحادم. وی با حزین لاهیجی معاصر بود و در شاعری و سخن‌سرایی نیز دست داشت. در شیراز درگذشت. از اوست:

در باغ دهر گر ز مکافات آگهی
منشان نهال ظلم که افغان شود بلند

تذکرة المعاصرین (۱۸۴-۱۸۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۴۱-۴۲)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۴۷-۴۴۸)، نشتر عشق (۱/ ۲۷۴).

تقی فارسی، تقی‌الدین ابوالخیر ← ابوالخیر فارسی.

تقی قمی، شاه میر تقی طبیب. (س دهم ق)، شاعر و طبیب. از نام‌آوران عراق بود و در فضل و کمال شهرهٔ آفاق. این سخن از اوست: «عادل‌ترین دردها حسد است که حاسد را در آتش حقد چنان مبتلا دارد که داد محسود از او بستاند». وی در کنار طبابت و معالجت بیماران شعر نیز می‌سرود. از اوست:

دی به بوی طرهٔ جان‌پرورش جان تازه کرد
جان چو دید آن زلف و عارض کفر و ایمان تازه کرد

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۵۸)، تذکرهٔ روز روشن (۱۵۵)،

الذریعه (۹/ ۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)، هفت اقلیم (۲/ ۵۰۱-۵۰۲).

تقی کاشی، میر محمدتقی مروارید. (وف ۹۹۳ ق)، شاعر و خطاط. وی در خط نستعلیق متبحر بود و به همین دلیل به مروارید رقم ملقب شد. او به هند رفت و تا پایان عمر در دکن اقامت کرد. از اوست:

هر جا سوزیست آشنای دل ماست
هر جا دردیست از برای دل ماست

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۱۰)، الذریعه (۹/ ۱۰۳۰)، شام غریبان (۵۸)، صبح گلشن (۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)، کاروان هند (۱/ ۲۵۴)، لغت‌نامه (ذیل/ تقی کاشی)، هفت اقلیم (۲/ ۴۶۳-۴۶۴).

تقی لِلِه، ملا محمدتقی، فرزند میرزا محمدحسین. (س یازدهم ق)، شاعر. مشهور به لِله. وی از شاعران صاحب کمال شیراز بود، که با بزرگان آن دیار از جمله امامقلی خان حشر و نشر داشت. او بعد از مرگ امامقلی خان به اصفهان رفت و با نصرآبادی، صاحب تذکره معروف، ملاقات کرد. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷۸-۱۷۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۴).

تقی مازندرانی، میرزا تقی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل مازندران و از بزرگان آن ولایت بود. به حیدرآباد رفت واز ملازمان پادشاه‌آن سامان شد. این بیت از اوست:

ز دام رشک چون پروانه فارغ بال می‌گردم
چراغ هر که روشن می‌شود خوشحال می‌گردم

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۲۰)، الذریعه (۹/ ۱۷۵)، صبح گلشن (۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)، لغت‌نامه (ذیل/ تقی مازندرانی).

تقی مستوفی اصفهانی. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر. از نوادگان آقا شاه علی مستوفی الممالک شاه عباس بزرگ بود. میرزا تقی نستعلیق را خوش می‌نوشت و در این خط، شاگرد میرعماد بود. او مدتی وزارت لاهیجان را داشت و بعد وزیر اصفهان و مستوفی قورچیان شده و تا زمان مرگ همان سمت را داشته است. از اوست:

بویی از راح محبت تا درین میخانه است
رقص چرخ افتادگیهای زمین مستانه است
در فضای تنگ دل راحت نمی‌گیرد قرار
گویی آبادانیی نزدیک این ویرانه است

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۹-۱۱۰)، تذکرهٔ روز روشن (۱۵۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۸۳-۸۴)، الذریعه (۹/ ۱۷۴)، صبح گلشن (۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۹).

تقی مشهدی، ملا محمدتقی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل مشهد بود. برای تحصیل از مشهد به اصفهان رفت و از شاگردان عارف ربانی، میرابوالقاسم فندرسکی، شد. وی در اندک مدتی گوی سبقت از دیگران ربود و در علوم مختلف سرآمد شد. در اواسط زمان شاه عباس دوم برای دیدن خانواده‌اش روانه مشهد شد، اما در طول راه فوت کرد. از اوست:

که انگشت وجود اول بر این طاس معلق زد
که دایم این صدا پیچیده در هفت آسمان بینی

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰).

تقی میناساز، فرزند محمدمحسن میناساز. (ز ۱۲۲۵ ق)، نقاش. از میناسازان دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار او: سرقلیان مینایی پرآذینی که تصاویر گل و بلبل داشت و در داخل آرایش گلها، تصاویری از دختران و پسران جوان نقاشی شده، با رقم: «کمترین تقی ۱۲۲۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۷).

تقی نیشابوری، محمدتقی. (س یازدهم ق)، شاعر. از نزدیکان ملا نظیری نیشابوری بود، که در هند با وی معاشرت داشت. از اوست:

ننگ آیدش که باز نشیند به شاخ گل
مرغی که در هوای تو از آشیان گذشت

تذکرهٔ روز روشن (۱۵۶)، الذریعه (۹/ ۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۱۹۱)، کاروان هند (۱/ ۲۵۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۱۵).

تقی همدانی، میر تقی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. او از بزرگان و سرآمدان همدان بود، که در عهد جهانگیر شاه به هند سفر کرد. از اوست:

آب از دل من خورد خدنگش
چون تازه نهال بر لب جوی

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۳۸-۲۳۹، ۳۳۶)، تذکرهٔ پیمانه (۳۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۷۵)، صبح گلشن (۸۹-۹۰)، فرهنگ سخنوران (۱۹۱)، کاروان هند (۱/ ۲۵۴-۲۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ تقی همدانی)، نشتر عشق (۱/ ۲۷۳).

تقی‌الدین قزوینی، سید محمد، فرزند سید شریف. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط و موسیقیدان. پدرش از عموزادگان قاضی جهان سیفی قزوینی، وزیر شاه طهماسب اول صفوی، بود که در اوایل عمر از قزوین به هندوستان رفت و در زمرهٔ ملازمان جلال‌الدین محمد اکبرشاه درآمد. میرزا ابراهیم حسینی همدانی، به علت رابطهٔ دوستی با سید شریف، پس از مرگ وی سید تقی‌الدین را به همدان خواند و در تربیت او کوشید و او را به دامادی خود برگزید. تقی‌الدین با مراقبت میرزا ابراهیم، جامع علوم معقول و منقول شد و در خط نستعلیق، بی‌همتای دوران خود. وی در موسیقی و خوش‌خوانی شهرهٔ شهر بود. تقی‌الدین در ایام جوانی درگذشت و در مقبرهٔ سادات بنی حسن در همدان به خاک سپرده شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۱۱)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۶).

تقی زاده، سید حسن، فرزند تقی. (۱۲۵۶-۱۳۴۷ ش)، مورخ، نویسنده و روزنامه‌نگار. در تبریز متولد شد. اصلش از قریهٔ وند، از توابع اردوباد، بود. پدرش از علمای صاحبنام در تبریز بود که مدت بیست و چهار سال حوزهٔ درس و مقام مقتدایی داشت. تقی زاده علوم دینی را نزد علمای تبریز آموخت. بین چهارده تا هجده سالگی به تدریج تحولی در رشتهٔ تحصیلات و افکار او پدید آمد. او به تحصیل علوم ریاضی قدیم و علم کلام و حکمت و طب قدیم پرداخت و دور از چشم پدر به کسب علوم خفیه و عرفان روی آورد و در بعضی مسلکهای دینی خلاف مشهور، مانند طریقهٔ شیخیه و غیره، مطالعه و تحقیق کرد. بعد از فوت پدر، در هجده سالگی آزادانه به تحصیل علوم جدید پرداخت و طب و تشریح و غیره را نزد میرزا نصرالله سیف‌الاطبا و دکتر محمد کرمانشاهی، معروف به کفری، آموخت. در این ایام در مدرسهٔ دارالفنون مظفری تحصیل می‌کرد و در آنجا درس فیزیک می‌داد. در ۱۳۱۶ ق با همکاری چند تن از دوستانش مدرسه‌ای به نام تربیت تأسیس کرد. وی در سالهای ۱۳۱۸ ق و بعد از آن در مدرسهٔ آمریکایی تبریز به فراگرفتن زبان انگلیسی پرداخت و نزد یکی از معلمان آمریکایی قدری از درجات عالیهٔ علوم طبیعی را از روی کتابهای انگلیسی فراگرفت. در ۱۳۲۰ ق به همراهی میرزا محمد علی‌خان تربیت و میرزا سید حسین خان عدالت و میرزا یوسف خان آشتیانی اعتصام‌الملک مجله‌ای علمی و ادبی، به اسم «گنجینهٔ فنون» که ماهی دو شماره منتشر می‌شد و یک سال دوام یافت، تأسیس کرد. تقی‌زاده پس از امضای فرمان مشروطیت چندین دوره به وکالت مجلس از طرف مردم تبریز برگزیده شد و بعد از به توپ بستن مجلس به اروپا رفت و در طی جنگ بین المللی اول، مجلهٔ «کاوه» را در آلمان منتشر ساخت. او با انتقال حکومت از قاجاریه به پهلوی مخالف بود، اما بعد از انتقال قدرت به خانوادهٔ پهلوی، چندین مرتبه به وزارت‌های مختلف منصوب شد. تقی زاده مدتی نیز در دانشگاه کمبریج و مدرسهٔ مطالعات شرقی زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌کرد. در تهران وفات یافت. از آثار وی: «مقدمهٔ تعلیم عمومی یکی از سرفصلهای تمدن»؛ «از پرویز تا چنگیز»؛ «گاهشماری در ایران قدیم»؛ «بیست مقاله»؛ ترجمهٔ «تمدنات قدیمه» گوستاولبون؛ «مانی و دین او»؛ «تاریخ انقلاب ایران»؛ «تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام».

از نیما تا روزگار ما (۱۱۲-۱۲۱)، تاریخ جراید (۲/ ۱۲۵-۱۳۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۷۷-۲۹۰)، شرح حال رجال (۵/ ۶۶-۶۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۰۵-۵۱۰)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۸۳)، نقد حال (۴۷۰-۵۳۳)، یادنامهٔ تقی‌زاده، یغما (س ۲۶، ش ۴، ص ۱۹۳-۱۹۶؛ س ۳۰، ش ۷، ص ۳۹۶-۴۰۴، ش ۸، ص ۴۷۲-۴۷۹).

تقی زاده، سید قباد، فرزند سید جواد. (تو ۱۲۸۲/ ۱۲۸۳ ش)، نویسنده و مترجم. در تبریز متولد شد. وی برادرزادهٔ سید حسن تقی‌زاده بود. در مدرسهٔ اقدسیه به تحصیل پرداخت و در ۱۳۰۱ ش برای ادامهٔ تحصیل به آلمان رفت و تحصیلات مهندسی خود را در آنجا به انجام رسانید. همچنین، با زبانهای فرانسه، آلمانی و انگلیسی آشنا شد؛ سپس به تهران بازگشت و با درجهٔ ستوان یکمی، در کارخانجات ارتش به کار پرداخت و مدتی نیز به ریاست آن کارخانجات منصوب شد. تقی‌زاده در ۱۳۲۸ ش به درجهٔ سرتیپی رسید. سرانجام بازنشسته شد و به کارهای فرهنگی پرداخت. از آثار وی: «نیروی طبیعی زمین، چوب»، در دو جلد.

چهره‌های آشنا (۱۵۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۰۷-۹۰۸).

تکلو خان قصه خوان، زین‌العابدین شیرازی. (س نهم ق)، شاعر. اهل شیراز بود. به خدمت شاه اسماعیل صفوی رسید و مورد توجه وی قرار گرفت. از اوست:

ز هم بگشا لب و بنما به خوبان نکته دانی را
که نگشاید کسی چون تو معمای نهانی را

تحفه سامی (۱۳۸)، تذکرهٔ روز روشن (۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۴۱۰-۴۱۱)، مرآت الفصاحه (۱۲۱).

تمکین شیرازی، ابوالقاسم، فرزند ملا علی بابا. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. برادر میرزا محمد نثار شیرازی بود. در شیراز به دنیا آمد. خانواده او از رؤسای طایفهٔ جامه بزرگی، از طوایف قشقایی بودند. از اوست:

آن که از غازهٔ عدلش رخ دین رنگین است
مَـلک مُـلک‌گشا،مـهرِ فـلک آیـین است
داوری کـاز مـدد تـربیتش دامـن خـاک
در مه بـهمن ودی پـرسمن و نسـرین است

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۳۹، ۳/ ۱۸۵۷).

تمکین شیروانی، زین‌العابدین، فرزند اسکندر. (۱۱۹۴-۱۲۵۳ ق)، نویسنده، صوفی و شاعر، متخلص به تمکین. ملقب به مست علیشاه. در شماخی متولد شد. همراه خانواده به کربلا رفت و تا هفده سالگی در آنجا به تحصیل پرداخت. بعد با معصوم علیشاه و نورعلیشاه، سر سلسلهٔ دراویش نعمت‌اللهی، ملاقات کرد و به مسافرت و سیاحت در مازندران، خراسان، قهستان، زابلستان، افغانستان، هندوستان، مصر، شام و یونان پرداخت. او زمان این سیر و سفرها را سی و هفت سال نوشته و تفصیل آن و دیدار بزرگان و مشایخ و شرح عجایب و غرایب را در حدود صد هزار بیت به نظم در آورده است. وقتی در قمشه قصد کشتن او را داشتند، فرار کرد و نسخهٔ اشعارش به غارت رفت. در نهایت خدمت محمد جعفر کبودرآهنگی مجذوب علیشاه همدانی رسیده و طریقهٔ وی را اختیار کرد و بعد از فوت او خلیفه و جانشین او و قطب آن سلسله در شیراز شد. اغلب علما او را تکفیر نموده‌اند. او در آخر عمر قصد مکه کرد و در راه مکه، در وادی خلیص درگذشت و در جده در جوار قبر منسوب به حضرت حوا دفن گردید. از آثار او: «ریاض السیاحة»؛ «حدیقة السیاحه» یا «حدائق السیاحة»؛ «بستان السیاحة»؛ «دیوان» اشعار.

اعیان الشیعه (۷/ ۱۶۵-۱۶۶)، حدیقةالشعراء (۱/ ۳۳۹-۳۴۰، ۲/ ۱۰۵۵-۱۰۵۷)، دانشمندان آذربایجان (۸۷-۱۶۹-۱۷۱)، الذریعه (۳/ ۱۰۶، ۶/ ۳۸۵، ۹/ ۱۷۶، ۱۰۳۲-۱۰۳۳، ۱۸/ ۲۲۱)، ریاض‌العارفین (۲۴۵-۲۴۶)، ریحانه (۳/ ۳۳۶-۳۳۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۷۱-۲۷۰)، شرح حال رجال (۲/ ۵۲-۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۸۶)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۱۱-۱۲، ۳۳۳، ۳/ ۳۸۸-۳۹۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۷۰، ۱۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۱۹۱-۱۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ زین العابدین)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۸۴-۱۸۵)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۶۱-۲۶۲)، مکارم الآثار (۱/ ۱۵-۲۳).

تمکین کرمانی، سید رضاخان. (تو ۱۰۸۵ ق)، شاعر و عارف. اهل بم و از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی کرمانی بود. مدتی به هندوستان رفت و مورد التفات محمد شاه هندی قرار گرفت. وی بیشتر اوقات به تدریس و ارشاد اشتغال داشت. سراج‌الدین علیخان آرزو دربارهٔ وی اعتقادی راسخ داشت. بعضی تذکره‌های متأخر نسبت وی را به غلط کرمانشاهی نوشته‌اند. از اوست:

خاک پای او شدن گر دست رس باشد مرا
کی به غیر از نقش پا گشتن هوس باشد مرا

الذریعه (۹/ ۱۷۶)، ریاض العارفین (۴۹)، ریحانه (۱/ ۳۴۹-۳۵۰)، ستارگان کرمان (۱۳۷-۱۳۸)، صبح گلشن (۹۰)، فرهنگ سخنوران (۱۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ تمکین)، نشتر عشق (۱/ ۲۹۶-۲۹۷).

تمنای شیرازی، میرزا ابوالحسن دستغیب، فرزند میرزا جعفر. (وف ۱۱۱۸ ق)، شاعر، متخلص به تسلّی و تمنا. مدتی در شیراز در خدمت ابوالولی تحصیل کرد. بعد از آن به اصفهان رفت. او از شاعران عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بود. از آثارش: «دیوان» شعر، که حدود ده هزار بیت است.

تذکرهٔ روز روشن (۱۵۱)، تذکرةالمعاصرین (۲۸۳-۲۸۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۸۷-۱۸۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۸-۲۹، ۴۸-۴۹)، الذریعه (۹/ ۱۷۷)، ریحانه (۱/ ۳۵۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۳۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۱۵، ۱۱۶۱)، فرهنگ سخنوران (۱۹۲)، مرآت الفصاحه (۱۱۸، ۱۲۱-۱۲۳)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۳۰-۴۳۱)، نشتر عشق (۱/ ۲۸۰-۲۸۱).

تمنای یزدی، میرزا حسن، فرزند محمدرضا هراتی. (ز ۱۲۶۲ ق)، شاعر، متخلص به تمنا. در یزد متولد شد. از معاصران وامق یزدی مؤلف «تذکرهٔ میکده» بود و به هنگام تألیف تذکرهٔ مذکور در ۱۲۶۲ ق در قید حیات بوده است. از اوست:

مـاییم ز میخانه و مستی فارغ
از ننگ صلاح و خودپرستی فارغ
ساقی قدح دگر بده تا بشویم
یکباره ز نیستی و هستی فارغ

تذکرهٔ سخنوران یزد (۶۷-۶۸)، حدیقةالشعراء (۱/ ۳۴۱-۳۴۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۳).

تمیمی نیشابوری، شیخ علی بن ابوالحسن / ابوجعفر محمد. (ز ۵۳۳ ق)، محدث و فقیه شیعی. فقه و حدیث را از پدرش آموخت. او به مقام عالی اجتهاد نایل آمد و در سلسلهٔ مشایخ حدیث شیعه حلقهٔ واسطی شد. وی از سلسله‌های علمی مشهور بنی‌تمیمی در نیشابور است. خاندان و اجداد و پدرانش همگی از شیوخ علمای حدیث و فقهای عصر خویش بوده‌اند. از آثار وی: «ذخیرةالآخرة» در ادعیه و اعمال، در چهار فصل، به فارسی.

ریاض العلماء (۴/ ۲۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۰۴)، معجم رجال الحدیث (۱۲/ ۱۵۶).

تنسر هیربدان هیربد. (ح س سوم م)، روحانی دین زردشت. تنسر به جمع‌آوری اوستا همت گماشت. آنچه از وی در دست است، نامه‌ای است که به گشنسب شاه پادشاه طبرستان، نوشته و او را به اطاعت از اردشیر بابکان تشویق و ترغیب کرده. نامه تنسر حاوی مطالب مهم تاریخی و اخلاقی و سیاسی و اندرز است، که در قرن دوم هجری توسط ابن مقفع به زبان عربی ترجمه شد و در قرن ششم هجری ابن اسفندیار آن را به زبان فارسی برگرداند. بعضی از محققین معتقدند که نگارش این نامه در زمان خسرو اول انجام شده نه در روزگار اردشیر.

تاریخ ادبیات ایران، پیش از اسلام (۶۵-۶۶، ۱۳، ۲۲۸-۲۳۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۱۹)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۴۶-۱۴۷)، مقدمه نامهٔ تنسر (۵-۴۲).

تنکابنی، سید اسدالله، فرزند سید صدرالدین بن سید محمدهاشم. (ح ۱۲۸۰-۱۳۳۹ ق)، فقیه، مدرس و خطیب. پدرش از علمای نامدار قزوین و نیای مادریش محمد جعفر شریعتمدار، از علمای بزرگ شیعه به شمار می‌رفت. وی در روزهای تحصیل پدر در نجف به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات پدرش، به همراه وی به قزوین رفت. او در ۱۲۹۵ ق به نجف بازگشت و به مجلس درس میرزا حبیب‌الله رشتی پیوست. در حدود ۱۳۰۴ ق رهسپار سامرا شد و حدود پنج سال از حوزهٔ درس میرزای بزرگ شیرازی و سید محمد اصفهانی بهره‌مند شد. او یک سال به نمایندگی میرزای شیرازی در کرمانشاه به سر برد. پس از آن به سامرا بازگشت. وی با شیخ آقابزرگ تهرانی دوستی داشت. در ۱۳۱۱ ق به قزوین رفت و در آنجا به تدریس و ارشاد پرداخت و امام جماعت آنجا شد. تنکابنی مدتی در شهرهای مختلف به سر برد، تا اینکه در کرمانشاه پس از بازگشت از نجف

درگذشت. از آثار وی: «دعوت حق» در اصول دین؛ «روح الایمان»، در اصول دین؛ «مجمع المسائل»، که مجموعهٔ فتاوی میرزای شیرازی است؛ «مصائب الهداة الاربعة عشر»، به فارسی.

بزرگان رامسر (۳۳-۳۶)، الذریعه (۸/ ۲۰۷-۲۰۸، ۱۱/ ۲۶۲، ۲۰/ ۴۳، ۲۱/ ۷۷-۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۶-۱۳۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۱۶-۳۱۷)، میرزای شیرازی (۱۱۰-۱۱۱).

تنکابنی، سید محمد، فرزند محمدتقی بن عبدالمطلب. (۱۲۷۷-۱۳۵۹ ق)، فقیه شیعی. پدرش از علمای بزرگ تنکابن و از شاگردان سید علی قزوینی بود. سید محمد در آخوندمحلهٔ رامسر به دنیا آمد و مقدمات علوم را در مدارس قدیمی زادگاهش فراگرفت. در جوانی به قزوین رفت و در خدمت استادانی چون حاج ملا آقای خوئینی، شیخ حسین الموتی و ملا علی‌اکبر جلوخانی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. پس از چندی به تهران آمد و در این شهر از میرزا حسن آشتیانی فقه و اصول و از میرزا ابوالحسن جلوه فلسفه و حکمت و از میرزا جواد جهانبخش و میرزا حسین سبزواری حساب و هندسه و نجوم و هیأت آموخت. چندی نیز از درس میرزا عبدالرحیم نهاوندی بهره برد. سپس راهی عتبات شد و در نجف به مجلس درس میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی پیوست. پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد به ایران بازگشت و در تهران سکونت گزید. در تهران به امامت جماعت و تدریس پرداخت. در دماوند درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد. از آثار وی: «ایضاح الفرائد»، حاشیه بر «فرائدالاصول» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ انصاری؛ حاشیه بر مجلد اول «ریاض المسائل» سید علی طباطبایی؛ «رسالة فی العقل»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول» میرزای قمی؛ «مقتل»، به فارسی و عربی.

بزرگان رامسر (۱۴۹-۱۵۲)، الذریعه (۶/ ۱۰۱، ۱۶۱، ۱۷۸، ۲۲۱)، علماء معاصرین (۳۷۹)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۶۱-۲۱۶۴).

تنکابنی، سید محمدمهدی / سید مهدی، فرزند محمدجعفر موسوی قزوینی. (وف ح ۱۲۸۰ ق)، عالم اصولی و مدرس. پس از اخذ مقدمات، مدارج عالی فقه و اصول را در حوزهٔ درس شیخ محمدصالح برغانی و شهید ثالث پیمود و علوم عقلی را نزد ملا آقاحکمی قزوینی فراگرفت. سپس مدتی در کربلا و نجف از علمای بزرگ آن سامان کسب فیض نمود و مجدداً به قزوین بازگشت و کرسی تدریس و رهبری را به دست گرفت و مشغول تألیف و تصنیف گردید. تنکابنی صد و یک عنوان رساله و کتاب کوچک و بزرگ دارد، از جمله: «خلاصة الاخبار»، به فارسی در قصص پیامبران و ائمه؛ «ریاض المصائب»، به عربی؛ «طوالع الانوار»، به عربی؛ «وسیلة النجاة»؛ «تفسیر البسمله»، به عربی؛ «تفسیر سورة الاخلاص»؛ «سرّ الآیات»؛ «طوالع الانوار»، در فضائل ائمهٔ اطهار؛ «مجامع الفقه»، در فقه استدلالی؛ «مجامع الانوار»؛ «الناسخ و المنسوخ».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۷۴)، الذریعه (۱/ ۱۰۲، ۲/ ۱۷۷، ۴/ ۳۹، ۷/ ۲۱۰، ۱۱/ ۳۳۷، ۱۳/ ۶۹-۷۰، ۱۵/ ۱۸۰-۱۸۱، ۱۶/ ۳۲۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۸۴).

تنکابنی، شیخ حسین، فرزند ابراهیم گیلانی. (شهادت ۱۱۰۲/۱۱۰۵ ق)، حکیم شیعی و صوفی اشراقی. از شاگردان ملا صدرا بود و مشرب تصوف داشت. در اواخر عمر به عربستان رفت و در مکه ساکن شد، ولی به دست جماعتی از اهل سنت مورد ضرب و شتم قرار گرفت، از این رو تصمیم گرفت به مدینه رود که در بین راه مکه به مدینه، بر اثر جراحات وارده در ربذه درگذشت. پیکرش را همان‌جا نزدیک آرامگاه ابوذر غفاری به خاک سپردند. از آثار وی: «اثبات حدوث العالم»؛ حاشیه بر «حاشیهٔ خفریة» شمس‌الدین محمد بن احمد خفری، که خود حاشیه‌ای است بر «شرح تجرید الکلام» ملا علی قوشچی، که شرح «تجریدالکلام» خواجه نصیرالدین طوسی است؛ تعلیقات «شفا»ی بوعلی سینا؛ شرح «گلشن راز» شیخ محمود شبستری؛ رساله‌ای در تحقیق وحدت وجود، که آن را در برابر شیوهٔ فکری استادش ملا صدرا نوشته است.

اعیان الشیعه (۵/ ۴۱۲-۴۱۳)، الذریعه (۱/ ۸۹، ۶/ ۶۵، ۲۵/ ۵۵-۵۶)، ریاض العلماء (۲/ ۳۴-۳۵)، شهیدان راه فضیلت (۳۲۲-۳۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/

۱۹۱ـ۱۹۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۳۰۶).

تنکابنی، عبدالکاظم / محمدکاظم، فرزند عبد علی گیلانی. (ز ۱۰۱۵ ق)، عالم شیعی، اصولی و متکلم. در اصفهان به تحصیل پرداخت. شاگرد شیخ بهایی و معاصر میرداماد بود. او با اندیشه‌های کلامی میرداماد مخالفت می‌کرد و از استادش، شیخ بهایی دفاع می‌کرد. از آثارش: «الاثنی عشریه»، در حل دشواریهای علوم دوازده‌گانه؛ «العشرة الکاملة»، که اصلاح شدهٔ کتاب «الاثنی عشریة» است و به نام عبدالرحیم‌خان خانان اهدا کرده؛ «انموذج العلوم»، که در ۱۰۱۵ ق به نام شاه عباس صفوی تألیف کرد؛ «برهان الادراک» یا «نهایة الادراک» یا «قانون الادراک»، در شرح «تشریح الافلاک» شیخ بهایی که به دستور استادش، شیخ بهایی، در ۱۰۰۷ ق آن را نگاشت؛ «اللوح المحفوظ»؛ حاشیه بر «المحصول» فخر رازی.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۲)، الذریعه (۱/ ۱۱۹، ۲/ ۴۰۶، ۳/ ۹۳)، ریاض العلماء (۳/ ۱۶۱ـ۱۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۶۲ـ۴۶۳)، مستدرکات اعیان (۲/ ۳۰۸).

تنکابنی، محمدحسین، فرزند شیخ محمد واعظ. (۱۲۸۵ـ۱۳۶۷ ق)، عالم، مجتهد و فقیه اصولی. در طالش محلهٔ رامسر متولد شد. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و تحت کفالت عمه‌اش به تحصیل پرداخت. او به همراه برادرش آیت‌الله محمدرضا تنکابنی به قزوین رفت و نزد استادان و علمای آن سامان به تکمیل سطوح پرداخت. در ۱۳۰۳ ق به نجف مهاجرت کرد و از محضر علمایی چون: میرزا حبیب الله رشتی و علامه طباطبایی یزدی و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و علامهٔ مامقانی و ملا علی نهاوندی بهره‌ها برد، و در فقه و اصول به بالاترین درجه نایل شد. وی با مقام اجتهاد مطلق از نجف به ایران بازگشت و در تهران ساکن شد و به تدریس فقه و اصول و ترویج مذهب پرداخت. وی نمایندهٔ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در ایران بود. در تهران درگذشت. پیکر وی با تجلیل به شهر ری منتقل و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) دفن شد.

بزرگان رامسر (۱۷۰ـ۱۷۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۹۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۰۹ـ۴۱۰).

تنکابنی، محمدرضا، فرزند شیخ محمد واعظ. (۱۲۸۲/۱۲۸۳ـ۱۳۸۵ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در طالش محلهٔ رامسر به دنیا آمد. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و تحت کفالت عمه‌اش به تحصیل پرداخت. او مقدمات را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۰۱ ق به قزوین رفت و سطوح را تکمیل کرد. در ۱۳۰۳ ق به نجف مهاجرت کرد و از محضر علمای بزرگی چون: آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی، آیت‌الله ملا محمدکاظم خراسانی، علامه طباطبایی یزدی و ملا علی نهاوندی استفاده کرد و مجتهد جامع‌الشرایط شد. او از آخوند خراسانی و میرزا حسین خلیلی اجازهٔ اجتهاد گرفت. در ۱۳۱۹ ق به ایران مراجعت کرد و در تهران ساکن شد و در مدرسهٔ فیلسوف‌الدوله به تدریس خارج فقه و اصول و ترویج امور دینی پرداخت. آیت‌الله میرزا هاشم آملی و آیت‌الله آخوند ملا علی همدانی و سید جلال‌الدین تهرانی از شاگردان وی بودند. او از علما و مجتهدان بزرگ تهران به حساب می‌آمد. در تهران درگذشت. پیکر وی با تجلیل به نجف منتقل، و در جوار امیرالمؤمنین (ع) دفن شد. در فقه و اصول آثاری از وی باقی است. شیخ آقا بزرگ تهرانی تولد وی را ۱۲۹۰ ق ذکر کرده است.

بزرگان رامسر (۱۷۴ـ۱۷۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۶۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۰۶ـ۴۰۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۱).

تنکابنی، میرزا سلیمان، فرزند محمدرفیع بن ملا عبدالمطلب. (وف ح ۱۲۵۰ ق)، فقیه، ادیب، متکلم و طبیب. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. در جوانی به همراه برادرش، ملا عبدالمطلب، رهسپار عتبات گردید و چندی در آن جا، به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. سپس راهی اصفهان شد و بیست و دو سال در خدمت آخوند ملا علی نوری مازندرانی شاگردی کرد و کتب ملاصدرا را نزد وی فراگرفت. «شرح لمعه» را نزد ملا محمدعلی نوری آموخت. پس از آن خود به تدریس «تجریدالکلام»، «شوارق»، «شرح لمعه»

و «تفسیر قاضی بیضاوی» پرداخت. او همچنین به آموختن دانش پزشکی پرداخت و در رشتهٔ پزشکی شاگرد میرزا اسماعیل اعرج اصفهانی بود. او ضمن تحصیل طب نزد میرزا اسماعیل اعرج، به وی شرح «تجرید الکلام» را درس می‌داد. وی در اصفهان به ملا محراب، عارف گیلانی، دست ارادت داد. میرزا سلیمان تنکابنی پدر میرزا محمد تنکابنی، مؤلف «قصص العلماء»،است. از آثار وی: حاشیه بر «مطول» تفتازانی؛ حاشیه بر «مفاتیح الشرائع» ملا محسن فیض‌کاشانی؛ حاشیه بر «الفوائدالضیائیه» جامی؛ حاشیه بر «شرح الاسباب»، در پزشکی؛ حاشیه بر «حکمة العین»؛ حاشیه بر «حیوة القلوب»؛ حاشیه بر «تذکرة الائمة»؛ رساله‌ای در وبا و طرز معالجهٔ آن.

قصص العلماء (۷۱-۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۰۹).

تنکابنی، میرزا طاهر / محمدطاهر، فرزند فرج‌الله طبرسی. (۱۲۴۲-۱۳۲۰ ش)، فیلسوف، منجم، ریاضیدان، مدرس و خطاط. در قریهٔ کریچال کلاردشت به دنیا آمد. تا شانزده سالگی در آن سامان تحصیلات مقدماتی خود را به پایان برد، سپس به تهران آمد و در مدرسهٔ کاظمیه و مدرسهٔ قنبرعلی خان و سپهسالار به تحصیل پرداخت. وی حکمت را نزد میرزا محمدرضا قمشه‌ای و میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا علی حکیم آموخت و یکی از شاگردان برجستهٔ میرزای جلوه بود. هیأت و نجوم را نزد میرزا عبدالله فراگرفت، تا حدی که «قانون» بوعلی را چند دوره تدریس کرد و حواشی بر آن نوشت. میرزا طاهر خط را خوب می‌نوشت و کتب و رسایل زیادی به خط او در دست است. در دورهٔ اول مجلس شورای ملی از طرف طبقهٔ طلاب به نمایندگی مجلس و در دورهٔ سوم نیز از تهران بدین سمت انتخاب شد. در دورهٔ چهارم مجدداً به نمایندگی مردم انتخاب شد، ولی به مجلس نرفت. او در دورهٔ کودتا و در اواخر سلطنت رضا شاه به زندان افتاد و سپس به کاشان تبعید شد. در تشکیلات جدید دادگستری نیز تا مستشاری دیوان کشور پیش رفت. وی در تهران وفات یافت و در آرامگاه ابن بابویه دفن شد.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۹۴-۲۹۵)، شرح حال رجال (۲/ ۱۸۵-۱۸۶)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۱۰-۵۱۱)، نخبگان سیاسی (۲/ ۴۸۹).

تنکابنی، میرزا محمد، فرزند سلیمان. (۱۲۳۵-۱۳۰۲/ ۱۳۱۰ ق)، فقیه اصولی، رجال‌شناس، مدرس، ادیب، نویسنده و شاعر. تحصیلات ابتدیی را نزد پدر آموخت و از محضر علمایی چون ملا صفر علی لاهیجانی، ملا صالح برغانی، آخوند ملا عبدالکریم ایروانی، ملا محمد جعفر استرآبادی، حجةالاسلام آقا سید محمد باقر شفتی، محمد ابراهیم کلباسی و شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهرالکلام»، و شیخ مرتضی انصاری، ملا آقا دربندی و سید ابراهیم موسوی قزوینی، صاحب «ضوابط الاصول»، بهره گرفت. او از بسیاری از علما، از جمله از شهید ثالث، ملا محمد تقی برغانی و سید محمد باقر حسینی دارای اجازه روایت بود. وی شاگردان بسیاری داشت، از جملهٔ آنها: سید علی قزوینی، سید احمد کیسمی، شیخ محمد طهرانی، محمد رحیم تنکابنی، ملا عبدالعلی مرجانی طالقانی و ملا علی مرجانی. در قریهٔ سلیمان آباد تنکابن درگذشت و همان جا دفن شد. به گفتهٔ خودش دارای ۱۶۶ اثر در رشته‌های گوناگون معارف اسلامی است، که برخی از آنها عبارت‌اند از: «قصص العلماء»، در تراجم علما و فقهای شیعی پیش از خود و معاصرانش؛ «سبیل النجاة»، در اثبات نبوت؛ «الفرائدالرضویة»؛ «الفوائد فی اصول الدین»؛ «الفقه المنظوم»؛ «تبصرة العوام»؛ «حاشیة القوانین»؛ «بدائع الاحکام»، در شرح «شرائع الاسلام»؛ «اسرار المصائب فی وقائع اهل البیت»؛ «منظومه‌ای در اصول» و «منظومه‌ای در امامت و توحید».

اعیان الشیعه (۹/ ۳۵۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۷۶، ۱۴۹، ۱۶۴، ۱۶۹، ۲۷۵، ۳۳۷، ۳۹۷، ۶۰۷، ۲/ ۲۱، ۲۲۸، ۳۵۲،۳۲۷، ۴۰۲، ۴۳۶، ۴۵۶، ۵۹۸، ۵۹۹)، الذریعه (۱/ ۱۵، ۲/ ۲۸۱، ۲۳۳، ۳/ ۲۹۸، ۴/ ۲۰۸، ۶/ ۹۷، ۷/ ۲۵۰، ۸/ ۹۲، ۹۶، ۹/ ۹۸۵، ۱۱/ ۲۲۴، ۱۳/ ۳۳۳، ۳۳۹، ۱۶/ ۱۵۴، ۱۷/ ۱۰۷، ۱۸/ ۸۳، ۲۳/ ۱۰۷، ۱۳۶، ۲۲۸)، ریحانه (۱/ ۳۵۲، ۳/ ۳۸۱)، شرح حال رجال (۳/ ۲۳۷)، علماء معاصرین (۱۲-۱۳)، قصص العلماء (۷۰-۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ تنکابنی)، المآثر والآثار (۱۵۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۰-۳۲۱)،

معجم المؤلفین (۱۰/ ۵۴-۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۱۰-۵۱۱)، هدیة العارفین (۲/ ۳۹۲)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۹۴-۹۵).

تنکابنی قزوینی، سید ابراهیم بن سید ابوالحسن بن سید هادی. (وف ۱۳۲۳/۱۳۲۴ ق)، فقیه، اصولی، نحوی، ادیب و مدرس. از نوادگان میرمحمد صالح تنکابنی بود، که در قزوین متولد شد. پس از کسب مقدمات علوم اولیه، سطوح عالی را از حوزهٔ درس پدرش و دیگران فراگرفت. سپس در مدرسه صالحیه، علوم عقلی و اصول و فقه را از حوزهٔ درس شیخ میرزا عبدالوهاب برغانی قزوینی کسب کرد. پس از آن راهی عتبات شد و در نجف به حوزهٔ درس شیخ مرتضی انصاری و پس از وفات وی، به حوزهٔ درس میرزا حبیب‌الله رشتی پیوست و درکربلا از محضر درس شیخ زین‌العابدین مازندرانی بهره‌مند شد. حکمت و فلسفه را در حوزهٔ درس علامهٔ برغانی آل صالحی تکمیل کرد و به مقام اجتهاد نایل آمد، پس از آن به موطن خویش بازگشت و کرسی تدریس و رهبری و فتوی را به خود اختصاص داد. وی آثار و مآثری از خود باقی گذاشت، از جمله: مدرسه علوم دینی، موسوم به مدرسهٔ تنکابنی یا مدرسهٔ آقا و جنب آن مسجدی به همین نام که موقوفات بسیاری برای آنها تعیین کرد. از آثار قلمی وی: «شرح رسائل»، در چهار مجلد؛ «شرح مکاسب»؛ «شرح مدارک»؛ «تقریرات استادش برغانی»؛ «رساله‌ای در اخلاق»؛ «الاربعون حدیثاً»؛ «منظومه‌ای در فقه»؛ «منظومه‌ای در بلاغت».

اعیان الشیعه (۲/ ۱۱۵)، بزرگان رامسر (۹-۱۴)، دایرةالمعارف الاسلامیة (۲۶۷/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۱۴-۳۱۵).

تنگستانی، محمدباقر. (تو ۱۳۰۱ ق)، نویسنده و روزنامه‌نگار. وی از نویسندگان و آزادیخواهان و خانزادگان تنگستان بود، که از آغاز نهضت مشروطه به تهران آمد و به جرگهٔ مشروطه‌طلبان پیوست. تنگستانی در اوایل جنگ بین‌الملل اول، با گروه آزادیخواهان به کرمانشاه و استانبول سفر کرد و مدتی در رکاب نظام‌السلطنه مافی به فعالیت سیاسی پرداخت. وی سالهای متمادی ساکن تهران بود. در ۱۳۲۸ ق روزنامهٔ «یادگار جنوب» را تأسیس کرد و با مساعدت سید یعقوب انوار اردکانی اداره کرد. این روزنامه ارگان فرقه ترقی‌خواه ایران بود که پس از یکسال توقیف شد. در ۱۳۲۹ ق روزنامهٔ «ندای جنوب» را به صاحب امتیازی میرزا باقرخان معلم و به مسؤلیت خود انتشار داد.

تساریخ جراید (۴/ ۲۸۳-۲۸۴، ۳۴۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۲۶-۴۲۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۹۶).

تنهای اصفهانی، عبداللطیف خان. (وف ۱۱۱۶ ق)، شاعر، متخلص به تنها. در عهد عالمگیر به هند رفت و به ترتیب خدمت دیوانی کابل، لاهور و کشمیر را عهده‌دار شد. خان آرزو «دیوان» هزار و دویست بیتی او را در دست داشته و هفتاد و شش بیت آن را در «مجمع النفائس» آورده است. در کشمیر درگذشت و اموالش ضبط خزانهٔ شاهی شد.

تذکرهٔ شعرای پنجاب (۲۱۱-۲۱۲)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۴۶، ۵۹۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۹)، شام غریبان (۶۲-۶۳)، فرهنگ سخنوران (۱۹۳)، کاروان هند (۱/ ۲۵۵-۲۵۶)، نتایج الافکار (۱۲۸-۱۲۹)، نشتر عشق (۱/ ۲۹۲-۲۹۳).

تنهای پنجابی ← تنهای اصفهانی.

تنهایی بیگ ارسبارانی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به تنهایی. از مردم ارسباران آذربایجان است. وی به ترکی و فارسی شعر می‌گفته است. از اوست:

به جرم عشق اگر می‌کشند عارم نیست
کجا روم چکنم غیر عشق کارم نیست

تاریخ نظم ونثر (۵۰۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۲۲۶)، الذریعه (۹/ ۱۷۹)، سخنوران آذربایجان (۱۰۸-۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۳)، مجمع الخواص (۱۳۰).

توتونچی، حسین، فرزند عبدالعلی، فرزند آقایار تبریزی. (۱۲۹۰-۱۳۶۰ ق)، فقیه، متکلم و مدرس. در

تبریز به دنیا آمد. مقدمات علوم را در شهر خود فراگرفت. در ۱۳۱۴ ق به نجف رفت و در خدمت شیخ محمدحسن مامقانی و شیخ الشریعهٔ اصفهانی تلمذ کرد. در ۱۳۲۵ ق به زادگاهش بازگشت و به تدریس و تصنیف و امامت و ارشاد مردم روی آورد. توتونچی از بزرگان علمای تبریز بود. از آثار وی: «ازالة الوساوس و الاوهام عن قُدس ساحة الاسلام»، در رد نصارا و ابطال؛ «بحر الفوائد»، به فارسی؛ «الادلة العقلية»، در اصول؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری؛ «هداية الانام فی/الی حقيقة الايمان و الاسلام»، به فارسی.

الذریعه (۱/ ۵۳۰، ۳/ ۴۴، ۲۵/ ۱۷۲-۱۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۹۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۸).

توحید شیرازی، محمداسماعیل، فرزند میرزا محمدشفیع وصال شیرازی. (۱۲۴۶-۱۲۸۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به توحید. در رشتهٔ ریاضی و موسیقی تحصیل کرد. او صوتی خوب داشت و هفت خط، بخصوص خط نسخ را نیکو می‌نوشت. در سی و یک سالگی با برادر بزرگ خود، میرزا احمد وقار شیرازی، به تهران آمد و پس از مدتی به شیراز بازگشت. «قرآن»هایی که او بر پوست آهو با قلمهای بسیار ریز کتابت کرده، شهرت زیادی داشته است. توحید در چهل سالگی به علت مرض وبا، چشم از جهان فرو بست و در صحن حضرت شاهچراغ به خاک سپرده شد. صاحب «گلشن وصال» اشاره کرده است که توحید در ضبط اشعار خود مسامحه می‌کرده و برادرش عبدالوهاب یزدانی به زحمت دو هزار و پانصد بیت از گفته‌های او را مدون ساخته است. از خطوط وی: قرآن بغلی جلد روغنی، نسخ کتابت خفی غبار خوش و رقاع، با رقم: «... کاتبه العبد الحقير ... محمد اسمعيل المتخلص بالتوحيد ... سنة اربع و ثمانين و مأتين بعد الالف ...»؛ «صحیفه سجادیه» جانمازی، نسخ کتابت خفی عالی و رقاع، با رقم: «كتبه العبد الاقل ... محمد اسمعيل التوحيد ... سنة ۱۲۷۸»؛ شش دفتر «مثنوی»، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «... و اناالعبد ... ابن المرحوم المبرور الوصال ... محمد اسمعيل المتخلص بالتوحيد ... سنة ۱۲۸۱ ...»؛ ادعیهٔ رقعه مرصع مزین مذهّب، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «حرره العبد ... محمد اسمعيل التوحيد ابن المرحوم الوصال ... فی سنة ۱۲۸۱ من الهجرة».

آثار عجم (۳۶۰-۳۶۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۰-۱۱۴۲)، اطلس خط (۵۶۶)، حدیقة الشعراء (۱/ ۳۴۲-۳۴۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۰-۵۵)، الذریعه (۹/ ۱۷۹-۱۸۰)، ریحانه (۱/ ۳۵۵)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۸۲-۳۸۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۱۴-۱۰۱۶)، المآثر و الآثار (۲۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۸۶-۱۹۴)، مرآت الفصاحه (۱۲۳-۱۲۴).

توران پشتی، شهاب الدین ابوعبدالله فضل‌الله بن تاج‌الدین ابوسعید بن حسین بن یوسف توران. (وف ۶۶۱ ق)، دانشمند و شاعر. از مردم توران پشت، از توابع یزد، و ساکن شیراز بود. وی در پایان زندگی به خواهش تتلغ ترکان خاتون قراختایی به کرمان رفت و همان جا درگذشت. از آثار وی: «المیسر» شرح «مصابیح السنة» حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی؛ کتابی به فارسی در اعتقادات اتابک ابوبکر بن سعد زنگی و پسرش سعد در ولیعهدی وی، به نام «المعتمد فی المعتقد»، که به «تحفهٔ مظفری» و «تحفهٔ سلغری» نیز معروف است.

تاریخ نظم و نثر (۱۵۳)، کشف الظنون (۱۷۳۳)، هدیة‌العارفین (۱/ ۸۲۱).

تورانشاه. (ز ۷۵۲ق)، نقاش و حکاک. وی طراح و حکاک روی فلزات بود. از آثار رقم‌دار وی: جام نقره‌ای طلایی که کناره‌های آن به نقوش مختلف و ترسیم گوناگون تزیین یافته است و سواران جنگی در آن مشغول جنگ و گریزند. تورانشاه این جام را برای شخصی به نام محمد بن عبدالله خورکام جرجانی در ۷۵۲ ق ساخته بود، با رقم: «تورانشاه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۸).

توسنی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. از سخنوران تبریز بود که در عهد اکبرشاه (ح ۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت. وی علاوه بر شاعری، درگلدسته بندی و جامه چینی و خلال سازی نیز دست داشت. از اوست:

هیچ معشوقی وفا با عاشق شیدا نکرد
گل به صد ناخن گره ازکار بلبل وانکرد

تذکرهٔ روز روشن (۱۵۸)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۱۴-۱۱۵)، دانشمندان آذربایجان (۸۸)، الذریعه (۹/ ۱۸۰)، سخنوران آذربایجان (۲۷۲)، کاروان هند (۲/ ۱۵۶۵-۱۵۶۶).

توفان قمی، سید مهدی فاطمی، فرزند سید محمد، فرزند سید جلال‌الدین فاطمی. (تو ۱۲۹۱ ش)، شاعر، متخلص به توفان. در قم متولد شد. دورهٔ دبستان را در شهر خود گذراند و مدتی به فراگیری علوم قدیمه پرداخت. او دورهٔ دبیرستان را در تهران گذراند. سپس وارد دانشکدهٔ افسری شد و در ۱۳۱۹ ش به استخدام بانک کشاورزی درآمد. از ۱۳۱۲ ش به شاعری پرداخت و بیشتر به قالب غزل علاقه داشت. از اوست:

دردم دگر به گریه مداوا نمی‌شود
این اشکها علاج غم ما نمی‌شود
ساقی بیار باده که چین از جبین ما
با این یکی دو ساغر می وا نمی‌شود

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۲۹-۹۳۴).

توفیق، حسین، فرزند نجفقلی. (۱۲۶۵/۱۲۵۸-۱۳۱۸ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر. در تهران تولد یافت. وی نیمی از عمر خود را صرف ترویج معارف و توسعهٔ ادبیات کرد. توفیق شاعری نکته‌سنج و روزنامه‌نگاری حساس بود. در روزنامهٔ فکاهی «گل زرد» و سایر هفته‌نامه‌های دورهٔ خود مقالاتی می‌نوشت و مدتی نیز سردبیر روزنامهٔ «گل زرد» بود. از ۱۳۰۱ ش روزنامهٔ «توفیق» را، که نشریه‌ای ادبی فکاهی بود، منتشر ساخت. پس از درگذشت وی، فرزندش محمد علی، روزنامهٔ توفیق را منتشر می‌کرد. وی در تهییج و تقویت قریحهٔ شاعران تأثیر زیادی داشت.

ادبیات نوین ایران (۲۷۵)، تاریخ جراید (۲/ ۱۴۴-۱۴۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۹۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۳۵-۹۳۷).

توفیق کلهر کرمانشاهی، نصرالله بیگ. (ح ۱۲۰۳-۱۲۶۰ ق)، شاعر. از رؤسای طایفهٔ کلهر و مردی با کمال و عارف مسلک بود. اقسام شعر را خوب می‌گفته، لیکن بیشتر غزل می‌سروده است. از وی فقط یک غزل باز مانده است.

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۴۸).

تولایی، محمد، فرزند علی. (۱۲۷۵-۱۳۵۸ ش)، شاعر. معروف به استاد باباعلی. در خانواده‌ای مذهبی در کاشان متولد شد. مقدمات صرف و نحو را نزد ملا محمد حسن نحوی و تجوید را از ملا محمد جعفر قاری، معروف به ادیب، و محمدحسین قرائتی و ملا عبدالرسول مدنی آموخت. تولایی شاعری کاملاً مذهبی و سروده‌هایش بر مبنای اعتقادات دینی بود. او به عنوان استاد تعلیم قرآن و تجوید شناخته شد و در اواخر عمر بیشتر به عبادت و خواندن قرآن مشغول بود. او در سرودن انواع شعر، غزل، قصیده، مثنوی و رباعی تبحر داشت. در کاشان وفات یافت و در گورستان دارالسلام دفن شد.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۳۸-۹۴۱).

تولک باقی، قاضی تولک حافظ. (س دهم ق)، خطاط. مشهور به اندکانی. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» جامی، به قلم کتابت متوسط، که به شیوهٔ میرعلی هروی نوشته است، با رقم: «کتبه العبد المذنب تولک باقی الکتاب در بلدهٔ فاخرهٔ بخارا ...»؛ یک نسخه «نصایح السلاطین»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «قاضی تولک حافظ المشهور باندکانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۱۲).

توللی شیرازی، فریدون، فرزند جلال. (۱۲۹۸-۱۳۶۴ ش)، شاعر. در شیراز متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی و متوسطه، وارد دانشگاه تهران شد و در رشتهٔ باستان‌شناسی لیسانس گرفت و به سمت مدیرکل ادارهٔ باستان‌شناسی فارس منصوب شد. او مدتها با جراید و مجلات همکاری داشت. مدتی مشاور دانشگاه شیراز بود. ابتدا به سبک نیمایی شعر می‌سرود، ولی به تدریج از آن دور شد. با این همه، مضامین اشعارش نو و شیوه‌اش دلپذیر است. تازگی در مضمونها و استعاره‌ها و تشبیه‌ها، عدم رعایت صنایع بدیعی، گزینش بهترین واژه، از نکاتی است که توللی برای شعر نو می‌پذیرفت. او در شاعری و نویسندگی دارای سبکی

خاص بود. برخی از آثارش در عداد بهترین اشعار معاصر ایران، به زبانهای دیگر ترجمه شده است. وی در شیراز وفات یافت و در محوطهٔ آرامگاه حافظ در مقبرهٔ خانوادگی به خاک سپرده شد. از آثار او: «التفاصیل»، طنزی به شیوهٔ «گلستان»؛ مجموعه‌های شعری او: «رها»؛ «نافه»؛ «کاروان»؛ «شگرف»؛ «پویه»؛ «بازگشت».

ادبیات نوین ایران (۸۰، ۹۵، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۵، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸)، چشمهٔ روشن (۶۰۷-۶۱۴)، چون سبوی تشنه (۱۰۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۵-۷۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۴۲-۹۴۷)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۳۵۳-۳۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۴).

تونی، سید میر موسی، فرزند میر سید محمداکبر حسینی. (وف ۱۰۹۸ ق)، متکلم، عالم، فقیه، مدرس و حکیم امامی. وی از فحول متکلمان و اکابر علما و حکمای امامیه بود. پس از اخذ مقدمات متداول و علوم اسلامی فقه و حدیث را از ملا محمدمؤمن که از شاگردان شیخ بهایی بود فراگرفت و از ائمه فتوا در مشهد شد. سپس به تدریس پرداخت و عالمان بسیاری از محضر وی بهره بردند. ملا محمدصادق نیشابوری از شاگردان وی بود که از وی اجازه داشت. از آثار وی: رساله‌ای در «زکاة»، به فارسی؛ تعلیقات بر کتاب «الاحتجاج» طبرسی؛ حواشی بر «تفسیر صافی» ملا محسن فیض کاشانی؛ شرح مجلس ابن بابویه با رکن‌الدوله.

ریاض العلماء (۵/ ۲۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۶۰۴-۶۰۵).

تونی، ملا عبدالله بن محمد بشروی. (وف ۱۰۷۱ ق)، عالم، زاهد و فقیه. معروف به فاضل تونی. از پارساترین علمای زمان خود و ثانی مقدس اردبیلی بود. وی از مردم بشرویه خراسان بود. نخست در مدرسهٔ ملا عبدالله شوشتری در اصفهان ساکن بود، سپس به مشهد رفت و پس از مدتی به همراه برادرش، ملا احمد تونی، به قصد زیارت عتبات عراق مسافرت کرد و در مسیر سفر مدتی در قزوین به خواهش ملا خلیل قزوینی ماندگار شد. در راه زیارت در شهر کرمانشاه وفات یافت و نزدیک پل شاه دفن شد. از تألیفات او: حاشیه بر «معالم»؛ حاشیه بر «مدارک»؛ شرح «الارشاد» علامه؛ «الوافیه»، در اصول؛ فهرست «تهذیب» طوسی.

اعیان الشیعه (۸/ ۷۰)، الذریعه (۶/ ۲۳۰، ۲۵/ ۱۷)، روضات الجنات (۴/ ۲۳۷-۲۴۰)، ریاض‌العلماء (۳/ ۲۳۷-۲۳۹)، ریحانه (۱/ ۳۵۶)، فوائدالرضویه (۲۵۵)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۲۷-۱۲۸)، لغت‌نامه (ذیل/ فاضل تونی)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۱۳-۱۱۴)، هدیة‌الاحباب (۱۸۴-۱۸۵).

تونی، ملا محمدعلی، فرزند محمدرضا. (وف بعد از ۱۱۵۱ ق)، عالم شیعی. در اصفهان از شاگردان خاتون‌آبادی بود. از آثارش: «علاج الاسقام و دفاع الآلام بعون‌الله الملک العلّام»، به فارسی، در درمان انواع بیماریها؛ «کفایة‌المتعبدین»، به فارسی، در ادعیه؛ «النهایة»، در شرح «الهدایة النحویه»، در نحو.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۳۲)، الذریعه (۱۵/ ۳۰۹، ۱۸/ ۹۸، ۲۴/ ۴۰۲-۴۰۳).

تویسرکانی، سید عبدالغفار، فرزند سید محمدحسین حسینی. (وف ۱۳۱۹ ق)، عالم، فقیه، رجالی و مدرس. مقدمات علوم و فنون ادب را نزد علمای زادگاه خود، تویسرکان، فراگرفت. سپس در ۱۲۶۶ ق به حوزهٔ اصفهان پیوست و مدارج عالی علمی را تا نیل به درجهٔ اجتهاد، در حوزهٔ درس ملا حسینعلی تویسرکانی و آقای میر سیدحسن مدرس پیمود. از استادش حسینعلی تویسرکانی در ۱۲۷۹ ق و از سید محمدباقر خوانساری، صاحب «روضات الجنات» به دریافت اجازه نایل گشت. سپس عهده‌دار تدریس و تألیف و امامت جماعت در اصفهان گردید. وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، در تکیه‌ای مخصوص به نام خود، به خاک سپرده شد. از آثار وی: کتاب «الجراب» همانند کشکول؛ کتاب «جواهر المعارف».

تذکرة القبور (۴۱۴-۴۱۵)، الذریعه (۵/ ۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۱۴۷-۱۱۴۸).

تویسرکانی، سید محمدشریف، فرزند سید محمد طاهر حسینی. (۱۲۴۲-۱۳۲۲ ق)، فقیه اصولی و مجتهد

شیعه. او در کربلا در محضر شیخ زین‌العابدین مازندرانی تلمذ کرد، سپس در نجف از حوزهٔ درس شیخ ملا علی خلیلی و سید علی آل‌بحرالعلوم و شیخ محمدحسین کاظمی و سید حسین کوه‌کمری کسب فیض نمود. وی از همهٔ مشایخش اجازهٔ اجتهاد داشت و همگی آنها به علو مرتبهٔ علمی وی تصریح نموده‌اند. او سالها عهده‌دار تدریس در کربلا و سامرا بود. در روز عید قربان در سامرا درگذشت و پیکرش در رواق پایین پای امام حسن عسگری (ع) به خاک سپرده شد. از آثار وی: کتاب «الفقه الاستدلالی»، در چند جلد؛ حاشیه بر «رسائل» انصاری؛ حاشیه بر «فرائد الاصول» شیخ انصاری.

الذریعه (۶/ ۱۵۷، ۱۶/ ۲۸۷، ۱۷/ ۱۲، ۱۸/ ۸۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۳۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۴)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۶۸).

تویسرکانی، شیخ ملا حسین‌علی، فرزند ملا نوروزعلی ملایری اصفهانی. (وف ۱۲۸۶ ق)، عالم و فقیه امامی. پس از اخذ مقدمات فنون ادبی نزد علمای برجستهٔ بروجرد، به اصفهان رفت و مدارج عالی را تا نیل به اجتهاد، در محضر شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب «حاشیهٔ معالم» و سید شفیع جاپلقی پیمود. سپس از خواص و ملازمان استادش صاحب «حاشیه معالم» گردید. وی مقام شامخی در علوم دینی بویژه در فقه و اصول داشت. در اصفهان به تدریس و فتوا اشتغال یافت و جمع کثیری از افاضل علمای امامیه در محضر وی تربیت یافتند. در اصفهان درگذشت و در تخت‌فولاد به خاک سپرده شد. از آثار وی: «کشف الاسرار»، به عربی، در شرح «شرایع»؛ «المقاصد العلیة»، که حاشیه بر «قوانین» میرزای قمی است؛ «فصل الخطاب»، در اصول فقه؛ «مکارم الاخلاق»؛ تعلیقه بر «جامع عباسی» شیخ بهایی؛ «نجاة المؤمنین»، در اصول عقاید و مکارم اخلاق؛ کتاب «رد بر اخباریه».

اعیان الشیعه (۶/ ۱۳۱)، تذکرة القبور (۳۰۶)، خاتمه مستدرک الوسائل (۲/ ۱۲۵)، الذریعه (۱۶/ ۲۲۸، ۱۸/ ۱۸، ۲۴/ ۶۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۳۸-۴۳۹)، المـآثر والآثار (۱۵۴)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۳۳-۳۴).

تویسرکانی، شیخ محمدصادق، فرزند محمدعلی. (ز ۱۰۶۲ ق)، ادیب و نحوی امامی. پس از تکمیل مقدمات علوم اسلامی و فنون ادب، به حوزهٔ درس شیخ بهایی راه یافت و از خواص شاگردان وی در معقول و منقول گردید. از آثار وی: «زهرالحدیقة»، که شرح مزجی است بر اسلوب «قال أقول» بر «لغز النحو» شیخ بهایی؛ کتاب «النهج الصفی»، در اصول عقاید، به فارسی.

الذریعه (۱۲/ ۶۸، ۲۴/ ۴۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۷۶).

تویسرکانی، محمدنبی، فرزند احمد. (وف ح ۱۳۲۰ ق)، فقیه شیعی. در اصفهان و تهران در خدمت استادانی چون محمدجعفر آباده‌ای، ملا حسین‌علی تویسرکانی، ملا عبدالرحیم اصفهانی، ملا علی کنی، سید اسماعیل موسوی بهبهانی تلمذ کرد و از همهٔ اساتیدش اجازهٔ اجتهاد گرفت. وی پس از فراغت از تحصیل در تهران ساکن شد و سرانجام همان جا درگذشت. از آثار وی: «جامع المسائل»، در فقه؛ «لآلی الاخبار والآثار»، در اخلاق؛ «مقداریه»، رساله‌ای به فارسی، دربارهٔ اوزان شرعی.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۷۹)، الذریعه (۵/ ۷۰، ۱۸/ ۲۵۷-۲۵۸، ۲۲/ ۳۵).

تهرانی، ابراهیم ← **میرزا عمو.**

تهرانی، حسین، فرزند میرزا اسماعیل. (تو ۱۲۹۰ ش)، نوازندهٔ تنبک. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در دبستان امیراتابک به پایان رساند. پدرش گرچه دوستدار موسیقی بود، اما با آموزش ضرب و تنبک فرزندش مخالف بود. او از استادانی چون حسین خان اسماعیل‌زاده، رضا روانبخش، کنگرلو و ابوالحسن صبا بهره گرفت. از اولین سال تأسیس رادیو با آن مؤسسه همکاری داشت و در انجمن موسیقی ملی که توسط روح‌الله خالقی دایر شده بود، تنها نوازنده تنبک بود. برای اولین بار به ایجاد گروه تنبک اقدام کرد و برای آنها قطعاتی تنظیم نمود. وی فعالیت هنری خود را در وزارت فرهنگ و هنر ادامه داد و برای اجرای برنامه‌های هنری به کشورهای همسایه و

اروپا سفر کرد. در آن سالها ضرب یا تنبک، که از کم‌ارج‌ترین آلات موسیقی بود، به همّت و فعالیت استاد تهرانی جایگاه اصلی‌اش را به دست آورد و آنچه امروز به نام هنر ضرب یا تنبک نوازی اجرا می‌شود مرهون زحمات چهل ساله اوست. وی با راهنمایی و تشویق خالقی، کلاس آموزش تنبک تأسیس کرد و شاگردانی تربیت نمود که علی زاهدی و محمد اسماعیلی معروف‌ترین آنها بودند. استاد تهرانی برای ضرب، نت مخصوص ابتکار نمود و دستوری برای آموزش آن تدوین کرد.

استادان موسیقی (۶۳-۶۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۷-۶۴۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۱-۴۰۲)، مردان موسیقی (۱/ ۱۶۲-۱۶۷).

تهرانی، شیخ عباس. (۱۳۰۹-۱۳۸۵ ق)، فقیه، مدرّس و شاعر. در تهران متولد شد. مقدمات و سطح را نزد سید محمد تنکابنی و شیخ محمد حسن رشتی فراگرفت. در ۱۳۳۷ ق به نجف مشرف شد و از محضر علمای بزرگی چون: آیت‌الله نایینی، آیت‌الله عراقی و آقا شیخ اسماعیل محلاتی استفاده کرد. در ۱۳۳۹ ق به اراک رفت و از حوزهٔ درس آیت‌الله حایری بهره‌مند شد، و به همراه وی به قم آمد و تا پایان عمر به تدریس فقه، اصول و اخلاق اشتغال داشت. در قم درگذشت و نزدیک قبر آیت‌الله حایری دفن شد. اثر وی: «دیوان» اشعار، در معارف الهی و اخلاق.

آینهٔ دانشوران (۲۲۶-۲۲۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۳۰۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۱۴-۱۱۷).

تهرانی، محمدحسین کاتب السلطان. (ز ۱۲۷۰ ق)، خطاط. از خوشنویسان دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار بود، که چند قلم را خوش می‌نوشت و در کتابت نیز قوی دست بود. وی هنگام تألیف «المآثر و الآثار» (۱۳۰۶ ق) در گذشته بوده است. اثر عظیم و نفیس وی یک دوره «ترجمهٔ الف لیلة ولیلة» است، که به امر ناصرالدین شاه قاجار کتابت و تزیین و تذهیب شده است، با رقم: «کمترین کاتب حضرت السلطانی، محمد حسین طهرانی تحریر نمود، ۱۲۶۹». از دیگر آثار او: یک نسخه «آداب المشق» بابا شاه اصفهانی، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه محمدحسین الطهرانی غفرله سنه ۱۲۵۹»؛ یک مرقع مشتمل بر سی رقعه، به قلمهای نسخ و شکسته نستعلیق و نستعلیق از پنج دانگ تا نیم‌دودانگ عالی و خوش، با رقم: «کتبه محمد حسین الطهرانی، غفرله، سنه ۱۲۵۹»؛ مرقع دیگر مشتمل بر سی رقعه، به قلمهای ثلث و تعلیق و شکسته نستعلیق و نستعلیق از پنج دانگ تا نیم دودانگ عالی و خوش، با رقم: «الکاتب السلطانی، محمدحسین الطهرانی غفرله ۱۲۷۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۹۵-۶۹۷، ۴/ ۱۲۷۰)، شرح حال رجال (۶/ ۲۳۰)، المآثر والآثار (۲۱۳).

تهرانی، محمدهاشم بن محمد طاهر. (ز ۱۱۰۳ ق)، طبیب و نویسنده. از معاصران شاه سلیمان صفوی بود، که در ۱۱۰۳ ق کتاب مشروح فارسی در داروشناسی به اسم «مصباح الخزائن و مفتاح الدفائن» را به نام شاه سلیمان به اتمام رساند. این کتاب از یک مقدمه و پنج مقاله و یک خاتمه تشکیل شده و هر یک از آنها چند فصل است. از دیگر آثار وی: «عین‌الحیوة»، به فارسی در شناخت سودمندیهای چوب چینی؛ «تحفهٔ سلیمانی»، به فارسی در پزشکی، که آن را در یک مقدمه و دو مقاله به سال ۱۰۷۹ ق به نام شاه سلیمان تألیف کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۶۳)، الذریعه (۳/ ۴۴۲).

تهرانی، میرزا جواد آقا. (۱۲۸۳-۱۳۶۸ ش)، عالم دینی و مدرس. در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در تهران، در عصر آیت الله حایری رهسپار قم شد و سطوح نهایی «مکاسب» و «کفایه» را در محضر آیت‌الله مرعشی نجفی و مدرسان دیگر فراگرفت. به نجف رفت و در آنجا از محضر آیت‌الله حاج شیخ مرتضی طالقانی و آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی آملی بهره‌مند شد، و به تهران بازگشت و پس از اقامتی کوتاه به مشهد رفت و در آنجا از محضر حاج شیخ هاشم قزوینی بهره‌ها برد. از آن پس در حوزهٔ درس خارج آیت‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی حاضر شد و به مدت ده سال تا پایان عمر این استاد در نزد وی بود. بعد از فوت آیت‌الله غروی، خود رسماً حوزهٔ درس خارج تشکیل داد و عدهٔ بسیاری از مبانی علمی و اخلاقی و معارف وی استفاده

نمودند. او یکی از مروجان مبانی تفکیک و اصول مکتب تفکیک بود. از آثار وی: «فلسفه بشری و اسلامی»؛ «عارف و صوفی چه می‌گوید»؛ «میزان‌المطالب».

کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۱۲، ص ۳۹ـ۴۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۲۶ـ۱۲۷).

تهرانی، هادی / محمدهادی بن شیخ محمدامین. (۱۲۵۳ـ۱۳۲۱ ق)، فقیه، اصولی، متکلم و عالم امامی. در تهران متولد شد و در آن شهر نشو و نما یافت. سپس به اصفهان منتقل و سرانجام در نجف ساکن شد. نزد فاضل ایروانی و میرزا محمدحسن شیرازی و شیخ مرتضی انصاری و شیخ عبدالحسین تهرانی کسب علم کرد. پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد، عهده‌دار امر تدریس در نجف شد. از جمله شاگردانش میرزا صادق مجتهد تبریزی را می‌توان نام برد. او پس از مدتی به تهران بازگشت. از آثار وی: «الاتقان»، در اصول فقه؛ «الاستصحاب»؛ «تعارض الأدلة»؛ «محجة العلماء فی الادلة العقلیة»؛ تفسیر «آیة‌النور»؛ «ودائع النبوة»؛ «منظومه»، در کلام؛ «منظومه»، در نحو.

الاعلام (۷/ ۳۵۰)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۳۳)، الذریعه (۱/ ۸۱، ۸۳، ۴۴۹، ۲/ ۲۵، ۳/ ۱۹۳، ۴/ ۲۰۴، ۳۳۴، ۷/ ۳۹، ۱۰/ ۸، ۱۱/ ۱۹۴، ۲۲۸، ۱۲/ ۴۴، ۱۳/ ۱۳۱، ۱۵/ ۶۱، ۱۸۸، ۱۶/ ۱۲۲، ۱۷۵، ۲۰/ ۱۴۶، ۲۱/ ۴۲، ۲۲/ ۲۹، ۲۵/ ۶۳، ۸۹)، ریحانه (۱/ ۳۵۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۸۵۶ـ۸۵۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۸۴).

تهرانی نجفی، حاج میرزا خلیل، فرزند علی بن ملا ابراهیم. (۱۱۸۰ـ۱۲۸۰ ق)، طبیب، دانشمند و شاعر. از پزشکان نام‌آور عصر خود در تهران و عتبات و جد خاندان خلیلی بود. در تهران به دنیا آمد. محضر علمای بزرگی چون: میرزای قمی و سید علی طباطبایی صاحب «ریاض»، و شیخ جعفر کاشف الغطاء را درک کرد. وی از اطبای دانشمندی بود که در نزد علما از احترام خاصی برخوردار بود. پس از مدتی اقامت در کربلا به نجف اشرف منتقل شد. او اولین کسی است که از تهران به نجف مهاجرت کرد. در نجف درگذشت و در خانهٔ شخصی خود دفن شد. فرزندان عالم و دانشمندی از وی به جا ماند. از آثار وی: «ارجوزة فی الطب».

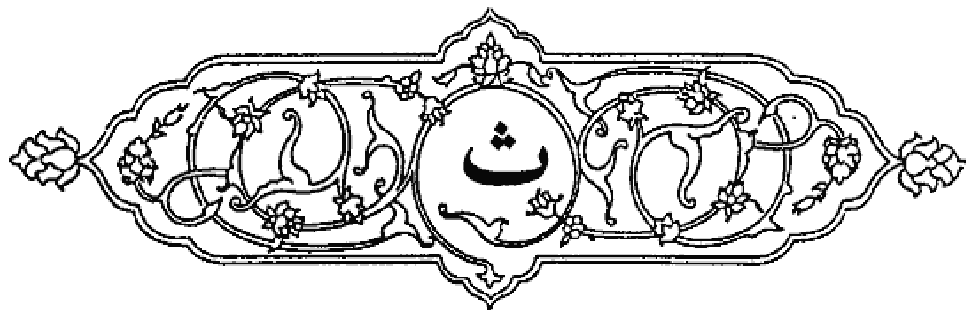
شرح حال رجال (۱/ ۴۸۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۰۷ـ۵۰۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۱۷ـ۵۱۸).

تهرانی رازی، محمدتقی ← رازی اصفهانی، محمدتقی.

تهرانی رازی، محمدحسین ← رازی اصفهانی، محمدحسین.

تیمورتاش، ایراندخت / ایران، فرزند عبدالحسین سردار معظم خراسانی، فرزند کریمداد خان امیر منظم. (۱۲۸۸ـ۱۳۷۰ ش)، نویسنده، ادیب، روزنامه نگار و شاعر، متخلص به ایراندخت. پدرش از رجال سیاسی در اواخر عهد قاجار و حکومت رضا شاه پهلوی و تا سال ۱۳۱۰ ش شخص اول کشور بعد از شاه بود. ایراندخت در کاشمر متولد شد. تحصیلات خود را در منزل آغاز کرد و از مدرسهٔ فرانسوی‌ها دیپلم گرفت. در نیمه‌های ۱۳۱۲ ش که پدرش در زندان پس از محاکمه به قتل رسید، ایران به همراه خانواده به طبس تبعید شد. او در دوران تبعید دست از مطالعه برنداشت و به اطلاعات ادبی و فرهنگی خود افزود. وی بعد از استعفای رضا شاه، به خونخواهی پدر برخاست و در محافل و مجالس تهران حملات شدیدی به رضاشاه و فروغی نمود. در ۱۳۲۱ ش امتیاز روزنامهٔ «رستاخیز ایران» را گرفت. این روزنامه وابسته به حزب تندروی میهن و جبههٔ آزادی و متمایل به چپ بود. روزنامهٔ «رستاخیز» از ۱۳۲۴ ش به صورت روزنامهٔ خبری عصر تهران به چاپ می‌رسید. ایران مدتی روزنامهٔ «زندگی» و روزنامهٔ «ایران بزرگ» را با سبک «روزنامهٔ رستاخیز» منتشر کرد. او در ۱۳۲۵ ش از طرف قوام السلطنه، نخست وزیر وقت، به عنوان وابسته فرهنگی و مطبوعاتی ایران در پاریس، به خدمت مشغول شد. او اسناد مربوط به قتل پدرش را جمع آوری کرده بود و قصد انتشار کتابی در این رابطه داشته که با مرگش به انجام نرسید. وی زنی دانشمند و شیفتهٔ ادبیات و فرهنگ ایران بود و به نیکی شعر می‌سرود. از دیگر آثار او: «آب علی»؛ «دختر تیره بخت».

زنان روزنامه‌نگار (۱۸۵ـ۱۹۲)، زنان سخنور (۱/ ۱۵ـ۱۶)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۲۸)، فرهنگ سخنوران (۱۱۱)، کارنامهٔ زنان (۲۷۰ـ ۲۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۰۵)، مجموعهٔ گلها (۱/ ۱۸۳).



ثابت اندبیلی تبریزی. (س سیزدهم ق)، شاعر. در اندبیل رودقات متولد و در تبریز ساکن شد. وی به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت. اکثر اشعارش در مصایب حضرت سیدالشهداء(ع) بود. «دیوان» اشعار وی حاوی دو هزار و پانصد بیت است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۱۵)، دانشمندان آذربایجان (۸۸)، الذریعه (۹/ ۱۸۱)، ریحانه (۱/ ۳۶۱)، فرهنگ سخنوران (۱۹۷).

ثابت بخارایی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از شعرای عبدالعزیزخان ازبک بود. مؤلف «الذریعه» گوید: وی ظاهراً همان ثاقب بخاری است. از اوست:

قدم به بحر خطرناک عشق ماندم و آخر
کمر ز موج و کلاه از سر حباب گرفتم

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۸۱، ۱۸۳)، صبح گلشن (۹۶)، فرهنگ سخنوران (۱۹۷).

ثابت تبریزی. (س یازدهم ق)، شاعر. از شعرای تبریز و معاصر صائب تبریزی بود و شیوه سخنوری را از وی آموخت. روزی صائب غزلی گفت به مطلع:

طلوع صبح به تیغ کشیده می‌ماند
شفق به بسمل در خون طپیده می‌ماند

ثابت، بی‌درنگ این مطلع را در جواب سرود:

دو ابرویش به دو تیغ کشیده می‌ماند
دو نرگسش به غزال رمیده می‌ماند

تذکرهٔ روز روشن (۱۵۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۱۶-۱۱۷)، دانشمندان آذربایجان (۸۸-۸۹)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)، ریحانه (۱/ ۳۶۱-۳۶۲)، سخنوران آذربایجان (۲۷۳).

ثابت تبریزی، محمدعلی. (۱۲۵۳-۱۳۱۳ ق)، شاعر و صحّاف. از مردم تبریز بود. از رهگذر پیشهٔ صحافی و جلدسازی امرار معاش می‌کرد. او به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت و «دیوان» او به هر دو زبان است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۱۶)، دانشمندان آذربایجان (۸۹)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)، ریحانه (۱/ ۳۶۲)، سخنوران آذربایجان (۲۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۹۷).

ثابت تفرشی قمی، فخرالدین/فخرا. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از محال تفرش بود. به هندوستان رفت و در آن سامان با ملا فرج‌الله مشاعره داشت. گویا در همان‌جا درگذشته است. از اوست:

ما را به بزم مردم می‌کش چه احتیاج
تا خون بود به بادهٔ بی‌غش چه احتیاج
دل شد اسیر زلف تو بر رو مکش نقاب
سودا به هم رسیده به روکش چه احتیاج

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۲۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۰-۲۶۱)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)، شام غریبان (۶۱)، صبح گلشن (۷۸)، فرهنگ سخنوران (۱۹۷)، کاروان هند (۱/ ۲۰۰)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۵۵).

ثابت خلخالی، صادق بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به ثابت. وکیل‌الرعایا در بلوک خلخال و معاصر مؤلف «نگارستان دارا» بود. او به دو زبان فارسی

و ترکی شعر می‌سرود. از اوست:

بباید اول ز سر جان گذرد
هر که از کوچهٔ جانان گذرد
مرگ بهتر بود از زندگیم
ثابت ار عمر بدینسان گذرد

دانشمندان آذربایجان (۸۹-۹۰)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)، ریحانه (۱/ ۳۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۷-۱۹۸)، نگارستان دارا (۱۷۵).

ثابت خویی، ملا حسین. (س چهاردهم ق)، شاعر. مدتی از عمر خود را در شهر گنجه گذرانید و بعد به خوی بازگشت و در آنجا درگذشت. «دیوان» او مرکب از اشعاری به دو زبان فارسی و ترکی است.

دانشمندان آذربایجان (۹۰)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)، ریحانه (۱/ ۳۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸).

ثابت شیرازی، ابوالحسن. (ز ۱۳۰۲ ق)، شاعر. اصلش از شیراز و گویا ولادتش در اصفهان بوده است. مؤلف «حدیقةالشعراء» در ۱۳۰۲ ق او را در اصفهان ملاقات کرده است. در سرودن غزل توانا بود. از اوست:

دلم ربود که این است رسم دلداری
غمم فزود که این است شرط غمخواری
شبی که روی تو دیدم به خواب، گفتم کاش
که تا به صبح قیامت نبود بیداری

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۵۰-۳۵۱).

ثابت شیرازی، میرزا عبدالحسین. (ز ۱۳۱۳ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به ثابت. وی از هنرمندان صورتگری بود. چندی به سیر و سلوک پرداخت. او از دوستان صاحب «مرآت‌الفصاحه» بود. از اوست:

یقین افزون ز هر شب باده نوشیدم من ای ساقی
که در خوابم نوید رحمت از هفت آسمان آید

آثار عجم (۵۵۴)، حدیقةالشعراء (۱/ ۳۵۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۴/۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸)، مرآت‌الفصاحه (۱۲۵).

ثابت کرمانی، سید حسین گلستانه. (وف ۱۳۲۷ ش)، شاعر و روزنامه‌نگار. مشهور به انتظام السادات. از آزادیخواهان و سخنوران زبردست کرمان در صدر مشروطیت بود و روزنامهٔ «طوفان» را در کرمان منتشر می‌ساخت. وی سفرهایی به خراسان، بخارا و سمرقند کرد و سرانجام در تهران درگذشت. او حدود یکسال نیز به وکالت دادگستری پرداخت. «دیوان» اشعار وی در حدود چهارهزار بیت می‌باشد.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۸۱-۱۸۲)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)، ستارگان کرمان (۱۴۱-۱۴۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸).

ثابت کرمانی، عبدالرحیم نبهی، فرزند میرزا حسین. (تو ۱۲۹۳ ش)، استاددانشگاه و شاعر، متخلص به ثابت. در محلهٔ مسجد ملک کرمان متولد شد. پدرش از عالمان بنام در علوم اسلامی بویژه فقه و اصول و حکمت، و مادرش اهل شعر و ادب بود. او مقدمات علوم ادبی و عربی را در مکتب و محضر پدرش آموخت، سپس به تهران آمد و در رشته‌های ادبیات، فلسفه، علوم تربیتی و حقوق تحصیل کرد. در ۱۳۱۱ ش به خدمت فرهنگ درآمد و مشاغل فرهنگی از آموزگاری تا استادی دانشگاه را عهده‌دار شد. ثابت مدتی در دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تدریس کرد. اکثر اشعار او در قالب غزل است. اثر چاپ شدهٔ وی: «علم‌الاخلاق».

تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۸۲-۱۸۴)، ستارگان کرمان (۱۴۲-۱۴۶)، مؤلفین کتب چاپی(۳/ ۸۳۰-۸۳۱).

ثابتای کاشی. (س یازدهم ق)، واقعه نویس و شاعر. مدتی واقعه‌نویس عباس قلی خان، حاکم هرات، بود. از اوست:

بسکه یکرنگست با دلها دل غم پیشه‌ام
رنگ هرکس بشکند سنگی خورد برشیشه‌ام

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۸۱-۱۸۲)، صبح گلشن (۹۶)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۹۳).

ثاری رشتی، میر احمد ثاراللهی، فرزند سید رضا. (تو ۱۲۸۱/۱۲۸۳ ش)، شاعر، متخلص به ثاری. تحصیلات خود را در رشت به پایان برد و از محضر پدرش نیز بهره گرفت. ثاری بعد از اتمام تحصیل، در ادارهٔ دارایی گیلان به خدمت مشغول شد و در ۱۳۳۷ ش بازنشسته گردید. اشعار وی در زمینه‌های مذهبی و اخلاقی به سبک متقدمان می‌باشد. از آثار او: کتاب «طرایف و ظرایف».

تذکرهٔ خوان نعمت (۸۱-۸۴)، کتاب گیلان (۲/ ۵۶۹).

ثاقب اصفهانی، میرزا اسماعیل خان، فرزند تاج الشعراء شهاب لاوی. (۱۲۸۵-۱۳۶۰/۱۳۶۵ ق)، شاعر، متخلص به ثاقب. از اهالی لاو از بلوک سمیرم بود. اسلافش همه از افاضل و برخی از ایشان منصب قاضی عسکر داشتند. ثاقب از شاعران و استادان فن ادب در اصفهان بود که در عموم انجمن‌های ادبی حاضر می‌شد، و در انجمن ادبی شیدا از استادان مسلّم به شمار می‌رفت. وی در یکی از اطاقهای تکیه تویسرکانی اصفهان مدفون است. اثر او: «دیوان» اشعار.

تذکرة القبور (۱۴۶)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۳۴-۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸).

ثاقب اصفهانی، میرزا محمد حسین، فرزند ملا ملک احمد قاضی عسکر. (وف ۱۲۵۸ ق)، نویسنده و شاعر. او به امر فتحعلی شاه قاجار به نگارش «تاریخ جهان آرا» پرداخت. ظاهراً وی «دوازده بند» محتشم کاشانی را مخمس کرد. قصایدی از او در کتاب «مدایح معتمدیه» آمده است.

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۵۱-۳۵۲)، الذریعه (۸/ ۲۶۹-۲۷۰، ۹/ ۱۸۲-۱۸۳)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸).

ثاقب شیرازی، عباس عافی، فرزند رجبعلی خان. (تو ۱۲۸۰ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به ثاقب. در کودکی با پدر از شیراز به تهران آمد و مقدمات علوم را آموخت. پس از مرگ پدرش به شیراز بازگشت، و تحت توجه میرزا قاسم خان آصف‌الملک شیرازی قرار گرفت. وی چهارسال از محضر درس سید یعقوب انوار اردکانی استفاده کرد. ثاقب مدتی سمت منشیگری شهرداری شیراز را داشت. در ۱۳۱۰ ش به تهران آمد و مدیر دبیرخانهٔ بانک سپه شد و تا ۱۳۳۸ ش در این سمت باقی ماند. در ۱۳۱۲ ش وارد سلسلهٔ صفائیه نعمت‌اللهی شد، که قطب آن حاج میرزا حسن صفی علیشاه اصفهانی بود. ثاقب خط نستعلیق را از میرزا محمد خوشنویس فراگرفت. از آثار وی: «تذکرة‌السلاطین»؛ «جامع‌المقطعات و الحکایات»؛ «اسرار العاشقین»؛ «مجمع القصائد».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۷۴-۸۱)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸-۱۹۹)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۹۴).

ثاقب کرمانی، زین‌العابدین، فرزند محمد سعید. (وف ۱۲۷۱/۱۲۷۲ ق)، طبیب و شاعر. پدرش از حکما و اطبای معروف عصر خود بود، که در اواخر عمر به مشهد رفت و زین‌العابدین در آنجا متولد گردید. او به همراه پدرش به کرمان بازگشت و حدود سی سال در کرمان به تحصیل علوم پرداخت. سپس به یزد رفت و در آنجا مشغول تحصیل انواع علوم، به ویژه طب شد. وی در سرودن انواع شعر مهارت داشت. در اواخر عمر به اصرار دوستانش، به تدوین «دیوان» اشعار خویش پرداخت، و قریب چهارهزار بیت از قصاید و غزلیات و مثنویات خود را جمع‌آوری کرد، که اکثر آنها مشتمل بر معارف و توحید و مدایح ائمه اطهار(ع) است.

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۵۲-۳۵۷)، فرهنگ سخنوران (۱۹۹).

ثاقب مدراسی، میر مهدی حسینی. (تو ۱۲۲۳ ق)، خطاط و شاعر. از سادات حسینی مدراس و برادر سید مرتضی بینش بود، که اجدادش از مشهد به جنوب هندوستان سفر کردند. خود وی به حیدرآباد رفت و با شاعران آن دیار محشور شد. ثاقب هفت قلم را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۲۶)، الذریعه (۹/ ۱۸۳)، صبح گلشن (۹۸)، نتایج‌الافکار (۱۳۸-۱۳۹).

ثانی تکلّو، ملا حسن بیگ، فرزند ملا شانی تکلّو. (وف ۱۰۶۷ ق)، شاعر. به هند رفت و در جوانی درگذشت. از اوست:

چو آدمی به جهان نیست، دل به مهر که بندم
کسی ز صفحهٔ خالی چه انتخاب نماید؟

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۵)، فرهنگ سخنوران (۱۹۹)، کاروان هند (۱/ ۲۵۶-۲۵۷).

ثانی هروی، علی‌اکبر. (وف ۱۰۰۵ ق)، شاعر. معروف به ثانی‌خان. از شاعران سدهٔ دهم هجری است، که در سرودن غزل توانا بود.

الذریعه (۹/ ۱۸۳-۱۸۴)، صبح‌گلشن (۹۸-۹۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ثانی‌خان)، هفت‌اقلیم (۱/ ۴۷۱).

ثریا تهرانی، محمدحسین، فرزند محمد تقی. (س چهاردهم ق)، شاعر. در تهران متولد شد و در دارالفنون به تحصیل پرداخت. پدرش از طرف کامران

میرزای نایب‌السلطنه کلانتری تهران داشت. ثریا بعد از پدر به کدخدایی تهران رسید. اثر وی «دیوان» اشعار، در سه هزار بیت.

فرهنگ سخنوران (۲۰۰)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۹۶).

ثریا شیرازی، میرزا محمد، فرزند میرزا محمدعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر. از فرزندزادگان میرزا محمدعلی گلشن بود. از اوست:

ای مرغ جان به بند تنی چند مبتلا؟
این بند بگسل از خود و زین دام شو رها
تو آفتاب روشنی اندر زمین مپوی
تو شاهباز گلشنی اندر قفس چرا؟

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۵۹-۳۶۰).

ثریا کرمانشاهانی، میرزا حیدرعلی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ثریا. ملقب به مجدالادبا. از شاعران عهد ناصرالدین شاه قاجار بود. در کرمانشاه متولد شد. پس از پایان تحصیلات به تهران آمد و در محضر حاج سید صادق طباطبایی به نگارش اشتغال یافت. ثریا مدتی معلم فرح السلطنه، دختر ناصرالدین شاه بود. وی در گفتن ماده تاریخ مهارت داشت. از آثار وی: «خیرالکلام فی مدائح الکرام»، قصایدی دربارهٔ ائمه اطهار(ع). از خطوط وی: رساله‌ای در احوال امامزاده‌ها، تألیف سید محمد صادق، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «...سنهٔ ۱۲۹۶...حیدرعلی محرّر شرعیّات، المتخلص بالثریا مسوّده نمود...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۳)، الذریعه (۷/ ۲۸۴-۲۸۵، ۹/ ۱۸۴، ۹۶۰)، ریحانه (۵/ ۱۸۴)، فرهنگ سخنوران (۲۰۰)، المآثر والآثار (۲۲۵-۲۲۶).

ثعالبی، ابومنصور حسین بن محمد مرغنی. (وف ۴۲۱ ق)، مورخ و نویسنده. از مردم مرغن، ناحیه غور بود. از مقربین دربار سلطان محمود غزنوی بود. کتاب «غررالسیر» یا «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم»، که به ابومنصور عبدالملک ثعالبی منسوب شده است، ظاهراً از اوست. این کتاب را مؤلف به نصر بن سبکتگین، سپهسالار خراسان، هدیه کرد. کتاب مشتمل بر تاریخ خلقت عالم تا زمان سلطان محمود غزنوی است. قسمتی از جزء اول آن را که مربوط به ایران است زوتنبرگ، به سال ۱۹۰۰ م در پاریس منتشر کرده و به ابومنصور عبدالملک ثعالبی نسبت داده است. این قسمت کتاب بخصوص از این جهت اهمیت دارد که در بسیاری موارد، بیشتر از طبری به مأخذ قدیم «شاهنامه» نزدیک است.

الاعلام (۲/ ۲۷۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۱۳)، ریحانه (۵/ ۲۸۹-۲۹۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۳۷-۱۳۸)، معجم المؤلفین (۴/ ۵۰، ۵۸).

ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (۳۵۰-۴۲۹/۴۳۰ ق)، ادیب، نویسنده و مورخ. وی در دو روش نثر مصنوع و مرسل استاد بوده است. چون شغلش پوستین‌دوزی از پوست روباه بود، به ثعالبی مشهور شد. از آثار او: «یتیمة الدهر»، در شرح احوال شعرای بزرگ عهد مؤلف از شام تا ماوراءالنهر، که از حیث انشاء بلیغ و از باب اشتمال بر احوال و اشعار بسیاری از شعرای آن عصر، خاصه شعرای تازی‌گوی ایران، اهمیت بسیار دارد. مؤلف با افزودن ذیلی به نام «تتمةالیتیمة»، کتاب را تکمیل کرده است؛ «فقه اللغه»؛ «الاعجاز و الایجاز» یا «اعجاز الایجاز»؛ «خاص الخاص»؛ «ثمارالقلوب فی‌المضاف و المنسوب»؛ «نثرالنظم»؛ «التمثیل والمحاضرة».

الاعلام (۴/ ۳۱۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۴۱-۶۴۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۱۳)، ریحانه (۱/ ۳۶۴-۳۶۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۳۶)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۳۷-۴۳۸)، کشف الظنون (۱۲۰)، وفیات الاعیان (۳/ ۱۷۸-۱۸۰)، هدیة العارفین (۱/ ۶۳۵).

ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم نیشابوری. (وف ۴۲۶/۴۲۷/۴۳۷ ق)، قاری، مفسر، حافظ، مورخ، فقیه، ادیب و محدث. از اهالی نیشابور بود. از ابوطاهر محمد ابن خزیمه و ابوبکر بن مهران مقری و ابومحمد مخلدی و همطبقهٔ آنان روایت کرد. او استادان بسیار دیده و احادیث بسیار شنیده است. ابوالحسن واحدی تفسیر را از او روایت کرده است. در علم قرآن او را یگانهٔ زمان خود می‌دانستند. از آثار وی: «عرائس المجالس فی قصص الانبیاء»؛ «الکشف و البیان فی تفسیر القرآن» معروف به «تفسیر کبیر» یا «تفسیر ثعلبی»؛ «تاج العرایس»؛ «ربیع المذکّرین».

الاعلام (۱/ ۲۰۵-۲۰۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۱۳)، الذریعه (۱۵/ ۲۴۲-۲۴۳، ۱۸/ ۶۶-۶۷)،

روضات‌الجنات(۱/ ۲۵۵ـ۲۵۷)، ریحانه (۱/ ۳۶۷ـ۳۶۸)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۳۵ـ۴۳۷)، کشف‌الظنون (۱۱۳۱، ۱۴۹۶)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۳۱)، معجم‌الادباء (۵/ ۳۶ـ۳۸)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۰۷ـ۳۰۸)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۷۹ـ۸۰)، هدیة‌العارفین(۱/ ۷۵).

ثقفی، ابوعلی محمد بن عبدالوهاب. (وف ۳۲۸ ق)، صوفی. ابوحفص حداد و حمدون قصار را دیده بود. او در نیشابور امام و مقدم بود.

تذکرةالاولیاء (۲/ ۱۰۷، ۱۷۵، ۲۸۱)، ترجمه رساله قشیریه (۷۳)، طبقات الصوفیهٔ سلمی (۳۶۰ـ۳۶۱)، نفحات الانس (۲۰۷ـ۲۰۸).

ثقفی، خلیل خان، فرزند میرزا عبدالباقی حکیم باشی اعتضادالاطبا. (۱۲۳۹ـ۱۳۲۳ ش)، پزشک، نویسنده، مدرس و مترجم. ملقب به اعلم‌الدوله. پدرش از اطبای مشهور ناصرالدین شاه قاجار بود. خلیل خان ابتدا طب را در دارالفنون فراگرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات به پاریس رفت و در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار به تهران بازگشت و در دربار مقامی عالی یافت و از سوی شاه به اعلم‌الدوله ملقب شد. پس از فوت مظفرالدین شاه، طبیب مخصوص ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه (پسر مظفرالدین شاه) شد. اعلم‌الدوله در زمان محمد علی شاه، به اجبار به فرانسه رفت و در پاریس، به کمک برادرش، دکتر جلیل خان ندیم‌السلطان، انجمنی به نام ایران جوان دوّم تأسیس کرد و به فعالیت بر ضدّ محمد علی شاه پرداخت. پس از فتح تهران، به ایران بازگشت و رییس اولین بلدیهٔ قانونی تهران شد. سپس با سمت ژنرال کنسول به سویس رفت. در این مأموریت سی تن از جوانان بختیاری را به منظور ادامهٔ تحصیل به اروپا برد. ثقفی در زمان رضا شاه پهلوی مدتی مدیر کل و سپس وزیر معارف و اوقاف بود. وی در اواخر عمر از کارهای دولتی کناره گرفت و انجمنی به نام انجمن معرفةالروح تجربتی ایران تأسیس کرد. او طبیبی حاذق و نویسنده‌ای توانا بود و به زبان فرانسوی تسلط داشت و مقالات و رسایلی به آن زبان نوشته است. سرانجام در تهران وفات یافت و در امامزاده عبدالله در آرامگاه سعدالدوله دفن شد. از آثار وی: «باغ سرور»؛ ترجمهٔ داستانهایی از ادبیات فارسی به فرانسه؛ ترجمه جلد دوم «کنت مونت کریستو»، از فرانسه به فارسی؛ «فرائداللغة»؛ «خردنامهٔ جاویدان»؛ «کلید زندگی»؛ «کلید شناسایی در علم غیر مرئی»؛ «هفتاد و یک مقالهٔ معرفةالروح»؛ «مقالات گوناگون»، شامل حوادث و وقایع تاریخی عهد قاجاریه، به‌ویژه در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین شاه قاجار، که در اغلب آنها خود وی شاهد عینی و حاضر و ناظر بوده است.

دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۱۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۱۵ـ۲۲۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۴۹)، شرح حال رجال (۱/ ۴۸۷ـ۴۸۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۳۱ـ۵۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ خلیل ثقفی)، مؤلفین کتب چاپی(۳/ ۲۴ـ۲۸)، یادگار (س ۳، ش ۵، ص ۴۵ـ۴۸)، یادداشتهای قزوینی(۸/ ۱۷۶ـ۱۷۸).

ثقفی، میرزا محمد، فرزند میرزا ابوالفضل. (۱۳۱۳ـ۱۴۰۵ ق)، فقیه، مفسر و شاعر امامی. در تهران به دنیا آمد و در آن شهر نشو و نما یافت. مقدمات علوم را در خدمت استادانی چون: آقامیرزا کوچک و شیخ آقابزرگ اخوان ساوجیان فراگرفت. در ۱۳۴۱ ق رهسپار قم شد و به مجلس درس شیخ عبدالکریم حایری یزدی پیوست. او در مدت هفت سالی که در قم بود، یک دوره معقول و منقول از سید ابوالحسن رفیعی قزوینی آموخت و چندی نیز از مباحث شیخ محمدرضا اصفهانی مسجدشاهی بهره‌مند شد. وی از دو استادش، حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و سید ابوالحسن رفیعی، اجازهٔ روایت و اجتهاد داشت. پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد به تهران بازگشت و تا پایان زندگی به تألیف کتاب، ارشاد مردم و انجام وظایف شرعی پرداخت. در مشهد مدفون است. وی پدرزن امام خمینی (ره) بود. از آثار وی: «تقریرات» بحث نکاح آیت الله حایری؛ «غرر العوائد» در حواشی بر «درر الفوائد» آیت‌الله حایری؛ حواشی بر «تقریرات منظومهٔ» سید ابوالحسن رفیعی؛ «دیوان» اشعار؛ «روان جاوید» در تفسیر «قرآن مجید».

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۱۲ـ۴۱۹)، مکارم‌الآثار (۶/ ۲۰۴۵).

ثقفی اصفهانی، ابوجعفر محمد ← ابن عاصم اصفهانی، ابوجعفر محمد.

ثقة‌الاسلام، میرزا شفیع، فرزند میرزا رفیع صدر.

(۱۲۱۸-۱۳۰۱ ق)، مدرس و مجتهد. در تبریز متولد شد. در ۱۳۴۲ ق برای تکمیل معلومات خویش به عراق رفت و در نجف از حوزهٔ درس شیخ محمد حسن اصفهانی، صاحب «جواهرالکلام»، و شیخ علی، نوادهٔ شیخ جعفر، فقه و اصول را آموخت، سپس در محضر سید کاظم رشتی، پیشوای شیخیه، علوم حدیث و تفسیر را تحصیل و تکمیل کرد و از آنان اجازهٔ اجتهاد گرفت و بعد به طریقهٔ شیخیه گروید. پس از بازگشت به وطن، به تدریس اشتغال ورزید و از پیشوایان شیخیه در آذربایجان شد.

شرح حال رجال (۵/ ۱۱۶-۱۱۷).

ثقة‌الاسلام اصفهانی، محمدعلی، فرزند شیخ محمدباقر، فرزند شیخ محمدتقی رازی. (۱۲۷۱-۱۳۱۸ ق)، فقیه امامی و مدرس. در خاندان علم و فضیلت به دنیا آمد. مقدمات علوم و بخشی از سطح و خارج را در خدمت پدرش و برخی از علمای اصفهان فراگرفت. در حدود ۱۲۸۸ ق رهسپار عراق شد و در نجف و سامرا در خدمت استادانی چون: میرزا حبیب‌الله رشتی، میرزای شیرازی و شیخ مهدی کاشف الغطاء به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. سپس به زادگاهش بازگشت و در مسجد شاه و مدرسهٔ عربان به تدریس و تربیت شاگردان پرداخت. پس از درگذشت پدر اقامهٔ نماز جماعت را نیز به عهده گرفت. از شاگردان او سیدمحمدجعفر میردامادی سدهی و سید جمال‌الدین گلپایگانی و شیخ محمدجواد صافی گلپایگانی و عده‌ای دیگر را می‌توان یاد کرد. در جنبش تنباکو به همراه برادرش آقانجفی به حمایت از فتوای میرزای شیرازی برخاست. پس از درگذشت پیکرش را به نجف بردند و در بارگاه حضرت علی (ع) به خاک سپردند. از آثار وی: «رساله‌ای در اصول دین و اخلاق»، به فارسی؛ «لسان الصدق»، در مواعظ و اخلاق، به فارسی؛ «حاشیهٔ مجمع المسائل» یا «حاشیهٔ مجمع الرسائل»؛ «رسالهٔ عملیه»؛ «رساله‌ای در معاصی کبیره»، به فارسی؛ «رساله‌ای در ولایات» به عربی؛ «رساله در کیفیت نماز شب و استخاره و نماز جعفر طیار».

الذریعه (۱/ ۲۴، ۱۸/ ۳۰۵)، تذکرةالقبور (۲۲۳-۲۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۴۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۵۰)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۹۷۳).

ثقة‌الاسلام تبریزی، میرزا علی آقا، فرزند حاج میرزا موسی بن محمد شفیع. (۱۲۷۷- شهادت ۱۳۳۰ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مجتهد، مدرس و شاعر. اصل وی از خراسان بود. در تبریز در خانواده‌ای اهل علم متولد شد. از محضر استادانی چون: میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ زین العابدین مازندرانی و فاضل اردکانی و شیخ علی یزدی بفرویی کسب فیض نمود و در فقه و اصول و حکمت سرآمد شد. وی به زبانهای فارسی، عربی، ترکی و فرانسه مسلط بود. پس از فوت پدرش، عنوان ثقة‌الاسلام یافت. در هنگام حکومت ملی در تبریز فعال بود و عاقبت به امر کنسول روس در میدان مشق تبریز به دار آویخته شد. از آثارش: «ایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم‌الانبیاء (ص) و مقتل سیدالشهداء (ع)»؛ «رسالهٔ بث الشکوی»؛ «رسالهٔ لالان»؛ «ترجمهٔ عتبی»، به درخواست حسنعلی خان امیرنظام؛ حواشی «الغیبة» شیخ طوسی، که تبحر ثقة‌الاسلام را در ادب و مهارتش در علم رجال نشان می‌دهد؛ «مرآت الکتب»، در اسامی رجال و تألیفات شیعه.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۵۸)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۱۷-۱۲۴)، دانشمندان آذربایجان (۹۱-۹۲)، الذریعه (۴/ ۱۱۶، ۱۸/ ۲۶۸، ۲۰/ ۲۸۲)، ریحانه (۱/ ۳۶۹-۳۷۰)، سخنوران آذربایجان (۲۷۴-۲۸۰)، شرح حال رجال (۲/ ۳۷۳-۳۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۷۹، قرن ۱۴/ ۱۵۴۶-۱۵۴۷)، فرهنگ سخنوران (۲۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ علی)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۵-۳۲۶)، مکارم‌الآثار (۶/ ۲۱۳۵-۲۱۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۱۹-۴۲۰)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۶۳)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۱۲)، یغما (س ۵، ص ۲۱۷، س ۷، ص ۲۲۴-۲۳۲).

ثقة‌الاسلامی، ملا محمدهاشم، فرزند محمدعلی خراسانی. (۱۲۸۰-۱۳۵۲ ق)، فقیه، محدث، متکلم، خطیب، مدرس و مورخ امامی. در مشهد به دنیا آمد و پس از فراگرفتن مقدمات علوم رهسپار نجف شد و از درس استادانی چون آخوند خراسانی و سید اسماعیل صدراصفهانی بهره‌مند گردید. پس از بازگشت به مشهد به حوزهٔ درس آیت‌الله سید علی حایری یزدی پیوست. وی در مشهد درگذشت. از آثار وی: «رسالهٔ ربا»؛ «رسالهٔ رضاع»؛ «رسالهٔ معاملات»؛ «حسن العاقبة فی سعادة الخاتمة»، به فارسی؛ «غایة الآمال فی حسن خواتیم الاعمال»؛ «منتخب التواریخ»، در تاریخ معصومین(ع) و

برخی امامزادگان؛ «وسیلة الامان من تسویلات الشیطان»، که خلاصه «حسن العاقبة» است.

الذریعه (۷/ ۱۵، ۱۰/ ۶۷، ۲۴۲، ۱۷/ ۴۲، ۲۲/ ۳۹، ۲۳/ ۳۰۴، ۲۵/ ۷۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۴۷۹)، منتخب التواریخ (مقدمه).

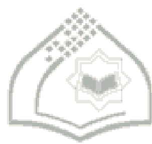
ثمر نایینی، سید محمد حسین طباطبایی. (ز ۱۲۳۴ ق)، شاعر. از سادات طباطبایی نایین بود. آثاری از وی باقی مانده، از جمله: «تذکرهٔ ثمر نایینی»، که مشتمل بر مقدمه و دو باب و خاتمه است . باب اول در ذکر شاعرانی که به امر نظام‌الدوله، در رثای حضرت سیدالشهدا(ع) شعر سروده‌اند و باب دوم در ذکر زبدهٔ افکار و خلاصهٔ اشعار شعرایی است که صدر اعظم، نظام‌الدوله، را مدح گفته‌اند، و خاتمه در ذکر شطری از احوال و افکار مؤلف است. یگانه نسخهٔ شناخته شدهٔ این تذکره، در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، به شمارهٔ ۸۹۸ موجود است و به عنوان «تذکرهٔ ثمرنایینی» تعریف و توصیف شده است. وی «دیوان» شعری نیز دارد.

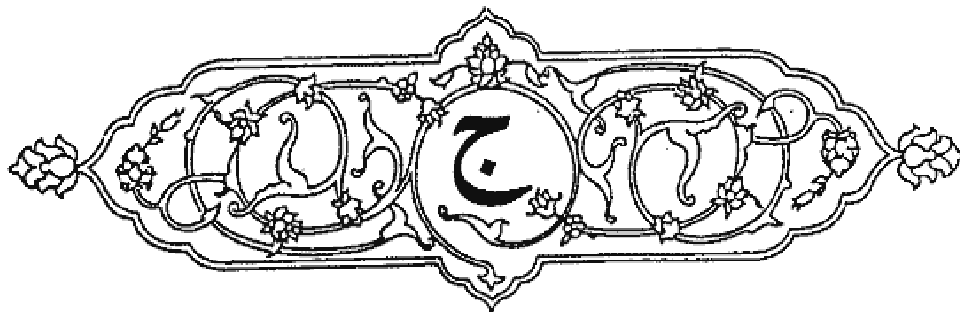
تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۰۴ـ۲۱۰)، حدیقة الشعراء (۱/ ۳۶۰ـ۳۶۱)، الذریعه (۹/ ۱۸۴)، سفینة‌المحمود (۲/ ۴۹۳)، فرهنگ سخنوران (۲۰۰).

ثنایی مشهدی، خواجه حسین، فرزند خواجه غیاث‌الدین محمد/علی. (وف ۹۹۵/۹۹۶ق)، شاعر، متخلص به ثنایی. در مشهد متولد شد. به دنبال رؤیایی به شاعری روی آورد، بی‌آنکه مقدمات آن را طی کند. همین بی‌توشگی از مقدمات ادبی، همواره موجب طعن مخالفان در حق وی بود و سخن او را نارسا می‌دانستند.

در همان آغاز شاعری، سلطان ابراهیم میرزا نوادهٔ شاه اسماعیل صفوی، که خود مردی شاعر و هنرپرور بود، او را تحت حمایت خود قرار داد و خواجه حسین «ساقی نامه» خود را در ستایش او سرود. پس از کشته شدن شاهزاده مذکور در ۹۸۴ ق، به قزوین رفت و ضمن قصیده‌ای شاه اسماعیل دوم صفوی را مدح گفت، ولی مقبول طبع وی واقع نشد و ثنایی از بیم جان به هندوستان گریخت. نخست، در سلک شعرای دربار اکبری منتظم شد، اما ترقی چندانی نکرد؛ لذا دست اخلاص و ارادت به دامن حکیم ابوالفتح گیلانی زد و حکیم او را در کنف حمایت و تربیت خود قرار داد و در نتیجه کارش بالا گرفت و در آن سامان به اوج شهرت رسید و پس از وفات حکیم ابوالفتح، در شمار ستایشگران میرزا عبدالرحیم خان خانان سپهسالار درآمد. وی در لاهور وفات یافت و در همان جا دفن شد، اما مدتی بعد خانوادهٔ وی جنازهٔ او را به مشهد منتقل کردند. از دیگر آثارش: «دیوان» اشعار، مشتمل بر پنج هزار بیت؛ مثنوی «سد اسکندر و باغ ارم»، به نام اکبرشاه.

آتشکده آذر (۲/ ۴۶۳ـ۴۶۴)، اعیان‌الشیعه (۵/ ۴۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۷۷ـ۷۷۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۶ـ۴۱۷)، تذکرهٔ میخانه (۱۹۸ـ۲۱۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۸۵)، ریحانه(۱/ ۳۷۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۸ـ۲۳۷)، فرهنگ سخنوران (۲۰۱ـ۲۰۲)،کاروان هند (۱/ ۲۵۷ـ۲۶۲)، لغت نامه (ذیل/ ثنایی)، مآثر رحیمی (۳/ ۳۵۴ـ۳۸۱)، مجمع‌الخواص (۱۴۹ـ۱۵۰)، هدیة‌العارفین(۱/ ۳۱۹)، هفت اقلیم(۲/ ۲۶۹ـ۲۷۳).





جابری اصفهانی، میرزا حسن انصاری، فرزند میرزا علی امین الوزراء. (۱۲۸۷-۱۳۷۶ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به جابری. تحصیلات خود را در اصفهان نزد میرزا محمدحسن نجفی و آقا سید محمدباقر درچه‌ای و آخوند کاشی به پایان رسانید. وی به مشاغل دولتی اشتغال داشت. مؤلف «تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان» محل تولد وی را اصفهان و مؤلف «دانشمندان و سخن سرایان فارس» و «تذکرةالقبور» زادگاهش را شیراز ذکر کرده است. در اصفهان درگذشت و در ایوان داخلی بقعهٔ بابا رکن‌الدین دفن شد. از آثار وی: «آفتاب درخشنده»؛ «آگهی شهان از کار جهان»، شعر؛ «اثبات معراج و معاد جسمانی»؛ «اسرار الانصار»؛ «اصفهان نصف جهان»؛ «اصفهان و ری و همهٔ جهان»؛ «بدایع و نوادر»؛ «تفسیر حسن، سوره حمد و آیهٔ اول سوره بقره»؛ «توحید و شئون آن»، شعر؛ «جواهر الجواهر»؛ «اسرار تاریخی قاجاریه»؛ « شرح حال شیخ بزرگوار سعدی»؛ «گنجینهٔ انصار»؛ «گوهر شب چراغ»؛ «لآلی السمط فی معالی النبی والسبط»؛ «نورالثقلین»؛ «نوشدارو»، در اخلاق؛ «تهذیب الاخلاق».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۳۵-۱۳۷)، تذکرةالقبور (۲۷۰-۲۷۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۳۴۴-۳۴۷)، شرح حال رجال (۶/ ۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۱۰).

جاپلقی، آخوند ملا محمد حسن شفتی. (س دوازدهم ق)، فقیه امامی. از مردم شفت گیلان بود. در جوانی به اصفهان رفت و در خدمت بعضی از استادان این شهر چون میرزا حبیب‌الله و میرزا هدایت‌الله به تکمیل تحصیلات پرداخت. پس از چندی که استادان وی به فرمان نادرشاه افشار متصدی امور شرعی جاپلق شدند، او نیز در روستای دره‌باغ مسکن گزید. او در جاپلق با دختر استادش، میرزا هدایت‌الله، ازدواج کرد و نتیجه این ازدواج پسری شد به نام ابوالقاسم که بعدها به میرزای قمی شهرت یافت. ملا محمد حسن گذشته از علوم دینی در علوم ادبی نیز مهارت داشت و از نخستین استادان فرزندش بود. وی به دلیل اقامت طولانی در جاپلق به جاپلقی مشهور شد. از آثار وی: «کأس السائلین»، که به تقلید از «کشکول» شیخ بهائی نوشته است.

الذریعه (۱۷/ ۲۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۶۹-۱۷۰)، قصص‌العلماء (۱۸۰)، مکارم‌الآثار (۳/ ۹۱۲).

جاپلقی، سید علی اصغر، فرزند محمد شفیع بن علی اکبر موسوی. (۱۲۳۱-۱۳۱۳ ق)، فقیه، مدرس و محدث امامی. در روستای جاپلق به دنیا آمد. پدرش از دانشمندان بزرگ حوزهٔ علمیهٔ بروجرد بود. سید علی‌اصغر مقدمات علوم را در جاپلق آموخت، سپس به بروجرد رفت و در آن شهر فقه و اصول و حدیث و رجال و تفسیر و منطق و کلام و حکمت و درایه را نزد پدر و حجةالاسلام بروجردی و شیخ مرتضی انصاری فراگرفت و از پدر و برادرش اجازهٔ روایت یافت. او پس از

چندی اقامت در بروجرد، به قم رفت و به تحقیق و تألیف و تدریس پرداخت و درین شهر درگذشت و در جوار حضرت معصومه(ع) به خاک سپرده شد. از آثار وی:«حج استدلالی»؛ «جامع‌المقاصد»، در اصول فقه استدلالی؛ «طبقات الرواة»، در دو جزء؛ «طرائف المقال»، در علم رجال.

تاریخ بروجرد (۲/ ۴۲۲)، الذریعه (۵/ ۷۳)، چهل سال تاریخ ایران (۲۱۸، ۷۷۳)،المأثر والآثار (۱۶۲).

جاپلقی، سید محمد شفیع، فرزند علی اکبر موسوی. (وف ۱۲۸۰ ق)، عالم دینی. تحصیلات ابتدائی را در زادگاهش جاپلق فراگرفت. سپس علوم ادبی و عربی را در اراک نزد ملا عبدالحمید آموخت. او برای ادامهٔ تحصیل راهی کاشان و اصفهان شد و در آنجا به فراگیری فقه و اصول پرداخت. در اصفهان از مجلس درس استادانی چون محمدجعفر آباده‌ای، آقا محمد علی هزارجریبی و ملاعلی نوری مازندرانی بهره‌مند شد. به عتبات مهاجرت کرد و بر سر راهش مدتی در کرمانشاه توقف کرد و در محضر درس ملا عباسعلی کزازی حاضر شد. در کربلا به حوزهٔ درس سید محمد مجاهد و سید محمد مهدی طباطبایی، فرزندان سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، ملا محمد شریف مازندرانی و ملا علی‌اکبر خراسانی پیوست. از شریف‌العلما اصول و از ملا احمد نراقی فقه آموخت. وی پس از پایان تحصیلات در بروجرد ساکن شد و به تدریس و تألیف روی آورد. در فقه و اصول و حدیث و رجال و معقول مهارت داشت. از شاگردان وی، میرزا محمد حسن آشتیانی، ملا حسنعلی ملایری تویسرکانی، شیخ محمد رحیم بروجردی، سید حسین بروجردی، ملا محمد علی محلاتی شیرازی و ملا محمد علی سلطان آبادی را می‌توان نام برد. از آثار وی: «الاصول الکربلائیة» یا «القواعد / الفوائد الشریفیة»، که این کتاب تقریر درس استادش شریف‌العلمای مازندرانی بود، اما چون ناتمام ماند پسرش، سید علی اکبر ملقب به آقا کوچک، آن را کامل کرد؛ «مناهج الاحکام»، در مسائل حلال و حرام؛ «روضة البهیه»، در اجازهٔ شفیعیه؛ شرح «تجارت شرح لمعه»؛ «مرشد العوام».

اعیان الشیعه (۹/ ۳۶۵)، تاریخ بروجرد (۲/ ۴۰۲-۴۲۷)، الذریعه (۲/ ۲۱۱، ۱۱/ ۲۹۲، ۱۷/ ۱۸۴، ۲۲/ ۳۴۱-۳۴۲)، ریحانه (۱/ ۳۷۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۲۵-۶۲۶)، فوائدالرضویه (۵۴۱)، لغت‌نامه (ذیل/ جاپلقی)، المآثر و الآثار (۱۴۸-۱۴۹)، معجم‌المولفین (۱۰/ ۶۹).

جاپلقی، عبد علی بن محمود خادم. (س یازدهم ق)، فقیه. پدر وی از شاگردان برجستهٔ محقق کرکی بود. عبدعلی از ایران به هند رفت و در آنجا ساکن شد. وی مدتی در خدمت سلطان سلیمان میرزا بود. او متولی آستان قدس رضوی بود. محمد باقر داماد از وی روایت کرده است. از آثار وی شرح «الفیه» شهید، که آن را به درخواست سلیمان میرزا، فرزند شاه طهماسب صفوی، برای خواهرش پری خان خانم نوشته است.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۱)، الذریعه (۱۳/ ۱۱۱-۱۱۲)، روضات‌الجنات (۴/ ۲۱۴-۲۱۵)، ریحانه (۱/ ۳۷۵)، ریاض‌العلماء (۳/ ۱۵۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۲۷-۳۲۸)، فوائدالرضویه (۲۲۸).

جاپلقی، محمود. (س دهم ق)، عالم امامی. وی نزد محقق کرکی تلمذ کرد. سید حسین بن سید حیدر کرکی از او روایت کرده است. از آثار وی: شرح «مختصر نافع».

ریحانه (۱/ ۳۷۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۲۷).

جاربردی، فخرالدین ابوالمکارم احمد بن حسن بن یوسف.(وف ۷۴۶ ق)، فقیه، مدرس و ادیب شافعی. از فضلای شاگردان قاضی بیضاوی و از داناترین دانشمندان تبریز بود و اوقات خود را بیشتر به تدریس و تألیف در زمینهٔ علوم عقلی و نقلی صرف می‌کرد. بین جاربردی و قاضی عضدی ایجی مشاجرات بسیاری در علوم بود. وی در تبریز درگذشت. از تألیفات او: حواشی بر «الکشاف» زمخشری؛ شرح «المنهاج» بیضاوی؛ حاشیه بر «شرح المفصل» ابن حاجب، در نحو؛ «شرح اصول البزدوی»؛ شرح «الحاوی الصغیر» قزوینی، در فروع فقه شافعی؛ شرح «الشافیه»،ابن حاجب، در صرف؛ «شرح الهدایة للمرغینانی»، در فروع حنفیه؛ «المغنی»، در نحو.

الاعلام (۱/ ۱۰۷)، حبیب السیر (۳/ ۲۳۲)، روضات‌الجنات (۱/ ۳۴۵-۳۴۷)، ریحانه (۱/ ۳۸۰)، کشف الظنون (۲۲۲، ۲۰۳۶، ۱۸۷۹، ۱۴۷۸، ۱۰۲۱، ۶۲۶)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۳۷)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۹۸-۱۹۹)، هدیة‌العارفین

(۱/ ۱۰۸).

جاروبی بلخی.(ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از مردم بلخ بود و چون جاروب‌کشی آستانه خواجه عبدالله انصاری می‌کرد، به جاروبی مشتهر شد. اشعاری از وی در تذکره‌ها به جای مانده است. از اوست:

صد ره سرم به کوی تو گر خاک در شود
کی شوق پای بوس تو از سر به در شود

تحفهٔ سامی (۳۱۱)، تذکرهٔ روز روشن (۱۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۸۷)، مجالس النفائس (۱۶۶)، مخزن الغرائب (۱/ ۵۹۵)، لغت‌نامه (ذیل/ جاروبی).

جاروبی هروی ← جاروبی بلخی.

جامع مروزی ← ابن ابی مریم مروزی.

جامی، ابوبکر، فرزند اسحاق. (وف ۱۰۷۷ ق)، خطاط. نسبش به عبدالرحمن جامی، صاحب «نفحات الانس»، می‌رسد. وی جامع کمالات صوری و معنوی بود. جامی مدتی از خراسان به کردستان رفت و به سبب حسن خطش جمع انبوهی به خدمتش رسیدند. ابوبکر خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت و قطعات خوبی از خود به یادگار گذاشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۴)، پیدایش خط و خطاطان (۸۸)، ریحانه (۷/ ۴۱).

جامی، ابوالفضل قطب‌الدین یحیی.(وف ۷۴۰ ق)، صوفی. از مشایخ صوفیه بود و با رکن‌الدین علاءالدوله و شیخ صفی‌الدین اردبیلی و صدر الدین اردبیلی ملاقات داشت.

تاریخ گزیده (۶۷۶)، حبیب السیر (۳/ ۳۸۵)، رسالهٔ مزارات هرات (۴۶-۴۷)، ریحانه (۱/ ۳۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ جامی، قطب الدین نیشابوری)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۴۱)، نفحات الانس (۵۷۵-۵۷۶).

جامی، بهاءالدین احمد.(ز ۸۰۷ ق)، شاعر. از بازماندگان عارف مشهور احمد جام ژنده پیل بود و در شیراز می‌زیست. وی منظومه‌ای بر وزن «لیلی و مجنون» نظامی در مقامات جدش و به نام ابوالفتح سلطان ابراهیم تیموری سروده است. ماده تاریخی به تاریخ ۸۰۷ ق در «تذکرهٔ نصرآبادی» از وی ضبط شده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۶۹)، الذریعه (۹/ ۱۸۸).

جامی، پیرعلی ← پیرعلی جامی.

جامی، زین الدین، فرزند رحمان.(ز ۹۱۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت متوسط که به شیوهٔ اظهر نوشته است، با رقم: «زین‌الدین بن رحمٰن جامی سال ۹۱۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۹).

جامی، غیاث‌الدین علی ← غیاث‌الدین علی جامی.

جامی، فخرالدین علی ← فخرالدین علی جامی.

جامی، مرید بن احمد. (س نهم ق)، خطاط. از شکسته تعلیق نویسان بود. از خطوط وی: یک قطعه از یک مرقع، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه العبد الداعی، مرید بن احمدالحافظ الجامی»، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۹).

جامی، مولانا محمد بن نظام‌الدین احمد بن شمس‌الدین محمد.(وف ۸۷۷ ق)، شاعر. برادر مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی بود. به گمان عده‌ای از علما در مطالعه بعضی از علوم چون موسیقی نسبت به برادرش برتری داشت. وی غزل را خوب می‌سرود. او پیش از برادرش، در جوانی فوت کرد و در مزار سعدالدین کاشغری دفن شد. عبدالرحمن جامی در مرگ او مرثیهٔ زیبایی سرود. از اوست:

این باده که من بی تو به لب می‌آرم
نی از پی شادی و طرب می‌آرم
زلف سیه تو روز من کرده سیاه
روز سیه خویش به شب می‌آرم

تاریخ نظم و نثر (۶۱۵)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۰۲)، صبح گلشن (۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۲۰۴)، مجالس النفائس (۲۳)، مزارات هرات (۱۱۰)، نشتر عشق(۱/

۳۳۳).

جامی، نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمان بن نظام‌الدین احمد بن محمد. (۸۱۷-۸۹۸ ق)، عارف و شاعر حنفی، متخلص به جامی. اصل خاندان وی از محلهٔ دشت اصفهان بود. نورالدین در خرجرد جام به دنیا آمد و به مناسبت مولد خویش و نیز به علت ارادت به شیخ الاسلام احمد جام، تخلص جامی را اختیار کرد. در نوجوانی همراه پدر به هرات رفت و در آنجا ساکن شد و در زمرهٔ شاگردان میر سید شریف جرجانی و بعد مولانا شهاب‌الدین محمد جاجرمی درآمد و در همان زمان شاعری را آغاز کرد. او در ابتدا دشتی تخلص می‌کرد. وی در ضمن تحصیل صرف و نحو، اصول، حدیث، تفسیر، منطق مشایی، حکمت اشراق، طبیعیات و ریاضیات، رموز تصوف را نیز فراگرفت و در هرات به خدمت سعدالدین کاشغری، از مشایخ بزرگ طریقت خواجگان، درآمد و بعد از فوت وی از مریدان خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار شد و همچنین با خواجه محمد پارسا نیز آنگاه که به سفر حج می‌رفت و از جام می‌گذشت ملاقات داشت و پس از سیر و سلوک در این وادی به مقام بلند دست یافت و از بزرگان فرقهٔ مذکور شد. جامی قسمتی از زمان شاهرخ و تمام دورهٔ ابوالقاسم بابر و ابوسعید گورکانی و قسمت اعظم سلطنت شاه سلطان حسین بایقرا را درک کرد. نورالدین با امیر علیشیر نوایی معاصر بود. امیر علیشیر پس از وفات جامی، کتاب «خمسة‌المتحیرین» را به یاد او ساخت. جامی سفرهایی به حجاز، بغداد، دمشق و تبریز کرد و بقیه عمر را در هرات گذرانید و دعوت سلطان عثمانی را نیز نپذیرفت. وی داماد سعدالدین کاشغری بود. عبدالرحمان در هرات وفات یافت و در همان شهر کنار مزار سعدالدین کاشغری دفن شد. سلطان حسین بایقرا مراسم تشییع و سوگواری را دربارهٔ او بکمال رعایت داشت. جامی را آخرین شاعر کلاسیک ایران دانسته‌اند. وی در فنون مختلف و علوم دین و ادب و تاریخ استاد بود و در شعر به سعدی و حافظ توجه داشت و از نظامی نیز پیروی کرده و به تقلید او آثاری ساخته است. آثار وی را بیش از صد اثر دانسته‌اند، از جمله: آثار منظوم: «دیوان» اشعار، در سه قسمت به نامهای: فاتح الشباب، واسطة العقد، خاتمة‌الحیات؛ «هفت اورنگ» به تقلید از «خمسه نظامی»، شامل: «سلسلة‌الذهب»، «سلامان و ابسال»، «تحفة‌الاحرار»، «سبحة‌الابرار»، «یوسف و زلیخا»، «لیلی و مجنون»، «خردنامه اسکندری». از آثار منثور: «نفحات‌الانس»؛ «بهارستان»؛ «لوایح»؛ «اشعة‌اللمعات»؛ «تاریخ صوفیان و تحقیق مذهب آنها»؛ «نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص ابن عربی»؛ «مناسک حج منظوم»؛ «مناقب جلال‌الدین رومی»؛ «منشآت».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۹۴-۳۷۵)، از سعدی تا جامی (۷۴۵-۷۹۲)، الاعلام (۴/ ۶۷)، ایضاح‌المکنون(۲/ ۴۱۴)، با کاروان حله (۲۸۷-۲۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۴۷-۳۶۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۶۷، ۲/ ۲۳۱، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۸۶، ۸۰۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۵-۲۸۹)، تحفهٔ سامی (۱۴۳-۱۵۲)، تذکرة‌الشعراء (۵۴۶-۵۵۸)، تذکرهٔ میخانه(۱۰۰-۱۱۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۹۹-۵۰۰)، حبیب‌السیر (۱/ ۶۴، ۲/ ۳۸۹، ۴/ ۳۳۷-۳۳۸)، دایرة‌المعارف فارسی(۱/ ۷۲۲)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۱۵۳-۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۸۸، ۱۰/ ۶۸-۶۹، ۲۵/ ۱۹)، رشحات عین‌الحیات (۱/ ۲۳۳، ۲۸۶)، روضات‌الجنات (۵/ ۶۵، ۷۱)، ریاض‌العارفین (۵۰-۵۳)، ریحانه (۱/ ۳۸۵-۳۹۱)، سبک‌شناسی (۳/ ۳۱۶، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۳۰۰)، فرهنگ ادبیات فارسی(۱۵۷-۱۵۹)، فرهنگ سخنوران(۲۰۴-۲۰۵)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۵۱۲)، کتاب جامی (تألیف علی اصغر حکمت)، کشف‌الظنون (۲۵۶، ۳۰۹-۳۱۰، ۳۶۱، ۴۴۱، ۷۴۲، ۷۸۱، ۸۵۳، ۸۷۲، ۸۸۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۹۷۵، ۱۰۳۷، ۱۰۳۹، ۱۲۶۲، ۱۳۷۲، ۱۵۶۳، ۱۸۳۱، ۱۸۴۲، ۱۹۷۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۳۸-۱۴۰)، لغت‌نامه (ذیل/ جامی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۹۸، ۸۰۸)، مجالس‌النفائس (۵۶، ۲۲۹)، مجمع‌الفصحا(۴/ ۱۷-۱۸)، مرآت‌الخیال(۷۳-۷۴)، مزارات هرات (۱۰۸-۱۰۹)، معجم‌المؤمنین (۵/ ۱۲۲)، نفحات‌الانس (مقدمه)، هدیة‌الاحباب (۱۱۶)، هدیة‌العارفین (۱/ ۵۳۴)، هفت اقلیم (۲/ ۱۸۱-۱۸۶).

جامی اردبیلی. (؟) شاعر. از اهالی اردبیل بود و این بیت از اوست:

دارد آنـدم سـر مـا تـرک سـتم‌پرور مـا
کـه ز فـتراک خـود آویـخته بـاشد سـر ما

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۰۲)، تذکرهٔ روز روشن (۱۶۲)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۱۰۲)، فرهنگ سخنوران

(۲۰۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۸).

جانی بخارایی.(وف ۹۸۵/۹۵۶ ق)، شاعر. در زمان ظهیرالدین محمد بابر بـه کـابل رفت و در دربـار بـابر و همایون شاه کارش بالاگرفت و از امرای معتبر گشت. او به آوردهٔ مؤلف «صبح گلشن»، به دست یکی از غلامان مسموم و کشته شد. وی از استادان غزل عصر خود بود. از اوست:

دوش ماه عید شد بر شکل مصقل آشکار
کـز بـخار روزه بـود آئینهٔ دل را غـبار
آن مـه نـو بـود یـا بنمود از ضـعف بـدن
اسـتخوان پـهلوی لب تشـنگان روزه دار

تاریخ نظم و نثر (۵۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۹۰)، شام غریبان (۶۵)، صبح گلشن (۱۰۰)، فرهنگ سخنوران (۲۰۵)، لغت نامه (ذیل / جانی بخارایی)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۶۰۸-۶۰۷).

جانی فسایی، میرزا محمدحسین، فرزند مجدالدین محمد.(۱۱۳۶-۱۲۱۲ ق)، شاعر. مشهور به میرزا جانی. در شیراز متولد شد. وی مردی متمکن و ثروتمند بود. شعر را نیکو می‌گفت و خط شکسته را خوش می‌نوشت. در اوایل سلطنت کریم خان زند منصب استیفای دیوانی فارس داشت. وی در استقرار حکـومت قـاجار سـعی و تلاش کرد. هنگامی که فتحعلی‌شاه قاجار والی فارس بود جانی را محرم اسرار خود قـرار داده بـود. بـعد از اینکه فتحعلی‌شاه به تهران آمد، برادر خود، حسینقلی‌خان را والی فارس کرد. حسینقلی خان در فارس به فکر سلطنت افتاد و میرزا جانی و آقا محمدزمان کـلانتر شـیراز بـا او مخالفت کردند و این مسأله باعث شد که حسینقلی خان، جـانی را مسـموم کـند. در «مـجمع الفـصحا» و در «سفینة‌المحمود» سال فوت وی ۱۲۰۰ ق نـوشته شـده است. از اوست:

یک لحظه گرَم بخت به فرمان شده است
از کرده همان زمان پشیمان شـده است
چـون زلف بـتان خـاطر آشـفتهٔ مـا
تـا جـمع نـموده‌ای پـریشان شـده است

دانشـمندان و سـخن‌سرایـان فـارس (۲/ ۸۱-۸۲)، سفینة‌المحمود (۲/ ۵۱۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۲۵-۹۲۷)، فرهنگ سخنوران (۲۰۶)، مجمع الفـصحا (۴/ ۲۰۶)، مرآت‌الفصاحه (۱۲۸)، مـصطبهٔ خـراب (۳۶)، نگارستان دارا (۱۷۵-۱۷۶).

جانی قزوینی، ملکزاده جانی. (س نهم ق)، شـاعر. به دلیل تمرد از سلطان حسین میرزا بـه قـتل رسـید. از اوست:

اگر به یار من از من کسی دعا برساند
دعا کنم که خدایش به مدعا بـرساند

آتشکـدهٔ آذر (۱/ ۵۰)، تـذکرهٔ روز روشـن (۱۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ جانی)، مخزن الغرائب (۱/ ۵۸۳).

جانی کاشانی، میرزا جانی، فرزند مـحمد حسـن. (وف ۱۲۶۸ ق)، نویسنده. از تجار کاشان و از گروندگان غیابی به باب بود. وی به مازندران برای یاری بابی‌ها سفر کرد، بعد به شهرری آمد. دو سال بعد از قتل باب، جمعی از اتـباع او بـه قـصد انـتقام در شمیران، در ۱۲۶۸ ق ناصرالدین شاه قاجار را هدف گلولهٔ خود قرار دادند، که فقط شانهٔ شاه مجروح شد. حکومت نیز در مقابل عمل بابیهاو تـوطئه کـنندگان بـنای تـعقیب آنـان را گـذارد کـه سرانجام بیست و هشت تن از آنها را دستگیر کرد که یکی از آنـها مـیرزا جـانی بـود. وی پس از کشته شـدن در گورستان مزار سید ولی در تهران دفـن شـد. کـتاب وی «نقطة‌الکاف»، در شرح احوال سید علی مـحمد بـاب و اصحاب و اتباع او و حوادث روزگار وی می‌باشد.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۳۹۰)، شرح حال رجال (۱/ ۲۳۲-۲۳۳).

جانی همدانی ← اسد همدانی.

جاودان اصفهانی، محمد صادق جاویدانی، فرزند حسینعلی. (تو ۱۲۸۲ ش)، شاعر، متخلص به جـاودان. در اصفهان متولد گردید. پس از طی دورهٔ اول دبیرستان به سبب فقدان امکانات تحصیل، در ادارهٔ دارایی اصفهان استخدام شد و پس از مدت کمی به خدمت بانک مـلی درآمد. از اوست:

بسی روی دلفـریب تـو مـا را قـرار نـیست
جز اشک چشم و خـون دلم در کـنار نیست
با کس نگوید ایـن دل شـوریده سرّ عشـق
جـز زانـوی غـم کـه جـز او رازدار نـیست

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۲۳-۴۲۴).

جاوید اصفهانی، ابوالقاسم مستوفی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به جاوید. از اعضای قدیمی انجمن ادبی شیدا بود. اشعارش در روزنامه‌های قدیم اصفهان، همچون «سحاب» به چاپ می‌رسید.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۳۸).

جاوید قزوینی. (س یازدهم ق)، صوفی و شاعر. در خرقان قزوین متولد شد. او سیر و سیاحت بسیار کرد. در حین سفرهای خود بعد از رسیدن به سیستان (۱۰۱۷ ق)، به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان زیست. وی شاعر صوفی مسلک بود و قریب پانزده‌هزار بیت شعر در برابر «مثنوی» مولوی به رشته نظم درآورده است.

تذکرهٔ روز روشن (۱۶۵)، تذکرهٔ میخانه (۹۱۹-۹۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۰۷)، کاروان هند (۱/ ۲۶۹-۲۷۱)، مینودر (۲/ ۴۱۱-۴۱۳).

جاوید نهاوندی، محمد شفیع. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی به امر محمود میرزا قاجار مؤلف «سفینة‌المحمود»، ملازم جهانشاه میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار بود. از اوست:

فکر دهنش مکن تو جاوید
از هیچ نگشته هیچ حاصل

سفینة‌المحمود (۱/ ۱۹۱)، مصطبهٔ خراب (۳۸).

جاهد، محمدعلی امیر جاهد. (تو ۱۲۷۴ ش)، نویسنده، موسیقیدان و شاعر، متخلص به جاهد. در دارالفنون به تحصیل پرداخت. به کارهای مطبوعاتی مشغول شد. در جنگ جهانی اول به آزادیخواهان پیوست و در روزنامه‌ها مقاله می‌نوشت. هنگامی که حکومت موقتی مهاجران به سرپرستی نظام‌السلطنهٔ مافی در کرمانشاهان تشکیل شد، به عزم پیوستن به آنها، به آن شهر رفت. در قزوین به دست مأموران کنسولگری روسیه تزاری دستگیر شد و بعد از آزاد شدن به کرمانشاه رفت. وی پس از متلاشی شدن حکومت موقت به تهران بازگشت و تنظیم اخبار و تصحیح نوشته‌های روزنامهٔ «زبان آزاد» را به عهده گرفت؛ و مقاله‌ها و اشعار و سروده‌های مهیج خود را نیز به چاپ رساند. جاهد مدتی نیز در خدمت افسری پلیس بود، سپس خدمت اداری خود را در مجلس شورای ملی شروع کرد. در دورهٔ خدمت نیز از نشر آثار سودمند فارغ ننشست و نخستین شمارهٔ سالنامهٔ پارس را با شیوه‌ای نو و مندرجاتی مفید در ۱۳۰۵ ش منتشر کرد. «سالنامهٔ پارس» بیست و هشت سال منتشر شد و علاوه بر مطالب سودمند یک دوره از تاریخ سیاسی و اجتماعی اخیر ایران را نیز دربرداشت. امیر جاهد شعرها و سرودها و تصنیفهای بسیاری ساخته که حاکی از علم موسیقی و درک اوزان و ذوق سرشار و طبع شعر وی است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۷۷-۴۸۲)، الذریعه (۹/ ۱۹۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۳۴-۱۳۵).

جاهی صفوی، ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا، فرزند بهرام میرزا، فرزند شاه اسماعیل صفوی. (۹۴۶-۹۸۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جاهی. وی به علو همت و وفور فضل و لطف طبع در میان شاهزادگان صفویه ممتاز بود. به دامادی شاه طهماسب رسید و ایالت خراسان به او تفویض شد. او از علوم متداول بهره‌مند بود و با فنون مختلف و هنرهای خوشنویسی، نقاشی و تذهیب و تصویرسازی، زرفشانی، صحافی و خاتم‌سازی آشنا بود. همچنین شعر فارسی و ترکی را نیکو می‌سرود. وی علم تجوید و قرائت را نزد شیخ فخرالدین طبسی و پدر او، شیخ حسن علی طبسی، آموخت. جاهی در خط نستعلیق، ابتدا چندی نزد مالک دیلمی تعلیم گرفت، اما چون به شیوهٔ میرعلی هروی متمایل بود، از روی خط او مشق می‌کرد. سلطان ابراهیم میرزا پس از دوازده سال فرمانروایی خراسان به پایتخت (قزوین) احضار شد و شاه اسماعیل دوم بر اثر عداوت و کینه‌ای که از وی و دیگر شاهزادگان داشت، او و یازده تن دیگر را به قتل رسانید. جاهی به صحبت دانشمندان و شعرا و ادبا و هنرمندان میل فراوان داشت و در مجلس وی غالباً دانشمندان و موسیقیدانان حاضر بودند. او چندین ساز را به خوبی می‌نواخت و در نواختن قانون شاگرد قاسم قانونی هراتی بود. از شاگردان وی می‌توان به میر منشی قمی (پدر قاضی احمد)، خاقانی ثانی، خواجه حسین ثنایی مشهدی، انیسی شاملو و ملا شکوهی اشاره کرد. مجموعهٔ آثار وی عبارتند از: «خطوط خوشنویسان»؛ «تصاویر مصوران»؛ «جواهرات»؛ «ظروف چینی». همچنین وی در کتابخانهٔ خود قریب چهارهزار نسخهٔ خطی داشته است. جاهی

صاحب «دیوان» شعری قریب سه هزار بیت بود. از خطوط او دو قطعه موجود است که هر دو رنگهٔ تحریردار، یکی به قلم سفیداب و دیگری به زعفران، به خط نستعلیق سه دانگ خوش و هر دو به شیوهٔ میرعلی هروی است، با رقمهای: «فقیر ابراهیم بن بهرام غفر ذنوبه» و «فقیر ابراهیم».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۵۰-۵۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹-۱۳)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶-۱۷)، پیدایش خط و خطاطان (۷۵-۷۶)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۹۹، ۷۷۸-۷۷۹)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۱۷-۶۱۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۹-۳۲۰)، تاریخ نظم ونثر (۴۹۱-۴۹۲، ۸۲۹-۸۳۰)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۵۰-۸۵۲)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۵-۶۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۸-۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۱۹۱)، ریحانه (۱/ ۳۹۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۶۹)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۳۶، ۲۰۷-۲۰۸)، فرهنگ سخنوران (۲۰۶)، کارنامهٔ بزرگان (۳۹۶-۳۹۷)، گلستان هنر (۱۰۶-۱۱۲)، لغت نامه (ذیل/ ابراهیم)، مجمع‌الخواص (۲۵)، مجمع‌الفصحا(۱/ ۳۳-۳۴).

جبان اصفهانی، ابومنصور محمد بن علی بن عمر. (ز ۴۱۶ ق)، ادیب، لغوی و شاعر. در ری به دنیا آمد و در اصفهان ساکن شد. او به بغداد سفر کرد. جبان از ندیمان صاحب بن عباد و اصحاب ابوعلی فارسی نحوی بود. از آثار وی: «انتهاز الفرص فی تفسیر المقلوب من کلام العرب»؛ «ابنیة الافعال»؛ «الشامل فی اللغة»؛ «شرح الفصیح»؛ «دیوان» اشعار.

ریحانه (۵/ ۲۸۴-۲۸۵)، کشف الظنون (۱۳۳)، لسان المیزان (۶/ ۳۶۵)، معجم الادباء (۱۸/ ۲۶۰-۲۶۲)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۰-۳۱)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۸۰).

جبرییل، فرزند عبیدالله بن بختیشوع. (۳۱۱-۳۹۶/۳۹۷ق)، طبیب. پدرش طبیب عضدالدوله دیلمی بود. طب را نزد پدر آموخت و در بغداد ماند و مانند اجدادش شهرت بسزایی پیدا کرد و در بیمارستان عضدی و دربار به خدمت مشغول شد. جبرییل در طول خدمت صاحب بن عباد را مداوا و نزد او مقام والایی پیدا کرد. او در میافارقین دفن شد. از آثار او: کتاب «المطابقة بین قول الانبیاء و الفلاسفه»؛ «کناشة الکبیر» مشهور به «الکافی»، دربارهٔ خون، در پنج مجلد که برای صاحب بن عباد تألیف کرد؛ «رسالة فی ألم الدماغ بمشارکة المعدة والحجاب...».

تاریخ طب (۲/ ۶۰-۶۱)، تاریخ الحکماء قفطی (۲۰۲-۲۱۰)، عیون الانباء (۱۸۷-۱۹۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۱۵).

جبرییل جندی شاپوری، فرزند بختیشوع بن جورجیس. (وف ۲۱۳ ق)، طبیب و مترجم. از اطبای مشهور جندی شاپور و اولین طبیبی است که نخستین کتاب طب را از زبان یونانی به عربی ترجمه کرد. جبرییل مدتی طبیب بیمارستان جندی شاپور و مدتی طبیب دربار هارون الرشید و امین عباسی بود. وی مدت ۲۳ سال در بغداد بود و در سقوط بغداد و قتل امین، مردم خانه‌اش را غارت کردند و او ترک خدمت دربار گفت و با این کار مورد غضب مأمون قرار گرفت و مدتی محبوس شد، سپس در زمانی که اطبا از معالجهٔ حسن بن سهل، وزیر مأمون، درمانده بودند، جبرییل آزاد شد و او را معالجه کرد و از آن پس به شدت مورد احترام قرار گرفت. جنازه‌اش در شهر مداین در دیری به خاک سپرده شد. از آثار وی: «المطعم والمشرب»؛ «مدخل طب»؛ «باه»؛ «صنعة البخور»؛ «کناش»، در طب؛ «المدخل إلی صناعة المنطق».

الاعلام (۲/ ۱۰۰-۱۰۱)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۸۳-۲۰۲)، تاریخ طب (۲/ ۵۶-۵۸)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۹۳)، عیون الانباء (۱۶۷-۱۸۰)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۱۳).

جبله خراسانی. (س دوم ق)، محدث. شیخ طوسی او را در شمار راویان حدیث و از اصحاب امام صادق (ع) یاد کرده و گوید: «یحیی بن سالم از او حدیث روایت کرده است».

رجال الطوسی (۱۶۴)، معجم رجال الحدیث (۴/ ۳۵).

جبلی غرجستانی، بدیع‌الزمان عبدالواسع بن عبدالجامع بن عمران بن ربیع. (وف ۵۵۵ ق)، شاعر، متخلص به جبلی. در غرجستان ولادت یافت. بدیع الزمان در علوم زمانه، بویژه علوم ادب به کمال رسید، او به مدح شاهان می‌پرداخت، از ممدوحان او می‌توان به

طغرل تگین بن محمد، بهرام شاه بن مسعود غزنوی و ارسلان شاه بن کرمانشاه اشاره کرد. مدتی در دستگاه سلطان سنجر سلجوقی به سر برد و مورد توجه وی قرار گرفت. وی از پیشروان مهم تغییر سبک سخن در اواسط قرن ششم بود. به گفتهٔ عوفی، وی ذوالبلاغتین بود، زیرا در شعر عرب نیز دست داشت و در سرودن قصاید مسجع و مرصع زبردست بود. از او «دیوان» اشعاری به جامانده است.

آتشکدهٔ آذر(۲/ ۵۱۱-۵۲۹)،تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۵۰-۶۵۶)، تاریخ گزیده (۸۳۳)، تاریخ نظم و نثر (۸۲)، تذکرهٔ روز روشن (۴۴۰-۴۴۱)، تذکرةالشعراء (۸۳-۸۶)، دائرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۷۶)، الذریعه (۹/ ۱۹۱، ۷۰۲)، ریحانه (۱/ ۳۹۵)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۲۶۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۵۹-۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۰۷-۲۰۸)، گنج سخن(۱/ ۲۷۵-۲۸۱)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۰۴-۱۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ جبلی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۰۸-۵۲۵)، مرآة الخیال (۲۸-۲۹)، هفت اقلیم (۲/ ۱۱۸-۱۲۳)، یادگار (س ۱، ش ۷، ص ۴۵-۴۶).

جدایی افشار، نصرالله میرزا، فرزند نادرشاه افشار. (س دوازدهم ق)، شاعر. مادر وی دختر باباعلی بیگ افشار بود. بعد از قتل نادرشاه، نصرالله و امام قلی میرزا و دیگر فرزندان و نوادگان نادر را از کلات گرفته به مشهد، نزد علی قلی خان بردند و او به قتل آنان فرمان داد. از اوست:

مستوفی دیوان قضا روز نخست
مجموعهٔ شادی و الم کرد درست
شادی به تمام مردمان قسمت کرد
غم باقی ماند گفت این قسمت تست

سفینةالمحمود (۲/ ۵۸۱)، لغت نامه (ذیل/ جدایی افشار)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۴).

جدایی تبریزی ← جدایی ترمذی.

جدایی ترمذی، میر سید علی، فرزند میر منصور مصور. (س دهم ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به جدایی. اصل وی از ترمذ بود. همراه پدرش به تبریز رفت و در کتابخانهٔ شاه طهماسب صفوی به فعالیت هنری پرداخت. بعدها به هند رفت و در دربار جلال‌الدین اکبر شاه لقب نادرالملک همایون شاهی یافت. او با غزالی مشهدی معاصر بود و با وی مکالمات و مناقشات داشت. مشهورترین همکاران یا استادان وی که مدتی با آنها همکاری داشته، استاد میرک و سلطان محمد تبریزی بوده‌اند. او در چهره پردازی، صنعت تذهیب، آبرنگ و نقاشیهای روغنی و بخصوص جلدسازی نیز مهارت والایی داشت. در خط نستعلیق و ثلث شیوا قلم بود و تزیینات خطوط کوفی را هم خوب می‌دانست. جدایی در غزلسرایی ماهر بوده و قصاید و مقطعات و رباعیات نیز داشته است. دسونته، شیخ حسین، شیخ علی و شیخ هاطم (حاتم) از شاگردان او بودند. او و عبدالصمد شیرین قلم مکتب هنر نقاشی جدید را، که مایهٔ اصلی آن از ایران بود، در هند پایه‌گذاری کردند. از آثار گرانقدر وی که زیر نظر و همکاری وی و در معیت سایر استادان ایرانی و هندی به نقش درآمد، نسخهٔ «حمزه‌نامه» مصور است، که حدود پانزده سال به طول انجامیده است. میر سید علی در آرایش و تزیین و طراحی و تنظیم نسخهٔ «حمزه‌نامه» شیوه‌های متنوعی به کار برد. از دیگر آثار وی: تصویر شکار بهرام گور در معیت روزبه و همراهان؛ تصویر خطاط جوانی که رحل کوچکی به جلو نهاده و روی آن کتابی قرار دارد و مطالعه می‌کند، با رقم: «صوره سید علی نادرالملک همایونشاهی»؛ تصویر مجنون که زنجیری به گردن آویخته و به حضور لیلی آمده است، با رقم: «عمل میر سید علی»؛ مجمع روحانیون مسلمان، که قبل از سفر به هند تصویر کرده است و به خط نستعلیق رقم: «کار میر سید علی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۱۳-۱۳۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۷)، تاریخ تذکره‌های فارسی(۲/ ۳۸۶-۳۸۸)، تاریخ نظم ونثر(۴۲۴، ۸۲۰)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۲۲، ۴۴۸، ۴۵۱-۴۵۲، ۲/ ۸۳۳)، دانشمندان آذربایجان (۹۳)، الذریعه(۹/ ۱۹۱-۱۹۲)، شام غریبان (۶۶-۶۷)، صبح گلشن (۱۰۰)، کاروان هند(۱/ ۲۷۲-۲۷۵)، گلستان هنر (چهل، چهل و یک، چهل و پنج، ۱۳۹-۱۴۰)، مجمع‌الخواص (۹۷-۹۸)، مخزن‌الغرائب(۱/ ۵۷۹-۵۸۰)، هفت اقلیم (۲/ ۹۳-۹۴)، هنر قلمدان (۲۴).

جدیدالاسلام، علیقلی. (س دوازدهم ق)، عالم. وی ابتداکیش مسیحی داشت، اما بعدها از مسیحیت برگشته

و به اسلام گروید و کتابی به زبان فرنگی در رد نصرانیت نوشت و این کتاب را به فارسی ترجمه کرد. از آثار وی: «هدایة الضالین و تقویة المؤمنین» به نام شاه سلطان حسین صفوی؛ «سیف المؤمنین فی قتال المشرکین»، ترجمهٔ سفر تکوین «تورات».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۷۷)، الذریعه (۱۲/ ۲۸۹-۲۹۰، ۲۵/ ۱۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۴۳).

جدیدی اصفهانی. (وف ۹۳۹ ق)، شاعر. از ترکمانان و از مصاحبان امیرنجم‌ثانی وزیر بود. وی تا روزگار شاه طهماسب صفوی در قید حیات بود. جدیدی مردی هزّال و شیرین سخن و در ندیمی و شاعری نیز از اقران خود برتر بود.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۳)، تحفهٔ سامی (۳۵۶-۳۵۷)، تذکرهٔ روز روشن (۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۰۸).

جذبی خوانساری. (س یازدهم ق)، شاعر. از کلانترزاده‌های خوانسار بود. پدرش مردی ثروتمند و خاندان او به اعتبار تمول و ثروت در میان مردم نفوذ و امتیازی داشتند. از اوست:

ز عشقت جان نخواهم برد معلومست از نازت
بکُش باری به هر نوعی که خواهد چشم‌غمازت

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۲۰۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۹)، الذریعه (۹/ ۱۹۲)، صبح گلشن (۱۰۰)، فرهنگ سخنوران (۲۰۸-۲۰۹)، لغت‌نامه (ذیل/ جذبی)، مخزن الغرائب (۱/ ۶۱۲)، نشتر عشق (۱/ ۳۵۱).

جذبی کرد نارنجی، پادشاه قلی، فرزند شاه‌قلی سلطان نارنجی. (وف ۹۸۳ ق)، شاعر، متخلص به جذبی. پس از تحصیل در قزوین، به هندوستان مهاجرت کرد و به ملازمت اکبر شاه درآمد و همچنان در خدمت او به سر برد تا اینکه در جنگ کُوار درگذشت. در فن شعر و تنظیم مضامین مهارت کامل داشت. از اوست:

گه توبه و گاه شیشهٔ می، شکنم
یکبار و دوبار نی، پیاپی شکنم
یارب ز بدآموزی نفسم برهان
تا چند کنم توبه و تا کی شکنم

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۱۹۲)، فرهنگ سخنوران (۲۰۹)، کاروان هند (۱/ ۲۷۵-۲۷۶).

جراح نظام، محمدعلی. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «قرابادین صالحی» (تحفة الصالحین)، به قلم کتابت خفی و دو دانگ متوسط، که در ۱۲۸۴ ق در تهران به چاپ رسید.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۹۱).

جراذینی رازی، علی بن عباس. (س چهارم ق)، متکلم، فقیه و محدث امامی. وی از مردم خراذین یا جراذین ری بود. نجاشی (م ۴۵۰ ق)، با چهار واسطه از وی روایت می‌کند. بیشتر رجال‌نویسان شیعه وی را به غلو متهم و نکوهش کرده‌اند و احادیثی را که از وی روایت شده، ضعیف دانسته‌اند. علامه حلی نام وی را خراذینی آورده و در دیگر کتب رجال تحت عنوان خرادینی نیز آمده. وی در ری مقیم بود و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «آداب و المروات»؛ «الردّ علی سلمانیه» یا «سلیمانیه»، که یکی از فرق غالی شیعه است. این کتاب که ردّی بر غلات شیعه است غالی بودن وی را نفی می‌کند.

الذریعه (۱/ ۱۲، ۱۰/ ۲۰۱)، رجال ابن داود (ق ۲/ ۴۸۴)، رجال النجاشی (۲/ ۷۸-۷۹)، ریحانه (۱/ ۳۹۹، ۲/ ۱۲۳)، ری باستان (۲/ ۳۳۱)، الفهرست للطوسی (۲۲۳)، لغت نامه (ذیل/ جراذینی)، معجم رجال الحدیث (۱۲/ ۶۸).

جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمان بن محمد. (وف ۴۷۴/۴۷۱ ق)، ادیب، نحوی و لغوی شافعی. از پیشوایان نحو و ادبیات عرب و از مشاهیر علما و بنیانگذار علم معانی و بیان بود. در جرجان متولد شد و نحو را در جرجان نزد ابوالحسین محمد بن حسن ابن اخت، استاد ابوعلی فارسی، فراگرفت. وی اشعار نغز و طرفه هم می‌گفت. در جرجان درگذشت. از آثار وی: «اسرار البلاغة»؛ «دلایل الاعجاز»؛ «الجمل»؛ «التتمة»؛ «المغنی فی شرح الایضاح»؛ «المقتصد»؛ «اعجاز القرآن صغیر»؛ «العمدة فی تصریف الافعال»؛ «العوامل المئة»؛ «المفتاح فی شرح الصحاح»؛ «اعجاز القرآن».

الاعلام (۴/ ۱۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۳۴)، روضات الجنات (۵/ ۸۵-۸۹)، ریحانه (۱/ ۴۰۱)، سیرالنبلاء (۱/ ۴۳۲-

۴۳۳)، کشف الظنون (۸۳، ۱۲۰، ۲۱۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۶۰۲، ۷۵۹، ۱۱۶۹، ۱۱۷۹، ۱۷۶۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۴۳-۱۴۵)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالقاهر)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۱۰)، هدیة العارفین (۱/ ۶۰۶).

جرجانی، ابوسعید ← **ابوسعید جرجانی.**

جرجانی، تاج‌الدین حسن، فرزند غیاث‌الدین عبدالحمید استرابادی. (ز ۹۳۵ ق)، فقیه امامی و مدرس. پس از اخذ فنون ادب و علوم متداول، مدارج عالی اجتهاد را نزد محقق کرکی پیمود. در کاشان می‌زیست و به تدریس و فتوا اشتغال داشت. از مشهورترین شاگردان جرجانی، ملا شاه علی یزدی است، که در ۹۳۵ ق از او اجازهٔ روایت گرفت. صاحب «ریاض العلماء» وی را از افاضل عصر خویش و اکابر علمای شیعه خوانده است. از آثار وی کتاب «الفقه الفارسی»، که یک دوره فقه از طهارت تا دیات است.

الذریعه (۱۶/ ۲۹۴)، ریاض‌العلماء (۱/ ۲۹۵)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۰/ ۴۸-۴۹).

جرجانی، جمال‌الدین، فرزند عبدالله بن محمد حسینی. (ز ۹۲۹ ق)، دانشمند، فقیه، متکلم، ادیب و محدث امامی. در استرآباد به دنیا آمد و مقدمات علوم را در این شهر فراگرفت، سپس به هرات رفت و نزد ملا حسن حسابی به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی چندی به وزارت رسید، گویا با امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی مجادله و درگیری داشت، گویند وی با محقق کرکی مجالست و مؤانست داشت و از محقق کرکی «شرح قوشچی» را آموخت. از آثار وی شرح «تهذیب الاصول الی علم الاصول» علامهٔ حلّی، که در ۹۲۹ ق از تألیف آن فراغت یافت. این شرح در میان اصولیان شیعه بسیار معروف است.

الذریعه (۱۳/ ۱۶۶)، روضات الجنات (۲/ ۲۱۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۴۲)، فوائد الرضویه (۸۴).

جرجانی، زین الدین ابوابراهیم اسماعیل بن حسن /حسین بن احمد حسینی. (۴۳۴-۵۲۱ق)، طبیب. در جرجان متولد شد. مدتی از عمر خود را در خراسان و چندی نیز در خوارزم، در خدمت قطب‌الدین محمد و اتسز خوارزمشاه گذراند و ریاست بیمارستان خوارزم را به عهده گرفت. وی در علوم مختلف استاد بود. جرجانی علم حدیث را از ابوالقاسم قشیری و طب را از ابن ابی‌صادق آموخت. او بعد از ابن سینا، نخستین کسی است، که در آثار خود همه مباحث علم طب را چنانکه قدما می‌اندیشیده‌اند با تحقیقات مورد مطالعه قرار داده و همه مباحث پزشکی را در کتابهای خود گردآوری کرده است. از آثار او: «خفی علائی»؛ «الطب الملوکی»؛ «زبدةالطب»؛ «ذخیرهٔ خوارزمشاهی»؛ «یادگار»؛ «اغراض الطبیة و المباحث العلائیة».

الاعلام (۱/ ۳۰۸)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۳۱۸-۳۱۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۶۱۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۴-۳۱۶، ۹۴۴-۹۴۷)، تاریخ گزیده (۶۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۴-۱۲۵)، تاریخ طب (۲/ ۷۱۶-۷۶۲)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمه (۱۰۰-۱۰۲)، الذریعه (۲/ ۲۵۱، ۱۰/ ۱۰)، ریحانه (۳/ ۱۹۰-۱۹۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۱)، کشف‌الظنون (۱۳۰، ۸۲۴-۸۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ اسماعیل)، معجم‌البلدان (۲/ ۱۴۲)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۶۴).

جرجانی، سید شریف‌الدین علی بن محمد استرآبادی. (۷۴۰-۸۱۶ق)، شاعر، متکلم، حکیم، مدرس و محدث حنفی. در قریهٔ طاعوی استرآباد تولد یافت. در همان جا به کسب علوم پرداخت و برای تکمیل تحصیلات به شیراز رفت و در آنجا نزد قطب‌الدین رازی و محقق دوانی بود و از استادش قطب‌الدین روایت کرد. پسرش و جلال‌الدین محمد بن عبدالعزیز شافعی و شیخ منصور بن حسن کازرونی از او روایت کرده‌اند. قاضی نورالله شوشتری به گواهی شاگردان جرجانی، سید محمد نوربخش و شیخ محمد بن ابی جمهور احسایی، او را شیعه می‌داند. شاه شجاع در ۷۷۹ق او را به شیراز برد و در مدرسهٔ دارالشفاء به تدریس گماشت. جرجانی بعد از فتح شیراز به دست تیمور گورکانی به سمرقند فرستاده شد و در این شهر با سعدالدین تفتازانی محاورات و مباحثاتی داشت. بعد از مرگ تیمور به شیراز آمد و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «الاصول المنطقیة»؛ «الترجمان فی لغات القرآن»؛ حاشیه بر «شرح مطالع»؛ «حاشیهٔ شرح حکمة العین»؛ «حاشیه آداب البحث»؛ «رسالة القدر»؛ «حاشیه شرح شمسیه»؛ «حاشیه مشکاةالمصابیح»؛ «رساله در تقسیم علوم»؛ «رساله در

وجود»؛ «شرح التذکره النصیریه»؛ «تعریفات».

الاعلام (۵/ ۱۵۹_۱۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۱_۲۹۲، ۴/ ۸۸، ۹۱_۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۰_۱۹۱)، حبیب‌السیر (۲/ ۵۴۶_۵۴۷)، رشحات عین الحیات (۱/ ۱۸۶_۱۹۰)، روضات الجنات (۵/ ۲۸۷_۲۹۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۳۴)، الذریعه (۱۷/ ۴۹، ۲۵/ ۵۶، ۲۲/ ۳۸۴، ۵/ ۲۰۵، ۱۹/ ۳۰۸، ۳۲۴، ۲۴/ ۲۲۲، ۲۳/ ۷۳، ۱۵/ ۴۲، ۶/ ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۸۵)، ریحانه (۳/ ۲۱۳_۲۱۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۹۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۱_۱۶۲)، کشف الظنون (۱۲، ۲۲۹)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۵۸_۳۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ جرجانی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۱۷_۲۲۰)، معجم المؤلفین(۷/ ۲۱۶)، هدیةالاحباب (۱۶۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۲۸_۷۲۹).

جرجانی، شمس‌الدین محمد بن علی بن محمد بن علی حسینی /حسنی. (وف ۸۳۸ ق)، ادیب، نحوی، متکلم و نویسنده. ملقب به میر سید شمس الدین و معروف به ابن شریف. در شیراز متولد شد. وی پس از تحصیل دانش، بر خلاف مذهب پدر، تشیع اختیار کرد. شمس الدین ادیب و حکیمی زبده بود و آثار بسیاری تألیف و تصنیف کرد، از جمله: شرح «هدایةالحکمة» ابهری ؛ شرح «ارشادالهادی» تفتازانی، در نحو ؛ شرح «الفوائدالغیاثیه»، «غرّة» و «درّة»، در منطق.

الاعلام (۷/ ۱۸۰)، الذریعه (۷/ ۷۷، ۱۳/ ۸۱، ۱۴/ ۱۷۵)، ریحانه (۳/ ۲۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۱۲۰)، لغت نامه (ذیل/ جرجانی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۲۰_۲۲۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۸۹).

جرجانی، محمد قاسم.(س دهم و یازدهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای است به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب الخادم بالمشهد الغری محمد قاسم الجرجانی غفرله».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۰۷).

جرجانی، نظام‌الدین ← اشرفی استرآبادی، نظام‌الدین.

جرجانی اصفهانی، شیخ ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن مملک.(س چهارم ق)، عالم و متکلم امامی. اصلاً از مردم جرجان بود و در اصفهان سکنی داشت. او در ابتدا معتزلی بود و به دست عبدالرحمان بن احمد جیرویه به مذهب امامیه گروید. نجاشی در کتاب «رجال» خود وی را ستوده و می‌نویسد: از اصحاب جلیل و عظیم‌القدر است. از آثار وی: «الجامع فی سائر ابواب الکلام کبیر»؛ «المسائل و الجوابات فی الامامة»؛ «موالید الائمة (ع)»؛ «مجالس مع ابی علی الجبائی»؛ «الامامة»؛ «النقض علی الجبائی»، در امامت.

الذریعه (۲/ ۳۳۵، ۱۹/ ۳۶۶، ۲۳/ ۲۳۶، ۲۴/ ۲۸۹)، رجال النجاشی (۲/ ۴۷، ۲۹۷_۲۹۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۴/ ۱۴۷، ۲۸۱_۲۸۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۳۲)، معجم رجال الحدیث (۱۶/ ۲۴۶).

جرجیس، فرزند جبرییل بن بختیشوع. (س دوم ق)، طبیب. در جندی‌شاپور می‌زیست، و ریاست دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه جندی‌شاپور را داشت. منصور عباسی او را برای معالجه و درمان خویش احضار کرد، او گرچه ابتدا از رفتن امتناع کرد، اما مجبور شد و به همراه شاگردش عیسی بن شهلا به بغداد رفت و بعد از درمان منصور، چهار سال در آنجا ماند. منصور از او خواست مسلمان شود، ولی وی امتناع کرد و به کیش اجداد خود باقی ماند. جرجیس در ۱۵۲ ق بر اثر بیماری، از خلیفه اجازهٔ بازگشت به جندی‌شاپور گرفت و شاگردش عیسی بن شهلا را به جانشینی در بغداد گذاشت. از آثار وی چند کتاب طبی است که به دستور منصور از یونانی به عربی ترجمه شد، از جمله: کتاب «الکناش».

تاریخ طب (۲/ ۵۲_۵۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۹۳)، عیون الانباء (۱۶۳_۱۶۵)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۲۷).

جرعهٔ تبریزی ← ابوالفتح تبریزی.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد منشی. (ز ۶۰۳ ق)، نویسنده، مورخ و شاعر. در خدمت الغ‌باربیگ از ممالیک اتابکان آذربایجان به سر می‌برد و از دبیران و شاعران فاضلی بود، که در نظم و نثر عربی و فارسی توانایی داشت. او جزء اول «تاریخ عتبی» معروف به «تاریخ یمینی» را به نثری مصنوع و استادانه، به سال

۶۰۳ ق از عربی به فارسی ترجمه کرد. در مقدمه «تاریخ یمینی» از ترجمه دو مجموعه شعر خود به نام: «روضةالحزن» و «شعلة القابس» و در خاتمهٔ کتاب از کتاب دیگری موسوم به «تحفةالآفاق فی محاسن اهل العراق» نام برده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۴۹، ۲/ ۱۰۱۱-۱۰۱۲)، تاریخ در ایران (۴۹)، تاریخ‌نگاران ایران (۲۶۱)، ترجمهٔ تاریخ یمینی (مقدمه/ ۱۱، ۲۴-۲۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۹۹)، سبک‌شناسی (۲/ ۳۸۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۵۲-۲۵۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۲۳)، کشف الظنون (۲۰۵۲-۲۰۵۳)، گنج و گنجینه (۲۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ جرفادقانی)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۹۵-۴۹۷).

جرفادقانی، حسین، فرزند محمد. (ز ۱۲۴۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقعه از مرقع، به خط نسخ کتابت جلی و خفی خوش، با رقم: «حسین بن محمد الجرفادقانی فی سنه ۱۲۴۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۱).

جرموقی خراسانی، شیخ مهدی، فرزند حاج ابراهیم کاظمی. (۱۲۷۹-۱۳۳۹ ق)، فقیه، اصولی، ادیب و شاعر. به جرموق از روستاهای خراسان انتساب دارد. وی از علمای بزرگ کاظمین بود. سید محمدمهدی صاحب «احسن الودیعه» از شاگردان جرموقی است. در کاظمین درگذشت و طی تشییع باشکوهی در نجف دفن شد. از آثار وی: شرح «کفایة الاصول»، در فقه؛ رساله‌ای در «مستنجس»؛ «الاسئلة الکاظمیة»؛ «دیوان» شعر؛ حواشی غیر مدون بر کتب علمیه.

الاعلام (۸/ ۲۵۵)، الذریعه (۲/ ۹۰-۹۱، ۶/ ۱۸۸)، علماء معاصرین (۱۲۵-۱۲۶).

جزایری، سید نجم‌الدین بن محمد حسینی. (س یازدهم ق)، عالم امامی. وی از معاصران شیخ حر عاملی مؤلف «امل الآمل» بود. شیخ حر عاملی از وی به صفات فاضل، عالم و صالح یاد می‌کند؛ اما هیچ آگاهی دربارهٔ زندگی وی نمی‌دهد. از آثار وی: «تحفة الملوک فی احکام الشکوک»، که رساله‌ای دربارهٔ سهو و احکام آن است؛ شرح «ارجوزهٔ» شیخ حسین عاملی کرکی، در نحو؛ رساله‌ای در کلام.

الذریعه (۳/ ۴۷۱-۴۷۲)، ریاض العلماء (۵/ ۲۴۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۶۱۰-۶۱۱)، فوائدالرضویه (۶۹۲).

جزایری، سید نعمةالله بن عبدالله بن محمد. (۱۰۵۰-۱۱۱۲ ق)، عالم، فقیه، محدث و ادیب. جزایری الاصل بود، اما در شوشتر متولد شد. او از علمای امامیه است که نسبش به امام موسی کاظم(ع) می‌رسد. در فقه و حدیث و تفسیر و فنون ادبی و عربی مهارت داشت و استادان او علامه مجلسی، سید هاشم بحرانی، فیض کاشانی، محقق سبزواری، عبدعلی حویزی و حسین خوانساری بودند. وی با اینکه مسلک اخباری داشت، در تأیید و نصرت مجتهدان می‌کوشید. محمدعلی نجار، ملا محمد باقر بن محمدحسین سید محمد شاهی و حاج عبدالحسین گرگری از شاگردان او بودند. از آثار وی: «انس الوحید»؛ «الانوار النعمانیة»؛ «البحورالزاخرة»؛ «جواز العمل»؛ «الجواهر الغوالی»؛ «حاشیهٔ نقدالرجال»؛ «ریاض‌الابرار»؛ «زهرالربیع»؛ «شرح تهذیب الحدیث»؛ «شرح کافیه»؛ «غایة المرام»؛ «نورالانوار»؛ «هدیة المؤمنین»؛ «مقامات النجاة»؛ «قصص الانبیاء».

الاعلام (۹/ ۱۱-۱۲)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۲۶)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۴۷، ۹۹۹، ۶۱۷، ۲/ ۱۴۳، ۲۱۱، ۲۱۸، ۳۵۵، ۴۷۹، ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۳۷، ۵۶۶، ۵۷۳، ۶۷۹)، الذریعه (۱/ ۱۵۶-۲۵۹، ۲/ ۳۶۸-۳۶۹، ۴۶۶، ۳/ ۵۰، ۵/ ۲۴۴، ۲۷۳-۲۷۴، ۱۳/ ۱۵۸، ۱۵/ ۳۰۵، ۲۲/ ۱۱۳-۱۱۴، ۵/ ۲۱۴، ۲۱۵)، روضات الجنات (۴/ ۳۷۲، ۸/ ۱۳۸-۱۴۶)، ریحانه (۳/ ۱۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۸۵-۷۸۹)، فوائدالرضویه (۶۹۴-۶۹۶)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۳۰-۳۳۳)، لغت‌نامه (ذیل/ نعمت‌الله)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۲۸)، هدیة الاحباب (۱۵۴)، هدیة العارفین (۲/ ۴۹۷).

جزایری، سید نورالدین محمد، فرزند نعمة الله بن عبدالله موسوی شوشتری. (۱۰۸۸-۱۱۵۸ ق)، نویسنده، عالم، ادیب و شاعر. از اکابر علمای امامیه در عهد خود بود. او از محضر پدر خویش استفاده برد و از پدرش و شیخ حر عاملی روایت کرد. ملا علی بن علی نجار شوشتری و آقا محمد بن فتحعلی آقا شوشتری از شاگردان وی بودند. سید نصرالله حایری در ۱۱۵۴ ق از

وی اجازه گرفته است. جزایری چندبار به ایران آمد و مورد استقبال عمومی قرار گرفت. از آثار او: «تحفة الاولیاء»، در ترجمهٔ «قصص الانبیاء والمرسلین / النورالمبین»؛ «السیفیة»، در لغز؛ شرح «طهارة النخبة» فیض کاشانی، که به درخواست شاه سلطان حسین نوشته است؛ «فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات» یا «الفروق بین المتقاربات»؛ رسالهٔ «حل بعض الاحادیث المشکلة».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۲۸)، الذریعه (۳/ ۴۲۲-۴۲۳، ۷/ ۶۶، ۱۲/ ۲۹۱، ۱۳/ ۳۶۶، ۱۶/ ۱۸۶-۱۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۹۳-۷۹۴)، فوائد الرضویه (۶۹۵)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۷۰).

جزایری شوشتری، سید احمد بن حسین بن محمد. (۱۲۹۱-۱۳۸۴ ق)، عالم دینی، محدث، ادیب و شاعر. معروف به سید آقا. از فرزندزادگان سید نعمت‌الله جزایری بود. در شوشتر به دنیا آمد. پدرش مرجع دینی مردم شوشتر بود. سید احمد پس از تحصیل مقدمات، در ۱۳۱۱ ق به نجف رفت و در حوزهٔ درس آخوند خراسانی و آقا سید محمدکاظم یزدی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. از مشایخ روایت او کمال‌الدین دولت‌آبادی، معروف به میرزا آقا، و سید عبدالصمد شوشتری و ثقة‌الاسلام مازندرانی و محمدرضا دزفولی بودند. آیت‌الله مرعشی نجفی و محمدجعفر شوشتری و شیخ احمد محلاتی شوشتری از وی اجازهٔ حدیث داشتند. از آثار وی: «الاجازات»؛ «تعوید اللسان»، در تجوید قرآن؛ «تقویم المعرفة»؛ حاشیه بر «الروضة البهیة» شهید ثانی؛ «الرجال»؛ «العجالة»؛ «الفوز العظیم»، در شرح حال جد بزرگش سید حسین بن عبدالکریم؛ کتابی در شرح احوال و آثار جدش سید نعمت‌الله جزایری؛ «دیوان» شعر به فارسی.

الذریعه (۱/ ۱۲۳، ۴/ ۲۲۷، ۴۰۳، ۶/ ۹۰، ۱۰/ ۹۵، ۱۵/ ۲۲۱، ۱۶/ ۳۵۸، ۳۷۱، ۱۸/ ۱۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۶، ۶۴۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۵-۳۳۶).

جزایری شوشتری، سید حسین بن سید رضا بن سید علی‌اکبر. (وف ۱۲۹۱ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. از نوادگان سید نعمت‌الله جزایری بود. در شوشتر به دنیا آمد، همان‌جا نشو و نما کرد و سپس به نجف مهاجرت کرد و در نزد شیخ محمدحسن نجفی، صاحب «جواهر»، و سید علی شوشتری درس خواند و با شیخ مرتضی انصاری مصاحبت داشت. قبرش در مقبرهٔ استادش سید علی شوشتری است. از او فرزندانی به جای ماند، که همگی از علمای دینی بودند. از آثار وی: «فواکه الاحکام»، در فقه، در هشت مجلد؛ «فواکه الاصول» یا «اصول الفواکه»، در اصول، در دو مجلد؛ «فوز العباد»، در فقه، که رسالهٔ عملیه او است.

اعیان الشیعه (۶/ ۱۸)، الذریعه (۱۶/ ۳۶۵، ۳۶۹-۳۷۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۹۲-۳۹۳)، فوائدالرضویه (۱۳۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۷-۳۳۸)، معجم المؤلفین (۴/ ۸).

جزایری شوشتری، سید صدرالدین، فرزند سید حسین بن سید محمدعلی. (۱۳۱۳-۱۳۹۶ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس. در نجف به دنیا آمد. در چهار سالگی همراه پدر به تهران آمد و از همان سال در مدرسه مروی به تحصیل ادبیات و سطوح، در نزد پدرش و آیت‌الله سید محمد تنکابنی و آیت‌الله شیخ محمدرضا نوری پرداخت و «شرح اشارات» را در محضر آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی فراگرفت. در ۱۳۲۵ ق به مشهد رفت و از حوزهٔ درس آقا محمد آقازاده کفایی و آیت‌الله حاج آقا حسین قمی مدت هفت سال بهره گرفت و سپس به عتبات رفت و مدت ده سال در نزد علامه نایینی و حاج شیخ محمدحسین اصفهانی و سید عبدالغفار مازندرانی به فراگیری فقه و اصول پرداخت. وی پس از آن مدت پنج سال نیز نزد آیت‌الله قمی در کربلا به تحصیل فقه و اصول ادامه داد. آنگاه به تهران آمد و از مدرسان و استادان فقه و اصول مدرسه مروی شد. از آثار وی: «یادداشتهایی در عقاید»؛ «رساله‌ای در ولایت اهل بیت (ع)».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۳۲)، علماء معاصرین (۲۲۹-۲۳۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۲۱-۴۲۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۹).

جزایری شوشتری، سید عبدالصمد بن سید احمد بن سید محمد. (۱۲۴۳-۱۳۳۷ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و محدث. از فرزندزادگان سید نعمت‌الله جزایری بود. در شوشتر به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش

فراگرفت، سپس به عراق رفت و در نجف به مجلس درس شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی پیوست. از بزرگانی چون میرزا حبیب‌الله رشتی و حاج شیخ جعفر شوشتری و حاج ملا علی میرزا خلیلی اجازه گرفت. پس از چندی به شوشتر بازگشت و عهده‌دار مرجعیت و تدریس شد. وی در نجف به خاک سپرده شد. شوشتری در اغلب زمینه‌های علوم اسلامی کتابهایی نوشته است. از آثار وی: «الاجازات»؛ نظم «کافیهٔ» ابن حاجب، در نحو؛ «التحفة النظامیة»؛ تعلیقه بر «رسائل» شیخ انصاری؛ «فصل الخطاب»، در تفسیر آیه «انالله اشتری...»؛ حاشیهٔ «الروضة البهیة»، در شرح «اللمعة الدمشقیة»؛ شرح «نتیجة الأنظار» منظومه عبدالرحیم شوشتری؛ «المحاکمات» میان صاحب «قوانین» و صاحب «فصول»؛ «نقد البیان و بناء التبیان»؛ «رسالة المنطق».

اعیان الشیعه (۸/ ۱۷)، الذریعه (۱/ ۱۶۴، ۲۱۷، ۳/ ۴۷۸، ۶/ ۹۵، ۱۴/ ۹۹، ۱۶/ ۲۲۸-۲۲۹، ۲۰/ ۱۳۳، ۲۴/ ۲۷۳-۲۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۳۲-۱۱۳۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۰۷-۴۰۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۲-۳۳۳)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۲۰۵-۱۲۰۶).

جزایری شوشتری، سید عبدالکریم، فرزند سید محمدجواد بن سید عبدالله.(وف ۱۲۱۵ ق)، فقیه، عارف و شاعر. از فرزندزادگان سید نعمت‌الله جزایری بود. در کودکی نزد جدش، سید عبدالله، درس خواند و پس از مرگ او از عموهای خود بهره جست. سید عبدالکریم از علامه وحید بهبهانی و علامه بحرالعلوم اجازهٔ عامه داشت. وی در سفرش به مشهد از میرزا مهدی شهید خراسانی نیز در حکمت استفاده نمود و اجازه گرفت. جزایری پس از بهره‌جوئی از مجالس درس استادان خود به شوشتر بازگشت. او در نجف درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثار وی: «کشف الغطاء عن حال الغناء»؛ «الدرر المنثورة فی احکام المأثورة»؛ «مفتاح الجنة»، در اصول و فروع؛ «مفتاح الایمان»، به فارسی؛ «تنبیه الغافل فی حکم الجاهل»؛ «گرز آتشی بر فرق مرتشی»، در حرمت رشوه؛ «هدایة الانام الی ما یستخرج من الاجسام»؛ «نهایة الکفایة»، در شرح مقدمه «بدایة الهدایة»؛ شرح «الفیهٔ» ابن مالک؛ «الجنة العاصمة للصوارم القاصمة»؛ «هشت بهشت»، به فارسی، در آداب زیارت؛ قصائد بسیاری در مدح ائمه معصومین (ع).

اعیان الشیعه (۸/ ۳۲)، الذریعه (۱/ ۲۵۵، ۴/ ۲۴۳، ۸/ ۱۳۶، ۱۸/ ۴۴، ۲۱/ ۳۱۹، ۳۲۵، ۲۴/ ۴۰۵، ۲۵/ ۱۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۶۰)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۰۰)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۴)، مکارم الآثار (۲/ ۵۵۲-۵۵۳).

جزایری شوشتری، سید عبدالله بن سید نورالدین بن نعمت‌الله.(۱۱۰۴/۱۱۱۴-۱۱۷۳ ق)، محدث، مورخ، فقیه شیعی و شاعر، متخلص به فقیر. مذهب اخباری داشت و منکر طریقهٔ اجتهاد بود. ابتدا نزد پدر خویش تحصیل نمود، سپس جهت ادامهٔ تحصیل به اصفهان، خراسان، آذربایجان و فارس و بعضی از بلاد عثمانی سفر کرد و از محضر علمای آن سامان استفاده نمود. سپس به شوشتر بازگشت. وی از پدرش و سید محمد حسین خاتون آبادی اجازهٔ روایت داشت. از آثار وی: «الاجازةالکبیرة»؛ «اجوبة مسائل السید علی نهاوندی»؛ «الانوار الجلیة»؛ «التذکرة فی التاریخ تستر»؛ «تاریخ شوشتر»؛ «حاشیه ریاض السالکین»؛ «حاشیه نقدالرجال»؛ شرح «مفاتیح الاحکام» ملا محسن فیض؛ شرح «نخبهٔ» فیض؛ «الذخیرة الباقیة»؛ «الحاشیة علی اربعین البهایی»؛ «اللوح المحفوظ»؛ «طلسم سلطانی».

اعیان الشیعه (۸/ ۸۷)، الذریعه (۲/ ۲۲۳-۲۲۴، ۳/ ۲۲۳-۲۲۵، ۴/ ۸۹، ۶/ ۱۳، ۲۵، ۹/ ۶۹۴، ۸۴۲، ۱۰/ ۱۵، ۱۴/ ۱۰۲، ۱۵/ ۱۷۸، ۲۰/ ۲۵۴، ۲۱/ ۳۸۱-۳۸۲)، روضات الجنات (۴/ ۲۴۹-۲۵۳، ۲۷۲)، ریحانه (۳/ ۱۱۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۵۶-۴۵۹)، فرهنگ سخنوران (۷۱۵-۷۱۶)، فوائدالرضویه (۲۵۶-۲۵۷)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۳۲)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۶۰).

جزایری شوشتری، سید علی‌اصغر بن سید حسین بن سید علی موسوی.(وف ۱۳۴۲/۱۳۴۸ ق)، عالم دینی، فقیه و نویسنده. معروف به حکیم. جدش سید علی، از دوستان نزدیک و وصی شیخ مرتضی انصاری بود، به طوری که از او به مراد شیخ تعبیر می‌کردند. سید علی‌اصغر از مروجین دین و از نویسندگان اسلامی بود. از آثار وی: «مختصر مغنی اللبیب»؛ شرح «عیون الاخبار» شیخ صدوق؛ ترجمهٔ «لآلی الاخبار» شیخ محمدنبی تویسرکانی؛ مجموعه‌ای در ادعیه و زیارات؛ «الدر الثمین فی مقدمة التضمین».

الذریـــعه (۴/ ۱۳۱، ۲۰۰، ۲۰۱ـ۲۰۱، ۸/ ۶۶، ۱۳/ ۳۷۵)، طـبقات اعـلام الشـیعه (قـرن ۱۴/ ۱۵۷۴)، گـنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۱۰).

جزایری شوشتری، سید محمدحسن، فرزند سید محمدمهدی بن سید عبدالصمد. (۱۳۱۹-۱۳۹۲ ق)، عالم دینی و فقیه امامی. از فرزندزادگان سید نعمت‌الله جـزایـری بـود. پـدرش مـحمدمهدی و جـدش مـلا عـبدالصـمد هـر دو از عـلمای شـیعه بـودند. سید محمدحسن در شوشتر به دنیا آمد و مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. سپس رهسپار قم شد و به مجلس درس آیت‌الله حـائری یـزدی راه یـافت. پس از اتـمام تحصیل، به خوزستان بازگشت و در اهواز ساکن شـد و عهده‌دار مرجعیت امور شرعی مردم شد. وی در بارگاه علی بن مهزیار مدفون است. از آثارش: «نوید اسلام»، در علائم ظهور؛ تـرجـمهٔ «بشـارة الاسـلام» سـید مـصطفی کاظمی؛ «فلسفهٔ غیبت».

الذریعه (۱۶/ ۳۰۹، ۲۴/ ۳۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۰۶).

جزایری شوشتری، سید محمدشفیع، فـرزند سـید محمد بن عبدالکـریم. (۱۲۱۱-۱۲۷۴ ق)، عـالم دیـنی، فقیه و رجـال‌شناس امـامی. از نـوادگـان سـید نـعمت‌الله جزایری بود. در شوشتر به دنیا آمد و پس از نشو و نما به اصفهان رفت و در محضر استادانی چون محمدابراهیم کلباسی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و سرانجام از وی اجازه اجتهاد گرفت. سید محمدشفیع گذشته از فقه، در علم رجال نیز مهارت داشت. پیکر وی در تخت‌پولاد اصفهان مدفون است. از آثارش: «کشف الریاض»، کـه حاشیه‌ای است بر «ریاض‌المسائل» سید علی طباطبائی؛ حاشیهٔ «نقد الرجال» میر مصطفی تفرشی؛ «رساله‌ای در منجزات مریض»؛ تحقیقات متفرقه در نحو و فقه و رجال.

تذکرةالقبور (۳۷۰-۳۷۱)، الذریعه (۱۸/ ۳۶)، مـعجم المؤلفین (۱۰/ ۷۰، ۱۳/ ۳۹۲)، مکارم الآثار (۲/ ۴۰۸-۴۱۱، ۶/ ۲۰۶۲).

جزایری شوشتری، سید محمدعباس، فـرزند سـید عـلی‌اکـبر بـن سـید مـحمدجعفر مـوسوی. (۱۲۲۴-۱۳۰۶ ق)، عالم دینی، فقیه امامی و شاعر. معروف بـه علامه مفتی یـا مفتی مـیرعباس و مـفتی دیـار هـند. از فـرزندزادگـان سید نعمت‌الله جزایری بـود. جـد وی محمدجعفر از شوشتر به هند مهاجرت کرد و در لکهنو ساکن شد. محمدعباس در لکهنو به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. وی در کلام از شاگردان سلطان‌العلماء سید محمد بن دلدارعلی نصیرآبادی و در فقه شـاگـرد سید حسین بن دلدارعـلی نـصیرآبـادی بـود و از ایشـان اجازه گرفت. پس از دریافت اجازه به تألیف و تـدریس روی آورد و شاگردان بسیاری تربیت کرد که شماری از آنها از مراجع دیـنی در هـند شـدند. عـلامه مـیر حـامد حسین، صاحب «عبقات»، از شاگردان او بود. جزایری به زبان فارسی و عربی و اردو کتاب می‌نوشت و در شـعر فارسی و عربی توانا بود. از آثار وی: «الشریعة الغراء»، در فقه؛ «الدرة البهیة فـی اثـبات حـقیقة التـقیة»؛ «رشـحة الافکار فی تحدید الأکرار»، در فقه؛ «ظل ممدود و طلح منضود»، مکاتبات و اشعارش به عربی و فارسی؛ «اوراق الذهب»، در شرح حال استادش سـید العـلماء؛ «روایـح القرآن فی فضائل امناء الرحمن»؛ «شمع المـجالس»، در مراثی سیدالشهداء (ع)، به عربی و فـارسی؛ «الجـواهـر العبقریة»؛ ترجـمهٔ جـلد دهـم «بحار» (قـدیم)؛ «تـعلیقة الروضة البهیة»؛ «المنّ و السـلوی»، در زهـد و تـقوی؛ «اجناس الجناس»؛ «رطب العرب»، دیوان شـعر عـربی؛ «بنیاد اعتقاد»، منظومه‌ای به زبان اردو؛ مثنوی «نان جو».

اعیان الشیعه (۷/ ۴۱۱-۴۱۳)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۷۷)، الذریعه (۲/ ۴۷۵-۴۷۶، ۸/ ۹۱، ۱۱/ ۲۳۶، ۱۴/ ۱۸۷، ۲۳۱-۲۳۲)، طـبقات اعـلام الشـیعه (قـرن ۱۴/ ۱۰۱۰-۱۰۱۲)، فوائدالرضویه (۵۴۸-۵۴۹)، مستدرکات اعیان (۲/ ۲۹۸)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۲۰)، مکـارم الآثار (۳/ ۷۷۷-۷۷۸)، هدیة العارفین (۲/ ۳۹۰).

جزایری شوشتری، سـید مـحمدعلی، فـرزند سـید محمدعباس مفتی بـن عـلی‌اکـبر. (۱۲۹۸-۱۳۶۰ ق)، فقیه، مدرس، ادیب و شاعر امامی. از فرزندزادگان سید نـعمت‌الله جـزایـری بـود. جـد بـزرگش مـحمدجعفر از شوشتر به هند مهاجرت کرد و در لکهنو سکـنی گـزید. سید محمدعلی در آنجا به دنیا آمد و مقدمات علوم را در آن شهر فراگرفت. در ۱۳۲۵ ق رهسپار عتبات شد و در نجف نزد استادانی چون: آخـوند خـراسـانی، آقـا سـید محمدکاظم یزدی و آقا ضیاءالدین عراقی تحصیل کـرد. پس از شش سال به زادگاهش بازگشت و در بنیاد علمی

شعبهٔ عربی کالج به تدریس پرداخت. از شاگردان او: سید علینقی نقوی، میرزا یوسف حسین، شیخ محمدبشیر انصاری و سید ثمرحسن را می‌توان نام برد. در ۱۳۵۵ ق مجدداً به عراق رفت و با شیخ آقابزرگ تهرانی دیدار کرد. وی به سه زبان فارسی و عربی و اردو شعر می‌سرود. از آثار وی: «الافادات المحمدیة»؛ «تخمیس قصیدهٔ علویه» به عربی که سرودهٔ پدرش بود؛ شرح «دیوان امریء القیس»، به اردو؛ شرح «زنات الطرب فی قصائد العرب»، به اردو؛ «مزاعم العرب فی الجاهلیة»؛ «دیوان» شعر، به عربی؛ «ضبط الغریب من لغة العرب».

الذریعه (۲/ ۲۵۴، ۱۳/ ۱۶۵، ۲۹۲، ۱۵/ ۱۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۱۰، ۱۴۶۰-۱۴۶۲)، مستدرکات اعیان (۱/ ۱۸۸، ۲/ ۲۹۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۴۱).

جزایری شوشتری، سید مصطفی، فرزند ابوالقاسم. (۱۳۲۱-۱۳۸۳/۱۳۸۴ ق)، فقیه و نسّابه. معروف به امامزاده. وی در دو سالگی با پدرش به شوشتر مهاجرت کرد. درین شهر مقدمات علوم را نزد پدر خویش و پسرعمویش، سید محمدعلی، فرزند سیدبزرگ و دیگر علما فراگرفت. در ۱۳۴۴ ق به نجف رفت و به مجلس درس شیخ نعمت‌الله دامغانی و دیگر عالمان پیوست. پس از چندی به شوشتر بازگشت و به انجام خدمات دینی مشغول شد. چندی به کشورهای آفریقایی سفر کرد. پس از بازگشت، چون پدرش به اهواز رفته بود، به آنجا مهاجرت کرد. اندکی پس از درگذشت پدر، به نجف رفت و از مجلس درس آقا ضیاءالدین عراقی و حاج سید ابوالقاسم خویی بهره‌ها برد و چندی نیز از محضر درس آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کرد. سپس برای بار دوم و این بار به نمایندگی از طرف آیت‌الله بروجردی برای تبلیغ اسلام راهی آفریقا شد. پس از چندی به نجف بازگشت و در این شهر درگذشت. از آثار وی: «بوستان پیغمبر» یا «خاندان سادات جزایری»، که زندگینامهٔ سادات جزایری است؛ «گلستان پیغمبر» که زندگینامهٔ سادات مرعشی شوشتر است؛ «تفسیر آیات بینات النازلة»، در فضایل اهل بیت سید کاینات؛ «تقریرات» برخی از دروس خویش.

الذریعه (۴/ ۲۳۶، ۱۸/ ۲۲۰).

جزایری شوشتری، سید نعمت‌الله، فرزند سید محمدهادی. (وف ح ۱۲۳۸ ق)، عالم امامی. وی از نوادگان سید نعمت‌الله جزایری بود. در محضر پدر درس خواند. در سالهایی که محمدعلی میرزای دولتشاه قاجار حکومت خوزستان، لرستان و کرمانشاهان را داشت، وی شیخ الاسلام خوزستان بود. او را سیدی بزرگ‌منش و در تحصیل علم ممتاز اقران دانسته‌اند. از آثار وی: «فائق البیان»؛ حاشیه بر «تمهید القواعد» شهید ثانی؛ «فریدة الاصقاع»، که ترجمهٔ «سلوان المطاع» محمد بن محمد بن ظفر اندلسی است.

الذریعه (۱۶/ ۹۰، ۲۲۲)، مکارم الآثار (۱/ ۳).

جزایری شوشتری، سید نعمت‌الله، فرزند محمدجعفر بن عبدالصمد. (۱۳۲۶-۱۳۶۲ ق)، عالم دینی، مدرس و شاعر امامی. از فرزندزادگان سید نعمت‌الله جزایری بود. با پدرش به اهواز مهاجرت کرد و درین شهر ساکن شد. در اهواز به مجلس درس شیخ انصاری پیوست و زبان عربی را در خدمت او فراگرفت، سپس به دزفول رفت و فقه و اصول را در آن شهر از محمدرضا دزفولی آموخت و چندی ملازم وی بود. پس از درگذشت استادش به نجف رفت و به حلقهٔ درس میرزا ابوالحسن مشکینی و آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی پیوست. وی گذشته از علوم دینی در ادبیات نیز استاد بود و به هر دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. از آثار وی: شرح «تهذیب المنطق و الکلام» تفتازانی؛ «منتخب الاخبار فی الاخبار الصحیحة فی مختلف المواضیع»؛ کتابی در نحو؛ رساله‌ای در «حجیت اخبار الآحاد».

الذریعه (۱۱/ ۸۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۹۱)، مستدرکات اعیان(۲/ ۳۲۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۵)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۲۹).

جزایری شوشتری، سید نورالدین بن محمدجعفر موسوی. (س چهاردهم ق)، عالم، ادیب و نویسندهٔ امامی. از آثار وی: «خصایص الزینبیة»، در شرح حال زینب کبری (ع)، به فارسی، عالمان بزرگی چون آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و حاج میرزا حسین شهرستانی و شیخ العراقین در تقریظات خود از آن ستایش کرده‌اند. این کتاب در ۱۳۴۱ ق در نجف به چاپ رسید. این اثر به اردو نیز ترجمه و چاپ شده است.

الذریعه (۷/ ۱۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۴۷-۶۴۸).

جزایری شوشتری نجفی، سید احمد بن جعفر. (۱۳۰۷-۱۳۶۴ ق)، فقیه اصولی. در شوشتر به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاهش فراگرفت، سپس به نجف رفت و نزد فضلای آنجا تحصیل سطوح کرد و پس از آن در محضر میرزا محمد حسین نایینی و آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی حاضر شد و تقریرات آنان را در فقه و اصول به رشتهٔ تحریر درآورد. پس از مدتی به علت کسالت، به تهران آمد و تا آخر عمر در این شهر ساکن شد. وی در تهران درگذشت و در ابن‌بابویه دفن شد. از آثار او: «تنبیه الجاهلین»، در اصول دین؛ «منهج‌الیقین»، عربی منظوم در اصول و فروع دین.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰)، الذریعه (۴/ ۴۴۱-۴۴۲، ۲۳/ ۲۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۸۱).

جزایری شیرازی، شیخ محمد مؤمن، فرزند حاج شیخ محمدقاسم بن محمدناصر. (۱۰۷۴-۱۱۳۰ ق)، عالم، محقق، متکلم، محدث، فقیه و شاعر امامی. در شیراز به دنیا آمد و در آن شهر به کسب علم و تحصیل معارف پرداخت، سپس به دیگر شهرها سفر کرد و از محضر بزرگانی چون ملا شاه محمد شیرازی و ملا مسیح‌الزمان فسوی و میر زین العابدین انصاری حایری و حکیم محمد هادی و محمد صالح خفری بهره گرفت و از علامه مجلسی و شیخ حر عاملی و امثال آنها به دریافت اجازه نایل شد. سید عبدالحی در «نزهة الخواطر» استادان وی را در هر رشته به تفصیل آورده است. محمدمحسن شیرازی از شاگردان او بود. تألیفات و آثار وی بالغ بر سی و نه کتاب و رساله، که برخی از آنها به چاپ رسیده است، از جمله: «مجالس الاخبار و محالس الاخیار» در هفت جلد به نامهای: «معارج القدس»، «تحفةالابرار»، «بحرالمعارف»، «ربیع الابرار»، «زهرة الحیاة الدنیا»، «روح الجنان» و «لطائف الظرائف»؛ «خزانة الخیال»، در سه مجلد؛ «طیف الخیال فی مناظرة بین العلم و المال»، و شرح آن به نام «تعبیر طیف الخیال»؛ «تمیمة الفؤاد»؛ «زینة الحیاة»؛ «زینة المجالس»؛ «قرةالعین و سبیکة اللجین»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۴۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۲۲، ۳۴۷، ۴۲۸، ۲/ ۴۲۹، ۵۳۶)، الذریعه (۴/ ۲۰۸-۲۱۰، ۴۳۵، ۷/ ۱۵۶، ۱۵/ ۱۹۶، ۱۹/ ۳۵۷-۳۵۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۴۸-۷۵۰)، فوائد الرضویه (۵۹۹-۶۰۰)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۶۹)، هدیة العارفین (۲/ ۳۱۰).

جزایری نجفی، احمد بن اسماعیل بن شیخ عبدالنبی. (وف ۱۱۴۹-۱۱۵۱ ق)، عالم، فقیه، مجتهد، محقق، مدرس و نویسندهٔ امامی. وی منسوب به «جزایر» خوزستان است. پس از فراگیری مقدمات در زادگاه خود، روانهٔ عتبات شد و در نجف در محضر شیخ حسن بن عبدعلی خمایسی و شیخ عبدالواحد طریحی و شیخ احمد بحرانی و میر محمدصالح حسینی تلمذ کرد و از آنها اجازه گرفت. بسیاری از بزرگان وی را ستوده‌اند. از جمله یوسف بن احمد بحرانی در «لؤلؤة البحرین» وی را فاضلی محقق و باریک‌بین خوانده و سید عبدالله بن نورالدین بن نعمت‌الله جزایری در اجازه‌ای که برای وی نوشته از وی به عنوان «خاتمة المجتهدین» یاد کرده است. از آثار وی: «الارتدادیّه»، کتابی فقهی دربارهٔ برگشتن از دیانت اسلام و ارتداد؛ «تبصرة المبتدئین»، در احکام طهارت و نماز؛ «الشافیة»، در نماز؛ حاشیه بر «کافی»؛ «قلائد الدُّرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر»، کتابی تفسیری و فقهی استدلالی دربارهٔ بیان و تفسیر آیاتی از قرآن مجید؛ «میزان المقادیر»، کتابی فقهی استدلالی همراه محاسبات ریاضی، که اوزان و مقادیر شرعی در زکوة را با واحد اندازه‌گیری بیان کرده است.

الاعلام (۱/ ۹۵)، اعیان الشیعه (۲/ ۴۷۹-۴۸۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۵)، تلامذة العلامة المجلسی (۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۹)، الذریعه (۱/ ۴۲، ۱۴۰، ۴۳۷، ۳/ ۳۲۰-۳۲۱، ۶/ ۱۸۱، ۱۳/ ۱۱، ۱۷/ ۱۶۱-۱۶۲، ۲۳/ ۳۱۷-۳۱۸)، ریحانه (۳/ ۳۵۹)، فوائدالرضویه (۱۴)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۴۵-۳۴۶)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۶۳)، هدیةالعارفین (۱/ ۱۷۲).

جزری، شیخ شمس‌الدین ابوالخیر محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف. (۷۵۱-۸۳۳ ق)، حافظ، محدث، متکلم شافعی، قاری و مورخ. معروف به ابن جزری. در دمشق به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. وی در زهد و تقوی معروف بود. در سیزده‌سالگی قرآن را حفظ کرد و بعد از آن اوقات خود را صرف تحصیل حدیث کرد. جزری در نوزده سالگی به قاهره رفت و در سیزده قسم قرائت، تبحر یافت. در شام و مصر و اسکندریه و بعلبک نزد ابن‌امیله و ابن شیرجی و عمادالدین ابن کثیر بصری و قاضی القضاة ابوالعباس

احمد حنبلی، مشهور به ابن قاضی جبل، و ابراهیم بن احمد بن فلاح و ابوهریره عبدالرحمان ذهبی شافعی و عبدالله بن دمامینی و احمد بن عبدالکریم حنبلی بعلبکی و جماعتی دیگر از علما تلمذ کرد. او از ابوالفدا و ضیاءالدین و شیخ‌الاسلام بلقینی اجازهٔ فتوا گرفت. در دورهٔ تیموری به سمرقند دعوت شد و تا زمان امیر تیمور گورکانی در ماوراءالنهر ماند و بعد از مرگ وی به دارالسلطنهٔ هرات شتافت و در آخر عمر به شیراز رفت و متصدی قضاوت شیراز شد و همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «المقدمة الجزریة»، در تجوید؛ «التمهید فی علم التجوید»؛ «النشر فی القراآت العشر»؛ «غایةالنهایة فی طبقات القراء»؛ «أسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب»؛ «الهدایة الی علوم الدرایة»؛ «المصعد الاحمد فی ختم مسند الامام احمد»، در حدیث؛ «التاریخ»؛ «عقداللآلی فی الاحادیث المسلسلة العوالی».

اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی‌طالب (مقدمه)، الاعلام (۷/ ۲۷۴-۲۷۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۸، ۲۶، ۸۱، ۱۵۱، ۱۶۸، ۳۱۵، ۵۳۹، ۲/ ۱۱۰، ۲۲۷، ۴۴۷، ۴۸۱، ۵۴۴، ۷۲۳)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۴۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۳/ ۴۷۵-۴۷۶)، دایرةالمعارف الاسلامیة (۱/ ۱۱۸-۱۲۰)، روضات‌الجنات (۸/ ۱۰۶-۱۰۷)، ریحانه (۱/ ۴۰۸-۴۱۰)، کشف الظنون (۵۳، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۷۷، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۸۹، ۴۲۱، ۴۸۴، ۵۲۰، ۶۲۱، ۶۶۹، ۷۴۳، ۱۱۰۵، ۱۱۱۸، ۱۱۳۲، ۱۱۵۰، ۱۳۲۳، ۱۴۹۷، ۱۶۹۹، ۱۷۹۹، ۱۸۰۳، ۱۸۵۹، ۱۹۵۲، ۲۰۲۸، ۲۰۴۲)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۴۶)، لغت‌نامه (ذیل/ جزری)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۹۱-۲۹۲)، هدیةالاحباب (۱۱۹)، هدیة العارفین(۲/ ۱۸۷-۱۸۸).

جزمی تبریزی.(س دهم ق)، شاعر. به عطاری روزگار می‌گذراند. او غزل را نیکو می‌سرود. از وی «دیوان» شعر به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۲۷-۱۲۸)، سخنوران آذربایجان (۲۸۳-۲۸۴)، فرهنگ سخنوران (۲۱۰)، مجمع الخواص (۸۶-۸۷).

جزوی عراقی.(وف ۹۱۰ ق)، شاعر. معروف به بابا جزوی. وی از قوم جغتایی بود، در اصفهان نشو و نما یافت و به هرات سفر کرد. از اوست:

عاشق و بدنام اگر گشتم دلم باری خوشست
عاشقی بدنامیی دارد ولی کاری خوشست

آتشکده: آذر (۱/ ۵۱)، الذریعه (۹/ ۱۹۳)، فرهنگ سخنوران (۲۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ جزوی)، مجالس النفائس (۱۵۸).

جسمی همدانی.(ز ۱۰۲۴ ق)، شاعر. از شاگردان مولانا کمال‌الدین هلاکی همدانی بود و در همدان دکان ابریشم فروشی داشت. با از دست دادن سرمایه، در زمان سلطنت اکبرشاه و جهانگیرشاه به هندوستان رفت و در دکن و لاهور سکنی گزید. وی از معاصران تقی اوحدی بود. غزل را نیکو می‌سرود. «دیوان» شعر وی نزدیک به سی هزار بیت دارد.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۹-۲۴۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۹۴)، فرهنگ سخنوران (۲۱۰)، مجمع‌الخواص (۳۰۶)، مآثر رحیمی (۴/ ۹۲۷، ۹۶۴).

جشوی، احمد، فرزند عبدالرحمان بن ابی‌القاسم. (ز ۸۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «مثنوی» مولانا به قطع وزیری با جلد روغنی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «... احمد بن عبدالرحمن بن ابی القسم الجشوی... سنة ثلاث و ستین و ثمانمائة...» (۸۶۳).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۹).

جعفر. (ز ۱۳۰۴ ق)، نقاش. از شاگردان مدرسه دارالفنون بود و بعدها استاد نقاشی همان مدرسه شد. اولین استادش صنیع الملک بود، که رموز و نکات ابتدایی را از وی فراگرفت. میرزا جعفر در آبرنگ و سیاه قلم و رنگ روغن زبردست بود و هاشورها و سایه‌ها را به سیاق هنرمندان خبرهٔ اروپایی تمیز و ماهرانه می‌زد. از آثار وی: شبیه ناظم دارالفنون، به مداد رنگ با پرداز چلیپایی تصویر شده است، با رقم: «... عمل میرزا جعفر شاگرد مدرسهٔ دارالفنون ۱۲۸۱»؛ تصویر نیم‌تنهٔ امین‌السلطان اتابک به رنگ و روغن، با رقم: «کمترین چاکر جعفر»؛ تصویر رنگ و روغنی ناصرالدین شاه، با رقم: «عمل کمترین خانزاد جعفر تربیت یافته مدرسه مبارکه دارالفنون سنهٔ ۱۲۹۲»؛ قلمدان بزرگ تابوتی، با رنگ و روغن که با آبرنگ و سایر فنون هنری پرداخت شده است، با رقم: «عمل کمترین جعفر ۱۳۰۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۰).

جعفر آقا صادق، فرزند آقا صادق دوم. (ز ۱۲۳۶ ق)، نقاش. از نقاشان پرابتکار و شیرین‌قلم دوره فتحعلی شاه قاجار، که رموز و فنون تصویرسازی را از پدر خود به ارث برده و در امر نگارگری به مهارت و استادی نایل شده بود. او در تصاویر روغنی (لاکی) و رنگ و روغن ماهر بود و در چهره‌سازی و شبیه‌پردازی و ارائه مجالس بزمی دست پرتوانی داشت. از آثار وی: قلمدانی در نهایت استادی که حواشی بیرونی آن تصاویر گوناگون دارد و حاشیه درونی آن زرین است، با رقم: «جعفر بن صادق ۱۲۳۱»؛ تصویر بزرگ فتحعلی شاه، با رقم: «چاکر دولت جعفر فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۳۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۰).

جعفر آل‌صدر عاملی ← عاملی تهرانی.

جعفر اهری.(ز ۱۱۲۳ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک رقعه از مرقع، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «العبد المذنب جعفر الاهری، من شهور سنة ۱۱۲۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۴).

جعفر بایسنقری، کمال‌الدین جعفر، فرزند علی. (وف ۸۶۰/۸۶۲ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جعفر. اهل تبریز بود، اما عده‌ای به جهت طول اقامتش در هرات وی را هروی دانسته‌اند. بنا به روایتی، سفرهایی به نواحی ماوراءالنهر داشته است. جعفر تربیت یافتهٔ امیر شاهرخ تیموری و مورد توجه و حمایت بایسنقر میرزا، فرزند شاهرخ، بود. او ریاست کتابخانهٔ بایسنقر را داشت و برای وی کتابت می‌کرد، به همین خاطر به بایسنقری معروف شد. جعفر علاوه بر استادی در نستعلیق، که شاگرد میر عبدالله، فرزند میر علی تبریزی، بود در خطوط اصول نیز از شاگردان شمس‌الدین مشرقی قطابی به شمار می‌رفت. وی چون در خط نستعلیق از استاد خود پیش‌تر رفته، او را دومین استاد خط نستعلیق دانسته‌اند. صاحب «روضات‌الجنان» به او لقب فریدالدین داده و دیگران او را به قبلة‌الکتاب و کمال‌الدین ملقب کرده‌اند. از شاگردان جعفر که هر یک خود استادی ماهر و شهره بوده‌اند، در خط نستعلیق، اظهر تبریزی و شیخ محمود زرین قلم خفی نویس؛ در خط تعلیق، عبدالحی استرآبادی؛ در خطوط اصول، عبدالله طباخ، از همه مشهورترند. از آثار وی: نسخهٔ «شاهنامهٔ» فردوسی، که به امر بایسنقر میرزا کتابت و مقدمه‌ای به آن افزوده شده و تذهیب و ترصیع و تشعیر و تصویر و تجلید آن، به بهترین وجهی انجام گشته است. متن نسخه، به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط و عنوانها به کوفی تزیینی خوش و غالباً نیم دو دوانگ با رقاع عالی است، با رقم: «... جعفرالبایسنقری... سنه ثلاث و ثلثین و ثمانمائة ...»؛ یک نسخه «دیوان» حسن دهلوی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «... جعفر البایسنقری ... فی خامس عشرین و ثمانمائة الهجریة، به دارالسلطنه هراة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۱۴-۱۲۳، ۴/ ۱۰۵۴-۱۰۵۶)، از سعدی تا جامی (۵۵۵، ۷۲۸)، اطلس خط (۳۲۴-۳۲۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ نظم ونثر (۳۴۱)، تاریخ هنرهای ملی(۲/ ۷۹۸-۸۰۰)، تذکرةالخطاطین (۱/ ۱۳۶-۱۴۳)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان(۲/ ۱۲۸-۱۴۰)، حبیب السیر(۴/ ۱۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۳۲۶)، دانشمندان آذربایجان (۹۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۹۴)، روضات‌الجنان (۱/ ۳۷۱)، سخنوران آذربایجان (۲۸۴-۲۸۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۵۲-۲۵۳)،فرهنگ سخنوران (۲۱۰)، کارنامهٔ بزرگان (۶۴-۶۵)، گلستان هنر (شانزده، ۲۵، ۵۷)، لغت نامه(ذیل/ جعفر تبریزی)، مناقب هنروران (۵۵، ۵۶، ۵۹)، هنر عهد تیموریان (۴۴۹-۴۸۰).

جعفر بزرگی ← بزرگی، جعفر.

جعفر بن نجفعلی، جعفر/محمدجعفر.(ز ۱۲۸۵ ق)، نقاش. وی از استادان نامی زمان خویش بوده و در نقاشی قلمدان آثار با ارزشی پدید آورده است. این استاد برعکس برادران خود، آقا کاظم و آقا احمد -که به شیوهٔ ایرانی بسیار راغب بودند- بیشتر متمایل به سبک فرنگی‌سازی بود و در این فن از عمویش محمد اسماعیل پیروی می‌کرد. او همچنین در گل و مرغ‌سازی نیز مهارت داشته و در این فن صاحب ابتکار بوده است. از آثار وی قلمدانی است، که استادانه تصویر یوحنا را به عیار پدر و در کمال مهارت و قدرت، با رقم: «جعفر بن نجفعلی ۱۲۸۵» ارائه داده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۱)، هنر قلمدان (۱۲۴).

جعفر تبریزی، میرزا جعفربیگ، فرزند ابوالقاسم بیگ. (س دهم ق)، شاعر. او پسر عموی حاتم بیگ اعتمادالدوله، بود. در عهد سلطان محمد خدابنده وزیر قزوین شد و در حکمرانی نجف قلی خان، وزیر ایروان شد و در همان شهر درگذشت. از اوست:

ای درد مرا مدام درمان از تو
وی مشکل من تمام آسان از تو
آسایش و بینش و نوازش خواهد
دل از تو و دیده از تو و جان از تو

تاریخ نظم و نثر (۶۹۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۷۳-۷۴)، دانشمندان آذربایجان (۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۹۶)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱)، میخانه (۱/ ۷۸۰).

جعفر چهره‌نگار. (ز ۱۳۱۲ ش)، نقاش. وی در آبرنگ و رنگ روغن و شبیه‌سازی دست داشت. از آثار رقم‌دار او تصویر رنگ و روغنی ارباب کیخسرو است، که رقم «جعفر» و تاریخ ۱۳۱۲ ش دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۱).

جعفر حسینی سبزواری، فرزند علی. (ز ۱۰۴۶ ق)، خطاط. از سادات حسینی سبزوار و همعصر میرعماد بود. از آثار او: یک نسخه «گلستان» سعدی، با یک «مثنوی» از امیر خسرو دهلوی، به قلم کتابت و کتابت خفی خوش، با رقم: «...جعفر بن علی الحسینی سبزواری ... تحریراً فی ۹۹۴ کتبه جعفرالحسینی»؛ یک نسخه مثنوی «عشق و روح» فضولی، به قلم نیم‌دودانگ خوش، با رقم: «کتبه الفقیرالعبدالمذنب الراجی جعفرالحسینی غفرالله ذنبه سنهٔ ۱۰۴۶»؛ یک قطعه در مرقعی، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ عالی، به شیوهٔ میر عماد، با رقم: «کتبه الفقیر ... جعفر بن سید آقا میرالحسینی ... سنه ۱۰۴۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۳-۱۲۴).

جعفر حویزی ← حویزی اصفهانی، قوام‌الدین جعفر.

جعفر خان، فرزند رسول خان. (س سیزدهم ق)، نوازندهٔ تار. پدر وی توسط حسام‌السلطنه از افغانستان به تهران آورده شد و چنگی نام داشت. جعفرخان، پس از پدر مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت. او بعد از کشته شدن شاه از ایران مهاجرت کرد و به استانبول رفت و همان جا مقیم شد.

سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۵)، مردان موسیقی (۲/ ۲۱).

جعفر خشتی، جعفر خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. از طایفه خشتی بود. جعفر خان اقسام شعر را نیکو می‌سرود. موضوع اشعار وی بیشتر مراثی و مدایح است. وی معاصر صاحب «مجمع الفصحا» بود و صاحب «دیوان» اشعار که اکنون در دست نیست. از اوست:

چرخ نهمین گفت به خورشید منیر
در رفعت و نور ما دو بودیم شهیر
انور ز تو، ارفع ز خودی بینم چیست
خور گفت بود قبه و خرگاه سفیر

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۶۸-۳۶۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۸۸)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۰۶)، مرآت الفصاحه (۱۲۹-۱۳۰).

جعفر رازی، سید جعفر، فرزند سید محمد نوربخش. (وف ۹۰۴ ق)، شاعر. برادر شاه قاسم نوربخش بود. در زمان ابوالغازی سلطان حسین میرزا به هرات رفت و مورد احترام آن پادشاه قرار گرفت و امرای آن دیار جهت مدد معاش مقرری برای وی در نظر گرفتند، اما وی قبول نکرد و به عربستان عزیمت کرد و در همان جا درگذشت. در سرودن شعر توانا بوده و اشعاری چند از وی به جای مانده است.

جامع مفیدی (۳/ ۱۰۴)، حبیب السیر (۴/ ۶۱۱)، الذریعه (۹/ ۱۹۵)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱)، مجالس النفائس (۹۶)، هفت اقلیم (۳/ ۴۲).

جعفر فارسی ← جعفر خشتی.

جعفر قراجه داغی ← قراجه داغی، میرزا جعفر.

جعفر قزوینی، میرزا قوام‌الدین جعفر بن میرزا بدیع‌الزمان. (وف ۱۰۲۱ ق)، شاعر، متخلص به جعفر. مشهور به آصف‌خان سوم. پدرش در عهد شاه طهماسب

صفوی وزارت کاشان داشت. جعفر در قزوین به دنیا آمد. در زادگاه خود به تحصیل علم سیاق و ادب و تتبع «دیوان»های استادان آن روزگار پرداخت. او با شاعرانی چون: میرزا سلمان حسامی و ضمیری اصفهانی معاشرت داشت. وی بعد از فوت شاه اسماعیل دوم به هند رفت و به خدمت جلال‌الدین محمداکبر و پسرش، نورالدین محمد جهانگیر گورکانی، رسید. جعفر در زمان جلال‌الدین اکبر ترقی یافت و با لقب آصف‌خان به منصب وزارت رسید و در عهد جهانگیر شاه نیز به همین مقام دست یافت. در ۱۰۲۰ ق همراه شاهزاده پرویز بن جهانگیر شاه به تسخیر دکن شتافت و در آنجا به مرض افلیج درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر و منظومهٔ «خسرو و شیرین» موسوم به «نورنامه»، که آن را به نام جهانگیر پادشاه در دو هزار و پانصد بیت سروده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۵۶-۱۱۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۱۹-۹۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۷۸)، تذکرهٔ روز روشن (۱۷۰)، تذکرهٔ میخانه (۱۵۵-۱۶۰، ۱۶۰-۱۶۴ پانوشت)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۳-۵۵)، الذریعه (۹/ ۱۹۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۳۵۷)، فرهنگ سخنوران (۲۱۲-۲۱۳)، کاروان هند (۱/ ۲۸۳-۲۹۸)، لغت‌نامه (ذیل/ آصف‌خان)، مکتب وقوع (۱۵-۲۴)، منظومه‌های فارسی (۱۱۸-۱۱۹)، مینودر (۲/ ۴۱۷)، هفت اقلیم (۳/ ۱۷۱-۱۷۶).

جعفر کاشی، میر جعفر معلم. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به جعفر. پیشهٔ وی معلمی بود. شعر نیز می‌گفت و بیشتر به سرودن رباعی تمایل داشت. از اوست:

جعفر سخن از کعبه و از دیر مکن
در وادی شک چو گمرهان سیر مکن

تذکرهٔ روز روشن (۱۷۰-۱۷۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۷)، الذریعه (۹/ ۱۹۷)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱).

جعفر کرمانی، فرزند عمر بن دولتشاه. (ز ۷۸۵ ق)، فلزکار. اهل کرمان بود. وی سازندهٔ کرهٔ آسمانی فلزی است که توسط علی بن محمد قوشچی به سلطان محمد فاتح عثمانی هدیه شد. مسیر سیارات و سایر نقوش آن به وسیلهٔ ابوالحسین صوفی، رسم و توسط جعفر کرمانی تهیه شد. این کره سماوی یکی از نفایس ستاره‌شناسی است که به خط کوفی پیرآموز رقم: «رسمت هذه الکواکب بزیاده القمر علی الصور ابوالحسین عبدالرحمن صوفی، فی سنه ذفه الهجریه صنعه جعفر بن عمر بن دولتشاه الکرمانی» دارد، که تاریخ آن به حروف ابجد «ذ» «ف» «ه» برابر ۷۸۵ می‌باشد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۱).

جعفر لاهیجی، جعفر بیگ، فرزند بهزاد بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. در زمان شاه عباس صفوی، وزیر لاهیجان بود. بعد از مدتی به اصفهان رفت. از اوست:

با بد و نیک دهر جوشیدیم
صاف و درد زمانه نوشیدیم

تذکرهٔ روز روشن (۱۶۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۱-۵۲)، الذریعه (۹/ ۱۹۷)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱).

جعفر مذهّب. (ز ۱۲۸۵ ق)، نقاش و مذهّب. از هنرمندان دورهٔ ناصری بود که در ترسیم و تذهیب و حل کاری و طلااندازی دستی پر استعداد داشت. از آثار وی: قلمدان فوق‌العاده‌ای که به تذهیب و آرایش طلایی نقش شده و به خط رقاع استادانه، رقم: «ذهبه سید جعفر ۱۲۸۵» دارد؛ جلد قرآن مذهّب و مرصع که سرلوحها و حواشی آن پر تشعیر و زرین و ترنج‌سازی آن بی‌نظیر است، با رقم: «ذهبه سید جعفر».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۱)، هنر قلمدان (۱۶۲).

جعفر مرعشی تبریزی ← افتخارالحکماء، میرزا جعفر.

جعفر منجّم تبریزی، میرزا جعفر، فرزند میرزا غلام مستوفی. (س سیزدهم ق)، خطاط و منجّم. پس از مرگ پدر سمت استیفا یافت، ولی پس از مدتی از آن شغل منقطع ومنزوی شد. او در علم هیأت و نجوم دستی قوی داشت و استنباطها و دریافتهای وی مطابق می‌افتاد و موجب شگفتی می‌شد، از جمله پیش‌گویی‌های وی شکست مرو و وبال حال میرزا محمد قوام‌الدوله بود. وی در خط نستعلیق و شکسته استاد بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۵، ۴/ ۱۲۵۹)، دانشمندان آذربایجان (۹۵-۹۶)، المآثر و الآثار (۲۰۸).

جعفر یزدی. (ز ۱۲۴۵ ق)، خطاط. از خطوط وی: ادعیهٔ نیم ربعی جلد روغنی، سر لوح مذهّب مرصع،

نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «... و اناالعبد الاحقر حاجی جعفر الیزدای [کذا] ... سنة ست و ثلاثون مأتین بعد الالف من الهجرة...»؛ یک نسخه «زادالمعاد» نیم ورقی جدول‌دار مذهّب طلاانداازی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «... و انا العبد الاقل الداعی ... حاجی جعفر الیزدی ... سنه ۱۲۴۵ خمس اربعین مأتین بعد الالف...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۶).

جعفری، سید ابوالقاسم زید، فرزند سید اسحاق.(س ششم ق)، محدث، مدرس و متکلم امامی. معروف به جعفری. پس از تکمیل مقدمات و فنون ادب نزد افاضل علمای خاندان خود، فقه و حدیث را از حوزهٔ درس امام شمس‌الاسلام ابومحمد حسن ابن بابویه معروف به حسکا، جدّ شیخ منتجب‌الدین، فراگرفت و به مقام علمی نائل شد. سپس به تألیف و تدریس پرداخت و کرسی فتوی را به دست گرفت و جمعی از علمای امامیه در حوزهٔ او تربیت یافتند. از آثار وی: «الدعوات عن زین‌العابدین (ع)»، که این کتاب غیر از ادعیهٔ «صحیفهٔ سجادیه» است؛ «المغازی و السیر».

الذریعه (۸/ ۲۰۲، ۲۱/ ۲۹۱)، فهرست منتجب‌الدین (۸۰)، معجم رجال‌الحدیث (۷/ ۳۳۵).

جعفری تبریزی، میر محمدجعفر.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به جعفری. اهل تبریز و از سادات آن دیار در عهد شاه طهماسب اول صفوی بود. او از راه کفاشی امرار معاش می‌کرد. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۲)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان(۲/ ۱۴۳-۱۴۵)، تذکرهٔ روز روشن (۱۷۱-۱۷۲)، دانشمندان آذربایجان (۹۶-۹۷)، الذریعه (۹/۱۹۷)، سخنوران آذربایجان (۲۸۹-۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۲۱۲)، مجمع‌الخواص (۹۶-۹۷).

جعفری ساوجی، ذوالفقارخان/ میرخود.(س دهم ق)، شاعر. نسب وی به سلمان ساوجی می‌رسد. اصلش از ساوه و ساکن تبریز بود. در اقسام مختلف شعر دست داشت و در غزل استاد بود.

تاریخ نظم و نثر (۵۱۷)، الذریعه (۹/ ۱۹۷)، فرهنگ سخنوران (۲۱۲)، مجمع الخواص (۲۲۱)، مخزن الغرائب (۱/ ۵۹۷).

جعفری شیرازی، ملا مقیم.(وف ۱۰۷۳/۱۰۷۴ ق)، شاعر، متخلص به جعفری. وی در شیراز می‌زیست. او به اصفهان رفت و ندیم میرزا علیرضا شیخ الاسلام اصفهان شد. از اوست:

چون وزد باد صبا جانب ما شمشیر است
هرقدم در ره ما برگ گیا شمشیر است
می‌کند عشق منادی که درآید به مصاف
هرکه را هست سری درکف ما شمشیراست

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۸۶-۱۸۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۹۴-۹۵)، الذریعه (۹/ ۱۹۷-۱۹۸)، فرهنگ سخنوران (۲۱۲).

جعفری یزدی، جعفر بن محمد بن حسن. (ز ۸۴۰ ق)، مورخ و شاعر، متخلص به جعفری. از مورخان دورهٔ شاهرخ تیموری بود. از وی سه اثر تاریخی بزرگ به جای مانده، که عبارت است از: «تاریخ کبیر»، از آغاز خلقت تا وقایع سال ۸۴۰؛ «تاریخ یزد»؛ «تاریخ واسط»، که به نام شاهرخ به پایان رسانید.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۴)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۵۴۷-۵۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۳)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۷۴-۷۶)، دایرةالمعارف فارسی(۱/ ۵۹۹)، الذریعه (۳/ ۲۴۶، ۹/ ۱۹۸)، فرهنگ سخنوران (۲۱۳)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۵۸۶، ۲/ ۹۱۶، ۹۱۷)، کشف‌الظنون (۳۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۴)، یغما(س ۱۵، ش ۷، ص ۴۱۵-۴۱۸).

جغمینی، محمود ← چغمینی.

جلال خواری، جلال‌الدین فضل‌الله. (س ششم ق)، شاعر. از شاعران عهد سلطان علاءالدین تکش خوارزمشاه بود. وی با صدرالدین وزان به دیدار سلطان علاءالدین تکش که از عراق حرکت کرده و نزدیک ری لشکرگاه ساخته بود، رفت و اشعاری فی‌البداهه سرود، سلطان اشعار وی را پسندید و دستور داد لشکریان از تعرّض به مزارع خودداری کنند.

لغت‌نامه (ذیل/ جلال‌الدین)، لباب الالباب (۱/ ۲۷۶-۲۷۸)، هفت اقلیم (۳/ ۳۲-۳۳)، یادگار (س ۴، ش ۹، ۱۰، ص ۸۳-۸۴).

جلال درکانی، خواجه جلال بن خواجه شهاب‌الدین. (س ششم ق)، شاعر. در درکان از توابع جوشقان اصفهان متولد شد. او فن نظم را از ظهیرالدین فاریابی آموخت و مداح سلاطین اتابکیه شد. وی از شاعران مقرب قزل ارسلان و در شعرشناسی و خوش‌صحبتی مشهور زمان خود بود. همچنین در صنعت انشاء و تحریر عبارات نیز استاد بود. مدتی در تبریز ساکن شد و از آنجا به خراسان رفت و در آنجا از مریدان شیخ نجم‌الدین کبری شد و در وادی سیر و سلوک قدم نهاد. وی بعد از مراجعت به عراق در آن سامان درگذشت. «دیوان» شعری داشته که میرزا سنگلاخ آن را دیده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۲۸ـ۹۲۹)، تذکرهٔ روز روشن(۱۷۴)، الذریعه (۹/ ۱۹۹)، فرهنگ سخنوران (۲۱۵)، لغت‌نامه (ذیل/ جلال درکانی).

جلال شیرازی ← جلال طبیب.

جلال طبیب، مولانا جلال‌الدین احمد بن یوسف بن الیاس خوافی. (س هشتم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به جلال و طبیب. اصل وی از خواف خراسان بود. در شیراز زندگی می‌کرد. برادرزادهٔ نجم‌الدین محمود خوافی، طبیب و دانشمند معروف، و از پزشکان و شاعران معروف دربار شاه شجاع مظفری (۷۶۰ـ۷۸۶ ق) بود. او در ۷۵۴ ق سفری به مصر داشت. علاوه بر طبابت، شاعری زبردست بود و غزل را نیکو می‌سرود و در شعر تازی نیز دست داشت. دولتشاه منظومه‌ای با نام «گل و نوروز» به وی نسبت می‌دهد. از او «دیوان» غزلیاتی حدود سه هزار بیت به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۳۲ـ۱۰۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۳)، تذکرةالشعراء (۳۳۲ـ۳۳۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۹۵ـ۹۷)، الذریعه (۹/ ۱۹۹ـ۲۰۰، ۱۸/ ۲۳۳)، ریحانه (۱/ ۴۱۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۵۶ـ۲۵۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ جلال شیروانی)، مرآت الفصاحه (۱۳۴)، هفت‌اقلیم (۲/ ۲۶۵)، یغما (س ۱۴، ش ۴، ص ۱۷۸ـ۲۸۲).

جلال طباطبایی ← جلالای طباطبایی زواره‌ای.

جلال عضد، سید جلال‌الدین، فرزند سید عضدالدین یزدی. (س هشتم ق)، شاعر، متخلص به جلال. در شهر یزد متولد شد. او از شاعران معروف دربار آل مظفر بود. پدرش، سید عضد، وزارت امیر مبارزالدین محمد بن مظفر را داشت. جلال از کودکی مورد توجه پادشاهان این سلسله واقع شد و در شیراز سکونت گزید و به مداحی امرا و پادشاهان شهر اشتغال ورزید. از ممدوحان وی: امیر پیرحسین، پسر امیر محمود چوپانی، امیر غیاث‌الدین کیخسرو اینجو و شاه شیخ ابواسحاق اینجو را می‌توان نام برد. شیوهٔ وی در شاعری به روش شاعران قصیده‌گوی آغاز قرن هفتم و در غزلسرایی به سبک سعدی است. از وی «دیوان» شعری مشتمل بر قصاید و غزلیات و رباعیات در حدود ۱۶۰۰ بیت، باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۹۲۵ـ۹۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۳)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۷۶ـ۷۷)، تذکرةالشعراء (۳۲۸ـ۳۳۱)، جامع مفیدی (۳/ ۱۵۲ـ۱۵۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۵۸)، الذریعه (۹/ ۲۰۰)، ریحانه (۱/ ۴۱۵ـ۴۱۶)، صبح گلشن (۱۰۲)، لغت‌نامه (ذیل/ جلال)، هفت اقلیم (۱/ ۱۵۰).

جلال قاجار، جلال‌الدین میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۳۴ـ۱۲۸۷/۱۲۸۹ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به جلال. از شاهزادگان آگاه و دانشمند عهد قاجار بود. او در تحصیل زبان اروپایی کوشش فراوان کرد و از زباندانان معروف شد. در تشکیل انجمن فراماسونری (فراموشخانه) با میرزا ملکم خان همکاری داشت و از اعضای فعال آن به شمار می‌رفت و مدتها در منزل خود انجمن تشکیل داد، پس از انحلال فراموشخانه سخت مورد غضب شاه قرار گرفته و خانه‌نشین شد. جلال‌الدین عقیده‌اش بر این بود که باید ایرانی، فارسی سره را در گفتن و نوشتن به کار برد و لغات بیگانه بویژه عربی را کنار بگذارد. از آثار وی: «نامه خسروان» در تاریخ سلاطین عجم. وی شعر نیز می‌سروده و مقداری اشعار از وی باقی مانده است.

تاریخ عضدی (۱۶۵)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۳۷۰ـ۳۷۲، ۲/ ۱۲۴۴ـ۱۲۴۵)، شرح حال رجال (۱/ ۲۵۴ـ۲۵۵)، گنج شایگان (۷۴ـ۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۶۳ـ۳۶۴)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۵ـ۳۶).

جلال نیشابوری، حسن /حسین. (ز ۱۰۲۴ ق)، شاعر. مشهور به کاسه‌خر صاحب. وی اهل نیشابور بود و بعد از تحصیل علم و دانش در عهد جهانگیری به هندوستان مهاجرت کرد. او در ۱۰۲۴ ق در شهر گلکنده در خدمت محمدامین قطب‌الملک به سر می‌برد. وی معاصر صاحب «مآثر رحیمی» و مؤلف تذکرهٔ «عرفات» بود. از اوست:

شود محبت پروانه آن زمان روشن
که سوی شمع به امداد بال و پر نرود
به سینه پای نفس را شکسته‌ام که دگر
به همرهیّ سخنهای بی اثر نرود

تذکرهٔ روز روشن (۱۷۳-۱۷۴)، تذکرهٔ طلعت (۵۷-۵۸)، الذریعه (۹/ ۲۰۰)، مطلع الشمس (۳/ ۱۸۰)، فرهنگ سخنوران (۲۱۷)، کاروان هند (۱/ ۳۰۲-۳۰۳)، مآثر رحیمی (۳/ ۵۲-۵۳).

جلال هروی. (وف ۱۱۶۷ ق)، شاعر. از نزدیکان عبدالرحمان جامی بود. در هرات به تحصیل پرداخت. از اوست:

منم آن قمری نالان ز شوق قد دلجویت
که دارم طوق بر گردن ز قلاب خم مویت

تذکرهٔ روز روشن (۱۷۶)، الذریعه (۹/ ۲۰۱)، فرهنگ سخنوران (۲۱۷)، مجالس النفائس (۱۰۴-۱۰۵).

جلال یزدی، سید ابراهیم، فرزند سید حسین بن میرزا علی نقی. (۱۲۸۳-۱۳۴۵ ق)، حکاک، خطاط و شاعر، متخلص به جلال. ملقب به افصح الملک. در قریهٔ بنادک سادات یزد متولد شد. در نوجوانی ضمن کار حکاکی به تحصیل پرداخت و در ۲۶ سالگی ابتدا به اصفهان رفت، سپس به تهران آمد و توسط میرزا علی اصغر خان اتابک به دربار مظفرالدین شاه قاجار وارد شد و به دلیل بلاغت گفتار لقب افصح‌الملک یافت. وی در سرودن غزل، مثنوی و قصیده، بویژه قطعه مهارت داشت. وی در یزد وفات یافت و در جوار حرم امامزاده جعفر دفن شد.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۴۲۴-۴۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۰۱)، ریحانه (۱/ ۱۵۷-۱۵۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳-۱۵)، فرهنگ سخنوران (۲۱۷).

جلال‌الدین خواندمیر، خواجه جلال‌الدین محمد کججی تبریزی. (مقتول ۹۳۰ ق)، شاعر. معروف به جلال‌الدین خواندمیر. از بزرگان دربار صفویه بود که در املاء و انشاء دست داشت. بعد از کشته شدن میرزا شاه حسین اصفهانی (۹۲۹ ق)، وزیر شاه اسماعیل صفوی شد و پس از مرگ او، وزیر شاه طهماسب صفوی گردید. سرانجام وکیل شاه‌طهماسب، دیوسلطان، باعث گرفتاری و مرگ وی شد. جلال‌الدین غزلسرا بود. از اوست:

الهی چابکی را صید گردان در کمند من
که اطمینان پذیرد خاطر مشکل پسند من

احسن التواریخ (۲۳۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تحفه سامی (۹۰-۹۱)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۴۵-۱۴۶)، حبیب‌السیر (۴/ ۵۹۸-۵۹۹)، دانشمندان آذربایجان (۹۷-۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۹۹)، سخنوران آذربایجان (۲۹۲-۲۹۳)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۵۹).

جلال الدین حسینی شریفی شیرازی، سید محمد. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط. از آثار وی مرقعی است به خط نسخ و شکسته و نستعلیق سه دانگ خوش، با رقمهای: «... جلال‌الدین الحسینی، فی سنه ۱۲۷۹ ...»؛ «راقمه جلال‌الدین محمد الحسینی الشیرازی الشریفی»؛ «مشقه العبد محمدالمدعو به جلال‌الدین الحسینی الشریفی الشیرازی، محرم الحرام سنه ۱۲۸۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۴).

جلال‌الدین غباری، فرزند علی حافظ سبزواری. (ز ۹۲۹ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن حمایلی، جلد ضربی مذهَّب، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مذهَّب مرصع عالی، نسخ غبار خفی، با رقم: «... جلال‌الدین بن علی الحافظ سبزواری غباری ...» سال ۹۲۹.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۶).

جلال‌الدین میرک حسینی ← آقا میرک اصفهانی.

جلال‌الدین هروی، فرزند عبدالجلیل / عبدالحمید. (س دهم ق)، نویسنده. او پس از گذشت حدود هفتاد سال از تألیف «رسالهٔ مزارات هرات» توسط اصیل‌الدین واعظ هروی، متن «رساله مزارات» را به تمامی با پس و پیش کردن جملات و اندکی تصرف به صورت کتابی مستقل درآورد و مقدمه‌ای بر آن نوشت و شرح حال چند

تن از دراویش و عده‌ای از علما و بزرگانی را که بعد از ۸۶۴ ق در هرات درگذشته‌اند، تا عصر خود اضافه نمود و آن را «وسیلةالشفاعات» نام نهاد.

تاریخ نظم و نثر (۸۱۵)، مزارات هرات (مقدمه/ و، ز).

جلال الدین یوسف هروی. (س دهم ق)، مذهّب و نقاش. از مردم هرات و در چهره‌پردازی و تذهیب نازک قلم بود. صاحب «تاریخ رشیدی» او را ملا یوسف و از شاگردان بهزاد نقاش معرفی کرده است. در تذکره‌ها و تاریخهای قدیمی از جمله واصفی در کتاب «بدایع الوقایع» وی را مولانا جلال‌الدین یوسف نقاش معرفی کرده و بعضی از آثارش را از جمله، صحنه نبرد نوجوانی را با ببر پر هیبتی تشریح کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۳۳-۱۴۳۴).

جلالای طباطبایی زواره‌ای، میرزا محمد جلال‌الدین. (س یازدهم ق)، نویسنده و شاعر. در نام، نسب، محل تولد و نشو نمای وی اختلاف بسیار وجود دارد. جلالا در ایران کسب دانش و علم کرد سپس به سال ۱۰۴۴ ق روانه هند شد و به دربار شاهجهان راه یافت. ظاهراً حدود پنج سال در آنجا ماند و به تاریخ‌نویسی پرداخت؛ او در این دوره به اسناد معتبر تاریخی دسترسی داشته و با استفاده از آنها تألیف خود را غنی‌تر ساخته است. نصرآبادی او را از سادات طباطبایی قهپایه و صاحب «تذکرهٔ روز روشن» او را یک بار نصرآبادی دانسته و بار دیگر با تخلص جلالی از سادات اردستان شمرده و محمدصالح لکنبوه در «شاهجهان نامه» یا «عمل صالح» او را یزدی خوانده است، ولی او در موثق‌ترین مآخذ قهپایه‌ای زواری و از سادات آن دیار آمده است. از آثار وی: «شاهجهان نامه» یا «پادشاهنامه»؛ «دستور نامهٔ کسروی» یا «توقیعات کسری» و یا «توقیعات مطول»؛ «سه نثر جلالا»؛ «رقعات جلالا»، «منشآت جلالا».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۴۹۱-۱۴۹۲، ۱۷۵۹-۱۷۶۲)، تذکرهٔ روز روشن (۱۷۳، ۱۷۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۰۲-۱۰۳)، الذریعه (۹/ ۱۹۸)، شام غریبان (۶۹)، کاروان هند (۱/ ۳۰۰-۳۰۲)، نشتر عشق (۱/ ۳۳۸).

جلالی، فتح‌الله، فرزند عبدالرحیم افسر. (۱۲۸۹-۱۳۳۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جلالی. وی به گفتهٔ جلال‌الدین همایی درویش مسلک بود و از راه کتابت و تعلیم خط به اعیان‌زادگان شهر، معیشتی فقیرانه داشته است. از آثار وی: کتابت «دیوان» ظهیرالدین فاریابی؛ خط و شعر کتیبهٔ کاشی‌کاری سردر تکیهٔ حاج محمدجعفر آباده‌ای در اصفهان، به خط نستعلیق، با رقم: «کتبه المذنب فتح‌الله المتخلص بجلالی غفر ذنوبه»؛ کتیبهٔ محراب مسجد صفای اصفهان، شامل شش بیت فارسی، به خط نستعلیق خوش، با رقم: «کتبه المذنب فتح‌الله غفرله ۱۳۱۶».

آثار ملی اصفهان (۸۵۳-۸۵۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۳-۵۶۴)، تاریخ اصفهان (۱۸۵-۱۸۶)، تذکرةالقبور (۱۸۰-۱۸۱)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۸۲۱-۸۲۲، ۸۲۶-۸۲۷).

جلالی، مهدی. (تو ۱۲۸۷ ش)، روانشناس، استاددانشگاه و نویسنده. در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، از دانشسرای عالی در رشته تاریخ و جغرافیا لیسانس گرفت. سپس به آمریکا رفت و به تحصیل در رشتهٔ روانشناسی پرورشی و روانشناسی کودکان پرداخت و به درجهٔ دکترا نایل شد. او بعد از بازگشت به ایران با سِمت دانشیاری علوم پرورشی، در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات به خدمت پرداخت. از آثار وی: «آموزش تاریخ»؛ «روانشناسی پرورشی»؛ «روانشناسی کودک»؛ «مقدمهٔ روانشناسی»؛ «هنر آموزش و پرورش».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۶-۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۸۴-۳۸۷).

جلالی بافقی ← جلالی یزدی.

جلالی خراسانی. (س نهم ق)، شاعر. وی از شعرای نامدار دربار سلطان حسین میرزا بایقرا بود. از اوست:

از یار دور مانده‌ام و از وطن جدا
کس از دیار و یار مبادا چو من جدا

الذریعه (۹/ ۲۰۱)، صبح گلشن (۱۰۵)، فرهنگ سخنوران (۲۱۸)، مخزن الغرائب (۱/ ۵۱۵-۵۱۶)، نشتر عشق (۱/ ۳۳۷).

جلالی گوران، احمد، فرزند آقاخان.

(۱۲۸۹-۱۳۷۲ ش)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به مهجور. در کرمانشاه به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در همان شهر به پایان رسانید و نزد افاضل شهر به کسب علم و دانش پرداخت و با فنون ادب و رموز آن آشنا شد. از آغاز جوانی به شعر و شاعری پرداخت و چون دارای ذوق و استعداد موسیقی بود به آموختن تار نیز همت گماشت و در این راه از استاد یحیی خان زرین پنجه تعلیم گرفت و مهارت یافت. جلالی مدتی در ادارهٔ دامپزشکی و شهرداری مشغول کار بود و سپس در رادیو مشغول خدمت شد. او شاعری خوش ذوق بود و غزل و قصیده را نیکو می‌سرود. از اوست:

گفتم که سرم، گفت که در پای من است
گفتم که دلم، گفت که آن جای من است
گفتم خردم، گفت به زنجیر جنون
پابست شده‌است و سخت رسوای من است

سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۴۷۲-۳۴۷۶).

جلالی نایینی، سید محمد رضا، فرزند سید محمد حسن طباطبایی. (تو ۱۲۹۳ ش). مصحح و نویسنده. پس از تحصیل مقدمات در نایین، در ۱۳۰۶ ش به اصفهان رفت و تا ۱۳۱۱ ش در آن شهر به تحصیل علوم قدیم و جدید پرداخت. او به تهران آمد و در ۱۳۱۸ ش موفق به اخذ دانشنامهٔ حقوق گردید. از آثار وی: تصحیح «بوستان سعدی»؛ تصحیح «ملل و نحل»؛ حاشیه بر «تفسیر مواهب علیه» ملا حسین کاشفی؛ «فرهنگ حقوقی فرانسه به فارسی»؛ مقدمه بر «فرهاد و شیرین» وحشی بافقی؛ مقدمه بر «رسالهٔ حاتمیه» ملا حسین کاشفی.

ادبیات نوین ایران (۳۰۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۴۲۴)، الملل و النحل (مقدمه / ۵، ۶، ۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۴۸-۱۴۹).

جلالی یزدی، آقا علیرضا. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی در ابتدای عمر به یزد رفت. از اوست:

رقیب از گریه گل سازد از آن خاک مزارم را
که ترسد بر سر کوی تو باد آرد غبارم را

تذکرهٔ سخنوران یزد (۷۸-۸۰)، حدیقة الشعراء (۱/ ۳۷۴)، سفینة المحمود (۱/ ۱۸۹-۱۹۰)، فرهنگ سخنوران (۲۱۸)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۰۶)، مصطبهٔ خراب (۳۶-۳۷)، نگارستان دارا (۱۷۷).

جلایر، اسماعیل ← اسماعیل جلایر.

جلوه، میرزا ابوالحسن طباطبایی زواری، فرزند سید محمد مظهر طباطبایی. (۱۲۳۸-۱۳۱۴ ق)، فیلسوف، حکیم مشایی، مدرس و شاعر، متخلص به جلوه. معروف به میرزای جلوه. اصل او از مردم نائین اصفهان بود. در احمدآباد گجرات متولد شد. در خاندان علم و ادب پرورش یافت. نسبش به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. پدرش از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار بود. جد اعلای وی سید الحکما میرزا رفیع‌الدین نایینی، استاد علامه مجلسی است. جلوه در جوانی به همراه پدر به شهر خاندانش، اصفهان، بازگشت و در مدرسهٔ کاسه‌گران به تحصیل حکمت و فلسفه پرداخت. بعد از فراغت از مقدمات به تحصیل فنون علوم معقول از طبیعی و ریاضی، خاصه الهی مشغول شد. سپس به تهران آمد و در مدرسهٔ دارالشفا سکنی گزید و مدت چهل و یک سال در آن جا تدریس کرد. از شاگردان او: میرزا محمد طاهر تنکابنی، میرزا ابراهیم حکمی زنجانی، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، حاج ملا محمد آملی، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، میرزا علی اکبر حکمی یزدی و میرزا مهدی آشتیانی را می‌توان نام برد. وی سراسر عمر مجرد زیست. مقبرهٔ وی در قسمت شمالی گورستان ابن بابویه می‌باشد. از آثار وی: «دیوان اشعار»؛ «رساله در تاریخ صوفیه»؛ «اثبات الحرکة‌الجوهریة»؛ «حاشیه شرح ملخص چغمینی»؛ حاشیه بر «شرح الهدایة الاثیریة»؛ حاشیه بر «المشاعر»؛ «الربط‌الحادث بالقدیم»؛ «انتزاع مفهوم الواحد».

ادبیات معاصر (۳۸-۴۰)، الذریعه (۱/ ۸۹، ۶/ ۱۲۶، ۱۳۸، ۹/ ۲۰۲، ۱۱/ ۱۳۴)، ریحانه (۱/ ۴۱۹-۴۲۰)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۹۴-۹۹۷)، شرح حال رجال (۱/ ۴۰-۴۱)، علماء معاصرین (۳۷۵-۳۷۹)، الکنی و الالقاب (۱/ ۴۹)، الماثر والآثار (۱۶۰-۱۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۴۶-۱۴۹)، میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، نامهٔ دانشوران (۳/ ۳۱-۳۷)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۲۸-۲۹).

جلوهٔ شیرازی، شیخ علی، فرزند شیخ محمدحسین. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر. اصل وی از شیراز بود. در یزد به دنیا آمد. در اوایل عمر حکاکی می‌کرد و خط

نستعلیق را خوب می‌نوشت. از اوست:

چو ما را نیست در عشقش نصیبی جز جدایی‌ها
اجـل گـو تـا کند در کـار مـا مشکـل‌گشایی‌ها

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۷۸-۳۷۹)، مرآت‌الفصاحه (۱۳۶).

جلی، ابوتراب، فرزند محمدحسین. (تو ۱۳۲۷ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر. در دزفول متولد شد. به سال ۱۳۴۲ ق به بین‌النهرین رفت و دو سال در آنجا مسکن گزید و بعد از مدتی به ایران بازگشت و به اراک رفت، مدتی با روزنامهٔ اراک همکاری کرد و به دلیل نوشتن مقالات و اشعار مهیّج مدتی زندانی شد. پس از مدتی بار دیگر به بین‌النهرین رفت و به سال ۱۳۲۳ ش به ایران بازگشت و در تهران مقیم شد و با مطبوعات همکاری خود را آغاز کرد و شهرتی به دست آورد. وی بیشتر آثار خود را با امضاهای مستعار رنجبر، خفی، خوشه‌چین، جلیل، مزاحم، در جراید منتشر می‌کرد. چندی آثارش در روزنامه فکاهی «چلنگر» انتشار یافت. از آثار وی: منظومهٔ «عشق و عفت»؛ «کتاب ابراهیم»؛ «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۲۰۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۸)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۹۸-۱۰۰۳)، فرهنگ سخنوران (۲۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۲۰).

جلیلی، جهانگیر، فرزند محمود. (۱۲۸۸-۱۳۱۸ ش)، نویسنده و شاعر. در تهران به دنیا آمد. وی کارمند وزارت دارایی-ادارهٔ انحصار تریاک-بود. در آغاز جوانی به سرودن شعر روی آورد و قطعات نظم و نثر زیادی در روزنامه‌ها منتشر کرد. جلیلی مدت دو سال مدیریت روزنامهٔ «جوانان ایران» را که در کالج آمریکایی‌ها نشر می‌شد، به عهده داشت. از آثار وی: داستان کوتاه «من هم گریه کرده‌ام»؛ «کاروان عشق».

از نیما تا روزگار ما (۳۱۳-۳۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۴۸-۴۴۹).

جلیلی کرمانشاهی، محمدحسین ← بیدار، محمدحسین جلیلی.

جمالا شیرازی، جمال بن ملک محمد. (ز ۱۰۹۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به واله. او در خط نستعلیق شاگرد میرعماد بود. از اصفهان به هندوستان سفر کرد و تا پایان عمر در آنجا ساکن شد. از خطوط وی: یک نسخه «کشکول» شیخ بهایی، به قلم کتابت تحریر متوسط، با رقم: «قد فرغ من تحریر هذه‌النسخه... سنة ست و تسعون و الف من الهجرة... کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی»؛ کتاب دیگری به همان قلم، با رقم: «... سنة تسع و ثمانون و الف من‌الهجرة... کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۶-۱۲۷)، اطلس خط (۵۳۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۵۵-۱۲۵۶)، ریحانه (۶/ ۲۹۸)، صبح گلشن (۵۸۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۵)، فرهنگ سخنوران (۹۷۳)، کاروان هند (۲/ ۱۵۰۳)، لغت نامه (ذیل / واله).

جمالای کازرونی ← جمال کازرونی.

جمال حسن اصفهانی، حسن بن علی بن حسن. (ز ۷۷۶ ق)، نقاش و خطاط. در خراسان زندگی می‌کرد. به غیر از هنر نقاشی در ریخته‌گری نیز مهارت داشت و در خطاطی صاحب قلم بود. از آثار این استاد مفرغی هنرمندانه است، که در مسجد جامع هرات قرار گرفته، با رقم: «عمل العبد حسن بن علی بن حسن ابن استاد علی صفاهانی المذکور به جمال حسن ۷۷۶».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۶).

جمال خجندی، جمال الدین محمد بن صدرالدین. (س ششم ق)، شاعر. از خاندان آل خجند اصفهان بود، که مدت چندین قرن ریاست علمی اصفهان را بر عهده داشتند. جمال الدین مداح خاندان آل صاعد در اصفهان بود و خود نیز ممدوح جمال‌الدین اصفهانی بود. از اوست:

عـاشقان امـروز هـریک بـا کـناری رفته‌انـد
هریک اندر جست وجوی غمگساری رفته‌اند
عاشقان را چندگویی دل کجا شد سوی زلف
بـی‌قراری چـند سـوی بـی‌قراری رفته‌انـد

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۱، ۷۳۲)، تذکرهٔ روز روشن (۱۷۸)، تذکرة القبور (۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۰)، لباب الالباب (۱/ ۲۶۶-۲۶۸)، هفت اقلیم (۲/ ۳۶۰).

جمال‌الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق. (وف ۵۸۸ ق)، شاعر. وی پدر کمال‌الدین اسماعیل بود. در

اصفهان به زرگری اشتغال داشت و بیشتر عمر خود را در آن شهر گذراند. به آذربایجان سفر کرد و با نظامی گنجوی ملاقات کرد. جمال‌الدین بیشتر شاهان سلجوقی و برخی از ملوک آل باوند و آل خجند را مدح کرده است. وی در قصیده سرایی استاد بود و از انوری و سید حسن غزنوی پیروی می‌کرد و با خاقانی و مجیر بیلقانی مشاعره داشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۲۹، ۹۳۹)، ارمغان (س ۶، ش ۲، ص ۱۰۹-۱۱۸، ش ۳ و ۴، ص ۱۵۳-۱۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۳۱-۷۴۰)، تاریخ مغول (۵۳۲)، تذکرهٔ روز روشن (۱۷۸)، تذکرة الشعراء (۱۵۶-۱۶۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۴۶)، دویست سخنور (۶۷-۶۸)، الذریعه (۹/ ۲۰۲-۲۰۳)، ریاض‌العارفین (۱۷۴-۱۷۶)، ریحانه (۱/ ۴۲۴)، سخن و سخنوران (۵۴۷-۵۷۸)، سیری در شعر فارسی (۳۱۰-۳۱۲)، شخصیتهای نامی (۱۴۳-۱۴۴)، صبح گلشن (۲۷۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۲-۱۶۳)، لباب‌الالباب (۲/ ۴۰۲-۴۰۴)، لغت نامه (ذیل/ جمال)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۶۶)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۷۰-۵۰۳)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۶۶)، هفت اقلیم (۲/ ۳۶۶-۳۷۳).

جمال الدین شیرازی، فرزند محمدرضا. (ز ۱۱۱۰ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه ثلث دودانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «مشقه العبدالمذنب الراجی المحتاج الی رحمةالملک الغنی ابن محمدرضا جمال الدین الشیرازی ۱۱۱۰»؛ یک قطعه ثلث سه دانگ و نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقةالاقل الاقلین ابن محمدرضا، جمال‌الدین ... سنة ۱۱۱۰». در «احوال و آثار خوشنویسان» نام وی در دو مدخل آمده که احتمالاً هر دو یکی هستند.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۶-۱۰۵۷).

جمال‌الدین میر سید عطاءالله دشتکی ← دشتکی شیرازی هروی.

جمال‌زاده، سید محمدعلی، فرزند سید جمال‌الدین واعظ. (۱۲۷۰-۱۳۷۶ ش)، نویسنده. در اصفهان در خانواده‌ای بزرگ و عالم متولد شد. پدرش اهل جبل عامل و مادرش اصفهانی بود. سید محمدعلی برای تحصیل به بیروت رفت و پس از اتمام تحصیلات در ۱۹۱۵ م به دعوت انجمن ملیّون ایران برای مبارزه علیه روس و انگلیس به برلن رفت و در آنجا با تنی چند از فضلا و وطن‌پرستان از جمله: محمد قزوینی، پورداوود و حسین کاظم‌زاده آشنا شد. جمالزاده بعد از پراکنده شدن جمع ملیون، مدتی در برلن ماند و از آنجا به ژنو رفت و در دفتر بین‌المللی کار، در ژنو، شروع به فعالیت کرد. وی در دوران جنگ جهانی دوم در ژنو منزوی شد و به نوشتن مقالات و داستانهای خود پرداخت. جمالزاده در عهد زمامداری رضاشاه پهلوی تقریباً خاموشی گزیده بود، ولی در مواردی کارهایی نیز انجام داده است، مثل نشر «مجله علم و هنر» در ژنو. با فرا رسیدن شهریور ۱۳۲۰ ش حیات ادبی او شروع شد و چند داستان در تهران از او به چاپ رسید، «یکی بود یکی نبود» او ولوله‌ای در میان خوانندگان فارسی زبان انداخت، چه آنکه او بر خلاف عادت معمول نویسندگان معاصرش در داستان خود از لغات و اصطلاحات روزمره مردم استفاده کرده بود و این خود ویژگی خاص نوشته‌های او بود، او تا پایان حیات در ژنو زندگی کرد و در همان شهر دفن شد. از دیگر آثار او: «گنج شایگان»؛ «تاریخ روابط روس و ایران»؛ «دارالمجانین»؛ «سرگذشت عموحسین علی»؛ «صحرای محشر»؛ «قلتشن دیوان»؛ «خاک و آدم»؛ «دشمن ملت»؛ «کشکول جمالی».

از نیما تا روزگار ما (۲۷۳-۳۰۱)، چون سبوی تشنه (۱۴۹-۱۹۲)، راهنمای کتاب (س ۱۹، ش ۱-۳، ص ۱۴۶-۱۸۶)، سخن (دوره ۳ ،ش ۱۰، ص ۷۱۴-۷۱۷)، صد سال داستان نویسی (۱و۲/ ۱۶۳-۱۷۴)، یغما (س ۷، ص ۱۱۸-۱۲۳، ۱۶۳-۱۷۰، ۳۹۴-۴۰۱، س ۸، ص ۲۰۶-۲۱۷، ۲۴۶-۲۵۲، س ۹، ص ۴۰۵-۴۱۲، س ۱۰، ص ۲۵۲-۲۵۳، س ۱۱، ص ۵۷-۶۴، س ۱۲، ص ۳۳۷-۳۴۱).

جمال قزوینی، جمال الدین رستُق القطنی. (س هفتم ق)، شاعر. چون در محله رستق القطن (پنبه ریسان) قزوین سکونت داشت به رستق القطنی معروف شد. وی از شاعران معروف روزگار خود بود که در حدود نود سالگی، در عهد اباقاخان مغول (ح ۶۶۳-۶۸۰ ق) درگذشت. در کتاب «تذکرهٔ روز روشن» تخلص وی رشید ذکر شده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ گزیده (۷۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۲)، تذکرهٔ روز

روشن (۲۹۳)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۲۰۳)، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین (۲/ ۱۳۰۵، ۱۳۰۸، ۱۳۱۰، ۱۳۱۴)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱)، مجالس النفائس (۳۲۹)، میزودر (۲/ ۴۱۸-۴۱۹)، هفت اقلیم (۳/ ۱۶۰).

جمال کازرونی، سید جمال الدین. (س دهم ق)، شاعر. از سادات کازرون بود و از علم و فضل بهره‌مند و در شعر و سخن ارجمند بود. از اوست:

وصل تو داد وعدهٔ فردا، ولی مرا
از ذوق وعده، عمر به فردا نمی‌رسد

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۲۴)، صبح گلشن (۱۰۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۵)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱)، مخزن الغرائب (۱/ ۶۰۳)، مرآت الفصاحه (۱۳۶-۱۳۷)، نشتر عشق (۱/ ۳۴۴).

جمال کاشانی، سید جمال الدین. (وف ۶۸۴ ق)، شاعر. وی با اباقاخان مغول معاصر بود. جمال در شعر از سعدی شیرازی پیروی می‌کرد و به همین جهت سخن وی از لطافت بهره‌مند بود. از اشعار مشهور وی ترجیع بندی است که به تقلید از ترجیع‌بند معروف سعدی سروده است، با مطلع:

من مستم و رند لاابالی
وین شیوه مراست لایزالی

حبیب السیر (۳/ ۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۷۸، ۲۰۳)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱-۲۲۲)، هفت اقلیم (۲/ ۴۵۶).

جمال مشهدی. (ز ۹۸۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» سلطان ابراهیم میرزا صفوی متخلص به جاهی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «...فی شهور سنه ۹۸۹ کتبه جمال المشهدی»؛ یک نسخه رسالهٔ منظوم «قواعد خطوط» سلطانعلی مشهدی، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «کتبه جمال المشهدی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه»؛ قطعه‌ای از یک مرقع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقات استانبول، به قلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه جمال المشهدی»؛ دو بیت شعر از سعدی، در پشت یک نسخه «روضة‌الصفا»، به تاریخ ۹۸۶ ق، به قلم کتابت خوش، که چنین رقم دارد: «حسب‌الامر حضرت آصف جاهی، خواجه حمزه بیگ، مرقوم شد. عبده جمال المشهدی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۷-۱۲۸).

جمال نقاش. (ز ۷۳۸ ق)، نقاش. وی غیر از هنر نقاشی در طراحی و رنگه‌نویسی و کاشی تراشی و گچ‌کاری نیز از معاریف کاشان بود. جمال از شاگردان و دستیاران استاد کاشی‌ساز محمد بن ابی طاهر بود. از آثار رقم‌دار استاد جمال که به سال ۷۳۸ ق انجام گرفته، کاشی هشت گوش زیبایی است، با رقم: «کتبه عاشر ربیع‌الاخر سنه ثمان و ثلثین و سبعمائه بمقام کاشان علی الغضائری عمل استاد الاجل المحترم استاد جمال نقاش»، در موزهٔ قم.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۵)، گنجینه آثار قم (۲/ ۳۲۶).

جمالی اردستانی ← **پیرجمالی اردستانی.**

جمالی اسدآبادی، صفات‌الله، فرزند لطف‌الله محزون. (۱۲۷۱-۱۳۶۱ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به صفا. در اسدآباد همدان به دنیا آمد. وی خواندن و نوشتن را در مکتب آموخت و علوم مقدماتی را در زادگاهش در محضر حاج سید هادی روح القدس و حاج میرزا محسن فقیه اسدآبادی فراگرفت و پس از آن در دستگاه محمدحسین خان افشار به خدمت پرداخت. جمالی پس از چندی به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در سمت آموزگاری و بازپرسی آموزشگاهها خدمت کرد. از آثار او: «اسناد و مدارک ایرانی بودن سید جمال‌الدین اسدآبادی»؛ «رسالهٔ راهنمای رستگاری»؛ «رساله‌ای منظوم از دعای روزهای ماه رمضان»؛ «شرح حال شعرای اسدآباد»؛ کتابی دربارهٔ وضع اقتصادی اسدآباد.

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۸۶-۲۲۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۴۸).

جمالی اسدآبادی، میرزا لطف‌الله، فرزند میرزا حسین. (۱۲۷۳-۱۳۴۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به محزون. وی خواهرزادهٔ سید جمال‌الدین اسدآبادی است. در اسدآباد همدان به دنیا آمد. نیاکان او به طایفهٔ مستوفیان معروف بودند. وی علوم قدیمه را نزد استادان عصر خود به پایان برد و از محضر سید جمال الدین و پدر وی، سید صفدر، کسب فیض کرد. او منشی مقالات

فارسی سید جمال‌الدین و مورد اعتماد وی بود. محزون شاعری توانا و وطن‌دوست بود و بیشتر اوقاتش را به مطالعه و تحقیقات علمی و ادبی می‌گذراند. بعد از فوت، پیکرش به نجف منتقل و در وادی‌السلام دفن شد. آثار چاپ شدهٔ وی: «رساله‌ای در شرح حال سید جمال‌الدین»؛ «دیوان» اشعار، مشتمل بر چهار هزار بیت؛ «رساله‌ای در عروض»، که در مقدمهٔ «دیوان» اشعارش چاپ شده؛ «کتاب لغت عربی با ترجمهٔ فارسی»؛ «مثنوی صفائیه».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۱۸۱-۱۸۳)، الذریعه (۹/ ۹۷۵)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۱۶۹-۳۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۸۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۳۴)، یادگار (س ۴، ش ۱-۲، ص ۱۲۷).

جمالی تربتی، خانزاده خانم، فرزند امیر یادگار. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به جمالی. زنی خوش ذوق و با استعداد بود که غزل را نیک می‌سرود. از اوست:

شبی در منزل ما میهمان خواهی شدن یا نه
انیس خاطر این ناتوان خواهی شدن یا نه

از رابعه تا پروین (۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تذکرهٔ روز روشن (۲۳۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۴۸)، جواهرالعجائب (۱۳۵)، خیرات حسان (۱/ ۱۶۳)، دانشمندان آذربایجان (۹۸-۹۹)، الذریعه (۹/ ۲۰۴)، زنان سخنور (۱/ ۱۵۱)، فرهنگ سخنوران (۲۲۲-۲۲۳)، مشاهیر زنان (۸۳).

جمالی شوشتری، فرزند حسن. (ز ۹۹۴ ق)، شاعر. وی کتاب «فتوح‌العجم»، دربارهٔ فتح تبریز به دست عثمان پاشا (۹۹۳ ق) را در ۹۹۴ ق به نظم درآورد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۹۷).

جمالی کاشانی، فرزند حاجی‌شاه حلاج. (س دهم ق)، شاعر. از اوست:

شب هجران او جز ناله نبود هم‌نفس ما را
به غیر از اشک بر بالین نباشد هیچکس ما را

تحفهٔ سامی (۲۸۳)، تذکرهٔ روز روشن (۱۸۱)، الذریعه (۹/ ۲۰۴-۲۰۵).

جمالی مهریجردی. (س پنجم ق)، شاعر. از شعرای عهد سلجوقی و معاصر لامعی و برهانی بود. منظومه‌ای به نام «بهمن‌نامه» منسوب به اوست. اندکی از اشعار او در فرهنگ‌ها به یادگار مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۱)، فرهنگ سخنوران (۲۲۳)، مجمع‌الفصحا (۳/ ۱۱۵۴).

جمشید اسحاقی، فرزند سلطان محمود خان بن مظفر. (مقتول ۹۹۱ ق)، شاعر. وی بعد از خلع کارکیا خان احمد گیلانی در ۹۷۵ ق، از طرف شاه طهماسب اول به حکومت گیلان رسید و در ۹۹۱ ق و به روایتی ۹۸۸ ق کشته شد. خلیل زرگر از شاعران رشت، منظومه «جمشیدنامه» را برای وی به نظم آورد. جمشیدخان خود شعر می‌سرود و اشعاری از وی در تذکره‌ها مسطور است. هدایت به اشتباه او را ترکستانی دانسته و اشعار مذکور در «مجمع الخواص» را به وی نسبت داده است.

تاریخ گیلان (۳۹، ۵۳، ۱۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۸۹-۴۹۰)، فرهنگ سخنوران (۲۲۳-۲۲۴)، مجمع الخواص (۱۸-۱۹)، مجمع الفصحا (۱/ ۳۴).

جمشید بختیاری، جمشیدخان امیر بختیار، فرزند یوسف خان امیر مجاهد. (تو ۱۳۳۴ ق)، شاعر، متخلص به جمشید. در مدارس اصفهان تحصیل کرد. وی دارای طبعی روان بود و ارادتی خاص به ملک الشعراء بهار داشت و اغلب اوقات به محضر آن استاد می‌رسید. جمشید قریب چندین هزار بیت شعر گفته که اغلب در روزنامه‌ها و مجلات اصفهان چاپ شده است. رسالهٔ کوچکی در قضایای عاشورا به سبک نوشته‌های امروزی نگاشته که به طبع رسیده است. از اوست:

منم آن اسیر خونین جگر شکسته بالی
که شبی قرار و آرام نباشدم به سالی
تویی آن نگار سرمست، ستمگری که در سر
به سوای قتل عشاق نه پروری خیالی

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۴۱-۱۴۲).

جمشید معمایی هروی، فرزند احمد رومی. (وف ۹۵۳ ق)، خطاط و شاعر. در هرات نشو و نما یافت و همان‌جا به خوشنویسی پرداخت. جمشید در فن شاعری، بخصوص معماگویی دستی قوی داشت و به همین دلیل به معمایی مشهور شد. از اوست:

چه کنم نکهت گل را که دماغ من مست
هست خوشبوی ز مشک سر زلفت پیوست

احوال آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۸-۱۲۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۰۵، ۲۶۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۴)، گلستان هنر (۹۰)، مجالس‌النفائس (۶۹).

جم مشهدی، محمد شریف. (مقتول ۱۰۳۳ ق)، شاعر. متخلص به جم. وی مدتی به هند رفت و در ملازمت میرزا جعفر آصف‌خان اکبری به سر برد و بعد در ملازمت شاهزاده سلطان شاهجهان قرار گرفت. وی طبعی لطیف داشت. در جنگ شاهجهان با پدرش، جهانگیر پادشاه، کشته شد. از اوست:

نصف رخت ار سرخ چو گلبرگ طریست
آن نصف دگر همچو فضای سحریست
دانی ز چه عارض تو تقویم صفاست؟
یک صفحهٔ او شمسی و دیگر قمریست

الذریعه (۹/ ۲۰۲)، صبح گلشن (۱۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۱۹)، کاروان هند (۱/ ۳۰۴-۳۰۵)، مخزن الغرائب (۱/ ۶۰۵).

جمیله اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به جمیله و فصیحه. تذکره‌ها زادگاه او را اصفهان، هرات و یزد نوشته‌اند. ولی تقی‌الدین اوحدی که معاصر و مصاحب او بوده، زادگاهش را اصفهان می‌داند و می‌نویسد: «الحق به غایت حرّافه، فهیمه، ظریفه است». جمیله در جوانی با خواجه حبیب‌الله ترک ازدواج کرد. پس از مرگ خواجه مدتها در اصفهان بود، تا این که در زمان اکبرشاه به قصد سیر و سیاحت به هندوستان رفت. سپس به اصفهان بازگشت و در آن شهر سرمایه‌ای فراهم آورد و به تجارت پرداخت و ظاهراً به عقد اسماعیل بن خواجه میرک جان (خان) درآمد. از اوست:

رندان بساط عشق درد آشامند
فارغ ز می لعل و رخ گلفامند
بی منّت بال، طایر فردوسند
بی زحمت صیّاد، اسیر دامند

از رابعه تا پروین (۹۱-۹۳)، تذکرهٔ روز روشن (۶۲۸)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۴۴-۲۴۵)، تذکرةالقبور (۳۰)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۳۹-۲۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۲۰۵)، زنان سخنور (۱/ ۱۵۲-۱۵۳)، کاروان هند (۱/ ۳۰۵-۳۰۷)، مشاهیر زنان (۶۲-۶۳)، صبح گلشن (۱۰۷).

جناب، کمال. (تو ۱۲۸۷ ش)، فیزیکدان و استاد دانشگاه. در اصفهان متولد شد. تحصیلات خود را در رشتهٔ فیزیک، شیمی و ریاضی در فرانسه به پایان رسانید و سپس برای تحقیق در رشتهٔ فیزیک اتمی، وارد انستیتو کالیفرنیا شد و رسالهٔ دکترای خود را در این انستیتو گذرانید. جناب پس از مراجعت به ایران، در دانشکدهٔ علوم تهران به تدریس در رشتهٔ فیزیک اتمی پرداخت و مدتی نیز مدیر کل دبیرخانهٔ دانشگاه و چندی معاونت وزارت فرهنگ را بر عهده داشت. از آثار وی: «عناصر شیمی»؛ «گزارش کنفرانس اتمی ژنو»، با مشارکت دکتر غلامعلی بازرگان؛ «مکانیک فیزیک».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۳-۸۴).

جناب اصفهانی، میرزا فتح‌الله بن میرزا مهدی. (مقتول ۱۱۴۶/۱۱۴۸ ق)، شاعر و ادیب. از بزرگان عهد صفوی بود که زمان نادر شاه افشار را نیز درک کرد. نسبش به امیرنجم ثانی می‌رسد. در جوانی به هندوستان رفت و بعد به اصفهان بازگشت و به دستور شاه طهماسب صفوی به منصب کلانتری اصفهان رسید. جناب از طرف نادر شاه مأموریتی به خراسان یافت و پس از مدتی به امر وی در راه تهران و کاشان کشته شد. از اوست:

به تلخ کامی ایام شاد باش و مزن
به شهد کاسهٔ هر سفله زینهار انگشت

تذکرةالقبور (۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۲۰۵-۲۰۶)، ریحانه (۱/ ۴۳۰)، سفینهٔ المحمود (۱۸۷-۱۸۸)، صبح گلشن (۱۰۷-۱۰۸)، فرهنگ سخنوران (۲۲۴-۲۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ جناب اصفهانی)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۰۴-۲۰۵)، نگارستان دارا (۱۷۶-۱۷۷).

جناب حسینی اصفهانی، میر سید علی، فرزند میر محمدباقر. (۱۲۸۷-۱۳۴۹ ق)، فقیه، حکیم، نویسنده و روزنامه‌نگار. از سادات و معاریف رجال ادبی و ریاضی اصفهان بود. در نزد علمای آن سامان در فقه و اصول و طب و بخصوص ریاضی تلمذ کرد و در هیأت جدید و قدیم سرآمد اقران شد. او تمام عمر خود را صرف تحصیل علوم و اشاعه آن از راه روزنامه و کتاب کرد. میر

سید علی در ۱۳۲۴ ق روزنامه «الجناب» را با چاپ سنگی در اصفهان منتشر کرد. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد. از دیگر آثار او: «الاصفهان»؛ «راهبر مسافر اصفهان».

تاریخ جراید (۱/ ۲۴۵-۲۴۸)، تذکرةالقبور (۲۴۰-۲۴۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۷۱-۱۷۳)، یادگار (س ۴، ش ۴، ص ۵۶).

جناب دماوندی. (س چهاردهم ق)، خواننده. وی در آواز مهارت داشت و به شیوهٔ خراسانی خوانندگی می‌کرد و از گویندگان اذان و مناجات نیز بود. از او چندین صفحه به جا مانده، که صفحهٔ اذان وی از همه معروفتر است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۷، ۲/ ۶۵۸، ۶۶۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۰).

جناب شیرازی، میرزا حسام الدین، فرزند شیخ مهدی. (ز ۱۳۱۵ ق)، منجم و شاعر، متخلص به جناب. از خویشان مؤلف «مرآت الفصاحه» بود. علاوه بر مهارت در علم نجوم، در سرودن شعر نیز توانایی داشت. از اوست:

گفت پیغمبر به آواز جلی
که ز نور واحدم من با علی
این معما خواست برهانش جناب
شد ز ابجد اسم هر دو منجلی

آثار عجم (۵۵۴-۵۵۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۲۷)، مرآت الفصاحه (۱۳۷-۱۳۸).

جناب قزوینی، ملا عبدالکریم. (س چهاردهم ق)، موسیقیدان و خواننده. از استادان معروف دورهٔ مظفرالدین شاه قاجار بود. وی بیشتر در زادگاه خود، قزوین سکونت داشت و در شبیه‌خوانی و وقوف به دستگاههای موسیقی ممتاز بود. بعضی جناب را شاگرد آقاجان ساوه‌ای و برخی نیز وی را از تربیت‌شدگان میرزا حسن قزوینی دانسته‌اند. اقبال آذر از شاگردان او بود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۲، ۲/ ۶۶۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۱، ۳۶۹).

جنابی، امیر ابومحمد مصطفی بن امیر حسن بن سنان حسینی هاشمی. (وف ۹۹۹ ق)، مدرس، قاضی، مورخ و شاعر. اصل وی از جنابه فارس بود. در روم متولد شد. مدتی متولی تدریس در مدرسه بروسه سلطانیه بود، سپس قاضی حلب شد. ابومحمد در دیاربکر از دنیا رفت. علاوه بر اینکه از عالمان بزرگ عهد مرادخان ثالث بود، در سرودن اقسام شعر به عربی و ترکی نیز استاد بود. از آثارش: «العلیم الزاخر فی اخبار الاوائل و الاواخر»، در دو جلد و معروف به «بحر العلم» یا «تاریخ جنابی»؛ «رسالة فی بناء جامع ایاصوفیة و قلعة قسطنطنیة»؛ «السبع السیار».

الاعلام (۸/ ۱۳۱)، ریحانه (۱/ ۴۳۱)، کشف الظنون (۲۲۴، ۲۹۱، ۸۵۱، ۹۷۶، ۱۱۸۱)، لغت‌نامه (ذیل/ جنابی)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۴۶-۲۴۷)، هدیة العارفین (۲/ ۴۳۶-۴۳۷).

جنت قاجار ← ایران‌الدوله قاجار.

جنتی، سید حسن. (ز ۱۲۰۲ ق)، نقاش. وی از ایران به عثمانی رفت و در آنجا ماندگار شد. از آثار رقم‌دار این نقاش، تصویر مکه و مدینه و نجف و کربلا است که در شیوه مهندسی و به اصطلاح رسمی‌سازی ترسیم شده است. در این تصویر، انواع ساختمانها و کشتیها و مقابر و معابر قدیمی به دقت تمام نقاشی شده و در سبک خاصی است که سایه‌ها را به کار نبرده است، با رقم: «نقش المکه والمدینه و النجف و الکربلای معلی کاتب‌النقل سید حسن جنتی ۱۲۰۲».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۷).

جنتی اصفهانی، میر زین‌الدین. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از قریهٔ جزه اصفهان بود. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود بیست هزار بیت؛ مثنوی «شاپور و شهناز».

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۳۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۴)، الذریعه (۹/ ۲۰۶)، صبح گلشن (۱۰۸-۱۰۹)، لغت‌نامه (ذیل/ جنتی اصفهانی).

جنتی بیای نخشبی. (س ششم ق)، شاعر. در نخشب ماوراءالنهر متولد شد و دارای طبعی لطیف بود. حکیم نخشبی در خدمت علاءالملک شرف‌الدین به سر می‌برد و چند قصیده در مدح او گفته است. از اشعار وی

یک ترجیع‌بند و یک قصیده با ردیف پیاله در «لباب الالباب» نقل شده است.

فرهنگ سخنوران (۲۲۵)، لباب الالباب (۲/ ۳۹۴-۳۹۶)، هفت اقلیم (۳/ ۴۰۰).

جنتی خراسانی، (س نهم ق)، شاعر. از شاعران خراسان بود. زندگی به فقر و فاقه می‌گذرانید. از اوست:

به می خوردن چو ساقی ساغر می را دهن‌پوشد
چه شد کو را به سرپوش سواد چشم من پوشد

الذریعه (۹/ ۲۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۲۵)، مجالس النفائس (۶۶، ۲۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ جنتی خراسانی).

جنونی هروی، (س نهم ق)، شاعر، متخلص به جنونی. معروف به ذوفنونی. اهل هرات بود که به امیر غیاث‌الدین سلطان حسین بن امیرکبیر فیروز منسوب بود. او به هزل و هجو بیشتر می‌پرداخت و حافظ شربتی و بعضی دیگر از شاعران را هجو کرده است. از اوست:

ای اهل جنون را به کمند تو زبونی
زآن روی در آن حلقه زبونست جنونی

تذکرةالشعراء (۴۹۷)، الذریعه (۹/ ۲۰۷)، ریحانه (۱/ ۴۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ جنونی هروی)، مجالس النفائس (۱۹، ۱۹۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۵۱۴-۵۱۵).

جنونی بدخشی معمایی، (ز ۹۲۷ ق)، شاعر. در دربار همایون شاه گورکانی به سر می‌برد و او را مدح می‌گفت. او به سرودن قصاید مصنوع بسیار توجه داشت، قصیده‌ای در سی و هشت بیت در ستایش همایون ساخت و در آن انواع صنایع شعری را به کار برد، او این قصیده را به خاطر فتح بدخشان، در ۹۲۷ ق سرود.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۱۰-۶۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۰-۴۱۱)، تذکرهٔ روز روشن (۱۸۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۱۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۶).

جنونی همدانی، (س نهم ق)، شاعر. از شاعران و حافظان قرآن بود و به شغل معلمی اشتغال داشت. از اوست:

نه تنها ابر نیسان بر من دلتنگ می‌گرید
که بر درد دل بی‌حاصل من سنگ می‌گرید

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۲)، تحفهٔ سامی (۲۶۳)، تذکرهٔ روز روشن (۱۸۴)، الذریعه (۹/ ۲۰۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۶)، لغت‌نامه (ذیل/ جنونی همدانی).

جنید بغدادی، ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید خزاز قواریری، (ح ۲۲۰-۲۹۷/۲۹۸ق)، محدث، عارف و صوفی. موصوف به سید الطایفه، طاووس العلماء و سلطان المحققین. خواهرزادهٔ سری سقطی بود. او به جهت اشتغال به خزفروشی و آبگینه فروشی به قواریری و خزازی نیز شهرت داشت. اصل وی از نهاوند بود. در بغداد متولد شد، در همین شهر زندگی کرد و درگذشت و در قبرستان شونیزیه بغداد دفن شد. جنید در فقه بر مذهب سفیان ثوری بود. او با شبلی، حارث محاسبی و محمد بن علی قصاب مصاحبت داشت. او از مشایخ تازی تصوف علی‌الاطلاق و از مشاهیر تصوف در قرن سوم است. جنید در میان مشایخ وقت عارفی بود که علم را با حال جمع می‌کرد، چنانکه اگر کسی علم او را می‌دید آن را بر حال وی ترجیح می‌داد و اگر حالش را می‌دید آن را بر علمش رجحان می‌نهاد. از آثار وی: «امثال القران المحبة»؛ «المقصد الی الله تعالی»؛ «معانی الهمم فی الفتاوی الصوفیه»؛ «السرّ فی انفاس الصوفیه».

الاعلام (۲/ ۱۳۷-۱۳۸)، تاریخ بغداد (۷/ ۲۴۱-۲۴۹)، تاریخ گزیده (۶۴۶)، تاریخ نظم ونثر (۶۳۰، ۷۵۳)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۳۵-۳۶)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۵۱)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۹۳)، جستجو در تصوف (۱۱۴-۱۲۱)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۲۵۵-۲۸۷)، دائرةالمعارف الاسلامیه (۱۵۱/۷)، دائرةالمعارف البستانی (۶/ ۵۷۶)، دایرةالمعارف فارسی(۱/ ۷۶۷)، روضات‌الجنات (۲/ ۲۴۲-۲۴۸)، ریحانه (۱/ ۴۳۲-۴۳۴)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۶۶-۷۰)، صفةالصفوة (۲/ ۱۶)، طبقات‌الصوفیه سلمی (۱۵۵-۱۶۳)، طبقات الصوفیه هروی (۱۹۵-۲۰۲)، الفهرست لابن الندیم (۳۴۸)، الکامل (۶/ ۱۳۸)، کشف الظنون (۱۷۲۷، ۱۸۰۶)، کشف‌المحجوب (۱۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ جنید)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۶۲)، نفحات‌الانس (۸۲-۷۹)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۳۷۳-۳۷۵)، هدیةالعارفین(۱/ ۲۵۸).

جنید بغدادی نقاش ← **جنید سلطانی**.

جنید سلطانی، (ز ۸۰۸ ق)، نقاش. در شیراز به دنیا

آمد و در بغداد اقامت گزید. چون مورد احترام سلاطین بود، لقب سلطانی گرفت. به روایتی او از شاگردان استاد شمس‌الدین شیرازی است. جنید یکی از پایه‌گذاران اصلی مکتب ثانی بغداد است. از آثار وی: تصاویر صفحات «دیوان» سلطان احمد، موجود در فریر گالری واشنگتن که به سال ۸۰۸ ق تصویر شده و رقم «جنید» دارد؛ «دیوان» مصور خواجوی کرمانی که در تاریخ ۷۹۹ ق و در شهر بغداد کتابت شده و تصاویر آن را جنید رسم کرده است؛ تصویر بهزاد، در کتاب خواجوی کرمانی؛ مینیاتور عقد و عروسی باشکوهی که نمایانگر این واقعیت است که این استاد در تذهیب و ترسیم تصاویر هندسی و کتابت خط رقاع و کوفی نیز چابک‌دست و نازک قلم بوده است، با رقم: «عمل جنید سلطانی»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۷-۱۳۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۳، ۹۹)، گلستان هنر(سی و پنج).

جنید شیرازی، صدرالدین جنید بن فضل‌الله. (وف ۷۹۱ ق)، صوفی. ملقب به شیخ‌الاسلام. مدتی به ریاضت و تصفیهٔ باطن اشتغال داشت. صدرالدین به زیارت مکه رفت و از آنجا به شام سفر کرد. پس از آن به شیراز بازگشت و به تألیف پرداخت. وی در شیراز درگذشت. از تألیفات او: «ذیل المعارف فی ترجمة العوارف»؛ «شرح احادیث نبویه» موسوم به «نقاوة‌الاخبار».

آثار عجم (۴۶۴)، تذکرهٔ هزار مزار (مقدمه/ ۱۴، ۲۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۴۱-۱۴۲)، ریحانه (۱/ ۴۳۴)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۶۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۵۸).

جنید شیرازی، عیسی بن جنید. (س نهم ق)، مترجم. در نیمهٔ اول قرن نهم می‌زیست. کتاب «شدّالازار» پدرش را به نام «ملتمس‌الاحباء خالصاً من الریا» ترجمه کرد، این کتاب به «تذکرهٔ هزار مزار» مشهور است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۵۱-۱۱۵۲، ۱۰۶۰-۱۰۶۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۶)، تذکرهٔ هزار مزار (مقدمه)، الذریعه (۲۲/ ۱۹۶)، کشف الظنون (۱۰۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۴۶).

جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم جنید بن محمود قرشی عمری. (وف ۷۹۱/۸۰۰ ق)، صوفی، نویسنده و شاعر، متخلص به جنید. مشهور به شیخ‌الاسلام. وی از خاندانهای مشهور شیراز بود که بسیاری از علما و وعاظ از آن برخاستند. او مانند اجداد خویش در جامع عتیق به وعظ و تذکیر اشتغال داشت و بهترین اثر وی «شدّالازار فی حطّ الاوزار عن زُوار المزار» است که راهنمایی برای زیارت مقابر بزرگان شیراز است و شرح احوال ۳۱۵ تن از معاریف شیراز تا روزگار مؤلف را در بر دارد. این کتاب را فرزند مؤلف، عیسی، به فارسی گزارش کرد که به «هزار مزار» یا «هزار و یک مزار» مشتهر است. از جنید «دیوان» شعری حدود هزار و پنجاه بیت باقی مانده است.

آثار عجم (۴۶۴-۴۶۵)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۴۶۲-۴۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۵۹-۱۰۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۵)،تذکرهٔ هزار مزار (مقدمه/ ۱۰-۲۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس(۲/ ۱۲۸-۱۴۱)، الذریعه (۹/ ۲۰۷)، فارسنامهٔ ناصری (۱/ ۱۲۵-۱۲۶)، کشف‌الظنون (۱۰۲۸)، لغت نامه (ذیل/ جنید شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی(۲/ ۳۹۶).

جنیدی تربتی، ابوعبدالله محمد بن عبدالله. (س چهارم ق)، شاعر. از ادبیان و فرهیختگان ایرانی بود، که در نظم و نثر به عربی و فارسی تبحر داشت. ابومنصور ثعالبی در «یتیمةالدهر» او را در شمار شاعران صاحب بن عباد ذکر کرده است. در «لباب الالباب» دو بیت عربی و چهار بیت فارسی از او نقل شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۴۱)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۹)، شاعران بی‌دیوان (۱۵۸-۱۵۹)، لباب الالباب (۲/ ۲۳-۲۴)، هفت اقلیم (۲/ ۱۸۹).

جواد اصفهانی.(ز ۱۳۱۴ ق)، نقاش. اهل اصفهان بود. وی در نقاشیهای روغنی (لاکی) مهارت داشت و در تصاویر رزمی و بزمی و چهره‌پردازی و شبیه‌سازی شیرین قلم بود. از آثار وی: قلمدان گل و مرغ زیبایی که بر روی آن حیوانات مختلف تصویر شده و زمینهٔ آن پرگل و در حاشیه وکناره تذهیب زیبا دارد، با رقم: «راقمه جواد ۱۳۱۴»؛ قلمدانی به تصویر حضرت مسیح و مریم و یکی از حواریون در مدالیون بزرگی که تصاویری از گاو و گوسفند نیز در کنارهٔ آن دیده می‌شود، با رقم: «کمترین جواد»؛ قلمدان گل و مرغی، که در چهار مدالیون منظم،

تصاویری از زنان و مردان فرنگی نقش بسته و به خط نسخ رقم: «جود من کان جواد» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۸).

جواد اصفهانی، میرزا جواد. (وف ۱۲۲۳/۱۲۳۰/ ۱۲۳۳ ق)، شاعر، متخلص به جواد. اهل اصفهان بود و درکرمان اقامت داشت. میرزا جواد در سرودن شعر توانا بود. «دیوان» وی در حدود چهار هزار بیت می‌باشد.

سفینةالمحمود (۱/ ۱۸۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۸)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۰۵)، مصطبهٔ خراب (۳۸).

جواد خان قزوینی. (س سیزدهم ق)، نوازنده. از نوازندگان ممتاز کمانچه در عصر خود بود و علاوه بر نوازندگی کمانچه، در خوانندگی بویژه تعزیه‌خوانی، استاد و در این کار دارای ذوق و قریحهٔ زیبایی بود و هنگام نواختن ساز، آواز نیز می‌خواند. علیرضا خان چنگی از شاگردان اوست.

استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۳۹-۵۴۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۶، ۴۹، ۶۷، ۲۶۳).

جوان، جعفر، فرزند شیخ علی. (وف ۱۳۳۵ ش)، فاضل و دانشمند. پدرش، شیخ علی، رییس سلسلهٔ شیخیه حاج محمد کریمخانی بود. جوان از فضلای تبریز و در منطق بی‌نظیر بود. مدتها ریاست دیوان عالی جزای عمال دولت و ریاست محکمهٔ جنایی تهران را عهده‌دار بود. بعدها به ریاست استیناف خراسان منتقل شد. از آثار وی: «طلعةالوضیة»، عربی؛ «گلزار».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۴-۳۰۵).

جوان، موسی، فرزند شیخ علی. (تو ۱۲۷۵-۱۲۷۷ ش)، حقوقدان و نویسنده. در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات خود را در تهران به پایان رسانید، سپس موفق به دریافت درجهٔ دکترا در علوم قضایی از دانشکده حقوق پاریس شد. او در محضر میرزا مهدی آشتیانی حکمت آموخت. وی با زبانهای روسی، انگلیسی، فرانسه و عربی آشنا بود. در دوره‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم نماینده مجلس شد. از آثار او: «افسانه‌های دینی در مصر قدیم»؛ «تاریخ اجتماعی ایران باستان»؛ «رد کتاب تصوف و رد حکمت‌الاشراق»؛ «مبانی حقوق».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۳۳-۳۳۴).

جوان‌بخت قاجار. (س سیزدهم ق)، نقاش. از هنرمندان دورهٔ ناصری بود که در آبرنگ و چهره‌سازی دست داشت. از آثار آبرنگی این هنرمند، تصویرکشیش‌های مسیحی است که لباس و لباده‌ای مخصوص به تن دارند. در این اثر زیبا، کلاه یکی از آنها به شکل گلهای نخل آرایش شده و بسیار خوش منظر و زیب افزاست و در سمت چپ به خط نستعلیق رقم «جوان بخت قاجار» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۸).

جوانرودی، ملا محمود. (۱۳۰۰-۱۳۶۳ ق)، عالم، خطاط، مدرس و ادیب. از اهالی جوانرود بود. تحصیلات خود را در مدارس کردستان ایران و عراق شروع کرد و در شهر کرکوک علوم دینی را نزد علامه علی حکمت افندی به کمال رساند و به ایران بازگشت و در آبادی بالک از قرای مریوان به مدت یازده سال تدریس کرد، سپس به دره تفی رفته و تا هنگام مرگ در آنجا ماند و به تدریس و خدمات اجتماعی و دینی ادامه داد.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۲۶۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۹).

جواهر رقم، میر سید علی تبریزی، فرزند محمدمقیم بن میر شاهمیر. (وف ۱۰۹۴ ق)، خطاط و شاعر. از سادات حسینی تبریزی و ساکن اصفهان بود. بعدها به همراهی پدر به هندوستان رفت و به دربار اورنگ‌زیب عالمگیر راه یافت و خطاب خانی و عنوان هزاری را از او دریافت کرد. علاوه بر این سمت خدمت نویسی و کتابداری خاصه نیز به وی تفویض شد. سیدعلی خان شعر نیز می‌سرود و تخلص به نام می‌کرد. او در خط نستعلیق شاگرد پدر خود، محمد مقیم، بود که او نیز خود از شاگردان میرعماد بود. از آثار او: پنج قطعه از مرقعهای مختلف، به قلمهای سه دانگ و دو دانگ و کتابت خفی خوش، با رقمهای: «جواهر رقم» و «بندهٔ مهجور جواهر رقم سنهٔ ۱۰۸۳»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه‌العبد سید علی غفر له ۱۰۶۲»؛ دو قطعه به قلم نیم دو دانگ

عـالی، کـه مـهر شـاهجهان در پشت آن است، بـا رقـم: «جواهر رقم».

احـوال و آثـار خـوشنویسان (۲/ ۴۴۷-۴۴۹)، تـاریخ اصفهان(۱۸۶-۱۸۷)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۶۰۳-۶۰۵)، تاریخ هنرهای ملی(۲/ ۹۴۱)، تذکرةالخطاطین (۲/ ۳۴۷-۳۶۳)، تـــذکرهٔ نـصرآبـادی (۲۰۸-۲۰۹)، خـوشنویسان و هـنرمندان (۵۸)، الذریعه (۹/ ۷۵۳)، ریحانه (۳/ ۱۳۶)، سرآمدان فـرهنگ (۱/ ۲۶۴)، شـام غریبان (۱۸۷)، صبح گلشن (۲۱۳)، فرهنگ سخنوران (۲۲۸-۲۲۹)، کارنامه بزرگان (۲۵۵)، کـاروان هـند (۱/ ۳۰۷-۳۰۸)، گلستان هنر (نوزده).

جــواهـر رقـم ثـانی، بـخش‌الله خـان، فـرزند مـیر علی‌خان. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی قـطعه‌ای است به قلم سه‌دانگ خـوش، بـا رقـم: «العبد المـذنب الرّاجی بخش الله خان بن میر علیخان، جواهر رقم ثانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۶-۹۷).

جواهری، شیخ عـبدالرسـول، فـرزند عـلامه شـیخ شریف. (۱۳۰۱-۱۳۸۷ ق)، فقیه اصولی و مدرس. نیای وی شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، بود. وی از پارسایان معروف نجف بود، که پس از طی دوره‌های مقدماتی، دروس عالی فقه و اصول را از محضر علمایی چون: آخوند شیخ محمد کاظم خراسانی و سید مـحمد کاظم طباطبایی یزدی و رجال حدیث را از محضر سید ابـوتراب خـوانسـاری و مـعقول را از مـحضر شـیخ عبدالهادی شلیلهٔ بغدادی فراگرفت. سپس به تدریس فقه و اصـول پـرداخت و دانشمندان زیـادی از مـحضر او استفاده کردند. در نجف درگذشت و در مقبرهٔ جـدش، صاحب «جواهر»، در نجف به خاک سپرده شد. از آثار وی: ترجـمهٔ «انـیس‌المـوحدین» کـلباسی از فـارسی بـه عربی.

الذریعه (۴/ ۸۲)، مستدرکات اعیان (۳/ ۱۳۱).

جــوزجــانی، ابـوعبید عـبدالواحـد بـن مـحمد. (وف ۴۳۸ ق)، طبیب و ریاضیدان. از مردم جوزجان بود و در فنون حکمت و فقه بیش از طب تبحر داشت. در ۴۰۳ ق هنگامی که ابوعلی سینا از دهستان به جرجان می‌رفت به خدمت او رسید و تا پایان حیات آن استاد در خدمتش به سر برد. او شاگرد ابن‌سینا و محرض وی در تصنیف کتب و گردآورندهٔ تألیفات شیخ بـعد از وفـات وی بود. شهرت ابـوعبید بیشتر در ریـاضیات است. از جـمله کـارهای او تکـمیل قسمت ریـاضیات از کـتاب «نجات» ابن سینا است و علاوه بر آن، قسمت ریاضی و موسیقی از کتاب «دانشنامه علائی» را به همین سیاق بر آن کتاب افزوده است. از دیگر آثار او: «تتمهٔ سرگذشت ابن‌سینا»، که قسمت نخستین آن به قلم خود شیخ است و ابوعبید حوادث حیات شیخ را بعد از سال ۴۰۳ ق بر آن افزود؛ شرح «رسالهٔ حی بن یقظان».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۱۸)، تاریخ طب (۲/ ۶۹۳-۶۹۴)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۶۰، ۵۶۲-۵۶۳)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۲۱۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۲)، ریحانه (۱/ ۴۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۳۲۷)، لغت نامه (ذیل/ ابو عبیدالله)، فرهنگ ادبیات فـارسی (۱۶۵-۱۶۶)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۰۷).

جوزجانی، ابوعلی حسن بن علی. (س چـهارم ق)، صوفی. از بزرگان و مشایخ خراسان بود. ابوعلی با محمد بن علی ترمذی و محمدفضل بلخی مصاحبت داشت. وی تصانیفی در معاملات و رؤیت آفات داشته است.

تـاریخ گـزیده (۶۴۸)، تـذکرةالاولیـاء (۲/ ۱۱۸-۱۱۹)، حـلیةالاولیـاء (۱۰/ ۳۵۰)، طبقات الصـوفیه سلمی (۲۴۶-۲۴۸)، طـــبقات صـــوفیه هــــروی (۳۲۸)، نفحات‌الانس (۱۲۹).

جوهری، محمود بن محمد. (ز ۶۲۸ ق)، حکاک و خطاط. معروف به رشید حکاک. اصلاً نیشابوری بود. در حکاکی وکتابت خطوط به روی سنگها مهارت داشت. از آثار ارزندهٔ وی، حکاکی قطعه سـنگ سـیاهی است بـه حالت طبیعی، که برای سلطان جـلال‌الدیـن ابـوالمـظفر منکبرنی تهیه شده و بر روی آن جملاتی به خط کـوفی تزیینی، ثلث، نسخ و رقاع حکاکی کرده، با رقم: «عـمل العـبد... مـحمود بـن مـحمد الجـوهری یـعرف بـرشید الحکاک النیشابوری فی المحرم سنه ثـمان و عشـرین و ستمائه ۶۲۸ هق...».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۷).

جـــوهری، مـــیرزا ابـراهـیم بـن مـحمدباقر. (وف ۱۲۴۰/۱۲۴۹/۱۲۵۳ ق)، شـاعر، مـتخلص بـه جوهری. اصل وی از هرات و ساکن قزوین بود. شاعری

مرثیه‌گو و صاحب کتابی در مقتل به فارسی است به نام «طوفان البکاء فی مقاتل الشهداء» که چندین بار تجدید چاپ شده است. در اصفهان درگذشت و در آب پخشان از توابع بیدآباد دفن شد. شرح احوال وی در بعضی از تذکره‌ها همچون: «روضات‌الجنات» و «هدیةالاحباب» به نام پدرش میرزا محمدباقر آمده، ظاهراً وی به نام پدرش شهرت داشته است.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۲۰۳-۲۰۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۷۵)، الذریعه (۹/ ۲۱۱-۲۱۲، ۱۵/ ۱۸۲)، روضات‌الجنات (۲/ ۴۸-۴۹)، ریحانه (۱/ ۴۳۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۶۵)، شرح حال رجال (۳/ ۳۰۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۶۳)، لغت‌نامه (ذیل/ جوهری)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۸۷)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۴۳۸-۱۴۴۵)، هدیةالاحباب (۱۲۱).

جوهری تبریزی، میرزا مقیم، فرزند میرزا علی اکبر. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از تبریز و ساکن اصفهان بود. میرزا مقیم بعد از فوت پدرش به تجارت پرداخت و به هندوستان رفت و با امرا و شاعران آن دیار آشنا شد و ثروتی به هم رسانید و در هرات به خدمت حسن خان شاملو رفت و او را مدح گفت و به اصفهان بازگشت. جوهری بعد از مدتی دوباره به هندوستان رفت و پس از چندی در پی یک بیماری مهلک در همان سامان درگذشت. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است. قصیده «خمریه» او مشهور است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳۶-۱۳۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۰-۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۲۱۰)، ریحانه (۱/ ۴۴۰)، سخنوران آذربایجان (۲۹۷-۲۹۹)، شام غریبان (۶۹-۷۰)، صبح گلشن (۱۱۰)، فرهنگ سخنوران (۲۳۰)، کاروان هند (۱/ ۳۰۸-۳۰۹)، مجلهٔ دانشکده ادبیات تبریز(س ۱۰، ص ۱۸۵- ۱۹۲)، موادالتواریخ (۶۶۰).

جوهری سمرقندی.(س نهم ق)، شاعر. از شاعران ماوراءالنهر بود که عروض را خوب می‌دانست. او کتاب «سر النبی» را به دستور امیر علیشیر نوایی به نظم درآورد. در سمرقند درگذشت.

الذریعه (۹/ ۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۲۳۰)، مجالس النفائس (۴۷)، هفت اقلیم (۳/ ۳۷۵).

جوهری صایغ هروی، حکیم ابومحامد محمود بن عمر. (س پنجم ق)، شاعر. وی مداح سلطان فرخزاد بن مسعود بن محمد غزنوی بود. عوفی گوید: او در صناعات بلاغت استاد بوده و از مقدمان ارباب صنعت می‌باشد. دولتشاه در ذیل ذکر احوال جوهری اطلاعی به دست می‌دهد که با صاحب ترجمه هم‌خوانی ندارد، بنابراین یا سخن دولتشاه مقرون به اشتباه است یا او را باید غیر از جوهری صاحب ترجمه دانست. شاعر دیگری به نام جوهر زرگر، از اقران اثیرالدین اخسیکتی و شاگرد ادیب صابر و معاصر و مداح سلطان معزالدین سلیمان شاه بن محمد بن ملکشاه سلجوقی است که در قرن ششم می‌زیسته است و بعضی، از جمله دولتشاه، او را با جوهری هروی یکی دانسته‌اند و اشعار آن دو را با هم خلط کرده‌اند. عوفی نیز دو قصیده از وی آورده که در پایان یک تخلص جوهری زرگر آمده و با توجه به این امر نمی‌تواند از او باشد. دکتر صفا با تکیه بر گفتهٔ نظامی عروضی در «چهار مقاله»، جوهر هروی را مداح آل شنسب ذکر می‌کند که درست نمی‌نماید، زیرا نظامی عروضی در ردیف شاعران مداح آن خاندان، از ابوبکر جوهری نام می‌برد نه از ابومحامد.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۳۸-۴۴۳)، تاریخ نظم ونثر (۳۶)، تذکرةالشعراء (۱۳۲-۱۳۵)، چهار مقاله (۲۸)، الذریعه (۹/ ۲۱۱)، شاعران بی دیوان (۵۲۷-۵۲۹)، ریحانه (۱/ ۴۴۰)، لباب الالباب (۲/ ۱۱۰-۱۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ جوهری).

جوهری فارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد. (وف ۳۹۸/۴۰۰ ق)، ادیب و لغوی. مشهور به جوهری. در فاراب متولد شد. وی نزد دایی خود ابوابراهیم اسحاق فارابی تحصیل کرد و سپس در طلب علم به بغداد و شام و حجاز سفر کرد و در مراجعت چندی در دامغان اقامت گزید و پس از آن به نیشابور رفت و برای همیشه در آنجا رحل اقامت افکند. ابونصر در بغداد نزد ابوسعید سیرافی و ابوعلی فارسی تحصیل کرد. گویند در آخر عمر مبتلا به اختلال حواس شد، و به خیال پرواز افتاد و لنگه در را زیر بغل گرفت، و از محل بلندی خود را پائین انداخت. او در نیشابور درگذشت. وی نخستین کسی است که لغات عرب را به ترتیب حروف هجا مرتب کرد. علاوه بر مقام شامخی که در لغت عرب دارد، علم عروض را نیز تکمیل کرد و شعر هم می‌گفت. وی خطی

بسیار نیکو داشت، به حدی که تمییز خط او از خط ابن مقله ممکن نبود. معروفترین اثر وی: «صحاح اللغه»، به عربی؛ «مقدمه در نحو»؛ «عروض الورقه»، در علم عروض؛ «بیان الاعراب».

الاعلام (۱/ ۳۰۹_۳۱۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۴)، تاریخ‌الاسلام (حوادث ۳۸۱_۴۰۰/ ۲۸۱_۲۸۳)، دایره المعارف فارسی (۱/ ۷۷۵)، الذریعه (۱۵/ ۱۱)، روضات الجنات (۲/ ۴۳_۴۹)، ریحانه (۱/ ۴۳۸_۴۴۰)، سیر النبلاء (۱۷/ ۸۰_۸۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۶)، کشف الظنون (۱۰۷۱_۱۰۷۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۶۱_۱۶۳)، لسان المیزان (۱/ ۶۱۴_۶۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ جوهری، باراتی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۸۲_۵۸۳)، معجم الادباء (۶/ ۱۵۱_۱۶۵)، معجم البلدان (۴/ ۲۵۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۶۷_۲۶۸)، الوافی بالوفیات (۹/ ۱۱۱_۱۱۴).

جویای تبریزی، میرزا داراب، فرزند ملا سامری. (وف ۱۱۱۸ ق)، شاعر، متخلص به جویا. اصل وی از تبریز بود. در کشمیر متولد شد. او از شاگردان ممتاز صائب بود و از سبک و شیوهٔ او پیروی می‌کرد و با سالک قزوینی و ابوطالب و کلیم معاصر بود. در عهد عالمگیر شاه شهرت یافت و مورد احترام و اکرام وی و حاکمان کشمیر قرار گرفت. جویا شاگردان زیادی در هند تربیت کرد، که از جملهٔ آنها: عبدالعلی طالع، عبدالعزیز قبول و ملا ساطع را می‌توان نام برد. از آثار وی «کلیات» جویا است، متضمن قصیده‌ها و ترجیع‌بندها و چندین مثنوی کوتاه و قطعه‌ها و غزلیات؛ «مثنوی حسن معنوی»، در وصف کشمیر؛ «خطبه نوروزیه»؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۵۳_۱۳۵۸)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۵۴_۱۵۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۱_۱۰۲)، دویست سخنور (۶۹_۷۰)، الذریعه (۹/ ۲۱۲)، ریحانه (۱/ ۴۴۲_۴۴۳)، سخنوران آذربایجان (۳۰۰_۳۰۵)، صبح گلشن (۱۱۰_۱۱۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱)، گنج سخن (۳/ ۱۱۹_۱۲۱)، لغت نامه (ذیل/ جسویا)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۳۸_۴۳۹)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۶۱۵_۶۱۷)، منظومه‌های فارسی (۲۳۹_۲۴۰)، یغما (س ۶، ص ۲۴۸_۲۵۳).

جویباره‌ای مازندرانی، محمد صالح، فرزند ملا محمد محسن. (وف ۱۲۸۵ ق)، فقیه شیعی. وی از مردم مازندران و از نوادگان میرزا محمد تنکابنی، معروف به فاضل سرابی بود، اما چون روزگار درازی در جویبارهٔ اصفهان سکونت داشت، به جویباره‌ای مشهور شد. چندی در اصفهان درس خواند سپس به عتبات کوچ کرد و در شهرهای نجف و کربلا در خدمت استادانی چون شریف‌العلمای مازندرانی، شیخ موسی کاشف الغطاء و برادرش شیخ علی کاشف‌الغطاء به تکمیل تحصیلات پرداخت. پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد به اصفهان بازگشت و درین شهر با دختر صدرالدین عاملی ازدواج کرد. وی میان مردم اصفهان مرجعیت تام داشت و امام جماعت مسجد شیره‌پزها بود. او در روزگار خود فقیهی پارسا و برجسته به شمار می‌آمد. پس از مرگ در تکیهٔ شیخ محمد تقی رازی در تخت پولاد به خاک سپرده شد. از آثار وی: «اصول الفقه»، در یک مجلد؛ «کواشف الحجب»، در اصول فقه.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۶۹)، تذکرةالقبور (۳۸۶_۳۸۷)، الذریعه (۲/ ۲۰۵، ۱۸/ ۱۷۷)، فوائدالرضویه (۵۴۵)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۵۱، ۶۶۰)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۵۰).

جویباری، ابواسحاق محمدابراهیم بن محمد بخاری. (س چهارم ق)، شاعر. وی زرگری استاد و شاعری کامل بود. از اوست:

به ابر پنهان کرد آفتاب تابان را
به سبزه بنهفت آن لاله‌برگ خندان را

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۶، ۳۹۷)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۲)، فرهنگ‌ادبیات فارسی (۱۶۷)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابواسحاق)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۰۷_۵۰۸).

جوینی، ابوالمعالی ← امام‌الحرمین جوینی.

جوینی، ابومحمد عبدالله بن یوسف بن عبدالله. (وف ۴۳۴/ ۴۳۷/ ۴۳۸ ق)، نحوی، مفسر و فقیه شافعی. ملقب به رکن‌الاسلام. وی پدر امام‌الحرمین بود. در جوین متولد شد. ادبیات را نزد پدر در زادگاهش آموخت. سه بار به نیشابور رفت و فقه و اصول را نزد سهل بن محمد صُعلوکی فراگرفت، سپس در مرو از محضر قفّال مروزی استفاده برد و از ابونعیم اسفراینی نیز بهره گرفت.

رکن‌الاسلام در بغداد در محضر ابوحسین بن بشران حاضر شد. وی در ۴۰۷ ق به نیشابور بازگشت و به تدریس و فتوی مشغول شد و در همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «التبصرة»؛ «التذکرة»؛ «التفسیر الکبیر» یا «تفسیر الجوینی» مشتمل بر انواع علوم؛ «الفرق و الجمع» یا «الجمع و الفرق»؛ «الفروق و السلسلة»؛ «مختصر المختصر» یا «مختصر الجوینی»؛ «موقف الامام و المأموم».

الاعلام (۴/ ۲۹۱ـ۲۹۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۷۶)، روضات‌الجنات (۵/ ۱۶۰ـ۱۵۸)، ریحانه (۴۴۴/۱)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۱۷ـ۶۱۸)، کشف‌الظنون (۳۳۹، ۳۸۵، ۴۴۵ـ۴۴۶، ۶۰۱، ۹۹۶، ۱۲۵۸، ۱۶۲۱، ۱۶۲۶، ۱۹۱۰)، معجم‌البلدان (۲/ ۲۲۳ـ۲۲۴)، معجم‌المؤلفین(۶/ ۱۶۵)، وفیات الاعیان (۳/ ۴۷ـ۴۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۵۱).

جوینی، خواجه شمس‌الدین محمد، فرزند خواجه بهاءالدین محمد. (وف ۶۸۳ ق)، نویسنده و شاعر. معروف به صاحب دیوان. وی از نوادگان عبدالملک جوینی، امام‌الحرمین، بود و جد شمس‌الدین، مستوفی دیوان سلطان محمد خوارزمشاه بود. شمس‌الدین وزیر هلاکوخان و اباقاخان بوده است. وی از قدرت خود برای ترمیم خرابیها، سپردن مشاغل حساس به ایرانیان و بخصوص تشویق بزرگان علم و ادب استفاده کرد، تا این که به سعایت مجدالملک یزدی مدتی محبوس و سرانجام به دستور ارغون بن اباقا بن هلاکو در قره‌باغ به قتل رسید. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «رسالهٔ شمسیه»، در منطق.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۸۵ـ۲۸۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۴۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۱)، جامع مفیدی (۳/ ۱۱۷ـ ۱۱۹، ۱۳۶ـ۱۴۱)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۰۴ـ۱۰۵، ۱۱۱ـ ۱۱۴)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۴۹۳)، دستور الوزراء (۲۶۷ـ۲۹۵)، الذریعه (۹/ ۵۳۹ـ۵۴۰، ۵۷۵)، ریحانه (۳/ ۳۶۳ـ۳۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۹۷، ۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۳)، لغت‌نامه (ذیل/ صاحب دیوان)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۴۶۷ـ۴۸۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۸۳)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۱۷ـ۸۱۸)، مرآت الخیال (۳۹ـ۴۰)، هفت‌اقلیم (۲/ ۳۰۴ـ۳۰۵).

جوینی، قاضی شهاب‌الدین محمد بن احمد خلیلی. (وف ۶۷۳ ق)، عالم و شاعر. از دانشمندان زمان ارغون شاه، که در اکثر دانشهای روزگار خود بی‌همتا بود. از وی اثری به نام: «نظم علوم الحدیث» به جا مانده است.

حبیب‌السیر (۳/ ۱۳۴).

جهان. (س دهم ق)، شاعر. یکی از همسران شاه اسماعیل اول بود. وی طبعی موزون داشت. از اشعار او چیزی موجود نیست جز یک بیت که به او نسبت می‌دهند که برای شاه اسماعیل گفته است:

تو پادشاه جهانی، جهان ز دست مده
که پادشاه جهان را جهان به کار آید

از رابعه تا پروین (۱۰۴)، اعیان الشیعه (۴/ ۲۴۸)، خیرات حسان (۱/ ۹۴ـ۱۰۹)، ریاحین الشریعه (۴/ ۱۳۲ـ۱۳۳)، زنان سخنور (۱/ ۱۶۶)، مشاهیر زنان (۶۴ـ ۶۵).

جهان، جعفر، فرزند محمدباقر آیت‌الله زادهٔ مازندرانی. (تو ۱۲۸۴/۱۲۸۶ ش)، روزنامه‌نگار و نویسنده. پس از پایان دروه مقدماتی وارد دبیرستان دارالفنون شد و بعد از آن به دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران راه یافت و موفق به اخذ دانشنامه تحصیلی در رشته علوم قضایی گردید. دکتر جهان به زبانهای فرانسه، عربی و انگلیسی آشنا بود و سفرهایی به فرانسه، انگلستان، هندوستان، لبنان و عراق کرد که بیشتر جنبهٔ مطالعه، تحصیل، معالجه و سیاحت داشت و مشاغل مختلفی چون حسابداری در وزارت دادگستری، دادرسی دادگاه تهران، بازرس عالی وزارتی، ریاست محاکمات اداری در وزارت کشور و فرمانداری یزد و کرمان را عهده‌دار بود. وی روزنامه‌های یومیهٔ «ایران نو» و «جوانان» را منتشر ساخت. از دیگر آثار وی: «رساله‌ای دربارهٔ ربا»؛ «ترجمهٔ حال گاندی»؛ «حقیقت نژاد نورویک» و «حقوق و اقتصاد سیاست».

ادبیات نوین ایران (۲۶۷، ۲۷۷)، چهره‌های آشنا (۱۶۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۹۸).

جهانبانی، مهرارفع، فرزند سیف‌الله میرزا. (وف ۱۳۲۳ ق)، شاعر. وی از زنان تجدد خواه زمان خود بود

که در اشعارش زنان را به احقاق حقوق اجتماعی خویش تشویق می‌کرد. از او اشعاری به جا مانده است. از اوست:

زاهد از بهر خدا دست بدار از من و عشق
بجز از عشق ز من مذهب و ایمان مطلب

از رابعه تا پروین (۵۳)، زنان سخنور (۲/ ۲۴۵-۲۴۶)، مشاهیر زنان (۲۲۹).

جهان پناه، عبدالله. (تو ۱۲۹۶ ش)، نوازنده. در تهران متولد شد. از دوران کودکی به آموختن موسیقی روی آورد و از استاد علیرضاخان چنگی نواختن ویولن را فراگرفت و سپس ارکستری تشکیل داد. وی کلاسی با همکاری رحمت‌الله مهتدی به نام کانون موسیقی ملی تأسیس کرد و مدت هیجده سال به تدریس کتابهای روح‌الله خالقی و ردیفهای آواز ابوالحسن صبا اشتغال ورزید. جهان‌پناه در طی سالهای همکاری با رادیو، علاوه بر شرکت در برنامهٔ گلها، سرپرستی ارکستر ویژه رادیو را نیز به عهده داشت. او کنسرتهای فراوانی اجرا کرد و برای خوانندگانی چون: بنان، ایرج، جمال وفایی و دیگران آهنگ ساخت. وی یکی از طرفداران موسیقی اصیل و سنتی ایران بود و هنگام ساختن آهنگ، از اختلاط آن با موسیقی غربی و عربی و هندی و غیره برحذر بود و تمام آهنگهایی راکه ساخته، خود شاهد این مدعاست. جهان‌پناه کنسرتهای فراوانی به نفع مؤسسات خیریه و بیمارستانها اجرا کرده است. از شاگردان او مرتضی صالحی، سلیمانپور و باستانی را می‌توان نام برد.

مردان موسیقی (۱/ ۲۵۹-۲۶۲).

جهانشاه قراقویونلو، مظفرالدین، فرزند قرایوسف. (مقتول ۸۷۲ ق)، شاعر، متخلص به حقیقی. وی از خاندان قره‌قویونلوها بود. در ۸۳۹ ق در آذربایجان بر مسند سلطنت نشست و پس از جنگها و فتوحات بسیار، سرانجام توسط اوزون حسن دستگیر شد و به قتل رسید. مزارش در عمارت مظفریهٔ تبریز است. وی اشعاری نیکو، به فارسی می‌سرود و نسخه‌ای از «دیوان» شعر خود را به هرات نزد جامی فرستاد. مسجد کبود تبریز که هم‌اکنون طاقی از آن باقی مانده، به همت او ساخته شده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۴-۷۹۵)، تذکرةالشعراء (۴۴۰، ۴۶۹، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۲)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۷۴-۱۷۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۰-۱۲۱)، الذریعه (۹/ ۲۵۹)، روضات‌الجنان (۵۲۴)، روضةالسلاطین (۶۶-۶۷)، ریحانه (۲/ ۵۵-۵۶)، فرهنگ سخنوران (۲۷۴)، مآثر رحیمی (۱/ ۳۳-۴۷).

جهانشاه میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (تو ۱۲۲۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جهان. نزد محمود میرزا، برادر تنی خود، مؤلف «گلشن محمود»، و دیگر هنرمندان شاگردی کرد. جهانشاه میرزا خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و اشعار فراوانی از حفظ بود و شعر نیز می‌سرود. از اوست:

جهان جانی ندارد بی نکویان
مگر این نیکوان جان جهانند

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۰)، سفینةالمحمود (۱/ ۴۱-۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۷)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۷)، مصطبهٔ خراب (۳۹)، نگارستان دارا (۳۵).

جهان قاجار، زبیده خانم، دختر فتحعلی شاه قاجار. (ز ۱۳۰۴ ق)، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به جهان. ملقب به جانباجی و فرشته. وی همسر علینقی‌خان قراگزلو، ملقب به نصرةالملک بود. او زنی خیّر و عارف مسلک و از مریدان حاج میرزا علینقی همدانی بود و زندگی به دور از تجملی داشت و بذل و بخششهای بسیاری می‌کرد. چندین بار به زیارت عتبات رفت. وی اشعاری نیکو می‌سرود. از او «دیوان» شعری به جای مانده است.

اعیان‌الشیعه (۷/ ۴۳۳)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۴۰-۲۱۴۳)، خیرات حسان (۲/ ۱۱-۱۴)، الذریعه (۹/ ۲۱۲، ۴۰۰-۴۰۱)، ریاحین‌الشریعه (۴/ ۲۶۶-۲۶۷)، ریحانه (۲/ ۳۶۱)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۲۵-۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۲۲۷)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۸۹)، لغت‌نامه (ذیل/ زبیده).

جهان قاجار، ملک جهان خانم، فرزند محمدقاسم خان. (۱۲۲۰-۱۲۹۰ ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به جهان. ملقب به مهد علیا. وی نوهٔ فتحعلی‌شاه و همسر محمدشاه و مادر ناصرالدین‌شاه قاجار بود. جهان‌خانم در گلدوزی و نقاشی دست داشت و خط را نیز نیکو می‌نوشت. مهد علیا بعد از مرگ همسرش، تا ورود

ناصرالدین‌شاه به تهران، امور کشور را اداره کرد. همچنین او در به قتل رساندن امیرکبیر دست داشته است. ملک‌جهان در تهران درگذشت و در قم، در مقبرهٔ محمدشاه مدفون است. از آثار وی، گل نرگس زیبایی به آبرنگ که رقم «نقشه مهد علیا» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۸-۱۳۹)، خیرات حسان (۱/ ۹۲-۹۴)، ریاحین الشریعه (۴/ ۱۳۳-۱۳۵)، زنان سخنور (۱/ ۱۶۷)، شرح حال رجال (۴/ ۳۲۶-۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۲۲۷).

جهانگیر بخاری. (س نهم و دهم ق)، نقاش. اهل بخارا بود و در نقاشی دستی به کمال داشت. این هنرمند در زمان خود شهرت بسزایی داشت و به عمدة‌المصورین انگشت نما بود. پیر سید احمد تبریزی - که به روایتی معلم و استاد کمال‌الدین بهزاد بوده - از شاگردان اوست.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۹)، مناقب هنروران (۱۰۴).

جهانگیرخان شیرازی، فرزند آقا رجبعلی. (تو ۱۲۹۱/۱۲۹۲/۱۲۹۴- مقتول ۱۳۲۶ ق)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر. مشهور به صوراسرافیل. در شیراز در خانواده‌ای تهیدست متولد شد و پس از فراگیری علوم مقدماتی به تهران آمد و در مدرسه دارالفنون به تحصیل علوم جدید پرداخت. جهانگیرخان در همین دوران به مجلس آقا شیخ هادی نجم‌آبادی راه یافت و تحت تأثیر منش آزادیخواهانهٔ او قرار گرفت و همراه با جنبش مشروطیت، به عضویت انجمن‌های سری آزادیخواهان درآمد و از اعضای فعال حزب سوسیال دموکرات ایران و از پیشروان و بنیانگذران انقلاب مشروطیت شد. او در ۱۳۲۵ ق به یاری میرزا قاسم خان تبریزی روزنامه «صور اسرافیل» را منتشر ساخت، که علامه دهخدا با امضای دخو، ستون چرند و پرند آن را می‌نوشت. این روزنامه علاوه بر ساده‌نویسی و شیوه جدید ادبی تأثیر بسزایی در بیداری مردم داشت و به همین دلیل جهانگیر خان مورد کینهٔ دشمنان ملت بود و یک روز بعد از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه قاجار دستگیر و در باغ شاه به دستور وی اعدام شد و جنب باغ شاه دفن گردید.

از صبا تا نیما (۲/ ۲۲، ۷۷-۷۸، ۹۴)، تاریخ جراید (۳/ ۱۲۹-۱۴۷)، تاریخ بیداری ایرانیان (۱/ ۳۹، ۳/ ۴۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۵۳-۱۶۰، ۵/ ۹۶۲-۹۶۳)، شخصیتهای نامی (۲۸۷-۲۸۹)، شرح حال رجال (۱/ ۲۸۳، ۲/ ۴۲۹).

جهانگیرخان قشقایی، فرزند محمدخان اصفهانی. (۱۲۴۳-۱۳۲۸ ق)، فیلسوف، فقیه، عارف، مدرس و شاعر. از تیرهٔ دره شوری ایل قشقایی بود. در چهل سالگی که برای تکمیل هنر به اصفهان آمد ناگهان شوق فراگیری دانش در او بیدار شد و از زندگی ایلی دست کشید و در مدرسهٔ صدر اصفهان به فراگیری علوم دینی روی آورد. جهانگیرخان حکمت و فلسفه را نزد محمدرضا حکیم قمشه‌ای، متخلص به صهبا، و فقه را در خدمت ملا حسین علی تویسرکانی و شیخ محمدحسین نجفی آموخت و طب را نیز در محضر ملا عبدالجواد، پزشک معروف اصفهان، فراگرفت. او در فقه و اصول و ریاضیات و حکمت مهارت یافت و پس از آن در همان مدرسهٔ صدر مدت چهل سال دروس فقه و اصول و ریاضیات و حکمت را تدریس و شاگردان بسیاری تربیت کرد. آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی، آقا ضیاءالدین عراقی و آقا رحیم ارباب از شاگردان وی بودند. او در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد دفن شد. از او اشعار پراکنده‌ای نیز بر جای مانده است؛ از آثار وی شرحی بر «نهج‌البلاغه» است.

تذکرةالقبور (۲۴۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۶۱-۱۶۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۶۶)، شرح حال رجال (۱/ ۲۸۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۵۸۱)، فوائد الرضویه (۸۸).

جهانگیر سلطانی. (ز ۸۴۹ ق)، خطاط. از کاتبان خط نستعلیق بود. از آثار وی یک نسخه «مثنویات» شیخ عطار در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم الکتاب ... علی ید العبد الفقیر جهانگیر السلطانی... سنة تسع و اربعین و ثمانمائة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۰).

جهانگیر مراد ← **حسام السلطنه.**

جهانگیر میرزا. (ز ۱۲۴۲ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقعی است به قلم نیم دو دانگ و کتابت متوسط، با رقم: «در روز شنبه ۱۷ شهر شعبان سنهٔ ۱۲۴۲ در دارالسلطنهٔ

تبریز شرف اتمام یافت».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۰).

جهان ملک خاتون، فرزند جلال‌الدین مسعود شاه بن شرف‌الدین محمودشاه اینجو. (س هشتم ق)، شاعر، متخلص به جهان. وی در شیراز می‌زیست. مادرش سلطان بخت خاتون، دختر دمشق خواجه، پسر امیر چوپان، بود. جهان ملک همسر امین‌الدین جهرمی، ندیم اسحاق اینجو و معاصر حافظ و عبید زاکانی بود. به قول دولتشاه با عبید مشاعره و مناظره داشت. وی بیشتر در قالب رباعی و غزل طبع‌آزمایی کرده است. از «دیوان» او دو نسخه در دسترس است، که اخیراً به چاپ رسیده است. مجموع اشعار وی متجاوز از ۵۵۰۰ بیت است، سعید نفیسی شمار ابیات او را حدود چهارده هزار بیت می‌داند.

از سعدی تا جامی (۳۱۶)، بزرگان نامی پارس (۴۵۳-۴۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۴۵-۱۰۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۶)، تذکرةالشعراء (۳۱۳، ۳۲۳)، الذریعه (۲۲/ ۵۹-۶۰)، زنان سخنور (۱۶۵)، مشاهیر زنان (۶۸-۷۰).

جیحون یزدی، محمد. (۱۲۵۰-ح ۱۳۰۲/۱۳۱۸ ق)، شاعر، متخلص به جیحون. ملقب به تاج‌الشعرا و نواب. در یزد متولد شد و در آن شهر نشو و نما یافت. وی تحصیلات متداول زمان را در زادگاهش فراگرفت و به ستایش و مدح حکام و خوانین شهر خود پرداخت. او پس از مدتی زادگاه خود را ترک و به شهرهای آذربایجان، تهران، قم، اصفهان و شهرهای جنوبی ایران مسافرت کرد. جیحون در زمان حکومت فرهاد میرزا با وی به شیراز رفت و از آن پس در سیر و حرکت بود و چندی در هندوستان و پس از آن به بنادر عمان و خلیج‌فارس و از آنجا به بصره و عراق عرب رهسپار شد. در اصفهان مدح ظل‌السلطان گفت و بعد از مرگ تاج‌الشعرا شهاب اصفهانی، لقب تاج‌الشعرایی یافت. وی سالهای آخر عمر خود را در مصاحبت ناصرالدوله فرمانفرما، والی کرمان، گذرانید و در شهر کرمان درگذشت و در جوار خواجه خضر دفن شد. هنر جیحون در قصیده‌سرایی بود، بخصوص در ساختن مسمط مهارت داشت و بیشتر قصایدش مدح و مرثیه پیشوایان دینی است. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «نمکدان»، به نثر؛ «جیحون نامه»، اشعاری در مراثی.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۶۸-۷۴)، حدیقةالشعراء (۱/ ۳۸۹-۳۹۲)، الذریعه (۹/ ۲۱۲-۲۱۳، ۲۴/ ۳۱۲-۳۱۳)، ریحانه (۱/ ۴۴۶-۴۴۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۲۹-۱۰۳۴)، فرهنگ سخنوران (۲۳۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ جیحون)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۶۵-۳۶۶)، یغما (س ۱، ش ۴، ص ۱۷۵-۱۷۹).

جیرفتی، موسی بن عمران. (س سوم و چهارم ق)، صوفی. از مشایخ بزرگ جیرفت و استاد و مراد شیخ ابوعبدالله طاقی بود.

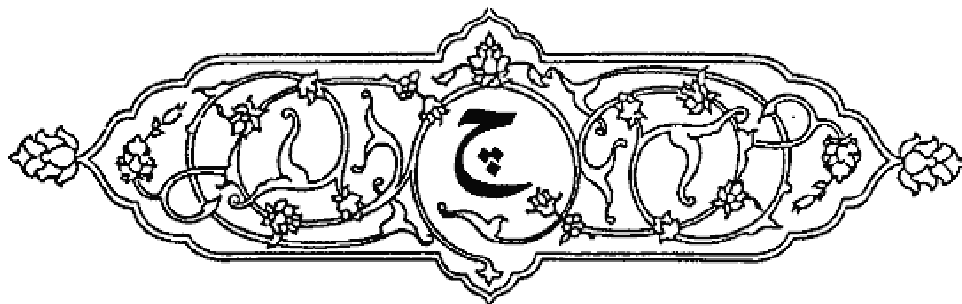
طبقات الصوفیه هروی (۵۳۹-۵۴۲)، نفحات‌الانس (۲۶۹).

جیلی، رفیع‌الدین ابوحامد عبدالعزیز بن عبدالواحد. (مقتول ۶۴۱ ق)، فیلسوف و قاضی. وی از مردم فیلمان گیلان بود که در حکمت، کلام، فقه، علوم طبیعی و طب از مشاهیر روزگار بود. در ۶۳۷ ق به قاضی‌القضاتی دمشق رسید و مدتی بعد در بعلبک به چاهی افکنده شد و درگذشت. از آثار وی: شرح «الاشارت و التنبیهات»؛ «اختصار الکلیات» از کتاب «قانون» ابن‌سینا.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۵۶).

جیهانی، ابوعبدالله احمد بن محمد. (وف ۳۸۵ق)، ادیب و جغرافیدان. اهل جیهان از توابع ماوراءالنهر و به مدت دو سال وزیر منصور بن نوح سامانی بود. ابوعبدالله کتابی در جغرافیا، به نام: «المسالک و الممالک»، به عربی تألیف کرده، که مقدسی وصف مفصلی از آن کرده است. از دیگر آثار وی: «آیین»؛ «مقامات کتب العهود والخلفاء و الامراء»؛ «کتاب الزیادات فی کتاب الناسی فی المقالات»؛ «رسائل».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۱)، ریحانه (۱/ ۴۴۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۲۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۲۸)، کشف‌الظنون (۱۶۶۴)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، المسالک و الممالک (۳۰۴)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۶۵).



چاکر اشرفی، محمود / محمد. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به نواب. اهل اشرف مازندران بود، بعدها به تهران آمد و به وساطت یکی از نویسندگان محمود میرزا قاجار، در دفترخانه مشغول به کار شد و تخلص نواب گرفت و مدت هشت سال آنجا ماند. وی بعدها از کارگزاران احمدعلی میرزا، برادر کوچکتر محمود میرزا قاجار، شد. از اوست:

ذوق شکنج دام بود نه بیم جان
مرغی اگر به دام تو فریاد می‌کند

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۳۹۳)، سفینة‌المحمود (۲/ ۶۲۰-۶۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۳۳)، گلزار جاویدان (۱/ ۳۴۷)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۰۵)، مصطبهٔ خراب (۳۹).

چاکر افشار، حسینقلی خان. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به چاکر. نبیرهٔ ذوالفقار خان افشار، حاکم خمسه، بود. چاکر به حسن رفتار و لطف گفتار، معروف و به نکته‌دانی و شیرین زبانی موصوف بود. وی بعد از مدتی خدمت به واسطهٔ کاردانی، به حکم عباس میرزای ولیعهد، به سمت امیربار در دستگاه محمد میرزا منصوب شد. او به فارسی و ترکی شعر می‌سرود. از اوست:

شاهنشها ز صبح ازل تا دم نشور
هستت سپهر چاکر و خدمتگر آفتاب

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۲۹۳-۲۹۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۳)، الذریعه (۹/ ۲۱۴)، گلزار جاویدان (۱/ ۳۴۷)، نگارستان دارا (۷۰-۷۱).

چالانچی خان. (س سیزدهم ق)، نوازنده. نام اصلی وی معلوم نیست. چالانچی خان از نوازندگان دربار فتحعلی شاه قاجار بود، که کمانچه را خوب می‌نواخت و از موسیقیدانان بنام عصر خویش و در این کار استاد بود. به غیر از وی چالانچی خان دیگری هم بوده که ریاست عملهٔ طرب ناصرالدین شاه قاجار را برعهده داشته است.

تاریخ عضدی (۳۸، ۴۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۷۵، ۳۷۶، ۲/ ۵۰۴)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۵۹۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶)، شرح حال رجال (۵/ ۵۶).

چرتاب تبریزی، ملا صادق روضه خوان. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به چرتاب (چرختاب). از بدیهه‌گویان عهد عباس میرزا بود. اشعارش به زبان ترکی است.

دانشمندان آذربایجان (۱۰۳).

چرختاب، محمدرضا. (وف ۹۹۲ق)، خطاط. معروف به چرختاب. از اهالی مشهد و شاگرد استاد سید احمد مشهدی بود. او از مشهد به یزد نقل مکان کرد و در آن شهر ساکن شد. از آثار او: یک قطعه از مرقع شاه اسماعیل به قلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمدرضا المشهدی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۳۶-۷۳۷)، گلستان هنر (۱۲۰).

چشتی، اسماعیل. (س پنجم ق)، عارف. شیخ اسماعیل چشتی از صوفیان بنام و برادر شیخ احمد چشتی است. خواجه عبدالله انصاری از این دو برادر بسیار یادکرده است و در جایی می‌گوید: «من هیچ کس ندیده‌ام به دیدار و فراست چون برادرِ احمد چشتی.»

طبقات الصوفیه هروی (۲۲، ۶۲۵)، مزارات هرات (۱۳۴)، نفحات الانس (۳۴۵-۳۴۶).

چشتی، خواجه ابواحمد ← ابدال چشتی.

چشتی، خواجه احمد بن مودود بن یوسف. (۵۰۷-۵۹۹/۵۷۷ق)، صوفی. از بزرگان طریقت چشتیه بود. پس از پدرش جانشین وی شد. وی پس از مسافرت و اقامت شش ماهه در مکه و مدینه به بغداد رفت و مدتی در خانقاه شیخ شهاب الدین سهروردی اقامت گزید و نزد خلیفهٔ بغداد تقرب یافت. او بعد از مدتی اقامت در آن شهر به خراسان آمد.

حبیب السیر (۲/ ۳۲۹)، مزارات هرات (۱۳۳)، نفحات الانس (۳۳۴-۳۳۵).

چشتی، خواجه قطب‌الدین مودود بن یوسف سمعانی. (۴۳۰-۵۲۷ ق)، صوفی. در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و به تحصیل علوم مشغول شد. وی در بیست‌وشش سالگی بعد از پدر جانشین او شد. قطب‌الدین بعد از ملاقات شیخ احمد جام جهت تحصیل به بلخ و بخارا رفت و مدت چهار سال در آن دیار بود، سپس به چشت بازگشت و به تربیت صوفیان مشغول شد و تا آخر عمر در همان دیار ماندگار شد. او مریدان بسیاری داشت که از معروفترین آنها فرزندش، خواجه احمد، خواجه شریف زندنی، شاه سنجان و خواجهٔ سبزپوش آذربایجانی را می‌توان نام برد. از آثار وی: «منهاج العارفین»؛ «خلاصة الشریعه».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۷)، تاریخ گزیده (۷۶۴)، حبیب‌السیر (۲/ ۳۲۰)، ریحانه (۷/ ۳۲۱)، طریقهٔ چشتیه (۷۹-۸۰)، لغت‌نامه (ذیل/ چشتی)، مزارات هرات (۱۳۱-۱۳۲)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۳۳)، نفحات الانس (۳۳۱-۳۳۴)، هدیة العارفین (۲/ ۴۷۷).

چشتی، خواجه محمد، فرزند ابواحمد ابدال. (۳۲۱-۴۱۱ ق)، صوفی. وی عالم به علوم دینی و عارف به معارف یقینی بود و در زهد و ورع مقامی والا داشت. بعد از پدر جانشین وی شد. او معاصر سلطان محمود غزنوی بود. وی سخت از دنیا معرض بود و همواره مریدان را بر زهد و ترک دنیا تحریض می‌کرد و می‌گفت: «چون اول و آخر ما ترک دنیاست، خود را از غرور و فریب وی نگاه می‌باید داشت». خواجه دارای سه خلیفه بود: نخست خواجه ابویوسف، دوم خواجه محمد کاکو، سوم خواجه استاد مردان. وی در چشت درگذشت.

طریقهٔ چشتیه (۷۸-۷۹)، مزارات هرات (۱۲۹-۱۳۰)، نفحات الانس (۳۲۹-۳۳۰).

چشتی، خواجه معین‌الدین حسن بن غیاث الدین حسن. (وف ۶۳۲ق)، صوفی و شاعر. معروف به معین چشتی سجزی. نسبت وی به قریهٔ چشت در نزدیک هرات می‌رسد. در سیستان متولد شد و نسبت سجزی او نیز به همین سبب است. در خراسان نشو و نما یافت. از خراسان روانه بغداد شد و در بین راه به قصبه سنجار رسید و در آنجا با شیخ نجم‌الدین کبری ملاقات کرد. در ضمن همین سفر با شیخ عبدالقادر گیلانی و در شهر بغداد با خواجه اوحدالدین کرمانی ملاقات کرد و خرقه خلافت از او گرفت. پس از مدتی، به همدان رفت و در آنجا صحبت خواجه یوسف همدانی را دریافت و در تبریز و اصفهان نیز به زیارت پیران طریقت نائل گشت. او در مسیر اصفهان به هند از بسیاری از آرامگاههای عارفان بزرگ چون ابوسعید ابوالخیر و خواجه عبدالله دیدار کرد و از طریق پنجاب وارد هند شد و در شهر لاهور اقامت گزید. پس از مدتی عازم دهلی شد و بعد از مدتی اعتکاف در آنجا، سرانجام به اجمیر رفت و همان‌جا درگذشت. او مؤسس و مروج طریقه چشتیه بود که به وسیله خلیفهٔ او، شاه نظام اولیاء در سراسر هند گسترش یافت. «دیوان» شعری به نام او در هند چندبار چاپ شده است. از دیگر آثار وی: «انیس الارواح» یا «أنیس الدولة»؛ «گنج اسرار».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۱۷-۸۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۳-۱۵۴)، تذکرهٔ روز روشن (۷۴۹-۷۵۳)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۲۱۷-۲۱۸)، الذریعه (۹/ ۲۱۵-۱۰۷۶)، ریاض العارفین (۱۳۲)، ریحانه (۳/ ۹۰-۹۱، ۵/ ۳۴۹)، طریقه چشتیه (۸۳-۱۰۳)، لغت نامه (ذیل/ معین)، مجمع الفصحا (۱۲۴۰)، نفحات الانس (۵۰۵،

۸۸۳، ۸۸۴).

چشتی، خواجه یوسف بن محمد بن سمعان. (وف ۴۵۹ ق)، صوفی. خواهرزادهٔ خواجه محمد بن ابی‌احمد بود و مرید و تربیت یافتهٔ وی. خواجه یوسف بیشتر ایام عمر خود را در انزوا و انقطاع گذرانید. خواجه عبدالله انصاری با وی ملاقات داشت و در مجالس خود به نیکی از وی یاد می‌کرد. مزار وی در چشت است.

ریحانه (۷/ ۳۲۰-۳۲۱)، طریقهٔ چشتیه (۷۹)، مزارات هرات (۱۳۰-۱۳۱)، نفحات الانس (۳۳۰-۳۳۱).

چشم آذر، اسماعیل. (تو ۱۳۰۰ ش)، نوازنده. در بادکوبهٔ قفقاز متولد شد. در کودکی با خانوادهٔ خود به ایران آمد و تحصیلات ابتدایی را در تبریز به پایان رساند. او در تهران نواختن کمانچه، تار و ویولن را نزد ابوالحسن صبا و حسین یاحقی فراگرفت و سالها در ارکسترهای آذربایجانی، به نواختن مشغول بود. چشم‌آذر از ۱۳۲۹ ش فعالیتهای هنری خود را در رادیو تهران آغاز کرد و در ارکسترهای مختلف رادیو شرکت داشت.

مردان موسیقی (۱/ ۵۵۰-۵۵۱).

چغانی اسطرلابی، ابوحامد احمد بن محمد. (وف ۳۷۹ ق)، منجم، ریاضیدان و مدرس. اصل وی از چغانه، از توابع مرورود خراسان بود. در بغداد متولد شد و تحصیلات خود را در حوزه علمی بغداد به پایان رسانید و در همان شهر به تدریس ریاضی و نجوم پرداخت. چغانی در آلات رصدی قدما تصرفاتی کرد و آنها را بهبود بخشید و به امر شرف‌الدولهٔ دیلمی، فرزند عضدالدوله، در کار تعیین رصد و ایجاد رصدخانهٔ بغداد شرکت جست. در بغداد درگذشت. از آثار وی: «تسطیح الکره علی سطح الاسطرلاب» یا «کتاب فی تسطیح التام»؛ «مقالة فی الابعاد و الاجرام».

الاعلام (۱/ ۲۰۲)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۱۲-۱۱۳، ۴۸۱)، ریحانه (۳/ ۴۶-۴۷)، زندگینامه ریاضیدانان (۲۹۲-۲۹۵)، کارنامهٔ بزرگان (۱۱۸)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد).

چغمینی، محمود بن محمد بن عمر. (وف ۷۴۵ق)، منجم، ریاضیدان و طبیب. از مردم چغمین خوارزم بود. از آثار وی: «المخلص فی‌الهیئة»، مشتمل بر یک مقدمه و دو مقاله که بر آن شروح زیادی نوشته‌اند، از جمله: میر سید شریف جرجانی و قاضی‌زاده رومی؛ «شرح طرق الحساب فی مسائل الوصایا»؛ «قانونچه»، در طب.

الاعلام (۸/ ۵۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۷۴)، تاریخ نجوم اسلامی (۵۲، ۳۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۸۷، ۱۶۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۰۳)، ریحانه (۱/ ۴۲۹)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۲۱۹-۲۲۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۶۷)، کشف الظنون (۱۸۱۹-۱۸۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۵-۸۶)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۹۸)، هدیةالاحباب (۱۱۹).

چلبی، محمدرضا بن حاج صالح. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عنوان. مشهور به چلبی. با صاحب «تذکرهٔ نصرآبادی» معاصر بود و در مشهد با وی ملاقات کرد. در اواخر عمر با حاکم قندهار قرابتی یافت و در همان‌جا درگذشت. از اوست:

به جانم شعله از سوز دل غمناک می‌افتد
چو آن آتش که از خاشاک بر خاشاک می‌افتد
ز پا افتم اگر از پا درآرم خار راهش را
نهال از ریشه چون گردد جدا برخاک می‌افتد

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۳۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۶-۳۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۷-۱۰۸)، ریحانه (۴/ ۲۱۷)، سخنوران آذربایجان (۵۶۳-۵۶۸)، فرهنگ سخنوران (۲۳۴، ۶۵۸-۶۵۹).

چلبی بیگ علامی، کمال‌الدین ابوالفضل، فرزند میرزا علی بیگ تبریزی. (وف ۱۰۱۰-۱۰۱۴ ق)، حکیم و شاعر، متخلص به شیدا و فارغ. اصل وی از تبریز بود. پدرش در زمان شاه طهماسب اول صفوی کلانتر آن دیار بود، ولی بعد از ترک منصب یا عزل از آن شغل، به هند رفت و در نزد اولاد بهرام میرزای صفوی تقرب یافت. ابوالفضل بر خلاف پدر، به تحصیل پرداخت و به شیراز رفت و در حلقه درس مولانا میرزا جان قرار گرفت، بعد از آن به سعایت حاسدان از شیراز به قزوین رفت و مدتها در همنشینی خواجه افضل الدین محمد ترکه کسب فیض کرد. وی برخی از فصول «شفا» و «اشارات» را مطالعه کرد و چون شهرت فضلش به همه جا رسید، اکبر شاه او را به حضور طلبید و مورد توجه قرار داد. ابوالفضل در هند مشهور شد و سرانجام در همان‌جا درگذشت. او به گفتن شعر نیز توجه خاص داشت و معانی عجیب و افکار

غریبی در طرز غزل ابداع کرد. از وی «دیوان» شعری به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۱۰)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۴۸۵-۴۹۰)، تذکرهٔ شعرای پنجاب (۲۶۷-۲۶۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۵۸-۱۵۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۵-۱۰۶)، الذریعه (۹/ ۵۶۷، ۷۹۹)، ریحانه (۴/ ۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۶۸۰)، کاروان هند (۲/ ۹۷۲-۹۷۹)، لغت نامه (ذیل/ فارغ تبریزی)، مجمع الخواص (۲۳۵-۲۳۶)، هفت اقلیم (۳/ ۲۳۷-۲۴۰).

چلبی تبریزی، محمدحسین. (س یازدهم ق)، شاعر و معمار. اهل تبریز و ساکن محلهٔ عباس‌آباد اصفهان بود. چلبی در نظم و نثر توانا بود. مجلس او هیچ وقت از علما و شعرا و فضلا و اربابان کمال خالی نمی‌شد. وی سفری به هندوستان کرد و در دربار جهانگیر پادشاه مجالست یافت. چلبی حمام و مسجد و بازاری در جنب خانه خود ساخت، که به اسم او مشهور است. از وی «دیوان» شعری برجای مانده است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۰)، تذکرةالقبور (۳۲۵-۳۲۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۶)، الذریعه (۹/ ۲۱۵، ۲۵۱)، سخنوران آذربایجان (۳۰۴-۳۰۶)، کاروان هند (۱/ ۳۰۹-۳۱۱).

چلبی تبریزی، محمدرضا پاشا. (وف بعد از ۱۰۳۴ ق)، شاعر. اهل تبریز بود. در اوایل جوانی با پدرش به روم (خاک عثمانی) رفت و پاشای مصر شد، اما از اهالی مصر نقصان زیادی به وی رسید. در ۱۰۳۴ ق از آنجا به مکه رفت و در همان‌جا مقیم شد تا درگذشت. از اوست:

تا کی خرد به وسوسه‌ام گمرهی دهد
کو غفلتی که از تو مرا آگهی دهد
مفلس ز نقد طاعتم و خوشدلم که دوست
دامان وصل خویش به دست تهی دهد

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۲۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۷)، الذریعه (۹/ ۳۶۴)، صبح گلشن (۱۷۴، ۳۷۸)، فرهنگ سخنوران (۳۸۰).

چلبی تبریزی، محمدقاسم. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. برادر محمدحسین چلبی بود و اوقات خود را صرف تجارت می‌کرد. در ابتدای سلطنت عالمگیر پادشاه به هند رفت و در همان‌جا درگذشت. از اوست:

رسم است که ره زن به شب تیره زند راه
ساقی شب مهتاب ره توبهٔ ما زد

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۱)، تذکرةالقبور (۳۲۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۸)، الذریعه (۹/ ۲۱۵)، سخنوران آذربایجان (۳۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۳۴).

چماقلو بارفروشی. (س سیزدهم ق)، شاعر. از اهالی بارفروش (بابل) مازندران بود و چون چماق بر دوش می‌گرفت و راه می‌رفت به چماقلو معروف بود. وی در سرودن شعر طبعی روان داشت. از اوست:

آشیانی دیدم از هم ریخته
یادم آمد از سرای خویشتن

حدیقةالشعراء (۱/ ۳۹۶)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۲۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۵۲)، فرهنگ سخنوران (۲۳۴)، گلزار جاویدان (۱/ ۳۴۸)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۰۵)، مصطبهٔ خراب (۳۷).

چنگی، سلطان محمد. (س دهم ق)، نوازندهٔ چنگ. از نوازندگان عهد شاه طهماسب صفوی است که در چنگ نوازی استاد بود.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۷-۳۱۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

چنگی، علیرضا خان. (وف ۱۳۲۷ ق)، نوازنده. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به دنیا آمد. از سیزده سالگی نواختن ساز را نزد استاد جواد خان قزوینی شروع کرد و سپس نزد داوود شیرازی، استاد تار، که معروف به ساقی بود، آموزش دید. وی به کمک پدرش که از مستوفیان دربار بود، به دربار مظفرالدین شاه قاجار و بعد از آن به دربار محمدعلی شاه راه یافت و با استادانی نظیر میرزا آقا عبدالله، آقا حسینقلی، سماع حضور و باقرخان کمانچه‌کش آشنا شد و در سلک نوازندگان دربار درآمد. اسماعیل زرین فر، نوازندهٔ ویولن، خواهرزاده و شاگرد او بود. او در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد.

استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۷۱-۷۲)، مردان موسیقی (۲/

۳۶-۳۵).

چنگی هروی، میرزا علی. (س نهم و دهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از موسیقیدانان معروف هرات و معاصر سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی بود. وی چون در نواختن چنگ استاد بود به چنگی معروف شد. میرزا علی، پدر درویش علی، موسیقیدان معروف سدهٔ دهم هجری است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹).

چوبک، محمدصادق چوبین، فرزند محمد اسماعیل تاجر بوشهری. (۱۲۹۵-۱۳۷۷ ش)، نویسنده و مترجم. در بوشهر متولد شد. بعد از تحصیلات مقدماتی با پدر خود به شیراز و تهران مسافرت کرد. وی در تهران دورهٔ کالج را به پایان رسانید و از کالج آمریکایی البرز فارغ‌التحصیل شد. مدتی رییس کتابخانهٔ شرکت نفت بود. او در ادبیات فارسی و انگلیسی مهارت داشت. حکایات و داستانهای اجتماعی کوتاه و مفیدی به سبک جدید نوول دارد. مکتب داستان‌نویسی وی ناتورالیسم است که حد فاصل شیوهٔ ادگار آلن‌پوی آمریکایی و چخوف روسی است. از آثار وی: «خیمه شب بازی»؛ «انتری که لوطیش مرده بود»؛ «سنگ صبور»؛ «تنگسیر»؛ «چراغ آخر».

ادبیات امروز ایران (۱/ ۱۱۱-۱۱۵)، چون سبوی تشنه (۲۰۳-۲۰۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۶۳-۱۶۶)، شخصیتهای نامی (۱۵۱-۱۵۲)، صد سال داستان‌نویسی در ایران (۱ و ۲/ ۲۴۱-۲۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۸۳-۴۸۴).

چوبک بوشهری ← **چوبک، محمدصادق چوبین.**

چهاردهی، میرزا محمد علی، فرزند میرزا محمد نصیرالدین بن شیخ زین العابدین رشتی نجفی. (۱۲۵۲-۱۳۳۴ ق)، فقیه اصولی و مدرس. در چهارده از روستاهای لاهیجان به دنیا آمد و مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. در قزوین به تکمیل تحصیلات پرداخت و پس از چندی به عتبات مهاجرت کرد و از مجلس سید حسین کوهکمری بهره برد. وی از ملا علی خلیلی تهرانی روایت می‌کرد. شیخ آقا بزرگ تهرانی از چهاردهی اجازهٔ روایت داشت. وی از مشایخ آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی بود. از آثار وی: «الادعیة والاذکار»؛ «التذکرة‌الغرویه»، در نمازهای مستحبی و ادعیه؛ ترجمهٔ «صحیفه سجادیه»، به فارسی؛ «تعقیبات الصلوة»؛ ترجمهٔ «نواقض الروافض»؛ حاشیه بر «خلاصة‌الحساب»؛ حاشیه بر «روضة‌البهیه»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل» سید علی طباطبائی؛ حاشیه بر «فرائدالاصول» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «قوانین الاصول» میرزای قمی؛ حاشیه بر «منهج‌المقال» میرزا محمد علی استرآبادی؛ «ذریعة‌العباد»، در اصول و فروع و ادعیه؛ «الرسالة الغرویه فی جواب الطبریه»، در اصول دین؛ شرح «قصیده مطالع الانوار» که منظومه‌ای است در مدح آل عبا (ع)؛ شرح «نهج البلاغه» به فارسی؛ شرح «قواعدالاحکام»؛ «زبدة‌العبادات»، که رسالهٔ عملیه او به فارسی است.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۲۳-۴۲۴)، الذریعه (۱/ ۳۹۲، ۳/ ۳۳۳، ۴۲۸، ۴/ ۱۱۲، ۱۴۳، ۲۱۹، ۵/ ۴۲، ۱۳۹، ۱۴۲، ۶/ ۸۴، ۹۶، ۱۵۹، ۱۰/ ۳۱، ۱۱/ ۲۲۰، ۱۲/ ۲۹-۳۰، ۱۴/ ۱۴۱، ۱۶/ ۴۵)، ریحانه (۵/ ۲۷۱-۲۷۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۴۸-۱۵۴۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۷۷-۳۷۸)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۶۷)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۴۰۶-۱۴۰۷).

چهارسوقی، سید محمد هاشم، فرزند میرزا زین‌العابدین بن جعفر خوانساری. (۱۲۳۵-۱۳۱۸ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. وی برادر کوچکتر میرزا محمد باقر خوانساری، مؤلف «روضات الجنات»، بود. از زادگاه خویش، خوانسار، برای کسب تحصیل به اصفهان رفت. او در محضر علمایی چون: سید صدرالدین عاملی و سید محمدباقر حجة‌الاسلام و میر سید حسن مدرس تلمذ کرد. سپس به نجف رفت و از محضر شیخ مرتضی انصاری کسب فیض نمود. پس از طی مدارج علمی به اصفهان بازگشت و در زمرهٔ علمای طراز اول اصفهان قرار گرفت. بسیاری از علمای اصفهان از شاگردان او بودند. در اواخر عمر به قصد زیارت به عتبات رفت و در ۸۱ سالگی در نجف درگذشت و در وادی‌السلام به خاک سپرده شد. از آثار وی: «احکام الایمان»؛ «رسالهٔ عملیه»؛ «مجمع الفوائد، معدن الفوائد، مخزن‌الفوائد»؛ «مجموعة‌الرسائل»؛ «میزان الانساب»؛ «اصول الدین»؛ «التجوید»؛ «اصول آل الرسول»، در اصول فقه؛ حاشیه بر «ریاض»؛ حاشیه بر «قوانین».

الاعــــلام (۷/ ۳۵۳)، اعــــیان الشـــیعه (۱۰/ ۸۳)، تذکرةالقبور (۵۳۵ـ۵۳۶)، الذریعه (۱/ ۲۹۶، ۲/ ۱۷۷، ۱۹۶، ۴/ ۱۴۸، ۶/ ۱۰۲، ۱۹/ ۴۵، ۲۲/ ۲۷۵)، ریحانه (۲/ ۱۹۱ـ۱۹۲)، شـرح حـال رجـال (۶/ ۲۵۳ـ۲۵۴)، علماء مـعاصرین (۶۷)، گـنجینهٔ دانشـمندان (۵/ ۴۹)، المـآثر والآثـار (۱۴۵)، مـؤلفین کـتب چـاپی (۶/ ۷۵۲ـ۷۵۳)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۸۶).

چهره گشا، قاسمعلی. (ز ۸۹۰ ق)، نقاش. در زمـان سـلطان حسـین میرزا بـایقرا مـی‌زیست. نـقاشی را در کتابخانهٔ امیر علیشیر نوایی آموخت و جزو استادان این رشته شد. وی از زبده‌ترین شاگردان بـهزاد بـود و او در مکتب هرات اولین کسی است که آثارش به بهزاد شبیه است. قاسمعلی از آن جهت به چهره‌گشاه ملقب شد که در رموز نگارگری، بخصوص چهره‌پردازی و شبیه‌سازی قدرت والایی داشت. او همچنین با تـذهیب و تشـعیر و حـل کـاری نیز آشـنا بـود و در شیوهٔ تـذهیب، مکـتب بخصوصی به وجود آورد و اغلب نقوش هندسی را که در عیار نقوش خاتم‌سازی بود به کار بست. ایـن اسـتاد در جـملهٔ خـطوط نـیز، از قـبیل خـط کـوفی، نسـتعلیق و بخصوص رقاع صاحب قلم بود و در ذیل آثار خود به کار مـی‌برد. از آثـار رقـم‌دار وی: تـصاویر نسـخهٔ «خـمسهٔ نظامی» مضبوط در موزه بـریتانیا، کـه از هـفت تـصویر، یکی از آنها رقم «قاسم‌علی نقاش» دارد؛ تـصاویری در چهار نسخهٔ «مثنوی» امیر علیشیر نوایی که به سال ۸۹۰ ق تصویر شده است و در یکی از آنها امیر عـلیشیر در حضور شاعران نامدار ایرانی، از جمله فردوسی، نظامی، سعدی، خاقانی و ... نشسته و به بحث و فحص سرگرم هستند، با رقم: «العبد قاسم‌علی»؛ تصویر پادشاه و ملکهٔ زیبایی در بیرون قصر، که ملکه سـوار بـر اسب شـده و مـناظر اطـراف پرگل و سـرسبز است، بـا رقـم: «عـمل قاسم‌علی چهره‌گشای».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۵ـ۵۲۸)، تـاریخ هـنرهای مـلی (۱/ ۳۴۱)، خـوشنویسان و هـنرمندان (۱۰۳)، گلستان هنر (۱۳۳).

چهل‌ستونی، حاج میرزا عبدالله ← سعید تـهرانـی، حاج میرزا عبدالله چهلستونی.

چیچورانـی، مـلا مـحمدامـین. (۱۲۸۰ـ۱۳۵۵ ق)، عالم و مدرس. از اهالی چیچوران از روستاهای بانه بود. تحصیلات خود را نزد ملا عبدالرحمان پنجوینی به پایان رسـاند و بـه سـمت مـدرسی در آبـادی چـرچـه‌قه‌لا از روستاهای کردستان عراق منصوب شد. ملا محمد امین حدود ده سال پیش از مرگش به دهکـدهٔ ره شـه دی از توابع مریوان کوچ کرد و در آنجا تا زمان مرگ به تدریس و امامت اشتغال داشت.

تـاریخ مشـاهیر کـرد (۲/ ۲۱۸)، زندگینامهٔ رجـال و مشاهیر (۳/ ۴۷).



حاتم اصم بلخی، ابوعبدالرحمن بن عنوان. (وف ۲۳۷ ق)، عارف. از مشاهیر خراسان و شاگرد و مرید شقیق بلخی و استاد احمد خضرویه بود. در واشجرد بلخ وفات یافت. به او بدین جهت اصم می‌گفتند، که خواست ناشایست فردی را بپوشاند خود را کر، وانمود کرد. چون واعظی حکمت‌گوی بود او را لقمان زمان نیز می‌گفتند.

الاعلام (۲/ ۱۵۱)، تاریخ بغداد (۸/ ۲۴۱-۲۴۵)، تاریخ گزیده (۶۳۶)، تذکرة الاولیاء (۱/ ۲۵-۲۴۴)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۴۲، ۲۲۸، ۲۴۷)، حلیةالاولیاء (۸/ ۷۳-۸۳)، روضات الجنات (۳/ ۳-۴)، ریحانه (۱/ ۱۴۳-۱۴۴)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۴۸۴-۴۸۷)، طبقات الصوفیه سلمی (۹۱-۹۷)، کشف‌المحجوب (۱۴۲-۱۴۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حاتم)، نفحات‌الانس (۶۳-۶۴).

حاتم بیگ اردوبادی، اعتمادالدوله حاتم بیگ، فرزند ملک بهرام. (وف ۱۰۱۹ ق)، شاعر، متخلص به صافی. وی از اعیان دربار صفویه و پسر عموی میرزا کافی اردوبادی و از فرزندزادگان خواجه نصیرالدین طوسی بود. مدتی وزارت بکتاش خان، حکمران کرمان و چندی منصب وزارت شاه عباس صفوی را به عهده داشت. وی شاگرد شیخ بهایی است و شیخ کتاب «هفتاد باب اسطرلاب» را تحت عنوان «التحفة‌الحاتمیة»، به نام وی تألیف کرده است. از شاگردان او می‌توان میرزا ملک مشرقی را نام برد. او در پای قلعه «دمدم» ارومیه هنگام محاصرهٔ قلعه به طور ناگهانی درگذشت و جنازهٔ وی به تبریز و سپس به مشهد حمل و در آستان مقدس رضوی دفن شد. از آثار او: «دیوان» اشعار.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۹)، تذکرهٔ روز روشن (۱۸۹)، تذکرهٔ میخانه (۵۸۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۳-۲۱۴)، الذریعه (۳/ ۲۲۵، ۹/ ۵۸۴، ۲۵/ ۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۲۳۵)، هفت اقلیم (۳/ ۲۶۱-۲۶۲).

حاتم شیرازی، میرزا محمدمهدی، فرزند محمدباقر. (س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر. با مؤلف «مرآت الفصاحه» معاصر بود. حاتم شغل طبابت داشت و گاهی شعر می‌سرود. از اوست:

ابرویش همچو هلالی است که سلخ رمضان
شایق دیدن او پادشه و درویش است

حدیقة الشعراء (۱/ ۳۹۷)، مرآت‌الفصاحه (۱۴۵-۱۴۶).

حاتم کاشی، مولانا هدایت / هیبت‌الله. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به حاتم. از شاعران معروف کاشان و از ملازمان دربار شاه عباس صفوی بود. ابتدای امر هدایت تخلص می‌کرد. او از معاصران محتشم کاشانی و از شاعران غزلسرای آن عهد بود. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۹)، تحفه سامی (۹۷-۹۸)، تذکرهٔ روز روشن (۹۲۵)، تذکرهٔ میخانه (۶۱۵)، الذریعه (۹/ ۲۱۶، ۱۳۰۴)، صبح گلشن (۶۱۰)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۴-۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۲۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/کاشی حاتم)، مجمع الخواص (۱۸۸-۱۸۹)، نتایج الافکار (۱۸۶)، هفت

اقلیم (۲/ ۴۷۱-۴۷۲).

حاتم همدانی، حاتم بیگ، فرزند احمد بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. ابتدا در همدان شغل عطاری داشت، ولی چون از فن طبابت بی‌بهره نبود به خدمت کلبعلی خان، حاکم اردلان، رفت و مدتی با وی به سر برد. حاتم بیگ هنر و کمالی بسزا داشت و شاعری نیک محضر و بذله‌گوی و لطیفه‌پرداز بود. لطیفه‌ای که دربارهٔ میرآشوب همدانی گفته است، معروف است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۴-۳۲۵)، الذریعه (۹/ ۲۱۶)، صبح گلشن (۱۱۲)، فرهنگ سخنوران (۲۳۵-۲۳۶)، لغت‌نامه (ذیل/ حاتم).

حاتمی قزوینی ← **ابن حاتم قزوینی.**

حاتمی هروی، ابوالفتح عبدالکریم بن احمد. (قبل از س هفتم ق)، شاعر. وی از بزرگان و بخشندگان شهر هرات بود، که به قول صاحب «لباب الالباب»: «افضل کتّاب عهد و اکمل ارباب فضل بود با خطی چون درّ مکنون و نظمی چو زر موزون و او فارس هر دو میدان و والی هر درّ بیان بود.»

لباب الالباب (۱/ ۳۴-۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حاتمی)، هفت‌اقلیم (۲/ ۱۶۱-۱۶۲).

حاج بارک‌الله، حاجی خان. (وف ح ۱۳۰۰ ش)، خواننده و نوازنده. وی صدای پر طنین و بلندی داشت و از شبیه‌خوانهای معروف بود، که بیشتر در نقش حضرت عباس(ع) و حرّبن یزید ریاحی تعزیه می‌خواند. او همچنین در مجالس بزم نیز خوانندگی می‌کرد. حاجی‌خان علاوه بر خوانندگی، سنتور هم می‌نواخت. در حدود شصت سالگی درگذشت.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۰)، مردان موسیقی (۲/ ۱۴۲).

حاجب شیرازی، حیدرعلی، فرزند جعفر. (۱۲۷۱-۱۳۳۴ ق)، نقاش، خطاط، قلمدان ساز و شاعر، متخلص به حاجب. در کناره، از روستاهای مرودشت شیراز به دنیا آمد. با پدرش به شیراز رفت و علوم ادبی و نقاشی و قلمدان‌سازی را در آنجا آموخت. حاجب در اواسط عمر به تهران آمد و ضمن تحصیل علوم ادبی و عربی، در هنر خط نستعلیق هم تبحر یافت. او در اواخر عمر در سلک صوفیان سلسلهٔ ذهبیه درآمد. وی در تهران درگذشت و پس از مرگ، جنازه‌اش را در خانقاه متعلق به وی به خاک سپردند. از وی «دیوان» اشعاری به جای مانده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۲-۱۶۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۷۷-۱۸۵)، الذریعه (۹/ ۲۱۶)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۴۰-۱۰۴۵)، فرهنگ سخنوران (۲۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۷۶-۹۷۷).

حاجب قاجار، اللّه‌یار خان، فرزند میرزا محمدخان بیگلربیگی دولو. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حاجب. از امرای بزرگ قاجاریه بود. فتحعلی شاه یکی از دختران خود را به عقد اللّه‌یار خان درآورد و به وی سمت ایشک‌آقاسی باشیگری و حجابت دربار را تفویض کرد و روز به روز بر ترقی وی افزوده شد تا به لقب آصف‌الدوله ملقب شد. حاجب بعد از مدتی از صدارت اعظمی معزول شد. او مدتی حکومت خراسان را داشت، سپس به مکه مشرف شد و در راه بازگشت در کربلا از دنیا رفت. از اوست:

دلم خون کردی ای سرو گل اندام
به بزم مدعی تا کی کشی جام

حدیقةالشعراء (۱/ ۳۹۸-۴۰۳)، سفینةالمحمود (۱/ ۴۷-۴۸)، فرهنگ سخنوران (۲۳۶)، مصطبهٔ خراب (۴۳)، نگارستان دارا (۳۸).

حاجب مرودشتی ← **حاجب شیرازی.**

حاجت شیرازی، آقا یادگار. (وف ۱۱۸۵ ق)، شاعر، متخلص به حاجت. در شیراز به شغل عطاری مشغول و با صاحب «آتشکدهٔ آذر» معاصر بود. حاجت هنگام بازگشت از زیارت خانه خدا درگذشت. ابیاتی چند از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۱۸۹-۱۹۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۸۵-۱۸۸)، الذریعه (۹/۲۱۷)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۲۱-۵۲۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۶۲)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۰۷)، مرآت الفصاحه (۱۲۷-۱۴۹)، نگارستان دارا (۱۷۸).

حاجت قلی حکاک مراغی، فرزند ملک دلاک. (ز ۱۰۹۹ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «سلسلةالنسب صفویه» در کتابخانهٔ ملی تهران است، به قلم کتابت متوسط، که چنین رقم دارد: «کاتب العبد حاجت قلی حکاک ابن استاد ملک دلاک مراغی، بتوفیق حق سبحانه و تعالی، در بلدهٔ طیّبهٔ اهر. فی شهر رجب‌المرجّب باتمام رسید سنهٔ ۱۰۹۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۳).

حاج سید حسن رضا. (ز ۱۳۲۹ ق)، خطاط. از آثار او: دو لوحه بر مزار مولوی، ثلث شش دانگ عالی و نسخ دو دانگ خوش، با رقم: «حرره الحاج السید حسن رضا غفرالله ذنوبه سنة ۱۳۲۹»، در قونیه؛ یک لوحهٔ مذهّب عالی ریحان و ثلث شش دانگ جلی و نسخ دو دانگ جلی عالی، با رقم: «بندهٔ آل عبا سید حسن رضا ۱۳۲۳»، در دانشگاه استانبول.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۹).

حاج محمد کریم خان قاجار کرمانی ← کرمانی، محمدکریم خان قاجار.

حاج مدرس، سید ابراهیم ← انوار اردکانی، حاج سید ابراهیم.

حاج ملا آقا قزوینی ← خوئینی قزوینی، ملا احمد.

حاج ملا علی برغانی ← برغانی قزوینی، ملا محمد علی.

حاج میرزا آقاسی ← آقاسی، میرزا عباس.

حاج میرزا بزرگ شیرازی ← وفای شیرازی.

حاجی آقا نقاشباشی. (ز ۱۳۱۴ ق)، نقاش. از آثار رقم‌دار وی، تصویر حاجی میرزا عبدالباقی حکیم‌باشی است که چندان استادانه ساخته نشده است، با رقم: «میرزا حاجی آقا نقاشباشی ۱۳۱۴ هـ ق».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۲).

حاجی ابرقوهی، حاجی آقای لر. (ز ۹۷۲ ق)، شاعر. از اتابکان لرستان و معاصر سام میرزا صفوی بود. وی یوزباشی و خلیفهٔ قورچیان کرد بود. به گفتهٔ صاحب «الذریعه» وی به هند مسافرت کرد و در آنجا «دیوان» شعرش را تدوین کرد و به مصطفی خان از امرای هند تقدیم کرد. حاجی در دکن محمدقلی قطب‌شاه را مدح گفت. از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر قصایدی در مدح ائمه اثنی‌عشر(ع) و شاه طهماسب و ملوک هند؛ مثنوی «ناظر و منظور»؛ «غزلیات»؛ «رباعیات»، که در حدود ۲۵۰۰ بیت است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۰۲)، تحفه سامی (۳۵۳-۳۵۴)، الذریعه (۹/ ۲۱۷-۲۱۸، ۲۴/ ۱۷)، فرهنگ سخنوران (۲۳۶)، کاروان هند (۱/ ۳۱۱)، منظومه‌های فارسی (۲۴۰-۲۴۱).

حاجی پیرزاده نایینی، محمدعلی، فرزند آقا محمداسماعیل. (۱۲۵۱-۱۳۲۱ ق)، نویسنده. در نایین به دنیا آمد. در ۱۲۷۲ ق به تهران آمد و بعد از مدتی به سیاحت در کشورهای بیگانه پرداخت، مدتی در استانبول اقامت داشت و به حاج میرزا صفا ارادت می‌ورزید و از طرف او به حاجی پیرزاده ملقب شد. حاجی پیرزاده به وسیلهٔ او با حاجی میرزا حسین خان سپهسالار آشنا شد و در سفرها همراه وی بود. دو سفر به اروپا کرد و اکثر ممالک را پیمود. وی در هفتاد سالگی در تهران درگذشت و در صفاییه شهر ری دفن شد. از آثار وی: «سیاحت‌نامهٔ پاریس» یا «سفرنامهٔ پاریس».

شرح حال رجال (۳/ ۴۱۴-۴۱۵)، الذریعه (۱۲/ ۱۸۶).

حاجی تبریزی. (وف ۹۰۲ ق)، دانشمند و شاعر. از دانشمندان زمان خود بود و از شاگردان میرزا جان شیرازی، که برای کسب دانش به شیراز رفت. اثر وی: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۲-۱۶۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۹)، سخنوران آذربایجان (۴۰۷)، فرهنگ سخنوران (۲۳۷).

حاجی تهرانی. (؟)، شاعر، متخلص به حاجی. به قول تذکره‌نویسان: «از مردم تهران بود خوش‌رفتار و خوش‌کردار و خوش‌گفتار و رنگین‌بیان بود». اشعاری از وی به جای مانده، از جمله:

آنانکه دل به غیبت من شاد می‌کنند
باری بدان خوشم که مرا یاد می‌کنند

الذریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۳-۱۱۴)، فرهنگ سخنوران (۲۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ حاجی تهرانی)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۸۴)، نشتر عشق (۲/ ۴۴۳)، هفت اقلیم (۳/ ۸۵).

حاجی خان عین‌الدوله‌ای. (س سیزدهم و چهاردهم ش)، نوازنده و خواننده. وی چون از خواص خدمهٔ عین‌الدوله بود، به این نام معروف شد. از شاگردان حبیب سماع حضور و از استادان ضرب و تصنیف و آهنگهای ضربی بود. بعضی او را فرزند آقاجان اول دانسته‌اند. حاجی خان صدای دو دانگ مطبوعی داشت و بیشتر با درویش‌خان کار می‌کرد. درویش‌خان، حاجی‌خان را «مترونم» ارکستر می‌گفت. از شاگردان بنام او، ابوالحسن صبا و میرزا عبدالله‌خان دوامی در خور ذکرند.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۲-۶۴۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۶-۴۰۸)، مردان موسیقی (۲/ ۱۳۳).

حاجی سبزواری. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. از مردم سبزوار بود. از اوست:

فلک به گوشه‌نشینان ستم کند که محیط
همیشه سیلی امواج بر کنار زند

الذریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حاجی سبزواری).

حاجی سیاح محلاتی، میرزا محمدعلی، فرزند ملا محمدرضا. (ح ۱۲۵۲-۱۳۴۴ ق)، نویسنده. در محلات متولد شد. در بیست‌وسه سالگی به هوس سیاحت و جهانگردی به ممالک اروپا، آسیا، آمریکا و آفریقا سفر کرد. وی در ضمن سفر با سید جمال‌الدین اسدآبادی دیدار کرد و با وی طرح دوستی ریخت. در زمان مراجعت سید جمال به تهران، مورد سوءظن قرار گرفت و چهارده ماه تبعید شد. چون نوشته‌های ملکم‌خان را علیه دولت منتشر می‌کرد، دوباره مورد سوءظن واقع شد و به جرم بابیگری، حدود ۱۳۰۹ ق، مدت بیست و دو ماه در قزوین حبس شد. وی در حبس، میرزا رضا کرمانی را دید و از او مطالبی دریافت. وی چندی بعد نامه‌ای به اتابک نوشت و سه روز قبل از قتل ناصرالدین شاه قاجار به اتابک، در مورد میرزا رضا هشدار داد. این امر باعث دولتمندی و ارتقاء وی به سمت للهٔ احمدشاه شد. سیاح در تهران درگذشت. اثر وی: «سیاحت نامه» در شرح سفرهای خود، در داخل و خارج کشور، در دو مجلد.

شرح حال رجال (۳/ ۴۲۴-۴۲۶).

حاجی طبسی. (؟)، شاعر. از مردم طبس بود. در سفر به هندوستان توسط راهزنان در راه فراه هرات کشته شد. این رباعی از اوست:

در خوابگه جهان من شیدایی
چشمی بگشودم از پی بینایی
دیدم که در او نبود بیدار کسی
من نیز به خواب رفتم از تنهایی

الذریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حاجی طبسی)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۷۹۳).

حاجی عباس اصفهانی. (ز ۱۲۹۲ ق)، نقاش. وی از رسامان و فلزکاران نامی شهر اصفهان بود که در هنر خود شهرت بسزایی داشت. از آثار او: جعبهٔ فلزی زیبایی که بر رویهٔ آن اسماء مبارکه و ادعیه به مشبک سازی پر مهارتی حکاکی شده و در سینهٔ مقابل جعبه، الفاظ «انا مدینةالعلم و علی بابها» به استادی عمل آمده، با رقم: «عمل حاجی عباس»؛ کشکول فلزی فولادی که حواشی آن نقش اسلیمی پر مهارتی دارد و ادعیه و عباراتی به خط نسخ بر رویهٔ آن می‌باشد، با رقم: «عمل فقیر حاج عباس»؛ بهترین و زیباترین اثر این هنرمند که گویا برای ناصرالدین شاه تهیه شده، طاووس فولادی پرمهارتی است که آرایش طلایی داشته و در نوع خود فوق‌العاده است، با رقم: «عمل کمترین حاجی عباس» ۱۲۹۲ ق.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۲).

حاجی علی. (ز ۱۲۰۸ ق)، طراح فلزات. از اسطرلاب‌سازانی بود که در تزیین و آرایش فلزات دست پرتوانی داشت. از وی اثری در موزهٔ گرنویچ موجود است، با رقم: «عمل ثالث عشر صنعه حاجی علی ۱۲۰۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۲).

حاجی گیلانی، ملا حاجی محمد. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حاجی. از معاصران شیخ محمدعلی حزین لاهیجی و از کدخدایان کوچصفهان گیلان بود. وی

به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل دانش پرداخت. مدتی از شاگردان مولانا محمدباقر خراسانی بود و مدتی نیز نزد ملا حسن گیلانی به فراگیری علوم عرفانی پرداخت. از اوست:

چون شیشهٔ لعلی که درو باده لعلی است
در دل غم عشق تو نهانست و نهان نیست

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۳۵-۸۳۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۴۶-۳۴۷)، تذکرهٔ روز روشن (۱۹۱)، تذکرة المعاصرین (۱۵۵-۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۲۱۹، ۱۰۰۳)، فرهنگ سخنوران (۲۳۷-۲۳۸)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۹۷-۸۰۰)، نشتر عشق (۲/ ۴۴۳-۴۴۴).

حاجی مجتهد برغانی، هدایت‌الله بن ملا صادق. (تو ۱۲۸۱ ق)، عالم. از آثار وی: «اثبات الامامة الخاصة بالکتاب و السنة»؛ «تحفة الانام فی معرفة الامام».
الذریعه (۳/ ۴۲۲)، ریحانه (۲/ ۸).

حاجی محمد. (ز ۹۷۹ ق)، خطاط. از آثار او: یک رقعه مذهّب روی چلوار، ثلث رقاع سه دانگ جلی ممتاز و نسخ رقاع کتابت عالی، با رقم: «بمحروسة اصفهان کتبه‌العبد المذنب المستغفر من ذنبه و خطائه حاجی [محمد] حامداً تعالی مصلیاً و مسلما» (۹۷۹).
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۷).

حاجی محمد اسفراینی، فرزند علی حافظ. (ز ۸۱۷ ق)، نقاش و فلزکار. اهل اسفراین و از استادان کوفتگر و فلزکار و طلاکوب زمان خود بود. از آثار بی‌نظیر این هنرمند، پنجرهٔ بی‌نظیری است در آستانهٔ قدس رضوی که به مهارت تمام شبکه و کنده‌کاری و طلاکوبی شده و کتیبه‌های زرین و نقوش هندسی عالی دارد. این پنجره که روی سنگ مرمر نصب شده و فولادی و زرکوب است، با همکاری استادان نامی زمان اتمام یافته و رقم آن چنین است: «عمل حاجی محمد بن علی حافظ اسفراینی تحت شهور محرم ۸۱۷».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۳).

حاجی محمدرضا، فرزند حاجی محمد سعید. (ز ۱۱۳۳ ق)، خطاط. از هنرمندان خط نسخ و نستعلیق بود. از آثار نستعلیق وی سطوری است که در ضمن جزوهٔ سوره‌های قرآن و ادعیهٔ متعلق به کتابخانهٔ سلطنتی آمده است، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الاقل حاجی محمدرضا بن حاجی محمد سعید، عفی عن جرائمهم، فی سنهٔ ۱۱۳۰ و سنهٔ ۱۱۳۳».
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۳۶).

حاجی محمد هروی. (وف ۹۱۳ ق)، نقاش. در هنر نقاشی ذوفنون زمان خود بود. در «حبیب‌السیر» آمده: «پیوسته به قلم اندیشه امور غریبه و صور عجیبه بر صحایف روزگار تحریر می‌نمود، در فن تصویر و تذهیب مهارت تمام داشت.» از مخترعات وی صندوق ساعتی است که در کتابخانهٔ امیر علیشیر آن را ترتیب کرد و مدتی نیز کتابدار او بود.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۳-۱۴۴)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۳).

حاجی مدنی. (س یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان دورهٔ شاهجهان و داراشکوه بود و به سبک ایرانی و هندی تصویر می‌ساخت. تنها اثر زیبای او، تصویر عروسی مجلل شاهانه شاهجهان است، که در نوع خود بسیار بدیع است و به خط نستعلیق رقم: «عمل حاجی مدنی» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۳).

حاجی مقصود تبریزی. (س دهم ق)، خطاط. از استادان نامور خط رقاع بود. از آثار وی: یک رقعه ثلث رقاع پنج دانگ جلی و دو دانگ جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد حاجی مقصود التبریزی».
احوال و آثار خوشنویسان(۴/ ۱۲۱۹)، مناقب هنروران (۴۴).

حاجی یوسف بن محمد ابراهیم. (ز ۱۰۸۲ ق)، نقاش. از هنرمندان دورهٔ شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی بود، که در نقاشی قلمدان مهارت داشت. یک قلمدان از کارهای وی با این عبارات آمده است: «حسب الفرموده عالی حضرت خدایگانی، میرزایی میرزا محمد ابراهیم ضابطه نویس دیوان اعلی بتاریخ شهر ذیقعدةالحرام اتمام یافت رقم کمترین حاجی یوسف بن محمد ابراهیم سنه ۱۰۸۲».
هنر قلمدان (۹۴).

حاجیه زند، مریم بیگم، فرزند شیخ علی خان زند. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حاجیه. از زنان فتحعلی شاه قاجار بود. پسر وی به نام شیخ علی میرزا، معروف به شیخ الملوک، در حدود چهارده سالگی به حکومت ملایر منصوب شد و مریم بیگم نیز به همراه او به آن شهر رفت و تا پایان عمر در آنجا بود. یک بار نیز به حج مشرف شد و اندکی پس از بازگشت، درگذشت. از اوست:

طواف کعبه مرا حاجیه میسر شد
خدا زیارت اهل دلی نصیب کند

از رابعه تا پروین (۱۰۷)، تاریخ عضدی (۱۳، ۲۲۴، ۳۱۲)، حدیقةالشعراء (۲۱۴۳-۲۱۴۴)، خیرات حسان(۱/ ۱۶۱-۱۶۲)،زنان سخنور (۱/ ۱۶۸)، فرهنگ سخنوران (۲۳۸)، مشاهیر زنان (۷۳).

حاذق جهرمی، میرزا شکرالله طبیب، فرزند عبدالله. (وف ۱۳۳۷ ق)، طبیب و شاعر. در آغاز جوانی برای تکمیل تحصیلات طبی به شیراز مسافرت کرد و علاوه بر اشتغال به تحصیل، در مریضخانه خیریهٔ حیدریهٔ فارس به کارآموزی پرداخت. حاذق علاوه بر طبابت، در ادبیات عربی و فارسی و علوم متداول زمان دست داشت. وی در بقعهٔ امامزاده اسماعیل واقع در محله صحرا دفن شد. از آثار وی: «تجوید قرآن با ذکر موارد اختلاف قراء سبعه»؛ «دیوان» اشعار؛ «رساله در علوم فیزیک و شیمی»؛ «رساله در فن عروض و بدیع».

بزرگان جهرم (۱۲۳-۱۲۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۸۹-۱۹۰).

حاذق گیلانی، حکیم کمال‌الدین، فرزند حکیم نجیب‌الدین همام. (وف ۱۰۶۷ ق)، شاعر. در فتحپور زاده شد. در ۱۰۰۴ ق که پدرش وفات یافت، او خردسال بود. او علوم ادبی و دانش پزشکی را در هند آموخت. در عهد جهانگیر با منصبی مناسب در برهانپور نزد شاهزاده پرویز بود. شاهجهان او را در ۱۰۳۸ ق به حجابت به دربار امام قلی‌خان پادشاه ماوراءالنهر فرستاد، پس از دو سال از این سفر بازگشت و در ۱۰۴۰ ق به ملازمت رسید. حاذق یک سال بعد با منصب سه هزاری به خدمت عرض مکرر سربلند شد. اواخر عمر گوشهٔ انزوا گرفت و تا ۱۰۵۴ ق مقرری او سالانه به چهل هزار روپیه رسید. وی در آگره وفات یافت. او در شعر طرز قدما را با شیوهٔ تازه‌گویان زمان امتزاج می‌داد. به نقل از «نشتر عشق» وی دارای پنج مثنوی به نامهای: «گنج و طلسم»؛ «ظل الشمسین»؛ «بهار خلد»؛ «تمسک نجات»؛ «طور تجلّی» و دو «ساقی‌نامه» و «دیوان» غزلیات است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۶۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۶۱-۶۲)، الذریعه (۹/ ۲۱۹)، سرو آزاد (۹۱-۹۲)، فرهنگ سخنوران (۲۳۸)، کاروان هند (۱/ ۹۶-۹۷)، کلمات الشعرا (۵۱)، مآثر رحیمی (۴/ ۸۴۵-۸۵۵)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۷۱-۷۷۲)، منظومه‌های فارسی (۲۴۱)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۲۴)، نتایج الافکار (۱۹۱-۱۹۲)، نشتر عشق (۲/ ۴۶۵-۴۶۸).

حارثی عاملی، عزالدین حسین بن عبدالصمد بن محمد جبعی هَمْدانی. (۹۱۸-۹۸۴ ق)، فقیه امامی، مفسر، محدث، متکلم، مدرس و شاعر. پدر شیخ بهایی بود. اصلاً از جبل‌عامل و ساکن اصفهان و قزوین بود. نسبت او به حارث اعور هَمْدانی، از خواص امیرالمؤمنین علی (ع) می‌رسد. حارثی با خانواده خود به دعوت شاه طهماسب صفوی به اصفهان آمد و مدتی در آن شهر به تدریس و افادات علمی مشغول شد و بعد به درخواست شاه صفوی در قزوین متوطن شد. او در پایان عمر به بحرین رفت و در آنجا مسکن اختیار کرد و همان‌جا درگذشت و در دیه مصلی، از توابع هجر بحرین، دفن شد. وی از شاگردان برتر شهید ثانی و سید حسن بن جعفر کرکی بود و در اکثر علوم اسلامی روزگار خود توانا و یگانه دهر بود. فرزندش شیخ بهایی و شیخ حسن بن شهید ثانی، صاحب «المعالم»، و سید حسن بن علی بن شدقم حسینی و شیخ رشیدالدین اصفهانی و بسیاری دیگر از شاگردان او بودند. از آثار وی: شرح «الفیه» شهید؛ «مناظرة مع بعض علماء حلب»، در امامت؛ «دیوان» شعر؛ شرح «قواعد الاحکام» علامه؛ «درایة الحدیث» یا «وصول‌الاخیار الی اصول‌الاخبار»؛ «تحفة اهل الایمان»، در قبله؛ کتاب «الاربعین»، در اخلاق؛ رسالة «الوسواسیة»؛ رسالة «الرضاعیة»؛ «الغرر و الدرر»؛ «جوابات الاعتراضات العشره»؛ «رسالة فی الاعتقادات حقة».

الاعلام (۲/ ۲۶۰)، اعیان الشیعه (۶/ ۵۶)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۳۴۶، ۵۱۶)، تکمله امل الآمل (۱۸۲-۱۸۶)، الذریعه (۱/ ۴۱۴، ۵/ ۱۷۵، ۶/ ۱۶۲-۱۶۳، ۹/ ۲۴۹، ۱۱/ ۳۸، ۱۵/ ۷۰)، روضات الجنات

(۲/ ۳۲۹ـ۳۳۶)، ریحانه (۴/ ۱۲۶ـ۱۳۰)، فوائد الرضویه (۱۳۸ـ۱۴۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۰۲ـ۱۰۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۷)، هدیة العارفین (۱/ ۳۲۰).

حارثی مروی، علاءالدین شیخ‌الاسلام. (س ششم ق)، شاعر. وی از دانشوران و دانشمندان شریعت بود که در مرو و بلخ مدت مدیدی منصب شیخ‌الاسلامی داشت. علاءالدین از مخلصان و از محبّان صدق‌اندیش اهل بیت و ائمه معصومین (ع) بود و در مدح و منقبت ایشان اشعار فراوانی به فارسی و عربی سروده است. این رباعی از اوست:

یارب من تشنه، جام خون چند کشم
بار ستم طاس‌نگون چند کشم
از بهر دو لقمه نان که هم دادهٔ تست
من منّت هر ناکس دون چند کشم

تذکرهٔ روز روشن (۱۹۱)، الذریعه (۹/ ۲۱۹)، ریاض العارفین (۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۲۳۸ـ۲۳۹)، لباب الالباب (۱/ ۲۰۹ـ۲۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حارثی)، مخزن الغرائب (۱/ ۶۲۱ـ۶۲۲)، هفت اقلیم (۲/ ۱۱).

حاسب طبری، ابوجعفر محمد بن ایوب. (وف بعد از ۴۸۵ ق)، منجم و ریاضیدان. از مردم طبرستان و معاصر الب‌ارسلان و ملکشاه سلجوقی بود. او از ۴۶۱ ق تا بعد از ۴۸۵ ق فعالیت علمی داشت و بیشتر عمرش را در زادگاه خود گذرانید. از وی نه کتاب یا رساله به جای مانده است، از جمله: «شمارنامه»، در سه فصل؛ «مفتاح المعاملات فی الحساب»، در شش فصل؛ «شش فصل»، کتابی در اسطرلاب، و در جواب سؤالهایی که از او شده است. اهمیت کتاب، موجب شد وی به طبری صاحب اسطرلاب فارسی معروف شود؛ رساله «استخراج» در شناختن عمر و بقای آن که یکی از مباحث نجوم شمرده می‌شود.

الاعلام (۶/ ۲۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۲)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمه (۵۲)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۴۴۴ـ۴۴۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۰۰)، کارنامه بزرگان (۱۶۴)، کشف‌الظنون (۳۴)، معجم المؤلفین (۹/ ۸۳).

حاصل مسیحی، مراد. (س سیزدهم ق)، نقاش. از مسیحیان هنرمند و زرگر ایرانی بود که در مجمع‌الصنایع ناصری فعالیت هنری داشت و تصاویر و نقوش زیبایی بر روی جواهرات و طلا و نقره‌آلات عمل می‌آورد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۲).

حاصل مشهدی، شاه باقر حسینی. (س یازدهم و دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به حاصل. از سادات بزرگ مشهد و از خادمان آستان قدس رضوی بود که به روزگار پادشاهی جهانگیر به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا به خدمت شاهزاده مرادبخش پیوست و از جانب او به نیابت وی به زیارت مشهد باز آمد. وی سرانجام در مشهد درگذشت. حاصل در نظم و نثر توانا بود و مثنویی به نام «میخانه» در برابر «ساقی‌نامه» ظهوری سروده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۲۲۰)، شام غریبان (۸۴)، صبح گلشن (۱۱۵)، کاروان هند (۱/ ۳۱۲ـ۳۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ حاصل)، نتایج الافکار (۱۸۹).

حاصلی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. شغل او ابریشم فروشی و زرسازی بود و از این رهگذر روزگار می‌گذرانید. از اوست:

سوسن ماتم‌زده لالهٔ خونین کفن
سرخ و سیه گشته‌اند بهر حسین و حسن

تحفهٔ سامی (۲۵۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۵)، الذریعه (۹/ ۲۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۰)، سخنوران آذربایجان (۳۰۹ـ۳۱۰)، فرهنگ سخنوران (۲۳۹).

حاضری خراسانی ← حاضری مشهدی.

حاضری سمنانی. (س دهم ق)، شاعر. وی پیشه بازرگانی داشت و شعر نیز می‌سرود. از اوست:

زلفت شب سیاه و رخت روز روشن است
القصه زلف و روی تو روز و شب من است

الذریعه (۹/ ۲۲۰)، تحفهٔ سامی (۲۶۸ـ۲۶۹).

حاضری مشهدی، میر ابوالمکارم. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به حاضری. وی از بزرگان مشهد بود. حاضری در سرودن انواع شعر توانا بود و به انواع فضایل

آراسته. از اوست:

می‌زنم هر لحظه از دست غمت بر سینه سنگ
سوی من کن یک نظر از لطف و سنگین دل مباش

تحفهٔ سامی (۷۲)، تذکرهٔ روز روشن (۱۹۱-۱۹۲)، الذریعه (۹/ ۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۲۳۹).

حافدی قزلجی، محمد سعید، فرزند ملا رحیم. (۱۲۹۲-۱۳۴۲ ش)، دانشمند، شاعر و موسیقیدان. در بوکان متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش گذراند و برای ادامهٔ تحصیل به سقز، و از آنجا به سلیمانیهٔ عراق رفت. حافدی پس از بازگشت به مهاباد، در آنجا نزد پسر عموی پدرش، ملا احمد ترجانی‌زاده، به فراگیری علم مشغول و موفق به اخذ لیسانس در الهیات شد. وی سرانجام در کرمانشاه درگذشت. حافدی علاوه بر علوم دینی و ادبی، با علوم جدید نیز آشنایی داشت و زبان انگلیسی و ترکی را می‌دانست و شعر کردی را نیکو می‌گفت و به فارسی و عربی نیز شعر می‌سرود. محمد سعید به موسیقی علاقه داشت و خوب آواز می‌خواند.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۳۶۵-۳۶۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۵۳-۵۴).

حافظ، خواجه شمس الدین محمد بن محمد بن محمد شیرازی. (وف ۷۹۱-۷۹۲ ق)، شاعر، متخلص به حافظ. مشهور به لسان‌الغیب و ترجمان‌الاسرار. وی در شیراز ولادت یافت، از مدت عمر و تاریخ ولادتش و نام و هویت پدرش، در مآخذ موثق و قابل اعتماد قدیم ذکری نیست. در هر حال وی در جوانی به آموختن قرآن و ادب عربی و علوم اسلامی توجه کرد، و در تفسیر و کلام و حکمت و ادب تبحر یافت. قرآن را از حفظ بود، و به همین سبب حافظ تخلص می‌کرد. عهد جوانی او مصادف بود با امارت شاه شیخ ابواسحاق اینجو (۷۴۴-۷۵۴ ق) در فارس، که ممدوح حافظ واقع شد و شاعر از رجال عهد او و نیز از دوران سلطنت او مکرر با شوق و علاقه یادکرده است و ظاهراً از مشایخ و علمای عهد این پادشاه، کسانی مانند شیخ امین الدین بلیانی، قاضی عضدالدین ایجی و قاضی مجدالدین شیرازی، تا حدی مربی و حامی حافظ بودند. دورهٔ امارت امیر مبارزالدین محمد مظفر، که توام با سختگیری و تعصب بسیار بود، ظاهراً موجب نارضایی شاعر بود، اما جانشینان او، شاه شجاع و شاه منصور، مورد توجه و ممدوح حافظ بودند، چنانکه از سایر سلاطین آل مظفر نیز، مثل شاه یحیی، شاه محمود و زین العابدین و همچنین از سلطان اویس و سلطان احمد ایلکانی نیز که در تبریز و بغداد حکومت داشته اند، به تصریح و کنایه در اشعار خویش یاد کرده است. اواخر عمر شاعر مواجه بود با استیلای امیر تیمور بر فارس و اگر ملاقات و مذاکره‌ای که به موجب قول بعضی از تذکره‌نویسان بین حافظ و این پادشاه روی داده است درست باشد، در پایان زندگی شاعر بوده است. خاک مصلی که مدفن و مزار کنونی حافظ در شیراز است، به یک روایت ماده تاریخ وفات او نیز هست. حافظ، بنا بر مشهور و چنانکه از دیوانش نیز بر می‌آید، به زادگاه خود شیراز علاقهٔ فراوان داشته است و ستایش شیراز و خوبان آن در «دیوان» وی بسیار آمده است. ظاهراً به سبب همین علاقهٔ وافر به شیراز یا به جهات دیگر حافظ بر خلاف هموطن خود سعدی به سیاحت و مسافرت چندان رغبتی نشان نداده است، و ظاهرا جز به یزد و هرمز، از شیراز به جای دیگر نرفته است. با این‌همه، شهرت او هم در زمان حیات به آذربایجان و بغداد و حتی هند نیز رسیده بود، و حتی به موجب بعضی روایات، سلاطین دکنی هند نیز او را به دربار خویش دعوت می‌کردند. در «دیوان» حافظ، ذکر نام پادشاهان و وزرا و علمای عصر مکرر آمده است، و پیداست که شاعر با غالب بزرگان فارس ارتباط داشته است. حافظ با آنکه چندین قصیدهٔ عالی و چند منظومهٔ کوتاه محکم و نیز رباعیات و قطعات دارد، شهرتش بیشتر در غزلسرایی است، و غزل او را از همه حیث اوج غزل فارسی می شمارند. وصف عشق و شراب و مستی، و بیزاری از ریا و سالوس، شعر او را رنگی خاص بخشیده است و با آنکه شاعر غالباً نظر خوشی دربارهٔ صوفیه ندارد، در بعضی موارد کلام او یادآور مطالب و مقاصد صوفیه است. در حقیقت، تعلیم حافظ ممزوجی است از فلسفه و عرفان اسلامی که ـ مثل رباعیات منسوب به خیام ـ از رندی و آزاد اندیشی اهل شک و حیرت چاشنی گرفته است. در کلام او، نه فقط ذکر بعضی قدما مثل فردوسی، سعدی، نظامی، ظهیر فاریابی آمده است، بلکه از سلمان ساوجی، خواجوی کرمانی و کمال خجندی نیز یاد شده است و مشابهت صورت و مضمون بعضی غزلهای او با غزلهای این شاعران و نیز با بعضی اشعار عماد فقیه و اوحدی کرمانی قابل ملاحظه

است. «دیوان» حافظ، بنابر مشهور، اول دفعه به وسیلهٔ یکی از یاران یا شاگردان او، به نام محمد گلندام، تدوین یافته است، و بعدها بعضی غزلهای دیگر نیز به مرور در آن وارد شده است. از بین چاپهای متعدد موجود «دیوان» او فعلاً مهم‌ترین و موثق ترین چاپ همانست که به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی در تهران منتشر شده است. «دیوان» حافظ شروح متعدد به فارسی و ترکی دارد، که از آن جمله شرح ترکی سودی بسیار مشهور است. همچنین «دیوان» حافظ و گاه منتخباتی از آن به عربی و بعضی از زبانهای اروپایی ترجمه شده است، و تأثیر و نفوذ حافظ در ایجاد دیوان گوته، شاعر آلمانی، محسوس و مشهود است. تفأل با «دیوان» حافظ و حکایات و قصه‌های بسیاری که در باب فال حافظ در کتابها و هم در افواه هست از شهرت و قبول فوق‌العادهٔ او در نزد عموم فارسی زبانان حکایت دارد.

آثارعجم (۴۶۹-۴۷۱)، از سعدی تا جامی (۳۵۸-۴۲۲)، از کوچهٔ رندان، اعیان الشیعه (۹/ ۳۵۶-۳۶۶)، با کاروان حله (۲۷۵-۲۸۵)، بحث در آثار و احوال و افکار حافظ، بزرگان شیراز (۳۰۱-۳۰۷)، بزرگان نامی پارس (۴۳۹-۴۵۳)، بهارستان جامی (۱۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۶۴-۱۰۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۵-۲۰۶)، تذکرة الشعراء (۳۳۸-۳۴۴)، تذکرهٔ میخانه (۸۴-۹۹)، جستجو در تصوف (۲۳۱-۲۳۶)، چشمه روشن (۲۵۹-۲۶۸)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۲۰۵-۲۹۱)، حافظ و موسیقی، دائرةالمعارف الاسلامیه (۷/ ۲۵۳-۲۵۷)، دائرةالمعارف البستانی (۶/ ۶۴۷-۶۴۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۹۱- ۲۱۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۲۷ ذیل حافظ)، در کوی دوست، دویست سخنور (۷۲-۷۴)، الذریعه (۹/ ۲۲۲-۲۲۴، ۱۶/ ۵۱)، ریاض‌العارفین (۱۷۶-۱۸۵)، ریحانه (۲/ ۱۲-۱۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۶-۲۹۷)، سیری در شعر فارسی (۳۵۷-۳۶۲)، شخصیتهای نامی (۱۵۳-۱۵۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۱۸۲)، طرائق الحقائق (۲/ ۶۸۱-۶۸۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۶۲-۱۱۶۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۷۴-۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۲۴۰-۲۴۱)، کارنامهٔ بزرگان (۲۷۱-۲۷۲)، کشف الظنون (۷۸۳-۷۸۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۶۷)، گنج سخن (۲/ ۲۹۸-۳۱۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حافظ شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۶۷-۳۷۷)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۱۹-۱۲۱)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۸-۲۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۹۲)، مخزن الغرائب (۱/ ۶۴۵-۷۲۳)، مرآت الخیال (۵۱-۵۲)، مرآت الفصاحه (۱۴۹-۱۵۱)، مواد التواریخ (۳۵۱-۳۵۳)، نتایج الافکار (۱۷۱-۱۷۸)، نشتر عشق (۲/ ۴۲۲-۴۳۶)، نفحات‌الانس (۶۱۱-۶۱۲)، وقایع السنین و الاعوام (۳۹۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۱-۲۱۴)، یادگار (س ۱، ش ۱، ص ۷-۱۲).

حافظ، محمدحسین. (ز ۱۲۳۷ ق)، خطاط. از آثار او: «انوار النعمانیة» سید نعمت‌الله جزایری، به قطع وزیری و جدول‌دار مذهَّب، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «... بتحریر اقل عباداللّه محمدحسین الحافظ فی تحت قبةالرضا ... اتمام پذیرفت ... سنةالف و مائتین و سبع و ثلثین من‌الهجرةالنبویة ۱۲۳۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۳).

حافظ، محمدیوسف. (ز ۱۱۵۷ ق)، خطاط. از آثار او: ادعیهٔ نیم‌ربعی جلد روغنی، سرلوح مرصع، تمام متن و حاشیه مذهَّب، به خط نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «کتبه تراب اقدام المؤمنین الفقراء محمد یوسف الحافظ فی شهور سنة ۱۱۵۷...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۹).

حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بهدادینی خوافی. (وف ۸۳۳/۸۳۴ ق)، مورخ و جغرافیدان. اصلش از بهدادین خواف بود، و علت اینکه بعضی او را هروی خوانده‌اند شاید بدین جهت است که مدت زیادی در هرات زیست. تربیت و تحصیل وی در همدان صورت گرفت. وی از همان دوران جوانی به خدمت امیر تیمور گورکانی پیوست و مورد التفات وی قرار گرفت. بعد از تیمور ملازم شاهرخ میرزا و بایسنقر میرزا شد و به نام آنان به تألیف و تصنیف پرداخت. او از مورخان موثق دوره تیمور بود و در ضبط دقیق وقایع و صحت گفتار معروف. شهاب‌الدین در زنجان وفات یافت و نزدیک مزار اخی فرج زنجانی دفن شد. از آثار او: «جغرافیای حافظ ابرو»؛ «ذیل جامع‌التواریخ رشیدی»؛ «ذیل تاریخ طبری»؛ «تاریخ آل کرت»؛ «تاریخ طغاتیمور»؛ «تاریخ سربداران»؛ «تاریخ امیر ارغون شاه»، «تاریخ شاهرخ»، که تمامی کتابهای تاریخی مذکور و چند کتاب

دیگر مجموعه‌ای تاریخی را تشکیل می‌دهند به نام «مجموعه حافظ ابرو»، شامل تاریخ جهان از آغاز آفرینش تا ۸۳۰ ق، به نام «مجمع‌التواریخ سلطانی» و «زبدةالتواریخ».

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۸۶-۴۸۹)، تاریخ در ایران (۹۳-۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۷-۲۳۸)، حبیب‌السیر (۴/ ۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۲۷)، الذریعه (۵/ ۱۱۵، ۱۰/ ۴۹، ۱۲/ ۲۳)، ریحانه (۲/ ۹-۱۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۵-۲۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۲۸)، کشف‌الظنون (۹۵۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۶۶)، گلستان هنر (۳۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حافظ ابرو)، هدیةالاحباب (۱۲۱-۱۲۲).

حافظ احمد قزوینی. (س دهم ق)، خواننده. از هنرمندان درجه اول زمان شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم صفوی بود که در تحریر و گیرندگی صدا در عصر خود ممتاز بوده و بر امثال و اقران امتیاز داشته است.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

حافظ باباجان تربتی، فرزند حافظ عبدالعلی. (وف ۹۴۴ ق)، خطاط و شاعر. معروف به بهرامی. از مردم تربت حیدریه و برادر حافظ قاسم، خواننده مشهور عصر خود، بود. پدرش از ملازمان دربار سلطان حسین میرزا بایقرا و خود از ملازمان دستگاه بهرام میرزا صفوی بود و به همین جهت است که خود را بهرامی معرفی کرده است. حافظ باباجان خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در موسیقی نیز دست داشت و عود و شترغو را نیکو می‌نواخت. وی همچنین زرفشانی و نقاری در استخوان را خوب می‌دانست و در عروض و معما توانا بود و شعر نیز می‌سرود. در تبریز درگذشت. از آثار وی، دو قطعه در مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است: یکی به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «کاتبها حافظ بابا جان، و قاطعها دوست محمد» و دیگری به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه‌العبد بابا جان بهرامی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۳-۸۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۳، ۲۴۵)، تحفه سامی (۱۳۵-۱۳۶)، گلستان هنر (۱۰۱)، مناقب هنروران (۵۶).

حافظ بروجردی ← بروجردی، ابوالفضل محمد بن هبةالله.

حافظ تبریزی، درویش‌حسین ← ابن کربلایی قزوینی.

حافظ تبریزی، محمدحسین روضه‌خوان. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حافظ. از مردم تبریز بود که به اصفهان مهاجرت کرد و در آن سامان مدتی از رهگذر روضه‌خوانی امرار معاش کرد. گویند چون آواز خوشی داشت به ملازمت دولتمردان صفوی درآمد و به شهرت رسید. از اوست:

ترا گر دوست‌تر از جان ندارم
به کیش دوستی ایمان ندارم
دلی دارم ولی در دست من نیست
سری دارم ولی سامان ندارم

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۱)، الذریعه (۹/ ۲۲۱)، سخنوران آذربایجان (۳۱۰-۳۱۱)، فرهنگ سخنوران (۲۳۹).

حافظ جلاجل باخرزی. (س دهم ق)، خواننده و موسیقیدان. در هنر خود استاد بود و هنر گویندگی و خوانندگی را به مرتبهٔ کمال داشت و در زمان خود بر سایرین این طبقه رجحان. در زمان اسماعیل میرزا، چالچی‌باشی شد و در زمان شاه عباس قرب و منزلت یافت. حافظ جلاجل را به داشتن مذهب تسنن نزد شاه متهم می‌کردند. وی سرانجام در قزوین درگذشت.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۵-۳۱۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

حافظ حسین رفعتی آق حصاری. (ز ۱۲۱۸/۱۳۱۸ ق)، خطاط. از خطوط وی: قرآن وزیری کوچک، به خط نسخ کتابت خفی و رقاع خوش، با رقم: «سنهٔ ۱۲۱۸ (یا ۱۳۱۸) فی اوایل شهر الشریف الشعبان، کتبه الفقیر الذلیل السید حافظ حسین الرفعتی الآق حصاری».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۰).

حافظ خراسانی، حافظ پناهی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. مشهور به کمان ابرو. وی از شاعران خطه خراسان در

روزگار امیر علیشیر نوایی بود که علاوه بر شاعری، از آواز خوبی نیز بهره داشت و «دیوان» شعری نیز داشته است.

الذریعه (۹/ ۲۲۱، ۲۲۴، ۹۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حافظ پناهی)، مجالس النفائس (۱۴۷).

حافظ رومی. (ز ۸۸۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات»، به خط ثلث خوش و نسخ خفی متوسط، با رقم: «وقع الفراغ من تحریره فی ... سنة اربعه و ثمانین و ثمانمائة ... حرره العبد ... حافظ رومی ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۷).

حافظ شربتی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به حافظ. وی پدر شیخ کمال تربتی بود و از مردم خراسان. طبعی خوش داشت و در این زمینه یگانه دوران بود. وی در ساختن معما و علم موسیقی توانا بود، چنانکه تصنیفهای وی در میان مردم مشهور بوده است. از اوست:

هر چند که جان و دل در هجر تو افگارست
چون نیک نظر کردم حق بر طرف یارست

فرهنگ سخنوران (۲۴۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حافظ شربتی)، مجالس النفائس (۹۲).

حافظ شیرازی، غیاث‌الدین حسن، فرزند مرشدالدین محمد. (ز ۹۹۲ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن رحلی عظیم مذهّب و جلد سوخت عالی، ریحان نیم دو دانگ خوش و نسخ نیم دو دانگ جلی خوش، با رقم: «غیاث‌الدین حسن حافظ الشیرازی ابن مرشدالدین محمد غفرالله رب‌العالمین وکتب فی سنة اثنین و تسعون و تسع مائة (۹۹۲) من الهجرة‌النبویة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۸).

حافظ صابونی قزوینی. (س دهم ق)، شاعر. او از شاعران معروف عهد خود بود. صادقی افشار، کتابدار شاه عباس صفوی در نزد او شاگردی می‌کرد. حافظ به لهجه‌های مختلف از جمله گویش قزوینی شعر می‌گفت و در اقسام شعر دست داشت، قصیده‌ای که به‌هفت لهجه در مدح‌خان احمدخان گیلانی سروده، معروف است. برخی از شاعران آن زمان از روش وی تقلید می‌کردند.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۰)، الذریعه (۹/ ۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۲۴۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حافظ صابونی)، مجمع الخواص (۱۷۹-۱۸۰)، میئودر (۲/ ۴۲۲-۴۲۳)، هفت اقلیم (۳/ ۱۸۶-۱۸۷).

حافظ عجمی ← ابن احمد عجمی.

حافظ علاف شیرازی. (ز ۸۲۱ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به خراباتی. اهل شیراز بود و در زمان ابوالفتح ابراهیم سلطان تیموری «تذکرةالاولیاء» عطار را به مدت شش سال در بیست و چهار هزار بیت به نظم درآورد و آن را «ولی‌نامه» نام کرد. وی منظومهٔ مذکور را به سال ۸۲۱ ق در جامع عتیق شیراز به پایان برد.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۰)، الذریعه (۲۵/ ۱۴۶).

حافظ علی غوری هروی، فرزند نورالدین محمد. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. از مردم غوریان از توابع هرات بود. در علم عروض و صنایع شعری تبحر داشت. حافظ علی از کاتبان کتابخانهٔ بایسنقر میرزا بود و با سلطان حسین بایقرا معاصر. وی چندین سال منصب صدارت و استادی ابوتراب میرزا را داشت. تاریخ درگذشت او به درستی معلوم نیست، ولی در زمان تألیف «حبیب‌السیر» (۹۳۰ ق) ظاهراً در قید حیات بوده است. از اوست:

هنگام سحر که نرگس و لاله شکفت
مرغ سحری ناله کنان این می‌گفت
می نوش که بی نشأه بسی خواهی بود
برخیز که در خاک بسی خواهی خفت

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۱۷)، تحفهٔ سامی (۱۱۳)، حبیب السیر (۴/ ۳۶۰-۳۶۱)، الذریعه (۹/ ۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۲۴۲)، مجالس النفائس (۱۴۳)، مناقب هنروران (۵۶).

حافظ عندلیب تبریزی. (س دهم ق)، خواننده و شاعر. از خوانندگان زبردست و حافظ قرآن بود که از اخبار و قصص گذشتگان نیز آگاهی بسیار داشت و بیشتر وقت خود را صرف نقل آنها می‌کرد. از اوست:

ترا به حال من زار هیچ پروا نیست
تویی که مهر و وفا در دل تو اصلا نیست

خیال موی میانت چنان ضعیفم ساخت
که جز خیالی از این جسم زار پیدا نیست

تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۴۷۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۷۷۲)، سخنوران آذربایجان (۵۶۳).

حافظ غوریانی ← حافظ علی غوری هروی.

حافظ فوطه‌ای. (س نهم و دهم ق)، خطاط. از نازک‌نویسان و کاتبان دربار سلطان حسین میرزا بایقرا بود. وی شاگردان نامداری تربیت کرد که مشهورترین آنها ملا میر حسین حسینی است، که خط او را نظیر خط میر علی هروی می‌شمارند.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۳)، مناقب هنروران (۶۱).

حافظ قزوینی، ملا حاجی بیگ. (س دهم ق)، شاعر. اصلش از قزوین بود و در کاشان زندگی می‌کرد. وی شاعر و حافظ خوش صدای دورهٔ شاه عباس صفوی و از معاصران وحشی و محتشم بود و غزل را نیکو می‌سرود. از اوست:

آن بت نمود عکس رخ خود در آینه
من بت پرست گشتم و او خودپرست

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۳-۵۳۴)، تذکرهٔ روز روشن (۱۹۰-۱۹۱)، الذریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۳)، فرهنگ سخنوران (۲۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ حاجی قزوینی)، مجمع الخواص (۲۹۵).

حافظ قنبر شرفی. (س دهم ق)، خطاط. اصل وی از حبشه بود و غلام قاضی شرف‌الدین عبدالمجید قمی. حافظ قنبر در خط ثلث استاد بود و کتیبهٔ درگاه مسجد جامع قم و محراب و درگاه مزار سلطان سید بواحمد در دروازهٔ ری به خط اوست. در اواخر عمر به خط نستعلیق پرداخت و در آن نیز سرآمد شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۸۴)، گلستان هنر (۳۲، ۳۳).

حافظ مجلسی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر، موسیقیدان و خطاط. از مردم محلهٔ خیابان تبریز و حافظ قرآن و صاحب آوازی خوش بود. او سازهای قانون و شترغو را نیکو می‌نواخت و غزل را نیکو می‌سرود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۴۶، ۳۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۶)، تحفهٔ سامی (۱۳۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۶-۱۶۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۰)، الذریعه (۹/ ۲۲۴-۲۲۵)، سخنوران آذربایجان (۳۱۰).

حافظ محمد تجلی. (ز ۱۳۵۱ ق)، خطاط. از آثار او: یک لوحه ریحان و ثلث نیم دو دانگ کتیبه و نسخ و رقاع نیم دو دانگ کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد المذنب حافظ محمد تجلی ترجمان دیوان همایون ۱۳۵۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۲).

حافظ مظفر قمی. (س دهم ق)، خواننده. معاصر شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد و شاه عباس اول صفوی بود و در امر خوانندگی بر دیگران برتری داشت. وی اهل عراق بود و به سبک و شیوهٔ خراسانی خوانندگی می‌کرد. حافظ مظفر در خواندن آهنگهای کردی نیز مهارت داشت.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

حافظ هروی، کمال‌الدین حسین. (وف ۹۷۳/۹۷۴ق)، خطاط و قساری. معروف به واحدالعین. اصل وی از هرات بود، به مشهد رفت و از آنجا به قم و به اردوی شاه طهماسب صفوی پیوست. او در خواندن قرآن در خراسان شهرت فراوانی داشت و مورد توجه بزرگان و پادشاهان بود. کمال‌الدین جز نستعلیق، انواع خطوط را ماهرانه و استادانه می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین (ع)» و دو قطعه به قلم ثلث نیم دو دانگ و نسخ کتابت ممتاز و عالی، با رقم: «... کمال‌الدین حسین‌الحافظ الهروی فی المشهد المقدس بتاریخ سنهٔ ثلث و ثلاثین و تسعمائة» و «مشقه الفقیر کمال‌الدین حسین الحافظ الهروی»؛ کتیبهٔ صفهٔ صاحب در مسجد جامع اصفهان، به قلم ثلث سه دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم: «انجام یافت فی تاریخ سنهٔ ثمان و ثلاثین و تسعمائة کتبه کمال‌الدین حسین الحافظ الهروی»؛ یک قطعه از مرقع سید احمد

مشهدی، به قلم ثلث سه دانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت ممتاز، با رقم: «مشقه العبد کمال‌الدین حسین حافظ هروی».

آثـار ملی اصفهان (۵۳۷-۵۳۸)، احـوال و آثـار خوشنویسان (۱/ ۱۶۸-۱۶۹، ۴/ ۱۰۶۳)، اطلس خط (۳۳۵)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۰)، تاریخ اصفهان (۲۳۳)، تاریخ موسیقی (۳۱۸-۳۱۹)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۷۲-۸۷۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۸)، کارنامهٔ بزرگان (۱۰۲-۱۰۳)، گلستان هنر (۱۰۳-۱۰۴)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۹۱-۹۴).

حافظ یاری. (س نهم ق)، شاعر. وی از قاریان قرآن و مصاحبان امیرعلیشیر نوایی بود. حافظ یاری در مدرسه اخلاصیه هرات فوت کرد و در همان شهر دفن شد. از اوست:

گرم بر سر هزار آید بلا، شایستهٔ آنم
که هستم بدترین خلق و خود را نیک می‌دانم

الذریعه (۹/ ۲۲۵، ۱۳۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حافظ یاری)، مجالس‌النفائس (۳۹).

حافظی. (۹۳۰-۹۸۴ ق)، فقیه و شاعر، متخلص به حافظی. شاعر عهد شاه طهماسب صفوی بود. کتاب «التحفة‌الطهماسبیه» را که منظومه‌ای ۲۰۰ بیتی است به فارسی در اصول دین به امر آن پادشاه به نظم درآورد.

اعیان الشیعه (۴/ ۳۸۰)، الذریعه (۳/ ۴۵۰)، ریحانه (۲/ ۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ حافظی).

حافظی کرمانی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. او اهل کرمان بود و در شهر هرات اقامت داشت. وی گرچه از علم و فضل بهره کافی داشت و به وعظ و ذکر مشغول بود، امّا از رهگذر صنعت حکاکی زندگی می‌گذرانید. از اوست:

فروغ ماه رخت دیده را پرآب کند
کسی ندیده که مه کار آفتاب کند

الذریعه (۹/ ۲۲۵)، صبح گلشن (۱۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حافظی)، مجالس‌النفائس (۱۵۳)، نشتر عشق (۲/ ۴۴۲)، هفت اقلیم (۱/ ۲۸۴).

حافظی یزدی، علی اکبر، فرزند میرزا شفیع. (تو ۱۳۴۴ ق)، شاعر، متخلص به حافظی. وی تحصیلات قدیمی داشت. از اوست :

هر جا که بگذرم سخن از عشق روی تست
جانا چه کرده‌ای همه جا گفتگوی تست

تذکرهٔ سخنوران یزد (۸۰۶-۸۰۹).

حاکم بیهقی، ابوعلی حسین بن احمد. (ز ۳۵۲ ق)، محدث. از مشایخ شیخ صدوق است که از محمد بن یحیی صولی روایت کرده است. شیخ صدوق در مجلس ۹۴ از کتاب «الامالی» و همچنین در کتاب «عیون اخبارالرضا (ع)» بارها از حاکم بیهقی حدیث آورده و گوید که احادیث مذکور را در ۳۵۲ ق در نیشابور در خانه‌اش از وی شنیده است.

اعیان الشیعه (۵/ ۴۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۰۵)، معجم رجال الحدیث (۵/ ۱۹۴-۱۹۵).

حاکم حسکانی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد قریشی عامری نیشابوری. (ز ۴۷۰ ق)، متکلم، فقیه، محدث و قاضی. مشهور به ابن حداد یا ابن حذاء. او از نوادگان عبدالله بن عامر، فاتح خراسان، بود. برخی وی را حنفی پنداشته‌اند، اما بیشتر رجال‌نویسان شیعی بر تشیع وی حکم کرده‌اند. او معاصر صدوق دوریستی بود و از جد خود و از ابوالحسن علوی و ابوعبدالله حاکم و ابوطاهر بن محمش و ابن فنجویه دینوری و همطبقهٔ آنان روایت می‌کرد. وی از ملازمان ابوبکر بن حارث اصفهانی نحوی بود و از احمد بن علی بن منجویه نیز بهره گرفت، فقه را نزد قاضی ابوالعلاء صاعد بن محمد آموخت. ابن شهر آشوب در «معالم‌العلماء» به شرح حال او پرداخته است. از آثار وی: «تصحیح خبر رد الشمس لعلی (ع)»؛ «خصایص علی بن ابی‌طالب (ع) فی القرآن»؛ «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل»؛ «دعاءالهداة الی اداء حق الموالات»، ذکر حدیث غدیر خم.

اعیان الشیعه (۸/ ۱۳۶-۱۳۷)، الذریعه (۴/ ۱۹۴-۱۹۵، ۷/ ۱۶۶، ۸/ ۱۹۶، ۱۴/ ۲۴۲-۲۴۳)، ریاض‌العلماء (۳/ ۲۵۶-۲۵۷)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۲۶۸-۲۶۹)، الغدیر (۱/ ۱۴۶)، معجم رجال الحدیث (۱۱/ ۷۴-۷۵)، هدیةالاحباب (۱۱۶).

حاکم نیشابوری، ابواحمد محمد بن احمد. (ح ۲۹۰-۳۷۸ق)، حافظ و محدث. مشهور به محدث خراسان و حاکم کبیر. در نیشابور نشو و نما یافت. پس از

بیست سالگی به طلب حدیث برآمد و در خراسان و عراق و شام و جزیره و حجاز و جبال از محدثین بسیاری چون احمد ماسرجسی و ابوخزیمه و عبدالله بن زیدان و ابوبکر باغندی و ابوالقاسم بغوی و ابوالعباس سرّاج و عباس بن شاذان رازی و علی بن عبدالحمید غضائری و ابن ابی‌حاتم رازی حدیث شنید. ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابوعبدالرحمن سُلمی و محمد بن علی اصفهانی جصّاص و محمد جارودی و ابوبکر ابن متجویه و ابوسعد محمد کنجرودی از شاگردان و راویان وی بودند. در ۳۳۳ ق عهده‌دار منصب قضاوت شد و در ساس مدتی حکم کرد و مدتی نیز در طوس قضاوت نمود و مدتی نیز در طوس قضاوت نمود. سرانجام در ۳۴۵ ق به نیشابور بازگشت و ملازم منزل و مسجد شد و خود را آمادهٔ تصنیف کرد و در پایان عمر بینایی خود را از دست داد. وی در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «الاسماء والکنی» یا «الکنی فی المحدثین و الوزراء و الولاة»، در چند مجلد؛ کتاب «العلل»؛ کتاب «الشروط»؛ «المخرّج علی کتاب المزنی»؛ «الشیوخ و الابواب»؛ شرح «جامع الصحیح» بخاری؛ شرح «صحیح» مسلم؛ شرح «جامع» ترمذی.

الاعلام (۷/ ۲۴۴)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۶۳۷-۶۳۸)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۷۰-۳۷۷)، طبقات الصفوفیه سلمی (۱۰۰)، الکامل (۷/ ۱۳۶)، کشف الظنون (۱۳۹۱)، لسان المیزان (۷/ ۵۶۴-۵۶۶)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۸۰)، الوافی بالوفیات (۱/ ۱۱۵).

حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد. (۳۲۱-۴۰۵ ق)، حافظ، محدث، فقیه و عارف. معروف به ابن‌البیّع. شیخ المحدثین روزگار خود بود. در نیشابور متولد شد. از همان دوران کودکی به تحصیل علم و دانش پرداخت. وی در طلب علوم عصر بویژه دانش حدیث، که پرجاذبه‌ترین دانشهای آن روزگار بود، به نقاط مختلف عالم اسلامی از نیشابور تا عراق و حجاز و ماوراءالنهر و دیگر بلاد خراسان سفر کرد، و در نیشابور و دیگر بلاد از حدود دو هزار تن از مشایخ سماع حدیث داشته است. در شناختن و نقد حدیث در آن روزگار کسی همتای او نبود. یکی از استادان وی حاکم ابواحمد نیشابوری است. ابوعبدالله در تصوف نیز از محضر ابوالحسن پوشنجی و جعفر بن نصیر و ابوعمر و زجاجی و ابوعثمان مغربی کسب فیض کرد. وی در عصر سامانیان به روزگار وزارت عُتبی در ۳۵۹ ق چندی قضاوت نیشابور را عهده‌دار بود. برخی نویسندگان یادآور شده‌اند که وی نقش میانجی سیاسی میان سامانیان و آل بویه را داشته است. مشهورترین عنوانی که وی بدان شناخته می‌شود الحاکم است. بنا به گفتهٔ ابن خلکان، این عنوان به اعتبار مقامی است که در قضاوت داشته است و به گفتهٔ محدث قمی در «الکنی و الالقاب»، حاکم در اصطلاح محدثان به کسی اطلاق می‌شود که احاطه به جمیع احادیث داشته باشد. بسیاری از محدثان عامه چون او را متشیع دانسته‌اند، نقل حدیث ـ غدیر ـ «من کنت مولاهُ...» و حدیث «طیر» و نگارش کتاب «فضایل حضرت زهرا(س)» را از نقاط ضعف او شمرده‌اند. آنچه مسلم است این که وی اگرچه در باطن شیعی مذهب بود، اما در ظاهر مسلمانی سنی و بر مذهب امام شافعی بوده و مانند اغلب شافعیان به اهل بیت رسول و امیرالمؤمنین علی(ع) ارادتی خاص داشته است. او بر اثر سکته در نیشابور درگذشت. از آثار او: «تاریخ نیشابور»؛ «المستدرک علی الصحیحین»؛ «معرفة علوم الحدیث»؛ «مُزَکّیَ الاخبار»؛ «المدخل الی الاکلیل»؛ «فضایل فاطمة‌الزهرا»؛ «فضایل الشافعی»؛ «المدخل الی الصحیح»؛ «مفاخرالرضا»؛ «فوائدالشیوخ»؛ «الامالی».

الاعلام (۷/ ۱۰۱)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۳۹۱)، تاریخ بغداد (۵/ ۴۷۳-۴۷۴)، تاریخ نیشابور (مقدمه/ ۳۰-۴۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۲۸)، الذریعه (۲/ ۱۹۹)، روضات‌الجنات (۷/ ۲۶۶)، ریحانه (۷/ ۴۲۷)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۱۶۲-۱۷۷)، کشف‌الظنون (۱۴۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۷۲-۱۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن‌بیع)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۸۲-۵۸۳)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۳۹-۲۳۸)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۲۰-۳۲۱)، وفیات‌الاعیان (۴/ ۲۸۱-۲۸۰).

حاکمی خوافی ← عصمت خوافی.

حالت، ابوالقاسم، فرزند محمدتقی. (۱۲۹۳/۱۲۹۴-۱۳۷۱ ش)، نویسنده، شاعر، روزنامه‌نگار و مترجم. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در همین شهر به پایان رسانید. از ۱۳۱۴ ش به طور رسمی به شعر و شاعری پرداخت و از ۱۳۱۷ ش با روزنامهٔ فکاهی «توفیق» همکاری کرد. بحر طویلهای او با

امضاهای هدهد میرزا و اشعارش با امضای خروس لاری، شوخ، فاضل‌مآب و ابوالعینک، به چاپ می‌رسید. حالت با نشریات بسیاری چون: «امید»، «تهران مصور»، «قیام ایران» و «خبردار» همکاری داشت و ملک‌الشعرا بهار او را به کنگرهٔ نویسندگان ایران دعوت کرد. او در ترانه‌سازی توانا بود و علاوه بر آن شاعری محقق و مترجمی زبردست بود و به زبانهای انگلیسی و عربی و فرانسه تسلط داشت. از وی ترجمه‌های متعددی به جای مانده است. از آثار او: «دیوان» اشعار؛ «پروانه و شبنم»؛ «تذکرهٔ شاهان شاعر»؛ «کلمات قصار حضرت علی(ع)»؛ ترجمهٔ «تاریخ کامل» ابن اثیر؛ ترجمهٔ «تاریخ فتوحات مغول» ج ج ساندوز؛ ترجمهٔ «تاریخ تجارت» اریک. ن. سیمونز؛ ترجمهٔ «زندگی من» مارک تواین؛ ترجمهٔ «بهار زندگی» کلاویس هاستی کارول.

تاریخ جراید (۲/ ۱۴۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۵۴-۱۰۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۳۷-۲۳۸).

حالتی، رفیع. (۱۲۷۵/۱۲۷۸-۱۳۶۰ ش)، مترجم، نمایشنامه‌نویس، کارگردان و بازیگر تئاتر. مشهور به استاد رفیع حالتی. ملقب به حجار. تحصیلاتش را در مدرسهٔ سن‌لویی گذراند، سپس در مدرسهٔ کمال‌الملک به آموختن نقاشی پرداخت. بازی در تئاتر را از ۱۲۸۸ ش با نمایش «رستاخیر سلاطین» آغاز کرد. از ۱۳۰۱ ش در شرکت کمدی ایران و از ۱۳۰۳ ش در شرکت کمدی اخوان، و شرکتهای جامعهٔ بارید و دایرهٔ نمایش سازمان پرورش افکار فعالیت کرد. او در هنرستان هنرپیشگی تهران تدریس می‌کرد. حالتی، مؤسس اتحادیهٔ هنرپیشگان بود. از آثار او نمایشنامه‌های: «کشتن خلیفه معتصم»؛ «ایمان»؛ «شاه عباس»؛ «محمود آقا را وکیل کنید»؛ «بازرس گوگول»؛ «خاقان می‌رقصد»؛ «تاجر ونیزی»؛ و فیلمهای: «عروسک پشت پرده»؛ «پستچی»؛ «ولگرد»؛ «قائم مقام»؛ «خانم لال».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۵۵-۵۶)، سیمای هنرمندان (۱/ ۳۳۰-۳۳۲)، مردان موسیقی (۲/ ۲۹۹-۳۰۰، ۳۱۳).

حالتی ترکمان رازی، قاسم بیگ. (وف ۱۰۰۰ ق)، مدرس و شاعر، متخلص به حالتی. از طایفه ترکمان بود و در تهران نشو و نما یافت. مؤلف «دانشمندان آذربایجان» او را از تبریز دانسته، که درست به نظر نمی‌رسد. وی در زمان شاه طهماسب صفوی از تهران به قزوین رفت و مدتی در شاهزاده حسین(ع) آن شهر به تدریس پرداخت. حالتی از شاعران بنام روزگار شاه طهماسب و شاه عباس صفوی بود. از آثار او: «دیوان» شعر؛ «قصیده شهر آشوب».

آتشکده آذر (۱/ ۵۲-۵۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۰۴)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۶)، تذکرهٔ روز روشن (۱۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۱)، دویست سخنور (۷۴-۷۵)، الذریعه (۹/ ۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۲۴۳)، کاروان هند (۲/ ۱۵۶۶)، لغت‌نامه (ذیل/ حالتی)، مجمع الخواص (۱۰۹-۱۱۰)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۵۹)، مکتب وقوع (۳۶-۵۷)، مینودر (۲/ ۴۲۴)، نتایج الافکار (۱۸۳-۱۸۴)، یغما (س ۱۷، ش ۱۱، ص ۵۳۰-۵۳۱).

حالتی تهرانی ← حالتی ترکمان رازی.

حالتی گیلانی. (توح ۹۸۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حالتی. از مردم لاهیجان و از سادات آن سامان بود. شعر می‌گفت و خط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. از اوست:

آنکه شادی از جفای سرو آزادی نداشت
بود آزاد از غم ما، خاطر شادی نداشت

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۴، ۴/ ۱۲۶۰)، تذکرهٔ روز روشن (۱۹۳)، الذریعه (۹/ ۲۲۶)، صبح گلشن (۱۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲۴۳-۲۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حالتی)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۲۵)، هفت اقلیم (۳/ ۱۵۱-۱۵۲).

حالتی لاهیجی ← حالتی گیلانی.

حالی آذربایجانی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. در ۱۰۰۱ ق به کاشان رفت و در آنجا، اسدخان، پسر حکیم ابوالفتح تبریزی، معروف به حکیم کوچک که از دانشمندان آن زمان بود، باعث رونق کار او شد. وی در قالبهای مختلف شعر می‌سرود.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۴).

حالی اردبیلی، میرزا محسن، فرزند ملا حسنعلی.

(ح ۱۲۴۷-۱۳۳۳ ش)، خطاط، شاعر و صوفی. معروف به عمادالفقرا. در اردبیل متولد شد. از عرفای سلسلهٔ ذهبیه مقیم اردبیل بود. در عتبات وفات یافت. از آثار وی: رسالهٔ «افاضهٔ روحیه»؛ «آینهٔ بیابان»؛ «آیات الرجعة»؛ مثنوی «تذکرة السالکین»؛ رساله در «تصوف»؛ ترجمهٔ «غررالحکم و درر الکلم» به شعر؛ «قصیدهٔ عشقیه».

الذریعه (۴/ ۱۲۱، ۹/ ۲۲۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۱۳-۲۱۴).

حالی اصفهانی ← **باباشاه اصفهانی.**

حالی سبزواری، دوست محمد. (وف ۹۳۷/۹۳۹ ق)، شاعر، متخلص به حالی. از شاعران و قصیده‌سرایان زبردست نیمهٔ اول قرن دهم و مورد توجه سلطان حسین بایقرا بود. وی در هرات وفات یافت. عده‌ای او را اسفراینی ذکر کرده‌اند. حالی همچنین از مداحان میر غیاث‌الدین محمد، معروف به میرمحمدیوسف، از بزرگان و دانشمندان خراسان بود. برخی تذکره‌ها تخلص حالی را گاهی به خطا جانی ضبط کرده‌اند.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۵۴-۲۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۵۸)، تحفه سامی (۲۰۶-۲۰۷)، تذکرهٔ روز روشن (۱۹۳)، الذریعه (۹/ ۱۹۰، ۲۲۷)، ریحانه (۱/ ۳۹۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۴)، لغت نامه (ذیل/ جانی).

حامد تبریزی، میر حمید سید نقوی، فرزند حاج سید مرتضی. (تو ۱۲۹۶ ش)، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به حامد. در محلهٔ اهراب تبریز متولد شد. تحصیلات مقدماتی و دورهٔ متوسطه را در زادگاهش به پایان رسانید، سپس وارد دانشکدهٔ افسری شد و در رشتهٔ مهندسی نظامی به تحصیل پرداخت و مدتی هم با سمت استادی به تدریس مشغول بود. او چندی مورد سوءظن قرار گرفت و زندانی شد و از استادی دانشگاه خلع شد. وی به دو زبان ترکی آذری و فارسی شعر می‌سرود. از آثار وی: «کؤنول دردی»، به آذری؛ «برگزیدهٔ آثار صائب تبریزی»؛ مجموعهٔ شعر «زیبای من».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۶۳-۱۰۶۸)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵).

حامد حسین، سید محمدتقی، فرزند سید محمد قلی‌خان. (۱۲۴۶-۱۳۰۶ ق)، عالم امامی، فقیه، محقق، مفسر، محدث، متکلم و ادیب. وی را با نسبتهای موسوی نیشابوری، کنتوری، هندی و لکهنوی نوشته‌اند. حامد حسین در لکهنو به دنیا آمد. وی از ارکان علمای امامیه بود. کلام را در محضر پدرش، مفتی سید محمدقلی، و فقه و اصول را نزد سید حسین بن دلدار علی نقوی، و معقول را در خدمت سید مرتضی بن سید محمد و ادبیات را در حوزهٔ مفتی سید محمدعباس فراگرفت. او تصنیفات فراوانی دارد، کتاب «عبقات» وی به وضوح نشان می‌دهد که کسی به پایه او در فن کلام بخصوص در باب امامت بدان منوال کار نکرده است. کتابخانهٔ ارزشمند میرحامد حسین یکی از خزاین گرانبهای شرقی در دوران اخیر است. این کتابخانه حاوی هزاران جلد کتاب است، که برخی از آنها از دستنویسهای قدیمی است. از آثار وی: «عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار»؛ «اسفار الانوار عن وقایع افضل الاسفار»؛ «استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی رد المنتهی الکلام»؛ «الشریعة الغراء»، در فقه؛ «الشملة الجوالة»؛ «شمع المجالس»، قصاید عربی و فارسی در مراثی؛ مثنوی «شمع و دمع»، به اردو؛ «الظل الممدود و الطلح المنضود»؛ «افحام اهل المین فی رد ازالة الغین».

اعیان الشیعه (۴/ ۳۸۱)، ایضاح مکنون (۲/ ۹۲)، الذریعه (۲/ ۳۱، ۲۵۷، ۱۰/ ۲۳، ۱۵/ ۲۱۴-۲۱۵)، ریحانه (۳/ ۳۷۷-۳۷۹)، فوائد الرضویه (۹۱-۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حامد حسین)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۷۸-۱۷۹).

حامد شیرازی، میر محمدعلی، فرزند میر محمد مومن حسینی حسنی. (س یازدهم ق)، شاعر. در شیراز متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. وی مدتی از شاگردان شاه ابوالوالی بود و محضر بسیاری از دانشمندان دیگر، از جمله میر محمد استرآبادی را درک کرد. به گفتهٔ نصرآبادی، حامد شیرازی مدتی متولی مرقد منوّر سید علی بن موسی بن جعفر(ع) بود. او پس از فراگیری علوم به شعر روی آورد و به فارسی و عربی شعر می‌گفت. از اوست:

نشان حسن ازل از سراغ نتوان یافت
که آفتاب به نور چراغ نتوان یافت

صفا ز باده نیفزود طبع روشن را
کز آب روشنیی در چراغ نتوان یافت

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۸۳-۱۸۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۱۶-۲۱۸)، الذریعه (۹/ ۲۲۷-۲۲۸).

حامد فسایی، محمد کریم، فرزند احمد. (تو ۱۲۸۰ ش)، صوفی و شاعر، متخلص به حامد. وی تحصیلاتی نداشته و به نقل خویش بیست هزار بیت شعر سروده است، که پانزده هزار بیت آن به نام «عشقنامه»، در توحید و مدح پیغمبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع)، که پنج هزار بیت آن سیاسی است به نام «هوسنامه». وی پیرو طریقت نعمت‌اللهی و پیرو قطب‌الاقطاب حاج محمدحسن صالح علیشاه گنابادی بود.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/۲۱۸-۲۲۱).

حامدی، عبدالله، فرزند اعتماد دربار. (۱۲۸۱-۱۳۲۲ ش)، پزشک و استاددانشگاه. در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی، تحصیلات متوسطه را در دبیرستان تدین و دارالفنون به پایان رساند، سپس به آموختن پزشکی در مدرسهٔ طب پرداخت. در ۱۳۰۴ ش در مدرسهٔ دفع آفات حیوانی، به کار پرداخت و برای اولین بار به تهیهٔ سرم سرطان ضد طاعون در ایران مبادرت کرد و بعد از آن برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و در رشتهٔ دامپزشکی به تحصیل پرداخت. در ضمن زیر نظر پرفسور رامن به مطالعه در فن سرم‌سازی پرداخت و به‌ایران بازگشت و به کار در ادارهٔ دامپزشکی مشغول شد. دکتر حامدی در ۱۳۱۶ ش اقدام به انتشار مجلهٔ «دامپزشکی» کرد و پس از آن به تدریس در دانشکدهٔ دامپزشکی مشغول شد. وی در تهران درگذشت.

تاریخ جراید (۲/ ۲۶۴-۲۶۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۵۷-۵۸).

حامدی اصفهانی. (ز ۸۸۴ ق)، شاعر، صوفی و خطاط. از متصوفین پیرو طریقهٔ مولوی بود، که پس از جهانگردی بسیار به خاک عثمانی و به دربار سلطان محمد فاتح راه یافت و سمت شیخی مزار مولانا جلال‌الدین در قونیه را عهده‌دار شد. به جز «دیوان» شعرش، اشعاری در پاسخ معماهای جامی سرود و نیز برای فرزندش، محمود، زایچه‌ای به فارسی شامل سی و دو سؤال وضع کرد و در پاسخ هر سؤال یک یا دو بیت فارسی سرود و آن را «جام سخن‌گوی» نام نهاد. همچنین او بیش از نیمی از غزلیات حافظ را تضمین کرد. وی خطاط نیز بود، چنانکه «مفردات» ابن‌بیطار و «دلایل‌الاعجاز» را به خط خوش برای سلطان محمد فاتح نوشت.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۴۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۲-۷۹۳)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۶۷).

حامدی شوشتری، استاد ملا حلمی. (س یازدهم ق)، شاعر. اصلش از شوشتر است. در زمان شاه عباس اول صفوی می‌زیست. حامد شوشتری با شاعران عصر خویش دمساز بود. از اوست:

فلک بر جان من می‌خواست آزار جهانی را
در آخر مبتلای عشق آن نامهربانم کرد

الذریعه (۹/ ۲۲۸)، صبح گلشن (۱۱۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حامدی)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۷۷۹)، نشتر عشق (۲/ ۴۶۰).

حامدی قمی، میرزا امیر حامد. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران روزگار شاه طهماسب صفوی بود که اشعاری با مضامین عالی می‌سرود. از اوست:

به قتل داد مرا وعده، یار و من مردم
ز بیم آنکه مبادا شود فراموشش

الذریعه (۹/ ۲۲۸)، صبح گلشن (۱۱۸)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حامدی قمی)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۷۷۹).

حاوی سنندجی، حسینقلی خان، فرزند امان‌الله خان. (وف ۱۲۶۳ ق)، شاعر، متخلص به حاوی. وی مدتی حاکم کردستان بود. از فضل و دانش نیز بهرهٔ کافی داشت. در زمان سستی و فترت حکومت کردستان در بابان مسکن گزید. وی در جوانی درگذشت. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۶۵-۳۶۷)، حدیقهٔ امان اللهی (۱۸۷-۲۶۶)، الذریعه (۹/ ۲۲۸)، ریحانه (۲/ ۲۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵)، لغت نامه (ذیل/ حاوی)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۱۸-۲۲۶)، مصطبهٔ خراب (۴۶)،

مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۲۰).

حایری، سید محمدعلی، فرزند سید حسین. (تو ۱۳۰۰ ش)، عالم، مدرس و شاعر، متخلص به صفیر. در کرمانشاه متولد شد. علوم ادبی و عربی را نزد استادان بزرگ فراگرفت و سالها در قم به تحصیل و تدریس اشتغال داشت. سپس در تهران از دانشکدهٔ الهیات فارغ‌التحصیل شد و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس مشغول شد. وی نویسنده و شاعری توانا بود، که آثار منظوم و منثور او در جراید و مجلات به چاپ می‌رسید. از آثار او: «خردنامه»؛ «ماتمکده»، در سوگواری سرور شهیدان؛ «دیوان» اشعار.

آینهٔ دانشوران (۳۸۲-۳۸۳)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۵۱-۲۳۵۵).

حایری، سید هادی، فرزند سید محمد. (تو ۱۳۳۵ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به کورش و حایری. در کربلا متولد شد. نسب وی با بیست و دو واسطه به حضرت سجاد (ع) می‌رسد. وی در هفت سالگی همراه خانواده به ایران آمد. سید هادی دورهٔ تحصیلات خود را در دبستانهای کربلا و یا به قولی دبستان جاوید و حسینیهٔ تهران و دبیرستان فردوسی و سپس کالج آمریکایی گذراند. مدتی در خدمت وزارت دارایی بود. از آثار او: «آفاق»، آثار انجمن دانشوران؛ «از هر چمنی گلی»، شعر؛ «افکار و آثار ایرج»؛ «برگ سبز یا عشق میهن»، شعر؛ «تذکرهٔ زنان شاعر معاصر ایران»؛ «عشقی شاعر و نویسنده رمانتیک»؛ گردآوری «دیوان عارف قزوینی».

چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۸۰۸)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۶۵)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۸۲-۲۹۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۱۴-۷۱۶).

حایری، عبدالرحیم، فرزند شیخ عبدالحسین. (۱۲۵۳-۱۳۲۷ ش)، مجتهد، نویسنده و شاعر. در کربلا در خاندانی با فضیلت متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در حوزهٔ علمیهٔ کربلا طی کرد و در آنجا از محضر استادانی چون: شیخ زین‌العابدین، ملا اسماعیل بروجردی و میرزا محمدهاشم خوانساری اصفهانی کسب فیض کرد. در هفده سالگی کتابهای زیادی نوشت و موفق به دریافت بیش از سی اجازهٔ روایتی و اجتهادی شد. سفری به مکه داشت و در طول راه با علمای اهل تسنّن ملاقات و بحث کرد. در تهران و دیگر شهرها، چون قم، اراک و مشهد، جامعهٔ اخوان اسلامی را براساس اخوت اسلامی تأسیس کرد. وی یکی از پیشنهادکنندگان ملی کردن صنعت نفت به رضا خان بود. حایری به فارسی و عربی شعر می‌سرود. از آثار او: «هدایةالعامة فی اثبات الامامة»؛ «منظومهٔ موجزالمقال»، در علم درایه؛ «منظومه‌ای در علم رجال»؛ «منظومه‌ای در بیع فضولی»؛ «ودایع الاسرار و بدایع‌الاخبار»؛ «دیوان قصاید و غزلیات»؛ «حکم تشریع احکام دین»، در تصوف؛ «غنائم‌التبیان در تفسیر قرآن».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۵۱-۱۵۵)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۲، ص ۵۲-۵۳).

حایری، علی ← ایروانی، حاج میرزا علی آقا.

حایری، محمد ابراهیم بن عبدالمجید. (وف ح ۱۳۰۶ ق)، عالم شیعی. در شیراز متولد شد. وی پس از کسب مقدمات، راهی کربلا شد و نزد سید کاظم رشتی درس خواند. پس از عمری طولانی در کربلا درگذشت. از آثارش: «مشارق‌الشموس»، در ۶ مجلد؛ «رجوما لشیاطین».

الذریعه (۱۰/ ۱۶۴، ۲۱/ ۳۵-۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶-۱۷)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۴۵).

حایری تهرانی، حاج شیخ عباس بن ملا حاجی. (۱۲۹۸-۱۳۶۰/ ۱۳۷۰ ق)، فقیه و نویسنده. وی در تهران متولد شد. تا دوازده سالگی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر فراگرفت و سپس در مدرسهٔ مروی تهران به فراگیری علوم دینی و ادبی پرداخت. پس از چندی به نجف رفت در خدمت علمای بزرگی چون: میرزا محمدتقی شیرازی و سید اسماعیل صدر و سید محمد فیروزآبادی و سید حسن صدر و شیخ ضیاءالدین عراقی به تحصیل پرداخت. پس از کسب درجهٔ اجتهاد، به ایران بازگشت و در قم اقامت کرد. در تأسیس حوزهٔ علمیهٔ قم با آیت‌الله حایری همکاری داشت و به تقاضای جمعی از مؤلفین به تهران عزیمت کرد و در این شهر درگذشت. پیکرش را به کربلا حمل، و در جنب در قاضی‌الحاجات دفن کردند. از آثار وی: «شرح اصول کافی»، جزء اول؛ «رسالهٔ رضاع»؛ «موائد الکریم لزّوار عبدالعظیم حسنی (ع)»؛ «رساله

ترتیبیه»؛ «رساله در وصیت»؛ «اسرار الصلوة»؛ «رسالهٔ ادائیه»؛ «شرحی بر حاشیهٔ ملا عبدالله»؛ «کتاب الصلوة»؛ «مباحث الفاظ».

الذریعه (۳/ ۹۸، ۵/ ۱۷۰، ۱۳/ ۹۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۹۰-۹۹۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۶۶-۶۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۲۶-۴۲۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۸۱-۳۸۲)، معجم المؤلفین (۵/ ۵۹).

حایری سمنانی، شیخ محمد صالح، فرزند حاج شیخ فضل‌الله مجتهد، فرزند ملا محمد حسن. (۱۲۹۷-۱۳۹۱ ق)، عالم، مجتهد، مدرس و شاعر. در کربلا متولد شد. مقدمات علوم دینی را نزد آخوند ملا عباس اخفش و ملا علی سیبویه آموخت. سپس به نجف رفت و در حوزه‌های درسی آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیل تهرانی، به فراگیری فقه و اصول پرداخت، و فلسفه را نزد حاج ملا اسماعیل بروجردی حایری فراگرفت و در جوانی به اجتهاد رسید. او در ۱۳۲۴ ق برای معالجهٔ چشم به ایران آمد و مدتی در تهران ماند، سپس به بابل رفت و در آنجا اقامت کرد و مرجع تقلید مردم شد. پس از چندی از بابل به سمنان تبعید شد و در آن شهر به اقامهٔ نماز جماعت و تدریس مشغول شد. پس از رحلت، جنازه‌اش به مشهد حمل و در جوار امام رضا(ع) دفن شد. او در سرودن انواع شعر دست داشت، خصوصاً در قصاید عربی و غزلیات و قصاید فارسی و انشاء مدایح و مراثی اهل بیت(ع). وی حدود سیصد تألیف و رساله دارد، که برخی از آنها عبارت‌اند از: «سبیکة‌الذهب»، که «کفایة‌الاصول» علامه خراسانی را به نظم درآورده؛ «دیوان‌الادب»؛ «تاریخ معارف امامیه متضمن مذاهب اسلامیه»، در ترجمهٔ کتاب «ظلامة العترة‌الطاهرة»؛ «الباقیات الصالحات»؛ «نونیة العجم»؛ «سیمای ایمان».

الذریعه (۴/ ۳۷۷، ۶/ ۲۷۱، ۷/ ۱۲۰، ۱۲/ ۱۳۵، ۱۶/ ۳۸۳، ۱۸/ ۳۷۶، ۲۳/ ۱۷، ۲۴/ ۳۹۱، ۲۵/ ۶۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۶۸-۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۳۶-۹۳۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۳۵-۳۳۸)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۴۰).

حایری طباطبایی، سید علینقی بن سید حسن بن سید محمد مجاهد. (وف ۱۲۸۹ ق)، فقیه اصولی و عالم امامی. معروف به حاجی آقا. از نوادگان سید علی طباطبایی صاحب «ریاض» بود. در کربلا ولادت یافت و در همان شهر تحصیلات خود را به انجام رسانید و به ریاست علمیه آنجا منصوب شد. او در کربلا درگذشت و در مقبرهٔ پدرش در بازار حضرت ابوالفضل(ع) دفن شد. از آثار وی: «الدُّرة فی‌العام و الخاص»؛ «الدّرة الحائریه»، در شرح «الشرائع»؛ کتاب «البیع»، کتابی مبسوط همراه «الخیارات»؛ «رسالة فی طهارة و الصلاة و الصوم و الحج»؛ «اصول الفقه».

الاعلام (۵/ ۱۸۲)، اعیان الشیعه (۸/ ۳۶۷)، الذریعه (۲/ ۲۰۸، ۳/ ۱۹۲، ۸/ ۹۷، ۱۵/ ۱۹۲)، ریحانه (۲/ ۶)، لغت‌نامه (ذیل/ علینقی)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۶۹).

حایری طبرسی مازندرانی، ابوعلی محمد بن اسماعیل. (۱۱۵۹-۱۲۱۵ ق)، مورخ و فقیه اصولی امامی. معروف به ابی علی. اصل وی از طبرستان و زادگاهش کربلا بود. ابوعلی از شاگردان محمدباقر وحید بهبهانی، سید علی طباطبایی صاحب «ریاض»، و سید محسن کاظمی اعرجی بود. وی در عراق درگذشت. از آثار او: «زهر/ ازهارالریاض»؛ «عقداللآلی البهیه»، در رد اخباری‌ها؛ «منتهی المقال»، در رجال؛ «العذاب الواصب» یا «نقض نواقض الروافض».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۲۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۶۰، ۲/ ۱۱۰، ۵۷۴)، الذریعه (۱۲/ ۷۱، ۱۵/ ۲۴۰، ۲۳/ ۱۳-۱۴، ۲۴/ ۲۹۱)، ریحانه (۷/ ۲۱۰)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۲۴)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۵۷-۵۸)، هدیة العارفین (۲/ ۳۵۳).

حایری قمی، شیخ محمدعلی، فرزند محمد جعفر. (۱۲۹۹-۱۳۵۸ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. در قم متولد شد. در محضر علمایی چون: شیخ محمدحسن وزوایی و شیخ محمدحسن نادی تلمذ کرد، پس از طی مقدمات به تهران آمد و از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی و میرزا ابوطالب زنجانی کسب فیض نمود. در ۱۳۱۸ ق به نجف مهاجرت کرد و از محضر علمای بزرگی چون: آیت‌الله آخوند خراسانی و آیت‌الله یزدی کسب فیض کرد. در ۱۳۲۵ ق به سامرا و بعد از جنگ جهانی اول به کاظمین رفت. سپس از جانب آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی به کربلا احضار شد و پس از چند سال توقف به قصد زیارت مشهد به ایران برگشت و تا اواخر دوران آیت‌الله

حایری یزدی، در قم ساکن شد و حوزهٔ درسی دایر کرد. ساختمان مسجد نو قم و پارک ملی قم را او تأسیس کرد. بعد از آیت‌الله حایری، ایشان را از حیث مقام اعلمیّت و تقوا و زهد و صیانت نفس، شایسته زعامت حوزهٔ علمیهٔ قم می‌دانستند. وی در پی کسالتی چندین ساله درگذشت و در حرم حضرت معصومه (س) دفن شد. از آثار او: «مختارات الاصول»؛ حاشیه بر «کفایه»؛ «رد وهابیة»؛ «رسالة فی الاجتهاد والتقلید»؛ «کتاب الخمس».

الذریعه (۶/ ۱۸۷، ۱۱/ ۱۹۲، ۱۵/ ۲۷۳، ۲۰/ ۱۶۷)، ریحانه (۴/ ۴۹۰-۴۹۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۷۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۶۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۳۳۵-۳۳۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۱۴-۱۰۱۵).

حایری لاهیجی، سید ابوالقاسم. (وف ۱۲۹۶ ق)، فقیه و مدرس. وی پس از اخذ مقدمات علوم اسلامی، مدارج عالی اجتهاد را نزد سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و فرزند وی، سید محمد مجاهد، و محمد صالح برغانی گذرانید. او دارای اجازه از استاد خود سید علی طباطبایی بود. وی در جهاد علیه روسیه با استادش، سید محمد مجاهد همراه بود. سالها کرسی تدریس را در کربلا به خود اختصاص داد. از آثار وی: «ریاض المؤمنین فی احوال المعصومین(ع)»؛ «رسالة فی صلاة الجمعة»؛ «اصول الفقه».

اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۰۴)، الذریعه (۱/ ۲۱۹، ۱۱/ ۳۳۸-۳۳۹)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۷-۴۸).

حایری مازندرانی، زین العابدین بن مسلم. (۱۲۲۷-۱۳۰۹ ق)، عالم، فقیه، مجتهد و مدرس. در بارفروش (بابل) مازندران ولادت یافت و در همان شهر نزد سعید العلماء مازندرانی درس خواند. وی پس از آن به کربلا رفت و در نزد سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط»، و شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب «فصول»، به تحصیل فقه و اصول پرداخت و سپس در محضر شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ مرتضی انصاری این علوم را تکمیل کرد. وی مرجعیت تقلید بسیاری از مردم هند و ایران و عراق را داشت و در کنار امر فتوا به تدریس نیز مشغول بود. در کربلا وفات یافت و در صحن مطهر دفن شد. از آثار وی: «رسالة فی الصلاة»؛ «مناسک الحج»؛ «ذخیرةالمعاد»، به فارسی معروف به «سؤال و جواب»؛ «زینة العباد».

الاعلام (۳/ ۱۰۶)، اعیان الشیعه (۷/ ۱۶۷-۱۶۸)، الذریعه (۱۰/ ۲۰، ۱۲/ ۹۳، ۱۵/ ۵۶)، ریحانه (۵/ ۱۴۵-۱۴۶)، لغت‌نامه (ذیل/ مازندرانی)، المآثر و الآثار (۱۵۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۹۸)، مکارم‌الآثار (۳/ ۸۴۴).

حایری مازندرانی، شیخ محمد، فرزند شیخ زین‌العابدین. (۱۲۸۲-۱۳۵۰ ق)، عالم و نویسنده. معروف به ابن‌الشیخ. در کربلا متولد شد. بعد از پایان تحصیلات مقدماتی نزد پدر، از محضر درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی کسب فیض کرد، پس از مرگ او به خواهش مریدان پدر، به مدت چهارده سال در هندوستان اقامت کرد و بعد از بازگشت به ایران، با مشروطه‌خواهان همکاری کرد. بعد از به توپ بستن مجلس به نجف رفت و روحانیون آنجا از جمله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی را به هواخواهی از مشروطیت تشویق کرد. هنگام فتح تهران به ایران بازگشت و از طرف دولت ملی مدت دو سال به عنوان رییس دیوان کشور منصوب شد. مدتی هم نیابت تولیت مدرسهٔ سپهسالار را برعهده گرفت. وی بر اثر سکتهٔ قلبی در قم درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. از آثار وی: «سفرنامه‌ای خطی»؛ «دستورالعمل اصول محاکمات حقوقی»؛ «رسالهٔ تمیزیه، دستورالعمل دیوان تمیز».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۶۴، ۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۹۱).

حایری مازندرانی، مجید، فرزند محمد باقر. (تو ۱۲۹۵ ش)، مترجم. در تهران متولد شد. وی در دارالفنون، تحصیل کرد، سپس وارد دانشکدهٔ حقوق شد، و نزد پدر، اصول فقه و علوم قدیمی را فراگرفت. مازندرانی چندی به اروپا رفت و در پاریس دکترای حقوق گرفت و به تهران بازگشت و مشغول امر وکالت شد. از آثار او: ترجمهٔ کتاب معروف «مانون لسکو» آبه‌پرود، از فرانسه به فارسی.

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۹۲-۱۹۳).

حایری مازندرانی، هادی، فرزند حاج شیخ عبدالله. (۱۲۷۰-۱۳۵۳ ش)، شاعر، نویسنده و فیلسوف. در

تهران متولد شد. علوم ادبی را نزد استادان عصر، از جمله ادیب‌الممالک فراهانی فراگرفت. سپس علوم جدید را در مدرسهٔ دارالفنون و مدرسهٔ عالی سیاسی و حقوق به انجام رسانید. او به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و چندی ریاست تعلیمات و بازرسی اوقاف و ادارهٔ نگارش و بازرسی سیار در شهرستانها را عهده‌دار بود و در شهرستانها به ایجاد آموزشگاه‌ها و سایر مؤسسات فرهنگی اقدام کرد. حایری، شاعری توانا بود. از آثار وی: «دیوان» شعر، حدود پنج‌هزار بیت که قسمتی از اشعارش تحت عنوان «برگ سبز» منتشر شده است؛ «کتابی در فلسفه»؛ «کتابی در تاریخ فلسفه و فلاسفه».

الذریعه (۹/ ۱۲۸۵-۱۲۸۶)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۹۰۳-۳۹۰۷)، فرهنگ سخنوران (۹۹۳).

حایری یزدی، شیخ عبدالکریم، فرزند محمدجعفر مهرجردی. (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق)، مجتهد، مدرس، مرجع و بنیانگذار حوزهٔ علمیه قم. در قریهٔ مهرجرد/ میجرد میبد، از توابع اردکان یزد متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود، نزد مجدالعلماء اردکانی و آقا سید یحیی مجتهد یزدی به عراق رفت و از محضر سید محمد طباطبایی فشارکی و آیت‌الله شیرازی استفاده کرد و در نجف از محضر ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله یزدی بهره برد و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد، سپس به ایران برگشت و در اراک حوزهٔ علیمه دایر کرد و به تدریس مشغول شد. سپس به علت عدم تمایل در درگیریهای سیاسی زمان مشروطیت، چند سالی به نجف و کربلا رفت و به تدریس پرداخت. در ۱۳۳۱ ق به دعوت حاج سید اسماعیل اراکی به اراک رفت و به تدریس علوم دینی، فقه و اصول پرداخت. حایری بعد از پنج سال به قصد زیارت به مشهد رفت و در راه بازگشت در قم توقف کوتاهی کرد و علمای شهر با ایشان ملاقات کردند. بنا به اصرار و دعوت علمای آن شهر در آنجا اقامت کرد و حوزهٔ علمیه قم را بنیان گذارد. امام خمینی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله اراکی و آیت‌الله شریعتمداری از شاگردان وی بودند. او در قم درگذشت و در جوار حرم حضرت معصومه (س) دفن شد. از جملهٔ تأسیسات و آثار خیریهٔ او: «بیمارستان قم»؛ «قبرستان تازه و غسالخانهٔ شهر قم»؛ «احداث کتابخانه مدرسهٔ فیضیه»؛ «تأسیس قلعهٔ مبارک‌آباد و سدّ رودخانهٔ قم». آثار علمی او عبارتند از: «تقریرات»؛ «دررالفوائد فی‌الاصول» یا «دررالاصول»؛ «کتاب الرضا(ع)»؛ «کتاب الصلوة»؛ «کتاب المواریث»؛ «کتاب النکاح»؛ «حاشیهٔ انیس‌التجار»؛ «حاشیهٔ عروةالوثقی»؛ «ذخیرة المعاد»؛ «مناسک حج»؛ «وسیلة النجاة»؛ «منتخب‌الرسائل»، شامل فتاوی فقهی ایشان.

آثار الحجة (۱/ ۱۳-۱۷)، الذریعه (۴/ ۳۷۸، ۳۷۸، ۶/ ۱۴۹، ۸/ ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۵/ ۵۷)، ریحانه (۱/ ۶۶-۶۸)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۵۹-۶۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۵۸-۱۱۶۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۲۸۲-۳۰۴)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۶۵-۱۳۶۶)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۱۸-۲۱۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۱۵-۹۱۷).

حب حیدر اردبیلی، حاج میرزا علی. (۱۲۹۵-۱۳۸۲ ق)، عارف و پیشوای فرقهٔ ذهبیه. در اردبیل متولد شد. در بیست و سه سالگی وارد فرقهٔ ذهبیه شد و پس از طی مراتب سلوک و مقامات عالیهٔ عرفانی و ارتقاء به مقام ارشاد، به جانشینی پیر و مراد خویش، میرزا احمد تبریزی وحیدالاولیا، رسید و سی و هشتمین پیشوای فرقهٔ ذهبیه شد. وی در شیراز درگذشت. از آثار او: ساختمان مجلل خانقاهی برای فرقهٔ ذهبیه در شیراز، که آرامگاه وحیدالاولیا و قبر خودش در آنجا قرار دارد.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۷۵)، شرح حال رجال (۶/ ۲۴۴-۲۴۵).

حبش حاسب مروزی، احمد بن عبدالله. (س دوم و سوم ق)، منجم و ریاضیدان. وی حدود صد سال عمر کرد. در زمان مأمون و معتصم در حساب بسیار مشهور بود و لقب حاسب را به دلیل همین تبحّر در محاسبات به او دادند. او مدت ده سال به رصد اشتغال داشت. در دورهٔ علمی بغداد، زمان خلافت مأمون در دربار منزلتی خاص داشت، او همچنین در مطالعات نجومی نیز تسلط داشت و به ظاهر نخستین کسی است که ظل را وارد مثلثات کرد و جدول ظلی را فراهم ساخت و همچنین به تعریف و تعیین جیب (سینوس) پرداخت. آثاری از او به جا مانده که از آن جمله است: سه زیج معروف: «زیج شاه»؛ «زیج مأمونی»؛ «زیج دمشقی»؛ «عمل اسطرلاب»؛ «الرخایم و المقاییس»؛ «الدوایرالمماسة و کیفیة الاوصال»؛ «الابعاد و الاجرام»؛ «کتاب العمل السطوح المبسوطة القایمة والمائل و المنحرفة».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱۵)، تاریخ‌الحکماء قفطی (۲۳۳ـ۲۳۴)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۱۸، ۲۳۴، ۳۵۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۳۰)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۲۲۱ـ۲۲۴)، زندگینامهٔ علمی دانشمندان (۳۷۵ـ۳۹۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۷)، کارنامهٔ بزرگان (۷۷)، کشف‌الظنون (۹۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حبش ابی عبدالله)، هدیة العارفین (۱/ ۴۷)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۸۲).

حبلرودی رازی، نجم‌الدین خضر بن شمس‌الدین محمد. (وف ح ۸۵۰ ق)، متکلم و فقیه امامی. در حبلرود ری متولد شد و در نجف ساکن گردید. وی از شاگردان شمس‌الدین محمد بن سید شریف جرجانی و معاصر با علامه دوانی بود. از آثار وی: «التحقیق المبین فی شرح نهج المسترشدین»، در اصول؛ «جامع الاصول»، در شرح کتاب «الفصول فی الاصول»؛ «حقایق العرفان فی خلاصة الاصول و المیزان»؛ «توضیح الانور»؛ «تحفةالمتقین فی اصول الدین»؛ «جامع الدقائق»، در منطق؛ «القوانین»؛ «جامع الدرر»، در شرح «الباب الحادی عشر» علامه، و خلاصهٔ آن؛ «مفتاح الغرر».

اعیان الشیعه (۶/ ۳۲۳)، الذریعه (۳/ ۴۸۴، ۴/ ۴۹۱، ۵/ ۴۱، ۲۱/ ۳۳۶ـ۳۳۷)، روضات الجنات (۳/ ۲۵۱)، ریاض العلماء (۲/ ۲۳۶ـ۲۳۹)، ریحانه (۶/ ۱۲۷ـ۱۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۵۵ـ۵۶)، لغت‌نامه (ذیل/ خضر)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۰۲).

حبیب اصفهانی ← حبیب شاطر حاجی اصفهانی.

حبیب اصفهانی، میرزا حبیب، فرزند میرزا عبدالله. (وف ۱۳۱۵ ق)، ادیب، نویسنده، زبان‌شناس و شاعر، متخلص به دستان. در قریهٔ بن از توابع چهار محال اصفهان متولد شد. در اصفهان به تحصیل علوم پرداخت. بعد از تحصیل ادبیات و فقه و اصول در بغداد، به تهران آمد و پس از چندی به استانبول رفت و در آنجا مقیم شد. میرزا حبیب با شیخ احمد روحی و یاران او معاشرت داشت و در نهضت آزادمردانی که برای بیداری ایرانیان در کوشش بودند، همکاری داشت. وی بیشتر اوقات خود را به تدریس و آموزش زبان فارسی در استانبول می‌گذراند و علاوه بر زبان فارسی به زبان ترکی و فرانسه مسلط بود. گاهی نیز به سرودن شعر می‌پرداخت. در اواخر عمر برای معالجه به آبهای بورسا رفت و همان‌جا درگذشت و در گورستان چکرگه دفن شد. از آثار وی: «برگ سبز»؛ «خط و خطاطان»؛ «دستور سخن»؛ «دبستان پارسی»؛ «رهنمای فارسی»؛ «غرائب عقائد ملل»؛ «دیوان» اشعار؛ ترجمهٔ کتاب «حاجی بابا».

از صبا تا نیما (۱/ ۳۹۵ـ۴۰۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۵۹۹)، تذکرةالقبور (۲۴۷)، شرح حال رجال (۱/ ۳۱۳ـ۳۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۶۹ـ۴۷۰).

حبیب سماع حضور ← سماع حضور، حبیب.

حبیب خراسانی، میرزا حبیب‌الله، فرزند حاج میرزا محمد هاشم بن سید هدایت‌الله. (۱۲۶۶ـ۱۳۲۷ ق)، فقیه، مجتهد، عارف و شاعر، متخلص به حبیب. مشهور به شهیدی و آقا. وی از خاندان شهید ثالث بود. در مشهد متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی و فراگیری زبان فرانسه، جهت تکمیل تحصیلات به عراق رفت و از محضر میرزای بزرگ شیرازی و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و فاضل دربندی کسب فیض نمود. در عراق توسط میرزا مهدی گیلانی، معروف به خدیو، به جمع مریدان غلامعلی خان هندی پیوست و بعد از مرگ مرشدش، مرید میرزا خدیو شد. میرزا حبیب پس از بازگشت به مولد خویش، راه عراق را پیش گرفت و به ارشاد مردم پرداخت و در میان مردم محبوبیتی خاص پیدا کرد. سید حسن مشکان طبسی از شاگردان وی بود. میرزا حبیب در مشهد درگذشت و در صفه شاه طهماسب صفوی دفن شد. وی طبع و ذوق شاعری داشت و به زبان فرانسه مسلط بود. از آثار او: «دیوان» شعر؛ «گنج گهر»؛ «التعادل و التراجیح».

الذریعه (۹/ ۵۶۱ـ۵۶۲)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۷۴ـ۱۰۸۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۸۷ـ۲۸۸)، شرح حال رجال (۶/ ۷۶ـ۷۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۶۳ـ۳۶۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۲۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۹۵).

حبیب رازی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از مردم ری بود. از اوست:

ندارم حسرتی جز دیدن آن رو پس از مردن
نسازم قبلهٔ خود غیر آن ابرو پس از مردن

تذکرهٔ روز روشن (۱۹۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۳)،

الذریعه (۹/ ۲۳۰).

حبیب سبزواری، میرزا حبیب الله. (؟)، شاعر. از شاعران سبزوار بود. از اوست:

بعد عمری گر نگاهی جانب من می‌کند
صد نگه بهر تسلی سوی دشمن می‌کند

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۹۹)، الذریعه (۹/ ۲۳۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ حبیب‌الله سبزواری).

حبیب سماعی ← سماعی، حبیب.

حبیب شاطر حاجی اصفهانی. (س چهاردهم ق)، خواننده. وی صدای خوشی داشت، اما در جوانی بیمار و صدایش خراب شد. او با عارف قزوینی مأنوس بود. استاد علینقی وزیری او را در اصفهان دیده و تحسین کرده بود. حبیب در اواخر عمر بیشتر در شیراز می‌زیست. حسین ادیب و تاج اصفهانی از شاگردان وی بودند.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۷، ۶۸۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۰)، مردان موسیقی (۲/ ۱۵۴).

حبیب شیرازی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حبیب. منشی حسینعلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار، بود. از اوست:

به غیر از دوست دستی بر همه عالم برافشانم
که از عالم توانم بگذرم وز دوست نتوانم
جمال یوسفی با تست لیکن من ز خود حیران
که چون یوسف چرا در بند آن چاه زنخدانم

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۲۹).

حبیب شیرازی، شیخ علی مجتهد ابیوردی، فرزند حبیب‌الله. (۱۲۸۲-۱۳۵۷ ق)، عالم، فقیه، مدرس و شاعر، متخلص به حبیب. در قریهٔ لاله‌گون آباده متولد شد. به تشویق حاج عبدالله تاجر ابیوردی، به خواندن مقدمات عربی مشغول شد. در چهارده سالگی برای ادامه تحصیل به شیراز رفت و فقه و اصول و تفسیر را در خدمت شیخ عبدالجبار مجتهد جهرمی و شیخ محمدحسین مجتهد محلاتی آموخت. سپس برای تکمیل تحصیلات دینی در بیست و چهار سالگی به عراق رفت و در درس حاج میرزا حسن مجدد شیرازی در سامرا حاضر شد و بعد از درگذشت او در نجف در حوزه درس آخوند خراسانی حضور یافت. وی پس از اخذ درجهٔ اجتهاد به شیراز بازگشت و از طرف مردم شیراز به وکالت شورای ملی انتخاب شد. در شیراز وفات یافت و در بقعهٔ علی بن حمزه دفن شد. از آثار وی: «دزدگیر، رد بهائیه»؛ «ذخیرةالمعاد»؛ «فرائد العلویه»؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری؛ «کنز النصایح یا گنج سعادت»، شعر.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۲۱-۲۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۹۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۸۲-۱۸۳).

حبیب شیرازی، میرزا ابوالقاسم. (وف ۱۲۴۶ ق)، شاعر. وی از سادات دستغیب شیراز بود و گاهی تجارت می‌کرد. میرزا ابوالقاسم با مؤلف «تذکرهٔ میکده» معاصر بود. او به رشت رفت و در آن سامان مشغول تدریس شد و همان‌جا وفات یافت. وی مثنویی به نام «فرهاد و شیرین» دارد.

حدیقةالشعراء (۱/ ۴۱۵-۴۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲۴۷)، مرآت الفصاحه (۱۵۲-۱۵۳).

حبیب قزوینی، میرزا محمدعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حبیب. اصل وی از قزوین بود. برای کسب معاش، با حسین خان سردار قاجار، حاکم ایروان، به ایروان رفت و در همان جا درگذشت. از اوست:

به این فروغ ندانم چه گوهری، ز چه کانی
که روشن است ز شمع رخت چراغ جهانی

حدیقةالشعراء (۱/ ۴۱۶)، سفینةالمحمود (۱/ ۲۴۹)، فرهنگ سخنوران (۲۴۷).

حبیب مسگر یزدی ← حبیب یزدی.

حبیب نجار لواسانی. (ز ۹۰۲ ق)، طراح و نقاش. وی در طراحی و ترسیم نقوش و آثار گوناگون بر روی چوب مهارت داشت و از نجاران بنام ده لواسان به شمار می‌رفت. از آثار به جا ماندهٔ وی که با همکاری برادر خود احمد، به فرجام رسانده، صندوق عتیقه و منبت امامزاده زید واقع در بازار شهر تهران است که آیاتی از کلام‌الله و حدیث نبوی را به خط ثلث و نسخ استادانه‌ای به روی

چوب کنده‌کاری نموده و حواشی بر جوانب آن را نیز به تزیینات اسلیمی آرایش داده است، با رقم: «عمل زبدتی الصناعین استاد حبیب و استاد احمد نجار اللبّاسانین... سنهٔ ۹۰۲ هـ.ق».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۴۷).

حبیب یزدی، ابوالقاسم، فرزند محمدابراهیم صفا / مسگر. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حبیب. حرفه وی مسگری و با فتحعلی شاه قاجار معاصر بود. حبیب در اغلب فنون شعر استاد بود. در زمان ناصرالدین شاه قاجار درگذشت. از اوست:

کشت ما را کرنش بیجا و مدح بی‌محل
می‌توان وا مرحمت اما چسان وا کرنشم

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۰۱-۱۰۲، ۱۱۸)، حدیقةالشعراء (۱/ ۴۱۷)، الذریعه (۹/ ۲۳۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۷).

حبیب یغمایی، فرزند میرزا اسدالله منتخب السادات خوری. (۱۲۸۰-۱۳۶۳ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به حبیب. وی برادرزادهٔ اقبال جندقی و نوهٔ دختری یغمای جندقی بود. در دهکدهٔ خوار بیابانک جندق متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه سعادت دامغان به پایان رسانید و برای کسب دانش به تهران آمد. وی در دانشسرای عالی به تحصیل ادامه داد تا موفق به اخذ لیسانس شد. یغمایی در خلال تحصیل، علوم عربی را نزد استادان عصر فراگرفت. سالها ریاست فرهنگ سمنان، دامغان و کرمان را به عهده داشت. به تهران بازگشت و در هنرستان دولتی و دارالفنون به تدریس ادبیات پرداخت. چندی مدیر مجلهٔ «آموزش و پرورش» و مؤسس و ناشر مجله «یغما» بود. در تهران درگذشت و در دهکده خور دفن شد. از آثار وی: «جغرافیای جندق و بیابانک»؛ «شرح حال و منتخب اشعار یغمای جندقی» ؛ «دخمهٔ ارغوان»؛ «رساله در علم قافیه»؛ «کاروان فرهنگی از پاکستان به ایران»، شعر؛ چاپ «مناجات حضرت امیر» به خط قوام‌السلطنه.

ادبیات معاصر (۹۶-۹۷)، ادبیات نوین (۳۲۲)، تاریخ قومس (۴۲۱-۴۲۲)، تذکره سخنوران یزد (۴۹۲-۴۹۹)، الذریعه (۹/ ۱۳۱۴)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۸۱-۱۰۸۸)، فرهنگ سخنوران (۲۴۷-۲۴۸)، کلک (س ۷، ش ۸۴، ص ۳۰۴-۳۰۹)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۲، ص ۴۴-۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۷۵-۴۷۶).

حبیب‌الله. (ز ۱۳۱۸ ق)، خطاط. وی ظاهراً از شاگردان میرزا غلامرضا اصفهانی بود. قطعه‌ای به خط وی به شیوهٔ میرزا غلامرضا و میرزا عمو، به قلم سه دانگ و کتابت خوش موجود است، با رقم: «حبیب‌الله ۱۳۱۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۴).

حبیب‌الله بهارجانی، فرزند علی. (ز ۸۶۶ ق)، نقاش. وی نگارگر فلزات بود و در این هنر مهارت زیادی داشت. از آثار رقم‌دار وی، ظرف کوچک برنجی نقره‌کوبی در موزه ویکتوریا آلبرت لندن است که در قسمت بالا و کنارهٔ گردن ظرف، به خط ثلث زیبای نقره‌کوب، الفاظ «لصاحبه‌السعاده و سلامه و طول عمر ...» نقش شده و در بالا و پایین بدنهٔ ظرف، تزیینات هندسی و اسلیمی خوش تراشی است که در کنارهٔ نقوش، اشعاری جلب نظر می‌کند، با رقم: «حبیب‌الله بن علی بهارجانی ۸۶۶» و در مشخصات ظرف نوشته شده است: «کار خراسان».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۴).

حبیب‌الله ساوجی. (س یازدهم ق)، نقاش. اهل ساوه و مردی درویش مسلک بود. به قم رفت و ملازم نواب حسین خان شاملو، حاکم قم شد. سپس با وی به هرات رفت و بعد از آن در سلک نقاشان خاصه شاه طهماسب صفوی قرار گرفت. او در تصویرسازی و شبیه‌سازی بی‌نظیر بود. از آثار وی: تصویر دو سوارکار که در نهایت استادی نقاشی شده و رقم «حبیب» دارد. تصویر نقش شتری در کمال استادی که روپوش طلایی زیبایی با حواشی سبز رنگ به پشت دارد. با رقمهای: «حبیب» و «عمل فقیر قلاش - حبیب نقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۴-۱۴۵)، گلستان هنر (۱۵۱-۱۵۲)، هنر قلمدان (۲۴).

حبیب‌الله شیرازی. (س سیزدهم ق)، نقاش. از هنرمندان شیراز، که در آبرنگ و تصویرسازی استادی بی‌همتا و در شبیه‌سازی چیره‌دست بود. یگانه اثر رقم‌دار او، تصویر محمد خان دشتی، شاعر شیرازی

است که به روی صندلی نشسته و کتابی به دست گرفته است، با رقم: «مشقه العبد الاقل میرزا حبیب‌الله شیرازی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۵).

حبیب‌الله شیرازی، فرزند عزیزالله. (س سیزدهم ق)، خطاط. از کاتبان عصر خویش بود. به خط او یک جلد «آتشکده آذر»، به قلم کتابت خفی متوسط است که در بمبئی به سال ۱۲۷۷ ق چاپ سنگی شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۵).

حبیب‌الله قاجار. (ز ۱۳۰۸ ق)، خطاط. به خط وی مرقعی به قلم سه دانگ و دو دانگ متوسط در کتابخانهٔ سلطنتی موجود بوده، با رقم: «کمترین غلام خانه‌زاد حبیب‌الله قاجار، سنهٔ ۱۳۰۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۵).

حبیب‌الله کاتب. (س دوازدهم و سیزدهم ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه با سفیدآب روی کاغذ مشکی، به خط ثلث دو دانگ جلی عالی و نسخ کتابت و رقاع خوش، با رقم: «مشقه‌العبد المذنب حبیب‌الله الکاتب» (قرن ۱۲-۱۳).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۷).

حبیب‌الله کرمانی ← شیخ ثانی کرمانی.

حبیب‌الله مشهدی. (س یازدهم ق)، نقاش. در شیوهٔ اصفهان و به سبک رضا عباسی نقش می‌آفرید. وی در دورهٔ شاه عباس اول صفوی از قزوین به اصفهان رفت. از آثار رقم‌دار او: تصویر شکارچی جوانی که لباس بنفش رنگی پوشیده و تفنگ خود را به دوش گرفته است و به خط قلم‌مویی رقم «راقمه حبیب‌الله مشهدی» دارد؛ مینیاتور دیگری که در مکتب هرات انجام گرفته و تصاویر بسیار دلربا و رنگین جمع پرندگان صحرایی است که طاووس زیبایی پرهای خود را باز کرده و مرغان دیگر به حال پراکنده در صحرا دیده می‌شوند و شکارچی تفنگ به دست، پشت صخره‌ها به کمین ایستاده است، با رقم: «حبیب‌الله».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۵-۱۴۶)، گلستان هنر (چهل و پنج)، هنر قلمدان (۲۵).

حبیب‌الله همدانی. (ز ۱۲۸۵ ق)، خطاط. در شکسته‌نویسی استاد بود. از آثار او: دو قطعه به قلم کتابت خوش، با رقم: «العبد الاقل حبیب‌الله غفر ذنوبه» و «اقل خلق‌الله حبیب‌الله غفر ذنوبه»؛ یک قطعه با رقم: «در روز جمعه بیست و ششم شهر شعبان‌المعظم بتاریخ هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری ... اقل خلق‌الله حبیب‌الله تحریر نموده».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۰-۱۲۶۱)، المآثر و الآثار (۲۰۸).

حبیب‌اللّهی، سید ابوالقاسم، فرزند سید احمد/ میرزا محمد. (۱۲۸۲-۱۳۵۹ ش)، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به نوید. از نوادگان سید حبیب‌الله مجتهد بود که در مشهد متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، به تحصیل علوم ادبی نزد استادان معاصر خویش اهتمام ورزید. پس از آن به امور کشاورزی مشغول شد و اوقات خویش را به مطالعه گذراند. نوید شعر را نیکو می‌سرود و مدتی در دانشکدهٔ ادبیات مشهد تدریس کرد. از آثار وی: «دیوان» اشعار، که تحت عنوان «ارمغان نوید» چاپ شده است.

آینده (س ۶، ش ۹-۱۲، ص ۹۳۰-۹۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۳۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۷۶-۷۷)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۷۴۸-۳۷۵۲)، صد سال شعر خراسان (۵۷۸-۵۸۵)، گلزار معانی (۷۲۰-۷۲۸، ۸۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۲۸-۲۳۹).

حبیبی برگشادی آذربایجانی. (س دهم ق)، شاعر. از مردم برگشاد/ برکشاد آذربایجان بود. در ابتدا به دلیل فقر از رهگذر شبانی روزگار می‌گذراند. سپس به خدمت سلطان یعقوب آق‌قویتلو درآمد و پس از آن به دربار شاه اسماعیل صفوی راه یافت و لقب ملک‌الشعرا گرفت. در دربار شاه صفوی به هزل او را «گرزالدین بیگ» لقب داده بودند. در زمان بایزید به خاک عثمانی رفت و در آنجا در زمان سلطان سلیم درگذشت. وی به دو زبان فارسی و ترکی غزل را استادانه می‌سرود.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۶)، تحفهٔ سامی (۳۵۷-۳۵۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حبیبی)، الذریعه (۹/ ۲۱۳، ۲۳۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸).

حُبیش تفلیسی، شرف‌الدین ابوالفضل بن ابراهیم متطبب. (وف ۶۲۹ ق)، دانشمند و طبیب. وی از بزرگان

علم و حکمت بود و در معالجات صاحب رأی. چند اثر از او بـه فـارسی و تـازی بـاقی مـانده، از جـمله: «کامل‌التعبیر»، به فارسی که بـرای قـلج ارسلان رومی تألیف کرد؛ «بیان‌الطب»، به فارسی؛ کتاب «القوافی»، به فارسی؛ «کفایةالطب»، بـه عـربی؛ «بیان‌التصریف»، بـه عربی؛ «بیان‌الصناعات»؛ «قانون‌الادب»، در لغت از عربی به فارسی؛ «بیان‌النجوم»، در هیأت و نـجوم بـه فـارسی؛ «جوامع‌البیان»؛ «وجوه‌القرآن»؛ «حجةالابدان»، در طب.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۹۸-۹۹۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حبش ابن ابراهیم، حبش ابن محمد، حبیش تـفلیسی)، الذریعه (۱۷/ ۱۸، ۱۹۶، ۲۵۳، ۲۵۴)، سـبک‌شناسی (۲/ ۳۹۳-۳۹۵)، کشـف الظنون (۲۶۱، ۲۶۲، ۱۳۷۹-۱۳۸۰)، مـعجم المـؤلفین (۳/ ۱۸۹)، هدیة العارفین (۱/ ۲۶۳).

حبیش ثقفی طوسی بغدادی، فرزند مبشر بن احمد. (وف ۲۵۸ ق)، محدث و عالم امـامی. عـلامه حـلّی در «خلاصةالاقول» او را حبش خوانده، اما نـجاشی وی را تحت عنوان حبیش بن مبشر، برادر جعفر بن مبشر با کنیهٔ ابوعبدالله آورده است. حبیش از عامّه روایت مـی‌کرد و احادیث بسیار از آنها می‌آورد. او را کتابی نفیس بـه نـام «اخبارالسلف» است. بـرادر وی از بـزرگان مـعتزله بـود. صاحبان «تاریخ بغداد» و «تهذیب التهذیب» در وصف او گویند: فقیهی طوسی الاصـل و بـرادر جـعفر بـن مـبشر مـتکلم است. او از فـرزانگـان بـغداد بـود و از اسـتادان روایت یونس مؤدب و وهب بن جریر و عـده‌ای دیـگر. اسحاق بن بنان انماطی و ابوبکر قاضی مروزی و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۰۵)، تاریخ بغداد (۸/ ۲۷۲)، تهذیب التهذیب (۲/ ۱۸۰)، رجال النجاشی (۱/ ۳۴۴).

حبّی نیشابوری، میرزا حبیب‌الله. (وف ۱۰۲۷ ق)، شاعر. وی اهل نیشابور بود و در اصفهان اقامت داشت. حبّی در سرودن شعر توانا بود. از اوست:

زان کمان ابرو مرا تیری که آیـد بـر جگـر
زخم او چشمی بود پر خون پی تیری دگر

تحفهٔ سامی (۲۸۱)، تذکرهٔ روز روشن (۱۹۴)، الذریعه (۹/ ۲۲۹).

حجاب اصفهانی، میرزا ابوتراب. (س دوازدهم ق)، شاعر. از سادات تبریزی ساکن عباس‌آباد اصفهان بـود. وی در زمان نادر شاه افشار درگذشت. از اوست:

زین پیش گردون در شیر من خـون
مـی‌کرد و اکـنون در بـاده‌ام آب

تذکرهٔ روز روشن (۱۹۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۲)، الذریعه (۹/ ۲۳۲)، سخنوران آذربایجان (۳۱۱)، سفینة المـحمود (۱/ ۲۴۹)، فـرهنگ سـخنوران (۲۴۸)، لغت‌نـامه (ذیـل/ حـجاب اصـفهانی)، نگـارستان دارا (۱۷۷).

حجاب تبریزی ← حجاب اصفهانی.

حجاب شیرازی، فتحعلی میرزا، فرزند محمدجعفر. (وف ۱۲۶۹ ق)، خطاط، مذهِّب و شاعر، مـتخلص بـه حجاب. وی شاگرد وصال شیرازی بود. در ۱۲۶۶ ق بـا پسران وصال به هندوستان رفت و دو سال بعد به شیراز بازگشت. حجاب انواع نستعلیق را از شش دانگ تا غبار استوار و عالی می‌نوشت و در سرودن شعر نیز مـهارت داشت. مـؤلف «حـدیقة الشـعراء» گـوید: «... در رسـوم شـاعری هـم بـین الاقـران مـمتاز بـود. دیـوانش قـریب شش‌هزار بیت است...». او در شیراز درگذشت و در بقعهٔ شاهچراغ دفن شد. از خطوط تذهیبی وی اثر رقم‌داری دیـده نشـده است. از آثـار او: یک‌نسـخه شش دفـتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «تمت الکتاب ... کتبه فتح علی الشیرازی المتخلص به حجاب، سنهٔ ۱۲۶۳»؛ یک نسخه «لوایح» جامی، به قـلم نـیم دو دانگ خوش، با رقم: «... اقل الکتاب فتح علی الشیرازی المتخلص به حجاب تحریر نمود...»؛ یک نسخه «تـاریخ معجم»، به قلم نیم دودانگ که دو صفحه به قلم پنج دانگ عالی دارد، با رقم: «... مرقوم رقم ...اقل الکتاب فتح علی الحجاب، گردید».

آثار عجم (۵۴۴-۵۴۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۵-۵۶۷)، احوال و آثار نـقاشان (۲/ ۵۰۰)، اطـلس خط (۵۶۷-۵۶۸)، تذکرهٔ خـوشنویسان مـعاصر (۵۷)، حـدیقة الشـعراء (۱/ ۴۱۷-۴۲۲)، دانشـمندان و سـخن‌سرایـان فـارس (۲/ ۲۳۳-۲۳۴)، الذریـعه (۹/ ۲۳۲)، ریـحانه (۲/ ۲۲)، شـرح حـال رجـال (۶/ ۱۷۵-۱۷۶)، فـارسنامهٔ نـاصری (۲/ ۱۱۶۴)، فـرهنگ سخنوران (۲۴۸)، لغت‌نامه (ذیـل/ حـجاب شـیرازی)، مرآت الفصاحه (۱۵۴-۱۵۵)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۳۶).

حجاب شیرازی، محمد مهدی، فرزند محمدتقی. (۱۲۲۴-۱۳۰۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حجاب. در شیراز متولد شد و در همان‌جا کسب کمالات کرد و مقدمات ادبی و عربی، منطق، کلام و حکمت الهی را آموخت. سپس برای تجارت به هند رفت و در کنار تجارت، به صحبت اصحاب کمال روزگار می‌گذرانید. او گاهی شعر نیز می‌سرود و در خط شکسته تعلیق مهارت داشت. فرزند وی، سحاب، تاریخ فوت پدر را چنین سروده:

چو کرد عزم حریم وصال گفت سحاب
حجاب پرده برافکند و بی‌حجاب برفت
۱۳۰۴

آثار عجم (۵۵۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۶-۱۲۷۷)، بزرگان‌شیراز (۳۴۶)، حدیقة الشعراء (۱/ ۴۲۲-۴۲۳)، دانشمندان وسخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۰-۲۳۳)، طرائق‌الحقائق (۴۷۱-۴۷۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۵۴)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸)، مرآت الفصاحه (۱۵۳-۱۵۴).

حجاب قزوینی، میرزا اسماعیل. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حجاب. از مردم قزوین بود که به روزگار اورنگ زیب از مولدش به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان زیست. میرزا اسماعیل در سرودن شعر توانا بود و اشعاری چند از وی به جای مانده است.

تذکرهٔ روز روشن (۱۹۶)، الذریعه (۹/ ۲۳۲)، کاروان هند (۱/ ۳۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ حجاب قزوینی)، مخزن الغرائب (۱/ ۸۵۶-۸۵۷)، میتودر (۲/ ۴۲۵).

حجاب یزدی، میرزا علینقی، فرزند مدرس یزدی. (ز ۱۲۸۷ ق)، شاعر، حجاب نه تنها در سرودن شعر توانا بود، بلکه از علوم نظری نیز آگاهی وافری داشت. از اوست:

پاسبان گفتا بروب آن خاک در، گفتم به چشم
گفتمش ریزم کجا گفتا به سر، گفتم به چشم

تذکره سخنوران یزد(۱۰۲-۱۰۷)، حدیقةالشعراء (۱/ ۴۲۳-۴۲۴)،الذریعه (۹/ ۲۳۲)، ریحانه (۲/ ۲۱-۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حجاب).

حجابی استرآبادی، فرزند مولانا بدرالدین هلالی. (وف ۹۳۶ ق)، شاعر، متخلص به حجابی. اصل وی از استرآباد گرگان بود. به نوشتهٔ «عرفات العاشقین»، حجابی «به غایت خوش طبیعت و عالی فطرت بود.» اغلب تذکره‌ها وی را با حجابی، دختر خواجه هادی استرآبادی، یکی دانسته‌اند، شاید هم یکی بوده‌اند، «مرآت‌الخیال» در مورد دختر خواجه هادی استرآبادی می‌نویسد: «از فرط حیا و عصمت در جلاً و ملأ نقاب از رخسار نازنین بر نگرفتی، از آن رو حجابی تخلص نموده بود.» وکلمهٔ هلال شاید اشتباهاً هادی نوشته شده است. او در شعر طبعی روان داشت. از آثار او «دیوان» شعری به جای مانده، که مشتمل بر اشعاری لطیف و روان است.

تذکرهٔ روز روشن (۱۹۶)، الذریعه (۹/ ۲۳۲)، ریاحین‌الشریعه (۴/ ۱۴۰)، زنان سخنور (۱/ ۱۶۹-۱۷۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸-۲۴۹)، مشاهیر زنان (۷۳-۷۴).

حجازی، حسین. (۱۲۷۹-۱۳۵۹ ش)، روزنامه‌نگار و مترجم. در ملایر متولد شد. تحصیلات خود را در بیروت گذراند. دوران خدمات اداری او در وزارت راه گذشت و در آنجا حدود چهار سال سردبیری «نامهٔ راه» را بر عهده داشت و در آن نوشته‌های ادبی و اجتماعی خارجی را ترجمه و نشر می‌کرد. چندی نیز سردبیر مجلهٔ «راه نو» بود. وی در ۱۳۲۳ ش به چاپ و نشر مجلهٔ «جهان نو» پرداخت. این مجله در ۱۳۳۳ ش از انتشار بازماند. تا اینکه از ۱۳۴۵ ش به طور ماهنامه مجدداً انتشار یافت. حسین حجازی در اواخر عمر کتابخانهٔ شهرداری را تأسیس کرد. از آثار وی: ترجمه‌های: «بزرگترین شخصیت در تاریخ بشریت» م. زمیر؛ «انسان آینده» لئونارد داروین؛ «عصمت عروس می‌شود» گرین ویشرپین.

آینده (س ۶، ش ۹-۱۲، ص ۹۲۲-۹۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۲).

حجازی، سید محمد، فرزند نصرالله مستوفی. (۱۲۷۹-۱۳۵۲ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. ملقب به مطیع‌الدوله. در تهران به دنیا آمد. پدرش مستوفی دربار قاجار بود. تحصیلات مقدماتی را در مدرسهٔ سن‌لویی به پایان رساند و بعد از آنکه مدتی در اروپا به سر برد، به ایران بازگشت و عهده‌دار سمتهای مختلفی شد، از جمله مدیر مجلهٔ «ایران امروز»، مترجمی پست و تلگراف و تلفن، ریاست انتشارات و تبلیغات، معاونت نخست

وزیری و سناتوری تهران شد. او مقالات خود را در نشریات آن زمان بخصوص «بابا شمل» به چاپ می‌رساند. حجازی صاحب سبک نو و مطلوبی در نویسندگی است، که همین امر او را در زمرهٔ نویسندگان درجهٔ اول قرار می‌دهد. از آثار او: «آیینه»؛ «آهنگ»؛ «اندیشه»؛ «پریچهر»؛ «حجازی و سخنان جاوید او»؛ «حکمت ادیان»؛ «ساغر»؛ «نمایشنامهٔ حافظ»؛ «کمال‌الملک»؛ «خلاصهٔ تاریخ ایران تا انقراض قاجاریه»؛ «رشد شخصیت»؛ «روانشناسی یا جبر و اختیار»؛ «زیبا».

از نیما تا روزگار ما (۲۴۳-۲۵۷)، تاریخ جراید (۲/ ۶۹-۷۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۷۸-۸۰)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۷۲-۵۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۸۱-۳۸۶).

حجازی دزفولی، سید صدرالدین، فرزند ظهیرالاسلام. (۱۲۷۳-۱۳۲۲/۱۳۲۳ ش)، نویسنده، مترجم و شاعر، متخلص به حجازی. در تهران متولد شد. پدرش از علمای خوزستان و قطب سلسلهٔ ذهبیه بود. حجازی در نه سالگی به اتفاق پدر خود به دزفول رفت و علوم متداول را نزد پدرش فراگرفت. در مجلس مؤسسان اول نماینده بود، بعدها دو دورهٔ متوالی به نمایندگی مجلس انتخاب شد. حجازی طبع شعر نیز داشت و اشعاری می‌سرود. وی همچنین در مجلهٔ «ارمغان» به نشر مقالات ادبی، تحقیقی و انتقادی می‌پرداخت. او حدود بیست جلد کتاب تألیف کرده است. از جملهٔ آثار او: «شکرستان تاریخ شش هزار سالهٔ خوزستان»؛ «ظهور محمد (ص)»، ترجمه از انگلیسی؛ «نعم‌الظهیر فی طلب اکسیر».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۹۴-۱۰۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۳۶-۵۳۷).

حجت حایری طباطبایی، میرزا ابوالقاسم بن سید حسن بن محمد مجاهد. (۱۲۴۲-۱۳۰۹ ق)، عالم، فقیه اصولی و مدرس. معروف به حجت. در کاظمین به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود و در کربلا فقه و اصول تدریس می‌کرد. وی با میرزا محمدحسن و ملا علی علیاری تبریزی و سید ابراهیم بن سید محمد تقی معاصر بود و چند تن از علمای هند و تبریز از وی اجازه گرفتند. در کاظمین وفات یافت و در بقعهٔ جدش، سید محمد مجاهد، در کربلا دفن شد. از آثارش: «اجازة»؛ تقریرات استادش، شیخ انصاری، در فقه و اصول.

اعیان الشیعه (۲/ ۴۰۳-۴۰۴)، الذریعه (۱/ ۱۳۹)، ریحانه (۲/ ۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۹۵)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۷۶).

حجت مرودشتی، شیخ اسدالله، فرزند شیخ ابوتراب مجتهد. (تو ۱۲۶۲ ش)، شاعر. در مرودشت متولد شد و تحصیلات فارسی و مقدمات عربی را در مدارس همان شهر گذراند. وی دارای «دیوان» شعر است، که به هفت هزار بیت می‌رسد.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۴-۲۳۵)، فرهنگ سخنوران (۲۴۹).

حجت مشهدی، میرزا مهدی، فرزند میر غیاث‌الدین پیشنماز. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حجت. از اکثر علوم آگاهی داشت. وی «دیوان» اشعاری قریب چهار هزار بیت داشته است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۰۲)، الذریعه (۹/ ۲۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۴۹)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۸۵۸)، مطلع‌الشمس (۲/ ۴۲۸).

حجتی کرمانی، حاج میرزا عبدالحسین. (وف ۱۳۷۷ ق)، عالم و مدرس. در کرمان در خانوادهٔ زرتشتی متولد شد. در جوانی تحت تأثیر تعالیم اسلام قرارگرفت و در محضر آیت‌الله حاج شیخ علی به آیین اسلام گروید. پس از چندی به نجف رفت و مدت بیست سال در عتبات به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. میرزا عبدالحسین پس از بازگشت به ایران سالیان طولانی در قم اقامت داشت تا اینکه به درخواست اهالی کرمان و پیشنهاد آیت‌الله حایری به کرمان رفت. وی در مسجد تاریخی ملک به اقامهٔ نماز جماعت و ترویج احکام اسلام پرداخت و آنچنان به زهد و پرهیزکاری معروف شد که وی را «سلمان زمان» لقب دادند. حجتی در کرمان درگذشت.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۸۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۳۴۵-۳۴۶).

حجة الاسلام بروجردی، ملا اسدالله بن عبدالله.

(وف ۱۲۷۰/۱۲۷۱ ق)، عالم، فقیه و اصولی. مشهور به حجةالاسلام و معروف به مجتهد بروجردی. در خدمت استادانی همچون میرزای قمی، صاحب «قوانین»، و سید محمد مجاهد، صاحب «مناهل»، تلمذ کرد. او مدعی برتری خویش بر تمامی علمای عصرش بود. در عهد وی بروجرد مرکز تحصیل علوم شرعی و مجمع افاضل ایران شد، به طوری که شیخ انصاری نیز در حوزهٔ درس وی حاضر شد و چون خود به مقام ریاست و اعلمیت رسید در مجالس خویش از این استاد نقل قول می‌کرد. در «تاریخ بروجرد» نام بیست و دو تن دیگر از علمای بزرگ شیعه، تحت عنوان شاگردان حجةالاسلام آمده است. وی در زادگاهش درگذشت و همان جا دفن شد. سه تن از فرزندان وی به نامهای فخرالدین محمد و جمال‌الدین محمد و نورالدین محمد که جدّ مادری آنان میرزای قمی بود، در زمرهٔ علمای دین و از مجتهدان بزرگ عصر خویش بودند و حجةالاسلام خود برای آنان اجازهٔ اجتهادی مبسوط نوشت. از آثار وی حاشیه یا تعلیقه بر «قواعد الاحکام» علامه حلّی است.

اعیان الشیعه (۳/ ۲۸۶)، تاریخ بروجرد (۲/ ۳۱۸-۳۴۴)، الذریعه (۶/ ۱۷۰)، روضات الجنات (۱/ ۱۰۹-۱۱۰)، ریحانه (۲/ ۲۵-۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۲۸)، فوائد الرضویه (۴۲-۴۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۹۱-۱۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ اسدالله)، المآثر والآثار (۱۴۰)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۴۲)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۵۲).

حجةالاسلام ثانی بیدآبادی، سید اسدالله، فرزند حجةالاسلام سید محمد باقر شفتی. (۱۲۲۷-۱۲۹۰ ق)، عالم دینی و مدرس. در محلهٔ بیدآباد اصفهان متولد شد و در محضر پدرش تربیت یافت و چون از مقدمات فراغت یافت، نزد پدر و دیگر عالمان اصفهان به تحصیل علوم پرداخت تا اینکه عازم نجف شد و در آنجا در محضر صاحب «جواهر» و دیگر علما به تلمذ پرداخت و به مقامات عالیهٔ علم و عمل رسید. پس از آن به اصفهان بازگشت و در آن شهر به تدریس و امامت مشغول شد و پس از مرگ پدر مرجعیت تامه یافت. پس از مدتی به عتبات رفت و مدرسهٔ سهله را تعمیر کرد و برای آوردن آب فرات به نجف اقدام کرد. وی در حسن خط و سرودن شعر نیز بهرهٔ کافی داشت. از پدرش روایت کرده و حاج میرزا حسین بن میرزا خلیل از او روایت می‌کرد. وی را پس از مرگ مقابل قبر شیخ مرتضی انصاری دفن کردند. از آثار وی: کتابی در رجال؛ شرح «زیارت عاشورا»؛ «منتخب‌المناقب»؛ «مناسک حج»، به فارسی.

آثار ملی اصفهان (۱۹۲)، تذکرةالقبور (۱۲۷)، الذریعه (۱۶/ ۷۵)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۲۴-۱۲۶)، المآثر والآثار (۱۳۹، ۱۸۴)، مکارم‌الآثار (۳/ ۸۳۶-۸۳۸)، نامها ونامدارهای گیلان (۴۱-۴۲).

حجةالاسلام گلپایگانی ← آخوند گلپایگانی، ملا زین‌العابدین.

حداد، ابومحمد. (س سوم ق)، عارف. از مریدان ابوحفص بود. او به پیشنهاد استاد خود آهنگری می‌کرد و درآمد آن را به‌درویشان می‌بخشید.

طبقات‌الصوفیه هروی (۱۱۵)، نفحات‌الانس (۵۷).

حداد اصفهانی، محمدحسن، فرزند حاجی محمدتقی. (ز ۱۲۴۲ ق)، خطاط. مشهور به ناقوسی. از آثار او: ادعیه نیم ربعی، جلد روغنی، مذهَّب به خط نسخ و رقاع و کتابت خوش، با رقم: «... اناالعبد... اقل الحاج ابن حاجی محمدتقی، محمد حسن الاصفهانی فی سنة ۱۲۳۷» و «خط حاج حسن حداد»؛ ادعیه نیم ربعی جلد میشن مذهَّب، نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «... حاجی محمد حسن الاصفهانی الشهیر بالناقوسی» (قرن ۱۳)؛ ادعیه نیم ربعی به سفیدآب و الوان، نسخ و رقاع کتابت خفی، با رقم: «... اقل الحاج محمدحسن الاصفهانی فی ۱۲۴۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۷-۱۱۵۸).

حداد هروی، ابوالحسین. (س چهارم ق)، عارف. در زمان خود از صوفیان بنام بود. وی با دیگر مشایخ در مجاورت مکه می‌زیست. در اواخر عمر از بعضی احوال صوفیان رسمی اظهار ملامت کرد.

طبقات‌الصوفیه هروی (۶۰۸-۶۱۰)، مزارات هرات (۳۲)، نفحات‌الانس (۲۸۲).

حدایق شیرازی، حاج شیخ ضیاءالدین، فرزند یوسف. (۱۳۲۳-۱۴۰۲ ق)، مجتهد، مدرس، نویسنده، شاعر و فهرست‌نگار. در شیراز به دنیا آمد و تا بیست و سه سالگی در شیراز، مقدمات علوم و ادبیات فارسی و

عربی را در مدارس رحمت، شعاعیه و منصوریه و نزد پدر آموخت. در ۱۳۴۵ ق برای تکمیل تحصیلات علوم معقول و منقول به اصفهان، قم، مشهد و تهران سفر کرد. مدت پانزده سال در تهران اقامت گزید. وی در رشتهٔ علوم معقول لیسانس گرفت و به مقام مدرسی رسید. پس از طی این مراحل در مدارس سپهسالار و مروی به تدریس پرداخت. پس از آن به عراق رفت و بعد از گذراندن امتحان به کسب اجازهٔ اجتهاد نایل شد و به شیراز بازگشت و مقیم آن شهر گردید. وی گهگاهی شعر نیز می‌سرود. در شیراز درگذشت. از آثار او: «رسالهٔ صدرالدین شیرازی»؛ «فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی»؛ «فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار»؛ «نهج‌البلاغه چیست؟»؛ «گمشده‌ها»؛ «النظائر و المقتبسات».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۸-۲۴۰)، الذریعه (۱۶/ ۳۸۸، ۳۸۹، ۲۴/ ۴۱۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۸۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۴۱-۴۴۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۴۰۲-۴۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۶۰-۵۶۱).

حدایق شیرازی، یوسف، فرزند شیخ ابوالحسن کازرونی. (۱۲۹۱-۱۳۶۲ ق)، عالم، دانشمند و مدرس. در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی در مدرسهٔ حکیم، به فراگیری فقه و اصول پرداخت. او به عراق رفت و در شهرهای سامرا، نجف و کربلا، در حوزهٔ درس میرزا محمدتقی شیرازی، حاج سید اسماعیل صدر و آخوند خراسانی و میرزا احمد شیرازی حاضر شد و از محضر آنان کسب فیض کرد. علم حدیث را نزد میرزا حسین نوری فراگرفت و از وی اجازه دریافت کرد. پس از آن به شیراز آمد و فلسفه را نزد حکیم کازرونی آموخت و مدرسهٔ مقیمیه و مسجد عتیق را مرمت کرد و در مدرسهٔ منصوریه به تدریس پرداخت. وی در شیراز بدرود حیات گفت.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۶-۲۳۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۸۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۴۰-۴۴۱).

حریرچیان، سید محسن، فرزند حاج سید عباس. (تو ۱۲۹۲ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به ساعی. در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، در رشتهٔ علوم اقتصادی و روزنامه‌نگاری تحصیل کرد. پس از آن همکاری با مطبوعات را آغاز کرد و به نشر آثار منظوم و منثور پرداخت. وی به منظور مطالعه به کشورهای اروپایی و آسیایی سفر کرد و پس از درگذشت سید اشرف‌الدین، مدیر روزنامه «نسیم شمال»، اقدام به تأسیس روزنامه‌ای با همین نام کرد. وی به فعالیتهای ادبی علاقه‌مند بود و شعر را نیکو می‌سرود. ساعی در بعضی انجمنهای ادبی از جمله صائب شرکت داشت. از آثار او: «گلزار ساعی»؛ «حمید و حمیده»؛ «ماکسیم گورکی»؛ «آقا خان محلاتی و فرقهٔ اسماعیلیه»؛ «پنجاه و یک حکایت»؛ «ارفع نامه».

تاریخ جراید (۴/ ۲۹۸-۳۰۰)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۸۹-۱۶۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۱۵).

حریری، علی اصغر، فرزند علی. (تو ۱۲۸۴ ش)، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و پزشک. در تبریز به دنیا آمد و علوم ابتدایی و متوسطه را در همان شهر فراگرفت. وی از همدرسان شهریار و غلامحسین رعدی و حسینعلی پسیان بود. از آنجا به تهران آمد و در رشتهٔ حقوق به تحصیل مشغول شد. پس از اخذ لیسانس به تبریز بازگشت و در آنجا به انتشار روزنامهٔ مستعجل «اردیبهشت» پرداخت. حریری پس از چندی به تهران آمد و با استاد ملک‌الشعرا بهار و هاشم افسر مصاحبت کرد و با رموز شعر و شاعری آشنا شد. وی به اروپا سفر کرد و در رشتهٔ طب و داروسازی به تحصیل پرداخت و به درجهٔ دکتری نایل آمد. سپس به تهران آمد و چندی با سمت دانشیاری در دانشکدهٔ پزشکی مشغول کار شد. سپس به اروپا مراجعت کرد و در پاریس اقامت گزید و برای برخی از مجلات پایتخت از جمله «یغما» و «وحید» مقاله می‌نوشت.

تاریخ جراید (۱/ ۱۱۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۱۱-۱۱۱۳)، فرهنگ سخنوران (۲۵۰).

حریف جندقی، سید ابوالحسن. (وف ۱۲۳۰ ق)، شاعر، متخلص به حریف. از شعرای عصر فتحعلی شاه قاجار و از نجیب زادگان جندق و سادات طباطبایی این شهر بود. وی به تتبع استادان سخن پرداخت و در شعر و ادب مقام ارجمندی یافت. حریف در اوایل قرن سیزدهم به خوی رفت و در آنجا اقامت گزید، به همین دلیل بعضی تذکره‌ها از وی به حریف خویی یاد کرده‌اند. وی

در شهنامه خوانی در تهران معروف بود. سید ابوالحسن در تبریز وفات یافت.

تذکره سخنوران یزد (۱۱۶-۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۲۳۴)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۹۰-۵۹۳)، فرهنگ سخنوران (۲۵۰)، لغت نامه (ذیل/ حریف جندقی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۰۹)، مصطبهٔ خراب (۴۵)، یغما (س ۱، ص ۴۴۲-۴۴۵).

حریفی اصفهانی ← **حریفی ساوجی.**

حریفی ساوجی. (س دهم ق)، شاعر. معروف به علی فراش. در آخر عمر به خدمت یکی از امیران شاه طهماسب صفوی رسید. اهمیت حریفی در تاریخ ادبیات ایران به خاطر شهر آشوبی است، که در باب مردم گیلان زمین سرود و در نتیجه آن زبان وی را بریدند. از اوست:

باز آمدم که سجده بر آن خاک پا کنم
گر طاعتی قضا شده باشد ادا کنم

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۵۸-۱۵۹)، تذکرهٔ روز روشن (۱۹۸)، الذریعه (۹/ ۲۳۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حریفی اصفهانی)، مجمع‌الخواص (۳۰۸)، هفت اقلیم (۲/ ۵۳۰-۵۳۱).

حریفی نهاوندی. (س دهم ق)، شاعر. از مردم نهاوند و معاصر سام میرزا بود. در اوایل جوانی در خدمت ترکان به سر برد، پس از آن به شاعری روی آورد. از اوست:

به سینه چون درآمد تیر او جان کرد آهنگش
دلم از رشک او بگرفت در پهلوی خود تنگش

تحفه سامی (۲۷۹)، الذریعه (۹/۲۳۴)، لغت نامه (ذیل/ حریفی نهاوندی).

حریمی نیشابوری، ملا غیاث‌الدین محمد. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر، متخلص به حریمی. از شاعران نیشابور بود که علاوه بر شاعری به کسب علم نیز اشتغال داشت. از اوست:

مکن بی‌موجبی، ای شوخ ترک گفتگو با من
گناهی گر به غیر از عاشقی کردم بگو بامن

الذریعه (۹/ ۷۹۵)، لغت‌نامه (ذیل/ غیاث‌الدین)، مجالس النفائس (۱۵۰-۱۵۱).

حزنی استرآبادی ← **استرآبادی، میر سید حسین.**

حزنی اصفهانی. (وف ۹۷۱ ق)، شاعر. وی مردی دانشمند بود. مدتی در مشهد زیست و پس از آن به قزوین سفر کرد و هفت بند معروف ملا محسن کاشانی را در آنجا جواب گفت و از شاه طهماسب صفوی صله دریافت کرد. سفری نیز به گیلان کرد و در آنجا دربارهٔ مذهب زیدیه شهرآشوبی گفت و به این جهت زبانش را بریدند. حزنی در عروض و قافیه استاد بود و خط را خوش می‌نوشت و غزل را خوب می‌سرود. وی در مشهد درگذشت.

آتشکدهٔآذر (۳/ ۹۴۰)، تحفهٔ سامی (۲۷۸-۲۷۹)، فرهنگ سخنوران (۲۵۰)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۷۶۶)، مطلع الشمس (۲/ ۴۲۸)، نتایج الافکار (۱۸۱-۱۸۲)، نشتر عشق (۲/ ۴۱۷-۴۱۹).

حزنی اصفهانی، مولا تقی‌الدین. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به حزنی. از شاعران و دانشمندان روزگار خود بود، که در علوم معقول و منقول تبحر داشت و سالها در اصفهان به تدریس مشغول بود. وی در ضمن تدریس و تحصیل دانش، شعر نیز می‌سرود و به جهت اینکه زندگی سختی در اصفهان داشت به هندوستان مهاجرت کرد و در عهد تقی کاشی در شهر گلکنده در ملازمت قطبشاه به سر می‌برد. او در رسول‌آباد لاهور درگذشت. از اوست:

شب کجا بودی که آتش در دل احباب بود
ریزهٔ الماس در چشمم به جای خواب بود
دل که آنجا بود حال او ندانم چون گذشت
باری اینجا حزنی بیدل بسی در تاب بود

آتشکده آذر(۳/ ۹۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۴)، الذریعه (۹/ ۲۳۴)، شام غریبان (۷۹-۸۰)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۸۶-۱۸۷)، فرهنگ سخنوران (۲۵۱)، کاروان هند (۱/ ۳۱۴-۳۲۱)، مجمع‌الخواص (۱۶۲-۱۶۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۳۹-۷۴۵)، مکتب وقوع (۵۸-۷۰)، نتایج‌الافکار (۱۸۲-۱۸۳)، هفت اقلیم (۲/ ۴۱۴-۴۱۷).

حزنی مکریانی، سید حسین، فرزند عبداللطیف. (۱۲۹۶-۱۳۶۷ ق)، شاعر و روزنامه‌نگار. در مهاباد متولد شد. وی از آغاز جوانی به مسایل کردشناسی و تحقیق دربارهٔ زبان و ادبیات کردی و روزنامه‌نگاری علاقه‌مند

بود. برای ادامهٔ تحصیل به عراق رفت و برای نخستین بار در حلب چاپخانه کردستان را دایر کرد و پس از آن در رواندوز، چاپخانهٔ زاری کرمانجی را به کار انداخت. وی نخستین روزنامه‌نگار کُرد و اولین کسی بود که به چاپ و نشر آثار کُردی و تحقیق دربارهٔ کرد و کردستان دست زد. حزنی در بغداد درگذشت و در اربیل دفن شد. روزنامه‌هایی که حزنی اداره می‌کرد عبارتند از: «گوقاری روناکی»، اربیل ۱۹۳۶ میلادی؛ «زاری کرمانجی»، رواندوز ۱۳۴۴ ق. از آثار وی: «خونچهٔ به هارستان»؛ «خوشی و تورشی»؛ «ئاوریکی پاشه وه»؛ «کوردستانی موکریان».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۸۶-۸۷).

حزین بروجردی، حسین، فرزند ملا حسین. (۱۳۲۷-۱۳۷۴ ق)، شاعر و نویسنده. در بروجرد متولد شد. در جوانی مدت ده سال با پای پیاده مسافرت و مشایخ طریقت و علمای شریعت را ملاقات کرد و از محضرشان کسب فیض کرد. از آثار او: «دیوان قصاید ادبی»؛ «دیوان غزلیات»؛ «چکامه‌های پارسی سره»؛ مثنوی «مرصدالاسرار»، در وقایع کربلا؛ دوبیتی‌های «سوز و گداز»؛ «دیوان مدایح و مراثی ائمهٔ اطهار»؛ «تذکرهٔ حزین»، دربارهٔ شعرای بروجرد.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۱۴-۱۱۱۸)، فرهنگ سخنوران (۲۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۸-۷۲۹).

حزین لاهیجی، محمدعلی، فرزند ابوطالب. (۱۱۰۳-۱۱۸۱ ق)، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به حزین و معروف به شیخ علی حزین. وی در اصفهان متولد شد. بعد از هجوم افاغنه در ۱۱۳۵ ق به اصفهان، از آن شهر فراری شد و سرگردان بود، تا اینکه در ۱۱۴۶ ق از ترس نادرشاه افشار به هند رفت و تا آخر عمر حدود سی‌وپنج سال در هندوستان زندگی کرد و در حدود هفتاد و هشت سالگی در بنارس درگذشت و در همان شهر دفن شد. او از احفاد شیخ زاهد گیلانی، عارف معروف، بوده است و خطوط را بسیار نیکو می‌نوشت و صاحب کمالات صوری و معنوی بود. او سرگذشت خود و حوادث و وقایع عصر خویش را با احوال و اوضاع سیاسی به قلم شیوایی نوشته است. حزین با اکثر علوم و فنون آشنایی کامل داشت. تألیفات متعددی در نظم و نثر به عربی و فارسی داشته که مهمترین آنها عبارت‌اند از: «تذکرهٔ شعرا»؛ «تاریخ حزین»؛ «دیوان» اشعار؛ «کلیات» شامل قصاید، قطعات و مثنویهای «صفیر دل»؛ «حدیقهٔ ثانی»، در برابر حدیقهٔ سنایی؛ «خرابات»؛ «چمن و انجمن»؛ «مطمح الانظار»؛ «فرهنگنامه»؛ «تذکارات العاشقین»، در برابر «لیلی و مجنون».

الاعلام (۷/ ۱۸۹)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۶)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۹۳-۹۴، ۱۸۲-۱۸۵)، تاریخ ادبیات ایران، دورهٔ بازگشت (۲/ ۳۷۹-۳۸۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۵۵-۳۵۹)، تذکرةالمعاصرین (۴۲-۸۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حزین لاهیجی)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۴۳)، الذریعه (۳/ ۳۵۶، ۹/ ۲۳۵، ۲۱/ ۱۹۰، ۱۰۰۱)، ریاض‌العارفین (۶۸)، ریحانه (۲/ ۴۱-۴۲)، سبک‌شناسی (۳/ ۳۰۵-۳۰۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۰۱)، سفینة المحمود (۲/ ۶۲۴-۶۲۵)، سیری در شعر فارسی (۱۴۸-۱۵۰)، شاعری در هجوم منتقدان در شرح احوال و آثار حزین، شام غریبان (۸۶-۸۷)، شخصیتهای نامی (۱۵۹-۱۶۰)، شرح حال رجال (۳/ ۴۲۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۳۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۰-۱۸۱)، فرهنگ سخنوران (۲۵۲)، گنج سخن (۳/ ۱۳۴-۱۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۱۰۲-۱۰۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۸۰۱-۸۰۵)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۹)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۹۶-۳۹۷).

حزینی استرآبادی ← استرآبادی، میر سید حسین.

حزینی گیلانی. (س دهم ق)، نویسنده و شاعر شیعه. وی قصاید فراوانی در مدح امام علی(ع) سرود. در «مآثر رحیمی» از شخصی به نام حزینی که به هندوستان رفته و با تاریخ نیز مأنوس بوده، سخن رفته است و احتمال اینکه با صاحب عنوان یکی باشد، بسیار است.

تاریخ نظم و نثر (۵۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۳۶)، فرهنگ سخنوران (۲۵۳)، کاروان هند (۱/ ۳۲۱-۳۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حزین گیلانی)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۱۹۵-۱۱۹۹)، مجمع الخواص (۲۹۰).

حزینی یزدی. (س دهم ق)، شاعر. وی بازرگان بود و غزل را نیکو می‌سرود. از اوست:

در اثنای تغافل از نگاه خشم‌آلودش
چو آن صیدم که صیاد از غم کشد زودش

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکرهٔ

سخنوران یزد (۱۱۵-۱۱۶)، الذریعه (۹/ ۲۳۶)، فرهنگ سخنوران یزد (۱۱۵-۱۱۶)، الذریعه (۹/ ۲۳۶)، فرهنگ سخنوران (۲۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ حزینی)، مجمع الخواص (۸۸-۸۹).

حسابی، محمود. (۱۲۸۱-۱۳۷۳ ش)، فیزیکدان و استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. در ۱۲۸۶ ش به بیروت عزیمت کرد و تحصیلات خود را تا سال ۱۲۹۷ ش در مدارس شبانه روزی فرانسویها و سپس آمریکاییها گذراند و به دریافت درجهٔ کارشناسی نایل شد، سپس در رشتهٔ مهندسی راه فارغ‌التحصیل شد. وی برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت، ابتدا در رشتهٔ برق، در مدرسهٔ عالی الکتریسیته تحصیل کرد، پس از آن از دانشگاه سوربن به اخذ درجهٔ دکتری فیزیک نایل شد. سپس به ایران آمد و به خدمات مهمی پرداخت، از جمله: تأسیس دارالمعلمین عالی، ایجاد اولین ایستگاه هواشناسی، نصب و راه‌اندازی اولین دستگاه رادیولوژی در ایران، واژه‌گزینی علمی، نوشتن قانون دانشگاه و تأسیس دانشگاه تهران، تأسیس دانشکدهٔ علوم و ریاست آن، پایه‌گذاری مدارس عشایری، تأسیس اولین رصدخانهٔ تعقیب ماهواره در شیراز، شرکت در پایه‌گذاری مرکز مخابرات اسدآباد همدان، تصدی وزارت فرهنگ در دولت مصدق، تعیین ساعت ایران، پایه‌گذاری مؤسسهٔ ژئوفیزیک دانشگاه تهران، تأسیس مرکز اتمی، پایه‌گذاری مرکز تحقیقات و رآکتور اتمی دانشگاه تهران در زمان ریاست دانشکدهٔ علوم. حسابی استاد ممتاز دانشگاه تهران و مرد سال از سوی انستیتوی زیست‌نگاری بین‌المللی در سال ۱۳۶۹ ش بود. وی علاوه بر تحقیق و انتشار مقاله و کتابهای علمی در دوره‌های اول تا سوم مجلس سنا، نمایندهٔ انتصابی شهر تهران بود. در تهران درگذشت و در تفرش دفن شد. از آثار وی: «دارالفنون آمریکایی بیروت»؛ «نامهای ایرانی»؛ «دیدگانی فیزیکی»؛ کتابی در «الکترودینامیک»؛ «نگره کاهنربایی»؛ کتاب «دیدگانی گوانتیک»؛ کتاب «فیزیک حالت جامد»؛ کتاب «وندها و گهواژه‌های فارسی»؛ «فیزیک دورهٔ اول متوسطه».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۸۸-۹۰)، کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۷، ص ۴-۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۳-۲۴)، میراث ماندگار (۳و۴/ ۸۳-۹۸).

حسابی نطنزی، میرزا سلمان/ سلیمان. (س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. از نجیب‌زادگان نطنز بود که در اصفهان سکونت داشت و مدتی نیز در قزوین از نزدیکان محمدقاسم مستوفی، از اعیان دربار شاه طهماسب صفوی، بود. او مردی دانشمند، هنرمند و عارف مشرب بود و در موسیقی مهارت کامل داشت، ترانه‌ها و تصنیفهای او بر سر زبانها بود. وی در سرودن غزل نیز شاعر زبردستی به شمار می‌رفت و قطعه‌ای در تاریخ رحلت شاه طهماسب سروده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۰-۹۴۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۲۵، ۵۲۶)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۲-۳۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۰)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۶۵)، الذریعه (۹/ ۲۳۶)، صبح گلشن (۱۱۹-۱۲۰)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۲۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ حسابی نطنزی)، مجمع الخواص (۱۶۱-۱۶۲)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۴۷-۷۵۱)، نشتر عشق (۲/ ۴۴۴-۴۴۵)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۹-۴۴۱).

حسام اردستانی، حسام مصطفوی، فرزند قوام. (تو ح ۱۲۹۸ ق)، نویسنده و شاعر. در اصفهان متولد شد و در این شهر تحصیل کرد. در بعضی از روزنامه‌های تهران مقالات تند و زننده‌ای می‌نوشت. در ۱۳۱۹ ش منتخبی از اشعارش به طبع رسید. از دیگر آثارش: نظم «رومئو و ژولیت» شکسپیر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۵۸-۱۵۹)، فرهنگ سخنوران (۲۵۳).

حسام دولت‌آبادی، حسام‌الدین عبدالحسین، فرزند میرزا مهدی. (۱۲۸۲-۱۳۶۴ ش)، شاعر، متخلص به حسام. در اصفهان متولد شد. وی تحصیلات خود را در زادگاهش به پایان رساند و از محضر استادان معاصر خود کسب فیض کرد. مدتی در اصفهان ریاست ادارهٔ اوقاف و زمانی مدیریت دبیرستان صارمیه را بر عهده داشت. او در دورهٔ چهاردهم و هیجدهم نمایندهٔ مجلس شد. حسام در خط و انشاء مهارت بسزایی داشت. از اوست:

غیر توام در خیال راه ندارد
ملک دلم جز تو پادشاه ندارد

بر در من شعله بیش ازین مزن ای عشق
طاقت برق تو این گیاه ندارد

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۵۶ـ۱۵۸)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۲۶ـ۱۱۲۹).

حسام مظفری خویی، حسام‌الدین حسن، فرزند عبدالمؤمن. (س هفتم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به حسام. ملقب به مظفری. از ادبا و سخنوران شهر خوی بود که در دربار چوپانیان می‌زیست. از تألیفات وی: «نصیب الفتیان»؛ «تشبیب البیان»؛ «تحفه حسام»، در لغت فارسی به ترکی؛ «ملتمسات»، مشتمل بر چهارصد رباعی؛ «نزهة‌الکتاب و تحفة‌الاحباب»، در امثال؛ «قواعد الرسائل و فوائد الفضائل»، در انشاء به فارسی.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۸۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۳ـ۱۱۴)، الذریعه (۹/ ۲۳۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۰۲)، فرهنگ سخنوران (۲۵۴)، کشف الظنون (۱۳۵۸، ۱۹۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ حسام خویی).

حسام‌الدین. (س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از هنرمندان دورهٔ ناصری بود و به شیوهٔ آقا نجف نقش می‌آفرید. در عین تقلید از استادان دورهٔ زندیه، آثارش صبغهٔ خاص داشت. از آثار وی قلمدان زیبایی است که بر رویهٔ آن سایه‌پردازیهای ماهرانه‌ای عمل آمده و در شیوهٔ آقا نجف است. طرفین قلمدان پر از گل و مرغهای چشم‌نواز و مناظری از شهر اصفهان و شیراز است و به خط نسخ طلایی رقم: «میرحسام‌الدین» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۷)، هنر قلمدان (۱۴۸).

حسام‌الدین چلبی ارموی، حسن بن محمد بن حسن. (وف ۶۸۴ ق)، عارف و صوفی. معروف به اخی ترک. وی شاگرد و خلیفهٔ مولوی، و از مشاهیر جوانمردان و متصوفهٔ قرن هفتم در آسیای صغیر بود. پدران وی اصلاً از ارومیهٔ آذربایجان بودند و در آسیای صغیر از پیشکسوتان اهل فتوت به شمار می‌آمدند. حسام‌الدین بعد از وفات پدر با پیروان خویش به حلقهٔ مریدان مولوی پیوست و به سبب اخلاص مورد توجه و تربیت خاص وی قرار گرفت. بدان اندازه که بی‌حضور او تقریباً در هیچ مجلس لب به سخن نمی‌گشود. مولانا «مثنوی» را به ترغیب درخواست همین مرید صادق به نظم آورد. وی بعد از وفات مولوی به مدت یازده سال خلیفهٔ او و مرشد روحانی خانقاه مولویه بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۴۵۵، ۴۶۱ـ۴۶۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۰)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۴۸)، ریحانه (۲/ ۴۲)، لغت‌نامه (ذیل / چلبی)، مناقب العارفین (۲/ ۷۴۰ـ۷۴۱)، نفحات الانس (۴۷۰).

حسام‌الدین رازی ← ابن مکی رازی.

حسام‌الدین هروی. (س نهم و دهم ق)، نقاش. اصل وی از هرات بود و در دورهٔ سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا می‌زیست. او غداره‌گر و طراح عاج و فلزات بود و در شمشیرسازی و تزیین قبضه‌ها و غلاف آن نیز مهارت داشت.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۶).

حسام السلطنه، جهانگیر مراد، فرزند ابونصر میرزا حسام السلطنه. (۱۲۶۰ـ۱۳۴۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. وی نوهٔ سلطان مراد میرزای حسام السلطنه، فاتح هرات بود. در تهران متولد شد. او پس از تحصیلات مقدماتی سمتی در دربار یافت و ملقب به حسام‌السلطنه شد و در تمام مدت عمر جز خدمات درباری به کار دیگری نپرداخت. جهانگیر مراد از کودکی به نوازندگی علاقه نشان می‌داد و ابتدا در نزد تقی دانشور به نواختن ویولن پرداخت. وی بیشتر ایام عمر خود را با پرورش گل و معاشرت با استادان هنرمندی چون سید عزیز ملک و طاهرزاده و میرزا غلامرضا شیرازی و درویش‌خان صرف کرد. حسام‌السلطنه آهنگهای ضربی بسیاری می‌دانست و در موقع نوازندگی آنها را به موقع به کار می‌برد. او همچنین به هنرهای زیبا عشق می‌ورزید و علاوه بر هنر نقاشی، تار، سه‌تار، پیانو، عود، ضرب و ویولن نیز می‌نواخت و به سبب علاقه‌اش به قطعات ضربی اقدام به ساختن آنها کرد و آهنگهایی در ماهور، دشتی، ابوعطا و شوشتری برای تصنیف ساخت. اغلب اشعار تصنیفات او ساخته ملک‌الشعرای بهار بود. حسام در آخرین سفر مظفرالدین‌شاه قاجار به اروپا، همراه وی بود.

استادان موسیقی (۶۹)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۸۲ـ۵۸۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۵۶ـ۲۶۴)، مردان موسیقی (۳/ ۲۷۶ـ۲۷۷).

حسامی قراکولی. (وف ۹۲۳/۹۲۲ ق)، صوفی و شاعر. اصلاً اهل خوارزم بود و در قراکول بخارا می‌زیست. وی مردی وارسته و مرید خواجه عبیدالله احرار بود. حسامی از بهترین شعرای ماوراءالنهر محسوب می‌شد و غزل را نیکو می‌سرود.

تاریخ نظم و نثر (۳۱۸)، تحفه سامی (۲۲۰-۲۲۱)، تذکرهٔ روز روشن (۱۹۲، ۱۹۹-۲۰۰)، الذریعه (۹/ ۲۳۷)، ریاض‌العارفین (۱۸۶-۱۸۷)، فرهنگ سخنوران (۲۰۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حسامی قراکولی)، هفت اقلیم (۳/ ۳۳۱).

حسرت اصفهانی، علی خان‌بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی ملازم شاهزاده محمدرضا میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار، حکمران گیلان، بود. مدتی نیز به وزارت رسید. حسرت در سرودن شعر توانا بود. از اوست:

ما در رهش ز پای فتادیم و دیگرند
آنانکه گفته‌اند به منزل رسیده‌ایم

الذریعه (۹/ ۲۳۸)، فرهنگ سخنوران (۲۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حسرت اصفهانی)، مجمع الفصحا(۴/ ۲۰۸)، مصطبهٔ خراب (۴۴).

حسرت سنندجی، تقی/ نقی. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی از ابتدای عمر مشغول تحصیل علم و کمال شد و پس از آن به لباس فقر درآمد و مشغول سیاحت شد. حسرت در استانبول مدح سلطان روم را گفت و سی هزار درم صله گرفت و از آنجا به عزم وطن مراجعت کرد و در تفلیس از دنیا رفت. وصیت کرد که وی را در مقبرهٔ اهل اسلام دفن نکنند، زیرا از ارواح ایشان شرمسار است. «دیوان» وی بیش از هفت هزار بیت است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۴۳۰-۴۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۵۵).

حسرت شیرازی، میرزا باقر، فرزند محمدعلی معلم. (۱۲۵۳-۱۳۳۳ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به حسرت و غازی. در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدمات، به فراگیری ادبیات فارسی و عربی و حکمت الهی و نقاشی و مجسمه‌سازی پرداخت و در اندک زمانی مهارت پیدا کرد. وی در زمان ناصرالدین شاه قاجار به تهران رفت و پس از آنکه تصویر جنگ رستم و افراسیاب را به نقش درآورد، مورد توجه شاه قرار گرفت و به پیشنهاد ناصرالدین شاه تخلص غازی را برای خود برگزید و به همین مناسبت بعضی از اشعار وی با این تخلص سروده شده است. او سپس به شیراز بازگشت و همان‌جا درگذشت و در دارالسلام شیراز دفن شد. فرصت شیرازی، صاحب «آثار عجم» در نقاشی، از شاگردان وی بوده است.

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۴۳-۲۴۵)، فرهنگ سخنوران (۲۵۵)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، مرآت‌الفصاحه (۱۵۶-۱۵۷).

حسرتی کاشانی، مظفرالدین. (س دهم ق)، شاعر. معاصر تقی کاشی بود و از شاگردان محتشم کاشانی. حسرتی در سرودن قصیده توانایی بسیاری داشت. از اوست:

یارب شرری به خرمن او نرسد
دستِ هوسی به گردن او نرسد

الذریعه (۹/ ۲۳۸-۲۳۹)، صبح گلشن (۱۲۰-۱۲۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حسرتی کاشی).

حسن. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «رسایل» اهلی شیرازی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمّت الکتاب بعون الملک الوهّاب فی تاریخ شهر جمادی‌الاول سنهٔ ۱۰۰۶ ح س ن».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۶).

حسن. (ز ۱۰۶۸ ق)، خطاط و شاعر. به خط وی، یک قطعه از اشعار خود او در موزهٔ کابل است که به قلم سه دانگ خوش نوشته شده و چنین رقم دارد: «لراقمه حسن سنهٔ ۱۰۶۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱۳۶).

حسن. (س دوازدهم ق)، خطاط. ظاهراً از شاگردان شفیعا بوده است. به خط وی قطعه‌ای است که چنین رقم نهاده: «از ریختهٔ کلک گوهر سلک سحر طراز مخدومی استادی شفیع الانامی ... نقل شد، کمترین بندهٔ قدر شناسان حسن... ».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۱).

حسن. (س چهاردهم ق)، نوازنده. از معاصران آقا

حسینقلی و از نوازندگان سه‌تار و ضرب بود که تصنیف و آواز هم می‌خواند. استادانی که ساز او را شنیده‌اند، روش وی را تحسین کرده‌اند.

سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۵، ۴۰۷).

حسن اردشیر کلانی. (س نهم ق)، شاعر. وی از شاعران دربار تیموریان بود. حسن اردشیر از چنان منزلت و مرتبتی برخوردار بوده، که امیر علیشیر نوایی به نام او رساله‌ای نوشته و ملا واعظ کاشفی کتاب «بدایع الافکار و صنایع‌الاشعار» خود را به نام او ترتیب داده است. در تذکره‌ها اشعاری به نام وی ذکر شده است.

الذریعه (۹/ ۲۴۰)، روضة‌السلاطین (۸۷)، مجالس النفائس (۵۴-۵۵).

حسن اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. در سرودن اقسام شعر بویژه مثنوی توانایی داشت و مثنویهای «خروسیه» و «فتح‌نامه» به او منتسب است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۲-۱۴۳)، الذریعه (۹/ ۲۴۰)، کشف‌الظنون (۱۲۳۶)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن اصفهانی).

حسن اصفهانی، حاجی میرزا حسن. (ز ۱۳۰۸ ق)، خطاط. وی خط نستعلیق را خوش و شکسته را به شیوه و شیوایی میرزا رضی آذربایجانی می‌نوشت. از آثار او: یک قطعه به قلم کتابت خفی و غبار عالی، با رقم: «مشقه اقل الحاج میرزا حسن اصفهانی تحریراً غرة شهر ذی‌حجة الحرام ۱۳۰۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۷، ۴/ ۱۲۱۶).

حسن اصفهانی، فرزند سلیمان. (س هشتم ق)، نقاش و منبت‌کار. از هنرمندان چیره‌دست در منبت‌کاری بود. از آثار این هنرمند رحل چوبی بی‌نظیری است که در قسمت بالای آن نشانهٔ پرجلال «الله» به چهار شکل لچکی مقارن حک شده و زمینه و کنارهٔ آن، با اسلیمیهای استادانه‌ای تزیین شده است. در وسط پایه، به خط ثلث زیبایی اسامی دوازده امام (ع) حکاکی شده، با رقم: «حسن بن سلیمان اصفهانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۷).

حسن اصفهانی، میرزا حسنعلی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حسن. از بزرگان شهر اصفهان بود، که بیشتر به کسب دانش اشتغال داشت و بیشتر ایام عمر را در اصفهان سپری کرد. از اوست:

عیب خود در پس آیینه نهان داشته‌ای
تو که آیینه به عیب دگران داشته‌ای

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۰)، جامع مفیدی (۳/ ۱۸۸-۱۸۹)، الذریعه (۹/ ۲۴۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن اصفهانی).

حسن اهوازی، ابومحمد حسن، فرزند سعید بن حماد بن مهران. (س سوم ق)، فقیه و محدث امامی. حسن در مکتب امام رضا(ع) و امام جواد(ع) پرورش یافت و در صف اصحاب آن بزرگان قرار گرفت. وی علی بن مهزیار، اسحاق بن ابراهیم و عبدالله بن محمد را به محضر امام رضا(ع) برد و ایشان را با مقام ولایت و انجام خدمت آشنا ساخت. او با مشارکت برادرش، حسین بن سعید، سی کتاب در بیان احکام اسلام و شرح مسایل حلال و حرام تألیف کرد که البته آن کتابها بیشتر به نام برادرش است، تا وی. از آثار او: «الصلاة»؛ «الطلاق»؛ «النکاح»؛ «الوصایا»؛ «المثالب».

اختیار معرفة‌الرجال (۵۵۱)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۵۵۱-۵۵۲)، رجال النجاشی (۱/ ۱۷۱-۱۷۶)، الفهرست للطوسی (۵۳)، معجم رجال‌الحدیث (۴/ ۳۴۲-۳۴۹).

حسن بروجردی، حسن بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از بزرگان بروجرد بود. حسن بیگ علوم نظری را نزد میرزا ابراهیم همدانی فراگرفت و به کار دیوانی مشغول شد. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۸۷)، الذریعه (۹/ ۲۴۱-۲۴۶)، صبح گلشن (۱۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن بروجردی)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۹۲).

حسن بغدادی، فرزند قوام‌الدین.(ز ۹۷۰ ق)، نقاش، مذهّب و شاعر. بغدادی الاصل و مقیم تبریز بود که در هنر خود سرآمد مستعدان و در رموز و دقایق آن شهرهٔ شهر به شمار می‌رفت. در بدایت حال به تذهیب و آرایش روضهٔ مطهرهٔ امام حسین (ع) مفتخر شد و در نزد شاه طهماسب اول صفوی قدر و منزلت والایی کسب کرد. به همین دلیل فرمان ریاست جماعت هنرمندان شهر تبریز به وی تعلق یافت. با این حال بهترین و ارزنده‌ترین آثار این هنرمند، تذهیب بی‌نظیر و استادانهٔ قرآنی به خط

نستعلیق عالی شاه محمود نیشابوری است که تاریخ ختم قرآن به سال ۹۴۵ ق است و تذهیب و آرایش آن به قلم استاد حسن چنین رقم دارد: «ذهبها فقیرالمذنب حسن بغدادی المذهب غفراله ذنوبه و ستر عیوبه فی شهور سنه سبعین و تسعمائة من الهجریه»، در کتابخانه توپ قاپوسرای استانبول.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۸-۱۵۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۵۴)، الذریعه (۹/ ۲۴۵)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۷۷)، گلستان هنر (۱۴۵-۱۴۶)، مجمع الخواص (۲۵۷-۲۵۸)، مناقب هنروران (۱۰۷).

حسن بن احمد. (ح س سیزدهم ق)، نقاش. وی ظاهراً اهل قفقاز بود. در هاشورزنی مهارت داشت. از آثار این هنرمند، تصاویری در کتاب «تور دوموند» است که به وسیلهٔ شخصی به نام علی بخش میرزا قاجار تهیه شده است. در این کتاب تصاویری از قمه‌زنی و قفل بندی و سینه‌زنی و تصویر دو زن روستایی دیده می‌شود که با هاشورهای دقیق نقاشی شده و رقم «حسن بن احمد» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۷).

حسن بن خداداد. (ز ۱۱۷۳ ق)، نقاش. از هنرمندان دوران زندیه بود و برادری به نام محمد داشت که او نیز در فن خود ماهر بود. صاحب «رستم‌التواریخ»، این دو را امانی ثانی می‌داند. از آثار رقم‌دار وی، قاب آیینهٔ زیبایی است که رویه و پشت آن گل و مرغ خوش نقشی است که فرنگی‌سازی شده و داخل آن، مجلس عیش و شادی جشن عروسی است که به حلاوت تصویر شده است، با رقم: «حسن کلک حسن خداداد است ۱۱۷۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۲-۱۵۳)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنرقلمدان (۱۱۰).

حسن بن عربشاه نقاش. (ز ۶۲۳ ق)، نقاش. از طراحان محراب و کاشی تراش عصر خود بود. از آثار او محراب مسجد میدان کاشان به سال ۶۲۳ ق است، که طراحی و ساختمان آن، به دست این هنرمند انجام یافته است و در حال حاضر در موزهٔ دولتی برلین است. در کناره کاشیهای محراب که در نوع خود ممتاز است، آیاتی به خط کوفی تزیینی و ثلث و رقاع استادانه دیده می‌شود. در قسمت پایین، کلمات «حتی مطلع الفجر» جلب نظر می‌کند، با رقم: «فی اواخر صفر سنه ثلثین عشر [ثلاث و عشرین] و ستمائه عمل‌الحسن بن عربشاه»؛ و کاشی بزرگ قسمتی از کتیبهٔ محراب مسجد میدان کاشان که با خطوط استادانه برجسته ترسیم شده و حواشی آن، خطوط کوفی تزیینی است، با رقم: «حسن بن عربشاه النقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۷-۱۴۸).

حسن بن محمد. (ز ۱۰۵۸ ق)، خطاط. به خط وی، یک نسخه جلد اول «روضة‌الصفا»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «بتاریخ خامس عشرین شهر صفر، موافق تحویل حمل سیچقان‌ئیل سنهٔ ۱۰۵۸، بسعی کمترین... حسن بن محمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۷-۱۴۸).

حسن بن محمد احسن. (س دهم ق)، خطاط. از کاتبان شیراز بود. به خط وی، یک نسخه «شاهنامه» در کتابخانهٔ دیوان هند انگلستان است، که به سال ۹۶۷ ق، در شیراز کتابت شده و مزین به تصاویر مرغوب متعدد است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۸).

حسن بن محمود سالم. (ز ۹۹۸ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه از مرقع ثلث دو دانگ جلی عالی و نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «نمقه حسن بن محمودالسالم فی سنة ثمان و تسعین و تسعمائه»، در خزینهٔ توپ قاپوسرای.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۹).

حسن بن منوچهر بن جمال‌الدین. (س نهم و دهم ق)، نویسنده. وی از احفاد امام محمدتقی(ع) و مؤلف کتاب «منشور مبارک» یا «رسالهٔ انسابیه» در انساب پادشاهان طبرستان است. او این کتاب را برای مرشدالدین شاه عبدالله و پسرش، محمدبرکت علاءالدوله و نوهٔ دختری میرزا حسین بایقرا نوشت.

تاریخ نظم و نثر (۷۸۱)، الذریعه (۲۳/ ۴۶-۴۷).

حسن بن ولی. (ز ۱۰۷۴ ق)، خطاط. از خطوط وی: قرآن وزیری، به خط نسخ کتابت عالی و رقاع، با رقم: «حسن بن ولی ۱۰۷۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۰).

حسن بیگ تبریزی، فرزند حسن بیگ سالم. (س دهم ق)، خطاط. از هنرمندان تبریز بود که بعد از تصرف این شهر به دست عثمانیها در زمان سلطان محمد صفوی، پدر شاه عباس، به اصفهان و سپس به قزوین رفت. وی در مسجد جامع قزوین به مشق و کتابت اشتغال داشت. خط او راکمتر از استادان ستّه ندانسته‌اند.

دانشمندان آذربایجان (۱۱۵)، گلستان هنر (۴۰).

حسن تویسرکانی. (س دهم ق)، شاعر. اهل تویسرکان بود. مردی خوش طبع و خوش ذوق و با فضایل بسیار و معاصر صادقی کتابدار بود که در قالب رباعی طبع آزمایی می‌کرد. از او رباعیاتی چند به جای مانده است. از جمله:

امشب دگر ای دل اضطرابی داری
از ساغر هجر خون نابی داری
از خون جگر پر است پیمانهٔ تو
نوشت بادا عجب شرابی داری

تاریخ نظم و نثر (۵۲۸)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۴۳)، الذریعه (۸۶۸/۹)، مجمع الخواص (۲۷۲).

حسن جنتی ← جنتی، سید حسن.

حسن حسنی. (ز ۱۳۱۴ ق)، خطاط، از آثار او: یک لوحه ثلث یک دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم: «کتبه حسن حسنی ۱۳۱۴»، در ابوجامع بورسه.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۸).

حسن حسینی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای در مرقعی در کتابخانهٔ روان کوشکوی استانبول است، به قلم دو دانگ جلی خوش، با رقم: «مشق بندهٔ داعی حسن حسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۷).

حسن حسینی، احمد. (س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از هنرمندان اوایل دورهٔ قاجار است که در گل و بته و گل و مرغ چابکدست و توانا بود. از قلمدانهای وی نمونه‌هایی در دست هست که از قدرت هنر نقاشی او حکایت می‌کند.

هنر قلمدان (۱۱۲).

حسن حسینی فسایی. (۱۱۸۰-۱۲۳۷ ق)، خطاط. وی پدر حاج میرزا حسن فسایی مؤلف «فارسنامهٔ ناصری» است. او تحت حمایت برادرش، میرزا جانی، تربیت یافت و تمام عمر را بر سر املاک موروث خود در فسا به سر برد، تا اینکه در همان‌جا درگذشت و در جوار قبر پدرش به خاک سپرده شد. او خط نستعلیق را خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۷)، فارسنامهٔ ناصری (۱۰۴۹/۲).

حسن خان ← سنتور خان.

حسن خان شاملو، فرزند حسین خان. (ز ۱۰۴۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حسن. از امرای شاملو بود که پیوسته در دربار شاهان صفوی مصدر مشاغل مهم بودند. حسن خان در زمان سلطنت شاه عباس اول به جای پدر خود، امیرالامرا و بیگلربیگی خراسان شد و تا زمان شاه صفی همچنان حکومت هرات را داشت. او بیشتر اوقات خود را صرف مجالست فرهیختگان، شاعران و هنرمندان می‌کرد. از معاصران وی فصیحی و اوجی و مشرقی هستند که در خدمت و ملازمت او بودند. حسن‌خان در خوشنویسی نیز صاحب قلم بود و به شیوهٔ میرعماد می‌نوشت. وی در هرات درگذشت و جنازه‌اش به مشهد منتقل شد. در «مخزن الغرائب» و «تذکرهٔ روز روشن» نام وی را تحت عنوان حسابی آورده‌اند. از او «دیوان» اشعاری به جا مانده که صاحب «تذکرهٔ نصرآبادی» آن را حدود سه‌هزار بیت دانسته است. از خطوط وی: یک قطعه به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «جهة فرزندی میرعبدالصمد نوشته شد. مشقه حسن شاملو»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشقه حسن شاملو سنهٔ ۱۰۳۷»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «مشقه حسن شاملو ۱۰۴۵».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۵۵-۵۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۲-۱۴۴)، اطلس خط (۵۴۶-۵۴۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۱۱۱-۱۱۱۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۴۲-۹۴۳)، تذکرة الخطاطین (۲/ ۲۴۱-۲۵۵)، تذکرهٔ روز روشن (۱۹۹، ۲۰۳-۲۰۴)، تذکرهٔ نصرآبادی

(۲۰-۲۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۶۲)، الذریعه (۹/ ۲۴۳، ۴۹۴)، ریاض‌العارفین (۶۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۰۶)، عالم آرای عباسی (۲/ ۹۴۲، ۱۰۸۴)، فرهنگ سخنوران (۲۵۸)، کارنامهٔ بزرگان (۲۲۴)، گلستان هنر (نوزده)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۸۱).

حسن خراسانی، فرزند محمد داوود، فرزند شیخ حسین داوود. (س‌یازدهم ق)، شاعر. از نزدیکان شیخ جعفر سروقد بود که در زمان شاه عباس اول صفوی از خادمان حرم امام رضا(ع) بود. بعد از مدتی به اصفهان رفت و از آنجا به هندوستان سفر کرد و گویا در آن سامان درگذشت. از اوست:

چون شمع از حجاب برافروختی چرا
خود را گداختیّ و مرا سوختی چرا

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۲۹-۱۳۰)، الذریعه (۹/ ۲۴۱)، فرهنگ سخنوران (۲۵۷)، کاروان هند (۱/ ۳۲۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن خراسانی).

حسن خوانساری. (ز ۱۲۴۵ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره‌العبد الاقل حسن الخوانساری فی زمان القحط و الغلا ۱۲۳۲ و نزول انواع البلا»؛ قرآن وزیری کوچک جلد روغنی، نسخ خوش، با رقم: «... حسن الخوانساری فی شهر ربیع‌الاول من سنة ۱۲۰۹ تسع و مأتین و الف من الهجرة المبارکة ...»؛ «زادالمعاد» وزیری کوچک جلد روغنی عالی، سرلوح مذهّب عالی، نسخ و رقاع کتابت جلی متوسط، با رقم: «... العبدالمحتاج الی تعالی‌الله الحسن الخوانساری ... سنة ۱۲۴۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۸).

حسن زرین‌قلم ← زرین‌قلم، حسن.

حسن سمنانی، حسن خان، فرزند علی خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی دخترزادهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. بعد از فوت پدر به فکر تأمین معاش افتاد. یکی دو سال ملازم طهماسب میرزا قاجار بود، بعد از آن به خدمت حسام‌السلطنه رسید. در ۱۲۷۹ ق حاجب خاص شد. وی طبع شعری داشت و از روی تفنن گاهی شعر می‌سرود. از اوست:

دوست دارم که به سودای تو افسانه شوم
وز دو عالم به جز از کوی تو بیگانه شوم
من و خم را ز یکی خاک سرشتند چه باک
جذب جنسیت اگر جانب میخانه شوم

حدیقةالشعراء (۱/ ۴۴۱-۴۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۵۸).

حسن شاهِ هروی. (وف ۹۰۵ ق)، شاعر. معروف به هزّال. در مشهد به دنیا آمد. در اوایل جوانی به هرات رفت و تا پایان عمر همان‌جا ماندگار شد. وی معاصر و معاشر شاهرخ میرزا و میرزا حسین بایقرا بود و از جمله شاعران و ندیمان با نفوذ آنان و در پایان عمر از نزدیکان و مقربان امیر علیشیر نوایی بود. حسن‌شاه سالها در مدرسهٔ گوهرشاد بیگم، اخلاصیه و عباسیه درس گفت. اغلب شاعر هزالی بود، به همین علت به هزال معروف شد. او علاوه بر علوم ادبی در حکمت هم دست داشت. مؤلف «تاریخ نظم و نثر»، اثری را به نام «شرح حکمةالعین» به وی نسبت می‌دهد.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۷۸-۳۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۴-۲۹۵)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۴-۳۴۵)، فرهنگ سخنوران (۲۶۱)، مجالس النفائس (۲۳۴-۲۳۵)، هفت اقلیم (۲/ ۱۵۰-۱۵۰).

حسن شریف. (ز ۱۱۹۰ ق)، خطاط. از خطاطان شکسته نویس بود. به خط وی دو قطعه، به قلم کتابت خوش موجود است، با رقم: «کمترین بیقدران حسن الشریف سنهٔ ۱۱۹۰» و «کمترین بیقدران روزگار حسن الشریف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۱).

حسن شیرازی، میرزا حسن، فرزند میرزا علی فخرالدوله. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حسن. از بزرگان شیراز بود. از ادبیات و دیگر علوم آگاهی داشت. وی با مؤلف «تذکرهٔ مرآت‌الفصاحه» آشنایی داشت. از اوست:

آه که دل طاقت فراق ندارد
بیش از این تاب احتراق ندارد
بندهٔ روی مه توام که به تحقیق
همچو مه آسمان محاق ندارد

آثار عجم (۵۲۸)، فرهنگ سخنوران (۲۵۸)، مرآت الفصاحه (۱۵۷-۱۵۸).

حسن صدر. (س سیزدهم ق)، نقاش. هنرمند عهد ناصری بود. مهارت وی در نقاشی آبرنگ و رنگ و روغن بود و در این رشته ذوق بخصوصی داشت. این هنرمند اغلب کارهای خود را با رقم «یا امام حسن» و «یا امام حسن مظلوم» امضاء می‌کرد. از آثار رقم‌دار وی، تصویر پیرمردی عصا به دست است که با مهارت تصویر شده، با رقم: «یا حسن مظلوم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۲).

حسن صفوی، فرزند محمد بن شاه طهماسب صفوی. (وف ۹۸۵ ق)، شاعر. برادر بزرگتر شاه عباس صفوی بود و قبل از سلطنت پدر و برادر در زمان سلطنت شاه اسماعیل دوم از سوءظن او در خطهٔ ری متوطن شد. آخرالامر شاه مذکور جمعی را به گرفتن و کشتن او مأمور کرد و بعد از جنگ و گریز بسیار گرفتار شد و او را به قتل رساندند. رباعی زیر از اوست:

رویت که ز باده لاله می‌روید از او
وز تاب شراب ژاله می‌روید از او
دستی که پیاله‌ای ز دست تو گرفت
گر خاک شود پیاله می‌روید از او

احسن التواریخ (۷۱۸)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۲۶، ۲۱۲)، فرهنگ سخنوران (۲۵۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن صفوی)، مجمع الخواص (۲۶)، مجمع الفصحا (۱/ ۳۷-۳۸).

حسن طباطبایی. (ز ۱۲۹۱ ق)، نقاش. وی گل و مرغ‌ساز پیرو شیوهٔ نصرالله امامی بود و در هنر خود دستی بکمال داشت. تنها اثر رقم‌دار وی، جلد گل و مرغی پرحلاوت است که در محدوده بیضی شکلی انجام یافته و داخل آن تذهیب عالی دارد، با رقم نقاش به خط نستعلیق: «عمل‌الفقیر حسن الطباطبایی سنه ۱۲۹۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۴).

حسن عطار همدانی ← همدانی، ابوالعلاء حسن بن احمد.

حسن غزنوی ← سید حسن غزنوی.

حسن فرنگ ← بسته نگار، حسن.

حسن فلکی کاشانی. (س سیزدهم ق)، خواننده. معروف به حسن فلکی. از هنرمندان معروف عصر قاجار بود.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۵۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹).

حسن قزوینی. (س دهم ق)، شاعر و قاضی. وی از موطن خود به هند مسافرت کرد و در آنجا منظور نظر و عنایت اکبر شاه قرار گرفت و از طرف وی به فرمانداری گجرات منصوب شد. ظاهراً در همان سامان درگذشت. از اوست:

نه پرسشی نه نگه کردنی نه دشنامی
کسی چنین بر جانان خویش خوار مباد

الذریعه (۹/ ۲۴۵)، صبح گلشن (۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۵۹)، کاروان هند (۱/ ۳۲۴)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۷۸۴)، نشتر عشق (۲/ ۳۸۷).

حسن قصاب. (وف ۱۳۳۵ ش)، خواننده. صدای گرم و جذابی داشت. دستگاه بیات ترک را بسیار دوست داشت و در نهایت ملاحت می‌خواند. در پایان عمر با اینکه دچار مرض آسم و تنگی نفس بود، باز هم آوازی جالب و شنیدنی داشت و به علت همین مرض درگذشت. از شاگردان وی می‌توان، حسن بسته نگار (حسن فرنگ)، حسین موسیقی، احمد ابراهیمی و سید حسین طاهرزاده را نام برد. از او صفحه‌ای به یادگار مانده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۷، ۶۷۳، ۶۸۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۰-۳۷۱)، مردان موسیقی (۲/ ۱۸۰).

حسن قمری ← ابومنصور قمری بخاری.

حسن قمی، فرزند علی بن حسن بن عبدالملک. (س نهم ق)، نویسنده و مترجم. او کتاب «تاریخ قم» تألیف حسن بن محمد قمی را از زبان عربی، در ۸۰۵ یا ۸۰۶ ق به نام خواجه فخرالدین ابراهیم بن عمادالدین محمد بن شمس‌الدین، به فارسی ترجمه کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۴)، تاریخ در ایران (۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۷)، الذریعه (۳/ ۲۷۶-۲۷۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۱۸-۱۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۰۶-۶۰۷).

حسن قمی، فرزند محمد بن حسن. (ز ۳۷۸ ق)، مورخ. وی در قم به دنیا آمد. مردی دانشمند بود و به دستگاه صاحب بن عباد، وزیر آل‌بویه، راه داشت. او صاحب کتاب «تاریخ قم» به عربی است که آن را به نام صاحب بن عباد تألیف کرده است.

تاریخ در ایران (۵۰-۵۱)، تاریخ قم، ترجمه (۲-۱۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۵۹۷)، الذریعه (۳/ ۲۷۶-۲۷۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۱۸-۱۱۹).

حسن کاتب شیرازی. (ز ۹۶۷ ق)، خطاط. به خط وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم دو دانگ متوسط، با رقم: «تم‌الکتاب ... علی ید الاحقر الافقر حسن الکاتب غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه. سنة ثلاث و ستین و تسعمائة» و نسخه‌ای دیگر از همان کتاب، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم الکتاب... علی ید الافقر و الاحقر حسن الکاتب الشیرازی غفرالله ذنوبه فی شهر ربیع الاول سنة سبع و ستّین و تسعمائة الهجریة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۸، ۱۴۷).

حسن کاشانی. (ز ۴۵۹ ق)، نقاش و فلزکار. از اهالی کاشان و از هنرمندان ممتاز عصر خود بود. از این هنرمند اثری در موزهٔ فاین آرت شهر بوستون به یادگار مانده، که به انواع نقوش تزیینی ترسیم یافته و در کناره‌های آن به خط کوفی رقم: «... صنعه حسن الکاشانی فی تسعة و خمسین و اربعمائه» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۴).

حسن کاشانی، سید حسن، فرزند حاج میرزا باقر. (وف ۱۲۹۰ ق)، خطاط. وی نستعلیق را خوش وکتیبه را استوار می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه رسالهٔ «گوگرد احمر»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد سید حسن الکاشانی فی شهور سنة ۱۲۶۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۸-۱۳۹).

حسن کاشانی، فرزند علی. (تو ۱۲۹۹ ش)، شاعر و نویسنده. در شیراز به دنیا آمد. اصل وی از مردم کاشان بود. تا سال دوم دبیرستان تحصیل کرد و به دلیل مشکلات زندگی موفق به ادامهٔ تحصیل نشد. از همان دوران جوانی به سرودن شعر می‌پرداخت و در سال ۱۳۱۶ ش به عضویت انجمن ادبی فارس درآمد. چندین بار در مسابقات ادبی و داستان‌پردازی رتبهٔ اول را کسب کرد و دوبار موفق به کسب دیپلم افتخار شد. وی علاوه بر شاعری در زمینهٔ کارهای هنری و بازیگری در تئاتر و خطاطی نیز از استعداد کافی برخوردار بود. او غزل را نیکو می‌سرود.

سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۲۰-۲۹۲۳).

حسن کرمانی ← غیور کرمانی.

حسن گلپایگانی، فرزند ملا حسین. (ز ۱۱۹۹ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن جانمازی جلد روغنی عالی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ خفی غبار خوش، با رقم: «و اناالعبد ... ابن ملا حسین حسن گلپایگانی، سنة ۱۱۹۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۹).

حسن گیلانی. (س یازدهم ق)، شاعر، مدرس و صوفی. اصل وی از گیلان و مدرس جامع کبیر عباسی اصفهان بود. عاقبت کارش به جنون کشید و در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «ربط الحکمة بالتصوف».

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۲۴۲-۲۴۵)، صبح گلشن (۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۶۰).

حسن لحنی ← حسن قصاب.

حسن مذهِّب. (س سیزدهم ق)، نقاش و مذهِّب. تنها یک اثر رقم‌دار از او به جای مانده و آن، جلد قرآن کریم است که خط آن را میرزا شریف کتابت کرده و میرزا رشیدا نیز ماده تاریخی به نظم درآورده و نام مذهِّب را نیز جزو ابیات یادکرده است:

حبّذا این محکم تنزیل کز حسن خطش
احمد و یاقوت هردو واله‌اند و مستهام...
هست تذهیبش از آن نقاش مانی فن حسن
آنکه در صنعت بود از مانیش برتر تمام...
زد رقم تاریخ اتمامش رشید نکته‌سنج
حمدلله شد ز یوسف این کلام‌الله تمام

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۹۰-۱۲۹۱).

حسن معمار قمی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، معمار. اهل قم و سازنده و طراح نقوش ساختمانها بود.

دو بنا در قم موجود است که بین تاریخ ساخت آنها اختلاف نسبتاً زیادی است. یکی ایوان آیینه حضرت معصومه (ع) که با همکاری استادان نامی آن زمان در ۱۲۲۵ ق انجام پذیرفته و دیگری، صحن مقبرهٔ علی‌اصغر خان اتابک در ۱۳۰۳ ق در قم ساخته شده، معمار هر دو بنا نیز حسن معمار قمی است که ظاهراً باید دو نفر به این عنوان باشند.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۷)، تربت پاکان (۱/ ۶۸)، گنجینهٔ آثار قم (۱/ ۴۹۸، ۵۹۲).

حسن نقاش. (س سیزدهم ق)، نقاش. از میناسازان و نگارگران دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود و گل و مرغ را عالی می‌ساخت. تنها اثر رقم‌دار وی، سر قلیان طلایی زیبا ولی مخدوش و شکسته است که جوانب آن از گل و مرغ آراسته شده و حرکت پرحالت مرغها و شیوایی و تازگی گلها به خوبی نمایان است، با رقم: «کمترین استاد حسن».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۶).

حسن نوری اسفندیاری، حسینعلی، فرزند محتشم‌السلطنه. (تو ۱۲۸۰ ش)، پزشک، استاد دانشگاه و نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در همین شهر گذراند و برای ادامه تحصیل به اروپا رفت. از دانشکدهٔ طب شهر ساربوک آلمان اجازه نامهٔ طبابت گرفت، و تا سال ۱۹۳۳ م در بیمارستانهای لیپزیک در سلان و برلن مشغول کار شد، سپس به ایران بازگشت و در ۱۳۱۲ ش به خدمت وزات جنگ درآمد. در ضمن به تدریس در دانشکدهٔ طب نیز مشغول شد. بعدها به درجه سرتیپی رسید و مدتی نیز برای مطالعه به آمریکا رفت. از آثار وی: «دورهٔ بهداشت نظامی»؛ «طرز جلوگیری از بیماریهای مقاربتی»؛ «کمکهای نخستین قبل از رسیدن پزشک».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر(۳/ ۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۲۵-۹۲۶).

حسن نوری اسفندیاری، عباسقلی، فرزند محتشم‌السلطنه. (تو ۱۲۷۰ ش)، نویسنده. او تا شانزده سالگی در مدرسهٔ آلیانس تهران به تحصیلات مقدماتی پرداخت. سپس به اروپا رفت و مدت سه سال در ژنو، تحصیلات متوسطه را فراگرفت و دو سال نیز در یکی از شهرهای پاریس برای آماده شدن ورود به دانشکدهٔ نظامی سن‌سیر مشغول به تحصیل شد، پس از آن از دانشکدهٔ سن‌سیر به اخذ گواهینامه رسمی توفیق یافت. وی در ۱۳۰۰ ش وارد خدمت وزارت جنگ شد. اثر وی: «زندگانی حسن اسفندیاری».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۰۰-۷۰۱).

حسن نهاوندی، فرزند محمد. (س سیزدهم ق)، مدرس و شاعر، متخلص به حسن. در نهاوند نشو و نما یافت، مدتی در نجف و کربلا و چندی هم در اصفهان به سر برد و پس از فراغت از تحصیل به موطن خود بازگشت. وی در اوایل تحصیل، علم عروض، اسطرلاب، حکمت الهی و شرح قصاید انوری و خاقانی را نزد مؤلف «سفینة المحمود» فراگرفت. حسن نهاوندی در فقه و اصول و عروض و نجوم و حکمت مشاء و اشراق و نیز در خط شکسته به مرتبهٔ بالایی رسید. وی پس از بازگشت از سفر به تدریس پرداخت. او علاوه بر استادی در علوم مختلف، در اقسام شعر نیز مهارت داشت و حدود هفت هزار بیت شعر دارد، که در «دیوان» شعر وی مدون شده است.

الذریعه (۹/ ۲۴۵)، سفینة‌المحمود (۱/ ۲۳۲-۲۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۶۰)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۰۷-۲۰۸)، مصطبهٔ خراب (۴۶-۴۷).

حسن واعظ شروانی ← **فیضی شروانی.**

حسنعلی. (ز ۱۰۷۸ ق)، خطاط. یک نسخه «لبّ‌التواریخ» یحیی بن عبداللطیف قزوینی به خط وی موجود است که به قلم کتابت جلی متوسط نوشته، با رقم: «تمام شد کتاب لبّ‌التواریخ، فی شهر جمادی‌الاول سنهٔ ۱۰۷۸ الفقیرالحقیر حسنعلی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۴).

حسنعلی. (ز ۱۲۷۱ ق)، خطاط. قطعه‌ای به قلم سه دانگ خوش، از وی در تبریز به جای مانده، که رقم: «حسنعلی ۱۲۷۱» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۴).

حسنعلی. (ز ۱۳۹۰ ق)، خطاط. از آثار او: دو رقعه

ثلث چهار دانگ جلی و نسخ نیم دو دانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد حسنعلی سنه ۱۳۹۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۹).

حسنعلی شیرازی، فرزند حیدر. (ز ۱۰۶۵ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا جلال‌الدین، در کتابخانه سلطنتی ایران بوده، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمام شد کتاب مثنوی ... بتاریخ منتصف شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۰۶۵ کتبه‌العبد المذنب الراجی حسن علی بن حیدر شیرازی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۵-۱۴۶).

حسنعلی مشهدی. (وف ۱۰۰۳ ق)، خطاط و نقاش. شاگرد میر سید احمد مشهدی بود. خط خفی و جلی را خوش می‌نوشت. به نقل از کتاب «مرآةالعالم»، او پس از میرعلی هروی اسلوبی خاص آورد و پس از مرگ استاد، به هرات و نیشابور سفر کرد، سپس آهنگ عراق کرد و به زیارت عتبات رفت و حدود چهار سال در بغداد ماندگار شد. در پایان عمر به زیارت حرمین شریفین رفت و در همان‌جا درگذشت. حسنعلی از وراقی نیز سررشته داشت و آرایش و پیرایش مرقعات و صحافی و وصالی قطعات استادان را به تردستی انجام می‌داد و حواشی و کناره‌های تصاویر را به نیکوترین وجهی می‌آراست. از آثار وی: شش قطعه در مرقعهای مختلف، به قلمهای سه و دو و نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «کتبه‌العبد المذنب حسن علی المشهدی ببلدة هراة»؛ «کتبه‌المذنب حسن علی المشهدی»؛ «در کربلا مرقوم گشت، کتبه‌المذنب حسن علی‌المشهدی»؛ «فقیرالمذنب حسن علی، در کربلا نوشته شد»؛ و یکی که قطعه شعر معروف میرعلی هروی است، با رقم: «کتبه المذنب حسن علی غفرالله ذنوبه و سترعیوبه» و «مشقه حسن علی»؛ آرایش حواشی قطعاتی از استادان خوشنویس ایران، که به انواع تشعیرها و اسلیمیهای گوناگون ترسیم شده و رقم: «صاحبه و وراق حسنعلی غفرله» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۶)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۴)، گلستان هنر (۹۱).

حسنعلی یزدی. (س یازدهم ق)، شاعر و صوفی. برادر ملک عطار یزدی و مصاحب ملا مؤمن حسین یزدی بود. در تحصیل جمیع علوم کوشش بسیار کرد. مدتی در لباس فقر و درویشی مسافرتهای بسیاری به روم و مصر و شام و کعبه و مدینه کرد، بعد از آن به هندوستان رفت و در آنجا با ملا محمد صوفی آشنا شد، بعد از مدتی به حسب تقدیر از یکدیگر جدا شدند و حسنعلی به یزد مراجعت کرد. وی در نود سالگی درگذشت. اشعاری از وی در تذکره‌های مختلف نقل شده است.

تذکره سخنوران یزد (۱۱۲-۱۱۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۵۷-۱۵۸)، جامع مفیدی (۳/ ۴۳۵-۴۳۶)، الذریعه (۹/ ۲۴۶، ۲۵۲)، شام غریبان (۸۴)، صبح گلشن (۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۶۱)، کاروان هند (۱/ ۳۲۲-۳۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن یزدی)، نشتر عشق (۲/ ۳۸۸)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۲-۱۶۳).

حسن محمد کاتب. (ز ۹۶۱ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «اخلاق محسنی»، در موزهٔ هرات است، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تم‌الکتاب ... کتبه‌العبد حسن محمدالکاتب عفی عنه. فی سنةاحدی و ستین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۷).

حسنی تبریزی، محمد، فرزند امیرعلی. (ز ۹۳۶ ق)، خطاط. از آثار او: «کیمیای سعادت» غزالی به قطع وزیری بزرگ، جلد تیماج عنابی جدول منگنه که دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهَّب عالی است، به خط نسخ کتابت تحریر خوش، با رقم: «فرغ من تحریره العبد محمد بن امیرعلی الحسنی فی ثالث عشر رجب سنة ست و ثلثین و تسعمائة» (۹۳۶)، در کتابخانهٔ ملی.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۸).

حسنی داوودی، جمال‌الدین ابوالعباس احمد بن علی بن حسین بن علی بن مهنا بن عنبه/ عتبه. (ح ۷۴۸-۸۲۸ق)، نسب شناس امامی، معروف به ابن عنبسه یا ابن عقبه یا ابن عنبة یا ابن عتبة. مشهور به ابن عنبه. نسبش با هیجده واسطه به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. وی به عنوان بزرگترین نسابهٔ طالبی از شهرت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود. در حلّهٔ عراق به دنیا آمد. از شاگردان احمد بن محمد عبیدی نسب‌شناس و از همه مهمتر پدرزنش، تاج‌الدین ابوعبدالله محمد حسنی دیباجی نقیب معروف به ابن معیه-که مدت دوازده سال در فقه، حدیث، علم انساب و ریاضی و شعر سمت

استادی وی را داشت و جمال‌الدین به واسطه او از علامه حلّی روایت کرده است ـ و شهید اول ابوعبدالله محمد بن جمال الدین مکی بود. او پس از درگذشت استادش، ابن معیه، به سمرقند پایتخت امیر تیمور گورکانی سفر کرد. او به همدان و اصفهان نیز مسافرت کرد و در همدان با بازماندگان خاندان علویان حسنی و در اصفهان با سادات گلستانه دیدار کرد. او سرانجام پس از مسافرت در شهرهای ایران، در کرمان درگذشت. از آثار وی: «عمدة الطالب الکبری فی انساب آل ابیطالب»؛ «عمدة‌الطالب الصغری فی انساب آل ابیطالب»؛ «بحرالانساب فی نسب بنی‌هاشم»؛ «التحفة الجمالیة»؛ «تحفة الطالب»؛ «النسب».

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۷۴۲-۷۴۳)، الذریعه (۲/ ۳۷۵-۳۷۶، ۳/ ۳۲، ۴۲۴-۴۲۵، ۴۴۸، ۱۵/ ۳۳۶-۳۳۹)، ریحانه (۸/ ۱۲۷)، الفصول الفخریة (مقدمه)، فوائد الرضویه (۲۱)، کشف‌الظنون (۱۱۶۷-۱۱۶۸)، الکنی و الالقاب (۱/ ۳۶۷)، هدیة الاحباب (۷۴)، هدیة العارفین (۱/ ۱۲۳-۱۲۴).

حسنی رازی، ابوتراب سید صفی‌الدین مرتضی بن داعی بن قاسم. (س ششم ق)، عالم امامی و محدث. از مشایخ روایت شیخ منتجب‌الدین بود. به نوشتهٔ «قصص‌العلما» و برخی منابع دیگر، با حجة‌الاسلام غزالی نیز معاصر بود. از تألیفات وی: «تبصرة‌العوام»، به فارسی در عقاید مذاهب مختلف؛ «فصول تامه در هدایت عامه» به عربی.

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۱۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۲۳، ۲۶۶)، تاریخ نظم و نثر (۷۲، ۱۳۰)، الذریعه (۳/ ۳۱۸-۳۲۰)، روضات‌الجنات (۷/ ۱۵۶-۱۵۸)، ریحانه (۳/ ۱۳۸)، طبقات‌اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۴۹، ۲۹۷)، فهرست منتجب‌الدین (۱۶۳)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۲۱۵-۲۱۶).

حسنی گلستانه، سید محمود بن محمود. (س هشتم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به محمود. وی از سادات حسنی اصفهان بود که به گلستانه مشهورند. مؤلف کتابی است به نام: «انیس‌الوحده و جلیس الخلوه»، در اخلاق، در این کتاب سودمند برخی از اشعار فارسی و تازی خود را آورده و پیداست، که در شاعری توانا بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۱۷)، الذریعه (۲/ ۴۶۹)، کشف‌الظنون (۱۹۹).

حسنیه. (ز ۱۹۳ ق)، دانشمند، عارف، متکلم و حکیم. از زنان ایرانی‌تبار بود که به اسارت مسلمانان درآمد و بعضی او را تربیت شدهٔ خاندان عصمت و طهارت (ع) دانسته‌اند که از محضر امام صادق(ع) بهره‌مند گردیده است. وی در اخبار مذاهب چهارگانه عامه و علم کلام وقوف کامل داشته است. حسنیه در حضور هارون‌الرشید با شیخ ابواسحاق نظام معتزلی و محمد بن ادریس شافعی و ابویوسف قاضی مناظره کرد و بر آنها پیروز شد. شیخ آقابزرگ تهرانی در «احیاءالداثر» هنگام شرح حال شیخ ابراهیم استرآبادی می‌نویسد: وی در ۹۸۵ ق در سفر حج رسالهٔ این مناظره را نزد بعضی از سادات علوی دمشق یافت و به ایران آورد و به نام شاه طهماسب ترجمه کرد.

اعیان‌الشیعه (۵/ ۴۰۹)، الذریعه (۴/ ۹۷، ۷/ ۱۲۰)، روضات الجنات (۱/ ۱۶۳)، ریاحین الشریعه (۴/ ۱۴۸)، ریاض العلماء (۵/ ۴۰۶)، ریحانه (۲/ ۴۵)، لغت نامه (ذیل/ حسنیه)، مشاهیر زنان (۷۵).

حسین. (ز ح ۱۲۳۰ ق)، نقاش. وی طراح نقوش بر روی کاشیها بود و در هنر خود مهارت داشت. از آثار وی کاشی منقش زیبایی است که بر روی آن، تصویر سه دختر است که لباسهای مخصوص و منقش دوره قاجاری به تن کرده‌اند. حاشیهٔ تصویر، منظرهٔ درختان و در کناره‌های کاشی اشعاری است که خود وی گفته، با رقم: «عمل حسین»، حدود ۱۲۳۰ ق.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۶-۱۴۴۷).

حسین. (ز ۱۲۰۹ ق)، نقاش و میناساز. از میناکاران دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود که در ترسیم گل و مرغ و پخت مینا وقوف کامل داشت. از آثار ارزندهٔ وی، غلاف خنجر مینایی است که رویه و جوانب آن به انواع گلهای رنگارنگ آراسته شده و در لابلای آنها، برگها و مرغان خوش‌تراش و سایر طراحیهای گوناگون تصویر شده است، با رقم: «کمترین حسین ۱۲۰۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

حسین. (ز ۱۰۰۸ ق)، نقاش. رسام و پارچه‌باف استاد

زمان خود بود. از این هنرمند اثری در موزه متروپولیتن به جای مانده، با رقم: «عمل حسین سنه ۱۰۰۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۵-۱۵۶).

حسین. (ز ۱۳۰۷ ق)، نقاش. از استادان شبیه‌ساز و آبرنگ دوران قاجار بود. شاهکار شبیه‌سازی این استاد، تصویر کاملاً شبیه و استادانه امین‌السلطان اتابک اعظم است که به تردستی تمام انجام یافته و بسیار پسندیده است. در این اثر پر هنر، صورت امین‌السلطان پردازهای ریز و استادانه دارد و تزیین و آرایش لباس بوته جیقه‌ای وی دلفریب و چشم‌نواز است. کلاه پوستی وی با ارائه سایه‌های مواج، طبیعی به نظر می‌رسد و در کناره تصویر، گل و مرغهای پراکنده دارد، با رقم: «چاکر آستان حسین سنه ۱۳۰۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۵).

حسین. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای از مرقع شاه عباس صفوی، به قلم دودانگ خوش، با رقم: «فقیر المذنب الحسین»؛ قطعه‌ای از یک مرقع، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «فقیر حسین غفر له».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۹).

حسین اردبیلی ← الهی ابهری اردبیلی.

حسین استوار ← استوار، حسین.

حسین اصفهانی، محمد حسین صراف. (س یازدهم ق)، شاعر، صوفی و حکیم. در زمان شاه عباس اول می‌زیست و از رهگذر پیشه صرافی زندگی خود را می‌گذرانید. محمدحسین دارای مشرب تصوف بود. وی از ذوق و استعداد شاعری بهره‌مند بود و اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۴۷۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۴)، الذریعه (۹/ ۲۵۰، ۶۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۶۲)، نشتر عشق (۲/ ۳۹۲).

حسین اهوازی، فرزند سعید بن حماد بن مهران. (وف ۳۰۰ ق)، فقیه و محدث امامی. نیای وی از موالی امام سجاد(ع) بود. به قول شیخ طوسی وی و برادرش، حسن، از اصحاب امام رضا(ع) و امام جواد(ع) و امام هادی (ع) بودند. حسین با برادرش کتابهای سی‌گانهٔ مشترکی تألیف کردند. او به قم رفت و در آنجا در منزل حسن بن ابان سکنی گزید. وی از امام رضا(ع) و امام جواد(ع) و امام هادی(ع) و نیز محدثان بسیاری که شمار آنها را تا صد و یازده تن یاد کرده‌اند، روایت کرده است. ابراهیم بن مهزیار، احمد بن محمد بن خالد برقی، محمد بن جعفر بن بطهٔ قمی و حسین بن حسن بن ابان قمی و بسیاری دیگر از اهوازی حدیث شنیدند و از او روایت کردند. وی در قم درگذشت. از جمله کتابهای سی‌گانهٔ حسین و برادرش حسن عبارت‌اند از: «الوضوء»؛ «الصلاة»؛ «النکاح»؛ «الطلاق»؛ «الوصایا»؛ «الفرائض»؛ «التجارات»؛ «الاجارات»؛ «الشهادت»؛ «الزهد»؛ «التقیه»؛ «المثالب»؛ «الملاحم»؛ «المؤمن».

اختیار معرفة الرجال (۵۰۸، ۵۵۱، ۵۵۲-۵۵۲)، اعیان‌الشیعه (۶/ ۲۷)، الذریعه (۱۹/ ۷۳، ۲۳/ ۲۷۸-۲۷۹)، رجال الطوسی (۳۷۲، ۳۹۹، ۴۱۲)، رجال النجاشی (۱/ ۱۷۱-۱۷۶)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۰۶)، الفهرست للطوسی (۱۰۴-۱۰۵)، لسان المیزان (۲/ ۵۲۴-۵۲۵)، مجالس‌المؤمنین (۱/ ۴۲۳)، معجم رجال الحدیث(۵/ ۲۴۳-۲۴۴)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۰).

حسین بن ابوالخیر حسینی. (ز ۱۲۵۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» مجد همگر، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «... حسین ابن ابوالخیر الحسینی ... بتاریخ یوم‌الاحد غرهٔ شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۲۵۷... دیوان فصاحت بنیاد مولانا مجد همگر شیرازی ... سمت اختتام پذیرفت».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۹).

حسین بن اسماعیل. (؟)، نقاش فلزات. وی طراح نقوش بر روی فلزات سخت و شمشیر بود. از آثار وی شمشیر استادانه‌ای است که رویه و دستهٔ آن با طرحهای اسلیمی و گل و برگی آرایش یافته، با رقم: «حسین بن اسماعیل».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶-۱۵۷).

حسین بن حسن اصفهانی. (س سیزدهم ق)، خطاط. وی از نوادگان شمس‌الشعرا سروش اصفهانی بود. به خط وی قصیده‌ای است در مدح ناصرالدین شاه

قاجار، به قلم کتابت خوش، با رقم: «حسین بن حسن بن مرحوم شمس‌الشعراء المتخلص بالسروش، ناظم وزارت نظمیه، حسین... در سن یازده سالگی نگاشت».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۰).

حسین بن رمضان. (ز ۱۱۴۳ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه ثلث دو دانگ عالی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه اضعف‌الکتاب حسین بن رمضان سنه ۱۱۴۳»؛ یک قطعه ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه اضعف الکتاب حسین بن رمضان».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۱).

حسین بن علی. (ز ۱۱۲۳ ق)، نقاش و بافنده. طراح نقوش پارچه‌ای و از بافندگان نامی عصر خویش بود. اثر رقم‌دار این هنرمند، بافت پارچه خوش ترکیبی است که به آثار زیبا و متنوعی آرایش یافته و در قسمت بالا، به خط ثلث طغرایی «انا فتحنالک فتحاً مبینا» بافته شده و در حواشی و داخل ترنجهای کشیده که به قرینه زوجی ترتیب یافته، کلمات «نصر من‌الله و فتح قریب» دیده می‌شود و رقم هنرمند به خط نستعلیق چنین است: «یا حسین بن علی ۱۱۲۳».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین بن علی حسینی. (س سیزدهم ق)، خطاط. ظاهراً از کاتبان دربار محمد شاه قاجار بود. قطعه‌ای از وی در حوزهٔ هنرهای تزیینی موجود است، به قلم دو دانگ نستعلیق و کتابت خفی شکستهٔ خوش، با رقم: «داعی دولت محمدی دام ملکه، حسین بن علی الحسینی».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۸).

حسین بن علی بن احمد. (س هفتم ق)، نقاش و طراح. وی علاوه بر استادی در نقاشی و طراحی، در گچ‌بری و کاشی‌تراشی نیز مهارت داشت. از آثار به جا مانده از او، محراب زیبا و استادانه‌ای است که به دست این هنرمند طراحی و انجام یافته و اکنون زینت‌بخش موزهٔ متروپولیتن نیویورک است.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین بن علی بن محمد طبیب. (ز ۷۳۲ ق)، خطاط. از آثار او: «دیوان» کمال‌الدین اسماعیل، نیم ورقی مذهَّب قدیم، نسخ کتابت قدیم متوسط و ثلث خوش، با رقم: «قد تم دیوان ملک‌الشعرا، کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی فی سنة اثنین و ثلثین و سبعمائه ... کتبه اقل عبادالله الرقیب حسین بن علی بن محمدالطبیب».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۱).

حسین بن علی نجار. (ز ۸۳۱ ق)، نقاش و طراح. وی سازنده و نقش‌آفرین در چوبی فوق‌العاده عالی مسجد آفوشته است که در نوع خود مرتبه والایی دارد. در مدخل این اثر، دو مربع نقوش هندسی زیبایی بسان نقشهای جلد سوخت ارائه شده که در نوع خود کم‌نظیر است و در بین تزیینات مربعی این اثر، دو بیت شعر نوشته شده و در زیر آنها رقم نهاده: «صاحبه و مالکه السید حسین فی رمضان السنه احدی و ثلاثین و ثمان مائه ۸۳۱، حسین بن علی نجار نقار قریه العبادی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین بن مبارکشاه. (ز ۸۸۹ ق)، نقاش و فلزکار. اهل هرات و طراح نقوش روی فلزات، طلا و نقره در دورهٔ تیموری بود. از آثار وی: بشقاب طلا و نقره‌کوب استادانه‌ای، با رقم: «عمل العبد حسین بن مبارکشاه»؛ کوزه برنجی زیبایی که طلا و نقره‌کوب شده و انواع نقوش تزیینی و قرینه‌ای به روی آن انجام گرفته است. در بین کتیبه‌های ترنجی کوچکی که در بین نقوش اسلیمی و قرینه‌ای ایجاد کرده خطوطی به خط نسخ و رقاع زیبایی طلاکوب شده، با رقم: «عمل‌العبد حسین بن مبارکشاه ۸۸۹».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۸، ۳/ ۱۴۴۸).

حسین بن محمد تقی نیریزی. (ز ۱۲۶۵ ق)، خطاط. از خطوط وی: «انوارالربیع» سید علیخان کبیر، به قطع وزیری و سرلوح مذهَّب، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کاتب الحروف اقل عبادالله حسین بن محمد تقی بن مؤمن ... الاحمد النیریزی ، فی ۱۲۶۵».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۲-۱۰۶۳).

حسین بن محمد شریف حکاک. (ز ۱۲۴۳ ق)، خطاط. از خطوط وی: کتیبهٔ کاشی معرق ایوان شمالی مسجد وکیل شیراز، به خط ثلث چهار دانگ کتیبهٔ خوش،

با رقم: «کتیبهٔ میرزا حسین‌ابن محمد شریف حکاک ۱۲۴۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۶۳).

حسین بیرجندی، فرزند شهاب. (ز ۸۷۱ ق)، نقاش فلزات. از هنرمندان بیرجند و مقیم عثمانی بود که در نقش و تصویر بر روی فلزات دست پر هنر داشت. از بهترین آثار وی، کوزه برنزی زیبایی است که در کمال نفاست و استادی انجام یافته و به انواع گلهای تزیینی آرایش شده است، با رقم: «کاتبه و ناقشه و فارغه حسین بن شهاب البیرجندی فی ربیع‌الاول سنه احدی و سبعین و ثمانمائه ۸۷۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین پورصناعی. (؟)، نقاش. وی از هنرمندان زیبانگار قلمکار و پارچه بود. از آثار او: قلم کار زیبایی که قصه معروف یوسف و زلیخا را به زیبایی تصویر کرده‌است؛ قلمکار دیگری که وقایع جنگ چالدران را به نحو زیبایی نقاشی کرده است، با رقم: «حسین پورصناعی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۸).

حسین تنکابنی، فرزند ابراهیم ← تنکابنی، شیخ حسین.

حسین تونی، فرزند علی.(ز ۸۲۱ ق)، خطاط . وی از قدیمی‌ترین نستعلیق‌نویسان و معاصر میر علی تبریزی و میرزا جعفر بایسنقری و اظهر تبریزی بود. از آثار وی: مجموعه‌ای از «دیوان» کمال خجندی و امیر خسرو دهلوی و بساطی و عصمت بخارایی و ناصر بخارایی، به قلم کتابت خفی و به روش و شیوهٔ اظهر تبریزی، با رقم: «تم الدیوان الکمال بعون الملک المتعال علی یدی اضعف عبادالله تعالی و حسن توفیقه، حسین بن علی التونی اصلح‌الله شأنه فی اواخر جمادی الاولی سنة احدی عشرین و ثمانمائة هجریة نبویّة، بمشهد مقدس رضویة علیه السلام و التحیة و الاکرام».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۸)، هنر عهد تیموریان (۵۱۵).

حسین تهرانی ← تهرانی، حسین.

حسین جرجانی ← ابوالمحاسن گرگانی.

حسین جلایر ← طفیلی جلایر.

حسین حسینی. (ز ۱۲۵۰ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از هنرمندان دورهٔ فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار بود که در هنر خود مهارت داشت. از آثار رقم‌دار این هنرمند، قلمدان گل و مرغی زیبایی در زمینهٔ نخودی سیر است که در وسط و رویهٔ آن قرنقل آبی خوشرنگی تصویر شده است و در طرفین نیز گلهای متنوع رنگینی است که بین آنها، پروانه‌ها و زنبورها دیده می‌شوند. تذهیب قلمدان نیز نازک قلم است، با رقم: «کمترین حسین الحسینی سنه ۱۲۵۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

حسین خان اسماعیل‌زاده ← اسماعیل‌زاده، حسین خان.

حسین خزاعی ← ابوالفتوح رازی.

حسین خلیع ← ابن ضحاک باهلی.

حسین خلیفه. (س چهاردهم ق)، نوازنده. وی از شاگردان میرزا عبدالله، استاد معروف تار، بود. در محضر استاد سمت جانشینی داشت و مشقهای شاگردان دیگر را روان می‌کرد. مدتی هم شاگرد آقا حسینقلی بود.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۷۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۰، ۱۲۲).

حسین خوارزمی ← خوارزمی، کمال‌الدین حسین.

حسین خوانساری. (س دهم و یازدهم ق)، قاضی و شاعر، متخلص به حسین. اهل خوانسار بود. از علوم ریاضی و فقه و منطق و علم اخلاق نصیبی وافر داشت. از شعرای معروف شاه عباس اول و از شاگردان میرزا جان باغنوی شیرازی بود. او مدتها قاضی خوانسار بود. از اوست:

تیری ز کمان خانهٔ ابروی تو جست
دل پرتو وصل را خیالی می‌بست

خوش تند ز دل گذشت و می‌گفت به ناز
ما پهلوی چون تویی نخواهیم نشست
تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۶۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۰)، الذریعه (۹/ ۲۵۱)، صبح گلشن (۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۲۶۳)، نشتر عشق (۲/ ۳۹۰).

حسین خوشنویس باشی ← **خوشنویس باشی، سید حسین.**

حسین زاهد. (س نهم ق)، فلزکار، رسام و زرکوب و فولادکار زبدهٔ عصر خود بود. عمده‌ترین آثار این هنرمند، پنجرهٔ زرکوب و فولادی موزهٔ آستان قدس رضوی است، که به کمک جمعی از هنرمندان آن دوره انجام یافته است، با رقم: «استاد با سعادت و شرافت خواجه حسین زاهد».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۹).

حسین ساعتساز ← **خضوعی، میرزا حسین.**

حسین سنجری ← **سنجری، حسین.**

حسین شیرازی، فرزند میرزا جانی عزتی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی در ابتدای امر به کار دیوانی مشغول بود. بعد از آن ترک تعلقات دنیوی گفت و در مشهد متوطن شد و تا آخر عمر همان جا ماند تا درگذشت. حسین شیرازی معاصر نصرآبادی و از شاعران خوش‌قریحه عهد خویش بود. از اوست:
گیرم ز خلق روی به هامون کند کسی
از دست خود کجا رود و چون کند کسی
مشکل توان به حلقهٔ روحانیان رسید
خود را مگر ز دایره بیرون کند کسی
تذکرهٔ نصرآبادی (۹۰-۹۱)، الذریعه (۹/ ۲۵۲)، مرآت‌الفصاحه (۱۶۱-۱۶۲).

حسین صفوی ← **صفوی، میر حسین.**

حسین طاهرزاده ← **طاهرزاده، سید حسین.**

حسین عراقی. (وف ۱۲۹۹ ش)، خطاط. از سادات حسینی سلطان‌آباد اراک بود. در جوانی از اراک به هرات رفت و همان‌جا ساکن شد. در خط شکسته و تعلیق مهارت داشت. میرزا حسین در تکیهٔ میرزاخان به کودکان ترسل، انشاء و مشق خط شکسته تعلیم می‌داد. وی هنگام مرگ بیش از هشتاد سال داشته است.
خوشنویسان و هنرمندان (۸۸).

حسین عطارزاده. (ز ۱۱۵۸ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک مرقع ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه العبد المذنب حسین الشهیر عطارزاده ۱۱۵۸».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۱).

حسین فخاری. (وف ح ۱۳۷۰ ق)، نقاش. از هنرمندان شیرین قلم اصفهانی بود که در نقاشیهای رنگ و روغنی و تصاویر قلمکاری دستی پر مهارت داشت. وی در زادگاهش درگذشت. از آثار این هنرمند، تصاویر زیبایی است که یکی از آنها، تصویر وقایع روز عاشوراست و در نوع خود از نفایس هنری قلمکاری محسوب می‌شود، با رقم: «اصفهان ساخت حسین فخاری».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۹).

حسین قزوینی. (س دهم ق)، نقاش. از هنرمندان دربار شاه طهماسب اول صفوی بود. این هنرمند و همکاران نامی دیگرش از قبیل محمد بیگ، استاد رضا عباسی، برجعلی، مولانا محمد و محمد معین‌الدین خراسانی از شاگردان پر هنر استاد سلطان محمد بودند که زیر نظر و تحت سرپرستی وی به خلق آثار گرانقدر و ارزشمندی نایل و در زمان خود شهرهٔ خاص و عام شدند.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۹).

حسین کاشانی. (؟)، نقاش و طراح. اهل کاشان بود و در ترسیم و بافت فرش، دستی قوی داشت. اثر رقم‌دار این هنرمند بر روی جلد کتابی به نام «قالی و قالیچه» دیده شده، که نقوش متنوع و پر آذینی از حیوانات و انسان و گل و درخت داشته است. در متن بافت، تصویر مردی که گویا شخصی به نام شاه سلطان حسین جلایر است، بر پشت فیل نشسته و در وسط آن، رقم: «خلیفه ـ عمل بنده حاجی میرزا حسین کاشانی ـ تصویر شاه سلطان حسین

جلایر» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

حسین کواری ← کواری، حسین.

حسین گرمرودی، میرزا محمدحسین. (س سیزدهم ق)، شاعر. در اواسط دولت محمد شاه قاجار، رساله‌ای به سبک بدیع‌الزمان همدانی مشتمل بر داستانهای شیرین و حکایتهای دلپسند به صورت نظم و نثر نوشت. وی برای نشان دادن تسلطش بر عربی قصیده‌ای در مدح میرزا آقاخان نوری سرود.

حدیقةالشعراء (۱/ ۴۴۹-۴۵۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۲۶۵).

حسین مازندرانی، ملا محمدحسین، فرزند ملا محمدصالح. (س یازدهم ق)، شاعر. وی برادر اشرف مازندرانی بود. او نیز مانند برادرش به هندوستان رفت و با ابراهیم‌خان، پسر علی مردان‌خان، به سر می‌برد. از آثار وی: مثنوی «قضا و قدر».

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۸۲-۱۸۳)، الذریعه (۹/ ۲۴۸، ۱۷/ ۱۴۵)، صبح گلشن (۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۲۶۶)، کاروان هند (۱/ ۳۲۵).

حسین مختاری کوبنانی، فرزند لقمان. (ز ۸۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «ظفرنامهٔ تیموری» شرف‌الدین علی یزدی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد تمّ تنمیق الکتاب... فی عشرین شعبان المعظم سنة ثلاث و ستّین و ثمانمائة ... حسین بن لقمان المختاری الکو[ه]بنانی ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۷-۱۶۸).

حسین مذهّب. (ز ۹۴۷ ق)، نقاش. از هنرمندان شیرین نگار زمان خود بود. از آثار ارزشمند او، تصاویری در نسخهٔ «خمسهٔ نظامی» مضبوط در توپ قاپو است با تاریخ ۹۴۵ ق و به خط زیبای مرشدالکاتب شیرازی. این اثر ارزنده دارای بیست تصویر پرحلاوت است و یکی از این تصاویر، رقم «مذهّب حسین» دارد با تاریخ ۹۴۷ ق.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسین مروی. (س دهم ق)، شاعر. وی از نوادگان رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی بود. در مرو شاهجهان متولد شد. او در سخن‌پردازی و فنون معانی و بیان و بدیع مهارت داشت و در همه علوم از دانشمندان زمان خود ممتاز بود. او علوم معقول را نزد ملا عصام فراگرفت و چون به مکه رسید، تفسیر و حدیث را نزد مفتی‌الحرمین، شیخ ابن حجر مکی، آموخت. مروی به هند مسافرت کرد و در آنجا با ملا فیضی فیاضی معاشرت داشت و قصیده‌ای با ماده تاریخ، در تاریخ جلوس جلال‌الدین محمد اکبر شاه سرود. پس از چندی اقامت در هندوستان عازم وطن شد که در میانه راه در کابل درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

تذکرهٔ روز روشن (۲۰۹-۲۱۰)، الذریعه (۹/ ۱۰۳۱)، فرهنگ سخنوران (۲۶۶)، نتایج الافکار (۶۱۸)، هفت اقلیم (۲/ ۲۰-۲۱).

حسین مصورالملکی. (س چهاردهم ق)، نقاش. اهل اصفهان و یکی از نقاشان مشهور ایران بود. این هنرمند در اغلب رشته‌های هنری دستی به کمال داشت و از شاگردان زبدهٔ آقا ابراهیم نقاشباشی به شمار می‌رفت. از بهترین آثار این هنرمند، صحنهٔ اسب دوانی میدان شاه در مقابل عالی‌قاپو است که بسیار ستودنی است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسین معمایی، ملا میر حسین، فرزند محمد حسینی. (وف ۹۰۴/ ۹۱۲ ق)، عارف شاعر، متخلص به شفیعی. مشهور به شفیعی نیشابوری. اهل نیشابور و مدتی ساکن هرات بود و از شاگردان ملا جامی. او دارای طبعی لطیف بود و در فن معما متبحر، به طوری که ملا جامی می‌گفت که اگر من می‌دانستم که این چنین شخصی در معما پیدا خواهد شد هرگز فکر معما نمی‌کردم. در هرات درگذشت و در مدرسه اخلاصیه دفن شد. از آثار وی: «رساله‌ای در معما»، که آن را به خواست امیر علیشیر نوایی نگاشت.

احسن التواریخ (۶۶۴)، از سعدی تا جامی (۶۷۳)، اعیان الشیعه (۶/ ۱۵۲-۱۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۰۰-۵۰۵)، الذریعه (۹/ ۲۵۳-۲۵۴، ۵۳۳-۵۳۴)، رجال حبیب‌السیر (۱۸۵-۱۸۶)، روضات الجنات (۳/ ۲۲۹-۲۳۴)، ریاض العلماء (۴/ ۲۸۹-۲۹۰)، ریحانه (۵/ ۳۴۶)، فرهنگ سخنوران (۲۶۶، ۵۰۸، ۸۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین معمایی)،

مجالس النفائس (۹۶)، هدیة العارفین (۱/ ۳۱۶)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۸).

حسین نجار ساروی، فرزند احمد. (ز ۸۷۳ ق)، نقاش و منبّت کار. از هنرمندان رسام و نجار اهل ساری مازندران بود. از آثار این استاد، دَرِ منبت کاری شدهٔ دقیق و پراسلوب زیبایی به جای مانده که به خط ثلث مشبکی رقم: «عمل استاد حسین بن احمد نجار ساروی بتاریخ ۸۷۳» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

حسین نجار لواسانی، فرزند حسن. (س نهم ق)، نقاش و نجار. در شهر لواسان زندگی می‌کرد. وی طراح ترسیمات هندسی بر روی چوبها بود و از نجاران معروف دوران خود به شمار می‌رفت. از آثار به جای مانده از این استاد، در چوبی بقعه سید اسماعیل در محلهٔ چاله میدان تهران است که به هنرمندی فرجام پذیرفته، با رقم: «عمل استاد حسین بن حسن نجار لباسانی ۸۸۶».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۸).

حسین نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر. (وف ۳۲۶ ق)، عالم دینی. سومین نایب خاص امام زمان (عج). اصل وی از قم بود و به خاندان نوبختی وابسته. این خاندان عهده‌دار وزارت مقتدر عباسی بودند. بعد از فوت نایب دوم، ابوجعفر محمد بن عثمان به سال ۳۰۵ ق، نیابت و وکالت امام غایب به وی واگذار شد. او منازعات میان درباریان شیعی را فیصله داد و در ۳۱۲ ق به مدت پنج سال به اتهام مراوده با قرامطه زندانی شد. مؤنس‌المظفر او را آزاد کرد و در خلافت راضی مورد توجه دربار عباسی قرار گرفت. وی را در نوبختیهٔ بغداد در محلهٔ «سوق‌العطارین» به خاک سپردند. اثر وی کتاب «التادیب» است که آن را برای فقهای قم جهت تأیید فرستاد و ایشان آن را صحیح دانستند.

اعیان الشیعه (۶/ ۲۱-۲۲)، خاندان نوبختی (۲۱۲-۲۲۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۶۰۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۵۲)، الذریعه (۳/ ۲۱۰)، طبقات اعلام الشیعه (۱/ ۱۱۳)، طبقات خلفا و اصحاب (وقایع س چهارم)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۸).

حسینعلی. (س سیزدهم ق)، نقاش. از هنرمندان دورهٔ ناصری بود که در چهره‌سازی مینایی مهارت داشت. از آثار به جا مانده از این هنرمند، سرقلیان مینایی پرجلالی است که تصاویر دلربا و زیبای زنان قاجاری را در مدالیون‌های مختلف با زمینهٔ طلایی و گل و مرغ شیوا نقش کرده، با رقم: «چاکر حسینعلی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسینعلی. (س چهاردهم ق)، نقاش. نگارگر معروف چاپخانه‌ها بود و در تصویر و تزیین کتابها دست داشت. وی نام خود را به شیوهٔ طغرایی و در بعضی موارد به حروف لاتین رقم می‌نهاد. در بین آثار معمولی و به اصطلاح بازاری او، تصویر فرضی و تخیلی میرزا تقی خان امیرکبیر است که در کتاب «امیرکبیر و دارالفنون» ارائه و چاپ شده و تا حدودی استادانه است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسینعلی اصفهانی. (وف ۱۰۳۰ ق)، خطاط. از شاگردان میر سید احمد مشهدی بود که در راه حجاز درگذشت. به خط وی قطعه‌ای است به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد الاقل حسین علی. فی شهور سنة اثنان و تسعین و تسعمائة الهجریة»، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۸-۱۵۹).

حسینعلی بیگ سمیعا بروجردی. (؟)، نقاش. اهل بروجرد بود و در آبرنگ و طراحی دست داشت. تصویر اسب نحیف و لاغری از این هنرمند در کتابخانه گلستان مضبوط است که به سبک و ابتکار خاصی ترسیم شده و به خط شکسته غبار رقم: «حسینعلی بیگ سمیعا بروجردی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۱).

حسین علیشاه ثانی ← شمشیرگر شیرازی.

حسینعلی مصور. (ز ۱۲۴۴ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به مصور. اهل خمسه و آبرنگ‌ساز دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار رقم‌دار این هنرمند، تصویر زن زیباروی ایرانی است در شیوهٔ آقا صادق معروف، که به خط شکسته زیبا رقم: «حسینعلی المتخلص به مصور ۱۲۴۴» دارد؛ نقش درویشی به حال ایستاده، که در دست

راست او چوب مطلایی که در انتهای آن نام مبارک حضرت علی (ع) نصب شده جلب‌نظر می‌کند، با رقم: «حقیر حسینعلی مصور تخلص سنه ۱۲۳۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۱)، فرهنگ سخنوران (۸۵۱)، مصطبهٔ خراب (۱۶۲).

حسینعلی میرزای قاجار ← فرمانفرمای قاجار.

حسینقلی. (ز ۱۲۸۲ ق)، خطاط. از هنرمندان دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار و ظاهراً ملازم خانهٔ مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه، بود. به خط وی یک مرقع به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «خانه‌زاد قدیم حسینقلی... اباً عن جدّ مربای تربیت و سمت چاکری خانه‌زادان را داشت فی سنهٔ ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۱).

حسینقلی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خطاط. در تبریز می‌زیست و شاید شاگرد میر سید حسین خوشنویس‌باشی بوده است. قطعه‌ای به خط وی به قلم پنج دانگ و کتابت عالی در موزهٔ هنرهای تزیینی تهران موجود است، با رقم: «الفقیر حسینقلی» و در پشت قطعه، چنین نوشته شده: «شاگرد اول آقا میرزا سید حسین خطاط باشی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۰-۱۶۱).

حسینقلی خان. (ز ۱۰۰۸ ق)، نقاش پارچه. طراح و بافنده زری و قالی در عصر خویش بود. این هنرمند، مبتکر و طراح مخصوص نقوش مختلف به روی پارچه‌ها و فرشها و سایر هنرهای بافتنی بود که به نام وی به طرح حسینقلی خانی معروف شده است. از آثار رقم‌دار استاد حسین که به وسیلهٔ خودش طراحی و بافته شده، پارچه زربفت شاه عباسی است که رقم «حسین» و تاریخ ۱۰۰۸ ق دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۸-۱۵۹).

حسینقلی سوادکوهی ← سوادکوهی، میرزا حسینقلی.

حسینقلی شاملوی هروی. (س دهم ق)، شاعر. وی از قبیلهٔ ترکان شاملو بود و مانند پدرش مدتی در خدمت دربار صفوی بود، امّا به واسطهٔ سعایت بدخواهان از دربار اخراج شد، پس از آن به هندوستان رفت و در آن سامان به امارت رسید. از اوست:

تـــار طـــنبور کـــه راز دل مـــن مـــی‌گوید
گوش کن گوش که در پرده سخن مـی‌گوید

الذریعه (۹/ ۲۵۲)، فرهنگ سخنوران (۲۶۷)، کاروان هند (۱/ ۳۲۵).

حسینقلی مازندرانی. (ز ۱۲۸۷ ق)، خطاط. در خراسان، او را در خط نستعلیق مقدم می‌داشتند. او معلم خط جلال‌الدوله بود. از آثار وی: دو کتیبه در آستان رضوی است. یکی زیر آینه‌کاری حرم مطهر بر روی سنگ مرمر، که قصیده‌ای طولانی است با تاریخ ۱۲۸۷ ق، و دیگری با رقم: «بخط العبد الفقیر حسینقلی مازندرانی ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۱-۱۶۲).

حسینک نیشابوری، ابواحمد حسین بن علی بن محمد. (ح ۲۹۰-۳۷۵ ق)، حافظ و محدث. معروف به حسینک و ابن منیه. از عمر بن ابی‌غیلان و ابوالقاسم بغوی و باغندی و ابن خزیمه و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. حاکم و برقانی و ابوسعد کنجرودی و بسیاری دیگر از شاگردان وی بودند. حسینک از محدثان ثقه اهل سنت بود و در انجام فرایض کوشا. گویند پیوسته هر شب هفت سوره از قرآن را قرائت می‌کرد. در سفر و حضر نماز شب وی ترک نمی‌شد.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۵۷۱-۵۷۲)، تاریخ بغداد (۸/ ۷۴-۷۵)، تاریخ نیشابور (۱۶۰)، ریحانه (۲/ ۴۵)، سیر النبلاء (۱۶/ ۴۰۷-۴۰۹).

حسین محمد تبریزی. (ز ۹۴۰ ق)، خطاط. از آثار او: کتابی در اخلاق به فارسی و به قطع نیم ربعی، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «تم علی یدالفقیر حسین محمد التبریزی احسن‌الله عاقبه فی بلده شیراز ... اربعین و تسعمائة الهجریه» (۹۴۰ هـ ق).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۲).

حسینی، خان احمد ← خان احمد حسینی.

حسینی، سید اسماعیل، فرزند جعفر. (ز ۱۲۸۷ ق)،

خطاط. از آثار وی: قرآن بغلی، با جلد روغنی عالی، چهار صفحهٔ اول و دو صفحهٔ آخر مذهَّب، دو صفحهٔ افتتاح مرصع عالی، به خط نسخ غبار متوسط، با رقم: «کتبه العبد الذلیل ابن جعفر الحسینی اسماعیل ۱۲۸۷».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۵).

حسینی، سید علی، فرزند محمود. (س دهم و یازدهم ق)، نویسنده. وی به سال ۱۰۰۰ ق، «لباب‌الالباب» محمد عوفی را با عنوان «بزم‌آرای» به صورت تذکره‌ای مستقل درآورد. این کتاب، شامل دو قسمت است، قسمت نخست آن، «لباب‌الالباب» محمد عوفی است، در یک مقدمه و هفت فصل، قسمت دوم که عنوان خاتمه به آن داده شده، شامل تراجم سلاطین و امرا و وزرا و شعرا و فضلای زمان اکبر شاه است. وی این تذکره را به خان خانان تقدیم کرد.
تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۹۲-۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۶)، لباب‌الالباب (مقدمه، ص ه).

حسینی، سید محمد. (ز ۱۰۶۶ ق)، خطاط. از آثار او: دو قطعه، به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «مشقه حاجی محمد الحسینی» و «نمّقه حاجی محمد الحسینی ۱۰۶۶»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «کمترین بندگان سید محمد الحسینی»؛ یک قطعه، به قلم دو دانگ خوش و به شیوهٔ میرعماد، با رقم: «کمترین بندگان سید محمد الحسینی».
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۰۹).

حسینی، سید محمدعلی. (ز ۱۲۴۸ ق)، خطاط. از آثار او: دعای صبح، نیم ربعی جلد روغنی، سر لوح مذهَّب، به خط نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه ... محمد علی الحسینی، فی شهور سنة ۱۲۴۸...».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۴).

حسینی، محمد. (ز ۱۲۰۱ ق)، خطاط. از آثار او: یک رقعه مذهَّب نسخ کتابت و شکسته کتابت عالی، با رقم: «حرره العبد الاقل الداعی محمد الحسینی، فی سنة ۱۱۹۹»؛ یک رقعه، نسخ کتابت و خفی و شکسته خفی عالی، با رقم: «العبد الحقیر محمد الحسینی، فی ۱۲۰۱».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۵).

حسینی، محمدحسن، فرزند فیروزبخت. (ز ۹۷۱ ق)، خطاط. به خط او نسخه‌ای از «دیوان» حافظ به قلم کتابت خوش و به شیوهٔ میرعلی هروی، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، با رقم: «کاتبها الفقیر الحقیر محمدحسن بن فیروزبخت الحسینی غفر ذنوبهما و ستر عیوبهما. تحریراً فی اواسط رمضان‌المبارک سنهٔ احدی و سبعین و تسعمائة فی قریهٔ رزه من قراء باخرز».
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۶).

حسینی، محمد حسین. (ز ۱۲۷۴ ق)، خطاط. وی احتمالاً شاگرد میرزا سیدحسین خوشنویس‌باشی تبریزی است. به خط او قطعه‌ای است به قلم شش دانگ و دو دانگ خوش، با رقم: «الفقیر محمدحسین الحسینی سنهٔ ۱۲۷۴».
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۴).

حسینی، محمد حسین. (ز ۱۲۴۹ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه طلااندازی از مرقع، به خط نسخ کتابت جلی و رقاع کتابت عالی و با رقم: «و انا العبد الاقل الاثم الجانی محمد حسین الحسینی ۱۲۴۹ من الهجرة المقدسه».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۱).

حسینی، محمد حکیم. (ز ۱۰۴۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «غرر و درر»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «قد فرغ من تسوید هذه النسخة الشریفة، فی تاریخ شهر شعبان المعظم سنه اربعین والف من الهجرة النبویة، الفقیر محمد حکیم الحسینی».
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۱۱).

حسینی، میرابوالفتح ← شریفی حسینی، میر ابوالفتح.

حسینی کاتب، میر حسین. (ز ۹۸۳ ق)، خطاط. مشهور به میر کلنگی. در نسف به دنیا آمد. وی سالها کتابدار و خطاط کتابخانهٔ عبدالله ثانی، امیر بخارا (۹۶۴-۱۰۰۶)، بود. به جهت اقامت طولانی در بخارا به این شهر منسوب است. وی به طور مستقیم یا غیرمستقیم از شاگردان میرعلی هروی است و بعید نیست که نزد حافظ قوطه‌ای هم شاگردی کرده باشد. بعضی میرکلنگی

را با استاد میرعلی برابر گرفته‌اند و براستی نمی‌توان خط وی را از میرعلی فروتر دانست. از آثار او: یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب میر حسین الحسینی المشهور بمیرکلنگی الکاتب ... فی سنة ۹۲۲ و الحمدالله و المنة»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم: «وفق بکتابتها العبد میر حسین الحسینی المشهور بمیرکلنگی الراجی، فی سنهٔ ثمان و سبعین و تسعمائة من‌الهجریه»؛ یک نسخه «تحفة‌الاحرار» جامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «میرحسین المشهور بمیرکلنگی الراجی»، با تاریخ ۹۸۳.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۴-۱۶۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۸)، مناقب هنروران (۷۶).

حسینی استرآبادی، رکن الدین ← **ابن شرفشاه حسینی استرآبادی.**

حسینی انگجی، ابوالحسن ← **انگجی تبریزی، سید ابوالحسن.**

حسینی تبریزی، سید محمد، فرزند جلال. (ز ۱۳۰۵ ق)، خطاط. از آثار او: دعای مشلول جانمازی، جلد روغنی سر لوح مرصع، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه اقل السادات محمد بن جلال الحسینی التبریزی، فی سنة ۱۳۰۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۲).

حسینی تبریزی، سید محمدحسن. (ز ۱۲۳۶ ق)، خطاط. از آثار او: تعقیبات نماز، نیم ربعی جلد روغنی، مذهّب و به خط نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه... محمدحسن الحسینی‌التبریزی، سنة ۱۲۳۵»؛ نیم قطعه نسخ دو دانگ جلی عالی و رقاع کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه‌العبد الاثم محمدحسن الحسینی التبریزی ۱۲۳۴»؛ دعای صباح و غیره، به قطع وزیری کوچک، نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «حرره الداعی... محمدحسن الحسینی التبریزی، سنهٔ ۱۲۳۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۸).

حسینی حایری، عزالدین حسین بن مساعد بن حسن بن مخزوم. (ز ۹۱۷ ق)، عالم امامی، ادیب و شاعر. اصل وی از خراسان بود. با شیخ ابراهیم کفعمی معاصر بود و به گفتهٔ علامه مجلسی بر کفعمی سمت استادی داشت و با وی مراسلات نظمی و نثری داشت. کفعمی در حاشیهٔ «مصباح الائمة» خویش او را با عناوین عزّالاسلام و المسلمین ابوالفضائل می‌ستاید. از آثار وی: «تحفةالابرار فی مناقب الائمة الاطهار (ع)»، مشتمل بر احادیثی از شصت کتاب ارزشمند عامه؛ کتابت «عمدةالطالب فی نسب آل ابی‌طالب»، که در ۲۹ ربیع الاول ۸۹۳ از آن فراغت یافت و در طی سالها بر آن حواشی خود را افزود، از جمله وی در این حواشی از نسب ساداتی نام برده که در ۹۱۷ در سبزوار یا سمنان آنها را دیده است؛ اشعاری در منقبت اهل بیت (ع) و رثاء امام حسین (ع).

اعیان الشیعه (۶/ ۱۷۱-۱۷۳)، بحارالانوار (۱/ ۱۸)، الذریعه (۳/ ۴۰۵-۴۰۶، ۶/ ۱۵۰)، ریاض‌العلماء (۲/ ۱۷۵-۱۷۶)، ریحانه (۴/ ۱۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۷۲-۷۳)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین).

حسینی خلخالی، سید ملا حسین / حسن. (وف ۱۰۱۴ ق)، متکلم و مفسر. از شاگردان بنام میرزا جان شیرازی بود و استاد عبدالکریم بن سلیمان کورانی. تألیفاتی چند به فارسی و عربی از وی به جای مانده، از جمله: حاشیه بر «انوار التنزیل» بیضاوی؛ «رسالة فی المبدأ الاول و صفاته»؛ حاشیه بر رساله «اثبات الواجب» دوانی؛ حاشیه بر «شرح العقاید العضدیه» دوانی؛ حاشیه بر «شرح تهذیب‌المنطق» دوانی.

تاریخ نظم و نثر (۳۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۶۵-۱۶۶)، کشف الظنون (۱۹۲، ۵۱۶، ۸۸۸، ۱۱۴۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۲۱، ۳۱۹)، هدیة العارفین (۱/ ۲۹۱).

حسینی درکه‌ای، سید عزیزالله، فرزند سید حسین تهرانی. (وف ۱۳۷۰ ق)، مجتهد و دانشمند. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه پامنار تهران به پایان رساند. در ۱۳۱۶ ق راهی نجف شد و از محضر آخوند خراسانی و حاج سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی و میرزا محمدتقی شیرازی استفاده کرد و به مرتبهٔ والایی از علم رسید و درجه اجتهاد دریافت کرد. وی به امر میرزا محمدتقی شیرازی به تهران مراجعت کرد و از رؤسای روحانیت شد و در تهران به امامت جماعت و بحث و

درس مشغول شد. در تهران درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در صحن امیرالمؤمنین (ع) دفن شد.
زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۶۷-۱۲۶۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۵۱-۴۵۲).

حسینی رضوی، محمدجعفر. (ز ۱۱۳۰ ق)، خطاط. از آثار او: «صحیفهٔ سجادیه»، نیم ربعی جلد روغنی، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهَّب مرصع، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم ماردناه حامداً و مصلیاً ... سنة ثلاثین و مائة بعد الالف ... کتبه العبد الاحقر المفتاق الی رحمة ربه الغنی محمدجعفر الحسینی الرضوی، سنة ۱۱۳۰».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۵).

حسینی ساوجی، احمد. (س سیزدهم ق)، نقاش. از شاگردان صنیع‌الملک غفاری بود و در آبرنگ‌سازی و سیاه قلم دستی پر هنر داشت. از آثار آبرنگی وی، تصویر سه نفر از رجال دورهٔ ناصری است که در شبیه‌سازی و پردازش صورتها مهارت و ظرافت زایدالوصفی داشته است، با رقم: «اقل‌السادات احمد الحسینی شاگرد مقرب الخاقان صنیع‌الملک نقاشباشی»؛ طرح استادانه‌ای از جان محمدخان سرتیپ است که به حضور ناصرالدین شاه تقدیم داشته و خود را «احمد الحسینی ساوجی» خوانده است.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۷).

حسینی شیرازی، محمد حسین، فرزند محمدحسن مجتهد. (۱۱۸۴-۱۲۴۹ ق)، عالم، عارف و شاعر، متخلص به حسینی. در خانواده‌ای قزوینی الاصل در کربلا متولد شد. پدرش، حاج محمدحسن، صاحب «ریاض الشهادة»، از شاگردان میر سیدعلی بود که به مرتبهٔ اجتهاد رسیده بود. محمدحسین تحصیلات مقدماتی را نزد حاج میرزا ابوالقاسم خاموش شیرازی، متخلص به سکوت، فراگرفت. وی برای ادامهٔ تحصیلات و تصفیه قلب و تزکیهٔ نفس به سفرهای گوناگونی پرداخت. در طی همین مسافرتها به شیراز رفت و مدتی در این شهر ساکن شد. پس از وفات پدر، به تحقیق مشغول شد و ریاست اهل شریعت و طریقت را بر عهده گرفت. از آثار وی: «خمسهٔ حسینی»، مشتمل بر «اشترنامه»، «الهی‌نامه»، «مهر و ماه»، «وامق و عذرا»، «وصف الحال»؛ «دیوان» قصاید و غزلیات.
اعیان الشیعه (۹/ ۲۶۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۶۵-۲۶۷)، الذریعه (۲/ ۲۸۴، ۷/ ۲۵۷-۲۵۸، ۱۹/ ۱۱۶، ۱۱۸-۱۱۹)، ریحانه (۲/ ۴۷)، فرهنگ سخنوران (۲۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حسینی قزوینی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۸)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۱۳-۲۱۸)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۴۴-۱۳۴۵).

حسینی صادقی بحرانی، ابوعلی سید ماجد بن سید هاشم. (وف ۱۰۲۸ ق)، فقیه، محدث و شاعر امامی. در بحرین متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. در شیراز اقامت اختیار کرد و در آنجا به نشر علم حدیث پرداخت. با شیخ بهایی رابطهٔ دوستی داشت و از او نقل حدیث کرده است. او استاد ملا محسن فیض کاشانی و شیخ سلیمان ماحوزی بود. وی مدتی نیز در بحرین منصب قضا داشت. گویند اول کسی بود که علم حدیث را در شیراز نشر داد. فیض کاشانی برای فراگیری علم حدیث به شیراز رفت و در محضرش حضور یافت. او در شیراز درگذشت و در شاهچراغ دفن شد. از آثار وی: «التعلیقات علی خلاصة الاقوال فی الرجال»؛ «سلاسل الحدید فی تقیید اهل التقلید»؛ «رسالة الیوسفیة»، در اصول؛ رساله در «مقدمة الواجب»؛ «دیوان» اشعار.
الاعلام (۶/ ۱۲۰)، الذریعه (۱۲/ ۲۱۰، ۲۵/ ۳۰۰-۳۰۱)، روضات الجنات (۶/ ۶۷-۷۲، ۷۴، ۸۴، ۸۷)، ریحانه (۱/ ۲۳۲، ۳/ ۳۷۳-۳۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۸۲-۴۸۳)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۶۳)، هدیة العارفین (۲/ ۱).

حسینی قزوینی، محمد حسین ← حسینی شیرازی، محمد حسین.

حسینی قمی، سید حسین. (۱۲۹۶-۱۳۷۰ ش)، شاعر. در قم به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی به شغل آزاد پرداخت. در ضمن کار، تحصیلات خود را ادامه داد و علوم قدیمی را نیز فراگرفت. او با جراید همکاری داشت و اشعاری با امضای مستعار خروس اخته، در روزنامه‌های «توفیق»، «نسیم شمال» و «کانون شعرا»، چاپ می‌کرد. حسینی شاعری خوش ذوق شوخ طبع بود. در جوانی با کمک چند تن از شاعران به

تشکیل انجمن ادبی قم اقدام کرد، و پس از فوت تندری، انجمن را در خانهٔ خود تشکیل داد. در قم وفات کرد و در قبرستان نو دفن شد. از آثار او: سه مجموعه به نامهای: «اشک ملت»؛ «سیاست روز»؛ «سمبولی از شعر و ادب معاصر».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۴۶-۱۱۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۳۰-۷۳۱).

حسینی قمی، شرف‌الدین حسین. (۹۱۳-۹۹۰ ق)، شاعر، ادیب و خطاط. معروف به میر منشی قمی. در آغاز منشی سام میرزا صفوی در هرات بود. بعدها در مشهد وزیر سلطان ابراهیم میرزا شد و نسبت ابراهیمی یافت و بعد از آن به تبریز رفت. در آستانهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) درگذشت و همانجا دفن شد. استاد وی در خط ثلث مولانا حیدر قمی و در صرف و نحو صدقی استرآبادی بود. او هیأت و ریاضی را نزد غیاث‌الدین منصور دشتکی آموخت. حسینی در شعر و انشا نیز مرتبه‌ای والا داشت. مولانا عبدی جنابدی در تاریخ فوت او گفته:

چو تاریخ جستم ز پیر خرد
بگفتا: «بهشت برین جای او»

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۸۱-۱۲۸۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۷۷-۱۶۷۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۷۲۳-۷۲۴)، گلستان هنر (پنجاه و شش-پنجاه و هفت).

حسینی کاشانی. (وف ۹۴۱ ق)، شاعر. از سادات کاشان بود. و بنا به قول برخی تذکره‌نویسان خواهرزاده حیدر معمایی است. از اوست:

شده مه بر فلک حیران ز روی عالم آرایش
عجب جای بلندی یافته بهر تماشایش

تحفهٔ سامی (۲۴۰-۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۲۴۶)، صبح گلشن (۱۳۷)، فرهنگ سخنوران (۲۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حسینی کاشانی)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۷۷۷)، نشتر عشق (۲/ ۳۹۲)، هفت اقلیم (۲/ ۴۶۹-۴۷۰).

حسینی کردی، ابراهیم بن اسماعیل. (۱۲۵۳-۱۳۱۶ ق)، عارف. در سنندج متولد شد. مدتی در روستاهای کردستان، و سپس در سلیمانیه و کرکوک به تحصیل پرداخت. در کرکوک به طریقهٔ قادریه پیوست و چندی هم برای تحصیل به مصر رفت. وی هنگامی که برای انجام مناسک حج به حجاز رفته بود، با پیشوایان طریقهٔ نقشبندیه ملاقات کرد و به طریقهٔ نقشبندیه گروید. پس از بازگشت به وطن، خانقاهی در کنار خانه‌اش بنا کرد و مریدانی چند پیرامونش گرد آمدند. او پس از مرگ در یکی از حجره‌های خانقاهش دفن شد.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۶۱-۶۲).

حسینی مختاری سبزواری، بهاءالدین محمد ← **حسینی نایینی اصفهانی.**

حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، فرزند سید علی تبریزی. (وف ۱۲۵۰ ق)، فقیه، اصولی، محدث امامی و مدرس. در مراغه تولد یافت و در نجف اقامت کرد و نزد شیخ موسی و شیخ علی، فرزندان شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، تحصیل کرد. پس از طی مدارج علمی عهده‌دار امر تدریس گردید. او در نجف درگذشت و در همان‌جا دفن شد. از آثار وی: «عناوین الاصول»، تقریرات بحث استادانش در فقه، که در ۱۲۴۶ ق از تألیف آن فراغت یافت؛ «فوائد رجالیه»؛ شرح «اللمعة الدمشقیة»؛ شرح «الشرائع»؛ «رسالة فی الموثقین».

دانشمندان آذربایجان (۲۵۸)، الذریعه (۱/ ۳۲، ۳/ ۱۹۱، ۴/ ۳۷۸، ۱۵/ ۳۴۴، ۳۵۰، ۲۳/ ۲۴۶)، ریحانه (۳/ ۳۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۵۵)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۸۲-۱۱۸۳)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۶۵-۱۳۶۶).

حسینی مرعشی، محمدمقیم، فرزند میرزا حسین. (س دوازدهم ق)، خطاط. از شکسته تعلیق‌نویسان است. از آثار او: یک نسخه «مکاتبات و رسالات» ظهوری به آقا حسین خوانساری، به قلم کتابت خوش که چنین تمام می‌شود: «حسب الاشاره صاحب سفینه بل صاحب کمینه، بتضییع این اوراق جرأت نمود، و اناالعبد الاقل المذنب ابن میرزا حسین المرعشی، محمد مقیم الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۵).

حسینی مرعشی، میرزا محمد خلیل، فرزند میرزا محمد داوود. (وف ۱۲۲۰ ق)، فقیه، ادیب و شاعر. محمدخلیل که به سلطان میرزا نیز مشهور بود، از طرف

پدر مرعشی، و از طرف مادر صفوی است. جدش، سید محمدحسین، مدتی در مشهد سلطنت کرد و به شاه سلیمان ثانی معروف شد. میرزا محمد خلیل به عتبات رفت و بعد به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا مقیم شد. او در بنگاله مدفون است. از آثار او: «مجمع‌التواریخ»؛ «حاشیهٔ تحریر اقلیدس»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ حاشیه بر «مدارک»؛ حاشیه بر «من لا یحضره الفقیه»؛ «شرح تذکرهٔ هیئت».

الذریعه (۲۰/ ۲۵)، ریحانه (۵/ ۲۹۲)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۱۰۶۸-۱۰۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۸-۲۹).

حسینی مشهدی، میرزا محمدحسین. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات بزرگ خراسان بود، که از امیران زمان خود بودند. میرزا محمدحسین در عهد شاهجهان پادشاه گورکانی هند، به هندوستان سفر کرد و در آنجا با صاحب تذکره «صبح صادق» آشنا شد و بین آنها دوستی پیوست. حسینی در سرودن شعر توانا بود، اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

فرهنگ سخنوران (۲۶۹)، کاروان هند (۱/ ۳۲۵-۳۲۶)، مطلع الشمس (۲/ ۴۲۹).

حسینی مکی چشتی، سید محمد بن نصرالدین سید جعفر. (وف ۸۹۱ ق)، نویسنده و صوفی. از عرفای سلسله چشتیه بود و تصانیفی از وی باقی مانده است، از جمله: «بحرالمعانی»، در حقایق توحید که به قول صاحب «تاریخ نظم و نثر» آن را در ۸۲۴ یا ۸۲۵ ق تألیف کرده است؛ «دقائق‌المعانی و حقائق‌المبانی»، در توحید؛ «بحرالانساب فی آل علی بن ابی طالب کرم‌الله وجهه»، به فارسی؛ «پنج نکات»، در اسرار روح به فارسی.

ایضاح المکنون (۱/ ۱۶۳، ۱۶۶، ۴۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۴)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۱۴).

حسینی موسوی کاظمی، علی بن حسین. (ح س دهم ق)، خطاط. از آثار او: قرآن نیم ربعی که دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهَّب مرصع عالی است، به خط ثلث جلی و نسخ غبارخوش ـ که جلد روغنی عالی آن به رقم میرزا اسدالله مذهب مشهدی است و در تاریخ ۱۲۹۴ هـ ق انجام گرفته است ـ با رقم: «بتشرف کتابة العبد ... علی بن الحسین زین‌العابدین الحسینی الموسوی الکاظمی ... ببلدةالمؤمنین شیرازی»، (حدود قرن دهم).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۵).

حسینی تایینی اصفهانی، بهاءالدین محمد بن محمد باقر. (۱۰۸۰-۱۱۳۳ ق)، متکلم، محدث، فقیه امامی و ادیب. در اصفهان ساکن بود و با فاضل هندی معاصر. او از شیخ حرّ عاملی اجازهٔ روایت داشت. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «ارتشاف الشافی» و «صفوة الصافی من رغوة الشافی»، تلخیص «الشافی» علم‌الهدی؛ «انارة الطروس فی شرح عبارة الدروس»؛ «تعلیقات اشباه و نظایر سیوطی»؛ «رسالة فی صیغ العقود»؛ «تفریج القاصد لتوضیح المقاصد»؛ «تعلیقات شرح صحیفهٔ سید علی‌خان»؛ «زواهر الجواهر فی نوادر الزواجر»، نظیر «مقامات» حریری؛ شرح «بدایة الهدایه» شیخ حرّ عاملی؛ «شرح صمدیهٔ شیخ بهایی».

ایضاح المکنون (۱/ ۶۱۵)، تذکرةالقبور (۴۷۷)، الذریعه (۲/ ۱۵۳، ۱۲/ ۶۱، ۱۳/ ۳۶۲، ۲۴/ ۱۹۴)، روضات الجنات (۷/ ۱۱۵-۱۱۶)، ریحانه (۱/ ۲۹۰)، فوائد الرضویه (۶۰۱)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۹۶)، هدیة الاحباب (۱۰۹)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۱۶).

حسینی نجفی، سید محمد ← آقا نجفی، سید محمد.

حسینی یزدی، میرزا محمدحسین. (وف ۱۲۱۷/ ۱۲۲۱ ق)، شاعر. از اهالی یزد بود. روزگاری طولانی در آن شهر به کسب علم پرداخت. وی به شغل کارفرمایی روزگار می‌گذراند، ولی پس از مدتی از این شغل روی گردان شد. میرزا محمدحسین چندی در نهاوند و بعضی از شهرهای عراق به سر برد. سپس به ری و از آنجا به تهران آمد. وی در اثر حادثه‌ای در آتش سوخت. از اوست:

در پرده گفت مطرب و جز پیر می‌فروش
واقف نگشت کس که درین پرده راز جست

تذکره سخنوران یزد (۱۱۱)، حدیقةالشعراء (۱/ ۴۶۸)، الذریعه (۹/ ۲۵۵)، سفینةالمحمود (۱/ ۲۴۹-۲۵۱)، فرهنگ سخنوران (۲۶۹).

حشری انصاری تبریزی، ملا محمدامین. (س دهم و یازدهم ق)، نویسنده و شاعر. وی از خانوادهٔ

شمس‌الدین محمد ثانی و ساکن عباس‌آباد اصفهان بود. بعد از مدتی به تبریز رفت و در آنجا درگذشت. از آثار او: «مثنوی» غزوات شاه عباس؛ منظومه «روضه ابرار»، که در تاریخ ۱۰۱۱ ق در بحر «مخزن‌الاسرار» موزون شده است و در همان سال، «روضة الاطهار» را تألیف کرد، که به گفتهٔ مؤلفان «دانشمندان آذربایجان» و «الذریعه»، نثر همان «روضه ابرار» است. هر دو کتاب در خصوص مقابر اولیاء و بزرگان مدفون در تبریز است. این کتاب به نامهای «تذکرةالاولیا»، «سامی الاسامی» و «تذکره حشری» نیز خوانده شده است. از حشری «دیوان» شعری نیز برجای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۸۱۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۸-۱۷۱) ، تـذکرهٔ نـصرآبادی (۲۸۰)، دانشـمندان آذربایجان (۱۱۷-۱۱۸) ، الذریعه (۱۱/ ۲۸۴، ۲۸۸، ۹/ ۲۵۵-۲۵۶)، ریحانه (۲/ ۴۷-۴۸)، سخنوران آذربایجان (۳۱۱-۳۱۳)، فـرهنگ سـخنوران (۲۷۰)، لغت نـامه (ذیل/ حشری)، یادگار (س ۲، ش ۵، ص ۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۸۷-۶۸۸).

حشمت بدخشانی، میر محتشم علی‌خان، فرزند میر عبدالباقی. (وف ۱۱۶۳ ق)، شاعر. اصل وی از بدخشان بود. در شاهجهان آباد متولد شد و همان جا نشو و نما یافت. از شاگردان افضل ثابت و شیخ عبدالرضا متین و خان‌آرزو و دیگر فصحای زمانه بود. «دیوان» اشعار وی قریب به هفت هزار بیت است.

الذریعه (۹/ ۲۵۶، ۹۷۱)، صبح گلشن (۱۳۹)، فرهنگ سخنوران (۲۷۰)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۷۹۶-۷۹۷)، نتایج الافکار (۱۹۵-۱۹۶)، نشتر عشق (۲/ ۴۷۲-۴۷۴).

حشمت سنجری ← سنجری، حشمت.

حشمت قاجار ← همایون قاجار.

حشمتی خوانساری، ملا علی بیگ. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حشمتی. از مردم خوانسار بود و از خاندان شیخ حافظ سعدالدین عنایت‌الله عارف. اجداد وی در میان مردم منصب شیخی و ارشاد داشته‌اند. حشمتی به نصرآباد اصفهان رفت و به بستگان محمد طاهر نصرآبادی تعلیم داد. در اصفهان معلم شاهزاده حوّا بیگم شد و پس از مدتی ترک تعلیم کرد و در نصرآباد منزوی شد و به کتابت قرآن پرداخت. وی در نود سالگی، در اوایل سلطنت شاه سلیمان صفوی درگذشت و جنازه‌اش به کربلا منتقل شد. ملا علی‌بیگ هفت قلم را خوش می‌نوشت و شعر را نیکو می‌سرود. «دیوان» شعرش را حدود پنج هزار بیت نوشته‌اند.

احـوال و آثـار خـوشنویسان (۲/ ۲۴۰-۲۴۱)، تـذکرهٔ شعرای خوانسار (۴۳-۴۵)، تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۳۲۰)، الذریـعه (۹/ ۲۵۶)، صـبح گـلشن (۱۳۹)، فـرهنگ سخنوران (۲۷۱).

حصیری سمرقندی ← بساطی سمرقندی.

حضوری قمی، میر عزیزالله، فرزند میر سید علی محتسب. (وف ۱۰۰۰ ق)، شاعر. از سادات محترم قم بود. وی سالها در عتبات به درس و تحصیل پرداخت. پس از مدتی سکونت در نجف به ایران بازگشت و چندی در قزوین زیست و با شاه طهماسب صفوی معاشرت کرد. حضوری پس از مرگ شاه طهماسب به نجف برگشت و در همان‌جا درگذشت. «دیوان» غزلیات وی مشتمل بر حدود سه هزار بیت است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۳۵-۱۲۴۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۹-۴۶۰)، تذکرهٔ میخانه (۳۵۵-۴۴۴)، الذریعه (۹/ ۲۵۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۱-۲۷۲)، مـجمع الخـواص (۷۶-۷۷)، مـخزن الغرائب (۸۶۷-۸۷۰)، مـعجم رجـال نـجف (۱/ ۴۱۸-۴۱۹)، نتایج الافکار (۸۵۵)، هفت اقلیم (۲/ ۵۰۷-۵۰۹).

حفظی اصفهانی، حاج محمود. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حفظی. اصلش از اصفهان بود. مدتی تحصیل علم کرد. بعد به مکه مسافرت کرد و دو سال آنجا ماند و از آنجا در عهد شاهجهان به هند رفت. بعد از مدتی عازم مکه شد و از آنجا به بروجرد رفت. مدتی نیز در آن دیار ماندگار شد و سرانجام به اصفهان بازگشت. از اوست:

کاوش دل کن که هرکس کاوش دل بیش کرد
شد محلّ وحی خلوتگاه یوسف چاهوار

تذکرهٔ روز روشـن (۲۱۸) ، تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۴۰۹)، الذریعه (۹/ ۲۵۷)، شام غریبان (۸۴)، کاروان هند (۱/ ۳۲۶).

حفظی لرستانی ← تسلی لرستانی.

حفید تفتازانی، سیف‌الدین احمد بن یحیی بن سعدالدین مسعود. (مقتول ۹۱۶ق)، فقیه، محدث، مفسر، قاضی و متکلم شافعی. معروف به شیخ الاسلام. چون از نوادگان محقق تفتازانی بود، به احمد حفید نیز شهرت داشت. وی مدت سی‌سال در زمان سلطان حسین بایقرا عهده‌دار قضای هرات بود. شاه اسماعیل صفوی او را با پنج تن از علمای هرات در مرو کشت. وی در بیشتر علوم زمان، بویژه فقه و حدیث و تفسیر یگانهٔ زمان و فرید عصر بود. از آثار وی: «شرحی بر تهذیب‌المنطق والکلام»؛ تعلیقه بر «شرح عقاید نسفیه»؛ حاشیه بر «مختصر»؛ حاشیه بر «مطول»؛ «الفوائد و الفرائد»؛ «شرح فرائض السراجیّه»؛ «حاشیه بر شرح الوقایة لصدر الشریعه».

حبیب السیر (۴/ ۳۴۹)، روضات الجنات (۱/ ۳۵۲-۳۵۳)، کشف الظنون (۴۷۵، ۵۱۶، ۱۱۴۴، ۱۲۴۷، ۱۴۸۰، ۲۰۲۳)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۲۱-۱۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۰۵-۲۰۶)، هدیة العارفین (۱/ ۱۳۸).

حفیظ اصفهانی. (وف ۱۱۰۶ ق)، شاعر. از نوادگان میرداماد بود. میرزا حفیظ در اصفهان به تحصیل علم پرداخت و در عهد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه به هند رفت و چندی بعد به اصفهان بازگشت و بقیه عمر را به طاعت و عبادت گذرانید. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

الذریعه (۹/ ۲۵۷)، شام غریبان (۸۶)، صبح گلشن (۱۴۰)، فرهنگ سخنوران (۲۷۲)، کاروان هند (۱/ ۳۲۶-۳۲۷).

حقایق خورموجی ← حقایق شیرازی.

حقایق شیرازی، میرزا علی خان، فرزند میرزا جعفرخان حقایق‌نگار خورموجی. (ز ۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به حقایق. در خورموج بوشهر متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. حقایق با فرصت شیرازی معاصر بود. او در سرودن غزل استاد بود. از آثار وی «دیوان» اشعار.

آثار عجم (۵۴۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۸۵-۲۸۶)، الذریعه (۹/ ۲۵۸)، ریحانه (۲/ ۵۴)، فرهنگ سخنوران (۲۷۲)، مرآت‌الفصاحه (۱۷۱-۱۷۲).

حقایق‌نگار خورموجی، میرزا جعفرخان، فرزند میرزا محمدخان. (وف ۱۳۰۱ ق)، مورّخ. در خورموج مرکز دشتی متولد شد و در زادگاه خود به تحصیل پرداخت. به شیراز و تهران مسافرت کرد و مورد تفقد و محبت ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت. وی در عراق درگذشت. از آثار وی: «حقایق الاخبار ناصری»، در ذکر تاریخ قاجار؛ «آثار جعفری»، در جغرافی و تاریخ مختصر ایران و بعضی ممالک اروپا؛ «نزهةالاخبار».

آثار عجم (۵۴۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۸۶-۲۸۷)، ریحانه (۲/ ۵۴).

حقوری هروی، ابوالحرث حرب بن محمد. (س چهارم و پنجم ق)، شاعر. وی اهل خراسان و از گویندگان درجه دوم دربار سلطان محمود غزنوی بود. از زندگی و احوال وی بیش از این در تذکره‌ها نیامده، یک غزل و یک رباعی و دو بیت مفرد از او به جا مانده است.

شاعران بی‌دیوان (۴۳۷-۴۳۸)، فرهنگ سخنوران (۲۷۲)، لباب الالباب (۲/ ۶۰-۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحرث)، مجمع الفصحا (۱/ ۵۷۲-۵۷۳).

حقی خوانساری، آقا حقی. (وف ۱۰۳۷/ ۱۰۷۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حقی. از مشایخ بزرگ خوانسار بود. نسب حقی به خواجه حسن ماضی و از او با چند واسطه به عارف بزرگوار حافظ سعدالدین عنایت‌الله خوانساری می‌رسد. حقی از بنی اعمام حشمتی بود و با تقی اوحدی نسبت خویشی داشت. وی خطیبی زبردست، شاعری توانا و مرشدی کامل بود. آقا حقی در مسجد جامع اصفهان در کمال فصاحت خطابه می‌گفت. وی در خوانسار درگذشت. از اوست:

در مذهب اهل درد آن کس مرد است
کز خلق مجرد ز علایق فرد است
خورشید که هست عالم آرا حقی
روشن دل از آنست که تنها گرد است

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۴۶-۴۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۷-۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۲۵۸)، ریاض‌العارفین (۶۹)، ریحانه (۲/ ۱۸۹-۱۹۰)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۷۶-۷۷۷)، نشتر عشق (۲/ ۴۶۵).

حقیری تبریزی. (مقتول ۹۹۴ ق)، شاعر. در تبریز به موینه‌دوزی اشتغال داشت. وی به نواحی مختلف ایران از جمله مشهد و کاشان سفر کرد و در کاشان با محتشم کاشانی و شاعران دیگر همنشین و هم‌صحبت شد. حقیری در حملهٔ لشکریان عثمانی به تبریز کشته شد. او از غزلسرایان زبردست زمان خود بود. «دیوان» غزلیاتش حدود شش هزار بیت است. برخی به خطا تخلص «حقیری» را «فقیری» ضبط کرده‌اند. در حاشیه کتاب «آتشکده آذر» نام وی شهاب‌الدین احمد نوشته شده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۱)، تحفهٔ سامی (۲۶۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۹-۱۲۰)، الذریعه (۹/ ۲۵۹)، صبح گلشن (۳۱۹)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۹-۲۵۰).

حقیری هروی، شهاب‌الدین احمد بن نظام‌الدین. (س نهم و دهم ق)، شاعر. از شاعران نامی دربار سلطان حسین بود و در فن شعر و معما تبحر داشت. وی پس از انقراض سلسلهٔ تیموریان به مداحی میرزا حبیب‌الله ساوجی، وزیر خراسان، پرداخت. از حقیری «رساله»‌ای در توضیح قواعد معما به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۶)، تذکرهٔ روز روشن (۲۱۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۷۱، ۵۰۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حقیری)، الذریعه (۹/ ۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، مجالس‌النفائس (۸۴-۸۵، ۲۵۹).

حقیری همدانی. (س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. اهل همدان و از معاصران و ندیمان سام میرزای صفوی بود. علاوه بر شاعری در موسیقی نیز دست داشت و از آواز خوش بهره‌مند بود. به همین سبب در بعضی تذکره‌ها او را «حنجری» نیز گفته‌اند. شهرت این شاعر برابر «تحفهٔ سامی»، حقیری است. صبا در «تذکرهٔ روز روشن» حنجری یاد کرده است. مؤلف کتاب «بزرگان و سخن‌سرایان همدان»، ترجمهٔ احوال او را یکبار به عنوان فقیری و بار دیگر ذیل حنجری ذکر کرده است. بر اساس تذکرهٔ «تحفه سامی» که هم دورهٔ صاحب عنوان است، عنوان حقیری درست به نظر می‌آید. بیت زیر تنها بیت شاعر است که در همهٔ تذکره‌ها به نام او آمده است:

خاک پایت گه در این چشم است ما را، گه در آن
بر مثال شیشه‌های ساعت و ریگ روان

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۷، ۲۸۶)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۴)، تحفه سامی (۲۷۱)، تذکرهٔ روز روشن (۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، مجالس‌النفائس (۳۰۵).

حقیقت اردکانی ← اردکانی، علی‌اکبر.

حقیقی ترکمان ← جهانشاه قراقوینلو.

حکاک، حاج میرزا حسن. (س سیزدهم ق)، نقاش، حکاک و خطاط. وی برادر حاج میرزا حسین حکاک‌باشی و از خویشاوندان آقا محمدطاهر حکاک معروف بود. اهل شیراز و معاصر ناصرالدین شاه قاجار بود. او در خط نستعلیق و تقلید آثار و حک مهر و نقاری و کتیبه‌نگاری و سجع مهر و طغراسازی، مانند برادرش، دست قوی داشت و هنگام تألیف «المآثر و الآثار» (۱۳۰۶ ق) درگذشته بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۷-۱۳۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۲).

حکاک‌باشی شیرازی، حاج میرزا حسین. (۱۲۱۰-۱۲۹۰ ق)، نقاش، حکاک و خطاط، ملقب به حکاک‌باشی. وی اصلاً شیرازی و از منسوبان آقا محمدطاهر حکاک شیرازی بود. میرزا حسین به آذربایجان رفت و مدت چهل سال در تبریز زندگی کرد و همان‌جا درگذشت. او در خط نستعلیق و حک خواتم و عمل نقاری و کتیبه‌نگاری و سجع مهر و طغراسازی و ترکیب‌بندی در عصر خود بی‌نظیر بود. از آثار وی مُهرهایی است که برای ناصرالدین شاه قاجار و بسیاری از شاهزادگان و بزرگان رجال به دست او حک شده و آنچه پول در دورهٔ وی ضرب شده سر سکهٔ آن را، او کنده است. او از ناصرالدین شاه لقب حکاک باشی گرفت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۱)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۹، ۳/ ۱۲۹۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۸۹)، المآثر و الآثار (۲۲۰).

حکمت، علی اصغر، فرزند احمد علی مستوفی.

(۱۲۷۱/۱۲۷۲-۱۳۵۹ ش)، ادیب، شاعر، نویسنده و مترجم. در شیراز متولد شد. در مدرسهٔ منصوریه همان شهر ادبیات فارسی و عربی و علوم طبیعی و ریاضی را آموخت. سپس برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و از مدرسهٔ آمریکاییها فارغ‌التحصیل شد و به خدمت در وزارت معارف پرداخت و متصدی ادارات مختلف آن وزارتخانه شد. او برای تکمیل تحصیلات به اروپا رفت و از دانشگاه سوربن، موفق به اخذ لیسانس شد. او در ادبیات انگلیسی و فرانسه استاد و متبحر بود. وی منشاء خدمات بسیاری شد، از جمله: ایجاد کتابخانهٔ ملی، موزهٔ ایران باستان و فرهنگستان ایران، تشکیل موزهٔ مردم‌شناسی، ترتیب موزه‌های آستان قدس و حضرت معصومه (س)، تأسیس دانشسراهای مقدماتی در تهران و شهرستانها. وی همچنین در تأسیس دانشگاه تهران سهم بسزایی داشت. از آثار و تألیفات او: «امثال قرآن مجید»؛ «پارسی نغز»، مجموعه‌ایست از منتخبات پارسی‌گویان؛ «پنج حکایت از شکسپیر»؛ «از سعدی تا جامی»، ترجمهٔ جلد سوم «تاریخ ادبیات» ادوارد براون؛ «امین و مأمون»، ترجمهٔ از سلسلهٔ روایات اسلامی جرجی زیدان؛ «رساله در باب امیر علیشیر نوایی»؛ ترجمهٔ «رستاخیز» تولستوی؛ ترجمهٔ «راه زندگانی» نیکولا حداد مصری؛ «شرح احوال جامی»؛ تصحیح «کشف‌الاسرار» میبدی.

تاریخ جراید (۲/ ۱۲۸-۱۳۲)، چهره‌های آشنا (۱۸۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۹۵-۳۰۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۱۴-۱۱۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۷۱-۱۱۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۵۶)، یادگار (س ۵، ش ۸ و ۹، ص ۱۵۳-۱۵۴).

حکمت، میرزا باقر، فرزند عبدالله طبیب. (تو ۱۲۶۳ ش)، مدرس، مترجم و شاعر. در تبریز متولد شد. پس از فراگیری نحو و معانی و بیان و منطق، زبان فرانسه را در مدرسهٔ کمال تبریز آموخت. پس از آن مدتی نیز نزد عبدالحسین فیلسوف و مؤیدالحکما کسب علم کرد. سپس به تهران آمد و با گذراندن امتحان ورودی وارد دارالفنون شد، اما به علت فوت پدر، تحصیل را رها کرد و به تبریز بازگشت و مدرسهٔ حکمت را در تبریز دایر کرد. بعد از آن به تهران آمد و عهده‌دار مشاغل مختلفی شد. از آثار او: «اخلاق حکمتی»؛ «اخلاق نوباوگان»؛ «تاریخ طبیعی، گیاهشناسی».

زندگینامهٔ رجال مشاهیر (۳/ ۱۱۲-۱۱۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۲-۶۳).

حکمت بوشهری، علی محمد، فرزند میرزا جواد. (تو ۱۲۷۹ ق)، طبیب، شاعر و روزنامه‌نگار. در بوشهر متولد شد و در زادگاه خود و شیراز تحصیل کرد. حکمت در علم طب دست داشت. وی مدیر روزنامهٔ «آشتی» و صاحب کتابخانه نفیسی بوده است. از اوست:

مطربا بفرست رحمت، عاشقان عود را
وز درود رود آگـه کـن دل داوود را

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۸۹-۲۹۱، ۵/ ۹۶۵-۹۶۷).

حکمی، میرزا علی محمد. (۱۲۶۱/۱۲۶۲-۱۳۴۳ ق)، عارف، فیلسوف، مدرس و شاعر. معروف به حکیم. در دهستان کرون، از دهستانهای بخش نجف‌آباد اصفهان متولد شد. وی تحصیلات خود را نزد استادان فن، در اصفهان به پایان رسانید و فلسفه را از آقا محمدرضا قمشه‌ای، حکیم معروف، آموخت. سپس به تهران آمد و تا آخر عمر در حجره‌ای واقع در مدرسهٔ صدر، در جلوخان مسجد شاه به تنهایی زندگی کرد. حکمی از دانشمندان زمان خود بود و در مدرسهٔ صدر حوزهٔ درس داشت. مدتی هم در مدرسهٔ علوم سیاسی تدریس می‌کرد.

تذکرةالقبور (۴۴۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۲۰)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۰).

حکمی شیرازی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی خواهرزادهٔ عرفی شیرازی بود. در عهد شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) به هندوستان رفت و چندی در بنگاله نزد قاسم‌خان جوینی، حاکم آنجا، به سر برد و سپس رهسپار دکن شد و در سلک ملازمان عبدالله قطبشاه درآمد. از اوست:

تو آن بزرگ نوالی که هر که پرورده‌ست
ز نعمت سر خوانت به روزگار، عظام:
به زیر خاک پس از مرگ، همچو بیخ درخت
به خویش بالد هر استخوانش در اندام

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۰۶)، الذریعه (۹/ ۲۶۰)، شام غریبان (۸۶)، صبح گلشن (۱۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۷۵-۲۷۶)، کاروان هند (۱/ ۳۲۸-

۳۲۹).

حکمی مدرس، میر علی اکبر ← تجلی اردکانی، میرزا علی اکبر.

حکمی هندی ← حکمی شیرازی.

حکمی یزدی، شیخ علی اکبر، فرزند محمد مهدی. (وف ۱۳۲۲ ق)، فقیه اصولی، مدرس و متکلم. در یزد و تهران درس خواند، در معقول شاگرد آقا محمدرضا قمشه‌ای و در منقول شاگرد میرزا ابوالقاسم کلانتری و میرزا محمدحسن آشتیانی بود و از میرزای آشتیانی اجازهٔ اجتهاد داشت. پس از پایان تحصیلات در قم ساکن شد و به تدریس پرداخت. بیشتر آوازهٔ شهرت او به علت مهارت او در حکمت بود. شیخ محمد علی، فرزند محمد جعفر قمی، از شاگردان اوست که «رسائل» شیخ مرتضی انصاری را در خدمت وی فراگرفت. حکمی در قم درگذشت و پیکرش در مقبرهٔ شیخان به خاک سپرده شد. از آثار وی: «الرسالة الرضاعیه» یا «الرضاعیات»، به فارسی؛ شرح «الشواهدالربوبیه» ملا صدرا؛ شرح «رسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه بر «بدایع الاصول».

اعیان‌الشیعه (۸/ ۱۷۶)، خدمات متقابل اسلام وایران (۶۱۱)، الذریعه (۱۱/ ۱۹۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۰۷).

حکمی یزدی، شیخ مهدی، فرزند علی اکبر. (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ق)، عالم امامی. معروف به پایین شهری. نیاکان وی اهل یزد بودند و پدرش از فقیهان نامدار روزگار خویش بود. شیخ مهدی در نجف و سامرا درس خواند و در فقه و اصول و حدیث مقام استادی یافت. وی در عتبات دختر سید ابوالحسن طالقانی را به همسری برگزید. پس از بازگشت به ایران در قم ساکن شد و چون در محلهٔ پایین شهر زندگی می‌کرد به پایین شهری معروف شد. شیخ مهدی از محدث نوری روایت کرده و آیت‌الله سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی از وی روایت کرده است. او فقیهی پارسا بود و در قم قضاوت می‌کرد. از آثار وی: «خواص الاعمال».

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۱۵۳)، الذریعه (۷/ ۲۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۰۸).

حکیم، سید محسن طباطبایی، فرزند سید هادی. (۱۳۰۶-۱۳۹۰ ق)، فقیه، مجتهد، مرجع تقلید و مدرس. در نجف متولد شد. در شش سالگی پدرش را از دست داد و برادرش سرپرستی او را برعهده گرفت. وی مقدمات را تا «قوانین» نزد برادر بزرگ خود و بقیهٔ علوم را نزد سایر فضلا فراگرفت. پس از اتمام درس سطح، به محضر ملا محمدکاظم خراسانی رسید. آنگاه به تدریس فقه و اصول پرداخت، و مدتی در صحن نجف و مسجد هندی به اقامهٔ نماز جماعت پرداخت. وی پس از فوت آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی، مرجعیّت تام در میان شیعیان دوازده امامی پیدا کرد. آیت‌الله حکیم در هشتادوچهار سالگی در کاظمین درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. از آثار او: «رسالهٔ عملیه»؛ حاشیه بر «العروة الوثقی»؛ «حقایق الاصول» تعلیقه بر «کفایةالاصول»؛ «دلیل الناسک» یا «راهنمای مناسک حج»؛ «منهاج السالکین» و «منهاج الناسکین»؛ «نهج الفقاهة».

الذریعه (۶/ ۱۴۹، ۱۴/ ۶۰، ۶۳، ۲۱/ ۱۴، ۲۳/ ۱۶۳، ۲۴/ ۴۲۳)، شرح حال رجال (۵/ ۱۹۰-۱۹۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۳-۲۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۱۷-۲۲۰).

حکیم، منوچهر. (تو ۱۲۸۹ ش)، پزشک، نویسنده و استاد دانشگاه. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، وارد مدرسهٔ ثروت شد و دورهٔ متوسطه را در آن مدرسه گذراند. سپس به اروپا رفت و پس از تلاش بسیار از دانشگاه پاریس با درجهٔ عالی، دانشنامهٔ دکتری پزشکی در رشتهٔ کالبدشناسی گرفت. پس از بازگشت به ایران، به تدریس در دانشگاه پرداخت. از آثار او: «کالبدشناسی انسانی»؛ «کالبد شناسی بالینی»؛ «کالبد شناسی دستگاه گوارش»؛ «کالبد شناسی موضعی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۰۷-۳۰۸).

حکیم آذری ← آذر چالشتری.

حکیم اصفهانی ← حکمی، میرزا علی محمد.

حکیم الهی، محمدجعفر، فرزند حسنعلی لواسانی. (۱۲۱۵-۱۲۹۸ ش)، خطاط. وی برادر بزرگ میرزا علی

محمد صفای لواسانی بود و در حدیث و علوم معقول و تاریخ ماهر و در انشا استاد بود. وی در تهران درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. از آثار وی: تصدیقی است در پشت یک جزو از «اسکندرنامهٔ» نظامی که نسخه را به خط میرعماد دانسته و مضمون تصدیق‌نامه این است: «آنچه عالی جناب اخوی میرزا علی محمد تصدیق نموده‌اند، حجت است. محمدجعفر الالهی ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۲)، شرح حال رجال (۲/ ۴۸۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۴۰)، المآثر و الآثار (۱۹۹).

حکیم الهی، میرزا علینقی، فرزند شمس‌الدین. (۱۲۹۳-۱۳۴۴ ق)، خطاط، مذهِّب، مترجم و شاعر، متخلص به حکمت. معروف به مؤتمن دیوان مشیرالکتاب. در تهران متولد شد. نزد پدر تحصیل علم کرد و نزد میرزا علی محمد صفا به فراگیری خط پرداخت. وی در تهران درگذشت و در صفاییه دفن شد. او نسخ و ثلث را خوب می‌نوشت و در تذهیب و نقاشی و حجاری و نجاری نیز مهارت داشت. حکیم الهی در سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ ق بنا به دستور وزیر علوم، دو نسخه از ترجمه‌های کتب خارجی را برای کتابخانهٔ سلطنتی نوشت. وی طبع شعر نیز داشت و بیشتر اشعارش به صورت قصیده و اغلب در مدح ائمه (ع) بود. اثر به جای مانده از وی: «لطیفة‌العرفان، الهی نامه»، شعر.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۰۸-۶۰۹).

حکیم الهی لواسانی، میرزا فضل‌الله، فرزند میرزا شمس‌الدین. (وف ۱۳۵۳ ق)، ادیب و فاضل. در خانواده‌ای اهل علم و ادب در تهران متولد شد. پس از تحصیل در رشتهٔ فقه و اصول به شغل وکالت پرداخت. در تهران درگذشت. از آثار وی: «عین الغزال فی الرجال»، که در ۱۳۱۵ ق ضمیمهٔ «فروع کافی» به چاپ رسید.

الذریعه (۱۵/ ۳۷۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۴۵).

حکیم الهی لواسانی، میرزا شمس‌الدین، فرزند میرزا محمد جعفر. (وف ۱۳۳۶ ق)، متکلم، حکیم و ریاضیدان. در تهران متولد شد. در سبزوار، نزد حاج ملا هادی سبزواری تلمذ کرد. در ۱۲۷۶ ق به تهران مراجعت کرد و در همین شهر درگذشت و در صفاییه دفن شد. وی در علم کلام و حکمت و ریاضی مهارت تمام داشت.

شرح حال رجال (۲/ ۱۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۴۵).

حکیم بن شمس. (وف ۱۰۳۰ ق)، خطاط و طبیب. اجدادش از پزشکان دربار صفوی بودند و خود وی نیز طبیب بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت. شاه عباس از وی رنجیده‌خاطر شد و او را از اصفهان راند. حکیم مدت دو سال در کاشان در تبعید به سر برد و از آنجا به مشهد و از مشهد به هندوستان رفت و همان جا درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۰).

حکیم ترمذی، ابوعبدالله محمد بن علی بن حسین. (وف ح ۲۹۶ ق)، عارف، صوفی و محدث. در ترمذ خراسان به دنیا آمد و بیشتر عمر خویش را همان‌جا گذراند. از کودکی شوق عجیبی به یادگیری علم و دانش داشت، چنانکه اشتغال به درس و مطالعه، جای بازی ایام کودکی را گرفت. ابوعبدالله علم حدیث را ابتدا از پدر آموخت؛ به جز او، از محضر علی بن حجر، قتیبة بن سعید و سفیان بن وکیع حدیث روایت کرد و یحیی بن منصور، قاضی حسین بن علی و دیگر مشایخ نیشابور نیز از وی حدیث نقل کرده‌اند. وی چندی از مشایخ بلخ علم آموخت و بعد از آن با صوفیهٔ خراسان آشنا شد، به صحبت ابوتراب نخشبی، احمد خضرویه و یحیی معاذ رازی رسید و چندی در عراق به کسب حدیث پرداخت و از آنجا از طریق بصره به مکه رفت، در راه بازگشت به ترمذ انزوا اختیار کرد. به سبب اقوال او در «ولایت»، از بلخ اخراجش کردند، متهم شده بود که مقام ولایت را برتر از نبوت می‌داند، حال آنکه چنین نبود، چه حتی در دو اثر «نوادرالاصول» و «معرفة‌الاسرار» به برتری انبیاء بر اولیاء تأکید کرده است. از حیث اعتقاد به اهمیت مقام ولایت و از بعضی جهات دیگر، ترمذی تا حدی پیشرو ابن عربی است و ابن عربی به آثار و آرای او توجه تمام داشته است. حکیم بعد از آن از بلخ به نیشابور رفت و این مقارن بود با فعالیت ملامتیه در بلخ، با آنکه با تنی چند از سران این فرقه مراوده داشت با این رویه مخالف بود. او آثار بسیاری از خود به جا گذاشته است، از جمله: «نوادرالاصول فی معرفة اخبارالرسول»؛ «ختم‌الولایه»؛ «کتاب‌النهج»؛ «کتاب الرد علی الرافضه»؛ «کتاب العقل و

الهوای».

الاعلام (۷/ ۱۵۶)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۹۱-۹۹)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۶۱-۶۲)، تصوف اسلامی یا رابطهٔ انسان و خدا (۲۱۷-۲۲۳)، جستجو در تصوف (۴۹-۵۵)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۲۳۳-۲۳۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۳۳)، دایرةالمعارف الاسلامیة (۵/ ۲۲۷-۲۲۸)، الذریعه (۲۴/ ۳۸۰)، ریحانه (۱/ ۳۳۱)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۴۳۹-۴۴۲)، صفة الصفوة (۲/ ۳۵۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۱۷-۲۲۰)، کشف‌المحجوب (۱۷۷-۱۷۸)، لسان المیزان (۶/ ۳۹۲-۳۹۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ترمذی)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۳۱۵)، نفحات الانس (۱۱۸-۱۱۹)، هدیة العارفین (۲/ ۱۵-۱۶).

حکیم خیری ← **خیری، میرزا یارعلی.**

حکیم سمرقندی، ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل. (وف ۳۴۲ ق)، عارف. وی از بزرگان عرفا بود، که در معالجهٔ عیب نفس و آفات اعمال سخنان نیکویی دارد. او با شیخ ابوبکر وراق مصاحبت و مکاتبت داشت. گویند که روزی ابوالقاسم حکیم در سرای خود نشسته بود. ابوطاهر ـ که از بزرگان وقت بود ـ به منزل وی رفت. نگاه کرد حوض آب دید و سروها، بازگشت. شیخ ابوالقاسم به غلام خود گفت: «تبری بیار و آن سروها رابیفکن». آنگاه گفت: «برو و ابوطاهر را بخوان». چون وارد شد، گفت: «یاابا طاهر! آن که تو را از حق ـ سبحانه ـ حجاب شد از میان برداشتیم، لکن با حق صحبت چنان کن که درختی تو را از وی حجاب نشود».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۵)، طبقات‌الصوفیه هروی (۳۱۹)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۴۲)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۴۲۰-۴۲۱)، نفحات‌الانس (۱۲۵).

حکیم سوری، تقی خان ← **دانش تفرشی.**

حکیم شاه قزوینی، محمد بن مبارک. (س دهم ق)، حکیم، متکلم، طبیب، نحوی و شاعر. مشهور به حکیم شاه محمد. نخست در شیراز می‌زیست. اجدادش پزشک بودند و خود نیز در پزشکی دست داشت. وی مدتی نیز در مکه زندگی کرد و بنا به تعریف و تحسین ملا ابن المؤید که از علمای بنام دربار بایزید دوم، پادشاه عثمانی بود، توسط پادشاه مذکور به استانبول دعوت شد و پزشک دربار گشت و تذکرهٔ «مجالس النفائس» امیر علیشیر نوایی را در سالهای ۹۲۷ تا ۹۲۹ ق به نام سلطان سلیم بن بایزید عثمانی ترجمه کرد. او از شاگردان علامهٔ دوانی بود و در اکثر علوم زمان خود دست داشت. حکیم کتابهای خود را به دو زبان فارسی و تازی تألیف می‌کرد. برخی از آثار وی عبارت‌اند از: «تفسیر سورهٔ النحل تا آخر قرآن» ؛ «ربط‌السور و الآیات»؛ حواشی بر «تهافت» ملا خواجه‌زاده مصطفی بن یونس؛ حواشی بر «شرح العقاید نسفی» تفتازانی؛ ترجمهٔ فارسی وترکی «حیوةالحیوان» دمیری، به نام «حیوةالانسان» که برای سلطان سلیمان عثمانی نگاشته؛ ترجمهٔ «مجالس النفائس» امیر علیشیر نوایی یا «ذیل تذکرةالشعراء»؛ «شرح عقاید ملا جلال دوانی»؛ شرح «ایساغوجی»، در منطق ؛ شرح «کافیهٔ ابن حاجب»؛ «نصیحت‌نامه»، به فارسی.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۱۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۱۲۰-۱۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۶-۲۷۷)، الذریعه (۹/ ۱۰۲)، ریحانه (۴/ ۴۵۴-۴۵۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۴۵)، کشف‌الظنون (۲۰۸، ۸۳۲، ۱۱۴۴، ۱۱۴۶، ۱۳۷۱، ۱۸۹۳، ۱۹۵۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حکیم شاه)، مجالس النفائس (مقدمه، لا-مج)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۷۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۲۹).

حکیم شیرازی، محمود، فرزند میرزا محمدشفیع وصال. (۱۲۳۴-۱۲۷۴ ق)، خطاط، طبیب، صوفی و شاعر، متخلص به طوبی و حکیم. در شیراز متولد شد. در جوانی زیر نظر پدر کسب کمالات کرد و در فنون ادبی مهارت یافت و به تحصیل علم پرداخت. وی در ابتدا طوبی تخلص داشت و چون به آموختن حکمت الهی و طب یونانی پرداخت، حکیم تخلص کرد. او در شاعری پیرو ناصر خسرو و سنایی بود. او به رحمت علیشاه نعمت‌اللهی دست ارادت داد و به سیر و سلوک پرداخت و رحمت علیشاه او را به دامادی خود برگزید. حکیم در زمان محمدشاه قاجار به تهران آمد و با رضاقلیخان هدایت، صاحب «مجمع الفصحا»، محشور و مصاحب شد. سپس به زادگاهش برگشت و در ۱۲۶۶ ق با احمد وقار، برادر بزرگ خود، به هندوستان سفر کرد و در آنجا «دیوان» حافظ را به خط خود نوشت که یک سال بعد در بمبئی به چاپ رسید. بعد از چندی به شیراز بازگشت و

همان‌جا درگذشت و در جوار آرامگاه پدر خود، در مزار شاهچراغ به خاک سپرده شد. از وی «دیوان» اشعاری به جای مانده است. از خطوط او: یک نسخه دورهٔ کامل «روضة الصفا» در یک مجلد، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «... انا العبد المذنب محمود حکیم ابن مرحوم مغفور میرزا محمدشفیع متخلص به وصال شیرازی... سنه هزار و دویست و شصت و شش»؛ یک نسخه «طریق التحقیق»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «انا العبد حکیم بن وصال ۱۲۶۹»؛ یک مرقع «مناجات» خواجه عبدالله انصاری، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد المذنب حکیم بن وصال ... حرره فی سنه ۱۲۷۰».

آثار عجم (۳۵۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۹ـ۸۷۳)، اطلس خط (۵۶۴)، بزرگان شیراز (۳۶۱ـ۳۶۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۸۶ـ۹۸۷)، حدیقة الشعراء (۱/ ۴۷۹ـ۴۸۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۱۹ـ۳۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۱۶ـ۳۱۷)، سیری در شعر فارسی (۱۷۰)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۷ـ۲۵۹)، الذریعه (۹/ ۲۶۳)، ریحانه (۲/ ۵۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۷۴ـ۳۷۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۰۵ـ۱۰۰۸)، فرهنگ سخنوران (۲۷۵)، المآثر و الآثار (۲۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۲۹ـ۲۳۴)، مرآت الفصاحه (۱۷۲ـ۱۷۵)، مکارم الآثار (۳/ ۹۸۴ـ۹۸۵، ۶/ ۲۰۶۰).

حکیم شیرازی، محمود بن محمد بن عبدالله بن محمود طبیب. (وف ح ۹۳۲ ق)، طبیب. اهل شیراز بود. وی شاگرد جلال‌الدین دوانی بود. از آثار وی: کتاب «تحفهٔ خانی» یا «تحفهٔ خانیه» در طب، که در ۹۳۲ ق در شیراز به اتمام رساند.

ایضاح المکنون (۱/ ۲۴۶)، تاریخ نظم و نثر (۷۸۲)، کشف‌الظنون (۳۶۵)، هدیة العارفین (۲/ ۴۱۲).

حکیم طبسی، محبوب علی. (وف ۸۸۱ ق)، طبیب، عارف و شاعر. اهل طبس و از مریدان سید نسیمی عارف و شاعر قرن نهم، بود. به سبزوار رفت و نزد امیرشاهی سبزواری تلمذ کرد. بعد از تحصیل در علم طب، در زمرهٔ اطبای ملازم سلطان حسین میرزا درآمد. در تذکره «صبح گلشن» از او به نام حکیمی استرآبادی، و در تذکره‌های دیگر، به نام سید حکیمی و محبوب‌علی یاد شده است. از او «دیوان» شعری به‌جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۱)، تذکرهٔ روز روشن (۲۲۰)، الذریعه (۹/ ۲۶۴)، ریاض‌العارفین (۱۸۷)، صبح گلشن (۱۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۳۵).

حکیم فانوس، استپان هاراتونیان. (ز ۱۲۵۳ ش)، پزشک. معروف به حکیم فانوس. از پزشکان ارمنی مقیم رشت بود. وی علاوه بر پزشکی به کار فلاحت توتون نیز مشغول بود، اول کسی بود که بذر توتون سیگار را در ۱۲۵۳ ش از ترکیه به گیلان آورد و در ملک شخصی خویش کاشت. بر اثر مساعی او کشت توتون جانشین تنباکو شد و کارخانه سیگارسازی در رشت بوجود آمد.

نامها و نامدارهای گیلان (۳۸ـ۳۹).

حکیم قبلی خویی، میرزا محمد، فرزند عبدالصبور. (س سیزدهم ق)، پزشک و شاعر. اهل خوی و مقیم تبریز بود. وی از پزشکان مخصوص محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. علم طب را در اصفهان آموخت. از آثار وی: «انوار الناصریة» یا «مرآة الحکمة الناصریة»؛ «رساله در تعلیم آبله زدن»، ترجمه؛ «مجمع الحکمتین و جامع الطبیین»؛ «دیوان» اشعار؛ «خلاصه عباسی».

دانشمندان آذربایجان (۱۲۲ـ۱۲۳)، الذریعه (۷/ ۲۲۹، ۹/ ۸۷۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۶۶ـ۵۶۷)، یادگار (س ۲، ش ۱، ص ۶۱).

حکیم قمی، حکیم سعیدخان، فرزند حکیم محمد باقر. (س یازدهم ق)، طبیب و شاعر. در شاعری نخست تنها و بعد حکیم و گاهی سعید تخلص می‌کرد. وی طبیبی حاذق بود و در حکمت نظری نیز مهارتی وافر داشت و شعر هم خوب می‌گفت. حکیم قمی با برادرش، میرزا محمدحسین، از پزشکان ویژه شاه عباس اول به شمار می‌رفتند و مورد قبول عام بودند. او پس از جلوس شاه سلیمان به سعایت بدگویان مؤاخذه شد و به حبس در قلعهٔ الموت محکوم شد، لیکن پادشاه از وی درگذشت، از آن پس در قم سکونت اختیار کرد و به طاعت و عبادت و طلب علم پرداخت. گویند «دیوان» اشعارش متداول و قریب ده هزار بیت بود.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۴۲ـ۱۲۴۶)، تذکرهٔ روز روشن (۳۵۷ـ۳۵۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۶۷ـ۱۶۸)، الذریعه

(۹/ ۱۷۹، ۴۵۱)، صبح گلشن (۹۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶).

حکیم مازندرانی، میرزا محمد یوسف ← حکیم نوری.

حکیم مشهدی، فیض علی. (س یازدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به حکیم. اصل وی از مشهد بود. از زادگاهش رهسپار هندوستان شد و در آن سامان نزد حاکمان تقرب یافت. فیض علی علاوه بر اینکه از مشاهیر شعرا بود، در علم طب نیز آگاهی و وقوف تمام داشت. از اوست:

هر چه باید داشت دارم چون ترا دارم کنون
صد سؤالم را کفایت می‌کنی در هر جواب

الذریعه (۹/ ۸۵۳)، کاروان هند (۱/ ۳۲۹-۳۳۰)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۲۴۳-۱۲۵۲)، مرآت‌الخیال (۲۵۸-۲۶۰).

حکیم باشی، میرزا حسین خان ← آزاد، میرزا حسین خان.

حکیم باشی، سید اسدالله ← اصطهباناتی، سید اسدالله.

حکیم‌الملک گیلانی، علی بن حسن بن نظام‌الدین. (س یازدهم ق)، عالم. ملقب به حکیم الملک. در گیلان متولد شد. از آثار وی: «انوارالفصاحة و اسرار البلاغة»، در شرح «نهج‌البلاغه» که در آن شرح ابن میثم را تلخیص کرده و مطالبی را نیز از شرح ابن ابی الحدید بر آن افزوده است؛ تلخیص «درّة‌الغواص».

الذریعه (۲/ ۴۳۶، ۴/ ۴۲۲)، ریحانه (۲/ ۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حکیم‌الملک).

حکیم‌الممالک، میرزا علینقی، فرزند آقا اسماعیل جدیدالاسلام. (وف ۱۲۹۳ ق)، طبیب، شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار. ملقب به حکیم الممالک. پدرش از پیشخدمتان فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. پس از مرگ پدرش، شغل او به میرزا علینقی رسید و او با حفظ این سمت، پس از افتتاح مدرسه دارالفنون در آنجا علم طب را آموخت. در ۱۲۷۲ ق ضمن این که نایب دوم سفارت ایران در فرانسه بود، به تکمیل علم طب پرداخت. پس از مراجعت، از ندیمان و نزدیکان شاه شد و در ۱۲۸۴ ق به لقب حکیم‌الممالکی نایل گردید و همواره با شاه در سفر و حضر همراه بود. حکیم‌الممالک مدتی به حکومت بروجرد و بختیاری منصوب شد، در سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگ، همراه وی بود و بعدها به حکومت اراک و سپس به ریاست کل ادارهٔ معادن منصوب شد. وی شعر را نیکو می‌سرود و در سفر ناصرالدین شاه از تهران به خراسان، مسئول نوشتن سفرنامه‌ای شد، که به «روزنامهٔ حکیم‌الممالک» معروف شد. از دیگر آثار وی: «ترجمهٔ زبدةالحکمه» دکتر پولاک.

تاریخ جراید (۲/ ۳۲۷-۳۲۹)، شرح حال رجال (۲/ ۵۰۵-۵۰۹)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۰۲-۶۰۳)، المآثر و الآثار (۱۹۴).

حکیم مؤمن، محمد مؤمن بن محمد زمان حسینی تنکابنی دیلمی. (س یازدهم ق)، شاعر، پزشک و داروشناس. مشهور به حکیم مؤمن. پدر و نیای او از طبیبان دربار صفوی و خود پزشک ویژهٔ شاه سلیمان صفوی بود. از آثارش: «تحفةالمؤمنین»، به زبان فارسی در معرفت داروهای مفرد و مرکب. این کتاب چند مرتبه در ایران چاپ سنگی شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۶۲-۳۶۳)، الذریعه (۳/ ۴۷۳)، ریحانه (۲/ ۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حکیم مؤمن).

حکیم نوری، میرزا محمدیوسف، فرزند میرزا محمدحسین. (س سیزدهم ق)، شاعر. از جوانی به کسب علوم عقلی و نقلی پرداخت و در حکمت الهی و طبیعی و فنون ادبی و عربی به مقام بلندی رسید. او با علما و حکما و شعرا قرین و جلیس بود. از آثار وی «دیوان» اشعار است.

الذریعه (۹/ ۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۱۰-۲۱۳).

حکیمی طبسی ← حکیم طبسی.

حلاّج، ابوالمغیث حسین بن منصور بیضاوی. (۲۴۴-۳۰۹ ق)، عارف. در اصل از بیضاء فارس بود. در واسط و عراق نشو و نما یافت. وی از شاگردان سهل بن عبدالله تستری بود و در بغداد با جنید و ابوحسین نوری و شبلی مصاحبت داشت. حلاّج سفرهای بسیاری به اقطار

عالم اسلام کرد، از جمله سفرهایی که در اندیشه وی تأثیری شگرف داشت، مسافرت به هند بود. اقوال، دربارهٔ وی متفاوت و مختلف است. تعداد بسیاری او را از اولیاء و بعضی دیگر وی را شعبده‌باز شمرده‌اند. حلاّج به سبب بیان پاره‌ای شطحیات، که عده‌ای آنها را از فرط محبت او به خدا دانسته‌اند، چندبار به زندان افتاد. سرانجام به امر حامد بن عباس، وزیر مقتدر عباسی، و به حکم علمای وقت هزار تازیانه‌اش زدند و دستها و پاهایش را بریدند و در آتشش سوزانیدند و خاکسترش را در دجله ریختند و سرش را در جسر (پل) بغداد آویختند. آثار زیادی به او نسبت داده‌اند، از جمله: «امرالشیطان»؛ «التوحید»؛ «جواهرالاکبر»؛ «الشجرةالزیتونة النوریه»؛ «طاسین الازل یا الطواسین»؛ «کید الشیطان»؛ «الوجود الثانی».

الاعلام (۲/ ۲۸۵)، اعیان‌الشیعه (۶/ ۱۷۵)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۵۲۹ـ۵۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۵، ۲۵۷)، تاریخ بغداد (۸/ ۱۱۲ـ۱۴۱)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۱۳۵ـ۱۴۵)، تذکرهٔ هزار مزار (۸۳)، التصفیه فی احوال المتصوفه (۱۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۵۶)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا (۵۵ـ۷۶)، جستجو در تصوف (۱۳۱ـ۱۵۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۲۵ـ۳۷۵)، دائرة المعارف الاسلامیة (۸/ ۱۷ـ۱۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۶۱)، روضات‌الجنات (۳/ ۱۰۱ـ۱۴۱)، ریحانه (۲/ ۶۱ـ۶۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۰۸)، سیر النبلاء (۱۴/ ۳۱۳ـ۳۵۴)، شرح شطحیات (۲۰۱ـ۵۴۵، ۴۴ـ۵۱)، طبقات الصوفیه سُلمی (۳۰۷ـ۳۱۱)، طبقات الصوفیه هروی (۳۸۰ـ۳۹۰)، فردوس المرشدیه (۶۸، ۲۸۶ـ۲۸۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۵۵ـ۳۵۹)، الکامل (۶/ ۱۶۹)، کشف‌المحجوب (۱۸۹ـ۱۹۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۸۳ـ۱۸۷)، لسان‌المیزان (۲/ ۵۸۱ـ۵۸۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حلاج)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۸۷ـ۸۸۹)، معجم المؤلفین (۴/ ۶۳ـ۶۴)، نفحات‌الانس (۱۵۳ـ۱۵۴)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۱۴۰ـ۱۵۷)، هدیة العارفین (۱/ ۳۰۴ـ۳۰۵).

حلاّج اوبهی، جلال الدین یوسف بن قاسم. (وف ۸۲۳ق)، عالم، عارف و مدرس. از شاگردان مسعود تفتازانی بود. او در مدرسهٔ شریفه و خانقاه معارف هرات به تدریس می‌پرداخت. او به شاعر معاصر خویش، قاسم انوار، ارادت زیادی داشت. مدفن وی در حظیرهٔ امام فخرالدین رازی در هرات است.

حبیب‌السیر (۴/ ۶ـ۷)، مزارات هرات (۸۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۸۲۳).

حلاوی، تاج‌الدین ← تاج حلاوی.

حلمی اردبیلی. (؟)، شاعر. از شاعران دانشمند اردبیل بود که در اردبیل متولد و بعد از مسافرتهای بسیار در اصفهان متوطن شد و در آنجا نیز بدرود حیات گفت. حلمی شاعری با طبع ظریف بود. از اوست:

نخواهم سایه افتد بر زمین از نخل بالایش
که پندارم ز پا افتاده‌ای افتاده در پایش

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۱)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۵۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۳)، الذریعه (۹/ ۲۶۴)، سخنوران آذربایجان (۲۶)، صبح گلشن (۱۴۲).

حلوایی سمرقندی، ملا محمد صادق. (ز ۹۷۸ ق)، شاعر و دانشمند. از مشاهیر ماوراءالنهر و از نوادگان شمس‌الائمه حلوایی و از شاگردان ملا احمد جنیدی بود. بعد از اینکه از موطن به حج رفت، از آنجا به هند سفر کرد و مدتها در لاهور به درس و بحث پرداخت و بار آخر در ۹۷۸ ق از راه هند به حج رفت و در راه بازگشت، میرزا محمدحکیم او را در کابل نگه داشت و به تدریس گماشت، او در آخر عمر به ماوراءالنهر بازگشت و در سمرقند درگذشت. وی در غزلسرایی استاد بود و «دیوان» شعری از وی باقی مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۴۷)، الذریعه (۹/ ۵۷۹)، صبح گلشن (۲۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳۷)، هفت اقلیم (۳/ ۳۸۳ـ۳۸۴).

حلوایی شیرازی ← غیاث شیرازی، غیاث الدین.

حماد راویه، شیخ ابوالقاسم بن ابی لیلی شاپور/ میسرة بن مبارک بن عبیدهٔ دیلمی. (۹۵ـ۱۵۵/۱۵۶ ق)، مورخ، لغوی و شاعر. اصلش از دیلم بود. در عهد بنی‌امیه در کوفه می‌زیست. وی در عصر خود، در روایت اشعار و اخبار و وقایع از مشاهیر طراز اول بود. او با ولید بن یزید و مهدی عباسی مجالست داشت و برای ولید اشعار نیکو می‌سرود. او همچنین دارای حافظه‌ای قوی

بود، به طوری که روزی چندین قصیده از قصاید جاهلی را بدون آنکه کلمه‌ای از کلمات شعرای اسلام در آن باشد، برای خلیفه می‌خواند.

الاعلام (۲/ ۳۰۱ـ۳۰۲)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۴۲ـ۱۶۰/ ۱۱۳، ۳۸۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۶۴)، روضات‌الجنات (۳/ ۲۳۵ـ۲۳۷)، ریحانه (۲/ ۲۹۸ـ۲۹۹)، سیرالنبلاء (۷/ ۱۵۷ـ۱۵۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۵۴ـ۱۵۵)، الکنی والالقاب (۳/ ۲۶۹ـ ۲۷۰)، لسان المیزان (۲/ ۶۶۲ـ۶۶۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حماد بن شاپور)، معجم‌الادباء (۱۰/ ۲۵۸ـ۲۶۶)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۱۳۷ـ۱۴۲)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۲۰۶ـ۲۱۰).

حماد موصلی، فرزند اسحاق. (س سوم ق)، ادیب و موسیقیدان. از خاندان معروف موصلی بود. وی موسیقی را از پدرش اسحاق فراگرفت و بیشتر روایات مربوط به ابراهیم و اسحاق و دیگر موسیقیدانان و خلفای عباسی به نقل از اوست. حماد در بسیاری از مجالس آوازخوانی پدرش حضور داشته و بزرگان مشایخ پدر را دیده است. از آثار وی: «کتاب الاشربة»؛ «کتاب اخبار الحطیئة»؛ «کتاب اخبار ذی‌الرمة»؛ «کتاب اخبار الندامی».

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۲۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۲۳ـ۷۲۴)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۳۶).

حمدالله بن شیخ مرشد کاتب. (ز ۸۹۱ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «ظفر نامه» شرف‌الدین علی یزدی، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «نمّقها حمدالله بن شیخ مرشد الکاتب ۸۹۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۰).

حمدالله بن مصطفی دده. (۸۳۰/۸۳۴ـ۹۲۶ ق)، خطاط. معروف به ابن شیخ. پدر وی از بخارا به آماسیه مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید. حمدالله در آماسیه متولد شد و در جوانی به علم و دانش پرداخت. آنگاه به خوشنویسی روی آورد و از خیرالدین مرعشی، شاگرد عبدالله صیرفی، تعلیم گرفت و ترقی کرد. وقتی که سلطان بایزید به سلطنت رسید، او را به استانبول فرا خواند. یحیی رومی و علی بن یحیی از خوشنویسان معاصر وی بودند. حمدالله به شیوهٔ یاقوت می‌نوشت و محیی‌الدین و جمال‌الدین آماسی از شاگردان او بوده‌اند. او در اسکُدار، در مقبرهٔ قراجا احمد مدفون است. از خطوط وی: مرقع ثلث سه دانگ عالی، نسخ کتابت عالی، توقیع کتابت ممتاز و نستعلیق کتابت متوسط، با رقم: «کتبه حمدالله بن مصطفی دده حامداً لله تعالی...»؛ مرقع ثلث سه دانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت ترکی عالی، با رقم: «کتبه حمدالله المعروف بابن الشیخ...»؛ مرقع عظیم مذهّب عالی، نسخ کتابت جلی دو دانگ، ثلث سه دانگ جلی، رقاع کتابت، نسخ کتابت خفی و توقیع نیم دانگ عالی، با رقم: «کتبه المذنب حمدالله المعروف بابن الشیخ حامداً لله... سنة احدی و تسعمائة الهجریة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۴).

حمدالله خلخالی. (س دهم ق)، خطاط. بعضی معتقدند وی شاگرد میرعلی هروی است و بعضی گویند میر را درک نکرده و فقط از روی قطعاتش مشق کرده است. از خطوط وی، قطعه‌ای از یک مرقع در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، به قلم سه دانگ جلی خوش، با رقم: «... الفقیر المذنب حمدالله خلخالی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۰)، مناقب هنروران (۷۷).

حمدالله لواسانی، فرزند قوام‌الدین. (ز ۹۰۲ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «شاهنامهٔ» فردوسی، مذهّب مرصع متوسط، نسخ کتابت تعلیق مانند خوش، با رقم: «تمت الکتاب ... سنة اثنین و تسعمائة ... حمدالله بن قوام‌الدین ابن نظام‌الدین القاسم الادیب لباسانی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۳).

حمدالله مستوفی قزوینی، فرزند ابی بکر بن احمد. (وف ۷۵۰ ق)، مورخ و شاعر. در خاندانی کهن از مستوفیان قزوین متولد شد. پدرش مستوفی ایلخانان بود و به همین دلیل مستوفی لقب گرفتند. او از آغاز جوانی بنا بر سیرت آباء و اجداد به خدمت دیوانی اشتغال داشت، ابتدا به خدمت خواجه رشیدالدین فضل‌الله درآمد و به امر کتابت مشغول شد. در ۷۱۱ ق حاکم و مستوفی ابهر و زنجان و طارم شد و پس از قتل خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در سلک ملازمان خواجه غیاث‌الدین محمد فرزند خلف وزیر مقتول، درآمد و تا ۷۳۶ ق در خدمت وی باقی بود تا آن بزرگوار نیز به قتل رسید. سفرهایی به تبریز و بغداد و شیراز و اصفهان کرد و در قزوین

درگذشت. از او سه اثر معتبر باقی است: «تاریخ گزیده»؛ «نزهةالقلوب»؛ منظومهٔ معروف «ظفرنامه»، که مشتمل بر هفتاد و پنج هزار بیت است.

از سعدی تا جامی (۱۲۵ـ۱۴۲)، اعیان‌الشیعه (۶/ ۲۲۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۷۶ـ۱۲۸۰)، تاریخ در ایران (۱۳۹ـ۱۴۱)، تاریخ گزیده (مقدمه)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۴)، حبیب‌السیر (۳/ ۲۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۶۵)، الذریعه (۳/ ۲۸۱، ۱۵/ ۱۹۹، ۲۴/ ۱۲۰)، روضات الجنات (۸/ ۱۵۴)، ریحانه (۵/ ۳۰۶ـ ۳۰۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۱۹)، شخصیتهای نامی (۱۶۸ـ۱۶۹)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۸/ ۶۳ـ۶۴، ۱۸۶)، فرهنگ سخنوران (۲۷۷)، کارنامهٔ بزرگان (۲۱۸ـ۲۱۹)، کشف الظنون (۱۱۲۰، ۱۴۷۴، ۱۹۴۵)، گنجینهٔ آثار قم (۱/ ۷۲، ۷۵، ۱۱۱، ۱۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ حمدالله)، مجله دانشکده مشهد (س ۳، ش ۱، ص ۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۵۷ـ۹۵۸)، میبنودر (۲/ ۱۶۰ـ۱۶۲)، هفت اقلیم (۳/ ۱۶۰ـ۱۶۱)، یادداشتهای قزوینی (۴/ ۹۵۰).

حمزهٔ اصفهانی، ابوعبدالله / ابوالفرج حمزة بن حسین. (۲۷۰ـ۳۵۰/۳۶۰ ق)، مورخ و ادیب. در اصفهان تولد یافت. مدتی در طلب علم سفر کرد و اکثر ایام عمر را در زادگاهش گذراند. اگر چه، غالباً از او به عنوان یک مورخ مشهور نام برده می‌شود، اما وی بیشتر به ادب و لغت توجه داشته است. مشهورترین اثر وی «سنی ملوک الارض و الانبیاء» است، که نمایانگر تفکر شعوبی نویسنده می‌باشد. او نامهای ایرانی را به صورت اصلی آن نگاشته است، حال آنکه اغلب مورخان آنها را معرب کرده‌اند. از دیگر آثار وی: «التنبیه علی حدوث التصحیف»؛ «کبارالبشر»؛ «الامثال»؛ «تاریخ اصفهان».

الاعلام (۲/ ۳۰۹)، اعیان الشیعه (۶/ ۲۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۴۳)، تاریخ در ایران (۳۴ـ۳۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۶۶)، الذریعه (۳/ ۲۳۳ـ ۲۸۸، ۱۷/ ۲۶۵)، ریحانه (۱/ ۱۴۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۲۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۱۶ـ۱۱۷، ۱۸۵)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۳۰)، کشف‌الظنون (۱۶۸، ۲۸۲، ۳۰۱، ۱۲۶۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حمزه)، معجم‌الادباء (۱۳/ ۹۴ـ۱۳۶)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۷۸)، هدیة العارفین (۱/ ۳۳۶)، یادداشتهای قزوینی (۴/ ۱۶۳).

حمزة بن محمد، ابوالعباس. (س دوم و سوم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ هرات و مستجاب الدعوه بود. وی با احمد حنبل و ابراهیم ستنبه معاشرت داشت.

نفحات‌الانس (۱۵۲).

حمزة بن محمد علوی. (س هشتم ق)، نقاش و مذهِّب. وی از هنرمندان شیرین قلم شیراز و آرایش‌دهنده قرآن بزرگ شاهچراغ در شیراز بود. این قرآن، به خط پیر یحیی جمالی صوفی و به دستور تاش خاتون، مادر شیخ ابواسحاق، کتابت شده است. تذهیب و ترصیع این قرآن از عالی‌ترین و ممتازترین نوع طلاکاری است که در بالا و پایین صفحات اولیهٔ قرآن با دو ترنج زیبای کنگره‌دار و گلهای پر آذین و به شاخه گلهای سرخ رنگی زینت یافته است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۲)، گلستان هنر (سی و سه).

حموی، سعدالدین ابوالسعادات محمد بن مؤید بن حسن بن محمد حمویه. (وف ۶۵۰ ق)، صوفی و شاعر. وی از مشهورترین مشایخ قرن ششم و هفتم بود که در علوم ظاهر و باطن، یگانهٔ روزگار بود. از مریدان نجم‌الدین کبری و شیخ شهاب‌الدین سهروردی بود و از مشایخ عزیز نسفی. سعدالدین در جوانی مدتی در جبل قاسیون دمشق که در آن زمان از مراکز مهم صوفیان به شمار می‌رفت، به سر برد. در آنجا با صدرالدین قونیوی مصاحبت داشت. او مدت بیست‌و پنج سال در شام و عراق و خوارزم و دیگر بلاد سفر کرد و سپس به موطن خود، خراسان، بازگشت و در قصبهٔ بحرآباد جوین درگذشت. از آثار او: «سجنجل الارواح و نقوش الالواح»؛ «بحر المعانی»؛ «سکینةالصالحین»؛ «قلب‌المنقلب»؛ «کشف‌المحجوب»؛ «محبوب‌المحبین و مطلوب‌الواصلین»؛ «سفینة الابرار فی لجج الاسرار»؛ «محبوب الاولیاء»؛ «دیوان» اشعار.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۸۲ـ۲۸۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۶۱، ۲/ ۱۷، ۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۲۰، ۳/ ۱۷۱، ۱۰۴۲)، تاریخ گزیده (۶۷۰)، الذریعه (۸/ ۱۸۷، ۱۲/ ۱۴۸)، ریاض‌العارفین (۸۳)، ریحانه (۳/ ۲۵ـ۲۷)، سیر النبلاء (۲۳/ ۲۸۴)، صبح گلشن (۲۰۳ـ۲۰۴)، طبقات‌اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۱۷۶ـ۱۷۷)، کشف‌الظنون (۹۸۰، ۱۶۱۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۴۹)،

معجم المؤلفین (۱۲/ ۷۰)، نفحات‌الانس (۴۳۱-۴۳۳)، هدیة العارفین (۲/ ۱۲۴).

حموی جوینی، ابواسحاق، ابوالمجامع صدرالدین ابراهیم بن سعدالدین محمد بن ابوبکر بن حمویه. (۶۴۴-۷۲۲ ق)، عالم شافعی و محدث. مشهور به ابن حمویه. در جوین خراسان و در خانواده‌ای اهل فضل و علم به دنیا آمد و در عراق وفات کرد. او در طلب حدیث به عراق، شام، حجاز، تبریز و طبرستان سفر کرد و علاوه بر درک محضر علمای اهل سنت از محقق حلی، یحیی بن سعید، ابن طاووس و خواجه نصیرالدین نیز در حدیث بهره برد و از آنان روایت کرد. به همین دلیل است که بعضی مورخان وی را شیعه دانسته‌اند، اما ابن حجر او را صوفی شافعی می‌داند. گویند غازان‌خان مغول به دست او اسلام آورد. از آثار وی: «فرائدالسمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین».

الاعلام (۱/ ۶۱)، اعیان الشیعه (۲/ ۲۱۸)، الذریعه (۱۶/ ۱۳۵)، روضات الجنات (۱/ ۱۸۵-۱۸۸)، ریحانه (۲/ ۷۵-۷۷)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن حمویه)، معجم المؤلفین (۱/ ۸۹).

حمید اصفهانی، فرزند محمود. (س ششم ق)، نقاش. وی نقش‌آرای زبانگار بر روی فلزات سخت بود که اغلب اسطرلاب می‌ساخت. از آثار هنرمندانهٔ این استاد، اسطرلاب نفیسی است که رویه آن را به خط کوفی و سایر تزیینات اسلیمی آرایش داده، با رقم: «حمید بن محمود الاصفهانی» حدود ۵۴۷ ه‍ ق.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۸).

حمید بخارایی، حمیدالدین، فرزند عمعق. (وف ۶۷۰ ق)، شاعر. وی با سوزنی معاصر بود و با وی مشاعره داشت.

الذریعه (۹/ ۲۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۷۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حمیدالدین بخارایی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۷۳)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۶۳۰).

حمید تبادکانی، حمیدالدین فرزند محمد. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران همعصر امیر علیشیر نوایی بود. از اوست:

گهی ز خسته دلی یاد می‌توان کردن
دلی ز بهر خدا شاد می‌توان کردن

الذریعه (۹/ ۲۶۶-۲۶۷)، صبح گلشن (۱۴۲-۱۴۳)، مجالس‌النفائس (۹۴)، نشتر عشق (۲/ ۴۴۵-۴۴۶).

حمید همدانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حمید. وی از نجیب‌زادگان همدان بود که در کسب دانش جدی بلیغ داشت. حمید در سرودن غزل توانا بود و «دیوان» غزلیات وی قریب دو هزار بیت است. او شاعری نیک اعتقاد و شیعی مذهب بود و آزادگی و بلندی همت و وارستگی بکمال داشت.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۳-۲۴۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۲)، الذریعه (۹/ ۲۶۶).

حمیدی بلخی، قاضی حمیدالدین عمر بن محمود. (وف ۵۵۹ ق)، قاضی، ادیب و شاعر. در بلخ می‌زیست و در آن شهر سمت قاضی‌القضاتی داشت. او به انوری شاعر بعد از داستان هجو بلخ و غوغای عوام در آن شهر، پناه داد. انوری قطعات و قصایدی در مدح قاضی حمیدالدین گفت. قاضی حمیدالدین شعر نیز می‌سرود. از آثار وی: «مقامات حمیدی»، که حمیدالدین آن را به پیروی از «مقامات بدیع‌الزمان همدانی» و «مقامات ابوالقاسم حریری» و به تقلید از روش و مضامین آنها در بیست و چهار مقاله و خاتمه نگاشت؛ «وسیلة‌العفاة الی اکفی الکفاة»؛ «حنین المستجیر الی حضرة المجید»؛ «روضة الرضا فی مدح ابی‌الرضا»؛ «قدح المغنی فی مدح المعنی»؛ «الاستغاثه الی اخوان الثلثه»؛ «منیة الراجی فی جوهر التاجی»؛ «مثنوی سفرنامهٔ مرو». مصحح دانشمند «فضائل بلخ» در تعلیقات خود بر آن کتاب بعد از بحث مستوفی در باب نسب و خاندان قاضی حمیدالدین می‌نویسد: "پس با در نظر گرفتن روایات سابق، باید نام مؤلف «مقامات حمیدی» را ابوبکر حمیدالدین ابوبکر محمود بن عمر بن احمد بن محمد بن ابوذر محمودی دانست".

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۵۷-۹۶۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۸)، تذکرة الشعراء (۹۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۶۷)، الذریعه (۲۲/ ۹)، ریحانه (۲/ ۸۰-۸۱)، سبک‌شناسی (۲/ ۳۲۸-۳۲۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۲۱-۳۲۲)، صبح گلشن (۱۴۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۹۲)، فرهنگ سخنوران (۲۷۹)، فضائل بلخ

(تعلیقات، ۳۹۴-۴۰۳)، کارنامهٔ بزرگان (۱۵۳)، الکامل (۹/ ۹۰)، کشف‌الظنون (۱۷۸۶)، گنج و گنجینه (۱۹۵-۲۰۰)، لباب‌الالباب (۱/ ۱۹۸-۲۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حمیدالدین محمودی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۴۸)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۷۳-۵۹۵)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۵۹)، مقامات حمیدی (مقدمه)، هفت اقلیم (۲/ ۶۴-۶۷)، یادگار (س ۱، ش ۷، ص ۲۵).

حمیدی شیرازی، مهدی، فرزند سید محمد حسن ثقةالاسلام. (۱۲۹۳-۱۳۶۵ ش)، شاعر و استاد دانشگاه. در شیراز متولد شد. پدرش از بازرگانان شیراز و نمایندهٔ مردم شیراز در دورهٔ اول مجلس بود. مادر او نیز از زنان فاضل و شاعر بود. حمیدی علوم ابتدایی و متوسطه را در شیراز به پایان رسانید، سپس به تهران آمد و در دانشکدهٔ ادبیات به تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۷ ش برای خدمت نظام وارد دانشکدهٔ افسری شد و سپس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس مشغول شد. وی ضمن تدریس به اخذ دکترای ادبیات نایل آمد و در دانشگاه شیراز به تدریس مشغول گردید. در تهران درگذشت و در شیراز به خاک سپرده شد. از آثار او: «بهشت سخن»؛ «اشک معشوق»؛ «شاعر در آسمان»؛ «فرشتگان زمین»؛ «دریای گوهر»؛ «سالهای سیاه»؛ «سبکسریهای قلم»؛ «عشق در به در»؛ «عروض حمیدی».

از بهار تا شهریار (۴۷۹-۴۹۱)، چشمهٔ روشن (۶۱۵-۶۲۲)، چون سبوی تشنه (۱۸۰-۱۸۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۷۶-۳۸۵)، الذریعه (۹/ ۲۶۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۲۴-۱۲۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۹۴-۱۲۰۱)، صدف (۱۸۴-۲۰۴)، مردان موسیقی (۳/ ۴۵۸-۴۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۹۱-۳۹۴)، یغما (س ۲، ش ۱، ص ۳۱، ش ۸، ص ۳۶۰).

حنظله بادغیسی. (وف ۲۱۹/۲۲۰ ق)، شاعر. از نخستین شاعران و گویندگان زبان پارسی است که در عهد طاهریان می‌زیست. نظامی عروضی از قول احمد بن عبدالله خجستانی «دیوان» شعری به وی نسبت می‌دهد. از اشعار وی تنها پنج بیت، شامل یک قطعهٔ دو بیتی و یک مفرد به دست آمده است.

پیشاهنگان شعر فارسی (۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۷۹-۱۸۰)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۵۲۱، ۶۶۰)، تذکرهٔ روز روشن (۲۲۱)، چهار مقاله (۴۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۶۸)، سخن و سخنوران (۱۵-۱۶)، شاعران بی‌دیوان (۳)، فرهنگ سخنوران (۲۸۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حنظله بادغیسی)، معارف (۱۳۶۲/ ش ۲)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۵۹۷-۶۰۰)، هفت اقلیم (۲/ ۱۳۰).

حویزی، خلف بن عبدالمطلب بن حیدر موسوی. (وف ۱۰۷۴ ق)، متکلم، محدث، ادیب و شاعر امامی. معروف به سید خلف. وی از معاصران شیخ بهایی و میرزا محمد استرآبادی بود و والی حویزه. حویزی مردی زاهدپیشه و در انجام فرائض و نوافل بر خود سخت‌گیر بود. در نجف دفن شد. از آثار وی: «الاثنی عشریه فی الصلوة»؛ «برهان‌الشیعة»، در امامت؛ «الحق المبین»، در منطق؛ «البلاغ المبین»، در احادیث قدسی؛ «الحجة البالغة»، در کلام؛ «سفینة النجاة»؛ «المودة فی القربی»؛ «النهج القویم»، در کلمات امیرالمؤمنین علی (ع)؛ «حق الیقین»، در کلام؛ دو «دیوان» به فارسی و عربی.

اعیان الشیعه (۶/ ۳۳۰-۳۳۴)، الذریعه (۶/ ۲۵۸، ۷/ ۴۰، ۹/ ۳۰۰، ۲۱/ ۱۶۸)، روضات الجنات (۳/ ۶۹۹-۷۰۴)، ریحانه (۲/ ۸۷-۸۹)، فرهنگ سخنوران (۲۸۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۰۵).

حویزی، عبدالعلی بن جمعه عروسی. (س یازدهم ق)، فقیه، محدث، مفسر، ادیب و شاعر امامی. معروف به عبدالعلی عروسی. در حویزه متولد شد و در شیراز ساکن گردید. وی استاد سید نعمت‌الله جزایری و معاصر شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی است. از آثار وی: شرح «لامیة العجم» طغرایی؛ «نور الثقلین»، تفسیری روایی از قرآن، در چهار مجلد؛ «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۶۹۰، ۲۴/ ۳۶۵-۳۶۶)، روضات‌الجنات (۵/ ۲۵-۲۷)، ریحانه (۲/ ۸۹، ۴/ ۱۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۳۱-۳۳۲)، فوائد الرضویه (۲۳۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۵).

حویزی، عبدالله بن کرم‌الله. (وف ح ۱۱۳۲ ق)، عالم امامی. وی از شاگردان ابوالحسن فتونی عاملی (م ۱۱۳۸ ق) بود و از وی اجازهٔ اجتهاد گرفت. سید عبدالله جزایری

در ۱۱۳۱ ق در حویزه با او دیدار کرد و تا پیش از مرگ حویزی چندین بار به محضرش شتافت و از علم وی بهره‌ها برد. سال مرگش به اختلاف از ۱۱۳۲ تا ۱۱۵۴ ق در منابع ذکر شده است، اما چون سید عبدالله جزایری می‌گوید در ۱۱۳۱ ق با او دیدار کردم و اندکی بعد شیخ درگذشت، سال ۱۱۳۲ ق درست به نظر می‌آید. از آثار وی: «کتاب الصلاة» که آن را برای سید عبدالله خان مشعشعی، حاکم حویزه، تألیف کرد.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۶۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۵۹ـ۴۶۰).

حویزی، عبد علی بن ناصر بن رحمت. (وف ۱۰۵۳ ق)، ادیب و شاعر. نزد حکام بصره تقرب داشت و تا آخر عمر در کنف حمایت آنها زندگی کرد. وی مدتی نزد شیخ بهایی تلمذ کرد. از آثارش: «دیوان» شعر، به سه زبان ترکی، فارسی و عربی؛ «قطرالغمام»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ «المعول فی شرح شواهد المطول»؛ «مناهج الصواب فی علم الاعراب»؛ «رسالة فی الرمل»؛ «کتاب فی الحکمة»؛ «کلام الملوک ملوک الکلام»؛ «کتاب فی العروض»؛ «کتاب فی النحو».

الاعلام (۴/ ۱۵۶)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۴۹۹)، الذریعه (۶/ ۱۸۹، ۹/ ۶۹۰، ۱۱/ ۲۵۰، ۲۰/ ۲۳۸، ۲۳/ ۲۴۲)، روضات‌الجنات (۴/ ۲۱۰ـ۲۱۱)، ریحانه (۲/ ۸۹ـ۹۰)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۶۶)، هدیة‌العارفین (۱/ ۵۸۶).

حویزی، فرج‌الله، فرزند محمد بن درویش. (۱۰۳۱ـ۱۱۰۰ ق)، متکلم، مفسر، ادیب، شاعر و مورخ امامی. از مردم حویزه خوزستان بود و معاصر با شیخ حر عاملی. وی در بیشتر علوم روزگار خویش دست داشت و تألیفاتش دامنهٔ گسترده‌ای داشت. اکثر رجال‌نویسان او را به داشتن فضل ستوده‌اند. از آثار وی: «ایجازالمقال فی معرفة الرجال» دربارهٔ رجال، در دو مجلد؛ «تذکرة العنوان» که به پیروی «عنوان الشرف» شرف‌الدین اسماعیل یمنی است، در نحو و منطق و عروض؛ «التفسیر»؛ «الغایة»، در منطق و کلام؛ «الصفوة»، در اصول؛ شرح «خلاصة‌الحساب» شیخ بهایی؛ «المناسک الشاهوردیه»، در فقه؛ «دیوان» شعر؛ شرح «تشریح الافلاک» شیخ بهایی؛ «تاریخ».

الاعلام (۵/ ۳۴۱)، اعیان الشیعه (۸/ ۳۹۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۷۵، ۴۹۹)، الذریعه (۲/ ۴۸۷، ۹/ ۸۱۸،

۲۲/ ۲۷۶)، روضات الجنات (۶/ ۳۳۹ـ۳۴۱)، ریاض العلماء (۴/ ۳۳۷)، ریحانه (۲/ ۹۴)، فوائد الرضویه (۳۴۹)، لغت نامه (ذیل/ فرج الله)، معجم المؤلفین (۸/ ۵۹)، هدیة العارفین (۱/ ۸۱۶).

حویزی، محمد بن جعفر حلفی. (وف ۱۳۰۶ ق)، فقیه، اصولی و شاعر امامی. نیاکانش از دیرباز در حویزه منصب شیخ‌الاسلامی داشتند. وی در نجف زاده شد و در همان جا نشوونما یافت و در خدمت استادانی چون شیخ مهدی کاشف‌الغطاء و سید مهدی قزوینی درس خواند. وی گذشته از علوم دینی در شعر و ادب نیز استاد بود و مراثیی در سوگ برخی علما و بزرگان سروده و رویدادهای تاریخی را در آن ثبت کرده است. محمد حسین کاظمی از شاگردان وی بود. از آثار وی: «الفذلکات»، در اصول؛ «الرحلة المحمدیه و النقلة الاسلامیه»، که سفرنامه اوست.

الذریعه (۱۰/ ۱۶۹، ۱۶/ ۱۳۰)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۳۴)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۵۲).

حویزی اصفهانی، قوام‌الدین جعفر بن عبدالله بن ابراهیم. (وف ۱۱۱۵ ق)، فقیه امامی، مفسر اخباری، قاضی و متکلم. اصلاً از حویزه بود و در کمره متولد شد و در اصفهان مسکن گزید. علم حدیث و اخبار را از ملا محمدتقی مجلسی فراگرفت و در علوم معقول و منقول از شاگردان آقا حسین محقق خوانساری و محقق سبزواری بود. سید صدر قمی شارح «وافیه» و محمد اکمل بهبهانی، پدر علامه وحید بهبهانی، از شاگردان او بودند. وی در تمامی عمر شیخ الاسلام و قاضی اصفهان بود، به همین جهت در میان علما به شیخ جعفر قاضی شهرت داشت. او داماد محقق خوانساری بود. از آثار وی: «اصول‌الدین»؛ حاشیه بر «شرح لمعه» یا حاشیه بر «الروضة البهیة»؛ «ذخائر العقبی»، در تعقیبات نماز؛ حاشیه بر «کفایه» محقق سبزواری.

اعیان الشیعه (۴/ ۱۱۴ـ۱۱۵)، تذکرة القبور (۵۳، ۴۴۳ـ۴۴۴)، الذریعه (۶/ ۹۲ـ۹۳، ۱۰/ ۶)، روضات‌الجنات (۲/ ۱۸۸ـ۱۹۲)، ریحانه (۲/ ۸۵ـ۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۳۹ـ۱۴۰)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۴۰ـ۱۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۸).

حیات. (س دهم ق)، شاعر. وی همسر شاه اسماعیل اول صفوی بود. حیات طبعی موزون داشت و شعر را نیکو می‌سرود. برخی تذکره‌ها او را همان بی‌بی حیات دانسته‌اند.

تذکرهٔ روز روشن (۲۲۲)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۴۸)، خیرات حسان (۱/ ۱۰۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۹۷ـ۳۹۸)، زنان سخنور (۱/ ۱۷۲)، مشاهیر زنان (۷۷).

حیاتی کرمانی، بی‌بی جان. (وف ۱۲۱۳ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حیاتی. در شهر بم کرمان، در خانواده‌ای عارف مسلک به دنیا آمد. تحت تربیت برادرش رونق علیشاه با مراحل سیر و سلوک عرفانی آشنا شد و به مجالس عرفانی میرزا محمد علی نورعلیشاه اصفهانی، قطب سلسلهٔ نعمت اللهی، راه یافت. او به همسری نورعلیشاه درآمد و تحت ارشادات مرشد خود مراتب سلوک را طی کرد. دارای طبع موزون و قریحه‌ای توانا بود و در نظم و نثر دستی توانا داشت. اشعارش آمیخته به گفته‌ها و راه و روش عارفان است. پس از درگذشت نورعلیشاه، با ملا محمد نامی از مردم خراسان ازدواج کرد. وحید دستگردی در مورد او چنین گفته است: «او بزرگترین شاعرهٔ قرن اخیر است». از آثار او: «دیوان» اشعار در حدود ده هزار بیت، با مقدمه‌ای به نثر بسیار شیوا و فصیح.

از رابعه تا پروین (۱۱۰ـ۱۱۱)، خیرات حسان (۱۱۰/۱)، دیوان حیاتی (مقدمه)، ریاحین الشریعه (۱۴۱/۴)، زنان سخنور (۱۷۳/۱ـ ۱۷۵)، ستارگان کرمان (۱۴۹)، طرائق الحقائق (۲۰۲/۳)، مشاهیر زنان (۷۸)، مصطبهٔ خراب (۴۵).

حیاتی کاشانی. (وف ۱۱۰۰ ق)، شاعر، متخلص به سقایی. مشهور به حیاتی سقا. از شاعران نامی روزگار خود بود. در آغاز، شغل سقایی داشت. به همین جهت سقایی تخلص می‌کرد. وی به طریقه نقطویان گروید و به قزوین رفت، تا آنکه او و گروهی از نقطویان را با چند مجلد از کتابهای ایشان گرفتند و نزد شاه طهماسب صفوی بردند و به دستور شاه زندانی شدند. حیاتی پس از رهایی از زندان به شیراز رفت و پس از مدتی در ۹۸۶ ق به کاشان بازگشت و از طریقه نقطویه توبه کرد. او از کاشان به هند رفت و به دربار جهانگیر راه یافت و بعد از چندی در همان کشور درگذشت. «دیوان» اشعارش، مشتمل بر حدود ۲۰۰۰ بیت است. برخی او را با شاعر دیگری به نام حیاتی گیلانی اشتباه کرده‌اند. او به گویش کاشانی نیز شعر می‌سرود.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۱ـ۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۶۸ـ۲۶۹)، فرهنگ سخنوران (۲۸۱)، کاروان هند (۱/ ۳۳۳ـ۳۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/کاشی)، مجمع الخواص (۲۴۰)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۳۸)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۸).

حیاتی گیلانی، کمال‌الدین. (وف ۱۰۱۵/ ۱۰۲۸ ق)، شاعر. آغاز زندگی را در زادگاه خود گیلان گذراند. در جوانی پیشه بازرگانی پیش گرفت، به علت تجارت به کاشان رفت و آمد داشت و در آنجا با شاعران معاشرت و مشاعرت می‌کرد. کمال‌الدین از کاشان قصد هندوستان کرد و بعد از ورود، به خدمت مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی درآمد و به یاری او به حضور جلال‌الدین اکبرشاه معرفی شد و مقرب او گشت، او همچنین به عبدالرحیم‌خان خانان سپهسالار تقرب یافت و در بزم و رزم ملازم او بود. مدتی هم ملازم جهانگیر بود. وی در آگره درگذشت و در همان‌جا دفن شد. از آثار او: «دیوان» شعر؛ مثنوی «سلیمان و بلقیس»؛ ضمیمه یا تتمه «تغلق نامه» امیرخسرو دهلوی، که به دستور جهانگیر شاه نوشت.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۰۷ـ۱۰۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۳)، تذکرهٔ میخانه (۸۰۹ـ۸۱۷)، الذریعه (۹/ ۲۶۹)، فرهنگ سخنوران (۲۸۱ـ۲۸۲)، کاروان هند (۱/ ۳۳۵ـ۳۴۸)، مآثر رحیمی (۳/ ۷۳۸ـ۷۸۱)، هفت اقلیم (۳/ ۱۴۹ـ۱۵۱).

حیدر ابراهیم حسینی. (ز ۹۶۱ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «دیوان» مانی در کتابخانهٔ عمومی لنینگراد است که به قلم کتابت جلی خوش نوشته شده و چنین رقم دارد: «کتبه المذنب حیدر ابراهیم الحسینی غفر ذنوبهما فی شهر رجب المرجب سنهٔ ۹۶۱ احدی و ستین و تسعمائة». ظاهراً دیباچهٔ مرقعی در کتابخانهٔ ملی وین که به قلم کتابت خوش نوشته شده، به خط اوست که چنین رقم دارد: «و اکمال و اتمام و اختتام در عام ثمانین و تسعمائة من‌الهجرة النبویّة در محروسهٔ قسطنطنیه المحمیة واقع شده بود. کتبه‌العبد المذنب حیدرالحسینی الکاتب».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۱-۱۷۲).

حیدر تونی. (وف ۹۹۶ ق)، موسیقیدان و شاعر. در دربار همایون بود. وی از شاعران قلندر پیشه بود که مدت زیادی از عمر خود را در هندوستان سپری کرد. حیدر در موسیقی پردهٔ تازه‌ای در دستگاه راست پنجگاه ساخت. «دیوان» شعری از وی به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۱۱-۴۱۲)، الذریعه (۹/ ۲۶۹، ۱۱۴۰)، صبح گلشن (۱۴۵)، فرهنگ سخنوران (۲۸۲)، مجالس النفائس (۱۶۷).

حیدر حسینی. (ز ۸۶۸ ق)، خطاط. اصلاً تبریزی بود و در بخارا می‌زیست. وی را یکی از هفت تن شاگردان برجستهٔ میرعلی هروی دانسته‌اند. چنانکه از نمونهٔ آثار وی بر می‌آید، او از زبردست‌ترین نستعلیق‌نویسان قرن نهم بوده است. از آثار وی: یک قطعه از مرقع شاه اسماعیل صفوی، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «جهت امین‌الدین مرقوم قلم شکسته رقم گشت. العبد حیدرالحسینی غفر ذنبه»؛ دو قطعه از مرقع امیرغیب بیگ، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت جلی عالی و خوش، با رقمهای: «العبدالمذنب حیدرالحسینی الکاتب غفرذنبه» و «مشقه حیدرالحسینی»؛ دو قطعه از مرقع مالک دیلمی، به قلمهای سه دانگ و دو دانگ و کتابت خفی خوش و عالی، با رقمهای: «الفقیرالحقیر حیدرالحسینی غفرذنوبه» و «العبد المذنب حیدرالحسینی غفر ذنبه» و سه قطعه از مرقعات مختلف،به قلم چهار دانگ و سه دانگ و کتابت جلی و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «العبد المذنب حیدر الحسینی» و «فی شهور سنة ثمان و ستین و ثمانمائة. فقیر حیدر الحسینی غفرذنوبه و ستر عیوبه» و «العبد المذنب حیدرالحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» در همان کتابخانه، یک قطعه از مرقعی، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب حیدر الحسینی غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، مناقب هنروران (۷۶).

حیدر خصالی ← خصالی هروی.

حیدر خوافی هروی ← برهان‌الدین هروی.

حیدر زاوه‌ای، قطب‌الدین. (۵۰۸-۶۱۷ ق)، صوفی. مؤسس فرقهٔ حیدریه و از قلندران صوفیه بود. وی اصلاً از ترکمانان خراسان و از عقلای مجانین بود. او مریدان بسیاری داشت. در قرون بعد، بعضی از بازماندگان و احفاد او از امیران و وزیران خراسان شدند. بعضی او را با قطب‌الدین حیدر تونی یکی دانسته‌اند و مزار او را در شهر تبریز نوشته‌اند. وفات او را به اختلاف ۶۲۸ و ۶۱۳ ق نیز نوشته‌اند. مزار او، معروف به تربت شیخ حیدر، در شهر تربت حیدریه است که ابتدا زاوه نام داشت و به نام وی تربت حیدریه خوانده شد.

آثار عجم (۷۳)، تاریخ نظم ونثر (۴۰۸)، تذکرةالشعراء (۲۱۲-۲۱۳)، جستجو در تصوف (۳۶۷- ۳۶۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۰۵۹)، الذریعه (۹/ ۸۸۳)، روضات‌الجنات (۲/ ۳۶۸)، ریحانه (۴/ ۴۶۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۲۲-۳۲۳)، سفرنامه‌ابن بطوطه (۱/ ۴۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حیدر)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۱۳)، یادداشتهای قزوینی (۴/ ۱۸۰-۱۸۱).

حیدر قمی. (س دهم ق)، خطاط. شاگرد حافظ قنبر شرفی بود و خطوط ستّه را خوش می‌نوشت، همچنین خط کوفی را نیکو می‌نگاشت. وی از صدای خوشی نیز برخوردار بود و قرآن را از حفظ داشت. کتیبه‌های بیرون و درون گنبد حضرت معصومه (س) و کتیبه‌های ثلث و کوفی زاویهٔ حسینیه به خط اوست.

گلستان هنر (۳۳).

حیدر کاشی. (س دهم ق)، شاعر. در فن تاریخ و معما ممتاز بود. حیدر به اسم خان احمد پادشاه، قصیده‌ای سرود که از هر مصراع آن یک معما و یک تاریخ استخراج می‌شد. در برخی منابع آمده که وی به تقلید «خمسهٔ نظامی»، «نقیضه‌ای» پرداخته است.

تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۷۵)، الذریعه (۹/ ۲۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ میرحیدر کاشی)، مجمع الخواص (۸۴).

حیدر موسوی تونی، سید قطب‌الدین. (وف ۸۳۰ق)، عارف. در تون خراسان متولد شد. نسبش به امام موسی کاظم(ع) می‌رسید. مدتی در تبریز اقامت داشت و مذهب تشیع را رواج داد و سر سلسله فرقه

صوفیه «حیدریه» شد. در تبریز وفات یافت و در همان شهر دفن شد. در اغلب منابع شرح احوال او با احوال قطب‌الدین حیدر زاوه خلط شده است. دکتر زرین‌کوب در کتاب «جستجو در تصوف ایران» اشتباه تذکره‌نویسان را متذکر شده است. در برخی منابع «دیوان» شعری به وی نسبت داده‌اند.

آثار عجم (۷۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۰۸)، تذکرةالشعراء (۲۱۲-۲۱۳)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۷۱-۸۷۲، ۲/ ۲۰۵۹)، الذریعه (۹/ ۸۸۳)، روضات‌الجنان (۱/ ۴۶۷-۴۶۸، ۵۹۷)، ریحانه (۴/ ۴۶۵)، جستجو در تصوف (۳۶۷-۳۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حیدر)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۲۲-۳۲۳)، یادداشتهای قزوینی (۴/ ۱۸۰-۱۸۱، ۶/ ۱۵۳-۱۵۴).

حیدر نقاش. (ز ۱۰۳۲ ق)، نقاش. از هنرمندان شیرین قلم در چهره‌سازی و منظره‌پردازی و نقوش عمارات و تصاویر مجالس رزمی و بزمی بود و در کار خود مهارت داشت. تنها اثر رقم‌دار وی، نشستن بهرام گور در گنبد سبز رنگی است که تصویر عمارات و لباسهای رنگارنگ حاضران و قیافه و حالات آنها ستودنی است، با رقم: «حیدر نقاش ۱۰۳۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۴-۱۶۵).

حیدر هروی، ملا حیدر کلیچه‌پز. (وف ۹۵۸ ق)، شاعر. معروف به حیدر کلوچ. نخست در هرات کلوچه می‌پخت و بعداً در روزگار شاه طهماسب صفوی به شاعری مشهور شد و شهرتی پیدا کرد و از آن کار دست کشید و به تجارت پرداخت و بدین منظور گاهی به هند سفر می‌کرد و معاش وی از این راه می‌گذشت. حیدر در آخرین سفر هند به سند رفت و به خدمت میرزا شاه حسن ارغون، فرمانروای آنجا که مردی فاضل و ادب‌پرور بود و در شعر سپاهی تخلص داشت، رسید و مورد اکرام و انعام وی واقع شد و هنگام بازگشت از سند در قصبهٔ پاتره نزدیک سیوستان درگذشت و همان‌جا دفن شد. سام میرزا گوید که «دیوانش» مشتمل بر ده هزار بیت است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۶۳-۷۶۵)، تحفه سامی (۲۰۲-۲۰۴)، تذکرهٔ روز روشن (۲۲۴-۲۲۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۹۶)، الذریعه (۹/ ۲۷۰، ۹۱۵)، شام غریبان (۷۲-۷۹)، فرهنگ سخنوران (۲۸۳)، کاروان هند (۱/ ۳۴۸-۳۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ حیدر کلیچ)، مجالس النفائس (۱۵۲-۱۵۳)، مجمع‌الخواص (۱۶۸-۱۶۹)، نشتر عشق (۲/ ۴۴۶-۴۴۹).

حیدر یزدی، درویش حیدر. (س یازدهم ق)، شاعر. وی اهل یزد و از شعرای درویش مسلک بود. از اوست:

درویشانی که از خدا دم زده‌اند
پا بر سر عیش هر دو عالم زده‌اند
این هر دو جهان را به مثال دو سبد
بگرفته به هر دو دست و بر هم زده‌اند

تذکره سخنوران یزد (۱۱۷-۱۱۸)، تذکرهٔ روز روشن (۲۲۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۰-۲۷۱، ۳۲۲-۳۲۳) ،فرهنگ سخنوران (۲۸۳).

حیدرعلی. (ز ۱۰۰۹ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نسخ کتابت خفی یاقوتی خوش، با رقم: «کتبه حیدرعلی فی حایر الحسینی علیه‌السلام، حامداً مصلیاً فی تاریخ ۱۰۰۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۴).

حیدرعلی نقاشباشی، فرزند محمد اسماعیل. (ز ۱۲۹۷ ق)، نقاش، قلمدان‌ساز و خطاط. در نقاشی صاحب کمال بود و در طراحی مبتکر و در پرداز زدن دقیق و در گزینش رنگ بوم خوش سلیقه. از مختصات کار او در چهره‌سازی، کشیدن صورتهای ریز در کادرهای بیضی و دایره شکل است و اساساً روش او در نقاشی قلمدان بر دوگونه است: پرکاری و کم‌کاری. وی در بیشتر قلمدانها چهره‌سازی را با گل و مرغ توأم می‌ساخت. در گل و مرغ سازی جزو استادان گرانمایه و هم‌سلیقهٔ عموزاده خود، آقا کاظم، بود. وی در پرداختن قلمدانها از عموی خود، آقا نجف، و استاد رجبعلی اصفهانی پیروی می‌کرد. در قلمدانهای کیانی، اغلب تصاویر ناصرالدین شاه قاجار و شاهزادگان و رجال درباری و پادشاهان و مشاهیر اساطیری قدیم ایرانی و مجالس پر فروغ اقطاب و صوفیان را به روی قلمدان نقش می‌کرد. از طرفی در بعضی از آثار وی اشعاری نیز در وصف شاه قاجار و سایر موضوعات دیده می‌شود، که اثر طبع حساس نقاش است. او در خط نستعلیق نیز، بخصوص غبار مهارت داشت. از آثار وی: قلمدان زیبایی در شیوه آقا نجف که بر رویه آن تصویر یوحنای معروف به استادی نقش شده

و در قسمت بالا، شاه نعمت‌الله ولی و تصویر مولانای رومی جلب نظر می‌کند، با رقم: «حیدرعلی ۱۲۹۷»؛ قلمدان گل و مرغی با طراوتی که در وسط مدالیون آن، تصویر زنی زیبا جلب نظر می‌کند، با رقم: «حیدرعلی بن محمد اسمعیل نقاشباشی ۱۲۸۰»؛ قلمدان کیانی بی‌نظیری که بر وسط رویه آن، تصویر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه ولیعهد و ظل‌السلطان و کامران میرزا و سایر اقربای سلطنتی جلب‌نظر می‌کند.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۳-۱۶۴)، گلستان هنر (پنجاه دو)، هنر قلمدان (۱۲۴-۱۲۵).

حیدرعلی معمار اردستانی، فرزند ذوالفقار. (ز ۹۵۲ ق)، معمار. وی در طراحی نقوش مساجد و معماری و آرایش داخلی و خارجی بقاع متبرکه دست پرقدرتی داشت. از آثار این هنرمند، تزیینات و ساختمان زیبای ایوان شرقی مسجد گز در اصفهان است، با رقم: «عمل‌العبد... الی‌الله الغنی حیدرعلی بن ذوالفقار المعمار الاردستانی سنه ۹۵۲» و همچنین ساختمان و تزیینات مسجد جمعه اردستان، که در گچبری نفیس داخل ایوان رقم نهاده: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار- عمل حیدرعلی معمار اردستانی سنه ۹۴۶».

آثار ملی اصفهان (۸۳۳-۸۳۴، ۸۷۶)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۳)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۱۹۰، ۲۱۹).

حیدرعلی نقاش. (س دهم ق)، نقاش. وی پسر خاله رستم‌علی نقاش و خواهرزادهٔ بهزاد و شاگرد بلاواسطهٔ وی بود. او در جانورسازی شیرین قلم و در ارائه مجالس بزمی و منظره‌سازی پر ابتکار بود. از آثار وی: منظره سماع و رقص درویشان که در وسط باغ پرگل و درختی با جماعت نوازندگان تصویر شده است، با رقم: «عمل حیدرعلی خواهرزادهٔ استاد بهزاد»؛ تصویر دمسازی مجنون با حیوانات وحشی که در زیر کوهی نشسته و به شمایل لیلی که در روی کجاوه‌ای به پشت شتر نشسته و از پیش او عبور می‌کند، به حسرت نگاه می‌کند، با رقم: «عمل حیدر علی خواهرزادهٔ استاد بهزاد»؛ تصویر اسب زیبا و خوش تراشی که به زین طلایی و آرایش تذهیبی تزیین شده است، با رقم: «عمل استاد حیدرعلی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۲)، گلستان هنر (۱۴۱).

حیدر قلی. (س یازدهم ق)، نقاش. احتمالاً از ندیمان و همکاران رضا عباسی و پیرو شیوه استاد محمدی بود. در تنها اثرش که تصاویری در «خمسهٔ نظامی» است و از شیوایی و جلادت قلم نقاش حکایت می‌کند، مینیاتوری است که فرهاد اسب سقط شده شیرین را به دوش گرفته و به سمتی در حرکت است. آرایش نقوش و سر در طلایی و هیبت کوهها و زیبایی و نازک قلمی اسبها چشم‌نواز است و صورتهای تصاویر و لباسهای شیرین و ندیمان همراهش در شیوهٔ رضا عباسی ارائه شده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۵).

حیدر قلی میرزا، فرزند جعفر قلی میرزا. (س چهاردهم ق)، نقاش. از نوادگان مظفرالدین شاه قاجار بود و به نام لال شاهزاده شهرت داشت. وی در اواخر سلطنت احمد شاه در تبریز درگذشت. آثار سیاه قلمی و شبیه‌سازی وی بیانگر مهارت او در تصویرسازی است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۵).

حیدری تبریزی. (وف ۱۰۰۰/۱۰۰۲ ق)، شاعر. از شاعران بنام روزگار خود در آذربایجان بود. از رهگذر حرفه سراجی روزگار می‌گذرانید. چند نوبت به هند رفت و به سلک شاعران اکبر شاه درآمد. او از شاگردان لسانی شیرازی و شریف تبریزی بود. مؤلف کتاب «خلاصة الاشعار» به سال ۹۸۵ ق، درکاشان با او ملاقات کرده و «دیوان» او را، که حدود شش هزار بیت بوده، دیده است. میان حیدری و مولانا وحشی کشمکش‌هایی لفظی بود. او به طلاقت لسان معروف و صحبت وی از شعرش گرمتر بود. از آثار او: یک مثنوی به تقلید از «بوستان» سعدی به نام «جنگ نامهٔ گجرات»؛ «سیر و سلوک»؛ «لسان‌الغیب»؛ «دیوان» اشعار.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۳-۱۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۷۸-۱۸۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۵-۱۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۷۱)، سخنوران آذربایجان (۳۱۹-۳۲۳)، فرهنگ سخنوران (۲۸۳)، کاروان هند (۱/ ۳۵۳-۳۶۰)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۳۲۸-۱۳۴۷)، مجمع الخواص (۲۱۷-۲۱۸)، منظومه‌های فارسی (۲۵۶)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۳-۲۴۵).

حیدری ساوجبلاغی، میرزا علی‌خان سالار سعید کردستانی، فرزند احمد خان وکیل‌الرعایا.

(تو ۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به حیدری. وی در قریه رحیم‌آباد به دنیا آمد. پدرش در زمان ناصرالدین شاه قاجار در جنگ هرات و بوشهر از سرداران لشکر بود. حیدری ادبیات فارسی و عربی را نزد بهار شیروانی فراگرفت و فنون و رموز شعر فارسی را نیز نزد او آموخت. در بیست سالگی وارد خدمت دولت شد. مدتی در ساوجبلاغ نایب‌الحکومه بود و چند دوره نیز از همان حوزه به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. از اوست:

دوش تاکردی پریشان زلف مشکین را به دوش
روزگـار ما سیه‌تر شد ز زلف دوش، دوش
تا نماند نجم دل در زیر ابر درد و غم
ای مه من آفتاب روی با معجر بپوش

الذریعه (۹/ ۲۷۱)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۰۲-۱۲۰۴)

حیدری سبزواری. (وف ۹۴۱ ق)، شاعر. از حفاظ سبزوار و از ملازمان شاه طهماسب صفوی بود و در فن تیراندازی بسیار زبردست. میر حیدر در غزلسرایی نیز مهارت داشت. «دیوان» شعری از او به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۴)، تحفه سامی (۷۰)، تذکرهٔ روز روشن (۲۲۳)، الذریعه (۹/ ۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۲۸۲).

حیدری همدانی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به مداحی و حیدری. از شاعران همدان بود که در روزگار اکبر شاه به هند رفت و ملازمت یکی از خوانین آن کشور را اختیار کرد. پس از وفات خان مذکور، به همدان مراجعت کرد و تا آخر عمر در آنجا ماند. از اوست:

نمی‌دانست مجنون عاشقی، رسوای عالم شد
منم استاد عشق و عاشقی بر من مسلّم شد

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۷)، صبح گلشن (۳۹۷)، فرهنگ سخنوران (۲۸۳)، کاروان هند (۱/ ۳۶۰-۳۶۲)، هفت اقلیم (۲/ ۵۷۱).

حیران اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل اصفهان بود. قدرتش در سخن‌شناسی از تصرفی که در شعر طالبای آملی کرده، ظاهر است. از اوست:

ز غارت چمنت بر بهار منتهاست
که گل به دست تو از شاخ تازه‌تر ماند

تذکرهٔ روز روشن (۲۲۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۱).

حیران دنبلی، حیران خانم کنگرلو. (ز ۱۲۴۷ ق)، شاعر، متخلص به حیران. از خواتین محترم طایفه دنبلی‌ها در آذربایجان بود. در شهر تبریز متولد شد. «دیوان» اشعار او مشتمل بر قصاید و غزلیات و مقطعات و ترجیعات مرکب فارسی و ترکی، قریب به چهار هزار و پانصد بیت می‌باشد.

از رابعه تا پروین (۱۱۵)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۴۰-۳۴۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۷۲)، ریاحین الشریعه (۴/ ۱۸۶)، زنان سخنور (۱/ ۱۷۸-۱۸۸)، فرهنگ سخنوران (۲۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۸۴)، مشاهیر زنان (۷۹).

حیران سنندجی ← حیران کردستانی.

حیران کردستانی، شیخ محمد، فرزند شیخ امام‌الدین. (وف ۱۳۰۰ ق)، شاعر، متخلص به حیران. در آبادی دژن، از روستاهای بیلوار سنندج متولد شد. تحصیلات خود را در مناطق مختلف کردستان به پایان رساند و در سنندج سکنی گزید. وی در اغلب علوم تبحر داشت. حیران منظومه‌ای دارد به نام «مرشدالعشاق».

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۴۵۳-۴۶۳)، حدیقهٔ امان اللّهی (۱۵۳-۱۸۷)، الذریعه (۹/ ۲۷۲)، فرهنگ سخنوران (۲۸۴)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۲۷-۲۲۹).

حیران یزدی، ملا غلامرضا. (س چهاردهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حیران. شغل وی مکتب‌داری بود. حیران در اواخر عهد جیحون محمد، شاعر یزدی (م ۱۳۱۸ ق) می‌زیست. او در خط نسخ مهارت داشت و در نظم و نثر چیره‌دست بود. چند نسخه از «دیوان» وی به خط خودش در یزد موجود بوده است.

تذکره سخنوران یزد (۱۰۷-۱۰۹)، الذریعه (۹/ ۲۷۳)، ریحانه (۲/ ۹۵)، فرهنگ سخنوران (۲۸۴).

حیرانی قمی. (وف ۹۰۳ ق)، شاعر. از مردم قم بود. چندی در کاشان زیست، از آنجا که عمر خود را در همدان گذراند، به همدانی نیز معروف شد. شاعری زبردست بود و دارای حافظه‌ای قوی. می‌گویند صد هزار

بیت شعر حفظ داشت. وی از ندیمان سلطان یعقوب در آذربایجان بود و در اقسام مختلف شعر استاد. از آثار او: «دیوان» شعر؛ مثنوی «بهرام و ناهید»؛ «مناظرهٔ آسمان و زمین»؛ «مناظرهٔ سیخ و مرغ»؛ «مناظرهٔ شمع و پروانه». او همچنین قصیده‌ای در هجو قاضی محمد علایی، قاضی شهر کاشان، سروده که معروف است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۴۶-۱۲۴۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۰)، تحفه سامی (۱۹۸-۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۲۷۴)، ریحانه (۲/ ۹۵-۹۶)، فرهنگ سخنوران (۲۸۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حیرانی)، مجالس النفائس (۳۰۷-۳۰۸)، منظومه‌های فارسی (۲۵۶).

حیرت اصفهانی، میرزا احمد. (؟)، شاعر. اهل اصفهان بود و اشعار بسیاری سروده است. صاحب «ریحانه» شرح احوال و آثار حیرت اکبرآبادی را به وی نسبت می‌دهد که خطاست. از اوست:

مضطرب حالم از آهو روشان و رمشان
من ندانم به چه تدبیربه دست آرمشان
صفحهٔ روی تو چین‌است و دو چشمت دو غزال
جنبش زلف تو داده ست ز هر سو رمشان

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۲۸۴-۲۸۵)، تذکرهٔ طلعت (۶۴)، الذریعه (۹/ ۲۷۴)، صبح گلشن (۱۴۶)، فرهنگ سخنوران (۲۸۵).

حیرت بخارایی، میرزا محمد اسماعیل. (۱۲۵۴-۱۳۱۶ ق)، مترجم و شاعر، متخلص به حیرت. در بمبئی وفات یافت و در قبرستان ایرانیان آن شهر دفن شد. وی کتاب «تاریخ ایران» سر جان ملکم را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد.

شرح حال رجال (۱/ ۱۳۱).

حیرت تبریزی، ابوالحسن میرزا ← شیخ‌الرئیس قاجار، ابوالحسن میرزا.

حیرت تبریزی، اسماعیل. (تو ۱۲۸۰ ش)، مدرس و نویسنده. تحصیلات خود را در مدرسهٔ لقمانیه و آمریکایی‌ها گذراند. وی پس از پایان تحصیلات به تدریس در دبیرستانهای مختلف و دانشگاههای نظامی پرداخت. اثر به جای مانده از وی: «تعبیر خواب».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۸۶-۵۸۷).

حیرت سجادی، سید محمدباقر، فرزند سید محمد سعید کلجینی. (۱۲۹۷-۱۳۸۲ ق)، عالم، شاعر و مدرس. مشهور به رکن الاسلام. در سنندج متولد شد. علوم عربی، ادبی و دینی را در مدارس دینی آن شهر فراگرفت و به کار دبیری و تدریس در آن شهر مشغول شد. در زادگاهش درگذشت و در مقبرهٔ شیخان دفن شد. حیرت در سرودن اقسام شعر توانا بود.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۳۵۸-۳۶۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۱-۱۳۲).

حیرتی تونی. (وف ۹۶۱ ق)، شاعر. در عهد شاه طهماسب صفوی می‌زیست و چند گاهی ملازم درگاه او بود. بعضی از تذکره‌نویسان نسبت وی را بخاری نوشته‌اند. سام‌میرزا دربارهٔ او نوشته است که «مشهور است، از مرو است اما خود می‌گوید که از تونم...» به گفته اکثر تذکره‌نویسان وی در اوایل جوانی هجو بسیار می‌گفته است. سام میرزا می‌گوید: «بین او و وحیدی قمی اهاجی بسیار واقع شده و حسن روملو گوید که میان حیرتی و مولانا سلطان محمد صدقی استرآبادی که از مشاهیر شاعران بود پیوسته به واسطهٔ بحث شعر نزاع بود». گویا به سبب همین کارها و تجاهر به لاابالیگری بود که چندی مغضوب شاه طهماسب شد و به گیلان گریخت و سپس به علت قصیده‌ای که در منقبت امیر مؤمنان (ع) سرود، بخشیده شد و بار دیگر به پایتخت شاه طهماسب بازگشت. وی در اواخر عمر به کاشان رفت و همان‌جا درگذشت. حسن روملو که از معاصران وی است وفات وی را ذیل وقایع ۹۶۱ ق آورده است، بنابراین قول آذر در «آتشکدهٔ آذر» که می‌گوید: «... آخرالامر در کاشان ظالمی به طمع مال او را کشته و کان ذلک فی سنة ۶۹۷ ...» خطاست. حسن روملو آثار حیرتی را منظومات، قصاید، دیوان غزلیات و «بهجة المباهج» و قصیده‌ای مصنوع که در جواب خواجه سلمان ساوجی گفته و از قزوینیان شکوه نموده، ذکر نموده است. در انتساب کتاب «بهجة المباهج» به حیرتی تونی اشتباه روی داده است، زیرا «بهجة‌المباهج» کتابی است از حسن سبزواری در تاریخ اقوال پیامبر و آل علی و در واقع حیرتی آنرا به نظم درآورده است که مشتمل بر ۲۱۶۰۰ بیت است و به بحر خسرو و شیرین گفته شده و به تصریح خود شاعر نام این

منظومه «کتیب معجزات» است که به تاریخ ۹۵۳ ق پایان یافته است. دکتر صفا در «حماسه‌سرایی در ایران» این اثر را «شاهنامهٔ حیرتی» خوانده است و هم او نیز در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» و همچنین احمد منزوی در فهرست مشترک آن را «بهجةالمباهج» و از سراینده‌ای ناشناس ذکر کرده، در حالی که شاعر در انتهای کتاب به نام آن اشاره می‌کند.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۶۱ـ۲۶۲)، احسن التواریخ (۳۶۹ـ۳۷۰، ۴۹۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۷۷ـ۱۳۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۸۶ـ۵۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۶، ۶۷۵، ۸۲۸)، تحفه سامی (۱۸۲ـ۱۸۳)، تذکرهٔ روز روشن (۲۳۰ـ۲۳۲)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۲۷۵ـ۲۷۶)، ریحانه (۲/ ۹۶ـ۹۷)، فرهنگ سخنوران (۲۸۶ـ۲۸۷)، لغت‌نامه (ذیل/ حیرتی)، مجالس النفائس (۱۵۳، ۳۷۹)، مجمع الخواص (۱۶۵ـ۱۶۶)، نتایج الافکار (۱۸۰ـ۱۸۱)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۶ـ۳۱۹).

حیرتی قزوینی. (س دهم ق)، شاعر. اهل قزوین بود و در خراسان و عراق به سیاحت پرداخت. در ابتدای حال به پیشهٔ سرّاجی اشتغال داشت. شعرش بسیار اندک است و گویند حیرتی تونی «دیوان» وی را از میان برده است. از اوست:

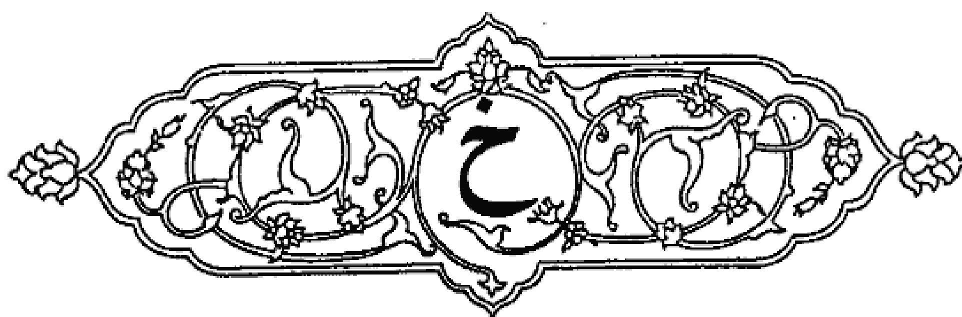
مه من شام عید از گوشه‌ای بنمود ابرو را
فلک چندین چراغ افروخت، تا پیدا کند او را

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۵۸)، تحفه سامی (۲۳۱)، الذریعه (۹/ ۲۷۶)، ریحانه (۲/ ۹۶)، صبح گلشن (۱۴۶)، مینودر (۲/ ۴۳۵ـ۴۳۶).

حیرتی کاشانی ← حیرتی تونی.

حیفی ساوجی. (س دهم ق)، شاعر. در هند در دربار جلال‌الدین اکبر می‌زیست و از نزدیکان ملک‌الشعراء فیضی بود. وی مدتی در گجرات به سر برد و در آنجا با خواجه نظام‌الدین احمد، مؤلف «طبقات‌اکبری»، مصاحبت داشت. حیفی غزل را خوب می‌سرود. از او اشعاری به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۶۶)، الذریعه (۹/ ۲۷۶)، فرهنگ سخنوران (۲۸۷).



خاتمی اردکانی، آقا سید روح الله، فرزند سید محمدرضا. (۱۳۲۴-۱۴۰۹ ق)، عالم دینی. در خانواده‌ای روحانی در اردکان به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت، پس از آن برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان رفت و از محضر اساتیدی چون حاج میرزا علی آقا شیرازی، حاج آقا رحیم ارباب، حاج سید علی نجف‌آبادی و سید محمد نجف آبادی بهره‌ها گرفت. سپس به قم رفت و چندین سال از حوزهٔ درس آیت الله حایری یزدی کسب فیض کرد. پس از اتمام تحصیل به اردکان بازگشت و به ترویج دین و تبلیغ احکام پرداخت و در این شهر تشکیل حوزهٔ علمیه داد. از آثار وی: «آیینهٔ مکارم».

آینهٔ دانشوران (۲۴-۲۵)، کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۹، ص ۶۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۲۹۱، ۳/ ۶۶-۶۷).

خاتمی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. معروف به خاتمی کتابفروش. وی به شغل کتابفروشی اشتغال داشت. خاتمی از معاصران درویش دهکی بود و با او مشاعره داشت. از اوست:

من که حیران رخت با چشم گریان مانده‌ام
چشم چون بردارم از روی تو، حیران مانده‌ام

تحفه سامی (۲۶۸)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۸۷-۱۸۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۸)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)، سخنوران آذربایجان (۳۲۷)، فرهنگ سخنوران (۲۸۹)، لغت‌نامه (ذیل/ خاتمی تبریزی).

خاتمی کسویی ← **خاکی کوسویی**.

خاتمی مشهدی. (؟)، شاعر، متخلص به خاتمی. معروف به خاتمی حکاک. وی پیشهٔ حکاکی داشت. از اوست:

به ستمگری فتاده سر و کار خاتمی را
که تمام عمر، کارش همه خشم و ناز باشد

تذکرهٔ روز روشن (۲۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)، فرهنگ سخنوران (۲۸۹)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۰).

خاتمی هروی. (س دهم ق)، شاعر. از جمله شاعرانی بود که به هندوستان رفت و از آنجا عازم حج شد، لیکن در راه وفات یافت. خاتمی از غزلسرایان بنام روزگار خود بود. از اوست:

بازیچه مپندار که بی مصلحتی نیست
هر نقش که از گردش ایّام برآید
کام دل خود خاتمی از یار طلب کن
شاید که مراد دل خود کام برآید

تاریخ نظم و نثر (۴۶۶)، تذکرهٔ روز روشن (۲۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)، فرهنگ سخنوران (۲۹۰)، کاروان هند (۱/ ۳۶۶)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶۱-۱۶۲).

خاتون‌آبادی، سید محمد، فرزند زین‌العابدین. (۱۲۵۴-۱۳۲۶ ش)، عالم دینی. مشهور به امام جمعه. اصلاً اصفهانی و ساکن تهران بود. تحصیلات خود را در نجف نزد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و دیگر علمای آن شهر سپری کرد و پس از اینکه به تهران بازگشت، به فعالیتهای آزادیخواهانه پرداخت و در این راه مساعی بسیاری کرد. پس از فتح تهران توسط

مشروطه‌خواهان، عضو هیأت مدیره انقلاب شد و به جای برادرش، حاج میرزا ابوالقاسم که فردی مستبد بود از طرف مشروطه‌خواهان تا پایان عمر امام جمعه تهران شد.

رجال عصر مشروطیت (۲۸)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۵۲-۲۵۴)، شرح حال رجال (۳/ ۲۱۸-۲۱۹).

خاتون‌آبادی، محمدصالح، فرزند میرزا علی. (ز ۱۰۷۱ ق)، خطاط. وی شاگرد میرعماد بود و میر به او توجه مخصوص داشت. میرزا سنگلاخ در تذکرهٔ خود آورده که وی نزد شاه عباس معزز بوده و وفاتش در هشتاد سالگی در اصفهان اتفاق افتاده است. از خطوط وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «تمت الکتاب... سنهٔ ۱۰۳۱، کتبه العبد محمدصالح بن میرزا علی خاتونابادی»؛ یک نسخه «دیوان» صائب، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمام شد کتاب... حرره [محمد]صالح خاتونابادی... سنه ۱۰۷۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۷۴-۷۷۵)، اطلس خط (۵۳۷-۵۳۸)، تذکرة الخطاطین (۲/ ۲۲۳-۲۳۵).

خاتون‌آبادی، محمد محسن، فرزند محمد حسین. (ز ۱۰۵۳ ق)، خطاط. به خط او یک نسخه «شفا»ی ابن سینا، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم فی ... سنهٔ ثلث و خمسین و الف هجری نبوی، بید العبد المذنب الخاطی محمد محسن بن محمد حسین الخاتونابادی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۳۲).

خاتون‌آبادی، میر عبدالباقی بن محمدحسین بن محمدصالح حسینی اصفهانی. (وف ۱۲۰۷/۱۲۰۸ ق)، عالم دینی. نسبش به حسن افطس نوادهٔ حضرت سجاد (ع) می‌رسد. مادرش نوادهٔ علامهٔ مجلسی بود. او از پدرش و شیخ حسین ماحوزی با اجازه و شیخ یوسف بحرانی روایت کرد. علامه سید مهدی بحرالعلوم از شاگردانش بود، که در ۱۱۹۲ ق به او اجازه داد. از آثار او: «اکمال الاعمال فی استکمال الاقبال»؛ «الجامع»، در اعمال ماه رمضان.

اعیان الشیعه (۷/ ۴۳۳)، الذریعه (۲/ ۲۸۲، ۵/ ۲۸)، ریحانه (۲/ ۹۹-۱۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۹۸-۶۹۹)، مکارم الآثار (۲/ ۳۱۴-۳۲۰).

خاتون‌آبادی اصفهانی، محمد تقی، فرزند حسین. (ز ۱۰۴۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «نزهةالقلوب»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمد تقی بن حسین الکاتب الخاتون‌آبادی الاصفهانی ... در تاریخ سنهٔ ... اربع و ثلاثین و الف، سمت اختتام پذیرفت»؛ یک نسخه «حبیب‌السیر»، به قلم نیم دودانگ متوسط، با رقم: «باتمام رسید ... سنهٔ اربع و اربعین و الف. کتبه المذنب محمد تقی بن حسین الکاتب الخاتون‌آبادی الاصفهانی عفی عنهما»؛ نسخهٔ دیگر «نزهة القلوب»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «... محمدتقی الخاتونابادی الاصفهانی ... سنهٔ احدی و اربعین و الف هجرية المصطفوية ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۷-۶۶۸).

خاتون‌آبادی اصفهانی، میر محمد حسین، فرزند محمد صالح. (وف ۱۱۵۱ ق)، فقیه، محدث، مفسر، شاعر و خطاط. نسبش به امام سجاد (ع) می‌رسد. وی دخترزادهٔ علامه مجلسی و شاگرد جدش است. او از محضر پدر خود که شاگرد خاص میرعماد بود و نیز آقا جمال خوانساری کسب فیض کرد. پس از اتمام تحصیل، امام جمعه و شیخ الاسلام اصفهان شد. پس از حملهٔ افغان ها در ۱۱۳۵ ق به اصفهان، اموالش به دست افغان‌ها افتاد و وی پس از این حادثه عزلت گزید. صدرالدین محمد رضوی قمی و امیر محمدحسین حسینی خاتون آبادی اصفهانی و ملا زین الدین علی خوانساری و ملا محمد شفیع خاتون آبادی از جمله کسانی بودند که از وی اجازه گرفتند. او منشی زبردستی بود، و انواع خطوط را نیکو می‌نوشت. در اصفهان درگذشت و جنازه‌اش را به مشهد منتقل کردند. از آثار وی: «سبع المثانی»؛ «وسیلة النجاح»؛ «الالواح السماوية»؛ «مفتاح الفرج»؛ «البداء»؛ «الزکاة»؛ «الخمس»؛ «مناقب الفضلاء»، که در آن از جد مادریش، علامه مجلسی، و پدرش و آقا جمال خوانساری ثانی و محمد تنکابنی سراب و ابوالحسن شریف عاملی و عده‌ای دیگر روایت کرده است.

احوال‌وآثارخوشنویسان (۳/ ۶۷۸)، تذکرة القبور (۴۰۴-۴۰۵)، الذریعه (۱/ ۱۸۵، ۲/ ۳۰۱، ۳/ ۵۴، ۷/ ۲۵۴-۲۵۵، ۱۲/ ۴۵، ۱۲۹-۱۳۰، ۲۱/ ۳۳۸، ۲۵/ ۸۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۹۸-۲۰۰).

خاجویی اصفهانی، اسماعیل بن محمد حسین بن محمد رضا مازندرانی. (وف ۱۱۷۳ ق)، فقیه امامی. اصل وی از مازندران بود و در محلهٔ خاجوی اصفهان سکونت داشت. ملا اسماعیل عالمی جامع و حکیمی بارع ، که به اخلاق حمیده موصوف بود. او از شاگردان ملا مهدی نراقی، آقا محمد بیدآبادی و میرزا ابوالقاسم مدرس اصفهانی بود. در اصفهان درگذشت و در مقبرهٔ تخت فولاد دفن شد. سال درگذشت او را به اشتباه ۱۱۷۷ ق نیز ذکر کرده‌اند. از آثار وی: «ابطال الزمان الموهوم»؛ «الامامة»؛ «بشارات الشیعة»؛ «تحقیق الغناء و عظم اثمه»؛ «تحقیق ما لایتم فیه الصلوة»؛ «تعیین عیدالنوروز»؛ «جامع‌الشتات»؛ «الجبر و التفویض»؛ حاشیه بر «آیات الاحکام» اردبیلی؛ حاشیه بر «اربعین» شیخ بهایی؛ «رد صوفیه»؛ «فوائد الرجالیة»؛ «هدایة الفؤاد الی احوال العباد».

الاعلام (۱/ ۳۲۵)، اعیان الشیعه (۳/ ۴۰۲-۴۰۳)، تذکرة القبور (۱۳۳)، الذریعه (۱/ ۶۹-۷۰، ۳/ ۱۱۲، ۵/ ۶۰، ۲۵/ ۱۸۶)، روضات الجنات (۱/ ۱۲۳-۱۲۸)، ریحانه (۲/ ۱۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۶۲-۶۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ اسماعیل)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۹۱)، هدیة العارفین (۱/ ۲۲۱).

خادم برازجانی، علی. (ز ۱۳۳۱ ق)، شاعر، متخلص به خادم. از اوست:

دل تنگ و سینه تنگ و نفس تنگ و کار تنگ
از هر طرف گرفته به ما روزگار تنگ
با روزگار در زد و خوردیم و می‌زنیم
او سنگ را به شیشه و ما شیشه را به سنگ

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۰۱).

خادم زنجانی، میرزا احمد صدری مدرس ابهری. (وف ۱۳۶۹ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مجتهد و شاعر، متخلص به خادم. در ابهر زنجان متولد شد. تحصیلات خویش را در نجف به پایان رسانید و در کرمان رحل اقامت افکند. حدود چهل سال در آنجا ساکن و به افاده و استفاده اشتغال داشت و مورد وثوق و احترام علما و مردم بود. خادم در اواخر عمر به اصفهان رفت و در محلهٔ دروازه حسن‌آباد ساکن شد. صبحها در مسجد شاه امامت می‌کرد و در مدرسه ناصریه تدریس می‌نمود تا اینکه در همان شهر درگذشت و در تخت فولاد، در تکیهٔ میرزا ابوالمعالی دفن شد. از آثار او: «وجیزه در فرق بین سحر و معجزه»؛ «هدایةالانام»، در منظومه کلام.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۳۴-۴۳۶)، تذکرة القبور (۱۱۲-۱۱۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۳).

خادم شیرازی، میرزا محمدتقی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. معروف به میرزا بابا. وی کلیددار آستانهٔ متبرکهٔ شاهچراغ بود. او با مؤلف «تذکرهٔ مرآت‌الفصاحه» مجالست داشت. از اوست:

کس ندیدم که به زلف تو نگردید اسیر
چشم مست تو نموده دل خلقی نخجیر

فرهنگ سخنوران (۲۸۰)، مرآت‌الفصاحه (۱۷۶).

خادم قیری، درویش خادم. (وف ح ۱۲۷۰ ق)، شاعر، متخلص به خادم. وی از اهالی قیر و کارزین، از بلوکات قشلاقات فارس، بود. در اثر جذبه‌ای که به او دست داد به شاعری روی آورد و اشعاری سرود که در تذکره‌ها نقل است. اغلب تذکره‌ها داستان شیفتگی وی را ذکر کرده‌اند. صاحب «حدیقةالشعراء» نام او را حسین نوشته است. وی دارای « دیوان» شعر بود.

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۰۴-۵۰۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۰۱-۴۰۳)، الذریعه (۹/ ۲۷۸)، سفینةالمحمود(۲/ ۵۶۴-۵۶۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۲۸)، فرهنگ سخنوران (۲۹۰)، مجمع‌الفصحا(۴/ ۲۴۶-۲۴۷)، مرآت الفصاحه (۱۷۷-۱۷۸)، مصطبهٔ خراب (۵۳)، نگارستان دارا (۱۸۵).

خادم میثاق، علی محمد. (۱۲۸۶-۱۳۳۷ ش)، نوازنده. در تهران متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی به مدرسهٔ فلاحت (کشاورزی) رفت و مدت دو سال در این مدرسه به تحصیل پرداخت. وی به علت علاقه بسیاری که به موسیقی داشت به مدرسه موزیک رفت و در آنجا سلفژو هارمونی را نزد سالار معزز و کنترباس و پیانو را از سرهنگ نصرالله خان مین باشیان و علینقی وزیری فراگرفت و موفق به اخذ دیپلم از مدرسهٔ موزیک شد و پس از چندی به سمت استادی آنجا رسید. سرانجام بر اثر سانحه‌ای درگذشت. از آثار او می‌توان به «سرودهای میهنی و اخلاقی»؛ چندین مارش نظامی و

تعدادی آهنگ روی تم‌های موسیقی محلی ایران اشاره کرد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۰۹، ۳۱۲، ۳۵۲، ۳۵۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۳)، مردان موسیقی (۲/ ۱۹۷-۱۹۹).

خارزنجی نیشابوری، ابوحامد احمد بن محمد بشتی. (وف ۳۴۸ ق)، ادیب و لغوی. در خارزنج نیشابور متولد شد و از امامان بی همال ادب خراسان در روزگار خود بود. به بغداد سفر کرد و توانایی او در علم لغت مورد تحسین علمای آن سامان قرار گرفت. از آثارش: «کتاب التفصله»؛ تفسیر ابیات «ادب الکاتب»؛ «تکملة العین».

الاعلام (۱/ ۲۰۰)، روضات الجنات (۱/ ۲۲۹-۲۳۰)، ریحانه (۲/ ۱۰۶-۱۰۷)، کشف الظنون (۴۸، ۱۴۴۳)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌الادباء (۴/ ۲۰۳-۲۰۸)، معجم المؤلفین (۲/ ۸۵)، هدیة العارفین (۱/ ۶۳).

خارزنجی نیشابوری، یوسف بن حسن بن یوسف. (تو ۴۴۵ ق)، فقیه شافعی و محدث. وی اهل خارزنج نیشابور بود. در نیشابور کلام و اصول فقه را از اصحاب ابوعبدالله حاکم نیشابوری آموخت. سپس در درس امام الحرمین ابوالمعالی جوینی حاضر شد. در ۴۷۱ ق از زادگاهش به مرو سفر کرد و در آنجا نزد ابوالمظفر سمعانی و ابومحمد عبدالله بن علی صفار و ابوالحسن بستی دانش آموخت، سپس به نیشابور بازگشت و کتابی در بیست قسم از علوم تألیف کرد، خارزنجی به بغداد نیز رفت و در آنجا از ابواسحاق شیرازی و ابوبکر احمد بن علی بن خلف شیرازی حدیث شنید.

الانساب (۲/ ۳۰۴)، معجم البلدان (۲/ ۳۸۵)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۹۳)، هدیة العارفین (۲/ ۵۵۱).

خارکن اصفهانی. (س چهاردهم ق)، شاعر. وی در ادارهٔ راه اصفهان کار می‌کرد. از اوست:

میان عارف و عامی همین سخن سمر است
که سرنوشت بشر بسته با قضا و قدر است
چه سرنوشت، چه تقدیر زانکه عیش مدام
نصیب مردم سرمایه‌دار گنجور است

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۶۸)، فرهنگ سخنوران (۲۹۱).

خازن، عبدالرحمان ← خازنی، ابوالفتح.

خازن تبریزی، محمدامین، فرزند ضیاءالدین. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به خازن. ملقب به آقاسی. از تبریزیهای ساکن عباس‌آباد اصفهان بود. از اصفهان به شیراز رفت و در همان جا درگذشت. از اوست:

چشم گیرنده‌تر از چنگل شاهین قضاست
مژه برگشته‌تر از بخت من بی سر و پاست

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۹۱-۱۹۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۶)، دانشمندان آذربایجان (۹-۱۰)، الذریعه (۹/ ۲۷۹)، سخنوران آذربایجان (۳۳۰-۳۳۱)، فرهنگ سخنوران (۲۹۱).

خازن تبریزی، میرزا شریف، فرزند نوری‌بیگ. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به خازن. از تبریزیهای ساکن عباس‌آباد اصفهان بود و معاصر با شاه سلیمان صفوی. وی مدتی مستوفی موقوفات مسجد جامع جدید عباسی بود و پس از آن، وزیر یوسف‌خان بختیار شد. خازن خط شکسته را خوب می‌نوشت. از اوست:

سوز دلم فزون شد و تا مغز سر گذشت
آتش کشید شعله در این پنبه درگرفت

تذکرهٔ روز روشن (۲۳۳-۲۳۴)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۹۶-۱۹۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۹)، الذریعه (۹/ ۲۷۹)، سخنوران آذربایجان (۳۳۱)، فرهنگ سخنوران (۲۹۱).

خازن خراسانی، کمال‌الدین ابوجعفر محمد بن حسین. (وف ۳۴۹-۳۶۰ ق)، منجّم و ریاضیدان. در خراسان متولد شد. او در ری به عنوان منجّم نزد ابن عمید، وزیر رکن‌الدولهٔ دیلمی، خدمت می‌کرد. وی از شمار بزرگترین منجّمان مسلمان است که معادله‌های ماهانی را به وسیلهٔ قطوع مخروطی حل کرد. از آثار وی در نجوم و کیهان شناسی: «الآلات العجیبة الرصدیه»؛ «زیج الصفائح»؛ «المدخل الکبیر فی علم النجوم»؛ «سر العالمین»؛ «المسائل العددیة» و تفسیر مقالهٔ دهم از کتاب «اصول اقلیدس».

الاعلام (۶/ ۳۲۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۵)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۳۴)، خیامی‌نامه (۵۷)، دایرة

المعارف الاسلامیة (۸/ ۱۸۷ـ۱۸۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۷۶)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۶۳ـ۶۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۷۹، ۵۰۵)، کشف الظنون (۱۳۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوجعفر خازن)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۸۹، ۲۳۹)، نام‌آوران فرهنگ (۱۶۸).

خازن الممالکی، اسدالله خان. (س سیزدهم ق)، خواننده. وی صدای بم و گیرایی داشت و با منتظم‌الحکما نوازندهٔ سه تار، مأنوس بود.
سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹).

خازنی، ابوالفتح عبدالرحمان منصور. (وف ح ۵۲۵ق)، منجّم و ریاضیدان. معروف به زاهد. غلام یونانی علی خازن مروزی بود. وی در مرو پرورش یافت و در آنجا ریاضی و فلسفه را آموخت. گر چه نزد سلطان سنجر و بزرگان دربار وی احترام بسیار داشت، ولی ساده زیست بود. در ۵۱۳ ق با توجه به ترازوی ارشمیدس، ترازویی ساخت و آن را «میزان الحکمه» نامید و ساعتی آبی نیز به نام «میزان الساعه» ساخت. از آثار وی: «زیج معتبر سنجری»؛ «میزان الحکمه»، که از جالبترین کتابهای مکانیک و فیزیک است.
الاعلام (۴/ ۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۰)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۲۳)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمه (۹۴ـ۹۵)، دائرة المعارف الاسلامیة (۸/ ۱۸۸ـ۱۹۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۷۶)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۲۲۸ـ۲۳۰)، کارنامهٔ بزرگان (۲۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ خازنی)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۳۶ـ۱۳۷)، نام‌آوران فرهنگ (۱۶۸ـ۱۶۹).

خاطری کاشانی. (س دهم ق)، صوفی و شاعر. از متصوفهٔ کاشان بود. پس از سیر و سیاحتهای بسیار در هندوستان درگذشت. این رباعی از اوست:

مابیم که نوحه مایهٔ شادی ماست
در عشق اسیر بودن آزادی ماست
هر غمزه که خون ما خورد مرهم دل
هر عشوه که راه ما زند هادی ماست

تاریخ نظم و نثر (۷۰۷)، ریاض‌العارفین (۷۳)، شام غریبان (۹۲)، فرهنگ سخنوران (۲۹۲)، کاروان هند (۱/ ۳۶۷ـ۳۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ خاطری کاشانی).

خاقانی خلخالی. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی اهل خلخال بود. او دارای «دیوان» شعر بود.
دانشمندان آذربایجان (۱۲۹)، الذریعه (۹/ ۲۸۰)، فرهنگ سخنوران (۲۹۲)، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز (س ۱۸، ص ۴۰۰ـ۴۰۱).

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل / ابراهیم بن علی. (۵۲۰ـ۵۹۵ ق)، شاعر، متخلص به خاقانی. ملقب به حسان العجم. در شهر شروان، از مادری نسطوری تازه مسلمان به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. پدرش نجار بود. افضل‌الدین از کودکی نزد عموی خود، کافی‌الدین عمر بن عثمان که مردی حکیم و طبیب و فیلسوف بود، به تحصیل دانش پرداخت و همواره در سایهٔ تربیت و حمایت او با شوق فراوان در کسب دانش می‌کوشید، دیری نگذشت که در علوم و فنون زمان خود به کمال رسید و در شعر صاحب نیروی خلاقه‌ای شد و این نیرو منجر به آفرینش و خلق آثار شعری و هنری گردید و از عموی خود لقب حسان‌العجم گرفت. وی بعد از درگذشت کافی‌الدین عمر به خدمت ابوالعلاء گنجوی رسید، ابوالعلاء دختر خویش را به او داد و او را به خاقان اکبر، منوچهر شروانشاه، معرفی کرد و تخلص خاقانی را به جای حقایقی برای وی برگزید. چندی نگذشت که میان استاد و شاگرد کدورتی پیدا شد و این امر باعث شد که خاقانی استاد خود را هجو کند. خاقانی مسافرتهای بسیاری کرد، از جمله دوبار به زیارت خانهٔ خدا نایل شد که ره‌آورد این سفرها قصاید غرّایی است و در طی یکی از همین سفرها بود که از ایوان مداین دیدار کرد و قصیده مشهور خود را سرود. وی به دلایل مختلفی مدتی به زندان افتاد و مدت هشت ماه در ری زندانی بود و این به سال ۵۶۹ یا ۵۷۰ ق اتفاق افتاده است. ره‌آورد زندان وی قصاید حبسیهٔ با احساسی است. رشیدالدین وطواط، جمال‌الدین اصفهانی، مجیرالدین بیلقانی، فلکی شروانی، اثیرالدین اخسیکتی و نظامی گنجوی از شاعران هم عهد وی بودند که با او مکاتبه و مشاعره نیز داشته‌اند. در تبریز درگذشت و در مقبرةالشعرا دفن شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «تحفةالعراقین»؛ «منشآت»؛ مثنوی «ختم الغرائب».
آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۴۹ـ۱۹۴)، از سنایی تا سعدی (۸۴ـ۸۵)، اعیان الشیعه (۲/ ۱۹۶ـ۱۹۷)، با کاروان حله (۱۸۷ـ۱۹۴)، بهارستان جامی (۱۰۹ـ۱۱۱)، تاریخ

ادبیات در ایران (۲/ ۷۷۶ـ۷۹۴)، تاریخ گزیده (۷۲۸ـ۷۳۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۳ـ۱۰۴)، تذکرة الشعراء (۸۸ـ۹۴)، چشمهٔ روشن (۱۵۶ـ۱۶۸)، حبسیه در ادب فارسی (۷۴ـ۸۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۹ـ۱۳۲)، دایرة المعارف الاسلامیة (۸/ ۱۹۳ـ۱۹۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۷۶)، الذریعه (۳/ ۴۵۳، ۹/ ۲۸۰ـ۲۸۱)، ریاض العارفین (۱۸۸ـ۱۹۱)، ریحانه (۲/ ۱۰۹ـ۱۱۵)، سخن و سخنوران (۶۱۲ـ۶۸۴)، سیری در شعر فارسی (۶۰ـ۶۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۹ـ۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۲۹۲ـ۲۹۴)، کشف الظنون (۳۶۹ـ۳۷۰)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۰۲ـ۲۰۳)، کوی سرخاب (۲۹۱ـ۳۲۵)، لباب الالباب (۲/ ۲۲۱ـ۲۲۴)، لغت‌نامه (ذیل/ خاقانی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۹ـ۵۲)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۱۶ـ۶۲۲)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۰۸ـ۶۳۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۸۲)، مرآت الخیال (۲۹ـ۳۱)، نتایج الافکار (۲۰۸ـ۲۱۰)، نفحات الانس (۶۰۵ـ۶۰۶)، هدیة العارفین (۱/ ۱۰)، هفت اقلیم (۳/ ۲۶۹ـ۲۸۷)، یادداشتهای قزوینی (۴/ ۱۸۶)، یادگار (س ۳، ش ۶، ۷، ص ۶۷ـ۸۸، س ۴، ش ۹، ۱۰، ص ۹۴)، یغما (س ۶، ص ۹۷ـ۱۰۱).

خاقانی محلاتی، میرزا حبیب‌الله. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حبیب و خاقانی. اصلاً شیرازی و از هنرمندان عصر ناصری و برادر کوچک میرزا فرج‌الله منشی خازن الاشعار بود. در کودکی با پدرش از موطن خود به محلات رفت و در آنجا مقیم شد. پس از تحصیلات و مهارت در خوشنویسی شاعری را پیشهٔ خود ساخت. ابتدا حبیب تخلص می‌کرد و پس از اینکه به تهران آمد و به دربار راه یافت، در زمرهٔ مداحان ناصرالدین شاه قاجار درآمد و شاه به وی تخلص خاقانی داد. از وی «دیوان» اشعاری بر جای مانده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۱۸ـ۵۲۱)، الذریعه (۹/ ۲۸۱)، شرح حال رجال (۶/ ۷۵)، گنج شایگان (۱۷۴ـ۱۸۲)، لغت‌نامه (ذیل/ خاقانی محلاتی)، المآثر و الآثار (۲۰۵)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۴۰).

خاکشیر اصفهانی، سید جعفر، فرزند سید اسماعیل موسوی. (۱۳۰۰ـ۱۳۷۵ ق)، شاعر، متخلص به خاکشیر. وی در اصفهان متولد شد. در جوانی در محله جلفا مغازه کلاهدوزی داشت. بعدها به بافندگی روی آورد. خاکشیر از کلیهٔ فنون شاعری هزل را می‌پسندید. در اوایل شاعری صراحی تخلص می‌کرد. «دیوان» شعرش در حدود هزار و پانصد بیت از غزل و رباعی و دیگر قالبهای شعری است.

تذکرهٔ شعرای معاصراصفهان (۱۶۹ـ۱۷۱)، تذکرة القبور (۴۶۷)، فرهنگ سخنوران (۲۴۹).

خاک قزوینی، صدرالاسلام میر سید محمد، فرزند سید عبدالحسین نایب‌الصدر. (س سیزدهم ق)، عالم و شاعر. در قزوین به تحصیل علوم رسمی و مقدماتی مشغول شد. پس از آن به تحصیل فقه و اصول پرداخت. سپس در صدد تحصیل علوم غریبه و کشف مشکلات برآمد و سالها به مسافرت پرداخت. بالاخره، ترک دنیا کرد و مشغول ریاضت شد. وی کتاب «الاربعین» و «قانون الریاضة فی سبیل‌الهدایة» را در سفر حج به نظم کشید. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر؛ «شرح الصدور فی حقایق الامور».

فرهنگ سخنوران (۲۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۴۸)، مینودر (۲/ ۴۳۷).

خاکیای اصفهانی، میرزا حسن، فرزند محمد علی. (تو ۱۳۱۳ ق)، شاعر. پس از آنکه شیدا به علت کسالت انجمن ادبی را تعطیل کرد خاکیا همت نمود و چندین سال انجمن ادبی اصفهان را در منزل خود دایر کرد که خود شیدا نیز در آن انجمن شرکت می‌کرد. وی از استادان فن شعر و ادب در اصفهان به شمار می‌رفت. از اوست:

تا جا به گلشن، ای بت طناز کرده‌ای
مشت گل از لطافت خود باز کرده‌ای

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۷۱ـ۱۷۳)

خاکی بلخی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به خاکی و سروشی. حافظ قرآن و از معاصران نویدی بود و از مریدان مولانا محمد امین زاهد. روزگار به مکتب‌داری می‌گذراند و در اقسام مختلف شعر دست داشت. از آثار وی: مثنویهای: «آیینه و طوطی»؛ «گل و بلبل»؛ «قاصد و مقصود»؛ «اسکندرنامه»؛ «ذره و آفتاب»؛ «دیوان» قصاید، غزلیات، رباعیات و مقطعات.

تاریخ نظم و نثر (۵۸۷)، منظومه‌های فارسی (۲۹، ۲۵۸ـ۲۵۹).

خاکی خراسانی، امامقلی. (وف ۱۰۷۷ ق)، شاعر. مردی عارف و از اهالی قریه دیزآباد بین مشهد و نیشابور بود و از معاصران شاه عباس اول صفوی. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ مثنوی «طلوع‌الشمس» یا «طوالع الشمس».

الذریعه (۹/ ۲۸۱)، لغت‌نامه (ذیل/ خاکی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۵۸).

خاکی خراسانی، مولانا لطفعلی. (وف ۱۲۳۴-۱۲۳۶ ق)، عارف و شاعر. پدرش اهل بروجرد بود، اما او در مشهد به دنیا آمد. خاکی از علوم رسمی و فنون ادبی بهره‌مند شد و به خراسان، پیشاور و کابل سفر کرد و به خدمت مسکین‌شاه پیشاوری و سید عالم شاه هندی رسید و از محضر آنها استفاده نمود. آنگاه به جانب عراق عرب و عجم و فارس شتافت و به خدمت سید قطب‌الدین محمد نیریزی رسید. مولانا خاکی اغلب اوقات صائم و مشغول ذکر بود و بیشتر اوقات را در خدمت و صحبت حاج میرزا ابوالقاسم شیرازی می‌گذرانید. وی در حافظیهٔ شیراز دفن است. خاکی دارای «دیوان» شعر است و مثنوی مختصری در وصیت فرزندش به محمد هاشم دارد.

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۲۱-۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۸۱-۲۸۲)، ریاض‌العارفین (۲۵۶-۲۵۷)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۵۳-۲۵۴)، لغت‌نامه (ذیل/ خاکی خراسانی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۴۲-۲۴۳).

خاکی شیرازی، حسن بیگ بن محمد بیگ. (وف ۱۰۲۲ ق)، مورّخ. از اهالی شیراز بود که به هندوستان رفت و منصب بخشی از گجرات به او تعلق گرفت، سپس جهانگیر شاه ریاست دیوان صوبه بهار را به او سپرد. سرانجام در پتنه درگذشت. از آثار او: «منتخب التواریخ» یا «احسن التواریخ»، در تاریخ عمومی که تا وقایع سال ۱۰۲۱ ق را در آن ضبط کرده است. در تذکره‌های «نشتر عشق» و «صبح گلشن» از شخصی به نام حسن بیگ، متخلص به خالی نام برده شده است که او نیز در زمان جهانگیر پادشاه صوبه‌دار بهار بوده و در نظم و نثر عربی و فارسی دستی داشته و در سال ۱۰۲۱ ق درگذشته است، احتمال می‌رود که این دو تن یکی باشند.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۱۶-۱۷۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۵۷-۳۵۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۴۰۳)، الذریعه (۹/ ۲۸۹، ۲۲/ ۳۸۹)، صبح گلشن (۱۴۹-۱۵۰)، نشتر عشق (۲/ ۵۳۴).

خاکی شیرازی، ملا محمدابراهیم قاری. (وف ۱۲۸۶ ق)، قاری و شاعر. وی مردی با تقوا و مطلع از علم قرائت و جفر بود. صاحب تذکرهٔ «مرآت‌الفصاحه» با او مراودت داشت. خاکی در سرودن مرثیه استاد بود. وی در نجف دفن است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۲۲-۵۲۳)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵)، مرآت‌الفصاحه (۱۷۸-۱۷۹).

خاکی شیرازی، میرزا جانی. (س دهم ق)، شاعر. در عهد شاه طهماسب اول در شیراز می‌زیست. در سرودن غزل توانا بود. بعضی تذکره‌نویسان احوال و اشعار وی را تحت عنوان خالی هندی آورده‌اند. از اوست:

جان به حسرت می‌دهم پیش تو تیغ کین مکش
زانکه در محشر مبادا شرمسار من شوی

آتشکده آذر (۱/ ۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۴۰۵)، الذریعه (۹/ ۲۸۲)، صبح گلشن (۱۴۹)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵)، لغت‌نامه (ذیل/ خاکی شیرازی)، نشتر عشق (۲/ ۵۳۳-۵۳۴).

خاکی شیرازی، میرزا محمدامین. (س سیزدهم ق)، عارف و شاعر، متخلص به خاکی. ملقب به خاکیشاه. وی به محب علیشاه چشتی سر سپرد و به تصفیه باطن و ریاضتهای شاق مشغول شد. چندی به عراق عرب و عجم مسافرت کرد و در طی سفر، گروهی مرید وی شدند، سپس به شیراز بازگشت. فقهای عصر محب علیشاه را به کفر منسوب داشتند و از شیراز اخراج کردند. میرزا چندی در تکیه هفت‌تنان خارج شهر صومعه و خانقاه داشت. وی در اواخر عمر به تهران آمد و بعد از مدتی از دنیا رفت و خارج شهر تهران دفن شد. خاکی گاهی شعر می‌سرود و دارای «دیوان» شعر، در مراثی است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۲۴-۵۲۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۰۴-۴۰۵)، الذریعه (۹/ ۲۸۲-۲۸۳)، ریاض‌العارفین (۲۵۸)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۳۵-۳۳۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۶۵-۱۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵)، لغت‌نامه (ذیل/ خاکی شیرازی)،

مجمع الفصحا (۴/ ۲۴۱ـ۲۴۲)، مرآت‌الفصاحه (۱۸۰).

خاکی کوسویی. (وف ۹۰۲ ق)، شاعر. وی اصلاً جغتایی بود و از خدام خواجه کوسویی. خاکی با امیر علیشیر نوایی همعصر بود و شعر را نیکو می‌سرود. از اوست:

نیازمند توییم ای به ناز پرورده
تو را زمانه عجب دلنواز پرورده

الذریعه (۹/ ۲۷۷، ۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵)، لغت‌نامه (ذیل/ خاکی)، مجالس النفائس (۴۹، ۲۲۳).

خالد، امیر فخرالدین خالد بن ربیع. (س ششم ق)، شاعر، متخلص به خالد. ملقب به تاج‌الافاضل. از اعیان خراسان بود. با انوری دوستی و مکاتبه و مشاعره داشت و بیشتر به خدمت ملک‌الجبال، علاءالدین جهانسوز مخصوص بود. وی سلطان سنجر و علاءالدین جهانسوز را مدح گفته است. خالد از جمله امرا و از رجال نظامی و به قول خود مرد لشکری بود. اگر چه پیشه او شاعری نبود، لیکن از اشعار باقی مانده‌اش معلوم می‌شود که در این فن میان اقران مرتبه‌ای بلند داشته است. غزلهای او بسیار لطیف و زیباست. تنها قصیده‌ای که از وی نقل شده مقرون به قید التزام است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۰۴ـ۶۰۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۹۱)، لباب الالباب (۲/ ۱۳۸ـ۱۴۵).

خالد سلیمانیه ← **خالد کرد.**

خالد کرد، شیخ خالد. (وف ۱۲۴۲ ق)، عارف و شاعر. اصل وی از اکراد سلیمانیه بود. او در بغداد خانقاه داشت. سالها در تحصیل و طلب در خدمت عرفا و مشایخ ریاضتها کشید تا از سرآمدان مشایخ نقشبندیه شد. شیخ عبدالکریم که خلیفهٔ او بود در بغداد تکیه‌ای به نام خالدیه بنا کرد و کتابخانه‌ای نیز برای آن آماده کرد. وی مریدان بسیاری داشت به طوری که خلیفهٔ بغداد هراسان شد و شیخ به روم مسافرت کرد. خالد طبع خوشی داشت و شعر می‌سرود. بعضی از تذکره‌ها محل مرگ او را در شهرزور نوشته‌اند. وی دارای «دیوان» شعر است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۲۵ـ۵۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۳۸)، ریاض العارفین (۲۵۷)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۹۴ـ۴۹۵)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۵۱ـ۲۵۲)، لغت‌نامه (ذیل/ خالد سلیمانیه)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۴۷)، مصطبهٔ خراب (۵۳ـ۵۴)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۱۷۸).

خالدی، مهدی. (تو ۱۲۹۸ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران متولد شد. از کودکی به نواختن ویولن علاقه‌مند بود. نزد استاد ابوالحسن صبا به شاگردی پرداخت. وی پس از گذراندن امتحانات خود در نزد استادان موسیقی، از بدو تأسیس رادیو همکاری خود را با این دستگاه آغاز کرد. خالدی یکی از مبتکران و آهنگسازان دورهٔ جدید در موسیقی ایران بود، او برای اینکه امکان بیشتری به خواننده بدهد، روش قدیمی پیش درآمد را به شکل تصنیف، آواز و چهار مضراب درآورد و متداول کرد. وی بالغ بر سیصد و پنجاه پیش درآمد و آهنگ ساخت و طی سفری به هندوستان، با دلکش، بدیع‌زاده، کاموسی، زاهدی و زرین‌پنجه چندین صفحه ضبط کرد، از جمله: «ایران و هند»؛ «دل پریشان»؛ «خسرو خوبان» و ... که همگی با صدای بدیع‌زاده است.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۰۷، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۲۵)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۱ـ۶۰۴)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۵۹، ۳۶۸)، مردان موسیقی (۱/ ۲۲۷ـ۲۲۹).

خالدی حصاری. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به خالدی. ملقب به سیف‌الله مسلول. در حصار شادمان متولد شد. نسبش به خالد بن ولید می‌رسید. برای تحصیل دانش به هرات سفر کرد و در آنجا سکنی گزید. او در سرودن شعر توانا بود و اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

الذریعه (۹/ ۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۲۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ خالدی)، مجالس النفائس (۱۲۰، ۲۹۸).

خالص اصفهانی، امتیاز خان، سید حسین، فرزند میرزا باقر. (مقتول ۱۱۱۹ـ۱۱۲۱ ق)، شاعر. ملقب به امتیاز خان. در مشهد به دنیا آمد، لذا او را خالص مشهدی نیز گفته‌اند. به هندوستان رفت. در هندوستان مورد توجه عالمگیر قرار گرفت و والی گجرات شد. خالص در بلدهٔ بهکر با علامه عبدالجلیل بلگرامی مجالست داشت. وی پس از راهی شدن از آن شهر به قتل رسید. از او «دیوان» شعری در سه هزار بیت به جای مانده است.

تذکرهٔ شعرای کشمیر (۵/ ۶۰ـ۶۵، ۵۹۸ـ۶۰۴)، الذریعه

(۹/ ۲۸۴)، سرو آزاد (۱۳۹-۱۴۱)، شام غریبان (۹۵)، صبح گلشن (۱۴۹)، فرهنگ سخنوران (۲۹۶)، کاروان هند (۱/ ۳۶۸-۳۷۰)، کلمات الشعراء (۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ خالص)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴)، مطلع‌الشمس (۲/ ۴۳۰)، نتایج‌الافکار (۲۲۰-۲۲۲).

خالص یزدی، سبحان وردی. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به طوغری و خالص. در زمان شاه سلطان حسین صفوی به خواسته میرزا محمدعلی وزیر، مشرف و متصدی خالصجات یزد شد، ولی پس از چندی استعفا داد و به قریه خورمیز رفت و به زراعت پرداخت. چون با مردم آنجا درگیری پیدا کرد، منزوی و معتزل شد تا از جهان رفت.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۲۰-۱۲۱)، الذریعه (۹/ ۲۸۴).

خالقی، روح‌الله، فرزند میرزا عبدالله خان. (۱۲۸۵-۱۳۴۴ ش)، موسیقیدان و نویسنده. در کرمان متولد شد. در دامان پدر و مادری که هر دو در نواختن تار مهارت داشتند، تربیت یافت و از همان دوران کودکی به موسیقی علاقهٔ زیادی نشان داد. دورهٔ دبیرستان را در مدرسهٔ آمریکایی و دارالفنون تهران طی کرد، سپس به مدرسهٔ عالی موسیقی رفت و تحت نظر استاد علینقی وزیری به فراگرفتن موسیقی پرداخت. وی پس از فراگیری ویولن و پیشرفت در دروس علمی و نظری موسیقی، به تدریس در همان مدرسه مشغول شد. خالقی یک سال پس از دریافت لیسانس از دانشسرای عالی، در رشتهٔ ادبیات فارسی، در ۱۳۱۳ ش وارد وزارت فرهنگ شد و در ۱۳۲۰ ش معاون اداره کل موسیقی کشور و معاون هنرستان عالی موسیقی گردید. او پس از عمل جراحی سرطان معده، در اطریش درگذشت. پیکرش در مقبرهٔ ظهیرالدوله تهران دفن شد. از اقدامات وی: تأسیس انجمن موسیقی ملی؛ تأسیس هنرستان موسیقی ملی. از تألیفاتش: «ساز و آهنگ باستانی یا تاریخ موسیقی»؛ «سرگذشت موسیقی ایران»؛ «سرودهای دبستان»؛ «نظری به موسیقی»؛ «هم‌آهنگی موسیقی». از تصنیفاتش: «رنگارنگ»؛ «یار رمیده»؛ «وعدهٔ وصال»، «بهار عشق»، «امید زندگانی».

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۲۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۸-۶۰۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ 51-55)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۳۰-۲۳۱)، مردان موسیقی (۱/ ۴۷-۴۹).

خالوی سرخسی ← خالوی نیشابوری.

خالوی نیشابوری، احمد. (س پنجم ق)، صوفی. مشهور به خالوی سرخسی. وی از صوفیهٔ بنام روزگار خود و معاصر با شیخ ابوسعید ابوالخیر بود. او مدتی در هرات مقیم بود و در آنجا خانقاهی داشت. در سرخس درگذشت.

اسرارالتوحید (۱/ ۲۲۸، ۲/ ۶۹۸)، نفحات الانس (۲۹۲).

خامنه‌ای، جعفر، فرزند حاج شیخ علی‌اکبر. (تو ۱۲۶۶ ش)، شاعر. در تبریز متولد شد. علوم ادبی و عربی را در همان شهر نزد استادان بزرگ عصر خود فراگرفت و ضمن آموزش زبان فرانسه، با ادبیات نیز آشنایی پیدا کرد. خامنه‌ای در شمار آزادیخواهان بنام مشروطیت بود و اشعار پر شور و مهیج او در جراید وزین آن زمان، چون: «حبل المتین»، «چهره‌نما»، «عصر جدید»، «شمس» و «دانشکده» به چاپ می‌رسید.

ادبیات نوین ایران (۲۴، ۳۳۹)، از صبا تا نیما (۱/ ۴۵۳-۴۵۵)، تاریخ مشروطه (۱/ ۵۴، ۲/ ۱۱، ۳/ ۲۰۸)، چون سبوی تشنه (۸۲-۸۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۴۳-۱۲۴۷).

خاموش، نظام‌الدین. (وف ۸۶۰ ق)، عارف. از بزرگان عرفا و شاگرد علاءالدین محمد بخاری عطار و صاحب کراماتی بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۷۶، ۳۵۱)، الذریعه (۲۰/ ۲۶۵)، رشحات عین الحیات (صفحات متعدد)، ریحانه (۶/ ۲۰۳)، نفحات الانس (۴۰۴-۴۰۷).

خاموش اصفهانی، میرزا زین‌العابدین. (۱۲۸۶-۱۳۵۲ ق)، شاعر، متخلص به خاموش. در اصفهان متولد شد. از اعضای قدیمی و از مؤسسان اولیه انجمن شیدا بود. خاموش غزل را به سبک قدما می‌سرود. وی «دیوان» شعری دارد.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۷۳-۱۷۵).

خاموش بلخی، جلال‌الدین محمد ←

مولوی، جلال الدین محمد.

خاموش یزدی، میرزا ابراهیم، فرزند مدرس یزدی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حیران. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۲۳-۱۲۴)، حدیقةالشعراء (۱/ ۵۲۷)، الذریعه (۹/ ۲۸۶)، فرهنگ سخنوران (۲۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/ خاموش یزدی).

خاموش یزدی، میرزا علی بن حسین بن علی‌اکبر. (ح ۱۲۸۷-۱۳۷۹ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به خاموش. در میبد یزد متولد شد. در کودکی به همراه پدرش به کربلا رفت و در آنجا نشو و نما یافت. در آن سامان به طلب علم پرداخت. در حدود ۱۳۰۹ ق به نجف رفت و حدود چهل سال عضو کنسولگری ایران در نجف بود. در نجف درگذشت و در وادی السلام دفن شد. وی در سرودن شعر توانا بود. از آثار وی: «دیوان» شعر در سه مجلد، در مدایح معصومین (ع)، غزلیات و رباعیات، که قریب شصت هزار بیت است؛ «تقلید و طهارت»، به نظم فارسی، مسایل «تقلید و احکام طهارت»؛ «شهنشاهنامهٔ حسینی»؛ «خلافت‌نامهٔ حیدری»؛ «مختار نامه»؛ «خلافت نامهٔ امام حسن (ع)».

الذریعه (۴/ ۳۸۹-۳۹۰، ۷/ ۲۳۸، ۹/ ۲۸۵-۲۸۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۰۹-۱۴۱۰)، فرهنگ سخنوران (۲۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/ خاموش یزدی)، معجم رجال نجف (۲/ ۴۷۷).

خاموشی هاشمی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر، متخلص به خاموشی. از اوست:

عالم فانی که در وی شادمانی کمتر است
حاصلش گر گنج قارون است، خاکش بر سر است

الذریعه (۹/ ۲۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ خاموشی)، مجالس‌النفائس (۳۹۴).

خان، خانم کوچک، دختر محمد بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به تاج‌الدوله. در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار در اصفهان زندگی می‌کرد. وی همسر محمد زمان قاجار بود. از آثار وی: «دیوان» شعر.

از رابعه تا پروین (۱۱۵-۱۱۹)، زنان سخنور (۱/ ۱۸۹-۱۹۱)، مشاهیر زنان (۸۱-۸۳).

خان احمد حسینی. (؟)، نقاش. وی نگارگر دوران صفوی بود و در جانورسازی و تشعیر و حل کاری ماهر. از آثار این هنرمند تصویر پر حلاوتی است، با رقم: «عمل بنده درگاه فلک بارگاه نواب خان احمدالحسینی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۵).

خان احمد گیلانی. (۹۴۲-۱۰۰۵ ق)، شاعر، متخلص به احمد. پدرش کارکیا، نهمین امیر کیاییان لاهیجان و خود نیز آخرین امیر این خاندان بود. در آغاز مذهب زیدیه داشت، اما به شیعهٔ اثنی‌عشری گروید. در روزگار شاه طهماسب صفوی در قلعهٔ قهقهه حبس شد و پس از مرگ شاه طهماسب، آزاد و مجدداً به حکومت گیلان برگزیده شد. بعد از چند سال حکومت در گیلان، وقتی شاه عباس صفوی تصمیم به فتح گیلان گرفت، از بیم سلطان صفوی به عراق گریخت و در خاک عثمانی درگذشت. وی مردی ادیب و علاقه‌مند به شعر، موسیقی، هیأت و حکمت بود و دربار او در ایام حکومت، یکی از بزرگترین انجمنهای دانشمندان و شاعران بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «منشآت».

حبسیه در ادب فارسی (۹۷-۹۹)، الذریعه (۹/ ۲۸۶)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۱۰-۱۱۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵-۶)، مجمع الخواص (۱۲-۱۳)، مجمع الفصحا (۱/ ۴-۵)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۹-۳۱).

خانچه‌بادی هروی، ابونصر بن ابی جعفر بن ابی اسحاق. (س پنجم ق)، عارف. اصل وی از کرمان بود و در هرات مسکن داشت. ابونصر به مکه و مدینه و بیت‌المقدس سفر کرد و سرانجام در هرات درگذشت. گویند حدود سیصد پیر را خدمت کرد.

نفحات الانس (۳۵۹-۳۶۰، ۸۲۳).

خانزاد خاتون سوران، دختر حسن بیگ. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر و نیکوکار. وی همسر امیر سلیمان بیگ، حاکم سوران (۹۹۹ ق)، و زنی با تدبیر و با شهامت بود. او برای آبادانی منطقه سوران و آسایش مردم آنجا بخصوص حریر مرکز سوران به همراه همسرش سعی و تلاش فراوان کرد. مردم برای او احترام خاصی قایل بودند و شعرای کُرد از اطراف برای دریافت صله و انعام به دربارش روی می‌آوردند و با قصاید و سروده‌هایشان از خدمات ارزنده‌اش ستایش می‌کردند. خانزاد خاتون

زنی خیّر و بخشنده بود و در حریر و سایر نقاط سوران، راهها، کاروانسراها، مساجد و مدارس متعددی ساخت. وی مردم را به فراگرفتن علم تشویق می‌کرد. برخی او را خواهر سلیمان‌بیگ دانسته‌اند.

تاریخ مشاهیر کرد (۳/ ۳۹۴)، مشاهیر زنان (۸۳).

خانقاهی، طاهر بن محمد. (س ششم و هفتم ق)، عارف. وی مؤلف کتابی به نثر شیوای فارسی به نام «گزیده» و کتابهای «خلاصة السلوک» و «تحفه» است که همه دربارهٔ تصوف و عرفان نوشته شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۶).

خانلرخان زند ← **فرخ زند، محمد حسن خان.**

خانلری، پرویز ناتل، فرزند میرزا ابوالحسن خان. (۱۲۹۲-۱۳۶۹ ش)، شاعر، روزنامه‌نگار، نویسنده، زبانشناس و محقق. در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به دانشکدهٔ ادبیات راه یافت و موفق به دریافت لیسانس ادبیات فارسی شد و در ضمن تدریس، در مدارس تهران، به ادامهٔ تحصیل پرداخت. وی با نگارش رسالهٔ «تحقیق در عروض فارسی»، موفق به دریافت درجهٔ دکترا شد و پس از آن سمتهای مختلفی چون: کارمند ادارهٔ آموزش وزارت فرهنگ، ریاست انتشارات و روابط عمومی دانشگاه، دانشیاری زبان فارسی را بر عهده گرفت. در ۱۳۲۷ ش برای تکمیل تحصیلات خود به اروپا رفت و دورهٔ انستیتو دوفونتیک زبانشناسی پاریس راگذراند و دو سال بعد به ایران بازگشت و با سمت استادی به تدریس تاریخ زبان فارسی مشغول شد. وی از دوران تحصیل در دبیرستان، همکاری خود را با نشریهٔ «مهر» شروع کرد و از ۱۳۲۲ ش خود به انتشار مجلهٔ «سخن» پرداخت. از دیگر اقدامات او طرح سپاه دانش، تأسیس بنیاد فرهنگ، و تأسیس یازده مؤسسهٔ مختلف فرهنگی از قبیل: فرهنگستان ادب و هنر، فرهنگستان زبان، بنیاد شاهنامه، انجمن فلسفه و حکمت، اسناد فرهنگی آسیا، که پس از پیروزی انقلاب همهٔ این مؤسسات درهم ادغام و به نام مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی درآمد. دکتر خانلری، شاعری توانا بود و انواع شعر را با مهارت و زیبایی می‌سرود. معروفترین شعر بلندی که سبب شهرت او شد، منظومهٔ «عقاب» است. دکتر خانلری در بیمارستان آبان تهران درگذشت و در بهشت زهرا دفن شد. از آثار وی: ۱ـ تألیفات: «تاریخ زبان فارسی»، در سه مجلد؛ «وزن شعر فارسی»؛ «زبان و زبان شناسی»؛ «دستور زبان فارسی»؛ «شهر سمک»؛ ۲ـ تصحیح: «دیوان حافظ»؛ «سمک عیار»؛ «داستانهای بیدپای»؛ ۳ـ ترجمه: «شاهکارهای هنر ایرانی»؛ «تریستان و ایزوت»؛ ۴ـ شعر: «ماه در مرداب».

از بهار تا شهریار (۴۶۲-۴۶۹)، چون سبوی تشنه (۱۰۲-۱۰۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۵۴-۱۲۶۲)، شخصیتهای نامی (۱۷۴-۱۷۵)، صدف (۲۲۷-۲۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۹۹)، کلک (س ۷، ش ۸۴، ص ۳۱۰-۳۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۶۷-۱۷۰).

خان محمد مذهّب. (س یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان بخارا و هرات بود و در تصویرسازی ماهر. مؤلف «احوال و آثار نقاشان» شرح حال وی را در ذیل دو نام جداگانه آورده است که به احتمال بسیار هر دو یکی است. از آثار رقم‌دار وی: تصویر شاهزاده‌ای که کلاهخود مخصوص به سر گذاشته و گلدان گلی به دست گرفته است، با رقم: «راقمه رقم‌خان محمد»؛ تصویر جوانی که گل به دست دارد، با رقم: «خان محمد مذهّب»؛ تصویر جوانی که لباسهای هندی به تن کرده و در دست خود، گلدان سه‌دسته‌ای گرفته، که چند شاخه گل لاله در آن جلوه‌گر است، با رقم: «خان محمد مذهّب».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۶، ۳/ ۱۴۴۹).

خان ملک ساسانی، احمد، فرزند میرزا محمد حسین ملک‌الکتاب فراهانی. (۱۲۶۰-۱۳۴۶ ش)، نویسنده. ملقب به محتشم السلطان. در سویس تحصیل کرد و پس از بازگشت به تهران به مشاغل مختلفی گمارده شد. خان ملک در پایان عمر به فرانسه رفت و در ۸۶ سالگی در همان‌جا درگذشت و پیکرش به تهران منتقل و در سوهانک شمیران به خاک سپرده شد. از آثار وی: «سیاستگران عصر قاجار»؛ «دست پنهان سیاست انگلیس در ایران»؛ «یادبودهای سفارت اسلامبول»؛ «تاریخ روابط ایران و عثمانی».

شرح حال رجال (۵/ ۲۲-۲۳).

خان میرزای صفوی، فرزند معصوم میرزا. (س دهم

ق)، شاعر. از بستگان شاه طهماسب صفوی بود و از جانب او حکومت کاشان را داشت. او از علوم متداول زمان خود بویژه، فقه مطلع بود و از استادان او در این زمینه می‌توان به ابوالحسن بن احمد ابیوردی اشاره کرد. خان میرزا غزل را نیک می‌سرود. وی به همراه پدرش به حج رفت و به دست گماشتگان شاه عثمانی کشته شد. اثر وی: «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۰، ۶۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۸۶-۲۸۷)، سخنوران آذربایجان (۲۶-۲۷)، فرهنگ سخنوران (۲۹۹)، مجمع الخواص (۶۳-۶۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۷).

خانی نرسی‌آبادی، مهربان، فرزند اردشیرخان. (تو ۱۲۹۰ ش)، شاعر، متخلص به خانی. جد مادریش استاد بهرام بود که در مکتب‌خانه تدریس می‌کرد و شعر هم می‌سرود. خانی در یزد متولد شد. وی به تشویق پدر «شاهنامه»، «گلستان»، «بوستان» و «دیوان» حافظ را خواند و به شعر علاقه پیدا کرد. در ده سالگی به دستور پدر به هند رفت و چند سال به تحصیل زبان انگلیسی پرداخت. سپس به ایران بازگشت و در سمت دبیری خدمت کرد. سپس در بانک ملی مشغول به کار شد و به تهران منتقل گردید. وی پیرو آیین زرتشت بود. تیمسار کاظم شیبانی و آقا سید محمد هاشمی مدیر روزنامهٔ رسمی کشور از مشوقان وی در شاعری بودند. هنگام اقامت در یزد عضو انجمن شاعران یزد بود. خانی حدود سه هزار بیت شعر سروده است.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۵۱۰-۵۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲۹۹).

خاور آذربایجانی، محمود خان. (وف ۱۲۶۰ ق)، شاعر. وی نبیره شهبازخان دنبلی و از استادان علم و ادب و طالب هنر بود. بعد از فراگیری مقدمات به تحصیل حکمت و طب و تاریخ و شعر پرداخت. محمود خان چندی در خوی و سلماس به طریق اسلاف خویش حکمران بود و بعد در دربار شاه قاجار ایشک آقاسی باشی شد. وی به قصیده‌سرایی مایل بود. از آثار وی: «دیوان» شعر.

دانشمندان آذربایجان (۱۳۲-۱۳۳)، الذریعه (۹/ ۲۸۷)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۸۴-۶۹۳)، فرهنگ سخنوران (۲۹۹)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۷۹-۲۸۲)، مصطبهٔ خراب (۵۷)، نگارستان دارا (۷۶-۷۸).

خاور تبریزی کوزه‌کنانی ← خاوری کوزه‌کنانی.

خاور حایری، بانو خاور، فرزند عباسعلی بختیاری. (تو ۱۳۳۴ ق)، شاعر، متخلص به حایر و خاور. وی در قصبه بروجن چهارمحال بختیاری به دنیا آمد و در مهد پدر و استاد که در منزل به او تدریس می‌کرد، مقدمات علوم را فراگرفت و پس از آن چندین سال در اصفهان به مدرسه رفت. بانو خاور از اوان کودکی به شعر و ادب علاقه‌مند بود و از شاعران به سعدی و حافظ ارادت می‌ورزید.او از زمان کودکی به سرودن شعر پرداخت. اشعار زیادی سروده است که در برخی از روزنامه‌ها و مجلات به طبع رسیده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۷۶-۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۲۹۹).

خاور دنبلی ← خاور آذربایجانی.

خاور قاجار، حیدر قلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه. (تو ۱۲۱۴ ق)، شاعر. مدتها حکومت گلپایگان و حدود آن را داشت. وی دارای «دیوان» شعر بود.

تاریخ عضدی (۲۲۶)، حدیقةالشعراء (۱/ ۵۳۰-۵۳۱)، الذریعه (۹/ ۲۸۷)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۶-۳۸)، فرهنگ سخنوران (۳۰۰)، مصطبهٔ خراب (۵۲-۵۳).

خاور قاجار، فرزند مرتضی قلی‌خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. پدرش، عموی فتحعلی‌شاه قاجار بود. او از زنان سخنور عصر خویش بود. در جوانی علوم متداول را آموخت. با شاهزاده حیدرقلی میرزا، پسر فتحعلی شاه، ازدواج کرد و به دستور شاه در گلپایگان و اراک به سر برد، ولی بعد از فوت شاه در تهران اقامت گزید. خاور دارای «دیوان» شعر بود.

زنان سخنور (۳/ ۱۴۱-۱۴۲).

خاور کردشتی، میرزا علی، فرزند میرزا خرم. (ز ۱۳۲۰ ق)، طبیب و شاعر. ملقب به معلم کل. وی در لغت عرب و فهم معانی الفاظ مشکل بصیرت کامل داشت. از آثار وی: کتاب «درّافشان»، به تقلید از

«گلستان»؛ «دیوان» اشعار، مشتمل بر قصاید و غزلیات.
دانشمندان آذربایجان (۱۳۳ـ۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۸۷)، فرهنگ سخنوران (۳۰۰).

خاور کرمانشاهی، فرزند ملا ابوالحسن. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به خاور. وی در اوایل عمر مشغول کلاهدوزی بود. در اواخر عمر دست از کسب کشید و از طریق اظهار رمل، جفر و طلسمات زندگی می‌کرد. خاور شعر نیز می‌سرود. و اشعاری از وی در تذکرهٔ «حدیقة‌الشعراء» نقل شده اشت.
حدیقة الشعراء (۱/ ۵۳۲ـ۵۳۳)، فرهنگ سخنوران (۳۰۰).

خاوری ابیوردی ← بابا سودایی ابیوردی.

خاوری تونی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران تون (فردوس) بود. از اوست:

آنها که چاشنی محبت چشیده‌اند
خون در پیاله کرده و دم در کشیده‌اند

تحفه سامی (۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۲۸۸)، لغت‌نامه (ذیل/ خاوری تونی).

خاوری سمرقندی. (س نهم ق)، شاعر. معاصر امیر علیشیر نوایی و از ملازمان دستگاه عادلشاه شیبانی بود، و با وزرای آن زمان مباحثه و مجادله داشت و آنان را هجو می‌کرد. پیشهٔ اصلی وی خیاطی بود، اما به سبب طبع روانی که داشت شعر نیز می‌سرود. اثر وی: «دیوان» اشعار.
تاریخ نظم و نثر (۶۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۸۸)، صبح گلشن (۱۵۱)، فرهنگ سخنوران (۳۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ خاوری سمرقندی)، مجالس النفائس (۴۷).

خاوری سمنانی ← تجلی لاهیجی گیلانی.

خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله شریفی حسینی، فرزند عبدالنبی. (س سیزدهم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به خاوری. در شیراز به دنیا آمد. بعد از کسب کمالات ندیم فرمانروای فارس شد. پس از چندی به تهران آمد و به دربار فتحعلی شاه قاجار راه یافت و عهده‌دار مشاغلی چند شد. خاوری طبعی روان داشت و انواع شعر بخصوص قصیده و غزل را نیکو می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «ذوالقرنین یا تاریخ صاحبقرانی»، در تاریخ قاجار؛ منظومه «یوسف و زلیخا».
حدیقةالشعراء (۱/ ۵۳۵ـ۵۴۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۴۱۴ـ۴۲۰)، الذریعه (۹/ ۲۸۸، ۱۰/ ۴۴ـ۴۵)، روضة‌الصفا (۱۰/ ۱۲۸ـ۱۲۹)، سفینة المحمود (۲/ ۵۵۷ـ۵۶۳)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۳۰ـ۳۳۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۴۵ـ۹۴۶)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۸۵ـ۲۸۹)، مصطبهٔ خراب (۵۵)، نشریهٔ دانشکدهٔ تبریز (س ۱۶، ص ۲۵۷ـ۲۶۰)، نگارستان دارا (۷۸ـ۸۰).

خاوری کاشانی، سید احمد، فرزند سید هاشم. (وف ۱۳۳۳ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر. معروف به فخرالواعظین. وی در ۱۳۲۹ ق روزنامه کاریکاتوری و انتقادی «میزان» را در تهران تأسیس کرد. سید احمد پس از انحلال مجلس، به گوشهٔ انزوا پناه جست و با وجود شکستگی جسمی و افسردگی روحی در برابر مخالفان مردانه ایستادگی کرد. رونامه «ثریا» که ابتدا در قاهره چاپ می‌شد، بعدها به سردبیری خاوری در کاشان منتشر گردید. با وجود آنکه خاوری در دوران زندگی اشعار فراوانی سروده، چون شخصاً علاقه به نگاهداری و تدوین آنها نداشته، لذا دفتر و دیوان مدونی هم فراهم نکرده است. خاوری در ایام عزلت و گوشه‌گیری آخر عمر شاهکار ادبی خود را به نام مثنوی «زشت و زیبا» در یکهزار و پانصد بیت به رشته نظم درآورد. از دیگر آثار وی: مثنوی «محمود در مذمت تریاک».
تاریخ بیداری ایرانیان (۲/ ۲۳۰)، تاریخ جراید (۲/ ۱۵۵ـ۱۵۶، ۴/ ۲۴۴)، الذریعه (۹/ ۸۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۸۴)، یغما (س ۱۳، ص ۱۴۷ـ۱۴۹).

خاوری کوزه‌کنانی، میرزا معصوم. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از قریهٔ کوزه‌کنان تبریز بود. نسبش به شمس تبریزی می‌رسید. خاوری در اوایل عمر به تحصیل مقدمات عربی پرداخت. از آذربایجان به عراق رفت و چندی در کاشان اقامت کرد. در اواسط عمر توفیق طواف کعبهٔ معظمه را یافت و در طول سفر کتابی به نام «تحفةالحرمین» در مقابل «قران‌السّعدین» خسرو دهلوی به رشتهٔ نظم کشید و به فتحعلی شاه قاجار تقدیم کرد و از وی صله دریافت نمود. وی از اشتغال به امور دیوانی

احتراز داشت و از طریق تجارت و زراعت امرار معاش می‌کرد. از دیگر آثار او: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۹۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۸۷)، ریاض العارفین (۲۵۷-۲۵۸)، سفینة‌المحمود (۲/ ۶۹۴-۶۹۸)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۵۵-۲۵۶)، فرهنگ سخنوران (۳۰۱)، لغت‌نامه (ذیل/ خاور تبریزی کوزه‌کنانی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۸۳-۲۸۵)، مصطبهٔ خراب (۵۴)، مینودر (۲/ ۴۳۸)، نگارستان دارا (۱۹۰-۱۹۱).

خاوری لاهیجی گیلانی ← تجلی لاهیجی گیلانی.

خاوند شاه بلخی، سید برهان‌الدین محمد بن سید کمال‌الدین محمود. (س نهم ق)، عالم و شاعر. پدر میرخواند است. سید برهان‌الدین در کودکی پدرش را از دست داد و برای تحصیل علم به بلخ رفت و در اندک زمانی به مقام والایی رسید. از آنجا به هرات رفت و از صحبت مشایخ و علمای بزرگ آن شهر چون شیخ بهاءالدین عمر بهره‌مند شد، و پس از آن به هندوستان رفت. وی در پایان عمر از هندوستان به بلخ بازگشت و همان جا درگذشت. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۳۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۰۵)، الذریعه (۹/ ۲۸۸)، روضة‌الصفا (۱/ مقدمه)، ریحانه (۶/ ۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ خاوند شاه).

خایف شیرازی، اسماعیل. (۱۲۷۸-۱۳۲۲ ش)، عالم، مدرس و شاعر، متخلص به خایف. در شیراز به دنیا آمد و در هفت سالگی به سبب آبله نابینا شد. او در بیست سالگی حافظ قرآن شد. خایف ابتدا ادبیات و مقدمات را فراگرفت و سپس به آموختن اصول و فقه و حکمت الهی و ریاضی و طبیعی روی آورد و با علوم جدید چون فیزیک و شیمی آشنا شد و زبانهای عربی و فرانسه را یاد گرفت. وی در خانه‌اش به تدریس می‌پرداخت و هفته‌ای یک بار در شاهچراغ به منبر می‌رفت و موعظه می‌کرد. خایف در شیراز درگذشت و در بقعهٔ شاهزاده محمد واقع در دروازهٔ کازرون دفن شد. «دیوان» اشعار او چاپ شده است.

انجمنهای ادبی شیراز(۲۷۱-۲۷۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۳۹۸-۴۰۱)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)، روشندلان جاوید (۲۹۷-۳۳۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۵)، شاعران کور (۲۹۷-۳۴۴)، فرهنگ سخنوران (۱/ ۳۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۸۷-۵۸۸)، مرآت الفصاحه (۱۸۴-۱۸۶).

خباز کاشانی، حبیب‌الله، فرزند میرزا حسین مسگر. (تو ۱۲۹۶ ش)، شاعر و نویسنده. در شهر کاشان به دنیا آمد. از کودکی تا بیست سالگی در نانوایی مشغول کار بود، تا اینکه به فکر سوادآموزی افتاد و به کلاسهای اکابر در مدرسهٔ سعدی رفت و خواندن و نوشتن آموخت. از همان زمان به سرودن شعر پرداخت و در انجمنهای ادبی شرکت جست. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «ارمغان کاشان»، دربارهٔ شعرای کاشان؛ «گل افشان»، شامل مصایب و مراثی؛ «سروده‌های انقلابی».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۶۳-۱۲۶۶).

خبازی نیشابوری. (وف ۳۴۲ ق)، شاعر. وی از شاعرانی است که به تصریح عروضی سمرقندی و عوفی و هدایت در شمار شعرای سامانی بود و از معاصران کسایی، دقیقی، شهید بلخی و ابوالمؤید بلخی. از اوست:

می‌بینی آن دو زلف که بادش همی برد
گویی که عاشق است که هیچش قرار نیست
یا نی که دست حاجب سالار لشکر است
از دور می‌نماید که امروز بار نیست

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۱)، الذریعه (۹/ ۲۸۹)، ریحانه (۲/ ۱۲۰)، شاعران بی‌دیوان (۱۲۳-۱۲۴)، شعر العجم (۱/ ۳۴)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۳۰۲)، لباب الالباب (۲/ ۲۷)، لغت‌نامه (ذیل/ خبازی)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۰۰-۶۰۱)، مطلع الشمس (۳/ ۱۷۶)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵۹).

خبوشانی، محمد. (وف ۹۳۸ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حاجی. از بزرگان مشایخ ماوراءالنهر و پیشوای طریقه کبرویه و فرقهٔ ذهبیه در روزگار خود بود و نسبت ارادتش به چهار واسطه به میر سید علی همدانی می‌رسید. وی معاصر با شاه اسماعیل صفوی و از منقبت‌گویان حضرت امیرالمؤمنین (ع) بود و مرید شیخ محمد لاهیجی و سید محمد نوربخش. خبوشانی در خوارزم درگذشت.

تـاریخ نـظم و نـثر (۶۱۰ـ۶۱۱)، لغت‌نامه (ذیـل / خبوشانی)، هفت اقلیم (۲/ ۳۰۶ـ۳۰۷).

خبیرالملک تـهرانـی، مـیرزا حسـن خـان. (مقتول ۱۳۱۴ ق)، نـویسنده. از دوسـتان شـیخ احـمد روحـی و میرزا آقاخان کرمانی بود و به اتفاق آنها به محضر سید جمال‌الدین اسدآبادی که به دعوت سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی از لندن به استانبول آمده بود، رسید. وی در بیداری ایرانیان و اعـتلای اتـحاد اسـلامی بـا احـمد روحی و آقاخان کرمانی نامه‌هایی به نام «اتحاد اسلام» به ایران می‌نوشت. در آخرین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، علاءالملک، سـفیر ایـران، خـواستار دسـتگیری خبیرالملک و روحی، از دربار عثمانی شد. او به سلطان چـنین وانـمود کـرد کـه آنها در شـورش ارمـنیان دست داشتند. پس به دستور سلطان عثمانی ایشان دستگیر و زندانی شدند. پس از قتل ناصرالدیـن شاه کـه بـه سـید جمال و یارانش سوءظن می‌رفت هر دو را خـواستند و پس از تحویل به قتل رساندند. از آثار وی: «رساله‌ای در عمران خوزستان و طرز عـمل آن»، کـه در اسـتانبول بـه ناصرالدین شاه تقدیم کرده بود.

دایرةالمـعارف فـارسی (۱/ ۸۸۳)، شـخصیتهای نـامی (۱۷۶ـ۱۷۷)، شرح حـال رجـال (۲/ ۲۵۳)، لغت‌نامه (ذیل / خبیرالملک).

ختایی، مولانا یوسف بیگ توشمال. (س دهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به یوسف. معروف به ایو اوغلی. اصل وی از جـغتای بـود و سـاکـن مـاوراءالنـهر. مـولانا یوسف معاصر شاه طهماسب بـود و مـنصب تـوشمالی داشت. عـلاوه بـر ایـنکه خـطوط مـختلف را خـوش می‌نوشت، در سرودن شعر به دو زبان فارسی و تـرکی، بویژه در قالب غزل توانا بود.

تاریخ نظم و نثر (۶۳۹)، تحفه سامی (۳۵۱)، الذریـعه (۹/ ۱۳۱۸).

ختلانی، برهان‌الدین عبدالله. (وف ۸۹۳ ق)، شاعر و نویسنده. در تصوف تألیفاتی چند دارد، از جمله: «کشف الحجاب»؛ «شرح لمعات» عراقی. وی در سرودن شعر به زبان فارسی نیز توانا بود.

ایضاح المکنون (۲/ ۳۵۸)، تاریخ نـظم و نـثر (۳۲۹)، رشحات عین الحیات (۲/ ۶۱۰ـ۶۱۴).

خجستهٔ کاشانی، میرزا محمد خان، فـرزند مـحمد حسین خان ملک الشعرا. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، ادیب و شـاعر، مـتخلص بـه خـجسته. مـعروف بـه ندیم‌باشی. وی دبیری نیکوخط بود. نزد عموی خویش، ابوالقاسم خان، فروع قواعد و قـوانین ادبـی و عـربی را فـراگـرفت. خـجسته در سـرودن شـعر مـایل بـه شیوهٔ منوچهری بـود و اغـلب قـصاید و مـسمطهای او را بـه نیکویی پاسخ گفته است. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۲۹۰، ۱۱۸۰)، شرح حال رجال (۶/ ۱۸۸ـ۱۸۹)، لغت‌نامه (ذیل / خجستهٔ کاشانی)، المآثر و الآثار (۲۰۲)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۴۸ـ۲۷۹).

خجندی، ابوبکر محمد بـن ثـابت. (وف ۴۸۳ ق)، فقیه شافعی و مدرس. از خاندان مشهور خجندیان بود که در مرو مسکن داشت. خواجه نظام الملک او را به خاطر فضل و بلاغتش جهت تدریس در نظامیهٔ اصفهان بـدان شهر برد و خاندانش در آنجا شهرت و ریـاست یـافتند. خجندی در اصفهان جاه و مکنت عظیمی یافت. از آثار وی: «روضة المناظر و زواهر الدرر».

دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۸)، سرآمدان فـرهنگ (۱/ ۱۷۶)، کشف الظنون (۹۳۲)، لباب الالباب (۳۵۴)، لغت‌نامه (ذیل / خجندی).

خـجندی، ابـومحمود حـامد بـن خـضر. (وف ح ۳۹۰ ق)، ریـاضیدان. از مـعاصران ابـوالوفـاء جوزجانی بود و نزد فخرالدوله دیـلمی تـقرب داشت و کارهای علمی خود را به نام وی انجام می‌داد. از جـمله برای رصد کواکب و یافتن طول فلکی آنان اسبابی به نام «سدس فخری» ساخت. ابوریحان بیرونی در شهر ری با خجندی ملاقات کرده وکتابی از وی دیده، که در آغاز آن کتاب، خجندی «شکل مغنی» را بیان کرده و همهٔ مطالب کتاب را بر آن شکل بنا کرده و آن شکل را «قانون الهیه» نامیده است. در هر صورت وی با بیرونی مباحثه علمی داشته و چند بار در کتابهای «قانون مسعودی» و «تجدید الاماکن» از خجندی نام بـرده است. از وی چـند کـتاب دربارهٔ نجوم و ابزارهای نجومی در دست است، اما تنها اثر ریاضی که از وی باقی مانده، رساله‌ای است مختصر متعلق به یک مجموعه درکتابخانه خدیویهٔ مصر موسوم به «مسـائل مـتفرقه هـندسیه لبـعض‌العـلماء»، کـه دارای دوازده مسأله است.

تاریخ نجوم اسلامی (۳۰۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۸۴)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۲۳۱-۲۳۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۳۳)، کارنامهٔ بزرگان (۱۴۵).

خجندی، امیر بهاءالدین ← برندق خجندی.

خجندی، صدرالدین عبداللطیف بن محمد بن ثابت. (مقتول ۵۲۳ ق)، شاعر و ادیب. از خاندان خجندیان اصفهان بود، که در آن شهر ریاست داشتند. صدرالدین از بزرگان زمان خویش بود که علاوه بر منصب صدارت، شعر نیز می‌سرود و در نظم و نثر به عربی و فارسی متبحر بود. وی به دست اسماعیلیه کشته شد. اشعاری از او در تذکره «لباب الالباب» نقل شده است.

لباب الالباب (۱/ ۳۱۵-۳۱۶، ۴۰۴)، لغت‌نامه (ذیل/ خجندی).

خجندی، ضیاء الدین ← ضیائی خجندی.

خدابخش یزدی، اردشیر. (ز ۱۲۶۵ ق)، شاعر و نویسنده. وی از زرتشتیانی بود که مباحثات و مناظرات زیادی با بزرگان و علمای اسلام کرده است. خدابخش مباحثات مذکور را در مجموعه‌ای به نام «تیغ» جمع‌آوری کرده بود. او شعر نیز می‌سرود.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۲۸-۱۲۹)، فرهنگ سخنوران (۳۰۳).

خدایندهٔ نایینی، علی اکبر، فرزند مهدی. (۱۲۵۷-۱۳۲۷ ش)، نویسنده. خدابنده از صاحب منصبان شرکت شیلات بود. از آثار وی: «آفات پنبه در ایران و طریق مبارزهٔ با آنها»؛ «ملخ در ایران و طریقهٔ دفع آن».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۰۳-۵۰۴).

خداداد حکاک. (ز ۱۲۰۳ ق)، خطاط. از آثار او قطعه‌ای است به قلم سه‌دانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد المذنب خداداد الحکاک ۱۲۰۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۴-۱۷۵).

خداداد خان زند. (ز ۱۲۷۷ ق)، نقاش. ملقب به میرزا حکیم. از هنرمندان دورهٔ ناصری و از طایفهٔ مشهور زند بود. وی به علت اطلاعاتی که در طب قدیم داشت، به حکیم معروف شد. خداداد در شبیه‌سازی و آبرنگ با استعداد و در ارائه جزییات مهارت خاصی داشت. از آثار او: تصویر پر مهابت حضرت علی (ع) به آبرنگ، که با صلابت نشسته و شمشیر ذوالفقار را بر روی پاها قرار داده است. در پشت سر حضرت، دیوار ورودی مسجد و منارهٔ مثلث شکل آن که به مساجد معمولی شباهتی ندارد، جلوه‌گر است، با رقم: «میرزا خداداد ۱۲۷۷»؛ دو تصویر آبرنگ، با رقمهای: «صورت جانفزای سرکار آقا میرزا خلیل، رقم میرزا خداداد حکیم ۱۲۷۷» و «رقم بنده درگاه شاهنشاه عالم‌پناه خداداد خان زند ۱۲۷۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۶)، گلستان هنر(چهل و نه).

خدامراد. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. گویند دستگاه همایون را کسی بخوبی او نخوانده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۸۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹).

خدایار. (ز ۱۱۶۳ ق)، خطاط. به خط وی مرقعی است به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه اضعف العباد خدایار سنهٔ ۱۱۶۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۵).

خدایار هیربد، فرزند شهریار. (وف ۱۳۱۸ ش)، نویسنده، استاد دانشگاه، مترجم و زبانشناس. وی برادر موبدان موبد یزد بود. او در کودکی به بمبئی رفت و در زبانهای اوستا و پهلوی و انگلیسی و گجراتی، موفق به اخذ لیسانس شد و به استادی دانشگاه بمبئی رسید. پس از بازگشت به ایران، مدتی رییس انجمن ناصری زرتشتیان بود و مدتی نیز در دبستان دین یاری و آموزشگاه موبدان به تدریس اوستا و انگلیسی پرداخت. سپس به خاطر مخالفتهای شدید و ناسازگاری با دستگاه روحانیت زرتشتی دلتنگ شد و دوباره به هندوستان برگشت و تا پایان عمر با سمت استادی در دانشگاه کراچی به خدمت پرداخت. از آثار وی: ترجمهٔ کتابهای «کارنامهٔ اردشیر بابکان»؛ «اندرز آذرباد ماراسپند»؛ «اندرز و هزاد ترخو فیروز»؛ «اندرز خسرو قبادیان»؛ «مادیگان چترنگ» از پهلوی به انگلیسی، که در ۱۲۷۸

ش منتشر کرد؛ تدوین کتاب «خوبی‌نمای دین زرتشتی» برای اطلاع زرتشتیان از اصول آیین زرتشتی.
زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۴۲).

خدایی اصفهانی، سیدمحمدحسن، فرزند سید محمدمهدی. (تو ۱۳۰۹ ق)، شاعر، متخلص به خدایی. از سادات درب امامی بود. مدتی مقدمات علوم ادبی را در مدارس قدیم آموخت و بعد در بازار به کسب و کار اشتغال ورزید. گاهی بر حسب اقتضای حال اشعاری می‌سرود. وی در انجمن ادبی شیدا شرکت می‌کرد. خدایی دارای «دیوانی» قریب سه هزار بیت است.
تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۲۱-۴۲۲).

خدیجه سلطان داغستانی ← سلطان خدیجه.

خدیجه کاشی، دختر محمد صادق. (س سیزدهم ق)، شاعر و عارف. اهل کاشان و از مشاهیر عرفا و فقرا و همسر میرزا نصرالله کاشی بود. وی از اول عمر به تحصیل علوم متفرقه پرداخت. خدیجه علاوه بر اینکه در خط و انشاء توانا بود، شعر نیز می‌گفت.
حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۴۸-۲۱۵۱).

خدیو گیلانی، میرزا مهدی. (وف ۱۳۰۹ ق)، شاعر، متخلص به خدیو. چند سالی در نجف با میرزا زین‌العابدین، برادر کوچکتر حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری، هم‌حجره بود. خدیو در بازگشت به ایران در کاظمین به غلامعلی‌خان هندی دست ارادت داد. بعد از فوت غلامعلی خان به مشهد رفت و اصحابی گردآورد که آنها را اهل سراچه می‌نامیدند. در پایان عمر زندگی را در کمال فلاکت و عسرت گذراند. وی در مشهد درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر.
طرائق الحقائق (۳/ ۵۵۰-۵۵۳)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۱۷).

خراذینی، علی ← جراذینی رازی، علی.

خرّاز رازی، ابومحمد عبدالله بن محمد. (وف قبل از ۳۱۰ ق)، عارف. اهل ری و ساکن مکه بود. اصحاب بایزید او را تکریم می‌کردند. وی با شیخ ابوعمران کبیر هم‌صحبت بود و ابوحفص حداد را ملاقات کرده بود. از عرفای پرهیزکار و با ورع بود و قول: «گرسنگی طعام زاهدان است و ذکر، طعام عارفان» از اقوال مشهور اوست.
تاریخ نیشابور (۲۳۰)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۶۶)، ری باستان (۲/ ۳۲۴)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۸۸-۲۹۰)، طبقات الصوفیه هروی (۳۹۶)، نفحات الانس (۱۶۰-۱۶۱).

خراسانی، آخوند ملا عبدالجواد، فرزند ملا محمد علی بن ملا احمد تونی خراسانی. (وف ۱۲۸۱ ق)، عالم، فقیه اصولی و دانشمند. معروف به مدرس کبیر. در محضر بزرگانی چون: علامه شیخ محمد تقی اصفهانی، صاحب حاشیه بر «معالم» و حاج محمد ابراهیم کلباسی، صاحب «الاشارات» و آخوند ملا علی نوری تلمذ کرد. از دانشمندان بنام اصفهان و مدرس خاص «قانون» ابن سینا بود. تدریس کتب در عصر او به او منتهی می‌شده است. او شاگردان و مریدان زیادی داشت، از جمله کسانی که از محضر وی استفاده کردند، شیخ الشریعه اصفهانی و میرزای جلوه را می‌توان نام برد. وی ظاهراً در موسیقی مهارت بسیاری داشته و تار را خیلی خوب می‌نواخته است، ولی به جهت حرمت موسیقی، هنر خود را مکتوم می‌کرده است.
تاریخ موسیقی (۱/ ۳۸۵)، تذکرة القبور (۶۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۹)، شرح حال رجال (۲/ ۲۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲/ ۷۰۲-۷۰۳)، المآثر و الآثار (۱۸۳).

خراسانی، ابوحمزه عبدالرحمان. (وف ۲۹۰ ق)، عارف حلولی. از محلّه ملقاباد نیشابور بود که با مشایخی چون: جنید، ابوتراب نخشبی و ابوسعید مصاحبت داشت و معاصر با مکتفی خلیفهٔ عباسی بود. در نیشابور درگذشت. ابوحمزه از جوانمردان خراسان بود.
تاریخ گزیده (۶۴۵-۶۴۶)، تاریخ نیشابور (۲۳۱)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۱۱۳-۱۱۵)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۷۰، ۲۵۸)، شرح شطحیات (۲۰۱-۲۰۳)، کشف المحجوب (۱۸۳-۱۸۵)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۹۰)، نفحات الانس (۶۹-۷۰، ۶۸۸).

خراسانی، حماد بن اسحاق. (س دوم و سوم ق)، محدث امامی. وی از راویان شیعی مذهب بود که از امام

جواد(ع) و امام هادی(ع) روایت کرده و علی بن ابراهیم جعفری از او روایت کرده است. در «رجال نجاشی» نام وی حمدان بن اسحاق ذکر شده است. از آثار وی: «علل‌الوضوء»؛ «کتاب النوادر».

اعیان‌الشیعه (۶/ ۲۲۵)، رجال النجاشی (۱/ ۳۳۲)، معجم رجال‌الحدیث (۶/ ۲۴۸).

خراسانی، محمد علی، فرزند محمد. (ز ۱۲۷۹ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن وزیری جلد روغنی که دو صفحه اول افتتاح متن و حاشیه مرصع است، به خط نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «حرره فی یوم الخمیس فی شهر رمضان المبارک ۱۲۷۹ و انا العبد الاقل الداعی...ابن محمد، محمد علی الخراسانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۱).

خراسانی، محمد معین‌الدین. (س دهم ق)، نقاش. اهل خراسان و شاگرد سلطان محمد معروف بود و در کارگاه هنری شاه طهماسب اول صفوی به نقش تصاویر اشتغال داشت. از او آثار رقم‌داری مشاهده نشده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۵).

خراسانی، ملا حاج علی. (ز ۸۹۶ ق)، شاعر و خطاط. از مشاهیر فضلای خراسان بود و انواع خطوط را نیکو می‌نوشت و طبع شعری نیز داشت. به هنگام تألیف تذکره «مجالس النفائس» (۸۹۶ ق) در قید حیات بود. از اوست:

سویم گذری شبی عجب نیست
یک شب مه من هزار شب نیست

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۴-۴۵۵)، مجالس النفائس (۱۴۹).

خراسانی، ملا محمدهاشم ← ثقة‌الاسلامی.

خراسانی خان لاری.(س دهم ق)، شاعر. وی از اعیان لار و شاگرد جلال‌الدین دوانی بود. او در اکثر علوم تبحر داشت. او مدت طولانی در هندوستان و سایر بلاد به سیاحت پرداخت. وی که با سام‌میرزا معاصر بوده، شعر را نیک می‌سرود. از اوست:

دلا هرگز منه از کوی دلبر یک قدم بیرون
که باشد کشتنی مرغی که آید از حرم بیرون

تحفه سامی (۱۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۲۵)، الذریعه (۹/ ۲۹۰)، کاروان هند (۱/ ۳۷۱).

خراس هروی، حسینعلی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران هرات بود. از اوست:

تا آتش عشقت به دل افروخته‌ام
چون شمع همه سوختن آموخته‌ام
ای آنکه دل چو سنگ و آهن داری
می‌کن حذر از دود دل سوخته‌ام

تحفه سامی (۱۶۳)، الذریعه (۹/ ۷۵۵).

خراش هروی ← خراس هروی.

خرامی تبریزی. (ز ۹۵۷ ق)، شاعر. از زنان شاعر اهل تبریز بود که قرآن را حفظ بود. از اوست:

می‌روم از کوی جانان با دل افگار خویش
زان که پر شد دامنم از دیدهٔ خونبار خویش

تاریخ نظم و نثر (۶۹۷)، تحفه سامی (۲۶۰-۲۶۱)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۹۹-۲۰۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۹۰)، زنان سخنور (۱/ ۱۹۱)، سخنوران آذربایجان (۳۳۲)، گلزار جاویدان (۲/ ۴۴۲)، مشاهیر زنان (۸۷).

خرد شیرازی، اسدالله خان، فرزند ابراهیم خان اعتمادالدوله. (۱۱۹۶-۱۲۸۰ ق)، شاعر. در اصفهان متولد شد. پدرش صدر اعظم فتحعلی شاه قاجار بود. وی در شانزده سالگی به حکومت قم منصوب شد و در هجده سالگی به حکومت بروجرد، لرستان و خوزستان رسید. بعد از عزل شدن پدرش از صدارت، به امر فتحعلی شاه خرد را از هر دو چشم نابینا کردند و مدت یازده سال در اصفهان توقیف بود. بعد از آن مدت بیست و یک سال در بروجرد زندگی کرد و پس از آن به شیراز رفت و تا پایان عمر همان‌جا زندگی کرد. خرد گاهی شعر می‌سرود. در ۱۲۳۹ ق تاریخ مختصری مشتمل بر چهار باب در ذکر نسبش که به حاجی قوام‌الدین شیرازی از اعیان شیراز می‌رسد، نوشت.

شرح حال رجال (۱/ ۱۱۳-۱۱۴)، مرآت الفصاحه (۱۸۷-۱۸۹).

خرد شیرازی، اصغر. (تو ۱۳۰۰ ق)، نویسنده و

شاعر، متخلص به خرد. معروف به عرب. وی از کودکی شعر می‌سرود. مدتی با مدیر روزنامهٔ «شفق» و روزنامه «همه» همکاری می‌کرد و مدیر روزنامه «مرد بازار» بود. از آثار وی: «زلزله»، مجموعه اشعاری که در روزنامه‌ها چاپ شده؛ «گلزار عشق»، مراثی ائمه اطهار. همچنین اشعار و سرودهای مهیج فراوان دارد و ادبیات انقلابی «غوغای رستاخیز» او مشهور است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۲۶-۴۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۲۶-۶۲۷).

خرد مازندرانی، میرزا علی مردان. (وف ۱۱۹۸ ق)، شاعر. اهل نور مازندران بود. از زادگاهش به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت. خرد در سرودن شعر توانا بود، اما بیشتر اشعار هزل‌آمیز می‌سرود. گویند در آخر عمر پشیمان شد و توبه کرد. وی در نخجوان درگذشت. سال مرگ او در «مجمع‌الفصحا» و «سفینةالمحمود» ۱۰۹۸ ق ذکر شده که ظاهراً نادرست است.

الذریعه (۹/ ۲۹۱)، سفینة المحمود(۲/ ۶۵۲-۶۵۳)، شعرای مازندران و گرگان (۱۰۱)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۴۸)، نگارستان دارا (۱۸۶-۱۸۹).

خرد نوری ← **خرد مازندرانی.**

خرسند شیرازی، میرزا علی‌محمد حمزوی شعله، فرزند محمود خرم. (۱۲۶۹-۱۳۴۶ ق)، شاعر. معروف به شعله و ملقب به امین خاقان و ابوالمله. وی خطوط هفتگانه را خوش می‌نوشت. در اوایل عمر در تهران منشی میرزا علی‌اصغر خان، صدر اعظم ناصرالدین‌شاه قاجار، بود. از تهران به هندوستان رفت و پس از چندی به شیراز مراجعت کرد و به کمک حاج علی‌آقا ذوالریاستین که از اقطاب سلسله نعمت‌اللهی بود، مدرسه‌ای به اصول جدید به نام مسعودیه تأسیس کرد و خود مدیر شد و این اولین دبستانی بود که در شیراز به سبک جدید تأسیس شد. وی در اواخر عمر چند سال ریاست دبیرستان شفاعیه را داشت. چند روز قبل از فوتش وزارت معارف وی را معزول کرد که خرسند نیز شکوائیه‌ای به نظم درآورد و در روزنامه «پازارگاد» به چاپ رساند.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۳۱-۴۳۵)، فرهنگ سخنوران (۳۰۴).

خرسندی شیرازی، میرزا اسماعیل. (س سیزدهم ق)، مورخ و شاعر، متخلص به خرسندی. اصل وی از کازرون بود. در شیراز متولد شد. در ۱۲۵۹ ق به قصد زیارت مشهد، وارد تهران شد و در خدمت محمد شاه قاجار به شاهنامه‌خوانی شاه و پیشخدمتی عباس میرزا منصوب گشت. در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به امر میرزا محمدتقی‌خان فراهانی به وقایع‌نگاری کرمان مأمور شد. چندی در این خدمت باقی بود، بعد وی را وکیل وظایف اهل اصفهان کردند. وی در پایان عمر کور شد. از آثار وی: «دیوان» شعر.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۳۵-۴۳۸)، الذریعه (۹/ ۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۳۰۴)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۴۳-۲۴۵)، مرآت الفصاحه (۱۸۹-۱۹۰).

خرقانی، ابوالحسن علی بن احمد بن جعفر بن سلمان. (۳۵۲-۴۲۵ ق)، صوفی و عارف. در روستای خرقان بسطام متولد شد. وی از بزرگترین عارفان قرن پنجم و یکی از نمونه‌های شگفت‌آور تصوف ایران و اسلام است. ابوالحسن مردی امّی بوده و با این همه قطب زمانه و قبلهٔ عارفان روزگار خویش بوده است و امثال امام قشیری و شیخ‌الاسلام انصاری، همواره آرزوی دیدار او را داشته‌اند. ابوسعید ابوالخیر در خرقان با او دیدار کرد. از خرقانی داستانها و سخنانی پراکنده در کتب مشایخ تصوف باقی است و نیز کتابی به نام «نورالعلوم»، در مبانی عرفانی. اشعاری چند نیز به او نسبت داده‌اند.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۵۹-۲۶۱)، احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۳۵۶-۳۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۷)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۲۰۱-۲۵۵)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۵۰-۶۵۱)، جستجو در تصوف (۵۶-۵۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۴)، الذریعه (۹/ ۳۹-۴۰، ۲۴/ ۳۷۱)، ریاض العارفین (۲۸-۲۹)، ریحانه (۲/ ۱۲۴-۱۲۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۲-۶۳)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۲۱-۴۲۲)، صبح گلشن (۱۱)، طبقات الصوفیه هروی (۴۳۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۹۳، ۵۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۳)، کارنامهٔ بزرگان (۱۱۹-۱۲۱)، کشف المحجوب (۲۰۴)، الکنی و الالقاب (۱/ ۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحسن)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۴۰-۱۴۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۲۵)، مخزن الغرائب (۱/ ۲۸-۳۰)، نامهٔ دانشوران (۱/

۲۸۱ـ۳۰۵)، نتایج الافکار (۱۹ـ۲۰)، نفحات الانس (۳۰۳ـ۳۰۵)، نور العلوم کتابی یکتا، هفت اقلیم (۲/ ۳۳۴ـ۳۳۵).

خرقی مروزی، بهاءالدین ابوبکر بن احمد بن ابی بِشر. (ز ۵۳۶ ق)، ریاضیدان. از مردم خرق، از توابع مرو، و از دانشمندان علم ریاضی و مؤلفان مشهور در تاریخ و جغرافیا و ریاضی بود. خرقی در دربار خوارزمشاهیان مقامی بلند داشت و از معدود دانشمندان عصر انحطاط علوم در تمدن اسلامی است. از آثار وی: «منتهی الادراک»؛ «التبصرة فی علم الهیئة».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۰۹ـ۳۱۰)، کارنامهٔ بزرگان (۲۶۰).

خرم اصفهانی، میرزا هاشم. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی اهل اصفهان بود و دارای «دیوان» شعر.

سفینة المحمود (۲/ ۴۹۴)، فرهنگ سخنوران (۳۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۴۵)، مصطبهٔ خراب (۵۷).

خرم اصفهانی، نادعلی، فرزند قربانعلی. (س چهاردهم ق)، شاعر. از اهالی قریه خروشاد سده ماربین اصفهان است. خرم در ۱۳۵۱ ق کتابی در مصیبت حاوی هفتصد بیت به نام «مصیبت‌نامه» به طبع رسانده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۷۷ـ۱۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۹۴ـ۴۹۵).

خرم سنندجی، میرزا فتح‌الله، فرزند میرزا عبدالله. (وف ۱۲۳۹ ق)، شاعر، متخلص به خرم. در سنندج به دنیا آمد. او زادگاه خود را ترک کرد و به دربار آقامحمدخان قاجار پیوست و مورد توجه او قرار گرفت. بعد از آن که لطفعلی خان زند بر شیراز دست یافت، نزد او رفت و از ملازمان او شد، اما بعد از برچیده شدن بساط فرمانروایی خان زند به دستور آقا محمد خان قاجار خرم را گرفتند و از دو چشم کور کردند. وی بعد از این واقعه به سنندج بازگشت و سی سال بعد از آن زندگی کرد. در این مدت بیشتر در دستگاه والی اردلان به سر می‌برد و اوقات خود را به شعر و شاعری سپری می‌کرد. «دیوان» شعر وی بالغ بر پنج هزار بیت بوده و در فن ماده تاریخ مهارت داشته است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۲۹۰ـ۲۹۲)، حدیقهٔ امان‌اللّهی (۳۱۹)، حدیقة الشعراء (۱/ ۵۵۱، ۵۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۴۰ـ۲۴۱).

خرم سنهٔ اردلانی ← **خرم سنندجی.**

خرم شیرازی، علیرضا. (وف ۱۲۶۳ ق)، شاعر. با مؤلف «حدیقة الشعراء» دوستی داشت. او در اثر بیماری وبا در شیراز درگذشت. خرم در سرودن شعر توانا بود و اشعار او در تذکره‌ها نقل شده است.

حدیقة الشعراء (۱/ ۵۵۲ـ۵۵۴)، مرآت الفصاحه (۱۹۳ـ۱۹۴)، مصطبهٔ خراب (۵۱).

خرم شیرازی، محمدنقی کلاهدوز. (وف ۱۳۳۷ ق)، شاعر، متخلص به خرم. ملقب به مجدالایاله. شغل وی کلاهدوزی بود. در جوانی درگذشت و در جوان‌آباد شیراز دفن شد. از اوست:

این رمز عیانست به ارباب خرد
کز بهر چه شد نام محمد احمد
فرمود احد ز حکمتش میم اضاف
تا حک کند آن میم و شود باز احد

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۴۵ـ۴۴۶).

خرم شیرازی، میرزا ابوالحسن مسگر. (وف ۱۳۳۵ ق)، شاعر، متخلص به خرم. ملقب به صدرالشعراء. شغل وی مسگری بود. از شیراز به هند مهاجرت کرد و در بمبئی به کار ساختن ظروف مسینه پرداخت و از این راه ثروتی به دست آورد. خرم به عراق رفت و پس از زیارت عتبات، قصیده‌ای در مدح حضرت موسی بن جعفر(ع) سرود که از طرف آیت‌الله صدر به صدرالشعراء ملقب شد. پس از آن به بمبئی برگشت. وی در بمبئی درگذشت و در آنجا دفن شد. از آثار وی «دیوان» خرم، موسوم به «شجاعت‌الحسینی»؛ «مولود نامه»؛ «مناقب‌الائمه»؛ «مطلع الانوار»؛ «بهار خرم»، نثر، در عروض و قافیه؛ «اشعار خرم»؛ «حدیقه دانش» در علم عروض و قافیه و رساله هجویه به خط خود.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۴۶ـ۴۴۸)، الذریعه (۹/ ۲۹۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۰ـ۱۵۱).

خرم شیرازی، میرزا محمود حمزوی، فرزند میرزا

علی اکبر. (وف ۱۳۰۶ ق)، شاعر، متخلص به خرم. وی از سادات حمزوی شیراز بود و در انشاء و دبیری مهارت داشت. چندین سال منشی حاج میرزا حسنعلی خان نصیرالملک بود، اما پس از چندی از وی رنجیده خاطر شد و او را ترک گفت و هجوش کرد. خرم خط شکسته را به خوبی می‌نوشت. وی در شاهچراغ دفن است. صاحب «حدیقة‌الشعراء» سال فوت خرم را ۱۲۹۷ ق ذکر کرده است. از اوست:

من اگر دیوانه‌ام گیرید و در بندم کنید
ور خردمندم زبان کوتاه از پندم کنید
یا اگر دیوانه‌ام گاهی و گاهی هوشیار
گاهی اندر بند و پس آزاد از بندم کنید

آثار عجم (۵۵۵-۵۵۶)، حدیقة‌الشعراء (۱/ ۵۵۴-۵۵۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۳۹-۴۴۵)، الذریعه (۹/ ۲۹۱)، ریحانه (۲/ ۱۲۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۲۵)، فرهنگ سخنوران (۳۰۵)، مرآت‌الفصاحه (۱۹۰-۱۹۲).

خرم شیرازی، نجفقلی‌بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به خرم. اصلش از شیراز بود. هدایت می‌نویسد: "در خدمت صاحبقران میرزا بوده و در غزلسرایی طبعی روان داشته و هر هفته غزلی به حضور شاه می‌برده و جایزه می‌گرفته". «دیوان» او قریب سه هزار بیت است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۴۸-۴۴۹)، سفینة‌المحمود (۲/ ۵۶۵-۵۶۶)، فرهنگ سخنوران (۳۰۵-۳۰۶)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۴۵-۲۴۶)، مصطبهٔ خراب (۵۹).

خرم قراچه‌داغی، میرزا خرم. (وف ۱۲۴۱ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به خرم. وی در زمان فترت، بین سلسلهٔ صفویه و نادرشاه افشار، در کردشت ساکن و جزو غلام‌زادگان کاظم‌خان قراچه‌داغی بود. میرزا خرم در فن طبابت مهارت تمام داشت. وقتی یکی از دشمنان مخدوم او مریض شد و میرزا خرم را برای معالجه خواست، کاظم‌خان، خرم را برای کشتن مریض روانه کرد ولی او به مقتضای وظیفه طبابت به معالجهٔ مریض پرداخت و بعد از بهبودی وی برگشت. در نتیجه به قصبهٔ اهر تبعید شد و همان‌جا درگذشت. وی دارای «دیوان» شعر است، که در هفتاد سالگی جمع‌آوری کرد.

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۵۶۰-۵۶۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۴-۱۳۵)، الذریعه (۹/ ۲۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۵)، نگارستان دارا (۱۸۹).

خرم کردشتی ← **خرم قراچه‌داغی.**

خرم مازندرانی، حسین، فرزند پاشا قاسم. (س سیزدهم ق)، شاعر و صوفی. اصل وی از خراسان و ساکن ساری بود. او پیشهٔ عطاری داشت. از اوست:

آن روز قیامتی که گویند
همچون شب انتظار من نیست
آن دل که به حال من بسوزد
غیر از دل داغدار من نیست

الذریعه (۹/ ۲۹۲)، سفینة‌المحمود (۲/ ۶۱۴-۶۱۵)، فرهنگ سخنوران (۳۰۶)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۴۷).

خرم مشهدی، عبدالحمید/ عبدالمجید. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصلش از خراسان بود. از مشهد به یزد رفت و در آنجا به تحصیل علوم پرداخت و در مدت زمان کوتاهی از علوم متداول فارغ التحصیل شد. صاحب «مصطبهٔ خراب» شغل وی را مذهّب ذکر کرده است. از اوست:

نه با جاهش جهان گردد مقابل
نه با قدرش فلک گردد برابر
بود جاه اینهمه سبحان و الملک
بود قدر اینهمه الله‌اکبر

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۵۶۳-۵۶۴)، الذریعه (۹/ ۲۹۲)، سفینة‌المحمود (۲/ ۶۱۵)، فرهنگ سخنوران (۳۰۶)، گنج شایگان (۱۷۱-۱۷۴)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۴۷-۲۴۸)، مصطبهٔ خراب (۵۱).

خرم وزیری سنندجی ← **خرم سنندجی.**

خرمشاهی خرقانی، محمد، فرزند حسین. (تو ۱۳۰۰ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به خرم. در ساوه به دنیا آمد. از همان اوان کودکی به تهران آمد و تحصیلات خود را در این شهر به پایان رسانید. از ۱۳۱۶ ش همکاری با مطبوعات را آغاز کرد و با نوشتن مقالات انتقادی و اشعار طنزآمیز به جرگهٔ نویسندگان پیوست و

اشعارش را با نامهای مستعار: گل مولا، درویش، شیخ شنگول و چندین نام دیگر انتشار داد. او از خوشنویسی نیز بهرهٔ کافی داشت و خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت. آثار منظوم وی: «شیخ شنگول»؛ «دنیای شادیها»؛ «نامه‌های عشق».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۶۷-۱۲۷۳)، فرهنگ سخنوران (۳۰۷).

خرمی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. از سخنوران معروف سلطان یعقوب آق قوینلو بود. خرمی در زمان شاه اسماعیل صفوی به زیارت حج نایل شد و در راه اندوخته‌های وی را غارت کردند. از آثار او: «روضة‌العشاق»، که به پیروی از «گلستان» سعدی در یک مقدمه و هشت باب نگاشته است.

سخنوران آذربایجان (۳۳۳-۳۳۴)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۰۰-۲۰۱)، مجالس النفائس (۴۰۱)، الذریعه (۹/ ۲۹۲).

خروسی ← **خروشی تبریزی.**

خروش ← **خروشی تبریزی.**

خروشی تبریزی، حسین بیگ. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. از مردم تبریز بود که همراه برادر خویش در ملازمت شاه عباس صفوی به مرتبه امارت رسید و از جانب وی به سمت ایلچی‌گری نزد جهانگیر، پادشاه هندوستان رفت و پس از چندی به ایران مراجعت کرد. خروش بیشتر به سرودن قصیده می‌پرداخت. از اوست:

هرگز ز بدِ زمان خروشی نزنیم
داریم به دل دوزخ و جوشی نزنیم
گر آتش فاقه‌مان کند خاکستر
ما حلقه‌ی لب بر در گوشی نزنیم

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۰۱-۲۰۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۷۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۵-۱۳۶)، الذریعه (۹/ ۲۹۲)، سخنوران آذربایجان (۳۳۴-۳۳۵)، صبح گلشن (۱۵۱)، فرهنگ سخنوران (۳۰۷)، کاروان هند (۱/ ۳۷۱-۳۷۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۴).

خزانی یزدی، میرزا محمدعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر و مدرس. وی پدر میرزا ابوالقاسم بهار بود. در یزد امامت و تدریس می‌کرد. خزانی گاهی شعر می‌سرود و بیشتر مقصودش اظهار تولا بود. از اوست:

کس دیده که مهر و مه برآید توأم
از یک افق و نور دهد بر عالم
جز مهر نبی و ماه رخسار علی
کز روز ازل جلوه‌گر آیند به هم

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۶۴).

خسروانی اصفهانی، نعمت‌الله، فرزند احمد. (تو ۱۳۰۸ ق)، شاعر. در محلات متولد شد. در زادگاهش و اصفهان تحصیل کرد. از آن پس وارد کارهای دولتی شد. خسروی از اعضای انجمن ادبی شیدا بود که گاهی برحسب اقتضای حال اشعاری می‌سرود. برخی اشعارش در مجلهٔ «ارمغان» به چاپ رسیده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۷۸-۱۷۹).

خسروانی خراسانی، ابوطاهر طیّب بن محمد. (س چهارم ق)، شاعر. از شاعران بنام آل سامان و معاصر رودکی سمرقندی بود. فردوسی یا به قولی محمد عبده از او بیتی را با این عبارت:

به یاد جوانی کنون مویه دارم
بر آن بیت بو طاهر خسروانی
جوانی به بیهودگی یاد دارم
دریغا جوانی دریغا جوانی

در قطعه‌ای تضمین کرده است. ابیات معدودی که از خسروانی باقی مانده نشانگر قوّت طبع و لطف ذوق او در اندیشه‌های غنایی است. دکتر صفا معتقد است که شاعر، پیش از اواخر نیمهٔ دوم قرن چهارم می‌زیسته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۸-۳۹۹)،تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۸)، ترجمان البلاغه (۱۰۴)، الذریعه (۹/ ۲۹۳)، سخن و سخنوران (۲۶-۲۷)، شاعران بی‌دیوان (۱۱۱-۱۲۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۹۴)، فرهنگ سخنوران (۳۰۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوطاهر)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۰۱-۶۰۳).

خسرو سنندجی، خسرو خان دوم، فرزند امان‌الله خان اول. (وف ۱۲۴۹/ ۱۲۵۰ ق)، شاعر، متخلص به خسرو. داماد فتحعلی شاه قاجار بود. در بیست و دو سالگی به حکومت کردستان منصوب شد. خسرو پس از

نه سال حکومت، درگذشت. از اوست:

سرو آزاد که پیرایهٔ طرف چمن است
نتوان گفت که زیباتر از آن سیمتن است
بسیکی عمر توان شد ز شکنجی بیرون
چه توان با سر زلفت که شکن در شکن است

حدیقهٔ امان‌اللهی (۲۸۶-۳۰۹)، حدیقةالشعراء (۱/ ۵۶۵-۵۶۶)، فرهنگ سخنوران (۳۰۸)، مصطبهٔ خراب (۵۶).

خسروی بخارایی، جمال‌الدین ابوبکر بن مساعد. (س ششم ق)، شاعر، متخلص به خسروی. وی مقام بلندی در ادب و دانش داشت و در زمان خسرو ملک بن خسرو شاه، که از آخرین سلاطین غزنوی بود، نزد آن شاه بسیار معزز می‌زیست. از اوست:

تا چند پیش تیر غمت دل سپر کنم
در عشق نام خویش به گیتی سمر کنم

تذکرهٔ روز روشن (۲۴۰)، تذکرهٔ شعرای پنجاب (۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۲۹۴)، فرهنگ سخنوران (۳۰۹)، لباب الالباب (۲/ ۴۰۷-۴۱۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۰۴-۶۰۵)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۲-۳۳۳).

خسروی خراسانی. (س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. از مردم بیرجند و از ملازمان شاهزاده سلیم بود، که اکثر خطوط را خوش می‌نوشت و در تیراندازی و سرودن شعر نیز مهارت داشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۵)، هفت اقلیم (۲/ ۳۳۱).

خسروی سرخسی، ابوبکر محمد بن علی. (س چهارم ق)، شاعر. ملقب به حکیم. وی از شاعرانی بود که اصطلاحات حکمی را در اشعار خود به کار می‌برد و از سروده‌های وی چنین برمی‌آید که از علوم اوایل آگاهی داشته است. او شمس‌المعالی قابوس و صاحب بن عباد و امیر ناصرالدوله و محمد بن ابراهیم سیمجور را مدح می‌گفت و از شمس‌المعالی و صاحب بن عباد حقوق می‌گرفت. وی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۳۳-۴۳۵)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۸)، الذریعه (۹/ ۲۹۴-۲۹۵)، سخن و سخنوران (۳۷-۳۸)، شاعران بی دیوان (۱۷۱-۱۸۲)، لباب الالباب (۲/ ۱۸-۱۹)، لغت‌نامه (ذیل/ خسروی سرخسی).

خسروی قاجار، محمدقلی میرزا ملک‌آرا، فرزند فتحعلی شاه. (۱۲۰۳-۱۲۸۹ ق)، شاعر، متخلص به خسروی. ملقب به ملک‌آرا. در نوای دماوند متولد شد. در دوازده سالگی به حکومت مازندران منصوب شد. سپس به حکومت استرآباد رسید. بعد از فوت فتحعلی شاه، چون محمد شاه به حکومت رسید، محمد قلی میرزا را به علت اینکه به وی احترام نمی‌گذاشت به همدان تبعید کرد. وی در پایان عمر به تهران آمد و در همان شهر درگذشت. خسروی دارای «دیوان» شعر است. در تذکره‌ها تاریخ فوت او را ۱۲۶۰ ق و ۱۲۶۵ ق نیز آورده‌اند. همچنین محل فوت او را همدان ذکر کرده‌اند.

تاریخ عضدی (۱۶۰، ۲۲۱)، حدیقةالشعراء (۱/ ۵۶۸-۵۶۹)، الذریعه (۹/ ۲۹۵)، سفینةالمحمود (۱/ ۲۷-۲۹)، شرح حال رجال (۳/ ۴۷۱-۴۷۳)، فرهنگ سخنوران (۳۰۹-۳۱۰)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۴-۴۵)، مصطبهٔ خراب (۵۰-۵۱)، مکارم‌الآثار (۱/ ۱۴۳-۱۴۵)، نگارستان دارا (۲۵-۲۶).

خسروی قاینی. (س دهم ق)، شاعر. وی به قولی در قریهٔ شیرخند قهستان متولد شد. بعضی تذکره‌نویسان او را از خویشان میرزا قاسم گنابادی و برخی خواهرزادهٔ وی دانسته‌اند. در جوانی به شیراز رفت و از آنجا رهسپار هندوستان شد و در دربار اکبرشاه تقرب یافت. خسروی سرانجام در یکی از جنگها شهید شد. از آثار وی: مثنوی «ماه و شاه»؛ «دیوان» اشعار.

بهارستان آیتی (۲۲۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۵)، الذریعه (۹/ ۲۹۵)، شام غریبان (۹۲-۹۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱۰)، کاروان هند (۱/ ۳۷۲-۳۷۷)، هفت اقلیم (۲/ ۳۳۱).

خسروی قهستانی ← خسروی قاینی.

خسروی کرمانشاهی، محمدصادق خان زنگنه. (وف ۱۲۸۴ ق)، شاعر، متخلص به خسروی. وی در تتبع اشعار شاعران و تشخیص نیک و بد آنها توانا بود و اغلب لغات فارسی باستانی را حفظ بود. محمدصادق خان در

شاعری شاگرد میرزا حاجی بیدل بود. وی در کمتر از سی سالگی فوت کرد. از اوست:

طالب عشق به هر روز و شبی باید بود
طلب دوست به هر سال و مهی باید کرد
خسروی را چو میسر نشود عیش مدام
باده در جام به بیگاه و گهی باید کرد

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۶۹ـ۵۷۲).

خسروی کرمانشاهی، میرزا محمد باقر، فرزند محمد رحیم میرزا. (۱۲۶۶ـ۱۳۳۸ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به خسروی. در کرمانشاه به دنیا آمد. در اکثر علوم معقول و منقول بهرهٔ کافی داشت. در شاعری تابع قدما بود. چون در اوایل عمر متوجه خدمت عرفا شد، اکثر اوقاتش را به خلوت گذراند. خسروی در نهضت مشروطیت به آزادیخواهان پیوست و چندی نیز در همدان در زندان به سر برد و از آنجا به تهران تبعید شد و سرانجام در تهران درگذشت. اهمیت خسروی در ادبیات معاصر ایران از آن جهت است که اغلب او را اولین نویسنده رمان تاریخی می‌شناسند. از جمله آثارش: «دیوان» اشعار؛ «دیبای خسروی»؛ «شمس و طغرا»؛ «رسالهٔ تشریح العلل»، در عروض؛ «تذکرهٔ اقبال نامه»؛ ترجمهٔ «عذراء قریش»؛ «رمانی در شرح احوال حسینقلی خان جهانسوز»؛ ترجمهٔ «الهیئة و الاسلام»؛ ترجمهٔ حال شاعران کرمانشاه.

ادبیات معاصر (۴۴ـ۴۸)، از صبا تا نیما (۲/ ۲۴۰ـ۲۵۲)، حدیقةالشعراء (۱/ ۵۶۷ـ۵۶۸)، الذریعه (۸/ ۲۸۹، ۹/ ۲۹۵)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۸۲ـ۱۲۸۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۲۸)، شرح حال رجال (۶/ ۲۰۸)، فرهنگ سخنوران (۳۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۰ـ۵۱).

خسروی گنابادی ← **خسروی قاینی.**

خصالی جغتایی ← **خصالی هروی.**

خصالی کاشانی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران عهد شاه طهماسب صفوی و شاگرد محتشم کاشانی بود. از اوست:

مکن منع من بیدل، ز بسیار آمدن سویت
که گر صد بار دارم آرزو، یک بار می‌آیم

تاریخ نظم و نثر (۶۵۰)، الذریعه (۹/ ۲۹۶)، صبح گلشن (۱۵۲)، ریحانه (۲/ ۱۳۷)، فرهنگ سخنوران (۳۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ خصالی).

خصالی هروی، حیدربیگ. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر و خطاط. در تون خراسان و به قولی در هرات متولد شد. در سنین کودکی از زادگاهش به سمرقند رفت و در آنجا نزد مظفر حسین میرزای صفوی نشو و نما یافت. بعد از استیلای ازبکان بر خراسان، به هند رفت و پس از چندی سیر و سیاحت به خدمت زمانه‌بیگ مهابت رسید. صاحب «ریحانةالادب» نام وی را بر اساس «قاموس» ترکی «حسن بیگ» آورده است. خصالی نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۵۶ـ۵۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۲)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۶۰۴ـ۶۶۶)، تذکرهٔ میخانه (۸۴۵ـ۸۴۷)، الذریعه (۹/ ۲۹۶)، ریحانه (۲/ ۱۳۷)، کاروان هند (۱/ ۳۷۸ـ۳۸۱)، مآثر رحیمی (۲/ ۱۲۸۹ـ۱۲۹۱).

خصمی اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به خصمی. وی از معاصران صاحب «تذکرهٔ نصرآبادی» بود، که به هند سفر کرد. پس از چندی به اصفهان بازگشت و در آن شهر درگذشت. از اوست:

ترا بیند چو بیند خویشتن را
از آن خصمی همیشه خودپسندست

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۸ـ۲۸۹)، الذریعه (۶/ ۲۹۶)، فرهنگ سخنوران (۳۱۰)، کاروان هند (۱/ ۳۸۱).

خضر شاه استرآبادی، خواجه حسین. (وف ۸۹۶ ق)، شاعر و خطاط. خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت. وی به تقلید از «لیلی و مجنون»، یک مثنوی با عنوان «زید و زینب» به نظم درآورده است. خضرشاه در استرآباد درگذشت و در همان جا دفن شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۵ـ۱۷۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۴)، تذکرهٔ روز روشن (۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۲۹۶)، فرهنگ سخنوران (۳۱۱)، مجالس النفائس (۳۸، ۲۱۱ـ۲۱۲).

خضری استرآبادی. (س دهم ق)، شاعر. وی از اهالی استرآباد بود و اشعاری در هزل و جد و تعریف

اطعمه دارد. از وی «دیوان» اشعاری نیز به جای مانده است.

تحفه سامی (۲۷۷-۲۷۸)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، صبح گلشن (۱۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۱۱).

خضری خوانساری، فرزند ملا تاجری. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. وی معاصر حکیم زلالی بود و با او معاشرت داشت. خضری مثنوی «شیرین و فرهاد» داشته که پس از مرگ نابهنگامش در جوانی، خواهر و مادرش آن را از فرط اندوه و تأثر پاره کرده و چون گل نثار جسد بیروحش کردند. از اوست:

بـــر هـــم نـــزنم اگـــر بـمیرم
چشمی که در انتظار باز است

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۵۰-۱۰۵۱)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۴۹-۵۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، فرهنگ سخنوران (۳۱۱)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۱۶).

خضری قزوینی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. وی مردی صوفی و زاهد بود. از اوست:

هـمتی کـز سـر کـویت رفـتم
هـمه جـا دیـده حسـرت بـه قـفا
آفـتی هـمچو تـمنا در پـی
دشـمنی هـمچو مـحبت هـمتا

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۵۸-۱۱۵۹)، تذکرهٔ روز روشن (۲۴۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، فرهنگ سخنوران (۳۱۱)، مجمع الخواص (۳۰۹-۳۱۰)، مخزن الغرائب (۲/ ۸۸-۹۰)، مینودر (۲/ ۴۲۳).

خضری لاری. (وف ۱۰۴۰ ق)، شاعر. از اهالی لارستان و از شاعران امامقلی خان والی فارس بود. از اوست:

درون خلوت دل از نزول درد تو سوری‌است
سرشک را به عبث پای در نگار ندارم

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۲-۲۸۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۵۰-۴۵۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۵۱۵)، فرهنگ سخنوران (۳۱۱)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۰-۹۱)، مرآت الفصاحه (۱۹۸).

خضوعی، میرزا حسین، فرزند محمد حسن‌خان. (۱۲۵۳-۱۳۲۳ ش)، موسیقیدان، خواننده و شاعر، متخلص به سرورالشعرا. چون شغل اصلی او ساعت‌سازی بود، به ساعت‌ساز مشهور و به علت تبحرش در موسیقی سمت معین‌البکایی (تعزیه گردانی) داشت. وی موسیقی را نزد میرزا عبدالوهاب اصفهانی آموخت و در نوجوانی به تهران آمد و به دربار ناصرالدین شاه قاجار راه یافت. بعد از مراجعت به اصفهان، در ادارهٔ دخانیات مشغول به کار شد و کار ساعت‌سازی را در منزل خود انجام می‌داد. میرزا حسین به علم عروض کاملاً مسلط بود و در شعر طبعی روان داشت. در رساله‌ای که به خط خود وی در دفتری بر جای مانده، به سبک کتاب «بحورالالحان» اشعاری گنجانده و تناسب معنی و بحر آنها را در مقامات موسیقی معین کرده است. او همچنین تقسیمات قدیم موسیقی را بر پایه آوازها و شعبات و نغمات و فواصل موسیقی به عدد و حروف ابجدی در جداولی منظم ذکر کرده است. آرامگاه وی، در تخت فولاد اصفهان، تکیه شهدا است.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۸۷، ۳۶۹)، مردان موسیقی (۲/ ۱۵۳-۱۵۶).

خطابی، حسین. (ز ۸۹۵ ق)، منجم و طبیب. وی علاوه بر دانش نجوم و طب از علم حساب نیز آگاه بود. او کتاب «تحفة‌الحساب فی‌الحساب» را در ۸۹۵ ق به نام بایزید بن سلطان محمد فاتح به پایان رساند.

تاریخ نظم و نثر (۲۷۱)، کشف‌الظنون (۳۶۵).

خطاط ساوجی، عزالدین. (ز ۷۲۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی عظیم، به خط ثلث و ریحان چهار دانگ جلی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «عزالدین الخطاط الساوجی ۷۲۷»، در بقعهٔ مولوی، قونیه.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۲).

خطای شوشتری، ملا محمد. (ز ۱۲۱۶ ق)، شاعر. در زمان وزیرالممالک، نواب آصف‌الدوله بهادر به لکهنو هندوستان رفت و در آنجا در سلک کتابخوانان درآمد و تا زمان علی خان بهادر زندگی کرد. از آثار او: «بحرالبکا»؛ «واقعات کربلا»، شعر.

تذکرهٔ روز روشن (۲۴۱-۲۴۲)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۰-۲۱).

خطایی عقدایی ← **خطایی یزدی.**

خطایی گجراتی. (؟)، شاعر. وی از شاعران ایرانی است که به هند رفته و سالیان درازی در گجرات زیسته است. از اوست:

سیه چشمان گجراتی که رشک صورت چینند
نگویم کافر ایشان را، ولی غارتگر دینند
به گیسو جمله چون عنبر ولکن عنبرسارا
به چشمان جمله چون آهو ولی آهوی مشکینند

تذکرهٔ شعرای پنجاب (۱۴۲-۱۴۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۸)، ریحانه (۲/ ۱۳۹)، صبح گلشن (۱۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۱۲).

خطایی یزدی، آقا محمد علی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از عقدای یزد بود. در جوانی به اصفهان رفت و به خدمت امین‌الدوله عبدالله خان، وزیر فتحعلی شاه، درآمد. چندی در گیلان به سر برد و بعد به یزد بازگشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۲۵-۱۲۶)، حدیقةالشعراء (۱/ ۵۷۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۸-۲۹۹)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۴۱).

خطّی بحرانی، شیخ شرف الدین ابوالبحر جعفر بن محمد بن حسن. (وف ۱۰۲۸ ق)، ادیب و شاعر. در قطیف متولد شد، به بحرین رفت و از آنجا به اصفهان سفر کرد و نزد شیخ بهایی تحصیل کرد. ابوالبحر در شیراز درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

الاعلام (۲/ ۱۲۴)، اعیان الشیعه (۴/ ۱۵۷)، الذریعه ۹/ ۳۵-۳۶، ۲۹۹)، ریحانه (۲/ ۱۴۲-۱۴۳)، لغت‌نامه (ذیل/ جعفر)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۴۶).

خطیب، عبدالجواد، فرزند ملا عبدالله بن ملا محمد حسین ریزی لنجانی. (۱۲۷۹/۱۲۸۰-۱۳۵۹ ق)، عالم، خطیب، خطاط، ادیب و شاعر، متخلص به خطیب. ملقب به لسان‌الدین. وی تحصیلات خود را در اصفهان و در محضر بزرگان عصر گذراند و از طرف امام جمعه اصفهان سمت خطیب یافت. در اعیاد و مجالس خطبه می‌خواند و طبع شعری نیز داشت. خطیب در خط نسخ استاد بود و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و معلم خط مدرسهٔ ملی قدسیه بود. او در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد، جنب آب‌انبار تکیه کازرونی دفن شد. نمونهٔ خط وی بر سردر مدرسهٔ صدر بازار و مسجد رکن‌الملک و سردر آب‌انبار کازرونی تخت فولاد موجود است. کتیبهٔ سردر مدرسه صدر، به خط نستعلیق دودانگ کتیبهٔ خوش نوشته شده و رقم: «کتبه الادیب عبدالجواد الخطیب» دارد. او دارای «دیوان» شعری در حدود سه هزار بیت بوده است.

آثار ملی اصفهان (۴۷۶-۴۷۸)،احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۸)، اطلس خط (۵۸۰)، تاریخ اصفهان (۱۱۳، ۲۳۶)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۸۰-۱۸۲)، تذکرةالقبور (۴۰۶-۴۰۷)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۷۴۴).

خطیب اسکافی، ابوعبدالله محمد بن عبدالله. (وف ۴۲۰/۴۲۱ ق)، فقیه، ادیب و لغوی. در اصفهان متولد شد. نزد ابوبکر قفال مروزی فقه آموخت و در این فن سرآمد شد. او در نحو و لغت و ادب نیز متبحر بود. به گفته سمعانی، ابتدا از اصحاب رأی بود، سپس از اصحاب حدیث شد. خطیب از ابوبکر قفال و ابونصر محمودی حدیث شنید و ابومنصور سمعانی از وی روایت می‌کرد. از آثارش: «مبادی اللغة العربیة»؛ «نقد الشعر»؛ «لطف التدبیر فی سیاسة الملوک»؛ «درة التنزیل و غرة التأویل فی الآیات المتشابهة»؛ «شواهد سیبویه»؛ «غلط کتاب العین»؛ «العزّة».

الاعلام (۷/ ۱۰۲)، ریحانه (۲/ ۱۴۳-۱۴۴)، کشف‌الظنون (۶۹۱، ۱۴۲۸، ۱۵۵۵، ۱۵۷۹، ۱۹۷۳)، لغت‌نامه (ذیل/ خطیب)، معجم الادباء (۱۸/ ۲۱۴-۲۱۵)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۱۱)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۳۷)، هدیة العارفین (۲/ ۶۴).

خطیب تبریزی، ابوزکریا یحیی بن علی بن محمد. (۴۲۱-۵۰۲ ق)، ادیب، لغوی، مدرس و شاعر. معروف به خطیب. در تبریز متولد شد. او ساکن بغداد بود. ابوالعلاء معری، ابوالقاسم رقّی، ابومنصور جوالیقی و ابوبکر احمد بن علی، صاحب «تاریخ بغداد»، از استادان او بودند. در جوانی سفری به مصر کرد و پس از چندی به بغداد بازگشت و به تدریس و تولیت کتابخانه و ریاست علوم ادبی نظامیه آن شهر مشغول شد. در بغداد درگذشت. از آثار وی: شرح «حماسهٔ» ابی تمام؛ شرح «دیوان» متنبی؛ «شرح سقط الزند»؛ «تهذیب غریب

الحدیث»؛ «الکافی فی علم العروض و القوافی»؛ «الملخص»؛ «تفسیر القرآن و الاعراب».

الاعلام (۹/ ۱۹۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۳۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۷ـ۳۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۹۰۶)، ریحانه (۲/ ۱۴۶)، سیر النبلاء (۱۹/ ۲۶۹ـ۲۷۱)، الکامل (۸/ ۲۵۸)، کشف‌الظنون (۱۰۸، ۴۴۶، ۶۹۲، ۷۷۰، ۸۱۲، ۹۹۲، ۱۳۳۰، ۱۳۷۷، ۱۵۶۳، ۱۷۴۰ـ۱۷۴۱، ۱۸۰۸، ۱۹۹۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۱۴ـ۲۱۵)، معجم الادباء (۲۰/ ۲۵ـ۲۸)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۱۴)، وفیات الاعیان (۶/ ۱۹۱ـ۱۹۶)، هدیة العارفین (۲/ ۵۱۹).

خطیب دمشقی ← خطیب قزوینی.

خطیب قزوینی، جلال‌الدین ابوالمعالی محمد بن عبدالرحمان. (۶۶۶ـ۷۳۹ ق)، ادیب، فقیه شافعی، قاضی و خطیب. معروف به خطیب قزوینی و خطیب دمشقی. اصل او از قزوین است. وی به روم و مصر و شام سفر کرد. مدتها قاضی‌القضات آناتولی، قاضی بلاد مصر و قاضی و خطیب دمشق بود. وی اموال اوقاف را صرف نیازمندان و درویشان می‌کرد. خطیب قزوینی به ادبیات عربی و ترکی و فارسی کاملاً مسلط بود. در دمشق درگذشت و در مقابر صوفیه دفن شد. از آثار وی: «الایضاح»، در شرح «التلخیص»، در معانی و بیان؛ تلخیص «مفتاح‌العلوم» سکاکی؛ «السور/ الشذر المرجانی من شعر الارجانی».

الاعلام (۷/ ۶۶)، تاریخ ادبیات درایران (۳/ ۲۹۳ـ۲۹۵)، روضات‌الجنات (۸/ ۸۰ـ۸۱)، ریحانه (۲/ ۱۴۸)، کشف‌الظنون (۲۱۰)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۱۵ـ۲۱۶)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۱۴۵ـ۱۴۶)، میبودر (۲/ ۱۲۰، ۲۴۳)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۴۲ـ۲۴۳)، هدیة‌الاحباب (۱۳۲).

خطیب کرمانشاهی، زکی/ محمد زکی بن ابراهیم. (مقتول ۱۱۵۹ ق)، عالم امامی، قاضی، واعظ و ادیب. پدر و مادرش اهل سنت بودند. در هشت سالگی از نزد خانواده رفت و به اسماعیل خان حاکم همدان پناهنده شد و تحت نظر وی تربیت شد. وی پس از طی مراتب علمی، شیخ‌الاسلام و امام جمعه کرمانشاه شد و جمع بسیاری در اثر مواعظ او هدایت یافتند. در اواخر عمرش به امر نادر شاه افشار، قاضی لشکر بود و پس از مدتی در اثر بدگویی اطرافیان به امر وی کشته شد.

اعیان‌الشیعه (۷/ ۶۶)، ریحانه (۲/ ۱۵۰).

خطیبی، حسین، فرزند محمد علی نوری. (تو ۱۲۹۴/ ۱۲۹۵ ش)، ادیب، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر. در تهران متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبیرستان ثریا و مدرسهٔ دارالفنون، شعبهٔ ادبی به پایان رسانید. سپس دوره‌های مختلف عالی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی را با موفقیت گذراند و در ۱۳۲۴ ش موفق به اخذ دکتری زبان و ادبیات فارسی شد. ملک‌الشعراء بهار، فروزانفر، پور داوود و علی اصغر حکمت از استادان او بودند. خطیبی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بود، از جمله: دبیر دبیرستان شرف، رییس کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق، استاد دانشکدهٔ ادبیات تهران، معاون روزنامهٔ رسمی کشور، عضو هیأت مدیرهٔ و رئیس جمعیت هلال احمر مرکز. از آثار منظوم وی: «منظومه‌ای در چند هزار بیت در مورد زبان پر ارج فارسی»؛ از تألیفات او: «فن نثر در ادبیات فارسی».

رجال مازندران (۲/ ۱۶۰)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۹۲ـ۱۲۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۳۳).

خطیبی خلخالی، شمس‌الدین محمد بن مظفرالدین. (وف ۷۴۵ ق)، عالم. وی از عالمان علوم معقول و منقول بود، که در حرّان درگذشت. او تصانیف بسیاری در زمینهٔ علم معانی و بیان و اصول خلق کرده است. از آثار وی: «تنویر المصابیح»، در شرح «مشکاة المصابیح» بغوی؛ «منظومه‌ای در منطق»؛ «شرح منتهی السؤل و الأمل»، در علم اصول و جدل؛ شرح «تلخیص المفتاح» قزوینی، در معانی و بیان؛ شرح «مفتاح العلوم» سکاکی.

ایضاح المکنون (۱/ ۳۳۴)، کشف‌الظنون (۴۷۴، ۱۳۴۴، ۱۶۹۹، ۱۷۶۴، ۱۸۵۵)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۳۸ـ۳۹)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۵۳).

خطیر جرجانی، خطیرالدین محمد بن عبدالملک. (وف قبل از ۶۱۷/ ۶۱۸ ق)، شاعر و دانشمند. وی از مشایخ لاهور بود. صاحب «لباب الالباب» دربارهٔ وی می‌گوید: «امروز خطهٔ لاهور به مکان فضل و بزرگی وی که ثمر آن شجر و قرةالعین آن بصرست معمورست و

تصانیف او در انواع علوم از معقول و منقول مشهور است». در همین تذکره نه بیت از اشعار وی نقل شده است.

تذکرهٔ شعرای پنجاب (۱۴۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۹)، لباب الالباب (۱/ ۲۳۲)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۰۶-۶۰۷).

خفاف‌زاده، حسین. (ز ۱۱۵۰ ق)، خطاط. از خطوط وی: مرقع ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه اضعف الضعفا حسین الشهیر بخفاف‌زاده، سنهٔ ۱۱۵۰»؛ مرقع ثلث سه دانگ و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه الفقیر حسین المعروف بخفاف‌زاده غفرله».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۰).

خفری، علاءالدین احمد، فرزند جمال‌الدین محمد. (ز ۹۶۴ ق)، خطاط. از آثار او: «احیاء علوم‌الدین» نیم ورقی جلد ضربی، سر لوح مذهّب عالی، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد وقع الفراغ من تحریره... علی ید اضعف العبد و احقر اهل الزمان علاءالدین احمد بن جمال‌الدین محمد خفری غفرالله لهم ... فی سنهٔ ۹۶۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۳).

خفری، محمد محسن. (ز ۱۲۵۷ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «جوگ»، به قلم کتابت خفی متوسط و با رقم: «تمت الکتاب...فی بیست و دوم شهر جمادی‌الثانی سنهٔ ۱۲۵۷، بجهت پیشکش...السلطان محمد شاه غازی... سمت اتمام پذیرفت. اقل الکاتبین محمد محسن الخفری غفرالله...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۳۲).

خفری جهرمی شیرازی، شمس‌الدین محمد بن احمد. (وف ۹۴۲ ق)، فیلسوف، متکلم و شاعر معتزلی. از مردم خفر فارس و ساکن کاشان بود، مدتی نیز در هرات نزد سلطان بایقرا به سر برد و از آنجا به عربستان رفت. پس از چندی به کاشان بازگشت و همان‌جا درگذشت. وی شاگرد صدرالدین دشتکی شیرازی و استاد سید شاه طاهر بن رضی‌الدین اسماعیل حسینی و معاصر علی بن عبدالعالی بود. خفری در کسب دانش دارای همت عالی بود و شعر نیز می‌سرود. از آثار وی: «رساله در اثبات واجب»؛ «منتهی‌الادراک» در هیأت؛ «رساله‌ای در علم رمل»؛ «رسالهٔ الهیات».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۰۴، ۳۴۷)، تاریخ نظم و نثر (۸۴۱)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۱۱)، الذریعه (۱/ ۱۰۶، ۴/ ۳۳۱، ۱۲/ ۲۴۰)، ریحانه (۲/ ۱۵۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۲۹-۳۳۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۱۷)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۱۳۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۹۷)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۱۸)، لغت‌نامه (ذیل/ خفری)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۳۳-۲۳۴)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۵۴).

خلاصی کاشانی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران غزلسرایی است که معاصر و مصاحب محتشم کاشانی بود. او «دیوان» شعری نزدیک به هزار بیت داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۶۴۴)، الذریعه (۹/ ۲۹۹)، صبح گلشن (۱۵۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱۳).

خلخالی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای است به قلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «الخلخالی»، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۶).

خلخالی، سید حسن ← **حسینی خلخالی.**

خلخالی، سید عبدالرحیم. (۱۲۵۱-۱۳۲۱ ش)، روزنامه‌نگار، مترجم و مصحح. مشروطه‌خواه و همکار سید رضا شیرازی بود، که در تحریر و نشر روزنامهٔ روزانهٔ «مساوات» همکاری داشت. او به مناسبت چاپ نسخه مورخ ۸۲۷ ق «دیوان» حافظ مشهور است. در تهران درگذشت. از دیگر آثار او: «حافظ نامه»؛ «با یکدیگر محبت کنید» و «حرص باعث هلاکت است» که هر دو از تولستوی است و از ترکی ترجمه شده؛ ترجمهٔ «شارل و عبدالرحمان» جرجی زیدان.

تاریخ جراید (۲/ ۲۰۸)، شرح حال رجال (۲/ ۲۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۲۲-۸۲۳)، یادگار (س ۳، ش ۵، ص ۴۳-۴۴).

خلخالی، محمد صادق. (ز ۱۱۱۲ ق)، خطاط. از آثار وی: «مفاتیح الاعجاز» و شرح «گلشن راز»، به خط نسخ کتابت تحریر متوسط، با رقم: «تمت الکتاب بید اقل

العباد محمد صادق الخلخالی، فی سنة ۱۱۱۲».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۰).

خلخالی، میرزا باقر/ محمدباقر قرابولاغی. (وف ۱۳۱۶ ق)، عالم، قاضی و شاعر. در خلخال متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. از شاگردان ملا علی زنجانی صاحب «معدن‌الاسرار» فارسی بود و مدتی در خلخال قضاوت نمود. وی طبع شعری روانی داشت و به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود. از آثارش: «کتاب الثعلبیة» به زبان ترکی که بارها در تبریز و استانبول چاپ شده است.
الذریعه (۵/ ۷)، ریحانه (۲/ ۱۵۵، ۱۵۶).

خلف تبریزی ← خلقی تبریزی.

خلف شیرازی، میرزا سلیمان خان، فرزند محمدکاظم. (۱۲۵۴-۱۳۳۱ ق)، خطاط، نویسنده و شاعر، متخلص به خلف. ملقب به رکن‌الملک. از بزرگان سلسلهٔ خلف‌بیگی شیرازی بود، که در شیراز به دنیا آمد. وی در ابتدای عمر به کسب علوم ادبی پرداخت و در خط نستعلیق و شکسته و سایر خطوط سرآمد شد. در ۱۲۷۷ ق کارگزار دولت بحرین شد و به سال ۱۲۸۱ ق منشی مخصوص مسعود میرزای ظل‌السلطان، فرمانفرمای فارس گردید. پس از آنکه ظل السلطان به حکومت اصفهان منصوب شد، رکن‌الملک نیز همراه او بود و در ۱۲۹۶ ق از طرف وی به نیابت حکومت اصفهان معین شد. میرزا سلیمان علاوه بر شاعری در فن انشا نیز مهارتی بسزا داشت. او در اصفهان درگذشت و در نزدیکی مسجدی که خود در تخت فولاد بنا کرده بود، به خاک سپرده شد. کارهای نیک و آثار خیر خلف شیرازی در دوران حیات بدین قرار است: ساختن مسجد و مدرسه در ابتدای تخت فولاد اصفهان؛ تأسیس شرکت اسلامیه؛ تأسیس ادارهٔ دعوت اسلامی؛ بنای بقعهٔ آقامحمد بیدآبادی، حکیم و فیلسوف معروف، و بقعهٔ حاج محمدجعفر آباده‌ای، از فقهای مشهور؛ تعمیر و مرمت تکیهٔ میر فندرسکی و مسجد خلف‌بیگ، معروف به مسجد سرخی؛ آینه‌کاری ایوان سامرا؛ چاپ کتابهای دینی مانند: قرآن کریم؛ «صحیفهٔ سجادیه»؛ «زادالمعاد» مجلسی؛ «جامع عباسی» شیخ بهایی.
آثار عجم (۵۰۳)، آثار ملی اصفهان (۶۲۰، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۵-۶۳۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۵)، حدیقةالشعراء (۱/ ۵۷۳-۵۷۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۵۴-۴۵۹)، شرح حال رجال (۲/ ۱۱۵-۱۱۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۱۶-۹۱۷)، فرهنگ سخنوران (۳۱۳)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۷۸۸، ۸۰۵-۸۲۱)، مرآت الفصاحه (۱۹۹-۲۰۱)، مکارم الآثار (۵/ ۱۴۷۵-۱۴۷۷)، یادگار (س ۳، ش ۹، ص ۳۳-۴۶).

خلقی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. در تبریز متولد شد و به هرات سفر کرد و در آنجا به کسب دانش پرداخت. وی از شیخ زادگان آل النجق بود. از اوست:

صد شکر که وصل دوست واقع شد باز
سوز دل و آب دیده نافع شد باز
خورشید بدیع ما اگر غارب شد
طالع مددی نمود و طالع شد باز

تاریخ نظم و نثر (۶۹۷)، تذکرهٔ روز روشن (۲۴۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۱)، الذریعه (۹/ ۲۹۹-۳۰۰)، مجالس‌النفائس (۶۲، ۲۳۸).

خلقی شوشتری. (وف ۱۰۴۷ ق)، شاعر. از شاعران دورهٔ اکبرشاه بود. شعر بعضی از استادان بخصوص استاد ابوالفرج را درست تتبع می‌کرد. وی مدتها در شیراز بود و زمانی را نیز در هند به سر برد، مجدداً به شیراز مراجعت کرد. از اوست:

چند نالم از جگر، وز دیده بارم خون دل
نیست دل دریای خون، من ابر نیسان نیستم

الذریعه (۹/ ۳۰۰)، شام غریبان (۹۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱۴)، کاروان هند (۱/ ۳۸۱-۳۸۳).

خلوتی تبریزی، خواجه عبدالرحیم بن شمس‌الدین محمد اقطابی مشرقی. (وف ۸۵۹ ق)، خطاط، عارف، نویسنده و شاعر، متخلص به خلوتی. وی مرید مولانا محمد مغربی بود. پس از چندی به خدمت جمعی از بزرگان مثل سلطان خواجه علی صفوی و شیخ زین‌الدین خوافی و شیخ کمال خجندی نیز رسید. خلوتی در خوشنویسی از سرآمدان روزگار خود به شمار می‌رفت و سند خط استادان آذربایجان و خراسان بدو می‌پیوندد. او و برادرش، خواجه عبدالحی، هر دو در خوشنویسی شاگرد پدر خود بودند. وی در حظیره بابا مزید مدفون

است. از تألیفات او: «مفاتیح الغیب»، در تصوف؛ «حاشیه بر شرح اصطلاحات شیخ عبدالرزاق کاشی»؛ شرح «رباعی حوراییهٔ» ابوسعید ابوالخیر؛ تعلیقات بر بعضی ابیات مشکل «گلشن راز» و چند اثر دیگر. از خطوط وی: یک قطعه از مرقع مالک، به خط ثلث دو دانگ جلی و رقاع و نسخ و توقیع کتابت جلی ممتاز، با رقم: «کتبه اضعف عبادالله تعالی ... عبدالرحیم الخلوتی ابن شمس التبریزی المشرقی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۰۰)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۲، ۷۹۵)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۰۴-۲۰۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۱-۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۱، ۲۱/ ۳۰۵)، روضات‌الجنان (۱/ ۷۵، ۸۳-۸۸)، سخنوران آذربایجان (۳۳۶-۳۳۸)، گلستان هنر (۲۵، ۲۸).

خلوتی شیرازی، عبدالله، فرزند محمد ابراهیم. (وف ۱۳۲۹ ش)، نویسنده. وی تحصیلات خود را در مدارس آمریکایی و الیانس و جاویدان به پایان رسانید. خلوتی در حدود هفده سالگی وارد دانشکدهٔ نظام شد و در جنگ جهانی اوّل سمت نایب اولی فرماندهی گروهان سواره را داشت پس از آن به خدمت در ژاندارمری پرداخت. سپس از نظام کناره گرفت و به تحصیل علوم قدیم مشغول شد. از آثار وی: «انسانیّت در خطر افتاده»؛ «اس. او. اس».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۶۰-۹۶۱).

خلوتی محلاتی، محمد ابراهیم خان، فرزند میرزا احمد. (تو ۱۲۵۲ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به خلوتی. ملقب به صدیق خلوت و معروف به چرتی. در روزگار ناصرالدین شاه در معیت پدر به هندوستان رفت پس از چندی با هدیه‌های بسیار به نزد شاه بازگشت و پیوسته در دربار می‌زیست. از آثار وی: «آداب ناصری»، در اخلاق؛ «مجموعة البلاغة»؛ «دیوان» اشعار.

شرح حال رجال (۳/ ۲۹۶-۲۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۸۹).

خلیع، ابوعلی حسین ← ابن ضحاک باهلی.

خلیفه ابراهیم بدخشانی، محمد ابراهیم / ابراهیم، فرزند محمدعلی. (وف ۱۱۶۰ ق)، شاعر و عارف. پدرش از اهالی بدخشان بود که به هند سفر کرده بود و خلیفه در دهلی متولد شد. پس از نشو و نما در آنجا به ملازمت عالمگیر شاه اشتغال یافت. سپس با میر جلال‌الدین حسین بدخشانی، که از مشایخ آن عهد بود، آشنا شد و به عالم سیر و سلوک کشیده شد. محمد ابراهیم از صوفیان سلسله نقشبندیه بود و خانقاهی نیز داشت. در لکهنو درگذشت. وی با اینکه علوم ظاهری نیاموخته بود، تألیفات و تصنیفات چندی داشت و مثنویی در شش هزار بیت منظوم کرده است.

تذکرهٔ روز روشن (۱۶)، الذریعه (۹/ ۱۴)، ریاض‌العارفین (۴۱-۴۲)، فرهنگ سخنوران (۳۱۵).

خلیفه اسدالله اصفهانی ← اسد اصفهانی.

خلیفة الخلقایی، محمد بیگ، فرزند رفیع‌الدین محمد. (س دهم ق)، شاعر و خطاط. معروف به خلیفه سلطان. در نقاشی، مصوّری، خط نستعلیق و نواختن طنبور و پنج تار استاد بود. وی شعر را نیکو می‌سرود و چندین رباعی از او بر جای مانده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۱۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۱، ۲/ ۵۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۱-۳۰۲)، فرهنگ سخنوران (۳۱۵)، مجمع الخواص (۷۳).

خلیفه سلطان، سید علاءالدین حسین بن میرزا رفیع‌الدین محمد بن شجاع الدین محمود حسینی آملی اصفهانی. (۱۰۰۱-۱۰۶۴/ ۱۰۶۶ ق)، فقیه، محقق و دانشمند. ملقب به سلطان‌العلماء، علاءالدین و خلیفه سلطان. نسبش به امام زین العابدین (ع) می‌رسد. او با دختر شاه عباس اول ازدواج کرد. علاوه بر تقدم در علم، به سمت وزارت و صدارت شاه عباس در اصفهان منصوب شد و پس از مرگ شاه عباس به قم رفت و به امور علمی و تحقیق و مطالعه پرداخت. سپس در عهد شاه عباس ثانی به صدارت رسید و تا پایان عمر در آن منصب باقی ماند. وی در هنگام مراجعت از فتح قندهار در آستانهٔ اشرفیه درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. از اساتید وی می‌توان به پدرش سید رفیع‌الدین محمد و ملا حاج محمود رنائی و شیخ بهایی اشاره کرد. از آثار وی: حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر

«معالم‌الاصول»، در اصول فقه؛ حواشی بر بعضی ابواب «من لا یحضره‌الفقیه»؛ حاشیه بر «الکافی» در حدیث؛ حاشیه بر «کشاف»، در تفسیر.

الاعـلام (۲/ ۲۸۱)، اعـیان الشیعه (۶/ ۱۶۴ـ۱۶۶)، الذریـعه (۲/ ۴۰۵، ۶/ ۶۵، ۱۳۰، ۲۰۶، ۸/ ۲۲۹)، روضـات الجـنات (۲/ ۳۴۶)، ریحانه (۳/ ۵۶ـ۵۷)، طـبقات اعـلام الشـیعه (قـرن ۱۱/ ۱۶۸ـ۱۶۹)، فوائدالرضویه (۱۵۹)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۱۹ـ۳۲۰)، معجم رجال‌الحدیث (۶/ ۱۲۳)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۵۷ـ۵۸، ۶/ ۲۹۲).

خلیفه محمد طاهر حسینی زنجانی بن قوام‌الدین محمد بن عبدالله. (ز ۱۰۸۱ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «تمت علی ید... خلیفه محمد طاهر بن قوام‌الدین محمد بن عبدالله الحسینی الزنجانی ... سنهٔ ۱۰۸۱»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ جلی خوش، با رقم: «محمد طاهر الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۸۲ـ۷۸۳).

خلیفه نیشابوری، احمد بن محمد بن حسین. (س نهم ق)، مورّخ. پدرش «تاریخ نیشابور» را تلخیص و ترجمه کرده بود. خلیفه در ترجمه و تلخیص پدر خود دست برده و بعضی از وقایع سده نهم را وارد کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۸۳)، تاریخ نیشابور (۴۶ـ۴۷).

خلیفه نیشابوری، محمد بن حسین بن احمد. (۶۹۰ـ۷۵۰ ق)، مترجم. اهل نیشابور بود. به تصریح دکتر شفیعی کدکنی در مقدمهٔ «تاریخ نیشابور»، به سال ۷۱۷ ق در تبریز بوده و در خدمت محمود بن عمر نجاتی نیشابوری، از ادیبان برجستهٔ عصر، به تلمذ اشتغال داشته است. خلیفه تاریخ مفصل و چند جلدی «نیشابور» ابن البیع حاکم را ترجمه و تلخیص کرد. این کتاب چند بار چاپ شده است، که بهترین چاپ آن به وسیله دکتر شفیعی با مقدمه و تعلیقات مفصل نشر یافته است.

تاریخ نظم و نثر (۷۸۳)، تاریخ نیشابور (۴۳ـ۴۷).

خلیل. (س سیزدهم ق)، نقاش. از هنرمندان آبرنگ‌ساز عهد محمد شاه قاجار بود، که در ترسیم نقوش قلم‌کاری مهارت داشت. او نام خود را با سجع مخصوص خود: «معمور گشت کعبه ز معماری خلیل» رقم می‌زد و در زمان خود شهره بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۷).

خلیل‌الله. (س چهاردهم ق)، نقاش و مجلّد. وی آبرنگ‌ساز ماهر و از مجلدان معروف زمان خود بود. از این هنرمند، جلد گل و برگ پر حالتی که در درون آن نیز شمایل مولا علی و حسنین (ع) جلب نظر می‌کند، برجای مانده است. این جلد به جهت قرآنی که توسط عبدالحسین خطاط در ۱۳۲۱ ق کتابت شده، تهیه گشته و در مشهد مقدس مضبوط است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۷).

خلیل‌الله شاه هراتی. (وف ۱۰۳۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به خلیل. شاگرد سید احمد مشهدی بود. هنگامی که شاه طهماسب صفوی به مشهد آمد، از وی سرمشق گرفت و در مراجعت شاه به عراق، در ملازمت او به قزوین رفت. بعدها سفری به کاشان کرد و از آنجا به هندوستان رفت و در دکن اعتباری تمام یافت و ملقب به پادشاه قلم و ممدوح شعرا شد. از معاصران وی ظهوری ترشیزی (وف ۱۰۲۵ ق) بود، که او را به خوشنویسی مدح بسیاری کرده است. متأخرین تذکره‌نویسان میرخلیل‌الله را شاگرد محمود بن اسحاق شهابی و از مردم هرات دانسته و به او لقب قلندر نیز داده‌اند. از آثار وی: چندین قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقمهای: «مشّقه العبد خلیل‌الله»؛ «فقیر المذنب خلیل‌الله»؛ «خلیل‌الله» و «کتبه خلیل‌الله الحسینی»؛ صفحهٔ اول از «گلستان» سعدی، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه الفقیر خلیل‌الله غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۷ـ۱۸۰)، پیدایش خط و خطاطان (۸۵ـ۸۷)، تذکرة‌الخطاطین (۱/ ۲۲۷ـ۲۴۵)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۷ـ۴۸) فرهنگ سخنوران (۳۱۷)، گلستان هنر (۱۰۲ـ۱۰۳).

خلیل بن حسن محمد علی. (ز ۱۱۰۶ ق)، رسام فلزات. از آثار ارزنده او، اسطرلاب پر مهارتی است، که خطوط آن به نسخ و کوفی تزیینی در اصفهان انجام یافته و در حاشیه‌گردان صفحه رویه، عبارت: «ناد علیاً» تا انتها کتابت شده است، با رقم: «خلیل بن حسن محمد علی ۱۱۰۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۷).

خلیل بیات، خلیل بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از شاعران ایل بیات بود، که به هند سفر کرد. از اوست:

یک دل بـرون نـیامد، از فکـر دیـن و دنیا
این رشته بگسلد زود، از هر دو سر کشیدن

تـذکرهٔ نـصرآبادی (۴۰۰)، الذریعه (۹/ ۳۰۲)، شـام غـریبان (۹۴-۹۵)، صـبح گـلشن (۱۵۳)، فـرهنگ سخنوران (۳۱۵)، کاروان هند (۱/ ۳۸۴-۳۸۵).

خـلیل بـیگ مـعمار. (؟)، طـراح، نـقشه‌کش و رسمی‌ساز. وی بخشی از مرقد حضرت معصومه (س) را در قم طراحی و نقشه‌کشی کـرده و بـه خـط طـلایی نستعلیق، به روی مرقد مطهر، چنین رقم گذاشته است: «کرده معماری این جنت سرا بیگ خلیل».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۱۱۷۳).

خلیل تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. وی مردی خیّر و عالم و ثروتمند بود، که در تـبریز مـسجدی بـنا نـهاد. از اوست:

مرا چون بیند از غیرت شود شرمنده یار از من
الهـی گـم شـوم تـا او نگـردد شـرمسار از مـن

تحفه سامی (۳۷۲)، تذکرهٔ روز روشـن (۲۴۴)، تـذکرهٔ شـعرای آذربـایجان (۲/ ۲۰۶)، دانشـمندان آذربـایجان (۱۴۲)، الذریـــعه (۹/ ۳۰۲)، ســخنوران آذربـایجان (۳۳۸).

خلیل تبریزی. (ز ۹۴۳ ق)، خطاط. یک نسخه «دیوان ترکی» حسینی به خط وی موجود است، به قلم کـتابت متوسط، با رقم: «تمت الکتاب ... علی ید اضعف عباداللّه ... خلیل التبریزی، فی خامس شـهر مـحرم الحـرام سـنهٔ ۹۴۳ من الهجرة النبویة المصطفویة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۰).

خلیل تیرگیر ← خلیل خلخالی.

خلیل جامی، فـرزند درویش مـحمد. (ز ۹۶۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» جـامی، بـه قـلم کتابت جلی خوش، با رقم: «... فی شهر ذی حجة سـنه ۹۶۶ ست و ستین و تسعمائة. کتبه العبد خلیل بن درویش محمد الجامی»؛ یک نسخه «خمسهٔ» امیر خسرو دهلوی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «... فـی تـاریخ شـهر رجب المرجّب سنهٔ ثـمان و سـبعین و تسـعمائة. العبد خلیل بن درویش محمد الجامی»؛ یک نسـخه «کـلیات» جامی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «... فی تاریخ شهر ذی‌قعده سنهٔ ثمان و ستین و تسعمائه. کـتبه العـبد خلیل بن درویش محمد الجامی».

احوال و آثار خوشنویسـان (۱/ ۱۸۰-۱۸۱).

خلیل خراسانی، میرزا مـحمد خـلیل. (س یـازدهم ق)، شاعر. در خراسان متولّد شد و در هندوستان نشو و نـما یـافت. وی در زمـان نگـارش «مـرآت الخـیال» در عظیم‌آباد پتنه سکونت داشت. میرزا محمدخلیل در نظم و نثر استاد بوده است. از اوست:

در شب عید صیام از وصل گل چیدن خوشست
بـر گـل رویـی هـلال عـید را دیـدن خـوشست
شـد عـرق افشـان ز تـاب مـی عـذار گـلرخـان
بر رخ از شادی گلاب شکر پاشیدن خـوشست

الذریعه (۹/ ۳۰۲)، فرهنگ سخنوران (۳۱۶)، کـاروان هـند (۱/ ۳۸۵-۳۸۶)، مـخزن الغـرائب (۲/ ۱۰۵)، مرآت‌الخیال (۲۵۰-۲۵۵)، نتایج الافکار (۲۱۹-۲۲۰).

خلیل خلخالی. (؟)، شاعر. مشهور به خلیل تیرگیر. وی در پرداختن مضامین باریک توانا بود. از او ابیاتی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۲۴۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۲۵).

خلیل سلطان ← خلیل گورکانی.

خلیل سمرقندی ← خلیل گورکانی.

خلیل کاتب سرای. (؟)، خطاط. از خطوط وی، یک قطعه از مرقع ثـلث چـهار دانگ خـوش و رقـاع کـتابت خوش، با رقم: «العبد الداعی خلیل کاتب سرای».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۵).

خـلیل کـاشانی، یـاقرا. (س یـازدهم ق)، شـاعر، متخلص به خلیل. در کاشان متولد شد و در مشهد مسکن گزید و همان جا درگذشت. از آثار وی «دیوان» شعری در

حدود چهارهزار بیت بوده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱۶)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۲۰-۱۲۱)، مطلع الشمس (۲/ ۴۲۶).

خلیل گورکانی، خلیل سلطان، فرزند میرانشاه بن تیمور. (وف ۸۱۴ ق)، شاعر. وی از شاهزادگان تیموری بود که پس از شکست دادن میرزا جهانگیر، بر سمرقند تسلط یافت. خلیل سلطان تا چهار سال بر مسند سلطنت سمرقند بود و همیشه در مجلس او ادبا حاضر بودند و خود نیز شعر می‌گفت. وی به علت اخلاق ناپسندیده و کارهای ناشایست از پادشاهی عزل شد. در ری به خاک سپرده شد. ابیاتی از او در تذکره‌ها نقل شده است.

از سعدی تا جامی (۵۳۱-۵۳۲)، تذکرة الشعراء (۳۹۳-۳۹۵)، حبیب السیر (۳/ ۵۳۷-۵۴۰)، دائرةالمعارف الاسلامیة (۸/ ۴۴۳-۴۴۴)، الذریعه (۹/ ۳۰۲-۳۰۳)، روضة السلاطین (۲۹-۳۰)، صبح گلشن (۱۵۳-۱۵۴)، فرهنگ سخنوران (۳۱۶-۳۱۷)، مجالس النفائس (۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ خلیل سلطان).

خلیل نخجوانی. (س دهم ق)، شاعر. اصل وی از حلّه بود، اما در نخجوان متولد شد. در اوایل جوانی به زرگری اشتغال داشت. مدتی به وزارت ترک منصوب شد، سپس کلانتر نخجوان شد، در آنجا آبادانی بسیار کرد. وی در سرودن معما استاد بود. از معماهای اوست:

مرهمی خواهی که از غمهای عالم وارهی
چون سبو پر می‌کنی در پای سروی کن تهی

تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، تحفه سامی (۱۰۱)، تذکرهٔ روز روشن (۲۴۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۴۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۳).

خلیل همدانی. (س دهم ق)، شاعر. وی از غزلسرایان معروف عهد خود بود. در ضمن سفر به هندوستان درگذشت. از اوست:

تا سرم گرم ز جام می گلگون نشود
یار سرگرم به خون من محزون نشود

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۴)، الذریعه (۹/ ۳۰۳)، کاروان هند (۱/ ۳۸۶)، مجمع الخواص (۹۴).

خلیلی، عباس، فرزند اسدالله. (۱۲۷۲-۱۳۵۰ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و مترجم. در نجف متولد شد. وی مقدمات علوم عربی و ادبی را در همان شهر فرا گرفت. به دنبال پیدایی نهضت ضد انگلیسی در عراق به مبارزه علیه انگلیسی‌ها پرداخت و از طرف آنها به اعدام محکوم شد، ولی از عراق به ایران گریخت و در روزنامهٔ «رعد» مشغول به کار شد. پس از فرار سید ضیاءالدین مدیر روزنامهٔ رعد، از ایران، خلیلی روزنامه «اقدام» را بنیان گذاشت، که چندین بار به خاطر قلم تند و گزندهٔ آن توقیف شد. او در تهران درگذشت. از آثار وی: ترجمهٔ قسمتی از «شاهنامه»، به عربی؛ ترجمهٔ قسمتی از ابیات «کلیات سعدی»، به عربی؛ «روزگار سیاه»؛ «اسرار شب».

تاریخ جراید (۱/ ۲۲۶-۲۲۹)، شرح حال رجال (۶/ ۱۲۹-۱۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۴۷-۶۵۰).

خلیلی، حاجی غیاث‌الدین محمد بن احمد. (ز ۹۹۲ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن وزیری بزرگ با جلد سوخت تحریر و جلد پوش عالی، دو صفحه اول و دو صفحه آخر مذهّب، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، تمامی نسخه مزین، به خط ثلث کتابت خوش، با رقم: «... حاجی غیاث‌الدین محمد بن احمد الخلیلی... سال ۹۹۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۸).

خلیلی، میرزا حسین، فرزند میرزا خلیل طبیب تهرانی. (۱۲۳۰-۱۳۲۶ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در نجف متولد شد. از محضر پدرش و شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری و شیخ مشکور حولاوی و شیخ محسن بن خنفر کسب فیض نمود. پس از اتمام تحصیل عهده دار امر تدریس شد. از اساتید و مشایخ اجازهٔ روایت وی سید اسدالله بیدآبادی و ملا زین‌العابدین گلپایگانی و برادر بزرگش، حاج ملا علی خلیلی، و ملا محمدتقی گلپایگانی و حاج شیخ محمد حسن نجفی را می‌توان نام برد. شیخ ابوالقاسم قمی، سید احمد طالقانی، شیخ احمد بن ملا آقا حکمی قزوینی، سید حسن تهرانی، آقا سید حسن صدر، آقا حسین نجم‌آبادی، ملا عبدالکریم گزی، شیخ علی دامغانی، سید محمد امام جمعه تهرانی، میرزا محمد حسین نایینی، آقا بزرگ تهرانی و شیخ مرتضی آشتیانی از شاگردان برجسته وی بودند. در ۱۳۱۲ ق پس

از درگذشت میرزای شیرازی، مرجع تقلید شیعیان شد. وی از روحانیان مبارز در دورهٔ استبداد بود و در مدرسهٔ قطب، مدرسهٔ خود، محلی را برای محافل ایرانیان مبارز اختصاص داده بود. در نجف دو مدرسه به نامهای مدرسهٔ کبیره معروف به قطب و مدرسهٔ صغیره در محله عماره از وی باقی است. در مسجد سهله حوالی کوفه درگذشت. پیکرش به نجف حمل و در گوشهٔ مدرسه‌اش دفن شد. از آثار او: «ذریعة‌الوداد»، در منتخب «نجاة‌العباد»؛ حواشی بر بعضی از «رسایل عملیه»؛ «اجازة».

اعیان‌الشیعه (۶/ ۱۰)، الذریعه (۱/ ۱۸۳، ۱۰/ ۳۳)، ریحانه (۲/ ۱۵۹-۱۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۷۳-۵۷۶)، فوائد الرضویه (۱۳۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۱۸)، مکارم الآثار (۳/ ۸۹۴-۸۹۸)، یادگار (س ۳، ش ۲، ص ۲۱).

خلیلی تبریزی، محمد بن احمد. (ز ۹۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی مذهّب با جلد سوخت ممتاز، به خط ریحان نیم دودانگ جلی و ثلث و رقاع عالی، با رقم: «هوالمصحف ... علی ید العبد الفانی خادم کلام‌الله [العلی] محمد بن احمد الخلیلی التبریزی غفرله ... فی سنة ۹۶۳» احتمال می‌رود که صاحب عنوان با غیاث‌الدین محمد بن احمد خلیلی، یکی باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۴۰).

خلیلیان، علی ← رجا، علی خلیلیان.

خمسه‌ای، میرزا شکرالله خان. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. وی به دستگاههای موسیقی احاطه داشت و از معاشران میرزا غلامرضای شیرازی نوازندهٔ تار بود و با ساز آن استاد خوانندگی می‌کرد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۵۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹-۳۷۰).

خموش تهرانی، محمد شریف خیاط. (ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر. اصل وی از شیراز بود. در تهران متولد شد. از شاعرانی بود که درس نخوانده بود و پیشهٔ خیاطی داشت. اشعار خود را بر کاتبی می‌خواند و او می‌نوشت. مضمون اغلب اشعار وی امور دینی و مدح ائمه (ع) است. از آثار وی: «دیوان» شعر.

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۵۸۲-۵۸۳)، الذریعه (۹/ ۳۰۴)، فرهنگ سخنوران (۳۱۷)، لغت‌نامه (ذیل/ خموش تهرانی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۳۴-۲۳۹).

خموش طالقانی ← درویش عبدالمجید طالقانی.

خنجی، افضل‌الدین ابوعبدالله محمد بن ناماور. (۵۹۰-۶۴۶/۶۴۹ ق)، منطقی، مدرس و قاضی شافعی. اهل خونا یا خونج مراغه بود. بیشتر ایام عمر خود را در شام و مصر گذرانید و در مدرسهٔ صلاحیهٔ قاهره تدریس می‌کرد و عهده‌دار مقام قضاوت نیز بود. از آثار وی: «کشف الاسرار عن غوامض الافکار»، در منطق که ابن البدیع بندهی و نجم‌الدین کاتبی قزوینی آن را شرح کرده‌اند؛ «الموجز».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۴۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۶۹)، کشف الظنون (۱۴۸۶، ۱۹۰۱)، هدیة العارفین (۲/ ۱۲۳).

خواجکی. (ز ۱۰۷۴ ق)، خطاط. به خط وی، یک نسخه «صد پند لقمان» و یک «رساله» موجود است، به قلم کتابت جلی و کتابت خوش، با رقم: «تمت هذه الرسالة الشریفة فی شهور سنة ۱۰۷۴، العبد خواجکی عفی عنه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۱).

خواجگی شیرازی، خواجگی شریف. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به خواجگی. از ندیمان اکبرشاه بود. «دیوان» شعرش حدود دوهزار بیت است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۵۰-۲۵۱)، الذریعه (۹/ ۳۰۵)، فرهنگ سخنوران (۳۱۸)، کاروان هند (۱/ ۳۸۶-۳۸۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۲۷).

خواجوی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود مرشدی. (۶۸۹-۷۵۰ ق)، شاعر، متخلص به خواجو. معروف به نخلبند شعرا. علوم متداول زمان را در زادگاه خود آموخت. بعد از آن به سیر و سیاحت در شهرهای تبریز، اصفهان، شیراز، بغداد، مکه و مصر پرداخت، در ضمن این سفرها با بسیاری از بزرگان ادبا، فرهیختگان و صوفیه، از جمله علاءالدوله سمنانی ملاقات کرد. وی از معاصران سلطان ابوسعید

بهادر بود و آن پادشاه و وزیر او، غیاث‌الدین محمد، و بعضی از سلاطین آل مظفر را در قصاید خود مدح گفته است. در مدت اقامتش در شیراز با حافظ ملاقات کرد و از شاه شیخ ابواسحاق اینجو عنایتها دید. خواجه اشعار عرفانی نیز می‌سرود و در غزلسرایی مورد پسند حافظ بود. گذشته از «دیوان» شعر، آثار دیگری نیز از وی به جای مانده، از جمله: «همای و همایون»؛ «گل و نوروز»؛ «کمال‌نامه»؛ «روضة‌الانوار»؛ «گوهرنامه»؛ «بدایع‌الجمال»؛ «سام‌نامه»؛ «رسالة البلادیة»؛ «رساله سبع المثانی».

از سعدی تا جامی (۳۰۱-۳۱۲)، بهارستان جامی (۱۱۹-۱۲۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۰۹، ۸۸۶-۹۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۹-۲۰۰)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۲۲۲-۲۳۹)، تذکرة‌الشعراء (۲۷۷-۲۸۲)، تذکرهٔ میخانه (۷۵-۸۳)، حبیب السیر (۳/ ۲۹۱-۲۹۲)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۳۷-۳۳۸)، دویست سخنور (۹۱-۹۴)، الذریعه (۹/ ۳۰۴-۳۰۵، ۱۱/ ۲۸۹، ۱۲/ ۱۲۳، ۱۸/ ۱۳۸، ۲۳۳، ۲۵۱-۲۵۲، ۲۵/ ۲۳۹، ۲۴۰)، ریاض العارفین (۷۲-۷۳)، ستارگان کرمان (۱۶۱-۱۸۸)، ریحانه (۲/ ۱۰۲-۱۰۵)، سیری در شعر فارسی (۸۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۹۹-۲۰۰)، کشف الظنون (۹۴۲)، گنج و گنجینه (۶۴۸-۶۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ خواجوی کرمانی)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۱-۶۳)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۴۲-۶۵۲)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۷-۳۳)، هفت اقلیم (۱/ ۲۷۳-۲۷۴).

خواجه آبی ← آبی رازی، موفق‌الدین.

خواجه ابراهیم. (ز ۹۳۳ ق)، خطاط. از شاگردان سلطان محمد نور بود و خط را شیرین و پاکیزه می‌نوشت. از آثار وی: دو قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «حرّره الفقیر ابراهیم غفرله ۹۳۳»؛ قطعه‌ای از مرقع امیر غیب بیگ، به قلم کتابت عالی، با رقم: «الفقیر الحقیر المذنب ابراهیم غفرله».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸).

خواجه اختیار منشی ← اختیار منشی، خواجه محمد.

خواجه امیر بیگ مهردار، فرزند امیر ابراهیم بن امیر زکریا کججی.(وف ۹۸۳ ق)، شاعر. در نطنز، از توابع اصفهان متولد شد. ابتدا به خدمت دیوانی درآمد. در فن دفترداری و در علم اعداد و تکسیر حروف و تسخیر کواکب اطلاع کامل داشت. وی مدت زیادی به وزارت غازی‌خان تکلو، غازی‌خان لَلِهٔ بهرام میرزا و شاه طهماسب صفوی درآمد. مدتی در حبس بود. بعد از آزادی، تولیت آستان مقدس حضرت رضا (ع) و سپس وزارت تمام خراسان را به دست گرفت. وی به علت اعمال ناشایستی که انجام داد در قلعهٔ قهقهه و چند سال در قلعه الموت محبوس شد تا درگذشت. از اوست:

آب و زمین دهر به دست تو داده‌اند
تخمی چنان بکار که بتوانیش درود

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۰۸-۱۰۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۱-۶۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۵۱-۵۲).

خواجه پارسا ← پارسا، خواجه جلال الدین/ شمس‌الدین محمد.

خواجه تاج سلمانی ← تاج سلمانی اصفهانی.

خواجه جان سیاوشانی، فرزند سلطان احمد.(ز ۹۵۴ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «تحفة الاحرار» و «سبحة‌الابرار» جامی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد... خواجه جان بن سلطان احمد سیاوشانی ستر عیوبه و غفر ذنوبه... تمت الکتاب فی غرّهٔ محرم الحرام سنهٔ ۹۳۹»؛ نسخهٔ دیگری به خط وی در مجموعهٔ چستربیتی است که در بخارا کتابت شده و تاریخ ۹۵۴ ق دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۱)، هنر عهد تیموریان (۳۶۰، ۴۲۱).

خواجه حافظ هروی، جلال‌الدین محمود. (وف ۹۲۴ ق)، شاعر، صوفی و خطاط. از خاصان امیر علیشیر نوایی و از مشایخ خانقاه اخلاصیه هرات بود. او علاوه بر خط نستعلیق، همهٔ خطوط را به پایهٔ اعلی رساند. او امامت و خطابت مسجد جامع هرات، و پیش‌نمازی مسجد نوایی را عهده‌دار بود. از اوست:

مسیح اگر شنود یک تکلم از دهنش
دگر ز شرم نباشد مجال دم زدنش

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۳_۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۲۵)، مجالس النفائس (۹۸، ۲۷۵).

خواجه خواوند بن میرک ← **خواوند سالک بن میرک.**

خواجه خیرچه. (س چهارم ق)، عارف. معروف به شیخ‌الابدال. از ابدال هندوستان بود. وی در بدو امر غلام بود، چون آزاد شد به هرات رفت و در آنجا مسکن گزید، تا دار فانی را وداع گفت. قبر وی بالاتر از مزار خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه است. به خواجه کراماتی نسبت داده‌اند.

طبقات الصوفیه هروی (۵۹۵_۵۹۶)، مزارات هرات (۲۴)، نفحات الانس (۳۵۷_۳۵۸، ۸۲۳).

خواجه زاده، محمد. (ز ۱۰۹۸ ق)، خطاط. از خطوط وی: قرآنی به خط نسخ کتابت جلی عالی، با رقم: «... خواجه‌زاده محمد سنة ۱۰۸۰»؛ دو مرقع ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره محمد الشهیر بخواجه زاده»؛ مرقع نسخ نیم دو دانگ جلی خوش و رقاع، با رقم: «نمقة المذنب محمد خواجه زاده»؛ یک مرقع «آیة‌الکرسی»، ثلث پنج دانگ و رقاع سه دانگ عالی، با رقم: « خدمه العبدالضعیف محمد خواجه زاده سنة ۱۰۹۸».

احوال و آثار خوشنویسان(۴/ ۱۱۶۴_۱۱۶۵).

خواجه شادمان. (س دوازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان زیبانگار عصر خود بود. تنها اثری که از او دیده شده، تصویر آبرنگ دختر جوانی است که لباس گلداری به تن کرده، و به شیوهٔ وهبی لونی، نقاش معروف عثمانی، نقاشی شده است، با رقم: «خواجه شادمان».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۸).

خواجه عبدالله مروارید ← **خواجه مروارید.**

خواجه علی سیاه‌پوش، فرزند صدرالدین موسی. (وف ۸۳۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به علی. وی نواده صفی‌الدین اردبیلی و از مشایخ طریقهٔ صفویه است که پس از پدر جانشین او شد. خواجه علی در پایان زندگی به بیت‌المقدس رفت و همان جا درگذشت. گویند قبرش در آنجا به مزار سید علی عجم معروف است. خواجه در سرودن غزل توانا بود و «دیوان» غزلیاتی داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۳)، حبیب‌السیر (۴/ ۴۲۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۹_۲۸۰)، الذریعه (۹/ ۷۵۹)، ریحانه (۳/ ۱۰۶_۱۰۷).

خواجه محمد کنک. (س نهم ق)، موسیقیدان و خواننده. از هنرمندان اواخر عصر تیموری و از خوانندگان بنام عصر خود بود. وی در ماوراءالنهر می‌زیست و در موسیقی ممتاز بود. پس از صلح میرزا ابوالقاسم بابر با سلطان ابوسعید گورکانی، آن دو مجلس جشنی در حوالی سمرقند برپا کردند که در این مجلس، خواجه محمد کنک خوانندگی کرد.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹_۲۳۰).

خواجه مروارید، شهاب‌الدین عبدالله کرمانی، فرزند شمس‌الدین محمد. (۸۶۵_۹۲۲ ق)، منشی، خطاط، موسیقیدان و شاعر، متخلص به بیانی. از اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود. وی در جوانی به خدمت سلطان حسین میرزا بایقرا رسید و نزد آن امیر بسیار معزز می‌زیست، تا اینکه سمت صدارت یافت و به جای امیر علیشیر نوایی مُهر بر فرمانها و منشورها می‌زد. پس از مرگ امیر علیشیر، گوشه‌نشینی گزید و به عبادت و کتابت قرآن مشغول شد. هنگامی که شاه اسماعیل صفوی بر خراسان دست یافت، او را فراخواند و شغل وزارت به وی داد، ولی خواجه از پذیرفتن آن سر باز زد و بنابراین مأمور نظم «تاریخ شاهی» شد. خواجه عبدالله به اکثر علوم و فنون متداول آشنا بود و در نظم و نثر مهارت داشت و جملهٔ خطوط را خوش می‌نوشت. او در موسیقی و ادوار نیز صاحب‌نظر بود و در ساختن ساز قانون تصرف کرد. در خطوط اصول، شاگرد عبدالله طباخ هروی و در خط تعلیق، از شاگردان خواجه تاج سلمانی بود. از تألیفات وی، منظومه‌های: «تاریخ شاهی»؛ «تاریخ منظوم»؛ «خسرو وشیرین» و «مونس الاحباب» است. از خطوط او قطعه‌ای است به خط محقق و نسخ و رقاع، که تاریخ کتابت آن ۹۱۲ ق است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۱۷_۶۱۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۰_۳۵۲)، اطلس خط (۳۲۷_۳۲۸، ۴۰۸)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۸_۱۴۰)، تاریخ ادبیات در

ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۹، ۷۷۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۰۲-۸۰۳)، تحفه سامی (۱۰۲-۱۰۷)، تذکرهٔ روز روشن (۱۲۵-۱۲۶)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۴۷-۱۵۰)، حبیب السیر (۴/ ۳۲۵-۳۲۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۷)، دستور الوزراء (۳۹۴-۳۹۷)، الذریعه (۷/ ۱۶۱، ۹/ ۱۵۰-۱۵۱، ۲۳/ ۲۸۱)، ریحانه (۵/ ۲۹۳-۲۹۴)، ستارگان کرمان (۱۱۷-۱۲۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵۲)، کارنامهٔ بزرگان (۵۵)، مجالس النفائس (۲۸۱)، مناقب هنروران (۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۴۷-۹۴۸)، نتایج الافکار (۹۹-۱۰۰)، هفت اقلیم (۱/ ۲۷۸-۲۷۹).

خواجه نوری، ابراهیم، فرزند میرزا حبیب الله لشکرنویس. (۱۲۷۵/۱۲۷۹-۱۳۷۰ ش)، روزنامه‌نگار و حقوقدان. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در تهران و مدرسهٔ سن‌لویی فراگرفت. او در فرانسه و بلژیک در رشته‌های پست و تلگراف و اقتصاد و حقوق اداری تحصیل کرد و به ایران بازگشت و عهده‌دار مشاغل مختلف دولتی شد. وی مدیر روزنامهٔ «نامهٔ جوانان» بود که بیش از یک ماه انتشار نیافت. پس از شهریور ۱۳۲۰ با همراهی عده‌ای از دوستانش از جمله علی دشتی و جمال امامی اقدام به تشکیل حزب عدالت نمود و مدیریت روزنامهٔ «ندای عدالت» را بر عهده گرفت. او مشاغل مختلفی را در رده‌های سیاسی عهده‌دار بود. پس از افتتاح مجلس از سناتورهای پرکار بود. خواجه نوری از نخستین کسانی است، که برای شناساندن روانشناسی جدید و روانکاوی به فارسی زبانان کوشید. از آثار وی: «روانکاوی یا طریقه سهل برای شناختن احساسات مخفی خود و دیگران»، که نخستین اثر در این زمینه است؛ ترجمهٔ «سیمای شجاعان» کندی رئیس جمهور آمریکا؛ «اهمیت و ضرورت رهبر و مدیر برای آیندهٔ ایران»، فارسی و انگلیسی؛ «بازیگران عصر طلایی»؛ «چهره‌های درخشان تاریخ»؛ «محمد علی فروغی»؛ «مشهودات گفتنی»؛ «عقاید لِلّه آقا» یا «مکاتیب هفتگی».

ادبیات نوین ایران (۳۱۷)، شخصیتهای نامی (۱۸۴-۱۸۵)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۶۳۲-۶۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۴-۵۶).

خواجه نوری، عباسقلی. (۱۲۹۴-۱۳۷۲ ش)، استاد و محقق. مشهور به پدر علم آمار. در تهران متولد شد. در ۱۳۱۶ ش از دانشکدهٔ کشاورزی فارغ‌التحصیل، و به سال ۱۳۳۵ ش از دانشکدهٔ علوم پاریس به درجهٔ دکتری در رشتهٔ آمار نایل آمد. در ۱۳۴۵ ش مؤسسهٔ آموزش عالی آمار را بنیان نهاد و روش نمونه‌گیری مبتنی بر نظریهٔ احتمال و استنباط آماری را در ایران پایه‌گذاری کرد. وی در هفتاد و هشت سالگی درگذشت. از تألیفات او: «آمارگیری نمونه‌ای از دهات تهران و دماوند»؛ «رمز نفوذ در دیگران»؛ «سعادت»؛ «روش مقدماتی آمار»، با همکاری چند تن از آمارشناسان؛ «آمار ریاضی»؛ «آمار پیشرفته».

کیهان فرهنگی (س ۱۰، ش ۲، ص ۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۹۷).

خواجه یوسف برهان جامی ← برهان جامی، خواجه یوسف.

خوارزمی، ابوبکر محمد بن عباس. (وف ۳۸۳ ق)، شاعر و ادیب. مشهور به طبرخزی. پدرش اهل خوارزم و مادرش از طبرستان بود. وی خواهرزادهٔ محمد بن جریر طبری است. در خوارزم متولد شد، از زادگاهش به شام رفت و مدتی در حلب ساکن شد. در راه بازگشت در ارّجان (بهبهان) به دیدار صاحب بن عبّاد رفت و داستان این ملاقات مشهور است و پس از آن به نیشابور آمد و در آن شهر مسکن گزید و همان جا درگذشت. ابوبکر در حفظ اشعار و ایام و اخبار عرب و لغت عرب یگانه روزگار خود بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ مجموعهٔ «رسایل» خوارزمی، که به داشتن محاسن بدیعی ممتاز است.

الاعلام (۷/ ۵۲)، اعیان الشیعه (۹/ ۳۷۷-۳۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۹-۶۴۰)، تاریخ اسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۶۸-۶۹)، تاریخ نیشابور (۱۸۵)، الذریعه (۹/ ۳۷، ۹۸۵، ۱۰/ ۲۴۱، ۲۴۵)، روضات الجنات (۷/ ۱۹۳)، ریحانه (۲/ ۱۸۳-۱۸۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۹۸)، سیر النبلاء (۱۶/ ۵۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۷۴)، الکامل (۷/ ۱۶۲)، کشف الظنون (۷۷۰، ۹۰۲)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوبکر)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۱۹-۱۲۰)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۹۱-۱۹۶)، وفیات الاعیان (۴/ ۴۰۰-۴۰۳)، هدیة العارفین (۲/ ۵۷).

خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب. (وف ۳۸۷ ق)، دانشمند. در بلخ زاده شد. در نیشابور زندگی کرد و چندی در دربار سامانیان سمت دبیری داشت. شهرت او بیشتر به واسطه کتابی است، که به صورت دایرةالمعارف به نام «مفاتیح العلوم» در حدود ۳۷۰ ق و به نام ابوالحسن عتبی، وزیر نوح ثانی سامانی، تصنیف کرد. این کتاب از کهنترین و معروفترین دایرةالمعارفهای عربی است و به چند دلیل اهمیت بسیاری دارد: ۱ـ شرح آلات موسیقی ۲ـ بیان اصول آهنگ یا لحن ۳ـ بیان اصول ایقاع.

الاعلام (۶/ ۲۰۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۷۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۳۲، ۱۴۷، ۲/ ۶۲۹)، دایرة المعارف الاسلامیة (۹/ ۱۷ـ۱۸)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۸۱۸)، ریحانه (۲/ ۱۸۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۰۰)، کشف الظنون (۱۷۵۶)، لغت‌نامه (ذیل/ خوارزمی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۰۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۳۹)، مفاتیح العلوم (مقدمه/ ز-ید)، هدیة العارفین (۲/ ۵۱).

خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن موسی. (وف بعد از ۲۳۲ ق)، ریاضیدان، منجم، مورخ و جغرافیدان. در خوارزم چشم به جهان گشود و در دههٔ آخر سدهٔ دوم هجری به حوزهٔ علمی بغداد رفت. وی در ریاضیات و بویژه نجوم ایران پیش از اسلام و تعالیم مکتب جندی شاپور، که در زمان وی هنوز از خاطرها محو نشده بود، دست داشت و آنها را با ریاضیات هندی درآمیخت و نخستین کتابهای جبر و نجوم (زیج) را به زبان عربی نوشت. آثار او در بسط و پیشرفت ریاضیات، چه در کشورهای اسلامی و چه بعدها در کشورهای اروپایی، تأثیر فراوان داشت. خوارزمی نخستین ریاضیدان دورهٔ اسلامی است که آثارش به دست ما رسیده و کتاب «جبر و مقابله» او قدیمیترین کتابی است که در این باره نوشته شده است. این کتاب قرنها مرجع و مأخذ اروپاییان و تا سدهٔ شانزدهم میلادی مبنای مطالعات علمی آنان در این رشته بود. کتاب «حساب» خوارزمی نخستین کتابی است، که در دورهٔ اسلامی راجع به فن حساب هندی تألیف گردیده است. مسلمانان فن حساب هندی را مستقیماً از روی این کتاب فراگرفتند و اروپاییان به وسیله ترجمه‌هایی، که از آن در سدهٔ دوازدهم میلادی به عمل آمد، با حساب هندی آشنا شدند. ابن ندیم در «الفهرست» نوشته: خوارزمی پیوسته در خزانة‌الحکمهٔ مأمون عباسی کار می‌کرد و زیجهای اول و دوم او که معروف به «سند هند» است مورد اعتماد و اتکای مردم بود.

الاعلام (۷/ ۳۳۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱۵)، تاریخ الحکماء قفطی (۳۹۰)، ریحانه (۲/ ۱۸۵)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۹۲۰)، دائرةالمعارف اسلامیة (۹/ ۱۸ـ۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ خوارزمی)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۶۳)، هدیةالعارفین (۲/ ۹).

خوارزمی، ابوعلی حسن بن مظفر. (وف ۴۴۲ ق)، فقیه، ادیب و شاعر شیعی. ملقب به ضریر. پدرش از مردم نیشابور بود که به خوارزم مهاجرت کرد. حسن در این شهر نشو و نما یافت. از آثار وی: «تهذیب دیوان الادب»؛ «تهذیب اصلاح المنطق»؛ «زیادات اخبار خوارزم»؛ «محاسن من اسمه الحسن»؛ «دیوان» شعر، دو مجلد؛ «دیوان رسائل».

اعیان‌الشیعه (۵/ ۳۱۲ـ۳۱۳)، الغدیر (۴/ ۳۰)، کشف الظنون (۱۰۸)، معجم‌الادباء (۹/ ۱۹۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۹۶)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۲۷۱ـ۲۷۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۷۵).

خوارزمی، حسین. (ز ۹۴۹ ق)، خطاط. به خط وی، یک نسخه «دیوان» ابن یمین، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت الکتاب بعون الملک الوهّاب علی یدالضعیف حسین الخوارزمی غفر ذنبه سنهٔ ۹۴۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۲).

خوارزمی، ضیاءالدین نورالله. (وف ۸۳۸ ق)، خطیب و عالم دینی. مردی فاضل و روشن ضمیر بود و سالهای بسیار در مسجد جامع شهر هرات به امر پیش‌نمازی و خطابت مشغول بود. بلاغت وی بدان حد بود که هر جمعه در مسجد جامع خطبه‌ای غیر مکرر انشاء می‌کرد و بر مردم تقریر می‌نمود. در هرات درگذشت و در گازرگاه پایین قبر خواجه عبدالله انصاری دفن شد.

حبیب السیر (۴/ ۱۳).

خوارزمی، کمال‌الدین حسین بن حسن کبراوی ذهبی. (مقتول ۸۴۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به

حسین. در روزگار شاهرخ میرزا، به خاطر سرودن یک بیت شعر مورد تکفیر حنفیان هرات واقع شد، اما چیزی بر او ثابت نشد. وی در خوارزم به زخم تیغ طایفه‌ای از سپاه ازبک کشته شد و در کنار قبر استادش، خواجه ابوالوفا دفن شد. از آثار وی: «جواهر الاسرار و ظواهر الانوار»، شرحی بر «مثنوی» مولوی؛ «شرح قصیده برده»، به ترکی خوارزمی؛ «کنز الحقایق»؛ «دیوان» اشعار، در برگیرنده غزلیات و قصایدی در مدح ائمه (ع).

حبیب السیر (۴/ ۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۶۹)، الذریعه (۹/ ۲۵۱)، سبک شناسی (۳/ ۲۲۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۱۵)، فرهنگ سخنوران (۷۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین خوارزمی)، مجالس النفائس (۹، ۱۸۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۱۵).

خواری تبریزی. (وف ۹۷۴ ق)، شاعر و خطاط. در هرات متولد شد و در تبریز می‌زیست. از شاگردان لسانی و از شاعران دورهٔ شاه طهماسب صفوی بود. وی مردی خوش گذران و عیار پیشه بود. او خط نستعلیق خفی را بسیار خوب می‌نوشت. از اوست:

از سر مستی خوش آن ساعت که چون یادم کنی
بی خود آیی و ز بند محنت آزادم کنی

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۰۶-۲۱۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۸-۱۲۹)، دویست سخنور (۹۴-۹۵)، الذریعه (۹/ ۳۰۶-۳۰۷)، سخنوران آذربایجان (۳۳۸-۳۴۳)، صبح گلشن (۱۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸)، مجمع الخواص (۲۱۶)، مکتب وقوع (۹۸-۱۰۳)، نتایج الافکار (۲۱۹).

خوافی، قوام‌الدین نصرالله بن عبدالله. (۷۳۴-۸۲۰ق)، عارف، صوفی و شاعر. وی بعضی از غزلیات مولانا جلال الدین رومی را جواب گفته است. از آثار وی: «جنون المجانین فی طریق القوم».

ایضاح المکنون (۱/ ۳۷۰)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۶۰۸)، الذریعه (۹/ ۸۹۰)، ریاض العارفین (۲۲۸-۲۲۹)، ریحانه (۴/ ۴۹۳-۴۹۴)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۹۶)، نفحات الانس (۴۹۵-۴۹۷).

خوافی، مولانا رکن‌الدین محمد. (وف ۸۳۴ ق)، صوفی و مدرس. در تصوف شاگرد مجدالدین اسماعیل سیسی و مرجع خاص و عام خراسان بود. ابتدا در هرات به تدریس مشغول بود. به عراق و فارس رفت و در شیراز به خدمت شاه شجاع رسید و مدتی در آن شهر سکونت گزید و از آنجا به سفر حج رفت و سرانجام به هرات بازگشت و در همان‌جا درگذشت.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۸۰)، حبیب‌السیر (۴/ ۸)، مزارات هرات (۸۶).

خوافی، مولانا عصام‌الدین داوود. (س دهم ق)، عالم و مدرس. در خواف خراسان متولد شد و در هرات مسکن گزید و در آن شهر مجلس می‌گفت. وی استاد سلطان محمود میرزا، فرزند ابوسعید گورکانی، بود. در ولایت حصار شادمان درگذشت. خوافی از دانشمندان یگانه روزگار خود بود. حاشیهٔ او بر «شرح شمسیه» مشهور است.

حبیب السیر (۴/ ۱۰۶-۱۰۷).

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین محمد بن جلال‌الدین محمد بن برهان‌الدین محمد حسینی شیرازی هروی. (تو ۸۸۰/۸۸۱ وف ۹۳۷-۹۴۲ ق)، مورخ. در شهر هرات ولادت یافت و در همان شهر به تحصیل علوم متداول زمان یعنی طب، تفسیر، شعر، ادب، لغت و تاریخ پرداخت. غیاث‌الدین نوادهٔ دختری میر خواند، صاحب «روضه‌الصفا»ست که در بیشتر آثارش از وی یاد می‌کند. در جوانی به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت و مورد توجه و محبت امیر علیشیر نوایی قرار گرفت و مدتی عهده‌دار وزارت بدیع‌الزمان پسر سلطان حسین بود. وی در ۹۳۵ ق به هندوستان سفر کرد و مدتی در خدمت بابرشاه و همایون‌شاه بود. در هندوستان درگذشت و بنا به وصیتش در دهلی نزدیک قبر نظام‌الدین اولیاء و امیرخسرو دفن شد. در تاریخ وفات وی اختلاف نظر است. از آثار او: «دستور الوزراء»، در ذکر احوال وزرای اسلام تا عهد مؤلف؛ «خلاصة الاخبار فی بیان احوال اخیار»، مشتمل بر تاریخ عمومی از زمان خلقت تا ۹۰۵ هجری؛ «مآثر الملوک»، که متضمن کلام پادشاهان و پیشوایان دین و حکیمان است و به نام امیر علیشیر نوایی تألیف شده؛ «نامهٔ نامی»، که مجموعه‌ای از منشات دیوانی وی است؛ «حبیب السیر فی اخبار افراد بشر»، که مهمترین کتاب وی در وقایع عمومی از خلقت تا ۹۳۰ ق است، در سه جزء و یک

مقدمه و یک خاتمه. مؤلف این کتاب را در اوایل ۹۲۷ ق برای غیاث‌الدین محمد بن یوسف حسینی، از رجال معروف هرات آغاز کرد، ولی مدتی آشفتگی در اوضاع روزگار به وجود آمد در تألیف وقفه افتاد بعدها به دستور حبیب‌الله ساوجی، وزیر خراسان، آنرا به نام وی به پایان رسانید؛ «آثار الملوک و الانبیاء» که خلاصهٔ «حبیب السیر» است؛ «مکارم الاخلاق» دربارهٔ زندگی امیر علیشیر نوایی؛ کتابی در ذکر مناقب همایون‌شاه، پسر بابرشاه، که در ۹۳۱ ق تألیف کرد. صاحب «الذریعه» به وی دیوانی نسبت داده است.

از سعدی تا جامی (۶۲۶-۶۲۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۴۱-۵۴۵)، تاریخ در ایران (۹۷-۹۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۰-۲۴۱)، تحفه سامی (۱۰۸-۱۰۹)، تذکرهٔ روز روشن (۲۵۰)، حبیب‌السیر (۱/ ۱-۱۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۶۰-۴۶۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۹۲۱)، دستورالوزراء (دیباچه)، الذریعه (۶/ ۲۴۴، ۷/ ۲۶۹، ۸/ ۱۷۰، ۹/ ۳۰۷)، ریحانه (۲/ ۱۸۶-۱۸۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۴۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۰۱)، فرهنگ سخنوران (۳۲۰)، کارنامهٔ بزرگان (۲۸۶-۲۸۷)، کاروان هند (۱/ ۳۸۹-۳۹۱)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۰۳)، لغت‌نامه (ذیل/ خواندمیر)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۰-۷۴۲)، معجم المؤلفین (۸/ ۴۳).

خوانساری، آقا جمال، جمال‌الدین محمد بن حسین بن محمد. (وف ۱۱۲۱/۱۱۲۵ ق)، فقیه، اصولی، حکیم، محقق، محدث و متکلم. معروف به جمال‌المحققین. معاصر علامه مجلسی بود. به همراه برادرش، آقارضی، نزد پدرش، محقق خوانساری، و دایی‌اش ملا محمدباقر محقق سبزواری در حوزهٔ علمیهٔ اصفهان تحصیل کرد و همانند پدرش صاحب تألیفات بسیاری شد، با این تفاوت که تألیفات وی بیشتر نقلی و تألیفات پدرش بیشتر عقلی است. از پدرش محقق خوانساری و سید ابراهیم بن میر معصوم حسینی قزوینی روایت کرده و از ملا محمدتقی مجلسی اجازهٔ نقل حدیث داشت. علمای بسیاری از وی اجازه روایت داشتند، از جمله: محمد اکمل بهبهانی و محمدرفیع گیلانی. وی صاحب طبعی ظریف و نکته سنجی دقیق و باهوش، بخصوص در فهم ظواهر حدیث کم‌نظیر بود. چنانکه تیزهوشی وی را از روی ترجمهٔ «مفتاح‌الفلاح» و تعلیقاتی که بر آن نگاشته است و کتاب مزاری که برای شاه سلطان حسین هنگام زیارت امام رضا(ع) و توضیحاتی که برای الفاظ زیارات آورده است، می‌توان فهمید. وی که عالمی متکلم بود، مذاهب چهارگانه اهل سنت را نقد کرد. او در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد مدفون گردید. اغلب منابع تاریخ وفات وی را سال ۱۱۲۵ ق نقل کرده‌اند و آقا بزرگ تهرانی با استناد به ماده تاریخ زیر تاریخ وفات وی را سال ۱۱۲۱ ق می‌دانند: «فوتش را بفاتح هاتفی از غیب گفت: کرد ایزد با حسین بن علی حشر جمال= ۱۱۲۱». از آثار وی: ترجمهٔ «قرآن مجید»؛ ترجمهٔ «صحیفهٔ سجادیه»؛ شرح فارسی «غرر و درر»؛ شرح فارسی «مفتاح‌الفلاح»؛ حاشیه بر «شرح عضدی»؛ حاشیه بر «تهذیب‌الاحکام»؛ حاشیه بر «من لا یحضره الفقیه»؛ «شرح اللمعة»؛ «الشرائع»؛ شرح «الشفاء»؛ شرح «اشارات»؛ «شرح حدیث البساط»؛ «النیة»؛ «اختیارات الایام»؛ «اصول‌الدین»، در امامت؛ حاشیه بر «شرح مختصر الاصول»؛ «جبر و اختیار»؛ شرح «حدیث الطینة»، در جبر؛ «کلثوم ننه» یا «عقائد النساء»، که در آن رسوم و پندارهای معمول میان زنان آن روزگار ایران را به نقد کشیده‌است؛ ترجمه «الفصول المختارة من العیون و المحاسن» معروف به «مجالس».

اعیان الشیعه (۹/ ۲۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۱۶)، تذکرةالقبور (۲۳۸)، الذریعه (۱/ ۳۶۷، ۴/ ۱۲۲، ۵۰۶، ۶/ ۵۳، ۱۴/ ۸۲، ۱۳/ ۱۹۲، ۲۴/ ۴۴۰)، روضات الجنات (۲/ ۲۰۸-۲۱۰)، ریاض العلماء (۱/ ۱۱۴، ۷/ ۱۱)، ریحانه (۱/ ۵۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۴۶-۱۴۸)، فوائد الرضویه (۸۳-۸۴)، لغت‌نامه (ذیل/ جمال)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۸۱-۳۸۳)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۵۴، ۹/ ۲۵۵)، هدیة الاحباب (۱۲۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۱۲).

خوانساری، آقا حسین ← **محقق خوانساری.**

خوانساری، آقا رضی‌الدین محمد، فرزند آقا حسین محقق خوانساری. (وف ۱۱۱۳ ق)، عالم، فقیه، متکلم و شاعر. برادر آقا جمال خوانساری است و هر دو به نام محمد نامیده شده‌اند و هر دو در اصفهان نشو ونما یافتند، و هر دو در محضر پدر بزرگوارشان، محقق خوانساری، و دایی دانشمندشان، ملا محمد باقر سبزواری، علم آموختند. وی قبل از برادرش در جوانی

درگذشت. او از کسانی است که حکم شاه سلطان حسین را در نهی از منکرات امضاء کرد. آقا خلیل اصفهانی قاینی از شاگردان اوست. از آثار وی: «المائدة السماویة» یا «الاطعمة و الاشربة» که برای شاه سلیمان صفوی به زبان فارسی تألیف کرد؛ «شرح حدیث البیضة»، که آن را به نام شاه سلطان حسین صفوی نوشت؛ «شرح کتاب الصوم و الاعتکاف» از «الدروس». این کتاب متمم «مشارق الشموس فی شرح الدروس» پدرش آقا حسین خوانساری است.

الذریعه (۲/ ۲۱۸، ۱۳/ ۱۹۳، ۲۱/ ۳۶)، ریحانه (۲/ ۳۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۷۳-۲۷۴)، فوائد الرضویه (۱۸۲-۱۸۳)، لغت نامه (ذیل/ رضی الدین).

خوانساری، سید ابوتراب عبدالعلی بن ابوالقاسم جعفر بن مهدی موسوی. (۱۲۷۱-۱۳۴۶ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، رجالی و مدرس. وی عالم در علوم عقلی و نقلی بود. در خوانسار متولد شد و در اصفهان تحصیل کرد. در علوم شرعیه و حساب و جغرافیا و ریاضیات و هندسه به مقام بلندی رسید. او از شاگردان سید حسین کوه‌کمری بود، که بعد از وفات او مشغول تدریس شد و در احکام و فتاوی مرجع خاص و عام گردید. محمدمهدی اصفهانی دربارهٔ وی رساله‌ای به نام «مواهب الباری فی ترجمة العلامة الخوانساری» نگاشته است. پیکر وی را پس از مرگ در وادی‌السلام نجف دفن کردند. از آثار وی: «الاحکام الوضعیة»؛ «اصالة العدم»؛ «اصول الفقه»؛ «البیان»، در تفسیر قرآن؛ «الصراح فی الاحادیث الحسان و الصحاح»؛ «سبیل الرشاد فی شرح نجاة العباد»، در ده مجلد؛ «النجوم الزاهرات»، در اثبات امامت ائمه (ع).

الاعلام (۴/ ۱۵۶)، الذریعه (۱/ ۳۰۳، ۲/ ۱۱۷، ۳/ ۱۷۲، ۲۳/ ۲۳۸)، ریحانه (۲/ ۱۸۷-۱۸۹)، علماء معاصرین (۱۳۹-۱۴۳)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۹۰).

خوانساری، سید زین‌العابدین بن سید ابوالقاسم جعفر بن سید حسین موسوی. (۱۱۹۰/۱۱۹۲-۱۲۷۶ ق)، عالم دینی و فقیه. وی پدر صاحب «روضات» و از اکابر علمای وقت خود بود. در خوانسار متولد شد. چندی در آنجا نزد پدر و پسرعموهایش، سید ابوالقاسم و سید محمدمهدی، درس خواند سپس به عتبات رفت و مدتی در آنجا به تحصیل پرداخت، بعد از آن به خوانسار بازگشت و از آنجا به اصفهان رفت و تحصیلاتش را در آنجا به پایان رسانید. او در تخت فولاد مدفون است. از آثار وی: «الاحباط و التکفیر»؛ «رسالة فی تداخل الاسباب»؛ «شرح الزبدة» شیخ بهایی؛ شرح «اصول المعالم»؛ «رساله فی قواعدالعربیة».

اعیان الشیعه (۷/ ۱۶۵)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۸۲-۱۸۳)، تذکرة القبور (۱۷۶)، الذریعه (۱/ ۲۸۰، ۱۱/ ۱۴۱، ۱۳/ ۳۰۰)، ریحانه (۲/ ۱۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۹۰-۵۹۲)، فرهنگ سخنوران (۴۱۹-۴۲۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۹۵)، مکارم‌الآثار (۶/ ۲۰۸۴-۲۰۹۰).

خوانساری، علی، فرزند محمد. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار او: قرآن روغنی مذهَّب مرصع مزین عالی، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «کتبه العبد... علی بن محمد الخوانساری» (قرن ۱۳).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۵).

خوانساری، محمد تقی، فرزند سید اسدالله بن سید محمد موسوی. (۱۳۰۵-۱۳۷۱ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در خوانسار متولد شد. پس از تحصیل مقدمات، در ۱۳۲۲ ق به عتبات رفت و از محضر علمایی چون: آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و علامه یزدی و شریعت اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و آقا شیخ علی قوچانی کسب فیض نمود. وی هنگام انقلاب عراق همراه با آیت‌الله محمد تقی شیرازی و آیت‌الله کاشانی، با انگلیس و استعمارگران به مبارزه پرداخت و در پی آن به هندوستان تبعید شد. آیت‌الله خوانساری بعد از چهار سال گرفتاری به ایران بازگشت و پس از مدت کوتاهی توقف در خوانسار، به اراک رفت و از حوزهٔ درسی آیت‌الله حایری بهره‌مند شد. پس از مدتی همراه وی به قم مهاجرت کرد و در تشکیل حوزهٔ قم تلاش بسیاری کرد. بعد از فوت آیت‌الله حایری، به اتفاق آیت‌الله حجت و آیت‌الله صدر، تا آمدن آیت‌الله بروجردی، به نگهداری از حوزه و سرپرستی و تربیت طلاب مشغول شد. نماز باران وی در ۱۳۶۳ ق در قم بسیار مشهور است. وی سرانجام در همدان درگذشت و در مسجد بالا سر قم دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «العروة الوثقی»؛ «منتخب الاحکام»؛ «ذخیرة العباد»؛ «تقویم الصلاة»؛ «مناسک

الحج»؛ «مختصرالاحکام».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۵۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۴۶)، الکنی و الالقاب، ترجمه (۴/ ۳۸۴-۳۸۵)، گنجینهٔ‌دانشمندان (۱/ ۳۲۱-۳۲۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۴۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۲۷).

خوانساری، محمود. (س چهاردهم ق)، نقاش. از هنرمندان ساده‌کار دوران مظفری بود که در نقش کتابها دست داشت و قصص و حکایات قدیمی را در کتابهای چاپی مصور می‌کرد. از آثار این نقاش، تصویر شاهزاده‌ای است که سوار بر اسب شده و با همراهان سوارکار خود صحبت می‌کند و جمعی از تجار و کسبه، مال‌التجاره‌های خود را بر زمین نهاده و از شاهزاده تقاضای یاری و کمک می‌کنند، با رقم: «عمل محمود خوانساری».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۳).

خوانساری، میرزا محمد. (ز ۱۲۹۱ ق)، خطاط. شاگرد محمد مهدی تهرانی و استاد میرزا محمد رضای کلهر بود. او نستعلیق و نسخ را خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک جلد قرآن بغلی با جلد روغنی که چهار صفحه آن مذهّب مرصع است، به خط نسخ غبار متوسط، با رقم: «... میرزا محمد خوانساری... سال ۱۲۹۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۱۲، ۴/ ۱۱۶۵).

خوانساری چهارسوقی اصفهانی، سید محمدباقر بن زین‌العابدین بن جعفر موسوی. (۱۲۲۶-۱۳۱۳ ق)، مجتهد، فقیه، محدث، رجالی، ادیب و شاعر. وی در خوانسار متولد شد. نزد جد و پدر دانشمند خود و سید محمدباقر شفتی، حجت‌الاسلام اصفهانی و حاج سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط الاصول» و سید صدرالدین عاملی و شیخ محمدتقی رازی و میر سید محمد شهشهانی و حاج محمدابراهیم کرباسی و جمعی دیگر از علما تلمذ کرد. از محضر صاحب «جواهر» نیز بهره‌ها برد و در حوزهٔ درس شیخ انصاری حضور یافت. از استادان خود اجازه روایت و اجتهاد دریافت داشت و ریاست علمی و مذهبی اصفهان بدو واگذار گردید. از آن پس به درس و بحث و ارشاد و هدایت و ترویج مشغول گردید. جمعی کثیر از فقها و مجتهدان از جمله ملا محمدحسین کرمانی، شریعت اصفهانی و سید ابوتراب خوانساری و سید محمدکاظم یزدی از شاگردان او بودند. وی در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد دفن شد. او تألیفات چندی در فقه، اصول و کلام دارد، از جمله: «روضات الجنات»، در احوال علما و سادات؛ «احسن العطیة» در شرح «الالفیة» شهید اول؛ «تسلیة الاحزان»، به فارسی، در مصیبت؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ «ارجوزه»، در اصول فقه؛ «اقسام اسباب البلا یا النازلة فی هذه الدنیا علی الشقی و السعید»؛ «تفصیل ضروریات الدین و المذهب»؛ «حاشیهٔ قوانین الاصول»؛ «قرة العین و سرور النشأتین»؛ «رساله عملیه»؛ «رسالة فی الامر بالمعروف و نهی عن المنکر».

الاعلام (۶/ ۲۷۳)، اعیان الشیعه (۹/ ۱۸۷)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۷۷-۱۸۱)، تذکرة القبور (۱۷۶-۱۷۷)، الذریعه (۱/ ۲۸۷، ۳۸۸، ۴۵۸، ۴/ ۱۷۷، ۶/ ۹۱، ۱۷۵، ۱۱/ ۲۸۰، ۱۵/ ۱۶۱، ۱۷/ ۷۳)، روضات الجنات (۱/ مقدمه، ۲/ ۱۰۲-۱۰۸)، ریحانه (۳/ ۳۶۶-۳۶۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۱۱-۲۱۲)، فوائد الرضویه (۴۰۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۲)، المآثر و الآثار (۱۶۱)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۴۱-۵۴۲)، مکارم الآثار (۳/ ۷۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۳-۵۴)، هدیة الاحباب (۱۷۳).

خوانساری صدر، حسن، فرزند صدرالمحدثین محمود. (تو ۱۳۲۵ ق)، روزنامه‌نگار. از چهار سالگی در مدرسهٔ آلیانس اصفهان به تحصیل پرداخت. در هفت سالگی پدرش را از دست داد. او دورهٔ اول متوسطه را در اصفهان گذرانید و پس از آن به تحصیل علوم دینی پرداخت. در بیست و دو سالگی به تهران آمد و وارد دارالفنون شد و دورهٔ دوم متوسطه را در آنجا به پایان رساند. سپس وارد مدرسهٔ حقوق شد. پس از فراغت از تحصیل با سمت مستنطقی عدلیه به خدمت دولت درآمد. در ۱۳۱۹ ش از کار دولتی کناره گرفت و به وکالت عدلیه پرداخت. در ضمن آن، روزنامهٔ «قیام ملّی» را منتشر کرد. از آثار وی: «حقوق زن در اسلام و اروپا»؛ «مرد نامتناهی، علی بن ابی طالب (ع)».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۴۴-۶۴۶).

خواوند سالک بن میرک. (ز ۹۹۹ ق)، خطاط. از آثار

وی: یک نسخه «کلیات» عبدالرحمان جامی، به قلم کتابت متوسط که در پایان بعضی از کتابتها چنین رقم دارد: «در بلدهٔ محفوظهٔ سمرقند، در تاریخ نهصد و نود و چهار، در موضع باغ میدان، باتمام رسید. کتبه العبد الفقیر خواجه خواوند بن میرک غفرذنوبه» و «تمت الکتاب تحریراً سنهٔ ۹۹۹» و «در بلدهٔ محفوظهٔ سمرقند در موضع باغ میدان در تاریخ نهصد و نود و پنج، باتمام رسید. کتبه ... خواجه خواوند بن میرک»؛ نسخه‌ای از «تحفةالاحرار» جامی با تاریخ ۹۹۰ و رقم: «خواوند سالک بن میرک».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۷)، هنر عهد تیموریان (۵۱۰).

خواهرزاده، ابوبکر محمد بن حسین بن محمد بخاری. (وف ۴۸۳ ق)، نحوی و فقیه حنفی. وی در بخارا متولد شد. خواهر زادهٔ قاضی محمد بخاری بود. در بخارا از دنیا رفت. از آثارش: «المبسوط» در فروع؛ «المختصر»؛ «التجنیس».

الاعلام (۶/ ۳۳۲)، ریحانه (۲/ ۱۹۲)، کشف الظنون (۵۶۹، ۱۲۲۳، ۱۵۸۰)، لغت‌نامه (ذیل/ خواهرزاده)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۵۳)، هدیةالعارفین (۲/ ۷۶).

خوراسکانی، محمد باقر. (ز ۱۲۳۵ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی با جلد ساغری مشکی ضربی مطلا، دو صفحه اول و دو صفحه آخر مذهَّب، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع و مذهَّب عالی، به خط نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «این قرآن مجید ... حسب‌الفرمان فتحعلی شاه قاجار... سمت تحریر یافت، کاتب ارقام خسروانی محمد باقر الخوراسکانی، سنه ۱۲۳۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۰).

خوراسکانی حسنی طباطبایی، میر محمد نصیر، فرزند محمد سعید. (ز ۱۱۱۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «صحیفهٔ سجادیهٔ» رحلی، سرلوح مرصع مذهَّب، به خط نسخ سه‌دانگ جلی و رقاع و ترجمه نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «اقل عبادالله ابن میر محمد سعید الحسنی الطباطبایی، میر محمد نصیر الخوراسکانی، فی غرّهٔ شهر ربیع‌الاول من شهور سنهٔ ثلث عشر و مائة بعد الالف سنة ۱۱۱۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۰).

خورد کاتب هروی. (ز ۱۰۲۶ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «خاتمه المجلّد السّادس من المثنوی المعنوی... بدارالسلطنهٔ هرات... بتاریخ شهر ذی‌الحجة سنهٔ ۱۰۲۶ علی یدی الضعیف النحیف ملا خوردالکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۲).

خورشاه بن قباد حسینی. (وف ۹۷۲ ق)، مورخ، معروف به ایلچی نظامشاه. ولادتش در ایران اتفاق افتاد. در دوران سلطنت برهان نظامشاه، فرمانروای احمدنگر، به دکن رفت و به آن پادشاه اختصاص یافت. در ۹۵۲ ق از جانب او به سفارت دربار شاه طهماسب صفوی در قزوین آمد. ایلچی نظامشاه یک سال و نیم در خدمت شاه طهماسب ماند و در رکابش به گرجستان و شروان رفت و خود نیز سفرهایی در ناحیه‌های ایران و از آن جمله به گیلان و مازندران کرد و تا سال ۹۷۱ ق در ایران سرگرم تألیف کتاب خود بود و چون به هند بازگشت، به دربار قطب شاهیان گلکنده پیوست و به خدمت ابراهیم قطب شاه درآمد و همان‌جا ماند. وی در گلکنده درگذشت. خورشاه مؤلف کتابی است در تاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود، که به نام «تاریخ ایلچی نظامشاه» معروف است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۵۴-۱۶۵۹)، تاریخ در ایران (۸۴)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۳۵۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۵۹۴).

خورشید کلاه، فرزند علینقی حکیم الممالکی. (ز ۱۳۰۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ورقی جلد روغنی عالی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مذهَّب، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «بر حسب امر ... ناصرالدین خسرو والامقام... کتبه خانه‌زاد خورشید کلاه بنت خانه‌زاد علینقی ابن حاج اسمعیل الملقب بحکیم الممالک» (سال ۱۳۰۷).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۵).

خوریانی، خواجه حسام‌الدین / نظام‌الدین رستم. (وف ۸۳۴ ق)، شاعر. در خوریان بسطام متولد شد. از

ملازمان عمر بن میرانشاه و مغیث‌الدین الغ بیگ، نوادگان تیمور، در ماوراءالنهر بود و آنان را مدح می‌کرد. او در بسطام درگذشت. حسام‌الدین با فنون ادب و اشعار شاعران پیش از خود آشنایی کامل داشت و در غزلیات خود به استقبال مولوی و سعدی و حافظ رفته است. صاحب «دیوان» اشعاری بوده، که اکنون در دسترس نیست، البته در تذکره «خلاصة‌الاشعار» متجاوز از ۸۰۰ بیت از اشعار وی نقل شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۱۸-۲۲۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۷)، تذکرة الشعراء (۴۲۱-۴۲۴)، الذریعه (۹/ ۳۵۸)، صبح گلشن (۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۳۷۴)، مرآت الخیال (۶۶).

خوشدل تهرانی، علی‌اکبر، فرزند رحیم. (۱۲۹۳-۱۳۶۵ ش)، شاعر. در تهران متولد شد. در مدرسهٔ تدین و ایرانشهر تحصیلات ابتدایی و متوسطه را گذراند، سپس به سیر و سیاحت پرداخت. خوشدل در سرودن غزل مهارت داشت. در تهران درگذشت. از آثار وی: «دیوان» غزلیات؛ «دیوان» منتخبات؛ «عمدة‌الاسرار»، شعر؛ «گلشن خوشدل»، شعر.

فرهنگ سخنوران (۲۲۰)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۷، ص ۴۱-۴۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۰۵-۵۰۶).

خوشدل کرمانشاهی، میرزا مبین، فرزند میرزا ابوالحسن. (وف ح ۱۲۸۵ ق)، شاعر. پدر وی از عالمان کرمان بود که به کرمانشاه مهاجرت کرده بود، خوشدل در کرمانشاه به دنیا آمد و در آن شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت و مدتی هم به کسوت روحانیون درآمد. پس از آن تغییر لباس داد و به کارهای دیوانی مشغول شد. او در سرودن شعر بویژه قصیده استاد بود. از اوست:

زاهد چه وصف طوبی و فردوس می‌کنی
کارزد به صد بهشت تو یک شاخ تاک ما

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۵۸۶-۵۸۷).

خوشمردان، سید بابا. (س نهم ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه از مرقع بایقرا- طهماسب، به خط ثلث چهاردانگ جلی عالی و نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «مشقه العبد سید بابا الخوشمردان» (قرن نهم).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۰).

خوشمردان، علی بن حسن. (ز ۹۲۶ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه ثلث سه دانگ جلی عالی و نسخ کتابت و شکسته رقاع نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد المذنب الراجی... علی بن الحسن الخوشمردان... سنة ست و عشرین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۶).

خوشمردان سبزواری، درویش بابا علی. (س نهم ق)، عارف و شاعر. مردی با تقوا و درویش مسلک، و شهرهٔ عصر خود بود. در آن هنگام که میرزا ابوالقاسم بابر، در مشهد قشلاق می‌کرد، از سبزوار به خدمت شاه رسید و مورد عنایت او قرار گرفت. خوشمردان در فن عروض و صنایع شعری شاگرد مولا یحیی سیبک بود و در علم تصوف به طریقهٔ حافظ علی جامی. از آثار وی: «دو رساله در علم عروض»؛ «قصیده‌ای در جواب قصیدهٔ خواجه سلمان».

تاریخ نظم و نثر (۳۲۳)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۲)، فرهنگ سخنوران (۶۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ بابا علی خوشمردان)، مجالس النفائس (۱۰۳).

خوشنام دولت‌آبادی، محمدعلی شعبانی. (تو ۱۲۹۷ ق)، شاعر. وی در دولت‌آباد متولد شد و در شهر ری مسکن گزید. از آثار او: «دیوان» شعر.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۷۷).

خوشنواز. (س سیزدهم ق)، نوازنده. وی استاد کمانچه در زمان محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بود و به مهارت در نوازندگی آن شهرت داشت. از معاصران وی آقا علی‌اکبر استاد نوازندهٔ تار و حسن‌خان (سنتورخان) بودند که از هنر او به نیکی یاد کرده‌اند. وی کمانچه‌ای به نام خورشید داشت، که پس از درگذشت او، توسط ناصرالدین شاه از بازماندگانش خریداری شد. آقا مطلب، پدر محمد صادق‌خان سرورالملک، و اسماعیل‌خان، پدر حسین خان، از شاگردان او بودند.

استادان موسیقی (۵۱)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۳۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۶۴-۶۵، ۱۵۶-۱۵۷)، شرح حال رجال (۱/ ۴۹۱، ۵/ ۹۴).

خوشنویس‌باشی، سید حسین. (وف ۱۳۰۰/

۱۳۰۳ ق)، خطاط. معروف به خوشنویس‌باشی. اهل تهران بود، ولی بیشتر ایام عمر را در تبریز سپری کرد و در آنجا سمت معلمی خط شاهزادگان قاجار را داشت. او در خط نستعلیق استاد مسلم بود. از شاگردان او میرزا یوسف، میرزا علی‌محمد تبریزی، میرزا مهدی خان، اسماعیل امیر خیزی و یوسف میرزا قاجار را می‌توان نام برد. قطعات مختلف از آثار وی، از قلم شش دانگ تا نیم دو دانگ عالی و ممتاز است که تاریخ کتابت آنها بین سالهای ۱۲۷۱ و ۱۲۹۵ و با رقم «میر حسین» است. روی سنگ قبر محمدشاه قاجار در قم، در اطراف تمثال او کتیبه‌ای است از اشعار سروش اصفهانی، که ظاهراً به خط همین میر سید حسین است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۱ـ۱۵۲)، اطلس خط (۵۹۰ـ۵۹۱)، شرح حال رجال (۵/ ۷۶)، المآثر و الآثار (۲۱۲).

خوفی همدانی. (س یازدهم ق)، شاعر. در همدان شغل شمشیرسازی داشت و روزگار به فقر و تنگدستی می‌گذرانید. از اوست:

انتظار از بیم نومیدی دلم را پاک سوخت
همچنان امیدوار از وعدهٔ یارم هنوز

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۸)، الذریعه (۹/ ۳۰۸)، فرهنگ سخنوران (۳۲۱)، لغت نامه (ذیل/ خوفی همدانی)، مجمع الخواص (۳۰۶).

خوندمیر ← **خواندمیر، غیاث الدین.**

خویی، ابراهیم بن حسین بن علی بن غفار دنبلی. (۱۲۴۷ـ شهادت ۱۳۲۵ ق)، عالم، فقیه و مدرس. مشهور به علامه خویی. از طایفه دنبلی بود، که در خوی متولد شد. جهت تحصیل به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوه‌کمری و شیخ محمد حسین کاظمی تلمذ کرد. او از شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ مهدی نجفی کاشف‌الغطاء روایت می‌کرد. پس از اتمام تحصیل عهده‌دار امر تدریس فقه و اصول گردید. عمر وی به بخشش و داد و دهش و تحکیم اساس دین گذشت. حاج میرزا ابراهیم در طی حوادث مشروطه در منزل خود در خوی شهید شد و جنازه‌اش مدتی بعد به نجف انتقال یافت و در وادی السلام دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «فرائد الاصول» شیخ انصاری؛ «ملخص/ تلخیص المقال فی تحقیق احوال الرجال»؛ «شرح چهل حدیث»؛ «الدرة النجفیة»، در شرح «نهج‌البلاغه»؛ «الدعوات»؛ «رساله‌ای در اصول».

الاعلام (۱/ ۳۰)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۱۳۵)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۵۳)، الذریعه (۱/ ۴۰۹، ۴/ ۴۲۸، ۶/ ۱۵۲، ۸/ ۱۱۲، ۱۹۹ـ۲۰۰، ۱۴/ ۱۱۳، ۲۲/ ۲۱۴)، ریحانه (۲/ ۱۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳ـ۱۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۳۲)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۰۷).

خویی، شهاب‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن خلیل. (۶۲۶ـ۶۹۳ ق)، فقیه شافعی و قاضی. وی در دمشق به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. وی متولی قضاوت در قدس، سپس در حلب و مصر بود. از آثار وی: «اقالیم التعالیم»؛ «الجبر و المقابله»؛ «البیان»؛ «العروض».

الاعلام (۶/ ۲۱۹)، روضات الجنات (۸/ ۷۷ـ۷۸)، لغت نامه (ذیل/ ابن خویی)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۲۵۸).

خویی، حسین. (ز ۱۳۲۸ ق)، خطاط. از کاتبان تبریز بود. به خط وی چند کتاب موجود است، از جمله: یک نسخه «منشآت» امیر نظام، به قلم کتابت و دودانگ خوش؛ یک نسخه «منشآت» محسن میرزای دارا، با رقم: «کتبه اقل الاحقر حسین خویی الاصل تبریزی المسکن... سال ۱۳۲۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۲ـ۱۵۳).

خویی، سید ابوالقاسم بن سید علی‌اکبر. (۱۳۱۷ ق-۱۳۷۱ ش)، مجتهد، فقیه، اصولی، مفسر، مدرس و مرجع بزرگ شیعه. در خوی متولد شد. در ۱۳۳۰ به نجف رفت و پس از تحصیل علوم ادبی و منطق و اصول فقه و کلام و فلسفه، بحث عالی خارج را نزد مجتهدان بزرگی چون: آیت‌الله شیخ الشریعهٔ اصفهانی، شیخ مهدی مازندرانی، شیخ ضیاءالدین عراقی، شیخ محمد حسین غروی، شیخ محمد حسین نایینی، شیخ محمد جواد بلاغی و آیت‌الله سید حسن بادکوبه‌ای فراگرفت و به درجهٔ اجتهاد رسید. آیت‌الله خویی مدتی در مسجدالخضراء نزدیک حرم امیر المؤمنین(ع) به تدریس بحث خارج «مکاسب» شیخ انصاری، کتاب «صلاة» و بحث خارج «عروة»، و همچنین تفسیر قرآن پرداخت. در

حوزهٔ درس ایشان هزاران شاگرد تربیت یافتند، که هر یک به عنوان مرجعی در سراسر بلاد اسلامی منتشرند. در عراق درگذشت و در نجف دفن شد. او تألیفات متعددی دارد که برخی از آنها عبارت است از: «اجود التقریرات»؛ «الامر بین الامرین»؛ «البیان فی تفسیر القرآن»؛ «التنبیه علی حکم اللباس المشکوک علیه»؛ «التنقیح فی شرح العروة الوثقی»؛ «مدارک العروة»؛ «الدراسات فی الاصول»؛ «مصباح الفقاهة»؛ «تکملة منهاج الصالحین»؛ «مبانی تکملهٔ منهاج الصالحین»؛ «تهذیب و تتمیم منهاج الصالحین»؛ «مستحدثات المسائل»؛ «منتخب الرسائل»؛ «مناسک الحج»؛ «المسائل المنتخبة»؛ «فقه القرآن علی المذاهب الخمس»؛ «المحاضرات فی الفقه الجعفری»؛ «معجم رجال الحدیث»، در بیست و سه جلد.

الذریعه (۱/ ۲۷۸، ۲۴/ ۲۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۱-۷۲)، کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۶، ص ۵۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۳۲-۵۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۴۰-۲۴۲).

خویی، شمس الدین ابوالعباس احمد بن خلیل. (۵۸۳-۶۳۷/۶۳۹ ق)، قاضی، فقیه شافعی و مدرس. معروف به قاضی‌القضاة خویی. از مشاهیر حکما و فقهای شافعی مذهب بود، که در آذربایجان تولد یافت. علوم عقلی را نزد فخرالدین رازی فراگرفت و دیگر استادانش علی طوسی، ابن الزبیدی و ابن الصلاح بودند. در زمان الملک معظم عیسی به شام سفر کرد و در دمشق اقامت گزید و به منصب قاضی القضاتی آنجا رسید. وی در علوم شرعی و حکمی دست داشت و به اصول طب و علوم دیگر نیز آشنا بود و در مدرسهٔ عادلیه، مجلس درس فقه داشت. در دمشق درگذشت. از آثار وی: تکمیل تفسیر کبیر «مفاتیح الغیب» استادش فخر رازی، که موفق نشده بود آن را به پایان رساند؛ «ینابیع العلوم»؛ شرح «الارشاد» محمد عمیدی، در علم خلاف و جدل؛ مختصر «النفائس» محمد عمیدی، در جدول، به نام «عرائس النفائس»؛ کتابی در «نحو»؛ کتابی در «عروض». خویی منظوماتی نیز داشته است.

ایضاح المکنون (۱/ ۵۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۳۶)، ریحانه (۲/ ۱۹۵)، سیر النبلاء (۲۳/ ۶۴-۶۵)، کشف الظنون (۶۹، ۹۱۸، ۱۱۱۳، ۱۹۶۶، ۲۰۵۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۱-۲۲۲)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۱۶)، الوافی بالوفیات (۶/ ۳۷۵-۳۷۶)، هدیةالاحباب (۱۳۳)، هدیة العارفین (۱/ ۹۲-۹۳).

خویی، قاضی عبدالله، فرزند سعدالله. (وف ۹۹۱ ق)، شاعر، نویسنده و خطاط. در آغاز از منشیان سلطان محمد خدابنده بود. پدرش قاضی خوی و سلماس بود و در سرودن شعر ترکی و فارسی توانا. قاضی عبدالله در خط تعلیق استاد بود و نسخ را هم ماهرانه می‌نوشت. او علاوه بر متون فارسی، در متون عربی و ترکی نیز مهارت داشت و «رساله‌ای در واجبات»، به زبان ترکی دارد. وی هنگام مراجعت از مشهد در حوالی سبزوار درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۶)، الذریعه (۹/ ۶۹۶)، فرهنگ سخنوران (۶۲۰)، گلستان هنر (۵۱-۵۲).

خویی، میرزا مهدی منشی، فرزند میرزا نصیر حسنی طباطبایی. (ز ۱۲۷۴ ق)، صوفی، منشی و شاعر. در خوی به دنیا آمد. مدتی برای تحصیل علم ظاهر و باطن به مسافرت و سیاحت پرداخت و در اصفهان از محضر شیخ محمدحسین و شیخ زین‌العابدین حسن علیشاه، رییس سلسلهٔ نعمت‌الهی کسب فیض کرد. نزد حکیم عصر آخوند ملا علی نوری حکمت آموخت و بعد از چندی سیر و سلوک و تحصیل، به خدمت محمد شاه قاجار رسید و منشی خاصّه و کاتب اسرار و محرم او شد. در اواخر عمر انزوا گزید. سرانجام در تهران درگذشت. میرزا مهدی در نظم و نثر توانا بود و از اشعارش مقداری قصاید و غزلیات و مثنویات بر جای مانده است.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۷۵۵-۱۷۵۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۴-۳۶۵)، گنج شایگان (۴۳۶-۴۳۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۱۹-۹۲۷).

خویی مظفری ← حسام مظفری خویی.

خویینی قزوینی، ملا احمد بن ملا مصطفی بن احمد. (۱۲۴۷-۱۳۰۷ ق)، فقیه، محقق، محدث و مدرس. معروف به حاج ملا آقا. وی در خویین متولد شد. در قزوین سطوح را نزد ملا ابوطالب بهشتی قزوینی و سید رضی قزوینی و ملا عبدالکریم ایروانی فراگرفت.

سپس به اصفهان رفت و در نزد میرزا حسن مدرس اصفهانی درس خواند و از او اجازه گرفت. او به قزوین بازگشت و پس از یک سال، در ۱۲۶۷ ق به عتبات رفت و در کربلا از محضر ملا حسین فاضل اردکانی و در نجف از محضر شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی کسب فیض نمود. پس از نیل به درجهٔ اجتهاد و کسب اجازات، در ۱۲۶۹ ق به قزوین بازگشت و به امر تدریس و فتوی اشتغال یافت. از آثار وی: «الارث»؛ «مرآة المراد»، در رجال؛ «منظومه دیات»؛ «معراج الوصول الی علم الاصول»، در دو جلد؛ «اللوامع»، در فقه، در سه مجلد؛ رسالهٔ «الجبر و التفویض»؛ حاشیه بر «تفسیر الصافی»، تا پایان سورهٔ بقره؛ حاشیه بر «صیغ العقود» زنجانی.

اعیان الشیعه (۳/ ۱۷۵)، الذریعه (۱/ ۴۴۱، ۳/ ۵۳، ۵/ ۸۳-۸۴، ۶/ ۲۱، ۴۵، ۹۹، ۱۸/ ۳۵۸، ۲۰/ ۱۳، ۲۸۵-۲۸۶)، ریحانه (۲/ ۸، ۱۹۵-۱۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۷۰-۱۷۱)، المآثر و الآثار (۱۴۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۵)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۷۶)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۲۹۶-۱۲۹۷).

خوئینی قزوینی، شیخ عبدالکریم، فرزند ابراهیم. (ح ۱۲۸۹-۱۳۷۲ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. در خوئین قزوین متولد شد. مقدمات را در قزوین فراگرفت، سپس به عراق رفت و نزد شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی تلمذ کرد. پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشت و تا سال ۱۳۲۰ ش سمت ریاست حوزهٔ علمیهٔ زنجان را بر عهده داشت و عهده دار امر تدریس نیز بود. در ۱۳۲۵ ش به قم رفت و در همان‌جا درگذشت و در قبرستان نو دفن شد. از آثار وی: «خودآموز کفایه» یا «تقریرات آخوند خراسانی»، در دو جلد؛ «رسالهٔ عملیه»؛ «حاشیه بر عروة‌الوثقی»، ناتمام؛ «الفوائد فی المطالب».

آثارالحجة (۱/ ۲۲۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۵۵-۱۱۵۶)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۵-۵۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۱۰).

خیابانی، شیخ محمد، فرزند عبدالحمید. (۱۲۹۷- مقتول ۱۳۳۸ ق)، عالم دینی و روزنامه‌نگار. در تبریز متولد شد. در کودکی به روسیه رفت و پس از بازگشت، به تحصیل مقدمات و علوم متداول زمان چون هیأت و حکمت و طبیعیات پرداخت و بعد از چندی به سلک روحانیت درآمد و امام جماعت مسجد کریم‌خان محله خیابانی تبریز شد. پس از اوج‌گیری جنبش مشروطه به این جنبش پیوست و نمایندهٔ انجمن ایالتی آن شهر شد. در دوره دوم مجلس به نمایندگی مردم تبریز انتخاب شد و در مدت نمایندگی خود با اولتیماتوم روسیه علیه ایران مخالفت کرد. خیابانی در تبریز روزنامهٔ «تجدد» را بنیان گذاشت و با نوشتن مقالاتی موفق به ساقط کردن دولت وثوق‌الدوله شد. وی در آذربایجان قیام و جنبشی راه انداخت که به وسیلهٔ مخبرالسلطنه سرکوب شد و خود نیز در این کشمکش کشته شد.

از صبا تا نیما (۲/ ۲۰۸-۲۱۱، ۲۱۴)، تاریخ جراید (۲/ ۱۰۵-۱۰۶)، شرح حال رجال (۶/ ۱۹۶-۱۹۸).

خیابانی سبحانی، شیخ محمد حسین، فرزند میرزا محمد جعفر تبریزی. (۱۲۹۹/۱۳۰۰-۱۳۹۲ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و محدث. در تبریز متولد شد. مادرش شهربانو نوهٔ فتحعلی‌شاه قاجار بود. پس از فراگیری مقدمات، نجوم و حساب استدلالی را نزد میرزا علی منجّم و سطوح عالی فقه و اصول را نزد آیت‌الله انگجی و شرح «اشارات» را نزد شیخ حسین قراچه‌داغی فراگرفت. در ۱۳۲۷ ق به نجف رفت و حدود یازده سال از محضر آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی، آیت‌الله شریعت اصفهانی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی بهره‌مند شد، و با کسب اجازهٔ اجتهاد و روایت در ۱۳۳۹ ق به تبریز بازگشت و به تدریس علوم دینی پرداخت. پس از فوت در جوار حضرت معصومه (ع) در قم دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «کفایة‌الاصول»؛ یک دوره «صلاة استدلالی»؛ «خیارات»؛ حاشیه بر «رسائل».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۵۹)، علماء معاصرین (۲۹۶-۲۹۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۳۱۴-۳۱۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۷).

خیال اصفهانی، میرزا غیاث‌الدین بن میرزا صدرالدین محمد. (وف ۱۱۳۴ ق)، شاعر، متخلص به خیال. مؤلف «تذکرة‌القبور» گوید: مؤلف «ریاض العارفین» به اشتباه وی را از نوادگان میر داماد و داماد آقا جمال خوانساری ذکر کرده است. به هنگام فتنهٔ افغانها در

اصفهان درگذشت. از اوست:

از ازل تـا بـه ابـد بـینش هـر بـینایی
همه یک بینش و در پردهٔ بینایی تست
جز تماشای جمال تـو، تـماشایی نـیست
هر که حیران جمالی است، تماشایی تست

تـذکرة القـبور (۱۲۲ـ۱۲۳)، تـذکرة المـعاصرین (۱۵۲ـ۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۸ـ ۳۰۹)، ریاض‌العارفین (۱۹۳)، فرهنگ سخنوران (۳۲۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۲۱).

خیالی بخارایی، احمد بن موسی.(وف ح ۸۵۰ ق)، شاعر. در بخارا متولد شد. وی شاگرد خواجه عـصمت بخارایی بود و چون مدتی در هرات زیست، برخی او را هراتی نیز ذکر کرده‌اند. خیالی معاصر با الغ‌بیگ تیموری بود. در بخارا درگذشت. «دیوان» اشعارش در ماوراءالنهر و بدخشان و خراسان و ترکستان شهرت زیادی داشت. شهرت خیالی بیشتر از رهگذر غزل معروف وی با مطلع زیر است، که شیخ بهایی آن را در مخمسی تضمین کرده است:

ای تـیر غـمت را دل عشـاق نشـانه
خلقی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

از سعدی تا جامی (۷۳۰ـ۷۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۵۶ـ۴۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۰)، تـذکرهٔ روز روشن (۲۵۱)، تذکرة الشعراء (۴۷۴)، حبیب السیر (۴/ ۳۸)، الذریعه (۹/ ۳۰۹)، ریاض العارفین (۷۳)، ریحانه (۲/ ۱۹۸)، سرآمـدان فـرهنگ (۱/ ۳۴۸ـ۳۵۰)، صـبح گـلشن (۱۵۷)، فـرهنگ سـخنوران (۳۲۲)، لغت‌نـامه (ذیل/ خیالی)، مجالس النفائس (۱۲ـ۱۳)، یادگار (س ۲، ش ۲، ص ۵۱ـ۵۶).

خیام آملی ← آملی بخاری.

خـیام نـیشابوری، خـواجـه امـام حـجةالحـق، نصرةالدین / غیاث‌الدین، ابوالفتح / ابوحفص عمر بن ابراهیم. (تو ۴۱۷/۴۴۰ـ وف ۵۱۵ـ۵۲۵ ق)، فـیلسوف، ریاضیدان، منجّم، نویسنده و شاعر. در نـیشابور مـتولد شـد. بـا مـیمون بـن نـجیب واسـطی، امـام ابوالمـظفر اسفزاری، حکیم ابوالعباس لوکر، عبدالرحمان خازنی و امام محمد غزالی همعصر بود. وی منجم دربار ملکشاه سلجوقی بود. سفرهایی به بلخ، اصفهان، بـغداد و مکـه داشت، اما بیشتر عمر خود را در نیشابور گذرانید و در همان شهر درگذشت و در جوار امامزاده محمد محروق دفـن شد. خیام از شـخصیتهایی است کـه در بـاب او داسـتانهای مـجعول بسـیاری سـاخته‌انـد و هـمین افسانه‌سازی سبب شده کـه در بـاب احـوال و اقـوال او اتفاق نظری بین پژوهندگان وی نباشد. خیام عـلاوه بـر اینکه در فنون و علوم مختلف، ریاضی، نجوم، هندسه و فلسفه صاحب نـظر بـود، در شـاعری نـیز تـوانا بـود و رباعیات او نه تنها در ایران، که در جهان نیز مشهور است و ترجمهٔ جرالد فیتز از این رباعیات بـه زبـان انگـلیسی، باعث شهرت خیام در جـهان شـده است. از آثـار وی: «کتابی در جبر و مقابله به زبـان عـربی»؛ «رساله‌ای در شـرح مشکـلات اقـلیدس»، بـه عـربی؛ «رسـاله‌ای در طبیعیات»؛ «رسالهٔ فارسی در کلیات وجود»؛ «رسـاله‌ای در کون و تکلیف»، به عربی؛ «رساله‌ای در تعیین مقدار بیان زیج ملکشاهی»؛ «ترجمهٔ فارسی خطبهٔ ابن سینا در تـوحید»؛ «رساله‌ای در حـل بـعضی از مسایل جـبر و مقابله»، به عربی؛ «رسالهٔ وجود»، به عربی؛ «رساله‌ای در جواب سه سؤالی که در حکمت از او شـده است»، بـه عـربی؛ «رسـالهٔ ضـیاءالعقلی در حکـمت»، بـه عـربی؛ «نوروزنامه»، به فارسی؛ «رباعیات»؛ «سلسلة التـرتیب»؛ «قطعه‌هایی به عربی».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۷۴ـ۶۸۵)، الاعلام (۱۹۴ـ۱۹۵)، بـا کاروان حله (۱۲۷ـ۱۴۲)، بهشت سخن (۲/ ۷۶ـ۸۷)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۱۲۵، ۳۳۲، ۵۶۵)، تاریخ ادبیات ایران (۳۲، ۶۲، ۸۹، ۴۴۱ـ۴۴۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۲۳ـ۵۳۵)، تاریخ برگزیدگان (۴۳۲ـ۴۳۵)، تـاریخ الحکـماء قـفطی (۳۳۶ـ۳۳۸)، تـاریخ فـلاسفهٔ ایـرانی (۳۰۳ـ۳۵۰)، تـاریخ نـظم و نـثر (۶۰ـ۶۱)، تـحلیل شخصیت خیام، ترانه‌های خیام (مقدمه)، ترجمهٔ تـتمهٔ صوان الحکمه (۷۱ـ۷۳)، چهار مقاله (مقدمه مـصحح، ۱۰۰ـ۱۰۱)، چشمهٔ روشن (۱۰۷ـ۱۲۷)، خـیامی‌نامه، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۹۲۹)، دستور الوزراء (۱۶۹ـ۱۷۱)، دویست سخنور (۹۶ـ۹۸)، الذریـعه (۹/ ۳۱۵، ۲۴/ ۳۸۰)، ربـاعی و ربـاعی‌سرایـان (۱۰۷ـ۱۱۰)، ریاض‌العـارفین (۱۹۱ـ۱۹۲)، ریـحانه (۲/ ۱۹۸ـ۲۰۱)، زنـدگینامهٔ ریـاضیدانـان (۳۲۵ـ۳۳۵)، سـیری در شـعر فارسی (۲۶۸)، شخصیتهای نـامی (۱۸۶ـ۱۸۸)، شـعر العجم (۱/ ۱۷۸)، صبح گـلشن (۱۵۸ـ۱۵۹)، طـبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۱۱)، فرهنگ ادبـیات فـارسی

(۲۰۱-۲۰۳)، فرهنگ سخنوران (۳۲۳-۳۲۴)، کارنامهٔ بزرگان (۱۶۲-۱۶۳)، کشف‌الظنون (۹۷۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۲-۲۲۳)، گنج سخن (۲۸۱-۲۸۹)، گنجینهٔ سخن (۱۳۱-۱۳۶)، لغت‌نامه (ذیل/ خیام)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۲۱-۶۲۹)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۰۷-۶۰۸)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۴-۷۸)، مرصاد العباد (۳۱)، مطلع الشمس (۳/ ۱۷۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۶۹-۲۷۰)، مواد التواریخ (۵۹۵-۵۹۶)، نتایج الافکار (۴۶۱-۴۶۵)، نشتر عشق (۲/ ۴۹۵-۴۹۷)، هدیة الاحباب (۱۳۳)، هدیة العارفین (۲/ ۷۸۵، ۷۸۷)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵۶-۲۵۹)، یادگار (س ۴، ش ۹ و ۱۰، ص ۹۰)، یغما (س ۶، ص ۶۸-۷۱، س ۷، ص ۳۱۷-۳۲۰).

خیام‌پور، عبدالرسول تاهباززاده، فرزند محمود. (۱۲۷۷-۱۳۵۸ ش)، محقق، مصحح، استاد دانشگاه و نویسنده. در تبریز متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی به تهران آمد و با گرفتن دیپلم ادبی از دارالفنون به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و پس از سه سال تدریس در اهواز برای ادامهٔ تحصیل به تهران بازگشت و موفق به دریافت لیسانس فلسفه و ادبیات فارسی از دانشسرای عالی شد، سپس در دارالفنون و دیگر دبیرستانها به تدریس پرداخت. از ۱۳۱۶ ش به مدت نه سال سمت مدیری دبستان ایرانیان را در استانبول بر عهده داشت و در ضمن خدمت، موفق به اخذ لیسانس و دکتری از دانشگاه استانبول شد. پس از مدتی تدریس در دانشکدهٔ ادبیات تبریز، به سِمَت ریاست کتابخانه و سپس معاونت دانشکده انتخاب شد. در ۱۳۴۸ ش بازنشسته شد و به دلیل خدمات علمی و پژوهشی به مقام استادی ممتاز نایل آمد. از آثار وی: «فرهنگ سخنوران»؛ «دستور زبان فارسی»؛ «رسالهٔ یوسف و زلیخا»؛ ترجمه و تصحیح و تحشیهٔ «مجمع الخواص»؛ تصحیح و تحشیهٔ «نگارستان دارا» و «مصطبهٔ خراب» و «تذکرهٔ روضة‌السلاطین» و سفینة المحمود» و «ریاض الوفاق».

آینده (س ۷، ش ۳، ص ۲۴۳-۲۴۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۴۷-۲۴۸)، فرهنگ سخنوران (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۴۷-۸۴۹).

خیرخواه، محمد پناه. (س دوازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان دورهٔ نادر شاه افشار و در آبرنگ و شبیه‌سازی پر مهارت بود. از آثار رقم‌دار او صورت نادرشاه است که با تمام آرایش و تزیین سلطنتی روی تشک گلدار زر اندودی، دو زانو نشسته و به متکای زربفت زیبایی که به کله‌های حیوانات گوناگون مزین شده، تکیه داده است، با رقم: «تصویر شاهنشاه جم جاه نادر شاه بعمل خیرخواه محمد پناه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۸).

خیرالدین. (وف ۹۸۱ ق)، خطاط. وی شاگرد میر علی هروی بود و با اجازهٔ استاد، یک نسخه «شاهنامه» فردوسی را که میر علی به کتابت آغاز کرده بود، به پایان رسانید.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۴).

خیری. (ز ۱۳۱۱ ق)، خطاط. از خطوط وی: دولوحه ثلث یک دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم: «اثر خیری ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۶).

خیری، میرزا یارعلی. (س دهم ق)، حکیم، طبیب و شاعر. در تهران متولد شد. میرزا یارعلی طبیب مخصوص شاه طهماسب صفوی بود. چون ادارهٔ امور اوقاف و خیرات به او محول شده بود، به حکیم خیری شهرت یافت. وی در کربلا وفات یافت. از آثار او: «دیوان» شعر.

تحفه سامی (۲۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۰۵)، ریاض‌العلماء (۵/ ۳۳۲)، ریحانه (۲/ ۵۷).

خیری تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران تبریز بود. از اوست:

بگشاید آن نگار چو زلف دوتای خویش
سازد هزار دلشده را مبتلای خویش

تحفه سامی (۲۶۳)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۱۱-۲۱۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۳)، الذریعه (۹/ ۳۱۱)، سخنوران آذربایجان (۳۴۳)، فرهنگ سخنوران (۳۲۵).

Athar Âfarînân

Biographies of well-known Cultural Personalities of Iran

From the Beginning up to 1300 A.H. (1921 A.D.)

Volum 2

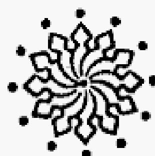


Bâbâ Afzal Kâshânî - Khairî Tabrîzî

Second Edition

Under the supervision of

Mohammad Rezâ Nasîrî



Society for the Appreciation of
Cultural Works and Dignitaries
Tehran 2005